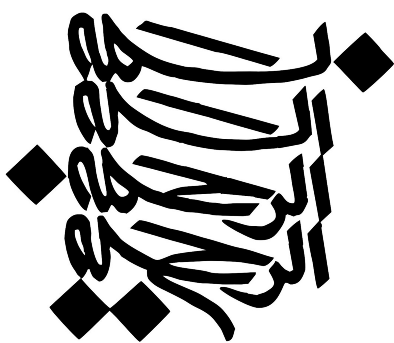


بررسی تطبیقی تحلیلی اتیمولوژیک

کلیه لغات زبان سومری با ترکی

بررسی تطبیقی تحلیلی اتیمولوژیک

کلیه لغات زبان سومری با ترکی

رحیم بقال اصغری
(آق بایراق)

ANAS PRESS
انتشارات آناس

سرشناسه	: بقال اصغری باغمیشه، رحیم، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی تطبیقی تحلیلی اتیمولوژیک کلیه لغات زبان سومری با ترکی/ رحیم بقال‌اصغری (آق بایراق).
مشخصات نشر	: تبریز: آناس، ۱۴۰۱.
مشخصاًت ظاهری	:.وزیری، ۱۲۱۶ ص
شابک	: ۴-۱۶-۵۷۱۲-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: زبان ترکی -- واژه‌های هم‌ریشه -- سومری -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	Turkish language -- Cognate words -- Sumerian – Dictionaries :
موضوع	: زبان سومری -- واژه‌های هم‌ریشه -- ترکی -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	Sumerian language -- Cognate words -- Turkish – Dictionaries :
موضوع	: زبان ترکی -- ریشه‌شناسی -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	Turkish language -- Etymology -- Dictionaries :
موضوع	: زبان سومری -- ریشه‌شناسی -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	Sumerian language --Etymology -- Dictionaries :
رده‌بندی کنگره	PL۱۸۳/۵:
رده‌بندی دیویی	۴۹۴/۳۵۲۰۳ :
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۹۳۴۰۴:



بررسی تطبیقی تحلیلی اتیمولوژیک کلیه لغات زبان سومری با ترکی

تألیف: رحیم بقال اصغری (آق بایراق)
ناشر: آناس ● چاپ و صحافی: امین

چاپ اول ۱۴۰۱ ● ۱۲۱۶ صفحه ● قطع وزیری ● ۵۰۰ جلد
شابک: ۴-۱۶-۵۷۱۲-۶۲۲-۹۷۸

مرکز فروش: تبریز - اول خیابان طالقانی، نشر اختر
تلفن: ۳۵۵۵۵۳۹۳-۰۴۱

تقدیم به

وطنم

تشکر و قدردانی

با تشکر از همراهی‌ها و مشاوره‌های مریم فایض و نوید پاکیان و اکرم بورازان

و همسرم مهدیه و دخترم رز که مرا در این تحقیق حمایت کردند.

و قدردانی ویژه از آقای یوسف شیرین‌پور که متواضعانه آرشیو نسخ خطی را در اختیارم قرار دادند.

و خانم پرفسور معزز علمیه چیغ که با حمایت و دلگرمی و راهنمایی مرا مفتخر کردند.

فهرست مطالب

سرمقاله از پرفسور چیغ .... **سیزده**

بخش اول ۱

۱. منابع و تشریحات ۳
۲. معرف‌ها ۲۳
۳. خدایگان ۳۱
۴. نام شهرها ۶۷
۵. مفاهیم خاص ۹۹
۶. مثال‌های مشترک ترکی و سومری ۱۲۵
۷. فرمانروایان ۱۲۷
۸. ابدال‌ها ۱۴۹
۹. اعداد ۱۶۷
۱۰. دستور زبان ۱۷۹

بخش دوم ۲۵۷

حرف A ۲۵۹
حرف B ۳۱۷
حرف D ۳۵۱
حرف E ۳۹۳
حرف G (Q) ۴۴۱
حرف Gh ۵۱۱
حرف H ۵۴۱
حرف I ۵۶۹
حرف K ۶۱۹
حرف L ۶۹۳
حرف M ۷۴۱
حرف N ۷۸۹
حرف P ۸۷۷
حرف R ۸۹۷
حرف S ۹۰۱

حرف Sh ۹۷۵
حرف T ۱۰۳۹
حرف U ۱۰۷۵
حرف W ۱۱۵۷
حرف Y ۱۱۵۹
حرف Z ۱۱۶۱

منابع و مآخذ ۱۱۹۹

سرمقاله از پرفسور چیغ

(سومرلوگ مشهور جهان که قریب یک قرن به ترجمه الواح
سومری و نگارش ده‌ها کتاب در مورد سومریان پرداخته است)

Bugün Tebriz'den Rahim Asghar Bey'den aldığım bir mesaj beni çok mutlu etti. Pennsylvania'da yapılan Sümer lügatinde bulunan 6500 Sümerce kelimeyi eski Türk lügatlerinde ve çeşitli yerlerde bulunan Türkçe kelimelerle karşılaştırmış ve hepsinin kökeninin Türkçe olduğunu tespit etmiş. Çok büyük bir çalışma.

Batılı bilim adamları bir dildeki bazı kelimelerin diğer milletlerin dillerine geçebileceğini ama bunların ayni kökten olduğunu göstermediğini söylerler. Fakat bu 6500 kelime gibi büyük bir miktarın Türkçeye bağlanması Türkçe'nin Sümer kökenli olduğunu gösteriyor. Bizim araştırıp bulduğumuz kültür bağları da buna eklenince Türklerin Sümer kökenli olduğu artık inkâr edilemez hale gelmiştir.

Begmyrat Gerey'in 5000 yıllık Sümer Türkmen Bağları ve benim Sümerliler Türklerin Bir Koludur kitabımdaki Sümer Türk kültür bağları ile Sümerlilerin Türk olduğu artık inkâr edilemez. 1915 yılında Alman Fritz Hommel 30 yıllık çalışması ile 200 Sümer kelimesinin Türk olduğunu ve Sümer Türk gramerini de karşılaştırarak Sümerlilerin Türk olduğunu söylemişti. Ama bu o zamandan beri kabul edilmedi fakat bu çalışmalarla kati olarak Sümerlilerin Türk olduğu ortaya çıktı.

Tekrar Rahim Asghar Bey'i bu muazzam çalışmasından dolayı çok kutlarım ve çalışmalarının devamını dilerim.

ترجمه:

پیامی که امروز از آقای رحیم [بقال] اصغری (تبریز-ایران) دریافت کردم برای اینجانب بسیار مسرت‌بخش بود. ایشان ۶۵۰۰ واژه سومری موجود در فرهنگ سومری تدوین‌شده در پنسیلوانیا را با لغات ترکی موجود در لغت‌نامه‌های قدیمی‌ترکی و

جاهای مختلف دیگر مقایسه نموده و ریشه ترکی همه آنها را اثبات کرده است. این کار بسیار بزرگی است.

به عقیده دانشمندان غربی، تعامل برخی از کلمات در یک زبان با زبان ملل دیگر امری طبیعی است، اما این موضوع حاکی از تعلق آنها به ریشه یکسان نیست. لیکن این حجم انبوه از واژگان مرتبط با ترکی (۶۵۰۰ واژه) در زبان سومری نشان می‌دهد که ترکی منشأ سومری دارد.

چنانچه نتایج تحقیقات ما نیز مبنی بر وجود پیوندهای فرهنگی به این موضوع اضافه شود، مسئله «ریشه سومریِ ترکی» ماهیتی غیرقابل انکار می‌یابد

(با وجود) کتاب «رابطه ۵۰۰۰ ساله سومری و ترکمنی» اثر بگمیرات گری و کتاب *سومرها شاخه‌ای از ترکان هستند* به قلم اینجانب، (در کنار این تحقیقات) دیگر نمی‌توان ترک بودن سومری‌ها را انکار کرد.

در سال ۱۹۱۵ فریتز هومل آلمانی بعد از ۳۰ سال مطالعه و مقایسه ۲۰۰ کلمه سومری با دستور زبان ترکی و ترکی سومری از ترک بودن سومری‌ها سخن راند.

هرچند از آن زمان تاکنون این امر پذیرفته نشده است، **لیکن با این بررسی‌ها به طور قطع مشخص شد که سومری‌ها ترک بوده‌اند.**

باز هم این کار فاخر را به آقای رحیم اصغری تبریک گفته و آرزوی ادامه کار را دارم.

پرفسوز معزز علمیه چیغ- ۲۰۲۲

بخش اول

۱

منابع و تشریحات

منابع اختصاصی مورد رجوع در جداول

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد هر شماره ابتدا به منبع و سپس به شماره صفحه اشاره دارد. مثلاً «۶-۴۲» یعنی کتاب ششم این منابع و صفحه ۴۲ در آن کتاب.

کلیه لغات سومری بر اساس دانشنامه آنلاین سومری استخراج شده‌اند. آدرس این وب سایت چنین است: http://psd.museum.upenn.edu/nepsd-frame.html

در کتاب حدالمقدور ریشه و پسوندها با یک خط کوچک از هم جدا شده‌اند.

در کتاب ابتدا اتیمولوژی آن آمده و سپس نتیجه و نظر کلی ام را در آخر هر کلمه آورده‌ام که عموماً برای فهم راحت پسوندها را خلاصه کرده‌ام یا ریشه را نوشته‌ام.

در این کتاب بر اساس نگاره های سومری کار کرده‌ام یعنی اگر دو صدا شبیه هم هستند اما هر کدام را به سویی برده وبا کلمه متفاوتی مقایسه کرده‌ام به این دلیل است که نگاره سومری متفاوت و دارای سابقه و کاربرد متفاوتی است که برای خواننده عادی قابل فهم نخواهد بود و سومرلوگ متوجه می‌شود.

توصیه می‌شود قبل از مطالعه گذرای کتاب نگاهی به بخش معرف‌ها بیاندازید.

روش تحقیق را بر اساس مثالهای ملموس و تفکیک حروف نشان داده‌ام.

این کتاب یک راهنما برای محققین بعدی است و ایراداتی طبیعی دارد و زمانی که در طول تدوین کلمات مرتباً به یافته‌های جدید می‌رسم و نظرات قبلی را اصلاح می‌کنم طبیعی است مثل هر محقق و نویسنده بعداً از درج برخی نظراتم شرمگین میشوم و یافته‌های دیگری به دست می‌آید و این خاصیت علم است. در شکل کلی به یکسانی زبان‌های ترکی و سومری بر اساس آمار و احتمالأت یقین دارم. شکل کلی را درست دانستم ولی در کم و کیف برخی کلمات فرعی احتمالاً اشتباهاتی داشته باشم.

توصیه دیگرم به جوانان محقق و کنجکاو این است که اکنون که یکسانی دو زبان سومری و ترکی را با قوانین زبانشناسی دیدند به بررسی دقیق نام مثلاً سنگها، گیاهان، ماهی‌ها و درختان دست بزنند و هر کدام یک بخش را که در آن تخصص دارند بررسی کنند. آنها ابتدا یکبار از اول تا آخر کتاب را با دقت مطالعه کنند سپس لغت‌نامه‌های لازم ترکی را خریداری کنند و نام تمام گیاهان را مثلاً استخراج کنند و سپس با همین روش که نوشتم این عبارتها را تا جایی که می‌توان دست یافت دقیق‌تر و واقعی تر کنند چون اینجا من چنین فرصتی نداشتم ودوست داشتم دهها کتاب را که اساس تاریخ ما هستند را سریع تهیه و سپس به سایر برنامه های خود بپردازم و این کار یک کار بزرگ گروهی را می‌طلبید که از عهده یک گروه بزرگ و یک اداره متخصص بر می‌آمد. گاهی بارها به غربت خود در این راه دلتنگ شدم و فقط عشق به برملا کردن حقیقت گردنم را از خشکی چشم و گردنم و ساعتها خیره شدن به کتابها نجات داد و امیدوارانه کار را تمام نمودم. کتاب را غریبانه اما مصمم و به عشق علم و زبانم و با صرف هزینه شخصی با زمان متنابهی که از خانواده‌ام و تفریحاتشان دزدیدم برای مردم خوبم تهیه کردم.

در اول برخی معانی نوشته‌ام احتمالاً به معنی فلان کلمه باشد. این به دلیل علامت

سوالی است که دانشگاه پنسیلوانیا جلوی برخی معانی گذاشته است و در مورد آنها شک دارد.

huduš [STATUS] (2 instances)

huduš [STATUS] (2x: ED IIIb, Old Babylonian) wr. huduš "a social status, bridegroom?" Akk. *hudušsu*

[1] huduš

+ -0 (2x/100%).

	3500	3000	2500	2000	1500	1000	(no date)
[1]		1		1			

2 distinct forms attested; click to view forms table.

1. a social status, bridegroom? (2x/100%)

~ LEX/ED IIIb/Ebla **[[huduš]] = TU = hu-du-šum** Ebla Sign List 76.

See:gur huduš.

Akk. *hudušsu* "an age group?".

مثلاً اینجا ملاحظه می کنید که معنی همراه با علامت سوال است و فقط یکبار این کلمه آنهم بار ریشه -زی- استفاده شده و این معنی ممکن است حتی تا زمان چاپ کتاب مکرر تغییر یابد. من بر اساس آنچه امروز در سایت است مطابقت می‌دهم.

در مواردی که مبحث بر روی یک ریشه بود و میخواستم به نوعی نشان دهم چگونه فقط پسوندها عوض شده‌اند من ریشه را از پسوندهایش جدا کردم و نگارش را تغییر دادم تا به این روش بتوان درک کرد چگونه ریشه از شاخه‌ها تمایز داده شوند برای مثال:

ریشه بزرگ و عالی چون اول کن-اول کو

اولکن یا اولکو را اینگونه نوشتم.

در این کتاب گاهی مصوت‌ها و حروفی مانند «ق» و «گ» را برای درک مناسب جهانی به جای هم و به ندرت استفاده کرده‌ام و این امر آگاهانه است. برای مثال چون حرف جی در انگلیسی صدای قی می‌دهد و یا سی در انگلیسی در ترکی صدای جی می‌دهد و یا ایکس صدای «خ» می‌دهد باید در نظر بگیرید که این صداها را گاها برای

رفع سو تفاهم به شکلی متناظر قرار دادم و این سهویات کوچک عمدی بودند.

منابع بر اساس شماره اولشان در جداول عبارتند از:

[۱] دیوان الغات ترک، محمود بن الحسین الکاشغری، برگردان فارسی از دکتر حسین محمدزاده صدیق، نشر اختر ۱۳۸۳

[۲] اورارتوها و ترکان باستان، مهدی حسنی، انتشارات قالان یورد ۱۳۹۸

[۳] لغت ترکی چغتای و عثمانی، شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، ترجمه و تعلیقات حسین عبدالهی جهانی (اومود اوغلو)، نشر دنیزچین ۱۳۹۵

[۴] Sumerliler turklerin bir koludur, Muazzez Ilmiye Çığ, kaynak yayinlari

[۵] آذربایجان ایضاحلی لغتلری، دکتر ع.ع. ووروجو، ترجمه بهزاد بهزادی، انتشارات درسا ۱۳۷۶

[۶] لغت‌نامه شاهمرسی: فرهنگ جامع ترکی- فارسی، پرویز شاهمرسی، نشر اختر ۱۳۹۹

[۷] سنگلاخ: فرهنگ ترکی به فارسی، میرزا مهدی خان استرآبادی، مقدمه، مقابلع، تصحیح و تحشیه دکتر حسین محمدزاده صدیق، نشر اختر ۱۳۹۴

[۸] فرهنگ جامع فارسی- ترکی، پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر ۱۳۹۹

[۹] شومئر نامه، اولژاش سولئیمئنوف، ترجمه س. صمدی، نشر هاشمی سودمند و اختر، تبریز ۱۳۸۴

[۱۰] نگاهی به واژه‌های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی، نشر اختر، چاپ چهارم، ۱۳۹۵

[۱۱] فرهنگ نام‌های گیاهان آذربایجان، اسلام مصطفوی مرشت، انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران ۱۴۰۰

[۱۲] نگاهی به واژه‌های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی، نشر اختر، چاپ چهارم ۱۳۹۵

[۱۳] اصول دستور زبان سومری، جان لوئیز هایز، ترجمه فریدون عباسی، نشر پازینه ۱۳۸۹

تعداد کلمات سومری در سایت دانشنامه پنسیلوانیا که تمامی آنها در این کتــاب مورد بررسی قرار گرفته است به ترتیب عبارت است از:

A= 571
M=337
B=237
D=338
E=314
G=548
Ğ=219
H=239
I=304
K=456
L=296
N=596
P=100
R=29
S=486
Ş=527
T=204
U=527
W= 3
Y=2
Z=235

کل لغات سومری مورد بحث خالص ۶۵۶۸ واژه است. در مجموع لغات هر چهار زبان سومری، فارسی، ترکی و انگلیسی که برای تبیین کلمات در این کتاب به کــار رفته‌اند، حدود صد هزار لغت است.

تشریحات مربوط به روش تحقیق

در بررسی کلمات باید لوگوگرامیک نگاه کرد. به عنوان مثال وقتی یــک کلمــه از الف را به معنی دست در نظر بگیریم که در حالت «آ» می‌توانــد بــه صــورت «ال» تلفظ شود، باید به فرم نگاره و ریشه کلماتی که با این حرف ساخته می‌شــوند توجــه

کنیم. زبان سومری الفبایی نیست و مثل خطوط میخی ایلامی و اکدی و اورارتویی و آشوری و... (به جز میخی هخامنشی که الفبایی است) خط میخی سومری به عنوان مادر خطوط میخی به صورت نگاره است و در کنارهم‌گیری یک یا چند نگاره به کلمات متعدد و کلاً متفاوتی می‌انجامد.

مثال:

Sign name: A.ŠU.NAGA

Sign value: tu17

در این مثال می‌بینیم که در کنار هم قرارگیری «آ» + «شو» + «ناقا» = «تو» می‌شود.

«ا» مانند سایر کلمات و بر اساس حرف‌های افتاده نهایی که عموماً صامت هستند، می‌تواند «ال» در نظر گرفته شود. در بررسی دو زبان عمده همجواران کنونی سومریان مثلاً در فارسی «دست» و در عربی «ید» خوانده می‌شود و مصوت «ا» یک آوای بلند است و با هیچ کدام از زبان‌های زنده امروزی منطقه قرابت ندارد. این صدا به صورت مفتوح هم خوانده می‌شود و در مصوت‌های سومری قطعیتی حاصل نشده است.

[1] a2

+ -0 (6115x/100%).

	3500	3000	2500	2000	1500	1000	(no date)
[1]		55	5564	482			

43 distinct forms attested; click to view forms table.

1. arm (4381x/72%)

در بررسی کلمات ترکیبی دست می‌بینیم که تقریباً تمام لغات نیز قابل فهم هستند. مثلاً «ال- قال» یعنی دست قوی و «ال قار» یعنی ازشکل‌افتادگی به صورتی هستند که قالین و قاریماق دو مصدر قوی و ازشکل‌افتادگی به دست متصل می‌شوند. ریشه‌این دو مصدر «قال» و «قار» هستند.

[1] a$_2$ ĝal$_2$ (a$_2$ gal$_2$)

زمانی که کلمه به صورت فرم ظاهری مورد مقایسه تطبیقی قرار می‌گیرد از معنای امروزی ترکی دور می‌شود، اما در تفکیک بر اساس خوانش سومری که هر فرم چگونه و به چه معانی استفاد شده، قابل درک است.

«آبادقال» فرمی است که شاید در ظاهر کلمه با معنی خانه ترکی «اوبا» و «استخراج» «آباد» یعنی آبادنی نزدیک است، اما در فرم اصل «ان-باد» است که بر اساس فرم اصلی «ان» در هر دو زبان سومری و ترکی برترین و «باد» با ابدال ت به د «بات» است که در ترکی معنی «فرو رفتن» می‌دهد.



E2

Signs found matches:



Sign name: E2

Sign value: e2

بنابراین وقتی در سومری این کلمه در معنای به پناه گرفتن در جایی به کار می‌رود، بهتر است به صورت «بهترین جا برای فرو رفتن» معنی شود؛ و در کلمه بعدی وقتی پناه دادن و محافظت به صورت «آبادقال» دیده می‌شود، کلمه قبلی را با فرم «قال» اضافه می‌کنیم و قالماق که ریشه آن «قال» در ترکی به معنی ماندن و حفظ شدن است، به معنی مربوط خواهد بود.



en

طبیعتاً این اندوخته یک ماده خام است که نطفه برای تکمیل و پرورشهای بعدی خواهد بود. نیاز به اصلاح دارد و کامل نیست و با هر پژوهش بعدی می‌تواند برخی کلمات دقیق‌تر و حتی تغییر یابند و متفاوت تعبیر شوند. این نقصان را مانند همه پژوهش‌های علمی می‌پذیرم و امیدوارم جویندگان بعد این نقیصه را جبران کنند.

Ab

یکی از معدود کلماتی که ظاهراً به زبان فارسی هم راه یافته است. این واژه به معنی آب می‌باشد. در واقع حتی در ترکیبات متعدد این کلمه مرا دچار مشکل می‌کرد. به عنوان مثال در لغت «سقا» که به تقسیم‌کننده آب مربوط است، لغتی را می‌بینیم که به صورت «آب بالا» نوشته شده و در ریشه‌یابی این لغت را به صورت «لو، آب، بالا» نشان داده‌اند. تا اینجا دو بخش از کلمه که به «لو» یعنی انسان و «بالا» که فاعل فعل «بولماق» را نشان می‌دهد حرفی نیست. اما قطعاً «اب» در اینگونه کلمات همان آب است. این لغت در ترکی به معنی «زیبایی مبالغه‌آمیز» است که محتملاً به آب اشاره می‌کند و امروز این کلمه را در لغتی مثل «آب آب آغ» یعنی سفیدِ سفید می‌بینیم که می‌تواند اشاره پروترکان به آب باشد.

آب پایلا –لو (ترکی: آب پخش‌کننده فرد = سقا)

در چنین بررسی‌هایی به صدای همسان نیز توجه کرده‌ام که «دورو» یعنی شفاف در ترکی چنین نظری را تقویت می‌کند. گرچه در بین شش هزار و پانصد لغت سومری که مشابهت غیرقابل‌انکاری با ترکی دارند حدود ده کلمه با فارسی و صد کلمه با عربی و نزدیک سی کلمه با زبان‌های اروپایی و شش هزار و پانصد کلمه با ترکی مشابهت دارد و این طبیعی است، لیکن منظور من این است که حتی در ترکیبات و کاربردها و بررسی آوایی آنها متوجه می‌شویم چگونه از ترکی سومری به این زبان‌ها کشیده شده است و اصل و جنس و تعلقاتش ترکی باقی مانده است.

𒀀

A

Signs found matches:

𒀀

Sign name: A

Sign value: a, dur5, duru5

پیشوندها یا معرف؟

من در همه کلمات پیشوندها را اضافه کردم. این پیشوندها در فرم کلمات نشان داده نشده‌اند، ولی به عنوان یک معرف در نگارش و اجزا لغات سومری موجود هستند. این معرف‌ها گاهی کاملاً یکسان و گاهی به صورت نزدیک وجود دارند؛ مثلاً برای درخت «غیش» با کلمه «آغیش» باید توجه کنیم که در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی درخت و چوب وجود دارد. و یا اگر «موشن» برای پرندگان را ببینیم که در ترکیب کلمات نادیده گرفته شده است، با فرم «اوشان» با لهجه تبریز به پرندگان باید دقت کنیم. بنابراین نمی‌توان این پیشوندها را نادیده گرفت و من در فرم دوم کلمات سومری ترکیب کامل لغت را آوردم. (مراجعه کنید به بخش «معرف‌ها» ی این کتاب. ابدال میم به قاف در ابتدای نگاره «موش» نیز در بخش «ابدال‌ها» مورد مداقه قرار گیرد.)

Oba-şag

برای مثال این کلمه با قید تردید به مرکز خانه اطلاق می‌شود. طبیعتاً وقتی شما کلمه

«شاق» را می‌شنوید ارتباطی با ترکی پیدا نمی‌کنید اما می‌دانیم که این کلمه به روده هم اشاره دارد و در بیانی دقیق‌تر به کمر و میان و مرکز هم توجه دارد. در کلمه «گوی- قور-شاق» یعنی رنگین کمان ما فرم را نه با حالت ساق که با شاق می‌بینیم و بنابراین وقتی ما «اوبا» را با این کلمه مشاهده می‌کنیم به نظر جایی مثل دالان تنگ و کمر خانه صحصح‌تر باشد که با سوال مترجمین کتیبه مواجه شده است.

Ablal

یک کلمه مقابل این با فرم **Ab-la** که معنی آن نامشخص است، در این لغت به معنی آشیانه تلقی شده است. مخارج «واو» و «ب» نزدیک هستند و می‌توان کلماتی یافت که ابدال شده‌اند. در این فرم من دنبال ریشه ائو و اب هستم که در یک سیر طبیعی به خانه ارتباط دارد و در سومری با **E** یعنی یک حرف صدادار مشابه مشخص شده است. فرم «لا» در انتها به معنی کردن است و مفهومی که از این لغت در ترکی استنباط می‌شود، خانه کردن است.

تکرارها

وقتی کلمات پرکاربردی مثل «آب» به معنی گاو را نوشتم و رفرنسش را مشخص کردم، در کلمات بعدی بدون رفرنس ادامه خواهم داد. دیگر تکراری به رفرنسی که مشخص کرده‌ام ندیدم.

در مواقع عادی که لغات برای عموم معلوم و همگانی بود نیز دلیلی برا دادن رفرنس ندیدم.

گاهی اگر ضمیر استفاده کردم در معنی فارسی آن را مشخص کردم تا صرف فعل معین شود چون در اکثر مواقع کلمات سومری به نظر می‌رسد از یک پسوند نیز بهره برده‌اند یا حالت صرفی آن نشان داده شده است.

Gi-adag

در چنین عباراتی باید توجه کنیم که پیشوند «قی» حذف شده است و این به دلیل

نشان دادن ماهیت اشیا است. ما نباید از این پیشوند بعنوان یک فعل اســتنباط کنــیم، چون یک ماهیت به معنی «نی» هست که در ترکی امروز با «قامیش» و در ترکــی قدیم با فرم «قا» نشان داده می‌شد.

روی عبارت اصلی «آداق» می‌توانیم قضاوت کنیم و چون در کلمت پیش از این به این فرم‌ها آمده است به نوعی با کلمات متعددی چون «یاتاق» و «آتاق» با معنــی خوابیدن و انداختن مشابه است. من معمی نزدیک و مصطلحی که با معنــی امــروزی سازگار تر باشد را انتخاب می‌کنیم. یعنی از دیدگاه گویشور ترکی که کدام کلمه را اگر امروز استفاده کنیم همان معنی را خواهد داد. برای زبان‌های دیگر سخت اســت که درک کنند انداختن چیزی به آب همان بار معنایی را دارد برای همین برای دیدن از دریچه چشم دو زبان باید ترک بود و فهمید چرا برخی کلمات چنین هستند.

در سوی دیگر برای هــر کلمــه بایــد شــرح مبســوطی از ریشــه «آت» چــون «آتداماق» یعنی عبور و گذر و پریدن نیز در نظر گرفته شود. ایــن لغــت در جــایی «آتیلماق» نیز دیده خواهد شد که گذر از جوی و کانال نیز استفاده می‌شود. «آددا-آدداماق» فرم دیگر کلمه است.

شاید برای فهم دقیق کلمه، لغت‌های مشابه را مرور کنیم که بــالاخره در کلمــه «آددیر» به معنی بندر به معنی گذر و عبور هم می‌رسیم و ارتباط کلمــه ســومری و ترکی ثابت می‌شود.

ممکن است به ندرت در دادن آدرس اشتباه کرده باشم در ایــن صــورت کتــب بعدی را حتماً مرور کرده و همان صفحه را در این چند کتاب خصوصاً شاهمرســی، کاشغری و ازبکی بیابید.

Adal

وقتی به نوع قرائت‌های این لغت نگاه می‌کنیم خلاصه و میانگین قرائت‌ها شــکلی از «i-da-la» به دست می‌دهد. من در فرم اول به لغت‌نامه پنســیلوانیا صــادق مانــدم امــا هجاهای اصلی و میانگین چند قرائت دیگر لغات را در سطر دوم و گاه سوم به عنوان

اصلی‌ترین نوع قرائت با خط تیره در مابین آوا ها یعنی حروغ سومری به همان شکل آوردم که باید مبنای قضاوت قرار می‌گرفت. بدون این خطوط جداکننده حروف شباهت‌سازی کودکانه و بدون ریشه‌یابی خواهد بود.

در این فرم ما با سخنی به عنوان فریاد که «همین حالا» را می‌رساند روبرو هستیم در این آواهای تفکیکی «ایندی له» مشابه است؛ یعنی الان –کن.

Uşan

ابدال حرف شین به چ و بالعکس در زبان ترکی متداول است. در لهجه تبریز به جای اوچ، آچ، قاچ، اوچ به معانی سه، باز، فرارکن یا بدو و پرواز کن به صورت اوش، آش، قاش، اوش برمی‌خوریم.

اوشان در این فرم به هر چیزی که پرواز می‌کند گفته می‌شود بنابراین شاید کسانی خرده بگیرند که چرا این را اوچان ننوشته‌ام به این دلیل که در ریشه‌این فرم ش خوانده می‌شود و در سومری نیز موشان به معنی پرنده هست. میم اول کلمه را هنوز نمی‌دانم بر چه اساس گفته‌اند. ابدال‌ها را در بخش ابدال‌های این کتاب ملاحظه کنید. شین و چ از یک مخرج هستند و ابدالشان طبیعی است؛ مثل آش و آچ (باز کردن).

Du

طبیعی است که در شیوه نوشتاری کلمات سومری به خاطر اختصارگویی که همگان می‌پذیرند از ریشه فعل بهره برده شده است. در این موقع شکل التصاقی زبان حفظ شده و پسوندهای زیادی مثل دو، لی، قه و له که امروز در زبان ترکی متداول هستند را ملاحظه می‌کنیم

A

من در مصوت‌هایی با یک بلندی مثل e-a زیاد مراعات دقت را نکردم تا خواننده و مقایسه‌کننده سردرگم نشود، چون در لهجه‌های مختلف ترکی با وسعت نصف جهان

هر کدام به جای یکدیگر به کار می‌رود و طبیعی است در طول پنج هزار سال می‌تواند تغییراتی در زبان امروز هم داشته باشد هر چند هنوز از شیوه درست قرائت این مصوت‌ها در زبان سومری دقیق اطلاع نداریم و نباید تعصب و سماجتی بر روی این امر جزئی ثابت نشده ما را از شیوه چیدمان حروف و هم‌مخرج‌ها و حروفات یکسان با معانی مشترک بازدارد.

همین مورد در تلفظ ق و ک هم صادق است.

در ö، o، ü و u هم‌چنین موضوعی مطرح است و ترکان فرم‌هایی از اینها را به جای هم استفاده می کنند

adun-Gunu

معنی این کلمه ناشناخته است. اما چیز جالبی که در زبان سومری وجود دارد این است که کلمات حتی اگر معانی ناشناخته هم داشته باشند یک کلمه ترکی هستند. این لغت به معنی «روز نام‌گذاری تو» است.

شاید برخی شباهت های تصادفی در هر زبان پیدا شود اما اینکه تمام چینش ها و ترکیبات با زبان ترکی یکسان باشند امر غیر ممکنی است و زمانی که معانی نزدیک در ریشه‌یابی لغت‌ها را می‌بینیم یقین می یابیم که ارتباط نزدیکی بین این دو زبان وجود دارد. در حالی که این احتمال وجود دارد که در ترجمه از طریق زبان اکدی نیز این اشتباهات جزئی در ترجمه و سو ترجمه وجود داشته باشد.

zabar-aga

در ترجمه این لغت ما به «نوعی قایق» برمی‌خوریم هرچند به دلیل اینکه کتیبه خاصی معرفی نشده کمی قابل دقت و مکث است. در این حال شاید از اینکه من این را یک برنز قابل شناور در تطبیق اشاره کرده‌ام تعجب کنید اما در هر حال زبر که در ترجمه اصلی نیامده است یک پیشوند و به معنی برنز است و اگه را در هر حال با نزدیکترین لغت «اوزر» می‌توان تطابق داد. «اوزه» یعنی شنا کند. البته حالت شناور بودن هم استنباط می‌شود.

e-gar-a-lu

این کلمه به صورت «آقار» نوشته شده اشت. اما در تحلیل و ریشه‌یابی سومری فـرم کامل مبتنی بر «انسان- خانه» هم در لغت دیده می‌شود.

من در هر سطر این واج‌ها را معین کردم بنابراین از شباهت‌های سطحی‌نگر دور شدم و به معنی واقعی سومری توجه کردم. برای همین در کل شاید چنین کلمه‌ای در زبان ترکی باقی نمانده است. اما ریشه‌ها همچنان وجود دارند.

«علامت سوال»

در مواردی که علامت سوال مشاهده می‌کنید یعنی معنی این کلمه در سومری هنـوز مشخص نشده است. اما گاهی چون کلمه معنی مشخصی در ترکی دارد نوشتم شـاید به کار محققین آمد و مقایسه کردند که آیا این معنی برازنده و سازگار است یا نه.

aga-şu-si

تبدیل حرف‌های «ز» و «س» به یکدیگر آن قدر برای زبانکاوان مشخص است کـه دیگر نیازی به توضیح ابدال‌های هم‌مخرج نیست ولی گاهی نوشـتن چنـین کلمـاتی بعنوان مثال برای شکاکان مناسب است. این لغـت بـا واج «سـی» و «زی» هـر دو استفاده شده است.

agrun

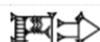
برای این لغت معانی مختلفی نوشته شده است، از انبار تا اتاق خواب و قسمتی از معبد تا سیلو.

در واقع چون لغت یک ساختار ترکی است و لغت‌های ترکی مثـل سـومری بـا یک صورت ده‌ها معنی دارند مشخص نیست کدام معنی صحیح‌تـر باشـد و نیازمنـد همکاری با مترجمین می‌باشد. اگر بخواهیم این را «آغار» حساب کنیم با پسوندی از ون، ان، اوم... می‌توان به یک اقامتگاه موقت و چارداق شـباهت داد ولـی اگـر بـه

قورماق. قوروم مربوط باشد ایجاد خواهد شد. اگر قیروم و قیرمــق –قیــرون مربــوط باشد به گیریش یعنی ورود مربوط است. و این بحث برای اغلب لغات جاری است.

a-gud

من زمانی که همه می‌دانند آق به معنی سفید است و محتمل‌ترین کلمه‌ای که صامت انتهایی آن افتاده است این را انتخاب کردم که احتمالاً نادرست باشد ولی در بخــش دوم گودوز به معنی گاو وحشی است و گودوزلوق یعنــی چوپــان و صــاحب گــاو وحشی. بنارباین دلیل ندیدم این کلمه را کامل بنویسم؛ گــو اینکــه کلمــه بعــدی در لغت‌نامه ازبکی نشان می‌دهــد جــز «اوز» در گــودوز و گ در «اودی» افتــاده‌انــد. ترکیب این دو لغت نشان می‌دهد جز قود مثل سومری به معنی گــاو قابــل اطمینــان است.

[1]		a_2-gud

1. an ox

Ahun

در بررسی این کلمه و توجه به مقدمات و موخرات با کلی لغتی که به آخمــاق، آخ، آخیم، آخین ارتباط دارند و جملگی به بحث جــاری شــدن مربــوط هســتند روبــرو می‌شویم. فرمی از مایعات که از سم و آب دهان تا استفراغ وجاری شدن در کانال یا نوعی ماهی و پرنده که در آب و هوا جاری می‌شود و در ترکی کاربرد دارد و قابل فهم است را باید در نظر گرفت. در این صورت من از لغت‌نامه کاشغری وقتی آقــیم را می‌نویسم پس در فرمی که می‌خواهم شباهت را بیشتر نشان دهم به چــای آخــین آقین می‌نویسم. در هر صورت در لهجه‌های ترکی این وجود داشته و شاید الان وجود دارد ولی در تبریز استفاده نمی‌کنیم. بنابراین شاید سوال ایجاد شود که چرا در جایی با «غ» و جایی با «ق» نرم یا سخت استفاده می‌کنم؟

همخوان یکی است و در ثانی از مخرجی مشترک است که به جای هم اســتفاده می‌شود. شما با هزاران کیلومتر وسعت دنیای ترک و پنج هزار سال تفاوت زمانی این

را بررسی می‌کنید و مهم چینش حروف و معنی مشترک است و مخارج مشترک تأثیری در آن ندارد.

در آخیش که چند کلمه بعد از آن است من دوباره آقیش نوشته‌ام. آخ و یا آقا ریشه فعل آخماق است که با هر پسوندی به معانی مشابه در سومری مشاهده می‌شود. بنابراین در آقیش من دوباره به منبع اشاره نکردم و با یک نگاه اجمالی به لغات پیشین امر معلوم می‌گردد.

Ah

این لغت در خط میخی به صورت اوت، اوه یا آودوه که با کلمه «آتدیخ» یعنی پرتاب شبیه هست برای لغت «تف» نوشته شده است. من این گونه لغاتی که در نگارش آنها اشتباهاتی دیدم را نیز در بخش ترجمه ترکی آوردم.

Kush-durum

در واقع اینجا ما با پیشوند معرف کوش برخورد می‌کنیم. کوش به معنی چرمی است و بنابراین ترجمه اینجا باید طبل از چرم می‌بود نه چوب. من باز در توضیح نوشتم.

Ala

مثل سایر لغات حذف غیش از کلمات موجب شده از زبان ترکی دور شود. درک دو آوای «اوم و «آ» این نتیجه را متبادر می‌کند که در اینجا یک واکه نامشخص داریم و طبیعتاً به جهت زبان متفاوت اکدی‌ها آنها در دو حالت نوشته‌اند که هیچ کدام واقعی نیست و میانگین آن ö هست که با یک مصوت افتاده در اول به تقسیم‌کننده مربوط باشد. البته این احتمال نزدیک‌تر است.

Alim

این حرف به معنی مهم و سنگین در دو نوع «آلیم» و «الوم» نوشته می‌شد. در ترکی همین لغت «آلیم» به معنی مهم و سنگین است و آلیملی با یک پسوند «لی» هنوز در میان ترکان ما استفاده می‌شود. منظور از ترکان ما از آذربایجانی‌هاست چون از این

مورد مطمئنم. اما وقتی در فرم الوم هم نوشته شده نشان می‌دهد در قرائت واکه‌ها هنوز اختلاف شدید وجود دارد. مراجعه به زبان ترکی آذربایجانی این آشفتگی‌ها را سر و سامان خواهد داد.

Allib

وقتی این کلمه ترکیبی از گیج شدن و احمق بودن و بهت دارد، دقیقاً «یاهالیب» هم در ترکی همین معانی را دارد. در واقع در یافتن مشابه دقیق شاید از شباهت ظاهری اندکی دور شوم، اما شباهت ساختاری و ریشه‌ای سر جای خودش هست و در عوض کلمه دقیق‌تر را برگزیده‌ام.

Ama

این لغت معانی متعددی دارد یعنی همگی با فرم‌های مختلف به خانه اشاره دارند؛ حالا خانه زنان باشد یا سلول. برای همین در ترکیبات جمله نیز باید دقت شود که در این ترکیبات دام هم آمده است. بنابراین حرف با کسره به معنی خانه که در سومری متداول است و با ائو ترکی به معنی خانه مطابقت دارد را در نظر گرفتم چون در این ترکیبات دام وجود داشت و دام به معنی خانه و بام یا سقفی برای پناه گرفتن است.

به این طریق به معنی لغت بسیار نزدیک می‌شویم.

حتی در نحوه نوشتن خط میخی نیز این لغت با ریشه خانه نوشته شده که باید به این نیز توجه کنیم.

Amayud

غلام یا برده خانه‌زاد ترجمه شده است. در شکل ظاهری هیچ ارتباطی با برده خانه‌زاد ندارد اما وقتی به لغات در ریشه توجه می‌کنیم از «اما» که با «انا، امه و دام» یعنی خانه و مادر و مکیدن شیر ارتباط دارد و همچنانکه گفتیم خانه را در داخل کلمه می‌بینیم و تو با دوغ که در سومری و ترکی به معنی تولد است. این لغت چنین راحت معنی می‌یابد.

Amagi
بدون توجه به شکل نوشتاری لغت‌ها امکان رسیدن به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. در اطراف این کلمه مرتباً ما با لغت «آما» روبرو هستیم که به معنی مادر استفاده شده است و این با دو فرم لغوی «آنا» و «امه» یعنی مادر و شیر خوردن مترادف است لیکن در بین این کلمات به یکباره با «امه» قی مواجه می‌شویم که در ظاهر امر یک تناقض مهم است لیکن وقتی به شکل نوشتاری مراجعه می‌کنیم می‌بینیم این ریشه با ریشه مادر نوشته نشده و با یک واکه «آ» شروع شده است. بنابراین حالت خوانش کلمه نون تأثیرگذار است. معنی این لغت هم در ترکیب خود به مادر یا دسترنج که در ترکی امک است، اشاره ندارد بلکه به شبنم و یخزدگی اشاره دارد. بنابراین «دونقی» و «دونجی» به معنی یخزدگی در ترکی صحیح‌تر است.

kuş-ama-usan
در بررسی این لغت می‌بایست بدانیم این کلمه با ریشه کوش نوشته شده است. کییش در ترکی و کوش در سومری هر دو به معنی چرم هستند. ترجمه این لغت در سومری به معنی شلاق است و طبیعتاً شلاق چرمی به خاطر مکافات یک عمل است. حالا اگر بدانیم این کلمه در فرم ترکی «کییش- امک- ایچون» هست و به معنی شلاق به خاطر مکافات عمل معنی می‌دهد، می‌فهمیم این لغت هم در اجزا هم در فرم کلی ترکیبات و گرامر هیچ گونه تغییری نکرده است.

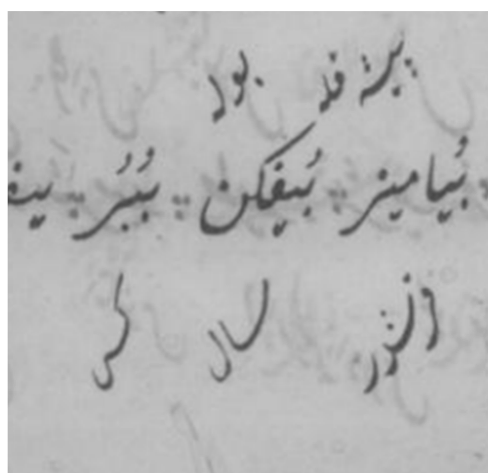
دلیل تجمیع

در بررسی هر کلمه بر اساس «اول شماره لغتنامه» و سپس شماره صفحه اقدام کرده‌ام. بیشتر از لغتنامه‌های آقای شاهمرسی سود جسته‌ام. این به دلیل ترتیب حروف واضح‌تر و سرعت عمل بود در سایر لغت‌نامه‌ها که کلمات بررسی شده‌اند اما طول و تفصیل و نامرتب بودن شیوه کمی مرا متمایل به شاهمرسی کرد. این را در نظر بگیریم که آقای شاهمرسی تقریباً همه این لغتنامه‌ها را از نظر گذرانده و صد و ده

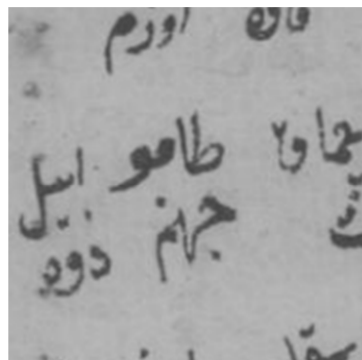
هزار مدخل معرفی کرده است و لغت‌های بقیه لغتنامه‌ها را در کتابهایشان جمع نموده است.

ترجمه فارسی لغات

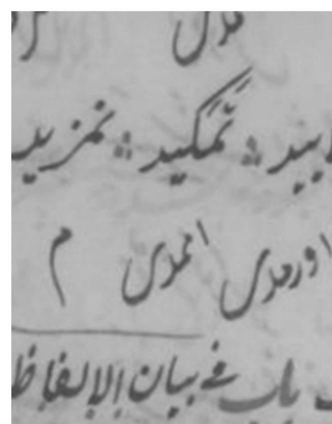
در برخی مواقع شاید کلمه‌ای بعداً در سایت دانشنامه عوض شود و خوانندهٔ ایرادگیر فکر کند انگلیسی را درست ترجمه نکرده‌ام. در این مورد باید توجه شود بعضاً دستاوردهای جدید این معانی را عوض می‌کند و من در هر بررسی اجمالی چند نمونه را دیدم. این کتاب بعد از اتمام کار توسط آقای نوید دوست عزیزم که استاد و متخصص زبان انگلیسی است کنترل نهایی شد.



ریشه‌هایی که نوشتم شاید برای ترک‌زبان امروزی هم کمی بعید بنماید لیکن در شیوه‌های ترکی قدیم می‌بینیم محتوای جداول در قطعیتی دقیق برپا بوده است. نمونه‌ای از نسخه خطی از کتابخانه مجلس ایران (شماره ۲۱۰۷۹۲) در مورد افکندن در سومری و ترکی به همان نگاه مشترک پیشین و یا نمونه زیر برای فرم «ام» که بسیار می‌تواند مورد تشریح جدی قرار گیرد.



در بسیاری از موارد به جای اشاره به کتب متعدد خطی قدیم به لغت‌نامه‌های جدید اشاره کردم که به آن کلمه اشاره کرده‌اند تا راست‌آزمایی آسان شود و در آینده محققین جوان ما می‌توانند این نوع استنادات را هم بیافزایند؛ چون ام، امماق، امر، امردوک، مردوک، ماری و آماری که کلا از «ام» ریشه گرفته‌اند.



۲

معرف‌ها



Muşen

این نشانه، معرف (determiner) پرنده‌ها است و به نظرم در چند بخش باید مورد تبیین قرار گیرد.

Uş: در زبان ترکی به معنی پرواز است و این ریشه در میان کلمه دیده می‌شود. Guş به معنی پرنده است.

طبیعتاً در ترکی حرف‌های «ش» و «چ» به هم تبدیل می‌شوند: مانند «آچ» و «آش» به معنی باز کردن؛ «ایش» و «ایچ» به معنی نوشیدن.

در لهجه تبریز اوچ را اوش می‌گویند و این لهجه صحیح است چون در رسیدن به پرنده باید قوچ گفته می‌شد که در همه لهجه‌های ترکی قوش می‌گویند.

اوشان یعنی هر چیزی که عمل پرواز را انجام می‌دهد و با اوچان به معنی پرنده مصادف است. در کاشغری نیز اوشان است.

اما ماجرای میم در اول کلمه سومری به همین عمل‌کننده یعنی «مـی» سومری برمی‌گردد که به معنی «است» می‌باشد.

در حالت سوالی این در ترکی باقی مانده است. در سوالی انگلیسی چنان که

می‌یابیم: اَم آی؟ (Am I?)، آی اَم (I am.). به همین روی است در حالت سوالی به صورت «می» باقی مانده است: گلدین////گلدین می؟

پس این «می» می‌توانست قبلاً در فرم جمله باشد: مثل «می-اوشان.»//// «اوشان می؟» یعنی پروازکننده.

بنابراین تفسیر من از رابطه موشان سومری و ترکی اوشان به معنی پرنده چنین است.

اوچان در معنی پرنده: ۸-۳۲۹

فرم نوشتاری «اوروه» به معنی نوعی کاهن است که به هر دو صورت AN.MUŠ$_3$.KUŠU$_2$ نوشته می‌شود و نشان می‌دهد در کاربرد موشن و کوشن یک اختیار وجود دارد. یعنی ما می‌توانستیم به جای موشن برای پرنده از کوشن استفاده کنیم که کوش در ترکی به معنی پرنده است. کوشن با یک ضمیر ملکی سوم شخص اشاره به پرنده او دارد.

کلماتی که با غین در سومری هستند در فرم‌های قاف و میم هم نوشته شده‌اند که سردرگمی سومرلوگ‌ها را می‌رساند.

[1]		ĝalga
[2]		ma-al-ga (ES)

مثلاً در این لغت و در حروفی که با «غین» هستند این مسئله را مکرر می‌بینیم. بنابراین موشن با قوشن و موش با قوش در سومری برابر است و هر دو در سومری و ترکی ریشه اوش به معنی پرواز را حفظ کرده‌اند.



Sar

این معرف بیشتر برای گیاهان بلندتر یا به اصلاح صحیح نباتات بوته‌مانند به کار می‌رود و به «او- اوت» که برای علف و چمن و علوفه‌مانندها است تعلقی ندارد. در واقع همین شکل را در ترکی هم داریم. «او» سومری همان «اوت» ترکی یک معرف برای علوفه و چمن و گیاهان ریز و شاید خودرو است و «سار» برای نباتات بلند و پیچک‌مانند استفاده می‌شود.

سارما = آویختگی

سار-ماش-ماق = پیچیدن و بالا رفتن

سار-ما-شیق = نیلوفر وحشی-گیاه عشقه-پاپیتال-لبلاب کبیر-حبل المساکین-سکرجا-پیچنده

سارماق = شلغم

سار-یمساق = سیر

سار-ما-لانماق = پیچیده شدن

و نشان می‌دهد این روش انطباق به منظورمان نزدیک است.



Tug

این معرف برای منسوجات و پوشاک استفاده می‌شود.

توخو در زبان ترکی به معنی بافته و یک فعل امری و ریشه است. این کلمه گرچه امروز به صورت توخوما و توخونما نیز برای کل بافتنی‌ها استفاده می‌شود برای شناخت صدای قاف توجه کنیم که «نساجی، بافتن، بافندگی» در منبع ۳-۱۳۳ به صورت «tug-a-maq» آمده است و نشان می‌دهد قبلاً مانند سومری «توق» بوده است.


Urud

این معرف برای فلزات و ذوب‌شدنی‌ها استفاده می‌شود.

اورو، اورود، اوروت و اورتماق در زبان ترکی به معنی محصول و تولید است و «اوروس» هم به معنی سندان آهنگری است. لیکن تصور می‌کنم این با کلمه «ارید» مرتبط باشد که به معنی ذوب کردن است.

اورود و ارید در واقع فقط در تفسیر یک حرف صدادار اندکی متفاوت هستند که شاید ناشی از قرائت‌های نامشخص مصوت‌ها باشد.


Ğeş

غئش در زبان سومری معرف دو چیز است: درخت و چوب.

این کلمه در زبان‌های مختلف دو کلمه متفاوت است. مثلاً در فارسی کلمه «درخت» با «چوب» متفاوت است و در عربی نیز... . اما در ترکی به هر دو کلمه «آغاش» گفته می‌شود.

سه حرف مرتبط با چیدمان یکسان و معنی یکسان برای چوب و درخت نشان می‌دهد ریشه هر دو کلمه یکسان است. در کلمات بسیار زیادی این معرف استفاده شده است. در ترکی مثلاً «آلما آغاش» با «آغاش آلما» نشان می‌دهد کدام یک درخت سیب و کدام یک سیب چوبی است.


U

این معرف برای گیاهان استفاده می‌شود. «Ut»، «Ot» و «Üsümlüq» در ترکی به معنی گیاه هستند که نشانه «او» در سومری مخفف این کلمات است.

همیشه این کلمات که با نگاره دو افقی و چهار عمودی نوشته می‌شوند و صدای

«او» دارند به اوت مربوط هستند که معنی گیاه و نباتات و علف دارند. بنابراین چنین کلماتی بدون برو برگرد باید با همین شیوه درک شوند. هماهنگونـه کـه «او» هـم بعنوان معرف محسوب می‌شود، به عنوان جزئی از کلمات مربوط به اینگونـه مفـاهیم روییدنی و علف و گیاه و محصول هم دیده می‌شود.



Tumu

این معرف قبل از نام باد به معنی باد دیده می‌شود. به عنوان مثـال در معنـی بادهـای شرقی:

^{tumu}sa$_{12}$-ti-um (^{tumu}sa$_{12}$-di$_3$-um)	𒅎𒊓𒋾𒌝	[1]
sa-ti-um	𒊓𒋾𒌝	[2]
^{tumu}sa$_{12}$-tu-um	𒅎𒊓𒌅𒌝	[3]
^{tumu}sa$_{12}$-tum$_3$	𒅎𒊓𒌈	[4]
^{tumu}sa-ti-um	𒅎𒊓𒋾𒌝	[5]

Tüpü (توپو) در زبان ترکی به معنی باد است که با توجه به هم‌مخرج بودن مـیم و «پ»، توپو و تومو در واقع یک کلمه مشترک هستند. ۸-۱۹۶



Ku

یکی از سخت‌ترین معرف‌های زبان سومری است که به ظاهر ارتباطی با ترکی ندارد گرچه در جدول من برای فهم و ارتباط این را با «ک، بالیک» یعنـی مـاهی ترکـی پیوند دادم اما اشتباهی عمدی برای درک کلی ارتباط است و به عقیده مـن ایـن بـا کلمه «کوش» یعنی پرنده ارتباط دارد. اما سومریان برای ایجاد تفاوت، اوشان را بـا «م» شروع می‌کردند که به پرنده اطلاق شود و «کو» را به جای کـوش مـی‌گیـرم چون مشخصاً صامت انتهایی طبق قانونمندی این سویه افتاده است. ترکان قدیم ماهی را «سو-کوشی» می‌گفتند یعنی پرنده آب و این دلیل اصلی چنین استنباطی است.

Gi

در لغات متعددی به صورت «قو» هم آمده است؛ مثلاً guhšu که محراب از جنس نی را می‌رساند.

قوغا = نی ۶-۱۰۵۷

قوکین= خیرزران ۳-۳۲۵

و قارغی- قمیش-....

یا در این کلمه که به معنی بافته‌شده از نی است، «gu-la» شده است: . جز نهایی این نگاره را موشن تشکیل می‌دهد که در مباحث مربوط به حرف قاف سومری دیدیم که با میم گاهی به اشتباه جابه‌جا شده است و قاف صحیح است. این گزینه در اصل قوشن است. من در همه جا بدون میم و قاف نوشتم چون به هر حال بن حرف «اوش» از مصدر اوشماق می‌باشد که به معنی پرواز است. وقتی این اوچان و در ترکی قدیم اوشان و در ترکی تبریز اوشان می‌شود به معنی پروازکننده یا همان پرنده است که در کاشغری اشاره شده است. لیکن قوشن هم امروز قوش شده است که به معنی مطلق و عام پرندگان است.

اگر برای ماهی سو-قوشو را انتخاب کردم چرا قوشن نمی‌گفتند. این همان سوال مهمی است که هم می‌تواند «ق-ک» ابتدایی و هم حذف صامت نهایی را توجیه کند. اما این یک فرضیه است و مبنای این فرضیه نوع نگاره است. در سمت راست بالا نگاره پرنده را می‌بینید که بعنوان معرف است. در ترکی هم معرف در پایان می‌آیند و مانند زبان‌های هندواروپایی در اول نمی‌آید یعنی به جای پرنده قو می‌گوییم قوقوشی ، در حالی که در این مورد سمت راست صدای «کو» به معنی معرف ماهی آمده است. سو به معنی آب و قوشو به معنی پرنده است. بنابراین پرنده آب معنی این کلمه است که با تخلیص کوش شده و صامت آن افتاده است. نوع نگاره به جای دو میخ عمودی و یک سر پیکان دو برابر شده یعنی اتفاق خاصی دیده

نمی‌شود و فقط خط عمودی در وسط تقطیع شده و به جای یک نــوک از دو عنصــر استفاده شده است.



Zabar

این معرف با نگاره‌ای از خورشید نوشته می‌شود که اوت، اوتو، بار، بابار و... به معنی درخشش هم دارد، بنابراین باید در جستجوی جز اول برآییم.

sam-ça: برنز ۸-۲۴۲. در ترکی مثل این لغت سومری به معنی برنز است که یک معرف است و چا در پی ان معرف ترکی نیز می‌تواند یک پسوند باشد. برای همــین زاب- سام در هر دو زبان ریشه محسوب می‌شوند و چون حروف ز و س در سومری همسان هستند و به جای هم کاربرد دارند و ب و م در ترکی هم بــا همــان مخــرج است، بنابراین چنین دگرگونی قابل درک است.



Kuş

این عبارت به معنی چرم است. در معانی جلد و پوست هم استفاده شده است، لــیکن معرف چرم است.

Qovşa: جلد ۸-۵۰۹؛ پوست ۸-۳۵۳. qayış: چرم نــامرغوب ۸-۵۴۳ بــا ایــن فــرم متناظر است. یعنی کاییش که امروزه برای جنس چرم استفاده می‌کنیم همــین لغــت سومری است.



Lu

«لو» در زبان سومری به معنی انسان است. اولوس و لولــو بــه نظــرم از ایــن ریشــه برخاسته‌اند. مثلاً لو لو یک صنعت تکرار در سومری به معنی انسان‌های زیــاد اســت. حالا افراد غیرسومری از این مردم زیاد می‌ترسیدند و لولو را برای بیگانه و موجودات

خطرناک استفاده می‌کردند. این فرم در انتهای کلماتی که به انسان مربوط است دیده می‌شود؛ از قبیل حسنلو، کنگرلو، بیات‌لو، آبش‌لو و ... یعنی انسان اهل روستای حسن یا طایفه بیات... .

𒈗: این فرم پادشاه یا حاکم سومری به معنی لوقال است. اگر دقت کنید اول قال نوشته شده و بعد لو نوشته شده است. اما یک اشتباه مهلک انجام داده و این را لوقال معرفی کرده‌اند. قال در ترکی و سومری به معنی نیرومند است و ریشه «قالین قیین»، «قالاماق»، «قالا» و «قالاتای» به معنی بزرگ و کلی کلمات مربوط به بزرگی و احتشام است.

حالا قال لو در ترکی به معنی انسان بزرگ و نیرومند است که عین سومری است و با لوقال گفتن، این کلمه بسیار اصلیِ سومری را هم از ترکی دور کرده‌اند.

«اگر در نظر بگیریم علت اینکه حرف نسبتی (لو) در سومری در اول کلمه آمده بدین جهت است که در سومری پسین (متاخر) تحت تأثیر زبان‌های سامی جای صفت و موصوف و نیز مضاف و مضاف‌الیه عوض شده است، در حالی که در سومری قدیم این قاعده مانند گرامر زبان ترکی بوده است، وجود سرزمینی بنام «گنگی»، رودی بنام «کانگیر» و نام اتنیکی «کانگر» در ترکستان نیز در این رابطه قابل توجه می‌باشد» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۷).

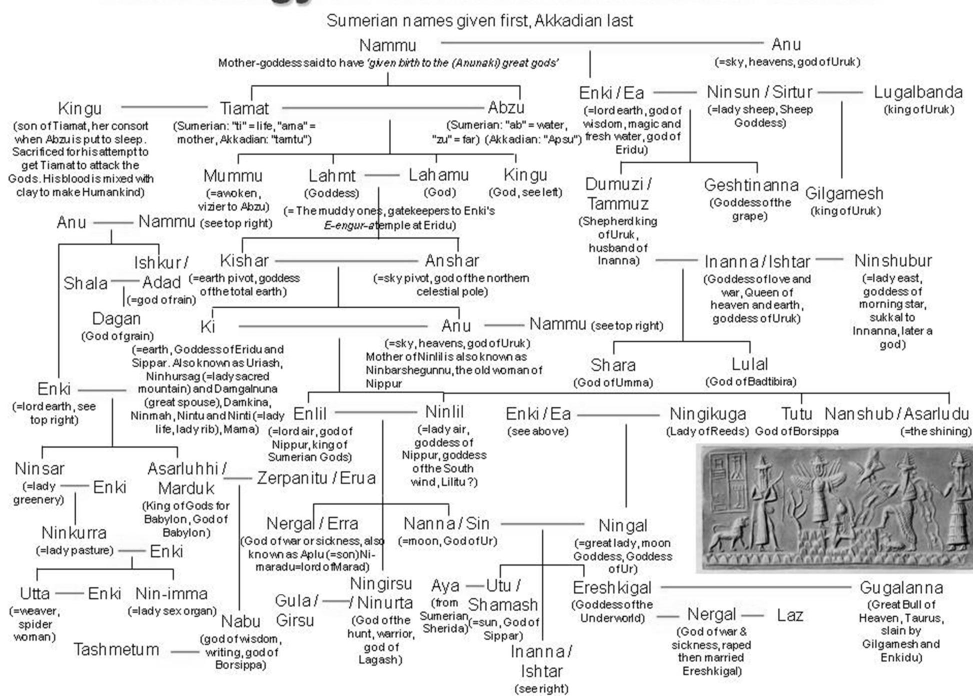
این معرف‌ها در هزاران لغت سومری دیده می‌شوند.

تنها این بخش برای اثبات یکسانی ترکی و سومری برای اهل دانش کافی است.

۳

خدایگان مهم سومری

در نمودار زیر، خدایگان سومری و اکدی به هم آمیخته‌اند. من فقط خدایان سومری را بررسی کردم.





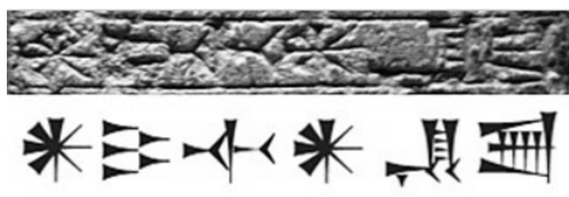
Dingir

دینگیر

واژه دینگیر در سومری آشکارا همان تانگری است در زبان ترکی به معنی تک‌خدایی و مفهوم نام آفریدگار که بشر بعد از بت‌پرستی به آن دست یافت و تا امروز در زبان ترکی باقی مانده است و نشان می‌دهد ریشه‌های عمیق این لغت در منابع سومری و اورارتویی و ایلامی و...آمده است. در زبان‌های ترکی باستان و امروز به شکل‌های تانگری، دینگری، تینگری، تنگری و تانری دیده می‌شود.

بقیه خدایگان به عنوان بت بودند و شاید به معنی تمثیل‌های عینی برای دلایل ناشناخته تشکیل شدند، لیکن این خدایگان بت نیست و تمثیل بت‌مانند و تصویر و مجسمه و... ندارد و به شکل ستاره صبحگاهی نوشته می‌شد. این نگاره نشان‌دهنده پیوند هزاران ساله زبان امروزی ترکی با زبان‌های باستانی خصوصاً سومری است که در آذربایجان در مهرهای ماننایی، جام حسنلو و کتیبه‌های اورارتویی در جای جای آذربایجان و آثار شاعران هزار سال اخیر تا استاد شهریار مشاهده می‌شود و بومی تلقی می‌شود.

این واژه به صورت نادر دیگیر و عموماً دینگیر هم دیده می‌شود. این یک نام عمومی برای خداست و نام خدای خاصی نیست و به شکل ستاره نوشته می‌شود.



تلویحا به معنی آسمان و صدای «آن» هم استفاده می‌شد. و با واژه «دان» ترکی که «دان اولدوزی» یعنی ستاره صبحگاهی است و به قدری قدرتمند بود که خدایگان

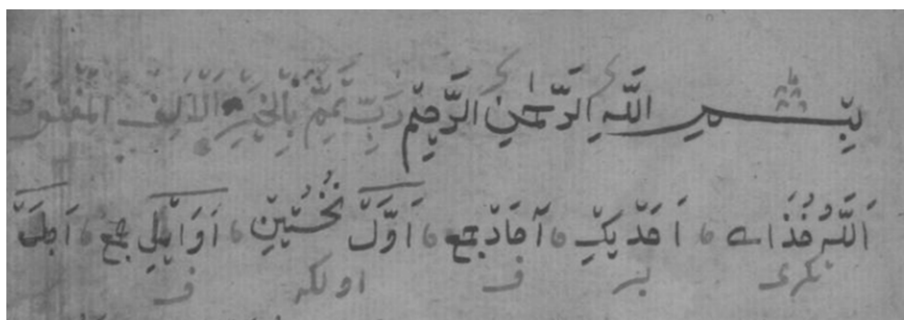
ماه را می‌بُرد و خدایگان خورشید را می‌آورد، استفاده شده است. کلمه به روشنی امروزه هم در زبان ترکی استفاده می‌شود و به صورت گسترده در اشعار شاعران هم مشاهده می‌شود.

مولوی:
ترک تویی ز هندوان چهره ترک کم طلب
ز آنک نداد هند را صورت ترک تنگری
خنده نصیب ماه شد گریه نصیب ابر شد ...
خاقانی:
بحر عقول را دری شهر علوم را دری
نایب تنگری تویی کرده به تیغ هندوی
سنقر کفر پیشه را سن سن گوی ننگری ...
سنایی:
که ز شه سوی سجده گه پویند
تنگری تنگری همی‌گویند
نه همه بت پرست چون کفار ...
آذر بیدگلی:
شکر ایلمیمیز ایمدی تانور لارتمام
تنگری و پیغمبر اون ایکی امام
هر نه اول فرمانا قربان اولا ...
تا می‌رسد به شکل تانری که شهریار می‌گوید:
منیم آغلار گوزومی اوردا آراز ایله میسن
بو گوزللیک کی جهاندا سنه ویرمیش تانری
هر قدر ناز ایله سن ایله کی آز ایله میسن ...

و این نمونه را حتی در اماکن تاریخی چون معبد خدای خورشید که اکنون مسجد شده و در شهرستان دامغان است با نام تاری خانا که مربوط به پیش از اسلام در ایران است می‌توان ردیابی کرد. کاشغری از اینکه این نام در باور ترکان به جای نام الله در دین ماقبل اسلام دیده می‌شود نیز اظهار نظر کرده است.

«سخنان محمود کاشغری در رابطه با تضیح کلمه تنگری: «کافران (منظور کاشغری در اینجا ترکانی است که اسلام نیاورده اند). ب- گری) به آسمان تنگری می‌گویند و همچنین آنان وقتی به چیزهایی چون یک کوه بزرگ و یا درختی عظیم بر می‌خورند که بنظرشان بزرگ و باهیبت جلوه می‌کند، می‌گویند، تنگری و به همین جهت نیز آنان اینگونه موجودات را پرستش می‌کنند» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۶۲).

«بنا به تصریح سومرشناسان این واژه سومری در شاخه‌های مختلف زبان ترکی در اشکال «تانری»، «تانگری»، «تنگری» و غیره موجود می‌باشد. این واژه در نخستین خط سومری با علامت یک ستاره * نشان داده شده است. این علامت در زبان سومری دو نوع خوانده می‌شد: یکی دینگیر و دیگری آن که به معنی بالا و دور می‌باشد. کلمه تانگری در زبان ترکی نیز همانند سومری به دو معنی خدا و آسمان می‌باشد. بنا به تصریح و. رادلف: در کتیبه‌های اورخون نیز کلمه «تنگری» هم به معنی خدا و هم به معنی آسمان آمده است» (Orhon Yazıtları, 111).


بسم الله الرحمن الرحیم

ANU
(آنو)

Sky Father, King of the Gods, Lord of the Constellations	
Ur III Sumerian cuneiform for An (and determinative sign for deities; cf. *dingir*)	
Abode	*Way of Anu* (between +17° and -17° declination)[1]
Planet	Uranus,[2] possibly Saturn[3]
Army	Stars and deities
Symbol	✱ *Dingir*

از تینگری- دینگری خدایی ابتدایی ساخته شد که هنوز به مرحله بت‌سازی نرسیده بود. «او یکی از قدیمی‌ترین خدایان سومری و فرمانروای آسمان‌ها بود. در افسانه‌های باستانی آمده است که پس از جدا شدن آسمان و زمین، بهشت به جایگاه آنو تبدیل شد. او صاحب گاو مقدس آسمانی بود و هر از گاهی آن را برای گرفتن انتقام از دیگر خدایان به زمین می‌فرستاد» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۹).

«An» («ان») غیر از اینکه به معنی «بالاترین» و «سرور» می‌باشد می‌تواند به کلمه «Ane» یعنی مادر ترکی که به باور اقوام باستانی مظهر آفرینش و زایش بوده، مرتبط باشد.

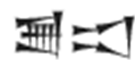
An یا Anu (آن یا انو) خدای آسمان است. این نوشته میخی البته به صورت Tanri ,Tingir, Tengir, Tangiri در بین ترک‌ها به صورت Tengir در زبان سومری و در هر دو زبان به مفهوم خداست. در ۱۶ کیلومتری پایتخت ترکمنستان شهر Anu وجود دارد که منشأ حرکت سومریان و عبور و اقامت در آذربایجان تلقی می‌شود.

از جمله نکات جالب اینکه روز جمعه را روز Anna (مادر) می‌نامند و آن را مقدس می‌شمارند چیزی که به فرهنگ اعراب نفوذ کرده و بدون اینکه ریشه‌اش مشخص شود روز جمعه در بین اعراب نیز مقدس شمرده شده است.

در دین باستانی بین‌النهرین اعتقاد بر این بود که آنو منبع عالی همه اقتدار، برای خدایان دیگر و برای همه فرمانروایان فانی است و او در یک متن به عنوان کسی که «فراگیرندهٔ کل جهان» توصیف شده است. او با بخشی از آسمان که بین انحراف ۱۷+ و ۱۷- درجه قرار دارد که شامل ۲۳ صورت فلکی است، شناسایی می‌شود. آنو همراه با پسرانش ان لیل و ان کی، بالاترین سه‌گانه الهی را تشکیل می‌دهد که شخصیت سه گروه صورت فلکی طاق آسمان را نشان می‌دهد. در زمان اولین سوابق مکتوب، آنو به ندرت مورد پرستش قرار می‌گرفت و به جای او پسرش ان لیل (ان یئل = خدای باد) مورد پرستش بود. اما، در طول تاریخ بین‌النهرین، همیشه گفته می‌شد که بالاترین خدای دارای anûtu به معنای «قدرت آسمانی» است. نقش اصلی آنو در اسطوره‌ها به عنوان جد آنوناکی‌ها، خدایان اصلی دین سومری است. مرکز اصلی فرقه او معبد آنا در شهر اوروک بود، اما در دوره اکدی (حدود ۲۳۳۴ تا ۲۱۵۴ ق.م) قدرت او در اوروک تا حد زیادی به الهه این آنا، ملکه بهشت، واگذار شد.

همسر آنو در اولین متون سومری، الهه اوراش است، اما او بعداً الهه کی و در متون اکدی، الهه آن تو (ان- توغ) است که نامش شکل زنانه آنو است. آنو به طور خلاصه در حماسه بیلگه‌مش ظاهر می‌شود، که در آن دخترش ایشتار (معادل سامی شرقی این آنا) او را متقاعد می‌کند که گاو بهشت را به او بدهد تا بتواند آن را برای حمله به بیلگه‌مش بفرستد. این حادثه منجر به مرگ «انکی دو» می‌شود. در افسانه‌ای دیگر، آنو قهرمان فانی آداپا را به دلیل شکستن بال باد جنوب به حضور خود فرا می‌خواند. آنو دستور می‌دهد که آب و غذای جاودانگی به آداپا داده شود، اما آداپا از این امر امتناع می‌کند، زیرا از قبل توسط انکی اخطار داده شده بود که آنو آب و غذای مرگ را به او عرضه کند. در مذهب هیتی باستان، آنو حاکم سابق خدایان است که توسط پسرش کوماربی که اندام تناسلی پدرش را گاز گرفت و خدای طوفان تشوب (Teshub) را به دنیا آورد، سرنگون شد. تشوب کوماربی را سرنگون کرد، انتقام مثله‌شدن آنو را گرفت و پادشاه جدید خدایان شد.





Apsu

آب سو

آب زو و یا آپ سو نام خدای دریاها و آبهای سومری است. بر خلاف آنچه تا امروز برای شما گفته‌اند، باید بگویم این نگاره «سو- آپ» است و یک انحراف اساسی در کار سومرلوگ‌ها میبینم؛ چرا که «سو» با نگاره و «زو- سو» با نگاره تک‌افقی نوشته می‌شود. بنابراین اگر آب مثل فارسی به معنی آب باشد (مراجعه به تشریحات و ملاحظه «دورو- در- آ») که در ترکی و سومری معانی روشن و شفاف و صفت مبالغه هم دارد، نگاره سو (در ترکی به معنی آب) بدون دلیل نیامده است و بر این باورم به جای عمق به آب اشاره دارد و معنی آب برتر و روشن معنی می‌دهد. همین‌طور که نگاره «سو- آپ» را معکوس نوشته‌اند، شیوه چپ‌خوانی در نگاره فوق رعایت نشده است.

Add

ادد

odd/ot (اود)

این خدا زیاد شناخته شده نیست و نماد خدایان زمین می‌باشد. Add خدای آتش بود و این کلمه به صورت od در ترکی امروزی (ot در ترکی تبریز؛ نک. قانون تغییر d و t) به آتش گفته می‌شود. در ترکی قدیم «اوتوو» به معنی خورشید بود (مراجعه به جدول).

در بررسی عاج‌های حسنلو و جام حسنلو که خدایان روی شیر هم دیده می‌شوند می‌توانیم به یک اشتراک دیرینه‌تر با سومر پی ببریم.

«شمایل‌هایی که روی کرسی / اریکه نشسته‌اند یا از پادشاهان هستند یا از خدایان. شمایل موجود در شمارهٔ ۱۱۸ یقیناً یک رب‌النوع است و اساس این ادعا نوع حیوانی است که به عنوان پایهٔ تمثال این رب‌النوع استفاده شده است. این نقش‌مایه پیشینهٔ درازی دارد، هر چند رواج آن کمتر از شمایل رب‌النوعی است که مستقیم روی گاو نر یا شیری نشسته است. سابقهٔ این نقش‌مایه به قرون بسیار قدیمی‌تر برمی‌گردد و، به طور مثال، در آثار هنری دورهٔ سلسله‌های قدیم، بر روی یک مهر عیلامی از هزارهٔ دوم ق. م.، بر روی مهرهای کاسی و میتانیایی و در آثار هنری دورهٔ قدیم آشور یافت می‌شود. همین نقش‌مایه در هزارهٔ اول ق.م. در آثار هنری آشور، شمال سوریه و اورارتور تداوم می‌یابد» (عاج‌های حسنلو، ص ۲۰۱).



An-ki

انکی



از اولین خدایان سومریان و خدای آسمان است. در میان مردم ترک‌زبان ترکمنستان اسمی به نام Annakuli (خدمتگزار مادر در ترکی) شکل و ساختار مشابه این دو کلمه را نمایان می‌کند، هر چند به نظرم Anu/Ana (مادر در ترکی و خدای اول در سومریان) Kı (در ترکی پسوند مالکیت) باشد.

او فرمانروای سرزمین آب‌های

شیرین، خدای اعظم سومری‌ها و منشأ تمام دانش‌های جادویی و حامی کشـاورزان و صنعتگران بود. این خدا پرستشگاه بزرگی در شهر اریدو داشت و نشانه‌های همراهش جوی آب روان و ماهی بود که از شانه‌هایش بیرون می‌آمد. در افسانه‌های اکدی نـام او اِآ و پدر مردوک (خدای شهر بابل) معرفی شده است (اسرار تمدن‌هـای باسـتانی بین‌النهرین، ص ۸).

En (ان) در سومری و ترکی به عنوان برترین و Ki (کئر) در سومری و ترکـی به عنوان خاک است. گذشته از ریشه مشترک سومری و ترکی باید اشاره کرد انکی در ترکی امروزی به معنی اولین و مسرورترین می‌باشد؛ به عنوان مثال به فرزنـد اول خانواده «ایلکی» یعنی اولین گفته می‌شود.

نگاره به صورت دینگیر- (تانگری ترکی) ان- (برتر ترکی) کی (کئرترکـی) که در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی خدای برتر سرزمین‌هاست نوشـته شـده است و تفاسیر دیگر را بعید می‌دانم.



utu

اوتو

«اود-اوتو» به معنی خدای خورشید با اود ترکی به معنی آتش و اوتو ترکی به معنی خورشید برابر و یکسان است و توضیحات بعدی فقط برای تبیین دیگر نگاه‌هاست و من این رأی را بدون حواشی درست می‌دانم.

Otuv (اوتوو) = خورشید ۶-۲۲۹

بسیار اهمیت دارد بدانیم «اوتو» سومری در ترکی باستان «اوتو» گفته می‌شد.

«در منابع سریانی که به منابع باستانی آذربایجان از نظر زبان نزدیک می‌باشد آدوربایگان نام این سرزمین است. آدور و آتور جزء اول این لغت، کاملاً قابل درک و فهم است و با کلمه اوتو و اوتور یکسان است» (ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل، ص ۳۲). در لغت‌نامه شاهمرسی مشخصاً «اوتوو» در ترکی باستان به معنی خورشید بوده



شاماش اکدی= خدای خورشید

است که معین می‌شود این لغت عیناً مانند سومریان همان «اوتو» است.

«این اسم گرچه ریشه سومری خدای خورشید است و در «Larsa» و «Sippar» بیشتر ستایش می‌شد، با معنی ترکی «اوت» یعنی آتش یکسان است. اما به دلیل باز هم نامعلوم معادل سامی آن یعنی «shamash» غالب شده و جا افتاده است، در حالی که کلمه‌ای به اشتباه سومری قلمداد شده است؛ و از این رو به «شمس» یعنی خورشید عربی وصل نموده و سعی در ارتباط سامی و سومری نموده‌اند در حالی که سومریان از این کلمه استفاده نکرده و «otu» را بعنوان پسر خدای «ننه» و برادر بزرگ «تانگری آنا» استفاده می کردند.

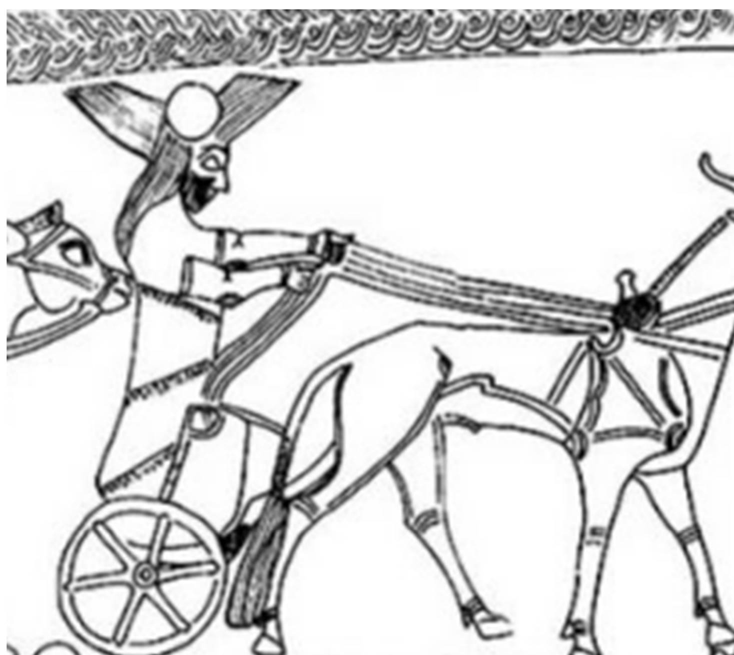
«او خدای آفتاب، حقیقت و قضاوت بود، چرا که قادر بوده اتفاقی که در زمین رخ می‌دهد از آن بالا مشاهده کند. نشانه‌های همراه این خدا پرتوهای آفتابی بود که از دو شانه‌اش ساطع می‌شدند و نیز اره‌ای که به نشانه داوری همواره در دست داشت. در برخی نقش‌برجسته‌ها نیز او را همراه با قرص آفتاب نشان داده‌اند. او را در افسانه‌های باستانی پسر خدای سین و برادر الهه زیبایی ایشتر معرفی کرده‌اند» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۸).

برخلاف اینکه این نام در بین باستان‌شناسان برای خدای خورشید استفاده می‌شود

و به لغت عربی «شمس» به معنی خورشید شباهت دارد، باید بدانیم این یک کلمه آشوری است و سومریان به این خدا «اوتو» که به کلمه «اوت» ترکی به معنی آتش ارتباط دارد می‌نامیدند. معلوم نیست این اشتباه را چرا مرتب تکرار کرده‌اند.

«نتایج حفاری‌های باستان‌شناسی انجام‌گرفته در اراضی آتروپاتن در فهم تاریخ شهرهای موجود در این اراضی اهمیت علمی بالایی دارد، ولی با تأسف باید گفت که به غیر از برخی مناطق شهری همچون تازه‌کند، حسنلو، تخت سلیمان و گرمی در مناطق دیگر آتروپاتن حفاری‌های باستان‌شناسی به صورت برنامه‌ریزی‌شده انجام نشده است. بدین جهت نیز پژوهشگران در تعیین دقیق تاریخ احداث برخی شهرها با دشواری روبرو هستند» (آتروپاتن، ص ۵۸).

اوتو روی مهرها و روی جام حسنلو با تاج خورشید سوار بر ارابه در حرکت است و در آذربایجان باستان یکی از اصلی‌ترین خدایان بوده که نام آتوربای‌گان نیز به نظر من از این خدایگان سومری ساخته شده است.



تانگری اوتو بر روی جام حسنلو



uras

اوراس

شبیه‌ترین کلمه‌ای که برای این الهه سومریان مـی‌تـوان یافـت آراز یـا آراس (رود ارس) می‌باشد که در زبان ترکی کنونی به معنی وسط و مابین استعمال می‌شود.

الهه زمین که نام دیگر «کی» می‌باشد. «در زبان ترکمنی کلمه «اوراز» موجـود است و به تنهایی یا همراه با کلمات دیگر از رایج‌ترین نام‌های زنانه و مردانهٔ بسـیار قدیمی ترکمنی می‌باشد. متأسفانه در فرهنگ لغات ترکمنی امروز معنی مشخصی برای این کلمه وجود ندارد. اما ضرب‌المثلی در ترکمنی هست که مـی‌گویـد: «اود اوراز، قان قازانچ». از عبارت «اود اوراز» در این جمله، مفهومی چون «آتش شـگون دارد» افاده می‌شود» (سومریان نیاکان ترکان، ص ۱۰۸).

شاید این نام دیگر الهه آن- توم (آنا-دوغوم= مـادر زایـش) باشـد کـه معنـی مشخصی در سومری و ترکی دارد. اسم با تانگری- دینگیر شروع می‌شود و بـا ایـب (ایپ) که می‌تواند به بند ناف و زایش اولیه مربوط باشد، ادامه می‌یابد. این بـه دلیـل همسری آن است که خدایگان آسمان و اول «آنا» می‌باشد.



Nanna

نانّا

(سین اکدی= خدای ماه)



فارغ از تفاسیر بعدی، «دینگیر -شـــش- کـــی ســـومری» (خــدایگان -تیــز و برجســته- پسوند) نوشتار و معنی واقعی و خالص این اسم در هر دو زبان

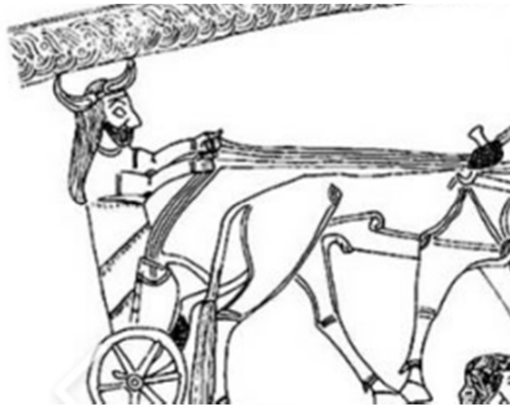
است. صدای نانا یا نانار به معنی خدای ماه سومری است که بعداً به صورت سین در زبان اکدی درآمده است.

«او خدای ماه؛ فرمانروای شب و ارباب فصل ها بود و در افسا نه ها؛ پدر خدای شمس و ایشتر «ان آنا» معرفی شده است. نشانه‌های همراه این خدا؛ پرتوهای آفتابی بود که از دو شا نه اش ساطع می‌شدند و نیز اره ای که به نشانه داوری همواره در دست داشت. در برخی نقش‌برجسته‌ها نیز او را همراه با قرص آفتاب نشان داده‌اند. او را در افسا نه های باستانی؛ پسر خدای سین و برادر الهه زیبایی ایشتر؛ معرفی کرده‌اند.» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین –بهنام محمد پناه–. جان لوییز. نشر: سبزان. ۱۳۹۲. ص ۸).

«امروزه نیز اسم تکم که از نماد فرا رسیدن عید نوروز می‌باشد، در میان ترکان همچنان باقی مانده است. «با فرا رسیدن بهار از قدیم الایام تکم چی به در خانه‌ها آمده و با شعرهای فولکلور فرا رسیدن بهار و آغاز کشت‌وکار و برکت رو خبر می‌دادند. گروه تکم اکثراً متشکل از سه نفر بود که یک نفر به عنوان تکم‌گردان بود، و در دست خویش عروسک چوبی یک بز نر (تکه) را می‌گرفت و با خواندن اشعار بز را تکان می‌دادو دو نفر دیگر نیز به ترتیب نوازندهٔ بالابان یا زیرنا و قوال (سازهای موسیقی آذربایجانی) بودند. با نگاه به جعرافیای آذربایجان نیز می‌توان به نقاطی پی برد که برای نام‌گذاری آن محل از بز بهره گرفته شده است: مانند قئچی قالاسی، قئچی داغی، قئچی داشی و... که در پهنهٔ وسیعی از نقاط گوناگون این اسامی به کار برده شده است» (سنگ‌نگاره‌های مشکین‌شهر و قره‌داغ، ص ۱۸۸).

در واقع اگر بز را به عنوان نماد ماه و نه بعدها خورشید در نظر بگیریم و ارتباط این حیوان را با «سین» خدای ماه سومری در نظر بگیریم و به مراسمات نوروز که سفرهٔ هفت سین چیده و در معابد بابل بهار را جشن می‌گرفتند و ارتباط بز و نانار سومری و بز و تکم آذربایجان و ارتباط کل این مجموعه با نوروز را درک کنیم می‌توانیم بگوییم از دیدگاه سمبل‌شناسی با یک امر متناظر سروکار داریم.

تانگری نانار بر روی جام حسنلو



هنوز به قطعیت مشخص نیست این کلمه را که با «شش» یعنی برجسته ترکی باید نانا (ننه ترکی) خواند و مونث در نظر گرفت یا با «یانار» (فروزان) که در سومری هم نانار به معنی روشن و نور است، در نظر گرفت. اما معلوم شده ترکان دختر این خدایگان را که «آی آ» نام داشت، برای کلمه ماه انتخاب کرده‌اند.

با فرم «دینگری دوزو» با معنی عدد سی هم همراه است که در ترکی (تانگری اوتوز = خدای عدد ۳۰) یکسان است.

فرزندش خدای خورشید است و با شاخ گاو هم در سومری تمثیل می‌شد. مثل دیگر خدایگان قضاوت می‌نمود.

𒀭𒈹

Inanna

ایناننا

(ایشتار اکدی= استار- ستاره = الهه عشق)



ان ننه با فرم ننه یا نین سومری که متشکل از SAL.TUG «سال+توق» یعنی فرو بردن و بافتن (سالماق- توخوماق) ترکی است، نوشته نمی‌شود و با ریشه موش، امیش، امی‌شدیرماق یعنی شیر خوراندن نوشته می‌شود.

شاید تفسیر من «آنا» بهتر باشد که به معنی مادر و اصلی در ترکی امروزی است که در برخی لهجه‌ها «آننا» و «اننه» هم گفته می‌شود. و ان ننه به معنی فخرفروشی و مادر برتر ترکی هم گزینه‌های بعدی هستند. لیکن ایشتار یک کلمه ترکی نیست که به ایستار، استر، استار و ستاره تبدیل شده است و با زبان التصاقی سومری و ترکی کاملاً متفاوت است؛ همان که باعث شد در یونان به افرودیت و به آناهیتی و آناهیتا و ونوس و... ختم شود.

چون با ستاره تمثیل می‌شد با استار و ستاره که از ایشتار اکدی برآمده، تقدیم شده است.

این الهه به صورت «دختر» (قیز ترکی) در ترکی ادامه حیات داده و قلعه‌ها و پل‌ها و بناهای زیادی به او هدیه و تقدیم و نام‌گذاری شده‌اند. قیز قالاسی، قیز کورپوسی... .

در روی جام طلایی حسنلو مانند آنچه در سومری بود روی شیر و لباس گشوده که در کتابم نیاوردم و می‌توانید خود بررسی کنید، دیده می‌شود و بارها گفته‌ام شکل ابتدایی این تصویر متضمن این نکته است که قدمتی فراتر از دورانماننا و قوتی دارد.

«پیکر کی که در اصل روی شیر قرار داشت شمایل کاملی به صورت تمام‌گرد بود. در خود محوطهٔ حسنلو نمی‌توان به مدرکی در خصوص جنسیت این شمایل دست یافت. اما، به استناد دانسته‌های ما از شمایل‌های خاور نزدیک و مدرک فوق‌الذکر دایر بر اینکه سرهای مجزا متعلق به شمایل‌های مؤنث هستند، می‌توان ادعا کرد این شمایل مؤنث است. در واقع، سر شمارهٔ ۱۲۳ و این پایهٔ مجسمه از اتاق واحدی (= اتاق ۷) کشف شده‌اند و این سر می‌تواند متعلق به همین مجسمه باشد. این شمایل، چه مذکر و چه مؤنث (البته در صورتی که شمارهٔ ۱۲۳ متعلق به آن باشد، مؤنث خواهد بود) صراحتاً یک رب‌النوع بود، زیرا با یکی از مضامین باستانی، یعنی رب‌النوعی که روی حیوانی ایستاده است و تصویر آن در بسیاری از جوامع باستان یافت می‌شود، همخوانی دارد. بنده برای کلیت این پایهٔ مجسمه نمونهٔ مشابهی نیافته‌ام، اما ترکیب پاهای برهنه‌ای که چسبیده به تمثال شیر هستند و هر دو مؤلفه روی



بر روی ایـن کتیبـه، شـیوه نگـارش ابتدایی را می‌بینیم.

قاعـــده‌ای اســـتوانه‌ای قـــرار گرفته‌اند که خود نیز به عنصر دیگری در پایین متصل است، بر روی عاجی از نمرود دیـده می‌شود. در این عاج نمرود پـا روی شیر قرار ندارد بلکـه در کنار آن قرار گرفته است. بـا این حال، آرایـش عناصـر در این دو نمونه هر چقدر متفاوت باشد، به نظر می‌رسـد آنهـا از حیـث مضـمون غیرمـرتبط نیستند. تـاریخ‌گـذاری نمونـهٔ مکشوفه از نمرود آسان نیست، اما ظاهراً قدمت کمتری از پایهٔ مجسمهٔ پر تفصیل و یک تکهٔ حسنلو دارد» (عاج‌های حسنلو، ص ۲۱۴).

وجود الهه بر روی اریکه شیر امری ثابت‌شده در رب‌النوع عشق بودن خـدایگان است. ولی ماسکارلا از اعلام آن به همان دلایلی که در کتب دیگرم اشـاره کـرده‌ام طفره می‌رود.

ترجمه: برای آن، پادشاه همه سـرزمین‌هـا، و بـرای اینانـا، معشـوقه او، لوگـال کیسالسی، پادشاه کیش، دیوار حیاط را ساخت.

این الهه چهار هزار سال قبل از میلاد شناخته و پرستش می‌شده و حتی در دوران آشور بسیار اهمیت یافت و بالاتر از آشور در نظر گرفته شد.



Dumuzi

دموزی

(خدای کشت و زرع و رمه ها و چوپانان)



دومـــوزی و بعضـــا دوموزیـــد (دوموز دی) که بعداً به تمـــوز به معنی تابستان تبدیل شـــد در زبان ترکی بـــه معنـــی خـــوک است و البته اگر نگاره را ببینید این فرم دموزی سیپاد ؛ نوشته می‌شد. سیپاد به معنی چـــوب دســـتی چوپانان و چوپان است که در ترکی هم همینگونه مانده تا امروز به صورت- زوپا و سوپا -رسیده و البته -سیگا- به معنی «کره حیوانات» هم دیده می‌شود. این فـــرم بـــه «چوپان» در ترکی و دخیل در فارسی هم راه یافته است.

اما چرا دوموز یعنی خوک؟ بر اساس مطالعات باستان‌شناســـی کـــه انجـــام داده‌ام خوک از جمله مهم‌ترین حیواناتی بود که پیش از بقیه حیوانات در آذربایجان اهلـــی شده و به دلیل تولید مثل زیاد، منبع سرشار پروتئین و تغذیه آسان، مورد توجه بشـــر اولیه قرار گرفته است. نمونه‌هایی که در بقایای باستانشناسی من‌جمله حـــاجی فیـــروز هست نیز این را تأیید می‌کند در سایر محوطه‌های عصر مفـــرغ و پیشـــین نیـــز ایـــن موضوع دیده می‌شود. برای همین طبیعی است که این خدایگان بـــه ایـــن نـــام یعنـــی رمه‌های خوک مشاهده می‌شود و به معنی نگهدارنده و چوپان خوک‌ها نوشته می‌شود.

این مورد نیز یک اثبات‌کننده قوی است. او شوهر این ننه الهه عشـــق بـــود کـــه داستانش را لابد پیشتر شنیده‌اید که چگونه شش ماه پاییز و زمستان به زیـــر زمـــین و

دنیای مردگان می‌رود و درختان خشک می‌شوند و حیوانات تولدی مثل نکرده برخی به خواب میروند.

«او خدای شبانان و حامی زارعان و همسر الهه ایشتر بود. در یک حماسه سومری آمده است که یک روز ایشتر به قصد دیدار خواهر خود به دنیای زیرین می‌رود اما ارشکیگل به او اجازه باز گشت نمی‌دهد. سرانجام با تدبیر خدای اِآ، دموزی به دنیای زیرین می‌رود و معشوقه خود را آزاد می‌کند» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۱۲).

دوموز در ترکی به معنی «خوک» می‌باشد. دوقوز، دونقوز و دوغوز هم خوانده می‌شود. «تموز» نام یکی از ماه‌ها در ترکیه می‌باشد که به برکت و فراوانی شناخته شده است (قانون ابدال d و t).

آشوریان تابستان را مثل ما آذربایجانی‌ها «دوئوزو» می‌خوانند و این نشان دیگری است بین کلمه «دموز ترکیه‌ای‌ها» و فرم «دئوز» برای خوک که یکی از اولین حیوانات رام‌شده توسط اهالی آذربایجان برای خوراک بود. خدای رمه‌های سومری که در یونان و آشور به معنی تابستان تغییر یافته است.

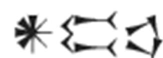
بر این باورم که دوموز به معنی خوک ارتباطی با دومو در سومری به معنی فرزندآوری و تورون، توره، توخوم، دوغوم و البته دوموه در ترکی تبریز به معنی فرزند دارد.

کولی آننا

این اسم لقب دوموزی و به معنی دوستدار خدا می‌باشد. آننا در واقع از کلمه ترکی آنا به معنی مادر گرفته شده که در کلمات متعددی مثل این آننا یا آنو در جایگاه خدای بزرگ سومریان و مادر خدایان قرار دارند.

کول که اکنون به صورت غول قابل درک است، در زبان سومری یعنی خدمتکار یا دوستدار و خادم بود که در غول چراغ جادو باز برای راحتی درک مثال می زنم.

کلمه در طی اعصار به قلی تغییر یافته است و به جای آننا کولی به الله قـولی یـا حسینقلی و حسنقلی و ... که به معنی خادم خدا و امامان شیعه می‌باشند مورد اسـتفاده قرار گرفته است. ضمن آنکه به قاعده چپ‌خـوانی موصـوف و صـفت و مضـاف و مضاف‌الیه نیز باید توجه کرد.



amar utu

دینگیر امر اوت

(مردوک اکدی)



در هـزاره سـوم قبـل مـیلاد خـدای شـهر «سیپار»، خـدایگان خورشـید یعنـی اوتـو سومری ترکی بود. بنابراین این پیونـدهای نسب‌شناسی موجب شد دینگیـر امـر اوتـو (تانگری امر اوتـوو در زبـان ترکـی) بـه تدریج جز آخرین خدایانی باشد که تا بعـد از سـومریان و زمـان حمـورابی در قـرن هیجدهم قبل از میلاد به جایگاه مهم‌ترین خدایگان بابلی بدل شود، تا جـایی کـه در زمان اکدیان بسیار بالا رفت و حتی در استوانه گلی منسوب به کوروش بارها به این بت سومری قسم خورده شده و از او هراس را اعلام کرده است.

بنابراین این خدایگان سومری از ریشه زیر تشکیل شده است:

❋ یا دینگیر سومری و تانگری ترکی هر دو به معنی خدایگان

یا آمار سومری یعنی شـیرخواره و گوسـاله، اَمَـر ترکـی یعنـی مکنـده و

شیرخواره مانند «سوت امر»

اوتو سومری و اوتوو ترکی هر دو به معنای خورشید،

و در کل به معنای خدایگانی است که از خدایگان خورشید پرورش می‌یابد و تغذیه می‌کند و در هر دو زبان ترکی و سومری به یک معنی است.

«او پسر خدای انکی و حامی مردم شهر بابل بود. او در دوره کاسی‌ها به مقام خدای خدایان رسید. او معبد باشکوهی در شهر بابل داشت و مجسمه طلایی بزرگی از او در معبد گذاشته شده بود و هر سال در فصل بهار جشن مفصلی به افتخار برپا می‌شد. او در تصاویر با لباسی پر نقش و نگار در حالیکه بر پشت اژدهای موشوشو (حیوانی افسا نه ای با سر موش و بدن مار) ایستاده نمایش داده شده است» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۱۰).

او بعدها از خدای بادها ان لیل سومری(ان یئل ترکی) اختیاراتی کسب کرد و خدایگان جادو و قضاوت و حتی آب شد و به اژدها و مار تمثیل شد. این سمبل در مهرهای مانئایی آذربایجان و جنگ با اژدها نیز دیده می‌شود. در سنگ‌نگاره‌های قره‌داغ و خیاو در آذربایجان هم چنین نقوشی به وفور دیده می‌شود.

«در هر سه نقاشی مار در تابلوهای قره سو می‌توان مشاهده کرد که هیچ یک از مارها با خصوصیات جانوری خود به خصوص نیش ترسیم نگردیده‌اند و چون این نقاشی‌ها در کنار حاشیهٔ رودخانهٔ دائمی قره سو به تصویر کشیده شده‌اند به نوعی می‌توان آب و مار را یک جریان و همراه دانست که در این صورت نماد آب و نشانهٔ نیکی، فراوانی و حاصل خیزی می‌باشد» (سنگ‌نگاره‌های مشکین‌شهر و قره‌داغ، ص ۲۱۹).

«کهن‌ترین آثار و شواهد باستان‌شناختی که در مورد پرستش و تندیس مارها کشف گردیده و به شمار می‌آید، در بین‌النهرین می‌باشد. (در اینجا [بین‌النهرین] تندیس‌های کوچک نذری مادینه با سر مار که در بخشی موارد کودکی را مانند رند نوقت مصری شیر می‌دهند (در اور متعلق به ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ پیش از میلاد یافت شده

است.). این مار در بین‌النهرین نماد مردوک به شمار می‌رفته است» (سنگ‌نگاره‌های مشکین‌شهر و قره‌داغ، ص ۲۲۰).

در واقغ شیرخوارگی با کلمه «ام» [امماق] که یک کلمه سومری و ترکی به معنی مکیدن است، به صورت آشکاری با نماد مردوک همخوانی دارد.

خدایی از بین‌النهرین باستان و خدای حامی شهر بابل بود. هنگامی که بابل در زمان حمورابی (قرن هجدهم قبل از میلاد) به مرکز سیاسی دره فرات تبدیل شد، مردوک به آرامی به مقام ریاست معبد بابلی رسید، موقعیتی که در نیمه دوم هزاره دوم به طور کامل به دست آورد. در شهر بابل، مردوک در معبد اساگیلا پرستش می‌شد. مردوک با سلاح الهی Imhullu مرتبط است. حیوان نمادین و خدمتکار او، که مردوک زمانی بر او پیروز شد، اژدها Mušḫuššu است. «مردوک» شکل بابلی نام اوست.

مردوک پس از سلطنت نبوکدنصر اول در قرن دوازدهم، به جای ان لیل (ان یئل = خدای باد)، خدای برتر شد. در یک دوره بت مردوک به ایلام منتقل شده بود. در دوره حمورابی، مردوک از نظر نجومی با سیاره مشتری مرتبط شده بود.

: [d]AMAR.UTU; Sumerian: *amar utu.k* "calf of the sun

ماردوک در متون قدیم سومری به صورت مار- اود بود. «ماردوک بابلی در متون قدیم سومری به صورت، «مار- اوتوک» یا «مار- اود» (به معنی گوساله خورشید) نوشته شده است (از جمله مراجعه شود به صفحات ۱۱۴-۱۱۵ کتاب بین‌النهرین کرامر).

«مردوک یا مردوخ یکی از خدایان بابل شناخته شده است. کوروش پادشاهی خود را هدیه‌ای از جانب مردوک می‌داند و در عین پرستش مردوک خود را برگزیده وی می‌داند. وی پیروزی‌های خود را به این سرور بزرگ نسبت می‌دهد. «کوروش» در تحکیم پایه‌های معبد مردوک بسیار تلاش کرد و در راه تزیین و ترویج پرستش مردوک کوشش نمود» (تاریخ ایران باستان، ص ۳۹۱).

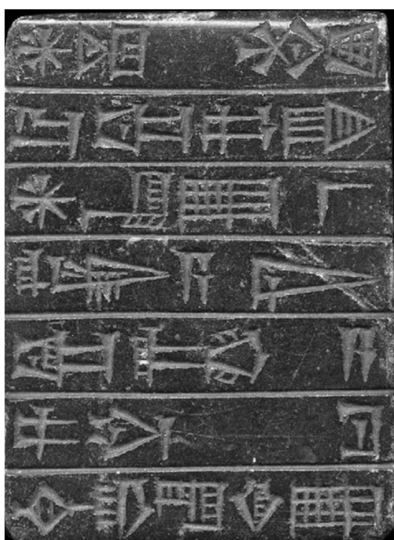


Enlil

ان لیل

(خدای باد)





En-lil پدر Nanna مهم‌ترین خدای مجمع خدایان سومری است. معنی نام او «سرور هوا» یا «سرور باد» است ولی او به طور عام عهده دار گردش منظم جهان است. هرچند علاوه بر آن دارای نیروی ویرانگر نیز می‌باشد. عملکردهای خدای انلیل رهبری فعال خدایان سومری است. او در یکی از نقش‌های خود ظاهراً بصورت خدای آسمان جلوه می‌کند. او را در بسیاری از مناطق سومری ستایش می‌کردند.

شاید بتوان در این نام به جای En یعنی آسمان بر اساس استدلال بالا معنی «سرور باد» یعنی «ان یئل» ترکی را نیز در نظر داشت، هرچند نشانه خدایان (تانگری) در کتیبه موجود است و به اشتباه تمامی آنها به عمد یا سهو به جای لفظ «تانگری» با قرائت دوم خود یعنی «آن» مصطلح و ترویج شده‌اند. این در حالی است که واژه تانگری (خدا) در مقابل واژه «آن» (آسمان) در جلوی خدا وجود دارد و عمدی بودن این اتفاق را متبادر می‌کند تا از ریشه ترکی آن دور کند.

گفتیم که✳ (دینگیر سومری و تانگری ترکی) به معنای خدایگان است.

(اَن) در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی برتر است. مانند «انسی» به معنی فرماندار در ترکی و یا انزی در ترکی باستان که نام پادشاهی بود. ان بویوک، ان گوزل و نظایر اینها.

(لیل) به گمانم صدای یئل داشت و در هر دو زبان به معنای باد است.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که نام این خدایگان، در هر دو زبان «خدای- برتر- باد» معنی می‌دهد.

سهراب جایی گفت: آیتی روشن از این می‌خواهید؟



Nin lil

نین لیل





نین لیل مونث و همسر انلیل (ان ئیل) خدای باد است. نام آن در سومری «دینگیر نین لیل» و در ترکی «تانگری ننه یئل» است و در هر دو زبان «خدای- مادر باد» معنا می‌دهد.

در مقطعی «نین تور» هم نامیده شده که در سومری به معنی مادری که می‌زاید و در ترکی (نین توغور) به همین شکل یکسان است و «تو» در سومری با «توغ» و امروزه «دوغ» به معنی زاییدن، یکسان است. اینجا نیز «غ» به عنوان صامت نهایی افتاده است و در گرامر به این مسئله پرداخته‌ام که صامت‌های نهایی عموماً نوشته نشده ولی با توجه به دلایل منطقی و فراوانی و... تلفظ می‌شده‌اند.



𒀭𒊩𒌆𒉺𒊒𒊕

Ninḫursaĝ

نین هورساق

الهه زاییدن

«دینگیر. نین. هور ساق» در سومری به معنی خدایگان زایش است.

دینگر در سومری و تانگری در ترکی به معنی خدایگان و نین در سومری و ننـه در ترکی یک لحن احترام‌آمیز برای زنان است.

هورساق در سومری و قورساق در ترکی به معنی رحم زنانگی است.

در ترکی به معنای شکم است (قارین قورساق؛ بیر قارین دوغـوش و نظـایر اینهـا). بنابراین صدای این نگاره‌ها از خود نگاره مهم‌تر هستند و در هر دو زبان سـومری و ترکی به معنی خدایگان مونث زایش معنی می‌دهد.

نین تو- سومری (مادر زایش) نین توغور ترکی (مادر زایش) هم نامیده شـده و در مقطعی دامگال نونا (Damgalnuna) هم نوشته شده است. در این زمینه گفتنی است به نوع خط سومری دست نیافتم ولی حدس می‌زنم که بـه صـورت «دینگیـر-آنـا-قارینلانا» باشد که از سر بی‌اطلاعی فقط آوا را نوشته‌اند؛ و می‌دانیم کـه دال نشـانگر دینگیر یعنی همان تانگری ترکی به معنی خدایگان است. بنابراین تا زمانی که شیوه نگارش این لغت را نبینم هر گونه نظری می‌تواند گمراه‌کننده باشد. اما در بخشی که اسم «نین» ماه هم بوده چون نین به معنی ننه و ماه به معنی «بَـه» (بـرک بـه لهجـه تبریزی) یعنی «مادر عالی» در هر دو زبان را اطمینان دارم قید می‌کنم

«او یکی از مهم‌ترین خدایان سومری بود و در کتیبه‌ها «مادر خدایان» از او یـاد شده است. نام این الهه در کتیبه‌های اکـدی نیـز آمـده اسـت ولـی بعـدها در دوره بابلی‌هاو آشوریان دیگر از او یاد نشده است» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهـرین، ص ۹).

ریشه نام او از دیدگاه سومرشناسان

Nin «ننه» در ترکی و سومری به معنی «مادر»

Hur «هور» در سومری یعنی سگ و در ترکی به معنی پارس سگ

Sag «ساغ» در سومری و ترکی یعنی خوب.

از خدایان سومری است که نین اورتا به او این نام را داده است و در فرهنگ سومری به معنی زنی است که می‌زاید. بنابراین ارتباط قورساق (شکم) با این نام واضح‌تر می‌شود.

این نام یکی از اولین خدایان سومریان است. بر اساس افسانه‌های سومریان این نام خدای زمین است که گاهاً به صورت «nin ki» آمده است.

از چند منظر می‌توانیم به این نام نگاه کنیم:

۱. Nin یا همان (ننه) استعاره ای از مادر و آفرینش است.hursag ما را به یاد کلمه قورساق (kursag) یعنی شکم و رحم زنان می اندازد
۲. گوی قورشاقی (رنگین‌کمان /کمربند آسمان)
۳. قارون قورساق (اعضای میان شکم و داخل معده)
۴. بارساق (روده)

کلمات فوق از لحاظ فونوتیک نیز به ترکی بودن کلمه دلالت دارند. با توجه به اینکه در افسانه آفرینش سومریان ابتدا همه جا را آب گرفته بود و سپس از آن کوهی از آب خارج می‌شود و کوه سقف ندارد اما پایین آن زمین است. از یکی شدن این دو، خدای هوا یعنی En lil (آن یئل) به وجود می‌آید واز آسمانی به آسمان رفته و خدای آسمان AN (انو) می‌شود و زمین را نین وورشاق (خدای زمین) می‌گیرد. اکنون با دقت در این افسانه، دلیل استفاده از کمربند در این نام مشخص می‌شود یعنی مرز میان زمین و آسمان... .

𒀭𒎏𒀀𒊒𒊒 «نین -آ- رو- رو» به معنی معشوقه خدایان هم آمده است.

𒀭𒁮𒆠𒈾 «دینگیر دام-کی-نا» لقب دیگر این الهه بود. (تانگری-دام کی-

نا = خدای به خانه) دام و ائو به معنی خانه که در سومری هم -ائ- و -دام- دیده می‌شود. تلویحاً به معنی زن هم استفاده می‌شود.

به خاطر تصویرسازی او بر روی کوه او را ننه هورساق به معنی مادر کوه مقدس هم نوشته‌اند. و نهایتاً «دیغیرماخ» (Diĝirmaḫ) هم دیده می‌شود. لیکن ننه قورساخ نام دقیق و اصلی و مشهور این الهه است.



𒀭𒊩𒌆𒅁

Ninutra

نینورته

نام این خدایگان به صورت نین-گیر-سو (**Ninĝirsu**) با نگاره 𒀭𒊩𒌆𒄈𒋢 هم دیده شده است. «نینورته» خدای جنگ و حامی شکارچیان و جنگجویان بود. در افسانه‌ها او همواره با سلاح‌های مجهزی چون تیر و کمان و داس به جنگ می‌رفت. حماسه معروف نبرد نینورنه با پرنده شرور «انزو» و پس گرفتن نشان سلطنتی آسمانی از افسانه‌های مشهور سومری است (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۱۲).

Urta «اورتا» در ترکی به معنی مابین و وسط می‌باشد. در سومری معنی خاصی برای اورتا نوشته نشده است و الهه اورتا یا الهه گیرسو نوشته‌اند. لیکن گیر در سومری و ترکی به معنی پرزور بوده و سو با توجه به چند لغت ترکیبی به معنی آب می‌باشد. اورتا در ترکی به معنی میان می‌باشد. با توجه به کی- ان گیر و ان گیر به معنی سرزمین سومریان که خاک پرزور و برتر است که در ترکی هم همین صدا و معنی را دارد کئر- ان-گیر (لی) می‌توانیم به ارتباط این ایزد با کشاورزی پی ببریم.



Nin-tu

نین تو

(خدای زاییش)

این واژه مرکب از دو بخش است: Nin (نین- ننه) به معنی مادر در ترکی و سومری و لحن احترام برای زنان در هر دو زبان؛ و Tu ریشه فعل دوغ (Dogu/Dog با ابدال t و d) که در ترکی و سومری به معنی زایش می‌باشد. توخوم (دوغوم) به تدریج با نفوذ در زبان فارسی به صورت تخم در آمده است. پس معنی این اسم مرکب «مادر زایش» می‌باشد.



Ningal

نین قال



نین قال یکی از الهه‌های شهر اور بود. او را همسر خدای ماه نیز دانسته‌اند. کلمه از دو بخش «نین» (در هر دو زبان به معنی مادر و الهه و ملکه و...) و «قال» (در هر دو زبان به معنی نیرومند، نک. ۶-۹۹۴) تشکیل شده است. بنابراین در هر دو زبان به معنی مادرنیرومند یا خانم بزرگ (قال-قالین-قالا-قالاماق-...) ننه می‌باشد.





Nergal

نرگال

(نر-گال خدای جنگ سومری)

خدایی که ابتدا در شمال و بعد در جنوب مورد پرستش بود و از زیر زمــین خــارج می‌شد. او تا دوره گوده آ و حتی پنج قرن قبل میلاد در نسخه‌ها دیده می‌شود. این شکل نوشتار در متونی از شوروپک، ابوسلیخ، ادب و ابلا از هزاره سوم پیش از میلاد ثبت شده است. قال با اینکه سومری است، در دوره اکدی افزوده شده است و در دوره‌هایی به صورت «اَر» (مرد ترکی) هم دیــده می‌شود.

فرم دینگیر سومری و تانگری ترکی به معنــی خــدایگان در هــر دو زبــان سومری و ترکی

فرم گیر-نیرومند در هر دو زبان و با نگاره کیشو- کیشی ترکی (مرد) است و نر شده است

اونوق ناشناخته (آنیق ترکی)

و فرم (قال) در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی نیرومند است.

بنابراین معنای «خدایگان مذکری که نیرومند است»، صحیح است.



Nınşubur

نین شوبور

نام وزیر الهه عشق ســومریان اینانــا نــین شــوبور (Ninšubur, Ninšubura, Nincubur)



می‌باشد. همانگونه که می‌دانیم حرف o در هنگام نوشتن سومری توسط اکدیان به u نیز تبدیل شده است و ş با مخرج ç نیز نوشته شده است.

«Nin» در هر دو زبان ترکی و سومری به معنی ننه و مادر است. توضیح دادیم که این نگاره با شکل مادینگی نوشته می‌شد و چند خدایگان که این فرم را دارند و مذکر شناخته شده‌اند اشتباه به نظر می رسند. لحنی احترام آمیز در ترکی قدیم برای خانم ها که در سومری نیز چنین بود و با نگاره 𒊩𒌆 دیده می‌شد.

قبل از این نگاره باز معرف تینگری را می‌بینیم که در ردیف‌های بالایی توضیح داده شد. این وزیر خدایگان این ننه (الهه عشق) بود که در داستان دموزی شرح دادیم.

چوبور (Çobur) در زبان ترکی به فرد آبله‌رو می‌گویند. به گفته تونیا شارلاخ، ساکنان سوبارتو به عنوان «همسایگانی که زبان (و شاید فرهنگ) آنها شایسته دانش نزدیک‌تر است»، تلقی می‌شدند. به عنوان مثال، اشاره‌هایی از شاه شولگی که با «سابرین‌ها» به زبان خودشان ارتباط برقرار می‌کرد، گواه آن است. درباریان عالی رتبه با منشأ هوری از متون اداری مربوط به سلطنت سلسله سوم اور شناخته شده‌اند. سوبار تفسیر دیگری از سابیرهاست که در کتابهای دیگرم ترک بودن آنها را شرح داده‌ام.صحبت سومریان با سوبارها هم در نوع خود جالب است و نشان دهنده همزبانی این دو منطقه است.



𒀭𒅈𒆠𒃲 ^{D}EREŠ.KI.GAL,

Ereshkigal

ارشکیگل

(خدای زیر زمین و دنیای مردگان)

«او الهه مکار و حیله‌گر جهان زیرین و فرمانروای مردگان بود و هنگامی که زنده‌ها به مقبره مردگان اهانت می‌کردند؛ با رها کردن بیماری طاعون خلافکاران را به مجازات می‌رساند. طبق برخی روایات او خواهر الهه ایشتر (ان ننه) بود و هر کس که قصد داشت به دنیای زیرین برود؛ او را زندانی می‌کرد و اجازه برگشت به دنیا را نمی‌داد» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، ص ۱۲).

Gal «قال» در سومری و ترکی به معنی نیرومند است.

زیرزمین در سومری که مردگان نگه داری می‌شدند قالا بود که در ترکی هم به معنی ماندن و نگه داری شدن است (قال ماق). ولی این کلمه به این ارتباطی ندارد و نیرومند است چون در ادامه «کی» را داریم.

او اجازه نمی‌داد که انسان‌ها در فضای بیرون بماند. این مفهوم از ریشه مشترک سومری و ترکی این الهه استنباط می‌شود.

ار ائش- انسان همسر نیز دو بخش مشخص دارد، چون با نگاره اش نوشته نشده و همچنان با نگاره نین- ننه نوشته شده که به معنی همسر است و در ترکی هم ائش می‌باشد درست تر دیده می‌شود و کی در سومری با نگاره 𒆠 به معنی زمین و خاک که با قیر (کئر- کیران- قیر ...) در ترکی به همین معانی مشترک است می‌باشد.

دینگر- ار- ائش- کی- قال در سومری

تانگری- ار- ائش- کئر- قال در ترکی
به معنی (خدایگان- فرد- خاک- بزرگ) در هر دو زبان است.



Bılgamış

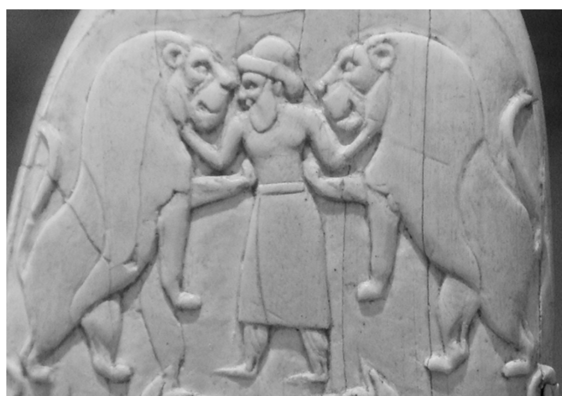
بیلگه‌میش / گیلگمیش

(نیمه خدای افسانه مهم سومریان)

فرم اینگونه نوشته می‌شود: دینگیر-بیل گه- مش. در ترکی معادل «تانگری-بیلگه-میش» که میش (به معنی گوسفند نر) به قوش- قوچ تغییر یافته است.

در هر دو زبان سومری و ترکی معنی مشترکی دارد. خدایگان- دانایی- رادمردی

«نام قهرمان افسانه‌ای سومر، حاکم شهر بزرگ اوروک و چهارمین پادشاه سومری‌هاست. گیلگمیش که توسط سومرشناسان بیلگمیش نیز تلفظ می‌شود توسط اولجاس سلیمان (Olcas Süleyman) در کتاب *AZIYA* (صفحه ۲۲۴) با نام داننده ترکی (= Bilen Bey) و خان داننده ترکی (= Bılga Beg) یکسان دانسته می‌شود. meş (مش) انتهایی هم در زبان سومری و هم در زبان ترکی به معنی قهرمان قابل احترام می‌باشد. اگر این کلمه را ترکی محسوب کنیم، بیلقمیش / بیلقامیش به معنی بیلن (داننده) و قهرمان قابل احترام می‌باشد.



همچنانکه مثل نام‌های ترکی توختامیش (Toktameş)، آلپامیش (Alpameş)، ایله‌لمیش (Ilemeş) اسم قهرمانان می‌باشد» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۴۰).



«عارف آجالوف» اساطیرشناس، اسنادی به دست می‌دهد که زندگی و شباهت‌هایی بین «اوغوزخاقان» با «گیلگه میش // گیل گمیش // قیل گمیش» و «شومری‌ها // سومری‌ها» را بیان می‌کند» (آذری یا زبان باستان آذربایجان، ص ۳۹)؛ و همانندی بیلگه‌میش و گاو و تصاویر متعدد وی با گاو نیز شاید از منظری دیگر قابل بررسی باشد.

ز. ای. جامبولسکی زبان‌شناس، کلمه «اوغوز» (اولوس) را همان «اؤکوز» می‌داند و نشان می‌دهد که شکل‌هایی که از «اؤکوز» [گاو نر] در اواخر دوران نئولیت روی دیوارهای سنگی «قوبوستان» رسم شده از لحاظ منطق تاریخی و زبان‌شناسی همان کلمه «اوغوز» است» (آذری یا زبان باستان آذربایجان، ص ۴۰).

جز اول اگر به صورت «گیل» درآمده باشد: بنا به نوشته محمد حسن خان اعتماد السلطنه زمانی که آریایی‌ها به نزدیکی دریای خزر رسیدند چهار طایفه از ترک‌ها در آن سرزمین‌ها زندگی می‌کردند (آذری یا زبان باستان آذربایجان، ص ۴۱):

۱- طایفه «مارد» (ماز).

۲- طایفه «تانور».

۳- طایفه «جیل» (گیل).

۴- طایفه کادوسی‌ها.

به این ترتیب تا همین اواخر ترک بودن «گیل» ها واضح بود.

چاقدوروف می‌نویسد: «ریشه کلمه بیلگامیش را بیلگا تشکیل می‌دهد که در زبان سومری به معنای پدر بزرگ، ریش سفید و قهرمان است» (تاریخ دیرین شرق آذربایجان، ص ۱۴۳). حتی خود سومرشناسان نیز نمی‌دانند چگونه این نام و به چه دلیلی از بیلگه‌میش به گلیگه میش تغییر یافته است.

بیلگه‌میش (Bil-ga-meş)

«این اسم که حداقل بیش از نام قبلی گیلگمیش ترجیح داده می‌شود دارای معنی ظاهری «مرد کهن سال، جوان است» را دارد. در این نام bil-ga معنی مرد کهن سال را دارد و meş معنی «جوان است» را دارد. مشخص نیست چه زمانی صامت b آغازین اسم تبدیل به صامت g شده است. در یک کتیبه پیشگویی بابلی کهن این نام بصورت هجایی آورده شده است و بشکل Ge-el-ga خوانده می‌شود. نشانه آخر را بعضی mes تلفظ می‌کنند» (اصول دستور زبان سومری و تاریخ و باستان‌شناسی، ص ۱۶۷).

«از نظر تاریخی بیلگه‌میش پنجمین شاه سلسله اروک (Uruk) بوده است که این سلسله در دوره کهن‌تر سلسله اوردوم حدود سال‌های ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد در اروک فرمانروایی می‌کردند. هیچ کتیبه‌ای از او بدست نیامده است یا معاصرین او در کتیبه‌ای به ایشان اشاره نکرده است. ولی از دوره نزدیک به معاصرین او تعداد اندکی کتیبه یافت شده است. اولین کتیبه یافت شده در مورد او از FARA بدست آمده است که در فهرستی از نام خدایان نام گیلگمیش بصورت Bil-PAP-ga-mes آورده شده است. مشکل است که دقیقاً گفته شود چگونه این هجاها مربوط به نام Bilgames میباشند: نام او به چند طریق در دوره باستان بین‌النهرین تلفظ می‌شد. به نظر می‌رسد که گیلگمیش نزد شاهان اور سوم بسیار محبوب بوده است. مطابق گفته Jeffrey Tigay شاهان سلسله سوم اور گیل گمیش را مانند یکی از خدایان خود ستایش می‌کردند.

Michalowski می‌گوید: «داستان‌های مربوط به گیلگمیش یکی از دروس اصلی مدارس دوره سومری سلسله اور سوم بود (۶۶:۱۹۸۶). در سروده‌های شولگی بـه نـام Ninsun مادر گیلگمیش اشاره می‌شود و در آنجا شولگی مادر او را مادر خود می‌نامد؛ و خود را برادر گیلگمیش می‌داند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۸۶).

زمانی که در سال ۱۸۷۶ جورج اسمیت (George Smith) در آکادمی سـلطنتی بـر اساس خطوط میخی یافته شده از طوفان نـوح خبـر داد و طوفـان نـوح را در شـیوه سومری آن با زبان اکدی منتشر کرد شاید برای بسیاری غیر قابل بـاور بـود امـا بـا کشف لوح‌های دیگر و متون بعدی این موضوع اثبات شد که ایـن داسـتان قبـل از قرآن و تورات در الواح سومری نیز آمده بود. نحـوه جمـع کـردن یـک جفـت از حیوانات و سوار شدن در یک کشتی و خبر آوردن پرنده به دقت در این داستان‌هـا مشترک است. حکایت‌های نامشهور طوفان نـوح سـومری بـه نـام‌هـای زیوسـودرا (ziusudra) و آرتاهاسیس (Artahasis) نیز مشابه این داستان می‌باشند.

تصویر بیلگه‌میش را در همه جای آذربایجان باستان می‌توان یافت. از ماریلیک تا حسنلو این نیمه خدای دیده می‌شود. از پلاک سینه حسنلو که دو گاو را بلنـد کـرده تا روی جام حسنلو که با خوخوم بابا در حال نبرد است و یا پلاکی از گوی تپه و... . بنابراین یک خدایگان معروف در این قسمت از سرزمین باستانی است.



بیلگه‌میش در پلاک سینه حسنلو

دینگری سومری و تانگری ترکی هر دو به معنی خدایگان

بیل سومری و بیل ترکی در هر دو زبان به معنی دانستن

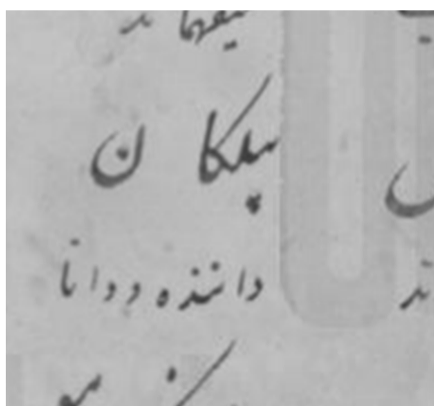
گا در هر دو زبان پسوند بیل= بیلگه (داننده- دانا- دانایی) مانند بیلگه خان

مش در سومری قوچ و میش در ترکی قوچ (در هر دو زبان کنایه از دلاوری مثلاً قوچوم منیم).

«تانگری- بیلگه‌مئش» در ترکی و «دینگر- بیلگه – مش» در سومری هر دو به یک معناست.



بیلگه‌میش در جنگ با خوم بابا بر روی جام حسنلو



تصویری از نسخه خطی لغتنامه نوای-ترکی جیغتای -شماره قفسه ۳۸۰۷-۹۹۸۱ کتابخانه مجلس ایران در مورد پیلکان (بیلگان) به معنی داننده و دانا

۴

نام شهرها

نامهای جغرافیایی

«دانشمندان با در نظر گرفتن وجود برخی نام‌های جغرافیایی در بین‌النهرین که در زبان سومری معنی ویژه‌ای ندارد، به این نتیجه رسیده اند که قبل از سومریان نیز اقوام دیگری در آنجا می‌زیسته‌اند و سومریان از سرزمین دیگری به این منطقه مهاجرت نموده‌اند.» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۰).

نام شهرها در کنار نام خدایان و فرمانروایان می‌تواند ما را در دستیابی به واقعیات زبان سومری یاری کند. در این بخش اسامی که مطمئناً اکدی نبوده و سومری بودند اجمالاً بررسی می‌شوند.

Mashu– Maşu

نام کوه سومری در افسانه بیلگه‌میش است. تنها کوهی که در جهان به این نام وجود دارد کوه «میشو» در نزدیکی تبریز است.

میشو (Mışo) در افسانه بیلگه‌مئش سومریان، کوهی است که بیلگه‌مئش از آن

(ordered from north to south)

- Eshnunna (*Tell Asmar*)
- Tutub (*Khafajah*)
- Der (*Tell Aqar*, *Durum?*)
- Sippar (*Tell Abu Habbah*)
- Sippar-Amnanum (*Tell ed-Der*)
- Urum (*Tell Uqair*)
- Kutha (*Tell Ibrahim*)
- Jemdet Nasr (*NI.RU*)
- Kish (*Tell Uheimir & Ingharra*)
- Babilim (*Babylon*)
- Borsippa (*Birs Nimrud*)
- Mashkan-shapir (*Tell Abu Duwari*)
- Dilbat (*Tell ed-Duleim*)
- Nippur (*Afak*)
- Marad (*Tell Wannat es-Sadum*)
- Adab (*Tell Bismaya*)
- Isin (*Ishan al-Bahriyat*)
- Kisurra (*Tell Abu Hatab*)
- Shuruppak (*Tell Fara*)
- Bad-tibira (*Tell al-Madineh?*)
- Zabalam (*Tell Ibzeikh*)
- Umma (*Umm al-Aqarib*, *Tell Jokha*)
- Girsu (*Tello or Telloh*)
- Lagash (*Tell al-Hiba*)
- Tell Zurghul (*Nigin*)
- Uruk (*Warka*)
- Larsa (*Tell as-Senkereh*)
- Tell Khaiber
- Tulul al-Baqarat (*Kesh?*)
- Ur (*Tell al-Muqayyar*)
- Kuara (*Tell al-Lahm*)
- Eridu (*Tell Abu Shahrain*)
- Ubaid (*Tell al-'Ubaid*)
- Akshak
- Akkad

شهرهای بین‌النهرین از شمال به جنوب

طریق به دنبال فردی به نام «اوتناپیشتیم» است. دربارهٔ محل این کوه حدسیات زیادی زده شده است. در زبان ترکی به هر وسیله دو سر Goşa می گوییم و جالب اینکه در افسانه‌این کوه دارای دو تپه است و خورشید همیشه از میان این دو قله طلوع می کند و دارای دو نگهبان است. جالب‌تر اینکهکوه میشو در نزدیکی مرند نیز دارای دو قله است و در لبنان یا هر جای دیگر منطقه چنین نامی برای هیچ کوهی نداریم:

قهرمان داستان برسر راه خویش از کوه «میشو» (مشو = ماشو) یعنی کوهی که در قلب آذربایجان، در میان مرند و گونئی واقع است، می‌گذرد. نام این کوه در ترجمه احمد شاملو «مشو» و در ترجمه حسن صفوی «ماشو» قید شده است. در داستان گیلگمیش این کوه دارای دو قله است. حقیقتاً نیز کوه مذکور دارای دو قله می‌باشد که یکی از آنها از سمت جنوب یعنی از شبستر و قله دوم از مرند دیده می‌شود (J139، تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۳۹).

او آش دیری ککا

او در سومری و در ترکی «اون» به معنی عدد ۱۰

آش در ترکی به معنی باز کردن

دیری ککا در سومری تبری و ترکی به معنی زنده

کا «پسوند»

کنگر

𒆠𒂗𒄀, k-en-gi(-r)

کی- ان- گیر در سومری و ترکی اتیمولوژی معینی دارد و به معنی کشور، سرزمین یا عبارت دقیق خاک مردمان سومر است. سومر یک لفظ اکدی است و هرگز سومریان به سرزمین خودشان سومر نمی‌گفتند.

ان= در هر دو زبان به معنی برتر

کی-کیر = خاک در سومری و ترکی

گیر= در هر دو زبان به معنی نیرومند و پرزور است.

بنابراین در زبان‌های سومری و ترکی به معنی زمین برتر و نیرومند است که به دلیل آبرفتی و حاصلخیز بودن این منطقه در این هزاره‌ها اطلاق شده بود.

سومرشناس برجسته (آ. فالکنشتاین) نام سرزمین سومر را بصورت «کن گر» و «کنگر» قید کرده‌اند. علاوه بر آن عبارت «لو کنگر»را به سومری و اهل سومر (Sumerer, Man von Sumer) معنی می‌کند (Ni15: Falkenstein,as Sumerische,s.14-15).

جالب توجه است که در ترکی آذربایجانی اهالی شهر و مردم قوم قدیمی کنگر را «کنگرلو» می‌گویند.

اگر در نظر بگیریم علت اینکه حرف نسبتی «لو» در سومری در اول کلمه آمده بدین جهت است که در سومری پسین (متأخر) تحت تأثیر زبان‌های سامی جای صفت و موصوف و نیز مضاف و مضاف الیه عوض شده است، در حالی که در سومری قدیم این قاعده مانند گرامر زبان ترکی بوده است. وجود سرزمینی بنام (گنگی)، رودی بنام (کانگیر) و نام اتنیکی (کانگر) در ترکستان نیز در این رابطه قابل توجه می‌باشد (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۷).

نام کنگر جز در مناطق مختلف در مناطق شرقی و نزدیکی به آذربایجان در کشور که یک نام نوعی غذا و نام یک گیاه می‌باشد که در آذربایجان و ترکیه معروف است.

«نامی که این قوم به خودشان داده‌اند «کی-ان-کی» و بعدها «کن-گی (ر)» و «کنگیر» بوده، نام سومر یا سومری‌ها از سوی اقوام سامی چون (اکدها) به آنان داده شده است (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۹).

کنگرلو

سومریان سرزمین خود را «کین-کی» یا «کین —گیر» می‌نامیدند. معنی اصلی یا مجازی این نام «سرزمین متمدن» بوده است (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۵).

رود کنگیر در حوالی دجله دیگر نشان قوم کنگر یا کی ان گیر می‌باشد که یک لغت سومری است و این نام کنکیر تا کنون به همان صورت باستانی حفظ شده است.

کنگر غیر از اینکه یک نوع روییدنی است از ریشه سومری ki در ترکی (کیر) (در سومری و ترکی به معنی خاک)

En در ترکی و سومری یعنی بالا و زیاد

Gı ریشه «گیر» با حذف صامت انتهایی / امری/ در ترکی یعنی فرو رفتن

در سومری به معنی سیاه (قره د رترکی)، نیزار (قی میش ترکی) و بازگشت (قی تر در ترکی) به همین معنی در ترکی

۱. آیا با توجه به باتلاقی بودن بین‌النهرین سرزمین سومریان فهم خاک قابل درک نیست

۲. با توجه به سیاه سر و موی خواندن خودشان آیا سرزمین خودشان را کنگر می‌خواندند و خاکی که سیاه مویان زیادی در آنجا زندگی می کنند؟

به هر حال با توجه به وجود شهرهای «کنگرلو» در مناطق آذربایجان در شهر زنجان، آذربایجان غربی و مشکین شهر که از نام کنگر + لو (در سومری و ترکی

یعنی انسان) می‌توان ارتباط ساده این کلمه را با آذربایجان درک کرد.

ریشه‌شناسی بسیار گوناگونی از Ki-en-gi ارائه شده است. و درست بیش از آن مقدار در مورد اشتقاق کلمه sumeru از ki-en-gi تفسیر وجود دارد. حاصل گوناگون چنین تعاریفی نشان می‌دهد که چه کوشش بی‌نتیجه‌ای صرف شده است. برخی از آنها عقاید سومرشناسان مشهور هستند. آرنو پونل می‌گوید: ki-en-gi یک لهجه از کلمه kalam بمعنی سرزمین است. Anton Deimel گفته است: ki-gir = ki-en-gi. (r) بمعنی «قدم‌گاه» مفهوم «مکان اسکان» را دارد (اصول دستور زبان سومری، ص ۸۸). Thorkid Jacobsen اظهار داشته است:

KI-en-gi. (r)=ki-Nigir,Nigir,Nibir,Nibur,Nibru,"Nippur بمعنی شهر «نیپور» است. این است که اصطلاح Nigir ابتدا تنها برای شهر نیپور استفاده شد و بعدها بصورت ki-Nigir (سرزمین نیگر) به تمام سرزمین سومر اطلاق گردید. Edmund Gordon عقیده دارد: ki-en-gi-=ki-gir معنی «سرزمین اصیل» را دارد. بسیاری ریشه‌شناسی بی‌پایه نیز ارائه شده است که قابل بحث نیستند. آنها مسایلی را مطرح می‌کنند که مدرکی برای اثبات آن ندارند. شمار این اظهارنظرها بسیار است (اصول دستور زبان سومری، ص ۸۸).

کینگیر

Ki (کیر در ترکی به معنی خاک و آلودگی) در سومری یعنی خاک

En (ان در ترکی یعنی اول) در سومری یعنی مرد

Gi در سومری یعنی اصیل

Lu لی در ترکی به معنی انسان منصوب

کنگر در سومری به معنی سرزمین مردان اصیل

امروزه نیز در ترکیه و اذربایجان طوایفی به صورت‌های محتلف کنگرلو نام دارند و زندگی می‌کنند (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۴).

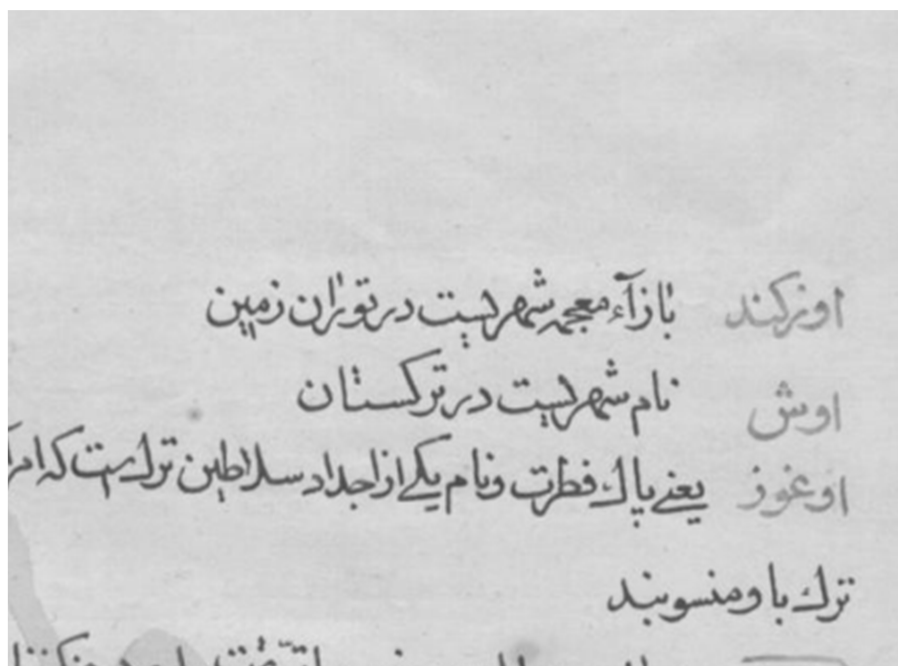
در جمهوری آذربایجان و قسمت خودمختار نخجوان منطقه‌ای بـه نـام کنگرلـی وجود دارد. در کتیبه‌های اوروخون کنگر- کنگرو به معنی سرزمین آورده شده است (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۴).

کونگور: نام مکان سومریان

نام روستایی در ترکمنستان

کنگر نام طایفه و محلی معروف در آذربایجان

۱. نام کنگرو اسم منطقه‌ای در ترکیه است که از سال ۱۹۲۵ به پیش به این نام خوانده می‌شد و اکنون به نام Çankri می‌باشد.
۲. کنگریس نامی است که در کتیبه‌های تاریخی اورخون به عنوان یک محـل یاد شده است.
۳. نام کنگر در داستان‌های قوم تورک اوغوز (آذری و ترکیه) دیده می‌شود
۴. کنگر نام گیاهی است که انواع مختلفی دارد و خورده می‌شـود و در قـدیم گیاهی دارای شیره خاصی بوده که در آن درست می‌شد.
۵. ریشه ترک‌های سلجوق و آذری را ازقومی به نام «کنگر» مربوط می‌کنند.
۶. کیر با ئیر هم وزن و هم شکل بوده و در ترکی و سومری به معنی زمـین و اینگیر با تانگیر هر دو در سومری و ترکی به معنی خداوند است
۷. کنگرلو بنا به گفته لغت‌نامه دهخـدا؛ دهـی اسـت در شهرسـتان خـوی در آذربایجان
۸. در ترکی باستان کانگ به معنی گاری (اکنون قونقا) با پسوند «ار» به معنی همراه می‌باشد
۹. در اغوزنامه از قوم آذربایجان به نام کنگرلو نام برده شده که به آذربایجان و ماورا قفقاز مهاجرت کرده و امروزه در آذربایجان تحـت عنـوان کنگرلـو زندگی می‌کنند.
۱۰. در اوستا و شاهنامه از «کنگ» بعنوان شهر افراسیاب و یکـی از شـهرهای مهم توران (ترکان) نام برده شده است.


اوزکند بازآء معجمه شهریست در توران زمین
اوش نام شهریست در ترکستان
اوغوز یعنی پاک فطرت و نام یکی از اجداد سلاطین ترکست که
ترک با و منسوبند

کاربرد -اوز- در نسخه خطی کتاب تاریخ جهانگشا- کتابخانه مجلس شورای ملی- تهران- شماره ۹۳۱۱

Ur

URI_5^{KI}, $URIM_2^{KI}$ or $URIM_5^{KI}$;

اور یکی از شهرهای مهم سومریان و بر اساس لغت ترکی اور (اورماق) که به صورت (هورماق) هم دیده می‌شود و در لغات اوردو (اردو به دیگر زبان‌ها را یافته یعنی شبکه سازی کردن در ترکی و سومری) درست شده است.

به احتمال دیگری با حذف صامت ابتدایی D و T از ابتدای کلماتی چون اور UR و یا اوروک Uruk این کلمه از مبدا خود یعنی قومی که به ایستادن Dur و دورماق و دوروک که بعدها توروک Turakمشهور شده و اکنون تورک نامیده می‌شود، جدا افتاده است. همچنان که اکنون در بسیاری از لهجه‌ها نیز تورک را توروک می خوانند. اگرمحتمل‌ترین و تقریباً اثبات شده ترین نظر یعنی huruk (بافته شده) را برای معنی شهر در یک دست نگه داریم که منشاً شهرهایی مانند اورگنج در ازبکستان و ارومچی در ترکستان و اورمیه در اذربایجان و شهرهای دیگر ترک‌زبان

و حتی غیر ترک‌زبان مانند اورشلیم که از اور و سالم به معنی شهر سالم ساخته شده است باید به کلمه‌ای بنام oruk به معنی راه پرتردد اشاره کنیم.

«اورگنج: اورگنج قدیمی در شمال ترکمنستان و اورگنج جدید در ازبکستان واقع شده است» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۷).

«در زبان ترکمنی کلمهٔ اوروک (oruk) به معنی (راه پر رفت و امد و کلمه (اوروغ) به معنی قبیله و گروه انسانی خویشاوند می‌باشد (نک. فرهنگ لغات ترکمنی به خط کریل، آشقاباد -۱۹۶۲) که هم به لحاظ شکل و هم از نظر مفهوم با کلمهٔ سومری فوق همسان می‌باشد» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸).

«در ترکی باستان (کتیبه‌های اورخون- یئنی سئی) نیز کلمه (اوروک) oruk به معنی (راه) می‌باشد. از سویی می‌توان تصور کرد چون نخستین /ابادی‌ها از اسکان گروه‌های خویشاوند پدید آمده است نام قبیله و شهر مفهوم واحدی را افاده می‌کرده است. از سوی دیگر پذیرفته شده است که نخستین شهرها در کنار راه های تجاری شکل گرفته است. در نتیجه می‌توان نام‌های جغرافیایی اور، اوروک، اورگنج، اوورمیه (در آذربایجان) را از ریشه مشترکی دانست» ((Orhon Yazitlari, 108).

به احتمال واژه «اور» هم با «هور» در ارتباط است زیرا که در ترکی کلماتی که مثلاً با «الف» شروع می‌شوند به راحتی به «ها» تبدیل می‌شوند و بر عکس نیز صادق است مثل «ایندی» و «هیندی» وکه هردو به معنای «هم اکنون» است (ویژه‌نامه تاریخ منطقه اردبیل، ص ۸۳).

«در پایان هزاره دوم اوایل هزاره اول ق.م دولت بیانیلی (آنیلی بی) که آشوریان آن زا اورارتور می‌خواندند، در شرق آناتولی با اتحاد گروهی از قدرت های سیاسی محلی و هم طراز ظهور کرد. (۱) نام اورارتویی ها برای نخستین بار در اسناد آشوری به صورت اوروآتری و نائیری Nairi & Uru-atri دیده می‌شود.» (ویژه‌نامه تاریخ منطقه اردبیل، ص ۸۹).

«از لحاظ توپونیم‌شناسی اسامی حور (و در اصل هور) و هیر در اردبیل و هوراند

در قره داغ و احتمالاً هیرو با نام قوم معروف هوری (در منابع باستانی حوری) در ارتباط می‌باشد.» ۱۴۴-۵، ۳۰ (ویژه‌نامه تاریخ منطقه اردبیل، ص ...).

Ur (اور) یا Urim که از شهرهای اولیه سومری می‌باشد در زبان ترکی به معنی شهری است که اطراف آن را قلعه ها فرا گرفته‌اند» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۱).

«روستاهایی در کشور ترکیه به نام Uri در ارزروم Uru در گورپینار. Urıدر اردهان. Ur و چند روستا به نام gaz+ur/geş+ur وجود دارند.» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۱).

اورارتو

این قوم بزرگ که در آذربایجان نیز به جهت اشتراک نزادی سال‌های متمادی حکومت‌هایی داشته‌اند از کلمه artu+ur (هور در ترکی و سومری به معنی بافتنی / شهر) ساخته شده است

اور: نام مهم‌ترین شهر سومریان

اور+ گنج= اورگنج: شمال ترکمنستان

اور+ اوم+چی= اورومچی: پایتخت ترک نشین در چین

اور+می = اورمیه

اور+ ساغلام= اورشلیم

Urim

مشخص نیست این شهر باستان چرا در انگلیسی Ur نوشته می‌شود ولی در بین سومرشناسان Urim نوشته می‌شود در ترکی (اورگیم) و در ترکی با لهجه تبریز (اورییم) یعنی قلب و دلم می‌باشد. وجود اور + م در شهرهایی ترک‌نشین مثل اور+ می (اورمیه) یا اور+ م+ چی (ارومچی) باید در تحقیقات باید مورد توجه قرار گیرد. باید در نظر داشت شهر ارومیه در ... اورمی ا نوشته می‌شد و بعداً فارسی‌سازی شده است.

𒋀𒆠 *URI*$_5$^{KI}, 𒋀𒀊𒆠 *URIM*$_2$^{KI} or 𒋀𒀊𒆠 *URIM*$_5$^{KI};[2] Akkadian: 𒋀𒀊𒆠, romanized: *Uru*;[3] Arabic: أُور,



URI3

Signs found matches:



Sign name: URI3

Sign value: urin, uru3

اورو در دو فرم روی خی افقی به شش (احتمالاً شوش) تبدیل می‌شود.



SHESH

Signs found matches:



Sign name: ŠEŠ

Sign value: mun4, muš5, sis, šeš

شوش- شئش در زبان ترکی به معنی برجسته و تیز است. در ترکیبات این نگاره شاهد ایتی (تیز ترکی) هم هستیم.



SHESH

Signs found matches:



Sign name: UD.AN.ŠEŠ.KI

Sign value: iti6

در واقع حتی شهر شوش که در ایلام (اوجا=اوجا در ترکی به معنی بلندی) است با شوشا در آذربایجان به همین معنی (چون در تیزی قرار گرفته است) و این شهر در سومری دیم (دیم دیک) به معنی بلندی در هر سه زبان سومری- ایلامی و ترکی بود نشان می‌دهد راه با درک نگاره و مشابهات لوگوگرام اثبات کننده می گردد.



eren er ur



ERIN2

Signs found matches:

borger:

Sign name: ERIN2 Borger: ERIM

Sign value: erim, erin2, pir2, rin2, zalag2

معنی این کلمه در سومری «مرد» می‌باشد هرچند به مفهوم قهرمان؛ سرباز و جنگجو نیز استفاده شده است و اغلب به همراه نام اشخاص آورده می‌شود این کلمه درضـمن نشانه خط تیری (میخی) مشابه تصویر سر یک سگ است. در مورد قسـم اول مـا د رترکی کلمه «ار» را به معنی جوانمرد و قهرمان داریم کلمه «ار» به معنی شـوهر د رترکی و یا «ارسوی» به معنی نژاد و راه جوانمردان نشان می هد این کلمات ریشـه یکسان سومری د رترکی دارند اگر به قسم دوم توجه کنیم باز مسئله ساده‌ای وجـود دارد «هور» د رترکی به پارس سگ گفته می‌شود و می‌توان دلیل این نشانه نویسـی را با توجه به این نکته دریافت.

وجود دو حرف r و u در لابه لای اغلب شهرهای سومری نیز مـی‌توانـد جالـب توجه باشد: Ur (اور)، Uruk (اوروک)، Nip-ur (نیپور)، L-ur-sa (لارسا).

𒀕𒆠 or 𒀕𒆠

اوروک

در سومری این به صورت اور- کی (اورماق- کیران) در ترکی= سرزمین شبکه سازی شده می‌باشد.

اوروک در ۲۵۰ کیلومتری جنوب بغداد واقع شده است. این شهر اولین شهر عمده سومر است. این شهر به طور مستمر از ۵ هزار سال قبل از میلاد آباد و پر جمعیت بوده است. اوروک را می‌توان اولین شهر جهان نامید. پایتخت و قلب سومریان. بنابر افسانه بیلگه میش اولین پادشاه این شهر گرداگرد اوروک دیوارهایی در ۴۷۰۰ سال پیش ساخته است.

«اوروک» در ترکی به معنی قلب می‌باشد

«ارک» در ترکی به معنی ساخت و ساز قلعه و حصار می‌باشد که از هورک یعنی شبکه سازی، دیوار، بافت و چیدن منظم چیزی درست شده است (مثل ارک تبریز، قوروک، اوروک)

با توجه به اینکه «اوروک» یا همان «ارک» به معنی قلب سرزمین سومریان بود، این کلمه محتملاً به همین شکل حفظ شده است. در انجیل «ارخ»، در یونانی «اورخویه» و در خود عربی «اورک» به معنی قلب یا همان پایتخت سومریان نامیده می‌شد.

کلمه عراق از «اورک» اخذ شده است.

«در زبان ترکی به معنی طول می‌باشد» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۲).

«دولت- شهر اوروک مدت ۵۰۰۰ سال پابرجا بوده و طی ۵۰۰ سال بعد از آن نیز همواره شهری پرجمعیت وآباد به شمار می‌رفته است.

اوج عمر این شهردرحدود هزاره سوم پ م و احتمالاًدرروزگارخود بزرگ ترین شهرجهان با جمعیتی حدود ۸۰۰۰۰ نفربوده است. طبق نوشته های میخی که ازافسانه بیلگمش به دست آمده است، گرداگرد شهراوروک دیوارهایی به ارتفاع ۱۵

مترساخته شده بود و در قلب این شهر، دوپرستشگاه گروهی کشف شده است که یکی جایگاه مقدس رب النوع آنـو و دیگـری وقـف الهـه -ایشـتر-شـده بـود. در اسطوره‌های سومری آمده است که اوروک نخستین شهری بود که دارای شاه شـد و از آن زمان بود که دولت-شهرهای سومری متحد شدند و همگان حـاکم اوروک را به عنوان پادشاه و سرور خود شناختند» (تاریخ فرهنگ و تمدن بین‌النهرین، ص ۱۰).

از سوی دیگربرخی باسـتان‌شناسـان اوروک را همـان ارخ کتـاب عهـد عتیـق می‌دانند.«ارخ» در سومری و ترکی با لهجه تبریز به معنی کانال آب می‌باشد کـه بـا این نگاه به کاناهای زیادی که در این شهر بـرای آبیـاری کشـتزارها کشـیده بـود بی‌ارتباط نیست. البته این نظریه در جایگاه دوم قرار دارد.

Eridu

𒉣𒆠, NUN.KI/eridug^ki

اریدو

شهر مقدس سومریان

اریدو برای مدت طولانی به عنوان اولین شهر در جنوب بین‌النهرین شناخته مـی‌شـد. اریدو در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی اور، جنوبی‌تـرین شـهر از مجموعـه شـهرهای سومری بود که در اطراف معابد، تقریباً در دید یکدیگر، رشد می‌کردند. این بناها از خشت و گل ساخته شده و بر روی هم ساخته شده‌اند. با رشد معابد به سـمت بـالا و رشد روستا به بیرون، شهر بزرگتری ساخته شد. در اساطیر سومری، اریـدو در اصـل خانه انکی بود.

معنی کی در بخش مفاهیم خاص آمده است که چگونه معنی محل و خاک در دو زبان می‌دهد.

فرم «اور» گرچه در نگاره نیست و صدا استنباط می‌شود و نون مهم است که بـه جدول مراجعه گردد لیکن صدای اور را هم بررسی می‌کنیم.

«اریدو»: اریده در ترکی تبریز به معنی ذوب کردن است.

ارید = «اریت» (قانون تبدیل د به ت) که در اکدی به اریت تبدیل شده است ذوب کردن شاید در این شهر انجام می‌شده است.

Erido نخستین شهر مهم سومریان بود ولی بعد ها شهر اور اهمیت بیشتری یافت. اگر از معنای ظاهری «اریدو» در ترکی امروزی که به معنی «ذوب کردن» می‌باشد بگذریم می‌توان به ریشه Er که در سومری و ترکی به معنی جوانمرد و do در سومری و ترکی به معنی «زاییدن» می‌باشد اشاره کرد. «اری + دو» یعنی جوانمرد برای» معنی می‌دهد و این اصطلاح در ترکی رواج دارد. شهریار: حیدربابا مرد ایگیتلر دوغ گینان.

و در فرضیه سوم می‌توان به ur در کلمه اریدو Ur + idi یعنی محل جمع شدن می‌باشد اشاره کرد. اور در ترکیب شهرهای آذربایجان و ترک‌نشین و سومری به کرات استفاده گردیده است (مراجعه به واژه‌نامه یا نام‌ها).

نخستین شهر مهم سومری‌ها اریدو نام داشت اما پس از مدتی شهر اور و بعد نیپور به شهرت رسیدند. اریدو غیر از اینکه به کلمه «اریدی» یعنی «ذوب شد» ترکی می‌تواند مرتبط باشد، به ریشه سومری زیر نیز می‌تواند مربوط باشد:

Er «ار» در ترکی و سومری یعنی مرد و جوانمرد و سرباز

Ur (اور) محل تجمع مثل تب + (اور) + یز (تبریز) اور+ میه (اورمیه)

اوروک – اور- نیپ + ئور (نیپور) اور + چی (ارومچی) و ... که در شهرهای ترک‌نشین استفاده شده است.

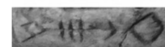
DI «دی» پسوند

اور + ای+ دی = «اوریدی:» در ترکی به معنی UR اور + بود

این شهر در واقع هسته اصلی خانه خدای آبها بود که 𒂍𒍪𒀊 ائ- سو- آپ نامیده می‌شد.

ائو (خانه ترکی) سو (آب ترکی) آپ (روشن و غلو ترکی).



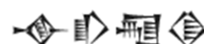


Adab

آداب / از اولین شهرهای سومریان

در سومری به صورت اوتو-نون-کی نوشته می‌شد. در ترکی و سومری به معنی (مال خدای خورشید) است. (مراجعه کنید به بخش خدایان: اوتو).

توجه به مخرج مشترک و ابدال t و d در سومری و ترکی اود- اوت- اوتوو در ترکی به معانی آتش و خورشید (مراجعه به جدول).





لاقاش

از اولین شهرهای سومری

غیر از اینکه در اجزاء این کلمه می‌توان قاش/ گاش (ابرو / دویدن امری در ترکی) را پیدا کرد، کلمه قاقاش در ترکی آذربایجانی یعنی دلداده را به ذهن متبادر می‌کند. هرچند به نظر من با توجه به اینکه در متون سومری اسم پادشاهی به نام لاقاشان Lagaşan وجود دارد و قاشماق / قاش/قاشان (قاچان) به معنی دونده در ترکی با لهجه تبریز می‌باشد، بر اساس این قاعده گرامری ارتباط این کلمه به دوندگی بیشتر است. به هر حال یکی از دلایلی که تاکنون محققین ترک‌زبان به ریشه این کلمه پی برده‌اند این است که در لهجه تبریز قاچ به صورت قاش نیزتلفظ می‌شود و قاچماق به صورت قاشماخ تلفظ می‌شود. بنابراین لاقاش+ لاقاشان می‌تواند به او + قاش یعنی سرزمین و انسان و محل دوندگی و لاقاشان که نام یک پادشاه سومری است. صفتی برای دویدن یعنی لو+ قاشان (قاچان) یعنی انسان دونده باشد. تبدیل شش و چه در لهجه ترکی اذربایجانی کلید درک این کلمه است.

آلاقاش نیز در این میان به معنی نگین سیاه نزدیک‌ترین فرم به این لغت سومری است. نگاره کی در انتها به معنی خاک (کئر ترکی) است.

معنی اول با توجه به معانی نگاره و تجربیات شخصی‌ام در یافتن ریشه در کلمات سومری محتمل است.



UMMA

اوما

بخش دوم نگاره مجدداً «کی» هست. (مراجعه به مفاهیم خاص)

«اوما» درترکی به معنی هوس کردن چیزی می‌باشد. وجود حرف u که در شهرهای نیپور، اور، اوروک، اریدو (اوریدو)، اورمیه، تبریز (تاب+ اور+ ایز) و اورمچی و اورکند و غیره می‌باشد، قابل توجه است. (دوران سلسله‌های سومری و اکدی و سومر نو).

«اوما» از معروف‌ترین شهرهای سومری در حوزه دجله و فرات بود. «Umma» (اوما) در ترکی با گویش تبریز به معنی شیفتگی است/ امری/ اوماق.

مثال: اونون سوزونه «اوما» (به حرف‌های اون فریفته نشو).

اومدوم (شیفته شدم)

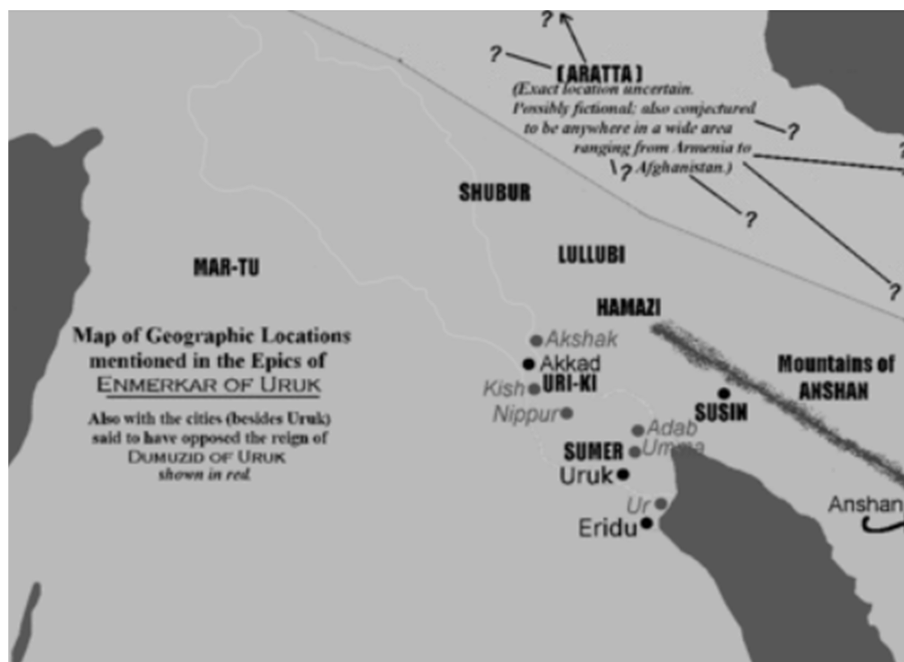
اوما

نام شهری در سومر

آنان پیر کشتی را (اومای انه) (ماادر اومای) نامیده، او را سرآغاز هر چیزی می‌دانستند (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۷۰).

آرتتا

از سوی سومرشناسان جایگاه آرتتا در آذربایجان تعیین شده است. اینکه انمرکار (پسر و جانشین مسکیا نگاشر) بر سرزمین ارت نفوذ کرده و بر آن حکمرانی



می‌کرد می‌تواند به صورت یک فتوحات خارجی تلقی شود و یا گوتیانی که معمولاً به امداد سومریان می‌آمدند را می‌توان کمک یک ایالت برادر بزرگ‌تر به برادر کوچک‌تر قلمداد کرد. چون تنها این ارتش‌های رهایی‌بخش به عنوان یک نیروی اشغالگر خارجی دیده نمی‌شدند و بعد از مدتی معمولا در همان جامعه ذوب می‌شدند، چون از خود همان جامعه و نژاد بودند.

نارام سین (۲۲۶ پ.م) از نوادگان سارگن پادشاه اکد در دوران حکمرانی خود به اذربایجان (گوتی) لشکرکشی کرد و سپاه گوتی‌ها شکست سنگینی بر آکدی‌ها وارد ساختند. سومریان از این واقعه خوشحال شدند چون نارام سین نیایشگاه ان لیل را در شهر نیپور ویران ساخته بود و باور داشتند به خشم خدایان دچار شده و شکست خورده است. بعد از نارام سین فرمانروای اکدیان «شارکالی شاری» شد او سعی کرد امپراطوری اکد را بازیابد ولی قبل از اینکه به رویای خود دست پیدا کند مورد هجوم گوتی‌ها و لولوبی‌ها قرار گرفت. در این جنگ گوتی‌های آذربایجان موفق به کشتن شارکالی شدند و بعد از آزادی توسط ارتش آزادی‌بخش گوتی‌ها، دولت‌شهرهای

سومری بار دیگر استقلال و قدرت‌طلبی را بازیافتند و لاگاش قبـل از سـایر شـهرها عظمت خود را بازیافت و حاکم این شهر «اوربابـا» بـود. دوران طلایـی سـومریان حاصل فعالیت‌های یکی از دامادهایش به نام گوده بود.

شهر آرتتا بنا به تصریح س. ن.کرامر بر اساس متون سومری در اطراف دریـای خزر واقع بوده، و نیز شهری به همـین نـام در ترکمنسـتان باسـتانی موجـود بـوده است.Ni11 (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۱).

بخشی از منظومه سومری راجع به شهر آراتتا را از کتاب گری در اینجا می‌آورم تا این شهر تاریخی با سیم و زر و آذین‌ها و سنگ‌هایش و هنرهای زیبـای خـود و کوهستانش را بشناسیم. آیا این منطقه جایی جز اردبیل می‌تواند باشد؟

«باری، چنین اتفاق افتاده بود: برای این-آننا
از سوی، ان-مرکار، فرزند اتو
که این-آننا اورا در قلب مقدسش دوست داشته بود
به خواهر و ملکهٔ محبوب خود،
این-آننا-ی مقدس با تمنایی این چنین آمده بود:
ای خواهر من (این-آننا) بگذار برای (اوروک)
ساکنین (آراتتا) آذین‌هایی از سیم و زر فراهم آورند.
بگذار انان زمردهای ناب را از صخره‌های کوه به دره فرود آوردند.
بگذار آنان زمرد و جواهر ناب را برای (اوروک) مقدس بیاورند.
به گیپار مقدس که تو در آن مسکن گزیده‌ای، ساکنین آراتتا با هنرهای زیبـای خود اندرون را آذین بندند،
من تمنا می‌کنم.. در بین آنان
بگذار! آراتتا بر اوروک گردن نهد!
بگذار پس از این که آرتاییان سنگ‌های کوه را بـه زیـر آوردنـد، بـرای مـن پرستشگاه بزرگی بسازند!

***

آنان قوانین الهی من در «كوللاب» را درست اجرا كنند
برای من یک «آپسو» بسازند، همانند مکانی پاک و بزرگ
برای من اریدو را همانند کوهی پاک نمایند.
برای من غاری بسازند همانند پرستشگاه مقدس (آپسو)
وقتی من، سرودهای مقدسم را از آپسو خواندم،
وقتی که من، قوانین الهی خود را از (اریدو) آوردم
وقتی که من، جایگاه الهی خود را شکوفان کردم،
وقتی که من تاج شاهی خود را در «کوللاب» و «اریدو» بر سر نهادم
بگذار «اوتو» خدای خورشید بر من دوستانه نظر کند.

***

پیام‌آور، به صاحب (آرتتا) گفت
پدر تو و شاه من مرا فرستاد
صاحب اوروک، صاحب کوللاب
مرا نزد تو فرستاد
شاه تو، او چه گفت، او چه فرمان داد؟
شاه من، او چنین گفت، او چنین فرمان داد،
«ان مرکار» فرزند «اوتو» که در قلب سرزمین بزرگ
از گاو مهربان زاده شده است، مرا فرستاد
شاه من او چنین گفت:
من ساکنین شهر را تبعید خواهم کرد
انان مجبور به مهاجرت خواهند شد
همانند پرندگانی که از لانه های خود می گزیرند
من آنرا (آرتتا را) به گرد و خاک خواهم آغشت
همانند شهری که دیرگاهیست به تلی خاک تبدیل گشته است

آرتتایی که (انکی) نفرینش کرده است
حتما آنجا را با خاک یکسان خواهم کرد
همانند شهری که دیرگاهیست که به تلی خاک تبدیل گشته است
(این-آننا) علیه او مسلح شده است
او (این-آننا) عبارت: به سخنان من گوش نداد) را بکار برد
من شهر را به توده ای خاکستر تبدیل خواهم کرد
من حتما کاری خواهم کرد که از شهر گرد و خاک برخیزد
پس از آنکه از کان های آن طلا استخراج شد
پس از آنکه از آن های آن نقره گرفته شد
پس از آنکه نقره ها ساخته شد
پس از آنکه جوال ها بر پشت قاطرها بار شد
خانهٔ جوان سومر (ان- لیل)
از سوی (انکی)
صاحبی (ربالنوعی) که در قلب مقدس او برگزیده شده است
بگذار، او برای من همچون ...قد کشد، شکوفان گردد
همچون خورشید بدرخشد زمانی که از (قانون) خارج گشت
برای من آستانهٔ آن را تزیین کن
ای: صاحب اوروک، مقداری گل بردار
همانند لوحه بر روی آن واژ ه هایی بنویس
بر روی آن لوحه، واژه ای نیست
آری، خدای خورشید به تو چنین یادآوری کرد
چنین کن، بر روی لوحه بنویس (ان – مرکار)
(Uhilg Helmut.Die Sumerer, Volk am Anfang der Geschichte, pp.-88-94).

«دانشمندان و محققان با بررسی کتیبه‌های سومری به این نتیجه رسیده‌اند که این تمدن باستانی ایرانی ارت نام داشته است. در یکی از کتیبه‌هایی که در اوایـل هـزاره

دوم پ م و به خط میخی سومری روی یک لوح سفالی نگاشته شده چنین آمده است: روزی انمرکار- پادشاه اوروک با فرستادن نماینده ای به سرزمین شرق از حاکم ارت خواست تا استادان هنرمند و سنگ های گرانبها را بـرای سـاخت معبـد بـه اوروک بفرستد. حاکم ارت در ازای فرستادن سنگ ها تقاضای غله کـرد. انمرکـار غلـه را فرستاد اما حاکم ارت از فرستادن سنگ ها سرباز زد. ۱۰ سال بعـد انمرکـار دوبـاره قاصدی به سرزمین ارت فرستاد و تقاضای خود را تکرار کرد. عاقبت دو پادشاه بـه تفاهم رسیدند و حاکم ارت هنرمندان و سنگ های زینتی را به سومر فرستاد. متن این کتیبه‌ها بیانگر ان است که حدود پـنج هـزار سـال پـیش میـان بازرگانـان ارت و بین‌النهرین ارتباط پیوسته ای وجود داشت و هنرمندان چیره دسـت ارت در سـاخت کاخ ها و معابد به سومری‌ها کمک کرده‌اند» (اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهـرین، ص ۲۶).

بارها این سرزمین در بین پادشاهان سومری و بلعکس از سـوی سـرزمین آرتتـا دست به دست گشته است. تنها این تصور می‌تواند نزدیک بـه حقیقـت باشـد کـه سرزمین آرتتا نیز استان یا ایالتی از سرزمین سومریان بوده است که چنین تعـاملاتی وجود داشته است

انمرکار پسر و جانشین مسکیا نگاشر یکی از این پادشاهان بود.

«سومرشناس نامی < س.ن.کرامر> نیز اظهار داشته است که سـومریان در نیمـه دوم هزاره چهارم ق.م از سرزمین ناشناخته ای ارد بین‌النهرین گشته اند. بنا بـه بـاور وی بر اساس یکسری روایات موجود درافسانه‌های سومری که در اطراف دو شـهر < ان- مرکار> و <آرتتا> واقع می گردد می‌توان چنین حکم کرد که احتمالاً نخسـتین فرمانروایان سومری با دو شهر – دولتی که در اطراف بحر خزر تاسـیس شـده بـود روابط تنگاتنگی داشته اند. از سوی دیگر زبان سومری نیز که یـک زبـان التصـاقی می‌باشد و به میزان معینی زبان‌های < اورال-آلتایی > را به خاطر مـی آورد، هماننـد شـهر <آرتتـا> بـه همـان سـرزمین هـا (اطـراف خـزر) تعلـق دارد.» (Turk Ansiklopedisi(Sumer maddesi),pp. 115-119).

اگر در بحث بالا به اسامی ان-مر-کار و ارتتا دقت کنیم و اگر قاعده چپ خوانی ان-مر-کار را رعایت کنیم کلمه به شکل کار-مر-ان به چشم می خورد ه کئر (خاک) مرند و ارتتا (ارتتابیل) اردبیل را به ذهن متبادر می کند. نویسنده به درستی به آرتتا در اطراف سرزمین خزر اشاره نموده است.

«به اعتقاد برخی پژوهشگران نام اردبیل از دو بخش «آرتا» (در زبان ترکی به معنای مقدس) و «ویل» به معنای شهر آمده است؛ یعنی شهر مقدس.

همچنانکه پیشتر گفته شد، نامیده شدن اردبیل به عنوان شهر مقدس، مستقیماً با آتش‌پرستی ارتباط دارد. اکنون نیز آثار برخی آتشکده ها در اطراف شهر موجود است. کسانی نیز هستند که نام این شهر را به صورت آرد (پشت) و ویل تحلیل کرده و آن را چنین معنا می کنند: شهری که در پشت سر قرار دارد. گویا این شهر بدلیل قرار گرفتن در پشت سبلان، به این نام نامیده شده است» (آتروپاتن، ص ۷۶).

البته ارتته یک نام جنجالی است و باید جایی بود که هم از لحاظ تکنولوژی پیشرفته‌تر از سومر بوده و هم دارای موارد کافی و درختان زیاد بود و هم رودی که این درختان را با شناور کردن در آن به سومر می‌رساندند. بنابراین می‌توان غیر از اردبیل به ناحیه‌ای در میان دریاچه وان و ارومیه هم توجه کرد که این ویژگی‌ها را دارا بود.

«پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که هوریان به عنوان قدیمی‌ترین ساکنان شناخته شده آذربایجان در هزاره‌های سوم و دوم پیش ازمیلاد در نواحی غرب جنوب‌غربی دریاچه ارومیه و اراضی میان دریاچه‌های وان و ارومیه، یعنی همان سرزمین «ارتته»، «ناییری» و نواحی غربی‌تر از آن دولتی تأسیس کرده و تکنولوژی پیشرفته‌تری داشته‌اند» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۸۱).

در افسانه‌های سومری ما با سه داستان مهم که به صورت دیالوگ می‌باشند روبرو می‌شویم. در یکی از آنها سومریان می‌خواهند آرتتا تابع و خدمتگزار سومریان باشد

در یکی دیگر حاکم آرتتا از سفیر سومریان می‌خواهد الهه‌ای مشهور به ارتتا بیابد. در دیگری نیز سومریان در حال لشکرکشی به آرتتا هستند که فرمانده انهـا در بـین راه مریض می‌شود و ادامه داستان در کتیبه‌ها مخدوش شده است.

میان آرتتا و سومریان ارتباطات نزدیکی وجود داشته است به طوری که گـاهی فرض بر این می‌شود که استانهای مختلف یک کشور بودند. طبق کتیبـه‌هـای مـالی سومریان از آرتتا سنگ و طلا وارد می‌کردند و به آنها غلات مـی‌فرسـتادند. تعیـین محل کنونی آارتتا مورد مناقشه است. برخی از سومرشناسان این شهر اردبیل تـورک نشین را از ریشه آرتتا + بیل می‌دانند و کرامر علاقمند است آن را در حـوزه شـرقی دریای خزر بیابد و در ترکمنستان در خرابه روستایی به نام آرتتا... . اما با توجـه بـه اینکه چرا سومریان از آذربایجان به آن مناطق کوچ کرده‌اند به دلیـل یـافتن منـابع غذایی و غلات فراوان بود لیکن در کوههای اردبیل و معادن آن می‌توانیم بـه طـلا، جواهر و سنگهای قیمتی دست پیدا کنیم. اگر ما به S.N.Kramer توجه کنـیم آدرس اردبیل را داده است و برخی دیگر از محققین مثل یوسف اوف K.B.Yusifov می‌گوید که آرتتا را در آذربایجان باید جستجو کرد. گری (Begmyra Gerey) نیز نوشته اسـت این شهر در اراضی آذربایجان وجود دارد. به نظر من شهر اردبیل با توجه به ابـدال T و D (ت و دال) در سومری و ترکی محل آرتتا می‌باشد: Aratta+ bil (آرتتا+ بـدان / بشناس)؛ و این کلمه نزدیک‌تر از کلمه اربیل عراق می‌باشد و نشانه‌های کوهسـتانی بودن و معادن جواهر و مجسمه‌های سومری درشت چشم (در شهر ئیری) همگی جز این دلایل می‌باشند.



Isin

ایسین

«ایسی» در ترکی به معنی گرم می‌باشد. «اسن» در ترکی به معنی وزش باد می‌باشد.

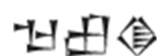
توجه به نگاره سومری «ایر-سی- این-کی» است که لغـت «کـی» در مفـاهیم

خاص بررسی شد که به خاک و سرزمین مربوط است و ایری در بخش اور بررسی شد که در ترکی ایری به معنی درشت و اور به معنی شهر در هر دو زبان است و سی و یک پسوند تشخیص داده می‌شود.

پاراب

نام یکی از شهرهای سومریان می‌باشد.

پاراب (فاراب) نام یکی از مکان‌ها و خرابهٔ آبادی‌های قدیمی در دو منطقهٔ ترکمنستان و دیگر مناطق ترکستان است. نام یکی از شهرهای قدیمی بین‌النهرین نیز (فارا) می‌باشد (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۹).



Mari

ماری

نام یکی از شهرهای معروف سومریان ماری می‌باشد که ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد ویران گشته است.

کلمهٔ ماری نیز همانند آمی از دو کلمهٔ بسیط (مار) و (ای) تشکیل شده است. ای به معنی رود می‌باشد. کلمهٔ مار در زبان سومری معانی گوناگون چون قلعه، ارابه، شخص صاحب کرامت را می‌رساند (DelitzF.Sumerische Glossar…s.180)، اما بیشتر به معنی گاو (گاو نر اهلی) می‌آید (Deimel A,Sumerrische Grammatik …,s 72).

ریشه کلمات شهرهای نزدیک تبریز چون مار + آغا (مراغه) مار + انه (مرند) نیز می‌تواند به این کلمه مربوط تر باشد.

خلق ماری متعلق به خلق های (فین – اغور) می‌باشد. آنان در ترکیب اتحاد شوروی در (آ.س.س.ر) زندگی می‌کنند. همچنین ماری ها در باشغردستان تاتارستان، گورکی و دیگر جاها نیز زندگی می‌کنند. ماری ها را از قرن ۱۶ تا ۲۰ میلادی مسیحی کرده‌اند. اما دین قدیمی آنان آنیمیزم بوده است.

به نظر می‌رسد که وجود عنصر (مار) در نام‌های جغرافیایی (مارچاو) در منطقه ترکمن‌نشین شمال افغانستان (ماراوا دپه) در ترکمن صحرا (مارلیک) در کاشان و (ماردین) در ترکیه نیز همه از یک ریشه اند.



مراغه

ماراغا+ ماراند (مراغه+ مرند) دو شهردر آذربایجان و نزدیکی شهر تبریز می‌باشند و مارغوش marguş در ترکمنستان می‌باشد.

نگاره ما - اور- کی خوانده می‌شود که لغت کی در مفاهیم خاص آمد- اور- به معنی شهر در همان بخش و صدای آن در بالا بررسی گردید.

ماری‌ها بزرگ‌ترین تیره سومریان بعد از بازگشت به شمال‌غرب با ده‌ها نام چون دیزماری (قره داغ)، ماری لیق (مارلیک) و ... دیده می‌شوند این طوایف تا جنوب اکراین به همین نام شهرهایی دارند.

نوسای

نام شهر سومری ۲۵۰۰ ق.م

نام شهری باستان در ۱۶ کیلومتری پایتخت ترکمنستان

نام یکی از شهرهای سومریان مربوط به ۲۵۰۰ سال قبل می‌باشد

کلمه «نو» در زبان سومری به معنی انسان و بشر می‌باشد. در زبان‌های اورال – آلتایی نیز چنین کلمه‌ای با همین مفهوم وجود دارد (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۹).

کلمه (سی) در زبان سومری به معنی محترم و دوست می‌باشد. در زبان ترکمنی

کلمه سیلاغ (سی- لاغ) به معنی احترام و کلمه (سای) به معنی (گزیـده) (سـایلاو: گزینش، انتخاب) می‌باشد. در نتیجه می‌توان از کلمات (نوسی) و (نوسای) در هر دو زبان معنی (انسان محترم) و (انسان برجسته) را استنباط کرد.Ni 21 (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۹).

Nippur

نیپور

این شهر در عراق با نام فعلـی Nuffar شـناخته می‌شـود. اولـین بـار بوسـیله هیئـت باستان‌شناسی آمریکایی دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۸۸۷ حفاری و کاوش شده است. در آنجا سی هزار لوح کتیبه که اکثر آنها به زبان سـومری و مربـوط بـه محـدوده تاریخی از سه تا یک هزار سال قبل از میلاد مسیح است پیدا شده اسـت. بسـیاری از این کتیبه‌ها به دلایل نامعلوم منتشر شده است.

یاکوبسن می‌گوید این شهر دز گذشته های بسیار دور Enlil نامیده می‌شد:



En (ان) در ترکی و سومری یعنی برتر و سرور

Lil (یئل) در ترکی و سومری یعنی باد

Enlil نام خدای باد می‌باشد و در سومری و ترکی به معنی سرور باد اسـت و بـه دنبال آن یئل ضمیر ملکی ki نیز آورده می‌شد. یعنی شهری که متعلـق بـه سـرور و خدای باد است. (ان یئل لین کی) در ترکی امروز.

البته کی را به صورت خاک (کئر) و سرزمین خدای باد هم می‌توان تفسیر کرد.

«تلفظ سومری نام شهر NIPPUR از طریق فهرست لغت شناخته شـده اسـت؛ در آنجا اسم En-lil بصورت ni-ib-ru هجی و تلفظ شده است. تلفظ مشـابه نـام شـهر در اکدی در فهرست لغات اکدی بصورت Ni-ip-purn هجی شده است. نگارش نام ایـن شهر با توجه به تلفظ متفاوت آن نمونه نامتداولی را از انچه نظام نگارشی سومری بما در مورد ترتیب تلفظ نشانه‌ها می‌گوید؛ بیان می‌کند و هیچ چیز درباره تلفظ درسـت

این اسم مکان بما نمی‌دهد. ریشه‌شناسی این نام معلوم نیست؛ تصور می‌شود ایـن نـام یک کلمه پیش سومری است. با وجود این سرانجام نام این شهر در ارتباط خاص بـا نام خدای انلیل شد. به این دلیل نام این شهر با همان دو نشانه نام خدای انلیـل نوشـته می‌شد؛ ولی بدنبال آن با شناسه اسم مکان بشکل En-lil آورده می‌شد. اسن است کـه چنین نگارشی صدای Nibru را تولید نمی‌کند ولی خواننده سومری زبان با وجود تلفظ Nıbruنشانه‌ها را نمادی از مکانی مرتبط با نام خدای انلیل در ذهن قرائت میکرد. حالا در زمان ما هر چقدر هم آوانویسی این نام گوناگون باشد در کاربردهای اولیه توجه به تلفظ و ایجاد ارزش بشکل En-lil مورد نظر بوده اسـت. ولـی حـالا ارزش اوایـی نشانه‌ها از اسم مکان Nibru تبعیت می‌کند.» (اصول دستور زبان سومری و تـاریخ و باستان‌شناسی. جان لوییز هایز. مترجم: فریدون عباسی. نشـر: تهـران. پازینـه. پـاییز ۱۳۸۹. ص ۱۹۶ و ۱۹۷).

کیش

Kış/keş نامی از شهرهای اولیه و مهم سومری است

این کلمه چون با e نیز تلفظ می‌شود به گذشتن می‌تواند مرتبط باشد:

Keşmag (گیشماق) عبور کردن

Keş (گیش) در ترکی با لهجه تبریز یعنی عبور / امری

اما همه اینها تفاسیر ظاهری هستند. نوع نوشتار این شهر- کیس-اور-را هست و مجددا -اور- به معنی شبکه سازی را باید به درستی و عالمانه در نظر گرفـت و -را- بعنوان پسوند در نظر گرفته شود و روی کیس و کیش مورد بالا را در نظر گرفت.



Bat-tibira

بات تیپیرا

این نیز یک شهر مهم سومری است که به معنی سرزمین فلز است. بات و باد در اول

به باتماق (فرو رفتن) و تیبیر-را به (دمیر- را) ترکی که به معنی آهن است مربــوط می‌شود نگاره کی در پایان به (کئر) و قیر ترکی به معنی مرز و ســرزمین و خــاک مربوط است.

نامهای تمدن ماننا

کوللار

به نوشته سلمنسر سوم «کوللار» رشته اصلی کوههای زاگرس بوده اســت. بنظــر ا.م دیاکونف و ن.و.آرتونیان، در این واژه، جزء «لار» به معنی کوه می‌باشد. حال اینکه این جزءدر واقع علامت جمع بوده و جزء «کول» بمعنی کوه است. چرا که در زبان سومری «کور» به معنی کوی ه بود. و محتملاً در زبان اورارتویی و ماننایی نیز کــوه را، «کور»، «کول» می‌گفته‌اند. بنابراین معنای درست این کلمه «کوه‌ها» است. J117 (تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۱۱۷»).

او ایش دیش

نام منطقه مراغه کنونی

اون + اوش + دیش

اون= در سومری «او» و ترکی اون به معنی عدد ۱۰

اوش = در سومری و در ترکی به معنی ۳

دیش = به معنی دندان

او آ اوش

نام قدیمی سهند

او در سومری و در ترکی «اون» به معنی عدد ۱۰
اوش در سومری و درترکی به معنی عدد ۳

او- اشدیرگه

نام کوهی است که دیاکونف آن را بزقوشداغ کنونی می‌داند. سارگن هنگام حمله به امپراطوریماننا (اذربایجان) حاکم .... را به این کوه فراری می‌دهد. اوش کایا (اسکو)، اوش دیش (سهند) و نام‌هایی مشابه این را به کرات در منابع تاریخی قبل میلاد می‌توانیم مشاهده کنیم.

اوش (اوج) در ترکی با تلفظ تبریز یعنی نوک
او (اون) در ترکی و سومری به معنی عدد ۱۰ می‌باشد
«کی» در ترکی و سومری پسوند مالکیت می‌باشد
بنابراین نام «اون- اوش- دیر- کی» می‌تواند نام صحیح تاریخی باشد.

هر چند او می‌تواند «اوبا» یعنی محل و خانه باشد چرا که مثلاً مراغه «او- ایش- دیش» می‌باشد که یکی از استان‌های امپراطوری ماننا (اذربایجان) بود.

پرسواش

در نوشته‌های میخی به صورت «پرسوا» نوشته شده است و در برخی کتیبه‌ها «پرسواش» نوشته شده است و با نشان توصیفی که در خطوط میخی مشخص می‌کند نوع نام به نام کشور اشاره دارد و قوم «پارسی» نمی‌باشد. این البته تلفظ اکدی کلمه است و شکل اصلی ان «پرسومش» است که دیاکونف در کتابش کامل به آن اشاره کرده است. جایی در حوالی دریاچه ارومیه و خزر بود.

بار = (پار) در سومری و ترکی به معنی درخشش
سو = (سو) در سومری و ترکی به معنی اب
میش = (فعل) به معنی هست

ماننا

در سال ۸۲۸ پیش از میلاد در زمانی که شاه آشور دومین بار به آذربایجان لشکرکشی می‌کند منابع آشوری گرداگرد دریاچه ارومیه را ماناش می‌نامند. سپس در کتیبه‌ها و لوح‌ها آذربایجان را ماننا می‌خوانند.

درباره سرزمین‌های اطراف دریاچه ارومیه باید گفت گرچه در این زمان هنوز از یک هویت سیاسی برخوردار نبودند، اما در لوح‌های آشوری کل منطقه را سرزمین مانایی‌ها خوانده‌اند که همین نام به مرور جایگزین «زموای کوچک» پیشین می‌شود. در این منطقه بیش از پنجاه دولت‌شهر مستقل از هم وجود داشت که دولت‌های اودکی و نیگدیر (و بعدها پسر او شرسینه) بر بقیه مسلط بودند (تاریخ ماد، ص ۳۵).

اورارتوریان این سرزمین را «منه» می‌نامیدند.

سردری

شهر سردرود درآذربایجان

سه تن از شاهان اورارتویی «ساردوری» نام داشته اند. هر سه آنان بخصوص ساردوری دوم (۷۳۰-۷۶۰ و یا ۷۳۳-۷۵۳ ق.م) به خاک مانا لشکرکشی کرده و در آنجا دژهای نظامی چندی برپا داشته اند که یکی از آنها بدون تردید دژ دفاعی شهر اولخو بنام ساردوری خوردا در نزدیکی شهر سلماس کنونی بوده است. یکی دیگر از این دژها نیز در دامنه های غربی سهند محتملاً برای مدافعه کانون مهمی چون «تامراکیس» (تبریز کنونی) از جانب جنوب برپا گشته و به نام بانی آن «ساردوری» خوانده شده و بمرور زمان این نام به شکل «سردری» در آمده است (تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۱۰۷).

سوبی

به اعتقاد رئیس‌نیا، سوفیان (صوفیان) کنونی است. (ارتباط با «ساویرها»، «سابیر»،

«سووار» در لغت‌نامه).

قیزیل بوندا

بر مسیر رود قزل اوزن قرار داشت و ویژگی رود مزبور مارپیچی بودن آن است. قزل‌اوزن در اثنای مسیر از شمال‌غرب بسوی جنوب‌شرق میان کوه‌های آق‌داغ دنبالهٔ البرز جاری می‌شود و درّه‌ای که در این مسیر تشکیل می‌دهد در دوران کهن آندیا نامیده می‌شد. در بخش شمال‌شرقی این درّه رودی از کوهستان سهند سرازیر می‌شود و با قزل‌اوزن تلاقی می‌کند که اکنون شهر میانه بر کرانهٔ آن قرار دارد. این رودک و جویبارهایی که بدان می‌ریزند در دوران باستان ناحیهٔ زیکرتو را تشکیل می‌داد. قزل اوزن بالاتر از محل تلاقی با رودک مزبور از جنوب به شمال جاری است. بخش علیای آن را کوهستان قیزیل‌بوندا ازماننا جدا می‌کرد. آشوریان بیشتر این بخش از قزل اوزن را مادا می‌خواندند.

در واقع نام قیزیل در منابع آشوری بر این منطقه که قیزیل اوزن جاری است و یکسانی هر دو لغت در ماننا و ترکی (طلا) راه را بر هر رای و توجیه و مغلطه ای می‌بندد.

نفوذ به قیزیل‌بوندا

آشوریان به کوهستان قیزیل‌بوندا (قافلانکوه) که ناحیهٔ مجاور ارومیه را از سرزمین ویژهٔ مادا جدا می‌کرد روی آوردند. پس از آنکه شامشی آداد پنجم در سال ۸۲۰ (پیش از میلاد) نخستین دژ کوهستانی ناحیهٔ مزبور را به تصرف درآورد دو تن از پیشوایان قیزیل بوندا به منظور جلب عطوفت مهاجمان تعدادی اسب بارکش و عرابه به رسم هدیه تقدیم داشتند؛ ولی پیشوای سوم قیزیل بوندابیان بنام پیریشاتی که الواح آشوری وی را به لقب پادشاه قیزیل بوندا می‌خوانند تصمیم گرفت پایداری کند. همهٔ ساکنان قیزیل بوندا در دژ وی که اوراش (اورآس) نام داشت گرد آمدند.



مفاهیم خاص

آنو

نام مهم‌ترین محل پرستش سومریان

نام محلی باستانی در ۱۴ کیلومتری شرق عشق‌آباد در ترکمنستان و نام یک تمدن قدیمی.



ان

En گر چه عموماً برای جنس مذکر بکار می‌رود ولی در سومری به معنی «سرور؛ ارباب» است. در ترکی نیز کلمه en معنی «بالا» را می‌رساند. لیکن در ترکی می‌توان «شو» دست که در بحث «شو» (شوبا؛ شوبه) بحث شد + ان به کلمه‌ای به صورت «شان» رسید که به معنی سرور و بالاست. مثال از استاد شهریار: شانلی سهندیم یعنی سهند دارای رتبه و مقام بالا.

NIN اما به جنس مونث گفته می‌شود اگر کلمه ترکی ننه و آنا را کنار بگذاریم می‌توان به معنی دیگر کلمه NIN در سومری یعنی «خانم خانه» اشاره کرد که در

ترکی امروز تبریز NIN به معنی خانه نیز پایدار مانـده اسـت مثـال رایـج امـروزی «تویوخ؛ تویوق نینی» یعنی لانهٔ مرغ.



آن

آن در ترکی به مفهوم آسمان می‌باشد (لغات اساطیری -صمد چایلی).

ان غیر از اینکه می‌تواند به صفت برترین مربوط باشد که اکنون درترکی استفاده می‌شود یعنی ان لیل یعنی ان یئل (بزرگترین طوفان) و این به خدای سومریان یعنـی ان لیل (خدای طوفان) مربوط است نیز می‌تواند به کلمه انا یعنی مادر نیز مربوط شود یعنی وقتی می گوییم ان کی (خدای خاک سومریان) آنـا گئـر (خـاک مـادر) در ترکی نیز معنی می‌دهد ولی همچنان معتقدم ان با قرائت دیگر خط سومری کهٔ تواند دینگیر تالفظ شود و چون در مقابل نام هر خدا با علامت ستاره آمده است. لزوماً باید دینگیر که در سومری و ترکی به معنی خـدا) خـدای اول- تـک خـدایی- خـدای آسمانها–مفهوم نام خداوند واقعی که امروز در ادیان آسمانی اصلی است) مـی‌باشـد، اطلاق شود.

همانگونه که «ان» در لغت «ان. سی» سومری یعنی فرماندار و در ترکـی یعنـی «برترین اش» می‌باشد. در نوشته های آشوری و هم در نوشته های اورارتویی به والی محلی آذربایجان «ان. نام» گفته می‌شد.

که این لغت نیز هم در سومر

[1]	[illegible]	$ensi_2$
[2]	[illegible]	u_3-mu-un-si (ES)
[3]	[illegible]	$ensi_x$(|PA.TE.SI.GAR|)
[4]	[illegible]	$ensi_x$(|GAR.PA.TE.SI|)

ان سی- انزی

به معنی فرماندار سومری است و از دو جز ان- سی تشکیل شده و عیناً مانند ترکی ان به معنی برتر و سی یک تعلق مالکیتی است و ان سی در ترکی به معنی برترین فـرد

است که در ترکیب نام برخی شاهان آذربایجانی نیز دیده شده است.

از نام‌های امپراطوری مانناییی

اریسینی: پسر پادشاه آذربایجان (ماننا) ۶۶۰ سال قبل از میلاد این فرد بعنوان سفیر صلح به کشور آشور نزد آشور بنی پال فرستاده است

ار= در سومری و ترکی یعنی مرد

یسینی= انتخاب شده

مثال شبیه: بالا سینی (کوچکترینی که انتخاب شده است)

دژ معروفی در منابع آشوری در دره «زنجان چای» وجود دارد که سر کرده ای به نام ان + گور داشت. ان در سومری و ترکی به معنی والا و گور یعنی دیدن (گورماق).

یکی از دلایل ارتباط سومر و اذربایجان کلمه ان سی می‌باشد (مراجعه به لغت‌نامه کتاب) این کلمه به معنی فرماندار و بزرگ یک شهر در کتیبه‌های میخی وجود دارد. این کلمه در اذربایجان و قلمرو های تحت تسلط امپراطوری آذربایجان (ماننا) نیز به همین صورت استفاده می‌شده و یکی از دلایل همگونی و یکسان بودن سومر و آذربایجان می‌باشد.

همچنین در لفظ «یانری»به معنی پیشوا یا پادشاه متجلی است این لفظ در میان کاسیان بعنوان لقب سلطنتی بکار میرفت. این کلمه درعین حال میان گوتیان و لولوبیان که همسایگان شمال شرقی کاسیان بودند ودر ناحیه «نامار» و «بیت همیان» که بعدها جزو اراضی مادشد-همچنین دراراضی ماننا، ناحیه آلابری در جنوب دریاچه ارومیه و نیز ناحیه «خوبوشکی»درجنوب دریاچه وان به معنی پیشوا، رهبر و پادشاه بکار میرفت. این نیز دلیلی است بر قرابت لسانی و فرهنگی کاسیان با گوتیان، لولوبیان، مانانیان و اورارتوئیان (نک. دیاکونف، پیشین، ص ۱۲۵).

Ur-Gur

برای موسس سلسله اور دو کلمه Ur-Engur و گاهی Ur-Gur ذکر شده است. «قور» در ترکی به معنی موسس (امری) و آفریینده و ایجادکننده اســت کـه ریشــه کلمــه (قورماق) است. گور در سومری و ترکی یک معنی مشترک مهم دارد و آن پــرزور بودن است.

«E» (𒂍) در زبان سومری به معنی خانه است که مانند برخی کلمــات صــامت نهایی آن افتاده است.

«Ev» در زبان ترکی به معنی خانه است.

بنابراین«گور» در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی پرزور و نیرومند باشــد، معنی عبارت در سومری و ترکی یکسان است و به معنی خانه نیرومنــد و یــا شــبکه سازی یا در هم تنیده شده و بافته شده نیرومند است.



Lu

شاه اورارتو در هنگام درگیری در سرزمینماننا (اذربایجان) به استانی اشاره می‌کنــد که مورد حمله قرار داده است و آن را ببیلو می نامد.

لو یک صفت ترکی است و در ترکی چند سال قبل تبریز شــهر بابــل بــابیلی و بابیلو گفته می‌شد. مثلاً مادر پدر بزرگ من به خاطر اینکه از شهر بابــل آمــده بــود (زینب پاشا) به او بابیلو زینب می‌گفتند.

شاید جنوبی‌ترین قلمرو ماد را هم بتوان در پروتــورک بــود نشــان از نامهــایش تشخیص داد. دژهای آرزیاش که دارای کلمه «ار» در اول اسم هست و مثــل اغلــب اسامی مردانی که با ار شروع می‌شوند نمونه‌این موارد است. یا دژ کیشیسو در منابعی به صورت «کیشیسه» که در ترکی به معنی مردانگی می‌باشد وجود دارد یا در حمله سارگن یکی از شورشیان غرب «ایتی» یعنی برنده نام داشت به نظر دیاکونف اغلــب اسامی مناطق آذربایجان و دودمانهای حاکم نامی غیر اریایی دارند.

به تقریب پنجاه سال پس از آن تیگلت پیلسر سوم پادشاه آشور در هجوم خویش به قلمرو ماننا و ماد به سال ۷۳۸ ق.م بنا به نوشته خود، عـده ای از گوتیـان را اسـیر نموده و انان را به شمال سوریه، و فینیقیه شمالی تبعید کرده، در آنجا مسکون ساخته است.

جالب تر آنکه تیگلت پیلسر سوم نام قبایل و یا مساکن ۷ تن از اسرای گوتی و «بیت سانگی» که تبعیدشان ساخته را در اراضی ماننا و ماد ذکر می نماید، که از این میان سه نام به پسوند «لی» ختم می‌شود. این سه نام که اسامی قبیله و یا مکان هستند عبارتند از: «ایللی لی»، «بیللی»، و «سانگیلی».

یعنی در ترکیب سه نام از هفت نام متعلق بـه قبایـل و یـا مسـاکن گوتیـان و لولوبیان پسوند «لی» که نشانه منسوبیت (در زبان ترکی) است و امروزه نیز در زبان اغلب اقوام ترک از جمله در زبان آذری هم نشانه منسوبیت مکان و هم نشانه اسـامی و صفات پیوندی می‌باشد بکار رفته است. تیگلت پیلسر در کتیبه خویش فرانروایان و امرای بخشهای شرقی ماد مرکزی یعنی نواحی غرب قم-جنـوب قـزوین –زنجـان و اراضی شمال همدان را بطور کلی «بئل آلی» می‌نامـد. J96 (تـاریخ دیـرین ترکـان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان،ص ۹۶).



gal

قال

کلمه بسیار پرکاربرد سومری به معنی بزرگ و نیرومند است. قال در ترکـی ریشـه بزرگ است. در کلماتی چون: قالاتای به معنی بزرگ، قالا ماق یعنی انباشـتن، قـالا یعنی قلعه و انباشتن، قالین یعنی ضخیم، قالین قیین یعنی کله گنده و... دیده می‌شود. در ۶-۹۹۴ به معنی نیرومند همچون سومری دیده می‌شود.

Lu-gal

لوگال

این اسم از ترکیب سومری lu (لو) در ترکی و سومری به معین انسان (مثل کنگرلو) و gal (قالین) به مفهوم ضخیم و بزرگ در هر دو زبان ترکی و سومری ساخته شده است. انچه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه کاتبین در برخی اسامی لزوما ترتیب را همانگونه که می نوشتند نمی‌خواندند این کلمه قالین لو قرائت می‌شد چپ خوانی اکدی نیز دلیل دیگری است که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد هرچند مفهوم اولوقال (بزرگ بمان) برای کلمه شاه در ترکی نزدیک تر است. اما تفاوت اسامی این کلمه با en (ان) مثال: (ان بویوک) به همین مفهوم ترکی ای اختلاف نیست. ضمنا می‌توان ریشه کلمه «کرال» ترکی را نیز مورد لحاظ قرارداد که به معنی پادشاه می‌باشد و با «قال» («کال») قرابت بیشتری دارد هر چند خود «لوقال» از «لو + قال» ترکی نیز قابل قبول است. دلیل مورد بالا استفاده از قال بعنوان صفت شاه برای ساخت اسامی در زبان سومری است مثل Ningal که از gal+Nin درست شده است. د رمورد تفاوت های en و lugal بسیار بحث شده است. این بحث ها از جایی به جای دیگر و از دوره ای به دوره دیگر متفاوت بوده است. در مقالات اولیه Jacobsen بنام «سیاست کهن توسعه در بین‌النهرین» می‌گوید: «در دوره‌های اولیه تمدن سومری نشانه en که معادل کلمه اکدی belu است بیشتر از عنوان رسمی lugal که برابر اکدی ان şarru است رواج داشت زیرا عنوان lugal یک لقب برای یک فرمانده جنگی بود و en بیشتر معرف یک مقام اداری و رسمی بود. در مورد en می‌توان گفت که او در کنار وظایف مذهبی مسئولیت اصلی اداره تولید و کشاورزی را داشت در حالیکه lugal مسئولیت امور نظامی و اخذ مالیات برای جنگ را بعهده داشت. بعلاوه اصلیترین معنی این اصطلاحات؛ اصطلاح en در سومری است که عموماً معنی «سرور» یا «لرد» است و در مورد مدیریت تولید موفق چیزها یا استعداد خارق العاده برای تولید ترجمه می‌شود. تحت سیاست های رسمی اولیه در سومر شاه یا lugal مرد جوانی بود که معمولا وظیفه او رهبری ارتش در جنگ بود. (اصول دستور

HEAD OF A MAN
MAN
KING (with his crown)

LINE CHARACTER.
OLD BABYLONIAN.
ASSYRIAN.
NEW BABYLONIAN.

زبان سومری، ص ۱۳۶).

LUGAL

در اغلب کتیبه‌های سومری با کلمه‌ای به صورت lugal لوقال روبرو هستیم هر چند نظر شخص نگارنده بر «اولوقال» ترکی به معنی «پایدار و بلند اوازه بمان» می‌باشد اما از دیدگاه سومریان این کلمه را بررسی می‌کنیم. lu در سومری به معنی انسان و مرد می‌باشد در ترکی نیز «لو» به معنی انسان و مرد است. دلیل این امر آوردن پسوند «لو» در نسبت دادن یک انسان به یک منطقه یا یک صفت می‌باشد مثل «کنگرلو». Gal در سومری به معنی بزرگ می‌باشد و ریشه کلمه ترکی «قالین» یعنی ضخیم و پرحجم یا بزرگ است. «قالین لو» در ترکی یعنی انسانی که بزرگ و دارای جایگاه بزرگ است. بنابراین اگر می‌توان چپ‌خوانی اکدی را در کلمه لو-قال در نظر بگیریم چنین کلمه‌ای استنباط می‌شود هر چند بیشتر با نظر شخص خودم که در ابتدا آمد موافقم.

«قدیمی‌تر آوانویسی زبان سومری؛ نشانه GAL را بصورت بالا نویس در سمت راست LU می اوردند. در حال حاضر دو نشانه کاملاً جدا نشدنی هستند و حتی می‌توانند در دو سطر جداگانه نوشته شوند. چون خط میخی بتدریج بیشتر سطری شد. نشانه GAL هم جای خود را تغییر داد. و در سومری معیار بصورت یک کلمه



Lu " "is "man" and *gal* " " is "great," or "big." (Watson E. Mills; Roger Aubrey Bullard (1990). *Mercer Dictionary of the Bible*. Mercer University Press. p. 975.

LUGAL آورده شد و نشانه GAL پس از نشـانه LU آورده می‌شـود همـانطور کـه خواهیم دید ترتیب و نظم نشانه‌های خط میخـی ابتـدا در چاچوبـه هـای مربعـی یـا مستطیلی شکل قرار می‌گرفت که اندازه های این چارچوبه به دلخواه کاتـب کتیبـه تعیین می‌شد. لذا با توجه به این موضوع ترتیب نگارش لزوما نظیر ترتیـب خوانـدن نبود» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۲۲).

قال در اول نوشته یمشود و یان یک اشتباه مهلک سومرشناسـان اسـت کـه بـر اساس اکدی قال را در جز دوم خوانده‌اند.

آکال و آگال در زبان سومری و آخال و یا آهال در ترکمنی به معنی نیرومنـد است. آخال – تکه، اسب چابک و قوی ترکمنی اسـت (ویـژه نامـه تـاریخ منطقـه اردبیل، ص ...).

بنابراین همانطور که نگارش خط سومری را نشان دادم می‌بینیم قـال همیشـه در اول بوده و قال لو و به اصطلاح امروزی قالین لو باید خوانده می‌شد و باید بدانیم بـر اساس جدول قال در زبان ترکی همچون سومری به معنی نیرومند نیز بـوده اسـت و انسان نیرومند معنی درست این لغت است که به معنی پادشاه در سومری استفاده شده است.

E.kiş-nu-gal

مناطق مقدسی که اورناملو در بین‌النهرین بنا کرد و زیگورات‌ها را در آنجا ساخت به نام «ا.کیش. نو. قال» نامیده می‌شدند. این نام از نظر ریشه‌شناسی برای سومرشناسـان ناشناخته مانده است.

- E-ab-lu-a - 𒂍𒀊𒇻𒀀, (House with teeming cattle) temple to Suen in Urum
- E-ab-šag-a-la - 𒂍𒀊𒊮𒀀𒆷, (House which stretches over the midst of the sea) temple to Ninmarki in Gu-aba
- E-abzu - 𒂍𒍪𒀊 , "temple of the abzu" (also E-engura "House of the subterranean waters") temple to Enki in Eridu.
- E-ad-da - 𒂍𒀜𒁕, temple to Enlil
- E-akkil - 𒂍𒀝𒆠𒆤, (House of lamentation) temple to Ninshubur in Akkil
- E-am-kur-kurra - 𒂍𒀯, "temple of the lord of lands" to Bēl in Assur

E در سومری به معنی خانه (ائو در ترکی)

معنای Kış ناشناخته

Gal در سومری بزرگ (قلمه- و قالین در ترکی)

«کی شی نون قالین ائوی» در ترکی امروز شاید قصد داشته به منطقه بزرگ اقامت جوانمردان (نژاد خودشان) اشاره کند.

چنین نگاره‌ای را به این معنی، یعنی خانه و جایگاه و معبد، در دهها نام مشـاهده می‌کنید:

E.temen.ni.guru

این نام به زیگوراتی گفته می‌شود که او........ بنا کرد وقف «تانری ننه» کرد.

E در سومری یعنی خانه (ائو در ترکی)

TEMEN در ترکی یعنی برای ابد و همیشگی (ترکی استانبولی)

Ni در سومری و ترکی مالیت سوم شخص

Guru در سومری و ترکی یعنی ایجاد (ریشه فعل قورماق)

«ایجاد خانه‌ای دائمی برای ابد» در ترکی امروزی از کلمه فوق قابل درک است

E.dur.an.ki

نام زیگورات شهر نیپور Nippur است. از نظر سومرشناسان معنی این زیگورات «خانه مرز آسمان و زمین است».

EV=E (ائو در ترکی به معنی خانه است)

DUR=DUR (دور ریشه کلمه دورماق یعنی ایستاده و پابرجا می‌باشد)

Ana=an (آنا مفهومی برای آسمان به معین مادر در ترکی)

Kir=ki (کیر در ترکی به معنی خاک می‌باشد).

زیقورات

سومری‌ها چون از آذربایجان رفته بودند و کوه را دارای روح و زنده می‌پنداشـتند و مقدس می‌شمردند در مناطق بین‌النهرین با فقدان کوه مواجه می‌شوند آنها معابدی بـه صورت کوه می‌سازند که به آنها زیگورات می‌گویند تا به ایـن طریـق بـه خـدایان نزدیک‌تر باشند. طبق اولین افسانه ترک‌ها پدر ترک‌ها یعنی تـوروک Türük تمـام مناطق شرق را گشته و برای اقامت مناطقی را در جوار آبهای گرم یافته بـود. او بـر سر کوه در نزدیکی آن آبها آتش می بیند بالای کوه رفته و آن مناطق را بسیار مـی پسندد و تصمیم به اقامت در آن اطـراف مـی گیـرد کـه بـه آن کـوه Idhugurat ایدوقورات نام می دهند (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۳).

اگر به این افسانه دقت کنیم آدرس دقیق کوههای اطراف تبریز یعنـی سـهند و سبلان را داده است. کوه آتشفشانی که در بالای آن حدود ده هزار سال قبـل آتـش بوده و در اطراف آن چشمه های آب گرم معدنی وجود دارند. حال صرفنظر از مکان این ایقورات ها، آنچه جالب است این که سومرها به این معابد کوه مانند زیگـورات می‌گفتند و خود یکی از دلایل اذربایجانی و ترک بودن سومریان است. با توجـه بـه اینکه در منابع متاخر ترک در اشاره به این کوهها عنوان کـن قـورات و در منـابع اسلامی kazikurt قازی+ قورت و Endukert اندی + قورت آمده است، مـی‌تـوان بـه شباهت این کلمات با زیقورات و ارتباط آن با کلمه قورت ترکی (گرگ) پی برد.

𒂍𒋼𒅎𒉌𒄘𒊒 *é-temen-ní-gùru*

بنابراین زیگورات بر خلاف برخی تفاسیر، ائو- قور (ترکی: خانه ایجاد کـردن) است.

E-GAL

É.GAL (𒂍𒃲,"palace", literally "big house'

گال یا قال را می‌توان از چند جنبه که هر کدام آنها به صورت مستقل دارای معنی و مفهوم هستند بررسی کرد

E- (مراجعه به لغت‌نامه – EW ائو در ترکی به معنی خانه)

GA- (مراجعه به لغت‌نامه- GAL قال ترکی = نیرومند)

GAL به عقیده برخی به قال خ/ قالخ ماق/ یعنی برپا کردن و پابرجا کردن مرتبط باشد

GAL به عقیده برخی به قال ین یعنی بزرگ و ضخیم مرتبط باشد و ریشه کلماتی چون قالاتای -قالین- قالاماق و...است

GAL به نظر من به همان صورت GAL قال + ماق یعنی ماندن مرتبط است و هیچ کلمه‌ای از این حذف نشده است. به این دلیل که مثلاً قلعه GALA یعنی (بماند) (ماندگار) به سادگی قابل درک است یا در کلمه LU- GAL که چپ خوانی را رعایت کنیم به GAL-LU یعنی پادشاه و ماندگار یعنی فردی که ماندگار است در هر دو زبان ترکی و سومری دست می یابیم.

گال (E-GAL): به معنی پرستشگاه و یا کاخ می‌آید که در تورات به (هگال) تغییر شکل یافته است. بخش اول این واژهٔ مرکب (E) معادل کلمهٔ ترکی (EW) به معنی خانه بوده، بخش دوم آن: GAL نیز معادل کلمهٔ ترکی GAL به معنی بلند شو و یا بلند از مصدر GAL- mak (ترکی آذری قالخماق) به معنی (بلند شدن) می‌باشد. در نتیجه کلمه (ا- گال) به همین شکلش، هم در سومری و هم در ترکی به معنی (خانه بلند) و یا (خانهٔ بزرگ) می‌باشد (سومریان (نیاکان ترکان)، ص ۱۱۰).

E-KUR

نام پرستشگاه بلندی است که بر بالای تپه ای بنا شده بود. بخش اول این کلمهٔ مرکب E معادل کلمه ترکی EW به معنی خانه می‌باشد. بخش دوم یعنی KUR نیز معادل کلمهٔ ترکی قدیم KUR و یا KURGAN می‌باشد که هم در سومری و هم در ترکی معنی (تپه) (بلندی) می‌رساند (سومریان (نیاکان ترکان)، ص ۱۱۰).



Baba

بابا اسم یک بانو است. او یک الهه است و شاید یک ملکه است. در حـالی کـه بـه ظاهر «بابا» یک اسم مردانه برای صدا کردن «پدر» می‌باشد نیز مـی‌توانـد از ریشـه ترکی «به به» که در ترکی «به به ک» مرتبط باشد که به عنوان معشوق و عزیـز و ستودنی برای جنس مونث استفاده می‌شود.

Ha balug

اسم خاص

Ha + بالوق (بالیق) به معنی ماهی در ترکی

ریشه‌شناسی این کلمه نامعلوم است و نظری در مورد این نام وجود ندارد.

اخرین بحث در مورد این اسم توسط Steinkeller عرضه شده است. او نشانه سوم را بصورت lug با یک g انتهایی قابل حذف نشان داده است. او عقیده دارد که معنـی نام نمی‌تواند با اطمینان ارزیابی شود ولی بدون شک یک شکل فعل سومری با پیشوند وجه وصفی ha می‌باشد و احتمالاً معنی «ممکن اسـت بچرانـد» یـا «ممکـن اسـت مراقبت کند» را دارد (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۸۸).

Gara

«قارا» در ترکی به معنی سیاه می‌باشد لیکن بعنوان سمبلی برای بزرگ هـم اسـتفاده می‌شود؛ مثل قاراداغ، قاراسو، قارا آقاج، قارا دنیز، قارا تپه و ... .

Ur-ba-X: تلفظ سومین نشانه این نام نامعلوم است ولی نگارش و تصویر آخـرین نشانه آن به نشانه انتهایی کتیبه بسیار شبیه است و ممکن است bi خوانده شود تلفـظ bi را برای این نشانه، Gadd پیشنهاد کرده است. او می‌گوید: «روی یـک مهـر کـه اخیرا یافت شده است اثر نشانه مشخصی نقش شده است که بدون شک مشابه نشـانه آخر این کتیبه است و bi خوانده می‌شود». با وجود ایـن بنظـر نمـی‌رسـد متـرادف

مشهور Ur-ba-bi- باشد.Gadd تصور می‌کند که کلمه Ba-bi ممکن است یک گونه از نام الهه که بصورت Ba-ba6 تلفظ می‌شود. سومرشناسان اخیر این نام را Ba-u آوانویسی می‌کنند. بیشتر سومرشناسان بطور ناچیز این نشانه را اگر یک اشتباه ساده نباشد بشکلga ترسیم می‌کنند و نشانه ga در این جا gara خوانده می‌شود. از طرفی کلمه Ba-gara خود نام تأیید شده یک معبد نینگرسو در لاگاش می‌باشد. از نظر ریشه‌شناسی معنی آن نامعلوم است. F69 (اصول دستور زبان سومری، ص ۳۰۸).

در روش دیگری این برنوشته را برای نشان دادن ارزش صحیح آوانویسی که مولف تصور می‌کنند بکار میبرند و برای دنبال کردن این شیوه تلفظ درست کلمه را پس از برنوشته با حروف بزرگ لاتین در پرانتز می آورند. بنابراین عبارت آونویسی بعقیده این مولفین بشکل (BI) Ur-ba-gara نوشته می‌شود و عقیده دارند که نشانه GARA در کتیبه bıمی‌باشد. که بعلت اشتباه کاتب بجای نشانه gara در کتیبه آورده شده است این شیوه‌های گوناگون اغلب پیچیده یا اغوا کننده هستند. در این جاست که اهمیت استنساخ مستقیم نوشته از کتیبه بجای عکس یا نسخه برداری از آوانویسی دیگران ارزش خود را نشان می‌دهد. F10 (اصول دستور زبان سومری، ص ۳۱۲).



من بر این باورم که قی ریشه شب و سیاه در سومری با «قی- جه» به معنی شب در ترکی و «قا-را» به معنی سیاه در ترکی هم‌ریشه هستند و این نگاره چنین موضوعی را اثبات می‌کند. در دیگر زبان‌ها دو لغت هم‌آوا برای شب و سیاه نداریم، اما در سومری «قی- قا» به این معنی با قارا و قئجه همخوانی دارد و یکسان است.

سیاه سران

سومری یک لغت اکدی (پروعربی) است و سومریان خود را هرگز سومری ننامیده‌اند. آنها خود را «ساغ- قیقا» گفته‌اند که به معنی سر سیاه است (ساچ قارا).

در باب بخش نخست عبارت ساق در کاشغری معادل عقل و خـرد آمـده است و ساغ در ترکی به معنی خوب و سالم نیز است. و ساچ به معنی سر و مو است.



گفتیم که قیق به معنی شب و سیاه است و با ترکی قی جه- قی را- گئجه- قـارا در ترکی به همین معانی یکسانی دارد. در دیگر زبان‌ها دو لفظ چنین شبیه هـم نیسـتند مثلاً بلک- نایت در انگلیسی یا الاسود و الیل در عربی ... .

مفهوم‌های استفاده‌شده توسط سومرشناسان قطعی نیستند و باید از فیلتر و صـافی گویشوران تبریز بار دیگر تمامی کلمات عبور کند و تحقیقی جدی در این مورد بـه همراه کشف کتیبه‌های جدید می‌تواند راه را برای درک بهتر زبان سومری باز کنـد. به عنوان مثال SAG توسط سومرشنااسان به معنی «سر» ترجمه شده است و به همـین دلیل ساده کلی از کلمات مرکب را برای محققین ترک غیر قابل فهم ساخته است در حالیکه SAG (ساغ) به معنی سالم و خوب می‌باشد و دلیل آن در زیر آورده می‌شود.

«SAG: از نظر لغوی این نشانه «سر» ترجمه می‌شود. با وجود این گاه گـاهی در ترکیب اسم مرکب بصورت اسم- اسم جز دوم اسم مرکـب اسـت کـه در بسـیاری زبان‌ها این ترکیبات مفاهیمی استعاری و مجازی دارند. بطور مثال: KAŞ-SAG از نظر تحت الفظی معنی «ماء الشعیر سر» را دارد که بصورت مجازی مفهوم «مـاء الشـعیر عالی» را دارد و ترکیب DUMU-SAG «پسر–سر» استعاره از «پسر بزرگ» خانواده است. نشانه SAG در اکدی چندین معادل دارد. مثلاً reşu «سر» و چند مشتق از کلمه اکدی qaqqadu بمعنی «سر» و چندین مشتق بـا معنـی «مـرد»، etlu amelu «مـرد جوان» و غیره وجود دارد» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۳۰).

همان گونه که سومریان خود را انسانهای سیاه سر می‌نامیدند ما بعد ازهزاران سال از ان در منشور موسوم به منشور کوروش در بند ۱۳ می خوانیم:

۱۳- ار تمام سرزمین گوتی را به فرمانبرداری کوروش در اورد. همچنـین همـه مردمان ماد راه کوروش با همه سیاه سرها؛ دادگرانه رفتار کرد.

𒊕 𒈪, *saĝ-gíg*, lit. 'head' + 'black', or 𒊕 𒈪 𒂵, *saĝ-gíg-ga* phonetically /saŋ gi ga/, lit. 'head' + 'black' + 'carry'

Sumerians



Left: Sculpture of the head of Sumerian ruler Gudea, c. 2150 BC. Right: cuneiform characters for *Saĝ-gíg* (𒊕 𒈪), "Black Headed Ones", the native designation for the Sumerians. The first is the pictographic character for "head" (, later), the second the character for "night", and for "black" when pronounced *gíg* (, later).[1][2][3][4]

اگر از نبردهایی که مربوط به فتح بابل و سومر است بگذریم این بند به روشنی نشان می‌دهد گوتی ها که در اذربایجان حاکم بودند سیاه سر بوده و از نژاد سومریان بودند.

سومریان خود را سیاه سر می‌نامیدند. و ساق به معنی سر در سومری به معنی ساچ یعنی مو و سر در ترکی مربوط است و قیقاً در سومری به معنی شب و سیاه با واژه‌های قارا و قئجه در ترکی مربوط است و همین معنی در هر دو زبان صادر می‌شود بنابراین توجه به آوای مشترک شب و سیاه در هر دو زبان و ساچ و ساق و همینطور عقل به معنی ساق درزبان ترکی نیز نشان می‌دهد در ترکی سومری هرگز سومری و سومریان گفته نمی‌شود.

«در کتیبه‌های قدیمی اورخون قوم سیاه سر آورده شده است.» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۳۵).

همچنین در میان اقوام تورک می‌توانیم به قراقاش، قاراچورلو، قاراداغلی.... برخورد کنیم که با کلمه قارا و نه به مفهوم (سیاه) ترکی بلکه به معنی مستعار (بزرگ) برخورد کنیم.

قاراباغ (باغ قدرتمند) قارابولوت (ابر بزرگ) قارادنیز (دریای بزرگ) قارا آغاج (درخت بزرگ) قارا کیشی (مرد بزرگ) قاراداغ (کوه بزرگ) و ... که در ترکی به مفهوم سیاه استفاده نمی‌شوند و استعاره از بزرگ و یا قدرتمند می‌باشد که به اشتباه سیاه ترجمه می‌شوند.

گذشته از همه اینها سیاه و سفید روشی برای جداسازی دو بخش یک قوم بود شمال و جنوب و یا تفکیکهای دیگر را می‌توان در این عناوین دید:

آغ هونلار / قارا هونلار

آغ قویونلولار / قارا قویونلولار

آغ خزرلر / قارا خزرلر

آغ قبچاق لار / قارا قبچاقلار

آغ تورقیشر / قارا تورقیشر

آغ کومانلار / قارا قوماندار

آغ مجارلار / قارا مجارلار

Zabar-dab

اصطلاح زبر- داب معنی «کسی که برنز نگهداری می کند» را دارد. اگر za-bar را برخلاف آکدیان از راست قرائت کنیم، barza یا همان برنز می‌شود و اگر نگهداری و جمع‌آوری فعل در ترکی داشته باشد، depo (debo) است. بنابراین معنی با ریشه سومری و ترکی یکسان هویدا می‌شود. اکنون اگر dub-sar را در نظر بگیریم در سومری به معنی کسی که لوح می‌نویسد می‌باشد. پس dub می‌تواند بر خلاف تصورمان که از «قاب» یعنی ظرف و چهارچوب ترکی بوجود آمده مثل «بش + اب» بشقاب یعنی ظرف خالی. به کلمه debo یعنی جمع اوری و انبار مرتبط باشد و sar از سورماق یعنی کشیدن.

BAGA

معنی سومری: اسم یک انسان

BAGA در ترکی ترکمنی به عنوان یک اسم استفاده می‌شود.

مغ

هکائتوس ملطی (سده ۵ و ۴ قبل از میلاد) در کتـابی بـا نـام Zemleopisanie (تـأثیر زمین) اشاره می‌کند که طوایف «موک» در سواحل ارس زندگی می‌کنند. بخشهایی از مطالب هکاتئوس در آثار مولفان باستان باقی مانده است. L16 (آتروپاتن، ص ۱۶).

این کلمه از دیرباز در میان ترکان بمعنی کاهن، شامان (شمن)، غیبگو، جادوگر و ... بوده و بمرور زمان به موازات پدید امدن آیین زرتشت، معنی روحانی، روحـانی زردشتی را اخذ نموده است. بنظر می‌رسداین اسم در آغـاز بـه آن طایفـه کـوچکی اطلاق می‌شده که بیشتر زنان و مردانش به جـادوگری و غیبگـویی و طـالع بینـی و کهانت اشتغال داشته اند و به مرور زمان به صورت نام ایل و طایفه در آمده است.

دیمه

اوروق‌ها به معنی ارواح بودند که یا نیک و یا زشت بودنـد. از مهـم‌تـرین دیوهـای سومریان می‌توان به «دیمه» اشاره کرد که در ترکی تبریز به معنی (حـرف نـزن) می‌باشد.



Ki

کی

به معنی زمین و خاک و مرز در سومری است.

کیلی (kili) به معنی مرز ۸-۱۲۷۴.

Gir

دشت. بیابان، وادی، صحرا، هامون. ۳-۲۴۶.

Ker-te

محل ۸-۱۲۶۱

کئر -کیران- کردی- ... به معنی خاک و سنگلاخی و باغچه در ترکی هم با این ریشه است.

قیر به معنی بیابان، بلندی کوه، مرز (فرهنگ سنگلاخ جلد دوم صفحه ۱۴۸۸).

Kiran

کیران = خاک سخت. ۸-۵۹۹

دور- آن- کی

این کلمه به معنی پرستشگاه سومریان بود یعنی ایستگاهی بین زمین و آسمان (آفرینش جهان در اساطیر (سومر)، ص ۱۴۵).

در ترکی تبریز دور- اون- کئر یعنی دور (دورماق – ایستادن) – اون (اونون = مال اشاره به دور و مفهوم نام آسمان در ترکی)- کئر (زمین) به همان معنی می‌باشد.



Kur

کور

معنی سومری: محل اقامت – سرزمین خارجی

کور

شاه آشور کوه کوللار را که رشته اصلی جبال زاگرس بود پشت سر گذاشت. به نوشته شلمنسر سوم کوللار رشته اصلی کوه های زاگرس بوده است. این لار در واقع علامت جمع بوده و جزء کول به معنی کوه است. چرا که در زبان سومری کور به معنی کوه است. و محتملا در زبان اورارتویی و مانناییِ نیز کوه را کور – کول می

گفته‌اند. بنابراین معنای درست آن کلمه کوه ها است. لازم به ذکر است که در بین راه قدیم اردبیل- مشگین شهر آذربایجان هم روستایی معروف به نام کوللار (و یا احتمالاً در اصل کورلا) وجود دارد که در ناحیه سوق الجیشی و کوهستانی در دامنه کوه سبلان (ساوالان) و تقریباً نزدیک به دره رود قره سو است و آثار قلعه ای باستانی نیز در نزدیکی آن وجود دارد که می‌تواند احتمالاً زابطه ای هر چند اسمی با موضوع مورد بحث فوق داشته باشد. این روستا دارای مردمان جنگجو و دارای شمشیرهای بسیار قدیمی بودند که در دهه ۵۰ قرن سیزدهم شمسی و در عصر پهلوی دوم با توطئه ای از قبل تنظیم شده مورد کشتار قرار گرفته و شمشیرهای نایاب و عتیقه آنها مصادره و به غارت رفت و اکثریت اهالی آن مجبور به کوچ از سرزمین های آبا و اجدادی خود شدند. در این توطئۀ طراحی شده عده زیادی کشته و عده زیاد دیگری اعدام گردیدند (ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان، ص ۱۵۹).

کلمه (قین) و یا (کین) در زبان ترکمنی نیز به معنی (مشکل و پرزحمت) می‌باشد. بخش دوم این کلمه مرکب یعنی (کی) و (گیر) در زبان سومری به معنی سرزمین و یا محل معین می‌باشد. کلمۀ (قیر) در برخی زبان‌های ترکی به معنی خشکی، سرزمین و در ترکمنی به معنی زمین سنگلاخی و تپه چاله داریست که از رسوب رودخانه ها بوجود آمده است و نیز با ترکیب با لغات دیگر در نام‌های جغرافیایی زیاد دیده می‌شود مانند: قاپلانلی قیر، کویزه لی قیر، قالالی قیر... (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۶).

قیر- کیر- کیران در ترکی به همین معنی که در جدول می‌بینید یعنی مرز و زمین و زمین سفت و...آمده است و کلا این لغت در زبان ترکی مانند زبان سومری به زمین وخاک و مرز مرتبط است.

Küren

در برخی ترکی ها به محل اقامتی که جمعیت زیادی دارد گفته می‌شود. Ur در

کلماتی مثل ارومیه؛ ارومچی؛ شـهر اوروک سـومری؛ اور سـومری و تـاب ئـوریز (تبریز) نیز وجود دارد (قانون حذف G-K ابتدایی) یئر- اورگنج در ترکمنستان.

Kurgarra

کورقارا نام جن همراه با الهه عشق می‌باشد که از زیر زمین با او خارج شده است. Kur در سومری زیر زمین – گور در ترکی. Garra هم می‌توانـد از کلمـه garra بـا تشدید شدت سیاهی ترکی و هم girra از قیرماق / قیرا به معنی فـرو رونـده ترمـی می‌باشد. چون این اجنه در زمین سیاه فرو می‌رفتند، هر دو ریشه محتمل است. اگر به مراسم درخت حیات در آذربایجان هم مراجعه کنیم (در قسمت فرهنـگ مشـترک) متوجه می‌شویم این درخت قارا قارا نام دارد و بنابراین این اسم قارا در بخش دوم بـه معنی تنومند و سیاه در ترکی نزدیکتر به واقعه است.

آداپا

نام نخستین آدمی است که در بین سومریان مشهور بود. آداپا از دو کلمه آدا (آتـای ترکی به معنی پدر) و پا که شکل تغییر یافته ما می‌تواند باشد به وجود آمده است آدم شکل تغییر یافته آتام ترکی یعنی پدرم می‌باشد که مخرج مشترک ت و دال نیز قابل درک است.

باراک

«نام سگ تندروی بهشتی سومریان باراک می‌باشد. باراک از کلمه وارماق در ترکی آذربایجانی (واراک) به دست امده است

باراک: نام سگ تندروی بهشتی. سومریان در اساطیر خود با سوارشدن بر پشـت سگی بنام (باراک) به آسمان رفتند. ترک های قرقیز سگ های اصـیل را (بـاراک) می‌نامیدند. در داستان (اوغوز) نیز از قومی بنام (ایت باراک) سخن می‌رود. نام تـوتم آنان نیز سگی می‌باشد که از یک پرنده زاده شده است. در زبان ترکمنی نـام یـک

پرنده آبی (باراک) می‌باشد. کلمه باراک یا باراقان در ترکمنی به معنی (رونــده) از مصدر (بارماق) (وارماق در ترکی آذربایجانی) می‌باشد.» (سومریان: نیاکان ترکــان، ص ۱۰۹).

می

«خبرگان فرهنگ سومر خاصه اسپیزر توضیح داده‌اند که برای لفــظ جــامع و بحــث برانگیز سومری «می» (Me)، ترجمه معادل دقیقی نیافته‌اند. گویا از آن مفهوم: قاعده، ضابطه، دستور و حتی نیروی انگیزش را اراده می‌کردند. در همین رابطــه اســت کــه واژه «میتانی» را باید بصورت قانون الهی، قانون شناسان، عطیه الهی و ایزدان، قــانون سپیده دم، عطیه و توان خورشید معنی کرد.ماننا را نیز باید بصورت توان قانونمند ننه و مادر معنی نمود. در هر سه کلمهٔ: میتانی و ماننا و ماد کلمه م و مــا و مــی را مــی بینیم. از آنجایی که تمدن از ریشه مدینــه و مــدن و در اصــل همــان «مــی» (Me) می‌باشد واژه های میتانی و ماننا و ماد به نوعی بــه آن واژهٔ اصــلی و ریشــه مربــوط می‌شوند. و اگر راه افراط نرفته باشیم به قول محمد شعاعی به نوعی با کلمه «مــو» و «می» به معنی درخت انگور و خود انگور رابطه حیــاتی و تغذیــه ای نیــز دارد. بــه احتمال ریشه شهر میانه و یا همان میانج نیز باید به نوعی به میتانی و می آنــا وابســته باشد. (الهی مادر – تقدیس مادر)» (ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل، ص ۱۰۵).

Uray

اورای در ترکی به معنی شهر است ۶-۲۴۴. اور در سومری نیز به معنی شهر است.

حذف h

هور – دور- ما دقیقاً نمی‌دانیم اور یعنی شهر سومری، اورارتــویی بــه کــدام کلمــه تورکی مربوط است اما حذف هر کدام از صامت‌ها و h می‌تواند به عنوان یک قاعده در نظر گرفته شود امری که در آذربایجان باستانی و ایلام نیز اجرا می‌شد.

«عیلامیان دوره متاخر که در عمل «h کلمات را حذف می‌کردند» مصوت هـای نهایی را تلفظ نمی‌کردند و بنا به آوانویســی‌های آشـوری و بـابلی، تمایـل داشـتند وقفه‌های بین مصوت‌ها و پس از حروف بی صدا را همچون صـدادار تلفـظ کننـد» (تاریخ ایران دوره ماد، ص ۶۷).

Udu

گوسفند

SHEEP	**udugal** adult male sheep capable of reproduction
SHEEP	**udu'emeĝir** a breed of sheep
SHEEP	**udukurak** a breed of sheep

همچنان صامت- ق- در ابتدای کلمه افتاده است.

لغات مهم دیگر ترکی که با بررسی ارتباطشان با سومری و اهمیت ایـن کلمـات معین می‌شود. توصیه می‌شود به جدول مراجعه و نقش این لغات را در همـه ترکیبـات ببینید.

Guda

گودا

۸-۱۱۹۵ در ترکی به معنی گوسفند است. این یک کلمه بسیار پرکاربرد است.

Nanq

نانق

همچون نیق سومری که می‌تواند در گذشته نیتق بوده باشد. ۱-۵۸۸. به معنـی چیـز-

دارایی- مال در ترکی آمده است

Qop

قوپ

بلند شدن ۳-۲۳۶؛ برپا شدن-برخاستن-پیدا شدن ۶-۱۰۲۸؛ در سومری: ایستادن- برپا کردن-نشاندن ۱۳-۳۶۸.

Tapda

کتیبه ۶-۴۷۸

Tup

آجر پخته ۹-۵۷

Toma

فرزند- نسل ۹-۵۷

Ağarti

لبنیات ۸-۱۲۱۳

Ağaran

لبنیات ۸-۱۲۱۳

Eme

مونث ۶-۲۱۸

Namli

نیرومند- تنومند ۶-۱۲۸۰

Sülü-qan

رنگ سرخ ۶-۸۷۱

Gur

پرپشت، انبوه، قوی، پرزور، شدید. ۶-۱۲۰۲

Or

درو ۱-۱۵۴

Üren

تخم- نسل- بچه- تخمه ۶-۲۵۰

Ödge

جگر- ریه ۶-۲۴۱

Qaqa

زیانبار- چرکین-کثافت ۶-۹۹۱

Qaqaj

فلج

İl-gum

انسان ۳-۷۹

İs

هوش ۳-۷۲

İzi

هوش ۳-۷۲

Ton
لباس ۱–۴۹۸

Qon
گوسفند ۱–۴۹۹

Ağqara
چشم ۸–۵۴۵

Guğa
نی ۶۰۱۰۵۷

Azi-lmek
آرد شده ۶–۹۹۹

Gutuz
گاو نر وحشی ۸–۱۱۶۰

İm
سند ۶–۳۳۲

Zotu
مشت ۶–۷۹۸

Qaqa
دهان ۶–۹۹۱

Qalata
بزرگ، عظیم، مهر، نشان. ۶–۹۹۴



مثال‌های مشترک ترکی و سومری

(این مثال‌ها اغلب در قسمت آناتولی ترکیه فعلی کاربرد دارند)

ترکی: ۱- یئه کورکوم یئه (بخور لباس پوستی ام بخور)

سومری: ۱- هر که لباس خوب بپوشد همه در برابرش تعظیم می‌کنند

ترکی: ۲- آچیق آغیزا میلچک گیرر (مگس وارد دهان باز می‌شود)

سومری: دقیقا به همین صورت

ترکی: ۳- آیاغین یئره محکم باس (پایت را محکم به زمین بگذار)

سومری: دقیقا به همین صورت

ترکی: ۴- گوزدن اوزاق، اورکدن اوزاق (از دل برود هر انکه از دیده برفت)

سومری: دقیقا به همین صورت

ترکی: ۵- دادلی سوز هرکسین دوستودور (حرف شیرین دوست همه است)

سومری: دقیقا به همین صورت

ترکی: ۶- کیرلی ال له یئمک یئمه (با دست کثیف غذا نخور)

سومری: دقیقا به همین صورت

ترکی: ۷ درینی کورمدن پاچانی آختاریر (هنوز پوست را ندیده دنبال پاچه است)

سومری: هنوز روباه را نگرفته افسارش را درست می‌کند

ترکی: ۸- یاغیش دان قورتوادو دامجیا راست گلدی (از باران رها نشـده بـه قطـره گرفتار شد) (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۷۹).

در سایر نمونه‌های هم محتوا عوض شده با اینکه زبان پایه اش حفظ شـده اسـت لیکن درک کلی از همان ضرب المثل ها در ترکی هم دیده مـی‌شـوند کـه خـوب کتاب جداگانه ای می‌طلبد برای نمونه دو ضرب المثل را آوردم:

dub-sar ḫu-ru a-[ga-aš gi4] e2-dub-ba-X

Tapu-süren
Aşagi
Ev
Tapu-ba

کاتب بدبخت در خانه (کلاس) از همه عقب‌تر است

ترکی: هامینی بزر اوزی لوت گزر.

iri ad4-e-ne-ka ba-/za\ lu2-kaš4-a-kam

In the city of the lame, the cripple is a courier.

سومری: در شهر چلاق ها یک لنگ هم پیک است

مفاهیم هر کلمه را مانند اور (اور ترکی) کاش (کاشماق=چاپماق= چاپار و...) در جدول بیابید.

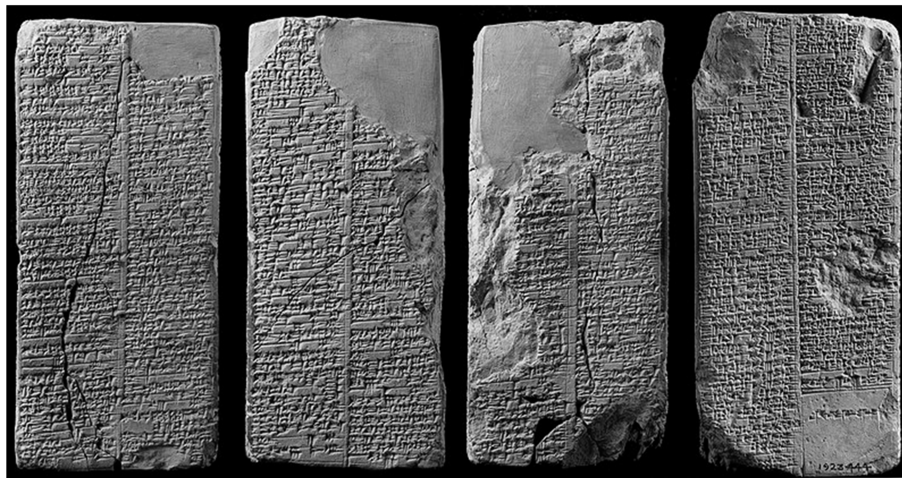
ترکی: میوه اولمایان یئرده ایدیه قاقا دیه لر.

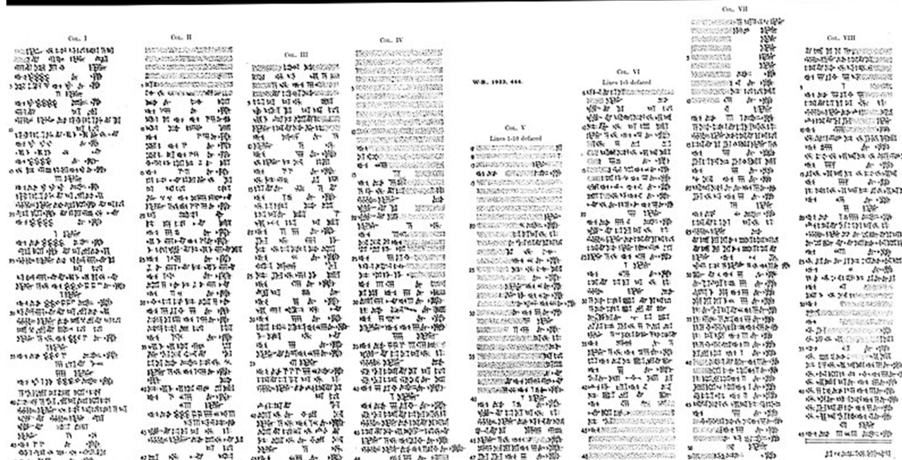


فرمانروایان

فهرست پادشاهان سومری (Chronicle of the One Monarchy و بـه اختصـار SKL بـه معنی تواریخ سلطنت واحد) به زبان سومری نوشته شـده اسـت کـه احتمـالاً بـرای مشروعیت بخشیدن به ادعاهای قدرت شهرهای-دولت‌ها و پادشاهی‌های مختلـف در جنوب بین‌النهرین در اواخر قرن سوم ایجاد و ویرایش شده است. هزاره دوم قبـل از میلاد. این کار را با فهرست‌بندی مکرر شهرهای سومری، پادشـاهانی کـه در آنجـا حکومت می‌کردند و مدت زمان سلطنتشان انجام داده‌اند. به خصوص در قسمت اولیه فهرست، این سلطنت اغلب هزاران سال را در بر می گیرد. در قـدیمی‌تـرین نسـخه شناخته شده، مربوط بـه دوره اور سـوم Ur III (حـدود ۲۱۱۲-۲۰۰۴ قبـل از مـیلاد) احتمالاً بر اساس منابع اکدی، SKL منعکس کننده انتقال خطی تر قـدرت از کـیش، اولین شهری که سلطنت شد، به اکد است. در نسخه‌های بعدی از دوره بـابلی قـدیم، فهرست شامل تعداد زیادی شهر بود که سلطنت بین آنها منتقل می‌شد.

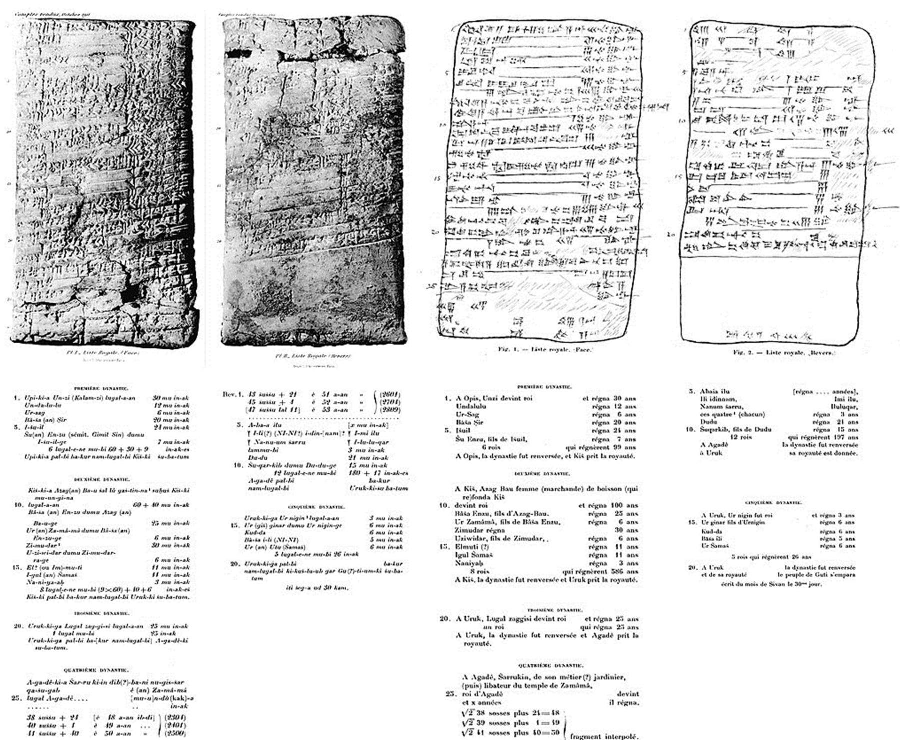
لوح‌های گلی که SKL روی آنها ثبت شده است، عموماً در مکان‌هایی در جنوب بین‌النهرین یافت می‌شوند. این نسخه‌ها در محتوای دقیق خود متفاوت هستند. برخـی از بخش‌ها گم شده‌اند، برخی دیگر به ترتیب متفاوتی مرتب شده‌اند، ممکن است نام پادشاهان وجود نداشته باشد یا طول سلطنت آنها متفاوت باشد. این تفـاوت هـا هـم





نتیجه اشتباهات کپی و هم تصمیمات عمدی ویراستاری برای تغییر متن بـه تناسـب نیازهای فعلی است.

در گذشته، فهرست پادشاهان سومری به عنوان منبعی ارزشـمند بـرای بازسـازی تاریخ سیاسی بین‌النهرین سلسله اولیه به شمار می‌رفت. تحقیقات جدیـدتر نشـان داده است که استفاده از SKL مملو از مشکلات است و در مطالعه بین‌النهـرین باسـتان در طول هزاره سوم و اوایل هزاره دوم قبل از میلاد فقط باید بـا احتیـاط از آن اسـتفاده کرد.



فهرست پادشاهان به قبل از سیل و بعد از سیل تقسیم می‌شود. نام شاهان اکــدی بعد از سومری می‌آید و هر اسم بر اساس آنچه در مفاهیم خاص- خــدایان و شــهرها نوشته‌ام می‌تواند دقیق بررسی شود. نامها با لوگال همراه هستند که در بخش مفــاهیم خاص به آن پرداخته ام.

برای مثال در این لیست اولیه کلمات -ان- در هر دو زبان به معنی برتر و آنا در هر دو زبان به معنی مادر. دوموز که شرح آن در بخش خدایان رفت و سیپاد (زوپا-چوبان) و همچنین توتو (دستگیری) مشخصاً قابل تفکیک هستند.

مهم‌ترین مواردی که می‌توانیم با اتیمولوژی در دوره ای که لغات کتابم بر ایــن دوره‌ها تنظیم شده را این دوره می‌دانم. کلمات اور- ان- لوقال- دوموزی-قــال-آنــا- مجددا در ترکیب این اسامی دیده می‌شوند.

Ruler		Epithet	Length of reign	Approx. dates
"After the kingship descended from heaven, the kingship was in Eridug."				
Alulim			8 sars (28,800 years)	
Alalngar			10 sars (36,000 years)	
"Then Eridug fell and the kingship was taken to Bad-tibira."				
En-men-lu-ana			12 sars (43,200 years)	
En-men-gal-ana			8 sars (28,800 years)	
Dumuzid, the Shepherd		*"the shepherd"*	10 sars (36,000 years)	
"Then Bad-tibira fell and the kingship was taken to Larag."				
En-sipad-zid-ana			8 sars (28,800 years)	
"Then Larag fell and the kingship was taken to Zimbir."				
En-men-dur-ana			5 sars and 5 ners (21,000 years)	
"Then Zimbir fell and the kingship was taken to Shuruppag."				
Ubara-Tutu			5 sars and 1 ner (18,600 years)	
"Then the flood swept over."[27][28][29]				

First dynasty of Kish

Ruler		Epithet	Length of reign
"After the flood had swept over, and the kingship had descended from heaven, the kingship was in Kish."			
Jushur			1,200 years
Kullassina-bel			960 years
Nangishlishma			670 years
En-tarah-ana			420 years
Babum			300 years
Puannum			840 years
Kalibum			960 years
Kalumum			840 years
Zuqaqip			900 years
Atab (or A-ba)			600 years
Mashda		*"the son of Atab"*	840 years
Arwium		*"the son of Mashda"*	720 years
Etana		*"the shepherd, who ascended to heaven and consolidated all the foreign countries"*	1,500 years
Balih		*"the son of Etana"*	400 years
En-me-nuna			660 years
Melem-Kish		*"the son of En-me-nuna"*	900 years
Barsal-nuna		(*"the son of En-me-nuna"*)"	1,200 years
Zamug		*"the son of Barsal-nuna"*	140 years
Tizqar		*"the son of Zamug"*	305 years
Ilku			900 years
Iltasadum			1,200 years
Enmebaragesi		*"who made the land of Elam submit"*	900 years
Aga of Kish		*"the son of En-me-barage-si"*	625 years

First rulers of Uruk

Ruler		Epithet	Length of reign
Mesh-ki-ang-gasher of E-ana		*"the son of Utu"*	324 years
"Mesh-ki-ang-gasher entered the sea and disappeared."			
Enmerkar		*"the son of Mesh-ki-ang-gasher, the king of Unug, who built Unug (Uruk)"*	420 years
Lugalbanda		*"the shepherd"*	1,200 years
Dumuzid the Fisherman		*"the fisherman whose city was Kuara."* *"He was taken captive by the single hand of Enmebaragesi"*	100 years
Gilgamesh		*"whose father was a phantom (?), the lord of Kulaba"*	126 years
Ur-Nungal		*"the son of Gilgamesh"*	30 years
Udul-kalama		*"the son of Ur-Nungal"*	15 years
La-ba'shum			9 years
En-nun-tarah-ana			8 years
Mesh-he		*"the smith"*	36 years
Melem-ana			6 years
Lugal-kitun			36 years

دوره اور

Ruler		Epithet	Length of reign
Mesh-Ane-pada			80 years
Mesh-ki-ang-Nuna		*"the son of Mesh-Ane-pada"*	36 years
Elulu			25 years
Balulu			36 years
"Then Urim was defeated and the kingship was taken to Awan."[27][28][29]			

دوره دوم کیش

Second dynasty of Kish

Ruler	Epithet	Length of reign
Susuda	*"the fuller"*	201 years
Dadasig		81 years
Mamagal	*"the boatman"*	360 years
Kalbum	*"the son of Mamagal"*	195 years
Tuge		360 years
Men-nuna	*"the son of Tuge"*	180 years
(Enbi-Ishtar)		290 years
Lugalngu		360 years

در این نامها نیز اجزای ثابتی را مشاهده می‌کنید که در سومری و ترکی معانی مشترکی دارند مثل آتا (پدر) آما -آنا (مادر) ائل (ایل) و مجددا لوقال و ان که در مفاهیم خاص به آنها اشاره شده است. چون نامها با دریچه اکدی نوشته شده‌اند تغییرات فونوتیکی و معنایی را هم باید در نظر گرفت و این خود یک مبحث دیگری

خواهد بود که امیدوارم در آینده جوانان ما بر اساس نگاره که بسیار مهم اســت و در جدول اتیمولوژی کرده‌ام و تصاویر نگاره ها که آوردم تحقیق کرده و این راه را به نتیجه دقیق‌تر برسانند.

در زیر به بررسی چند نام به صورت اجمالی می پردازیم.

ائلولومئش

پادشاهی از قوتیان (آذربایجانی) که در سومر سلطنت کرده است.

ائل (در ترکی به معنی طایفه و ایل می‌باشد)

لو (پسوند درسومری و ترکی به معنی انسان یک محل)

مئش (پسوند قرار گرفتن)

Ş پسوندی است که در کلمات ترکی زیاد دیده می‌شود مثل توختــا **مـئش** خــان فرمانده دولت قیزیل اردو در زمان امیر تیمور

در این گروه حتی بیلگه‌مئش پادشاه اساطیری و افسانه‌ای سومر را نیــز می‌تــوان بررسی کرد

Amar-sin

امرسین

گرچه سومرشناسان برای بخش zuen معانی مختلفی از جمله قرص کامل ماه را حدس می زنند و دلیل این امر را کلمات اکدی مشابه suen می‌دانند و معنی «گاو نر جوان- سین» را به این نام مرتبط می کنند. اما باید توجه داشت واژه «ام» در سومری به معنی مکیدن و شیرخواره می‌باشد. در ترکی نیز این معنی را دارد.

Suen با توجه به مخرج مشترک z,s در سومری و ترکی می‌تواند به اژه «ســئون» ترکی یعنی (کسی که آن را دوست دارد) مربوط باشد و در نتیجه معنی «کسی کــه شیر خوردن را دوست دارد» ترکی را از کلمه ام- سئون درک می‌شود.

انریدوزر

فرمانروای «کوتی. اوم. کی» (آذربایجانی = قوت-اوم-کئر) ها بوده که شهر نیپور را تصرف کرده و کاتبان سومری برای او فتحنامه نوشته‌اند.

ان = در سومری و ترکی یعنی صفت برتر

«ان سی» یا «انزی» در سومری به معنی چیزی شبیه فرماندار بود. در ترکی نیز «یوخاری سی- بالاسی- انسی» یا همان «ان زی» به همین معنا استفاده می‌شود

حالا اگر زر را بعنوان پسوند «سور» از ریشه سورماق که در سومری و ترکی به معنی انجام گرفتن کاری می‌باشد در نظر بگیریم به درک معنی این نام نزدیک‌تر می‌شویم.

اوربابا

UR در سومری به معنی تجمع مردم

BaBa در سومری و ترکی به معنی پدر

وی ۱۲ سال سلطنت شهر لاگاش را بر عهده داشت زمانی که گوتی های اذربایجان شهرهای سومر را از دست اکدیان آزاد کردند او رونق و شوکت شهر را به این شهر بازگرداند. وسوسه کننده است لاگاش را با آلاقاش مشابهت بدهیم. اما از آنجایی که نمی‌دانیم سومریان آیا بر اساس چنین آوایی در این رابطه کلمه را به چه نیتی استفاده می‌کردند ما ریشه قاش- قیش را که در مپرد معنی آن اطمینان داریم را انتخاب می‌کنیم (گیشماق = عبور ترکی).

اورنامو

اورنامو موسس اور سوم بود او در شهر اور از ۲۱۱۲ تا ۲۰۹۵ حکومت کرده است. در زمان حکومت او و پسرش شوگلی تا هنگامیکه مجدداً به تصرف آکدی ها در امد (۲۰۰۴ قبل از میلاد) تمدن سومر و بین‌النهرین گسترش می‌یابد. با سقوط اور سوم

دوره ارامش و ثبات و هنر و فرهنگ تحت سلطه اکدی ها نابود شد. دوران اورنـامو را دوران رنسانس سومری می نامند. شهرها دارای استحکامات شدند و معابد بازسازی شدند.

اور (ایری = درشت) اور (قلب) + نامو (ناملی) (مثل ارومیه – اورومچی).

در موزه انگلیسی آجری به نمایش گذاشته شده که ظاهراً بسـیار قـدیمی اسـت. قدمت اجر حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. در دوره اورنامو نام شاهان را روی آجرها حک می‌کردند. موزه انگلیسی بر اساس واژه شناسی این اجر را منسوب به -ur gur نموده است. اینکه اجری از شهر و دوره اورنامه به این نـام قرائـت شـده جـای تعجب است. اگر نام قدیمی اور نامی (اورناملی)؛ اور گور باشد باید به ریشه‌شناسـی نیز توجه کنیم

«اور» (اورک در ترکی یعنی قلب) نام شهر

«گور» (در ترکی گور به معنی به شدت و قوی است و در سومری نیـز چنـین معنی شده است معنی دیگر آن اگر با هجای o باشد دیدن می‌باشد)

معنی اول از گور محتمل‌تر است مثال: سو گور کلر (آب قوی می‌آید)

سپس می‌تواند قوی ترین مرد شهر اور به نام «اور- گور» خوانده شود.

Enme baragasi

انمه باراقاسی

(حدود ۲۷۰۰ سال پیش)

ان مه (فرود امدن) + (باراقاسی (کلبه اش)= کلبه ای که در آن فرود می‌آیند.

Agga

آقا

پسر انمه باراکاسی – درگذشت ۲۶۵۰ پ.م

آقا= آغا= بزرگ- مرد در ترکی

اینی ما با گئش

از پادشاهان قوتی (آذربایجانی) بود که در سومر حکومت کرده است.

اینی + مابا + گئش (این پسوند نیست بلکه از قیشی که در سومری و اورارتـویی بـه معنی راه افتادن و در ترکی به معنی پا و «قاشماق» یعنی دویدن است می‌باشد. معنی محتمل گئشماق که در بالا بحث شد نیز نباید از نظر دور نگه داشته شود.

شولگی

Şul-gı – در آوانویسی های قدیمی‌تر این نام بصورت Dun-gi خوانـده مـی‌شـد ولـی امروزه تقریباً فقط بصورت şul-gı قرائت می‌شود. با وجود این مستندات بسیار اندکی برای انتخاب قرائت واحد از این نام وجود دارد. معمولا جز نخست ایـن نـام şul بـه معنی مرد جوان و gır بمعنی «شریف» ترجمـه می‌شـود. عنصـر gi یـک صـامت r پسایندی دارد. به همین جهت این نام گاهیşul*gır خوانده می‌شود. این عنصر gı شاید مشابه عنصر gı در اسم مان Ki-en-gi باشد (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۴۰).

به هر حال شوگلی کلمه‌ای غیر قابل فهم در زبـان ترکـی مـی‌باشـد هـر چنـد فونوتیک اسم آشنا باشد. دون گی به نظر به ترکی نزدیک تر است. DUN در ترکی معانی مختلفی مثل دامن؛ دیروز؛ برگرد؛ بازگشت دارد و GI مثـل کلمـه کنگـر بـه معانی مختلف «گیر»، «وارد شدن»، گرفتن؛ خاک؛ ... قابل بررسـی اسـت. هرچنـد اغلب سومرشناسان او را دونجی نیز نوشته‌اند و جی یا چی بعنوان پسوند برای اشـتغال در ترکی استفاده می‌شود مثلاً دمیرچی (آهنگر).

از پادشاهان اور سوم در سومر بود. در نواحی پایین دست سیبری روستایی به نام شولقی + الوق وجود دارد

Şulgı loog: شولگی لوخ یک صفت به نظر می‌رسد چون لـوق / لـوخ در ترکـی صفت‌ساز است مثل شولوق لوق/ موشتولوق ... .

گوده





وی بعد از اینکه گوتی‌های آذربایجـان سـرزمین سـومر را از دست اکدیان نجات دادند و به بردران خود سـپردند یکـی از حکام لاگاش بود. وی نوه اور بابا بود که ۱۳ سال بر لاگـاش حکومت کرد. او در روزگار فرمانروایی خود دست به اصلاحات زیـادی زد بـدهی های مردم را بخشید و گرفتن زن از خانواده سلطنتی را برای مردم عادی مجاز اعـلام کرد. قوانین وی از قوانین حمورابی و کوروش بسیار قبل تر و مترقـی تـر بـود. در دوران سومر نو ما با درخشان ترین تمدن جهان سر و کار داریم که گوه آ طلایه دار و پیشاهنگ این جریان بزرگ تمدنی بود.

گوده: در ترکی با گویش تبریز به معنی «کوتاه» می‌باشد و به افراد کوتـاه قـد گفته می‌شود. این شاه کوتاه قد بوده و از ۲۶ مجسمه ای که از وی در سالن گـودای موزه پاریس موجود است می‌توان فهمید وی علیرغم جسم کوچک دارای فعالیتهـای شگرف و اساسی بود است. اندازه بدن وی به جای ۷ سر به اندازه ۳/۵ سر بود یعنـی نصف انسانهای معمولی.

«گودا» در ترکی تبریز و سومری یعنی کوتاه.

شخصا در موزه آرکولوژی استامبول مجسمه گوده آ را از دیگـر شـاهان مشـابه تشخیص دادم و دیدم با توجه به توانایی سومریان برای ساخت مجسمه دارای تناسـب انسانی این شاه را کوتاه قد درست کرده‌اند. شاهی که علیرغم کوتاه قدی اش بـرای قوتی های آذربایجان شاهی به غایت هنر پرور بود و دوران طلایی هنـر را در کـل دوران سومریان در شهر لاقاش رقم زده بود.

Utu-Hengal

اوتو هانقال

شاه قوتی های آذربایجان- اورک نام خدای آفتاب سـومری (ات) اوتـو (اوتـوو در ترکی به معنی خورشید) را قبل از نام خود استفاده کـرد Hengal بخـش دیگـر اسـم

شاهان سومری بعنوان لقبی برای شاه استفاده می‌شد این لقب با لغت ترکـی Hunkar ترکی بعنوان شاه هم سویی دارد.

Nazi

نازی

نام یکی از دختران خدای Enki (انکی) و الهه لاگاش مـی‌باشـد ایـن الهـه یکـی از معبرین خواب و رویا بود. هنگامیکه گودا (گوده) حاکم لاگش خواب عجیبی دید و در آن یک چهره مرموز برای او ظاهر شد. این نازی بود که رویای او را تعبیر کرد. او را یک پری دریایی نیز بعنوان یک الهه معرفی کرده‌اند. این نام بین سومرشناسـان به دو صورت نانشه و گاهی با قرائت نازی نوشته می‌شود. نازی یا **نازلی** نامی مصطلح در بین ترک‌هاست.

لوگال کیساس

نام پادشاه اوروک و اور در **۲۵۳** پیش از میلاد بود. اولوگال/ لوگال به پادشاه گفته می‌شود.

کیساس/ قیساس در ترکی به معنی کوتاه ترینش می‌باشد

کیسـا/ در ترکـی اسـتانبولی/ قیسـا در اذربایجـانی/ کوتـاه (صـمد سـرداری نیا/انتشارات اختر/۱۳۸۶/ص ۹۹).

یارلاگاش

پادشاهی از قوتیان (آذربایجان) بود که در سومر سلطنت کرده است

یارلا (در ترکی از واژه یارماق به معنی تکه کردن می‌باشد)

قاش (درسومری و اورارتویی به معنی راه افتادن و در ترکی به معنی پا و دویدن است).

پادشاهان قوتی در آذربایجان

قوتی‌ها

هر چند با الفبای عربی و در فارسی این را به صورت گوتی می نویسند (همچنان که قیزیل بوندای تمدن مانناها را به جای قیزیل بوندا گیزیل می‌نویسند و از ترکی دورتر می‌کنند)، لیکن (قوت) درست است و این در خطـوط میخـی بـه صـورت k تلفـظ می‌شود و چیزی شبیه ق می‌باشد. با این که (قوت) در ترکی بـا لهجـه تبریـزی بـه (قورد) گرگ گفته می‌شود و همه به خوبی از نقش گـرگ و تقـدس آن مـی‌دانیم لیکن می‌توان به روستاهایی که به همین نام قوتاهیا در ترکیه یا نزدیکی اذربایجان به وان اشاره کنیم. به روستایی به نام قوتی اشاره کنیم که احتمالاً به دلیل نزدیکـی بـه آذربایجان از این اقوام در آن مناطق سکونت کرده بودند و هر چند به نظر می‌رسـد مرزهای تمدن قوت ها از قفقاز تا لرستان و از غرب تا اطراف دریای سیاه و ترکیه و از شرق تا گیلان را در بر می‌گرفت چون آثار مشابه، زبـان مشـترک و فرهنـگ و اسطوره‌های مشترک در این محدوده غیر قابل انکار است. (اسـماعیل عـارف) بـاور دارد در میان ترکان خانواده های مقدس به نام (قوت) وجود داشته انـد. (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۱).

تیری جان

نام دومین پادشاه قوت ها (آذربایجانی ها) است که در سومر حکومت کرده است.

Tirigan در سومری

Tiriga در ترکی به معنی زنده می‌باشد

Ga (جد) در ترکی پسوند صفت ساز بر روی اسم هاست.

Tiri (دیری) چون به معنـی زنـده اسـت. در نتیجـه دیـری جـان در ترکـی محاوره‌ای امروزی تبریز نیز قابل فهم و به انسان سـرزنده گفتـه می‌شـود. در

زبان سومری نیز dırıg دیری +ج به معنی زنده می‌باشد (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۰).

شارلاق

Şarlak که در برخی متون چارلاک نیز قرائت شده است نام چهارمین پادشاه قوت ها (آذربایجانی ها) می‌باشد که در سومر حکومت کرده‌اند.

شارلاک در زبان ترکی به معنی حیوان بالدار می‌باشد. در آنادولو ترکیه به ابشارها şarlak شارلاق گفته می‌شود (منبع: Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۰).

شاریلاداماق در ترکی امروز تبریز و شارلاق از این ریشه به معنی خاصی از ریزش آب به صورت خوشایند می‌باشد.

یارلاقان

نام اولین پادشاه قوت ها (اذربایجان) که در سومر حکومت کرده است.

Yarlagan در سومری

Yargilayan یارقیلایان در ترکی به معنی کسی است که خبر می‌دهد و فرمان می راند.

Yarlinga در ترکی به معنی دستور دهنده است. کسی که امر می‌کند (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۰).

پادشاهان قوتی در سومر

«نام شاهان قوتی که در بابل سلطنت کرده‌اند و ترکیب این اسامی شایان توجه است. روشن است که ۱۲-۱۰ نام نخست واژه های قوتی و نامهای بعدی متاثر از زبان

اکدی و یا نامهایی اکدی اند. وجود صدای «ای» در اول چند نام وختم چنـدین نـام دیگر به صداهای اوش Aş،Uş آش، ائش Eşدر اسامی مزبور جالب توجه است. پـیش ازهرچیز نام نخست دارای اهمیت است. کلمه «ایمتا» گرچه بدلیل فاصـله زمـانی و مکانی و از نظر صوتی تا اندازه ای تغییر یافته، لیکن این نام، همان نـام متـه= مئتـه، خاقان نامی هون های دوران متاخرتر است. کلمه «مته» در طول تاریخ در میان اقوام مختلف ترک به عنوان اسم خاص بکار رفته است. این کلمه حتی امروز نیز در مناطق و روستاهای دوردست میان اقوام مختلف ترک بکار می‌رود. ما بر این باوریم که این نام در دوران پیش از میلاد به شکل ای ماد-مادای بکار رفته اسـت. در میـان اسـامی شاهان گوتی بخصوص کلماتی که به صدای «ش= ş» ختم می‌شـوند بسـیار جالـب توجه اند. چرا که ختم اسامی چون (یاغیش، گولوش، آلیش وئریش)، ظروف فعلـی، صفات فعلی و مفعولی چون (گلمیش، قاچمیش، آلمیش، وئرمیش و...) بـه «یـش» یکی از ویژگی های صرفی بسیار رایج در زبان‌های ترکی معاصـر از جملـه ترکـی آذری است» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۸۹).

اللولومش

به غیر از «ایمتا» برخی دیگر از اسامی شاهان گوتی که در بابل سلطنت کرده‌اند نیز با تغییرات ویژه صوتی در اعصار باستان میان اقوام و طوایف آذری رواج داشته و از اینروی در داستانهای حماسی مان راه یافته است. از این میان می‌توان به پنجمین شـاه گوتی یعنی اللولومش (که در بابل حکومت کرده است) اشاره نمود. در کتـاب دده قورقوود که از آثار حماسی و ملی ما می‌باشد در حکایـت «قاضـلیق قوجـا اوغلـی یگنک ین بویونی بیان ائدر»، خانیم هی بایندر آنجا که دلاورانی را بـرای رهانیـدن پدریگنک از اسارت شانزده ساله با وی همراه می سازد، در توصیف و معرفی یکـی ازاین دلاوران چنین می گوید.

«قوشا برجدان اوخی اگلنمه ین» «یـاغرینجی اوغلـو» ایلالمـیش «سـنیله بئلـه

وارسین» (کتاب دده قورقورد، ص ۱۵۱).

اکثر فونم‌های نام «ایلالمیش» با فونم‌های نام اللولومش (شاه قوتیان) همسان است. می‌توان گفت که این هر دو نام در واقع یکی هستند و نام اللولومش به مرور زمان، بر اثر کثرت استعمال، به موازات شکل گیری قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی به صورت ایلالمیش در آمده است.

این نام نیز از لو- ائل- اولوس- ایل که مربوط به انسان است و اولو (برتر و فوق) مئش (پسوند) ساخته شده و ترکیب و معنی ترکی دارد.

ایمتا

از پادشاهان آذربایجان بود دردوره ۹۱ ساله حاکمیت قوتی ها (آذربایجانی ها) بر سومر.

تبدیل فونتهای «د» و «ت» به یکدیگر در زبان‌های ترکی از دیرباز بعنوان یک حادثه صوتی معمول بوده است، مانند: تامغا = دامغا، تات = داد، تو نوز = دونوز.

درزبان ترکی آذری ریشه افعالی که بیش از یک هجا دارند و به صدای «ت»ختم می‌شوند، هرگاه این صدا میان دو حرف مصوت قرار بگیرد به «د» تبدیل می‌شود مثل آلدات- آلدادیر، اوخشات-اوخشادار، در افعال تک هجایی «گئت» و «ائت» نیز این قاعده صادق اسئت: گئدیر، ائدیر.

لغت «ماد» که در هزاره چهارم و پنجم پیش ازمیلاد درزبان سومری به معنی «متین» و یا معنایی نزدیک به آن بکار میرفت بدون تردید در زبان گوتیان نیز رایج بود. این واژه در زبان اخیر، به عنوان اسم خاص مذکر، واجد معانی ای چون محکم، مقاوم و شکست ناپذیر بوده است. مثلاً در دوران امپراطوری هون که در سده دوم ق.م در آسیای میانه فرمانروایی می‌کرد مته=مه ته=مئتی نام داشت.

این کلمه درطول تاریخ، در اشکال «مه ته» و «ماتا» به عنوان اسم خاص مذکر و بصورت «ماتان» و «ماتانا» به عنوان اسم خاص مونث، میان مردم آذربایجان معمول

بوده و حتی در اشعار و زبان ادبی ترکی آذری نیز بکـار رفتـه اسـت.J177 (تـاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۷۷).

پادشاهانماننا

برای پی بردن به شباهت نام‌ها چند نام از تمدن ماننا‌های آذربایجان مـی‌آورم تـا بـه شیوه تشکیل لغات و فرم‌های نهفته در اسامی برسیم.

Aza

آزا

نام پادشاه ماننا در ۷۳۵ قبل از میلاد

آز Az در سومری به معنی آس +لان شیر می‌باشد

مقلوبz,s

اولوسونو

۷۱۵ قبل از میلاد پادشاه آذربایجان بود.

اولو در سومری و ترکی به معنی سرور و بالا

سی در ترکی به معنی صفت تفضیلی درسومری

نی در ترکی به معنی صفت تفضیلی درسومری

ایرانزو

پادشاه امپراطوری آذربایجان (ماننا) که در سال ۷۱۷ قبـل از مـیلاد در گذشـت. از دیرهنگام درمیان اقوام ترک واژه «ار» (به معنی قهرمان-دلاور) به نشانه احتـرام بـه اول اسامی پیشوایان و بزرگان و قهرمانان و پادشاهان افزوده می‌شود. مـثلاً «تونقـا»

سردار ترک را «ارتونقا» و حتی برای ادای احترام بیشتر «آلپ ارتونقا» می‌خواندنــد که کلمه «آلپ» نیز واژه ای ترکی به معنی سلحشور و دلاور بود. نیز با افزودن واژه «ار» به اول نام «سلان»، سردار ترک کلمه «ارسلان» و بــا الحــاق واژه آلــپ، نــام مرکب «آلپ ارسلان» بوجود آمده است. کلمه "یا تــاریخ دیــرین ترکــان ایــران- پروفسورزهتابی- مقدمه به قلم علی احمدیان-نشر اختر- ۱۳۹۱- ص ۱۱۲ نــزی" نیــز که نزد گوتیان و لولوبیان به معنی «شاه» بکار می‌رفت با افزودن «ار» بر سرآن، بــه شکل «اریانزی» در آمده و در نتیجه کثرت استعمال در طول اعصار، جای فونم های «ی» و «ر» عوض شده (این پدیده در زبان‌های ترکی بسیار رایج است. چنانکــه در کلمات تورپاق = توپراق، کورپو = کوپرو و ... ملاحظه می‌شود) و صامت «ی» بــه صامت «ای» تبدیل یافته و واژه به شکل «ایرانزی = ایرانزو» در آمده اســت (البتــه این در صورتی است که منابع آشوری درست بازخوانی شده باشند و در ایــن تحــول صوتی انگیزه و هدف سیاسی وجود نداشته باشد. J122 (تاریخ دیرین ترکــان ایــران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۲۲).

در بخش‌های دیگر این کتاب به کرات در مورد اور- ایر- اران- ار به معنی مرد و سلحشور و سرباز اشاره کرده‌ام.

دیگر نام‌ها

ایسپاکا

نام فرمانده اشگوز که به اذربایجان حکومت کرده است.

۱. ایس باک (ایزباک، بدنبال رد (بو) برو (تعقیب کننده رد و بو)

۲. ایس باس (ایزباس) بدنبال رد (بو) برو (تعقیب کننده رد) می‌خواندند

این ترکیب به معنی سگ شکاری بکار رفته و به مرور زمــان ایــن دو واژه در هــم

ادغام گشته اند، در زبان روسی حرف نخست صدادار ایـن کلمـه افتـاده وبصـورت «ساباک» در آمده است. و در اوستا حرف صامت آخرکلمه نیز اسـقاط شـده و بـه شکل «سپا / spa» تغییر یافته است.

کلمه «اسپاک»در میان ترکان باشقیرد، قاراچای و قاراقالپـاق، بـه عنـوان اسـم خاص بکار می‌رفت (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلـم علـی احمـدیان، ص ۱۶۶).

هارپاک

نام «هارپاک»که در مقام فرماندهی سپاه آستیاک (اخرین پادشاه مـاد) بـه او و بـه ملت خود خیانت کرد و با پارس ها همدستی نمود نه واژه ای هند و اروپـایی بلکـه کلمه‌ای بالکل ترکی است. «این کلمه در فرهنگ لغات ترکی باسـتان بعنـوان نـام شخص قید گریده است». واژه مزبور از دو جزء ترکی «ار-بک» است. این عناصـر امروز نیز در میان همه اقوام ترک، من جمله در میـان ترکـی آذری، بهمـان معنـی دیرین و بصورتی گسترده بکار می‌رود. بنابراین شکل اصلی نام «هارپاک»، «اربک» بوده که به تدریج درنتیجه استعمال بصورت «آرباک» - «هارپاق» تغییر یافته است. افزودن کلمه «ار» بمعنی سلحشور و دلیر به نشانه احترام بـه اول اسـامی سـرداران و بزرگان در میان اقوام کهن‌ترک معمول بوده است که نامهای «آل ارتونقا» و «آلپ ارسلان» بهترین نمونه‌های تاریخی آن می‌باشند و کلمه «اربـاک = ار + بـک» نیـز یکی از همین نمونه‌هاست.

گئومات- گااوماتا

کمبوجیه هنگام لشکرکشی به مصر برای اطمینان از عدم کودتای برادرش «بردیـا» در نهان وی را کشت. لیکن یک مغ مادی که از این مـاجرا مطلـع بـود، در غیـاب کمبوجیه دست به کودتا زده و مدت هفت ماه بر تخت پادشاهی نشست. نام این مغ

«گئومات» یا «گااوماتا» بود. این نام از دو کلمه ترکی پدید آمده است. بـه نوشـته کاشغری در «دیوان الغات الترک» و بر اساس پژوهشهای میرعلی سیدوف، در میان ترکان قدیم من جمله هونها کلمه «کام-گام» دارای معانی ای چون شمن، روحـانی، جادوگر، کاهن، طالع بین، طبیب، دانشمند و فیلسوف بوده است. یعنی این واژه واجد گونه ای تقدس و احترام بوده و از اینرو در مبان هون ها به صورت های «اش کام = آتا کام» یعنی «پدر شمن» یا «شمن دوست» بکار میرفـت. کلمـه «اش» درزبـان ترکی باستان همچنین بمعنی دوست و رفیق بوده است.

کلمه «آتاکام = آتاقام» از سوی توده مردم بصـورت اسـم خـاص مـذکر نیـز بکاررفته است و چنانکه ملاحظه می‌شود در نتیجه کثرت استعمال بصورت قام آتـا = کام آتا در آمده است. این نام هم به صورت لقبی برای کاهنان دینی و هم به عنـوان اسم خاص مذکر بصورت «گئوم- آتا» بکار رفته است. گمان می‌رود کـه واژه مـغ تلفظ معکوس واژه «کام = قام = قوم» باشد.

کیاکسار و استیاک

این دو شخصیت پادشاهی ماد در تاریخ بیشتر شناخته اند. به عقیده ما در این اسـامی جزءنخست در نام اول یعنی «کی» و جزء اخر در نام دوم یعنی «اک» به همان معنی بزرگ و پیشوا است که پیش تر شرح ان رفت. بنظر می‌رسد کـه در ترکیـب نـام «کیاکسار» بخش باقی مانده آن یعنی «آکسار- اخسار» شامل دو جزء « اخ- اوخ + سار» است. معنی کلمه «اوخ» مشخص است (این کلمه بمعنای تیر است)

جزء دوم یعنی واژه «سار» بمعنی محکم، استوار، شـدید و بـی امـان مـی‌باشـد. بنابراین کلمه «آکسار» به معنی تیر بی امان بوده، لیکن در خصوص جـزء نخسـت کلمه آستیاک عجالتاً نمی‌توان اظعارنظر نمود.

آخسری

این شخص، شاه ماننا بود که درجریان قیام «مـاد» بـه سـال ۶۷۳ ق.م بـا انقلابیـون

همکاری نزدیک داشت. این واژه در واقع همان کلمه «آکسار؛ آخسار» است که در زبان مانناییِ به معنی «تیر بی امان» بوده است. J179 (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۷۹-۱۸۲).

ماد

سومین فرمانروای آنان «مادی» بود. این کلمه با نام «مته = متی» خاقان هون در سده سوم قبل از میلاد همانندی دارد، یعنی واژه مزبور بعنوان اسم خاص در میان اقوام ترک بکار می‌رفته و احتمالاً به معنی «محکم و استوار» بوده است. J167 (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۶۷).

تبدیل حروف «د» و «ت» به یکدیگر در زبان‌های ترکی از دیرباز بعنوان یک حادثه صوتی معمول بوده است، مانند: تامغا = دامغا، تات = داد، تونوز = دونوز.

در زبان ترکی آذری ریشه افعالی که بیش از یک هجا دارند و به صدای «ت»ختم می‌شوند، هرگاه این صدا میان دو حرف مصوت قرار بگیرد به «د» تبدیل می‌شود؛ مثل آلدات- آلداتیر، اوخشات-اوخشادار. در افعال تک‌هجایی «گئت» و «ائت» نیز این قاعده صادق است: گئدیر، ائدیر.

کلمه «ماد» که در هزاره چهارم و پنجم پیش ازمیلاد درزبان سومری به معنی «متین» و یا معنایی نزدیک به آن به کار می‌رفت بدون تردید در زبان گوتیان نیز رایج بود. این واژه در زبان اخیر، به عنوان اسم خاص مذکر، واجد معانی‌ای چون محکم، مقاوم و شکست‌ناپذیر بوده است. مثلاً در دوران امپراطوری هون که در سده دوم ق.م در آسیای میانه فرمانروایی می‌کرد، مته = مه ته = مئتی نام داشت.

این کلمه درطول تاریخ، در اشکال «مه ته» و «ماتا» به عنوان اسم خاص مذکر و بصورت «ماتان» و «ماتانا» به عنوان اسم خاص مونث، میان مردم آذربایجان معمول بوده و حتی در اشعار و زبان ادبی ترکی آذری نیز بکار رفته است.J177 (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۱۷۷).

بوس-بوسای

۱. در زبان ترکی قدیم و معاصر «باس-Bas» به معنی چیره شدن- غلبه نمودن است
۲. کلمه «به سو- باسو» بمعنی «پتک آهنی» است.
۳. «بسوت – باسوت» در ترکی اویغوری بمعنی پشتیبان و یاور می‌باشد.

می‌توان حدس زد که کلمه «بوس» بر اساس یکی از کلمات مذکور پدید آمده است.

پارتاکن

این نام از دو جزء ترکیب یافته

الف) «پارت = پارتا»: این کلمه به ظن قوی با نام قوم ترک «پارت»" که در سده‌های متاخرتر سلسله اشکانی را پدید آورد، مربوط است.

ب) «کن»: این کلمه در میان اقوام ترک به معنی شهر و آبادی به کار رفته است؛ مثلاً در نام‌های تاشکند و سمیزکند (سمرقند).

بنابراین پارتاکن به معنی «شهر پارتی»، «سکونتگاه پارتیان» و «اجتماع پارتی» بوده است.

آریزانت =آریسانت

این کلمه چنانکه از ترکیب صوتی آن ملاحظه می‌گردد از دو جزءترکیب یافته است: ار+ ایزانت

جزء نخست آن بدون تردید واژه «ار» ترکی به معنی سلحشور و دلیر است که به اول اسامی سرداران و فرمانروایان بزرگ افزوده می‌شد، چنانکه ر نامای الپ ارتونقا و الپ ارسلان ملاحظه می گردد.

جزءدوم این کلمه یعنی «ایزانت» به لحاظ ساختمان صوتی خود، کلمه «یانزی»

گوتیان به معنی رهبر و فرمانروا را تداعی می‌کند که فونم‌های آن دچار قلب مکـان گشته است. همچنانکه نام «اریانزی» گوتیان در دوران بعدی به صـورت ایرانـزی- ایرانزو متحول شده است.

بودی

این واژه به لحاظ ساختمان خود، کلمه «بودون» (Budun) ترکـی باسـتان بـه معنـی «ملت، خلق» را تداعی می‌کند و به ظن قوی از همین کلمه مشتق گشته است.



ابدال‌ها

ابدال‌ها یکی از مباحث تخصصی در بررسی واژگان سومری هستند. در طـول شـش هزار سال دگرگشت‌های طبیعی بر اساس قوانین طبیعی زبـانی روی داده اسـت کـه برای زبان‌شناسان بدیهی هستند. آواهای هم‌مخرج هنـوز هـم در لهجـه‌هـای ترکـی جابه‌جا به جای همدیگر استفاده می‌شوند. از این رو گاهاً بنا به ملاحظاتی وقتی امـور پیچیده می‌شد و البته به ندرت مبادرت به تغییر فونوتیک کردم که ممکن است برخی خرده‌گیران را خوشحال کند. لیکن در بررسی عمیق‌تر این مورد را می‌توانند ملاحظه کنند که امری مرسوم است؛ مثلاً دال و «ت» به هم تبدیل می‌شـوند، چـون حالـت پرتابی در فرم زبان پشت دندان‌های بالا ایجاد می‌شود و تاتلی سس- دادلی سـس در ترکی بهترین نمونه است یا دوشدوم و توشـدوم کـه در دو لهجـه ترکـی مشـاهده می‌شود. داش و تاش هم اینگونه هستند. در سومری هم این فون‌ها را با نمونـه‌هـایی مثال زدم، لیکن به دلیل گستردگی، خود یک کتاب مستقل یـا حتـی چنـد کتـاب جداگانه می‌طلبد و من راه را نشان دادم و نمونه را آوردم تا محققین جوان آینـده در این رابطه بکوشند و مسئله را تشریح کنند.

«هیچ آوای قطعی در مورد مصوت‌های سومری وجود ندارد. برای مثـال «sağa» نوعی روحانی سومری در اکدی şangü نلفظ می‌شود. آواشناسی این واج ها یـا واک

متغیر است. در کارهای قدیمی‌تر و بسیاری کارهای معاصر، این نشانه ممکن است به صورت ساده g نشان داده شود. در بعضی کارهای اخیر آن را به شکل ğ نمایش می‌دهند. در مواردی هم با استناد به رده‌شناسی آن را معادل ğ و غیره پذیرفته‌اند (اصول دستور زبان، ص ۴۲).

سققه در ترکی تبریز کلمه‌ای است برای نشان دادن رهبر، لیدر و در سومری به معنی مشابهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما نگارش‌های متفاوت و نظرات گوناگون موجب سردرگمی محققین می‌شود. بنابراین نگاه از دریچه چشم یک ترک تبریز شاید بتواند به حل این گونه معماها کمک کند. بعضی سومرشناسان عقیده دارند در سومری صدایی با خوشه ناهمخوان /DR/ وجود دارد. ولی از صدای دقیق آن مطمئن نیستند. اما وجود آن را در موارد اندکی نشان می‌دهند. چون نشان دادن اصوات خاص به سبب مشکل اثبات آنها دشوار است، به همین دلیل عموماً در آوانویسی آورده نمی‌شوند و به جای آنها از صدای معیار استفاده می‌شود. مثلاً صدای /dr/ به شکل d نوشته می‌شود. چندین صدای صامت دیگر نظیر /h/w/y و یا چند I دو یا چند نوع r و صدای لبی-نرمکامی /KW/ و یک صدای پیش‌خیشومی- لبی انسدادی pre-nasalized /m b/ غیره وجود دارد که هیچ یک در زبان اکدی موجود نیست. دلایل غیر مستیم وجود آنها به بهترین شکل در سومری نشان داده می‌شود و سومرشناسان منفرد صاحب مرجع‌های آنها می‌باشد. ولی در آوانویسی سومری کوشش نمی‌شود از این صداها استفاده شود. به طور نمونه: یکی از برجسته‌ترین مجموعه صداهای بازسازی‌شده سومری از نظر آواشناسی همان است که به وسیله لیبرمن عرضه شده است.

در نظام آوایی پیشنهادی او، صامت‌های معینی تنها در تلفظ متفاوت هستند. اینها صامت‌های زوجی؛ /b/ /p/ و /d/ /t/ غیره‌اند که در حقیقت مطمین نیستیم این زوج‌ها از نظر تلفظ اختلاف داشته باشند. لیبرمن صریحاً می‌گوید: صدای /b/ و /p/ متفاوت است. بعضی از سومرشناسان فکر می‌کنند تفاوت صدای آنها در تلفظ حلقی

یا دمشی یکی از آنهاست. امروزه این نظریه متداول نیست. مثلاً بوواسون مـی‌گویـد: «ارتباط دمشی بودن یکی از این دو نشانه تنها احتمالی بسیار بالاسـت» (۱۹۸۸، ۲۵). دیگر محققین تصور می‌کنند تفاوت یکی از آنها به سبب «چاکنایی شدگی» اسـت. وجود صدای متمایز بین صامت‌های کوتاه یا کشیده در سومری شناخته نشده اسـت. در حقیقت اطمینان از وجود صامت کشیده به کلی بعید است (اصـول دسـتور زبـان سومری، صص ۴۲ و ۴۳).

«خصوصیات فونوتیکی زبان سئومری، به واسطه زبان‌های سامی با سیسـتم‌هـایی دارای کاراکترهای کاملاً متفاوت شناسایی و تثبیت شـده اسـت. بـه همـین خـاطر آواهای سئومری در پشت آواهای مشابه مورد استفاده در این زبان‌های واسطه، پنهان بوده و مانند اشیا پشت یک شیشه یخزده غیرشفاف و تا حدودی مبهم هستند» (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۵۲).

«مسائل اساسی مبهم که تـاکنون ارتبـاط درک سـومر و ترکـی را بـه تـأخیر انداخته‌اند:

الف: سومری توسط گروه زبانی بسیار متفاوتی یعنی زبان آکاد ترجمه شده است.

در آکاد حروف باصدایی مثل ü.ö.o.I و حروف بی‌صدایی مثل c.ç.f.ğ.N.g وجـود ندارد. با وجود اینکه برخی سومرشناسان حروفات بی‌صدای فوق را در زبان سـومری انکار می‌کنند، سومرشناسان اخیر وجود آن حرف را تأییـد مـی‌کننـد» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۲).

به دلیل اینکه اکدها که زبان سومری را می‌نوشتند حرف o نداشـتند، u بـه کـار برده‌اند. برای همین باید کل مجموعه را با o نیز در نظر گرفت؛ مثلاً الهـه‌ای بـه نـام Uras در زبان ترکمستان Oraz می‌باشد. این نیز از دلایلی اسـت کـه بایـد در زبـان سومری و بررسی‌های آن مد نظر باشد. «در اواخر دوره سومریان حرف صدادار a– به e تبدیل شده است» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۹).

چون در این کتاب مستطاب که موسوم است بتاریخ جهانگشای عطاملک جوینی بعضی
الفاظ ترکی جغتائی در طی عبارات مندرج و داشتن برخی از قواعد آن خالی از
منفعت نخواهد بود بتحریر این مختصر پرداخت اوّلاً اهالی ماوراءالنهر و طوایف
اوزبك که در توران زمین اقامت دارند پاره کلمات را با کاف عربی تکلم مینمایند
امّا اهل خوارزم و ترکمانها همان لفظ را با کاف فارسی تلفّظ میکنند ثانیاً
در نوشتن بعضی حروف مینویسند امّا در خواندن بان تنطّق نمی‌نمایند
مانند نگاشتن الف و واو و یاء جهة تبیین فتحه و ضمّه و کسره ولی این قاعده
هم عمومیّت ندارد دیگر آنکه گاهی دال و تاء قرشت بیکدیگر تبدیل میشود من غیر
اطّراد و همچنین تبدیل غین و قاف و خاء در همه جا مجوّز نیست مثلاً یاغماق
بمعنی باریدن همیشه با غین نوشته میشود و یا قماق بمعنی خراب کردن و قورقو
بمعنی خوف دائماً با قاف نویسند بخلاف قرغی و قرغاول که تبدیل غین وسطی
آنها بقاف جایز است و هکذا ابدال سین مهمله بصاد مهمله و تاء قرشت بطاء
حطّی و دال مهمله مانند سوکه عبارت از بت برصو و توقوز بمعنی نه بر
طقوز و آت بمعنی اسب برآد وگاهی هم بوقت اراده تانیث بر آخر کلمات
میم الحاق کنند مثل بیك و بیکم و خان و خانم همچنین گاهی حرف قاف
آخر کلمات را بغین معجمه تبدیل نمودن جایز است مانند لفظ یاق که امر بجرابکردن است
یاغ گفتن و نوشتن غلط نیست الحاصل چون خود ما اهل لسان نیستیم

تصویری از تاریخ جهانگشای نادری جوینی (اتابک جوینی- نسخه خطی- شماره وقف ۹۳۱۱ کتابخانه شورای ملی -تهران) که به ابدال ت به دال و غین به قاف اشاره دارد.

قواعد تناظری

«جان دینلی پرینس در کتاب *نکاتی در خصوص یک فرهنگ لغت سومئری*، جیمز ب. نایس در کتاب *الواح پادشاهان اور* و فالکنشتاین در اثر خود به نام *زبان سومئری* نمونه‌های زیادی از تغییرات آوایی زبان سئومری را نشان می‌دهند که وجود آنها را در هر زبان دیگری می‌توان شگفت‌انگیز قلمداد کرد. اما در کتاب‌های مذکور اشاره‌ای به تعلق هر کدام از این تغییرات آوایی به خصوصیات کاراکترستیک مرحله یا لهجه خاصی از زبان سومئری نشده است» (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۵۳).

A-E

«در اواخر دوره سومریان حرف صدادار a- به e تبدیل گشته است» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۹).

T-D

«در تلفظ این آواک، بست در محل نوک زبان و دندان‌های بالا ایجاد می‌شود. بدین ترتیب که نوک زبان به پشت دندان های بالا می چسبد. کناره های زبان به دو طرف کام روی دندان های کناری وصل می‌شود و بدین طریق راه عبور هوا از دهان مسدود می گردد. نرمکام به بالا کشیده می‌شود تا راه عبور هوا از بینی مسدود گردد. در تولید D تار آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند در حالی که در تولید T تارهای صوتی جدا از یکدیگر هستند» (لغات لهجهٔ تبریز، ص ۳۷-۳۸)

[1]	na-ap-ta$_2$-num$_2$
[2]	na-ap-ta$_2$-nu-um
[3]	na-ap-ta-num
[4]	na-ap-ta-nu-um
[5]	na-ap-ta-num$_2$
[6]	na-ap-ta$_2$-num

همانگونه که در نمونه‌های بالا می‌بینید صدای «د» به «ت» تبدیل شده است.

مخرج D, T

در لهجه تبریز اغلب D ها به T تبدیل می‌شود. مثال:

دوشدوم= توشدوم

دادلی سس- تاتلی سس

یئددی (عدد ۷) = یئتتی

در سومری کلمه Adda به معنی پدر با لهجه تبریز «آتا» که امروزه مورد استعمال است، تغییر می‌یابد. یا کلمه dingir به معنی خدا به «تانگری» ترکمنستان و «تانری» آذربایجان با مبدأ T تبدیل می‌شود.

«هر چند خود سومرشناسان نیز معتقدند این کلمات نمی‌توانند صدای همسان داشته باشد، به نظر می‌رسد مجموعه صامت‌های BDG و PTK شاید یک صدای همسان نداشته باشند» (اصول دستور زبان، ص ۱۱۶).

«در زبان سومری نیز مانند بسیاری از زبان‌های دیگر حروف صامت در آغاز، میان و اخر کلمات به یکدیگر تبدیل می‌شوند. مثلاً حرف «د» به «ت» در کلمات «uduk ⟶ utuk» و «Dun → tun» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۱).

B-P

نمونه‌هایی از ابدل ب و پ:

[1]	[cuneiform]	na-aš₂-ba-ru-um
[2]	[cuneiform]	na-aš₂-ba-rum
[3]	[cuneiform]	tug₂na-aš₂-pa₂-ru-um

barag (در سومری به معنی خانه)

«بارکا» در ترکی استانبولی به معین خانه می‌باشد. در اکدی ایـن کلمـه بـه parakka تبدیل شده بود. بسیاری از کلماتی که در عربی و بعد زبان‌های دیگر وارد شده‌اند از ریشه سومری به اکدی و از آن طریق وارد عربی و فارسی و روسی و هندی ...شده‌اند و اکنون ما ترکان از به کار بردن آنها اجتناب می کنیم چون تصـور مـی کنیم اینهـا کلمات با ریشه فارسی یا عربی هستند در حالیکه ریشه اصلی ترکی سومری است.

در ترکی امروزی و یا ba به عنوان نذری دادن و تقسیم کردن با فعل pay (پای) در ترکی امروزی تلفظ می‌شود به نظر سومرشناسان این امـری جـا افتـاده حتـی در دوران سومری باستان و سومری نزدیک به میلاد مسیح بود.

«تبدیل صدای p به b آنچنان مسئله بدیعی نیست. زیرا تغییر صدای بـین هجـایی inter- vocalic صامت‌های بی صدا در اغلب زبان‌ها روی می‌دهـد. تفسـیر چگـونگی تغییر صدای s آغازین به z هرچند مشکل تر است ولـی جریـان مـوازی مشـابه ای درزبان سومری دارد. تفاوت در هجا سازی vocalization بین دو شکل بیشـتر جالـب توجه است.» (اصول دستور زبان سومری و تاریخ و باستان‌شناسی. جان لوییز هـایز. مترجم: فریدون عباسی. نشر: تهران. پازینه. پاییز ۱۳۸۹. ص ۱۶۰).

B-P

«هنگام تلفظ این آواک، بست در محل دو لب ایجاد می‌شود بدین ترتیب که لب بالا و پایین محکم به یکدیگر چسبیده و راه عبور را سد می‌نمایند. نرمکام به بالا کشـیده می‌شود و بر اثر آن راه عبور هوا از طریق بینی نیز بسته می‌شود. هوا در پشت لب‌ها فشرده می‌شود. به مجرد باز شدن لب‌ها تمام هوای بند آمده به یک بار بـا فشـار بـه بیرون می‌پرد. در تولید B تار آواها در موقعیت تولید آواک قرار می گیرنـد امـا در تولید P تارهای صوتی جدا از یکدیگر هستند» (لغات لهجهٔ تبریز، ص ۳۷).

ne-gi-pu-um 

G-Ğ

	niĝ$_2$-gi-na (nig$_2$-gi-na)
	niĝ$_2$-gen$_6$-na (nig$_2$-gen$_6$-na)

ابدال غ و ق هم در ترکی و هم سومری به دلیل هم‌مخرج بودن.

	niĝ$_2$-gi-na (n
	niĝ$_2$-gen$_6$-na

I-E

گذشته از اینکه حروف صدادار به هم تبدیل می‌شوند و این مثـال را زدم، ادغـام دو نون که یکی پسوندی باشد نیز جز دگرگشت های آوایی زبان سومری است.

G-K

«در تولید این آواک‌ها تیغهٔ زبان به ابتدای لثهٔ بالا چسبیده و پشت دندان‌های پیشین بالایی قرار گرفته و گذرگاه تنگی به وجود می‌آید. اطراف زبان با دو طرف دنـدان های کناری تماس می یابند. نرمکام در موقعیت بالا قـرار گرفتـه راه عبـور هـوا از طریق بینی بسته می‌شود. لب ها در موقعیت تولید آوای بعدی قـرار مـی گیرنـد. در تولید آواک K تار آواها در موقعیت تولید واک قرار می گیرند. بنابراین آواک فوق واک دار است در حالی که در تولید G تار آواها نقشی ندارند. بنابراین g یک آواک بی واک است.» (لغات لهجهٔ تبریز، ص ۴۱).

نمونه برای ق به ک

[1]		niĝ$_2$-gur$_7$
[2]		niĝ$_2$-kar

«تبـدیل (گ) بـه (ک) در کلمـاتی چـون: kilim> gilim و Korkut > Gorku» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۲).

Z- S

در زبان سومری و مقایسه آن با ترکی امروزی مشاهده می‌شود تعدادی از لغات به صورت‌های متنوع خوانده می‌شود مثلاً ze در سومری به صورت سن (تو). «تلفظ صامت‌های صفیری نظیر S و Z در سومری دقیقا شناخته شده نیستند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۲۷).

«اندام‌های سازندهٔ این دو آواک، زبان و لثهٔ بالاست. بدین ترتیب که تیغهٔ زبان به طرف لثه بلند می‌شود و در فاصلهٔ بسیار کمی از ان قرار می گیرد؛ کناره های زبان به دیوارهٔ دندان های کناری بالا می چسبند به طوری که امکان فرار هوا از دو طرف زبان وجود ندارد؛ نرمکام به بالا کشیده می‌شود و بدین طریق راه عبور هوا از طریق بینی بسته می‌شود؛ فاصلهٔ دو فک از یک دیگر بسیار اندک است و نتیجتا دندان های بالا و پایین کاملاً به هم نزدیک اند.؛ لب ها در موقعیت امادگی جهت تولید آوای بعدی قرار می گیرند. فشار جریان هوا هنگام عبور از گذرگاه تنگ موجب سایش آن به جدار مجرا می گردد وهر چه این فشار بیشتر باشد صدای سایش بیشتر و بلندتر است. در تولید S تار آواها نقشی ندارند. و بدین جهت آواک مذکور بی واک است. اما تولید Z همراه ارتعاش تارهای صوتی است و بدین جهت آواک مذکور واکدار است» (لغات لهجهٔ تبریز، ص ۳۹).

M.B

در لهجه‌های مختلف ترکی M و B به یکدیگر تغییر می‌کند: MIN (هزار) در ترکی تبریز به BIN (در ترکی استانبولی). بنابراین در زبان سومری نیز می‌توانیم این دو کلمه که با فشردن دو لب یک نوع آوا تولید می‌کند را از این منظر بررسی کنیم.

مثال ۱: MAŞ در سومری به معنای «اولیم، پیشرو»

BAŞ باش در ترکی به معنی اولین و پیشرو می‌باشد / باش داکی
باش لانیش (شروع)
مثال ۲: MEN معنی سومری: من
BEN در برخی ترکی‌ها

تغییر R به D

R در الفبای صامت اکدی وجود ندارد و لازم است سومرشناسان با نگاه خویشاوندی ترکی و سومری یک بار دیگر کلیه لغات را از این دریچه نگاه کنند که با حذف R چه بلایی بر سر زبان سومری افتاده است و با تغییرآن به D چه گمراهی‌های عجیبی در زبان پروتورک سومری به وجود امده است.

«اکدیها در نظام نوشتای خود گاهی D را با R نشان می‌دهند و گاهی آن را با D می‌نویسند. سومرشناسان جدید، بعضی وقت‌ها آن را بصورت‌های dr, یا r آوانویسی می‌کنند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۷۷).

Ç-Ş

طبیعتاً در ترکی حرف‌های ش و چ به هم تبدیل می‌شوند؛ مانند آچ و آش به معنی باز کردن؛ ایش و ایچ به معنی نوشیدن. در لهجه تبریز اوچ را اوش می‌گویند و این لهجه صحیح است چون در رسیدن به پرنده باید قوچ گفته می‌شد که در همه لهجه‌های ترکی قوش می گیوند.

اوشان یعنی هر چیزی که عمل پرواز را انجام می‌دهد و با اوچان به معنی پرنده مصادف است. در کاشغری نیز اوشان است. در ترکی تبریز اغلب چ‌ها در سایر ترکی‌ها به ش تغییر پیدا می‌کنند.

مثل: ساندویچ = ساندویش (ساندویچ)
آچ = آش (باز گردن)
قاچ = قاش (دویدن)

یا به عنوان مثال نگاره 𒐈 که ۳ عدد میخی دارد را سومریان «اوش» بـه معنـی عدد ۳ می‌گفتند و ما در تبریز به این عدد «اوش» می‌گوییم و در اکثـر لهجـه‌هـای دیگر ترکی «اوچ» می‌گوینـد. بنـابراین ایـن نمونـه‌هـا نشـان می‌دهـد همـاهنگی نزدیک‌تری بین ترکی تبریز و سومری از بابت لهجه وجود دارد.

قانون تبدیل n صامت اول به y

مثال‌ها:

ترکی قدیم	سومری	معنی
Yad	Nad	دراز کشیدن
Yat	Nad	خوابیدن
Yana	Nanga	ناحیه- کنار
Yig	Niggig	حرام
Yigin	Nigin	مجموع
yincu	nunuz	مروارید

قانون تبدیل s از یک مخرج به y در اول کلمه

برای نمایش این قانون مثال‌های زیر ارائه می‌شود:

ترکی قدیم	سومری	معنی
Yol	Sulu	راه
Yir	Sir	شعر
Yarim	Surim	نصف
Yaka	Zug	طرف- حاشیه
Yal	Zal	درخشش
yig	Sig	خوب
isi	sis	پرنسس

با آنکه تغییر s و z و c طبیعی است چون از یک مخرج مشترک زبانی می‌باشند، با این حال برای تفهیم مطلب نمونه‌های زیر را می‌آوریم:

ترکی قدیم	سومری	معنی
çaga	Sag	بچه کوچک
çak	Sag	زدن – کوبیدن
çopan	Sipad	چوپان
çap	şab	بریدن
çolpan	Şulpae	ستاره چوپان (زهره)
çıbin	Zıbın	مگس - حشره
çeç	zız	غله - گندم

تبدیل m به k

در آوای کلمات این سهو شاید از اکدیان یا سومرشناسان باشد که با تغییر m به k می‌توان به معنی کلمات سومری در ترکی کنونی یا بالعکس پی برد:

ترکی قدیم	سومری	معنی
Kal	Mal	ماندن
Karinca	Murun	مورجه
Kas	Mas	مرز– کنار
Kos	Mas	جفت
Ku	Mu	شهرت
Kolu	Mulu	پا/مالک سوم شخص غایب
kulu	Mulu	خدمتگزار/ مالک سوم شخص غایب
kesun	musen	پرنده/ مالکیت سوم شخص غایب

حذف حرف g در کلمات سومری

مثال‌ها:

ترکی قدیم	سومری	معنی
az	gaz	له کردن
esig	Gisig	درب
ud	Gud	گاو نر
okun	Gukin	گرده – توده
ur	Gur	درو کردن
orum	gurum	محصول

قانون افزودن k به ابتدای کلمات

همچنانکه در شروع بسیاری از کلمات و صدای حروف مناقشه است در این بخش نیز حرف k انگار افتاده است. G و k مورد مناقشه ترین مباحث این بررســی هســتند. بــا اینکه هر دو از یک مخرج می‌باشند اما وجود یا فقدان آنها در ابتدای کلمات کلی از مسائل را بغرنج کرده است. به نظر می‌رسد تفاوت کلمات و آواهای اکدی و سومری دلیل این نارسایی ها باشند. مثالها:

ترکی قدیم	سومری	معنی
Kad	Ud	کولاک
Kümün	Umun	توده- مردم
Kün	Un	مردم
Kur	Ur	پی ریزی کردن
Kürü	Ur	پارو کردن
Koru	Uru	مواظبت کردن
Kurgan	Urugal	قبر
kuşteb	uşub	لانه پرنده

N

N به نظر می‌رسد توسط سومرشناسان اشتباه تلفظ شده باشــد یــا توســط اکــدیان در مواردی متفاوت قرائت می‌شد. مثل نوشتن خــواهر کــه (خــاهر) خوانــده (خانــده)

می‌شود. مثال‌ها:

Nad در سومری به yad در ترکی (ولو شدن در سومری و ترکی قدیم)

Sud در سومری به sun در ترکی (دراز شدن در سومری و ترکی قدیم)

Kıd در سومری به kün در ترکی (خورشید در سومر یو ترکی قدیم)

Zıd در سومری به çın در ترکی (حقیقت در سومری و ترکی قدیم)

Sıd در سومری به san در ترکی (شمارش در سومری و ترکی قدیم)

در ضمایر

قاعده‌ای که در بخش ضمایر می‌توان به آن اشاره کرد قرائت N از ae می‌باشد. مثال:

Şulpae به çolpan در ترکی قدیم تبدیل شده است. (چوپان)

Ulıa به ölen در ترکی قدیم تبدیل شده است. (مرتع در هر دو زبان)

و بر این اساس، Mae می‌تواند به man (در هر دو زبان یعنی من) و Zae می‌تواند به san (در هر دو زبان یعنی تو) تبدیل شود.

قانون F-P

در ترکی نیز چنین قاعده‌ای وجود دارد. مثلاً فروردین را اغلب سالمندان پروردین تلفظ می‌کنند یا فارسی در ابتدا توسط ترکان پارسی تلفظ می‌شده است.

افزون ابتدایی د- ت

Dip در سومری به صورت Yip در ترکی = ایپ. معنی فارسی: طناب.

Dig در سومری به صورت Yag در ترکی = یاغ. معنی فارسی: روغن.

Dirig در سومری به صورت Irig در ترکی = ایری. معنی فارسی: درشت.

Dugud در سومری به صورت Yogun در ترکی = یوغون. معنی فارسی: کلفت.

Tir در سومری به صورت Yir در ترکی = یئر. معنی فارسی: زمین / خاک.

Tar در سومری به صورت Yar در ترکی = یار. معنی فارسی: معادل فارسی ندارد (یارماق).

Tu در سومری به صورت Yu در ترکی = یو. معنی فارسی: شستن (یوماق).

Tul در سومری به صورت Yul در ترکی (یول در استانبولی). معنی فارسی: چشمه آب (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۱۲۴).

حذف صامت G- افزایش G

با بررسی کلمات متوجه می‌شویم درکلمات سومری G در اول کلمات نقش اضافی به عنوان «فرد»، «چیز» و «کس» را بازی می‌کند. در برخی کلمات سومری این G نوشته نشده و اکنون وجود دارد؛ مثل GÜŞ که در سومری UŞ نوشته شده است و اوش (اوشماق) مفهوم پرواز را می‌رساند و ریشه فعل اوشماق می‌باشد. یا به عنوان مثال به کلمه برادر URI مراجعه کنید.

و در بسیاری از کلمات امروزی ترکی نیز G اکنون خوانده نمی‌شود و فقط فعل خالی در کلمات باقی مانده است که در این کلمات با عنوان حذف G ابتدایی به آنها اشاره شده است.

کلماتی که در زبان سومری با حرف g شروع می‌شوند، در ترکی نرمتر و به y تبدیل شده‌اند و یا کلاً اضافه به نظر می‌رسند:

Garim در سومری به صورت Arim در ترکی (اریم - اریماق) معنی فارسی = نهر.

Gaz در سومری به صورت Az در ترکی (از/امری-ازماق) معنی فارسی: له کردن.

Gid در سومری به صورت It در ترکی (ایته اه /امری- ایته له ماق). معنی فارسی: هل دادن.

Gig در سومری به صورت Ig در ترکی. معنی فارسی: مریض شدن.

Gisig در سومری به صورت Esik در ترکی (ائشیک). معنی فارسی: درب.

Gud در سومری به صورت Ud در ترکی. معنی فارسی: گوساله.

Gukin در سومری به صورت Okin در ترکی. معنی فارسی: جمع‌آوری گـل و مشابه این.

Gur در سومری به صورت Vur در ترکـی (وور/ امـری). معنـی فارسـی: بـزن (وورماق /زدن).

K-m

کلمات سومری که با حرف میم m شروع می‌شوند بعضا به K تبدیل شده‌اند:

MAL در سومری به صورت KAL در ترکی (قال – قالماق) امری = ماندن.

MARUM در سومری به صورت Karun +ca در ترکی (کارن + جا) = مورچه.

Mas در سومری به صورت Kas در ترکی (قاش در ترکی به لبه هر چیـز گفتـه می‌شود).

Mash در سومری به صورت Kus (قوش در ترکی یعنی جفت) البتـه در ترکـی قدیم می‌توانست با میم m باشد چرا که کـوه میشـو دارای دو قلـه همچنـان کـه در بیلگامیش هم آمده است ماشو بوده است.

Mulu در سومری به صورت Kole در ترکی به معنی برده می‌باشد.

Mushten در سومری به صورت Kush در ترکی به معنی پرنده می‌باشد.

N-Y

در زبان سومری کلماتی که با N شروع می‌شوند به Y یـای در زبـان ترکـی تبـدیل شده‌اند:

Nad در سـومری بـه صـورت Yat در ترکـی (ابـدال d و t از یـک مخـرج). یاتماق/یات/امری (خوابیدن)

Nanag در سومری به صورت Yanag در ترکی (یان طرف) (یک سو)

Nigin در سومری به صورت Yigin در ترکـی (ییغین/ییغینتی/یغیلمـاق) = جمـع شده.

قانون مصوت D, y

در این بررسی می‌توان به کلماتی اشاره کرد که با مخرج D و T یا اضافه هستند و یا به Y تبدیل شده‌اند.

مثال:

سومری	ترکی قدیم	معنی
Dar	yar	قطع کردن
Dib	yip	طناب
Dig	yag	روغن
Dir	yir	شکافتن
Dirig	irig	خیلی بزرگ
Tir	yir	دیار
Tu	yu	شستن
tul	yul	نهر

۹

اعداد

یکی از عمده ترین دلایل برخی برای رد یکسانی ترکی زبان‌های ترکی و سومری این است که این اعداد در سومری و ترکی همگونی ندارند. البته دقیق‌تر بگویم چنین به نظر می‌رسد در حالیکه شاید هیچکدام از آنها نمی‌دانند صداهای اعداد در سومری اصلا معلوم نیست و چون اعداد همینگونه در کتیبه‌ها به اکدی راه یافته اند نمی‌دانیم به اعداد چه می‌گفتند. این مطالبی هم که در سایتها و برخی کتب مشاهده می‌کنیم کلا اعداد ابلایی هستند. من قبل از وقوف به مسئله متوجه بودم این کلمات ارتباطی ندارند و فقط برخی از اعداد صداهایشان به دلیل کلمه بودن مشخص هستند برای همین مقاله اولم در این مورد نیز اشکالاتی داشت که در این بخش اصلاح می‌شود.

بر اساس مستندات هیچ روشی فعلاً در اختیار نیست تا بدانیم سومریان چگونه اعداد را تلفظ می‌کردند.

«اعداد مرکب از ۱۰ تا ۲۰: امروزه در زبان‌های ترکی هنگام شمارش اعداد، از ۱۰ تا ۲۰ نخست جزء دهگان و سپس جزء یکان می‌آید. مانند: اون بیر ۱۱، اون اوچ ۱۳، اون دوققوز ۱۹، ولی در اکثر زبان‌های هند و اروپایی و سامی این ترتیب بالعکس است. یعنی ابتدا جزءیکان و سپس جزء دهگان می‌آید. به عنوان مثال از میان زبان‌های هند و اروپایی نظری بیافکنیم به زبان‌های فارسی، فرانسوی و روسی:

فارسی: یک+ده= یازده دو+ده=دوازده

فرانسوی: ان+دیز=اونز دو+دیز=دوز

روسی: اودین+نا+دئسیت=اودین نادیست دیوه+نا+دسیت= دیوه نادسیت

از زبان‌های سامی نیز می‌توان به زبان عربی اشاره نمود.

احد+عشر=احدعشر اثنی +عشر=اثنی عشر

«ویژگی تقدم جزء دهگان بر جزءیکان از خصوصیات زبان‌های التصاقی است. این قاعده در زبان سومری نیز کاملاًمانند زبان‌های الصاقی من جمله زبان اذری معاصر بود. مثلاًدر زبان سومری معادلهای اعداد یک=اش، دو=مین (ایمما)، سه =اوش، ده = او u بود و عدد یازده بصورت «او اش» عدد ۱۳ بصورت «او اش» و عدد ۱۲ بصورت «او مین» نوشته می‌شد.

«علامت اعداد ترتیبی: علامت اعداد ترتیبی درزبان سومری «کم- کوم» بود. مانند «اوش کم» — سومین. می‌دانیم که در زبان ترکی آذری ادبی معاصر علامت اعداد ترتیبی «ینجی» است، لیکن این پسوند د زبان محاوره بصورت «یم ینجی» به کار می‌رود. پسوند اخیر مرکب از دو جزء «یم» و «ینجی» است که هر کدام از این دو جزء بصورت مستقل در زبان اقوام مختلف ترک بعنوان علامت اعداد ترتیبی بکار رفته و می‌رود. مثلاً پسوند «یم-اوم» به عنوان علامت اعداد ترتیبی امروزه میان ایل «دره شوری» قشقاییان رایج است. در زبان «تووا» نیز که جزء زبان‌های ترکی است، علامت اعداد ترتیبی «کی- کو» است بنابراین پساوند اعداد ترتیبی در زبان سومری دارای قرابت و شباهت با همین پسوندها در زبان ترکی است» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

«در زبان سومری در اعداد سیستم‌دهی، بیستی و شصتی رایج بود. در ترکی قارا چای- بالکار نیز سیستم بیست حاکم است» (هیئت-جواد-سیری در زبان ترکی و لهجه‌های آن-ص ۳۷۴).

نوشتار اعداد

نوشتار اعداد به همان شیوه سومری برای نشان دادن تعداد گوسفند و بز در آذربایجان مرسوم بود که نمونه اش را در مقاله ای در مجله (آیدن گله جک) چاپ کرده‌ام.

«بر روی این سنگ‌نگاره می‌توان ۴ نقش هندسی (کوبشی) را مشاهده نمود که عبارتند از: سه نقش دایرهٔ کوچک در کنار یکدیگر کنده شده‌اند. این سه نقش دایرهٔ قطرهای تقریباً برابر (۵ سانتی متر) دارند، که با دقت به آنها حالتی از آبگیرهای طبیعی را به ذهن می آورند. در بالای آن سه نقش یک منجنی که از شمال به سمت غرب پائین آمده و سپس به سمت جنوب شرق کشیده شده (البته یک خط کوچک در قسمت شمال غرب از خط بزرگ منشعب گردیده است) و در آخر به سمت جنوب (نقش دایرهٔ میانی) ترسیم گردیده است. در مورد این نقش با یک نگاه می‌توان گفت که احتمالاً مربوط به بز کوهی می‌باشد که این احتمال بسیار را می‌توان اینگونه بیان نمود که اگر این خط در ارتباط با دایره های که بالا بیان شده بود باشد، می‌توان کلا نشانگر رودخانه و آبگیر باشند، که این فرض دارای درصد بیشتری می‌باشد و در این صورت می‌توان گفت: که این دومین نقشه سنگی در مجموعهٔ داش می‌باشد» (سنگ‌نگاره‌های مشکین‌شهر و قره‌داغ، ص ۱۰۴).

در واقع شاید این دایره‌ها همان اعداد سومری باشند که به صورت دایره توپر با معزب ۶ نماینگر عددهای ۶۰ و ۶۰۰ و ... بودند که بعدها تکامل یافته و به سومر راه یافتند.

1 diš, deš,dili
2 mina, min
3 eš[1]
4 limmu, lím
5 ia,
6 aš (ía, 'five', + aš, 'one')
7 imin
8 ussu
9 ilimmu (e (ía/í (5), + limmu (4[1]
10 u, hà, hù, a, u

11 u-diš (?)
20 niš
30 uš u
40 nimin (i.e., 'less two [tens]')
50 ninnu (i.e., 'less ten')
60 giš, geš
600 gešu (i.e., ten *geš*)
1000 lim
3600 šar

1			
10			
60			
600			
3,600			
36,000			
216,000			

𒁹
1

نگاره بالا عدد یک را نشان می‌دهد. نگارهٔ نیز صـدای «آش» در سـومری دارد. صداهای دیلی- دئش را هم دارد. برای همین به جای اینکه بدانیم سومریان بـه یک چه میگفتند (شاید بیر) یک صدای قرار دادی به این علامت داده‌اند و در واقـع حتی فرم عمودی افقی بودن نگاره را بی خیال شده‌اند و به اشتباه گفته‌اند سومریان به عدد ۱ میگفتند (آش). البته در کتب تخصصی نوشته‌اند که اصلا در این مورد اطلاعی ندارند اما برخی مغرضین که نمیخواهند یکسانی زبان‌های ترکی و سومری معلوم شود بدون در نظر گرفتن نام خدایان- اعضای بدن- اعضای خانواده.. هزاران هزار لغت به این چند کلمه ابلایی (بر اساس قرارداد کتیبه ابلایی است نه کلمه صـدای سـومری) اینها را چماق کرده و بر فرق علم کوبیده اند. هر چند صدای آش بـه معنـی شـروع کردن و باز کردن است اما باید اعتراف کنیم هیچ کسـی از صـدای واقعـی اعـداد سومری خبری فعلا ندارد.

دئشماق و آشماق (کاویدن، باز کردن، فتح، شروع) نیز در صورت قرائت آوایی از نگاره نیز نباید دور از نظر گرفته شود.

one eshe3

ONE ESHE3

Signs found matches:

one𒀸 borger: 𒀸 and ac+u

Sign name:	ONE.EŠE3 Borger: EŠE3 and AŠ+U
Sign value:	eše3

آش- آچ (شروع، افتتاح، فتح، آغاز)

𒈫

2

مین از جمله صداهای محتمل‌تر است که بر اساس نگاره بالا برای عدد دو و صـدای مین برای همین عدد به دست آمده است. مین در ترکی بـرای عـدد هـزار اسـتفاده می‌شود ولی همزمان به معنی سوار شدن- جفت کردن نیـزماننـد سـومری اسـتفاده می‌شود.

مورد دیگر در کتاب پرفسور علیمه صدای ایکارو است که ایشان با پرفسور نوح کرامر دهه‌های متمادی کتیبه‌های سومری را ترجمه کرده‌انـد و نظرشـان تخصصـی است. ایشو نیز به عدد دو گفته می‌شود.

Ikkaru در سومری به معنای: دومین- جفت.

Ekeran در ترکی به معنی دومین می‌باشـد (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ...).

Ikkie در ترکی به معنی عدد دو می‌باشد. Ikkile در ترکی به معنی جفت می‌باشد.

two eshe3

TWO ESHE3

Signs found matches:

two⤙ borger: ece3/ece3

Sign name: TWO.EŠE3 Borger: EŠE3/EŠE3

Sign value: eše3/eše3



3

این نگاره در زبان سومری صدای (ایش و اوش) دارد و مثل عــدد یــک و ســه و ده تعداد کتیبه زیاد است و مثل بقیه اعداد فاقد کتیبه نیست که ندانیم صدایش چگونــه بوده است برای همین می‌بینید که مانند ترکی مشخصاً (اوش به معنــی ۳ در ترکــی) می‌توانیم روی صدا مطمئن باشیم (بر اساس تعداد کتیبه معلوم). این چنــد عــدد کــه دارای کتیبه در متن هستند می‌توانند به ما اطمینان بدهند اعداد هم اگر صدای بقیه در آینده قطعی استخراج شود ترکی هستند.



4

این عدد یک صدای ابلایی است و سومری نیست. نشانه limmu بیان یک عدد اســت.

اعداد در سومری با نشانه‌های اندیشه نگار و هجا؛ به دو صورت هم به شکل عدد و هم بصورت حروف بیان می‌شوند. تلفظ عدد چهار در سومری limmu است شاید سایر تلفظ های دیگر این عدد بصورت limu و یا lima باشداین نشانه می‌تواند بصورت limmu نیز آوانویسی شود اما سومریها هنگامیکه اعداد را صرفاً برای محاسبه دقیق بکار میبردند معمولاً انها را بشکل اعداد عربی آوا نویسی می‌کردند. مثلاً:۴. و در زمینه های معینی که محاسبه دقیق مورد نظر نبود آنرا بصورت limmu برای عدد چهار آوانویسی می کردند. تلفظ دیگر این قدیمیتر ین نشانه مرتباً بصورت tab-tab آوانویسی می‌شد؛ و این شیوه هنوز هم بوسیله بعضی از سومرشناسان تعقیب می‌شود. (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۴۱).

[1]
[2]
[3]
[4]
[5]

آنچه از بحث استنباط می‌شود تغییر کلمات در جوار همسایگی سامیان و آکدیان و دیگر اقوام بود چون داد و ستد با آنها مهم بود تغییر اوایی کلمات نیز پذیرفتنی است. اگر این عدد tab tab بوده و با توجه به قانون تغییر T به D می‌توان آن را DAB DAB نیز قرائت کرد و مصوت A به O را اگر در نظر بگیریم می‌توان ریشه dob را با dot (دورد در سایر ترکی‌ها) نزدیک‌تر دید. چهار فارسی رابعاً عربی و for انگلیسی از عدد ۴ خیلی دور می‌باشد ولی dob با dot بسیار نزدیک تر است.

بنابراین نمی‌توان روی صدای ابلایی قضاوت کرد و ما صدای سومری تاب- داب را با دورد نزدیک می‌بینیم.

5

«تلفظ ia برای عدد پنج از طریق کتیبه‌های ریاضی خط میخی بدست آمده اســت؛ در این نوع کتیبه‌ها گاهی تلفظ اعداد هم داده می‌شوند. کتیبه‌های ابلا اعداد ســومری از یک تا ده را با تلفظ آورده است و بشکل ساده تلفــظ I را بــرای ۵ نشــان مــی‌دهــد متأسفانه هنوز شناخت کافی در مورد تلفظ اعداد ابلایی وجود ندارد تــا گفتــه شــود معادل تلفظ عدد ۵ در زبان ابلایی چیست. ولی دلایل کمی وجود دارند کــه احتمــالاً عدد ۵ در ابلایی YA تلفظ می‌شد. PETTINATO در اصل این نشانه را بصــورت ia در TM.75.G.2198 نشان داده است. ولی شاید این موضوع تا حدودی بلند پروازی باشد. نشانه I هم از پنج خط نظیر شکل... تشکیل می‌شود.» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۹۱).

شاید سومریان بر خلاف ابلایی ها این را بئش تلفظ می‌کردنــد. کســی تــاکنون چیزی در این مورد نمیداند. اما دلیل یا نام نهادن روی این عدد این است که ۵ خــط کوچک در سومری به معنی یا (روغن در سومری=یاغ به معنــی روغــن در ترکــی) است و این کلمه مثل عدد ۵ با این نگاره شباهت داشت.

سومریان برای نوشتن عدد ۵ از نگاره 𒐊 استفاده می‌کردند و در زیــر آوردم که سومریان برای نوشتن روغن از نگاره 𒄿𒀀 («ای یا» [یاغ = روغــن]) اســتفاده می‌کردند برای همین سومرلوگها یک تحریف تمــام عیــار انجــام داده‌انــد و بــدون اطمینان از این که سومریان به نگاره بالا چه میگفتند صدای نگــاره پــایین را بــرای نگاره بالا نهاده اند و به این دلیل سالها علم دچار تحریف شده است و بر اساس اعداد قضاوتهای ناصوابی صورت گرفته است.

[1]	𒐊	ia_2

1. five

هیچ کتیبه قطعی برای چنین عددی وجود ندارد.

𒐋

Aşşa

6

هر چند این کلمه سومری از جمله معدود کلماتی است که به زبان فارسی و عدد شش یعنی تکرار دو حرف ش نزدیک است اما براساس یکی از فوانین که در بخش گرامر توضیح دادهام این امر شاید ناشی از تلفظ متفاوت اکدیان از نوشتههای سومریان بوده است. A در ابتدای کلمه با alti یعنی عدد شش ترکی هم آواست و ş در برخی مواقع به L تبدیل گردیده است. (مراجعه شود به بخش گرامر). مثل gışge به gölge یعنی سایه در ترکی یا uş به ul یعنی پی دیوار.

این لغت هم سومری نیست و بر اساس صدای نگاره سر هم بندی شده است. این کلمه از یا-۵ بعلاوه یک با صدای آش تشکیل شده تا حاصل جمع آن شش شود و سومرلوگها را برای صدا از پوچی برهاند و این روش غیر علمی در جهان یک اشتباه مهلک است. کلمه همچنان ابلایی و بدون ریشه و شناخت لازم است و رمز آن را توضیح دادم چگونه فرضیه سازی کردهاند.

𒐌

7

itimin-eş به معنای ماه هفتم اور. نام ماه هفتم در شهر اور قبل از سلطنت شوگلی، «یدی» بود. عدد هفت در ترکی «یدی» و در ترکی با تلفظ تبریز «یتتی» قرائت میشود بنابراین ارتباط عدد ۷ با ماه هفتم در شهر اور ارتباط با عدد هفت سومری با هفت ترکی تبریز از این مبحث به صورت کاملاً آشکار می گردد.

یئتمیش در ترکی به هفتاد گفته میشود این کلمه در هزاره سوم قبل از میلاد در شهر اور به هفتم گفته میشد. eşدر پایان دهه ها مثل آلتی + ش= آتمیش و یئدی+ ش= یئتمیش میتواند موید این نکته باشد که ریشه هفتم سومر چگونه به ترکی مربوط میشود یا آیا چون itimin در ماههای دیگر اور هم وجود دارند باید روی eş

(بئش) نحقیق بیشتری کرد یا وقتی itimurub را در نظر بگیریم کـه بـه معنـی مـاه چهارم می‌باشد آیا باید rub(روب) در ترکی را به معنی ربع یعنی یک چهارم در نظر گرفت و تماماً از ربع عربی و اربع دست شست و به ریشه قدیمی‌تر آن توجه کـرد که به عربی هم وام داده است؟

مانند عدد شش این را با ایا (۵) که در بالا شرح دادم و مین (۲) جمع زده اند تا صدایی قراردادی به عدد ۷ بدهند و یدی درست است چون ایامین فقط صدای نگـاره است و ابلایی است و قراردادی و ربطی به عدد هفت سومری ندارد.

عدد ۷ نیز مثل ترک‌ها در بین سومریان مقدس و معنی دار بودنـد. مـثلاً اشـاره می‌کنند که ۷ کوه را پشت سر گذاشته اند. یا در داستانهایشان عبـور از ۷ دروازه را عنوان می‌کنند. یا ۷ آسمان و ۷ نور خدایی و ۷ درخت.

در میان فرهنگ ترک‌های باستانی نیز ۷ اقلیم و ۷ سال و عروس ۷ شـبانه روزی و ۷ گردباد آسمانها به دیگر فرهنگها نفوذ کرده و استفاده شده است. ۷ کوتوله و ۷ سین و ۷ خوان متاثر از این فرهنگ می‌باشد.



8

نگاره سومری به معنی ۷ و صدای -اوسسـو- دارد و ابلایـی و قـرار دادی اسـت. در ترکی به عدد هشت-سککیز- می گوییم.



9

(یا) در ماه نهم شما گرچه «دوقوز» یعنی نه را نمی‌توانید بیابید امـا حتمـاً بخشـی از کلمه که به عدد نهم مربوط است با dشروع می‌شود. ایتی سومری (اوتوز ترکی ۳۰) دیلی سومری (زبانش در ترکی و دوققوز ترکی ۹) و سی یک پسوند تعلق در هر دو زبان است.

Iti-dli-si

«آیین-اوتوزون- دوقوز-سی» در ترکی امروز. اگر سومرلوگ‌ها به این نگاره‌ای یا-لیمما نوشته‌اند به این خاطر است که ۴ + ۵ کرده‌اند و طبق عدد ۵ که در بالا نوشتم و چهار را جمع کرده‌اند تا صدایی به این نگاره بدهند و البته نتیجه کار مضحک شده است.

𒌋

10

u در سومری به معنای عدد ۱۰.

Un

On در ترکی به معنی عدد ۱۰ می‌باشد.

𒌋𒁹

11

itipa-u-e در ماه یازدهم. u-e به معنی یازدهم می‌باشد. در ترکی اون = ده و بیر= یک. «اوتوز دا» ترکی (در سی ام) اون بیر (۱۱).

این نگاره را می‌توانید با دو نگاره -او- آش- مشاهده کنید (اون ۱۰ ترکی و آش = شروع و باز کردن به معنی یک در ترکی و سومری) یک مفهوم است که همچون ترکی ابندا دهگان و سپس یک گان می‌آمد.

𒌋𒈫

12

اگر سومریان را آورنده اولین تمدن جهان بر اساس کارهای فاخرشان محسوب کنیم. تقسیم بندی شب و روز به ۱۲ ساعت و سال به ۱۲ ماه ریشه در افکار ترک‌های باستانی دارد مثلاً ده ده قورقود باستان در دوازده قسمت و یا اغوزنامه ها در ۲۴ بخش می‌باشند گذشته از این سومریان به سال ۱۲ ماهی مو MU می‌گفتند و ترک‌ها نیز

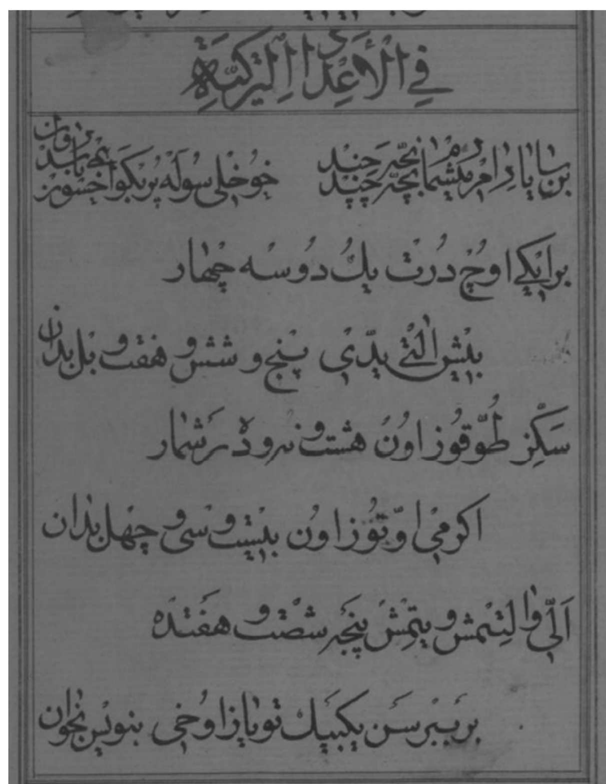
Müçe را به تقویم ۱۲ ماهی می‌گفتند. بیلگه‌میش نیز مانند ده ده قورقود ۱۲ بخش است. سیستم ۱۲ گانه در تقسیم بندی روز به دوازده ساعت و روزانه به دو عدد دوازده ساعتی نیز مشاهده می‌شود. این امر در میان ترکان نیز مقدس بوده چنانکه مثلاً طوایف ترک ۲۴ ایل بودند.



30

عدد سی

سومری	ترکی	معنی
ushu	Ush-un	سه تا ده تایی ۳۰



في الأعداد التركية

بر ایکی اوچ درت بك دو سه چهار

بیش آلتی یدی پنج و شش و هفت بل بدان

سکز طوقوز اون هشت و نه و ده شمار

اکرمی اوتوز اون بیست و سی و چهل بدان

الی والتمش و یتمش پنجه شصت و هفتاد

۱۰

دستور زبان

این کتاب را خیلی با دقت نوشتم از نگاه بدبین ها و متعصبین که می دانـم ایـرادات زیادی بر کتاب خواهند گرفت اما مسئله این است که با هر نوشته منتقدین این بحث بیشتر خواهد شد و رگه های طلای بیشتری کشف می‌شود به عنوان مثـال شـاید در کاربرد کلمه «اودون» به معنی اجاق در سومری و ذغال درترکی؛ کسانی پیدا شوند و ادعا کنند که این واژه به معنی اجاق استفاده نمی‌شود در این صورت تعداد بیشتری براین موضوع تمرکز کرده و رابطه اجاق و ذغال و کاربردهای ذغال به عنوان اجاق را بر خواهند شمرد. یادم هست زمانی عده ای از متعصبین آریائیست بر روی کلمـه «اوش» یعنی عدد سه بحث می‌کردند و اینکه ترک‌ها این عدد را «اوچ» می نامند و هیچ ارتباطی با سومری ندارد. آن موقع برای اولین بار فهمیدم که «اوش» در ترکـی تبریز «اوچ» تلفظ نمی‌شود و علاقمند این بحث شدم و هرچنـد هـر انسـان عـاقلی می‌داند تلفظ «چ» و «ش» چقدر به همدیگر نزدیک است و می‌تواند مخلوط شـود و این موضوع آن موقع جدی تر و بهتر می‌شود که عده ای از جوانـان و علاقنـدان بـا نوشته هایی به قصد مخالفت علمی به باز شدن این معدن طلا کمک کننـد. خـدمت شایان این منتقدین به تمدن بشری و آذربایجان به مراتب بیشـتر از مـدافعین بحـث خواهد شد. کتابم پر از اشکال است و این را بهتر از هر کسی می‌دانم که کار علمـی

در جهان بدون اشکال نیست. مسئله ای مطرح می‌شود و بعد اصلاح و چکش کـاری می‌شود تا به نتیجه سالمتری برسد بنابراین از ترس انتقادات و اشکالات کـار علمـی متوقف نمی‌شود. وقتی شما به چیزی پی می برید که درست است و منطق و دلایـل کافی برای طرح آن وجود دارد شروع به بررسی بیشتر می کنید و من دقیقا این کـار را کردم. دلیل این که این همه پیرامون رابطه زبان‌هـای ترکـی و سـومری کتـاب نوشته شده است و دلیل این همه مخالفت با این مسئله اکنون برایم معلوم است.

سومر بعد از کشف در بررسی اولیه فاقد ارتباط زبانی با زبانای زنده تشخیص داده شد بنابراین ستایش از این اولین تمدن کتابت شده در خور بود و هـزاران کتـاب و صدها هزار مقاله و ویدئو در این مورد منتشر شد و از هر جنبه به صورت بی غـرض به این تمدن نگریسته شد. اما شاید اگر میدانستند این تمدن ریشه در اقوام ترک دارد نژاد پرستی مانع چنین خیزشی برای تحسین سومریان می‌شدند.

با گسترش آگاهی ها و انتشار اولین مقالات از صد سال قبل که مکشوف می‌شد لغات زیاد مشترکی در این رابطه وجود ابراز شد ولی این تفکر مورد تمسخر واقع شد چون باور نمی کردند ترکانی که باید چادر نشین و اسب سوار و یاغی و بربر معرفی می‌شدند و یک اجماع جهانی برای چنین استراتژی وجود داشت بتواند صاحب اولین تمدن پیشرفت جهان باشد تمدنی که بقیه تمدنهای شناخته شده و بزرگ به هر نحـو از آن متاثر بودند. اما دانشمندان یکی پس از دیگری در نقاط مختلف بدون ارتباط با هم و در زمانهای متفاوت به این راز پی می بردند. دانش ما به دلیل بغض آلود بـودن و غرض ورزی در باب این مسئله تکامل کافی نداشته میـز گردهـا و کنفرانسـهای جهانی در این رابطه اجازه بررسی نداشته اند و دانشمندان ما اطلاعاتشان محدود بـوده است. تنها چند سال قبل بود که با انتشار دانشنامه آنلاین پنسـیلوانیا مـن هـمماننـد دیگران با کنه کلمات و اتیمولوژی آنها آشنا شدم و تصمیم گرفتم با در نظر گرفتن تحقیقات قبلی اما فارغ از آنها و با کنکاش در لغات قدیم ترکی به مقایسـه کلمـات دست بزنم. نتیجه شگفت آور بود. هر آنچه ارتباط وجود نداشته را در لغات باسـتانی ترکی می‌شد یافت. این همگونی و یکسانی دیگر اثبات میکرد این دو زبان نـه هـم

خانواده بلکه یک زبان مشترک بودند.

این مقاله نگاهی اجمالی به گرامر زبان سومری می اندازد و مانند همه بخشهای کتاب خام و ناقص و دارای اشکال است و تنها چراغی است که ببینیم راه کجاست...

راه را باید شما بروید و هر چه بیشتر بروید شگفتی های زیبای بیشتری نمایان خواهد بود.

در بین هزاران لغت مطروحه و اثبات شده در زبان سومری به ندرت می‌توان کلمه‌ای را یافت که هیچ شباهت آوایی، ادراکی و اشتراک با زبان ترکی نداشته باشند این درحالی است که اگر تنها ده درصد یک زبان ارتباطی با هم داشته باشند می‌توان با قطعیت از رابطه خویشاوندی آنان صحبت کرد چگونه است که بعد از شش هزار سال و این همه تغییرات در زبان و مسافت موجود و تکنولوژی باز می‌توان به اشتراک عمیق در زبان ترکی و سومری مبهوت شد. اگر به هر کلمه سومری نگاه کنیم می‌توانیم به اشتراک حداقل یک حرف یا آهنگ مشترک دست یابیم و باید یک ترک تبریزی بود تا عمیقا درک کرد که این اشتراکات چقدر نزدیک و خیره کننده اند. زمانی که این اشتراک از سی درصد عبور کرد یک زبان مشترک محسوب می‌شوند. یعنی هم فرم و هم معنی باید یکسان باشند و در این کتاب خواهید داد مسئله از سی درصد بالاتر است و تقریباً تمام لغات مشترک هستند برای همین نباید گفت بین این دو زبان ارتباطی وجود دارد بلکه باید گفت این دو یک زبان عینی هستند که در طول زبان به صورت طبیعی تکامل یافته و به ترکی امروزی تبدیل شده است.

یکی از کارهای اساسی در این کتاب این بود که بر اساس تکرار ریشه در کلمات من اقدام به تفکیک پسوندها با ریشه‌ها کردم و این روشن کردن با همان شیوه دانشنامه پنسیلوانیا مطابقت دارد که نگاره های واقعی سومری مبدا نگارش آوا ها هستند. بنابراین پسوندها کاملاً جدا شدند و برای اولین بار این موضوع سبب شد زبان ترکی و روح آن از همه لغت‌های سومری برخیزد و استفاده از پسوندهای متفاوت باعث شده در طول هزاران سال به نظر برسد کلمه ترکی نیست در حالی که

فقط استفاده از نوع پسوند تغییر یافته است. اگر دوستان محقق بر اساس آنچه در این کتاب نشان دادم و روش تحقیق را بیان کردم اقدام به جمع آوری پسوندها کنند چند کتاب جدید می‌توانند بنویسند. خواهید دید که جز مـوارد نـادر بـالای نـود درصـد پسوندها هنوز در ترکی امروز استفاده می‌شود و برای همین نم یتوان گفت سـومری یک زبان پروترکی است بلکه می‌توان گفت سومری لهجه دیگری از ترکی است که زنده و بالنده هنوز در زبان مردم ترک‌زبان استفاده می‌شود. من فقط برای خالی نبودن عرصه چند نمونه از این پسوند ها را در این بخش نشان می‌دهم اما کـار اساسـی بـر اساس آنچه در جدول نوشتم لازم است.

«با توجه به تحقیقات باشتان شناسی و انسان شناسی ترکان یکی از تـاریخی تـرین نژادهای دنیا محسوب می گردند و در ایران نیز یکی از اولین ساکنان با تاریخ بیش از ۷ هزار سال می‌باشند (نقوش آئین شامانیزم که یکی از دین های ابتدای ترکان می‌باشد در بسیاری از محوطه‌های مربوط به نقوش صخره ای در ایران موجـود مـی‌باشـد، لغـات و کلمات زبان ترکی در بسیاری از لهجه‌های ایرانی مانند گیلکی، فارسی و کـردی نفـوذ چشمگیر دارد و این در حالی است که کمترین تأثیر پـذیری بـر خـود گرفتـه اسـت، همانگونه که ثابت گردیده است اولین زبان امروزی که بیشترین وجه تشابه و اشـتراک را با زبان سومری دارا می‌باشد زبان ترکی است و با توجه به این نکتـه کـه جغرافیـایی تمدن سومر به صورت کامل مشخص گردیده است. بنابراین باید دید که بهترین جغرافیا برای تماس این دو زبان کدام نقطه می‌تواند باشد و با این جال منطقهٔ امـروزی غـرب و شمال غرب ایران در آذربایجان تاریخی و آسیای صغیر (ترکیه) بهتـرین مکـان بـرای همسایگی با سومریان در آن زمان می‌تواند باشد.» (سـنگ‌نگـاره‌هـای مشـکین‌شـهر و قره‌داغ، ص ۱۸۵).

«ژ. اوپر، نخستین محققی بود که نزدیکی بین زبان‌هـای خـانواده اورال- آلتـایی و سومری را مطرح نمود.» (پیرنیا، حسین، ایران باستان، جلد اول، ص ۱۲).

«حسین پیرنیا نیز در این خصوص می‌نویسد: زبان سـومری‌هـا، بـه زبـان‌هـای تورانی- آلتایی و اورال- آلتایی نزدیک است (پیرنیا، حسین، ایران قـدیم، ص ۲۱).

رفیق اوزدک هم بر این باور است که پافشاری بعضی از مورخین بـر تـرک بـودن سومرها، نزدیکی زبان نوشتاری سومری را با زبـان نوشـتاری ترکـی ونیـز وجـود واژه‌های سومری در مخزن لغات ترکی باستان را می‌رساند (اوزدک، رفیق، تورکون قیزیل کیتابی، جلد یک، ص ۶۰). و وینکر نیز این زبان را از لحاظ ریشه در گـروه زبان‌های آلتائیک تقسیم‌بندی می‌نماید» (آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش، جلد اول، ص ۱۷).

«زبان سومری نیز همانند زبان ترکی دارای عمق مخصوص به خـود اسـت و در طول کاربرد حداقل ۱۳۰۰ ساله اش طبیعتاً سیر تکاملی و روند جدایی به شـاخه‌هـا و لهجه‌های متفاوت را نیز داشته است. عثمان ندیم تونا در ایـن رابطـه و تحـول زبـان سومری تحقیقات بسیار گسترده ای انجـام داده اسـت. بـر اسـاس بررسـی‌های وی، سومرلوگ‌ها گویش‌های زیـادی را مـی‌شـناختند: امـه دوب (Emedub)، امـه سـال (Emesal)، امه کو (Emeku)، امه گیر (Emegir) و... . اما از میان اینها فقـط بخشـی از خصوصیات کاراکتریستیک امسال مانند م: گ و د: گ مورد قبول واقع شده و سایر لهجه‌ها با وجود اینکه مربوط به یک زمان و گویش خاص نیستند، در داخل امه کـو بررسی شده و این موضوع باعث گردیده در امه کو یعنی گنجینه اصلی زبان سومری به تفاوتهای شگفت انگیز آوایی و تشابهات گفتاری که در هیچ زبانی نظیـر نـدارد، برخوردنماییم.» (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۱۹).

امه در اصل به «زبان» گفته می‌شد که امروزه مـی‌دانیم یکـی از قـوانین زبـانی سومری حذف صامت‌های اولیه در ابتدا و عمدتاً در انتهای کلمات نوشتاری اسـت و این لغت که به زبان داخل دهان و لنگویچ زبان مربوط است در اصل- دئمه- می‌باشد. در این رابطه به جدول مراجعه کنید که ده‌ها نمونه لغت در باب مسئله موجود است.

«تلاشهای زیادی برای پیوند زبان سومری با زبان‌های اروپایی و از جمله انگلیسی صورت گرفته است لیکن به دلیل فقدان ساختاری ناکام مانده جز شباهت آوایی بـار علمی و عقلانی نداشته اند مثلاً IY پسوند ترکی یا er در تمام کلمات ترکی بار معنایی

مشخصی را تداعی می‌کند در حالی که در چند پسوند به عنوان اسم در زبان انگلیسی نمی‌تواند نمایانگر پیوند ایـن پسـوند ترکـی سـومری بـا انگلیسـی باشـد ماننـد: jealously،extremely،exquisitely،confidently، elderly و ... . همچنـین پسـوند er در ایـن زبان، علامن فاعلی و دلالـت بـر کننـده عمـل را دارد هماننـد: worker،newscaster، thunder و...» (تاریخ دیرین شرق آذربایجان، ص ۲۲۲).

«زبان‌شناس آمریکایی، دل هایم Dell Hayme، با برقراری ارتبـاط ریاضـی بـین زبان‌ها، حدود ۲۰۰ لغت ترکی را با زبان سومری مقایسه کرده و آنان را یکی دانسته و این مورد ثابت شده، اما اضافه کرده که این واژه‌های مشـترک سـومری- ترکـی دقیقاً در انگلیسی نیز مشاهده می‌شود و بدینگونه ارتباطات مشترک هر سـه زبـان را ثابت کرده است» (تاریخ دیرین شرق آذربایجان، ص ۲۲۳).

در اسامی نیز ریشه فعل می‌تواند بوجود آورنده صدها فعل و اسم باشد. در حالیکه در زبان انگلیسی فقط در یک بیان می‌تواند این وظیفه را به انجام رساند به عنوان مثال in jury اگر از زبان ترکی به وجود نیامده باشد فاقد عمل و کارکرد است اینجیمیـر، اینجیر، اینجیه جاق، اینجیتمه و. می‌توانند نشان دهند این لغت ترکـی اسـت کـه در کتاب تاریخ دیرین شرق آذربایجان آقای زرگری به تعـدادی از ایـن دسـت لغـات اشاره نموده است.

خانم پرفسور معزز علمیه سومرلوگ بزرگ جهان که با صد و هشت سـال سـن حدود هشتاد سال از عمر گرانبهای خود را در استنساخ و نمونه‌های کتیبه سـومری و کار ترجمه آنها در موزه ها سپری کرده‌اند معتقد هستند سومری یک شاخه از زبـان ترکی است و کتابی به همین عنوان دارند و صدها کلمه را بـا سـایر شـئون چـون اساطیر و آداب و باورهای مشترک سومری و ترکی مورد تحقیق قـرار داده‌انـد. در ویدیویی که دو سال قبل برایم فرستادند و در اینستاگرامم بـه اشـتراک گذاشـتم از مقالات جدید خارجیان در این باب سخن گفتند که به تازگی کشف و ترجمه شده‌اند و به نظر می‌رسد دوران رازداری در این بابا تاب مقاومت در برابر گشـترش شـتاب

آلود دانش در جهان را نداشته و فرو ریخته است.

هومل از جمله دانشمندان اول بود که در این خصوص کلمات مشترک ترکی و سومری را بررسی کرد و امروزه کتب متعددی در این باب نوشته می‌شود که به سرعت دانش ما از زبان سومری و چگونگی یکسانی آن با ترکی را نشان می‌دهد.

یک مسئله بسیار مهم در کتاب این است که یک سومرلوگ متوجه می‌شود تقریباً تمامی کلمات عین خود را در ترکی دارند و معانی آنها نیز جملگی به هم مربوط و در اکثر موارد یکی است و این از نظر علمی نمی‌تواند کار تصادف باشد لیکن در برخی کلمات معدود که معانی به هم نمیخورند مشاهده می‌کند باز کلمات عینی هم هستند.

نمی‌دانم آیا باید سومرلوگها با دیدن نود درصد مشابهات کلامی و معانی در مورد آن ده درصد دوباره مطالعه کنند یا این امری طبیعی است که بعد از چهار هزار سال این اتفاق باید روی میداد.

لیکن هر محقق و وسومرلوگ منصفی می بیند ساختار دو زبان و وجود همان کلمات از همان جنس در ترکی وجود دارد و این بیانگر یکی بودن دو زبان در گذشته دور است. شما ممکن نیست یک کلمه سومری پیدا کنید در اینجا به یک نفر بگویید و نگوید این کلمه ترکی نیست. متوجه هستید چه میگویم؟ یعنی وقتی کلمه سومری را بیان می‌کنید نمی‌گوید عربی یا فارسی یا انگلیسی است بلکه می‌گوید ترکی است و اگر به صورت ظاهری هم بشنود معنی دیگری می‌گوید اما بیان نمی‌کند کلمه خارجی است. این بسیار بسیار مهم است.

تقسیم بندی زبان

ریشه‌ای‌ترین دلیل اشتراک زبانی را از زاویه زبان‌شناختی از پایه شروع کنیم و در

همین ابتدای کار مشاهده کنیم هر دو زبان ترکی و سومری اگلوتینیو هستند و در یک گروه زبانی قرار میگیرند. زبان‌های دیگری چون فارسی (تحلیلی) و عربی (تصریفی) هستند که در جوار زبان سومری قرار میگیرند ولی از یک خانواده نیستند. ارمنی و کردی و.. دیگر زبان‌های همجوار نیز همین گونه هستند و ارتباطی با سومری ندارند که از سر تعجیل و تحبیب به کشف اشتراکات کلامی و لغوی پرداخته شود.

از انتقادات غیر علمی این است که زبان‌ها عموماً شیوه ای التصاقی دارند بنابراین التصاقی بودن سومری نمی‌تواند دلیل همسانی و ارتباط سومری و ترکی باشد. این افراد عنوان می‌کنند که حتی ژاپنی نیز یک زبان التصاقی است و نمی‌توان گفت با سومری مربوط است. این یک دلیل غیر علمی است چون من هم معتقدم صرفا با این دلیل نمی‌توانیم سومری و ترکی را به هم مربوط بدانیم ولی این یک اساس است که در یک رده قرار میگیرند. برای مثال شما اگر دنبال کلمات مشابه هم معنی در زبان فراسی یا عربی با زبان سومری بگردید راه را به خطا رفته اید چون جنس دو زبان یکسان نیست و برای این پژوهش باید ابتدایی ترین شاخص با هم مربوط باشد. اگر چند زبان التصاقی داریم باید در بین آنها به دنبال گرامر مشترک- لغات مشترک و فرهنگ و مواد فرهنگی حتی همجواری یا مسیر رفت و برگشت باشیم.

چنان که می‌بینید برخی افراد غیر علمی مغلطه می‌کنند و بدون در نظر گرفتن صدها عامل دیگرکه باید با هم مطابقت کند فقط روی این مسئله تاکید می‌کنند تا افراد سطحی را گمراه کنند. این کتاب و چند کتاب دیگری که نوشته‌ام به این مسئله میپردازد و نشان می‌دهد زمان- مکان- اصول دستور زبان-لغات مشترک- دین و باور- نوع مواد مادی و گروه زبانی سومریان و ترکان مشترک است و مغرضین فقط به این مورد آخری اشاره کرده از هزاران مورد دیگر چشم پوشی می‌کنند.

زبان سومری و ترکی هر دو یک زبان پیوندی یا التصافی agglutination می‌باشند. زبان‌شناسان پایه زبان‌ها را در چند طبقه اصلی رده بندی می‌کنند: منفرد، ترکیبی، پیوندی (التصاقی).

۱) زبان منفرد (گسسته؛ تکواژی؛ Isolating)

در زبان‌های منفرد در حقیقت هر تکواژه یک کلمه جداگانه است. بطـور مثـال، در زبان چینی که جزء این گروه زبان‌ها قرار دارد. زمان فعل روی افعـال نیسـت. ایـن اطلاعات بطور جداگانه روی قیود برده شده‌اند. همین طور نشانه جمـع روی کلمـات دیگر آورده می‌شوند.

۲) زبان ترکیبی Fusional

در زبان‌های ترکیبی نظیر؛ اکدی و لاتین تکواژهای دستوری؛ از طریق انتهای اسم یا فعل بیان می‌شوند و چندین تکواژ مختلف در ترکیب شرکت می‌کنند بطور مثال: در لاتین کلمه amo معنی «من دوست دارم» را دارد. /o/ انتها یی آن نشـانه چنـد چیـز است. فعل اول شخص است؛ مفرد است؛ زمان حال است؛ وجـه اخبـاری اسـت و در حالت فعل معلوم است. بنابراین تکواژهایی برای نشـان دادن شـخص؛ زمـان؛ عـدد؛ حالت و وجه ندارد؛ بلکه همه در نشانه /o/ خلاصه شده‌اند.

۳) زبان‌های پیوندی یا التصافی Agglutinative

در زبان‌های پیوندی؛ مانند زبان‌های ترکیبی چندین تکواژه دستوری در یـک کلمـه خلاصه می‌شوند. با وجود این؛ تکواژها هر یکی از دیگری متمایز هسـتند و بـا هـم ترکیب نمی‌شوند. در یک زبان پیوندی زنجیره هایی از پیشـوند و پسـوند بـه کـار می‌رود. هر الصاقی از نظر شکلی متمایز است؛ و یک تکواژ را بیان می‌کنـد. نمونـه بارز چنین زبانی؛ زبان ترکی است. در عبـارت ترکـی «evlerinden» (از خانـه‌اش)، «ev» (خانه)، «ler» (نشانه جمع)، «in» ضمیر ملکی (مال او) و «den» پسوند اضـافه حالت مفعول عنه یا حالت ازی (به معنای از) می‌باشد. به طور کلی هر «ونـد» یـک تکواژ را بیان می‌کند و هر تکواژ متمایز است. «ler» به طور خودکـار نشـانه جمـع برای تمام کلمه است؛ den به معنی «از» پس از هر عبارت اسمی و غیـره مـی‌آیـد.

تکواژها متمایز هستند؛ و در هم ادغام نشده‌اند. زبان سومری از این نظر مشابه ترکی است. برای نمونه: «عبارت فعلی» مرکب از یک رشته پیشوند است؛ که بوسیله ریشه فعل تعقیب می‌شوند؛ و پس از آن رشته کوچکتر پسوندها قرار دارند. هر ونـد یـک تکواژ را نشان می‌دهد و هر وند اساساً متمایز است. «عبارت اسمی» می‌توانـد بسـیار طویل باشد؛ و با یک اسم؛ بدلها؛ صفات توصیفی و عبارات حالت اضافه ملکی و غیره همراه باشند. با گذاشتن یک نشانه در انتهای عبارت اسمی؛ نمای رده شناسی عرضـه شده؛ در این نوع زبان‌ها تا حدی ساده شده است (اصول دسـتور زبـان سـومری، ص ۲۵-۲۶).

«زبان‌های تک هجایی (Isolating): در این نوع زبان‌ها کلمات از یـک هجـا بـه وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک هجایی تشکیل می‌شود. معنی کلمه در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم می گردد. در این زبان‌ها کلمـات اصـولاً فاقد جنبه و استعداد ترکیب و تعریف بوده و جریان حالت پذیری به دخالت کلمـۀ دیگری عملی می گردد. در این زبان‌ها صورت های دستور کلمات؛ کمکی به معنای کلی زبان نمی‌کنند. این زبان‌ها شامل زبان‌هایی مانند چینـی؛ ژاپنـی و کـره ای و... می‌شوند.

«زبان‌های التصاقی یا پیوندی (Agglutinative): در این زبان‌ها واحدهای زبانی هم در معنای قاموسی و هم معنای ساختمانی موثرند ولی نحوه سـاختمان آن هـا بسـیار روشن است. اجزا سازه نیز ثابت و مشخص است. در این زبان‌هـا عـلاوه بـر ریشـۀ کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌شود؛ ادات پیوندی نیز وجود دارد در ایـن زبان‌ها مادۀ اصلی کلمات همیشه صورت واحدی داردو اگر معانی ثانوی بدان افزوده شود؛ فرم اصلی ان کلمه تغییر نمی‌کند. زبان ترکی جز این دسته از زبان‌هاست.

«زبان‌های تصریفی یا تحلیلی (Inflectional): در این نوع از زبان‌ها صورت و معنا با هم ترکیب شده و یا به هم آمیخته‌اند. در این زبان‌ها از الحاق پسوندها وپیشـوندها به اول و آخر ریشه‌های یک یا چند هجایی تشکیل می‌شود. ولی درجریان ترکیب و

تصریف؛ غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی هـایی رخ مـی‌دهـد. برخـی از کلمات برای رساندن مفاهیم فرعی و ثانوی تغییـر شـکل مـی دهنـد. درزبـان‌هـای تصریفی کلمات خاصی وجود دارند که معنی مستقلی برای انان نیست. اینهـا همـان حروف هستند که وظیفه آنها نشان دادن مفاهیم فرعی و رابطـه هـای خـاص میـان کلمات اصلی است. عربی؛ فارسی و انگلیسی جز این دسته از زبان‌ها هستند.

«تقسیم بندی دیگری نیز بر اساس موقعیت جغرافیایی و ریشه مکانی زبان‌هاست. مانند تقسیم زبان‌های هند و اروپایی؛ التتیک و ... این نوع تقسیم بندی به نسبت مورد پیشین؛ ا زاعتبار و کاربرد بیشتری برخوردار است. اگرچه نوع ساختار زبـان نیـز در شناخت تفاوت زبان‌ها؛ کمک بس شایانی کرده اسـت.» (تـاریخ زبـان ترکـی در آذربایجان؛ پرویز زارع شاهمرسی؛ نشر اختر؛ ص ۱۱)

در زبان‌های التصاقی ریشه از بین نمی‌رود. مثلاً ریشـه آمـدن در زبـان فارسـی چیست؟ آی- بیا- آمدیم -.... هر کدام با یک ریشه نامعلوم هستند یا فعل دیدن چـه ریشه‌ای دارد؟ بین؟ دید؟ دیدند.. دیدیم.... بینش

اما شما یک ریشه از فعل ترکی را می‌توانید مثل تنه یک درخت حفـظ کنیـد و کلمات با حالات متنوع بسازید مانند گل (بیا) گلیش (آمدن) گلماق (آمدن)؛ گلدیم؛ گلدین؛ گله جاق؛ گلمی‌شدی؛ گلدیز؛.....

در همه این کلمات از واژه بیا (امری) " گل" حفظ شـده اسـت. جالـب اینکـه کتیبه‌های سومری و لغت‌نامه موجود کلاً ریشه کلمات بصورت (امری) را نشان مـی دهند. سومری و ترکی یک زبان التصافی می‌باشند و زبان اگلیسی زبانی منفرد چینی؛ ژاپنی و کره ای هجایی یا منفرد و عربی تصریفی است و فارسی یک زبـان تحلیلـی است. بنابراین زبان‌های مجاری؛ گرجی و ترکی با بیشترین شباهت سـاختاری و در یک گروه از جمله هم خانواده های سومری هستند. خلق کلماتی مثل ارگیتو نیز بـه جدا کردن سومی و ترکی کمکی نمی‌کند چون تمام ساختارهای زبان ارگتیو دقیقـاً در ترکی موجود است.

«قویویا دوشدوم» مثال است که برای سومرشناسان می‌آورم تا بدانند در مثال اگر افتادن در چاه به اختیار یا بدون اختیار باشد ساختار ارگتیوی زبان حفظ می‌شود. فعل می‌تواند گذرا (متعدی) یا ناگذر (لازم) باشد و فاعلش هنگامی که ناگذر است منطبق با مفعول مستقیمش باشد.

۱- (به چاه انداخته شدم) = مفعول

۲- (از چاه پایین رفتم)= فاعل

هرچند بحث اخیر ارگتیوی بودن در اساس و پایه التصاقی بودن ترکی و سومری تأثیری ندارد اما برای کسانی که دنبال واژه سازی و دستور زبان سازی هستند این نکته را توضیح دادم. زبان ترکی به شدت کنایی است و گاهی یک واژه دارای برداشتهای بسیار متنوع و معانی مختلف از یک ظاهر می‌باشد.

فعل در زبان سومری متفاوت از زبان‌های سامی و هند و اروپایی است. شکل «فعل بسته یا خود ایستا» (finite verb) با یک رشته پیشوند قبل از ریشه فعل آورده می‌شود. سپس با یک رشته پسوندهای موردی پس از ریشه فعل کامل می‌گردد (اصول دستور زبان سومری، ص ۶۰).

جمله‌بندی

«زبان سومریان از نقطه نظر لکسیکولوژی (Lexicology)، جمله‌بندی و نیز در ماهیت و معانی اصلی واژه‌ها و نیز روابط بین کلمات، با زبان ترکی شباهت‌های ساختاری داشته و این دلیلی دیگر بر سکونت اولیه این قوم فرهیخته در آذربایجان و احتمالاً در ناحیه شرقی آن و البته وجود ارتباطات فرهنگی است» (تاریخ دیرین شرق آذربایجان، ص ۱۷۹).

ترکیب کلمات

ترکیب کلمات در معیار عمده زبان سومری و ترکی به این صورت است:

۱ – کنشگر، ۲- کنش پذیر، ۳- فعل (من ائوی دوزلتدیم).

در انگلیسی ترکیب این چنین است: «من خانه را ساختم». در انگلیسی تفاوت می‌تواند چنین باشد:

«FOR Nanna – Nammu built his temple» («برای نانتا؛ اور نامو معبد او را ساخت»).

«Ur-Nammu built his temple for Nanna» (اورنامو، معبدش را برای نانتا ساخت).

بررسیهای Hallo نشان می‌دهد که ساختار کتیبه‌های سلطنتی اور سوم شیوه بسیار قاعده مندی دارند. یک کتیبه نمونه از این دوره، از عناصر زیر ساخته می‌شود و تقریباً همیشه بهمین ترتیب است.

۱. یک عبارت بهره‌وری که با توصیفی اختیاری نام خدایی را ذکر می‌کند.
۲. یک عبارت کنش‌کاری با نایب فاعلی که نام واهب یا سازنده را با وصف اختیاری نشان می‌دهد.
۳. یک عبارت کنش پذیر یا مفعولی غیر صریح که به اشیا ساخته شده یا وقف شده اشاره می‌کند. (اصول دستور زبان سومری، ص ۶۷).
۴. در ترکی جملهٔ مشابه ساخته می‌شود: «اورناملی ائوینی ننه یه دوزدی» یا «اورناملی ننه یه ائوینی دوزدی».

اما چرا نام «ننه»؟ دلیل اینکه چرا تلفظ دوم AN به معنی آسمان نوشته می‌شود سلیقه‌ای است. قبل از نام «اورناملی» آورده می‌شود این است که سومریان معتقد بودند نباید نام شخص قبل از نام خدایان آورده می‌شود و گرنه ساختار در این کتیبه‌ها با ترکی امروزی قرابت بیشتری می یافت.

۱. تانری ننه یه
۲. اورییم کی؛ اورناملی

۳. ائوینی

۴. مونو؛ دوزن

هم می‌تواند کاربردی‌تر درک شود و نقل جمله را حفظ کند:

«متن اصلی کتیبه در کتب سومر شناسی چنین نوشته شده است

Nanna,nın,an,k,nın,anı,r = بهره ور یا ذینفع

Urnammu.lugal.Urimak.e = عامل یا کنشگر

e.ani.o = کنش پذیر یا مفعول غیر صریح

Mu.na.n.du.o فعل» (اصول دستور زبان سومری، ص ۶۶).

ساختار جمله

گاهی ساختار جمله معنی متفاوتی در جمله ترکی امروزی می‌دهد. در جمله زیر که از کتیبه شهر ur انتخاب کرده‌ام دقت کنید:

Lugal,gu,geştug,nıg,sag,ak,anı,e

معنی جمله: شاه- آویزه گوش- به خاطر خوبی کنم.

هر چند سومرشناسان در مورد معنی کلمه زیاد مطمین نیستند، اما با عبور از صافی ترکی تبریز می‌توانند از این دریچه معنی را راحت‌تر بیایند:

قال لو. قو. قولاق نین. ساغ. لیق. اینا (ترکی تبریز)

معنی: (شاه. صدا. گوشش. به خاطر. خوبی اش.)

معنی استنباطی: به خاطر سلامتی شنیدن صدای در گوش لوگال.

دلیل این ترجمه را با توجه به دستور زبان مشترک سومری و ترکی بررسی شده در موارد زیر می‌توان جست:

الف: k در این جمله یک اضافه ملکی نیست و با ke یا ki نیامده و با ak امده است. ترکیب ak یا ek که امروزه eg شده می‌تواند ابهام در دوگانگی کاربرد k را از بین برده و اشتباه محقق را برطرف کند.

ب: ti-il مثل کتیبه‌های گودا که در آن «L» انتهایی تصور می‌شد در ریشه فعل

TI یا DI (دیری) به معین زنده حضور دارد فقط یک پسوند می‌باشد؛ مثل «دیریـل» (زنده شو)، «دیریلیق» (زندگانی).

چ: کلمه SAG (ساق/ ساغ)

کلمه sag به معنی «خوب، نیک» در عبارت nig-sag تبدیل به اسم معنی «خـوبی؛ نیکی» می‌شود. معنی اصلی کلمه «nig»، «چیزی» ذکر شده است. کاربرد نشـانه nig در زبان سومری برای شکل دادن چنین اسم‌هایی نسبتاً نامتداول است و آنچه در مورد این نشانه متداول است کاربرد آن در ساخت اسم ذات از ریشه افعال اسـت (اصـول دستور زبان سومری، ص ۳۱۴).

اسم ذات: نیق را باید با نانق ترکی به معنی چیز در ترکی (کاشـغری) امـروزی (لیق) تطابق بدهیم تا معما گشوده شود. ساغ با عقل و تلویحا سر و حتی با ساچ کـه نباید دور از نظر داشت و می‌تواند در این ریشه سومری جستجو شود لـیکن مـن بـه معنی کاشغری یعنی سالم و عقل و خرد معتقدم که در سومری برای سر استفاده شده است.

و مثال: ساغ = ساغ + لیق (صحت)

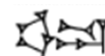
وار= وار+ لیق (هستی)

آغیر = آغیر + لیق (سنگینی)

فعل مجهول با a

معنی	ترکی	سومری
بنا شده/چیده شده	duzulan	Du-a
رونده	Giden	Gina
بالا رونده	cigan	ziga

A (𒀀) همچنین می‌توان، کننده کاری را بر اساس ساختار زبانی ترک و با اضافه کردن پسوند، به دست آورد به این صورت که مثلاً در مورد Gin، به معنی فعل رفتن، با افزودن A به آخر و دقیقا همانند زبان ترکی، بــه صــورت Gina ســاخت، کــه در سومری معنی (رونده) می‌دهد با این تفاوت که در ترکی آذربایجــانی امــروزی، بــه جای کاربرد حرف A، از AN استفاده می‌شود، An+Ged. علاوه بر این، در زبان ترکی همانند سومری، ادات جنسیتی و حروف تعریف وجود نداردو حروف اضافه نیــز در آخر اسم، می‌آید. این طرز اتصــال و ســاختن کلمــات مختلــف از یــک ریشــه، از خصوصیات زبان‌های التصاقی Agglutination است. جالب اینجاست که بعد از گذشت حدود ۷۰۰۰ سال، که هیچ زبانی در دنیا نمی‌تواند به این راحتی، شکل اولیه خــود را نگهدارد. این زبان و با این اوصافی که گفته شد، همچنان ارتباطات و ساختار اصــلی خود را حفظ نموده و چنانچه انسان سومری در زمان حــال زنــده مــی بــود، احتمــالاً می‌توانسته با ترکان امروزی ارتبــاط کلامــی برقــرار نمایــد (تــاریخ دیــرین شــرق آذربایجان، ص ۱۸۷).



در نظر داشته باشیم که گاهی این نمونه خود را با آواهای مشابه مثل «ای» یــا الــف فتحه‌دار نشان می‌دهد.

«همچنین می‌توان، کننده کاری را بر اساس ساختار زبانی ترک و با اضافه کردن پسوند، به دست اورد به این صورت که مثلاً در مورد Gin، به معنی فعــل رفــتن، بــا افزودن A به آخر و دقیقا همانند زبان ترکی، به صورت Gina ساخت، که در سومری معنی (رونده) می‌دهد با این تفاوت که در ترکــی آذربایجــانی امــروزی، بــه جــای کاربرد حرف A، از AN استفاده می‌شود،   An+Ged. علاوه بر ایــن، در زبــان ترکــی همانند سومری، ادات جنسیتی و حروف تعریف وجود نداردو حروف اضافه نیــز در آخر اسم، می‌آید. این طرز اتصــال و ســاختن کلمــات مختلــف از یــک ریشــه، از

خصوصیات زبان‌های التصاقی Agglutination است. جالب اینجاست که بعد از گذشت حدود ۷۰۰۰ سال، که هیچ زبانی در دنیا نمی‌تواند به این راحتی، شکل اولیه خـود را نگهدارد. این زبان و با این اوصافی که گفته شد، همچنان ارتباطات و ساختار اصـلی خود را حفظ نموده و چنانچه انسان سومری در زمان حـال زنـده مـی بـود، احتمـالاً می‌توانسته با ترکان امروزی ارتباط کلامی برقرار نماید.»

بسیاری از صفات سومری دارای پسوند (a) می‌باشند که می‌تواند به ریشـه فعـل شکل صفت داده و حتی اسم سازی کند. مثلاً kalag (کله) در ترکی تبریز و سومری به معنی مرد قوی هیکل می‌باشد) را به kalaga تبدیل کند.

در ترکی نیز اغلب صفات با a ساخته شده‌اند. «گودا» در ترکی تبریز و سومری به معنای «کوتاه» است.



«اوجا» (بلند)

«پوتا» (چاق)

«قیسا» (کوتاه) و... .

در مصوت a به معنی «در».

معمولاً در سومری برای نشانه حالت «مکان» و حالـت «زمـان» از a در انتهـای کلمه استفاده می‌شود. معادل آن در انگلیسی «in» و در فارسـی «در» مـی‌باشـد. در ترکی نیز a حالت مکان و حالت زمان در انتهای کلمه می‌سازد. تنها تفاوت کوچک وجود حرف D قبل از A می‌باشد.

مثال سومری: KI-a (در زمین) (کیردا در ترکی امروزی)

مثال ترکی: تبریز + دا (در تبریز) آخشامدا (در عصر)

e

حالت پایانه مفعول فیه e مشترک در سومری و ترکی

«حالت پایانه مفعول فیه (locative-terminative) با نشانه e نشان داده می‌شود و نایب فاعل ارگتیو (agentive-ergative) نیز با این نشانه معرفی می‌گردد. مسئله‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا دو گونه حروف ربطی در سومری وجود دارد؟ احتمالاً تصادفی نیست که دو حالت پایانه سهیم در نوشته با تلفظ یکسان بصورت e تجسم شوند. مترادف این نشانه در انگلیسی حرف اضافه by می‌باشد که می‌تواند بشکل مفعول فیه (by the river) در عبارت بعدی چون یک فاعل (by hammer) و مانند یک کنشگر در عبارت (by the man) نشان داده شود. نشانگر نایب فاعلe شاید از این نشانه پایانه مفعول فیه ایجاد شده باشد. این نشانه e احتمالاً برخی کاربردهای خود را از دست داده است» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۳۴).

نشانه e در زبان سومری بعد از اسم می‌تواند فعل را به فاعل فعل متعددی تبدیل کند.

مثال سومری: lugal- e e mu-n-du

ترکی: اولوقالین –ه ائو مو–دوز (دی)

جمله ترکی: (برای لوقال خانه را ساخت)

همانگونه که مشاهده می‌شود نشانه e بعد از اسم شاه می‌تواند فاعل فعل متعددی تولید کند. فاعل مجهول است. در زبان ترکی نیز دقیقاً چنین اتفاقی روی می‌دهد و e به عنوان «برای» به فعل متعددی می‌انجامد.

بابک –ه

الیم–ه

نشانه نایب فاعل e در سومری و ترکی مشترک است

این نشانه در ترکی امروزی با نشانه مصوت مشابه O ادا می‌شود

مثال سومری: LUGAL.e.e.du

معنی: برای لوقال او ساخت

معنی ترکی: لوقال. هه. او. دوزدی

اشتراک کلمه e در نایبی فاعل در سومری و ترکی وجود دارد.

نشانه مضارع e در ترکی و سومری

نشانه e بعد از فعل در سومری آن را به مضارع تبدیل می‌کند

مثال: du.e به معنی خواهد ساخت.

ترکی این کلمه چنین می‌شود: duz.ede.jag دوز ائده جاق (دوزلتدجاق در ترکی تبریز).

مشاهده می‌شود که نشانه e می‌تواند ریشه کلمه ائتماق باشد.

ریشه‌ها

ریشه کلمات در هر دو زبان عموماً سه حرفی هستند. اگر در سومری صامت نهایی حذف شده را در نظر داشته باشیم گاهی اینها دو حرفی به نظر می رسند مانند. بـا 𒁀 که در اصل باید بال باشد چون ریشه بال است که امروزه بول شده است. مصوت کوتاه شده و صامت لام در انتها دیده نمی‌شود. بولماق در حالت مصدری است و در سومری به همه چیزهایی که تقسیم می‌شد اطلاق می‌شد. در ترکی نیز اینگونه بود این را از کلماتی چون بال تا یعنی تبر برای تقسیم کردن می بینیم.

گاهی نیز این موارد مثل لهجه کنونی تبریز تخفیف دارند. مثل دور که در سومری دو- کاک است. امروز حتی برای کاک کالک در نظر می‌گیریم.

یا مثلاً «دا» (𒁕) برای اعمال و اشیایی که مستحکم و استوار باشند یک ریشه محسوب می‌شود. مثل:

داش (سنگ)

دابان (پاشنه)

داغ (کوه)

دایانماق (ایستادگی)

فرم سوالی فعل ربطی (عام) mu

قانون me

در زبان سومری برای کلمه انجام دادن و «است» از me استفاده می‌شـد. Me معمـولاً قبل از فعل یا فاعل می‌آمد و برای همین اگر در این مورد قضیه چپ خوانی را کنار بگذاریم می‌توانیم در ترکی امروز ببینیم که me در تمامی جملات نقش سوالی کردن را انجام می‌دهد.

مثال انگلیسی

He is او هست

Is he?آیا او هست؟

در ترکی امروز me این نقش را بازی مـی‌کنـد: «گلـدین مـی؟» (معنـی: آیـا آمدی؟)؛ «سن می؟» (معنی: تو؟)

حالا اگر این کلمه د رتمامی جملات سوالی وجود دارد در ترکی امروز باید قبل از فاعل و فعل قرار می‌گرفت که گسسته شده و کاربردی نـدارد ولـی در جمـلات سوالی حضورش را می بینیم

معنی سومری: آنها- چیه؟ a-ne-me

در نوشتن a-na-am می‌شود. طبق نظرکارشناسان am در سومری یعنی بودن قبلاً me نوشته می‌شد.

در سومری Me به عنوان پیشوند اصلی باشد.

مثال: آن خانه است

در سومری O ME E

در انگلیسی It is Home

حالا وقتی بخواهیم این جمله را سئوالی کنیم فعل کمکی و ضمیر را با هم عوض کنیم: Is it Home?.

در ترکی اگر بخواهیم این جمله را بپرسیم باید چنین پرسید: «Ev me?».

می بینیم که گرچه در زبان ترکی پیشوند me استفاده نمی‌شود اما در زبان ترکی امروز در تمام جملات سئوالی یک me ظاهر می‌شود که نمایانگر وجود این فعل در تمام جملات ترکی قدیم بود.

«علی اولوی (Ali Ulvi Oleve) معتقد است پیشوندها در زبان ترکی موجود بودند و مثال‌های متعددی برای این گفته خود دارد» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۲۸).

در مثال دیگری از یک کتیبه می‌توانیم به حرف اشاره با کاربرد me نظری بیفکنیم:

Mu.bi (مو+ بی)

معنی سومری: «این است».

اگر بخواهیم مثل سایر زبان‌ها این جمله کوتاه دو کلمه‌ای را سوالی کنیم آن را باید معکوس کنیم: Bi.mu? (بو. مو؟).

«بیٔ – می؟» در ترکی آذربایانی و «بو– مو؟» در ترکی استانبولی در زمان کنونی مورد استفاده روزمره می‌باشد و معنی ان «این است؟» می‌باشد.

این فعل ربطی که در کنار تمام افعال صریح می‌آید به تدریج زمان در زبان ترکی امروزی غیب شده است. اما چگونه می‌توان به وجود «مو» و اشتراک سومری و ترکی پی برد؟

موضوع بسیار ساده است. برای سوالی کردن در جمله زیر از چه روشی استفاده

می‌کنیم:

Ali is… .
Is Ali?

اگر در زبان ترکی امروز دقت کنیم در لهجه استانبولی این فعل ربطی باقی مانده است: علی مو؟ یاپدین مو؟ دوزدون مو؟ یک جمله سوالی است.

بنابراین شکل واقعی جمله در قدیم چنین می‌بود: «مو دوزدون؟»

به زبان سومری این جمله چنین است: mu-n-du.

یا می‌توان برخلاف همه سومرشناسان فرضیه دیگری مطرح کرد که این علامت نشانه است: مونو دوزدی (این را ساخت).

در هر صورت این دستور زبان مشترک دیگری بین سومری و ترکی است.

حروف اضافه

استفاده از حرف اضافه «از» (from) در سومری و ترکی مشترک است.

در ترکی امروزی: او گون دن (از آن روز)

گئچه ن دن (از گذشته)

در ترکی سومری: u-bi-ta

Ud (گون) در ترکی و سومری یعنی روز

Bi= (بو) آن و این یک ضمیر مشترک اشاره

Ta = (دن) از بعنوان حرف اضافه

مضاف و مضاف الیه

«در زبان سومری فعل در آخر جمله می‌آید و همچنین بجای حروف اضافه از پسوند

های مختلف استفاده می‌شود که این حالت برای زبان‌های سامی بیگانه می‌باشد. این مسئله و مواردی از این دست، ما را سوق می‌دهد تا برای این زبان خویشاوندانی از بین سایر زبان‌ها بجوییم. آمدن صفت بعد از موصوف و یا مضاف بعد از مضاف الیه در زبان سومری قدیم، تحت تأثیر زبان‌های سامی بوده است» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۷۰).

معرف‌ها

معرف‌ها معمولاً در ابتدا و انتها می‌آیند و نشان می‌دهد این قواعد در طی سده‌ها تغییر کرده است.

[1] giri$_{16}$-i-lu^{mušen}

مثلاً قوشان- اوشان به معنی پرنده (ابدال میم‌ها در سومری در ابتدای کلمه به قاف) را در انتها می‌بینید. چنین فرمی با ترکی همخوانی دارد. گیری لو قوشی.

[1] gir$_5$-gir$_5$^{ku_6}

در ماهی نیز چنین است. گیر گیر سوقوشو (به جدول مراجعه کنید برای معانی).
در فرم‌های متأخر متأثر از اکدی این معرف‌ها عوض شده‌اند.

[1] ^{ĝeš}gi-ri-zum

1. a tree

غیش در سومری به معنی درخت با آغاش در ترکی در ابتدای کلمه دیده شدند. ولی در ترکی مانند سومری گیری زوم آغاشی.
اگر در نظر بگیریم علت اینکه حرف نسبتی (لو) در سومری در اول کلمه آمده بدین جهت است که در سومری پسین (متاخر) تحت تأثیر زبان‌های سامی جای

صفت و موصوف و نیز مضاف و مضاف الیه عوض شده است، در حالی که در سومری قدیم این قاعده مانند گرامر زبان ترکی بوده است. وجود سرزمینی بنام (گنگی)، رودی بنام (کانگیر) و نام اتنیکی (کانگر) در ترکستان نیز در این رابطه قابل توجه می‌باشد (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۷).

«در زبان سومری بر خلاف زبان ترکی معمولاً صفت بعد از اسم و مضاف بعد از مضاف‌الیه می‌آید. اما این پدیده از نظر سومرشناسی چون ف. هومل دیرتر و تحت تأثیر زبان سامی اکدی پیش آمده و در زبان سومری قدیم‌تر چنین نبوده است» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۲).

مالک- ملک

آنچه در مطالعه دستور زبان سومری مهم است اینکه زبان سومری کهن یعنی سومریانی که به ریشه خود تبریز نزدیک‌تر بودند، دستور زبان و کلمات به غایت نزدیک‌تری با زبان ترکی آذربایجانی داشتند. ولی به مرور همنشینی با دیگر اقوام از جمله هجوم و نفوذ و همسایگی آکدی‌ها این زبان در هزاره اول میلاد دستخوش تغییراتی گردید. برای زبان‌های S.O.V (فاعل-مفعول-فعل) بیشتر متداول است که ساختار اضافه ملکی از نوع مالک- ملک (possessor- possessed) و سپس ملک- مالک داشته باشند؛ مثلاً در زبان ترکی که یک زبان پیوندی از نوع S.O.V نلقی می‌شود، اضافه ملکی بصورت «مالک- ملک» است، ولی در زبان سومری آنچه نسبتاً متداول است نمونه «ملک-مالک» است؛ مانند «خانه- شاه» و رخداد غالب چنین است. اضافه ملکی پیشگرا در سومری به دو صورت توضیح داده شده وجود دارد. این اضافه ملکی بشکل «مالک-ملک» شاید صورت کهن‌تر آن را نشان دهد که در کتیبه‌های معینی نظیر این کتیبه آمده است (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۴۴).

مثال: صورت کهن سومری و ترکی دقیقاً مثل هم هستند

مثال: بابکین ائوی (مالک- ملک) ترکی و لوقال ائوی (مالک –ملک).

فارسی	ترکی	سومری
نانشهٔ مادر	Ana Nanshe	Ama-Nanshe
این- اننای مقدس	Kutlu inanna	Ku-inanna

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۳).

«در زبان سومری فعل در آخر جمله می‌آید و همچنین به جای حروف اضـافه از پسوندهای مختلف استفاده می‌شود که این حالت برای زبان‌های سامی بیگانه می‌باشد. این مسئله و مواردی از این دست، ما را سوق می‌دهد تا برای این زبان خویشـاوندانی از بین سایر زبان‌ها بجوییم. آمدن صفت بعد از موصوف و یا مضاف بعد از مضاف‌الیه در زبان سومری قدیم، تحت تأثیر زبان‌های سامی بوده اسـت» (سـومریان: نیاکـان ترکان، ص ۱۷۰).

فارسی	ترکی	سومری
نانشهٔ مادر	Ana Nanshe	Ama-Nanshe
این- اننای مقدس	Kutlu inanna	Ku-inanna

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۳).

an

پسوندهای مضاف‌الیه

فارسی	ترکی	سومری
پسر (آن)	Dogma Aninki	Dumu-An-ake
خانهٔ نانشه	Ev Nanshenin	e-Nanshe (Nansheninevi)

آن، یا، آنو، خدای اسمان، دوغما، در برخی گویش‌های ترکمنی به معنــی پســر می‌باشد. به نظر یکی دیگر از محققین پسوندهای حالت مضاف الیه در زبان ســومری عبارتند از: ag/ak>ai>ei,eu> u/-u (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۸).

موصوف و صفت



جایگاه موصوف و صفت در سومری مانند ترکی است.

مثال: uzu-I به معنی چربی بزغاله در سومری

Uzu (قوزو در ترکی) در هر دو زبان به معنی بزغاله است

I (پی در ترکی) در هر دو مورد به معنی چربی است

«قوزو پی» در ترکی امروزی تبریز یعنی چربی بزغاله.

«در زبان سومری برخلاف زبان ترکی معمولاً صفت بعد از اسم و مضاف بعد از مضاف‌الیه می‌آید. اما این پدیده از نظر سومرشناسی چون (ف.هومل) دیرتر و تحــت تأثیر زبان سامی اکدی پیش آمده و در زبان سومری قدیم تر چنــین نبــوده اســت» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۲).



مانند لوقال و قال لو (انسان قدرتمند)که در مفاهیم خاص نوشته‌ام.

حرف نسب

«اگر در نظر بگیریم علت اینکه حرف نسبتی «لو» در سومری در اول کلمــه آمــده

بدین جهت است که در سومری پسین (متأخر) تحت تأثیر زبان‌هـای سـامی جـای صفت و موصوف و نیز مضاف و مضاف الیه عوض شـده اسـت، در حـالی کـه در سومری قدیم این قاعده مانند گرامر زبان ترکی بوده است. وجود سـرزمینی بـه نـام «گنگی»، رودی به نام «کانگیر» و نام اتنیکی «کانگر» در ترکسـتان نیـز در ایـن رابطه قابل توجه می‌باشد» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۴۷).

چون در بخش مفاهیم خاص این کتاب در این رابطه سخن کامل‌تری دارم، ایـن بحث را در آن بخش دنبال کنید.

ضمایر

ضمایر مستقل

شخص	سومری	ترکی	فارسی
اول شخص	me	men	من
دوم شخص	ze	sen	تو
سوم شخص	e-ne	Ol/an	او

«ضمیر اول شخص مفرد «من- بن» از ریشه‌های ترکی باستان می‌باشد. ضمیر سـوم شخص مفرد در ترکی باستان بصورت «آن» بوده است. مثلاً در کتیبه‌های «اورخون- ینی سئی» واژه «آنی» به معنی «اورا» و «آنین» بـه معنـی «بـا او» آمـده اسـت» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۳).



Ze

سن (تو)

	me-en-ze_2-en
	za-e-me-en-ze_2-en
	za-e-en-ze_2-en

شما

سن نن سن (تو با تو)

	e-ne
	a-ne

او

(اونی)

ضمایر ملکی پسوندی

ضمایر ملکی مفرد پسوندی به صورت زیر می‌باشد (اصول دستور زبان، ص ۲۹۴):

اول شخص (mu,gu10) gu10

دوم شخص ze -

سوم شخص جاندار a-ni-

سوم شخص غیر جاندار bi-

سومری ترکی آذربایجانی

Me, gu (من یم)

Ze (se) (سن ین)

Ani (انی ن)

Bi (بونی ن)

صورت اضافه ملکی K

در ترکی و سومی K به صورت اضافه ملکی یکسان استفاده می‌شود.

مثال سومری: AN-a.k (به معنی مادر)

مثال ترکی: منیم کی (مال من)

بیزیم کی (مال ما)

انانین کی (مال مادر).

هر چند سومرشناسان به صورت سهو یا عمد این k را بعضاً صامت زاید تلقی و حذف کرده‌اند یا در کتیبه‌ها ننوشته‌اند، اما در متون کنونی با نوشتن k موضوع روشن می‌شود.

مثال: urim-ma-ke در سومری و در ترکی به صورت (اورگیم هه کی) نوشته می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود سومرشناسان در فهم تلفظ k به صورت‌های k صامت یا ke یا ki ناتوان مانده‌اند. در ترکی این معما گشوده می‌شود. k با یک e خفیف شبیه i تلفظ می‌شود.

Ke «ارزش آوایی نشانه بصورت ke در سال ۱۹۳۶ بوسیله Kramer نامگذاری شد. هیچ متن دستوری بومی اولیه که این ارزش اوایی آن را ge و kı تعیین کرده است (به علاوه ارزش‌های آوایی kid و غیره را هم دارد). کرامر استدلال می‌کند که تنها یک راه برای نگارش سومری به نظر منطقی است که از طریق تکواژشناسی اضافه ملکی سومری به دست آید و آن این است که این نشانه ke تلفظ شود. «حتی اگر فهرست لغت اکدی ارزش آوایی این نشانه را نمی‌داد، در حقیقت همه محققین جدید این دلیل را می‌پذیرفتند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۶۸).

پسوند k در ترکی و سومری

اولین کسی که در سال ۱۹۳۵ درباره شکل و عملکرد اضافه ملکی و متفاوت با نظرات گذشته اظهار نظر کرد، پوبل (Poebel) بود. نظرات قدیمی‌تر بسیار متفاوت بود. مثلاً فرانسوا تورو دانژن گفته است که اضافه ملکی در سومری به دو شکل یکی «همجواری» (juxtaposition) دو اسم مانند «lugal-uru» (شهر شاه) و دیگری به وسیله یک مصوت a «حالت عمومی غیرمستقیم» (general indirect case) ساخته می‌شود. او تصور می‌کرد k ظاهر شده در هنگامی که یک مصوت نشانگر اضافه ملکی را دنبال می‌کند؛ غیربنیانی (inorganic) است؛ و یک «جداساز مصوت» (hiatus-breaker) برای اجتناب از ردیف شدن دو مصوت است. با وجودی که پوبل به طور موثر نظر او را رد کرده است، ولی هنوز اثرات نظریه او در برخی کارها نمایان است. کار پوبل بعدها به وسیله یاکوبسن (Jacobsen) با دقت تشریح داده شده است (اصول دستور زبان سومری، ص ۸۷).

حالا یک مثال ترکی: «سنین کی... اونون کی، علی نین کی...».

پسوند ge در ضمایر ملکی در حالت خبر

ضمایر ملکی وقتی در موضع خبر جمله می‌آیند پسوند ge می‌پذیرند (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۴):

سومری	ترکمنی	فارسی
Mage	Menki	مال من (است)
zage	senki	مال تو

Ra در ضمایر ملکی در موضع مفعول

ضمایر ملکی وقتی که در موضع مفعول با واسطه می‌آیند پسوند ra می‌پذیرند (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۴):

فارسی	ترکمنی	سومری
ب (بسوی) من	Mana	Ma-ra
به (بسوی) تو	sana	Za-ra

در ترکی باستان نیز پسوند این حالت گرامری مانند سومری «ra» و «re» بوده است. در ترکمنی و دیگر لهجه‌های ترکی امروز نیز این پسوند وجود دارد. مانند «ایچه- ره» (به داخل)، «داشا- را» (به خارج) و غیره (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۴).

ضمایر ملکی متصل به صورت پسوند

سومری	ترکمنی	المانی	فارسی
e-mu	Evim/oyum	Mein Haus	خانه ام
Ad-dam	Atam	Mein Vater	پدرم
Ama-mu	Anam/enem	Meine Mute	مادرم
div-mu	dizim	Meine Knie	زانویم
2- zu			
e-zu	Evin/oyun	Dein Haus	خانه ات
Izi-zu	Odun/issin	Dein Feuer	اتش ات
3-ni-bi			
Ama-ni	Ana-si/enesi	Seine Mutter	مادرش
Dingir-bi	Tengri-si	Sein Gott	خداییش
4-ani (anin) ترکی باستان			
e-ani	Ev anin/evi	Sein Haus	خانه اش
Dingir-ani	Tengri anin (tangrisi)	Sein Gott	خدایش
Adda-ani	Ata anim (atasi)	Seines Vaters	پدرش

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۵).

پسوندهای ضمایر مشترک

به آخر ضمایر مستقل (همانند اسامی) در حالات مختلف گرامری پسوندهایی اضافه می‌شود (در حالی که در زبان‌های هندواروپایی از جمله فارسی این حالات با حروف اضافه مستقل بیان می‌شوند) (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۳):

فارسی	ترکی	سومری
به تو	Sana	Za-ra
مال من	Menki	Na-(-k)
مال تو	Senki	Za(-k)
مال او	Onunki/aninki	Ana(-k)
با (پیش من)	Mende	Na-a
با تو	Sende	Za-a
با او	Onda/anda	<<a-na

معنی سومری: من me

Men در ترکی به همین معنی /اول شخص مفرد

معنی سومری: تو ze

Ze در برخی لهجه‌های ترکی به معنی تو می‌باشد

Sen در ترکی اوغوز، آذربایجانی به معنی تو می‌باشد (حذف صامت نهایی)

(ابدال س و ز از یک مخرج)

دوم شخص مفرد

معنی سومری: او ene

one اونه در ترکی به معنی (به اوست)

O در ترکی به معنی او

سوم شخص مفرد

معنی سومری: به تو zara

Sana سنه در ترکی به همین معنی است

معنی سومری: به من mae

Manem منیم در ترکی به همین معنی است

معنی سومری: مال من gae

Ma.gae
Mam.ge
Manm.ke منیم کی (با لهجه تبریز)

معنی سومری: مال تو zage

San.ge
San.ke سنین کی در ترکی یعنی مال تو (با لهجه تبریز: سن کی)

در ادامه صیغه‌های مفرد فعل متعدی؛ ریشه فعل SAR بمعنی «نوشتن» از وجه MARU آورده می‌شود. این فعل یکی از عناصر «طبقه پیوندی» است. پیشوند صرفی مورد استفاده در صیغه‌های این فعل نشانه i می‌باشد (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۸۰):

اول شخص مفرد	i-sar-re-en	i.sar.e.en
دوم شخص مفرد	i-sar-re-en	i.sar.e.en
سوم شخص مفرد	isar-e	i.sar.e.o

«سور» ریشه فعل سورماق و خط نوشتن می‌باشد واژه سورمه (سرمه) از این ریشه به زبان ترکی راه یافته است یعنی چیزی که با ان خط چشم می کشند.

«سورتمه» فارسی به معنی چیزی که روی زمین کشیده می‌شود نیز از واژه سورنماق (خزیدن) گرفته شده است. کشیدن تیر و نی بر روی کتیبه را سور (ماق) می گفتند.

حال مقایسه این کلمه سومری را با ترکی امروزی مشاهده می کنیم

Sur-e-m اول شخص مفرد (سورم)(بکشم) (برانم)(بنویسم)

Sur-e-sen دوم شخص مفرد (سورسن) (بکشی)(برانی) (بنویسی)

-Sur-e سوم شخص مفرد (سورـا) (بکشد) (براند) (بنویسد)

اگر n نوشته نمی‌شد می‌توان اشتباه سومرشناسان در دو حرف n و m را درک کرد. بنابراین صرف فعل ترکی و سومری یکسان می‌باشد.

بلک (Black) در نقطه نظر خود گفته است که درلوحه های OBGT یک مشخصه سازگار بین پسوند اول شخص ENکه بشکل en- نوشته می‌شود و پسوند دوم شخص en که به صورت e-en- نوشته می‌شود وجود دارد. F81 (اصول دستور زبان سومری، ص ۳۵۶).

«نشانه ME که معنی آن «من هستم» می‌باشد در سومری کهن‌تر این فعل اغلب me-en نوشته می‌شد» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۱۱).

در اور سوم نگارش یا رسم‌الخط شکل فعل «نوشتن» نشانه SAR می‌باشد که طبق بحث پیشین با پیشوند صرفی MU آورده می‌شود. SAR (سور) در ترکی نیز به معنی خط هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد. ریشه واژه سورماق به معنی کشیدن و راندن است. مثلاً مدادی بورا سور (مداد را به اینجا بکش) یا ریشه کلمه سوره (سرمه) خط چشم از این کلمه می‌باشد.

پیشوندهای با لحاظ قانون چپ خوانی در زبان سومری و ترکی با معنی فارسی را می آورم و قضاوت را به سومرشناسان و خوانندگان وا می‌گذارم.

«اول شخص مفرد کنشگر «من» بوسیله نشانه صفر ۰ مطابقه غیر مستقیم می‌کند؛ و دوم شخص مفرد کنش گر «تو» با مصوت E مطابقه غیر مستقیم می‌کند» F31 (اصول دستور زبان سومری، ص ۷۰).

سور. م.می (ترکی) MU.O.SAR (سومری) اول شخص مفرد

سور. سن. می (ترکی) MU.E.SAR(سومری) دوم شخص مفرد

سور. ن.می (ترکی) MU.N.SAR (سومری) سوم شخص مفرد

بو. سور. می (ترکی) MU.B.SAR (سومری) وم شخص مفرد غیرجاندار.

از ابهامات نظام نگارشی سومری

«نظام املایی زبان سومری قادر به تمایز بین عبارت I.sar.en نیست زیرا هر دو جمله را بصورت i-sar-re-en نشان می‌دهد. جدا کردن نگارش‌های نوع i-sar-re-e-en هم این ابهامات را حل نمی‌کند، زیرا برای نگارش کامل چندین احتمال دیگر نیز وجود دارد. F76 (اصول دستور زبان سومری، ص ۳۲۹). در حالیکه در نظام نگارشی ترکی موضوع مشخص می‌شود:

سور (کشیدن- راندن) سورن (راننده- کاتب) sur-e-n

D نیز یک صامت زائد تلقی می‌شود. بنابراین یک نوشته مانند I-sar-re می‌تواند به صورت‌های i.sar.e,i.sar.ed یا i.sar.e.ed کلمه نویسی شود» (اصول دستور زبان سومری، ص ۳۲۹)

سور+ دی (راند). در ترکی d فعل را ماضی می‌کند.

«نشانه de هم مبهم است زیرا بـرای de و ne اسـتفاده می‌شـود. در نتیجـه جملـه i.sar.re-e-de می‌توانـد بصـورت چنـدین احتمـال متفـاوت بـا عبـارات i.sar.e.ene و i.sar.ed.e.i.sar.e.ed,i.sar.ene و غیره هم نوشته شود. این چنین ابهاماتی تجزیـه تحلیـل واژی افعال بن maru را مشکل می‌کند» (اصـول دسـتور زبـان سـومری، ص ۳۲۹ و ۳۳۰).

سور + نه (سورنه) یا سورونه (بخزد) در ترکی امروز

ضمیر جمع

«در زبان سومری به ضمیر جمـع برخـورد نمـی‌کنـیم. س. ای. مـالو (S. E. Malov) درکتاب خود توضیح داده که در زبان ترکی باستان و متون یافته شده اورخون نیز ما

به ضمیر جمع برخورد نمی‌کنیم و این ضمیر بعداً ساخته شده است» (Sumerliler Turklerin bir Koludur، ص ۱۰۱).

Ben+sen

Be+si=Biz (من) + (تو) = ما

سن +سن= سیز (تو+ تو= شما) si+si=siz

در سومری تکرار یک کلمه برای نشان دادن جمع متداول است و در ترکی نیز وجود دارد.

ضمیراشاره bi

ضمیر اشاره bi در سومری و ترکی به یک صورت می‌باشد تنها تفاوت مصوت انتهایی کلمه است که البته گاهی بدون تفاوت به صورت bi نیز تلفظ می‌شود:

Bi: این در سومری

Bu.bi: این در ترکی.

تفکیک نر و ماده

فارسی		ترکی		سومری	
مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر
زن	مرد	kadin	kishi	kiel	Gish
خر ماده	خ نر	machi	eshek	eme	Anshe
سگ ماده	سگ نر	ganjik	kopek	nig	Ur
گوزن ماده	گوزن نر	Dag-sigir	Dag-okuz	silin	am

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۶).

علامت جمع

علامت جمع در زبان سومری (انه) (ene) و (مس) (mes) می‌باشد

در زبان ترکی باستان نیز علامت جمع شبیه (انه) سومری به اشکال (آن) (an) و (ان) (en) و این (in) وجود دارد، مثلاً: er (مرد جنگی) ← En (مردان جنگی)؛ ogul (فرزند) ← ogul-an (فرزندان)؛ teg (شاهزاده) ← teg-in (شاهزادگان (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۷).

دوچندان‌سازی

«در زبان سومری علاوه بر علامت های جمع با نکرار اسامی و یا تکرار صفت های همراه اسامی نیز جمع بسته می‌شود، مانند bal-bal (تبر-تبر= تبرها) dingir-gal-gal (بزرگ- بزرگ خدا= خدایان بزرگ. این گونه جمع بستن نیز در زبان ترکمنی و (احتمالاً در زبان‌های دیگر ترکی) نیز وجود دارد. مثلاً «گول- گول» (برکه- برکه = برکه ها)؛ «هاتار- هاتار» (ردیف – ردیف = ردیف‌ها) و غیره» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۷).

در مورد واژهٔ «کور» (𒆳) در بخش مفاهیم خاص صحبت کردم و نوشتم چرا همین کلمه ترکی به معنی سرزمین دور است. اکنون وقتی میخواهیم در سومری این لغت را تشدید کنیم و بگوییم خیلی دور به جای کلمه خیلی از تکرار اسم استفاده می‌کنیم: «کور- کور» (𒆳 𒆳) یعنی سرزمین خیلی دور.

بگذارید مثال دیگری بزنم. وقتی در سومری به پدر (آتا) می‌گوییم که البته ابدال دال و ت را صحبت کردیم. به پدر بزرگ آتا- آتا (آدا – آدا) می‌گوییم. برای همین امروز این فرم دادا- ده ده در ترکی دیده می‌شود. یعنی آتانین آتاسی چگونه

به ده ده تبدیل شده است.

در مورد ننه هم آنا نین آنا سی یک سر نخ است.

حالا شما در ترکی امروز می‌بینید که می‌گوییم. گوله گوله- باخا باخا- بول بول یعنی همین صنعت در زبان ترکی امروز هم باقی مانده است.

«هر چند سومریها اغلب ازنوشتن کلمه انتهایی حتی در برخی مواقع از هجای انتهایی هم صرف نظر می‌کردند. در عوض نظام نوشتاری «دو چندانی صامت» را بلافاصله قبل از مصوت نمایش می‌دادند. پس نشانه /na را برای دوچندان کردن n بلافاصله پس از نشانه an می‌آوردند. نظام دوچندان‌سازی در تمام دوره‌های حیات سومری رایج بوده است. این دوچندان‌سازی صامت‌ها مفهوم تشدید تلفظ آنها را ندارد و تنها یک شیوه نگارش است. در نتیجه از ترکیب عبارت nin-an-na عبارت اضافی ملکی nin-an-ak حاصل می‌شود. این عبارت اضافی ملکی دارای دو اسم است و نشانه اضافه ملکی ak پس از یک صامت می‌آید و چون k یک صامت زاید انتهایی و غیر ملفوظ است از اینرو حذف می‌شود. مصوت باقیمانده a از هجای انتهایی اضافه ملکی معمولا صامت قبل از خود را در غیاب k دو چندان می سازد. عبارت nin-a-ni بصورت nin-ani-r کلمه نویسی می‌شود زیرا در زبان سومری مجموعه ای از پسوندهای مربوط به ضمایر ملکی وجود دارند. که آنها را پسوندهای ملکی یا ضمایر ملکی پسوندی معرفی می‌کنند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۵۵ و ۵۶).

ننه (مادر) + کی (اضافه ملکی) معنی هر دو در ترکی و سومری یکسان است اما اشتباهی که سومرشناسان می‌کنند بکار نگرفتن پسوند ملکی NI است. آنها دچار خطا می‌شوند چون کلماتی که اعلب با N خاتمه می باند موضوع مثال سومرشناسان است.

مثال: NIN-AN-NA «انانین کی» نون وسط این کلمه پسوند ملکی است نه دو چندان سازی.

par–par: مثلاً برای تمیز بودن می گوییم: پار پار پاریلدیر (با درخشش زیاد می درخشد). دو چندان سازی نقشهای بسیاری در زبان سومری ایفا می‌کند. گرچه

نمی‌توان کارکردهای مختلف آن را دقیقاً معرفی کرد اما ساختن فعل تاکیدی یا تاکید بر عمل فعل را نشان می‌دهد. آنجا که با نشانه E نیز در پایان فعل مواجه می‌شویم می‌توانیم به یکسان بودن این کارکرد با زبان ترکی مطمین تر شویم.

مثال سومری: Biz-bize

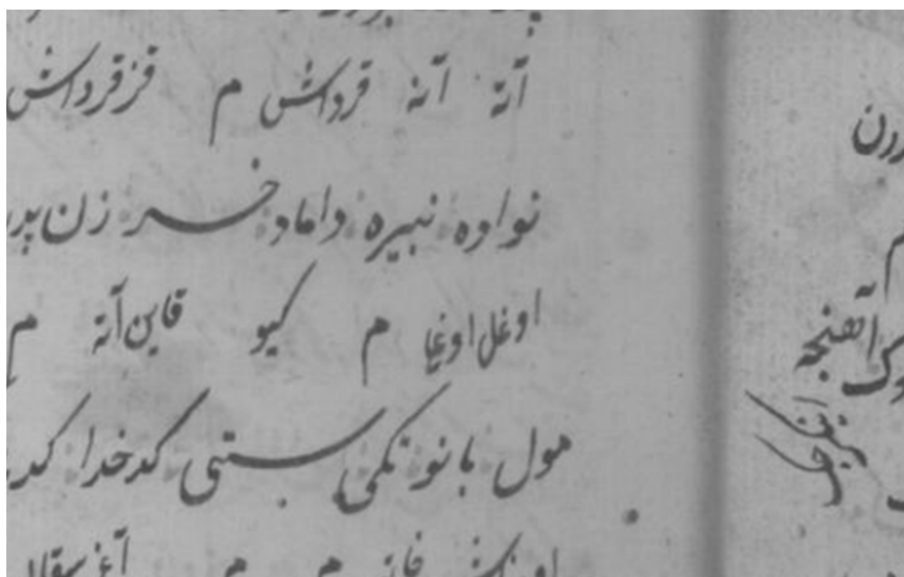
مثال ترکی: بیز بیزه

مثال سومری: ur-ur به معنی جستجو کردن

مثال ترکی: آرا- آرا به معین جستجو کردن (ترکی استانبولی).

تمامی افعال در ترکی قابلیت دوچندان‌سازی برای تأکید را دارند: گوله گوله، یازا یازا، باخا باخا و ... .

همچنانکه آدا آدا در سومری و آتانین آتاسی در ترکی به معنی پر بزرگ است در نسخه‌ای خطی از کتابخانه مجلس ایران به شماره ۲۱۰۷۹۲ -۴۰۸ می‌بینیم. برای نواده معنی اوغل اوغلی نوشته شده و نمایانگر چنین رویکردی در لغات نسبی در گذشته نزدیک ترکان است.


آنه آنه قرداش م قزقرداش
نواده نبیره داماد خسر زن بر
اوغل اوغا م کیو قاین آنه م

حالت مفعول با واسطه با حرف اضافه به Der Dativ

فارسی	ترکی	سومری
به سوی ان– لیل	En-Lil e	En –Lil-La
به سوی مادرم	Ana ma	Ama-nu-ra
به سوی مادرش	Ana sina	Ama-ni-ra
به سوی: آن، آنو	An a/Anu a	An-ra

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۹).

نشانه اضافه «a» در سومری و ترکی معنی «به» می‌دهد.

مثال سومری: uriki-ma به «اور».

در این واژه ki مثل ترکی اضافه ملکی است و ma مثل ترکی می‌تواند انگیزش «به» را تولید کند.

در ترکی «اورگیمه» قابل فهم و معنی است (به دلم).

مثال سومری: KALA-ga

ریشه‌شناسی

Kala (در سومری و ترکی تبریز به معنی مرد قوی)

Kala-ga (در این کلمه ga به معنی به می‌باشد)

«کله یه» در ترکی امروز قابل فهم و معنی است (به مرد قوی).

مشکل اصلی اینجاست که سومرشناسان به دلایل نامعلوم این A را در ترجمه‌ها نادیده گرفته و درک ترکی بودن سومری را با مشکل مواجه کرده‌اند.

برای مثال در کتیبه‌های گودا عبارت «به شاه» معمولاً «lugal-a-ni» یا به صورت «lugal-ni» نوشته می‌شود (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۰۲).

تکواژه ŞE

در سومری و ترکی این تکواژ به معنی «به سوی» را می سازد. ŞE در اکـدی بـه IŞ تبدیل شده و هر دو تکواژ ŞE و IŞ در ترکی امـروزی بـه همـین مقصـود اسـتفاده می‌شوند. این را در نظر بگیریم که سومریان و اکدیان بیش از هزار سـال بـا هـم در ارتباط بوده‌اند و این مسئله اثر متقابلی روی دستور زبان آنها داشته است.

مثال سومری: Gır-zu-şe

به معنی به سوی پای تو

Gir(قیچ در ترکی) گیرماق

Zu(سن در ترکی) ز و س با نگاره مشابه نوشته می‌شوند.

Şe (به سوی- تکواژه)

مثال قابل فهم‌تر در ترکی امروزی:

گول (خنده / امری) گولوش (فرم اکدی) گولوشه (فرم سومری)

گئت (رفتن / امری) گئدیش (فرم اکدی) گئدیشه (فرم سومری)

دوز (بساز/ امری) دوزوش (فرم اکدی) دوزوشه (فرم سومری)

قور (بنا کن/ امری) قوروش (فرم اکدی) قوروشه (فرم سومری)

همان طوری که از معانی فرم سومری درک می‌شود، کلمات ترکی با تکـواژ şe مثل سومری معنی «به سوی» می‌دهند.

حالت مفعول بی واسطه با حرف اضافه «را» (Der Akkusativ)

در زبان سومری در حالت مفعول بی‌واسطه هیچ گونه پسوندی به اخر اسامی افـزوده نمی‌شود و همچنین دو مفعول صریح در یک جمله نمی‌آید (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۹):

سومری	ترکی	فارسی
Sipa-she-pa	Chopan chagirmak	چیزی را فراخواندن

ظرف زمان و مکان با حرف اضافه «در» (Lokativ)

سومری	ترکی	فارسی
e-a	Ev de	در خانه
Uru-du-a-a	Yurt dikilende(dikilen yurt da)	در شهر ساخته شده
Sil-a	Yol da	در راه
An-na	Asman da/ asman na (Gog de/Goy de)	در اسمان
Ge-a/ge-e	Gece de	در شب
Ge-ge	Gece gece / geceden geceye	از شب به شب
Ka-e	kapida	در استانه در
Za-a	Sen de	در نزد تو

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۰).

پسوند da به معنی نزد

سومری	ترکی	فارسی
Lagash-da	Lagas da	نزدیک لاگاش/ در لاگاش
e-de	Ev de/evin yanin da	نزدیک خانه. در خانه

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۱).

سومری	ترکی	فارسی
Dingir-na-i-sha	Tangrim o saygilidi	خداوندم او محترم است
Ama-na	Anasi na	به سوی مادرش
Sha-ga	Shon da	در درون آن

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۰).

پسوند da به معنی نزد شخص

فارسی	ترکی	سومری
نزد آن (آنو خدای اسمان)	An da /Anu da	An-da
دختر نزد مادرش است	Giz ana da	Dumu-ama-da

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۳).

ظرف مکان با حرف اضافه (در)

فارسی	ترکی	سومری
در بالا	An da /yukarida	An-ta
در پایین	Ashakida	Ki-ta
در کجا؟	Nire de/nere de?	Me-e-ta

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۳).

کلمه عطف مشترک

معنی سومری: «و»، «همچنین» (کلمه عطف مشترک) BI-DA

BI-DA «بیده» در ترکی با گویش تبریز معادل «و» و «همچنین» می‌باشد.

BYLA «بیله» در سایر ترکی‌ها.

Da

در زبان ترکی و سومری در اخر هر کلمه به معنی با می‌باشد

مثال: e.da در سومری یعنی «با خانه»

Ev.da درترکی یعنی «با خانه»

Ur.da در سومری یعنی «قلب هم»

Urek.da در ترکی یعنی«قلب هم»

همکنش da

Da درترکی بعنوان همکنش به معنی «با آن» استفاده می‌شود.

مثال سومری: lu-da (با ان مرد)

مثال ترکی: babak-da (با بابک)

حال اینکه «بابک له» مفهوم با بابک را می‌رساند، مسئله‌ای قابل بحث است چرا که مفهوم کلمه در جمله مهم‌تر است. مثلاً: «بیز قاش دوخ؛ بابک ده». در ثانی فنوتیک da, la نیز یکسان است.

«تعریف کردن؛ یا حتی مناسب توصیف کردن؛ تمام کاربردهای حالت همکنش آسان نیست ولی اغلب ایده هایی مانند «همراه با» (lu-da) به معنی «با آن مرد» را بیان می‌کند و در کنار چنین کاربردی بسیاری از افعال سومری در حالت همکنش متمم خود را می‌گیرند. این کاربرد معمولاً قابل پیش‌بینی نیست و باید در فرهنگ لغت طبقه‌بندی شود. شکل اصلی «نشانگر حالت همکنش» نشانه da است. در اینجا هنوز یک مسله وجود دارد زیرا یک نشانگر اشکاری از «همکنش» در نوشته وجود ندارد؛ یک دلیل فقدان da شاید مسئله ای آواشناسانه مشابه جریان نشانگر حالت مفعولی غیر صحیح ra باشد. این است که da پس ازیک مصوت تبدیل به d می‌شود و در کلمه انتهایی صامت d نوشته نمی‌شود با وجود این در کتیبه‌های سلطنتی گودا یا اور سوم؛ نشانگر حالت «همکنش» بطور معمولی بصورت da که انتظار ظهور da در کتیبه هست ولی رخ نمی‌دهد تنها مربوط به کتیبه‌های کهنه تر سومریان است» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۷۴).

مثال دیگر، Da نشانگری به معنی «طرف؛ کنار» در سومری است.

مثال: luga-an-ub-da-limmu-ba

در این عبارت که به معنی شاه چهار گوشه است، Du در داخل عبارت به همین

کارکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد:

مثال: «تهران دا» (در تهران، در طرف تهران).

da

An-da (در آسمان) در سومری. On-da اوندا در ترکی نیز به همین معنی است (در آسمان) (D.L.T). On-DA در ترکی با لهجه تبریز. حرف ربط di-da در سومری و ترکی مشترک می‌باشند.

«حروف ربط (Conjunctions): نشانه ربط بومی زبان سومری به معنی «و» بـرای ربط اسم‌ها و عبارات اسمی bi-da– می‌باشد» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۳۴).

مثال سومری: an-ki-bi-da

معنی ترکی: آنا– بیرده– گیر

معنی فارسی: مادر– اسمان– خاک

An- ta در سومری– (از اسمان)

An-dan در ترکی به همین معنی است (از اسمان)

A-na(k)

A-ni در سومری (مال او)

Oni در ترکی (به او)

Onank در ترکی (مال او)

Onin در ترکی (مال او)

حالت مفعولی با حرف اضافه «از» (Der Ablativ-Instruument)

فارسی	ترکی	سومری
از گرد و خاک (صحرا)؟	Qum dan/sahra dan	Sahar-ta/da>sahar-ra
از سرزمین کوهستانی	Kurgan dan /Dagdan	Kur-da

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۲).

حالت مفعولی با حرف اضافه «از» به معنی مبدا مکانی

پسوند حالت مفعولی با حرف اضافه از در زبان سومری یعنی ta در عین حال مفهـوم مبدا زمانی و مکانی را می‌رساند (از انجا و از آن زمان به بعد):

ترکی Eridu da o,mene salik sundu

سومری Eridu-ta nam-lugal ma-an-si

فارسی: در (اریدو) او به من شاهی بخشید

در اینجا منظور در شهر اریدو نبوده بلکه از دوره اقتدار اریدو به بعد می‌باشد کـه در عین حال (از ان مکان) را نیز می‌رساند (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۲).

حالت مفعول با واسطه با حرف اضافه (از)

فارسی	ترکی	سومری
از اسمان	An dan/asman dan	An-ta
از راه	Yol dan	Sil-ta
از مرز اسمان	Asman chagin den	An-za-ta
از خانه به خانه	Ev den eve sari	e-ta e-a-su

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۴).

dan

نشانه مشترک a+ در سومری و ترکی

همانگونه که در قوانین زبان سومری بـه مخـرج مشـترک d+ و تلفـظ متفـاوت آن پرداخته شد و زبان ترکی تبریز به دلیل آوای مشترک با سومری مورد توجـه قـرار گرفت:

مثال ترکی: دوشدوم= در ترکی تبریز – توشدوم (افتادم)

ta(da) در سومری یک نشانگر حالت مفعول عنه " ازی" است

Dan در ترکی مثل زبان سومری یک نشانگر حالت مفعول عنه " ازی" است

مثال سومری: lugal.ta (از اولوقال)

مثال ترکی:Ali.dan (از علی)

نشانه dan به معنی از

مثال سومری: an-ta (به معنی از آسمان)

(«آن» به معنی آسمان (آنا) و «ta» (قانون تغییر d و t) = da است.)

مثال ترکی: آنا- دان (از مادر)

حرف ربط «و» در ترکی تبریز و سومری

این حرف در ترکی با لهجه تبریز bi-da (بی-ده) عین سومری bi-da بکار برده می‌شود و با سایر شاخه‌های ترکی مثل bile-birda-birla-ile متفاوت است. کارکرد یکسان با ترکی تبریز قابل توجه است.

پسوند های ضمیری

فارسی	ترکی	سومری
ساکن یا ساکنین سرزمین	Ulke lu/ulke li ler	Uku-lu-a
پدر تو، پدر شما	Ataniz/atan	Ad-da-zu
مادر تو، مادر شما	Ananiz/anan	Ama-zu

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۴).

در صورتیکه تاکید روی خود فرد باشد ضمیر در ابتدا می‌آید:

سومری	ترکی	معنی
Za-e ene im -zu	Sanin sozun	سخن تو

قانون تخفیف

در ترکی با تلفظ تبریز؛ اغلب مثل سومری برخی حروف تخفیف داده می‌شوند و قرائت نمی‌شوند «سن» در ترکی تبریز می‌تواند با یک تاکید روی حرکه به «سنین» نیز شنیده شود

لهجه

در لهجه «امه سال» (مراجعه به لهجه‌ها) چندین آوا با صورت مبهم وجود دارد. امه سال هنوز مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است. با توجه به اینکه محدوده و وسعت جغرافیایی زبان سومری از دیدگاه سومرشناسان شناخته شده نیست این لهجه احتمالاً در مناطق دیگری که هنوز دانسته نشده استفاده می‌شد. اثراتی ناپیز در مورد این لهجه موجود است و تنها دو اثراز کتیبه‌های گودا به این لهجه است. در این لهجه صامتهای با تلفظ های مختلف عوض می‌شود. مثلاً «ق» تبدیل به «پ» می‌شود. همینطور «د» تبدیل به «ز» می‌شود. اگر کتیبه‌هایی که احتمالاً در مناطق آذربایجان یافت می‌شوند با این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرند شاید جایگاه اصلی لهجه امه سال سومری نمایان می‌شود. امه سال زبان دعایی و سنگین با کلمات بیشتر بوده و روحانیون برای تدریس در مدارس گاهاً از این زبان استفاده می‌کردند.

حذف صامت انتهایی

مشخص نیست برای نمونه آرنو پوبل (Arno Poebel) چگونه تشخیص داده است کـه صامت زاید انتهای کلمه یا هجا در تلفظ باید حذف شود. یا ساموئل نوح کرامر بر چه اساسی و معیاری می‌گوید: «تمام صامتهای انتهایی سومری زائـد هسـتند. منظـور از اصطلاح صامت زائد؛ صامت انتهایی کلمه یا هجا است» (۱۹-۱۹۳۶). ایـن از دیگـر بلاهایی است که بر سر زبان سومری آمده و شناخت پیوند ترکی و سـومری را بـه تاخیر انداخته است دلیل این ادعا برای سومرشناسان و دستور زبان دانان نیـز روشـن نشده است و از جمله کارهای مرموزی است که در این کتاب به آنها اشاره می‌شود. از همین روی با وجود اینکه در خط تیری (میخی) barag (در سومری یعنـی خانـه) (در ترکی استانبولی «باراکا» به معنی خانه می‌باشد) با وجود اینکه به روشنی بـاراق است در کتاب‌ها «بارا» (bara) نوشته می‌شود تا Tıl بدون L و بصورت Ti نوشته شده و هر (دیری؛ دیریل (امری) در سومری و ترکی یعنی زنده).

محقق ترک‌تبار بدون فهم و ارتباط معنی از کلمه عبور کرده است. یا کلمه urim (اورگیم در ترکی) بدون m به صورت Uri نوشته شده است. بر همین اساس و قانون pad (پادا) در سومری یعنی انتشار و صدا کردن و در ترکی به معنی انفجار و پخـش شدن بدون d نوشته شده یا dug (دوغری) در سومری یعنی ذوب و در ترکـی یعنـی واقعی به صورت du نوشته شده است. ud (اود) در سومری و ترکی به معنـی روز و زمان بدون d نوشته شده و sag (ساغ) درسومری یعنی قلب و در ترکـی یعنـی سـالم بدون g انتهایی نگارش یافته است. هرچند تنـاقض بـین اوانویسـی نشـانه‌هـا بـرای نشانه‌های pad و dug بصورت düg و pad وجود دارد. ولی پذیرش نشانه‌هـای u(d) و şa(g) بشکل نشانه‌های u4 و şa بدیهی و اثبات شده است. (۶-۱۹۴۰). کرامر بـا ایـن تناقض موضوع را بغرنج تر کرده است. ولی احساس می‌کنیم؛ که او هیچ چیز درباره اثبات آن نمی‌تواند بگوید. با وجودیکه او این را از بیش از نیم قرن پیش نوشته است

اما ناشرین کتیبه‌های سومری هنوز از این شیوه پیروی می‌کنند. توافقی از سوی برخی سومرشناسان برای نشان دادن صامت انتهایی در داخل پرانتز مانند: kala (g) بعمل آمده است همچنین بعضی در نوشتم مثلاً ti(I) یا TIL مینویسند.

چنین موردی فهم پروتورک بودن سومری را با تاخیر مواج کرده است حذف صامت انتهایی کلمات بود سومر یها اغلب از نوشتن هجا یا کلمه انتهایی صرف نظر می‌کردند برای همین کلمه‌ای مثل e را باید با ev در ترکی و سومری به معنی خانه فهم کنیم. در واژه نامه این کتاب این مورد با قانون حذف کلمه انتهایی نشان داده شده است.

مثال: Bu در سومری به معنی برانداختن؛ کندن؛ بیرون کشیدن و از ریشه کندن ترجمه شده است. اگر سه کلمه ترکی Butz، و Utz و Gatz را در نظر بگیریم معانی سومری از هر سه کلمهٔ:

«بوز» امری/ برانداختن/ برکندن/ پاک کردن

«اوز» کندن/ از ریشه کندن

«قاز» حفاری/ کندن.

درک می‌شود لیکن چون اصل کلمه bu می‌باشد می‌توانیم حدس بزنیم حرف حذف شده انتهایی z بوده است. در این قسمت نتیجه‌گیری کتاب دستور زبان سومری را می‌آورم که از بین ۳۲ حرف z را آورده است (پوزمق- بوزماق):

«احتمال دارد ریشه‌این کلمه با یک صامت انتهایی از نوع R حذفی انتهایی همراه باشد و در کتیبه ۱۵ در یک فعل بصورت I-BU-RE-E نوشته می‌شود. با وجود این ارزش آوایی bur برای این نشانه در فهرست لغات معیار شناخته نشده است. یک امکان تلفظ بصورت buzur ثبت شده است ولی ممکن است این کاربرد دیگری داشته باشد. مسئله به تحقیق زیادتر نیاز دارد. نشانه bu معمولا یک کنش پذیری یا مفعول صریح را معین می‌کند» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۰۹).

تلفط یکسان و معانی متفاوت

یکی از زیبایی‌های زبان سومری و ترکی تلفظ یکسان از یک کلمه و معانی گوناگون آن می‌باشد. در زبان سومریان کلمات بسیاری با تلفظ یکسان و معنی متفاوت وجود دارد چندین بار بحث وجود آهنگ یا لحن واجی phonemic-tone در بین سومرشناسان شایع شده است. DiaKonoff می‌گوید: «زبان سومریان به قطع؛ یک زبان نواخت بنیاد؛ tonal language است و بسیاری کلمات با تلفظ مشابه و معنی متفاوت دارد که گفتار سومریان را کاملاً غیر مفهوم می‌سازد» (۸۶-۱۹۸۳). با وجود این، اسناد غیرمستقیم، مبهم و ناچیز هستند. در حقیقت بسیاری کلمات که سومرشناسان بعنوان کلماتی متضاد با تلفظ مشابه به آنها استناد می‌کنند (اصول دستور زبان سومری، ص ۴۶).

در زبان ترکی هم بسیاری از کلمات را به همین شکل می‌توان مشاهده کرد. کلماتی مثل گلین (به دو معنی بیایید و عروس) خانیم (با دو معنی خانم و خان من) اوزوم (به چندین معنی خفه کنم؛ انگور؛ صورتم؛ شنا کنم؛ خودم و..) از اینگونه‌اند.

دوز- (به معنی نمک) دوز- (به معنی صبر کن) دوز (به معنی راست).

وند شخصی (N)

ریشه فعل در سومری مثل ترکی ثابت و تغییر ناپذیر است. و هیچ شباهتی با پیچیدگی های صرف فعل در زبان‌های سامی و هند و اروپایی ندارد. در زبان سومری صرف برای شخص؛ وند شخصی است که فوراً پیش از ریشه فعل می‌آید. وند N که در اغلب کتیبه‌ها امده است به سوم شخص مفرد دلالت دارد. یک فعل از کتیبه را در اینجا می آورم تا موضوع را روشن تر کنیم.

MU (1) Na(2) n. (3) du(5)

۱. Mu پیشوند صرف فعل
۲. Na پیشوند ابعادی مطابقه غیر مستقیم با مفعولی غیر صریح
۳. N وند شخصی مطابقه غیر مستقیم با کنش گر
۴. Du فعل. ریشه فعل دوز- دوزلت- دوزلتماق- دوزماق-دور-دورماق...به معنی برپا کردن و ایجاد و ساختن در زبان‌های ترکی و سومری (اصول دستور زبان سومری، ص ۶۵).

همانطور که در بحث دیگری عنوان شدهMU پیشوند صرف فعل مثل "است" فارسی استعمال می‌شود و در ترکی در جملات سوالی موضوع هویدا می‌شود. این کلمه کلا معنی ماضی ساخت را می‌دهد در ترکی DUZ ریشه فعل دوزلتماق است. دوز مثل بقیه افعال سومی و تطابق آن با ترکی به صورت امری و به صورت خالص در سومری استفاده می گردید و Z احتمالاً صامت انتهایی زاید تشخیص داده شده مثل بقیه افعال حذف شده است اما بحث بر روی N می‌باشد که به سوم شخص دلالت دارد:

دوز+ن= (سوم شخصی که دارد آجر می چیند)

دوزلتن (سوم شخصی که دارد می سازد).

با این مثال کارکرد مشترک N در سومری و ترکی می‌تواند مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

حالا من کتیبه را بصورت کامل هم به صورت تلفظ کنونی می آورم.

اگر به شکل ساده شده امروزی بخواهیم این کتیبه را به ترکی بازسازی کنم چنین می‌شود:

۱ -۲ ننه نین؛ آناکی

۳- ان ن نیر (اننن ماق) ان ننه یه

۴- اورناملی

۵- اولو قال اوریمه (اورگیمه) (اولو قالان -هوره یی – مه) (قال لو -هوره-یی- مه)

۶- ائوینی

۷- مونو دوزدورن

کدام ترک‌زبان آذری نمی‌تواند کتیبه را به همان شکل ۵ هزار سال قبل با این همه تغییر، گذر زمان و... درک نکند؟ هر چند جزییاتی اختلاف نظر در معنی «اور» وجود دارد، اما در این کتاب حتی آن کلمه نیز گره گشایی شده است اگر این کتیبه را به همان صورت که یک سومرشناس آلمانی یا روس قرائت می‌کند با همین لهجه بالای تبریز به یک فرد عامی کوچه و یابان هم بخوانید می‌تواند همان معنی را بگوید سومرشناس از کتیبه ترجمه کرده است. هیچ فردی در تبریز از این متن درک اش پختن یا لباس پوشیدن نیست و مفهوم را خیلی نزدیک به متن سومری می‌تواند بیان کند.

ترکیب مشترک سومری و ترکی EŞE

Eşe نیز در سومری و ترکی یک کلمه اسم ساز است

مثال سومری از یک کتیبه:til.ani.şe

معنی: دیریلینیشنه (به خاطر زندگی اش) (قانون تعویض D, T)

این نشانه گاهی مفهمی مشابه «بخاطر» یا «از طرف» دارد و معنی این عبارت در متن گاهی «بخاطر زندگی‌اش» ترجمه می‌شود. یعنی شاه عمر طولانی میخواهد. تلفظ دقیق ارزش آوایی این نشانگر حالت هم در اصل مطمئن نیست مانند چگونگی تبدیل RA پس از حرف مصوت به r نشانگر – حالت مفعولی غیر صیح؛ نشانگر – حالت şe نیز پس از یک مصوت تبدیل به ş می‌شود. این چنین حذفی بعضاً اتفاق می افتد ولی در این عبارت خاص ظاهراً حذف تقلیلی رخ نمی‌دهد (نشانه در هیچ مورد تلفظ ış را نشان نداده است.). ارزش آوایی اصلی این تکواژ احتمالاً در اصل eşe

می‌باشد (اصول دستور زبان سومری، ص ۹۵).

ریشه سومری و ترکی هر دو بصورت امری می‌باشد

می‌شود گفت تمامی کلمات ترکی و سومری ریشه امری دارند و به نظر نگارنده به جهت محدودیت های کتابتی سومریان در خلاصه نویسی از صرف و زوائد گفتاری و حروف ربطی چشم پوشی شده و ریشه کلمات در کتیبه‌ها نوشته شده‌اند یک احتمال دیگر شکل نگرفتن زبان بصورت کامل در ۷ هزار سال قبل می‌باشد. هرچند قانون امری بودن ریشه چیزی عادی است.

در زبان‌های همسایه این مورد وجود ندارد.

مثال فارسی:

اگر رفتن را مثلاً در نظر بگیریم -رو- -برو -یکی ریشه باشد و در رفت این ریشه کلا متلاشی و ناپدید می‌شود

ریشه فعل آمدن مشخص نیست اگر -آمد- ریشه فعل باشد در -بیا- یا -آی- این ریشه کجا می‌رود.

در انگلیسی اگر گویینگ ریشه‌اش -گو- (رفتن) باشد در فرم ماضی -ونت- ریشه کجا می‌رود؟

مثال عربی:

فعل کتب امری نیست و با اکتب فعل امری درست می‌شود و اما در مکتوب این فرم متلاشی و از هم گسیخته می‌شود.

این خاصیت زبان‌های تحلیلی و تصریفی است.

اما در ترکی: «گل» ریشه فعل آمدن

گل (بیا) گلدی (آمد) گله جاق (خواهد آمد) گلمی‌شدی (آمده بود) گلمه لی دی (باید می‌آمد) گلیش (آمدن) و... ریشه استوار مانده است.

که ریشه به دلیل التصاقی بودن همانند سومری حفظ می‌شود.

در سومری نیز هرگز ریشه در هیچ حالتی تغییر نمی‌یابد و متلاشی نمی‌شود. نگاره با صدای خاص خودش همیشه استوار ایستاده و هر چه مرکب و مرکب مشتق باشد ریشه ثابت خواهد ماند.

خلاصه نویسی افعال به دلیل محدودیت و دشواری‌های منابع مـادی در نگـارش بود. «طبیعت نگارش بشکلی بوه است که کاتب سومری نیازی به نوشـتن صـورت کامل تکواژ ها نداشته است» (اصول دستور زبان سومری، ص ۲۱۶).

قانون چپ‌خوانی

«در سومری بسیار قدیم احتمال دارد برای نشـانه‌هـای در یـک سـطر یـا در یـک چهارچوب ترتیب نگارش نسبتاً آزادتر بوده است و ترتیب نشانه‌ها بشـکلی کـه مـا اکنون می‌خوانیم یا تلفظ می‌کنیم همیشه اینطـور نبـوده اسـت؛ و احتمـال دارد کـه نگارشی مانند En-zu نشان‌دهنده بقایـای ایـن دوره باشـد. تصـمیم‌گیـری در مـورد چگونگی نگارش و اوانویسی این کلمه مشکل است. برخی سومر شناسان آن را نشانه به نشانه بصورت En-zu آوانویسی می‌کنند. این کار در آوانویسی جدید مرسوم نیست و تا حدی روش قدیمی رعایت می‌شود. سایر سومرشناسان قاعده ای را دنبال می‌کنند که نشانه‌ها را بر اساس ترتیب قرائت آنها نشان می‌دهند در نتیجه در آوانویسی نشانه zu را اول آورده و سپس با دو نقطه بشکل zu:en انها را از یکدیگر متمایز مـی‌کننـد بعضی دیگر از سومرشناسان سپس این ترتیب نگارش را همراه اوانویسی با حـروف بزرگ لاتین و در داخل پرانتز بصورت زیر (EN-ZU)Zu: en دنبال می‌کنند. نشانه دو

نقطه: در زمانهایی به این طریق استفاده می‌شود که اوانویسی مربوط به سومری بسیار کهن باشد و این در زمانی است که ترتیب نشانه‌ها در سطر یا چارچوب مطابق ترتیب جاری تلفظ نشانه‌ها نباشد» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۹۶).

هر چند به اعتقاد من خود سومرشناسان در قرائت اصلی کلمه دست برده‌اند چون این اسم (خدای آبها= آپ سو) به شکل زیر نوشته می‌شد که صدای سو آپ میداد اما همه جا در طول تاریخ آن را اشتباها آبزو نوشته‌اند.

حالت مفعولی با حرف اضافه «برای» (Terminativ)

فارسی	ترکی	سومری
برای زندگی او	Onun diriligi ucun	Nam-ti-la-ni-she

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۱).

حرف اضافه (به) با پسوند RA

فارسی	ترکی	سومری
برای رب النوع نین گیرسو	Eye Ningirsua gore	En Nin-gir-su-ra
به سوی پدرش	Atasina/atasina sari	At-da-na-ra
به سوی من	Mene	Ma-ra
به سوی تو	Sana/sene	Za-(E)ra

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۴).

حرف اضافه dim به معنی مانند

معنی	ترکی	سومری
همانند خانه او	Anin-evin-de	e-ani-dim

تشبیه با پسوند gim

سومری	ترکی	فارسی
Zi-gim	Un gimi/kimin	مثل آرد

(سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۹۵).

کلمه پرسش name

سومری	ترکی	معنی
Nam-lu-gal?	Ulugal-name?	شاه چیه؟ کیه؟
U-neme?	Gun-ne-me?	روز چیه؟ (کدام روز؟

در ترکمنی name، در ترکی محاوره‌ای تبریز neme و در ترکی کتـابتی nemene می‌باشد.

تصریف اسامی

«در زبان‌های ترکی معاصر من جمله ترکی آذری اسم دارای ۶ حالت است که پسوندهای مربوط به ۳ حالت از این حالات شش گانه در زبان سومری شناخته شده است. اولین آنها پسوند مفعول غیر مستقیم یعنی « را» است که امروزه در زبان آذری فقط به شکل «آ-ه» بکار می‌رود، یعنی عنص «ر» اسقاط شده، در حالیکه در برخی زبان‌های ترکی معاصر به «ق» تبدیل یافته است. دومین حالت، حالت مفعول فیه یا تخصیص است که پسوند آن «دا» می‌باشد و بالاخره حالت سوم حالت انفکاک یا مفعول عنه است که پسوند ان «دان» است. همچنین ثابت گردیده که در زبان

التصاقی اقوام هوریانی نیز که در هزاره‌های دوم و سوم ق.م در مغرب دریاچه ارومیه می زیستند پسوندهای مربوط به حالت مفعول فیه و مفعول عنه همان «دا-دان» بوده است» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

اسم فاعل «آن-ان»

«در زبان‌های ترکی من جمله ترکی آذری به انحای مختلف از افعال، کلمات گوناگون مثل اسم، صفت و غیره ساخته می‌شود برای انجام این امربطور کلی از فرمول «ریشه فعل + پسوند = اسم، صفت و...» استفاده می گردد.

پژوهش‌ها و نمونه‌های موجود نشان می‌دهد که در زبان سومری نیز در این مورد از همین فرمول سود می جستند، لیکن بجای ریشه فعل مصدر فعل مورد استفاده قرار می گرفته است. مصدر+پسوند=اسم،...نمونه‌های زیرموید این حقیقت هستند:

در زبان سومری نیز همچون زبان‌های ترکی معاصر اسم فاعل با استفاده از پسوند «آن-ان» ساخته می‌شد. مانند: ار-بدنبال کسی رفتن. ارن- شخصی که به دنبال کسی یا چیزی می‌رود (آردینداان گئدن)» (تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۶۶).

پسوند ک

«در زبان ترکی آذری معاصر به وسیله پساوند مختلفی که به حرف «ک»ختم می‌شوند از اسامی و صفات و مصادر، کلماتی با معانی مختلف ساخته می‌شود. در زبان سومری نیز با پسوندی که به حرف «ک» ختم می‌شود کلمات جدید ساخته شده است. در این مورد نخست برخی از پسوندهایی را که در زبان آذری به حرف «ک»

ختم می‌شود ارائه می کنیم:

الف) پسوند چهار شکلی «ل یق، لیک، لوق، لوک» آزلیق، پتک لیک، اودونلوق، سوزلوک.

ب) پسوند چهار شکلی «جیق، جیک، جوق، جوک»: آناجیق، ائوجیک

پسوندهایی که در زبان معاصر به حرف «ک:» ختم می‌شوند و از افعال، اسم و صفت می‌سازند عبارتند از:

الف- پسوند چهار شکلی «یق، یک، وق، وک»: قاتیق، بیلیک، اوچوق، هوروک

ب- آجاق، اجک: اولاجاق حادثه، گله جک گون

ج- آق- اک: داراق، پیچاق، الک، بلک

حال نمونه‌هایی از واژگانی را که در زبان سومری بـا اسـتفاده از پسـوند «ک» ساخته شده ارائه می دهیم:

اورو (uru) احداث کردن: اوروک (URU+G) شهر، قلعه، ارک

اوزو (UZU) شنا کردن: اوزوک (UZU+G) مرغابی (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

تصریف افعال

«در زبان سومری نیز همچون زبان آذری معاصر علامت اصلی سوم شـخص مفـرد در ماضی مطلق «د» بود. مانند: تو (TU) = توغماق- دوغماق (زاییـدن) تـو + د (Tu+d) دوغ + دو –(زایید)» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

به ندرت می‌توان حالت صرفی یا زمانی برای ایجاز گویی سومری در نظر گرفت اما فرم‌هایی نادر که در حالت خبری هستند اثبـاتگر اشـتراکات سـاختاری هسـتند. بعنوان مثال نگاهی به کلمه TU سومری نشان می‌دهد نوع گرامـر ایـن دو زبـان در

مصدر و فعل با ترکی یکسان است

TU تو در سومری به معنی زاییدن

TUGU/Dogu دوغو در ترکی به معنی زاییدن

TUTD در سومری به معنی زایید

Dogdi/Tugdu دوغدو در تری به معنی زائید می‌باشد

TUtm در سومری به معنی زاد و ولد

DOgum/Tugum دوغوم که فکر می‌کنم کلمه تخم هم از این ریشه به دست آمده باشد به معین زاد و ولد می‌باشد.

اسامی فعلی

«پسوند دو شکلی «ما- مه» که در زبان معاصر (با الحاق به ریشه افعال) بدون استثناء از تمامی افعال، اسم می سازد، به دلیل همین ویژگی استثنا ناپذیری خود دارای قدمتی طولانی و بازمانده از دوران سومریان می‌باشد. این پسوند در زبان سومری بـه شـکل «م» بوده است. به عبارت دیگر در زبان سومری نیز به کمک حرف «م» اسامی فعلی ساخته می‌شد، لیکن این پسوند در سومری به مصادر افعال الحاق می‌شـد در حالیکـه امروزه پسوند «ما-مه» به ریشه افعال الحاق می‌گردد. مثال:

الف- تو (tu) = دوغماق (زاییدن)، تو + م (Tu+m) ایجاد- ایجاد نسل

ب- تو-دو (Du) = دوغماق دو + مو (Du+mu) = بچه- نسل» (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

ذکر این نکته ضروری است که نباید از نظریه التصاقی و ترکی بودن زبان اقوام سومری، ایلامی و ... چنین استنتاج نمود که زبان این اقوام همانند زبان ترکی معاصر و یا بسیار نزدیک به آن بوده است. باید در نظر داشت کـه زمـانی بـه دارازی ۵-۶

هزار سال از آن عهد سپری شده است. در این فاصله زمانی طولانی بر اساس قاعده کلی ای که حاکم بر همه زبان‌های دنیا است، زبان ترکی نیز بصورتی اساسی تغییر یافته وازآن زبان‌های مختلف ملی هم ریشه انشعاب یافته اند که ازآنجمله است زبان اقوام اکوت، اویغور، قزاق، قرقیز، باشقیرد، چوواش، ازبک، تاتار، ترکمن، آذری، قراچای، بالکار، تووا، مغول، ترکان آناتولی.

در اینجا ارائه مثالی برای بدست آوردن تصویری کوچک از نحوه تحول و تغییر زبان ضروری به نظر می‌رسد. می‌دانیم که در زبان‌های ترکی قدیم من جمله زبان ترکی آذری کلمه «بار» به معنی «آمدن» بوده است. این کلمه در زبان ایلامی-خوزی به شکل «باب» و به همان معنی «آمدن» بوده است. در زبان قزاقی ۱۲۰۰ سال پیش این کلمه به شکل «فار» درآمده و واجد همان معنی «آمدن»، «رفتن» بود، چنانکه در نام ابونصر فارابی نیز مشاهده می‌شود. این کلمه در زبان ترکمنی معاصر به شکل «بار» به معنی «برو» و در زبان آذری بصورت «واو» به معنی رسیدن و واصل شدن بکار می‌رود چنانکه در داستان اصلی و کرم می خوانیم:

ارضرومون گدیگینه واراندا اوندا گوردوم درم- درم قار گلیر (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علی احمدیان، ص ۶۶).

مقایسه یک عنصر نحوی

«گفتیم که کلمه «اوچ» به صورت «اوش» هم در میان اهالی ماننا بکار می‌رفته و هم در زبان ترکان آذری به کار می‌رود. (در زبان سومری هم اوش گفته می‌شودکنویسنده) کلمه «اوش قایا» (نام باستانی شهر اسکو در زبان مانناییی) موید این موضوع است. سارگون دوم در لشکرکشی سال ۷۱۴ ق.م دژ «اوش قایا» (Usqaya) در شرق دریاچه ارومیه و دامنه های غربی سهند را تسخیر نموده است. در

این نام علاوه بر کلمه اوش=اوچ، واژه قایا نیز بیانگرآن است که کلمه اخیر کـه در زبان ترکی آذری معاصر به معنی «تخته سنگ» به کار می‌رود، در ۱۵۰۰ الـی ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد نیز در زبان اهالی آذربایجان آن عهد رایج بوده اسـت. نـام «اوش قایا» با قله سه کوه در شرق اسکو مرتبط بوده است.

ترکیب «اوش قایا» در زبان مانناییی، نشانه ای از قرابت و وحدت ترکیب صوتی و ساختمان صرفی و لغوی زبان مانناییی و زبان ترکی آذری معاصر است. عـلاوه بـر این ترکیب مزبور به لحاظ نحوی نیز به وضوح موید قرابت این زبـان‌هاسـت. زیـرا ترکیب این دو کلمه (اولی عدد و دومی اسم) که هر دو اسم هستند در نظام نحـوی زبان ترکی آذری معاصر نیز به همین شکل یعنی از اقسام نوع اول اسـامی مرکـب-ترکیب عدد و اسم- می‌باشد. مثالهایی از این دست در زبـان ترکـی آذری معاصـر عبارتد از: یئدی قارداش (هفت برادر)، اوچ بوجاق (مثلث) و... .

جالب‌تر اینکه این قاعده نحوی موجود در زبان‌های ترکی یعنی ساختن نـوع اول اسامی مرکب، بعلاوه مهم‌ترین آن یعنی ترکیب «صفت + اسم» مـدت‌هـا پـیش از مانناییان در زبان سومریان بکار رفته است چنانکه در ترکیبهای کئن-اوق بمعنی خانه بزرگ و یا سیلیک- کیر به معنی دختریاکره ملاحظه می‌گردد. بـدین ترتیـب ایـن قاعده نحوی موجود در زبان‌های ترکی از جمله ترکی آذری، هم در زبان سومری و هم در زبان مانناییی وجود داشته است (تاریخ دیرین ترکان ایران، مقدمه به قلم علـی احمدیان، ص ۶۷).

بررسی کلمه (آن)

دلیلی که می‌توان کلمه «آن» را به زبان ترکی مربوط دانست، از زاویه گرامری نیـز قابل قبول‌تر است. زبان سومری نسبت به زبان‌های هندواروپایی بسیار قدیمی‌تر بوده،

از سوی دیگر به لحاظ تقسیم‌بندی زبان‌ها ربطی به زبان‌های هندواروپایی ندارد بلکـه با زبان‌های التصاقی چون ترکی در یک گروه قرار می‌گیرد. مثلاً به اشکال گرامری همین کلمهٔ «آن» در زبان‌های سومری، ترکی و فاارسی توجه فرمایید:

فارسی	ترکمنی	ترکی قدیم	سومری
Be-AN-ja	ON-ga/ona	AN-a	AN-a
Dar-AN-ja	ON-da/ONna	AN-da	AN-da/ANna
az-AN-ja	ON-dan	AN-ta	AN-ta

در حالیکه در زبان‌های ترکی و سومری اشکال مختلف گرامری این کلمه با اضـافه شدن پسوندهای یکسانی ساخته می‌شود، در فارسی با افزودن حروف اضافه (بـه، در، از) و پسوند (جا) نشان داده می‌شود (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۰۵).

در سوی دیگر کلمه مشابه دیگر (اننو) در سومری به معنی حافظ و پایدار است که از کلمه ان به دست امده است.

آن + نو نیز به گرامر ترکی وابسته است.

مثال: (سامان + نو) یعنی دارای کاه و یا (سیچان + نو) دارای موش و همینگونه وقتی آن به معنی آسمان است (آن + نو) به معنی وابسته یا دارای صفتی از آسمان است و محتملاً کلمه ننو (گهواره) ترکی نیز به این کلمه مربوط می‌شود. مراجعه شود به بخش مفاهیم خاص و بخش خدایان کلمه آن.

افعال ریشه‌ای

شکل ظاهری افعال با اسامی و صفات آن فرقی ندارند بنابراین تشخیص برخی نکات گرامری سخت شده است. در ترکی نیز اگر روی a تاکید کنیم بـه معنـی صـفت و بزرگ و ضخیم است و اگر این کلمه را سریع ادا کنیم به معنی بمانید و فعل می‌شود

سومری	ترکی	معنی
Gal	Galin	بزرگ (صفت)
gal	galin	بمانید (فعل)

ساختن اسم با فعل

سومری	ترکی	معنی
e-du	Ev-duzen	خانه ساز (فرد)
Gu-nun-di	gusgiran	فریاد کننده

آمدن دو حرف به و حرف ربط (و)

سومری	ترکی	معنی
Ge-du-de	Gece-gunduz-de	شب وروز

مسئله مهم در این رابطه این است که ما هر چه به منابع و نمونه‌های قـدیمی‌تـر زبان ترکی مراجعه می‌کنیم به همان نسبت شباهت و همسانی ان بـا زبـان سـومری افزایش می‌یابد (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۲۰۹).

شباهت‌های فونوتیکی

اوزانی که هومل آلمانی در مقایسه فونوتیک زبان ترکی و زبان سـومری انجـام داده نیز به حد کافی مفصل و البته جالب توجه هستند. در این قسمت به اختصار فقط چند مورد از این شباهتهای آوایی را می آوریم.

قالبهای ساخت کلمه در سومری و ترکی

۱. سومری: شاکال، شامال، شاقال، کازال، مادال، داقال، کامـال، بـادال، آدال، ارال، قیزیل، ایبیل، شودول

ترکی: چاتال، توکول، گوزل، اوغول، قیزیل، کیسال

۲. سومری: ایمیم، گیرین، شیکین، سیسـین، زیبـین، ینگـین، ازن، اودون، اوقـون، قورون، سومون

ترکی: گلین، تورون، کوجون، اودون، قالین، آلتین، ایلان

۳. سومری: آغار، آکار، آمار، بابار، باغار، کاغار، شـاقار، میسـیر، زیبیـر، اوسـار، گیبر، سوبار، اوسار

ترکی: تکر، دمیر، گوندر، کومور، سیغیر، دجیر.

هومل به درستی به مواردی اشاره می‌کند که نه تنها از لحاظ شباهت آوایی کـه که از لحاظ معنی نیز کلمات ترکی و سومری با همدیگر مناسبت دارند. بـه عنـوان مثال هومل به yel و lil به معنی باد و یاTash و Dag به معنـی سـنگ و کـوه اشـاره می‌کند. او با اشاره به کلماتی که از ng به m تبدیل شده‌اند به ارائه نمونه‌های متعددی دست می زند.

اشکال در قرائت‌های سومری

خانم معزز علمیه که به زبان سومری و خط میخی مسلط می‌باشد ایرادات فراوانـی در مورد نحوه قرائت و تلفظ سومری برشمرده و مثال‌هایی زده است

- بین نوشته‌ها و خواندن آنها تفاوت‌هایی وجود دارد.
- علامت‌ها در اول، وسط و پایان کلمات با یک تلفظ خوانده شده‌اند.
- برای تکرار علامت‌ها دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است.

- در ترکی و سومری یک کلمه چند معنی مختلف می‌تواند داشته باشد.
- قضاوت بر اساس نحوه قرائت کلمات سلیقه‌ای می‌باشد.

مثالی که خانم علمیه در رابطه با نزدیکی زبان ترکی و سومری بر اساس یک لوح آورده را از ص ۲۵۸ کتاب ایشان می‌آوریم:

جمله سومری:

E-tuku-e-ni-she-ama-tuku-ama-ni-she

جمله ترکی:

Evi-token-evi-ne-ana-si-token-ana-si-ne

جمله محاوره‌ای در ترکی:

Evi olan evine anasi olan anasina

جمله ترکی تبریز:

ائوی اولان ائوینه، آناسی اولان آناسینه

یا

ائو توتان ائوینه، آناسی توتان اناسینا

(هر که خانه دارد به خانه اش برود، هر که مادر دارد پیش مادرش برود)

در خصوص نحوه تلفظ فونم‌های سئومری عثمان ندیم تونقا هم نظر جالبی دارد: «خصوصیات فونوتیکی زبان سئومری، بواسطه زبان‌های سامی با سیستم‌هایی دارای کاراکترهای کاملاً متفاوت شناسایی و تثبیت شده است. به همین خاطر آواهای سئومری در پشت اواهای مشابه مورد استفاده در این زبان‌های واسطه، پنهان بوده و مانند اشیا پشت یک شیشه یخ زده غیر شفاف و تا حدودی مبهم هستند (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۵۲).

لهجه‌های مختلف سومری

«نوع تلفظها نیز از دیگر موارد قابل بررسی برای رسیدن به واقعیات زبان سومری

می‌باشد. ائمه در زبان سومری هم به زبان داخل دهان گفته می‌شد و هم به زبان گفتاری و هم گفتن... . این کلمه نیز صامت ابتدایی خود را در نوشتار ندارد و با (دئمه) به معنی گفتن و گفتار و زبان در ترکی مربوط است. دئمه – گیر یا گیرلی دئمه برای یک ترک‌زبان امروزی کاملاً اصطلاح مشخصی است. دئمه گی- دئمه تاپو نیز همچنین (گفتار بانفوذ، گفتار، گفتار رسمی).

«بر اساس مطالعاتم سومئرولوگ‌ها گویش‌های زیادی را می‌شناختند: امدوب (Emesal)، امکو (Emeku)، امگیر (Emegir) و ...، اما از میان اینها فقط بخشی از خصوصیات کاراکترستیک امسال (زبان الهه‌های مونث، زنان و خواجگان، مترجم) مانند م: گ و د: گ مورد قبول واقع شده و سایر لهجه‌ها با وجود اینکه مربوط به یک زمان و گویش خاص نیستند، در داخل امکو بررسی شده و این موضوع سبب گردیده در امکو یعنی گنجینه اصلی زبان سومئری به تفاوت‌های شگفت‌انگیز آوایی و تشابهات گفتاری که در هیچ زبانی نظیر ندارد برخورد نماییم» (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۱۹).

«جان دینلی پرینس در کتاب *نکاتی در خصوص یک فرهنگ لغت سومئری*، جیمز ب. نایس در کتاب *الواح پادشاهان اور* و فالکنشتاین در اثر خود به نام *زبان سومئری* نمونه‌های زیادی از تغییرات آوایی زبان سئومری را نشان می‌دهند که وجود آنها را در هر زبان دیگری می‌توان شگفت‌انگیز قلمداد کرد. اما در کتاب‌های مذکور اشاره‌ای به تعلق هر کدام از این تغییرات آوایی به خصوصیات کاراکترسیتیک مرحله یا لهجه خاصی از زبان سومئری نشده است» (رابطه تاریخی زبان‌های سومئری و ترکی، ص ۵۳).

کلمات مفهومی

در بین کلمات سومری متعدداً به کلماتی برخوردم که هیچ ارتباط آوایی و معنی با

سومری نداشتند اما دقیقا ارتباط مفهومی با ترکی داشتند. کاری بسیار سخت است که برای افراد غیر ترک‌زبان بفهمانیم این کلمات چگونه به جای همـان معنـی متـداولاً استفاده می‌شوند. برای مثال ایپ در سومری به معنی کمر هم به کار رفته است.

معنی سومری: کمر ib

«ایپ» = کمر

«بل» در ترکی یعنی کمر

«بئل» نوشتاری

«ایپیم قیریلدی» = خستگی بسیار شدید که کمر را از کار می‌اندازد (طنابم بریده شد).

در این کلمه همچنین باید کنکاش شود با کدام نگاره نوشته شده و آیـا فرضـیه حذف صامت نهایی در انتقال از اکدی صحیح است. ایب-ل یا ایـپ بـه ایـن معنـی دقیق‌تر است لیکن من چنین موردی را مطرح کردم تا محققین بعدی از سر تعجیل و یا واهمه از انتقاداتی که به هر صورت وجود خواهد دشـت از چنـین اصـطلاحات و عباراتی غفلت نکنند.

به سادگی مشاهده می‌شود که د راول برخی از کلمات حرف i اضافی وجود دارد علت حذف حرف «لام» از آخر «ب» به علت صامت بودن و قانون است که توضیح داده شده است ولی استفاده از حرف «I» در اول به دلیل ناشناخته ای است که اکنون روستایان اذربایجان در اول برخی صامت‌ها از «i» استفاده می‌کند: مثل رضا = ایرضا.

نشانگرهای حالت

در سومری و ترکی نشانگرهای حالت در انتهای عبارات اسمی ظاهر می‌شوند. مثال:

علی یه (به علی) = مشترک با سومری

علی دن (از علی) = مشترک با سومری

علی نین (مال علی)= مشترک با سومری

علی له (به همراه علی)= مشترک با سومری

علی لو (اهل نحلی به نام علی)= مشترک با سومری

علین کی (مال علی)= مشترک با سومری

علی سان (شبیه علی) = مشترک با سومری

و....

د رحالی که در دیگر زبان‌ها قبل از اسم ظاهر می‌شوند.

تشدید آوایی انتهای فعل

تشدید آوایی انتهای کلمه برای تمرکز و اثربخشی فعل و اسم امری متداول در ترکی و سومری می‌باشد.

مثال سومری: lugal-digir-re-ne

معنی: شاه خدایان (دینگیرر اولوقالانی)

(تانگیرر اولوقالانی)

در ترکی نیز چنین کلماتی مثلاً شب چله (چیل له)، شیل له (ضربه)، تیرر (تیرکن) و ... وجود دارد.

پسوند ak

Ĝeštugzaminak در فرم دوم ĝeštug-za-min نوشته شده است. این پسـوندی متـداول و یکی از پسوندهای مصدر ساز است.

در ترکی هم گلن، گلنک که به صورت قاچ قاچاق هم دیده می‌شود. در واقع در سومری هم این پسوند نرم و سخت می‌شود و عیناً مانند ترکی عمل می‌کند.

پسوند Ri

واژۀ ĝidru (gid-ri) را برای مثال آوردم تا ببینیم که در این لغت که با قید سومری و ترکی به معنی رفتن است و معنی عصا دارد گیدری- گیدرو یک پسوند مشترک است بنابراین این واکه می‌تواند متغییر باشد و در لهجه‌های ترکی هم یا لغت‌های ترکی هم این پسوند گاهی جا به جا به جای هم استفاده می‌شود.

گل، گیلیری یک پسوند متداول سومری ترکی است.

kešed

فرم نگاره در این لغت به صورت خاچی مملو از اتصالات عوض می‌شود و معنی اتصال یافتن و چفت شدن به خود می‌گیرد. در ترکی امروز ما گئش گفته می‌شود و وقتی به صورت نوشتاری امروزی بخواهیم بنویسیم و یا ترکی استامبولی کئچ ریشه است و در سومری هم ریشه است و همان معنی را می‌دهد یعنی چیزی را به چیزی متصل و چفت کردن. بونی بونا کئچیت-گشید...توفیری در اصل مطلب ندارد و در داخل جمله با همان حروف سومری برای ترک‌زبان امروزی قابل درک و معنی است.

در این کلمه با «اید» و «ده» دو پسوند متفاوت دیده می‌شود که در زبان امروزی همین دو پسوند کاربرد دارند.

کشید- کشیده...گئچیت-گئچیده...متصل کن یا بگذران و وارد کند یـا متصـل کند...

کی -قال

این کلمه به معنی سکو اساس است. هر چند کوک- قالاو به معنی اساس هستند امـا مسئله اینجاست که این یک شباهت ظاهری عامه‌پسند است. ریشه عامی کلمه در قیر به معنی زمین هموار و قال به معنی نیرومند است کـه در ترکـی بـه معنـی چیـزی نیرومند و قوی و ماندگار روی زمین است که از قالین- قالیجی- قالان و خود کلمـه قال به معنی نیرومند است که در سومری هم ریشه هسـتند و بـدون توجـه بـه ایـن ریشه‌ها کار ما از مسیر علمی خارج خواهد شد.

در این کلمه ما شاهد پسوند- لوم- هستیم که در معنی تغییری حاصل نمی‌کنـد. در ترکـی ایـن یـک پسـوند جـاری اسـت. ماننـد بـاخ- بـاخ لـیم.. از.. ازی لیم...گور...گورلیم...در هر فرم معنی کمی متفاوت می‌شود مثل گور یعنی دیدن کـه امری و ریشه است به گورلیم یعنی ببینیم. گورولوم یعنی ظاهر تغییر می‌یابـد لـیکن مقصد من این است نشان دهم چنین فرمی در پسوندها در فرم‌های همگـون اسـتفاده می‌شود.

فرم اصلی به صورت: (ki-gal-lum).

kug-babbar-dim

در این مورد می‌بینیم که قویوم به معنی جواهر و نقـره بـا نمونـه سـومری -کـوق- همگونه است گو اینکه لغات مربوط به طلا و جواهر و طلا در ترکی و سومری بـا -

ک- و یک واکه شروع می‌شوند مثل کی-زیل-قیزیل- گوموش- کویوم- و... لیکن باببار به معنی درخشنده با پار پار مترادف است. مسئله اینها نیست. مسئله این است که وقتی معنی نقره- به صورت نقره ای تغییر پیدا می کند فرم- دیم- تغییر می‌یابد. کویوم-دان و کویوم دوم در ترکی به همین معنی کاربرد دارد.

پسوند re

«جالب است که در زبان ترکی باستان عیناً مانند سومری پسوند ra-re به آخر کلمات اضافه می‌شود: ich re (بسوی داخل) و tash ra (بسوی خارج)» (سومریان: نیاکان ترکان، ص ۱۸۹).

(kun-ka-an-za)

پسوند «زا» در کنار کلماتی می‌آید که آنها را به معنی«سرو صدا راه انداختن» تبدیل می کند. اینجا ما قانقارای و قانقاراق را معادل این کلمه در ترکی داریم که به معنی جرس و خرو پف می‌باشد. مشخصاً «ی» و «اق» در ترکی پسوند هستند و در سومری «زا» به معنی عمل است. در ترکی سس سال یعنی راه انداختن صر و صدا و بنابراین چون در سومری زو- سو و عموماً این دو مخرج بهم آمیخته‌اند می‌دانیم که سا هم درست است و چون صامتهای نهایی هم افتاده‌اند سال- به صورت درست است.

kuš-la

پسوند لا در سومری مانند ترکی به معنی کاری برای کردن و انجام دادن است. مثلاً

در این لغت که با کاییش متناظر است اگر لا به عنـوان پسـوند بیایـد کـاییش لا- قاییش لا یعنی زدن چرم و یا به عبارت دقیق شلاق زدن و یا لباس درست کـردن از چرم معنی می‌دهد که در ترکی نیز چنین است

kušlug

لوق نیز پسوند دیگر سومری است که در لغت‌های متعدد نقش مصـدری یـا گـاهی تعلق می‌گیرد که با سومری مترادف است.

šag de

معنی این پسوند که به دنبال شاق به معنی قلب آمده اسـت و در جـدول بـا سـاغیر ترکی هماهنگ است به معنی -در- است. این پسوند عیناً در ترکی همین کارکرد را دارد.

ni

در سومری نشانه ani پسوند ملکی سوم شخص مفرد است. نشانه ani مـی‌توانـد بطـور کلی برای ضمایر ملکی شخصی مفرد؛ چه زن چه مرد چـه خنثـی بکـار رود. اگـر آخرین کلمه مصوت باشد ni آورده می‌شود بطور مثال «خانه‌اش» در زبان سومری به شـکل e-ni (ائـوینی) آورده می‌شـود هـر چنـد برخـی سومرشناسـان آن را e-a-ni می‌نویسند. دلیل آن را یک ترک به راحتی می‌تواند درک کند کلمـه ev بـا حـذف

صامت آخری به معنی خانه در ترکی اگر پسوند ملکی قبول کند ev-ni نوشته می‌شود اما چون v را حذف کرده‌اند اما وجود دارد یک مصوت قبول می‌کند دقیقاً مثل زبان ترکی «ائو + ی+ نی».

mu. (ni)du.a

معنی فارسی: این را درست کرد
معنی ترکی: (مونی دوزتدی)

«با توجه به این مثال آجرهای کتیبه دار از دوره اورنامو (اورنـاملی) مـی‌تـوانیم بفهمیم که اشتباه اغلب سومرشناسان تلفظ n به صورت صامت می‌باشد چیزی که در معنی ترکی همانگونه که مشاهده می‌شود امروز و در سومری کهن ni تلفظ می‌شود. در سومری گاهی کلمات دیگری نیز در نقش ضمایر ربطی ظاهر می‌شوند با وجـود این موضوع چنین ساختاری بصورت زیر: lu.e.Enlil.a (k).o mu. (n).du.o.a یک احتمال نظری یا تئوریک است. اول اینکه این فعل از پیشوند صرف فعـل متفـاوتی اسـتفاده می‌کند در حالیکه پیشوند صرف فعل در افعال قبلی نشانه هجای mu بود ولی در اینجا i یا i3 می‌باشد. این پیشوند که در گذشته ni تلفظ می‌شد اگر همراه یک صامت پس از خود آورده نشود بطور معمول همواره با نشانه i آورده می‌شود. دومین موضـوع در این باره تفاوت وند شخصی n می‌باشد که کنشگر نشان داده شـده در کتیبـه اسـت. نشانه in در این کتیبه مرکب از پیشوند صرف فعل i و n وند شخصی است.» (اصول دستور زبان سومری، ص ۱۲۰).

Ni د سومری و ترکی بعنوان پسوند ملکی سوم شخص استفاده می‌شـود. از دوره گودا در کتیبه‌های زیادی عبارت خاص «شاه او» بـه صـورت lugal-nı نوشـته شـده است. در ترکی نیز می‌توانیم عبارت ni را با ترکی به راحتی تشخیص و تطبیق دهیم.

مثال: آرواد (زن)= آروادینی (زن او)

آر (مرد) = ارینی (مرد او)

با توجه به اینکه باید به خاطر داشت نظام نگارشی سومریان منعکس کننده کامل زبان گفتاری نیست دور از ذهن نیست که کاتب ومری به لیل آشنایی با شیوه تلفظ این کلمات را بدون «نون» نیز تلفظ می‌کرد و از حالت مفعولی خارج می‌کرده است.

نشانه si

در سومری و ترکی نشانه si یک نشانگر انتخـابی بـوده و کـارکردی یکسـان دارد. بعنوان مثال کلمه en.si بعنوان فرماندار یا دارای مقام از ریشه زیر ساخته شده است:

En (ان) به معنی سرور در ترکی و سومری

Si (نشانگر انتخابی) در سومری و ترکی

مثال ترکی:

اوجا (بلند) + سی=

اوجاسی (بلندترین آنها)

Şe

به عنوان یک نسبت عمل می‌کند این قانون هم در سومری و هم ترکی یکسان است گولوشه- گدیشه- سئویشه و.....

در سومری نیز şe به عنوان نسبت استفاده می‌شد مثال: .Ur-ra-şe

معنی نسبت به ان شبیه باشد ur= در چنین شیوه ای ra= فاعلی şe= نسبت به

متمم «şe»

سومریان نشانه şe را به طور کلی برای بیان متمم که در انگلیسی با «as» یعنی «شبیه» بوده استفاده می کردند

Şe در ترکی نیر بعنوان یک متمم به معنی as (شبیه) عمل می کند.

مثال: ساری = ساریشین

باخ= باخیشه

نشانه le به معنی (بوسیله)

در زبان سومری ترکی le به معنی «بوسیله» استفاده می‌شود.

مثال سومری: En lil.le (ان یئلله) (بوسیله سرور باد)

مثال ترکی: Ali.le (بوسیله علی).

مخروط انبتنا، پادشاه لاگاش

(اتاق ۲۳۶ مرجع AA 3004، موزه لوور)

این داستان آغاز جنگ بین ایالت-شهرهای لاگاش و اومـا را در دوره اولیـه سلسـله سوم، یکی از اولین درگیری های مرزی ثبت شده، بازگو می کند



«انلیل، پادشاه همه سرزمین ها، پدر همه خدایان، به فرمان محکـم خـود، مـرز بـین نینگیرسو و شارا را تعیین کرد.

مسیلیم، پادشاه کیش، به فرمان ایشتاران، مزرعه را اندازه گرفت و در آنجا استیل برپا کرد.

اوش، فرمانروای مردم، ناگفته عمل کرد.

او آن ستون را درآورد و به سمت دشت لاگاش حرکت کرد.

«نینگیرسو، جنگجوی انلیل، به فرمان عادلانه خود، با اما جنگ کرد.»

«به دستور انلیل، او تور جنگی بزرگ خـود را روی آن انـداخت و گوردخمـه هایی برای آن در دشت انباشته کرد.»

«Eannatum، فرمانروای لاگاش، عموی Entemena، حاکم لاگاش»

«مرز با اناکاله، حاکم امت را درست کرد».

I.1–7 ^{d}en-lil$_2$ lugal kur-kur-ra ab-ba diğir-diğir-re$_2$-ne-ke$_4$ inim gi-na-ni-ta ^{d}nin-ğir$_2$-su ^{d}šara$_2$-bi ki e-ne-sur

"Enlil, king of all the lands, father of all the gods, by his firm command, fixed the border between Ningirsu and Šara."

8–12 me-silim lugal kiš^{ki}-ke$_4$ inim ^{d}ištaran-na-ta eš$_2$ gana$_2$ be$_2$-ra ki-ba na bi$_2$-ru$_2$

"Mesilim, king of Kiš, at the command of Ištaran, measured the field and set up a stele there."

13–17 uš ensi$_2$ umma^{ki}-ke$_4$ nam inim-ma diri-diri-še$_3$ e-ak

"Ush, ruler of Umma, acted unspeakably."

18–21 na-ru$_2$-a-bi i$_3$-pad edin lagaš^{ki}-še$_3$ i$_3$-ğen

"He ripped out that stele and marched toward the plain of Lagaš."

22–27 ^{d}nin-ğir$_2$-su ur-sag ^{d}en-lil$_2$-la$_2$-ke$_4$ inim si-sa$_2$-ni-ta umma^{ki}-da dam-ḫa-ra e-da-ak

"Ningirsu, warrior of Enlil, at his just command, made war with Umma."

28–31 inim ^{d}en-lil$_2$-la$_2$-ta sa šu$_4$ gal bi$_2$-šu$_4$ SAḪAR.DU$_6$.TAKA$_4$-bi eden-na ki ba-ni-us$_2$-us$_2$

"At Enlil's command, he threw his great battle net over it and heaped up burial mounds for it on the plain."

32–38 e$_2$-an-na-tum$_2$ ensi$_2$ lagaš^{ki} pa-bil$_3$-ga en-mete-na ensi$_2$ lagaš^{ki}-ka-ke$_4$

"Eannatum, ruler of Lagash, uncle of Entemena, ruler of Lagaš"

39–42 en-a$_2$-kal-le ensi$_2$ umma^{ki}-da ki e-da-sur

"fixed the border with Enakale, ruler of Umma"

فرم سومری و معادل هم‌معنی ترکی آن که البته برخی کلمات نیازمند مراجعه شما به جدول و بخش های دیگر کتاب دارد.

دینگیر ان لیل (تانری ان یئل) قال لو (قال-ین- لو) کور کوررا (کئر کئر ره) آببا دینگیر دینگیرره نی کی (تانگری تانگرره نین کی آبا -سی) اینیم قی نانی تا (انیم کئر تانیتا) دینگیر نین گیر سو (تانگری ننه گیر سو) دینگیر شارا بی (تانگری شاررا بیگ) انه سور (اونه سور-ماق).

اکنون آیا می‌توانید بقیه جملات کتیبه سومری را با ترکی معاصر بنویسید؟

در خاتمه باید اشاره کنم آنچه من در جدول انجام دادم برای نوشتن ده‌ها کتاب کافی است. یعنی کافی است موارد گرامری را بر اساس آن ترجمه‌ها و اتیمولوژی صحیحی که کردم جدا کنید و چند کتاب گرامر بنگارید. راهی برای روشن شدن حقایق کامل‌تر که با این کارهای گسسته و ناقص شروع کردم نتایج شگرفی خواهد داشت.

بخش دوم

A

آ (A)

الف ممدود. الف مددار. آوای بلند و راست چرا کـه در ادای آن دهـان کـاملا بـه وضعیت باز درمی آید. حرفی که در نارضایتی، اسـتهزاء، تعجـب، شـدت، هیجـان، وحشت، ترس و پشیمانی استفاده می شود. اگر به صورت کشـیده ادا شـود، حالـت تعجب را می رساند. اگر به صورت کوتاه ادا شـود، حرفـی بـرای اخطـار، عتـاب و مواخذه است. اگر پس از فعل بیاید، علامت تصدیق وتاکید می باشد.

مخفف آی. حرف ندا. «نیز»، «ممکن است؟»، این، همین.

ا (ə)

صدایی حاکی از تعجب و شگفتی که به صورت کشیده بیان شود.

A

𒀀𒀭

Sign name:	A.AN
Sign value:	am3, emx, šeĝ3

نشانگر آ اصلی (جز الف مفتوح) که مفهوم آخ (آخماق = جاری) و آپ (سفید.د.ل.ت) را تداعی میکند. با آن (تانگری- آسمان) آم (امماق) (آما- آنا) را مصادره می کند.



Sign name: A.SU

Sign value: aktum

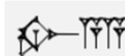
بدون توجه به این ترکیبات و صداهای منتشره نمیتوان به صورت آوا به بررسی حرف پرداخت

آخ- سو= آخیتیم

آیا چنین روشی میتواند بیشتر به کار بیاید و به حل مساله کمک کند؟

به باور من این به تحقیقات بیشتر نیاز دارد.

در همین ابتدا باید بگویم که هیچ دانشمند دانایی به نتیجه قطعی نمیرسد و فقط سبک مغزها در مورد همه چیز مطمئن هستند و من تمامی نطراتی که نوشتم را پایه ای برای شناخت بیشتر زبان سومری می دانم و تا این ترکیبات اتیمولوژی و دلیل یابی نشوند در مطابقت معانی و فونوتیک به نتیجه نزدیک به حقیقت نمی‌رسیم.



Sign name: IM.A.A

Sign value: šeĝx

اگر چنین رویکردی در آخ و آپ را محتمل بدانیم در سایر ترکیبات حروفی نیز به نتیجه میرسیم.

ام (ریشه) امیشدیرماق- امماق (مکیدن) بیشتر برای شیر خوردن و مربوط به سینه است.

آخ (تشدید وضعیت) = جاری

مساوی با سیغ یا ساغ است به معنی دوشیدن

Amar-gebe

فکر میکنم سومرلوگاها برای ترجمه لغات سختی فراوان کشیده اند. آنها این لغت را به عنوان نوعی (انتخاب یا تقسیم بندی زنان بچه دار) درک و معنـی کـرده انـد. در واقع امر در معانی مثل شیرخوارگی و نوزادی در ترکی و سومری وجود دارد وقتـی میگوییم سوت امر یعنی نوزادی که هنوز شیرخواره است -قامو- همچنین- کامو- در ترکی به زن و کنیز جنسی و یا زن شریک در خانه گفته میشود و البته قبـه بـه زن حامله که دورتر است گفته می شود میبینیم که مثل لغت قبل یک اجزای مشـترکی داریم که با مفاهیمی که استنباط کرده اند یکسان است.(امر- قامو) فرم قدیمی ترکی این لغت سومری است.

Anbar

انبار و امبار هر دو در ترکی استفاده می شوند اما در سومری بـه معنـی مـرداب و ترکی جایی است که چیزی را ذخیره میکنیم. مثلا سو امباری یعنی جایی که آب در استخری در زیرزمین خانه ها جمع می شد و از آنجا اب را استفاده مـی کردنـد. بـه نظرم برخی لغات کاربرد و معنی شان عوض شده اما در ساختار و مفهـوم پایـه ای و فرم کلمه تغییر چندانی مشاهده نمی شود.

Am-si

در متن با کارا و قارا آمده است که این رنگ در ترکی با بزرگ هم ردیف و هـم معنی است.

An dul

من از این لغت که در سومری به معنی سایه میباشد برداشت فرود آمدن سایه یا بهتر بگویم زیر سایه شاخه درخت را کردم.

اندیرماق = ان(ریشه) فرود آمدن

دال= شاخه

بعد که به مشتقات لغت مراجعه کردم دیدم این لغت با معرفه درخت نوشته شده و احتمال قوت گرفت. دال در ترکی به معنی شاخه درخت است.

En-eden

در بسیاری از کلمات مثل این که به معنی تپه بالاتر است جز اول بـه معنـی بـالاتر است. در خوانش این حرف ما با صدای –اولو –برخورد می کنیم که در ترکی هم به معنی بالاتر و برتر است.

حالا در مورد بخش دوم کلمه باید خیلی صحبت شود چـون اوتمـاق- ائتمـاق- بیتماق- اوتا همه به نوعی سو و علف و رویش را می رسـانند. شـباهت کلمـات در یک سو و معانی مشاب در سوی دیگر این دیدگاه را تقویت میکند که بایـد ریشـه یابی دقیقی از مصوتها صورت گیرد که در هر ساختار چگونه و بر چه موازینی تغییر یافته اند.

مثلا اینجا با در فرم نوشتاری ان به معنی برتر و خانه را هـم میبینـیم و بنـابراین اتیمولوژی باید بر اساس نوشتار صحیح از نو بنیاد شود.

a-şe-er(ir)

این لغت به معنی گریه و زاری است. جز آخر را به صـورت ار نوشـته انـد امـا در خوانش لغت ایر خوانده میشود و این دو فرم با آنیر که در صدر نوشته شده به معنـی گریه با آغلیر ترکی به همین معنی یکسان است.

an-şag

توضیح اینکه آن چگونه به آسمان ارتباط دارد کمی سخت است بایـد کتـب ریشـه شناسی و تکامل زبان ترکی را مطالعه کنیم تا بدانیم مفهومی از آسـمان و پـاکی در ترکی و سومری یکسان است. این تاثیر در ترکانی که به دور دست رفتند و زبانشان

از تاثیرات تحلیلی ها دور ماند در قاراقوروم نیز قابل سنجش و راست آزمایی است که آسمان و خدای به دو صورت در یک کلمه جمع شده اند و تانگری و آن باقی مانده اند. کلمه «دان» را در ترکی داریم که به معنی ستاره صبحگاهی است که صبح را می آورد و نوید صبح را می دهد. به نظرم این با مفهوم آسمان ارتباط دارد چون به شکل ستاره نوشته می شود و از سوی معنی دینگیر یعنی خدا را میدهد که با کلمه تینگیر ترکی به معنیخداوند ارتباط دارد در لغت تانگیر تری در بخش اول کلمه تان یا همان دان را داریم. گذشته از این کلمه به مصورت اولو هم در سومری خوانده می شود و اولو به معنی بالا و درجه اعلاست. اول تانری هم به همین صورت است.

در بخش دوم این کلمه شاق را داریم که به معنی وسط است. اگر به ساق در ترکی نگاه کنیم. مثلا باغیر ساق به معنی روده یک مفهوم از میان را میدهد و اگر به قورشاق و قورساق نگاه کنیم مجدد به معنی وسط آسمان است. گوی قورشاغی هم اینگونه به مفهوم رنگین کمان اطلاق می شود که کمربند اسمان است و از وسط آسمان میگذرد. پس وقتی ما با این کلمه و به معنی وسط آسمان و بهشت معنیمی دهد در ترکی هم همینگونه ریشه یابی به این مفهوم منجر می شود.

anše-eden-na

خر وحشی سومری را با فرم «اشک» در جز اول به معنی خر در ترکی مشاهده میکنیم اما جز دوم با ریشه خانه ائو نوشته شده است. بنابراین ائدن را باید جدا از خانه برداریم و به معنی کننده با پسوند نا و ناک در نظر بگیریم. یعنی الاغی که از داشتن خانه محروم است.



anshe

an-ub-da

این یک اصطلاح کیهان شناختی برای یک چهارم جهان است. ان به معنی بالا و

آسمان و -دا -به عنوان یک پسوند است. در محاوره جاری- اوب- در ترکی مشخص است روب به معنی ربع به نظر می رسد اربع عربی باشد لیکن اگر اکدی و عربی این کلمه را اخذ کرده باشند فرم روب و اوب سومری در یک شیوه و وزن نشانگر اخذ مستقیم ترکی از این لغت سومری است.

a-nun-gal

توضیح چرایی کلمات برای یک نگاه غیر ترک زبان سخت است. ما میدانیم که کلمات در میانوند یا پیشوند گاهی غیر از معنای اصلی خود و به عنوان اضافات گرامری استفاده می شدند. در این لغت ما میدانیم الف با صدای فتحه برای دست که در ترکی ال است استفاده شده است بنابراین با علم به این موضوع که این صدا با نوشتار- آ -متفاوت گفت می شود من دست را هم به صورت آل نوشته ام که دورتر نشود. در مورد قال هم میدانیم که این ریشه قالین-قالا-قالماق- قالیجی و هر کلمه ترکی که به معنی بزرگ و انباشت و قوی و ماندگار است اطلاق می شد بنابراین اینکه سومریان چنین کلمه مهمی را انتخاب کرده اند چیزی قابل درک برایم است.

an-zag

مثل کلمه قبلی آسمان و پاکی و ان با فتحه مفهوم بلند مرتبه و برتر را تداعی میکند که با سومری یکی است لیکن ساق را باید در کلمات ترکی قورشاق-قورساق و بارساق که در کلمات ترکیبی مفهومی از کمربند و کمر را که به روده هم گفته می شد می شد مثل گوی قورشاقی یعنی کمربند آسمان جستجو کرد.

Arah

این لغت در زبان سومری به معنی انبار است لیکن در آواخوانی مستقیم ا=قا-بو-دا هم خوانده می شود.ائو به معنی خانه است که با شکل خانه نوشته شده و از این علامت در نوشتن استفاده شده است. اما جز دوم در چند نوع نوشته می شد مثلا اوش- بو-دا هم خوانده میوشد اوش یا آش به معنی غله در سومری و در ترکی به معنی غذا

هست. بو هم به معنی این است.دا هم پسوند جا هست. میبینیم که این کلمه ترکیبی از خانه یا اتاقی است که در آن غله ذخیره می شود.

geme-ar-ar

این راه شش هزار ساله ای است که در آن- قمه- در زبان سومری به معنی زن فاحشه را با -قامو- در ترکی قدیم به همین معنی(کنیز جنسی) ملاحظه کنیم

در نوعی دیگر لو هم برای آسیابان استفاده شده است که در ترکی هم چنین پسوندی را شاهد هستیم و همچنین من -دار- را از -دارتماق- و- یار -را از- یارماق- می دانم. مثلا در کودکی دو سنگ آسیاب را مرحوم عمه ام می اورد و میگفت؛ بوغدا دارتیرام.؛ و محصول آن -یارما- میشد یعنی گندم آسیاب شده.

Asag

در برخورد با این لغت مشاهده میکنیم ریشه با الف دست یعنی ال ترکی نوشته شده است. این بخش در ترکی به معنی سلب و گرفتن نیز هست. در بخش دوم که با فرم ساق نوشته می شود و در ترکی به معنی سلامتی است میبینیم سلب سلامتی معنی می دهد.در سومری این لغت بیماری و نوعی دیو و شیطان معنی داده و این درست با جز شناسی کلمه هماهنگ است.

Asig

این لغت به کرات در معانی استفاده شده که از همه آنها میتوان استنباطی از آویزان کردن داشت. -آس- ریشه- آسماق -به معنی به دار کشیدن با طناب است که مثلا برای ما -آسما- به معنی میوه ای است که از سقف آویزان شده و خشک میکردند. (آسمان نیز چنین ریشه دارای مفهوم و ریشه ترکی است)

در مثالی میتوانم به لغت آس- قار یعنی جفت جنین از شکم اشاره کنم که در این لغت آویزان شدن با -آس و قارین له- معنی شکم با- قار- نمایش داده شده است.

a-sur-ra

این لغت سومری به معنی آبی است که از عمق کشیده می شود. برای تبیین هر لغت نیاز است اولا مخاطب ترک زبان وجود داشته باشد و درک معانی و احساس هر لغت در بین دیگر گویشوران بسیار سخت است. اکنون کـه ایـن لغـات را بـا عمـق دل احساس میکنم میتوانم به اشتراکات آنها ببـرم. در ایـن لغـت اگـر الـف را در اول ترکیب به معنی آب در نظر بگیریم یعنی آرقو- آخی- آخ هر سه بـه معنـی نهـر و جاری شدن هستند. اگر آب را در نظر بگیرم به معنی زیبا و روشن است. و اگر جـز سو را بگویم به معنی آب است حالا خدایگان آبها وقتی(آب-سو) هست بـه معنـی درخشانترین آب معنی میدهد. (در بحث خدایگان میتوانید اطلاعـات دقیـق و شـیوه تحریف کلمه را ببینید) در زبان ترکی اما بر اساس روند کلمات قبلی باید به آسماق مربوط دانست چرا که بالاخره برای در آوردن آب از چاه دلو را آویزان میکردند.

Azlag



«غش-توق- وو-تا-آ-دو» قرائت خام این لغت سومری است. ایـن لغـت را آزلیـق گفته اند. آزلیق در ترکی به معنی اقلیت است. اما غیش توق- قیشدوق-عبور ودو در نهایت یک پسوند است. مجددا باید در آینده بررسی شود آوای واقعی این لغات کدام هستند.

Azlaggal

|GAL.GIŠ.TUG_2.TE.A.DU|

این لغت نیز چنین سرنوشتی دارد و در ریشه قال به عنوان ریشه مانـدگار و بـزرگ (نیرورمند در لغت نامه های ترمی)، قیش-آغاش درخت و چـوب، قیشـدوق یعنـی عبور، دیه یعنی گفتن، دو یک پسوند عمل است.

این کلمه را(رئیس کامل یا پُرکننده) ترجمه کرده‌اند.

azig

این کلمه خشونت ترجمه شده و من معتقدم این نوع الف در ابتدا کــه صــدای فتحــه میدهد باید -ازیق- خوانده شوند. چون با الف با نگاره دست نوشته می شوند. و اگــر این کلمه را بدون دست بررسی کنیم کتک زدن و له کردن معنی میدهد و اگــر بــا الف دست مجزا بررسی کنیم دست و چیق یعنی بالا رفتن و ظهور معنی خواهــد داد که در هر دو صورت میتوان با ترکی مناسبتی داد.

Ayaya

به خاطر عناد ورزی در مقایسات ترکی چنین آواهای مسخره ای تعبیر می شــود. در گونه شناسی لغت این با سه آ نوشته شده و معنی پدر بزرگ دارد. آدا هــم کــه بــه معنی پدر است. حالا چگومه آیایا را به جای آتا آتا یعنی پدر پدر آتانین آتاســی در نظر بگیریم وقتی ریشه لغت مشخص. معنی آن در جای دیگر معلوم و بارها با همین صدا ضبط گردیده است.

Aya

آیا در اصل آتا می باشد و در کلمات سومری مربوط به -پدر و پدر بزرگ -وجــود دارد. در این کلمه که به معنی- اطراف- است -آیا - که بــه صــورت- آورتــا- در ترکی به همین معنی است میتواند تفسیر شود.

Aya

باز به همین صورت چون دو صدا دار آ پشت سر هم آمده این را آیا خوانده انــد در حالیکه یای در وسط دو الف وجود ندارد بنابراین آتا را باید در نظــر بگیــریم کــه صامت «تی» در وسط افتاده است و این میتواندی یک قانون در ســایر کلمــات نیــز مورد بازبینی کل لغات باشد.

فقط یک نمونه در مقابل ۵۰۰ لغت در قرائت ها حرف یای را در وســط میبینــیم

که میتواند به شمارش عدد ۵ مربوط باشد و به خاطر این یک فرم ۵۰۰ فرم را تعمیم داده اند.

Aya

دوباره این لغت را در فرم فریاد و گریه کردن میبینیم. من فقط چند نمونه از یک لغت از کتاب آقای شاهمرسی را در زیر می آورم تا بدانیم های این معانی را در کل حامل است لیکن وقتی در کتاب مینویسم به اذهان بعید خطور میکند اما در اصل هر لغتی که مینویسم قابلیت بحث و اثبات دارد.

هایقیرتی- ا.Hayqïrtï گریه و زاری. ندبه.

هایقیرما- ا.مص.Hayqïrma گریه با صدای بلند.

هایقیرماق- مص.Hayqïrmaq گریه کردن. گریه و زاری کردن. ندبه کردن. نعره زدن.

هایقیری- ا.Hayqïrï نعره. ندبه و زاری.

هایقیریش- ا.Hayqrş صدای گریه و زاری دسته جمعی. طرز مویه و گریه. نعره.

هایقیریشماق- مص.Hayqïrïşmaq دسته جمعی گریه و زاری کردن. دسته جمعی نعره زدن.

هایقیریق- ا.Hayqïrïq سرو صدا. نعره و فریاد.

های کوی- ا.(Hay küy) داد و فریاد.

های کوی سالماق- (Hay küy salmaq) هیاهو به راه انداختن.

a-u-a

این لغت با فرم نوشتا ری آ- هو -سی - آ دیده می شود. سو و سور در متن کلمه به معنی راندن است که چون به فرم آ.او.آ تفسیر شده ازبین رفته است. معنی کل کلمه قایقران است که سور در ترکی راندن است. و- آ -در ترکی به آپ میتواند مربوط باشد که به معنی بسیار شفاف و زلال است وکنایه از آب است.و آ در انتها معنی

(به) دارد.

a-u

در این ترکیب فرم اول که با کلماتی چون آپ به معنی روشن و شفاف و زلال و آخ به معنی جاری و کانال آب ارتباط دارد فرمی مشاهده میکنیم که فرم او دارد و به معنی بالا است. در بالا بردن سر و یا گردن این فرم را اوس خوانده ایم و در اینجا میتوان رای داد که این نیز وس است که در لهجه تبریز که معنی بالا است و در دیگر لهجه های ترکی اوست خوانده می شود. این عبارت به مفهوم بالا رفتن آب است.

A.u.a

طبیعتا از کلمه مشخص است که اصوات ساکن لحاظ نشده اند و اگر ع را با اولاماق که در چند جا با این صدا و معنی آمده است در نظر بگیریم ما با حالتی روبرو هستیم که در ترکی امروز دو معنی شاید را به صورت اگر و لهجه خودی ایه مفتوح داشته و همین شباهت کلمه به معنی هماهنگ کننده را داریم.

بنابراین شکل کلی کلمه راهی جز حدس و گمانهای نزدیک به واقعیت نیست.

assa

این کلمه برای لغت عالی استفاده شده است. حالا -اوس- را در سومری میدانیم که مثل ترکی تبریز به معنی بالاست (اوست سایر لهجه ها بدون حذف صامت نهایی) و تاکید بر عالی بودن این با اوستون به معنی عالی ترکی هماهنگی دارد.

A

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
arm	بازو	دست	al (el)	a
labor	دست	کار یدی		
wing	طرف	بال		
horn	حامل مستتر معانی دیگر چون قدرت (الی وار)	شاخ		
side		طرف		
strength		قدرت		
wage		دستمزد		
power				
side	طرف	طرف	al	a
bank	بازو (دست و بازو)	کناره		
arm		بازو		
a bird cry	گریه	گریه	ag (la)	a
time	زمان	زمان	öd	a
water	سفید-شفاف	آب	ag	a
semen		منی		
progeny	فرزند پسر	فرزند	ol(ogul)	
	برکه-تالاب-دریاچه ۳-۳۴۷		il-ag	
	آب ۳-۳۴۷		ern	
weapon	پرتاب	سلاح	at	a
leather holder for a weapon	گرفتن		al	
to command	فرمایش-دستور ۳-۳۵۹	فرمایش-دستور	buyu-rug	a-ag
to instruct				
spread	گسترش-پخش	انفجار-پخش	pad –a	a-bad
to spread the arms	پرتاب		at	
	انفجار(ریشه فعل پاد-داماق)		pad	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
confiscate	پرداخت –به عهده گرفتن	غصب	o-der	a-dar
to confiscate- seize illegally	آسیاب کردن	جدا کردن	dar-t	
to sequester	دست نگه داشتن	نگه داشتن	al-dur	
to take hold of	خسیس		al-dar	
	نگه داشتن(ریشه فعل دوردورماق)		dur	
To irrigate (by flooding)	جاری شدن آب	آبیاری	ax-de	a-de
	آب کشیدن–آختماق			
flutter	پرتاب–پرش/سوم شخص–آماق– آتیلماق	حرکت لرزه مانند	atub	a-dub
to flutter the wings	تکان–لرزه مانند		dabad	
to irrigate (from canal water)	ریختن (مایع)	آبیاری با کانال	tok(dug)	a-dug
	جاری		ax	
rear	پشت– عقب	پشت –عقب	arxa	a-e
to rear ,bring up (a child)		پروراندن–مواظب		
to take care of	گله بان–۳–۳۲۸		adunçi	
to deflower	گرفتن–دختر	برداشتن بکارت	al-giz	a-gi
	گرفتن–ستاندن	نفوذ جنسی	algi	
to turn the arm	پهلوان(ده ده–ق)	چرخاندن دست	a-gi	a-gur
	دست		al	
	چرخاندن		bur	
to help	دستیاری(اویغور)	دستیاری– همدستی	a-gi	a-gal
to assist	دست		al	
	دستیاری(ال قال دیرما)		al-gal	
to be strong	دست–پرزور	قوی– پر زور	al-gal	a-gal
	دست		al	
	نیرومند ۶–۹۹۵		gal	
to defeat	گرفتن–شکست(قیرماق)	شکست	al-gır	a-gar
	خورد کردن(اوغماق)	از شکل افتادگی	o-gar	
	دست		al	
	ازشکل افتادن(ریشه قاری– قاریماق)		gar	
to irrigate	جاری(آخماق)	آبیاری	axar	a-gar
to carry	گرفتن	حمل کردن	alı	a-il

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دست		ali	
	رساندن(ایلتماق)		ile	
to raise the arm	دست-بالا(ایله ری)	بالا بردن دست	al-il	a-il
	دست		al	
	بالا		ileri	
to bind the arm	گرفتن-دست	بستن دست	la-la	a-la
	دست		la	
	گرفتن		la	
to strengthen	گرفتن	تقویت	al	a-mah
	عالی		bah	
	محکم(برک تبریزی)			
?	دست یافتن	?	al-tap	a-pad
	دست		al	
	پیدا کردن		tap	
	فرو رفتن-غرق شدن-آلوده شدن		bat	
to drown	گرفتن	غرق شدن	al	a-rah
	پسوند		re	a-ra
to impregnate	دادن-اهدا	اشباع و آبستن کردن	veri	a-ri
to dedicate	اختصاص دادن	اختصاص دادن	veri	a-ru
	دادن	دادن		
to spread	گسترش- پهن کردن	گسترش-شیوع	al-sürdi	a-sud
to sail	راندن- حرکت-پیمودن	حرکت-مسافرت	sür-di	
to run	مخفف تبریزی راندن(سود ماق)	راندن- پیمودن	süd	
to urinate	ادرار	ادرار	işur	a-sur
to equip oneself perfectly	تجهیز	تجهیز	al	a-şu-du
	راندن		sürdü	
	همیاری(ال چاتدی-چاتدیرماق یعنی یاری رساندن)		al-çatdu	
to give power(to somebody)	دست-افتادن	قدرت دادن	al-şum	a-şum
to overpower	ریزش- افت ناگهانی(شوم لاماق)		şum	
to engulf	قورت دادن	قورت دادن	utul	a-tal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to spread the arms	پرتاب کردن	پخش-گسترش-فرش کردن	atel	a-tal
to wash-bathe	شستن	شستن	yu	a-tu
to slacken the arm	دست نگه داشتن	کند کردن دست	al-duru	a-tulu
	دست	دست نگه داشتن	al	
	توقف (دورماق)		duru	
	کند کردن دست- تنبلی		al-tola	
lean	دست -ضعیف	دست-ضعیف	al-üz	a-us
	دست		al	
	بالا		us	
to lean the arm against something	دست دراز کردن	تکیه دست در مقابل چیزی	al-uzat	
to raise the arm	دست- بالا بردن(چیخماق)	بالا بردن دست	al-çıg	a-zig
	فشار		sig	
	بالا رفتن		çig	
text	بنویسد	متن	yaza	a-a
a text-the scribal exercise a-a	دست- ضبط		el-al	
sea(water)	سفید-شفاف	دریا(آب)	ak	a-abak
	بسیار سفید		ağ-appağ	a-abba
assignment	دست	وظیفه/ماموریت	al	a-aga
news		خبر		a-ağağa
....	سفید	؟	ak	a-ak
	جاری(آکماک)		ak	
an exclamation	گرفتن(الماق)	نوعی ندا و تعجب	aliri	a-al-la-ri
marsh water	انبار	آب-مرداب	ambar	a-ambar
spadix	جارو	جارو	süpür	a-ansur
broom of date spadices	کشیدن-مالیدن		sür	
sign	باز کردن	نشان	aş	a-aş
supplies	باز-پهن کردن-شروع	تدارک	aş	a-aş
wish-desire	تشویق	آرزو-خواهش	algış	a-aş
curse	نفرین	نفرین	gargış	
	بازکردن		aş	
an ax	باز	نوعی تبر	aş	aşğar
	قطع		gır	a-sur
	دست- راندن		al-sür	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
cow	گاو	گاو	ab	ab
	گاو(۳-۳۳۳)		od	
	گاو(۳-۶۵)		evi	
	گاو(۱-۹۸)		op	
a fish	ماهی	ماهی	ba-luk	ab
a fish	ماهی	ماهی	ba-luk	ab-ku
window-window opening	دریچه-روزنه	دریچه-روزنه	ba-ja	ab
sea				ab
a fish	کوتاه	نوعی ماهی	güda	ab-guda
	ماهی		baluk	
bathing chamber	خانه	اتاق-خانه	OBA	ABA
	خانه(۴-۱۴۷)		AB	
	خانه		ev	
a tree	درخت	درخت	ağaş	ğeş-a.ba
		صنوبر(۳-۳۲۰)	arja	
who	او	چه کسی	o	a-ba
	دانستن		bil	
	اون هست(در لهجه تبریز)		o-ba	
shelter	خانه(۴-۱۴۷)	منزلگاه-پناهگاه	AB	a-bad
	خانه		oba	
	خانه است- منزلگاه است		obadı	
protective	مربوط به کلمه قبلی	پناه دادن- محافظت	abadı	abad-gal
	بزرگ-ماندن		gal	
	خانه(۴-۱۴۷)		AB	
	در خانه بمان		ab-a-da-gal	
fetus	خانه-شکم	جنین	oba-gar-in	aba-gar-ra
	زائو		ebe	
	پسوند		ra	
	برداشت غله	دانه	biçin	abahşin
early harvested grain	خوشه چین(۳-۳۲۶)	برداشت زود هنگام غله	başagçi	
	دانه جو		arpa	
to be dry	زیبایی مبالغه آمیز(۱-۹۸)	خشک کردن	ab	abal
	گرفتن-ستاندن		al	
substitute		جایگزین		abal
water drawer	انسان منصوب به	سقا	lu	(lu)a-bala

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان منسوب-زیبایی(۱-۹۸)- تقسیم کننده		lu-ap-böle	
	تقسیم		böle	
a fish	سفید	نوعی ماهی	ağ	a-bal-e
	ماهی		balıku	a-bale-ku
a stone	به سنگ	نوعی سنگ	daşa	a-bal-e
	قطع کردن		bal	na-abal-e
	به		e	
female calf	گاو	گوساله ماده	ab	ab-amar-ga
	شیرخواره- گاو		ab-amar-ga	
sweat	عرق ریختن(گویش تبریز)	عرق ریختن	tar-ra	a-bar-ra
truly	آبرو-به	با شرافت-راستی	abır-şe	abaraşa
	پسوند مفعولی		şe	
camber-center	خانه	مرکزخانه	oba	aba-şag
center of the bathing chamber	خانه- سالم		oba-sağ	
old(person)	پیر-کهنسال	پیر-کهنسال	aba	abba
father	نیا-جد-بابا-عموی بزگ(۳-۳۷۲)	پدر	aba	
witness				
elder				
an official				
a qualification of grain	فوری	شکل و وضعیتی از غله	ap	abbun(ab-bu-um)
	زیبایی مبالغه آمیز		ab	
	آرد		un	
dark day	ربایش-قاپیدن	روز تاریک	gap	abbununnu
	روزش را		gununu	
nook	گوشه	گوشه	bu-jag	abbur(a-bur)
	کنج-گوشه		dib	
	خم -پیچیدن		bur	
vegetable	شاخه	قسمتی از گیاه	budak	abdu
a part of a vegetable				
calf	گاو-پسوند	گوساله	ab-ga	ab-ga
suckling female calf	پسوند تصغیر		ge	
milk cow	گاو-پسوند	شیر گوساله	ab-ga	ab-ga

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه محصولات لبنی		ga	
a profession	گاو- نیرومند ۶-۹۹۵	یک نوع شغل	ab-gal	ab-gal
	برداشتن(قالدیرماق) و ریشه بزرگ چون قالاتای و..		gal	
sage	نیرومند-۶-۹۹۵	حکیم	gal	ab-gal
	پیر- نیرومند		aba-gal	
priest	بزرگ طایفه(۲ص۱۵۶)	روحانی	abgu	
wave	زیبایی -بزرگ	موج	ap-gara	AB GAR
dry-seasoned(of wood)		خشک		ab-hi-ir
		چاشنی از چوب		
person associated with funerals	برادر	مامور خاکسپاری	abi	abigal
	نیرومند ۶-۹۹۵		gal	
	بزرگ طایفه(۲ص۱۵۶)		abgu	
	پیر- نیرومند		aba-gal	
stone chip	به تیزی	تراشه سنگ	biza	abiza
an agricultural term	کشاورزی	کشاورزی	aki	ab-ki
	خاک		kir	
	کشاورزی		akin	
cleaned furrow	کشاورزی- رد	شیار تمیز شده	aki-iz	abkiz(ab-ki-iz)
	خواهر	?	abla	abla
	شکار کن		avla	
	انجام بده		la	
nest	خانه	آشیانه	oba	ablal
	آشیانه		yuva	
	خانه کردن		ev-la	
a melting pot-crucible	ظرفش را	دیگ یا ظرف ذوب	gabini	abni
a raw material	چیزی	مواد خام	biri	abri
		ماده/چیز		
a cultic functionary	بزرگ طایفه(۲ص۱۵۶)	ماموری	abgu	abrig
	پسوند		ig	
storage facility	انبار	ذخیره/مرکز ذخیره	ambar	ab-ru-um
	ظرف		gab	abrig
	پسوند-میکنیم		rig	
medicinal plant	حشیش(۳-۳۲۰)	گیاهی دارویی	abusun	ab-ru-şum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
top strap	بند سالم	بند بالا	sag-ip	ab-sağ
	طناب		ip	
	سالم–عقل		sağ	
a fish	زیبا	نوعی ماهی	ab	ab-se-da-ku
	در آب		suda	
	ماهی		su-kuşu	
furrow	شیارکردن(چاپماق)	شیار	çap-sin	ab-sin
		شخم		
type op carp	زیبا	نوعی ماهی کپور	ab	ab-suhuru-ku
	لیز خوردن		zuyuru	
	ماهی		su-kuşu	
center of the sea	زیبایی مبالغه انگیز	مرکز دریا	ab	ab-şag
	کمر(مانند گوی قورشاقی)		şag	
a type of cow	نوعی گاو	نوعی گاو	sigir	ab-sar
	گاو(د.ل.ک۹۸)– راندن		ab-sür	
	راندن		sür	
cow	گاو(د.ل.ک۹۸)– پاک شده		ab-silim	ab-silam
gore	گاو–برخورد میکند	شاخ زدن	ab-deyir	ab-tir
	گاو(د.ل.ک۹۸)		ab	
	سوراخ میکند	سوراخ کردن	delir	
an owl	جغد	جغد	bay-guş	a-bu-muşen
	جغد(۱–۴۶۴)		ya-ba-gulag-guşan	
	پرنده		uşan	
livestock	گاو–گاو	احشام	ab-udi	ab-udu
	گاو(د.ل.ک۹۸)		ab	
	گاو(۱–۵۲)		udi	
gate	بستن دروازه	دروازه	gapu-la	abul-la
	بستن		bağ-la	
	پسوند انجام دادن(ائله)		la	
boxthorn berry		احتمالا نوعی توت	yiyilum	a-bu-lil-lum
a festival	این	نوی مراسم	bu	a-bu-um
mound for funerary use	مرگ	تپه برای استفاده در تشییع جنازه	ölüm	
	شن و ماسه		gum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
rear cow	گاو(د.ل.ک۹۸)–شهر	گاو	ab-uri	ab-ur
	شهر(بخش مفاهیم خاص)		uri	
a shoe	رفتن	کفش	yurume	a-bu-ru-ma
	گاو(د.ل.ت۹۸)		ab	
	برای بردن و حمل کردن		aparima	
a bird	پرنده شکاری(۳–۳۳۴)	پرنده	buru-kut	a-buru-sig-muşen
	چرخان		buru	
	فشار		sig	
	پرنده		uşan	
plant	گاو(د.ل.ت۹۸)	نوعی گیاه	ab	ab-su
	آب–نژاد		su	
type of cow	گاو(د.ل.ت۹۸)	نوعی گاو	ab	ab-zag-es-zag-es
	دوشیدن		sag	
	پسوند		eş	
zebu	گاو(د.ل.ت۹۸)–سفال	گاو کوهان دار	ab-saksi	ab-za-za
figurine	سفال	گاو از سفال	sak-si	
(cosmic)underground water	آب	آب	su	ab-zu
a ritual water container in a temple	از ادات مبالغه(د.ل.ت.۹۸)–آب		ab-su	
bead	سنگ–مهره	مهره	daş	ad
	دانه تسبیح	دانه تسبیح		
a thorn bush	گیاه(د.ل.ت۹۸)	بوته خاردار	od	ad
(to be)crippled	فلج	فلج	ot-rag	ad
	انداختن(آدماق– آتماق)		ad	
log	انداختن(آدماق– آتماق)	تخته–قایق	ad	ad
plank	ریشه آدداماق(عبور کردن –پرش)		ad	
raft	محصور در آب(جزیره–۵–۸۲)		ada	
wooden raft	چوبی– عبور	قایق چوبی	ağaş-ad	ğeş-ad
plank of a boat	چوب	تخته قایق	ağaş	
	انداختن–پرت کردن		ad	
	محصور در آب(جزیره–۵–۸۲)		ada	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
cry	بگریان	گریه-صدا	ağ-lad	ad
voice	ریشه فعل گریه(آغ+اله= آغلا)		ağ	
noise				
to advise-give advice	گفته	توصیه کردن	dedig	ad-gi
	پرت شده-انداخته شده		at-gi	
	دعا		agit	
to(re)sound?	انداختن	طنین	ad	adğar
	برگشت		geri	ad-ğa-ğa
to resound	انداختن	طنین-به گریه و زاری	ad	ad-sa
to lament	ریشه گریه		ağ	
	نوحه		ağit	
	پسوند شبیه		sa	
fight-contest	مسابقه	مسابقه	idma-n	ada
riddle	پریدن	معما	atda	
	پرتاب-پدر(مثل را در ترکی آتا سوزلری میگوییم یعنی حرف پدر)		ata	
	متلک-کنایه گویی		at-maja	
driver	عبور(آت ماق- آتلاماق)	راننده	ata	a-dab
a drum	طبل	طبل	do-vu-l	adab
a song	طبل		tabil	a-da-ab
	کوبیدن		tab-da	a-da-ba
musician	طبال-موزیسین	طبال-موزیسین	davul-ci	adaba
	کوبیدن		tab-da	
grandfather	پدر بزرگ	پدر بزرگ	ata-ata	adadda
	پدر بزرگ		dada	
raft	نی	تخته متحرک روی آب	argi	gi-adag
	عبور کردن	قایق مسطح الواری	atag	
	عبور- پرش(ریشه آدداماق)		ad	
	پسوند		ag	
	نی-پرش و عبور		gargi-atag	
irrigation ditch	به پریدن	خندق	ataga	adaga
	عیور- پریدن		adda	
	به باتلاق(فرمی از باتلاق-ریشه از بات)		bata-ga	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		ga	
container	در ظرف-داخل شدن(امری)	ظرف	gab-da-gir	a-da-gir
	ریشه دایره(گیر ده)		gir	
	ورود-داخل شدن		gir	
a libation pot	ریختن	دیگ شراب	tokur	adagur
	شراب		çakhur	a-da-kur
exclamation	همین حالا کن(بروز کن)	نوعی فریاد به معنی همین حالا	indi-la	adal
an exclamation,now,right now	زمان		od	i-da-la
	کن		la	
now	انگار حالا	حالا	indialabi	adallabi
	زمان		oda	ada-al-la-bi
	کن		la	
habitation	منزلم	سکونت-مسکن	obam	adam
	جزیره ام		adam	a-dam
	سکونت گاهم		oturam	
	اتاقم		odam	
	خانه		ev	
	منزل		dam	
discharge	پرداخت کردن	ترشحات بدن به رنگ تیره	odeme	adama
a dark-colored bodily discharge	پرتاب شده-جهیده شده		ata-ma	
a wooden object	چوب	چیزی چوبی	ağaş	ğeş-adama
	انداخته شده(آتماق)		adama	
	چوبی- عبور کننده و پرتاب شونده		ağaş-atama	
an aquatic animal	خانه	یک حیوان آبزی	dam	a-dam-dun
	ساز		duzen	
	خانه ساز(میتواند کنایه از سگ آبی باشد)		dam-düzen	
contest,dispute,debate	ورزش	مسابقه	idman	adamin
	پرتاب	سرو کله زدن	ata	a-da-min
	سوار(جفت)		min	
a fish	پدر- انداختن-پرتاب	نوعی ماهی به نام آدامین	ata	a-da-min-ku

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سوار شدن- هزار		min	
	ماهی		sukuşu	
a type of wood	درخت	نوعی درخت	ağaş	ğeş-adar
a plant	رونده-عبور- پرتاب- جهیدن(تور آتان-بافتن تور)برای همین مفهوم است		atar	
a bird	می چشد-گردش	نوعی پرنده	dadar	adardarak-muşen
	پرنده		uşan	dadar-muşen
	شانه تنگ(آتماجا نام پرنده ای شکاری۳-۲۶)		dardarak	
a fish	پرتاب	نوعی ماهی	atar	adar-hub-ku
	می جهد		addar	
	ماهی		baluku	
black basalt	پرت-جهیدن	سنگ بازالت	ata	ad-bar
	سنگ		daş	a-da-bar
	درخشان(پاریلداماق)		par	
corpse	جهیدن-عبور-پریدن	جسد	adda	adda
wreck(of a boat)	اسم-پرت-انداختن		at	ad
	انسان		lu	adda-lu-uş
	عبور-انسان منسوب- مرگ و پرواز		adda-lu-uş	
father	پدر	پدر	ata	adda
grandfather	پدر	پدربزرگ	ata	adda-abba
	پیر		aba	
	پدر- پیر		ata-aba	
quay,port	عبور میکند- میگذرد	اسکله-بندر	addir	addir
crossing,ford		عبور-گذر		
hire,wage	پرداخت می کند	پرداخت-حق الزحمه	ödür	addir
	عبور میکند		addir	
	پرش میکند		addir	
a profession	پرداخت می کند	نوعی حرفه	ödür	addir
a bird	پرتاب-جهیدن-عبور	پرنده ای به نام آددو	addu	addu
	پرنده		uşan	ab-du-muşen

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند- برپا کردن- برخاستن		du	
flooding	جاری	جاری شدن	ax	adea
flood season???	جاری کند	سیل	axeda	a-de-a
	جاری کند -بریزد- فرو بپاشاند		to-ka	
	سیل-جاری		axinti	
copper		مس		adhal
secret	اسم	سری	ad	adhal
	اسم- ماندن	محرمانه	ad-gal	
basket weaver	اسم-پرتاب-عبور	بافنده سبد	ad	ad-kid
reed worker	واردار و یا سفارش به بافتن		tokud	ad-kup
	خمره		kup	
	بریدن-قطع-نیشگون(قیتماق)		kıd	
preserved meat	گوشت	گوشت حفظ شده	at	ad-kin
	گوشت-ماندگار		at-kalan	
a type of collar or harness	اسب	نوعی دهنه اسب؟	at	ad-la
	اسب- انجام		at-la	
disabled person	نامدار-مشهور	شخص ناتوان	ad-lu	ad-lu
	شخص ناتوان		oti-lu	
	انداختن-پرتاب		at	
	انداختن- انسان منسوب		at-lu	
a profession	اسم	حرفه	ad	ad-ne
	چی		ne	luğeş-ad-ne
	عبور		geş	
	فرد		lu	
	درخت		ağaş	
	انسان- چوب و درخت- پرتاب و عبور-پسوند		lu-ağaş-at-ne	
a part of a harness	اسب- پیدا کردن	بخشی از مهار کردن	at-tab	ad-tab
	پرتاب-انداختن		ad	
	پیدا		tap	
	روز اسم گذاری نو	؟	adun-Günü	adun-Gunu
plank	اسم	پیشخوان	ad	ad-us

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
beam	بالا– رویه	شعاع	üs	
	پرتاب(خدایگان خورشید تیرها را پرت میکرد به صورت شعاع)		ad	
	پرتاب– رویه(اوست در لهجه تبریز– اوز=رویه)		at-üs	
foster-child	بچه– پرورش(توره–مه)	بچه –پرورش	töre	a-e
breach-water outlet	جوشان	خروجی آب	geinar	a-e-a
gushing water	خارج شود	آب جوشان	çıxa	
a weir or dam	روشن	مانع آب(سد)	ap	a-egir
	خم کردن–منحرف کردن		egir	
early flooding	شن –شفاف	جاری شدن سیل	ab	a-eştub-ku
	رسیده		yetişub	
	حفر کرده		eş-tub	
	گذر کردن(گئچیتیب در تبریز)–مقدار معین آب عبوری		geştib-kür	
an ax	خرد کردن	تبر	oğa	aga
	بردن– رساندن–گرفتن– بردن(اگیتمک ۳–۴۶۹)		agi	
rear	پشت	پشت	arka	aga
a building or a part of a building	قسمت	قسمتی از ساختمان	bolga	
	پشت		arxa	
tiara-crown	تاج –کلاه	تاج یا کلاه	pa-pag	aga
a type of vessel	برنز–۸–۲۴۲	قایق	samça	zabar-aga
	برنزی– جاری شود		samça-akha	
	بردن– رساندن–گرفتن– بردن(اگیتمک ۳–۴۶۹)		agi	
to defeat	بردن– رساندن–گرفتن– بردن(اگیتمک ۳–۴۶۹)	شکست دادن	agi	aga-kar
to conquer	شکستن– کشتن	محاصره	kır	
to surround	ایجاد	احاطه	kur	
to besiege	جاری– شکست(آخماق– کرماق)	تسخیر کردن	akha-kır	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a hoisting device (connected to a pole)for drawing water	خم کردن-منحرف کردن	بلند کردن-افراشتن	aga	aga-bal
	تقسیم کردن(بال تا به معنی تبر-بولماق)	اسباب برای انتقال آب	bal	
	جمع شدن- محصور شدن-جا شدن		sıga	
	جاری- قطع (بال ریشه قطع بالتا.بولماق)		akha-bal	
beardedness	ریش	ریش	sagal	aga-duna
	)دونانماک)تزیین و آرایش کردن(۳-۱۸۱(		duna	
an ax	درخت -خم(قطع)کردن	نوعی تبر	agas-ageme	aga-GIN-ma(ges-aga-ma)
a designation of axes		تعیین تبر		agagınma
conqueror	خرد کردن-قطع کردن	فاتح	oğa-kır	aga-kar
	خم کردن		aga	
	قطع و قلع و قمع		kır	
to defeat	خرد کردن- قطع کردن- گنجاندن	فتح	oğa-kır-sığ	aga-kar-sig
to conquer	خم کردن	محاصره	aga	
to surround	قطع و قلع و قمع		kır	
to besiege	جمع شدن- محصور شدن-جا شدن		sıga	
dropsy	تاول	خیز	tulug	agalatila
	پرتاب کردن	ورم	tul-la	a-ga-la-til-la
	خم شود		agi-la	
an artificial pond for disposing of flood waters	استخر(۱)	حوضچه برای جلوگیری از سیل	agrim	agam
	جاری شدن آب(۱-۱۵۲)	تلاب- حوضچه	agım	a-ga-mu-um
	جاری- گیرنده		akha-alım	a-ga-am
a profession	خرد کننده	نوعی شغل	oğan	agam(aga-am)
	بدوشم		sagam	
	خرد کردن- پسوند		oğa-an	
a disease	بیماری قانقاریا	نوعی بیماری	gangar	aga-an-ğar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
skin disease	خون ریزی	بیماری پوستی	ga-na-tim	a-ga-an-tum
	جاری		akhan	
	جاری		akhntum	
lead	خم کردن	رهبری	agar	a-gar
	انسان		lu	e-gar-lu
	بزرگ		gara	
	خانه		ev	
	خانه- عظیم- انسان منسوب		ev-gara-lu	
meadow	کاشتن	علف زار	eker	agar
?	سنگین	؟	ağır	agar(a-gar)
a vessel	جاری شدن	یک نوع کشتی	Akhar	AGAR
sheep droppings	مدفوع گوسفند	مدفوع گوسفند	gığ-gığ	agargara(a-gar-gar)
fish-spawn	خرد خرد	تخم ریزی ماهی	gır-gır	
a fish	ماهی(قارقارا)	ماهی(قارقارا)	agargara-baluku	agargara(agargara-ab-ba-ku)
a fish	ماهی(قارقارا)	ماهی(قارقارا)	agargara-baluku	agargara-sila-ku
	پاک کند		sile	
part of temple	سلطنت و نفاذ امر(د.ل.ت۱۰۱)	بخشی از معبد	ark	agarka
	پشت-عقب		arkha	
an official	بزرگ	فرد رسمی	gara	agar-niğin
	جمع آوری		yığın	
a type of ax	درخت	نوعی تبر	ağaş	aga-silig
	خم کردن		aga	ğeş-aga-silig-ga
	حذف و پاک کردن		sillig	
	وسیله(پسوند)		ge	
	شکستن		sınıg	
	خرد-پودر کند		oğa	
plectrum?fingertip?	خم کردن	احتمالا به معنی سرانگشت یا مضراب	aga	aga-şu-si
	کف دست		auş	
	پسوند مالکیت		si	
	کف دست		azut	
	نوک-بلندی		uja	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a soldier	پرواز	سرباز	uş	aga-us
	از هم جدا کردن سر		üz	aga-uş
	خرد کردن- جدا کردن سر		oğ-üz	
leader	رهبر(ارباب او)	رهبر	aga-si	aga-zi
	نوک-بلندی		uja	
	خرد کردن-پسوند		oğa-si	
financial loss	شکست	شکست مالی	utu-zi	aga-zi
	خرد و ریز کردن	از دست دادن	oğa	
	پسوند		si	
	خرد کردن-پسوند		oğa-si	
hollow	خرد و ریز کردن	توخالی-پوک	oğa	aga-zig
	ضعیف و بی حال		zıg (gi)	
a garment	بافتنی- منسوج	پوشاک	tokhu	agia-um(tug-a-gi-um)
	پارچه(۱-۱۱۵)		ton	egin
	پوشاک		giyim	
spear	عبور کردن-رفتن	نیزه	gid-de	a-gid-da
	نیزه(۳-۳۶۵)		gereğai	
thus	بنابراین	پس-همچنین-بنابراین	ona-gore	a-gin
	پس-بنابراین		o-uçin	
a reed	نی	نوعی نی	gargi	a-gir(gi-a-gir)
	نی		ga	
	فرو رفتن		gir	
reed	نی	نی	gargi	a-gir-gir(gi-a-gir-gir)
	نی		gamiğ	
	ورود		gir	
steward-housekeeper	کسی که از سوی مردم تکریم شود(۱-۱۰۵)	پیشکار	ağir	agirig
	آلاچیق(۳-۳۵۲)		ağa	ağirig
	پسوند		rig	
	سنگینی		ağirlig	
an official	سنگینی -درخشان	رسمی	agirlig-par	agrig-bar
	کسی که از سوی مردم تکریم شود(۱-۱۰۵)		ağir	
	سنگینی-موجود		ağırlıg-var	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
top administrator	سنگینی-خیلی زیاد	مدیر بالا	bah-agirlig	agrig-mah
	کسی که از سوی مردم تکریم شود(۱-۱۰۵)		ağir	
	سنگینی- عالی		ağırlıg-bah	
cella	قطع شده ها	انبار-سیلو	girin	agrun
bedroom	شکم	اتاق خواب	garun	
a ritual building	انبار -سیلو(۲ص۲۲۷)	معبد	oru	
the sanctuary of the goddess Ningal	وارد شوید	قسمتی از محراب	girin	
	آلاچیق(۳-۳۵۲)		ağa	
	وارد شوید		girun	
a cultic vessel for water	پیچ رودخانه(۱-۱۲۳)	کانال برای عبور آب	oğruğ	aguba(dug-a-gub-ba)
	جاری از توکماق-مایع تلویحا		dug	
	جاری- سازه		tök-gub-ba	
an ax	گاو(۱-۲۸۳)	نوعی گاو	gud	agud
	گاو(۳-۵۲)		udi	
	با لهجه بومی گاو(الف تاکید)		a-gud	
a metal item	کج شده	یک وسیله فلزی	ayug	a-gug-Pi
an item of clothing,sash?blanket	لباس بافته شده	نوعی لباس یا شاید پتو	tokhu-giyum	aguhum(tug-a-gu-hu-um)
dawn	سفید-کنایه از خورشید	آغاز صبح دم	ag	a-gu-zig-ga
	طلوع-بالا آمدن		çig	
	طلوع خورشید		gün-çıkh-ga	
to measure	سفید-شبکه - دام (۳-۳۳)	اندازه گیری	aq	ag
	اندازه گیری		olç	ağ
leather sack	عبایی نازک از پشم شتر(۳-۳۷۸)	کیسه چرمی	agari	agala(kus-a-ga-la)
	نوعی قماش از جنس پنبه (۳-۳۷۸)	گونی	ag	
	انباشت کردن		aga-la	
	نوعی پارچه(۱-۱۱۵)		egin	
part of garment	عبایی نازک از پشم شتر(۳-۳۷۸)	بخشی از جامه	agari	a-gar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
rainshower-downpour	بارندگی	بارندگی شدید	ya-gar	a-gar
	جاری		akar	
	آبی که یکباره جاری شود (۱-۱۱۴)		agim	
part of roof	تیر سقف(د.ل.ت۹۹)	بخشی از سقف	og	a-gar
a tool	کج می کند	نوعی وسیله	a.gar	a-gar
	سفید شدن		agar	
depilation fluid	سفید کننده	مایع حذف مو	agarak	agarak
	جاری		akharak	
matrix-mother-creator	رحم زن	رحم زن	garin	agarin(agarin)
beer mash-beer bread				
crucible				
production norm	دهان	معیار تولید	ağız	agesgara
	بزرگ-سیاه	قاعده	gara	
vinegar	چیزی که بتوان جاری کرد	سرکه	akhitsinak	agestinak(agestin-na)
	پسوند		na	
wave-flood	سیل(۲ص۲۲۶)	موج-سیل	agin	agi
	جاری		akhi	
a bird	کلاغ-پرنده	نوعی پرنده	girgi	ağiaği-muşen
	پرنده		uşan	
	عقاب سفید		ağdoğan	
limbs	سنگینی	اندام	agiri	agiri
	درد		agri	
	پشت بدن(۳-۳۸۹)		gairi	
a disease	سرخک	نوعی بیماری	gizil-ca	agizzal
	دهان		agiz	
	زدن (بیماری گرفتن)		çal	
(to be)dried(out)-dry	کشیده شدن(سو چکیلدی=خشک شد)	خشک شدن	çah	ah
to dry	خشک کن		gurud	hud
saliva-spittle	جاری	آب دهان	akh	ah
poison	سم	سم	aği	
a paste				
phlegm-mucus-sputum				

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
foam-scum	این کلمه در اصل آت-اوه(آتندیح) یعنی پرتاب است-اشتباه در ترجمه			
type of fish	جاری(۱-۱۴۱)	نوعی ماهی	aqım	ahan
	جاری		akhan	
vomit	جاری	استفراغ	akhan	ahan
sluice channel	جاری شدن	کانال جاری شدن	akhış	ahaş
	باز کردن-رد شدن(سو آشدی-آب رد شد)	دریچه جاری شدن	aş	
quickly	سرعت	به سرعت	hiz	a-hi-aş
	جاری شدن		akhış	
mistreatment	با عجله آمدن	بدرفتاری	hul-gel	a-hul-ğal
	بد جنسی		hüllüh	a-hu-ul-ğal
	ماندن		gal	
malice	بدجنسی	بدجنسی	hüllüh	a-hulu
	فریب	فریب		
a weir or dam	کانال	سد-بند	arkh	a-igi
	پسوند		ig	
	انباشتن خاک و تپه و...(۱-۱۱۸)		üyük	
a canal worker	کانال	کارگر کانال	arx	a-igi-du
	سد کردن-گرفتن		dut	
	انباشتن خاک و تپه و...(۱-۱۱۸)		üyük	
	ساختن-درست کردن-چیدن		düz	
a boatman	جاری	قایقران	akh	a-igi-lu
	خوب		igi	
	جاری- خوب- انسان		ax-igi-lu	
?		فاقد معنی مشخص		a-igite
carrier	خم شدن	حمال-حامل	a-il	a-il
	رساندن		ilet	
	مطیع-تابع(۳-۷۷)		il	
laborer	خم شدن	کارگر	a-il	a-il
	جاری- رساندن		ax-ilet	
	مطیع-تابع(۳-۷۷)		il	
to do	کاشتن	ساختن	ak	ak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to make	انجام-عمل	انجام	et	ag
to act-perform	بافتن-ساختن	عمل	tik	a
to proceed-proceeding(math)	افزودن		ek	
	بلند شدن.برپا کردن		gak	
fleece	ریسیدن پشم(۳-۷۷)	پشم جانوران	ikir	aka
	عبایی از پشم شتر(۳-۳۵)		agari	
a bird	جاری	نوعی پرنده	akan	akan
	پرنده جاری		akhan-uşan	muşen
nipple-teat-udder	جاری شدن	نوک پستان	akhan	akan(akkan)
		پستان		
a bird	جاری شونده	نوعی پرنده	akanni	akanni
implement-tool-utensil	چوب	انجام	ağaş	ğeş-akar
	جاری	وسیله	akar	
	میکارد	ظرف	eker	
	درخت و چوبی- میکارد		ağaş-eker	
source	منبع	سرچشمه-منبع	akıta	akita
a festival at new year	غسل کردن-آنچه در جریان است-مراسم	مراسم-جشن سال جدید	akiti	akiti
month name	جشن کاشتن(الان هم وجود دارد)		akin-toyi	a-ki-te
	کاشت		akinti	a-ki-tum
	کاشتن- زایش		eki-toğum	
wild donkey	خر	خر	eşşak	akka-nu-um
	پسوند ملکی اول شخص		um	
noise-cry-clamor-uproar	نوعی خوانش و توصیف به همراه گریه	سر و صدا	okşi	akkil
battle cry	عزاداری(اوخشاما)	همهمه	okşi	
lamentation	گریه	عزاداری	ağli	
	هیاهوی شدید-سر و صدا	گریه	hay-kuy	
where	یواشکی جیم شدن	کجا-کی	akil	akkil
when	کی		kim	
	کدام		hanki	
a type of garment	جاری	پوشاک	akhitum	aktum-tug
	پوشیدن زیور الات(بویون باغی تاخدیم)		taktum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پوشاک(۱–۴۲۰)		tonuğ	
cripple	فلج–ناتوان(۳–۲۶۷)	فلج–ناتوان	gutrum	a-kud
forearm	دست و بازو	بازو–ساعد	al-kol	a-kuş
cubit	مشت	ذراع–مقیاس قدیمی طول	avuş	
	وجب		karış	
toil-labor	کار یدی	کار یدی	al-iş	a-kuş
(compound verb nominal element)	ترکیبی از اسم و فعل؟	ترکیبی از اسم و فعل؟	al	al
reed fencing	گرفتن	نرده–حصار از نی	al	gi-al
	از جنس نی– گرفتن		gar-gi-al	
hoe-pickax	بیل(درخت–بیل زدن)	بیل (بیل چوبی)	bel(agas-bel)	al(ges-al)
hoeing		بیل زدن		
to perform a type of hoeing	بیل زدن	نوعی کار مربوط به بیل زدن	bel-lamak	al-ak
	با دست انجام دادن	کلنگ	al-lamak	
	پسوند انجام دادن		ak	
	گلنگ		külük	
	بیل		bel	
to perform a type of hoeing	بیل	بیل زدن	bel	al-du
to dıg	حفر کردن	حفر کردن	des	
	بیل–برخاستن		bel-du	
	بیل زدن		bel-le-du	
to desire	خواستن– گرفتن	خواستن	aldug	al-dug
	انجام دادیم		ele-dug	
	گرفتن		al	
	گرفتن–پسوند		al-dug	
proud	گرفتن	مغرور	aldi	al-Di-dug-dug(al-sa-dug-dug)
	اگر بگیرد		alsa	
	ریختن– پسوند		tok(dug)	
	گرفتن–غرور(خود را گرفتن–اوزون توتوپ)		al-di-tutug	
a demon	نوعی شیطان (آل آروادی– آل)	نوعی شیطان	al	a-la
	حیله و نیرنگ(۱–۱۱۶)		al	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اسم یه موجود مونث که نوزادان را می کشد		al	
	پری مخوف(۳-۳۷)		al-basdi	
a wooden drum	نواختن-چرمی	طبل چوبی	keyiş-çala	kuş-ala
	چرمی(این لغت را اشتباها چوبی نوشته اند)		keyiş	
an irrigation device	چوبی	یک دستگاه آبیاری	ağaş	ğeş-ala
	گرفتن		ala	ğeş-ula
	چوبی- گرفتن		ağaş-ala	
manacles	دست	دستبند	al	a-la
	به دست کن- دست کن		al-a	
	دست- گرفتن (مصادره دست)		al-la	
a metal object	ذوب کردن	یک وسیله فلزی	erid	urdd-al-la
	به دست کن- دست کن		ala	
	دست		al	
	ذوب شده-گرفتن- پسوند انجام		erid-al-la	
silt	لجن	لجن	leh	ala
	مانده	سیل	gala	
	گرفتن	ته مانده	ala	
a spirit	یک نوع روح	یک نوع روح	al	alad
	روح مخوف- روح قاتل نوزادان		al-arvad	
cultivation	دریافت زیاد	زراعت	al-al	alal
field	دشت هموار(۱-۱۳۸)	زمین	alan	
district-land				
tube-pipe	ذوب کردن	لوله	erid	urud-alal
	لوله		lüla	
	ذوب شده- گرفتن زیاد		erid-alal	
a type of wood or a stone	دریافت زیاد	نوعی سنگ یا درخت	al-al	alal
	دردست گرفتن		ele-al	e-le-el
a part of a temple	گرفتن	قسمتی از معبد	al-al	alal
soothing expression	اصطلاحی برای تسکین	اصطلاحی برای تسکین	ala-lum	a-la-lu
	دردین آلیم یا قادان الیم مصداق			a-la-la
designation of stick	گرفتن زیاد	چوب-طرح چوب	al-ala	alala

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a type of exclamation	بیانی برای تعجب	بیانی برای تعجب	alaba	alam
statue	ذوب شده	مجسمه فلزی	erid	urud-alan
form	گرفتن	شکل	alan	
	ذوب شده- گیرنده		erid-alan	
clown	خندان	دلقک	gülen	alan-zu
	گیرنده-پسوند		alan-si	
a stone	گیرنده پسوند	نوعی سنگ	alga-mış	algameş
a jug-can	می توانست بکند- میکرد	نوعی کوزه	elermış	
		توانستن		
a musical instrument	چوبی	نوعی اسباب موسیقی	ağaş	geş-algar
	دست		al	geş-alğar
	چوبی-نواختن- پرزور		ağaş-çal-gür	
drumstick	چوب	چوب طبل	ağaş	ğeş-algar-sur
	دف		gaval	ğeş-algar
	کشیدن		sur	
bison	مهم	ستون	alım	alim
heavy	سنگین	سنگین	alım-li	e-lum
important		مهم		
sharpened	چنگگ آهنی(۳-۲۶۴)	تیز کردن	kint	al-kin-a
	شدن		ol	
	به		a	
oak	بلوط	بلوط	palıd	alla
acorn	دست ورزی کردن- انجام دادن	نوعی شیاف	alla	
a suppository	در کاری درگیر یا دستکاری کردن		allaş	
oak	درخت-چوب	درخت میوه بلوط	ağaş	al-la-num
acorn	بلوط	مهره بلوطی شکل	palıd	ğešal-la-nu-um (gešal-la-nu-um)a
acorn-shaped bead	دستکاری		alla	al-la-an
	پسوند		an	
	پسوند		num	
stupor	اشتباه کردن	حماقت	yahalib	allib
	بهت	بهت		
stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	na-al-liga
	گرفته شدن	گرفته شده-برای دست	alli-ga	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برای سنگین گرف	برایسنگین گرفته شده	alimliga	
soothing expression	-1دست ورزی	اصطلاحی برای تسکین	allamme	al-li-li-am-ma
	ماساژ			
	-2چنان انجام نده؟			
crab	گرفتن	خرچنگ	allu	al-lub
	گرفته		allub	a-lu
	دست دار		al-lu	
a tool	گرفته است	نوعی ابزار	alib	allub
	دسته دار -کرده		al-lu-yıb	
reed fence	نی	حصار از نی	gragi	gi-al-Pi-na
	مسدود کرد- گرفتن-به دست		alina	
	دست- گرفتن		al	
a tool	چوب-گر گرفته	نوعی ابزار	ağaş	ğeş-al-şub
	نی- چوب- چوب دراز		çub	
	چوبی- گرفتن- خاشاک		ağaş-al-çöp	
mighty	متعامل با جامعه (توانمند)	توانا	el-dar	al-tar
	دست		al	
	نابود کردن(تارما تاغین)		tar	
	دست- خرد کردن		al-dart	
apportioned work	چوب	تقسیم کار	ağaş	ğeş-al-tar
	تقسیم کن		boldur	
	رشته کردن(۳-۱۱۳) و دهها معنی دیگر		tar	
	ثبت-دست-خرد کردن		geş-al-dart	
wern	برتر	نوعی پرنده	an	an-tiri-gu-muşen
	زنده		tiri	
	پرنده		guşen	
ram	کوبیدن	کوبیدن	çalı	alu
baked(of bricks)	پخته شده	پخته شده(خشت)	piş-mirug	al-ur-ra
	آتش		alev	peş-murug-al-ur-ra
	سرخ کردن		gavura	
sauce	گرفته شده	رب-چاشنی غذا	al	al-us-sa
	رو-بالا	خورشت	üz	
	پسوند		sa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	خانه-بام	نوعی پرنده	dam	am-muşen
	پرنده		uşan	
	نشانه گیری برای پرنده(۱-۲۰۲)		amç	
wild bull	دو گاو نر شخم زن(۱-۱۰۵)	گاو نر	amaç	am
chamber	خانه	اتاق	ev	e
cell	خانه است	سلول	ev-mi	e-mi
womens quarters	مکیدن	خانه زنان	eme	ami
	مادر		ana	ama
mother	مادر	مادر	ana	ama
	شیر مکیدن		eme	eme
house-born slave	دسترنج- توجه کردن	برده خانه زاد	amak	ama-a-tud
	شیرمکیدن		ama	ama-tu
	دسترنج-زاده		emek-toğud	
grandmother	مادر	مادربزرگ	ana	ama-aya(ama-a-a)
	مادر پیر		ama-aba	
mourner	مکیدن	عزادار	ama	ama-er-ra
	این لغت در خط اصلی با آ شروع شده-آغ ریشه گریه(آغ-لا)			
	امک-وره یعنی دادن دسترنج-امکیمی وردی الیمه(بازپرداخت کرد زحماتم را)		amak-vera	
workers	دسترنج	کارگران	amak	ama-erin-na
	مردان		erin	
	پسوند		na	
	دسترنج-مردان-پسوند		emek-erin-ne	
grandmother	مادر	مادربزرگ	ana	ama-gal
a priestess	زن کهنسال(۳-۸۰)	کاهن	ime-çi	
	شیر دادن(امیشدیرماق)		ama	
	مادر- نیرومند(قالان آنا=مادر ماندگار)		ana-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
breeding female animal	مادر	پرورش حیوان بچه آور	ana	ama-gan
child-bearing mother	شیر دادن(امیشدیرماق)	مادر بچه آور	ama	
	پسوند		gan	
	مادر– رحم		ana-garın	
frost-ice	به چیزی که بعد از سرد شدن گرم شود(۱–۱۱۳)	شبنم	emik	amagi
	یخ زده (چون با ریشه مادر نوشته نشده باید چنین تفسیر کرد)	یخ	dongi	
grandmother	مادری که خدمت می کند؟	مادربزرگ	gul-ana	ama-gu-la
	مادر		ana	
	مادر– پرزور– کردن		ana-gür-le	
goddess	مادر–مادر اول	الهه	ana-en-ana	ama-inana
	مادر– باور شده		ana-inana	
	شیرخواراندن		ama	
	برتر		en	
a priestess	مادرخوانده	الهه	ana-lug	ama-lug
goddess	مادر	کاهن	ana	
	شیرخوراندن		ama	
	پسوند		lug	
a beer jar	مکیدن	کوزه آبجو	am-am(am-ma-am)	am-am
	مکیدن شدید			am-ma-am
a jar	نی	کوزه آبجو	gargi	gi-am-ma-am-ma-um
	مکیدن شدیدم		am-ma-am-ma-yim	
a pot	ظرف مکیدن–مکیدن	نوعی قابلمه	am-am-gaba	am-am-da-du
	مکیدن زیاد– گنجایش		am-am-tutu	
a part of the whip	چرمی	بخشی از شلاق؟	keyiş	kuş-ama-usan
	اصل– نتیجه– دسترنج		amak	
	دراز کشیدن		uzan	
	چرمی– دسترنج– دراز		kayış-emek-uzun	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
maltster	کسی که می مکد	آبجوساز	aman	aman
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ut	u-ama-ni
	اسم نوعی گیاه(۳-۳۲۰)		am	
	گیاه- مکنده اش		ot-eme-ni	
calf	شیرخواره	نوجوان-جوجه-گوساله	amar	amar
young-youngster-chick				
son-descendant				
a fish	؟	نوعی ماهی	(amargisda)sukuşu	amar-ğeş-da-ku
suckling calf	شیرخواره	گوساله شیرخواره	amar-ga	amar-ga
a designation of children of female workers	بچه شیر خواره-حامله	نوعی تقسیم بندی برای زنان بچه دار	amar-gaba	amar-gaba
weaned calf	قطع کردن شیر خواره	گوساله بریده از شیر	amar-ga-gıt	amar-ga-kud
	قطع کردن		gıt	
reversion to a previous state	بازگشت به شیرخوارگی	بازگرداندن به حالت اول	amar-geid	ama-ar-gi
	بازگرداندن		döner-gi	
	چرخاندن		çever-gi	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	na-amar-gu
	سنگ برای مکیدن		daş-amar-gu	
fledgling	نوزاد	نوپا	amar	amar-gud
	گاو شیرخواره		amar-gud	
castrated(animals-men)	نوزاد	اخته کردن	amar	amar-kud
	شیرخواره- قطع کردن		amar-gıt	
chick	نوزاد سالم	جوجه	amar-sağ	amar-sağ
a dove	نوزاد	یک نوع کبوتر	amar	amar-sag-muşen
	سالم		sag	
	شیرخواره- سالم- پرنده		amar-sağ-uşan	
flood	چیزی که جاری می شود	سیل	axaru	amaru
emergency		اضطراری		
sheepfold	خانه	آغل گوسفند	ev	a-maş
	خانه-گوسفند		ev-miş	e-maş
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	na-amaş-pa-ed
	شیر خوراندن		amiş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سنگ-مکش-انفجار و گسترش- کردن		daş-emiş-pad-et	
senior weaver	بافنده ارشد	بافنده ارشد	ana-tokhu	ama-tuku
reed-bed -marsh	انبار	مرداب	ambar(an-bar)	ambar(en-bar)
a bird	انبار	نوعی پرنده	ambar	ambar-dag-muşen
	کوه		dag	
	انبار- کوه-پرنده		ambar-dağ-uşan	
a weapon	قمه	نوعی سلاح	ga-me	a-me
	دست		al	
	پسوند		me	
a plant		نوعی گیاه		am-ha-ru
beam-timber	چوب	الوار	ağaş	ğeş-am-ra
	بام		dam	
	پسوند انجام		ra	
elephant	سنگین-پسوند	فیل	alım-si	am-si
camel	سنگین-پسوند-افزوده شده	شتر	alım-si-harrayan	amsiharran
a plant	علف	نوعی علف	ut	u-am-si-ha-ra
	مکیدن		amsi	
	علف-سنگین و گیرا-پسوند- افزوده		ot-alım-si-har-ra	
camel	بام-تعلق	شتر	alım	am-si-har-ra-an
	بزرگ		harrayan	
	سنگین و گیرا-پسوند-افزوده شده		alım-si-har-ra-yan	
dropsy	چکه دار کن	چکه دار	damud	a-mud-a-se-ke
	جاری-وسیله برای آبکشی		axımd-çeke	
در دیکشنری علامت? سوال هست	شیردادن	فاقد معنی مشخص	amış	amuş
a qualification of land	تغذیه شد با مکیدن	وضعیتی از زمین	amuşdu	amuşdu
sky-heaven	مادر	آسمان	anna	an(an-na)
upper	بالا	بالا	an	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
crown (of a tree)	ستاره صبح	بهشت	dan	
	تلویحا آسمان- به سوی	نوک درخت	an-na	
date spadix	بالا- آسمان	یک دانه خرما	an	an
a wooden object	چوب	شی چوبی	ağaş	ğeş-a-na
	دست		al	
	به		na	
upper	در بالا	بالاتر	an-da	ana(an-na)
	در او		on-da	
	مادر		ana	
what?	اون چیه؟	اون چیه؟	o-na-me	a-na-am
as much as(math)	اون چیه؟		a-na-mana	
	اون چیه؟		a-na	
how?	اون چه	چرا	a-na	a-na-aş
	کار		iş	
	اون-چرا		a-niye	
drink	جاری شونده	نوشیدن	tökünek	a-nag(dug-a-neg)
what	چیه	چیه	a-na-am?	anam?(a-na-am)
everything	همه چیز	همه چیز	her-na-ma-ne	anamea
why?	اون چه کاریه؟	چرا	o-ne-iş	a-na-aş
litter-rubbish	زباله	زباله	zibil	anba
heavens heights	فرو رفتن در آسمان	ارتفاع آسمان	an-bat	an-bad
iron	آهن	آهن	damir	anbar
	انبر(برترین خم کننده)		an-bur	
mid-day	آسمان	وسط روز	an	anbar
side of heaven	بودن		var	
	آسمان- میان و سینه		an-bağr (an-bar)	
mid-day	آسمان	قسمتی از آسمان(بهشت)	an	anbarkar
	بودن		var	
	آسمان- سینه- حسابی		an-bağr-kar (an-bar)	
iron	انبر(برترین خم کننده)	آهن	an-bur	anbarsug
	فرو کن		sog	
	آهن		damir	
exalted	ماندن در برتری	متعالی	onda-gal	andagal
	آنجا(۳-۳۹)		an-da	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	در آسمان– نیرومند		an-da-gal	
a plant	نوعی گیاه(د.ل.ت)	نوعی گیاه	dünüşga	an-dah-şum
a craftsman	برتر در اوج	نوعی هنرمند	an-dim-dik	an-dim-dim
	بلندی		dim	
shade	برتر– فرود–پایین آمدن	سایه	an	andul
	شاخه		dal	
he-she	او را	او	one	ane
	او(۳–۴۰)		anke	
the high steppe	اونی که جلوتره	استپ بالاتر	ön-eden	an-eden
	برتر		an	
	آن طرف–سوی دیگر(۳–۴۸)		ota-n	
they	با اون	آنها	o-ne-nle	e-ne-ne
	مال آنها		onlarin	a-ne-ne
	با او		onnan	
moreover	در این صورت	علاوه بر این	onda	anga
spot-marking	علامت	علامت–نقطه	damga	angal
	بخاطر آوردن–ذکر–یادآوری(۰۳–۴۰)		ang	
	علامت– نشانه		damga	
consequently	نهایت–برتر	در نتیجه	en	an-gam(an-ga-ma)
	رفتن		getme	
	در اثر–به علت–به خاطر		ondan	
tutelary deity	خدا	خدای وصیت	an(tingir)	an-gub-ba
	محافظت	خدای محافظت	gorumma	
	آسمان –سازه(قبه از ریشه قوروب)	خدای سرپرستی	an-gub-ba	
however	با این حال	به هر حال	anjag	anga
eclipse	گرفتگی	گرفتگی	tutgi	an-gi
	آسمان		an	
	گرفتگی		alın-gi	
reservoir	گرفتن چیزی	مخزن	aligin	a-nigin
	جمع می کند		yigin	
	جاری–جمع شده		ax-gığın	
a grass	علف	نوعی چمن	ut	u-a-nir
	پخش شدن		anir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نشو نما و رشد(۳-۴۰)		anig	
lament	گریه	سوگواری	ağlir	a-nir
	گریه و زاری کردن	گریه وزاری و ضجه	ağlaşir	a-şe-er(ir)
	یادبود مردگان کردن		anir	
a profession	یادبود مردگان کردن	نوعی شغل	anir	anir
a plant	فرود	نوی گیاه؟	eniş	an-iş
a weapon	نوی سلاح (۳-۳۹)	نوعی سلاح	anğal	a-an-kar
the universe-heaven and earth	آسمان-زمین	کاینات	an-kir	anki
		میان زمین و آسمان		
the extent of heaven and earth	آسمان-زمین	وسعت میان زمین و آسمان	an-ki	an-ki-şu-a
	پسوند		şe	
	آسمان- زمین- مسافت و راندن		an-kir-süre	
approval-indeed	تایید	تایید"در واقع"	han	an-na
	فهم		an-na(an-la)	
tin or lead	سرب(۱-۲۹۰)	قلع یا سرب	guruğjin	an-na
				nagga
an ecstatic	در آسمان	نوعی خلسه و نشئه	an-da	an-ni-ba-tu
	به آسمان-فرو رفتن		an-na-batu	(an-na-ba-tu)
zenith	در آسمان	اوج	an-da	an-pa
	در جلو		on-da	
a cultic performer	فرد مقدس	یک ایفاگر دینی	kutsallu	lu-an-sal-la
	انسان		lu	
	آویزان کردن		sal-la	
the interior of heaven	آسمان	درون بهشت	an	an-şag
	آسمان- سالم(باغیرساق-قورساغ..مفهوم وسط)		an-sağ	
the entirety of heaven	آسمان	تمام بهشت	an	an-şar
	آسمان-گردی		an-şar	
donkey	الاغ	الاغ	eşeh	anşe
equid				
replacement donkey	کوچک-الاغ	جایگزین الاغ	eşek-bala	anşe-bala
	الاغ-تقسیم		eşek-böla	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of bird	نوعی پرنده(د.ل.ت۱۰۱)	نوعی پرنده	an	anşe-bar-muşen
	الاغ–موجود– پرنده(مانند اشک آریسی)		eşek-bar-uşan	
a profession	الاغ	یک شغل	eşek	enşe-dab-ba
	یافتن		tap-ba	
	الاغ– یافتن		eşek-tab-ba	
onager	خر	نوعی خر	eşek	anşe-eden-na
	کننده		eden	
	الاغ– نمودن– پسوند		eşek-edenen-na/nak	
an equid	خر	نوعی خر	eşek	anşe-ğir-nun
	ورود		gir	
	الاغ– پرزور–پسوند		eşek-gir-nen	
a profession	خر	یک شغل	eşek	anşe-kur
	الاغ– ایجاد		eşek-kur	
male equid	خر	خر مونث	eşek	anşe-nita
	آسایش(۳–۲۸۴)		nitaş	
	خر– آسایش		eşek-nitaş	
companion-comrade	فرد در جلو	همدم	önda-lu	an-ta(lu-an-ta)
	رفیق	رفیق	yan-taş-lu	
upper	در آن	بالاتر	on-da	an-ta
	بالاتر		ön-de	
	در آسمان		an-da	
	برترین		en-da	
exalted	در اوج بمان	عالی–والا	ön-de-gal	antagal
a metal	در اوج براند–بکشد–بسراند	نوعی فلز	öndasurre	anta-sura(an-ta-sur-ra)
an official	سوگند–تقسیم کن	یک مقام رسمی	andi-böl	antibal
	در برتری		önda	
	عسل–ریشه تقسیم کردن		bal	
sign	سوگند–تقسیم کن	امضا	andi-böl	ğeş-an-ti-bal
	ثبت کردن–فهم– در–دانستن		geş-an-di-bil	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a cosmographic or geographic term-quarter(of the universe)	در نوک-بالا	اصطلاحی کیهانی برای احتملا یک چهارم	en-uj-da	an-ub-da
	آسمان- نوک-در		an-uj-da	
bed chamber	خانه فراموشی	اتاق خواب	ev-unud-da	a-nud-da
	خانه خواب		ev-uyud-di	e-nu
esparto grass	ساقه چیده شده گندم و گیاه روی زمین(۱-۱۲۲)	علف	ankız	Anumum
	علف		ot	
	بذر-تخم		tukhum	
rush water	جاری	آب-عجله	ax	a-numun
	ریختن		tokum	
	جاری-با عجله حمله کردن		ax-yumul	
great strength	قدرت او	قدرت بالاتر	onun-guci	anungia
	قدرت بالاتر		on-guci	
	دست		al	
(to be)strong-mighty	دست	قدرتمند شدن	al	a-nun-gal
	پسوند		nun	
	دست- پسوند- نیرومند		al-nün-gal	
horizon	درک می کند	افق	anlir	anur
	آسمان		an	
	قلب		ürek	
	از آن جا و مکان(۳-۴۷)		andina	
ring-earring	انگشتر	انگشتر-گوشواره	uzuk	an-zabtum(in-za-ab-tum)
horizon-border of heaven	آسمان-راست	افق	an-sag	an-zag
	دور دست		uzag	
	آسمان- دور		an-uzag	
(fortified)tower	برترین را بنا کن(برتر-بنا کن)	بنای مستحکم	en-si-gur(en-gur)	anzagar(an-gar)
a type of glass	قیف شراب(۱-۱۲۱)	نوعی شیشه	ankut	an-zah
	برتر		an	
	کشیدن آب چیزی		çah	
reed pith	انداخته	مغز نی	salub	anzalub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a drinking vessel	برترین–مکیدن	ظرف نوشیدن	an-si-am	anzam(an-za-am)
an epithet of Inana	پستان	لقب الهه اینانا	amzih	an-zib
abomination	برترین–مدفوع(کبوتر)	نجاست	en-zil	an-zil
a mythological eagle	پرنده آنزو	پرنده اساطیری	anzu-uşan	anzud-muşen
type of stone	سنگ برتر خنده	نوعی سنگ	daş-ansi-gülme	anzuglme(na-an-zu-gul-ma)
birth canal		کانال تولد		a-pap
clay pipe		لوله سفالی		
interment,burial		مراسم تشییع جنازه		
funerary ceremony		دفن		
(seed)plow	درخت	شخم–خیش	ağaş	ğeş apin
	چوبی– زراعت		ağaş-ekin	
planter-tiller	زارع	زارع	akin-li	apin-la
type of plough	زراعت	نوعی خیش	akin	apin-tug-saga
	پسوند		ti	
	کشاورزی– بافته شده– برجسته		akin-tokhu-sagga	
an official	کشاورزی	یک مقام رسمی	akınış	apinus
(hymn of)praise	مرد–شهامت–سرباز سلحشور	آوازه	ar	ar
fame	جاری	سرود ستایش	ax-ar	a-ar
ruin	تباهی– خراب کرن	تباهی	korra	ar
	زدن	خراب کردن	vur	urua
to grind?	خرد کند	خرد کردن	yara	ara(ar-ur)
	آسیاب کند		darta	
	بزند		vura	
	بشکند–قطع کند		gıra	
hand-mill	سنگ	سنگ آسیاب	daş	na-ur
lower grindstone	خرد کند		yara	na-ara
	آسیاب کند		darta	
	سنگ– زدن		daş-vura	
an official	سرباز	یک مقام رسمی	ar	ara
	جستجوکننده		arayan	
	وسط– گذرگاه		ara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
times(with numbers)	راه (جغتایی قدیم)	زمانها	ara	ara
ways	جستجو	راه		
way		فال		
omen		مرحله		
step(math)				
a boat part	چوبی	بخشی از قایق	ağaş	geš-a-ra
	جاری		ax-ra	
	چوبی- جاری کردن		ağaş-ax-ra	
designation of milk	کره	نوعی شیر	kara	ara
designation of oil	کره	نوعی از چربی	kara	ara
	روغن		yag	
	پسوند		ra	
a metal pin	میان-وسط-لا	سوزن فلزی	ara	arab(a-ra-ab)
	میان-طناب		ara-ip	
brewing vessel	ریختن-جاری کردن	ظرف دم کردن	tok	dug-a-ra-ab
	دوغ		dug	
	میان		ara	
a bird	میان	نوعی پرنده	ara	a--ra--bu-mušen
	این		bu	
	پرنده		uşan	
slave-servant	زن	خدمت گزار	arvad	arad
	وادار کن جستجو کند		arad	
a bird	پرنده	نوعی پرنده	uşan	arad-da-mušen
	جستجو		arad	
	در		da	
a mathematical term	قبه وسطی	اصطلاحی ریاضی	aragubba	aragubba
storage vessel	انبار	انبار	anbar	arah
storehouse, granary, storeroom	این لغت نیاز به مراجعه به بخش روش تحقیق دارد			
musical instrument		وسیله موسیقی		arahi
a mathematical term(math)	وسطی	اصطلاحی ریاضی	arasi	arahi
a bird	پرنده	نوعی پرنده	uşan	a-rig-mušen
	لاغر		arig	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
factor-coefficient(math)	وسط	عامل-ضریب	ara	arakar(ara-gar)
	میانکار		ara-kar	
earth-land	وسطی	زمین	arali	arali
underworld	جدا شده	عالم مردگان		
	صاحب زمین		yerli	
a bird	پرنده	نوعی پرنده	uşan	a-ra-min-mušen
	میان		ara	
	میان-سوار-پرنده		ara-min-uşan	
a clay pipe	ریختن-ذوب شد	یک لوله سفالی	tok-arindi	duga-ra-an-du
	ریختن-جاری شد		tok-axinti	
	ریختن-فرود آمد		tok-andi	
	ریختن-پالایش شد		tok-arındi	
cashbox	جستجوی مایع	فاقد معنی مشخص	dug-aranum	aranum(dug-a-ra-num)
miller	زن حامله-آسیاب کردن	آسیابان	gebe-yar-yar	geme-ar--ar
	شکافتن		yara	lu-ara
	انسان منتسب به-شکافتن		lu-yara	
heavy	سنگین	سنگین	agirti	aratta
important		اهمیت		
praise-glory				
supplication	خواسته-آرزو	التماس-خواسته	arzu	arazu
a container	ریختن	ظرف	tok	dug-a-ra-zum
	میان		ara	
	آب-ضمیر مالکیت اول شخص مفرد		su-um	
a conifer		درختی مخروطی		ar-ga-nu-um
a wooden or bronze structure	چوب	یک سازه برنزی یا چوبی	ağaş	ĝešhašhur-ar-ga-nu
	افتادن-انداختن-باز شدن		aşur	
	برگ درخت سلم که با آن پوست دباغی میکنند(۱-۱۴۷)		awujğun	
an agricultural implement	اجرای کشاورزی	ابزاری برای کشاورزی	akil	ar-gu-gu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
membrane	رحم و شفقت(د.ل.ت-۲-ص۲۲۹)	پوسته	at-tur	arhus(ar-hu-us)
afterbirth	رویه و پوسته	جنین	üz	
womb		رحم		
compassion		شفقت		
a disease	ذوب شدن-لاغر شدن و ریشه آرینماق	نوعی بیماری	ari	ari
	زردی		sari(lig)	
a disease	به ذوب شدن(لاغر شدن)	یک بیماری	aria	aria
steppe	به بیابان	بیابان-استپ	bayira	aria
	ریشه آرینماق- آریتماق(خالص کردن)		arı	
a fish	ماهی	نوعی ماهی	sukuşu	arina(erin-na-ku)
	پاک و تمیز شود		arina	
a root	درخت	ریشه	ağaš	ĝeš-arina
	پاک و تمیز شود		arina	
	به زمینش		yerine	
a bird or bat	پرنده	یک پرنده یا اردک	uşan	arkab-mušen
a tree	گلابی	نوعی درخت	armudu	armanu
a door part	ذوب	قسمتی از درب	arid	urud-ar-ma-tum
	خشک		gurud	
	باز کننده		açmatım	
ruins	فرو ریخته	ویرانه	jumurra	armura(ar-mur-ra)
	زدن		vur-ra	
	زده و کوبیده شده		var-ra	
jest-mockery	مرد	شوخی-مسخره	ar	ar-re
	پسوند عمل کردن		re	
an administrative category of persons	مرد-شهامت-سرباز سلحشور	یک بخش از افراد اداری-مدیر	ar	aru
votive offering	هدیه-ارمغان(د.ل.ت۲ص۲۲۷)	ارایه نذر-پیشکش	ar-tut	arua
pitfall-trap	به سرعت در خود فرو بردن	تله	hub-ba	aruba(a-ru-ub-ba)
(clay)pipe	ریختن-آب کشیدن	لوله	tok-axutum	arutum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بلعیدن		utum	(dug-a-ru-tum)
	جاری		ax	
groats	ارزن	غله–ذره	arzana	arzana
	خرد شده غله		yarma	
	انبار غله(د.ل.ت۲ص۲۲۷)		oru	
a millet	ارزاق	ارزن	arzag	arzig
	ارزن		arzan	
	خرد شده		azig	
a demon	گناه	شیطانی	yasag	asag
a disease	سلامتی	بیماری	sag	
	گرفتن سلامتی		al-sag	
a designation of of flour	خرد شده	آرد–پودر شده	azig	asag
poplar	درخت	صنوبر	ağaş	ĝeš-asal
	صنوبر(۳–۳۲۰)		arja	
an architectural term	آویزان	اصطلاحی معماری	asal	asal
an architectural term	پایه وجود دارد	فنی معماری	asal-var	asalbar
an architectural term	پایه را نصب و ایجاد کن	فنی معماری	asal-gur	asal-gar
whip	چرم	تسمه–بند	keyiş	kuša-si
hinge	خشک شده		gurud	urud-a-si
strap	چرمی– بند		kayış-asi	
	بند–آویزه		asi	
slingstone	آویخته شده	زنجیر سنگی	asig	asig
a drinking vessel	آویخته شده	ظرف نوشیدنی	asig	asig
?	به آویخته شده	فاقد معنی مشخص	asiga	asiga
a profession	امر به عمل جنسی	یک شغل	sikil	a-sikil
afterbirth	آویخته به رحم	جفت–جنین	asila-garin-a	asila-gar-ra
to move away-withdraw	سرگردان	دور شدن	asili	asilal
to stay away	آویزان	کنار کشیدن	asılal	
(to be)far away-distant				
joy	آویزه ها	لذت	asil-la	asilala(asil-la)
to rejoice		شادی		
decorative fancy work		کارهای فانتزی تزیینی		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
prisoner of war	اسیر او	اسیر جنگ	asiri	asiri
measuring rod	چوبی	میله اندازه گیری	ağaş	ĝeš-as-lum
	آویزان		as	
	چوبی- آویختنی		ağaş-as-lım	
a type of sheep	گیرم	نوعی گوسفند	a-lum	aslum(a-lum)
	آویزان		as	
	آویخته		aslım	
a unit of measurement	واحد اندازه گیری	واحد اندازه گیری	olcum	aslum
	آویزان کردن		asluyum	
	آویزان		as	
	پسوند		lım	
hump	آویزه ام-کامل	قوز	asgum-bitün	as-gum-bi-tum
canopy	آویزان نمیکند	سایه بان	asmur	a-sumur
?	اگر آویزان شود	فاقد معنی مشخص	asına	asuna
water from the depths	آبیاری	آب از اعماق	suara	a-sur-ra
	جاری- راندن- پسوند		ax-sür-re	
	آب		su	
a boil(on skin)	باز	جوش روی صورت	aş	aş
	جوش روی صورت (از جوشماق)		juş	
curse	باز	لغت-دشنام	aş	aş
	لبریز-سنگ		daş	
	دشنام		soyüş	
	لغت		gargıs	
bread	غذا(۱-۱۱۶)	نان	aş	aş
a type of flour	غله	نوعی آرد	döş	
	غله		aş	
one	شروع کن	یک	aş	aş
	اول- نخست		baş	
six	6-عدد سومری نیست. ابلایی است	6	alti	aş
spider	شروع- فتح- عبور	عنکبوت	aş	aş
to curse-insult	باز- شروع	ناسزا	aş	aš-bala
	کوچک	توهین	bala	
	شکستن		böle	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	توهین.ناسزا		aşalama	
to curse-insult	باز	ناسزا	aş	aš -sar
	پایین(آشالاماق=توهین) سارماق=پیچک	توهین	aşa-sar	
butterfly?	پرنده–پرواز	احتمالا پروانه	uşan	a-šag-mušen
	نور		ışıg	
field	پایین	زمین	ašagi	ašag
surface	دامنه وپایین کوه(۱–۱۱۰)	سطح	aşag	
dropsy	پایین– آب	چکه دار	aşagi-su	a-ša-ga-si
deception	پایین– پست–فرومایه	فریب	aşa	a-ša-an-gar
	در اوج ببین		en-gör	
foremost	موفقیت است	در درجه نخست	başaridi	ašarid
a person of low social standing	پایین– یافتن– انسان	یک فرد در وضعیت اجتماعی پایین	aşa-buldum-lu	aş-bal-tum-lu
	تقطیع––خرد کردن– ریشه بالتا.بولماق		bal	
	پسوند		tüm	
a disease	عطسه	نوعی بیماری	as-gir	aş-bur(aş-ğar)
	باز– بزرگ یا سیاه		aş-gara	
now	اکنون	اکنون	işde	aşe
	اکنون		şimdi	
	اکنون		şu-an	
a solution of glue in water?	چسبناک	چسب	yapışgın	asegin
leatherworker		چرم ساز		aşgab
chief leatherworker	نیرومند	رییس چرم ساز	GAL	GAL.AŠGAB
female kid	همدم–بچه	بچه مونث	munus-uşaq	aşgar(munus-aşgar)
type of stone	سنگ– باز– پرزور–پرزور	نوعی سنگ	daş-aş-gir-gir	aşgigi
a bird	باز– پرواز	یک پرنده	aş-uş	aş-iş
	کرکس(د.ل.ت۹۹)		as	
equipment	عبور و گذراندن	تجهیزات	aşıt	aşit
	مشت– برپایی		avuş-du	a-şu-du
	ایستادن– برخاستن		dur	
rushes	فتح– شروع	عجله	aş	aşki
	عبورکردن		aşki	u-aşki
				u-zi-zi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				u-azi-zi-eş-şe
extremities	دست و بازو	دست و پا	al-kol	aşkud
elbows	باز	آرنج	aş	
horns	باز و بسته کردن	شاخها	aş-gat(da)	
a part of a door	باز و بسته کردن	در یا قسمتی از درب	aş-gat(da)	aşkud
storehouse	برای غذا	مخزن کالا(خانه انبار)	aşlug	aşlug
	غذا- غله		aş	
storeroom	برای غذا(خانه-حبوبات-گندم)	مخزن(اتاق انبار)	aşlug (ev-döş-buğda)	aşlug (E.UŠ.BU.DA)
radiance	باز شدن	شفق	aşme	aşme
sun-disk ornament		درخشندگی		
grain-cereals	غله-با	غلات-دانه	aş-nan	aşnan
mole	باز کننده	موش کور	asan	aşnan
a wooden object	به چیزی که فرو می افکند	یک شی چوبی	aş-ıra-na	aş-rin-na
shivering	از سرما لرزیدن	از سرما لرزیدن	üşürü	aş-ru
lamentation	شروع-پسوند	گریه و زاری	aş-şa	aşşa
clamor-uproar-voice-cry-noise	فریاد(قیش قیر) در	غوغا-گریه- هیاهو-صدا	gış-da	aşta
perfect	پایین	عالی	aşşa	aş-şa
	باز-پسوند		aş-şa	
a plant	غله- شاخه-شاخه	نوعی گیاه	aş-dal-dal	aş-tal-tal
chair-throne	چوبی	صندلی تختگاه	ağaş	aşte
seat-dwelling	شروع	نمازگاه و معبد	aş	ğeş-aş-te
shrine-chapel	در	یک بخش از زمین	de	ğeş-iş-de
a unit of area	چوبی- در نخست		ağaş-baş-da	
tipe of an animals horn	بر روی سر	نوعی شاخ	başda	aşte
a stone	سنگ-افتادن- به	نوعی سنگ	daş-aşıb-a	na-a-şuba
a qualification of oil?	انداخته است-گذرانده است	فاقد معنی مشخص احتمالا نوعی گیاه برای تولید روغن	aşıdıp	a-şu-dab
an oil producing plant?				
resources	انداخته	منابع	aşıdı	a-şu-du
limbs	دست- مشت-ورود	اندام	al-avuş-giri	a-şu-ğiri

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
cripple	دست- مشت- ورود یا توان- قطع	فلج کردن	al-avuş-giri-gıt	a-şu-giri-kud
a designation of of sheep	نخست- تراشیدن	گوسفند(تعیین گوسفند)	baş-ür	aş-ur
helper	یاور	یاور	al-tut	a-tah
derision	متلک پراندن	متلک پراندن	atar	atar
	)آت ماجا(			
doorkeeper	پدر	فاقد معنی مشخص احتمالا دربان	ata	a-tu
a priest or cultic functionary	جاری- تولد	یک مامور مذهبی	akh-toğ	
lustration rite	به پدر تو	مراسم مذهبی	atua	a-tu-a
	جاری- تولد- به		akh-toğ-a	
a type of priest	به پدرت	کشیش مراسم مذهبی(نوعی)	atua	atua
	انسان-جاری-تولد-به		lu-akh-toğ-a	lu-a-tu-a
powerful-able.bodied	دست-گرفتن(یاری)(توتوملی ال= قدرتمند)	قدرتمند	al-tutu	a-tuku
	دست-جاری		al-tökü	
a part of a furrow	می اندازد	شیار	atur	a-tur
a type of plant	گیاه توت	نوعی گیاه	ut-tu-tu	a-tutu(u-a-tu-tu)
an exclamation	علامت و اصطلاح تعجب	علامت و اصطلاح تعجب	ava	a-u
towman of a boat	جاری	نگهبان قایق	akhı	au
high water	آب	آب بالا	su	a-u
	بالا به لهجه تبریزی(اوست)(اوز= رویه و شنا)		üs	
	جاری		ax	
	جاری- بالا		ak-üs	
soothing expression	گریه نکن	بیانی برای تسکین	aglama	a-u-a(a-u-am-ma)
ferryman	جاری	قایقران	akh	a-u-a
	بالا(اوز=شنا)		üs	
	جاری- به بالا		ak-üs-a	
a cultic musician	هماهنگ شود	موسیقیدان مذهبی	uya	a-u-a
	اگر	شاید	aya	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
time	زمان	زمان	öd	a-ud-te-gi-ba
	جاری-زمان-در-مثل		ak-öd-de-gi-bi	
hidden place	زیر	مکان مخفی	alt	a-ur
armpit	پوشیده	زیربغل	ört	
	دست- پوشیده		al-ört	
limbs	دست و صورت	اندام ها	al-üz	a-ur
	قلب- داخل- دل هر چیز		ürek	
to hide	پنهان کن.بپوشان	پنهان کردن	ört	a-ur-dab
	دست-پنهان-پیدا کردن		al-ört-tap	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	a-ura(na-a-ur-a)
	سنگ- زیر-پوشاندن-به		daş-alt-ört-a	
a cry of woe	گریه و زاری و فریاد(ریشه)	گریه و فغان	ağ	a
to cry-groan	گریه(آغ-لا=آغلا)-اولاماق(فغان)		ağ-ula	u
	به گریه و فریاد(توضیح دارد)		haya	
father	پدر	پدر	ata	aya(a-a)
marshland	مرداب(۶-۱۴۱۱)	مرداب	Lïqqa	aya
to surround?	به آنجا	اطراف	oraya	aya
	زمین های تپه مانند(d-l-t)		uyuk	
stag-deer	نوعی گوزن(۶-۱۹۲)	گوزن	Antilop	ayalum
	گوزن(۶-۲۱۴)		Ayqïraq	a-a-lum
cowrie?-coral?		شاید مرجان-صدف		aya-ar-tum
grandfather	پدر پدر	پدربزرگ	ata-ata	ayaya(a.a.a)
bear	خرس(۱-۱۰۹)	خرس	az-ig	az
figurine	خرس چوبی	مجسمه	ağaş-azig	ğeş-az
myrtle	گیاهه نرم	گلی تلفنی	azrıq	geš-az
	درخت		ağaş	
head	کم کن	سر	azad	azad
	اسم		ad	a-za-ad
	این مورد نادر است و ممکن است سومری نباشد۴			

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
reed shelter	کم کن	پناهگاه	azad	azad
taboo-forbidden thing	ممنوع	ممنوع	yasag	azag
	چیز حرام	چیز حرام		
a fish	خرس	نوعی ماهی	azig	azaggur(azag-gur-ku)
	پرفشار– دیدن		gur	
	ماهی		sukuşu	
a bird	کاهل	نوعی پرنده	zıg-gün	zag-gun-mušen
	پرنده		uşan	
pelvis	کم شو	لگن خاصره	azal	azal
a medicinal plant	گیاهه نرم	گیاهی دارویی	azrıq	azalla
	گل کاجیره		zerenzel	
a multitude of living things	به جمعیت اندک	انبوهی از موجودات زنده	aza	a-za-lu-lu
	جاری– پسوند– انسان– انسان		ak-sa-lu-lu	
type of neck-stock	گردن	نوعی گردنی	bogaz	az-bal
	ریشه قطع و خرد		bal	
	آویزه–خرد		as-bal	
type of neck-stock	گردن	نوعی گردنی	bogaz	az-gu
	آویزه		as-gu	
	صدا		gu	
violence	بی چاره	خشونت	yazig	a-zig
	له کردن–کتک زدن		azig	
a cage	کم کن	یک نوع قفس	azla	az-la
	آویزان کن		asla	
fuller	کم کن	کاملتر	azla	azlag(lu-az lag)
	کم تعداد		azlug	azlag-lu
	فرد کم جمعیت		az-lug-lu	GAL.GIŠ.TUG₂.wa.A.DU
	بزرگ–عبور–پسوند		gal-geş-dug-du	
chief fuller	اقلیت	رییس	azlug	azlaggal(|GAL.GIŠ.TUG.TE.A.DU|)
	ریشه کلمه بزرگ– نیرومند	پرکننده	gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نام سروری از بیگ های اوغوز(۱-۱۱۰)		azag	
	نیرومند-جاری-منسوج-کننده-به-برپایی		gal-geş-toku-de-a-du	
doctor	دکتر باستانی ترکان	دکتر	uzan	azu
chief doctor	دکتر باستانی ترکان	رییس دکتر	uzan	azu-gal
	کاهن و طبیب باستانی ترکان-نیرومند و ریشه بزرگ		uzan-gal	
a vegetable	گیاه	یک نوع سبزی	ut	u-azugna
saffron?	بیدگیاه (۱-۱۲۳)		azriq	

B

BA



Sign name: BA

Sign value: ba, be4

با در سومری یک نگار قطعی و بیترکیب است و با (بـال) ترکـی بـه معنـی ریشـه بولماق(قطع کردن) مترادف است قانون مورد اشاره لوییز هایز در افتادن صامت های نهایی سومری در این حرف مشاهده میشود. در کلماتی چـپن بالتـا(تبـر) میتـوانیم مصوت ثانی را در شکل اصلی و واقعی خود کشف کنیم.

ب(B)

از حروف ترکی آذربایجانی که جزء حروف صامت طنین دار، جفت لبی و انفجاری گروهبندی می شود. نخستین حرف از صامت ها است. به تناوب و معمولا می توانـد به «پ» تغییر یابد. نتیجه ی این تغییر و تبـدّل، رفتـه رفتـه بـه نفـع «ب» درآمـده است.در مواردی نیز «ب» به «و» تغییر یافته است. بئرمک--->وئرمک

ba(tug-ba)

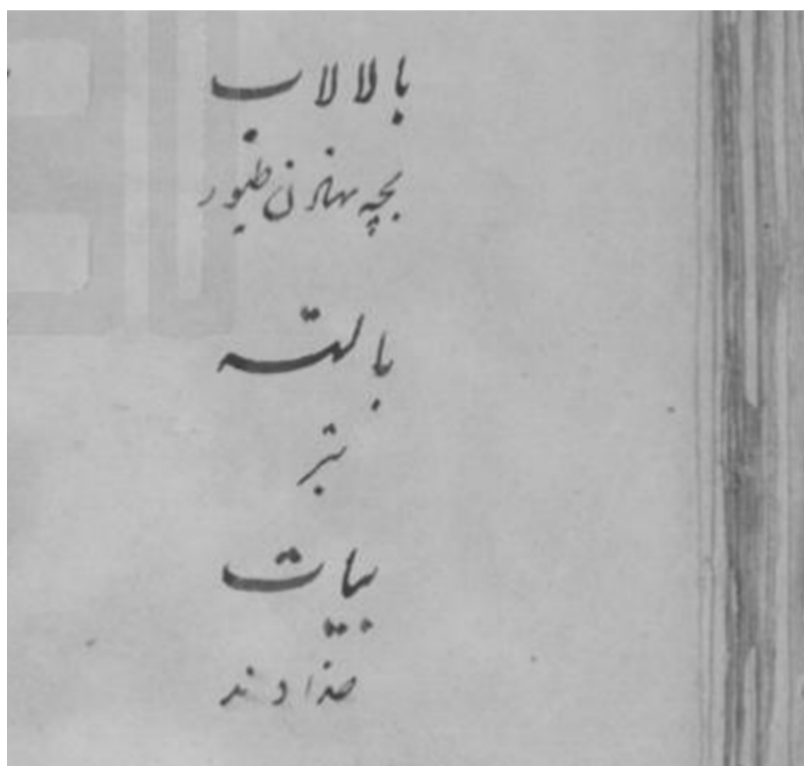


در لغت پیش از این ما با فعل به صدای «با» مواجه هستیم که معنـی تقسـیم کـردن

دارد و این ریشه تقسیم کردن در ترکی نیز است که بــه صــورت مصــدر بولمــک میشناسیم و کلماتی مثل تبر که برای عمل تقسیم استفاده میشود به صورت بال-تا از این به عمل آمده اند بنابراین وقتی در بال و شناسه«توق» میخواهیم قضــاوت کنــیم باید به همین صامت افتاده لام اولویت بدهیم و بال را در لباس در نظر بگیــریم. ب و پ یک مخرج مشترک هستند. پال-تار به معنی لباس هست و طبیعتا شناسه توق که در این کلمه دیده می‌شود و برای بافتنی ها مشاهده مکینیم ریشه توقو یعنی بافتن در ترکی است که به معنی بافتنی است و تمام لباسها مشخصا بافتنی هستند. بنابراین این شیوه درست تر است.

[1]

[2]



تصویری از نسخه خطی لغت نوای-ترکی جیغتای -شماره قفسه ۳۸۰۷-۹۹۸۱ کتابخانه مجلس ایــران در مورد بالتا به معنی تبر

این کلمه را نصف نوشته اند. در کنارش عدد سی هم معنی می دهد و این می تواند ما را گمراه کند. چون عدد ۶۰ شصت در سومری یک معیار بود و سی نصف آن است نه اینکه واقعا عدد سی باشد.این فرمی از بو-چوک یعنی نصف ترکی است که در بالا گفتیم به تقسیم کردن بول.بال تا هم مربوط است.

در نگاره ثانی باغیر- بار تبریزی به صورت میان و جگر و سینه که متداولا مفهومی از میان را دربردارد دیده میشود.

Babaya

[1]	𒁀𒁀𒅀	ba-ba-ya$_{10}$

1. old man

در واقه این کلمه به صورت بابا آ نوشته شده است و قرائت آن به نظرم نا صحیح است چون این آ در هیچ فرمی حرف یای تلفظ نشده است. اگر قانون مضاف و مضاف الیه و موصوف و صف و برعکس شدن آن تحت تاثیر زبان اکدی را در نظر بگیریم این کلمه آ.بابا قرائت می شود و برای پدر بزرگ ومرد پیر اطلاق می شود که در سومری نیز همین معنی را می رساند.

Babar

[1]	𒌓𒌓	babbar$_2$
[2]	𒌓	babbar (bar$_6$, par)

هر چند در ریشه این لغت میبینیم که به صورت- پار -هم نوشته شده است و پار ریشه پارلا- پارلاماق و پار پار هنوز به معنی بسیار براق و درخشنده است و در سومری سفید شدن نوشته شده اما باید توجه کنیم این لغت با فرم و ریشه اوت یعنی خورشید و آتش نوشته شده اشت و درخشش خورشید در ترکی پار پار و پارلاماق هنوز استفاده می شود.

در سایر لغاتی خورشید و نور و همه موارد تلالو ما این مساله را قطعی تر ملاحظه می کنیم.

Bal

این لغت بشتر برای تقسیم و سهم و این موارد استفاده شده است. در واقـع در لغـت نامه کاشغری اگر بالدو برای نام تبر استفاده شده است میـدانیم کـه بـال. بـول کـه مصدرش بولمک –بولون مک- بولوش مک و این قبیل لغات را می سازد همان بـال را بعنوان ریشه دارد و اینها برای تقسیم و تقطیع و سهم و اینها در ترکی معنی دارند.

Balak

این کلمه با معرفه غیش به معنی چوبی با آغیش ترکی به معنی چوبی برای دوک نخ ریسی آمده است. بیل که مادر لماتی چون پیلله و بولانماق و بـیللا مـاق بـه معنـی چرخیدن است نیز به این کلمه مربوط است.

Balbale

کلمه در سومری- یک نوع امضا- محسوب شده که در ترکی بالبال به معنی نشان به صورت مجسمه روی مقابر هست که چهره متوفی را نقش میکردند. بیل یک ریشـه برای فهم و اعلام و بیلدیرماق هست.

ban-HU (ba-an-hu-na)

برای نگاره (هو) باید (موشن) قرائت می شد چون با حیوان و طبیتا پرنده که نگـاره اش مشخص است سر و کار داریم. اینجا وقتی -بان قون قون – هم تلفـظ شـده مـا کلمه را شبیه بای قوش میبینیم که به معنی جغد است و بای قوش در ترکـی معـادل آن است. همچنان موشن را باید اوشان یعنی پرنده ترکی بخوانیم تا درست تر باشد.

Banšur

این کلمه با نگاره اورو یا شاید (اتور درست باشد) نشستن نوشته شده و البته جـنس معرفه آن غیش یا همان آغاش ترکی به معنی چوبی است به معنی میز.

banmin dug

در واقع این دوغ با نگاره -غیش- نوشته شده است و دوغ به معنی مایعات و از ریشه توک-توکماق و غیش از ریشه چوب و درخت مثل آغاش هست و در مجموع به معنی کشتی است. هر چند مین در سومری به عدد دو و در ترکی به عدد هزار و در همین آوا مین را به سوار شدن و بن را به من میگوییم.

Banšur

این لغت را -بن شور- نام نهاده اند و با فرم -اورو- نوشته میشود حالا با -ارود یا ارید(ماق)- باشد که به معنی فلز در - ذوب شده در ترکی است که نشانه جنس صندلی است و ایگی که در ترکی به معنی خوب است و در سومری به معنی دیدن است.کل مفهوم این لغت صندلی است که اگر با اورو نوشته شود به اوتورو یعنی نشستن ترکی مشابهت دارد.

Bar

این کلمه با صداهای مختلفی چون بار- بور- بارا-بالا...نوشته شده است چون در کل مفهومی در ترکی دارد که همه معانی آن از جگر تا بیرون و بغل و ظرف و زدن را در بر دارد. مثلا وقتی میخواهیم بگوییم زدن و پشم چینی باید از کلمه وور استفاده کنیم و میدانید که بور و وور یک شیوه ساخت دارند. اما وقتی به جگر میرسیم مثل ما بار میگویند که در فرم شدتی آن باغیر است اما در محاوره هنوز بار گفته میشود مثلا باریم چاتدادی هم به دلیل ترکیدن کیشه زهر بالای جگر است که فرد از میان می رود.بارینا باسدی یعنی به آغوش کشید و باریما گل یعنی در کنارم بیا یا بورونده یعنی جنب او... قس علی هذا

bar huĝ (bar hun)

این لغت را نوعی سازش و آرام کردن و سازگاری و دلجویی تفسیر کرده اند. نوشتن کلمه در خط میخی به صورت بار-یش می باشد.در واقع باریش در زبان ترکی صلح

است و نمیدانم چه دلیلی این اشتباه خوانده شده است.

حتی اگر جز به جز تفسیر کنیم قسمت اول بار یعنی خارج که بـایر در ترکـی خارج و بور یعنی جنب است و ایش در قسمت دوم مفهوم کار را دارد و با (ایـش) در ترکی یکسان است. پس هیچگونه راه فراری نیست و باریش صدای واقعی کلمـه است.

Barag

این کلمه را عموما به صورت - نشرو پهن شدن و شیوع -و اینها ترجمه کرده اند در واقع بایستی مجددا کلمه در داخل متون و مفاهیمی که در بر دارد با ترکـی مقایسـه شود چون جز اول کلمه یعنی بار عموما -رفتن و رونده- است. بنـابراین نمـی تـوان دقیقا بیان کرد اگر- بازکردن و پهن کردن- است ریشه ورقه است یـا وارمـاق یـا بارماق...

ağaş-var-var

در ترجمه این عبارت نوعی قایق باید باشد که برای رفتن استفاده می شد. در بررسی معرفع که یه صورت غیش آمده است و در ترکی آغاش بـه معنـی چـوبی اسـت و میتواند به وسیله چوبی ارتباط داشته باشد معتقدم استفاده جـا بـه جـا از کلمـات در سومری دیده میشود و این جز برای عبور و مرور که مثل ترکی آذربایجـانی گـیش یعنی عبور و مرور هست استفاده شده است.

جز دوم دو بار کلمه -بار- نوشته شده که صنعت تکرار سومری و ترکی اسـت اما خود بار در ترکی قدیم به معنی رسیدن- رفتن و رونده و سـالک دارد .ه بـا ایـن معنی سومری نیز سازگار است لیکن من وار نوشتم که برای مخاطب عام قابـل فهـم باشد و بعضا چنین کرده ام.

bar-dili

بار دیلی- نوعی شخم زدن سومری است . طبیعتا اتیمولوژی مکررا کلمات متعـددی

در مورد ارتباط دو جز و معانی آنرا نشان خواهد داد.مفهوم ترکی آن شیار و ردیف کردن است. دیلیم- بارت- و باغیر و دیل همگی باید مورد توضیح مبسوط قرار گیرند. مثلا دیل- زبان با دیلی- زبانه که برای خیش آهن مورد استفاده قرار میگیرد آیا با کلمه بار- باغیر یا حتی یار که به معنی شکافتن است ارتباط دارد؟ آنچه به اطمینان بیشتر میتوان گفت غیر از اینکه کدام جز به کدام کلمه ترکی مربوط باشد این است که کلمات در اساس ترکی هستند. ساختار کلمات ترکی است و این بی نظیر است حتی اگر کاربرد برخی فراموش شده باشد یا عوض شده باشد.

bar-SIK-tug

این کلمه را بار-دول هم نوشته اند اما دول ریشه دولاماق یعنی پیچاندن ترکی و سیک ریشه سیکماق یعنی فشردن و محکم و تنگی و...است. جز اول بار در دیگر ترکیبات سومری مفهومی از کنار و سینه و اینها را دارد واقعیت اینکه بور درست تر است و بور به میا- کلیه- جگر- سینه و جنب و طرف گفته میشود که عینا در سومری نیز چنین است. اما معرفه توقرا هم که برای شناساندن- البسه -در سومری داریم همان پیشوند معرفه ای است که- توقو یا توخو- ریشه اش است و توخونما در ترکی به معنی بافته شده است. بنابراین این نوع کلمات در واقع نه بر اساس ظاهر که باید بر مبنای باطن کلمه و تاریخچه آن و نوع نگارش کلمه که با کدام ریشه نوشته شده و موارد بسیار متعدد دیگر مقایسه و تطابق داده شوند.

bar-šu-gal

ممکن است کسانی به من ایراد بگیرند که چرا غین را قاف نوشته ام و غال را قال کرده ام. باید به دیکشنری آنلاین مراجعه کنید و ببینید که به هر دو صورت نوشته می شد. در واقع قال ریشه قالین هست و قالین و قالا و قالاماق و قالیجی و قالین قیین و ...همه به بزرگی و انباشتن و ماندگار و بزرگ ترکی مربوط هستند.

اکثر هم مخرجها را میتوانیم در بازخوانی کتیبه ها استنباط کنیم و تلاش میکنیم

به معنی واقعی که در هر دو زبان و در ترکیبات استعمال می شود توجه کنیم.

ba-tab-duh-hu-um_tug

مهمترین دلیل من برای اتیمولوژی کلمات سومری و تطابقات ترکی این است که ماهیت و ساختار و جنس خود کلمه ها ترکی هستند . یعنی اگر کلمه را به یک انسان عادی ترک زبان بگویید به کلمه ای شباهت خواهد داد یا معنی خاصی خواهد گفت. گرچه بر این عقیده ام که این روش در طول هزاران سال دستخوش تغییراتی بوده است و فقط توجه به ریشه ها میتواند ما را به معنی واقعی لغتها نزدیک کند.

مثلا در ترکی باتاتی ۶-۳۴۳ به معنی پنبه و نخ پنبه ای آمده است اما آیا بخش نهایی به توکوم و توخوم که باز بافته شده است مربوط است؟ این جوابها در آینده قطعی تر داده خواهند شد.

ba-za

از این لغت مفهومی از کوتاهی و فلج بودن کرده اند. اسم در ذات خود به صورت باسی.باسان و این قبیل در زبان ترکی به فشردگی و کوتاهی حتی فرومایگی نیز اشاره میکند بنابراین وقتی من از لغتنامه ای باسدی- باجاق می آورم باید بدانیم باس اساس هست و –دی- پسوند فاعلی و باجاق یعنی پا و ران است.در کل این کلمه در ترکی به همین معنی است اما نیازمند شرح و بسط است.

بس در ۶-۳۹۱ در ترکی به همین معنی کوتاه قامت آمده است

حتی در لغتنامه کاشغری صفحه ۳۵۶ به کودک ناتوان و ضعیف و لاغر – باسقین- گفته می شود.از سوی دیگر در صفحه ۳۵۸ میخوانیم که –باسین- که بعد به صورت باسن به فارسی راه یافته است نشیمنگاه در ترکی است.به هر روی تحت فشار و کوفتگی و پرس شدن و...جملگی ریشه مشترک این کلمه در ترکی است.

ba-zi-hu-um_tug

طبیعتا معرفه این کلمه یعنی –توق- را که نشان دهنده بافته شدن و همگون با- توخ- توخو- که در ترکی ریشه بافتن است را حذف کرده اند. در جز دوم ما ریشه بازی- را میبینیم که در لغت اساسی ترکی با –بز-با کسره ب مصادف است و به معنی پارپه ارزان قیمت است. لغت در سومری به معنی نوعی پارچه است. این کلم بـه صـورت قبلی در زبان کنونی مردم آذربایجان کاربرد دارد و کلمه مثل بزاز به معنـی پارچـه فروش در فارسی هم راه یافته است. در مثل داریم. سوز سوزی گتیرر آرشین بـزی گتیرر یعنی حرف حرف می آورد و وسیله اندازه گیری پارچه هم پارچه را به میـان می آورد.

یا در ۳-۹۶ میبینیم که بوزو–چی به معنی نساج و بافنده آمده است.

birgun

این کلمه پنیر معنی شده است در یک سو قـا و قاتمـاق و قاووشـماق در ترکـی را داریم که ریشه های جمع و سفت شـدن میدهـد و در ریشـه کلمـات لبنـی چـون یوقورت(ماست) قاتیق(ماست) قوروت(کشـک) قـامیز(قمیز) ....وجـود دارد و در سوی دیگر بیر را داریم که به معنی متحد شدن اسـت و در کـل در ترکیبـاتی کـه بیرقان(جمع شدن) وبیر قار(بهم زدن- تکان دادن) بیرکـا(تجمع کـردن) بیریـک(سفت و محکم شدن) آمده است. بنابراین اگر به منبع لغت نامه مراجعه کنید من نشانه های مصدر را حذف کرده ام که کار تطبیق و مقایسه آسان شود یعنی (ماق) در این کتاب حذف می ود تا به آن ریشه که در هر دو زبان مد نظرم است نزدیک شـوم و زواید معلوم نیازی به تکرار نداشتند.

bilum

حدس زده اند این کلمه به معنی تخم مرغ باشد. من منابع کافی در دست نداشـتم تـا بدانم چرا چنین احتمالی داده اند. یعنی لازم هست برخی کلمـات در مـتن قضـاوت

شوند و در این صورت شاید احتمالات دیگری مطرح شوند و در ثانی شاید بـا نگـاه یک تورکولوگ بهتر می شد کلمات را معنی کرد. بـرای همـین وقتـی بـه چنـین کلماتی برخورد میکنم که معین نیست معنی واقعی آن چیست و فقط احتمال مطـرح است ناچار نزدیکترین کلمه را انتخاب میکـردم. مـثلا بـرای ایـن کلمـه بولـوم را برگزیدم چون به دایره ارتباط داشت و در ترکی کلمات زیادی است که به این کلمه مربوط و معانی مختلفی دارد یعنی اگر به زایش ارتبـاط داشـت بهتـر بـود بولـوک مینوشتم و یا اگر به جنبه زایش بـود بولـوم بـه معنـی ایجـاد را انتخـاب میکـردم. پژوهشگران آینده در نظر داشته باشند اگر چنین کلماتی یک روز سر انجام مشخصی یافت حتما بار دیگر به کلمات مراجعه کنند تا کلمه واقعی تر را پیدا کنند.

bisag-dub-ba

هر کلمه نیازمند بررسی محتوایی و ساختاری است. در این کتـاب فرصـت نوشـتن نگاره ها را نداشتم و شاید این موجب شک و تردید خواننده شود لیکن در بررسـی هر لغت توجهی ب شباهت های کودکانه و ظاهری نداشتم بلکه بر اساس معانی هـر نگاره جلو رفتم وقتی در ین لغت که به معنی آرشیو الواح است شما دیبه را میبینیـد باید بدانیم دیب در ترکی به معنی عمق هست و دیبه الان در ترکی امروز به معنـی سنگ یا چوبی است که درونش را عمق انداخته اند حالا باساق هم که به معنی انبار و جمع کردن است و در آخر با که با یک نگاره مثلث نوشته شده یک اضافه مشترک ترکی و سومری است.

gibisaĝ-šu-kam-ma

این کلمه را نوعی وسیله شمارش درک کرده اند. البت هر انسـان معمـولی از مقایسـه اجزای من به نوعی سردرگم می شود اما یک سومرلوگ چون اجزا و معـانی کلمـه را می داند به راحتی دلیل این نوع مقایسه اجـزا را میدانـد و پیشـینه کلمـات کـه یـک سومرلوگ به راحتی میداند در این مقایسه نقش اساسی دارد و مفهوم هر جز را میداند.

budug

این فرم بوداق در شکلهای مختلفی در ترکی قرار گرفته که در حالت عمومی شاخه درخت است. بوتاغ-بوتا-بوداق هم نوشته می شود و در شاهمرسی میبینیم به معنی قطعه هم آمده است در سومری این کلمه به معنی قالب آجر می باشد بنابراین وقتی جز آخر آن دیده نشود به همان فرم مصدری اشاره دارد که قبلا توضیح دادم برای قالب زرگری هم اکنون در آذربایجان این کلمه به همان فرم سومری استفاده می شود.

buluh

همان طور که گفتم چون فرم و ساختار کلمات ترکی هستند برای هر کلمه معانی متعددی در هر دو زبان وجود دارد که در ریشه یک مفهوم را می رسانند. در این لغت بولوه باز به تقسیم- یافتن و بودن و هستی و...ارتباط دارد که در سومری به ترس و ترسیدن و لرزیدن ترجمه شده است. نمیدانم در واقع متن چه بوده است اما جمعا در سه جا رفته و احتمال برداشت و ترجمه اشتباه بنابراین وجود دارد. به هر حال من معنی ترکی را با اینکه عینی نبود در برابر اینگونه کلمات قرار می دهم تا برای پژوهشگران بعدی و خصوصا خارجی کارهای آینده سهل شود.

^{gi}bun

ساعتی از وقتم را این کلمه گرفت. به معنی دستگاه دمنده و فوت کننده بود که برای آهنگری استفاده میکردند. با معرفع قی آمده است که به معنی ساخته شدن از قارقی ترکی یعنی نی هست.

این کلمه خاصی بود که شاید پیدا کردنش از لغت نامه ها به این سادگی امکان پذیر نبود و به ترکی هم دور بود اما چون مدت دو سال با این دستگاه که با فشار پا در زرگری کار کرده بودم اسم ترکی اش را میدانستم- کورو شاربون-و کوره در اول را اگر برداریم طبیعتا دو بخش مشخصا به همین بون مربوط است و چنین موارد جالبی در طی تحقیقاتم خوشایند بود و خستگی را از تنم خارج می کرد.

غیر از این کلمه که عینا در زبان ما مانده است باید به ساختار کلمه که از پولـه گن ساخته شده و طبیعتا در سومری خلاصه نویسی شده اشاره کنم. در لغت بعدی این کلمه به معنی مثانه است اما با معرفه –اوزو- آمده است و به معنی بادکنـک –فـوت کننده و مثانه درک شده است. دقیقا همینطور است این مثانه گوسـفند در کـودکی یادم هست که فوت میکردیم و مثل یک بادکنک هوا میکردیم.

درک فولکلور و فرهنگ و بازیهای منطقه آذربایجان به درک راحت تر کلمات کمک میکند.

در خود –بووان- هم به معنی مثانه شکل واقعی سومری کلمه صرفنظر از هویـت کلمه را نگه داشته ایم.

bunga

این کلمه با ریشه شیرخوارگی در سومری به صدای-ام-قا نوشته شـده اسـت. ام در ترکی ریشه امماق و امر هست که شیر خوردن است و ام به حالت امری است و قـا یک پیشوند است. امقه در حال حاضر اینگه –اینقه –اینقه به به است که در سومری و ترکی به معنی کودک شیرخواره است.

bur$_{11}$ (muru$_{6}$)

این لغت به موقعیت مکارنی احتمالا مذهبی اشاره میکند که در فرم واقعی –کی-ان-دو نوشته شده است

هر جز دارای معن مشخص سومری ترکی هستند

کی-کیر به معنی زمین

ان در هر دو زبان یعنی برتر

دو در هر دو زبان برخاستن است

بنابراین شاید صدا هم باید از فرم نوشتاری تبعیت میکرد که اطلاعی نـدارم چـرا بور شده و در ترکی به معنی چرخیدن است شاید آنگونه که در مراسمات خانقاههای

ترکیه و مولانا می چرخند.

bur-bun-di

همچنانکه این لغت در زبان سومری به معنی نوعی کشتی است در زبان ترکی محققا ما- بورتون- به معنی کشتی باری را می یابیم ولی مسئله در –دی- انتهای کلمه است که اکنون در اغلب وسایل و افعال به صرت دی- تی هم وجود دارد. لیکن فرم میتواند قی هم خوانده شود و در اینصورت نیز یک پسوند ترکی است همانند افعال زیر:

بوراخینتی
بوراخینگی
آلینتی
آلیندی
ورگی

Buru

این لغت به معنی محصول و همچنین تابستان است. البته به صورت- قور- هم نوشته شده است و در فرم اصلی خط میخی به صورت انکور و کور هم دیده میشود. در واقع همه این مفاهیم در این لغت در زبان ترکی مستتر است. کاغیست نگاهی به واژه قور در لغت نامه ها بیندازیم و با کلماتی چون قوراق- قورا پیشن-قورجالانماق-قورجالان و... روبرو شویم. در اصل به عقیده من اگر یک لغت بتواند چند مفهوم متفاوت را نمایندگی کند و همین لغت در ترکی بتواند همان معانی را حمل کند یک دلیل بزرگ برای هم ریشگی دو زبان است.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to divide into shares-share-halve	زیاد	زیاد	bol	ba
to allot	تقسیم	تقسیم	böl	
	ریشه تقسیم کردن(ریشه بالتا- بولماق)		bal	
a marine creature?	ماهی	موجودی دریایی	balık	ba
a garment	لباس	لباس	paltar	ba(tug-ba)
	بافته		togu	
	بافتنی		togu- ma	
	لباس بافته شده		toguma-paltar	
half	نصف	نصف	buçuk	ba
thirty	ریشه تقسیم کردن (ریشه بالتا- بولماق)	عدد	bal	
a cutting tool	چوب- تبر	وسیله قطع کردن	ağaş-balta	ĝeš-ba
type of vessel	جاری	نوعی قایق	tök	ba(dug-ba)
	سریع(۳-۸۳)		bat	
	محکم(۳-۸۳)		batu	
porridge	نان و شیر	حلیم	sut-pa-pa	baba(zid-ba-ba)
	آش	آش	aş	aş-zi-ba-ba
old man	به مرد پیر	مرد پیر	babaya	babaya
	پیر- پدر		baba-ata	
(to be)white	درخشش	به سفید شدن	par-par	babbar(bar-par)
	سفید و براق نمودن		par	
a stone	می سوزد-درخشش-زبانش	نوعی سنگ	yanir-par-par-dili	babbardili(nanir-babbar-dili)
a stone	به-درخشش-می سوزد(تلالو-سوزان)	نوعی سنگ	yanir-parpar-eş	na-nir-babbar-eš
a plant	فلفل (۳-۳۲۱)	نوعی گیاه	biber	babbarhi
a stone	سوزان	نوعی سنگ	yanir	babbarrnin(nanir-babbar-min)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	فلفل		bibbar	
	هزار		min	
hard ground	سخت	زمین سخت	bet	bad
leg or foot of a piece of furniture	ران-پا	پا	bud	bad
	چوبی	پایه چوبی	ağeş-bud	(geş-bad)
(to be)remote	ریشه فعل انفجار	دور بودن	pad	bad
to open-undo	بستن(د.ل.ت(۲ص۲۳۲)	باز کردن-خنثی یا باطل کردن	badi	
to thresh grain with a threshing slege	فرو رفتن	خرمن کوبی	bat	
wall-fortification	حفاظت کردن(د.ل.ت۲ص۲۳۲)	دیوار	ba	bad
	احاطه(د.ل.ت۲ص۲۳۲)	استحکامات	bad	
dagger-weapon	فرو کردن	خنجر	batıra	badara
defeat in battle	فرو رفتن-شکست	شکست	bat-bat	bad-bad
	قهرمان(۲-ص۲۳۲)		bat-u-r	
parapet	احاطه و حمایت(د.ل.ت۲ص۲۳۲)-پسوند	جان پناه	bad-si	bad-si
palisade?	احاطه و حمایت(د.ل.ت۲ص۲۳۲)-وارد	حصار	bad-sokul	badsulhi
a fish	ماهی بهار	نوعی ماهی	bahar-sukuşu	bahar(bahar-ku)
a pot	کیل و پیمانه ی هرگونه مایع همچون شراب(۲۲۱)	نوعی قابلمه.دیگ یا کوزه	bart	bahar
	د.ل.ت			
potter	کیل و پیمانه ی هرگونه مایع همچون شراب(۲۲۱)	کوزه گر	bart	bahar
	د.ل.ت			
chief potter	کیل و پیمانه ی هرگونه مایع همچون شراب(۲۲۱)	رئیس کوزه گران	bart	bahargal
	نیرومند-ریشه بزرگ و ماندگار(قالین-قالیجی)		gal	
a carrying strap	با طناب بستن(د.ل.ت۲ص۲۳۲)	بند برای حمل کردن	badi	bakirum
	بستن		baglırum	
	سفت کردن		barkıdum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to dig, excavate	تقسیم/قطع	حفر کردن	bal	bal
to unload (a boat)	توزیع سهم	خالی کردن(داخل قایق)		
	حفر کرن(۳–۸۸)		balgaz	
to recover (goods, property)	یافتن	بازیابی–احیا–ترمیم کالا	bul	bal-(ba-al)
type of stone	تقطیع کردن	نوعی سنگ	bal	bal-(na-bal)
	سنگ		daş	
to rotate, turn over, cross	چرخش	چرخش	burula	bala-(bıl)
to pour out, libate, make a libation	تقسیم(بالتا)	بیرون ریختن	bal	
reign, rotation, turn, term of office	دوره	دوره	bölüm	
to revolt	ساق پای کسی را گرفتن(۶–۴۴۳)	شورش	baldir	
to hoist, draw	تیرک عمودی چادر(۳–۸۷)	افراشتن	balar	
to transfer (boats over weirs etc. blocking a stream)	انتقال	انتقال	apara	
to carry	حمل کردن	حمل کردن	apara	
to boil (meat in water)	تقسیم	جوش آمدن	böla	
to change, transgress (the terms of an agreement)		تغییر،عصیان		
conversion (math.)		تبدیل (ریاضی)		
wastage (in processing grain)	خمیر مایه(۶–۴۴۲)	هدر دادن در فرآوری غلات	balata	bala
a large drum or harp	چوبی	نوعی طبل چوبی	ağaş	balaĝ-(ğeş-balağ)
	طبل(۶–۴۴۲)		balaban	
a musical instrument	دف	یک آلت موسیقی	garvaldı	balaĝdi
	طبل(۶–۴۴۲)		balaban	
	چوبی– طبل–است		ağaş-balaban-di	
musician	دف زن	موسیقی دان	gaval-jıl	balaĝil
spindle	دور چیزی غلط زدن(غلطاندن–چوبی)	دوک نخ ریسی	balak-(ğeş-balak)	balak-(ğeş-balak)
	چوبی– توده ریسیده		ağaş-pülük	
other side	آن طرف	آن طرف	bu-ale	bal-a-re
	قسمت شده		bal	
	تمیز		ari	
a literary subscript	اعلام کردن	یک نوع امضا	bil-bile	bal-bal-e

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
turtle	لاک پشت(د.ل.ت)	لاک پشت	baga	balgi
	استخوان لاکپشت (۶-۴۶۳)		bağa	ba-al-gu
a headdress or wig	روسری	روسری یا کلاه گیس	başlık	balla
unit of capacity	جاری- تقسیم	واحد ی از ظرفیت	tök-bölünüş	bana-(ba-an)
	واحد (بولونموش)		bölün	ba-an-aş
	بخش-قسمت-ردیف(۶-۳۵۰)		barta	dug-ban
part of a date palm	درخت خرما	بخشی از درخت خرما	ağaş-xurma	bana-(ğeş-bana)
	تقطیع- بخش شده		bal	
	تقطیع- بخش شده		bölün	
a commodity	قدح-پیاله(۶-۳۸۲)	یک نوع کالا	banqiz	BANAM
child	بنده-منسوب به- است	بچه	banda-lu-du	banda-(lu-banda-du)
	بچه		bala-du	
	بنده-کوچک		banda	
(to be) junior	کوچکی-در	کوچکی	banda-da	banda(banda-du)
small	کوچک- است		bala-di	
(to be) wild;fierce				
quotient	در بخش	بخش	bölümda	banda
	قسمت جدا شده(۶-۳۸۱)		bandira	
	بخش(۶-۳۵۰)		barta	
sagacity	دانایی	هوشمندی	bilimda	banda
	فهم		andi	
stanchion, support	به نخ کشیدن یا به بند بستن(۶-۳۸۱)	حائل-حامی	banda(lamaq)	banda
	حمایت-محافظت(۶-۳۵۳)		barindirma	
seeding basket of a plow	سبد از نی	نوعی سبد	gargi-bandil	ba-an-du(gi-ba-an-dul)
	سبد(۶-۳۸۱)		banayır	
a reed mat	سبد از نی	حصیر از نی	gargi-bandil	bandul(gı-ba-an-dul)
	سبد(۶-۳۸۱)		banayır	
a container	نوعی ظرف(۶-۴۷۸)	نوعی ظرف	banka	baneş
thirty-six	سه تا ده	36	üş-on	bangaš
	اعداد ابلایی هستند. سومری نیستند			(ba-ga-aş)
				(ba-an-ga-aş)
response, answer	فریاد	واکنش/جواب	bangı-rış	bangi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
taper, bevel, slant, incline	کج	کج	agri	bangi
	تپه-کوچه(۶-۴۷۶)		bam	
an animal	کرم ابریشم بزرگ-پرواز کننده(۶-۳۸۱)	نوعی حیوان	ban-bal-uşan	ban-HU (ba-an-hu-na)
				ban-muşen-
				ban-gun-gun-nu
a vessel of two seah capacity	جاری شدن-من-سوارشدن	نوعی کشتی	tök-ben-mın	banmin-(dug-ben-mın)
	کشتی تو		gemin	
table	چوب	میز یا جدول چوبی	ağaş	banšur(ğeş-banşur)
	نشستن		otur	
a cultic table	چوبی...ریش دار	میز برای فرقه یا نوعی فرهنگی	ağaş...-saggalu	banšurzaggula
				(ğeş-bansur-zag-gu-lu)
a cultic table	چوب	میز فرهنگی احتمالا	ağaş	banšurzagĝara
				(ğeş-banşurzagğara)
a bird	سقف(۶-۳۸۱) و ریشه بانلا یعنی آواز خروس	نوعی پرنده	ban	ba-an-tum(ba-an-tum-muşn)
	پرنده		uşan	
an ingredient in beer-making		یک عنصر در آبجوگیری		bappir
to burn	درخشان	سوختن	par	bar
to fire	روشن کردن آتش باروت(۶-۳۴۹)	آتش (سفال)	barat	
compound verb verbal element	یک عنصر کلامی برای افعال ترکیبی-	یک عنصر کلامی برای افعال ترکیبی	bar	bar
a fish	ماهی درخشنده	نوعی ماهی	par-sukuşu	bar(bar-ku)
	استخر-برکه(۶-۳۴۹)		bara	
	ماهی		sukuşu	
outside, (other) side	بیرون	بیرون	bayir	bar-(ba-ra)
behind	به جنب- به کنار- به طرف	طرف	böre	bur
outer form, outer	چرخیدن	عقب	bur	
fleece	تراشیدن	پشم چینی-تراشیدن	vur	
outsider, strange	خارجی	خارجی	bayir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
back, shoulder	بغل	پشت،شانه	bör	
liver	جگر(باغیر به لهجه تبریزی)	جگر	bar	
because of	زیرا	زیرا	bari	
to set aside	به بیرون گذاشتن	کنار گذاشتن	bayra	
to cut open, slit, split	شکافتن باز	شکاف باز کردن	yara	
a type of plow	شکاف با وسیله چوبی	یک نوع شخم زدن	ağaş-yar	bar (ğeş-bar)
	شخمی که با بیل زنند(۶-۴۰۰)		bora-şum	
	رد خیش روی زمین(۶-۳۵۰)		baraza	
to appease	صلح	ساکت کردن-دلجویی کردن	barış	bar huĝ
				bar-hun
to please	روده	لطفا-خواهش	bar-sağ	bar sag
	دادن -سالم		ver-sag	
to cool down	زدن و برخورد- سرما	خنک شدن	vur-üşüd	bar şed
	دادن-خنک کن		var-üşüd	
to be angry	زدن- تب	احساس تب	var-teb	bar tab
to feel feverish				
a fish	ماهی استخر	نوعی ماهی	bara-sukuşu	bara-ku
	رسوایی		bara	
	برکه-استخر(۶-۳۴۹)		bara	
to mix?	برکه-استخر(۶-۳۴۹)	فاقد معنی مشخصی احتمالا مخلوط	bara	bara
	رسوایی		bara	
a color term	رنگارنگ(۶-۳۵۰)	یک رنگ	baraq	bara
	سفیدک روی زبان(۶-۳۴۹)		bar	
ruler, king	مسند-تکیه گاه ۶-۳۵۲	پادشاه	baruq	bara (barag)
dais, seat	پادشاه تورک(قاتل پسر کاوه اهنگر)	تخت	barman	
	سکونت(۶-۳۵۰)	تختگاه(صندلی)	baraqat	
	خداوند(۳-۸۳)		bar	
sack	محموله(۶-۳۴۹)	گونی،کیسه	bar	barag (bur)
a part of an animal's body	گونی بزرگ(۶-۳۵۱)	قسمتی از بدن حیوان	bardan	
	نشخوار کردن-بسته شدن(۶-۴۰۱)		buralmaq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to spread out	سالک	گسترش-پهن شدن	barak	barag (ba-ra-ga)
type of shrine	خانه اش(۳-۸۴)	نوعی معبد	baraka-si	baragsiga(barag-sıg-ga)
	بالا رفتن		çıg-ga	
fighting	زدن-دعوا	زدن-دعوا	vura	barah (ba-ra-ah)
	بریدن(۶-۳۵۰)		bart	
meaning unknown	کلبه	فاقد معنی مشخص	baraka	ba-ra-kara (ba-ra-kar-ra)
	رسوایی		bara	
	بزرگ		kara	
to fly	پرواز	پرواز	uçuş	baraş
	رسیدن		varış	
	پرواز		uş	
goad	چرمی	مهمیز یا سیخونک	kayış	kuš-bar-anše
	زدن		vur	
	الاغ		eşek	
a plant	فلفل- پیچک	نوعی گیاه	bibar-sar	bar-bar-sar
a type of reed	زدن- زدن	نوعی نی	var-var	bar_bar
shuttle	نوعی نی	نوعی نی	gamiş-pan-pan	bar-bar (gi-bar-bar)
	نی		gargi	
	استخر		bara	
shuttle	چوبی-رسیدن	رفت و آمد-احتمالا قایق	ağaş-var-var	bar-bar (ğeş-bar-bar)
	رفتن		bar	
	عبور		geş	
crossbar	برآمده- برجسته(۶-۳۵۰)	تیر عمودی-افقی	bar-da	bar-da
a plow	رسیدن زبان	نوعی شخم	var dili	bar-dili
	ردیف- بخش- قسمت(۶-۳۵۰)		barta	
	شیار		dilim	
a garment	بافته شده که میان انسان را بپوشاند	نوعی لباس	bor-siki-togu	bardul
	پیچاندن در اطراف		dola	bar-SIK-tug
	اطراف کمر		bör	
a type of strap	چرمی	نوعی بند	keyiş	bareda (kuş-bar-ed-da)
	آماده کردن تور ماهیگیری(۶-۳۴۹)		baratla	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a designation of sheep: with fleece	موجود-دارایی	انتخاب گوسفند از روی پشم	bar	bar-ğal
	ریشه زیاد-ضخیم-انبوه		gal	
	انسان پشمالو-سگ پشمالو		baraq	
a tool	قطع کردن(۶-۳۵۰)	ابزار	bart	bar-hu-da
a reed cutter	پسوند	قطع کننده نی	da	
a fish	ماهی صلح	نوعی ماهی	barış	bar-huş (bar-huş-ku)
a unit of capacity	پیمانه (۱-۲۲۱)	یک واحد اندازه گیری	bart	bariga
a measuring container	ظرف سفالی دسته دار برای اندازه گیری(پیمانه) (۳-۸۴)	بخش	bardag	
	بخش(۶-۳۵۰)		barta	
a garment	بافته شده	نوعی پوشاک	toku	barim (tug-barim-ma)
	میان-پهلو-سینه+ضمیر من+پسوند		barim+ma	
	لباسی که از رو بپوشند(۱-۲۵۱)		bartu	
dry land	زمین خشک	زمین خشک	bayır-im	barim
	مرز- دیواره(۶-۳۵۳)		bariyer	
a plant	علف خشک زار	نوعی علف	bayır-otum	bariratum (ba-ri-ra-tum)
	نوعی گل زرد(۶-۳۵۳)		barin	
basin?	جوی آب(۷-۶۴۱)	احتمالا حوزه دریاچه یا حوض	barğa	barla
diagonal (math.)	پهلو-سینه-میان(با لهجه تبریز)	قطر-اریب	bar	bar-NUN
a sheep	موجودی انداختن	نوعی گوسفند	var sal	barsal
a designation of sheep	موجودی انداختن	انتخاب گوسفند	var sal	barsal
a garment	بافته شده-بغل-کیپ	نوعی لباس	toku-bar-sig	barsig (tug-bar-sig)
	لباسی که از رو بپوشند(۱-۲۵۱)		bartu	
a garment	بافت-بغلش-کیپ	نوعی لباس	toku-barisi-sıg	barsigsig (tug-bar-si-sig)
	لباسی که از رو بپوشند(۱-۲۵۱)		bartu	
a musical notation	موجود-قالب(۶-۳۴۹)	نشانه گذاری-موسیقی یابی	bar	barsud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کشیدن-مالیدن		sud	
a pot	ریختن-موجود-شیر	نوعی قابلمه	tok-var-sud	barsud (dug-bar-sud)
	ظرف سفالی (۱-۲۲۱)		bart	
	شیر- کشیدن- مالیدن		sud	
a designation of sheep: without fleece	موجود-پوست کندن	احتمالا پشم چینی	var-soymaga	barsuga (bar-su-ga)
plucked fleece			bar	
fog	رطوبت وجود دارد	مه آلود	var-şeh	bar-şeğ
	میان-سینه		bar	
	خدای رعد و برق ۶-۵۹۷		çaqqay	
?	آب موجود	فاقد معنی مشخص	bar-su	bar-šu
	این هست		var-şu	
			şr	
an official	دستورش بزرگ است	مقامی رسمی	buyur-şu-gal	bar-šu-gal
	دارایی- موجود		bar	
	ریشه بزرگ در ترکی*		gal	
property	۲-صلح	دارایی	barişig	bar-šu-gal
	صلح جویی	یک نوع ویژگی	baraişjıl	
	دارایی		bar	
	ریشه بزرگ و زیاد		gal	
designation of cows	موجود-دست-بزرگ	تعیین نوعی گاو	bar-šu-galın	bar-šu-gal
	تعویض گا وها در گاو اهن۶-۲۴۱		ödgal	
a designation of dates	موجود-زمان	تعیین زمان	var-öd	bar-UD
	موجود-میان-سینه-دل		bar	
sheep's fleece	موجود،گوسفند	پشم گوسفند	bar	bar-udu
	گوسفند		dudume	
	گاو ۶-۲۳۹		ud	
goad	موجود-سیخونک(موجود-سیخونک-خشک شده)	سیخونک	vaz-bız (var-bız-gurudu)	barus (bar-us-urudu)
a quiver or other leather item	موجود-پرتاب	احتمالا تیردان	var-atum	barutum
	مواد منفجره از شوره-گوگرد و ذغال ۶-۳۵۲		barutum	
square	فشار	مربع	basi	basi
	پایه و اساسش ۶-۳۵۲		basi	
unknown meaning	سر	فاقد معنی مشخص	baş	baş

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a garment	بافت-فروکردن-سوزن دوزی کردن	لباس	toku-batib-tikim	batabduhhum (tug-ba-tab-duh-um)
	پنبه- نخ پنبه ای۶-۳۴۳		batati	
a container	آنچه که در آن فرو کرده شده	نوعی ظرف	bati-im	batium
	گود افتاده ۶-۳۴۴		batgin	
	ژرفا ۳-۳۴۳		batim	
dwarf	پا کوتاه ۶-۳۵۵	فلج-کوتوله	basdi-bacaq	baza (ba-an-za)
cripple, lame	کوچک ۶-۳۹۱		bas	
a fish	آراستن-ماهی برای آراستن	نوعی ماهی	baza (baza-baluku)	baza (ba-za-ku)
	بنیان-پایگاه ۶-۳۵۳		baza	
a bird	جوجه شاهین نر۶-۳۵۳	نوعی پرنده	bazbaz	bazbaz
	پرنده		uşan	(ba-ba-az-muşen)
	هد هد-پرنده		bubi-uşan	(tbibad-muşen)
				(ba-ba-za-muşen)
a textile	پارچه ای بنام بز	نوعی پارچه	baz-to-kum	bazihum (tug-ba-zı-hu-um)
	خیمه ۶-۴۰۹		boz öy	
	کرباس ۳-۹۶		bez	
a toothed knife	تیز	چاقوی دندانه دار	bizi	bazu
	فشار		basu	
to deduct, remove	تقسیم کردن	کسر کردن	böl	be
to diminish, reduce	پرداخت اولیه	دریافت	bey	
to withdraw, receive (as an allotment)				
to defecate	مدفوع	مدفوع کردن	pox	bed
excrement	کثیف شدن	مدفوع	bat	
	گودال- باتلاق-چاله ۶-۳۴۳		batab	
a bird	هد هد ۶-۴۳۵	ظرف سنگی	bibbi	bibra
a stone vessel	۲-شپش	یک پرنده	bira	
	فلفل دان۶-۴۳۵		biberlik	
	ظرف سنگی ۶-۴۴۸		bilaki	
to burn	بریان	سوختن	govrıl	bil (gbil)
	اخگر- شراره ۶-۱۰۸۱		gipin	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be)sour	اولین شیر(ترش)بعد زایمان گاو و گوسفند۶-۴۲۳	ترش	bulama	bil
an animal	لیوان و اسم روستایی که در آن لیوان ساخته شده	یک لیوان	livan	bilam
	قدح- پیاله ۶-۴۲۵		bulğancaq	
elephant	فیل	فیل	filim	bilam
	چاق و فربه ۶-۴۲۴		bolbay	
fresh fruit	اسم مرد کهنسال،داننده	میوه تازه	bilga	bilga
male ancestor	پدر نخستین ترکان ۶-۴۲۴	جد مذکر	bulaca-xan	
mandrake	درخت	نوعی گیاه	ağaş	billum (ğeş-billum)
	نوعی گیاه ۶-۴۳۳		bil-ağaş	
?	بدان-پیداکن	فاقد معنی مشخص	bil-tab	biltab (biluda)
rituals, rites	درفهم	آئین	bili-da	biluda
	کاهن ۶-۴۴۸		bilca	
	کاهن ۶-۴۴۸		blikaçi	
reed grass	نوعی گیاه ۶-۴۳۳	علف نی	bil-ağaş	bi-lulu
egg?	دایره۶-۴۲۸	احتمالا تخم مرغ	bölum	bilum
a beam for houses and boats	اساس چوبی ساختمان	تیربرای خانه	ağaş-binore	binitum (ğeş-binitum)
tamarisk	نوعی درخت شبیه گز ۶-۴۲۶	درخت گز	bulğuna	binum
(compound verb verbal element)	یک	فعل مرکب-عنصر کلامی	bir	bir
locust	کک ۳-۹۵	ملخ	bire	bir
	موریانه		mir	
to scatter, disperse	متحد-یک	متفرق کردن	bir	bir (bi-bi-re)
	یکی یکی		birerbirer	
	تکه تکه- جدا جدا ۳-۱۰۴		birbir	
to shred	بریدن	بریدن-تکه تکه کردن	jir	bir
	تکه تکه کردن		yir-t	
	قطع کردن		gir	
	تکه تکه- جدا جدا ۳-۱۰۴		birbir	
a tree	درخت-یک	نوعی درخت	ağaş-bir	birGAMla'e(ğeş-bır-gam-la-e)
	درخت تبریزی		galeme	
a cheese	سخت و سفت کردن۳-۱۰۵	نوعی پنیر	birik	birgun

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بهم زدن و جمع شدن و تکان دادن ۶-۴۴۲		birgan	
to sneer at, lift (nose, lip), contract oneself, roll up	جمع کردن	جمع کردن	birlig	birig
	لب شکری	لب و بینی را بالا کشیدن	mirig	
	بینی		birin	
	تجمع -جمع کردن ۳-۱۰۵		birka	
fort	یکپارچه	قلعه -استحکامات	bitu	birtu (bi-ir-tu)
	اتحاد-یکی-تجمع-و ریشه سفت و سخت		bir	
	محکم و استوار-ایستاده ۷-۷۴۹		birik-du	
threshing-floor?	تکه-یک+آرد	احتمالا زمین یا خرمن کوب	bir un	birun
	کوبنده		vuran	
basket	نی-جمع آوری	سبد	ğamiş-yiğag	bisaĝ (gi-pisağ)
	نی-محل تلنبار		bassag	
	نی		gargi	
a fish	ماهی-کثیف	نوعی ماهی	pisag-baluku	bisaĝ (pisağ-ku)
	ماهی حمله کننده		basag baluku	
	چاقو		piçag	
archivist	جمع آوری-لوح	آرشیو لوح	dibah (yığag)	bisaĝdubak (pisağ-dub-ba)
	محل تلنبار کردن لوح		basag dibeh	
	انبار ۶-۳۴۶		baçqa	
	نوشتن ۶-۳۵۴		basari	
bread basket	جمع آوری نان	سبد نان	yığaginda-çorak	bisaĝnindaĝar (bısağ-ninda-ğar)
	تلنبار کردن نان		basag	
	انبار ۶-۳۴۶		baçqa	
	در گونی کدن ۶-۳۵۴		basaramag	
a container	نی	نوعی ظرف	gargi	bisaĝšukama (gi-bısağ-şu-kam-ma)
	انبار		basag	
	کف دست		ouş	
	نوعی الک ۳-۲۵۳		kama	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
an administrative term	اتمام (تمام کردن)	یک اصطلاح اداری	butum (bit-tum)	bitum (bit-tum)
	مکتوب ۵-۵۱۷		bitik	
to trickle, drip	سیخونک	چکه کردن	biz	biz
	چکه کردن		süz	
?	سیخونک	فاقد معنی مشخص	biz	biz
puppet, doll	پارچه(نوعی پارچه برای عروسک =بز ببک)	عروسک	beze	biza
	عروسک (عروسک مشهور فالگیری)		bez-bebek	
frog	ورجه کردن ۳-۱۰۵	قورباغه	bizkak	bizaza
figurine	قد و قلمت آدمی۱-۴۹۱	مجسمه	boz	
	آراستن-زینت ۳-۱۰۵		bizak	
a bird	قرقاول ۳-۹۶	نوعی پرنده	bozlag	bizazagubala ĝdikargirzana
	فرو رفتن		gir	bizazagubala ĝdikargimuşen
	برای تو		sa-na	
	پرنده		uşan	
a fish	زینت ۳-۱۰۵	نوعی ماهی	bizak	bi-za-balaĝ-gir-ku
	برکه		bulağ	
	درآن		daki	
	فرو		gir	
	ماهی		baluku	
to flit, chase about	پرواز	پرواز	uş	bu
	این	تعقیب	bu	wu
	پیدا کن		bul	
perfect	کامل	کامل	buütün	bu
secret	پیدا کن	رمز	bul	bu (bu-u)
wild date palm	نوعی پرنده	خرمای وحشی	bubi	bubu'I
food ration	تقسیم بندی	جیره بندی غذا	bölü	bubu'I
a sound (onomatopoeic)	حرف زدن مکرر	نوعی صدا	bud bud	budbad
to make noise	صدا تولید کردن	صدا تولید کردن	budbud-sal	budbad za
terebinth or pistachio	درخت تازه کاشته شده ۶-۳۹۶	درخت سقز یا پسته	buta	budnu
to mold bricks	ظرف (حلبی) یا(گود)	قالب (آجر)	pudug	budug
	قطعه۶-۳۹۶		buta	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to face	قد و قامت ۶-۴۲۹	صورت	boi	BU'I
	صورت ۳-۱۰۲	مواجهه شدن	bonuq	
	مواجهه شدن(بوی دئماق)		boy	
to blow	دمیدن	دمیدن	püle	bul
to winnow	الک کردن	الک کردن	ele	
to sift	به باد دادن	به باد دادن	püle	
to inflate				
a fish	ماهی	یک ماهی	baluk	bul (bul-ku)
	قلاب ماهیگیری ۶-۴۲۳		bul	
	چشمه۶-۴۲۳		bulaq	
to shake	چوب هم زدن ۶-۴۲۳	لرزاندن-تکان دادن	bula-bula	bul
	به هم زدن.آمیختن		bula	
a sound (onomatopoeic)	چوب هم زدن ۶-۴۲۳	نوعی صدا	bula-bula	bulbal
to make noise	چوب هم زدن ۶-۴۲۳	صدا تولید کردن	bula-bula	bulbal-za
	صدا		sas	
	انداختن-تولید کردن		sal	
a reed	نی	نوعی نی	gar-gi	gi-bul-bul
	یافت-یافت		bul-bul	
	(زیاد-زیاد)		(bol-bol)	
	چوب هم زدن ۶-۴۲۳		bula-bula	
needle	تیردان-تیر کش- نشانه تیر ۶-۴۴۹	سوزن	bilig	bulug
stake	چیستان ۶-۴۲۷	شرط بستن	bulmaca	
boundary	تقسیم بندی-بخش-سهم-منطقه-حایل-تیغه-دیواره-استان۶-۴۲۶	مرز	bölüg	
seal pin	زدن	سنجاق مهر و موم	vurug	
	آنچه یافته شده است		bulug	
	مرز ۶-۴۲۸		bulun	
a plant	نوعی علف که روی زمین دراز می شود ۶-۴۶۸	نوعی علف	pülük	bulug (u-bulug)
	گیاهی شبیه گز۶-۴۲۶		bulğun	
	نوعی گیاه که به شدت می سوزد ۶-۴۶۸		pölke	
to sew	تیردان-تیر کش- نشانه تیر ۶-۴۴۹	دوختن	bilig	bulug

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
scythe?	خشک شده	احتمالا دور کردن	gurud	buluggur (urud-bulug-gur)
	تقسیم کردن		bolug	
	قطع کردن		gir	
lancet	تقسیم کردن	نیشتر-نوک چاقو	bolug	bulugKINgur
	فرو رفتن		gir	
	تیردان-تیر کش- نشانه تیر ۶-۴۴۹		bilig	
to grow up, rear, make grow	بزرگ شدن بچه(د.ل.ت۲-ص۲۳۲)	رشد	bad	buluĝ
novice	پسوند صفت ساز	مبتدی	luğ	
foster child	بزرگ	فرزند خوانده	böyük	
	یافت شده		bulug	
to fear, tremble, be afraid	یافته شده	ترس	buluh	buluh
	جنبیدن ۶-۴۲۶	لرزش	bulqunmaq	
	اضطراب و ترس ۶-۴۲۹		bun	
an aromatic tree or its resin	(میوه ای معطر)	احتمالا درختی معطر	şamama	buluh (şem-buluh)
	یافته شده		buluh	
	درختی شبیه گز-سست و نرم که شتر میخورد۶-۴۲۶		bulğun	
to vomit	تهوع ۶-۴۲۴	استفراغ	bulan-ti	buluh
to burp		آروغ		
bellows	دمنده	دمنده	şar-bun	bun
	دمنده		pulegen	
bladder	مثانه ۶-۴۲۹	مثانه	büvan	bun (uzu-bun)
	بزغاله		guzu	
child, suckling	کودک شیرخواره	کودک شیرخواره	amga	bunga
a trough, bowl or bucket	سفال کاسه ای یا کوزه ای چوبی	کاسه یا سطل فرو رفته	ağaş-berni	buniĝ
	از جنس نی		gargi-berni	(ğeş-bunin)
				(gi-buninğ)
				kunin
authoritative	روح نجیب در باور ترکان ۶-۴۰۰	معتبر	bur	bur
	منشور ۴-۴۰۰		burat	
			burartu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(food) offering, sacrifice	امر	امر	buyur	
meal(-time)	فرمان رسمی ۶_۴۰۰	تقدیم مواد غذایی		bur
(stone) bowl	چرخش	وعده غذایی		
a priest		کاسه		
an item of clothing	بافته شده-چرخش	نوعی لباس	toğu-bur	bur (tug-bur)
	یونیفرم ۶-۴۰۱		bürtek	
a container?	شراب ۶-۴۰۰	احتمالا نوعی ظرف	bur	bur
	پیمانه مایعات و شراب ۱-۲۲۱		bart	
crotch	ران	ران	bud	bur
to cut	قطع کردن	قطع کردن	kasi	bur (ka*şu)
	قطع کردن		vur	
a garment	بافته شده-چرخش	نوعی پوشاک	toğu-bur	bur (tug-bur)
	یونیفرم ۶-۴۰۱		bürtek	
light	درخشش	درخشش	par	bur
to glow, shine	گدازه-سرخه ۶-۴۶۴		pört	
a grass	گیاه-پیچک ۶-۴۰۲	نوعی گیاه	ut-burça	bur (u-bur)
	شاخه جوان درخت ۶-۴۶۴		pur	
	چرخش]		bur	
a cultic location	امر	محل مذهبی	buyur	bur
	چرخش		bur	
	روح نجیب در باور ترکان ۶-۴۰۰		bur	
priest	فرمایش	روحانی	buyur	bur (bur-ur)
	چرخش		bur	
to release, free	انتشار(فرمایش)	انتشار	buyur	bur
to reveal	بیان	آشکار کردن-بیان	buyur	
to spread out, cover	پوشاندن	پوشاندن	buru	
	انتشار ۶-۴۰۰		burax	
to tear out	انتشار- رها کردن	انتشار- رها کردن	burax	bur
	رها کردن ۱-۵۵۳		bur-bar	
a tree	درخت چرخشی	نوعی درخت	ağeş-bur	bur (ğeş-bur)
a unit of area	چرخش	یک واحد از منطقه	bur	bur
a unit of volume	واحد	یک واحد از حجم	böl	
an animal	ماهی-چرخشی	یک حیوان	bur-balig	burbalaĝ (bur-balag)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
musician	چرخشی-موسیقی-فرد	موسیقی دان	bur-çalig-lu	(bur-balag-lu)
	بهم بستن ۱-۴۰۱		burbalag	
a vessel	کشتی باری ۶-۴۰۱	نوعی کشتی یا قایق	burtun	bur-bun-di
	هست-پسوند		di	
a noise	سروصدا	سرصدا	vır-vır....	bur-bur-babbar
to make noise?	سروصدا-صدا	ایجاد سروصدا	vır-vır....sas	bur-bur-babbar- za
	برای سر و صدا انداختن این فعل استفاده می شود		sal	
a commodity	مته ۶-۴۰۳	یک کالا	burgu	burgi
an offering	ارائه دادن	ارائه دادن	vergi	burgia
stone-cutter	با مته سوراخ کردن ۶-۴۰۴	برش سنگ	burgula	bur-gul
an architectural term	جایی که از آنجا خم یا پیچ خورده است	یک اصطلاح معماری	bura	burrah
	دسته منگنه ۶-۴۰۰		burar	
	این قسمت		bura	
a building	خانه ۶-۴۰۱	نوعی ساختمان	borqa	bur-saĝ
	لوله ۳-۹۴		burçak	
	زدن- سالم		vur-sag	
a servant	برده-اسیر(د.ل.ت۲ص۲۳۳)	پیشخدمت	bulun	bursag
	نان ۶-۴۰۲		bursag	
	بدهیم-دادن		versag	
	خدمتگزار شاه(د.ل.ت۲ص۲۳۳)	گارسون	berq	
dowager, matriarch, matron	چرخیدن-پیچیدن	مادر دارای مقام بزرگ	buruşma	bur-şuma
an official	پیچیده شده-چین و چروک	مقامی رسمی	buruşum	(bur-şum-ma)
senior	پیرزن ۶-۴۰۷	ارشد	börük	bur-šu-um
old		پیر-قدیمی		
crow	چرخش	نوعی پرنده	buru	buru
a bird of prey or a vulture	پرنده	کلاغ	uşan	(buru-muşen)
	(کلاغ-پرنده)	کرکس یا پرنده شکاری	(garga-guşen)	(gu-ur-muşen)
	گرگ(د.ل.ت)		buri	
	زدن-جنگ		vuru	
	عقاب-۷-۶۹۲		bürgüt	
a disease	درد-دل پیچه ۶-۴۰۵	نوعی بیماری	buru	buru

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a fish	چرخنده	نوعی ماهی	buru	buru (buru-ku)
	ماهی		baluku	
harvest, summer	گندم خرمن شده قبل از جدا کردن کاه ۶–۱۱۵۱	محصول	kür	buru
	تند–پرپشت–انبوه–پرزور ۶–۱۲۰۲	تابستان	gur	gur
	محصول		veri	
bird(s), small birds, sparrow	زدن،چرخش،پرنده	پرنده–گنجشک	vuru-buru guşen	buru (buru-muşen)
flock of birds	(پوشش و دسته پرنده)	دسته پرنده	(buru-guşen)	
	عقاب–۷–۶۹۲		bürgüt	
a unit of area	بخش	بخش	bölu	bur'u
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	buru.ba
	عقاب–۷–۶۹۲		bürgüt	(buru.BAD.BAD.ba-muş-en)
	پرنده		uşan	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	buru-ad
	اسم		ad	(buru-ad-muşen)
	پرنده		$buru_5$-edin-na^{mušen}	
	عقاب–۷–۶۹۲		bürgüt	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	buru-az
	کمتر		az	(buru-az-muşen)
	پرنده		uşan	
	زدن– جدا کردن سر–پرنده		vuru-üz-uşan	
breach, hole	لوله	حفره	boru	burud
depression, low-lying area, depth	عمق ۳–۹۴	عمق	bur	buru
to perforate	سوراخ ۳–۹۴	ایجاد سوراخ	bur	bur
(to be) deep				
flock of crows	عقاب–۷–۶۹۲	دسته ای–گله ای از کلاغ	bürgüt	buru-dugud
	بریدن–تکمیل کردن		dugrud	
	پخش کردن–پراکنده		dagud	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	buru-edin-na-muşen
	کننده		eden-na	
	پرنده		uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	عقاب-۷-۶۹۲	نوعی پرنده	bürgüt	burugi
	حمله کننده-زننده		vurgi	(buru-gi-muşen)
	پرنده		uşan	
a bird	عقاب-۷-۶۹۲	نوعی پرنده	bürgüt	burugir
	ورود		gir	(buru-gir-muşen)
	پرنده		uşan	
a bird	bürgüt	نوعی پرنده	bürgüt	burugizi
	پسوند		gi	(buru-gi-zi-muşen)
	پسوند		si	
	پرنده		uşan	
a bird	زننده-حمله کننده	نوعی پرنده	vuru	buru-habru-dak
	چرخنده		buruldak	(buru-haburu-dak-muşen)
	پرنده		uşan	
	اینجا		burda	
a bird	میچرخد	نوعی پرنده	buru-lur	buru-hur
	پرنده		uşan	(buru-hur-muşen)
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	burukarkid
	کلاغ		karka	(buru-kar-kid-muşen)
	پرنده		uşan	
	زننده-حمله کننده		vuru	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	burukişig
	عبورکننده		geşig	(buru-kişig-muşen)
	پرنده		uşan	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buri	burunita
	زننده-حمله کننده		vuri	(buru-nita-muşen)
	پرنده		uşan	
	چرخان		burulti	
	دریدن		dide	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	burusigsig
	مداوم		sig-sig	(buru-sig-sig-muşen)
	پرنده		uşan	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	burutir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زنده		diri	(buru-tir-muşen)
	پرنده		uşan	
	میچرخاند		burutur	
a bird	چرخنده	نوعی پرنده	buru	buruzuluma
	آبدارشده		sulanma	(buru-zu-lum-ma-muşen)
	پرنده		uşan	
a bowl	چرخنده اش	کاسه	bur-si	bur-zi
	عمق ۳-۹۴		bur	
	پسوند		si	
impure male	برده-اسیر(د.ل.ت۲ص۲۳۳)	مرد ناراست	bulun	BU-UD-bar
	پیچاندن		burud	
	هست		var	
a stone	یخ-خاکستری-خراب کردن	نوعی سنگ	buz	bu uz hi li
	صورت-شنا-خفه کردن		uz	
	سالش را		ili	
a plant	گونه ای پسته وحشی ۳-۹۶	نوعی گیاه	buzğunj	bu-zi-in

D



DA

Signs found matches:



Sign name: DA

Sign value: da, ta2

د (D)

یکی از صامت های زبان ترکی است که جزء حروف صامت طنین دار، پیشین کامی و انفجاری گروهبندی می شود. اگر قبل از حروف بی صدای گنگ و یـا در پایـان

کلام بیاید، مثل صامت گنگ (ت) تلفظ می شود. مانند آرواد/آروات. آغاز واژه بـا "د" در ترکی قدیم وجود نداشته و همه واژگان اینچنینی با "ت" آغاز شده و بعدا به "د" تغییر یافته اند

حرف د-مبدل- ت در ترکی و سومری است. از قبیل نمونه فوق در نگاره و یـا دالی سس و تانلی سس و یا داش و تاش و تبیر و دمیر در زبان ترکی.

dam-ha-ra

تنها یک تغییر کوچک ممکن است در یافتن ریشه ترکـی کلمـات سـومری مـا را سرگردان کند برای همین آواها مهم هستند صوت این کلمه- دام بـه معنـی خانـه و هارا به معنی جنگ و زدن و نبرد است. در حالیکه در نوشتن-هور- درست تر اسـت و وور در زبان ترکی به معنی زدن و وورورش به معنی جنگ و نبرد اسـت.دام وورا در زبان ترکی یعنی کسی که خانه را بکوبد و بزند...

Daparu

نوع نوشتاری این کلمه -انمه لو -هست. انمه در ترکی به معنی فرود آمدن هست و- لو -مثل سومری به معنی- انسان -و یک پسوند برای انسان است. حالا- انمه لو- یعنی -انسانی که فرود می آید.- در سومری کلمـه بـه صـورتهای نـابودی و شکسـت و لجبازی آمده است.

dar-gi-zi[mušen]

اگر میخواستم بدون ایراد گیری افرادی که از زبان سومری و خط نوشتاری و کلمات ترکی اطلاعی ندارند به راحتی این لغت که نوعی پرنده است را ترجمه کـنم بـدون شک در میان دارقی-زیق- اوشان شاید- زی -را به معنی زیق یعنی گـل و لای هـم ترجمه میکردم. اما- اوشان- که در کاشغری به معنی- پرند-ه آمده است و دارا کـه در نام برخی پرندگانی که پس و پیش از این لغت آمده است نشانگر یک اشـتراک

لغوی بدون بحث میان ترکی و سومری است

di

این کلمه را رفتن معنی کرده اند در عین حال کاراکتر سومری صدای- قی- هم میدهد که با ترکی به معنی رفتن هماهنگ است. قی+ات= قیت یعنی برو یک ریشه ثابت کلمه برای رفتن است

با اینکه این کلمه فقط یکبار دیده شده و میتواند به کلمه دیسا-ماق یعنی حرکت دادن پا و موارد مربوط به آن چون تکان پا برای حرکت اسب و لگد زدن و پای کوفتن مربوط باشد لیکن من به مورد اول نیز پرداختم

di-bi-id

این کلمه برای شتر استفاده شده است. شروع کلمه نه مثل عربی اب- نه مثل فراسی- شتر و نه مثل انگلیسی کامل...نیست. بلکه مثل ترکی شتر است.اسامی حیوانات مثل خرس و گاو و گوسفند و سگ و...هم چنین هستند. حالا از نظر طبانشناسی دو مصوت آی داریم که میتوانند ای هم خوانده شوند و میدانیم حرف ب میتواند به –و- تبدیل شود و این با کلمه –دوه- ترکی به معنی شتر نزدیک است چون دو مصوت فتحه دارد. یعنی مخواهم بگویم از نظر آوایی و هجا هم یکسان هست و اینها دلیل اصلی من بری یکسانی کلمات سومری وترکی است. در نهایت کلمه با حرف آ تمام می شود ولی اینجا این حرف –اید- تفسیر شده است.یعنی حرف مثل حرف شتر در ترکی یک مصوت نهایی دارد.

کلمه بعدی با اینکه شبیه این است اما فقط در یکجا استفاده شده و همین فقدان مشکوک است چون خر در سومری انشه- و در ترکی –اشه – هست و اینجا احتمالا باز همان شتر است که بد معنی شده باشد.

dida imĝaĝa (dida imgaga)

این عبارت را به صورت آبجو شیرین معنی کرده اند گذشته از اینکه داد- دادا به

معنی طعم-شیرین در ترکی وجود دارد بخش دوم کلمه آش- ام هست که با توجه به قانون قدیمی ام-ایش هم خوانده میشود الف- با علامت ستاره- آن- ام خوانده میشود که در ترکی به معنی مکیدن است و اش نیز به همین جز میتواند مربوط باشد که امش- امیشدیر- امیشدیرماق هم مکاندن معنی میدهد. در موارد مربطوبه آبجو از ام استفاده کرده اند که بر اساس ازبکی البخاری به علاج-دارو هم ربط دارد و چه بسا در گذشته دور جوشیدنی های گیاهان همه چنین نامی داشتند.

dili-us

این کلمه را همدم معنی کرده اند.هر چند دیلی- اوس در ترکی به معنی برتر بودن زبان برای مصاحبت و همدمی یکسان است لیکن در فرم نوشتاری کلمه فرم اش-دوش را میبینیم و اش در ترکی به معنی شریک و دوش به همعنی همراه است.بنابراین احتمال خطا در خوانش وجود دارد

گرچه دانشنامه پنسیلوانیا هنوز به یقین در معنی کلمه نرسیده است

dilur
MA.KAK

این کلمه به معنی دیرک است و اگر به نوشتار کلمه و قانون تعویض نگاه کنیم کلمه در اصل کاکما خوانده میشود. کالکما-کاکما در ترکی به معنی برخواستن و بلند کردن است که در معنی واقعی دیده میشود.

dim

کلمه را جسد معنی کرده اند. شکل نوشتاری اش را قال- لو-ششقی میبینیم. قال از ریشه قالان-قالیجی هست و به معنی مانده است و لو به معنی انسان منسوب است. ششقی را بیشتر به شوشگی-یعنی شق و ورق و صاف (شاخماق ریشه اصلی) نزدیک میبینم. بنابراین انسان مانده ای که خشک شده برای جسد مناسبتر است.از این کلمه دیم یعنی بلند و برجسته نیز استنباط میشود که با شوش یعنی برجسته یکسانی دارد و

مانند شهر شوش باستانی که سومریان دیم و ایلامیان اوجا میگفتند و هر سه در زبـان ترکی امروز برجستگی و بلندی است را باید مورد بررسی قرار دهیم.

من البته واژه های دیم به معنی مغز استخوان-دیمیز به معنی ساکت و خاموش را هم بی ارتباط نمیبینم اما هر کدام از اینها نطفه هایی هستند که چشم پژوهشـگران را باز میکند و با ارتباط بین نوشتار- کلمات مربوط و گرامر و معنی کتیبه ها یکی از از این کلمات مرتبط هم معنی قطعی تر می شود.

Dimuš

این کلمه با صداهای او-غیش- بوغود نوشته شده است

در واقع او در سومری با ریشه علف نوشته شده و در ترکی اود-اوت بـه معنـی علف است. جز دم با ریشه درخت نوشته شده و غیش هست و در ترکی آغـاش بـه معنی درخت است و جز سوم بوغود یعنی خفه کردن و این در کل به معنی آشیانه – لانه و پناهگاه است. حالا اگر با درخت و علف یک چیزی به هم ببافند و به اصـلاح خفه کنند چنین مفهومی راحت تر از دیموش و دیم درک میشود. دیم یعنی برجسته در ترکی و اوش به معنی پرواز است و با مفهوم لانه باز سازگار است

di-ri-da

این کلمه مفهومی از سفارش و توصیه و تعلیمات الهی را در بردارد. در معنی تیـری ترکی زنده و دییری به معنی گفته شده نیز قابل فهم است لیکن یک پسوند دارد که به صورت-دا- در ترکی هم استفاده میشود و معنی در آن را بیشتر شامل مـی شـود. اگر این مورد را عنوان میکنم به این دلیل است که در سه فرم نوشتاری این کلمه ت و دال به هم تبدیل شده اند و نمونه خوبی است که ببینیم حتی مصوتها هـم بـه هـم تبدیل میشوند. این اتفاق در ترکی هم جا به جا میان لهجه های مختلف روی میدهـد مثلا در لغتنامه های قدیمی مثل ازبکی تیری و در جدید ها دیری نوشته شده و نشان میدهد این دو ابدال باید بسیار طبیعی نگریسته شود.

du (du-du)

این کلمه به معنی سوگواری است. میدانم که به معنی توتولماق ارتباط دارد اما اینجا ماق به صورت افزون یک شیوه مصدری است بنابراین به ریشه مربوط نیست و سومریان به جهت محدودیتهای نگارشی ریشه نویسی میکردند و اگر در منبع به همراه- ما- ماق-و..آمده و جاهایی برای انتقال مفهوم لغت این مورد اضافی را حذف کرده ام به جهت درک مخاطب غیر ترک زبان است.

dub

زانو را گفته اند لیکن در فرم نوشتاری دیز- اوب- و دوق در متون وجود دارد.در ترکی دیز یعنی زانو و البته دوب+الاق هم به معنی پشت پا هست که یحتملا باز اشتباه شده و باید بررسی شود کدام یک به حقیقت نزدیک تر است.

یکی از محسنات این کتاب این است که سومرلوگها میتوانند بر اساس این نوشته های معادل شیوه قرائت را درست تر انتخاب کنند و چه بسا از بسیاری تردیدها به این واسطه رهایی یابند.

Dub dub

واقعا فهم بسیاری از کلمات بدون احاطه کامل به متن و ادبیات سومری سخت است. با اینکه روزانه ضرب المثلها را بررسی و مشق کردم لیکن به دلیل ناشیگری تنظیم کنندگان اپیلکیشن کار بغرنج تر می شد. حدس و گمان در این مرحله بیشتر است لیکن وقتی دانشمندان دیدند کلمات جنس و معانی مشترکی با ترکی دارند در مورد این مساله به قطعیت رسیدند میتوانند بهترین و نزدیک ترین را از میان لغات کشف کنند.

مثلا در این کلمه که به معنی استراحت است دینج- دینگ-و توشوپ و...را در ترکی داریم که همگی به معنی استراحت هستند. میبینید که هجا- نوع حرف شروع کنند و بعدا یک مصوت و هم معنی بودن همگی به ترکی مربوط است در این کلمه

توجه به لغات پیشین نشان میدهد ما دوب را به معنی جنبیدن هم داریم که با –دبـد- ترکی یکی است. البته طبیعی است که یک تورکولوگ میداند ریشه دب- است و با ائت – یعنی کن به فعل امری تبدیل شده است. لیکن آیا نمیتوان به دیز-زانـو ربـط داد؟ چون در لغات پیشین چنین موردی را داشتیم. همه اینها هم به نوع نگارش کلمه بستگی دارد هم کاربرد در متن..

مثلا در این لغت جز دوم با نگاره دیگری و غریب نوشته شده در حـالی کـه در لغتی به معنی رفتن دنبال حساب با نگاره تابو-سند ترکی نوشته شده است.

برای همین شاید مخاطب بی اطلاع و عادی متوجه نشود چرا من در یـک کلمـه مشترک سومری سه معنی متفاوت نوشته ام و فکر کند به نفع زبان ترکی و ارتبـاط دادن راحت این کار را کرده ام در حالیکه در این مورد شاید کلمه شبیه تری وجـود داشت اما با نگاره که معنی خاصی داشت درست نبـود و مـن حاضـر شـدم کلمـه دورتری انتخاب کنم تا اینکه سر مخاطب را کلاه بگذارم. من بر این باورم کـه ایـن کلمات توسط سومرلوگها مورد راست آزمایی قرار خوتهند گرفت و نخواستم در آن صورت به من خرده بگیرند و خواستم بدانند که من شیوه نوشتن سومری را در تفسیر کاملا در نظر گرفتم.

dubad

این لغت به نگاره های کی (کر ترکی به معنی زمین) و کال نوشته شـده اسـت. در معنی زمین خالی و آیش شده نوشته اند.کول یعنی خاکستر و با کال یکسان اسـت و کر در ترکی با کی در سومری که محتملا صامت نهایی آن حذف شده باشد بنابراین در اینگونه موارد باید به نوع نوشتار و صدای کلمه هم توجه داشته باشیم.

من در اینگونه موارد علامت ستاره در کنار لغت زده ام که مخاطب به این بخش نیز مراجعه کند.

البته من دوباد را در کنارش نوشتم با اینکه کمتر به آن معتقد بودم تـا روش بـا جویندگان جدید دنبال شود. میدانید که در ترکی دال ها همه ت بودند و هر چه بـه

قدیم میرویم صدای ت کمتر است بنابراین بهتر است پژو هشگران آنده با ت و همچنین مصوتهای دیگر و با توجه به ساختار- ریشه هجا و معنی هم جستجوی خود را گسترش دهند تا به نتیجه نزدیکتر برسند.

این را سر و صدا معنی کرده اند البته دوب دوب- تاپ توپ و نظایر این در ترکی برای معنی سر و صدا زیادند. این وقتی با زا یا سال می آید به معنی ایجاد سر و صدا هست. ایجاد سومری در سر و صدا عینا مثل ترکی با انداختن یعنی سال بیان می شودو در کاشغری هزار سل قبل ما امثال چنین کلماتی را زیاد می بینیم.

مثلا در ۱-۲۱۳ جب جب صدای تازیانه یا زب زب صدای راه رفتن سریع است.

چنین صنعتی لغوی نیز از اشتراکات سومری و ترکی است.

DUBdu

این کلمه را قسمتی از ارابه معنی کرده اند. در جز اول غیش را مشاهده میکنیم که در ترکی به معنی درخت و چوب و با فرم آغاش می باشد. در جز دوم شید- دو را داریم.

من معتقدم مثل چند لغت مشابه همین ما نمیتوانیم غیش را به صورت چوبی در نظر بگیریم چون در اینجا نیز به عبور مربوط می شود. قیش –قئش در ترکی به معنی پا و عبور است.

این مورد چون در چند لغت تکرار شده است لازم به توضیح دانستم هر چند دوب و دو به کلمات دیبیر-دو یعنی چرخیدن و ایستادن ترکی هم مربوط است.

dubran

این کلمه را سرو کوهی معنی کرده اند. با اینکه با کلمه معرفه غیش به معنی درخت همراه است و آغاش در ترکی به معنی درخت است لیکن در این لغت کلمات سرو کمی بعید بودند با این حال من دو کلمه برای درخت سرو در زبان ترکی را آوردم که ببینیم در هر دو یک فرم لغوی مشترک که با یک صامت پرتابی میان دندانها

یعنی دال و ت است و بعد یک حرف –ر- مشاهده میش ود و این شیوه ام در برخی لغات برای آینده است که لغت شناسان در تکامل ایــن تطــابق و یــافتن ریشــه هــا کارشان سهل باشد و سومرلوگهایی که مشاهده کنند ریشه یــک نــوع ســاخته شــده است.

dub-sar

این کلمه را کاتب معنی کرده اند. در بحث دوب باید بگویم به عقیده من این کلمــه ریشه تاپو ترکی است به معنی سند و مدرک و قباله هر چیز کــه از ایــن برخواســته است و دیب در ترکی یعنی عمق . حتی با یک اک- دیبک به معنی چیزی از چوب یا سنگ است که رویش عمق انداخته شده است.

بنابراین وقتی به این دیب مینویسم و به دیب دیگری دیز می نویسم چــون نــوع نوشتن این دو دیب یکسان نیست اینهایی که با تبو.تاپو.دیب مینویسم جملگی با فرم لوحه و متیبه نوشته شده اند و دیز و دور که بــه معنــی زانــو و ایســتادن هســت در سومری به یک لوزی نوشته می شود که به رفتن اشاره دارند. نوع ریشه با اینکه یک صدا نوشته اند اما متفاوت است و جویندگان بعدی لازم است به ایــن ریــزه کاریهــا توجه کنند.

dub-sar-mah

به استناد کلمه بالا این لغت یعنی یک مقام مهم و رسمی و البته میدانیم که –دیــب- سار–قال یعنی کاتب بزرگ است. در این بخش به «دیب» در بالا مراجعه کنید.

سور به معنی کشیدن است در ترکی و نوشتن است در سومری و البته در سومری شاید سار بوده چون در مورد صدادار ها قطعیتی نداریم.

سرمه- سرمه کشیدن که به فارسی راه یافته به همین سور–ســورن–ســورولماق- سوروچی- سوروشدورمه و دهها کلمه مشابه مربوط است کــه بــه کشــیدن و طــرح انداختن اشاره دارد.

حالا جز آخر به نظرم به به با فتحه مربوط است که به معنی عالی در سومری و ترکی تبریز است. میدانیم که میم و –ب- هم می توانند از نظر لغوی به هم تبدیل شوند.

مثلا میگوییم به بیر شی دی- به یه دیم- یعنی چیزی عالی است- عالی و قاطع گفتم.

dub_3-tuku (dub_3-tuk)

این کلمه را دونده معنی کرده اند. اینجا دوب را تابو نکردم چون با نوشتن و سند کردن و عمق انداختن که دیب باشد متفاوت است با لوزی به معنی رفتن ارتباط دارد که احتمال میدهم از ریشه دابان یعنی پاشنه ترکی باشد چون در لغتنامه مثلا شاهمرسی صفحه ۷۳۸ کلی لغت با دابان نوشته شده که به معنی دویدن هست. اینجا توکو را با توکماق یعنی جاری مطابقت دادم ولی شادی در آینده کشف شود که با توتو یعنی گرفتن و نگه داشتن صحیح تر است. اینها به فرصت بعدی کنکاشگرانی بستگی دارد که توکو را به دقت در کل لغتها رصد کنند و صداهای آن و معانی و نوع نوشتن و...را بررسی دقیق تری بکنند.

dug

این لغت را معانی زیادی داده اند از جمله مذاکره- صحبت – گفتگو و...و در ترکی دییق- دیوق- دانیشیق و امثال این نشان میدهد اینها یک ریشه مشترک دارند. مهم ترین دلیلی که دارم این است که همه معانی درک شده از یک کلمه سومری در یک کلمه هم شکل ترکی وجود دارند یعنی برای هر بخش دنبال یک کلمه مجزای منفصل با قامتی متفاوت نیستیم. شما این قابلیت را در هیچ زبان مشابهی پیدا نمیکنید.

از نظر گرامری هم وقتی ریشه خالی یا با شکل مصدری می آید همانها در ترکی هم هستند مثلا- دو- با –د- با کسره مساوی است گفتیم که صدادارها معین نیستند. بنابراین شاید در اصل همان د با کسره است و دیوق- دئدیق نیز شکل دیگر همین

کلمه است. چنین امکانی جز همزبانی به صورت دیگر ممکن نیست.

(kuş-dug-gan-tug)

محقق شاید تعجب کند چرا من برای کوش- کاییش و توق- توخو ترکی را مصادف می آورم. این به دلیل سوابق قبل و بعد یک کلمه است. شاید کلمه خیلی هم به یک کلمه مشابه ترکی نزدیک تر به نظر برسد اما وقتی میدانیم کوش به معنی چرمی و نوق به معنی بافته شده است باید آنها را با کیش- و غیش بیاوریم که در ترکی به معنی چرمی و بافته شده هستند.

توت که با فرم دوق نوشته میشود نیز به معنی ریخته شدن نیست اینجا کلا با فرم توتقو و توت به معنی گرفتن و جا شدن و قبض کردن و اسیر کردن و این فرمها نوشته شده که همگی مثل سومری در ترکی همین معانی را دارند.

بنابراین دلیل همه ابهاماتی که ممکن است در کنترل کلمات باشد یکی هم به این زمینه ذهنی من بر اساس شیوه نگارش و سوابق معین کلمه و قرارگیری در کلمه برمی‌گردد.

dugĝal

از منظری دیگر شاید یکی از افراد نامطلع و ناآشنا تعجب کند چرا کلمات را برش میدهم. من هرگز یک کلمه را برش نمیدهم بلکه همان تکه های برش داده شده سومری هستند. یعنی یک کلمه از چند جز که ساخته شده همان اجزا را از همان قسمت تفکیک کردم و این دقیق ترین تحلیل درست یک کلمه محسوب می شود. افرادی که از سر این کلمه و یک بخش از آن واژه نگار را می برند تا به کلمه ای شباهت بدهند تخصص علمی این کار را ندارند و بارها با آنها تندی کرده ام و از من دلخور شده اند.

dumu-nita

ما در این کلمه دو جز اساسی و پر کاربرد را داریم. جز اول دومو است که در لغات

قبلی توضیح دادم در تبریز به بچه کوچک گفته می شود و در سومری بچه معنی کرده اند. نگاهی به نام کل فرزندان خویشاوندان رد پای این کلمه را در توما نشان میدهد. البته خانم علمیه معتقد است کلمه ریشه توروم- توره مه- تورون به معنی پرورش یافته و نوه هم هست. در عین حال این کلمه را به همین شکل در تبریز برای بچه و پستانک استفاده میکنیم که مایه سرگرمی هم هست.

در بخش دوم باید بدانیم کلمه با حرف قا نوشته شده و نیتا ترجمه شده است. دوموقه .دوموه جه نیز به معنی بچه هست و این آواها وقتی با دریچه چشم ترکی و اندیشه ترکی دیده میشوند همگی دارای معنی و ریشه هستند و دلایلی دارند که قابل تبیین و مثالهای متعدد است و برای مخاطب غیر ترک زبان شاید قابل تفهیم و حتی باور نباشد.

dun

در تمامی مفاهیمی که برای این کلمه ترجمه کرده اند پیزی مثل بازگشت- پیچیدگی و چرخیدن و پرسه زدن و امثالهم قید شده است. دولاشماق. دولانماق. دولان. دون. دونگه. دونوش. دونماق و صدها کلمه نشان میدهد یک ریشه مشترک از «دون» در کلمات ترکی و سومری دخیل است.

این طبعتا در زبانهای مختلف کلمات متفاوت و گوناگونی با ساختار متفاوت دارد اما در ترکی و سومری همین فرم یک مفهوم کلی دارد که سومرلوگ احتمالا دچار سردرگمی شده است و هر کدام را نزدیک به مفهوم بوده انتخاب کرده و اکنون لازم است با یک رویکرد جدید همراه یک تورکولوگ با این نقشه راه که نشان داده ام به بررسی مجدد اینگونه کلمات بپردازد.

D

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	گنجشک ۶-۷۰۰	نوعی پرنده	dari	da (da-muşen)
	پرنده		uşan	
	نوعی پرنده رنگارنگ ۶-۶۹۸		dartali	
	گنجشک-پرنده		dari-uşan	
(compound verb verbal element)	نوع فرم کلامی	نوع فرم کلامی	da	da
	حرف ربط ۶-۶۹۳			
line, edge, side	در	کناره-سمت-خط	da	da
	لب دریا ۶-۶۹۶		darajiq	
	سمت ۱-۲۶۳		taba	
side board (of a chariot)	در چوب	قسمتی از ارابه	ağaş-da	da (ğeş da)
	ارابه دوچرخه ۶-۶۹۶		daradi	
	چوب		ağaş	
to stir into a liquid	به هم خوردن (دیماق)	مایعی را بهم زدن	day	da
writing board	در تخته	تخته برای نوشتن	ağaş-da	da (ğeş da)
to seize, take, hold	پیدا کردن	نگهداشتن-به	tap	dab
to bind	نگه داشتن-دست گرفتن	دست گرفتن	tut	
to envelop, overwhelm	تکان دادن	قبول-بستن	dabat	
to choose (by extispicy)				
to accept				
to take charge of				
strap	کمربند	کمربند چرمی	kayiş	daba (kuş-daba)
	تسمه ای که از روی زین به دور شکم اسب ۶-۶۹۸		dartba	
	چرمی- یافتن		kayış-tapa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a part of a harness	پاشنه	بخشی از لگام	daban	daban
	تسمه ای که از روی زین به دور شکم اسب ۶-۶۹۸		dartba	
liar?	باشکوه-مجلل۶-۶۹۴	احتمالا دروغگو و شیاد	dabarali	dabariri (lu-da-ba-ri-ri)
trickster?	حیله گر ۶-۶۹۴		daban-tşti	
a leather object	چرمی	چیزی چرمی	keyiş	dabaşin (kuş-dabaşin)
	متحرک		dabaşen	
a textile	پاشنه-سینه ۶-۶۹۴	نوعی پارچه	daban	dabatum
	بافته شده		toxum	
a pot	ریختن	نوعی قابلمه	dug(tok)	dabiltum (dug-da-bil-tum)
	حرکت دادن		dabaltim	
	کوتوله-کوتاه قد ۶-۶۹۴		dabal	
semolina, barley grits	بلغور گلوله شده ۶-۴۷۷	بلغور جو	tapaş	dabin
(to be) hostile	هجوم دسته جمعی ۶-۶۹۶	دشمنی	daraşma	da-da
to be difficult	سختی-تنگی	سختی	dar	
	جنگ و بحث		darta	
	شلاق-تازیانه ۶-۴۸۰		tatari	
(to be) bright	طعم-لذت ۶-۶۹۵	به روشنی	dadag	dadag
to clean	داغ زدن-گرمای شدید ۱-۵۰۴	پاک کردن	dag	dag
an animal	الاغ ۶-۶۹۵	نوعی حیوان	dadirsiz	da-da-mul
(to be) tied, cramped up	به تنگ	گره	dara	da-da-ra
	تنگ	تنگ	dar	
	پایه برای گره زدن طناب کشتی ۶-۶۹۸		dartag	
	پسوند		ra	
to demolish	تخریب	تخریب	dag -et	dag
to scratch	سرنگونی	سرنگونی		
overthrow, military repulse				
dwelling	اتاق	مسکن-خانه	otag	dag
	ییلاق ۶-۷۰۶		dag	
	سقف ۳-۱۱۵		tag	
side	در محل- از سوی دیگر ۶-۶۹۳	طرف	dag	dag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
vicinity		مجاورت		(da)
pouch	کیسه ۳-۱۱۵	کیسه	tağar	dagaltum
	بافتنی-بافته شده		toxum-ma	da-gal-tum-ma
	کیسه-توبره ۶-۷۰۶		dağarjig	
totality	مسری-چاودار تنگنا ۶-۶۹۹	تمامی	dargan	dagan
assembly	فشرده شدن	جمع شده		
band	واحد- یکی ۳-۱۱۵	باند-مجلس	tag	
potstands	سقف- شرفه- رواق ۳-۱۱۵	پایه	tag	dagdug
	بستن ۷-۸۰۲		tag	
	وارد کردن		tag	
(sleeping) chamber?	سقف- اتاق	اتاق	tag	daggan
	پسوند		gan	
doorway or door part	شرفه و بالای ایوان و بناهای بزرگ -رواق ۳-۱۱۵	درگاه یا احتمالا قسمتی از درب	taag	daggan
	پسوند		gan	
a stone block	کندن	نوعی بلوک سیاه	gaz	da-gaz (na-da-gaz)
	بریدن سنگ		daş-kas	
city quarter	چهارم	یک چهارم شهر	dord-gi	dag-gi
cowshed	کوه	معنی نامشخص	dag	DAGKISIMAB
	جمع شدگی		gısım	
	نوعی گاو		ab	
saddle hook	بستن حلقه و طوق و ریسمان ۶-۸۰۲	چنگک زین اسب	taq	dag-si
	نعل -قلاب-چنگال ۳-۱۱۵		taga	
	پسوند مالکیت		si	
repair?	سقف- خانه	احتمالا به معنی تعمیر	tag	dag-si-rum
	فعلی در ترکی که معنی یک لایه برداشتن و تمیز کردن از سطح را دارد		siirum	
?	پخش	فاقد معنی مشخص	dagim	dagum
	تیر بی پر-بالاپوش ۶-۷۰۹		dagu	
(to be) wide	پخش	عریض شدن	daĝil	daĝal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
width, breadth	خانه-زن		dam	dam-gal
	ریشه عریض شدن		gal	
to spread wide	پخش شدن	پخش شدن	dağıl-tıg	dağal-tag
to give lavishly				
wooden cask	چوبی	سطل چوبی	ağaş	dahaşa
	به ریختن		dokuşa	(ğeş-daha-şa)
	بالاتر از همه ۶-۷۲۰		dahasi	
a fish	ضربه ماهی	نوعی ماهی	takka baluku	da-KA (daka-ku)
	فرو کند		taka	
a fish				da-KA
?	ریخته	فاقد معنی مشخص	tokurum	dakirum
	فرو میکنم		takirum	
to fly	غوطه ور شدن-غواصی ۳-۱۱۶	پرواز	dal	dal
	پرواز		uş	hu
	بال ۶-۷۱۰		dalab	
dividing line, transverse line	تقسیم	خط تقسیم	böl	dal
	عقب-پشت-اخر		dal	
	مجزا کردن ۳-۱۱۶		talğa	
a measuring vessel?	ریختن	ظرف اندازه گیری	tok	dal
	شاخه درخت-عقب-دنبال-درست- کاملا ۶-۷۰۹		dal	(dug-dal)
	دو پیاله کوچک کم عمق ۷-۸۱۶		tal	
	ظرف سفالی گود ۶-۷۱۳		dalyar	
thorn, pin, needle	سوراخ کن	سوزن-نوک تیز- پین	dalan	dala
a lance	(سوزن-چوبی)	(سوزن-چوبی)	(ağaş-dalan)	(ğiş-dala)
	(سوزن برای چرمی)	(سوزن-چرمی)	(kayiş-dalan)	(kuş-dala)
property held in common	املاکی که در اختیار خانها بود ۶-۷۱۱	ملک مشترک	dalay	dal-ba-na
intermediate space	به من	فضای میانی خالی	bana	
	پشت سر هم		dalbadal	
	زیر زمین ۶-۷۱۱		dalban	
dust storm	هوای مغشوش ۶-۷۱۳	طوفان شن	dalman	dal-ha-mun
disaster	گردباد ۷-۸۱۶	مصیبت	talaz	
	انقلاب هوا ۷-۸۱۷		talğum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کولاک ۳-۱۱۶		talğag	
(to be) bright	نزاع-برخورد-عربده ۶-۷۱۰	روشن شدن	dallaş	dalla
(to be) impetuous, fierce		خشن و درنده شدن		
ring	کلاهخود آهنی ۳-۱۱۶	حلقه	talğe	dalla
crown	پیچیدن گرداگرد	پادشاهی	dola	
to appear, shine	درخشش ۸-۶۷۷	درخشش	yalamaq	dalla-e
	درخشش		parla	
bag, stomach	طحال-چاق ۶-۷۱۰	کیسه	dalag	dalu
	دلو (کیسه چرمی)	شکم	dalu	
a leather object	کیسه چرمی(دلو)	وسیله ای چرمی	keyiş-dalu	kuş-dalu
spouse	همسر(منزل)-(خانه)	همسر	dam	dam
wife	خانه-عیال	عیال	dam	dam-banda
	درمن-بنده	خادم	banda	
junior wife	زن-خانه	همسر-کوچک	dam	dam-eĝir
	خم شده		eĝir	
	راه تنگ ۳-۱۷۰		çığır	
a part of a plow	مهمور-نشان دار	بخشی از خیش	damga	ğeş-dam
	چوبی		ağaş	damga
merchant, trader	مهر-نشانه-علامت روی مال التجاره ۶-۷۱۶	بازرگان	damga	dam-gar
leading merchant	مهر-نشانه-علامت روی مال التجاره ۶-۷۱۶	تاجر برجسته	damga	dam-gar-gal
	ایجاد		gur	
	ریشه بزرگ-کلفت-انباشت		gal	
battle	خانه	نبرد	dam	dam-ha-ra
	کجا		hara	dam-hu-ra
	بزند- ریشه وورورش -نبرد		vura	
an official	زن-همسر	مقامی رسمی	dam	dam-kas
	بریدن(جاری کردن عقد)		kas	
a profession	خانه	یک حرفه	dam	dam-kaş
	دویدن		kaş	
	ثبت-عبور		geş	
crocodile?, hippopotamus?	تمساح	تمساح احتمالا	tim-sah	dam-şah
a plant	گیاه دم شیر ۶-۷۱۵	نوعی گیاه	dam-out	dam-şe-lum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سقف- خانه		dam	dam-şil-lum
	صمغ-کندر ۳-۲۱۲		şilim	
(to be) pure, clear	روشن-زلال	روشن-زلال-تمیز	ay-din	dan
to clean	صبح-شفق-طلوع ۳-۱۱۷		dan	
a unit of length, double-hour (distance), double-mile	دانه(واحد)	واحد طول یا ساعت یا مسافت	dana	dana
	واحد طول و مسافت و هر چیزی(ایکی دونه=دو برابر)	دوساعته یا دو مسافت	döne	
a container	تشت بزرگ ۶-۷۱۸	یک نوع ظرف	dangar	DA.NAGAR
defeat, annihilation	تعظیم برابر پادشاه	شکست	taparu	daparu
(to be) resistant, obstinate	سجده-تعظیم-چرستش۶-۷۷۵	مقاومت-لجبازی	tapuğ	
well installation	ایجاد	ایجاد خوب	yapu	dapu
	سند-قباله		tapu	
	استحکامی چهار وجهی به شکل قلعه از ارابه ها ۳-۱۱۲			
			tapgur	
a bird, black francolin	تنگ	نوعی پرنده	dar	dar
	پرنده		uşan	(dar-muşen)
	گنجشک۶-۶۹۶		darajan	
	هد هد ۶-۶۹۶		daragçin	
to drip?	تنگ کردن	چکاندن(احتمالا)	dar	dar
	چکیدن		dam	
to break up, crush, grind	شکستن-خرد کردن(ریشه دارما داغی-دارت-و..)	شکستن-خرد کردن	dar	dar
to split, split up	قطع-بریدن	تقسیم کردن	yar	
to cut open	خرد کردن	برای بریدن	dart	
a bird	فاصله تیرهای سقف ۶-۷۰۰	نوعی پرنده	darni	dar-NI
belt, sash, girdle	به تنگنا	شال کمر	dara	dara
string	ردیف-شانه کردن	ردیف-رشته	dara	(tug-dara)
	(بافته-شانه)		(toğu-dara)	
	ابریشم ظریف ۶-۶۹۷		daray	
a fish	(ماهی شانه کننده)	نوعی ماهی	(dara-sukuşu)	(dar-ra-ku)

کلمه سومری	کلمه ترکی	سومری به فارسی	ترکی به فارسی	Sumerian to English
dara	daral	به قرمزی گرائیدن	تنگنایی-خفه شدن-کلافه و کسل شدن	(to be) red
	garal	به قهوه ای زدن	به سیاهی زدن	(to be) brown
	dirim	خون	خون ۶-۶۵۲	blood
dara	؟	؟	؟	?
dara-maş	darta-mış	دژکوب	خرد شده	ram
	yara-mış		بشکافد	
daranita	dariltina baluku	نوعی ماهی	به تنگنایی	a fish
(dara-m-nita-ku)	daranti		ماهی	
			چیزهایی که بر اثر شانه کردن بریزد ۶-۶۹۷	
daranşub (da-ra-an-şub)	daran	غفلت-سهل انگاری	رشوه-خراج ۶-۶۹۷	negligent
	tüşüb		افتاده	
daranšub	daran	تعیینی برای کارگران	ردیف شده-شانه خورده	a designation of workers
	tüşüb		افتاده	
dargizi	daragçin	نوعی پرنده	هد هد ۶-۶۹۶	a bird
(dar-gi-zi-muşen)	dar		تنگ-کم-کم عرض	
	gizi		دختر	
	uşan		پرنده	
dari	duri	ابدی شدن	ابدی شدن	(to be)eternal
duri				
dari	duri	حمایت	ایستادگی	to support
dartar	duyun	گره خوردن	گره	(to be) tied
	dartar		خرد میکند-قاصد	
	dartag		پایه های اسکله برای بستن طناب کشتی ۶-۶۹۸	
	dugun		گره	
darzizi	dari	نوعی پرنده	گنجشک۶-۷۰۰	a bird
(dar-si-si-muşen)	sibsi		kd 6-882	
dar-si-si	si		مالکیت کلمه	
	uşan		پرنده	
de	daşi	حمل کردن	حمل کردن	to bring, carry
de	de	برای	برای	to pour

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to winnow	غربال درشت چشم ۸-۱۰۲۴	به باد دادن-غربال	daşqıı	
to shape, create	ساختن-خلق	شکل دادن-خلق	duz	de
to take	جمع آوری	گرفتن	yeğ	deg
to gather up, glean	فروپاشی- ویرانی	جمع آوری	dag-et	
to tear out	جمع کردن ۶-۷۰۶	پاره کردن	dağ	
to collect, pick up		انتخاب		
a category of worker	جمع کردن ۶-۷۰۶	نوعی از کارگران	dağ	degdega -lu
	انسان متعلق به		lu	
support, stanchion	پشتیبانی	پشتیبانی	daya-q	dehi
tax	واریز	مالیات	döki	
mother-in-law	مادر بیرونی	مادرشوهر	dişana	dešana
	مادرشوهر		eş-ana	
go	زانو	رفتن	diz	di
	تکان دادن پا-کوبیدن پا به زمین لگد ۳-۱۸۲		disa	
	دویدن ۶-۷۷۷		dibrig	
to have a bowel disorder	اسهال	یک اختلال روده ای	tırıq	di
to shine	روشن-شفاف-تمیز(مثال:دیریم دیریم اسیر)	درخشش	dirim	di
	زلال		duru	
non-finite imperfect stem of dug[to speak]	گفتن (دییش)	گفتن	di	di
to sue, make a legal claim	گفتن	دعوی حقوقی	de	di ĝar
	شکایت ۸-۹۳۹	شکایت	darıq	
to judge	فرموده-گفته	قضاوت	de-duk	di kud
	قضاوت ۸-۱۰۸۰		divan-kur	
board	تخت ۳-۱۸۱	تخته		dib
to burn	ته گرفتن غذا و سوختن آن ۶-۷۷۶	سوختن	dib	dib
wrath	از سر ناسازگاری ۶-۷۷۷	عصبانیت	dibe-lik	
	عصبانیت ۶-۷۷۷		dibi-tut	
to pass, go along	رفتن به عمق چیزی	عبور	dibe-get	dib
to go past	پا ۶-۷۷۶	رفتن به گذشته	dib	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to go through	ریشه یافتن	درمیانه رفتن	dib-le	
to cross over	برگشته به سوی انتها ۶-۷۷	انتقال	dibin	
to audit	حرکت-جنبیدن-تکان		debeş	
to transfer				
waterclock, mathematical term	در کنار هم	ساعت آبی	dib-dib	ğeş-dibdib
?	چوب	اصطلاحی ریاضی	ağaş	
	اخر			dib
camel	شتر	شتر	deve	dibid
	شتر ۳-۱۸۳		dive	
	شتر ۳-۳۳۶		dilaq	
donkey	حیوان دم بریده یا دم کوتاه ۶-۷۳۸	الاغ	dubul	dibida
to swell, to have colic	تاول ۶-۷۳۸	تاول	dubur	dibida
	تاول زدن	قولنج	gabara	
con artist	چرخنده	فریبکار	dibiri	dibiri
	حرامزاده ۶-۷۷۷		dibiz	
lawsuit, trial	گفتن	دادخواهی	di	di
legal decision	شکایت ۸-۹۳۹		darıq	
	ایستادن-اقامه		du	
sweet wort, an ingredient for beer making	بچشد-طعم	یک عنصر برای تخمیر آبجو	dada	dida
beer for transport	شیرین	شیرین	dad	
sweet beer	طعم-شیرین	آبجو شیرین	dad	dida-imĝaĝa
	مکیدن-علاج-دارو ۳-۸۰		imme	
	تنقلات		gaga	
	نگهدارنده خزانه ۱-۱۳۶		nmğa	
ashes	دریده شده-از هم باز شده-قطعه و ریز شده ۶-۷۷۷	خاکستر	didel	didal
	ریز ۶-۷۷۷		ditdek	
(to be) small(er)	دریده شده-از هم باز شده-قطعه و ریز شده ۶-۷۷۷	کوچکتر کردن	didila	didila
	نازک-بریده کردن ۶-۷۷۷			
	قسمت و پاره کردن ۶-۷۷۷			
a fish	ماهی درنده	نوعی ماهی	didil-baluku	didli (didli-ku)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
several, various	دریده شده–از هم باز شده–قطعه و ریز شده ۶–۷۷۷	متعدد	didili	didli
	نازک–بریده کردن ۶–۷۷۷			
	قسمت و پاره کردن ۶–۷۷۷			
(to be) paralyzed, to suffer paralysis	دق کردن	فلج شدن	diğ	dig
	ضعیف ۶–۷۸۵		dığ-li	
(to be) soft	چرخاندن	نرم شدن	digir	dig
to soften		نرم کردن		
?	تپاله گوسفند ۶–۷۸۵	فاقد معنی مشخص	dig	digbir
	یک		bir	
deity, god, goddess	خدا	خدا	dingir	dinĝir
divine mother	الهه مادر	الهه مادر	dingir-ana	diĝir-ama(dingir-ama)
divine son	الهه بچه	الهه پسر	dingir-dümüh	diĝir-dumu (dingir-dumu)
chaos, turmoil	راست–قائم ۱–۲۱۸	آشفتگی	dih	dih (ğeş-dih)
	جاری و عبور– تیز و قائم		geş-dih	
a weed with thorns	برجسته	علفی خاردار	dih	dih
	خار ۸–۵۹۶		tix	ğeş-dih
	درخت خار		ağaş-tikan	
an illness	برجستگی اش	نوعی بیماری	dihi	dihi
	مشمئز–وحشت ۸–۷۸۵		diksin	
	درد–ورم ۶–۷۸۶		dikil-gen	
judge	گفته	قضاوت	diduk	di-kud (di-ku)
	شکایت ۸–۹۳۹		darıq	
	قضاوت ۸–۱۰۸۰		divan-kur	
a fish	زبانش	نوعی ماهی	dili	dili
	ماهی		baluku	(dili-ku)
	قاچ		dilim	
(to be) single, unique, sole	بی شوهر – بی زن ۶–۷۶۰	مجرد	dul	dili
(to be) alone		تنها		
hair	قاچ	زلف	dilim	dilib
	پیچ در پیچ– تاب ۶–۷۶۱		dolama	
shining	زبانه	درخشش	dili	dili-bad

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	فرو رفتن		bat	
a bird call	زبان	خواندن پرنده	dili	dili-bi-pi-la
	کلام-نطق ۳-۱۰۰		bolte	
oven	زبانه-قاچ	اجاق	dilim	dilim
	انباشته کردن(تیلله ماق)		tilim	
spoon	قاچ-تکه-برش-زبانه	قاشق	dilim	dilim
balance pan	برنزی-قاچ		boronz-dilim	zabar-dilim
a bowl	قاچ یا تکه یا زبانه چوبی	نوعی کاسه	ağaş-dilim	dilim-banda da
	در خادم		banda-da	
dish, shallow bowl	چوبی	نوعی ظرف	ağaş	dilim-gal
	قاچ-تکه		dilim	(ğeş-dilim-gal)
	ماندن(ظرف)		gal(gab)	
	ریشه کلمه بزرگ		gal	
companion?	زبان	احتمالا همدم	dili	dili-us
	بالا(شریک) همزبان		us (eş)	
(to be) made manifest	اظهار کردن	اظهار کردن	dilanan	dilmun
(to be) heavy	اعتراض کردن	سنگینی کردن		
(to be) important		مهم کردن		
ritually unclean, impure person		آموزش		
instruction				
mast	دیرک	دیرک	dirah	dilur
	تلبار کردن		tilar	
	برافراشته کردن			
	برخواستن-بلند شدن		kak-ma	ma-kak
to check	تست کردن	کنترل	denim	dim
to approach	برخورد	نزدیک شدن	dayim	
corpse	برجسته-مغز استخوان ۶-۷۹۱	جسد	dim	dim
	ساکت- خاموش ۶-۷۹۱ روح ۸-۵۴۹		dimiz	
	مردن ۸-۵۴۹		tim-lamaq	
to create, make, manufacture	ساختن	خلق	dikim	dim
to replace?	ایجاد	ساختن		
to bring forth?		ایجاد		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a fish	برخواسته–ایستاده	نوعی ماهی	dim	dim
	ماهی		baluku	(dim-ku)
to be helpless	آدم بسیار کوتوله ۶–۷۹۱	بیچاره	dımıq	dim
an official	برجسته	مقامی رسمی	dim	DIM
plant	خوشه–سنبل ۳–۳۲۲	گیاه	tirim	dim
	ایستاده		dim	
post, pillar, pole	برجستگی،افراشتن	ستون–دیرک	dim	dim
binding, knot, bond	گره	گره	düyün	
?	؟	؟	؟	dim
small object, figurine	درست کردن نوک چیزی ۶–۷۹۱	شی کوچک	dımır-me	dima
	کوتاه قد ۶–۷۹۱	مجسمه کوچک	dımır	dim-ma
a musical instrument	چوبی	آلت موسیقی	ağaş	dimdim
	صدای ضرب موسیقی		dim-dim	(ğeş-dim-dim)
(fortified) tower	بنای قبه دار ۳–۱۴۴	مستحکم–برج	tim	dim-dim
	افراشته		dim	
	راست و مستقیم–استوار		dim-dik	
a pole	برجسته–ایستاده	یک نوع ستون	dim-galax	dim-gal
	افراشته– استوار–ایستاده		dim	
	ریشه بزرگ و برخاستن		gal	
a plant	یک گیاه	یک گیاه	şin-gi	dim-gi
	ایستاده–صاف		dim	
	پسوند		gi	
a vegetable	نوعی سبزی	نوعی سبزی	şin-gi	dim-gi
	ایستاده–صاف		dim	
	پسوند		gal	
type of instrument	برجسته	نوعی ابزار	dim	dim-lu-ma-gura
	کردن		lama	
	ایجاد کردن		gurak	
thought, planning	بیان	فکر کردن	dinma	dimma
instruction	فکر کردن	دستورالعمل	duşunma	
	گفته شده		deme	
	سکوت		dimma	
a designation of sheep	گوسفندی با دنبه کوچک ۶–۷۹۱	تعیین گوسفند	dımıq	dimma

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گوسفند		dudume	
	سکوت		dimma	
an instrument	چوبی	نوعی وسیله	ağaş	dim-mar-šu
	برجسته		dim	(ğeş-dimmarşu)
	نوعی وسیله		varşu	
	شخم زن ۶-۱۲۵۲		maraba	
demon	سکوت	شیطان	dimme	dim-me
	رب النوع		dingir	(dingir-dim-me)
demon	به سکوت	شیطان	dim-meya	dimmea
	رب النوع		dingir	(dingir-dim-me-a)
a milk product	برجسته	محصولی از شیر	dim	dimna
	غذایی درست شده از ماست ۶-۷۷۶		dible	
?	برجسته	فاقد معنی مشخص	dim	dim-sa
bear?	تمساح	احتمالا به معنی خرس باشد	tim-sah	dim-şah
hippopotamus	تمساح	اسب آبی	tim-sah	dim-şah
	حیوان دست آموز ۶-۵۴۹		timek	
a type of wood	پوب	نوعی چوب	agaş	ğeş-dim-şi-lum
	برجسته		dim	(ğeş-dim)
	نوک تیز کنم		dimçeliyim	
reed shelter, nest	برجسته	لانه	dim	dim-uş
reed stalk	پرواز (پوشش)	پناهگاه	uş(us)	
?	حرف بزن	فاقد معنی مشخص	din	DIN
a wooden object	چوبی	یک وسیله چوبی	ağaş	dinetum
	آزمایش کردن		denetum	(ğeş-di-ne-tum)
smith, metalworker	براق کردن-صاف کردن-لکه گیری ۳-۱۴۵	فلزکار-آهنگر	tinig	dinig
kiln, furnace	آهن	کوره	timir	
air vent	زدودن غبار ۳-۱۴۵	دریچه هوا	tinig	
(to be) resistant, obstinate	معانه	معانه	direnig	dinig
salt	نمک زار	نمک	duz-lig	dinig
potash				

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bond	نصب- بستن پشت به پشت-چایه-ستون-آویختن ۶-۷۷۸	رابطه-رشته	dirke	dirga
	(صفت)		ge	(di-ir-ga)
	ستون و مانند آن ۱-۲۶۴		tiragü	
(divine) instruction, order	زنده کردن	تعلیمات الهی- سفارش	dirida	dirida
	گفته- سفارش		di-yir-di	tirida
	وصیت-سفارش ۶-۵۱۲		tutsu	terita
(to be) very great, supreme, excellent	زنده-برجسته	عالی-برجسته	diri	dirig
more than	قوی ۳-۱۴۰	قدرتمند	tirig	
(to be) powerful, competent	مخالفت ۳-۱۴۰	مخالفت	tirig	
(to be) big, huge	براق ۶-۷۴۵	درخشنده	durunug	
(to be) abundant	طنین ۶-۵۴۵	بزرگ-فراوان	tiring	
on, over, above	سخت ۳-۱۴۰		tirik	
radiance				
to project, stick up, build high				
(to be) surplus				
excess	اضافی	اضافی	artig	dirig
to become loose, fall out	اسهال	شل شدن	tirig	dirig (diri)
to disintegrate	پخش شدن	پخش شدن	dağilig	
to disappear	محو شدن-گم شدن	محو شدن	itirig	
to fall down, collapse	افتادن	افتادن	duşug	
	زنده-برجسته		diri	
to drift (clouds)	زنده-برجسته	سر خوردن	diri	dirig
to float, glide (along/down)	سر خوردن،خزیدن	شناور شدن	surug	(diri)
to go	سرایت کننده-مسری ۶-۵۴۴		tiring	
to soak, steep, dissolve in liquid	پوست.پوسته		deri	
	دره	دره	dere	
				diri
gorge	رونده	نوعی قایق	tiring	dirig
	نی		gargi	(gi-diri)
	پوسته-قشر۳-۱۴۰		tirik	
	پوست-پوسته		deri	
reed raft	پاره شدن	پاره شدن	jirig	dirig

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پاره شدن		yirtig	
	شکافتنه -پاره		yarig	
one	دندان	یکی	diş	diş
	شروع		aş	
	سر (شروع)		baş	
	یک (خون)		diş	
	یک عدد از هر چیز منظم			
completed court case	گفته شده	محکمه پایان یافته	dedila	ditila
all	همه	همه	tüm	du
to build, make	ساخت	ساخت	duz	du
to do, perform	برخواستن-ایستادن-ریشه ساختن	انجام دادن	du	
a fish	برخاستن	نوعی ماهی	du	du
	ماهی		baluku	(du-ku)
imperfect singular stem of ŋen[to go]	برخاستن	ریشه ناقص منفرد(رفتن)	du	du
to heap up, pile up	پشته کردن	پشته کردن	dikel	du
	جمع-ردیف کردن	جمع کردن	duüz	
	پیدن-جمع آوری محصول		der	
	گرفتن		dut	
to hold, keep in custody	نگه داشتن	نگهداشتن	tut	du
lament	گرفتن-برگزاری مراسم	سوگواری	tut	du (du-du)
	سخن گفتن با صدای مغموم ۳-۱۲۶		tutul	
	ناراحت-دلگیر ۶-۵۱۳		tutnuq	
to plant	توت	یک گیاه	tut	du
to fix upright, erect	راست	راست	düz	
to impregnate	ریشه تعمیر کردن(دوز-ائتماق)	تعمیر	düz	
to drive in, fix	چیدن	تعیین دانه	düz	
a designation of grain	گرفتن(نطفه)	لقاح	tut	
throne platform for a deity	ایستادن-برخاستن	تختی برای خدایی	du	du
to play (a musical instrument)	فلوت	بازی (آلتی موسیقیایی)	düdük	du
	نوعی بازی خنده آور که از ملاقه استفاده کنند ۶-۷۳۹		dodo	du-du
to push, thrust, gore	گرفتن-وسیله گرفتن	فشار دادن	tut	du

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to make encounter (math.)	روبرو شدن–تطبیق	روبرو کردن در ریاضیات	tutuş	
to bake	پخت و پز	پختن	duşur	du
to spread out mud to make bricks	پر کردن	پر کردن قالب برای ساختن آجر	doldur	
to caulk	مسدود کردن	مسدود کردن	tut	
	گرفتن–بهم آوردن–نگه داشتن(برای سرخ کردن–ترکیب کردن و...)		tut	
to square	چهار	مربع	dört	du
	مربع ۸–۱۲۶۹		dörd-gan	
	مربع ۸–۱۲۶۹		dörd-la	
(to be) fitting, suitable	ریشه متناسب(توتوشماق)	متناسب	tut	du
	راستا–امتداد		tuş	
to whirl	چرخیدن	چرخیدن	dön	du
			dola	
			dolaş	
a tool	افتادن	یک وسیله	duşu	DU.ŠU
	وسیله ای برای سوراخ کردن		deşe	
	چوب بزر/ که بر پشته علوفه گذارند ۶–۷۵۱		döşüm	
	افتاده		düşük	
instrument	چوبی	یک وسیله	ağeş	dua
	ایستاده		dura	(ağeş-du-a)
	بلند شدن		du	
	به		a	
to go around, encircle, turn	به اطراف رفته	به اطراف رفتن	dolaşıb	dub
to search	برگشته	برگشت	dönüb	dab
to tarry	بیاب(یافتن)	برای جستجو	tab	
	درنگ	درنگ	döz	
	ایستادن–درنگ–توقف		durub	
to strew	ریختن	ریختن	dök	dub
to heap up, pile, pour	چرخیدن	چرخیدن	dön	
to whirl up (a duststorm)				
knee	زانو	زانو	diz	dub
	پشت پا ۶–۷۳۸		dubalaq	ze-eb

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
pole-pin	ایستاده- نگه داشتن(توتوب)	نوعی پین ستون	du-rub	DUB
	مرکز ۶-۵۰۶ جمع شده و مدور ۳-۱۲۵		tob	
tablet	کتیبه ۶-۴۷۸	کتیبه	tap-da	dub
	سند-سجل-قباله ۳-۱۱۲		tapu	
	ریشه تدریس-توصیه-پیام ۶-۴۷۸		tapşi	
to tremble, make tremble	ریشه جنبیدن ۶-۷۲۱	جنبیدن	dabar	dub
to push away, down	از جا تکان خوردن-به خود حرکت دادن ۶-۷۲۰	دور کردن		
to smash, abolish	جابجایی ۶-۷۲۱	لغو		
to spread the knees, to go swiftly	حرکت کردن	گسترش زانو	debed	dub-bad
	زانو-ران	(سرعت گرفتن)	diz-bud	
to go over an account	سند یافتن	دنبال حساب رفتن	tapu-bula	dub-bala
	پیدا کردن سود ۶-۴۷۸		tapda-bula	
to rest	استراحت	استراحت	dinle	dub-dub
	استراحت ۸-۱۲۵		dem dinc	
	استراحت ۸-۱۲۶		ding	
to sit down, to take a rest	استراحت	نشستن-استراحت	dinc	dub-gurum
	ایجاد کردن-برپا ساختن-چیدن		gurum	
	وضعیت-ایستادن		durum	
	نشستن		oturum	
	درنگ کردن ۶-۶۹۴		daban-girmag	
to fight	جنگیدن	جنگیدن	diz	dub-ĝal
	ریشه بلند شدن-ریشه بزرگ- ریشه ماندن		gal	
	پاشنه-سینه-ریشه-۶-۶۹۴		daban	
	حمله کردن ۶-۷۳۸		dopu-lmaq	
to sit down	ایستادن	نشستن	durub	dub-ĝar
	ماندن		gal	
	زانو را چیدن (مفهومی از نشستن)		diz-gur	
to ejaculate	تف کردن	تخلیه یا بیرون ریختن	tup-ir	dub-nir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریختن		dök-lır	
to flee	زانو	فرار	diz	dub zil
	پاشنه		daban	
	پاک کردن		sil	
	فرار ۸-۱۰۳۹		daban-yagla	
spike?	نشست و برخاست	احتمالا صحبت کردن	durup-kalk	DUB-KAK
	سند		tapu	
	برخاستن		kak	
a type of fallow land	منطقه(۶-۷۳۸)	زمین خالی شده	duban	dubad
	زمین		ker	(ki-kal)*
	ریشه مانده-کلفت و بزرگ		kal	
caterpillar	زالو	زالو	tırtıl	dubal
	حیوان فربه ۶-۷۳۸		dubalaq	
fence	دیوار	حصار	duvar	dubban
	کاملا راستمستقیم		dubbe-duz	dub-ba-an
	ریشه کپه شدن-روی هم انباشته شدن (توپاناماق) ۶-۵۰۷		topan	
a type of stone	سنگ	نوعی از سنگ	daş	dubban
	ریشه کپه شدن-روی هم انباشته شدن (توپاناماق) ۶-۵۰۷		topan	na-dub-ba-an
			dub-dub	
noise	سرو صدا	سرو صدا	tap-tup	dub-dab
	سر و صدا			
to make noise	ایجاد سرو صدا	ایجاد سرو صدا	dub-dab-sal	dub-dab-za
?	پیدا کردم	بدون معنی خاصی	tapdim	dubdim
a part of a vehicle	چوبی	قسمتی از وسیله نقلیه	ağaş	DUB-du
	عبور		geşiddu	ğeş-şrd-du
flour designation	چین سوم یونجه ۶-۷۳۸	تعیین آرد	dubara	dub-dub
	کاملا ۶-۷۳۸		dup	
a bird	نوعی پرنده	نوعی پرنده	bub-bu	dubdubu
a bat	پرنده	خفاش	uşan	(dub-dub-bu-muşen)
runner	ماندن	دونده	durub	dub-ĝal
	برخواستن		galx	
a scribe or scribe's assistant	سند- قباله	کاتب	tapu	dub-ĝal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عمق		dib	
	چیزی که رویش عمق انداخته شده		dibek	
	ریشه ماندگار- بزرگ		gal	
a bird	به کنج راندن	نوعی پرنده	dible	dubla
	پرنده		uşan	(dub-la-muşen)
	جمع کردن		topla	
gate tower	به کنج راندن	در دروازه	dible	dubla
	گرد آمدن- عمده ریشه- مجمع- کاروان و...۶-۵۱۰		topla	
juniper	سرو ۳-۳۲۲	سرو کوهی	tirik	dubran
	درخت		ağaş	(ğeş-dub-ra-an)
	سرو ۳-۳۲۲		trağay	
lame person	فرد لنگ ۶-۷۳۸	فرد لنگ	dubbu	dub-sa-dar-a
	به تنگی		dar-a	
first	عدد کامل ۶-۵۰۹	اول	top-san	dub-sağ
before	دیروز	قبلی	dün	
a fish	عمیق	نوعی ماهی	dib	dubsar
	درآویختن		sar	
	ماهی		baluku	
	حیوان دم کوتاه ۶-۷۳۸		dubul	
scribe	عمق	کاتب	dib	dub-sar
	کشیدن		sür	
	سند- قباله		tapu	
	چیزی که رویش عمق انداخته باشند		dibek	
senior scribe	عمق	کاتب بزرگ	dib	dub-sar-gal
	کشیدن		sür	
	سند-سجل-قباله		tapu	
an official	عمق	مقامی رسمی	dib	dub-sar-mah
	کشنده		sür-me	
	گویش تبریز برای کلمه مهم		beh	
	سند-سجل-قباله		tapu	
junior scribe	عمق	کاتب کوچک	dib	dub-sar-tur
	کشیدن		sür	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بچه (نوه)-تولید شده		toreme(torun)	
	سند-سجل-قباله		tapu	
registry official	عمق	مامور ثبت	dib	dubsarzaga
	کشیدن		sür	(dub-sar-zag-ga)
	مهم-فرمانده در ترکی تبریز		sagga	
	سند-سجل-قباله		tapu	
treasure chest	عمق	صندوق خزانه	dib	dubšen
	کندو ۶-۹۰۷		şan	
a container	عمق	نوعی ظرف	dib	dub-šen-dilim
	کندو		şan	
	قاچ		dilim	
a bird	عمق است	نوعی پرنده	dib-di	DUBTI
	پرنده		uuşan	(dub-ti-muşen)
	مدور		top	
	زنده		ti-ri	
runner	زانو	دونده	diz	dub-tuku
	جاری		tökü	
	پاشنه		daban	
	دویدن ۶-۶۹۴		daban-almaq	
to draw (water or wine)	جمع شده	کشیدن(آب یا شراب)	topul	dubul
				(du-bu-ul)
to paralyse	فلج ۶-۷۳۸	احتمالا فلج کردن	dubbu	dubul
	کردن		ele	(du-bu-ul)
to sprout, grow	انباشته و زیاد شدن(توپلانماق)	جوانه زدن-رشد	topul	dubul
soundbox	طبل	صندوق صدا	davul	dubula
a sound (onomatopoeic)	طبل- دف		davul-gaval	dubuldabal
to make noise	طبل و دف صدا انداختن	ایجاد نوعی صدا	davul-gaval-sal	dubuldabal za
base	اساس ۶-۶۹۴	اساس	daban	dubur
second, second-in-rank	ناموفق ۶-۶۹۴	دومین درجه	dab-basan	dub-us
	عمق		dib	
	روی		us	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
combat, strife, discord, quarrel	نزاع (توتوشماق)	نزاع	tut	dud
	کتک کاری		döv-di	
(ruin) mound	کوبیده شده	تپه(خراب)	döv-di	dud (du)
	آواره۶-۷۳۹		dudu	
	خراب شدن ۶-۵۱۴		tutuş	
to start a fight	نزاع	شروع یک دعوا	tut	dud-ĝar
	وارد شدن		gir	
	دعوا		döv	
to start a quarrel	دعوا	شروع دعوا	tut	dud-mu
	دعوا		döv-me	
	دعوا		tutuşme	
kettle	چوبی	کتری	ağaş	duda
	لوله دار ۶-۷۳۹		dudah	(ĝeş-du-da)
thrashing, beating	کوبیدن	زدن-خرمن کوبیدن	dövdü	dudu
	وعده سر خرمن دادن ۶-۷۳۹		dudu- ver	
an animal	گوسفند ۶-۷۳۹	یک حیوان	DUDUma	DUDUna
a bird	شاهین ۶-۷۳۵	نوعی پرنده	duğan	dug
	پرنده		uşan	(dug-muşen)
	مرغ خانگی-ماکیان ۳-۳۳۶		tug	du
	پرنده ای شکاری ۱-۲۷۸		toğrıl	
(to be) good	خوب شدن	بهبود یافتن	togta	dug
(to be) sweet	واقعی	شیرین شدن	dogri	
goodness, good (thing)	راست-درست-صحیح ۶-۷۵۳	خوبی-خوب	doğru	
	شیرین		dadli	
(clay) pot	ریختن	ظرف سفالی	tok	dug
a unit of liquid capacity	دوغ (مایع)	یک واحد از مایع	dug	
to speak, talk, say	گفتار-صحبت	گفتار-صحبت	deyig	dug
to order	مذاکره- منظور- گفتار- صحبت	به منظور	danışıg	du
to do, perform	گفتار	انجام	de	duga
to negotiate		مذاکره		
type of affliction	ناسازگاری-لجوج ۶-۷۵۵	نوعی رنج و اذیت	duggar	duga
				(dug-ga)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
command	فرموده	امر کردن	diyug	duga
	گفته		dedig	
	به- وسیله		ga	
(to be) shriveled	پیچ ۸-۳۶۴	پیچ خوردن	dönga	duga-ak
	گره خوردن		dügünak	
	پیچ خوردن ۸-۳۶۴		dolaşmak	
one dear to me	کسی را که به او اشاره میکنم	یکی از عزیزانم	diyigu-ğum	dugaĝu
	کسی که با او آمیخته و گره خورده ام		dügünduğu m	
lame	لنگ ۶-۷۳۸	لنگ	dubbu	dug-dub
	گفته- حرف-نامیده		diyuq	
(to be) dead	جلب-گرفتن-ضبط کردن-جن زده-اسیر و..۶-۵۱۴	به مرگ	tut-dug	dug-dug-ur-hi
	قلب اش		urehi	
leather bag	چرمی	کیف چرمی	keyiş	duggan
	ریخته شده		token	(kuş-dug-gan)
	وسیله ای که جا دار است و گرفته شده		tutgan	
a leather bag	چرمی	کیف چرمی	keyiş	duggantug
	بافته شده		toku	(kuş-dug-gan-tug)
	وسیله ای که جا دار است و گرفته شده		tutgan	
well-disposed?	احساساتی	احتمالا مهربان	duygusal	dugĝal
	مذاکره و صحبت	یا خوش خو	diyug	
	ریشه بزرگ و ضخیم و انبوه		gal	
lame	لنگ	لنگ	oturag-la	dug-la
	مانع شدن.نگه داشتن. استوپ کردن		durug-la	
			du	
mate	گره خورده	دوست	dugunir	dug-nir
	نق میزند(در ریشه هم صحبت)		deginir	
(to be) heavy	زایاندن- کوباندن-امر به زدن کسی	سنگین شدن	dogud	dugud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) important	سنگین و مهم کن	مهم شدن	agir-ed	
	کامل کن		dogrud	
bran	ریزش	سبوس-پوسته	töhü	duh
	جدا کردن دانه از پوسته ۶-۷۵۷		döyme	duh-hu
	پوست		dari	
to loosen, release	ریختن	شل کردن	töh	duh
to open	خال کردن	خالی کردن		
		آزاد کردن		
	کاویدن و باز کردن	باز کردن	deş	
	انداختن-فرود آمدن-پایین آوردن		düş	
a shield	چرمی	سپر	keyiş	duksium
	سپر		derekema	(kuş-du-uk-si-um)
	سپر		dura	
	سپر		durağa	
a cultic and cosmic place	بن بست-مسدود-مبهوت ۶-۷۵۸	محل یک فرقه	dügük	dukug
	محل ریختن		doküg	du-ku
to cover	پوشاندن	پوشاندن	dola	dul
to gather	پر و جمع کردن	جمع کردن	dol	dul
	انباشتگی- پر شدن ۶-۷۶۵		doluş	
	جمع آوری		topla	
to lower	کاهش دادن	پایین	düş	dul
(to be) deep	عمق	عمیق کردن	derin	
	عمیق کردن		diple	
a textile	یک توپ پارچه	یک پارچه	topla	dul
	پوشاندن-کاور		dola	
depth	عمق	عمق	derin	dula
part of a door (lower pivot?)	عمیق کردن	بخشی از در احتمالا	diple	
	کنج- گوشه ۶-۷۶۵		dülük	
misery	آبله ۶-۷۶۵	بدبختی	dölüm	dulum
toil		رنج		
clamor	سروصدا	سروصدا	dum-dam	dum-dam
to make noise	سروصدا	ایجاد سروصدا	dum-dam	dum-dam

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to make noise	ایجاد سروصدا	ایجاد سروصدا	dum-dam-ak	dumdam ak
to make noise	ایجاد سروصدا	ایجاد سروصدا	dum-dam-sal	dum-dam-za
child, son, daughter	تلویحا بچه (گویش تبریز)	بچه	dumuh	dumu
	بچه-تولید شده		töreme	
	فرزندان عمه.عمو-خاله.دایی ۶-۵۳۵		tuma	
an agricultural worker	فرزند	کارگر کشاوزی	dumuh	dumu-da-ba
	جمع آوری(دبه)		topla	
	یافتن		tapa	
a type of worker	فرزند	نوعی کارگر	dumuh	dumudaba
	یافتن		tapa	
a type of worker	فرزند	نوعی کارگر	dumuh	dumugugur
	وظیفه- فعالیت-عمل ۶-۱۲۰۳		görgev	
	ذرت-بلال ۶-۱۰۵۸		guguruz	
	محافظت از گاو		gud-doru	
citizen	فرزند	رعیت	dumuh	dumuĝir
	وارد شدن		ĝir	dumu-gi
	پسوند وسیله ساز		gi	
a kinship term	فرزند	یک اصطلاح خویشاوندی	dumuh	dumu-KA
	پسوند		ka	
daughter	فرزند	فرزند دختر	dumuh	dumu-munus
	مونس همدم		munus	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	dumuni
	به فرزندش		dumuh-ni	(u-dumuni)
son	فرزند *	فرزند پسر	dumuh	dumu-nita
first-born	فرزند	فرزند اول	dumuh	dumusaĝ
	سالم		sağ	
	بچه که مشغول میکند		dümüh-uşag	
an official	فرزند	مقامی رسمی	dumuh	dumu-saĝĝa
	سالم.راست		sağ	
	پسوند		ga	
twin	فرزند	دوقلو	dümüh	dumu-tab
	پیدا کردن		tap	
to dig	سوراخ کردن	حفر کر دن	del	dun

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عمق		dip	
	سوراخ		delin	
humble	عمیق	متواضع	derin	dun
	بخشنده-آراسته ۶۰۷۶۷		donat	dun-na
	سر پایین-پشت خم کردن ۶-۷۶۹		donqar	
profit	رجعت- بازگشت ۶-۷۷۰	سود	dönme	dun
to roam around	پرسه زدن-گردش	پرسه زدن	dolan	dun
to rock, churn	برگرداندن-بازگشت-چرخیدن	جنباندن	dön	
to lay (the warp)	گره زدن	پیچیدن	duyun	dun
	پیچ-بازگشت		dön	
	ریشه پیچیدن*		dolan	
a thrusting weapon	تجهیز ۶-۷۶۷	یک سلاح فشاری	donat	dun
a bird	پرنده	نوعی پرنده	uşan	DUN-GI-ŠA
	دارکوب		donguldaq	(DUN-GI-ŞA-MUŞEN)
	بلند-برجسته ۶-۷۷۰		düngey	
			şa	
cloud	مه-وسیله	ابر	duman-ga	dungu
	ابر ۶-۸۶		tutugluq	
	ابری ۶-۸۶		tünük	
a bronze item	برنز	وسیله ای برنزی	burunz	DUNGUNU
	پیوسته ۶-۷۷۰		düngün	(zeber-dungunu)
fortress	جایی که گره کرده ام	قلعه	duyun-nuum	dunnu
				(du-un-nu-um)
a basket (for carrying earth and bricks)	کاملا ۶-۷۳۷ -فشرده	سبد حمل آجر و ملات	düp-sık	dupsik
	(چوبی-حمل)	(چوبی-سبد)	(ağaş-daşi)	(ğeş-dusu)
	(از نی-حمل)	(از نی-سبد)	(gemiş-daşi)	(gi-dusu)
	سبدی که فضولات حیوانی حمل می کنند ۶-۷۴۲		durşu	
ax	تبر ۸-۳۹۱	تبر	darali	dur
	آلتی برای تجمیع علف ۶-۹۰۷		şana	şen
	تبر ۸-۳۹۱		dülger	
balk?	ریشه منع کردن(دوردورما)	احتمالا منع کردن	dur	dur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	توقف	نوعی پرنده	dur	dur
a bird	پرنده		uşan	(dur-muşen)
	چکاوک-گنجشک خالدار ۳-۳۳۵		turğay	
	درنا		durna	
wooden ledger board	چوبی	تخته زیر لوحه	ağaş	dur
board	نگه داشتن		dur	(ğeş-dur)
binding, knot, bond, tie	گره	گره	düyün	dur
umbilical cord	توقف-ماندن-ایستادن-نگه داشتن	بند ناف	dur	gi-dur
rope	دکل و تیرک کشتی	طناب	dur	
	نی		gargi	
break wind	توقف	توقف باد	dur	dur
defile, cleft	شکاف	قطع/شکاف	yar	dur
buttocks, rump	قطع	باسن/کفل	gir	
	نشستن		otur	
	ایستادن-توقف		dur	
	تبر ۸-۶۹۱		darali	
	تبر ۸-۶۹۱		dülger	
young male donkey	ایستادن- توقف	خر جوان نر	dur	dur
to fart	توقف	باد-شکم	dur	dur
	رها کردن- باد شکم		ötür	
imperfect singular stem of tuš[to sit (down)]	توقف	نشستن	dur	dur
	ایستادن		otur	
	نشستن			
totality	ظرفی را تا لبه پر کردن با پسسوند "لاماق" یعنی کردن ۶-۷۴۴	تمامی	duruq	dur
to sit	توقف	قرار گرفتن	dur	dur-ĝar
	ماندن(بلند کردن)	نشستن	gal	(dur-gar)
	نشستن		otur	
	سکونت. ماوا کردن.ماندن		otur	
	چیدن.ایجاد کردن.فعل نشستن(. مثلا باغدش قور یعنی چهارزانو بنشین)		gur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	متوقف کردن	نوعی پرنده	dur-dur	DUR-DUR
	پرنده		guşen	(DUR-DUR-muşen)
wild goat, mountain goat	خدای اورارتویی به شکل بز	بز کوهی	turan	durah
	بز گوش نازک ۸-۲۴۷		dürük	
an ax	تبر ۸-۶۹۱	تبر	darali	durallu
a bird	توقف-ماندن	نوعی پرنده	dur	dur-BAD
	فرو رفتن		bat	(dur-BAD-muşen)
	پرنده		guşen	
a bird	توقف	نوعی پرنده	dur	dur-dar
	تنگ		dar	(dur-dar-muşen)
	پرنده		uşan	
	(پرنده ای که تارو مار میکنه)		(yır-tar-guşen)	
an ax	تبر ۸-۶۹۱	نوعی تبر	dülger	dur-gag
	تبر ۸-۶۹۱		darali	
chair	چوبی	صندلی	aüaş	dur-ĝar
	توقف.ماندن.سکونت.استقرار (نشستن)		dur(otur)	(geş-dur-gar)
	فعلی برای نشستن (مثال: باغداش قور)		gur	
forever	برای همیشه ۶-۷۴۵	برای همیشه	duri	duri
male	مرد زندگی ۶-۷۴۴	به مردانه	durumtay	duri
(to be) virile	قیام(د.ل.ت)		dur	
chain	متوقف کننده ۶-۷۴۳	زنجیر	durmaj	durme
	بستن ۶-۷۴۳		durmek	
	زندان ۶-۷۴۳		dürme	
breccia, mottled stone	آویزه های زینتی زین ۶-۷۴۳	سنگ لکه لکه	durman	durmina
	سنگ آسیاب		dayirman daşı	(na-dur-mi-na)
	توقف.ماندن.نگه داشتن		dur	
	پسوند		mi	
a stone	سنگ رودخانه ۸-۸۹۳	نوعی سنگ	doğrum	durminabanda
	توقف.ماندن.نگه داشتن		dur	(na-dur-ği-ban-da)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		mi	
	پسوند		na	
a stone	توقف.ماندن.نگه داشتن	نوعی سنگ	dur	durminaband a
	پسوند		mi	(na-dur-ği-ban-da)
	پسوند		na	
a bird	ماندن	نوعی پرنده	dur	dur-šul
	پچپاول- غارت		şülen	(dur-şul-muşen)
	پرنده		uşan	
an ax	ضربه- جا دادن-فرو کردن	نوعی تبر	durtme	dur-taba
	کوفتن		tab-ta	(dur-tab-ba)
(to be) soft	زلال	نرم شدن	duru	duru
(to be) wet, irrigated, damp, fresh	رقیق ۶-۷۴۳	آبیاری مرطوب و تازه		
	ناب- پام- تمیز-زلال ۶-۷۴۳			
	آب تمیزی ریختن روی چیزی - آب کشیدن ۶-۷۴۴		durula	
stone	زلال شدن	نوعی سنگ	durul	durul
				(na-dur-ul)
a bird	وضعیت	نوعی پرنده	durum	durum
	پرنده		uşan	(dur-ru-um-muşen)
	باز سیاه چشم شکاری ۶-۵۲۴		totumtay	
plural stem of tuš[to sit (down)]	توقف-سکونت-ایستادن	نشستن	durun	durun
	بنشینید		oturun	
oven, tannour	به اجاق	اجاق	firina	duruna
	تنور	تنور	tandir	
	مانده شود- بماند		duruna	
bathroom	ایستادن. گرفتن	حمام	du	dus
	رویه-بالا		us	(du-us)
	افتادن		tuş	
	گرفتن-در آویختن-گرم شدن		tutuş	
path	مسیر	مسیر	tuş	dus

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	(افتادن-در مسیر)		(duş-iz)	(du-us)
friend, companion	دوست	دوست	dust	dusa
	گرفتن-در آویختن-گرم شدن		tutuş	
donkey	کره اسب	خر	dayça	dusu
	خر- خوب- عمیق		eşek-igi-dib	anşe-igi-dib
a stone, turquoise?, quartz?	سنگ	نوعی سنگ	daş	dušia
turquoise green	سنگفرش (پهن کردن)	فیروزه ای سبز	do-şi-a	(na-du-şi-a)
	عمود- شاقول ۶-۷۵۲		duşey	
	به		a	

E



E

Signs found matches:



Sign name: E

Sign value: e, eg2

فرم ای=ائ در زمان حمل معانی خانه (ائو) ترکی به شکل زیر دیده میشود



E2

Signs found matches:



Sign name: E2

Sign value: e2

borger:

Sign name: IGI.E2 Borger: U6

Sign value: u6

فرم با ایگی-ائ=ایگی ائو(خانه خوب) صدای -او- میدهد. محتملا اوبا در جدول بررسی.

ائــ (E)

این صائت تنها در وسط واژه می آید. واژگانی که با این صائت شروع شوند، در ترکی بسیار اندک هستند. این واژگان نیز در منابع قدیمی با صائت های دیگر مانند "ای" و "آ" آمده اند. واژگان دخیل نیز که با این صائت آغاز شده باشند، در ترکی تغییر می یابند. اسلام--–> ایسلام.

بصورت کشیده حرف اعتراض

[1]	𒂍	e_3

اود و اون با دو =ائ

[1]	𒂊	e_2
[2]	𒂷	ĝa_2 (ES)
[3]	𒀀	e_4 (a)

حتی آ- در صدادارها به همین مصوت قابل تفسیر میشود. در نمونه فوق این اتفاق با مثال دیده میشود.

[1]	𒂍	e_3
[2]	𒄿	i
[3]	𒂊	e

در این نمونه نیز به ای قابل تفسیر است. اصولا سرنوشت مصوتها در سومری به همین گونه است و ثطعیتی در آنها منظور نیست.

ع

کلماتی که در عربی حرف و "عین" دارند و در ترکی آذربایجانی رایج شده اند، غالبا آهنگ تلفظ زبان ترکی را پذیرفته و بر حسب مورد مانند (ə,a,ö,ü,v,u,e,i)و در موارد استثنایی "عین" بیان می شود. در املاء لغات وارده حرف "عین" کاربرد دارد.

E

این صدا در دو کلمه اول این حرف به معنی جو و پوسته آمده است. اگر ما این صدا را با پسوند –پا- در نظر بگیریم به معنی جو هست و جالب اینکه با همین فرم در ترکی قدیم به معنی پوسته نیز استفاده میشد. در کلمه سوم به معنی خانه است که یک کلمه بسیار پر کاربرد است و نوع نوشتارش متفاوت می شود . پ–واو هر دو از یک فرم و جلوی لبها ساخته میشوند و ائو در ترکی به معنی خانه است. این از تصادف دور و نشانگر زبان ریشه ای است که کلمات هنوز به هم نزدیکتر بودند.

e

در کلمه دیگری این حرف را در معانی متعددی میبینیم. شاید جای تعجب باد که یک حرف چگونه میتواند این همه معانی متفاوت به خود بگیرد. در واقع من هم مانند برخی سومرلوگها معتقدم حرفهای بی صدا در پایان بسیاری از کلمات خوانده نشده اند. در این کلمه حرف شین افتاده است و با قرار دادن شین همه آن معانی در ترکی امروز با پسوندهای ریز و درشتی که گرفته اند روشن میشوند. برای سهولت درک یک عامت خط تیره در میان ریشه و پسوندهای ترکی قرار دادم. برخی از آنها هنوز استفاده و برخی فراموش شده اند و از میان لغتنامه ها جستجو کردم.اینطور نبود که برای هر معنی متفاوت یک حرف افتاده جدید بیابم چون در این صورت کار علمی اشتباه می بود و اگر قرار است دریابیم چه حرفی افتاده است باید بتواند در تمامی معانی همان کلمه با همان حرف افتاده همان معنی را در زبان ترکی هم نشان دهد. در این مورد بسیار سخت گیر بودم و همانگونه که میبینید در همه کلمات سومری به راحتی این رابطه با این استراتژی علمی درست مشخص می شد هر چند بارها گفته ام منکر اشتباهات ریز و درشت نیستم ولی میدانم با چنین روشی این دیکشنری تکامل خواهد یافت و کلماتی که از دید من پنهان ماندند با یک کار علمی در یک گروه تورکولوگ از کشورهای ترک زبان که لهجه های آنها متنوع است تکمیل تر

خواهد شد و چه بسا هرگز برخی کلمات پیدا نشوند چون چهار هزار سال از کتابت سومری گذشته و طبیعتا یافتن این همه کلمات چیزی شبیه وحی و معجره بود.

e

در سه کلمه متوالی این حرف برای اعتماد-لوله و تماشا آمده است. برای اینکه اولین بار چنین لغت نامه حجیمی نوشته می شد نخواستم ذهن مخاطب را آشفته کنم و متعددا تصور کردم که اینجا حرف –ق- در اول افتاده باشد چون با قرار دادن این حرف قون-قید-قور هر سه کلمه با یک حرف صدا دار درست می شد حتی در کلمه بعدی مثل قیر این دیگر غیر قابل اجتناب بود. اما چون اساس کلمه یک مصوت بود با همان مبنا کار را پیش بردم. این به تحقیقات بعدی نیازمند است.

eban

این کلمه به معنی شریک آمده است. یک محقق نا آشنا با زبان و نوشتار سومری میتواند با هر کلمه ای شباهت بدهد. همان کار کودکانه ای که از نظر علمی سالهاست مردود است و مرتبا تکرار می شود. اتیمولوژی باید بر اساس نگاره ها و صدا و معانی سبوق به سابقه آن باشد.

این کلمه از سه جز سومری ساخته شده که در جدول میبینید یعنی خانه-تقسیم و یک پسوند و من هر سه را با ترکی تطبیق داده ام که مشاهده میکنید یکسان هستند. شاید باز برخی ایراد بگیرند که بول- را بال نوشته ام. در تحقیقی عمیق تر میبینند که این کلمه تقسیم در ترکی قبلا بال بود و کلماتی مانند بالتا و بالقا به معنی تبر و قطع کننده با همین مصوت بودند. بنابراین کاملا ریشه ای برخورد کردم

(ğeş-epir)

این کلمه به معنی قایق بزرگ است . جز اول با غیش یعنی چوبی نوشته شده که با آغاش ترکی-مراجعه به بخش معرفه ها- یکسان است. اما نگاره به فرم –گا- نوشته شده و این با گئمی در ترکی به معنی قایق نزدیک است.

E

در برخی کلمات فکر کنم کمی سلیقه به خرج داده اند. این فرم بیشتر با فرم لاقار دو – یا ادو- ا کاک نوشته شده و میبینیم که فقط –ا- با کسره خوانده اند. مثلا وقتی معنی توقیت کردن را میدهد دیگر نمیتوانیم با حرف بی یا سی ها هر حرف دیگری تطبیق دهیم با همان دی که در برخی لهجه های ترکی تی شده است مقایسه کردم چون درست تر بود.

eda

و دوباره برمیگردیم سر جای نخست که محتملا یک خواننده و محقق برایش سوال ایجاد شود به چه دلیل وسط کلمه ائ- یم واو قرار داده ام.

این کلمه معنی یک تخته- بورد چوبی- با معرفه غیش هست که با آغاش یعنی چوبی ترکی هماهنگ است

بسیار ساده است چون قبلا توضیح دادم که این نگاره که با چهار خط افقی و چهار خط عمودی نوشته میشود به معنی خانه است و در ترکی ائو به همین صورت است بنابراین این مساله نشان میدهد حرف واو در این نگاره افتاده است و این صدا نوع دیگری نوشته میشود که بدون واو است. اگر با نگاره خانه نوشته شده ما باید واو را اضافه کنیم تا به معنی درست آن برسیم.

e-dam

این لغت دقیق معنی نشده است و شاید به معنی میخانه و رستوران باشد اما دو نگاره دارد که اولی معنی خانه و دومی معنی زن را میدهد. ائ. دام

حال در ترکی ائو یعنی خانه و دام به معنی خانه است. مسئله اینجاست که ترکان خانه را به معنی زن نیز استفاده میکنند و وقتی میگویند خانه مریض است یعنی زن مریض است . بنابراین اگر در مقایسه کلمات سوال پیش آمد چرا در این کلمه از مسیر خارج شدم به دلیل تغییر در نوشتار سومری است.

eden

دوباره فرم کلمه عوض میشود و همان معانی را به نوعی میبینیم. اینجا در آخر کلمه حرف نون را حفظ کردم چون وقتی آخر یک کلمه می چسبد در محتوای کلمه تغییر زیادی ایجاد نمیکند و به معنی تو و حتی گاهی به صورتهای مشابه در کلمات موافق دیده میشود. در مراجعه به دیکشتری مربوط شاید آن حرف را نبینید اما کلمه و همان پسوند جدا جدا کار مخاطب غیر ترک زبان را سخت میکرد بنابرای با علامت بعلاوه ایینها را تفکیک کردم

در چند کلمه بعدی همگی به بیابان اشاره داشت که من باز همین را نوشتم چون چیزی به معنی خارج از خانه میدهد. در فرهنگ ترکی چول یعنی بیابان و در حالیکه در بسیاری مناطق آذربایجان وقتی میخواهند بگویند خارج از خانه ..همین کلمه چوا یعنی بیابان را استفاده میکنند. بنابراین ائو-دن یعنی بدون خانه یا بیرون از خانه و یا از خانه که در سومری به معنی بیابان است و اینجا به همین دلیل من تاکیدا این کلمه را قرار دادم.

eDI

شاید در برخی موارد که یک نگاره دو صدای همگون داشت کلمه ای که به ترکی مربوط بود را انتخاب میکردیم بهتر بود مثلا سومرلوگها آیا میتوانستند ائو گی بخوانند؟ چون نگاره دوم صداهای مختلفی دارد که -گی- یکی از آنهاست. برای همین وقتی ائو گی میخواندیم یا حتی ائو جه بسیارخوب بود چون احتمالا کلمه معنی لانه بدهد و این کلمات ترکی معانی شبیه خانه- خانه بعنوان ابزار و خانه کوچک معنی میدهند. در این حال که ائو دی هم بخوانیم باز معنی میدهد اما شاید دورتر از منظور اصلی باشد.

(e-dub-ba)

دوباره جز اول همان است یعنی خانه و با ائو ترکی برابری دارد. اما جز دوم گرچـه ریشه جمع آوری است یعنی با توپ وتوپ اله- توپ لا- توپ لا ما- توپ لاماق بـه معنی جمع آوری یکسان است با پسوند با نوشته شده است. در ترکی تبریز به همین صورت با را بعد از کلمات ختم به حرف –ب- استفاده میکنیم. مثلا قاپ با...به جای قاپ ما یعنی گاز گرفتن و چنین یک مصدر ساخته میشود .توصیفی از فعل.

در این کلمه به معنی مخزن اگر اتیمولوژی را مشاهده کنید خانه و جـای گـرد آوردن و جمع کردن همین معنی را میرساند.توپ با ائو

e-gal

بگذارید تکلیف را با قال هم روشن کنیم. این یک ریشه است مثلا با پسوند الف بـه صورت قالا درمی آید که مصدرش قالاما–قالاماق است یعنی انباشت کردن و همـین فرم قالا در ترکی به معنی قلعه شده و وارد عربی و فارسی شده است. قالین نوع دیگر است با پسوند –ین – که به معنی ضخیم و بـزرگ اسـت و قـال-یجـی بـه معنـی ماندگار...و نمونه های زیادی است در سومری هم به همین معنی وجود داشته و وارد زبانهای باستانی دیگر شده است لیکن از آن رو که این ریشه ها در ترکـی میتواننـد کلمه بسازند و صرف شوند میگوییم در اصل به ترکی تعلق دارند و این دلیل بسـیار مهمی است در زبانشناسی

He

این کلمه را فلج و کوتوله معنی کرده اند. نوع نوشتارش -کو- است و حتـی وقتـی مثل این کلمه دوبار تکرار می شود صدایی مثل دوروناخ دارد که به معنی متوقف در زبان ترکی است. بنابراین اگر سومرلوگ به کلمه نگاه کند متوجه ماجرا می شود اما یک مخاطب معمولی نمیفهمد چرا با کلمه کوله مطابقت دادم.

e-kas

این لغت به معنی راه خانه است اما کلمه –کسه- به معنی راه میان بر است. جــز اول هم که ائو به معنی خانه است که واو- آن افتاده است.

در قرائت های مختلف این کلمه ما سه نوع کسمه-کسیشه- کسیته را میبینیم که هر سه در ترکی معنی میان بر را دارند کسمه یک توصیف اســت و دومــی بــرای و سومی به میان بر معنی میدهد. حالا فکر کنم کار سومرلوگها را آسان کردم که دلیلی این سه نو قرائت را راحت معنی کنند و با پسوند های ترکی یکبــار از نــو مقایســه کنند.

(geş-ellag)

این کلمه را توپ معنی کرده اند. البته جز اول یعنی –غیش- به معنی چوبی است که در سومری کلمه شناخته شده ای است و با آغاش در ترکی به همین معنــی یکســان است. اما اللیق در ترکی به معنی اجتماع و جمع شدن آمده است و جالب اینکه توپ هم از جمع شدن آمده است. توپلاق- توپلاماق نیز بــه انباشــتن چیــزی میگــوییم و مشخصا این کلمه در روح خود برایم قابل فهم است.

Eme

در حالیکه این کلمه را خر مــاده معنــی کــرده انــد در نگــارش کلمــه ســال-انشــه میبینیم.سال در سومری یعنی زن و با فرم مادینگی نوشته میشود و در ترکی به معنــی فرو کردن است. انشه در سومری یعنی خر و اشه در ترکی به معنی خر است.

حالا- امه- خود به معنی ام-مادینه و اما –مادر در ترکی است. بنــابراین تکلیــف کلمه با قرائت های درست تر مشخص تر می شود.

eme

کلا این کلمه جای یک مقاله دارد ولی به صورت خلاصه در زبان ســومری مفهــوم کلام را دارد و زبان و گفتــار را دارد.ام یعنــی مکیــدن. اممــاق مصــدر ایــن کلمــه است.امسار دهانه و آمما به معنی دعا است و آممالی حرف و حدیث است. در دیگر

سو دئمه شکل تکامل یافته این کلمه سومری در زبان ترکی است و مفهــوم زبــان و گفتار را دارد.

(lu-eme-sig-gu-gu)

داستان برای یک سومرلوگ راحت و برای یک فرد نا آشنا با زبان سومری پیچیده و بعید و غیر قابل باور است. سومرلوگ میداند هر بخش از این صــداها یــک معنــی و سابقه در کتیبه ها دارد و یک زبان پیوندی چونه کلماتش را بر اساس ترکیــب ایــن آوا ها درست میکند. در واقع هر نوع نوشتن خود یک صدا و معنی و گروه مســتقلی دارد که با شباهت سازیهای کودکانه نمیتوان آنها را تحریف کرد. برای این منظــور من مستقلا به تک تک آنها می پردازم و در جدول تفکیک میکنم تا دیده شود ایــن نوع اتیمولوژی علمی چگونه در ریشه ها این دو زبان را عینی و یکسان برملا میکند.

لو = طبیعی است که مفهومی برای پسوند انسان است. مثل ترکی که اقشارلو یــا بیات لو و کنگرلو دارد و این لو را در پشت هر شهر یا شغلی بگذاریم مفهوم منسوب شدن انسان به جز اول را نشان میدهیم. در سومری این تا مدتی قبل و در اکــدی بــه پسوندی تغییر پیدا میکند.

ائمه= در واقع دو معنی اساسی در هر دو زبان دارد یعنی شیر خوردن و صــحبت کردن. مفهوم زبان نیز به این وابسته است و در حالت نگارشی یک –مه- در داخل- ساق- یعنی سر قرار میگیرد. در ترکی ائمه یعنی شیر خوردن و البتــه معنــی مکیــدن خالی را هم دارد در دومین معنی که با دئمه ترکی یعنی گویش و حرف و صحبت و گفتار برابری دارد مشخص میشود این صامت اولیه یا افتاده و یا در طول زمــان دال به اول کلمه افزوده شده است. در دیگر سو زبان نیز که وسیله گفتار است به همــین ها متصل است.

حالا در جز سوم:

سیق= دقیقا باید بررسی شود آیا به معنی سیق ترکی یعنی فشرده و جای گرفتن زورکی در داخل یک حجم مثل دهان است یا به معنی زیقکه لجن هســت. چــون در کل این کلمه معنی خبرچین می دهد.

قو در نهایت دو معنی دارد هم معنی صدا دارد که در ترکــی هــم قــو دییرسـن قولاق توتولار یعنی صدا میدهی و گوش بازخورد صدا را نمیشوند یا در ترکیب قور قور بابا به معنی صدا رعد و برق و همچنین کلمــه ای مثــل قــولاق کــه از ترکیــب قو+آلاق یعنی گیرنده و محل دریافت صداست که برای گوش گفته می شود. یــا در جمله ای مثال می زنم قو لا گلسین به این معنی که صدابده بیاید. برای همــین شــاید این قو را به راحتی در لغت نامه ها پیدا نکرده و مرا متهم به ساخت این جز کنید اما مثالهای فوق به صداقت و صمصمیت نشان میدهد این کلمه هنوز در زبان ترکی مــا یعنی آذربایجانی ها ساری و جاری است.

اما در آخر شاید این یک پسوند است .زیق قو مثلا به حریص و پرحرف و تنبل گفته می شود. حالا قو در ترکیب کلمات زیادی وجود دارد.

endur

در معنی این کلمه تردید دارند وبه معنی ناف احتمال داده اند با دگمه ناف...اما ایــن درست نمیتواند باشد چون با سه معرفه مختلف علف-چوب و درخــت- و نــی آمــده است و وسیله ای است که با هر سه جنس درست می شد.

Engar

این لغت به معنی کشاورز است و با کلمه اکار یعنی کسی که میکــارد کــه امــروز اکین چی شده مطابق است لیکن مساله اصلی این است که این کلمه با نگارش اپــین نوشته شده و نشان میدهد این کلمه باید اکین خوانــده میشــد چــون در کلیــه لغــات سومری به معنی کشت و زرع است. این نمونه اثبات کننده وجود ق- ک به جای –

پ- در تمامی لغات قبلی است که من در برابر آنها به جای اپـین در بخـش ترکـی مترادف با اکین نوشته ام.

حالا شاید خواننده بپرسد چرا در این ردیف از مقایسه ان-قار بـه یکجـا نویسـی کلمه پرداختم دلیلیش باز در نوع نگارش سومری است که از جدا نویسی ان به یـک کلمه دیگر رسیدیم.

enkud

قسمت —ان- در ترکی و سومری به یک معنی مشترک برتر است اما من از بین همه کلمات مشترک —کو- در قسمت دوم که با یک پسوند ائت- یعنـی کـردن همـراه شده و شاید —د- با کسره که به فرم —دی — هم قابل تفسیر است معنی گومـوش را نوشتم از این رو که شکل نگارش آن در زبان سومری به فرم و معنی نقره و معـدودا طلاست و تمامی این کلمات از کو-ویم به معنی نقره و طلاجات و کـو-مـوش بـه معنی نقره و حتی کی- زیل به معنی طلا نیز با این فرم است. بنابراین خواننده مطلب باید دقت کند که نه بر اساس شباهت ظاهری بلکه بر اساس معنی و شـکل نوشـتن اصلی باید کلمه مورد تحلیل واقع شود.

فرم —کویوم- در لغت بعدی به خوبی خود را نشان داده و با کلمه ان به تخفیـف کلمه ان-سی در سومری و ترکی یعنی برترین فرد است همراه شده و معنـی خزانـه دار معبد را یافته است.

ensik

به صدای «گار- پا- تی- سی» هم نوشته شده و صدای ان-سی دارد.

ما روی ان سی کار میکنیم که این صدا را از این نوشته برداشت کرده اند.

ان در ترکی مفهوم صفت برتر را دارد ان اوجا یعنی خیلی بلند ان اشـاغی یعنـی خیلی پایین و همینگونه جلوی هر چیزی به معنی خیلی و برتر ین میدهد.

سی یک پسوند است به مفهوم از میان. مـثلا: اوجاسـی (یعنـی بلنـدترینش) یـا اشاغی‌سی (یعنی پایین اش).

بنابراین ان سی یعنی برترین از میانشان و با یک حاکم و معمولا القاب کاهنان و مقامات دولتی یکسان است.

در یک پسوند ک هم دیده می شود که در انتهای کلمه است و به معنی ضـمیر ملکی است. یعنی برترین او:

اوجاسی نین- کی

در زبان فعلی ترکی

مال ان که بلند تر است.

er

این کلمه با صداهای گوناگون برای گریه ترجمه شده است. در فرم —آ.ایقی- نوشته شده است و برای همین در جدول شاید بعید به نظر برسد اما با این فرم اصلی نوشـته شده نزدیک است.

بنابراین گاهی هر گونه شباهت سازیها اشتباه محض است چون اتمالا آن کلمـه در صدای درست خوانده نشده است. من ضمن آنکه به همان صـدای خوانـده شـده صادق ماندم این صدا را نوشتم و خوانندگان باید در جدول همان سیر را در کلمـات مرتبط و هم خانواده بعدی در نظر بگیرند.

eren

در طول مطالعاتم گاهی به کلمه ای برخورد میکردم کـه معنـی واضـحی در ترکـی نداشت و گرچه چند معنی مشابه داشت اما عین همان کلمه سـومری نبـود. در ایـن مواقع میبینید من کلمه ای بی ربط با معنی آن را نیز قرار داده ام تـا یـک مخاطـب خارجی بداند کلمه در ذات و کنه خود یک کلمه ترکی است و احتمالا معنی آن در طول زمان دستخوش دگرگونی شده است. یعنی کل کلمات سومری ساختاری ترکی

دارند و اکثر آنها با معانی دیگری اکنون در ترکی استفاده می شودند ارن دراین جـا دو معنی ماهی و درخت را داشت. در ماهی من به پری دریـایی و موجـود دریـایی برخورد کرم اما در درخت من کلمه عنی ارن نیافتم و قطعا اشکال از من اسـت کـه برای تکمیل کتاب تعلل را جایز ندانستم تا کلمه را بیابم و این کار محققـین آینـنـده است.

erubatum

اگر سیر لغت های قبلی را مرور کرده باشید متوجه خواهید شد لغـات دریـک سـیر مشخص با معانی عینی جلو میروند.

بنابراین نیازی به پیچیده کردن موضوع نیست اکثر لغات با همان فـرم در لغـت نامه های قبلی ترکی هستند هر چنـد در زبـان امـروزی ترکـی فقـط در دهـات و پیرمردها جاری باشد. فکر کنم این در همه زبانها نیز اتفاق افتاده باشد و امری طبیعی است.

در این لغت و لغات اندکی که دو فرم سومری دارند مثلا-نون- میم- استفاده شده من بر خلاف لغت نامه میم- نون- هم آورده ام به این دلیل کـه در قـانون اصـوات ترکی اینها جا به جا به جای هم استفاده میشوند. در ترکی تبریز شما میتوانید به جای بوتون- بوتوم یعنی کامل هم استفاده می شود. بنابراین خواننـده ایـن مـورد تبـدیل اصوات را در ترکی در نظر بگیرد.

Esir

کلمه قابل بحثی که در سومری وجود دارد این کلمه است که به معنی گام است. در کلمه دیگر وقتی با قئیش یعنی چرم که در سومری کوش است همراه میشود به معنی کفش در میاید.حتی در ترکیب گذرگاه هم وجود دارد.

سیر کلمات قبلی در لغت با صدای –اسیر- سومری نشان میدهد این کلمه وقتی –ازیر – هم قرائت شود به معانی اصلی نزدیک میشود. اسیر در ترکی به معنی روان بودن و وزیدن است و ازیر در زبان ترکی به معنی له کردن و کوبیدن است.

در این لغت ما لغت آیاق را به معنی پا و البته ۸-۱۰۷۵ به معنی گام داریم. اما مساله اینجاست که خود پا به صورت آزاق نیز در ترکی وجود دارد و این ریشه های مشترک را با نگرش دقیق در این لغا ت آشکار میکند.

در واژه گذرگاه سومری هم به صورت آزنا در ترکی سومری باقی مانده و نشان میدهد دو هم مخرجی که هنوز در زبان سومری مشخص نیست چگونه صدا داشتند یعنی س- ز را در این کلمه میتوانیم با ز بخوانیم.

هر چند شکل نوشتاری این لغت رفتن را در الفبای سومری به صورت گید میبینیم که در ترکی به معنی رفتن است.

در کلمه خیابان نیز همچنان فرم به صورت گیده و برعکس فتحه در اول که الان جایش در ترکی عوض شده میتوانست خوانده شود و باز به معنی جایی می شد که رفتن در آن معنی داشت

e-suhur

این نوع کلمات را میتوان با هر زبانی مشابهت داد و به نتایج مسخره ای رسید من هم میتوانستم این کلمات را به هر چیزی شبیه کنم و از هر جایش ببرم. اما، اولا من به معنی سومری صادق ماندم. دوم به نوشتار سومری صادق ماندم. سوم به اجزای کلمه سومری صادق ماندم. چهارم به معنی گذشته و سابقه هر جز صادق ماندم. چهارم به اصوات و قوانین آن در سومری صادق ماندم.

بنابراین به جای اینکه بیایم کلمه را سوپور- سوخور و صدها کلمه دیگر که ربطی ندارند ربط بدهم و معنی استنباط کنم و تفسیر کنم آمدم هم جز را بر اساس آنچه در سومری معنی قابل استنادی دارم مشابهت دارم. از این رو این کار با تمام کارهای دیگری که تاکنون انجام شده اما بی نتیجه مانده چون پایه علمی نداشت

متفاوت است و میتوانم ادعا کنم این رویه علمی را به سخت گیری و وسواس رعایت کردم.

E

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
barley?	جو	احتمالا به معنی جو باشد	ar-pa	e
chaff	پوسته ۸–۳۵۵	پوسته–پوشال–سبوس	erp	e
house	خانه–اتاق	خانه–اتاق	ev	e
temple	معبد–املاک	معبد–املاک		
(temple) household				
station (of the moon)?				
room				
house-lot				
estate				
a vocative interjection	حرف ندا	حرف ندا	e	e
or piece of strip leather	بند چرمی	بند چرمی	eş	e
bearing leather	تابیده شده(ائش–مه) ۶–۱۷۷	تختخوابی چرمی		
	تختخواب کودکان(بئش–یک)		beş	
to leave, to go out	خروج	خروج	eş-ik	e
to thread, hang on a string	آویزان	آویزان	as	
to remove, take away	دوری ۶–۱۷۸	دور کردن	eş-iklik	
to bring out	درون	ورود	iş	
to enter	به در	به در	eş-ike	
to bring in	اندازه گیری	اندازه گیری	öş	
to raise, rear (a child)	اجاره۸–۹۴	اجاره	ediş	
to sow	واحد اندازه(اورارتوها–ت)		erşin	
to rave				
to winnow				
to measure (grain) roughly (with a stick)				
to rent				

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
princely?	سلحشور–سرباز دلیر	احتمالا شاهزاده	er	e
perfect plural and imperfect stem of dug[to speak]	ریشه حرف زدن	ریشه حرف زدن	de	e
	صحبت		de-me	(de-me)
				(ne-be)
trust	اعتماد	اعتماد	erxayin	e
	اعتماد۸–۱۴۳		inaş	
tube, socket	چوبی	لوله	ağaş	e
	لوله ۸–۱۲۲۷		em-zek	(ğeş-e)
	لوله ۸–۱۲۲۷		en-gec	
watch	تماشا	تماشا	iz	e
a qualification of bitumen	قیر	قیر	gir	ea
	روغن		yağ	
patrimony	خانه	میراث پدر	ev	e-addak
	پدر		ata	(e-ad-da)
	ضمیر مالکیت		k	
armory, weapon-room	خانه	مهمات خانه	ev	e-ankar
	برتر		en	
	مفید–قابل استفاده		kar	
mill	خانه	آسیاب خانه	ev	e-ara
	آسیاب		darman	
	آسیاب		darıt	
oval	بیضی ۸–۲۹۰	بیضی	böyre	eb
	بیضی ۸–۲۹۰		söbe	
pair	خانه	زوج–شریک زندگی	ev	eban
	تقسیم		bal	(e-ba-an)
	زوج–شریک زندگی		eş	(e-pa-na)
	خانه		ev	e-bara
outhouse	به بیرون	بیرون خانه	bayira	(e-bar-ra)
	میان–سینه		bar	
	کننده		ra	
temple oval	خانه	بیضی	ev	eb-gal
	ریشه بزرگ	معبد	gal	ib-gal
	بیضی ۸–۲۹۰		böyre	
	بیضی ۸–۲۹۰		söbe	
heavy rope	طناب	طناب ضخیم	ip	ebih

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریسیدن		eş	
	طناب		ip-lih	
(vessel-)stand	چوبی	قایق بزرگ	ağaş	ebir
a large vessel	بزرگ ۸-۲۴۷	ایستاده (قایق)	abral	(ğeş-epir)
	بزرگ ۸-۲۴۷		elder	
	بزرگ ۸-۲۴۸		qabir	
a beer	رنگ به رنگ	نوعی آبجو	eblag	eblak
				(kaş-ebla)
food preparation area (lit. "oval of the cooks")	خانه	محل پختن غذا	ev	eb-muhaldim
	جایی میانه راه برای نوشیدن آب توسط مسافران ۶-۱۲۷۱	محل بیضی سکونت آشپزان	muyanliq	
	گرفتن		aldim	
stone-cutter's workshop	خانه	سنگتراش خانه	ev	e-bur-gul
	ضربه زدن		vur	
	چرخش-دوران		bur	
	با مته سوراخ کردن ۶-۴۰۴		burgul	
to go up or down	رفتن	رفتن به بالا یا پایین	ged	ed
to demolish	خشم و هار شدن	تخریب	gud-uz-du	ud-u-u-u-du
to scratch	حفر کردن-تخریب	خراشاندن	gazıd	
to rage, be rabid	خراشاندن	خشم و هار شدن	jızıd	
pierce	سوراخ کردن-کاویدن	سوراخ یا فرو کردن	deş	e
	سوراخ کردن و کاویدن		eş	
	کردن-انجام		ed	
strengthen	کردن- انجام	تقویت	ed	e
	با نفوذ-موثر ۶-۱۷۲		ed-e-ge	
	توان-نیرو-کارایی ۶-۱۷۲		ed-ib	
board	چوبی	تخته	ağaş	eda
	در خانه		evdea	(ğeş-e-da)
	کف اتاق ۶-۱۷۲		edende	
a container	در خانه	نوعی ظرف	evdea	eda
			evdea	
a type of flour	در خانه است	نوعی آرد	evdadi	edadi
	له شده-کوبیده شده		azid	(zid-e-da-di)
	خانه		ev	
	آرد ۸-۴۹-است		dart-di	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a prebendary position	پرداخت	فردی که پول پرداخت میکرد	odadi	edadi
	نام- پرداخت		(odadi-nam)	(nam-eda-di)
	نام-شهرت		nam	
	آرد کرد		dart-di	
fish bone	آرد خانگی	استخوان ماهی	ev-dart	edakua
fish soup	به ماهی	سوپ ماهی	baluka	
tavern?	خانه	میخانه یا رستوران احتمالا	ev	e-dam
	بام/خانه(تلویحا زن)		dam	
	خانه-بیت ۳-۳۵۲		udem	
	مایه ی هر چیز-خمیر ترش-ذات۳-۱۷۷		damaz	
back, upper side	دیروز ۶-۱۷۲	عقب/سمت بالا	ertan	eden
	قبلی-پیشین-فردا +تو ۶-۱۷۲		erte-n	
	بلندی		ed-izlik	
	پسوند کننده کار		en	
a bird	کننده	نوعی پرنده	eden	eden
	پرنده		uşan	(eden-muşen)
	از خانه		ev-den	
plain, steppe, open country	جدا کننده ۶-۱۷۲	جای صاف و استپ	eden	eden
	عمل -مسابقه ۶-۱۷۲	کشور باز	edim	edim
	از خانه		ev-den	edin
	جهد-کوشش- اثر-مصمم-توجه ۶-۱۷۲		edin	
	از خانه		ev-den	
a bird	کننده	نوعی پرنده	eden	(eden-x-muşen)
	جدا کننده ۶-۱۷۲		eden	
	پرنده		uşan	
	از خانه		ev-den	
haunted desert	جدا کننده ۶-۱۷۲	بیابان خالی از سکنه و جن زده	eden	eden-lil
	جن -باد ۶-۱۳۱۸		yel	
	از خانه		ev-den	
nest?	خانه هست	لانه احتمالا	ev-di	eDI

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
storehouse, magazine	خانه	مخزن–انبار	ev	eduba
	جمع شده–توده–مجموع اشیا ۳–۱۲۵		top	(e-dub-ba)
	(جمع کردن)		(topla)	
	عمل جمع کردن انجام شده		top-ba	
scribal school	خانه	خانه کتابت	ev	e-dubba-a
	عمل جمع کردن انجام شده		top-ba	(e-dub-Ba-a)
	به		a	
	کتیبه ۶–۴۷۸		tap-da	
?	مجرد متارکه کرده	فاقد معنی مشخص	dul	e-dul
	خانه–متارکه		ev-dul	
foreclosed estate	خانه	خانه مستهجن	ev	e-dula
	متارکه کرده		dul	
	به		a	
heir	خانه	ورثه	ev	eduru
	ماندن		duru	
village	خانه	دهکده	ev	e-duru
	اقامت–ایستادن		duru	
	مسکن–ماوا –منزل ۶–۷۴۳		duru-b	
	مسکن–ماوا–زندگی ۶–۷۴۳		duru-t	
prison	خانه	زندان	ev	e-Eş
	داخل		iş	
	تنیده–ریسمان		eş	
levee	طرف نشیب نهر و رودخانه ۶–۳۲۲	سد خاکریز بر روی رودخانه	ig	eg -e
	دو		iki	(iku)
	جریان آب ۳–۷۵		ig	
	به		e	
palace	خانه	معبد	ev	e-gal
temple	نیرومند–ریشه قلعه و بزرگ	کاخ	gal	
prison	خانه	زندان	ev	e-gal
	ماندن		gal	
	نیرومند ۶–۹۹۴–ریشه قلعه و بزرگ		gal	
form, shape	خم کردن	فرم–شکل	egir	e-gar

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	هنرمند ۶–۳۲۲		ika-er	
wall	خانه	دیوار	ev	e-gar
	محافظت(به صورت مصدر قوروناق در معنی دیوار است ۸–۷۳۵)		goru	ba-ar
	دیوار ۸–۷۳۵		bari	
	دیوار ۸–۷۳۵		gar-ab	
a building for storing dates	خانه	خانه ای برای ذخیره سازی خرما	ev	egara
	سیاه		gara	
bride	خانه	عروس	ev	e-gi-a
	به دختر		giz-a	
	به		a	
	وارد شود–داخل شود		gir-a	
	به عروس		gelin-a	
bakery	خانه	نانوایی	ev	e-gir
	آرد درشت ۸–۵۰		gir-miş	
	ترازو –توان ۶–۱۲۳۳		gir	
princess	شاهزاده ۸–۹۲۲	شاهزاده	eje	egir
	شاهزاده ۸–۹۲۲		tegin	egi
	شاهزاده ۸–۹۲۲		tigit	
type of stone	خانه+ چسوند توصیف	نوعی سنگ	ev-gi	(na-e-gi-zag-ga)
	از مواد معدنی ۳–۱۸۵		zag	
	پسوند وسیله		ga	
a priestess	سنگ–خانه–پسوند–گنجیدن– پسوند		daş-ev-gi-sıg-ga	egizid
a priestess	بهتر–له کردن	کاهن	igi-azid	(egi-zid)
	جادوگر ۶–۴۹۰		imelçi	(igi-zid)
ox-barn	خانه	آخور گاو	ev	e-gud
	گاو(د.ل.ت)		gud	
	خانه– گاو		ev-gud	
abattoir, slaughter-house	خانه	کشتارگاه	ev	e-gud-gaz
	گاو(د.ل.ت)		gud	
	بریدن		kes	
	خانه– گاو– بریدن		ev-gud-kes	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	egu-ensag

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خانه		ev	(na-e-gu-en-sag)
	ساختن		gur	
	برتر		en	
	سالم		sag	
prison	خانه	زندان	ev	egula
	اسیر+ به ۳-۲۴۲		gul-a	
	خانه برای اسیر		ev-gul-a	
storeroom	خانه	انبار	ev	e-gun
	جمع آوری		yigun	
	مسکن ۳-۲۴۴		gun	
	خزانه ۶-۱۰۹۶		gon-aj	
	خانه خزانه		ev-gon-aj	
craft workshop	خانه	خانه صنعت و هنر	ev	eĝeškiĝti
	عبور و مرور		geş	(e-ğeş-kig-ti)
	صفت محل		tig	
	است		di	
	چوب		ağaş	
	مجسمه ۶-۱۱۷۸		kik-il	
	خانه- جاری-ریشه فزات گران-پسوند		ev-geş-ku-ti	
wrestling house	خانه	خانه کشتی گیری	ev	e-ĝešpu
	کشتی گیری		güleşdu	
	خانه-کشتی گیری		ev-güleşdu	
back, rear	پشت ۸-۳۳۹	دنبال	ağarnı	eĝir
after	پشت- دنبال	پشت	geri	
estate, inheritence	خانه	بعد از	ev	
		ملک و میراث		
insect(s), bug(s)	بید	حشرات	bireh	eh
moth	حشره	پروانه	boceh	ah
head-louse		بیدسر/شپش		uh
to have lice				
cripple, dwarf	کوتوله	فلج	küle	eh
		کوتوله		ehehhe
dairy	لبنی ۸-۱۲۱۳	لبنی	ağaran	e-i-gara
	لبنی ۸-۱۲۱۳		ağaran-ti	
	خانه		ev	
	روغن		pi	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
pigsty	خانه	جای کثیف	ev	e-ir-da
	کثیف	خانه خوک	iranc	
	کثافت ۸–۱۱۱۲		irin-ti	
	خانه– کثافت		ev-irin-ti	
road-house	خانه	راه خانه	ev	e-kas
	میان بر		kese	(e-kas-me)
	میان بر		kes-me	(e-kas-şe)
	برای میان بر		kesi-şe	(e-kas-ta)
	به میان بر		kasi-te	
	خانه–راه میان بر		ev-kes-me	
waystation	خانه	ایستگاه	ev	e-kas-kalak
	میان بر	راه	kese	(e-kas-kal)
	توقف– ماندن		kal	
	توقف –ماندن		kal-ak	
	خانه–راه میان بر–ماندن		ev-kese-kal	
mallet	چوبی	پتک	ağaş	ekema
	خم کننده		egidma	(ğeş-e-kid-ma)
	پتک چوبی ۸–۳۱۵		tokmag	
	پتک		güp-me	
	چوبی–به–قطعه کردن– پسوند وسیله		ağaş-e-kıyıd-me	
a wooden object used in a game	چوبی	وسیله چوبی برای استفاده در نوعی بازی	ağaş	EKIDma
	پتک چوبی ۸–۳۱۵		toxmaq	(ğeş-E-KID-ma)
mill	آسیاب ۸–۵۷	آسیاب	kilvan	e-kin-kin
	خانه		ev	
	فرسایش دادن(کینله مک) ۶–۱۱۷۹		kin	
	آسیاب دستی کوچک ۸–۵۷		kirne	
	خانه–خردکردن– خرد کردن		ev-gırın-gırın	
storeroom for sealed commodities	انبار	انبارپر از مهر و موم شده	ev	e-kişib-ak
	صورت برداری– پسوند شدن		geş-ak	
	خم کردن–تا کردن ۳–۲۵۰		giş-mag	
type of food	نان	نوعی غذا	ek-mek	EKU

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کاشته		eki	
	نوعی غذا که ریزه های نان را در روغن تفت دهند ۶-۱۷۸		ek(mek)uma (si)	
an institution	خانه	یک تشکیلات	ev	e-kur
	تشکیلات		kur(um)	
	خانه- تشکیل		ev-kur	
prison	خانه	زندان	ev	e-kur
	بسته-مسدود ۶-۱۱۵۲		kur	
	خانه- مسدود		ev-kur	
liquor-room, wine cellar	خانه	انبار مشروب	ev	e-kurun
	عیش و عشرت ۳-۲۵۹	اتاق شراب	kurunk	
	آبخوری کوچک ۶-۱۱۵۶		kürün	
	ساختمان انبار ۶-۱۱۵۶		kurun-j	
	شیره یا شربت انگور ۶-۱۱۵۶		korova	
	خانه- عیش و عشرت		ev-kurunuk	
canopy	خانه	سایبان	ev	e-la
	کردن		la	
	مانند خانه کردن		ev-le	
a stone	نوعی سنگ ۸-۸۹۴	نوعی سنگ	yalama	elammakum
	خانه		ev	(na-e-lam-ma-kum)
	برای طاق		lamma	
	شن		kum	
	یاری-تجمع گوسفندان و انسان ۶-۱۱۱۶		kum	
	کلبه-توده-دخمه-مجموعه ۶-۱۱۶۷		kuma	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	elammakum
	خانه		ev	(ğeş-e-lam-ma-kum)
	برای طاق		lamma	
	یاری-تجمع گوسفندان و انسان ۶-۱۱۱۶		kum	
	کلبه-توده-دخمه-مجموعه ۶-۱۱۶۷		kuma	
a work song	دست در دست هم	یک آهنگ کار	el-el-e	e-le-l

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	رقص آذربایجانی و ترکیه با آواز		halay	
a stone	سنگ بزرگ برای بازی ۸-۸۹۲	نوعی سنگ	ellik	eleli
a bird	فرمانبرداری ۶-۱۸۱	نوعی پرنده	eli	eli
	پرنده		uşan	(e-li-muşen)
	پرنده شکاری ۸-۳۲۹		tülü	
	پرنده شکاری ۸-۳۲۹		alı-jı	
	پرنده خانه دار یا متاهل		ev-li-uşan	
a description of ewes or lambs	متاهل	توضیحی برای نوعی بز یا میش	evli	eli
	دستش		eli	
a song	خانه	نوعی آهنگ	ev	e-lil
	باد(خدای باد سومر)		yel	
	رقص آذربایجانی و ترکیه با آواز		halay	
a work song	دست در دست هم-نوعی آهنگ معروف قدیمی ترکی	نوعی آهنگ کار	elele	e-lil-la
	باد(خدای باد سومر)		yel	
	با		la	
	رقص آذربایجانی و ترکیه با آواز		halay	
	به ازدواج		ev-li-le	
a song	متاهل من	نوعی آهنگ	ev-li-lum	e-li-lum
	رقص آذربایجانی و ترکیه با آواز		halay	
	ازدواج		ev-li-luq	
ball	چوبی	توپ	ağaş	ellag
	چیزی که به دست-دستی کردن		elag	(geş-ellag)
	دستمالی کردن-بازی با دست		(el-lig)	
	اجتماع-همایش- عمومی ۶-۱۸۱		ellik	
bead	سنگی	مهره یا منجوق	daş	ellaĝ
	چیزی که دستمالی میکنند-بازی با دست	تسبیح	ellag	(na-ellag)

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برای دست		(el-lig)	
	تسبیح ۸-۴۲۳		salla-ma	
	آویزه و مفهوم تسبیح در ردیف بالا		sallag	
a type of grass?	گیاه	نوعی گیاه احتمالا	ut (ot)	ellaĝ
	دست مالی کردن		ellağ	(u-ellağ)
	به دست آمدن		(ellig)	
	چیدن علف های هرز		elag	
kidney	یک کیسه در کنار کلیه	کلیه	dallag	ellaĝ
(meaning unknown)	گیاه	بدون معنی مشخص	ut (ot)	ellaĝ
	دستمالی کردن		ellağ	(u-ellağ)
	همچنین به معنی کلمه قبلی مراجعه شود		(ellig)	
a trap	چوبی	یک نوع تله	ağaş	ellaĝ-du
	دستی+است		ellig-du	(ğeş-ellağ-du)
	ایستادن-توقف		du	
	گرفتن-شکار		tut	
	تله ۸-۴۵۳		aldanğıj	
animal bladder	مثانه حیوانات(کلمه سومری کتیبه نداشت)	مثانه حیوانات	donb-alan	ellamkuş
a designation of wools	دست ورزی کردن	نوعی پشم	elle	ELLES
type of song	دارای دست و قدرت-همیاری	نوعی آهنگ	elli	ellulillum
	باد(خدای باد سومر)		yel	(e-el-lu-lil-lum)
	مال من		lum	
	آهنگی به معنی دست دردست قدیمی		el-el-e	
a work song	دارای دست من	نوعی آهنگ کار	ellum	ellum
	(همیار من)		(el-lim)	(e-el-lum)
	آهنگی به معنی دست دردست قدیمی		el-el-e	
a song	دارای دست (دارای همیار)	نوعی آهنگ	eli-olan	elulam
	آهنگی به معنی دست دردست قدیمی		el-el-e	
	همیاری- دست باشم - کمک کنم		el-olum	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
brewery	خانه	آبجوسازی	ev	e-lungak
	حاصل-نتیجه ۶-۱۴۴		alınqı	e-lunga
boat cabin	چوبی	کابین کشتی	ağaş	ema
	خانه		ev	(ğeş-e-ma)
	پسوند وسیله		me	
quiver	لرزش	لرزش	titreme	e-mar-ru
				a-ma-ru
female donkey	خر ماده	خر ماده	dişi-eşah	eme
	شیر مکیدن		eme	(diş-eme)*
	مادر ۶-۱۴۴		ama	
	مادینه ۶-۱۴۴		am	
wet nurse	شیر مکیدن	مادر شیری	eme	eme
	مادر ۶-۱۴۴		ama	
	مادینه ۶-۱۴۴		am	
tongue	مکیدن	زبان	eme	eme
language	گفته	گفته	deme	
a part of a plow	چوبی	قسمتی از شخم	ağaş	eme
point (of a battering ram)	مکیدن	نقطه ای در دژکوب	eme	(ğeş-eme)
	(گفتار)		(deme)	
	دو گاو شخم زن-الات کشاورزی(۱-۱۰۵)		amaç	
	آلت آهنی برای کندن شیار ۶-۲۱۷		em	
to translate	مکیدن(گفته)	ترجمه	eme-deme	eme-bala
	فهم/پیدا کردن		bula	
	تقسیم کردن-خرد کردن-تقسیم(بال-دا/بال-قا)		bal-a	
	گفتار		deme	
	حرف و حدیث ۶-۱۴۶		am-ma-li	
to speak falsely	مکیدن(گفته)	دروغ یا صحبت اشتباه	deme	eme-sig-gu
	تنبلی(چیزی در این مایه ها)		zig-gi	
	مکیدن		eme	
	فشردن-تنگ.جای گرفتن+پسوند		sıg-gu	
plowshare	زبانه	خیش آهن	eme	eme-api-nak

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آلت آهنی برای کندن شیار۶-۲۱۷		em	
	دو گاو شخم زن-الات کشاورزی(۱-۱۰۵)		amaç	
translator	یافتن سخن	مترجم	deme-bula	emebala
	تقسیم کردن-خرد کردن-تقسیم(بال-دا/بال-قا)		bal-a	
nursemaid	کسی که شیر داده است (از پستان)	مادر شیری	emede	emeda
	شیر بمکاند(امیشدیره کنونی)		em-de	
	دایه موقتی- آنکه موقتا به فرزند کسی شیر دهد ۶-۲۱۷		em-dir-gan	
house-born slave	کسی که شیر خورده است (از پستان)	برده خانه زاده	emedu	emedu
	مکیده		eme	ema-a-tu
	پسوند		du	
	زاده شده		dög	
	کارگر افتخاری ۶-۱۸۲		emeci	
	به -خانه ۶-۱۸۲		em-e	
	دسترنج-خانه-زاده		emek-ev-toğ	
a measurement of capacity	به -خانه ۶-۱۸۲	واحد اندازه گیری	em-e	emedub
e vessal	واحد اندازه گیری است		erşin-du	
	اندازه گرفتن-جا گرفتن		tutub	
	آجر پخته ۹-۵۷		tup	
scaly leaf	چوبی	برگ ریز شده	ağaş	emeEŠUŠ
	خوردن		yeme	(ğeş-eme-EŞ-UŞ)
	درون		EŞ	
	پرواز		UŞ	
wet nurse	دایه موقتی- آنکه موقتا به فرزند کسی شیر دهد ۶-۲۱۷	دایه	em-dir-gan	eme-ga-gu
	لبنیات ۱۲۱۳-۸		ağaran	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
wet nurse	دایه موقتی- آنکه موقتا به فرزند کسی شیر دهد ۶-۲۱۷	دایه	em-dir-gan	emegala
	شیردهنده-امر به شیر مکیدن		emek-le	
	لبنیات ۱۲۱۳-۸		ağaran	
magic	جادو۸-۴۸۹	شعبده بازی-جادو	emel	emeĝar
	دیدن		gör	
	جادوگر بزرگ ۹-۴۹۰		qamqan	
witchcraft	جادو۸-۴۸۹	جادو	emel	eme-ĝar-ĝar
	جادوگر بزرگ ۹-۴۹۰		qamqan	
the Sumerian language	زبان-گویش- گفتار	زبان سومریان	deme	eme-ĝir
	گفته اش		demegi	(eme-gi)
	توان-حس-قدرت ۶-۱۲۳۳		gir	
	گفتار- پرتوان		deme-gir	
burning thirst	مکیدن	تشنگی	eme	emengi
	تشنه شدید		yangi	
jug, can	چیزی که آن را میمکند	کوزه	emerah	emerah
	لوازم منزل ۶-۲۱۸	توانستن	(emerek)	
plank	چوبی	نوعی تخته	ağaş	emesig
	ناقص ۶-۲۱۸		emsik	(ğeş-eme-sig)
denouncer	گفته	خبرچین	deme	emesiggugu
	حریص-پرحرف ۶-۸۰۲		ziq-qi	(lu-eme-sig-gu-gu)
	انسان		lu	
	لجن		zığ	
	صدا		gu	
	انسان-گفتار-فشرده- صدا و پسوند		lu-deme-sıg-gu	
priest	گفته شده	فرد دینی	demiş	emeş
	گفته		deme	
	شغل		iş	
summer	به خانه تنیدن	تابستان	ev-me-eş	emeş
	خانه-پسوند		ev-me	e-me-eş
	همسر-طناب- کاویدن-ریسمان		eş	
	شغل و پیشه		iş	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
lizard	مارمولک	مارمولک	keltenkele	eme-ŠID
		آوای دوم از دیستانس این لغت اخذ شد.		eme-ka-i-ed-e
dried palm-frond	درخت	برگ نخل خشک شده	ağaş	emešurug
	گفته(در این لغت ترجیحا زبان –دیلیم یعنی زبانه قاچ)		deme	(ğeş-eme-şu-ru-ug)
	یک قاچ بزرگ		şırıg	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ut (ot)	eme-urgirak
	گفته(در این لغت ترجیحا زبان –دیلیم یعنی زبانه قاچ)		deme	(u-eme-ur-gir-ra)
	نام گونه ای درخت ۳–۳۲۰		eman-gira	
driveling	گویش	دری وری گویی	deme	eme-zaga-bar-bar
	حریص–پرحرف ۶–۸۰۲		ziq-qi	
	دری وری		ver-ver	
priest	گفته–اش	کاهن	deme-si	emezi
queen's household	خانه–خانواده	خانواده ملکه	ev	e-mi
	مونث۶–۲۱۸ خانه و خانواده–مونث		eme ev-eme	
?	خانه	فاقد معنی مشخص	ev	e-mittum
	مونث۶–۲۱۸		eme	(e-mi-it-tum)
	کردم		ettum	
	گم شدم		itdum	
kitchen	خانه	آشپزخانه	ev	emuhaldim
	است–بخارپزکنم		mu-haşladım	
(compound verb nominal element)	یک پسوند	یک پسوند	en	en
incantation, spell	افسون–جادو	افسون–جادو	osun	en
lord	بالاترین	خداوند	en	en
master		استاد		
ruler		حاکم		
a priest	بالاترین	فرد دینی	en	en
to ask	درخواست	درخواست	istar	en tar
				(aş-tar)
what	چی؟	چی؟	ne-mane	enam
				(en-nam)

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
prison	خانه	زندان	ev	enamarad
	اتاق- محل		dam	(e-nam-arad)
	توی- در میان		arada	
	نیرومند-تنومند ۶-۱۲۸۰		nam-li	
a fish	خانه	نوعی ماهی	ev	e-named
	به نام		nam	(e-nam-ed-ku)
	انجام		ed	
	ماهی		baluku	
	گوشت- نرم ۶-۱۸۸		et	
	نیرومند-تنومند ۶-۱۲۸۰		nam-li	
how long?	چی بود؟	چه مدت؟	na-ma-na-miş	enameše
	برترین(صفت تفضیلی)		en	(en-na-me-şe)
	چه؟(ادات سوالی)		ne-me	
	پسوند		şe	
?	برترین مرد	فاقد معنی مشخص	en-aga	enaqa
stronghold?	خانه	احتمالا به معنی دژ	ev	ENASA
	پسوند		ne	(E-NA-SA)
	پسوند		se	
a reed	نی	نوعی نی	gar-gi	enbar
	برترین		en	(gi-en-bar)
	موجود-بود ۳-۸۳		bar	
up till now	تا حالا	تا حالا	indiye	enbiše
	برترین		en	(en-bi-şe)
	یکباره-دفعه-همسان-برابر ۶-۴۴۰		bir	
	پسوند		şe	
cook	برترین	پختن	en	endib
	عمق		dib	
	تنور		tendir	
a song	برترین	یک آهنگ	en	en-du
	بلند شدن		du	
	برتر است-فرود آمد		endi	
	آهنگ-۸-۸۲		ünkü	
song	برترین- برخاستن	آهنگ	en -du	enduana
	برتر است- فرود آمد		en-di	(en-du-an-na)

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مادر		anna	
	آهنگ		mahni	
	آهنگ-۸-۸۲		ünkü	
chanter?	برترین- برخاستن	احتمالا خواننده	en -du	en-du-dug-dug
	آهنگ- ترانه		mahni	
	بیان		dedug	
	بیان-گفتار		diug	
	آهنگ-۸-۸۲		ünkü	
composer	en -du	آهنگساز	en -du	enduĝarĝar
	آهنگ-۸-۸۲		ünkü	(en-du-ğar-ğar)
	تنظیم		gur	
	تنظیم		gur	
navel, belly button?	چوبی	احتمالا ناف معنی داشته باشد؟	ağaş	endur
	از نی		gar-gi	(ğeş-en-dur)
	از علف		ut (ot)	(gi-en-dur)
	(فرود آوردن)		(endır)	(u-en-dur)
(compound verb nominal element)	یک پسوند اسمی	یک پسوند اسمی	ene	ene
pleasure?	احساس لذت از افتخار	احتمالا به معنی لذت	ene-ne	ene
	افتخار		onur	ane
to play	بازی	بازی	oynadug	ene dug
game, play	بازی	بازی	oynadi	enedi
farmer	مزرعه دار	مزرعه دار	eker	engar
an official	پادشاه	یک مقام رسمی	hunkar	
	راستا ۶-۲۹۱		onqar	
a fish	شاه	نوعی ماهی	hunkar	engar
	ماهی		buluku	(engar-ku)
	مزرعه دار-کاشت کننده		eker	
	راستا ۶-۲۹۱		onqar	
a profession	شاه	نوعی حرفه	hunkar	engartur
	کاشت کننده		eker	
	پروریدن		töre	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	engen
	برترین		en	(na-en-ge-en)
	زمخت-برتر		enke-en	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	شاه	نوعی پرنده	hunkar	en-ginkal
	پرنده		uşan	(en-gin-kar-muşen)
	برترین		en	
	عقاب (د.ل.ت)		ürünk-quş	
temple cook	برترین	آشپز معبد	en	en-giz
	گرم کننده غذا- دختر		gız	
	کوبیدن-له کردن ۶-۲۲۱		engiz(lemek)	
	یاد-خاطره-یادبود		anı	
(cosmic) underground waters	محل تقسیم آب محلات ۶-۲۲۱	آب زیرزمینی(کیهانی)	eng	engur
	نماد ۶-۳۳۲		im	(im-gu-ra)
	نیرومند- پرزور- زیاد- شدید-تند ۶-۱۲۰۲		gur	
	سوراخ دیوار که از آنجا آب وارد باغ می شود ۶-۱۲۰۲		gevar	
storehouse	خانه	انبار	ev	eniğak
	جمع آوری (جمع شده)		yiginak	(e-nig)
	گرد آوری شده		yığin	
	پسوند		ak	
depot	خانه	انبار	ev	eniğ-GA
	انبار ۸-۱۶۵		yığına	
	پسوند		ge	
	انبار ۸-۱۶۵		yığarqa	
	پسوند			
property	خانه	دارایی	ev	e-niğğuğağa
	انبار ۸-۱۶۵ گرد آوری شده		yığarqa	
			ge	
funerary chapel	خانه	معبدی برای مراسم جنازه	ev	eniğkisig
	جمع آوری		yiginig	(e-niğ-ki-sig)
	بریده شده (مراسم)		keşig	
	انبار ۸-۱۶۵ گرد آوری شده		yığarqa	
	جا دادن-چیزی را در جایی جایی دادن		sığ	
funerary chapel	خانه	خانه ای مقدس برای جنازه	ev	e-nindaki-sig
	در خانه کوچک		nin-da-ki	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جا دادن-چیزی را در جایی جایی دادن		sığ	
tax-collector	برترین	مامور جمع آوری مالیات	en	enkud
	نقره و طلاجات		kuyum	en-ku
	نقره ۱۳۶۹		gümüş	
	نقره ۱۳۶۹		günük	
temple treasurer	برترین	خزانه دار معبد	en	enkum
	نقره و طلاجات		kuyum	
a resin	برترین	نوعی صمغ	en	en-mur
	درخت مرمکی ۳-۲۷۹		mur	
	بنفش		mor	
until, up to	حداکثر	تا زمانی	en	en-na
	به	تا	na	
	از آنجا- از آن مکان ۳-۴۷		en-di-ne	
?	حس افتخار	فاقد معنی معلوم	ennen	enna
	به عرض		enine	
	مادر		enne	
an official	برترین	یک مقام رسمی	en	en-nam
	نام		nam	
	نیرومند- تنومند- چاق ۶-۱۲۸۰		nam-li	
as far as	برترین	تا جایی که دور	en	ennamešeam
	رسیدن		ulaşam	(en-na-ma-şe-am)
			en-ne	
	پسوند		meş	
a priest	شوکت او	مقامی مذهبی	ennigi	ennigi
watch, guard	بزرگی-والایی	گارد نگهبان	ennuğ	ennuĝ
watch (as a division of night time)	فرود آمدن	ساعت(به عنوان یک ساعت از شب)	ennug	
imprisonment	توله سگ(۲ص۲۲۶)	۳-زندان	enik	
prison	برترین جلودار		en-ün-nü(g)	
	نگهبان ۸-۱۳۷۲		atalıq	
to guard, to watch	برترین جلودار	به نگهبانی	en-ün-nüg	ennuĝ ak
	توله سگ(۲ص۲۲۶)	به نگهبانی	enik	(en-nu-uğ-ak)
	نگهبان روز ۸-۱۳۷۲		güngek	
	به برترین جلوداری		en-ün-nüg-ke	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to guard, to watch	برترین جلودار	به نگهبانی	en-ün-nüg	ennuĝ du
	توله سگ(۲ص۲۲۶)	به نگهبانی	enik	(en-nu-uğ-du)
	ایستادن		du	
a type of priest	برتر	نوعی فرد مذهبی	en	en-nun
	برای تو		nün	
	ساحر- افسونگر ۶-۱۸۳		enem	
dream interpreter	برتر	تعبیر کننده خواب	en	ensi
	پسوند مالکیت (برترینش)		si	
	ساحر- افسونگر ۶-۱۸۳		enem	
	پیاده شونده ۶-۱۸۳		enen	
a farmer	برتر	نوعی کشاورز	en	ensi
	صفت مالکیت(برترینش)		si	ensik
	کشاورز-ش		eken-si	
a ruler, governor	بهترینش	۱-فرماندار	ensi	ensi
a quality designation		۲-تعیین کیفیت		ensik
chief governor	بزرگ	فرمانده	galin	ensikgal
	برترینش		ensi	(ensi-gal)
up till now	تا حالا	تا حالا	indiye	en-şe
	تا حالا		şimdiye	
	اکنون+پسوند		indi-şe	
	به فرود آمدن		eni-şe	
up till now	تا حالا	تا حالا	şimdiye	en-şe-am
	به فرود آمدن		eni-şe	
winter	برترین-خیلی	زمستان	en	en-te-n
	یخ بزند		dona	(enten)
	یخ زننده		donan	(en-te-na)
a bird	فرود آمد	نوعی پرنده	en-di	EN-TI
	پرنده		uşan	(EN-TI-muşen)
as long as	برتر	تا طولی که	en	en-tukum-şe
	جاری		töküm	
	پسوند (به)		şe	
	دراز-طول		uzun	
	ظرفیت		tutum	
?	برتر	فاقد معنی مشخص	en	en-TUM
	تمام		tum	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
innermost room	خانه	داخلی ترین اتاق	ev	e-nun
	خانه کوچک		nin	
	هسته-مغز ۶-۱۲۸۶		nüve	
lead animal	برترین	یک حیوان	ensi	enzid
		پیشرو		(en-zi)
a priest	برترین	یک مقام مذهبی	ensi	enzid
				(en-zi)
quiver	چوبی	تیردان	ağaş	epana
	خانه		ev	(ğeş-e-pan)
	دان		dan	
	تیردان ۸-۴۸۱		ox-dan	
	تیر چوبی ۸-۴۷۹		şalban	
cella, shrine	خانه	معبد کوچک	ev	e-pa-pah
	سالخورده-مرد مسن۶-۳۴۲		baba	
a drinking vessel	ظرف آبخوری-مشک-۶-۱۷	ظرف آبخوری	ebriq	epig
weeping, mourning	گریه	گریه	aglır	er
tears	زاری-گریه	اشک	zira	(i-ra)
to weep	اشک چشم ۸-۱۳۷	عزاداری	ibre	
	اشک ۸-۱۳۷ عزاداری		aği	
to restrain crying	اشک چشم ۸-۱۳۷	مهار گریه	ibre	er-gul
	ماندن		gal	
	خنده		gül	
to weep	گریه	گریستن	erıq	er-pad
	انفجار-پخش		pada	(i-ra-pad)
	ذوب شدن آب شدن		eri	
	ریشه انفجار-پخش شدن-متمادی(پادار)		pad	
to weep	ذوب شدن آب شدن	گریه کردن	eri	er-šeš
	تیز		seş	
	تیز- بلند		şeş	
	گریه کردن		ağlayış	
leader (of the assembly)	جلو-پیش ۶-۳۱۲	رهبر یک مجمع	ire	era
	اعیان- اشراف ۶-۳۱۲		ire(lik)	
	جلو بردن- به پیش بردن ۶-۳۱۲		ire(liltmek)	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
?	سرباز- سلحشور- مرد+به	بدون معنی مشخص	er-a	er-a
a tree	نوعی درخت زرد آلو ۳-۳۲۰	نوعی درخت	eruksun	eranum
perfect plural stem of ŋen[to go]	رفتن ۷۶۸/۸	رفتن	eriş	ere
	رفتن		var(ma)	(er)
				(re)
				iri
				re
to press, throttle	فشار دادن۸-۱۰۵۳	فشار دادن	iter-gi	ere
	له کردن	خفه کردن	(ez)	er
				ir
refugee	زمین-رفتن	مهاجر	yere	erebum
	پیدا کردن		bulum	(e-re-bu-um)
cedar	درخت	درخت سدر	ağaş	eren
	درخت تناور ۸-۶۷۵		ur-qa	(ğeş-eren)
	درخت جنگلی ۸-۶۷۵		emen	(ğaş-hu-ri-in)
	درخت سرو ۳-۳۲۰		er-çe	
	دلاور ۶-۱۹۶		eren	
a fish	پری دریایی ۶-۱۹۶	نوعی ماهی	eren	eren
	ماهی		baluku	(eren-ku)
?	دلاور-جوانمرد-جنگاور-دنیا دیده-هدف-دوست و.. ۶-۱۹۶	فاقد معنی مشخص	eren	eren
an animal	دلاور-جوانمرد-جنگاور-دنیا دیده-هدف-دوست و.. ۶-۱۹۶	فاقد معنی مشخص	eren	EREN.X
a bird	نوعی مرغابی به رنگ ابلق مایل به زرد ۳-۳۳۲	نوعی پرنده	angut	erengursi
	پرنده		uşan	(AN-gir-muşen)
	نوعی پرنده ۸-۳۲۹		oqar	
	جنگاور-ورود-پسوند-پرنده		eren-gir-si-uşan	
cultivator	مرد	برزگر	er	ereš
	کار		iş	
	رشد کننده ۶-۱۹۷		eriş-ir	
	غیور ۶-۱۹۷		eriş	
Lady, queen	واحد اندازه گیری	خانم،حاکم	erşin	ereš

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a quality designation	مرد–همسر	تعیین کیفیت و اندازه گیری	er-eş	
	مسابقه،مقایسه		yariş	
	اندازه گیری		öş	
	طولی–جسور– جهت ۶–۱۹۷		eriş	
	حاکم–۶–۱۹۷		eriş-miş	
wise	مرد	دانا	er	ereš
	کار– علامت مصدری		iş	
	غیور– جسور ۶–۱۹۷		eriş	
	عارف ۶–۱۹۴		erşit	
a priestess	مادر	نوعی راهب	nene	erešdiĝir
	خدا		dingir	(nin-dingir)
	عارف ۶–۱۹۴		erşit	
wasteland	به زمین بایر	زمین بایر	bayır-a	eria
	به زمین بایر۸–۲۱۶		ağ-yer-a	
father-in-law	مال شوهر	پدرشوهر	erin	erib
sister-in-law	شوهر– ریسمان	خواهر شوهر	er-ip	
leatherworker	پوست	کارگر چرم	deri	erib
	پوست–کار		dari-Iş	
	پوست–ریسمان		dari-ip	
bird droppings	فضولات(د.ل.ت۱۰۱)	فضولات	erq	eribura
	اینجا	پرنده	bura	
	مایع شدن– ذوب شدن		eri	
courtyard sweeper	به تدریج محو کردن(اریت–مک)۶–۱۹۶	جاروی حیاط	eride	erida
	جارو کرد		supurdi	
guidance	راه انداختن–به راه رفتن کمک کردن	راهنمایی	yeridu	eridu
	هدف –مقصد	رهبری	erit	
	ایستادن–پسوند کننده		du	
storeroom, treasury	منزل– میعادگاه ۶–۱۹۷	انبار	erim	erim
		خزانه		
battle	برخوردگاه ۶–۱۹۷	زد و خورد	erim	erim-huš
	جان–روان ۸–۱۳۰۶		huş	
people	جنگاور–دلاور–جوانمرد ۶–۱۹۶	مردم	eran	erin
troops	جوانمرد	سربازان	erim	(erim)

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان-آدمی ۶-۱۹۶		eren-er	
to yoke	چوبی	یوغ (گردن آویز)	ağaş	erin
yoke	نوک- لب-نهر-۶-۱۹۷	شخم	erin	(ğeş-erin)
plow team	شخم		tarim	
	نمد زین ۳-۷۲		erin	
type of animal	جنگاور-دلاور۶-۱۹۶	نوعی حیوان	eran	ERIN-PIRIG
	گوسفندی با دنبه ظریف ۶-۴۷۰		pırıq	
front part of a yoke	نوک ۶-۱۹۷	بخش جلویی	erin	erin-saĝ
	سالم-راست ۳-۱۸۸	یوغ	sağ	
	طرف-جهت ۳-۱۸۹		saq	
wise	عارف ۶-۱۹۴-است	دانا	erişt-i	erišti
	دنیا دیده ۶-۱۹۶		eren	
a lament	مرد-نژاد- به	نوعی مرثیه	er-su-a	er-su-a
	به تبار دلاوران		er-soa	
a type of song	مرد	نوعی آهنگ	er	eršaneša
	شاد شود		şan	(er-şe-ne-şe)
	به قهرمان-به دلاور ۶-۱۹۴		erşan-ışa	
a type of song	مرد	نوعی آهنگ	er	er-šemak
	دسترس		iraşmak	(er-şem-ma)
	نرم شدن ۶-۱۹۴		(erişmek)	
	نرم شدن		erşinmek	
			erşin-me	
a festival	یک ده در آذربایجان (نزدیک مرند)	یک جشن	arbatan	erubatum
	حرکت-پیاده رفتن-آلوده شدن-فرو رفتن		yeri-batim	e-ru-ba-tum
	مرد کامل ۶-۱۹۲		er-bütün	
	مرد کامل		er-bütüm	
trap	چوبی	تله	ağaş	esad
	تله		tuzak	(ğeş-es-ad)
	ریسیده شده		eşid	
heir	آویزان	وارث	asag	esaĝ
	بچه		uşag	
	وارث ۸-۱۳۸۸		asaba	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	طلب–خواسته–نفع(آساغای=ذینفعخواستار) ۶–۸۴		asaq	
grain-store	خانه	فروشگاه	ev	e-saĝ
	بهره–سود(د.ل.ت–۲ص۲۲۹)	دانه	asiğ	
	سالم–راست		sag	
a granary	خانه	انبار غذا	ev	esaĝtur
	بهره–سود(د.ل.ت–۲ص۲۲۹)		asiğ	
	ماندن		dur	
	پروریدن–تولید کردن		töre	
diorite, dolerite	سنگ	سنگ آتشفشانی	daş	esi
	وزیدن		esi	(na-esi)
	سنگ آسیاب		ezi	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	esi
	وزیدن		esi	(ğeş-esi)
	چوب برای کوبیدن و له کردن		ezi-ağaş	
a bird	وزیدن	نوعی پرنده	esig	esig
	پرنده		guşen	(e-sig-muşen)
	کرکس(د.ل.ت۹۹)		as	
a fish	به وزش–لرزش	نوعی ماهی	esim ma	esimma.DAR
	هست		dir	(e-sim-ma-DAR-ku)
	ماهی		baluku	
bitumen, pitch	در حال لرزش یا وزیدن–روان	گام	esir	esir
	تکان خوردن–وزیدن۶–۲۰۱		as(mek)	
	پا ۸–۳۰۱		azag	
a fish	در حال وزیدن–روان	نوعی ماهی	esir	esir
	ماهی		baluku	(esir-ku)
sandal(s), shoe(s)	چرمی	کفش	keyiş	esir
	در حال وزیدن		esir	(kuş-esir)
	(له کردن)		(ezir)	
	پا ۸–۳۰۱		azag	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
street	عبور کردن	گذرگاه	geçir	e-sir
	کوچه و تنگه(د.ل.ت۱۰۱)		est	
	گذرگاه تنک ۸-۱۱۶۳		azna	
bitumen, pitch	به عبور	گام-میدان	geçir-diye	esirhia
	پا ۸-۳۰۱		azag	
	استنتاج بر اساس توضیحات-قدم بزند		azirliye	
fin or flipper	وزش-پسوند	باله	esan-di	essadu
	عبور-پسوند		geça-di	
	باله ۸-۲۱۴		üzgaj	
	بودن- استادن		du	
a part of a temple	خانه	بخشی از معبد	ev	e-suhur
	آب		su	
	بافتن		hör	
a box	چوبی	یک جعبه	ağaş	e-sulumak
	خانه		ev	(ğeş-e-su-lum-ma)
	در اطراف پلکیدن		sulanma	
	زیبا- خوشگل ۶-۸۷۱ +پسوند		sulunmek	
			sulun-mak	
lying-in-state room?	خانه	احتمالا دروغ گفتن در اتاق دولتی	ev	e-sumur
	مکش- استثمار ۶-۸۷۳		sümür	
(to be) cold	سرد شدن	سرد شدن	üşü	eš
a flour	گندم۸-۱۱۹۰	نوعی از حبوبات	aş (liq)	eš
	ماکولات-غلات-آذوقه-ذخیره ۳-۳۳		aş (liq)	
	پلو- غذا- طعام ۳-۳۲		aş	
rope, thong, string	ریسیده	ریسمان	eš	eš
	دوک نخ ریسی دستی ۶-۱۷۴	رشته	eş	eşe
	تاب داده- تابانده شده ۶-۱۷۷	طناب	eş-me	
shrine	داخل	معبد کوچک	iş	eš
an establishment	افتادن (استقرار)	نوعی ایجاد	düş	
	ورود-عبور		geş	
	ریسیده شده-تابیده شده		eš	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
tent, pavilion	چرمی	چادر	keyiş	eš
	غرفه	غرفه	küşk	(kuş-eş)
	(ریسیده)		(eş)	
three	سه	سه	üş	eš
triplets		سه گانه		(am-mu-uş)
				eş/abi
a tree	درخت	یک درخت	ağaş	eš
a terebinth	تنیده-ریسیده	درخت بادام	eş	(ğeş-eş)
almond (tree)				
water	نوشیدن	آب	iş	eš
to measure	اندازه گیری	اندازه گیری	öş	eš-rah
	اندازه گیری		öşe-reh	
a fine flour	به پلو-به غذا	آرد خوب	aş-a	eša
	ماکولات-غلات-آذوقه-ذخیره ۳-۳۳		aş (liq)	
	گندم ۸-۱۱۳		aş (liq)	
	پلو- غذا- طعام ۳-۳۲		aş	
a profession	جستجو کرده	یک شغل	eşalib	ešab-du
	فرد		di	eş-sa-ab-du
	بریسد--بتاباند		eş-sa	
inner chamber	خانه	درون خانه	ev	e-šag
bedroom	سالم	اتاق خواب	sag	eşa
	به درون		işa	
decision	دوست- یاور	تصمیم	eš	eš-bar
	هست		var	
	تلفظ تبریزی به جگر و آغوش-		bar(bağır)	
	تصمیم ۸-۴۳۰		bağ-gi	
to make a decision	ریسیدن	تصمیم گیری	eš	eš-bar-kiĝ
	هست		var	
	بریدن(گرفتن و بریدن جز)		kes	
	تصمیم ۸-۴۳۰		bağ-gi	
one	در اول	یک	baş-da	ešda
a metal cultic vessel	ریخته	نوعی کشتی از فلز	tok(dug)	eš-da
	جاری شده-عبور		geş	
	عبور دهد		geşide	
	در تابیده و ریسیده شده		eş-da	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
discussion	گوش دادن	بحث کردن	eşidim	eš-dam
	واکاوی ۶-۱۷۷		eşenme	
	کلنجار رفتن		eş-dim	
	حرف،بحث کردن		dedişim	
	اختلاط		eş-iş-me	
tavern	نوشیدن	میخانه	iş	eš-dam
	خانه		dam	
	شرب- نوشیدن ۳-۳۲		aşam	
	خانه-نوشیدن		iş-dam	
a loan	برای گذران	وام	geşdia	ešdea
	وام ۸-۱۳۹۰		ödanaj	
	تسویه کردن		eşitia	
a unit of area	وجب	۱-یک بخش از حجم یا مسافت	garişe	eše
a unit of volume	اندازه بگیرد	۲-اندازه گیری	oşe	
	اندازه از نوک یک دست تا دست دیگر		araş	
	به ریسیده و تابانده شده-به طناب- به هم اندازه		eşe	
a unit of length	اندازه گیری	واحد طول	oşe	eše
	به ریسیده و تابانده شده-به طناب		eşe	
	اندازه از نوک یک دست تا دست دیگر		erşin	
lavatory	ادرار کردن	دستشویی	i-şeduk	e-šedak
	به دستشویی ببر		işed	e-şed
(to be) bound	تاباندن-ریسیدن-طناب کن-گره بزن	گره زدن	işala	ešela
game, play	طناب تو	نوعی بازی	eše-men	ešemen
skipping rope	شده-پسوند	طناب زدن	me	
	نوعی بازی کودکانه با قاپ ۶-۱۷۷		eşme	
festival	ریسیدن	نوعی فستیوال	eş-eş	eš-eš
	نوشانوش		iş-iş	
earth, land	حفر کردن- کاویدن	زمین	eş	ešgal
underworld	ماندن- ریشه بزرگ	دنیای زیرزمینی	gal	
	گودال		eş-enek	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
measuring line	اندازه گیری	خط اندازه گیری	öş	eš-gana
	کدام طرف ۳-۲۲۶		ganda	
	تابیدن- ریسیدن		eş	
	نشان- طرف-جهت- قسمت ۶-۱۰۰۴		ganat	
work assignment	کار انجام دادن-مشغول بودن سرویس دادن ۶-۳۱۹	واگذاری کار	iş-gör	eš-gar
	انجام کار			
	کارفرما- صاحبکار ۶-۳۱۸ز		işgur	
a cultic place	به نوشیدن	محل فرقه	iş	eš-gi-NI
	پسوند-شراب-نوشیدنی		gi (işgi)	
	به		NI	
staff	کار	کارکنان	iş	ešgiri
	دوست- یاور- مکمل- تابیده به هم- شریک		eş	
	ورود		giri	
	کارفرما- صاحبکار ۶-۳۱۸ز		işgur	
ring	ریسیده- تابیده-ریسمان	حلقه	eş	eš-gur
	شدید- پر زور		gur	
	گردنبد- یوغ ۶-۳۱۹		işgele	
	حلقه چفت و بست در زبان ترکی تبریز		işgil	
?	قلاب کوله چوپان ۶-۳۱۹	فاقد معنی مشخص	işkilk	eš-kiĝ
nose rope, tether	ریسیده	افسار	eş	eš-kiri
	ورود-به دست گرفتنی	طناب بینی	giri	
	آهن قلابی زین ۶-۳۱۹		işkilk	
	یوغ ۶-۳۱۹		işgele	
wax	ریسیده	موم کندو	eş	eš-ku-ru-m
	تاسیس- ایجاد شده		kurum	
	مال و دارایی اندوخته- مالکانه-مکان- حریم ۶-۱۰۴۵		gorum	
	دفاع و نگهداری شده- محافظت شده		gorum	
	موم کندو ۸-۱۳۲۸		qaramum	
bond	جفت -شریک-دوست-یاور	رابطه	eş	ešla
band, belt	پسوند کردن	کمربند	la	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	(رابطه)		(ilişgi)	
	بریس- بتابان-ریسمان کن		eşle	
a bucket	چوبی	نوعی سبد	ağaş	ešla
	ریسیده-تابیده-ریسمان- تنیدن در هم		eş	(ğeş-eş-la)
	بکن		la	
	بریس- بتابان-ریسمان کن		eşle	
	چوبی- ریسیده- کردن		ağaş-eş-la	
a stick?	چوبی	احتمالا وسیله ای چوبی	ağaş	ešla
a tool	ریسیدن-تنیدن در هم- بافتن-ریسمان		eş	(ğeş-eş-la)
	با		la	
	چوبی- ریسیده- کردن		ağaş-eş-la	
a trap	چوبی	یک نوع تله	ağaş	ešla
	ریسیده شده-طنابی- ریسمان-تنیده شده		eş	(ğeş-eş-la)
	با		la	
	چوبی- ریسیده- کردن		ağaş-eş-la	
offspring	حاصل جفت شدن و زناشویی	فرزند	eş-lig	ešlug
	فرزند		uşag	
	زناشویی ۶-۱۷۶		eşlik	
trap	ریسیده شده	تله	eş	eš-sa-du
	افتادن		sal	
	انجام عمل		di	
	تنیده-مفروش-برپا کردن		eş-sal-du	
a deeply incised landscape	کاویده شده -حفر شده	یک چشم انداز کاویده شده	eşelib	eššeb
	کاویده شده -حفر شده		deşilib	
a type of rope	ریسیده-د ۶-۱۷۴دوک نخ ریسی دستی	نوعی طناب	eş	eš-šu-ak
	شده		şe	
	پسوند وسیله		ak	
a garment	ریسیده	نوعی لباس	eş	eš-tab-ba
	پیدا شده		tab-ba	
a type of singer	گوش دادن	نوعی خواننده	eşite	eš-ta-lu
	فرد		lu	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a dairy surcharge	برابر- مساوی	اجرتی برای لبنیات	eşit	EŠ-tenuGIRgunu
	ترازو ۶-۱۲۲۳		gir	
	درصد- بهره- سود ۶-۱۲۳۳		gir-daj	
carp	ماهی کفال۸-۱۲۴۱	ماهی کپور	top-baş	eš-tub
chaff?	متلک پراکنی	شاید کاه یا شوخی کردن	sataştim	eš-tum
	خارج- رویه -پوسته		eş-ik	
	کامل		tum	
a temple room or building	خانه	یک اتاق	ev	e-šu-si-ga
	اندازه دو دست باز ۶-۹۱۵	ساختمان	şu-la	
	پسوند (به)	یا معبد	si	
	پسوند		ga	
	(تنگنا)		(sixa)	
	ظرفیت-گنجایش ۶-۸۸۹		sığa	
darkness	گرفتگی (هوا) (آسمان)	تاریکی	tutum	etutum
	شب-تاریکی		tun	
animal pen	خانه	آغل	ev	e-uburak
	اینجا		bura	(e-bu-ra)
	گاو(د.ل.ت۹۸)		op	
week, ides?	خانه	احتمالا هفته	ev	e-ud
	زمان		öd	
new moon house	خانه	خانه ماه جدید	ev	e-ud-sakar
	ماه است		aydi	
	ورود		sokar	
	گنجانیده می شود		sıkar	
	سحر		sahar	
sheephouse	خانه	خانه گوسفندان	ev	e-udu
	چهارپا		gudux	
	(گوسفند)		(guyun)	
prison	خانه	زندان	ev	e-ur-ra
	بافته شده		hör-ra	
grave	خانه	گور	ev	e-urre
	گور-پسوند		gör-re	
a song	به دلش	یک آهنگ	(ur-a-ki)	e-ur-ru-KU
storehouse	خانه	انبار	ev	E-UŠ-GID-DA
	داخل		iş	

Sumerian in English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جمع آوری		yigi	
	به		da	
a building	خانه	یک ساختمان	ev	e-uz-ga
	بیگانه		öz-ga	
	رویه		üz-ge	
	بالا–پسوند		üs-ge	
festival	له کردن	نوعی جشن	ezem	ezem
	وزیدن		esen	(ezen)
miller	خرد کننده/ له کننده	آسیابان	EZEN	EZEN-HAR
	مفید		KAR	
	آسیاب ۶–۱۹۸		azme	
a bird	له کننده	نوعی پرنده	ezi	e-zi
	رد		izi	(i-zi-muşen)
	پرنده		guşen	
en-priest of Ea	له کننده	یک روحانی	ezi	ezi
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	ezim
	له کننده		ezim	(nad-ezim)
grain, cereals	غلات	دانه–غلات	aş	ezina
	له شده		ezine	(şe-ezine)
a vegetable	کج و کوله	نوعی گیاه	ezih	ezizu
	نوعی سبزه		sozi	(e-zi-zu-sar)
	آویخته		sar	
lying-in-state room?	خانه	احتمالا دروغگویی در محل دولتی	ev	e-zu-rah
	گمراه کردن		züyün-ra	(e-zu-ra-ah)
	سرسره–سر خوردن		zuyureh	
	گمراه ۶–۸۰۱		zuyun	

Q(G)





GA

Signs found matches:



Sign name: GA

Sign value: ga, gur11, ka3, qa2

ق (Q)

یکی از حروف صامت پرکاربرد زبان ترکی آذربایجانی است که جزء حروف

صامت طنین دار، پسین کامی و انفجاری گروهبندی می شود. این حرف هرگـز در آخر کلمات تک هجایی نمی آید. اگر «ق» در آخر کلمه و قبل از حروف صـامت گنگ قرار بگیرد، گنگ تلفظ می شود. اگر بعد از کلماتی که با حرف «ق» خاتمـه می یابد، پسوند یا کلماتی بیاید که با حروف صامت طنین دار و یا با حروف صدادار شروع شود، «ق» مثل «غ» تلفظ می شود و اگر پسوند و یا کلماتی بیاید که حـرف اول آنها صامت گنگ باشد، «ق» مثل «خ» تلفظ می شود. در ترکی آذربایجانی بـه صورت اصیل و خشن و در ترکی استانبولی به صورت «ک» ادا می شود. روند تغییر آن چنین بوده است: ق ← گ ← ک ← خ.

ج (C)

یکی از حروف صامت زبان ترکی است که جزء حروف بی صدای طنین دار، پیشین کامی و انفجاری گروهبندی می شود. آغاز کلمه ی با «ج» در ترکی قدیم به ندرت وجود دارد. بسیاری از واژگان ترکی اصیل که با «ج» شروع می شوند، از «ی» و یا «چ» تبدیل شده اند

ق (Q)

در سومری و ترکی صدای ق با حرف بالاست و بر خلاف فارسی که گ را ق تلفظ می کنند با این فرم انگلیسی است. برای اطمینان باید بدانید حرف کیـو در سـومری نداریم و همین ق صدای اصلی است

ga-sur

مفهومی از شیردادن دارد اما من برخلاف عقیده ام در پیوستگی و هماهنگی با کتاب که بتوان شباهتهای هجایی و آوایی را به راحتی مقایسه کرد معنی ظاهری را نوشـتم. در اصل -قا- ریشه شیر و محصولات لبنی در سومری و ترکی است که ملماتی چون آغاران-آغارانتی-آغارتی-آغلیق-سود ساغالی-سود قـاتیق-قـاغیر قـوروق-قـامیز-

قاتیق- قـوروت- آغچـی و آغیـز ,قاغانـاق و آغـارچی اثبـاتگر ایـن همریشـگی هستند.سور در سومری و ترکی به معنی کشیدن و راندن است. سوری-سـورماق در ترکی این مورد را راحت تر منتقل میکنند که کلمه سرمه چشم که بـرای سـورماق یعنی کشیدن در ترکی است به فارسی هم راه یافته است. برای همین قا-سور گرچـه مفاهیمی چون شیر دادن را میرساند اما ریشه این لغت چنین بود.

gaba-ĝal

قابا در زبان ترکی به زمخت و خشن گفته میشود اما در سیر جدول معنی جلو-پـیش و برابر دارد. در واقع من چنین فکر میکنم که لغت قابیرقا و قاباق بـه معنـی جلـو و استخوانهای سینه و جلو هم ریشه و از این کلمه صادر شده اند . سیر لغات سومری هم این را به درستی اثبات میکند چون در معانی مثلا رودر رو شدن یا جلوی روی کسی مخافت کردن نیز با چنین عبارتی تشکیل شده است اما در طول زمـان کمـی تغییـر یافته اند و مشخصا همان حالت اولیه را حفظ کرده اند.

مثلا از جلو و \یش کسی خارج شدن-قابازیق- گفته شده که اتیمولـوژی آن را نوشتم. در کلمه نیرومند شما با قاباقال روبرو هستید. قاباغی- قالین در لغـت امـروز یعنی کسی که سینه اش یا جلویش ضخیم است. در واقع قابا قالین هم بـرای مـردم ترک آذربایجان قابل درک است که همان نیرومند را میدهد اما در لغت نامـه هـای ترکی قاباقار به معنی نیرومند است. میدانید چه میگویم؟ یعنی حتی سـومری کمـک میکند بدانیم این لغت ترکی چگونه درست شده است.

ga-ba-l-du

به دلیل محدودیت هایی که نمیتوان هر کلمه را آنگونه که شایسته است بسـط داد و اطمینان دارم در آینده زبانشناسان معتبر و سومرلوگها و تورکولوگهای زیـادی روی کلمات کار خواهند کرد و اشکالاتم را خواهند بخشید و شـرایطم را درک خواهنـد کرد لیکن به جای اینکه من مثلا در این کلمه با کلمه قابا در ترکی قاباقا توت یعنی

جلو را رگفتن یا در مفهوم کلی به مبارزه طلبیدن را بنویسم با همان لغت در جدول اولی ادامه دادم و برای درک خارجی ها -دو- را با همین معنی ترکی ایستادن نوشتم در حالی که به -توت- یعنی گرفتن معتقد بودم.چنین رویه ای در برخی دیگر از کلمات متاسفانه وجود دارد برای درک راحت اشتراکات

Gaba-lal

این با دو نگاره -قابا- لال نوشته شده و منظورش موم عسل است.

برای تحلیل چنین لغاتی بایسته است که ابتدا بخش گرامر را بدانیم. در سومری باستان و قبل از دوره اکدی موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه معکوس بود بعدها در ترکی هم طبق روال این روال ادامه یافته است. مثلا اگر این را قاب- بال بدانیم یعنی چهارچوب یا قاب و ظرفی برای عسل در ترکی این واکه میانی ربط دهنده است. بنابراین در زبان ترکی امروزی بال-ا-قاب یا همان بال اوچون قاب (بالا-قاب) به معنی قابو چهارچوبی برای عسل درست است. چنین شیوه ای برای درک راحت تر کلمات کمک خواهد کرد که من باز به دلیل محدودیتهای زمانی و نگارشی نتوانستم تک تک برایشان مقاله بنویسم.

gabar

میدانم که ممکن است این با همان قابار از ریشه قاباق- ار به معنی مرد جلو دار باشد یا از قاپ -ار مردی که مقاپد باشد اما در سوی دیگر لغت ترکی قاپیت به معنی چوپان با همین لغت یکسانی دارد که در سومری هم به این معنی است البت هدر سومری چند کلمه دیگر برای چوپان دارمی از جمله سیپاد که با سوپا یعنی عصای چوپانان و سوپا- کره حیوانات چهار پا یکسانی دارد. میخوام بگویم اینجا من کلمات را با خط تیره ای جدا میکردم تا بدانیم فقط پسوندها متغییر هستند و اساس کلمات سومری و ترکی یکسانی دارد.

gab-dan

برای اینگونه لغتها باید دوستان در مقاله هایی جداگانه شرح دهند که این نوع قاب

با نوع قاب از نظر نوشتاری و معنی متفاوت است. قابا همان قابات و قاباق ترکی به معنی روبرو و مقابل بود اما این لغت قاب که با نگاره دیگری نوشته می شود به معنی ظرف و قا\ زدن هم معنی میدهد. بنابراین وقتی به این لغت میرسیم که معنی تمیز کننده میدهد مناسب است ظرف را که با این لغت مطابقت دارد و در ترکی قاب است مقایسه کنیم.

مثلا برای قاب-قومو ۶-۹۳۹ میتوانم مثال بزنم که کپیر هم داریم نوعی مسایه ظرفشویی برای شستن و تمیز کرد ن ظرفها که در سومری قاب دان بود حالا این دان نمیدانم پسوند باید محسوب شود که در ترکی به معنی از ظرف معنی میدهد یا باید -دانا- به معنی دانه باشد یا هر چیز دیگر...

gab-zu-zu

برای یک ترک زبان قاب نه تنها به معنی ظرف است که به زبان فارسی راه یافته بلکه به معنی وسایل و اسباب منزل است. مثلا وقتی قاب باجا- قاب قاشیخ و..گفته میشود این مفهوم را راحت تر میتوانم توضیح دهم که معنی وسایل خانه یا درب و روزن را میدهد. در سوی دیگر شاید برای خواننده سوال ایجاد شود که چرا در این لغت من به جای زو- از اوس استفاده کرده ام که هر دو در سومری و ترکی به معنی هوش هستند. واقعیت اینکه من دقیقا نمیدانم زو- چگونه اوس- شده است اما زو میتواند به شعاع ترکی مربوط باشد که به این صورت در آمده است. این یک مورد نادر بود برای همین خواستم توضیح دهم. خواننده عادی شاید نداند چرا به جای قاپسوق که دم دست بود این کار را کرده ام و از محتوی دور افتاده ام اما این چون مبتنی بر روشمندی علمی است فقط ظاهر کلمات اهمیت ندارند و سابقه -زو- برایم مهم تر بود.

ğeş-gag-sila

غیش در سومری به معنی معرفه ای برای چوب و درخت است. در ترکی چوب و

درخت را -آغاش- میگوییم که در ترکی های دیگر آغاج هم میگویند. در سوی دیگر این کلمه گاهی به معنی عبور هم دیده میشود که -غیش-قیش به معنی عبور و پا در ترکی است. اما بعید میدانم در آینده برای معرفه چرم استنباط شود چون برای این معرفه کوش را در سومری و کییش را در ترکی داریم. در این کلمه احتمالا اشتباه از مترجمین باشد که با معرفه کوش ننوشته اند چون معنی افسار می دهد. شاید هم چون به نوعی معنی چیزی شبیه واگن را میدهد همان چوبی درست است. در بخش دم کلمه من بیشتر معتقدم قاقا درست باشد که در سومری و ترکی به صورت قاقو دیده شده و در ترکی هم معنی دهان دارد و سیلا در بخش آخر به معنی انداختن ترکی سالا را گرفتم چون افسار در تکی امروز به صورت آغیزلاما استفاده میشود که معنی دهان بند زدن را دارد. اگر قاقا ترکی را ۶-۹۹۱ در نظر بگیریم این معنی درست است بنابراین چنین تحلیل هایی را به واقعیت نزدیک میدانم هر چند یک کلمه بعید شده ظاهرا شبیه ترکی برای افسار را هم انتخاب کرده و نشان دادم.

ğeş-galam

بر این باورم چنین کلماتی در طول هزاران سال تغییراتی یافته اند. مثلا قالام بایاینکه در ترکی به معنی بلنند و انباشته کردن و تلنبار کردن است و با مفهوم نردبان و پله همخوانی دارد اما این کلمه دردوره قدیم ترکی کم کم قاتمال شده و از ریشه قات قات شدن یعنی طبقه و لایه لایه شدن استفاده شده است. لیکن این کلمه در سومری به معنی پله و نردبان است. خوب اینجا کار محقق واقعی و قضاوتش آسان میشود چون قاتمال هم در دو جا که در جدول اشاره کردم هم به معنی پله و هم نردبان آمده است و غیش سومری در اول کبمه یک معرفه است که سومرلوگها می دانند به معنی درخت و چوب است که در ترکی آغاش می گوییم. الف تاکید یک امر طبیعی است. برای همین وقتی شما یک کلمه با با معنایی دوگانه و چند گانه میبینید و بعد در ترکی همان صدا همان معنی های چند گانه را برمیدارد میتوانید اطمینان یابید این یک زبان پروتورکی است.

ganam

این یک کلمه عربی است. در واقع به ندرت در زبان سومری کلمات امروزه زبانهای دیگر دیده می شود. راهیابی این کلمات به دیگر زبانها طبیعی است. مثلا- میر- به معنی -مار- در فارسی نزدیک تر است و -غنم- به معنی گوسفند با عربی یکی است. بنابراین این سوال مطرح است که آیا با این چند کلمه آیا سومری یک زبان پروعربی است؟

برای پاسخ به این سوال باید چند سوال دیگر طرح کنیم مثلا آیا این درصد و فراروانی چقدر است. مشاهده میشود این کلمات همان قدر هستند که مثلا زبان ژاپنی با زیان اسپانیولی دارد .

دوم ساختار زبانی التصاقی نیست یعنی فارسی و عربی تصریفی و تحلیلی هستند

سوم اینکه ساختار کلمات- تعداد هجا- گرامر و همه مظاهر زبانی ترکی گونه هستند

برای این منظور شما به کلمات گوسفند در ترکی و سایر زبانهای همجوار نگاه کنید که چگونه همه فراروانی در زبان ترکی با سومری عجین است

قویون-قوزو-قیزیلجا-قوزلا-قاووت-قوی-قودا-قیده-و... نمونه هایی از این دست هستند.

البته برای سومرلوگ مشخص است که این لغت از -قا- به معنی لبنی که در ترکی به معنی ریشه لبنیات همسان است و جز دوم -نام – آمده است .

ge

وقتی این کلمه سومری به معنی عبور- وزیدن یا رونوشت برداشتن را با -گیچ- ترکی به معنی عبور و رونوشت برداری مطابقت می دهم لزوما در ترکی باید کلمه ای شبیه این به معنی زخم باقی مانده باشد که در جستجوی لغات مشاهده می کنیم قیرچات- وجود دارد و این محتملا دلیل رویکردم در رابطه با حذف صامت نهایی

کلمه است که سومرلوگها در رابطه با چنین حذفیات صامت انتهایی اطمینان دارند.

این شیوه تحقیق موجب می شود وقتی در لغت بعدی دنبال اصطلاحی احتمالا معماری و در رابطه با ساخت و ساز هستیم بروم دنبال قیچ-که در ترکی تبریز قیش گفته می شود و ببینم با تیرکش و آجر همسانی دارد.

gidim

وقتی -گیدیم- را در سومری به معنی روح میبینیم باید بدانیم این کلمه در ترکی به معنی رونده- سیال و جاری است. و زمانی که به لغتهای روح در ترکی نگاه میکنیم مثلا -گزر- را میبینیم که به معنی گردش کننده و رونده است. برای همین درست است که در جدول نمیبینید که چرا گیدیم را با گزر هم مقایسه کردم اما دلیلم این است که به جای گیتماق- گزماق را انتخاب کرده ایم. هر دو در ترکی همان معنی را میدهند اما در ظول هزاران سال انتخاب یکی دیگری شده که در ریشه یک معنی را دارند. این برای ترک زبان قابل پذیرش است لیکن برای دیگر زبانها نیازمند تشریح است.

gi-dub

روش علمی من بر خلاف اسلافی که بدون توجه به نگارش کلمه و صدا و مفاهیم فقط به صورت ظاهری کلمات را مقایسه می کردند فرق می کند. به تجربه دیگر محققین ترک از روی برخی کلمات و ساختار آشنای لغات متوجه شده بودند که سومری با ترکی یکی است لیکن در پی شباهت سازی این ریشه ها را بررسی نکرده بودند و نتیجه کار تاحدودی اشتباه می شد. جز خانم پرفسور علمیه که به واسطه دهها سال استنساخ و ترجمه کتیبه های سومری کلمات درستی انتخاب کرده بود کار بقیه خالی از اشکال نبود

برای مثال در این کلمه که نوعا به معنی قلم نوشتاری است می شد گدیپ را نوشت که به معنی رفتن در ترکی است اما سابقه قی- به معنی -نی- در سومری و

قارقی و قامیش و این کلمات که ریشه نی در زبان ترکی هستند نشان میدهــد ابتــدا باید قلم نی را انتخاب کنیم که نوع نگاره سومری آن را نشان میدهــد و دوم دوب را که در نگاره ای با صدای دوب به معنی لوحه و کتیبه است را انتخاب کنــیم. تــاپو- تاپدو- توپ کلماتی هستند که به همین معنی در ترکی وجود دارند. برای همین قی- توپ یعنی قلم نی برای نوشتن روی لوحه در هر دو زبان همین معنی را نشان میدهــد و هیچ معنی دیگری از این لغت در سومری و ترکی را صحیح نمیدانم و در برخی از کلمات مانند این من معنی دور اما درست را انتخاب کردم که در مورد اینها اطمینان کلمل داشتم.

gi-gan

پیشینه قی در لغات مشابه به معنی شکستن و قطع کردن است در این لغــت کــه بــه معنی ترکه یا شاخه ای شکسته شده از درخت است قی را با قیــر ترکــی بــه معنــی شکستن مطابق میدانم صامت نهایی مثل اکثر کلمات و طبق قانونی کــه ســومرلوگها میدانند افتاده است. در بخش دوم قانات را مجددا با یک حرف صامت افتاده به معنی شاخه میدانم که منبعش را نوشتم بنابراین وقتی به ترکه درخت از شاخه اشاره داریــم بهتر است همه این جوانب را در نظر گرفته و بگوییم شاخه ای شکســته و یــا قطــع کرده شده از درخت.

ğeş-gigir-da-la

گرچه در سومری مشخصا معنی دقیقی یافته نشده و این کلمه را یک مرحله یــا دوره از ماه معنی کرده اند و تردید دارند اما من در این کلمه -غیش- اول را معرفه چــوب و درخت نگرفتم و مثل برخی کلمات که دو معنی دارد و در لغات متعدد دیده اید به معنی عبور گرفتم. در مورد قسمت دوم هم در ترکی پایان چیزی را میگوییم که با - له- ترکی که یک پسوند کردن است معادل است. بنابراین یک دوره ای که پایــان می یابد و عبور میکنیم درست است .

Giguru

این دو کلمه و کلمات نزدیک در جدول در دو حالت تصور می شـوند. قـاق شـاید ریشه اصلی باشد که در دو زبان چیزی بین مفهوم تیزی و نـوک تیـزی دارنـد امـا احتمال قوی تر آن است که در سیری که بررسی کردم به قیر با پسوندهای متفاوت مربوط باشند مثلا قیراتا در ترکی همه این مفاهیم از لبه و کناره و حاشیه ۶-۱۰۸۴ را میرساند بنابراین چنین نظری قریبتر به واقعیت خواهد بود که مثل دهها کلمـه قبلـی این فرم اولیه را قیر تصور کنیم و اگر چنین رویکردی داشته باشیم همه معانی ترکی از آن خودنمایی می کنند و خود را بیرون می دهند.

ğeş-gilim

وقتی این کلمه معنی مهار و دهنه و مانع و حصار را میدهد. کلمه ای که من مطابقیت دادم -قبلاو- بود که هم معنی مانع و هم دهنه و افسار را میـداد. بـرای اینکـه بـرای محقق ثابت شود این انتخاب آگاهانه و از روی تحقیق بود باید بگویم در لغت بعدی این کلمه معنی قلاب میدهد. وقتی شما -قبنلاو- را در ترکی میبینید که معنی قـلاب میدهد پس درست به هدف زده و همان لغت سومری را بازیابی درست کـرده ایـد. برخی از این نوع انتخابها شاید از ظاهر کلمه کمی دور باشد اما زبانشناسـان میداننـد این یک امر درست و قابل اتکا و علمی است نه شباهتی ظاهری و میداننـد در طـول هزاران سال چنین رویدادهایی بسیار طبیعی است.

وقتی با معرفه- غیش- یعنی آغاش ترکی به معنـی چـوبی و درختـی و یـا بـا معرف-قی- به معنی قاقو-قارقی...به معنی نی در هر دو زبان می آید ایـن جـنس را نشان میدهد که سومرلوگ آن را می شناسد.

gilim

در همین راستا من برای همان درک کلی موضوع را نمیتوانم پیچیده کنم بلکه سـعی دارم ساده تر کنم برای همین خیلی با احتیاط وقتی این کلمه به صورت قیلیب دیـده میشود میدانم قیوریلیب در ترکی معادل آن است و در هر دو زبان به معنـی پیچیـده

شده و در هم آویخته است. لیکن از سر احتیاط برای درک راحت فقط دو نمونه نوشتم که بعدها محققین جوانمان این راه را تکمیل کنند.

gi-me-a-aš

برخی از چنین کلماتی آن قدر شبیه دارند که من در انتخاب آن درمانده میشوم. این ناشی از ساختار مشترک کلمه سازی و ریشه ها و پسوندها در ترکی و سومری است. لیکن به برخی از اینها که نوشتم اعتقادی ندارم و فقط برای نشان دادن یکسانی زبانی از آن استفاده کردم. به نظرم مثلا این کلمه را باید با قیر-مه-یه-داش و یا آش بررسی کرد. یعنی شریکی که برای خوردن یا قورت دادن و یا شکستن همراه شماست. این باز نیاز به تحقیق دارد که باید کتیبه در دسترس باشد و با کتیبه های همگون مقایسه شود چون از این کلمه یک بار سومریان استفاده کرده اند و مثل برخی کلمات پرکاربرد نیست که در مودشان بتوانم نظر قطعی بدهم. من حمل بر این گذاشتم که فقط بر اساس ساختار زبانی و ایجاد کلمه لغتی را مطابقت دهم که از تجربه تحقیق خودم نشات گرفته و این کلمات کم کاربرد را بر اساس علم شخصی و فتوای تجربی مقایسه کردم.

gi-na

همچنان در این کلمه نیز که معنی عوارض و مالیات و گونه ای پرداخت مرتب را می دهد من -قالان- را مطابقت دادم ولی در عمق قلبم میدانم با -قیرتیل- به معنی مالیات ارتباط دارد که به جای پسوند قیر- ین- از قیر- تیل- استفاده می شود و این اتفاقی است که در هزاران سال افتاده است. مراجعه به ردیف های بالایی چنین حدسی را اثبات می کند

gi-na-tum

برای ضمانت «قیلینما-لیق» را نوشتم اما برای ترک زبان قابل درک است که این ریشه میتواند کلمه ای به صورت قلینا توم – هم بسازد که همان معنی را حمل کند.

یعنی قیل-نا-توم یک ساختاری است که در شکل امروزی با ساختار دیگری همان معنی سومری را تمثیل میکند.

giriš

این لغت را پروانه معنی کرده اند. در معانی پروانه در ترکی- قوناق- یعنی معمان را داریم مانند گلین یعنی عروس که از لغت گلماق یعنی آمدن ردست شده است. احتمال میدهم گیریش در سومری ارتباطی با گیریش در ترکی داشته باشد که در زبان ترکی به معنی ورود است. این نوع لغات نیز بر مبنای شباهتهای آوایی نباید قضاوت شوند بلکه چون لغت سومری یک لغت ترکی است از نظر محتوا و درون مایه باید مورد بررسی قرار گیرند.

gu

یکی از واژه های اصلی در رابطه با نویز- صدا است که در ترکی نیز قو- گفته می شود و به صورت گو-بگو- به فارسی وارد شده است. قولاماق- اقولاماق- قو دییرسن قولاق توتولور و حتی قولاق به معانی- صدا دادن- گریه کردن- صدا میکنی گوش میگیرد- صداگیرنده یا همان گوش در ترکی و کلمات متعدد در ترکی این را نشان میدهد. در واقع چون این کلمه در لغت نامه ها مستتر بود خواستم توضیحی داده باشم.

gub	𒄘

این حرف به معنی حمام کردن یا تمیز کردن سومری است. برخی از خوانندگان احتمالا برایشان مجددا سوال مطرح شود که چرا تا اینجا گاهی با -قو- در سومری به معنی سر و گردن که با (گردوه) به همین معنی در ترکی است مقایسه کردم و چرا برخی وقتها از این تطابق دست کشیدم. مثلا چرا دو حرف-قوب- را با فرمهای مختلف تطابق دادم آیا این سودجویانه نیست که هر جور که به ترکی شبیه باشد به نفع این زبان تفسیر میکنم؟

کاش قبل از اینگونه تصورات میدانستید وقتی قوب به این فرم نوشته میشود با

قوب که به معنی ایستادن و ایجاد کردن (قوبا) است متفاوت نوشته می شود حتی فرمهای مختلف کلمه را بررسی میکنم که به صورت- قوب- با در سومری نگارش شده است.



مثلا این نوع قوب با ریشه -دو- نوشته میشود که به معنی بلند کردن و بلند شدن و برخاست است که در ترکی هم -دو – و یا-دور- است . برای همین حق دارم این دو را با فرمهایی که دقیق تر هستند مطابقت دهم اما برای خواننده معمولی این همیشه سوال خواهد بود. برای همین بهتر است از نگاه یک سومرلوگ به این جدول نگریسه شود و از ممقایسه های ظاهری به شدت پرهیز گردد.

gu-de

از لغات بسیار پرکاربرد در سومری به معنی گاو است و با گودوز در ترگی همراه است که به معنی گاونر وحشی است. در ترکی ما اود- اوت را هم برای گاو داریم بنابراین چطور میتوان فهمید این لغت در طی زمان حرف -ق- را از دست داده است؟

برای مثال یکی ساز موسیقی به نام -گود- در سومری داریم که مانند گاو است یعنی به معنی عود است اما الان در ترکی گود- گفته نمیشود بلکه عود- گفته میشود همانند قود در ترکی قدیم که اود گفته میشود هر چند من نشانی قود را در قوتوز- قودوز داده ام لیکن بر این باورم بنا به چنین دلایلی این سیر طبیعی موجب چنین تحولی شده است.

مورد دیگری که میتوان بگویم و برایتان شاید جالب باشد این است که اینجا همین کلمه به معنی شیر هم آمده است. در واقع شیر در سومری با کلمه اصلی- اور- آمده است که از هورماق و به معنی سگ هم است.. در ترکی واژه اور به معنی پارس کردن است بنابراین وقتی قودان در ترکی به معنی سگ است و اینجا به معنی شیر سات باید بدانیم دلیل این است که این دو حیوان با یک اسم خطاب می شدند.

gug-SAR

جز اول این لغت همانگونه که در قاق هم دیدیم به معنی چیــزی سـفت و سـخت و خشکیده و تیز است که عموما برای سلاح به کار میرود و با قــاق- قاقـا در ترکـی مصادف است لیکن در جاهایی این کاملا خودش را نشان میدهد مثلا در منقار پرنده که در ترکی هم قاقا گفته میشود یا به معنی دهان هم در سومری وجود دارد کـه در ترکی هم همان است. در لغات مربوط من این لغت را انتخاب کردم که ببینید -سار- در قسمت دوم کلمه با این لغت که در ترکی به معنی زیانبار هم است گــاز گـرفتن معنی میدهد. منظورم این است که- سار – با ایسیر- به معنی گاز گرفتن هـم همـراه است و شاید روند تشکیل آن در هزاران سال به این لغت طبیعی باشد اما چون با سار سومری نوشته شده و سار از ساریلماق است به معنی پیچیدن و پیچک و پیچیده شدن در کسی و چیزی ...به این منظور وقتی قاق -سار میگفتند این یعنــی دهــان و چیــز سخت و تیز مانندی که در چیزی آویخته میشود و شیوه تشکیل اینگونه بود اما مــن معنی قریب را هم در کنار نوشتم با این که اعتقادم کمتر بود ولی روشمندی را حفظ کنم.

gur

دوباره در این لغت به همان قانون قبلی مراجعه میکنم گرچه اگر طبق روال جدول به همان قیویر ترکی که به معنی گرد آوری و جمع و پشته کردن هـم باشـد میتــوان شک کرد لیکن اگر مفهوم ثابت شود که فقط درو را میرســاند موضــوع- قوشــان- اوشان به معنی پرنده پیش میاید که در برخی دیگر از لغتها هم دیدیم کـه در طـول زمان این قاف در ابتدا از دست رفته است.

این با ریشه غله نوشته می شود و با قور های ردیف های قبلی که با -قـا-را-رو نوشته شده و قور-رو خوانده می شد متفاوت است. هر چند نــوع نوشــتارها متفــاوت هستند و این تقریبا معین است . برای همین اور را مناسب می دانم.

چنانچه در غیش قور هم که به معنی نوعی حلقه چوبی است آغاش قیویر ترکـی

را به معنی حلقه چوبی آوردم چون با دو میخ اریب ممتد نوشته میشــود و معنــی آن علیرغم یکسانی آوایی در نوشتاری متفاوت است.

موضوع جایی جاب میوشد که در لغت بعدی به معنی سپر این آوا را با صورتهای اور- بور هم میبینیم که در ترکی اور به معنی درو کردن و بور به معنــی گــردی و چرخاندن است و جامع معانی قبلی هستند.

G

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
milk	ماست	شیر	gatix	ga
suckling	لبنیات ۶-۳۱۳	شیرخوار	ağartı	
	(محصولات لبنی)		qağır-guruq	
	شیر اول گاو بعد زاییدن(۱-۱۰۶)		aguj	
	لبنیات ۶-۳۱۳		ağa-ran	
to milk	ماست	به شیر	gatix	ga-sur
	شیر		süt	
	نوعی محصول لبنی		ga-miz	
	کشیدن-راندن		sür	
	شیر اول گاو بعد زاییدن (۱-۱۰۶)		aguj	
	لبنیات ۶-۳۱۳		süd-qatıq	
cheese	پنیر ۸-۳۵۲	پنیر	ağar(çı)	ga-ar
	پنیر ۸-۳۵۲		qımıs	(ga-mur)
a dairy product	محصولات لبنی ۶-۳۱۳	محصولات لبنی	ağartı	ga-ar-gazi
	نوعی محصول از شیر		agızı	ga-gazi
	لبنیات- نوعی شیر		ağartı-ağızı	
left (hand)	جلو-پیش- برابر ۶-۹۳۵	چپ(دست)	qabat	gab
	چپکی ۸-۵۷۳		qıya	
breast, chest	استخوانهای سینه-دنده-۶-۹۴۰	سینه-پستان	gabırga	gaba
frontier	جلو	مرز	gabag	
	جلو-پیش- برابر ۶-۹۳۵		qabat	
	سینه بند زنانه		qapara	
a plow	زمخت-خشن- زبر ۶-۹۳۵	خیش	gaba	gaba
	خیش ۸-۶۵۷		gala (jık)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a designation of sheep	پرحجم و کم وزن ۶–۹۳۵	نوعی انتخاب گوسفند	gapa	gaba
to confront	رو در رو شدن ۶–۹۳۶	رو در رو شدن	gabar (maq)	gaba-ri
	ایستادن –خشونت به خرج دادن ۶–۹۳۶			
to oppose	ایستادن رو در روی کسی – خشونت به خرج دادن ۶–۹۳۶	مخالفت	gabar (maq)	gaba-ru-gu
	پسوند		gu	
	جلوی کسی ایستادن		gabar -gu	
to depart	جلو – پیش–برابر–مقابل–۶–۹۳۶	ترک کردن	qabaq	gaba-zig
	خارج شدن		çik	
	از پیش و جلو– خارج شدن		qabaq-çıq	
a type of courier	جلو – پیش–برابر–مقابل–۶–۹۳۶	نوعی از قاصد	qabaq	gaba-aš
	باز		aş	
	از برابر– باز کردن		qabaq-aş	
shield	مقابل و جلو– یافتن	سپر	qabaq-bu-lum	gababum
	سپر ۸–۸۴۷		qapar	(ga-ba-bu-um)
forceful	خشن–زمخت	نیرومند	gaba	gaba-ĝal
	ریشه بزرگ و ضخیم		gal	
	جلو– بزرگ		qabaq-qal	
	نیرومند ۶–۹۳۷		qaba-qar	
front guard of a chariot	جلو	فرد جلوی ارابه جنگی	gabag	gaba-ĝal
	ضخیم		galin	
	جلو–ضخیم		gaba-gal	
murder	جلو–زمخت	کشتن و کشتار	gaba	gabahum
	مرگ و کشتن		ölüm	
a fight	جلو–رودررو	نوعی مبارزه	gaba	gabal
	پسوند		al	(ga-ba-al)
	خشونت ۶–۹۳۷		qabalıq	
	روی کسی شیر شدن ۶–۹۳۶		qabarla(maq)	
to be hostile, to challenge	به جلو–رو در رو	دشمن را به مبارزه طلبیدن	gaba	ga-ba-al-du

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خشونت ۶–۹۳۷		qabalıq	
	ایستادن		du	
	به خشونت ایستادن		qabalıq-du	
wax	به ظرف	موم عسل	gaba	gabalal
	عسل		bal	
	ظرف و چهارچوب برای عسل		gaba-bal	
herder, shepherd-boy	چوپان ۸–۵۵۹	چوپان	gap-ıt	gabar
				(gab-bar)
				gab-ra
despair	دیوانگی– جنون ۶–۹۳۶	یاس و بیچارگی	qabaram	ga-barahum
				(ga-ba-ra-hum)
copy	برابر –چهره مقابل ۶–۹۳۶	کپی–رونوشت	qabaq	gaba-ri
equal	پسوند	برابر	ri	
	برابر بودن		qabaq-ri	
an offering	به جلو	تقدیم	gaba-gi-a	gaba-ri-a
a herder	چوپان ۸–۵۵۹	نوعی چوپان	gap-ıt	gabartur
	جوان–کوچرو–روستا نشین ۶–۵۲۱		türk	
	چوپان کوچرو		gap-ıt-türk	
rival	رودر رو–جلو	رقیب	gabag	gabašuĝar
	رقیب ۸–۷۷۰		qaraş	
	رقیب ۸–۷۷۰		qoşuj	
	رقیب ۸–۷۷۰		udqarı	
	رقیب روبرو		gabag-udgarı	
a wooden pole used for manual seeding	چوبی	یک تیر چوبی برای کاشتن	ağaş	gabatab
	جلو (قاپیدن)		gabag	(ğeş-gaba-tab)
	یافته–پیدا کردن		tab	
	به زور فرو کردن(تپ ماق) ۶–۴۹۴		tep	
	چوبی که در طرف مقابل فرو کنند		ağaş-gabag-tep	
cleaner	از ظرف	تمیز کننده	gab-dan	gab-dan
	چیزی که قاپ میزند		gap-dan	
an official	ظرف (قاپیدن)	یک مقام رسمی	gab	gabdudu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
informant?	گرفتن	احتمالا خبر دهنده	tutu	ga-ab-du-du
	نگهبان شب ۶-۹۳۸		qabtvual	
	کسی که ظرف را نگه میدارد		gab-tutu	
murderer	قاپیدن	قاتل	gap	gab-gaz
	بریدن		kes	
	راهزن		gap-gaç	
	بقاپ و بریده کن		gap-kes	
guarantor	ضامن سلاح ۸-۹۷۴	ضامن	qab-laq	gabgin
				gab-gi
a basket	ظرف -چوال- پیاله ۳-۲۱۷	نوعی سبد	gab	gabil
	پسوند		il	
	ظرفی با دو دسته ۶-۹۴۰		gabilaq	
	ظرف شده		gabil	
main beam of a chariot	ظرف شده	قسمت اساسی ارابه	gapil	gab-il
porter	حمالی	حمالی	gab	gab-il-il
	حمل کردن (الپه-مک) ۸-۵۸۷		elpe	
	رساندن		ileş	
	ظرف- حمل کردن زیاد		gab-elpe-elpe	
mountain	برجسته- بالا آمدگی -قلنبه	کوه	gabiri	gabiri
thief	دزدی ۸-۶۹۰	دزد	qap-ış	gabkar
	دزد ۸-۶۹۰		qap-ıj	
	دزد ۸-۶۹۰		qap-dıjı	
	کسی که کارش دزدی است		gap-kar	
thief	قاپیدن(مصدر قاپ-ماق)	دزد	gap	gabkare
	عمل کردن		kar-ri	(gab-kar-re)
	دزدی ۸-۶۹۰		qap-ış	
	کسی که کارش دزدی است		gap-kar-ri	
driver	گرفتن	راننده	gap	gabkas
	راننده ۸-۷۵۲		köç-ür	
	راننده گرفتن		gab-köç-ür	
an object	ذوب شده	نوعی وسیله	erid	gabla
	درپوش ۶-۹۴۳		gab-la(ma)	(uruda-gab-la)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درپوش ذوب شده		erid-gap-la	
buyer	تصاحب ۶-۹۴۳	خریدار	gap-sa	gab-sa
	تصاحب کردن- گرفتن		gapsa	
engraver	ظرف	قلم زن	gab	gab-sar
	کشیدن-راندن	حکاک	sür	
	کشیدن روی ظرف		gab-sür	
a herder	چوپان ۸-۵۵۹	نوعی چوپان	gap-ıt	gab-sig
	گاو ۶-۸۹۰		sığır	
	چوپان گاو ها		gap-ıt-sığır	
peddlar	ظرف	فروشنده سیار	gab	gab-šam
	سیار		satım	
	فروشنده ظرف و وسایل		gab-satım	
seller	ظرف	فروشنده ثابت	gab	gabšum
	افتادن-رانش		şum	(ga-ab-şum)
	فورشنده ظرف و وسایل(قاب قاشیخ)		gab-satüm	
tablet of sale	چهارچوب	فروشنده لوحه	gab	gabšum
	افتادن-رانش		şum	(im-gab-şum)
	سند-رمز۶-۳۳۲		im	
	سند- ظرف-فروش		im-gab-satüm	
a shepherd	چوپان ۸-۵۵۹	نوعی چوپان	gap-ıt	gab-us
	تربیت- عقل ۶-۲۶۵		us	
	چوپان عاقل		gap-ıt-us	
remover	در برگرفتن و فرو بردن در خود(قاپسی-ماق)	حذف کننده	gapsi	gabzi
				(ga-ab-zi)
expert	ظرف/چهارچوب	کارشناسی	gab	gab-zu-zu
	هوش ۸-۱۴۲۱		us	
	عقل زیاد برای وسایل		gab-us-us	
flax	کتان ظریف ۸-۱۱۱۲	کتان	qadam	gada
linen		کتانی		
with	هم ظرف- هم شکم- خویشاوند- همدیگر...۶-۹۵۴	با	qadaş	gada
a fabric	بافته شده	لباس	togu	gadala
	کتان ظریف ۸-۱۱۱۲		qadam	(tug-gada-la)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	با		la	
	بافتنی با کتان ظریف		togu-gadam-la	
a priest	گناه- جرم- جزایی ۶-۹۵۴	نوعی فرد مذهبی	gadal	gada-la
	پسوند		la	
	جزایی کردن		gadal-la	
sluice, waterfall	آبشار ۸-۳۴	جاری شدن-آبشار	qu-lama	ga-dam
	آبشار ۸-۳۴		qu-yul-ma	
	رونده- جاری		gedim	
a garment	کتان ظریف ۸-۱۱۱۲	نوعی لباس	qadam	gada-mah
	پسوند		me	
	محکم		beh	
	کتانی		gidim-me	
a bird	به رفتن	نوعی پرنده	ge-dim-şe	GA-DIM-ŠE-GA-DIM-ŠE
	پرنده		uşan	(ga-dim-muşen)
	پرنده رونده		ge-dim-şe-uşan	
stake?	به آنچه آورده است	احتمالا به معنی سهم باشد	GETİ-DİG-DA	GAD-TAG-DA
	در آنچه تا شده است		gat-tag-da	
door jamb?	درب- ایستادن	احتمالا چهارچوب درب باشد	gepi-du	ga-du
a long distance trader	طی کردن- حرکت- مصرف ۶-۱۱۸۲	یک تاجراه دور	ged-iş	ga-eš
tax collector, customs collector		جمع کننده مالیات		
arrowhead	۸-۱۳۴۳ناخن	ناخن	tınqaq	gag
peg, nail	ناخن از چوب	نوک پیکان	(ağaş-tınqaq)	(ğeş-gag) (kak)
	ناخن از ذوب شده		(eurid-tınqaq)	(urud-gag)
a pock	عقب مانده -ناوارد-۶-۹۹۱	احمق	qaq	gag
a disease	احمق ۶-۹۹۱	بیماری	qaqa(baş)	
	زیانبار- چرکین ۶-۹۹۱		qaqa	
key	چوبی	کلید	ağaş	gag-MUŠ
	۸-۱۳۴۳ناخن		tınqaq	(ğeş-gag-muş)
	(ناخن چوبی)		miş	
	ناخن چوبی بود		(ağaş-tınqaq-muş)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
nail	میخ ۸-۱۳۳۴	میخ	qaq-qaq	gag-SUH
	ریشه لغتهای مربوط به میخ		qaq	(urud-gag-suh)
	فرو کردن		sokh	(urud-kak-suh)
	ذوب		erid	
	میخ ذوب شده فرو رفته		erid-gag-sokh	
ground	زمین سفت(د.ل.ت)	زمین	gayir	gagar
	خشک ۶-۹۹۱		gag	
	زمین خشک و سفت		gag-yer	
capital	بزرگ- عظیم- پهناور ۶-۹۵۵	پایتخت	gara	gagara
total	خیلی وسیع و بزرگ	کلا	gara-gara	(gar-gar-ra)
a type of bread	نان خانگی ۸-۱۳۵۲	نوعی نان	qat-qatı	ga-ga-r-tum
	نان ذرت ۸-۱۳۵۲		qırqıray	
	نوعی نان ۸-۱۳۵۳		qarqın	
a description of reeds	نی	توضیحی در مورد نی	gargi	ga-ga-tum
	همه (پسوند)		tum (dim)	
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی فعل مرکب	عنصر اسمی فعل مرکب	gig	gag-dag
	عنصر اسمی فعل مرکب		dag	
to cry (out), wail	ناله ۸-۱۳۴۹	ناله و گریه	tutqaq	gagig
	ناله ۸-۱۳۴۹		qaqşab	
fish-hook	چوبی	قلاب ماهیگیری	ağaş	gagkula
	۸-۱۳۴۳ناخن		tınqaq	(ğeş-gag-ku-la)
	ماهی		baluku	
	پسوند		la	
harness	چوبی		ağaş	gagsila
a wagon	افسار ۸-۱۴۹	افسار	qaynıq	(ğeş-gag-sila)
	انداختن	واگن	sala	
	چوبی انداختن به دهان		ağaş-qaqa-sala	
arrow	چوبی	پیکان	ağaş	gag-si-sa
	۸-۱۳۴۳ناخن		tınqaq	(ğeş-gag-si-sa)
	پسوند ((مالکیت)		si	(ğeş-kak-si-sa)
	انداختن		sal	
	پیکان		og	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of arrow	چوبی	نوعی پیکان	ağaş	gagti
	۸-۱۳۴۳ناخن		tınqaq	(ğeş-gag-ti)
	پسوند (هست)		di	(ğeş-kak-ti)
	پیکان		og	
	ناخن چوبی		ağaş-tınqaq-ti	
a profession, milk carrier	ریشه کلمات لبنی در ترکی	نوعی شغل که شیر حمل میکرد	ga	gaguru
	حمل کردن		gotur	(ga-gur-re)
	پسوند (انجام)		re	
	لبنیات- ایجاد کننده		ga-gur-re	
type of arrow	چوبی	نوعی پیکان	ağaş	gagutagga
	ناخن (پیکان)		tınqaq	(ğeş-gag-u-tag-ga)
	ضربه		atagga	(ğeş-kak-u-tag-ga)
	فرو کردن (پسوند)		takh-ga	
	پیکان		og	
	ناخن چوبی برای پرتاب کردن		ağaş-tınqaq-ataq-qa	
to carry	بلند شده- به هوا رفته ۶-۹۹۸	حمل کردن	galkh	gaĝ
				gaağ
milk-carrier	ریشه کلمات لبنی در ترکی	حمل کننده شیر	ga	ga-il
	حمل کردن ۸-۵۸۷ (الپه مک)		elpe	
a bird	کلاغ	نوعی پرنده	garka	GAKI
	پرنده		uşan	(GA-KI-muşen)
	بلند شدن		GALKI	
	غار ۶-۹۹۴		qaqı	
	پرنده غار ۶-۹۹۴		qaqı-uşan	
a bird	عقیم-ضعیف-عصبی ۶-۹۹۰	نوعی پرنده	gağıt	gakid
	پرنده		uşan	(ga-kid-muşen)
	پرنده ضعیف		gağıt-uşan	
?	خشک و سفت می کند	فاقد معنی مشخص	gağıtır	ga-ki-tir
eyeball	سیه چشم ۶-۹۷۶	کره چشم	qara-göz	gakkul
	کره چشم (D.L.T)		garag	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کامل- تمام- بزرگ ۶-۱۱۶۳		köl	
	سیاه -کامل و بزرگ		gara-köl	
a fish	کامل-بلند شدن	نوعی ماهی	qalk-köl	gakkul
	ماهی		baluku	(gakkul-ku)
heart (of a plant)	بلند شدن	قلب(گیاه)	galb	gakkul
	بوته-تنه-خار- بیشه ۶-۱۱۶۳		kol	
	قلب بوته		galb-kol	
mash-tub	نی	سطل-له شده	gargi	gakkul
	برخواستن-کند		qalk-kül	(gi-gakkul)
	برخواستن-خاکستر- نی		gargi-galk-kül	
(to be) big, great	نیرومند ۶-۹۹۴	بزرگ	qal	gal
(to be) retired, former	ابدی- ماندگار ۶-۹۹۴	عظیم	qal-ab	(gu-la)
(to be) mature (of male animals)	بزرگ- محترم-بسیار ۶-۹۹۴	بازنشسته-سابق	qal-ab-a	(gu-ul)
	بزرگ- عظیم ۶-۹۹۴	بالغ	qal-a-ta	(gal-gal)
	تنومند- ستبر- ضخیم ۶-۱۰۰۰		qal-in	ku-ul
	ریشه کلمات مربوط به بزرگی و جاودانگی در ترکی		qal	
lamentation singer	جنازه- نعش ۶-۹۹۴	نوحه سرا	qala	gala
female genitals, vulva	زن- دختر ۶-۹۹۴	اندام تناسلی زن	qala	gala
	اندام تناسلی اسب یا خر ۶-۹۹۵		qalaq	
	اندام تناسلی زن ۸-۷۱		qalıb	
(to be) skilful, elaborate, clever	عاقلانه ۸-۹۹۶	هوشمندانه،عاقلانه بودن	usqalmaq	galam
to make artfully	هنرمندانه و استادانه و عالی انجام دادن	هنرمندانه و استادانه انجام دادن	saglam	
	عقل(قالا-سیز= بی- عقل ۶-۹۹۵)		gala	
	ساختار-قاشق چوبی دست ساز-انبوهه ۶-۹۹۶		qalam	
staircase, ladder	چوبی	پله یا نردبان	ağaş	galam
	ساختار- توده- انبوهه ۶-۹۹۶		qalam	(ğeş-galam)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بلند -تلنبار۶-۹۹۶		qalama	
	نردبان ۸-۱۳۵۹ پله ۸-۳۴۷		qatmal	
	نردبان چوبی		ağa-qatmal	
chief lament singer	انجام عملی برای جنازه	خواننده ماتم	qala-mah	gala-mah
	نوحه سرایی ۸-۱۳۷۷		ağıtlama	
wise, knowing	عاقلانه ۸-۹۹۶	عاقلانه-هوشمندانه	usqalmaq	galanzu
	عقل(قالا-سیز= بی- عقل ۶-۹۹۵)		gala	(gal-zu)
	هوش		us	
a cultic performer	جنازه- نعش ۶-۹۹۴	بازیگر یا هنرمندی در یک مراسم مذهبی	qala	galatura
	فرزند-نسل		töre	
	ایستادن-جنازه		qala-dura	
musician, chief balang-player	ریشه بزرگ و نیرومند در کلمات ترکی	سرگروه موسیقی	qal	gal-balaĝak
	بالنگ		balahg	
exalted	ماندگار	برتر-والا	gal-di	gal-di
	نیرومند ۶-۹۹۴ است		gal-di	
policeman	انباشته شدن	پلیس	gal-la	gal-la
a demon	نیرومند ۶-۹۹۴ کردن	نوعی شیطان	qal-la	
	محبس- زندان-قلعه-جنازه ۶-۹۹۴		qala	
chief policeman	دژ- بارو- زندان- محبس ۶-۹۹۴	رئیس پلیس	qala	galla-gal
	ماندن		gal	gal-la-gal
	بزرگ- قلعه		gala-gal	gallagal
	والا ۶-۹۹۶		qalaqli	
a sheep	ماندن	نوعی گوسفند	gal	gal-tab-um
	پیدا کردن		tab	
	این		bu	
	پسوند		um	
	بزرگ پیدا کردن		gal-tap-um	
an official	بزرگی- نیرومندی	نوعی مقام رسمی	galin-lug	galuĝak
	مرتجع-میراث -پهنه آسمان ۶-۱۰۰۰		qal-ıq	gal-uĝ

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
an institution?	ماندن	نوعی موسسه	gal	GAL-URU-BAR
	گودالی برای نگه داری بذر برای سال بعد ۳–۵۵		uru	
	هست		var	
	فریاد– ندا ۶–۲۵۱		uru	
	میوه ۶–۳۴۹– ندا– بزرگ		GAL-URU-BAR	
an official title	بزرگ	نوعی عنوان رسمی	glin	galzu-unkenak
	اش (پسوند)		si	gal-zu-unken-na
	پربرکت– هر چیز محترم برای قبیله– پرچم ۶–۲۹۲		onqun	
	(پسوند)		ak	
	پسوند		na	
	فردم محترم باهوش بزرگ رتبه		gal-us-onqun-na	
shepherd's crook, bent stick	چوبی	چوبدستی چوپان	ağaş	gam
haft, hilt	ظرف– جای– قاب	چوبی پیچ خورده	gab	(ğeş-gam)
	دسته چیزی	دسته چیزی	qulp	(ğeş-kab)
	ریشه انحنا و کج و معوج و خم شدن ۶–۱۰۰۲(قامالما– قامالماق– قامبور و..)		qam	(ğeş-kin)
	چوب خم شده		ğeş-gam	
depth (math.)	همه– بسیار ۶–۱۰۰۴	عمق (در محاسبه)	gam-ıq	GAM
vulva	فرج–مادگی	فرج–مادگی	am	GAM
	بالای شرمگاه ۶–۱۰۰۳		gam-rig	
	فرج– مادگی ۸–۷۱		qam-ış (jıq)	
a vegetable	پشته– تل– پشته کاه ۶–۱۰۰۲	نوعی سبزیجات	gama-na	ga-ma-m-tum
	پسوند		tum	
a fish	هر چیز کوچک و فشرده ۶–۱۰۰۱	نوعی ماهی	gamar	gamar
	ماهی		baluku	(gamar-ku)
	ماهی کوچک		gamar-su-kuşu	
a fish	هر چیز کوچک و فشرده ۶–۱۰۰۱	نوعی ماهی	gamar	gamarizi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اثرش		izi	(gamar-i-zi-ku)
	چربی		pi	
	سپر ماهی		gambala	
	ماهی خوب کوچک		gamar-i-si-su-kuşu	
crane	پرنده	مرغ ماهیخوار	uşan	gambi
	مرغ ماهیخوار ۸–۳۴۷		qat-par	(gambi-muşen)
	مرغ ماهیخوار ۸–۳۴۷		qasın	(ga-i-muşen)
	خمیده ۶–۱۰۰۲		qambır	
	مرغ ماهیخوار ۸–۳۴۷		qat-par-uşan	
a bird	لانه	نوعی پرنده	gam	gam-gam
	پرنده		uşan	(ka-am-ka-am-muşen)
	پرنده لانه ها		gam-gam-uşan	
a fish	لانه– جادوگر	نوعی ماهی	gam	gamgam
	ماهی جادوگرها		gam-su-kuşu	(gam-gam-ku)
a designation of aromatics	خیلی ترکیب یافته	نوعی تعیین ترکیبات	gam-garış(iq)	GAM-GAM
intruder	مهمان	مهمان دعوت نشده مزاحم	gonag	gamkur
new arrival	مهمان بیگانه ۸–۱۳۳۱	تازه رسیده	qonaq-qara	(ga-am-kur)
cumin	گیاه	زیره	ot (ut)	gamun
	زیره ۸–۸۲۷		yoquntu	(u-gamun-sar)
	پیچک		sar	
to bear young	نسل– تبار– دودمان ۶–۱۰۰۴	بچه دار شدن	gan	gan
child-bearing				
violent south wind	جنوب	باد خشن جنوب	guney	GAN-AH-ME-U
	پسوند		me	gan-me-u
	پسوند		u	
come on!	بیا دیگه	بیا دیگه	gel-ne	ga-na
field	تاکستان	مزرعه	gana	gana
area (of a geometric figure)	مزرعه ۸–۱۱۲۲	منطقه	qamran	
	مزرعه ۸–۱۱۲۲		gaman-ti	
shackles	چوبی	پابند و زنجیر و دستبند	ağaş	gana
	پابند و زنجیر و دستبند		gandal	(ğeş-gana)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پابند و زنجیر و دستنبند چوبی		ağaş-gandal	
field surveyor	انسان	انسان نقشه بردار مزرعه	lu	ganagid
	تاکستان		gana	(lu-gana-gid)
	مامور ثبت کننده ۶-۱۰۸۴		qeyd-çi	
	مامور ثبت کننده تاکستان		gana-geyd-lu	
a path	مزرعه (انگور)	یک مسیر	gana	gana-gur
	طرف- جهت ۶-۱۰۰۴		qanat	
	پرپشت- انبوه- زیاد- تند- شدید-پرزور-نیرومند - دلاور ۶-۱۲۰۲		gur	
	تاکستان پرپشت		gana-gur	
	مسیر تند		qanat-gur	
ewe	گوسفند	گوسفند	goyun	ganam
moreover	باز هم	علاوه بر این	ginam	ganam
a plant	تاکستان	نوعی گیاه	gana	ganazi
	پسوند مالکیت (او)		si	(gana-zi-sar)
	پیچک		sar	
	پیچک تاکستان		gana-si-sar	
market price	قیمت ۸-۱۰۹۴	قیمت بازار	qapar	ganba
	قیمتی ۸-۱۰۹۴		qan-deyer	
a soldier	خون-است	سرباز	qara(çi)	ganbar
	خون میدهد		gan-var	(ga-an-bar)
			gan-ver	
a cultic place	خون - دیه- تبار- نسل مرکز ۶-۱۰۰۴	در محل فرقه	gan	gan-da
	در (پسوند)		da	
	در مرکز		gan-da	
a position of responsibility	خون - دیه- تبار- نسل مرکز ۶-۱۰۰۴	یک موقعیت در مسئولیت	gan	ga-n-du
	ایستادن		du	
	خون- ایستادن(خونخواه)(قان توت =گیر افتادن جنایتکار ۶-۱۰۰۶)		gan-du	
a worker	مرکز ۶-۱۰۰۴	یک نوع کارگر	gan	GAN-KU

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	طراز- نیم روز -دقیق ۶-۵۲۷		tuş	(ga-an-tuş)
	مرکز- نیم روز		gan-tuş	
	همخون ۶-۱۰۰۷		qandaş	
darkness	تاریکی ۸-۳۸۵	تیرگی-تاریکی	qaranı	gansis
	تاریکی		garanlig	
	بدون خورشید		gün-süz	
	سکوت خورشید		gün-sus	
plant	تاکستان	نوعی گیاه	gana	ganše
	به(پسوند)		şe	(gana-şe-sar)
	پیچک		sar	
	پیچکی برای تاکستان		gana-şe-sar	
a liar?	فریبکاری و گول زدن	احتمالا نوعی دروغگویی باشد	gandir	ganTIR
	دروغگویی			(ga-an-TIR)
a bird, ostrich	طبیعت ۶-۱۰۰۴	نوعی پرنده	gan	ga-nu
	پرنده		uşan	(ga-nu-muşen)
	پرنده طبیعت		gan-u-uşan	
(vessel-)stand	چوبی	ایستاده(کشتی)	ağaş	ganum
a large vessel	کانال	یک کشتی بررگ	ganov	(ğeş-gan-nu-um)
	پسوند		im	kan
	چوبی- کانال		ağaş-qanov-um	
earth, land	زمین سفت(د.ل.ت)	زمین	gayir	ganzer
underworld, door to the underworld	کرت ۶-۱۰۰۸ (مزرعه کشت شده)- زمین	دری به علم اموات-زیر زمین	qanza-yer	
	ناتوان ۶-۱۰۰۸		qanzar	
	زیرزمین ۸-۸۲۵- زمین		qozuq-yer	
flame	شعله ۹-۹۳۶ می کشد	شعله	yalaz-er	ganzer
				gan-ze-er
an implement	چوبی	نوعی وسیله	ağaş	GAR
	برف		gar	(ğeş-gar)
	چوب برف		ağaş-gar	
	وسیله محکم(اورارتو.ت)		gar-ja	
a cake or a baked product	خورشت-مواد مخلوط با پلو ۶-۹۵۵	یک کیک یا چیزی پخته شده	qara	gar
former, retired	گذشته	بازنشسته-گذشته	geri	GAR

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بزرگ- پیرزن- محترم- عظیم ۶-۹۷۸		gari	
	پیری		gari(ma)	
a hairstyle	سفید- تمیز ۶-۹۵۵	مدل مو	gar	gar
			kar	(kar)
to heap up	جمع و جور کردن ۸-۵۱۱	جمع کردن	qıvra (maq)	gar
(to be) heroic	بزرگی- عظمت-جسارت- بزرگ ۶-۹۵۶	قهرمان شدن	qara	gar
				(gar-ak)
knob	ورود	دستگیره	gir	gar
a unit of measurement	یک وجب	واحد اندازه گیری	gar-ış	
	مقیاس به اندازه دوازده ۶-۹۵۶		qara	
a designation of breads	خورشت-مواد مخلوط با پلو ۶-۹۵۵	یک نوع تزئین نان	qara	gar
cream	خامه	خامه	gaimag	gara
	لبنیات ۸-۱۲۱۳		ağaran	(ga-ar-ra)
(to be) deserted	بیابان بی آب و علف ۶-۱۰۸۴	متروک شدن	gır	gar
	ویرانه- خرابه ۶-۱۰۸۴		qıraba	
bundle (of reeds), stack of sheaves	بند ۶-۱۰۸۵	بسته ای از نی،پشته ای دسته گندم یا قرقره..	gırataq	garadin
bunch (of fruit)	دسته میوه آویزان از طاق ۶-۱۰۸۵	دسته ای (از میوه)	qıran	garan
catastrophe	سیاهی	فاجعه-فلاکت	gara	garaš
	(پسوند)		š	
	فلاکتی کشاورزی از باران زیاد ۶-۹۶۳		qaraş (aq)	
	فتنه ۷-۹۶۳		qaraş	
leek	تره فرنگی ۸-۴۲۱	تره فرنگی	kavar	garaš
	پیچک-بهم پیچیدن		sar	(karaş-sar)
	پیچک تره فرنگی		kavar-ış-sar	
military camp	اردو ۸-۱۱۱	اردوگاه نظامی	qamış	garaš
	هیبت-عظمت- رقیب- حریف ۶-۹۶۳		qaraş	
leek	تره فرنگی ۸-۴۲۱	تره فرنگی	kavar	garašsaĝ

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سالم		sağ	(ga-raş-sağ-sar)
	پیچک		sar	
	پیچک سالم تره فرنگی		kavar-aş-sağ-sar	
type of container	بزرگ- واحدی برابر دوازده ۶-۹۵۶	نوعی ظرف	GARA-banda	GAR-banda
a unit of measurement for oils and fats	حضور	واحد اندازه گیری روغن	bulnda	
	پیه حیوانی- چربی گوشت ۳-۲۲۱		gar-te	
	فرو کردن و آغشته کردن در مایعات ۶-۳۸۱		bandır(ma)	
	آغشته کردن در مایع زیاد		GARA-bandıra	
soldier	نگهبان و محافظ	سرباز	gorudu	gar-du
	سرباز زمینی ۸-۸۶۱		qara-çı	
	ایستادن- پسوند بودن		du	
	سرباز پاسدار ۸-۸۶۱		qaraq-çı	
	سرباز ساده ۸ -۸۶۱		qara	
	سرباز ساده ایستاده		qara-du	
a profession	برف ۶-۹۵۵	یک حرفه	gar	GAR-GABA-GABA
	تمیز-سن -سفید ۶-۹۵۵		gar	
	یخ ۳-۲۲۰		gar	
	زمخت		gaba	
accumulation	انباشته کردن زیاد	انباشته کردن	galar-galar	gar-gar
	انباشته کردن ۸-۱۶۶		qar-am(lamaq)	
a bread or pastry	نوعی نان ۸-۱۳۵۲	نوعی نان یا شیرینی	qar-çar	gar-gar
	نوعی نان ۸-۱۳۵۳		qar-şıban	
	نوعی نان ۸-۱۳۵۳		qarqın	
comb	چوبی	شانه	ağaş	garig
	شانه		da-rag	(ğeş-ga-rig)
	شانه چوبی ۸-۹۲۱		kirkit	
	شانه چوبی		ağaş-da-raq	
carding comb	چوبی	شانه	ağaş	garigak
	شانه		dariyak	(ğeş-ga-rig-ak)
	شانه چوبی		ağaş-da-raıyak	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a plant	گل کلم ۶–۹۸۷	نوعی گیاه	garnabahar	GARNAGAR
designation of cow	حیوان بسیار لاغر ۶–۹۷۸	نوعی گاو	qar-nıq	GAR-NE
	گاو آهن ۸–۱۱۶۰		qır	
	برای گاو آهن(مخصوص گاو آهن)		qır-ne	
warrior	جنگجو ۸–۵۱۶	جنگجو–سرباز	qırı-jı	garradum
	پیروز شدن(اورارتو.ت۱۲۷)		kar	(gar-ra-du-um)
	کشتن		qır	
	کشتار کننده		qır-ra-dım	
a qualification of cows	گاو آهن ۸–۱۱۶۰	وصف یا وضعیتی از گاو	qır	GAR-UD
	گاو ۸–۱۱۵۹		öd	
	گاو بزرگ		gara-öd	
a type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	gasura
	ظرف ۶–۹۳۵		qa	(na-ga-sur-ra)
	سردادن–کشیدن		sur-re	
	سنگ کوچک ۸–۸۹۴		qayır	
	سنگ کوچکی که برای کشیدن بود		daş-gayır-sur-re	
a reed	نی ۸–۱۳۸۱	نوعی نی	gamış	gašam
	نی ۸–۱۳۸۱		gar-ğı	
	روزن سقف ۶–۹۸۷		qaşam	
(to be) knowing, wise	جور کردن–جفت کردن–دویدن	فهم–دانایی	goş	gašam
sending, mission	جور کننده–همراه کردن–سرودن–رفتن–آماده کردن(قوشماق ۶–۱۰۵۶)	ارسال	goş-am	
work		کار		
craftsman, specialist		مشخص–هنرمند		
a dairy product	ریشه لغات مربوط به لبنیات در ترکی	نوعی محصول لبنی	ga	ga-še-a
	به لبنیات		ga-şe-a	
	پسوند		şe	
	به		a	
	نوعی پنیر زرد از شیر گوسفند ۶–۹۸۷		qaşar	
vow	مشارکت	قول–عهد–نذر	gatil	gatil

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
an offering		نوعی پیشنهاد		
inhabitant	ساکن–باقی– مانده	ساکن	galur	ga-ur
	ساکن ۸–۸۳۹		uyur	
to kill, slaughter	بریدن(کس–مک ۶–۱۱۳۷)	قتل	kes	gaz
to grind, grate	بریدن–حکم صادر کردن–مجازات–ضرب کردن–شکستن–خوشه بعد خرمن–۶–۱۱۳۷	رنده		(kaz)
to beat		ضرب و شتم		
to thresh (grain)		خرمن		
to execute, impose a death sentence		اجرای حکم اعدام		
to break		شکستن		
a type of fodder	ریشه کلمات مربوط به لبنیات در ترکی	نوعی غذا	ga	ga-za-PI
	غذایی که از گوشت سینه اسب درست کنند ۶–۹۸۴		qazı	
	چربی		pi	
	غذا یی با گوشت اسب و چربی		ga-zı-pi	
mustard seed or licorice	نوعی صمغ گیاهی ۳–۳۲۴	تخم خردل	gasni	gazi
	نوعی گیاه دارویی چند ساله ۶–۰۸۴	یا شیرین بیان	qaz-yemez	
colostrum	آغوز–انجام	آغوز	aguz-la	ga-zi-la
	ریشه کلمات لبنی–پسوند–کردن		ga-si-la	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	gazimusud
	سنگ منجنیق ۸–۸۹۴		qazban	(na-gazi-mu-su-ud)
	کشیدن		surud	
	کشیدن		daş-gazban-sür-üd	
a pole, post	حفر و یا حکاکی شده	دیرک	gazin	gazinbu
stick, club	این	چوب	bu	(ga-zi-in-bu)
	چیز تراشیده شده ۶–۹۸۴		qazın-tı	
a vessel	حفر شده	نوعی ظرف	gazim	gaZUM
	ظرف بزرگ ۸–۹۹۱		qas-mıq	
	دیگ		gazan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
blow	عبور- کپی	وزیدن	geç	ge
wound		زخم	geş	
stroke of the stylus	زخم ۸-۸۰۲	ضربه قلم	qırçat	
(piece of) writing, copy, exemplar, written		قسمتی از نوشته شده یا کپی شده		
a geometric shape	آجر- تیرکش ۶-۱۱۰۵	شکلی هندسی	qış	ge
an architectural term?		احتمالا اصطلاحی معماری باشد		
female worker	کنیز ۶-۱۰۶۶	کارگر زن	guma	geme
(to be) small	پسوندی به معنای کوچک - مردک ۶-۱۱۱۳	کوچک بودن	qına	genna
(young) child		بچه-(جوان)		
60	۶۰	۶۰	atmiş	ge-š-tu
wisdom	عبور-کاربرد-گذراندن	خرد-دانایی	GEŞTUG	GEŠTUGNISA BA
an essence	یک ماهیت	یک ماهیت	gi	gi
judgment	قضاوت	قضاوت	yar-gi	gi
	اجرا		gıl	
kill	قتل(قیر- ماق ۶-۱۰۹۲)	قتل	qır	gi
reed, cane	نی ۸-۱۳۸۱	نی	qarğı	gi
a unit of length		واحدی در طول		
reed thicket	درختزاری از نی	درختزاری از نی	ağaş-garğı	ğeş-gi
to turn, return	برگشت/عقب رفتن	برگشت	geri	gi
to go around	رفتن	به اطراف رفتن		
to change status	به اطراف رفتن	عقب رفتن		
to return (with claims in a legal case)				
to go back (on an agreement)				
a type of arrow	فرو رفتن	نوعی پیکان	gir	gi-bar-bar-a
	پیکان ۸-۳۷۴		battım(batir)	
	درخشیدن		par-par-ra	
	در حال چرخیدن		bura bura	
	فرو رونده ای که میدرخشد		gir-par-par-ra	gibil
firewood tinder, taper, kindling	نی	هیزم آتش زند	garğı	(gi-gibil)
	اخگر- شراره	اخگر- شراره	qıpın	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نی برای آتش زدن		garğı-qıpın	
(to be) new	علامت آغاز کاری ۶-۱۱۱۷	نو(شدن)	qıvıl	gibil
sprout, offshoot	درخت	جوانه	agaş	gibil
	جوانه ۸-۵۱۹		qabal(aq)	ğeş-gibil
	جوانه درخت		ağaş-qabal	
a type of reed	نی	نوعی نی	garğı	gi-bul-bul
	پیدا کردن		bul-bul	
	زیاد		bol-bol	
	قطع کردن		böl-böl	
to drag, tow (a boat upstream)	رفتن-جاری	کشیدن(مثلا کشیدن قایق)	gid	gid
to pass along, transfer	کشیدن-انتقال-دراز کردن-سفت شدن	انتقال	çekıd	
to flay?		احتمالا کندن پوست؟		
to milk		شیرخوردن		
(to be) long	رفتن-جاری	دراز کردن	gid	gid
to tighten	سفت ۸-۸۷۸	سفت شدن	qati	
to survey, measure out a field	دراز کردن (قیشارت-ماق ۸-۶۷۲)	بررسی	qışart	
	کشیدن-انتقال-دراز کردن-سفت شدن		çekıd	
lance, spear	نیزه ۸-۱۳۸۴	نیزه	jıda	gida
	نیزه چوبی		(ağaş-jida)	(ğeş-gida-da)
	نیزه از ذوب شده		(erid-jida)	(urud-gid-da)
a type of loaf	نان قندی ۶-۱۲۳۳	نوعی نان	gid-il	gidešta
a sweetened cake	ریشه نام انواع نانها در ترکی ۸-۱۳۵۳	نوعی کیک شیرین شده	qat	
	در نان		qatışda	
a musical instrument, reed flute	نی	فلوت نی	qarğı	gi-did
	نازک- بریده ۶-۷۷۷		did	
	نازک و دراز ۶-۷۷۷		did-iri	
	نی نازک و دراز بریده شده		garğı-did	
an animal	رفتن	یک حیوان	gidim	gidim
	گوسفند- بز یا گاوی که پیش از وقت بزاید ۶-۱۰۸۴		qıdım-an	
hay fork	نی	چنگال علوفه	garğı	gi-dim

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تیز		dim	
	پسوند		dim	
	برای نی		garğı-dım	
ghost	رفتن-جاری	روح-شبح	gidim	gidim
	روح ۸-۷۸۰		gezer	
an irrigation device	چوبی	یک دستگاه آبیاری	ağaş	gidim
	عبور-جاری		gidim	(ğeş-gidim)
	جاری-چوبی		ağaş-gidim	
a basket	نی	یک سبد	garğı	gidirig
	زنده ۶-۷۸۰ سرزنده و جاندار		dirik	(gi-dirig)
	برجسته و روشن از جنس نی		garğı-dirik	
	سبد ۶-۱۰۸۴		gıdıq	
reed fence	نی	حصار از نی	gemiş	gi-du-a
	توقف		du	
	به		a	
	به رفتن		git-dura	
	رفتن را متوقف کردن		garğı-dur-a	
	متوقف کردن با جنس نی			
stylus	نی	قلم برای نوشتن	garğı	gi-dub
	کتیبه ۶-۴۷۸		tapda	
	آجر پخته ۹-۵۷		tup	
	نی برای آجر پخته		garğı-tup	
a foodstuff	نی	ماده ای غذایی	qarğı	giduga
	ریختن (دوغ)		tok (dug)	(gi-dug-ga)
	به		a	
	آنچه از ریختن نی درست میشود		qarğı-tök-ge	
(to be) sick	هر چیز خرد شده ۳-۲۵۱	بیماری	gig	gig
(to be) troublesome	بیماری ۸-۲۹۶	به سختی	ağırlıq	
	بیماری گواتر ۶-۱۱۰۷		qığı	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	gig
a resin	هر چیز خرد شده ۳-۲۵۱	صمغ	gig	(ğeş-gig)
	پشکل درخت		ağaş-gığ	
	صمغ ۸-۹۷۰		kitirge	
pointed reed	نی ۶-۱۰۵۷	نی که تیز هست	quğa	gi-gag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تیز ۸-۴۸۲		qırqıj	
	سخت- منقار پرنده-جای بلند-محکم ۶-۹۹۱		qaqa	
	منقار نی		qarğı-qaqa	
conflict, war	جنگ ۸-۵۱۵	جنگ	qaqqa	gigam
	جنگ ۸-۵۱۵		qıtqıl	
	قتال و کشتار		qırgım	
twig	شاخه افتاده درخت ۸-۹۱۶	ترکه-شاخه نازک	qırıl-qaş	gi-gan
	شکستن		qır	
	شاخه ۸-۹۱۶		qanat	
	شاخه شکسته از درخت		qır-qanat	
(to be) black	سیاه	سیاه	gara	giggi
	سیاه گونه ۸-۹۰۹		qır-ja	ge
				gi-gi
a disease	بیماری ۸-۲۹۶	نوعی بیماری	ağırlıq	gig-ĝar
	بیماری سفیدی		ağırlıq-gar	
a reed or tree	درخت	نوعی درخت یا نی	ağaş	gigid
an instrument	نی	نوعی وسیله	qarğı	(ĝeş-gi-gid)
a composition	رفتن	ترکیب	gid	
	کندن و بریدن نی از جنس چوب		qğaş-garğı-gıt	
a piece of jewelry	سیاه گونه ۸-۹۰۹	تکه ای جواهر	qır-ja	gi-gi-lum
a bird	بسیار سیاه-پسوند		qır-qır-lum	gi-gir-muşen
	پرنده قاتل		qır-qır-muşen	
chariot	چوبی	ارابه جنگی	ağaş	gigir
	جنگ ۸-۵۱۵		qıtqıl	(ĝeş-gigir)
	چوبی- کشتار		ağaş-gır-gır	
a phase of the moon?	سپری شدن- گذراندن- عبور	احتمالا یک مرحله از ماه؟؟	ğaş	gigirdala
	پایان چیزی ۶-۷-۱۱۰		qığırt	(ĝeş-gigir-da-la)
	پسوند		la	
	گذراندن پایان- کردن		qeş-qığırta-la	
?	نی	فاقد معنی مشخص	qarğı	GI-GIŠ-GIR
	عبور		geş	
	ورود		gir	
	ورو و عبور از جنس نی		qarğı-geş-gir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
carbuncle	کز کردن ۶–۱۱۰۷	دمل بزرگ	qığ-ış(maq)	gig-peš
	جلو–عقب		peş	
	دمل		qınqır	
	دمل برجسته		qınqır-peş	
to dive	فرو رفتن	فرو رفتن	gir-gir	gigri
				(gir-gir)
high sacred terrace	از نی	تراس معبد بالا	garğı	giguna
	خورشید شدن–به خورشید		gün-ne	(gi-gun-na)
a measuring container	از نی	ظرفی برای اندازه گیری	qarğı	gi-gur
	زیاد– سالم– شدید انبوه ۶–۱۲۰۲		gur	
	انبوه و زیاد از جنس نی		qarğı-gur	
a basket	نی	نوعی سبد	qarğı	gi-gur-da
	نوعی سبد ۶–۱۰۸۴		gıdıq	
	نوعی سبد– ۸–۸۴۳		qur-qur	
basket	پسوند		da	gigurDU
	در سبد		qur-qur-da	
a basket	نوعی سبد(مراجعه به کلمه بالا)	نوعی سبد	qur-qur-da	gigurDU
		پسوند	du	
edge, rim	لبه	لبه– کناره	giragu	giguru
	لبه ۸–۱۲۱۳ کناره ۸–۱۱۴۲		qıylıq	
	کناره ۸–۱۱۴۲		qıraq	
to swallow	بلعیدن ۸–۲۵۹	بلعیدن	qırlamaq	giguru
a crop	کوبیده شده– له شده	نوعی محصول	qırıq-ezıd	gig-zid
	برنج خرد شده ۶–۱۰۹۴		qırıq	
	پلو بلغور ۶–۱۰۹۴		qırıq-aşı	
ax, adze	قطع	تبر	gir	giĝ
	بریده– شکسته۶–۱۰۹۴	تیشه زدن	qırıq	(gin)
	شکننده– خرد کننده ۶–۱۰۸۵		qıran	(urud-gig)
	تیشه زدن		erıd	
	قطع کننده از جنس ذوب شده		erıd-qıraq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a unit of weight, shekel	منکسر در ریاضی-بریده شده-شکسته ۶-۱۰۹۴	یک واحد از وزن یا شکل یا صدا یا منطقه	qırıq	giĝ
a unit of area				
a unit of volume				
a fence	نی	حصار	qarqı	gi-ĝar
	ریشه کلمات حصار ترکی قوراغان- قورسار و...۸-۵۷۸		gur	
	حصار از نی		qaqı-gur	
a hoe	چوبی	نوعی کج بیل	ağaş	giĝsal
	کج ۶-۱۰۸۴		qır	(ğeş-giğ-sal)
	انداختن		sal	
	خرده ریزه ها را انداختن از جنس چوب		ağaş-qırıq-sal	
a unit of area	بریده- خرده ریز-گسل-شکسته-منکسر۶-۱۰۹۴	بخشی از سرزمین	qırıq	giĝ-tur
a unit of volume	ایستادن	وزن و صدا	dur	
a unit of weight	زمین سخت(د.ل.ت)		gayir	
	مرز-بیابان-دشت-صحرا-مرز کرت جالیز-۶-۱۰۸۴		qır	
	بخشی از زمین مانده		qır-ıq-dur	
a basket for wool	سبد ۸-۸۴۳	سبدی برای پشم	qıtıq	gihan
	پشم		yun	(gi-ha-an)
	سبد برای پشم		qıtıq-yun	
a designation of bread	نان ۸-۱۳۵۲	نوعی تعیین نان	qırçın	gi-izi-eš-ta
	غذا- طعام- غلات		aş	gi-ze-eş-ta
	پسوند		de	
	نان در غذا		qırçın-aş-de	
torch	نی	مشعل	qarqı	gi-izila
	دنبال نشان رفتن		izile	
	مشعل ۸-۱۲۹۱		iştat	
	دنبال نشان تعقیب کردن از جنس نی		qarqı-izile	
a container	نی	نوعی ظرف	qarqı	gi-KA-ŠE
	ظرف		KAB	(gi-KA-ŞE-ra)
	به (پسوند)		ŞE	
	به (پسوند)		ra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ظرف از جنس نی		qarqı-kab-şe-ra	
	قاشق از جنس نی		qargı-kaşıra	
to harness?	افسار ۸–۱۴۹	احتمالا به معنی افسار باشد	ağızlıq	gil
	افسار ۸–۱۴۹		ayıl	gi-il
treasure	گنج ۸–۱۱۸۹	گنج	gizli	gil
arrow?	نوعی تیر ۸–۴۷۹	احتمالا تیر	quşluq	GIL-ak
	تیر		ok	
to harness?	تیز–مانع–زنجیر ۶–۱۱۰۸	احتمالا مهار باشد	qılav	gil-gil
barrier, bolt	چوبی	مانع–حصار	ağaş	gilim
	مانع ۶–۱۱۰۸		qılav	(ğeş-gilim)
type of clasp	نی	گیره یا نوعی قلاب	qarqı	gi-gilim
	قلاب ۸–۱۰۸۳		qınlav	
	قلاب از جنس نی		qarqı-qılav	
to lie across	مانع ۶–۱۱۰۸	دراز کشیدن در مقابل	qılav	(gi-gilim)
to be entwined	به خود پیچیدن–چنبره زدن–لوله شدن–تا شدن ۶–۱۱۱۶	مانع	qıvrıl (maq)	gilim
to entwine, twist	پیچیدن	پیچاندن	qıvrılım	(gilib)
to block	پیچیده شدن	تنیده شدن در هم	qıvrılıb	(gi-i)
(to be) difficult to understand		سختی درک شدن و فهمیدن		(gil-gil-il)
foliage	پیچش– تاب خوردن–تابیده شد– بافته شده–۶–۱۱۱۶	شاخ و برگ–سرسبزی	qivril-ım	gilim
forest	پیچ و تاب خورده در هم از جنس نی		qaqgi=qivril	(gi-gilim)
	پیچ و تاب خورده از جنس چوب		ağaş-qıvrıl-ım	(ğeş-gilim)
(wild) animals, moving things	پیچش– تاب خوردن–تابیده شد– بافته شده–۶–۱۱۱۶	حیوانات وحشی	qıvrıl	gilim
	پیچش– تاب خوردن–تابیده شد– بافته شده–۶–۱۱۱۶	هرچیز متحرک	qıvrıl-ım	(kilim)
				(gir)
rope of twined reeds	تابیده و بافته شده (قیوریق ۶–۱۱۱۶)	طنابی از نی	qıvrıl-ım	gilim
	تابیده و بافته شده (قیوریق ۶–۱۱۱۶)		kıvrılıb	(kilib)
treasure	گنج ۸–۱۱۸۹+شبیه	گنج–دفینه	gizli-sa	gil-sa

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	طلا (پسوند)		gizil-sa	(gi-gi-sa)
colleague	همکار ۸–۱۴۱۶	همکار	görevdeş	gi-me-a-aš
a boat pole	قایق	یک قسمت از قایق	gemi	gimuš
	چوبی–قایق		ağaş-gemi	(gi-muş)
				(ğeş-gi-muş)
(to be) permanent	دائمی	دائمی	galan	gin
to confirm, establish (in legal contexts), verify	مواظب هم بودن ۶–۱۰۲۲	تایید و بررسی کردن	qayın (maq)	(gi-na)
(to be) true	جریمه– توبیخ– سیری– اشباع ۶–۱۱۱۳	واقعی شدن–درست شدن	qına	(gi-in)
a quality designation; medium quality	واقعی ۸–۱۳۸۹	کیفیت متوسط/تعیین کیفیت	çin	(ge-en)
a grass	آن قسمت از برگ ذرت یا گندم که دور ساقه پیچیده ۶–۱۱۱۳	یک علف	qın	gin
				(u-zı-zı)
				(u-zı-zı-eş-şe)
mountain(s)	کوه معدنی ۸–۱۱۵۳	کوهها	(erkene) qon	gin
	کوهها ۸–۱۱۵۳		olğan	
regular offering, dues	مالیات ۱۲۳۷	پرداخت منظم	qalan	gi-na
		مالیات		
guarantee	ضمانت اجرایی ۸–۹۷۸	ضمانت	qılınma(lıq)	gi-na-tum
a type of reed	نی ۸–۱۳۸۱	نوعی نی	ki-liz	GI-NE
	نی ۸–۱۳۸۱		qar-ğı	
measuring rod	نی ۸–۱۳۸۱	یک نی برای اندازه گیری	ki-liz	gi-nindan
	نی ۸–۱۳۸۱		qar-ğı	
	جلو– پیش ۶–۱۲۸۷		nınıq	
	نی اندازه جلو		qarğı-nınıq-dan	
anger, rage	خشمگین ۶–۱۰۸۵	خشم	qırat-li	gir
	خشم گیری ۶–۱۰۹۰		qırqa(maq)	
	بد اخلاق ۶–۱۰۸۸		qır-çın	
	خشمگین ۶–۱۲۳۴		gir-ken	
a fish	ورود	نوعی ماهی	gir	gir
	ماهی		su-kuşu	(gir-ku)
	نوعی ماهی با پهلوهای قرمز ۶–۱۰۹۱		qır-lağınj	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
dowry	جهیزیه ۶–۱۰۸۹	جهیزیه	qır-daq	gir
gift	هدیه ساغدوش ۶–۱۲۳۵	هدیه	gir-velik	(gi-gir)
a large jar	ریختن	شیشه یا کوزه بزرگ	tok(dug)	gir
	آبخوری– مشربه– مشک آب ۱۰۸۶		qır-ba	(dug-gir)
	ظرف سفالی بزرگ ۶–۱۲۳۳		gir-do	
oven, kiln	گرفتن یا شعله ور شدن آتش	اجاق	gir	gir
	تکه هیزم ۶–۱۲۳۴		gir-dim	
runner, trotter	رونده	دونده	geçır	gir
	رونده		gidir	
	ورود		gir	
to slip (in or through), glide	سرخوردن	سرخوردن	kayır	gir
stranger	غریبه ۶–۱۰۸۶	غریبه	qir-bı	gir
a type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	GIR
	ورود–فرو		GIR	(ğeş-GIR)
	درخت آکاسیا ۶–۱۰۸۵		ağaş-qıral	
?	ورود	فاقد معنی مشخص	gir	gir
a weed?	چوبی به شکل دایره برای بستن به گردن گاو ۶–۱۲۳۵	به یوغ	gir-in-dek	GIR
to yoke, harness	گریختن و پنهان شدن ۶–۱۲۳۵	پنهان کردن	gir-iz(mek)	gira
	آسمان	آسمان–بهشت	göy	
	به–آسمان ۸–۵۷		yay-qır-a	
concealment				gira
sky, heaven				
a fish	قورباغه	ماهی	gurbaga	giraba
material a raw	انبوه–پشته ۶–۱۰۸۴	ماده خام	qıra	girah
building tool, a hammer	چوبی	نوعی ابزار	ağaş	girah
	به–چوبی که با آن آب سطل را بالا می کشند ۶–۱۰۸۴		qır-a	(ğeş-girah)
	نوعی ابزار		ağaş-qıra	
wailing, wailing ceremony	مویه ۶۰۱۰۹۱	مراسم نوحه –مویه	qır-qıl	gi-ra-num

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a profession	ورود	یک شغل	gir	gir-bil
	دانستن		bil	
	دانستن ورود		gir-bil	
a bird	بریدن/قطع	نوعی پرنده	qır	gir-gid
	قرقی		qır-qı	
a fish	ورود	نوعی ماهی	gir	gir-gid
	رفتن		gid	(gir-gid-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	نوعی ماهی		qır-lağ-ınj	
	بریدن- رفتن- ماهی		qır-gid-su-kuşu	
a bird	قرقی (ام)	نوعی پرنده	gir-gi-lum	gir-gi-lum
	پرنده- اردک وحشی ۶-۱۰۹۰		(qır-qır-uşan)	(gur-gal-muşen)
	پرنده منتسب به عقاب		(kir-gi-lu-uşan)	(kir-gi-lum-muşen)
				(gir-gi-lu-muşen)
a fish	کشتار	نوعی ماهی	gir-gir	gir-gir
	ماهی		su-kuşu	(gir-gir-ku)
	ماهی		baluku	
	ماهی کشتار		qır-qır-sukuşu	
rodent	موش بزرگ ۶-۱۲۳۳	جانور جونده	gir-den	gir-gir
a bird	کشتن	نوعی پرنده	GIR	GIR-gunu
	اردک وحشی ۶-۱۰۹۰		qır-qır	(GIR-g-muşen)
	پرنده اردک وحشی		qır-qır-uşan	
a cry	مویه ۶۰۱۰۹۱	گریه-فریاد	qır-qıl	giri
a seat	ورود	نشستن	giriş	giri
	مچاله شدن		gıvrıl	(GIŞ-LU)
	(نشستن)		(aglaş)	
؟	آنچه وارد میشود	فاقد معنی مشخص	girili	giri
				(giri-lu)
a fish	توان- قدرت ۶-۱۲۳۳	نوعی ماهی	gir	giri-LAK
	پسوند جمع		lakh	(giri-lak-ku)
	ماهی		baluku	
	ماهی قدرتمند		giri-lak-su-kuşu	
?	وارد کن	فاقد معنی مشخص	girid	girid

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to wail?	مویه ۶۰۱۰۹۱	احتمالا به معنی گریه یا فریاد	qır-qıl	girid
	مویه کردن		qır-qıl-ıd	
	زاری- مویه-ناله ۶-۳۳۶		in-lek	
the cry of the girigilu bird	گریه	گریه پرنده ای به نام قری	ağula	giri-ilu
	زاری- مویه-ناله ۶-۳۳۶		in-lek	(giri-i-lu)
	گریه پرنده ای به نام قری		giri-inle	
a lament	مویه ۶۰۱۰۹۱	مویه	qır-qıl	giri-ilu
	زاری- مویه-ناله ۶-۳۳۶		in-lek	(giri-lu)
	گریه بی صدا(اییلده مک)		iil	
	گریه مویه مانند		qır-qıl-inle	
(to be) pure	درخت	خالص	ağaş	girim
(to be) clear	خالص ۸-۶۰۱	تمیز	qara	(ğeş-gi-rim)
a fruit	خالص ۸-۶۰۱	نوعی میوه	qara-man-ça	
a tree	ریشه لغت زیتون در ترکی (قارا دومباق- قارا تویوق) ۸-۸۲۴	نوعی درخت	qara	
a flower	درخت-خالص و زیتون-پسوند	نوعی گل	ağaş-qara-m	
olive		زیتون		
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	girimhiliba
	ورود-قطع		girim	(na-gi-rim-hi-li-e)
	سنگ بزرگ ۸-۸۹۲		qorbaq	
	سنگ صاف سنگفرشی ۸-۸۹۳		qayraq	
	سنگ محکم خم شده		daş-gir-im-eiile	
carnelian	عقیق رگه دار ۸-۱۰۰۸	عقیق	qan	girin
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	girinhiliba
	ترازو ۸-۸۹۳		gir	(na-gi-rin-ha-li-ba)
	سنگ صیقلی اجاق ۸-۸۹۳		qayın	
	سنگ ریز برای گرفتن		daş-qırın-alı-ma	
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	girinum
	گیاهی مرتعی ۶-۱۰۸۷		qır-tıj	(ğeş-gi-ri-num)
	پسوند		num	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت- گیاه مرتعی-پسوند		ağaş-qırtaji-num	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	girinum
	گیاهی مرتعی ۶-۱۰۸۷		qır-tıj	(ğeş-gi-ri-num)
	پسوند		num	
	درخت- گیاه مرتعی-پسوند		ağaş-qırtaji-num	
butterfly	پروانه دم پرستویی ۶-۱۰۹۲	پروانه	qır-la-ğqnj	giriš
	ورود		giriš	
a bird?	ورود	احتمالا نوعی پرنده	girişi	giriššitana
	پرنده		uşan	(giriş-şita-na-muşen)
	کوچک ۶-۶۴۷		çıta	
	پرنده کوچک وارد شونده		giriş-çıta-naa-uşan	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	girizum
	مزرعه داخل جنگل ۶-۱۲۳۵		girizme	(ğeş-gi-ri-zum)
	درخت داخل مزرعه جنگل		ağaş-girizme	
kiln	کوره آتش ۸-۱۱۴۹	کوره	gür-güre	gir-mah
	توان- قدرت ۶-۱۲۳۳		gir	
	قدرتمند شدید		gür-beh	
an oven for roasting barley	کوره آتش ۸-۱۱۴۹	اجاق مخصوص جو	gür-güre	gir-še-sa
	جوی وحشی ۸-۵۱۷		qavşa-yıq	
	جو گندمی ۸-۶۱۷		çal	
	پسوند		sa	
	پرزور- جو-پسوند		gür-çal-sa	
a fish	ماهی دودی ۸-۱۲۴۱	نوعی ماهی	quru	giršu
	ماهی		su-kuşu	(gir-şu-ku)
	ماهی دودی		quru-su-kuş-u	
an affectionate epithet	ساغدوش-کودک خوش لباس کنار داماد- پدر اسمی ۶-۱۲۳۴	یک عبارت محبت آمیز	qirve	gi-ru
type of fish	خشک	نوعی ماهی	GURU	GIR-U
a metal item	زنگ آهن ۶-۱۰۴۷	نوعی آلیاژ	QURUM	GIR-um
a reed	نی	نوعی نی	gemiş	gi-ru-š

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
basket	نی	نوعی سبد	qargi	gi-sab
	سبد		sabet	
	سبد از جنس نی		qarqi-sebet	
reed screen	از نی	پره از نی	qarqi	gi-sal
	انداختن		sal	
	انداختن از جنس نی		qargi-sal	
a reed fence	نی کوچک	نوعی حصار از نی	qargi	gi-sig
	محدود کردن- جا دادن		sığ	
	حصار ۸-۵۷۸		çığ	
	حصار از جنس نی		qarqi-çığ	
a musical instrument	نی	آلتی موسیقی	qarqi	gi-su
	ساز		saz	
	ساز از جنس نی		qarqi-saz	
fresh fruit	درخت	میوه تازه	ağaş	GIŠ-BIL
	میوه		başlın	
	میوه درخت		apaş-başlın	
siege weapon	عبور(چوبی)	سلاحی برای محاصری	GEŞ(ağaş)	GIŠ-E-MA
	خانه		EV	
	کردن		ma	
	محاصره		kuşatma	
?	پا	فاقد معنی مشخص	giş	GIŠ-ERIN
	عبور		GEŞ	
	درخت		ağaş	
	مرد تو		erin	
	ذوب شدن		erin	
	تمیز شدن از چیزی		arin	
	سلحشوران عبور کننده		geş-eren	
breastbone	سینه	سینه	göğus	GIŠ-GABA
	استخوان سینه		gabirga	
	جلو-پیش- مقابل- برابر ۶-۹۳۶		qabaq	
	چوبی- جلو		ağaş-qabaq	
	عبور- جلو		GEŞ-gabag	
	چوبی- سینه		aağaş-qabırqa	
a type of fish	عبور	نوعی ماهی	GIŞ	GIŠ-ŠEŠ
	شکاف- قایم-شیار ۶-۹۰۱		şeş	(GIŞ-ŞEŞ-KU)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی شکاف زمستان		GIŞ-ŞEŞ-SU-KUŞU	
a mat	از نی	نوعی تشک	gemiş	gišuak
	تشک–(افتادن)		tuşak	(gi-şu-ak)
an enclosure	نی	نوعی حصار	qarqı	gišukur
	چاله–گودی		çukur	(gi-şukur)
	گودی از نی		qarqı-çukur	
a reed	نی	نوعی نی	qarqı	gišulhi
	شاخه		şol	(gi-şul-hi)
	شاخه نی		qaqı-şol-ı	
type of bird	نی	نوعی پرنده	qarqı	gi-X
	عقاب		qır-ğı	
a fish	طلا	نوعی ماهی	qızıl	gizi
	گردش		gezi	(gi-zi-ku)
	بره		guzi	
	حفر		gazi	
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی سرخ رنگ		qızıl-su-kuşu	
a reed	نی	نوعی نی	qarğı	gi-zi
	مال		si	
	متعلق به نی		qarğı-sı	
nettle?	نی	شاید به معنی گزنه باشد	gemiş	gi-zu-lum-ma
	آبدار		sulanma	
	ول گشتن		sulenma	
a bird	قو	نوعی پرنده	gu	gu
	پرنده قو		gu-uşan	gu-muşen
cord, net	طناب نخی ۸–۹۸۷	تور	qu (laq)	gu
unretted flax stalks		طناب		
		ساقه کتان		
to eat, consume	خوردن ۸–۶۴۶	خوردن	qursaq (lanmaq)	gu
		مصرف کردن		(ku)
entirety, sum, total	زیاد باشد ۶–۱۰۲۶	تمامی– همگی	qubey-sın	gu
	همه ۶–۱۰۲۷	مجموع	qopan	
	همگی ۶–۱۰۲۸		gopun	
force	زور ۸–۸۱۹	زور	güj	gu
	قدرت ۶–۱۰۲۶		gubat	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	قدرت ۶-۱۰۲۸		qut	
bank, side	طرف ۸-۹۸۳	طرف	quy-lu	gu
neck	گردن ۸-۱۱۶۹	گردن	qovurda	
	گردن ۸-۱۱۶۹		qoljur	
pulse, bean	نبض ۸-۱۳۵۵	نبض	qağış	gu
	لوبیای خشک ۸-۱۲۲۵	لوبیا	quduru	
	لوبیای خشک کرده ۸-۱۲۲۵		güvelden	
to square (math.)	کوتاه-خلاصه ۶-۱۲۰۲	مربع(ریاضی)	güde	gu
voice, cry, noise	صدا (قو دییرسن قولاخ توتولور- قولاماق)	صدا	gu	gu
	فریاد	فریاد		
	گریه ۸-۱۱۷۶	گریه	ağu-la	
to dislike	صدا	نپسندیدن	gu	gu-bar
	هست ۳-۸۳	متنفر بودن	bar	
	جای حرف دارد		gu-bar	
to say (addressing someone),	صدا	گفتن	gu	gu-de
to call	گفتن	نامیدن	de	
to read out	صدا- گفتن	خواندن	gu-de	
to neglect	صدا	بی توجه شدن	gu	gu-du
	توقف		dur	
	صدا- متوقف شدن		gu-dur	
to shout	صدا	فریاد زدن	gu	gu-dub
	برخاستن-ایستادن		dur-ub	
	فریاد زدن ۸-۱۰۵۱		qıyqırım	
	فریاد بلند شده است		gu-durub	
to be covered with	پوشش ۸-۳۵۷	پوشش داده شده با...	küpek	gu e
	پوشش ۸-۳۵۷		qap-sal	
to roar	به فریاد	داد زدن	gu-e	gu-e
	فریاد زدن		gu-le	
to pile up	تلنبار کردن	تلنبار کردن	gala	gu-gar
	زیاد تلنبار کردن		gala-gara	gu-gar-gar
	شدید تلنبار کردن		gala-gür-gür	
to lean, to bend	خم شدن ۸-۶۳۴	خم شدن	quj-el(maq)	gu-gid
to lodge	جاری- عبور- رفتن	جای دادن	gid	
to peer into		نگاه کردن به داخل		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to rob	بردار-برو	سرقت	gotur-gid	gu-gid
	دزدی ۸-۶۹۰		qalx-ged(ek)	
to pile up	انبوه ۸-۱۶۷	انباشتن	qutam	gu-gur
	انباشته شدن ۸-۱۶۶		quppalan(maq)	
	انباشتن شدید		guppa-gür	
to submit	صدا	ارایه کردن- تقدیمات	gu	gu-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	gu-gal
	صدای نیرومند		gu-gal	
to gather	انباشتن	انباشتن	gala	gu-ĝar
	عظیم- بزرگ ۶-۹۵۵		gara	
	انباشته کردن زیاد		gala-gür	
to submit	صدا	ارایه کردن- تقدیمات	gu	gu ĝar
	صدای نیرومند		gu-gara	
to submit	صدا	ارایه کردن- تقدیمات	gu	gu-ĝeš-ĝal
	صدا- قابل قبول- انبوه		gu-geş-gala	
to submit	گذاشتن	ارایه کردن- تقدیمات	gu	gu-geš-ĝar
	صدا-تنیدن-عظیم		gu-eş-gara	
to raise the head	گردن- بالا	سربلند کردن	qovurda-ileri	gu-il
to gather	جمع ۸-۵۱۱	جمع آوری	kom	gu-kin
	پسوند		kin	
	جمع آوری		köm-kin	
to embrace	در آغوش گرفتن	در آغوش گرفتن	gujakla	gu-la
	در آغوش گرفتن		guji-la	
	در بازو گرفتن		gol-la	
to lean over	لاغر ۸-۱۲۰۶	لاغر شدن	quruz	gu-la
	پسوند		la	
	لاغر شدن		quruz-la	
to grow abundantly, thrive	رشد و شکوفا شدن	رشد زیاد-شکوفا شدن	gover	gu mer
				gu-me-er-me-er
to bray	فریاد	فریاد	qışrır	gu-mur
to cry out	صدا- زدن (فریاد)	گریه کردن	gu-vur	
to grow	از جا کنده شدن- رو آوردن- بلند شدن	رشد کردن	qopuş	gu-peš
to shout	صدا	داد زن	gu	gu-rah

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		re	(gu-ra)
	به صدا		gu-re	
to assemble	جمع شده	جمع کردن	qu-tun	gu si
to bellow	صدا	فریاد زدن(نعره مانند)	gu	gu sig
	صدای رعد و برق زننده		gu-şakh	gu šeg
	صدای فشرده		gu-sığ	
to neglect	تحقیر شدن ۸-۴۰۱	غفلت و بی توجهی	gora(lanmaq)	gu-šub
to scorn	صدا	حقیر شمردن	gu	
	زباله-خس و خاشاک		çöb	
	صدای خس و خاشاک		gu-çöb	
to echo	صدا	پژواک صدا	gu	gu-šum
	فرو ریختگی- پز- نقش و نگار ۶-۹۱۵		šum	
	صدای فرو ریخته		gu-şum	
to raise the neck'	گردن	بالا بردن گردن	qovurda	gu-us
	بالا		us	
	بالا بردن گردن		qovurda-us	
to call	صدا	صدا زدن	gu	gu-zig
	در آمدن- بالا رفتن-صعود		çıq	
	بالا بردن صدا		qu-çıq	
			qu-çıq	
'to lift the head'	سر-کله ۶-۹۹۱	بالا بردن سر	qafa	gu-zig
	در آمدن- بالا رفتن-صعود		çıq	
	بالا بردن سر		qafa-çıq	
battle	نبرد (د.ل.ت)	نبرد	gun-uş	gu-ana
thunder	صدا	صدای رعد و برق	gu	gu-anesi
	انعکاس		yansı	
	انعکاس صدا		qu-ansı	
total	تمام ۸-۴۵۵	تمامی	qulantza	gu-anše
to bathe, wash oneself	حمام ۸-۵۸۶	حمام کردن/خود را شستن	qaplıja	gub
(to be) pure	تمیز شده ۸-۴۵۷	تمیز کردن	qırım	
to stand	قبه -۸-۱۰۷۲	ایستادن	qup-pa	gub
(to be) assigned (to a task)	ایستاندن- قبه ۸-۱۰۷۲	اختصاص داده شده به یک کار	qovuza	(gub-ba)
	برخاستن ۳-۲۳۶		gopal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a designation of sheep or goats	گوسفند ۸–۱۱۹۵	تعیینی برای بز یا گوسفند	quda	gub
	گوسفند آبستن ۸–۱۱۹۵		quzla	
	قدرت– خشن– زیبایی ۶–۱۰۲۶		qubat	
a classification of workers	قدرت– خشن– زیبایی ۶–۱۰۲۶	نوعی طبقه بندی برای کارگران	qubat	gu-ba
	همیاری ۶–۱۰۲۶		qubaş (ma)	
hump	گوژ	گوژ	guz	gubalĝišdua
	کمر		bel	(gu-bal-ğiş-du-a)
	حرکت–مجوز		ğiş	
	است		di	
	به		a	
	گوژپشت برای عبور		quz-bel-geş-du-a	
enemy	دشمن ۸–۶۹۸	دشمن	qantar	gubar
metal ingot	قاب–ظرف	قالب فلز	gab	gubar
a container	باد کردن	نوعی ظرف	qubart(maq)	
a unit of measurement	ظرف که از خالی کردن چوب درست کنند ۶–۹۳۶	واحد اندازه گیری	qabar(çaq)	
	دلو– سطل– ظرف سفالی ۳–۲۳۶		gupa	
	سراخ– رخنه– اشیا کاسه مانند ۳–۲۳۶		gopur	
nape of the neck	پشت گردن	پشت گردن	gafa	gu-bar
	سر–کله ۶–۹۹۱		qafa	
	قفا هست		qafa-var	
a bird	بیشه بکر	نوعی پرنده	gobi	gubi
	پرنده		guşen	(gu-bi-muşen)
	پرنده بیشه زار		qobi-uşan	
eel?	بیشه بکر	احتمالا مار ماهی	gobi	gubi
	ماهی		su-kuşu	(gu-bi-ku)
	ماهی بیشه زار		gobi-su kuşu	
a bird	جنگل بکر	نوعی پرنده	gubi	gu-bi-gu-za-ga
	پرنده غراب		guzgun	(gu-bi-gu-zag-ga)
	پرنده		guş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بزرگ- برگزیده ۶-۷۷۹		zoqqa	
	پرنده بزرگ بیشه زار		gobi-guş-zaq-qa	
to jump (on)	راندن- تعقیب کردن ۶-۱۰۷۴	پرش به	qov(maq)	gud
to attack	راندن- تاختن- حمله- به سرعت چاپیدن	حمله	gov-ud	(gu-ud)
to escape	رقص ۸-۷۷۰	فرار	qıvran	
to dance		رقص		
hero, warrior		قهرمان،جنگجو		
coil of bird's nest	نی	چنبره لانه پرنده	qarğı	gud
reed nest, shelter	لانه خانه- مکان-۶-۱۰۹۶	لانه از جنس نی،سرپناه	qon	(gi-gud)
nest	لانه از جنس نی	لانه	qarğı-gonud	
bull, ox	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گاو نر	gud-uz	gud
cattle	گاو ۳-۵۲	گاو	ud	gu-ra
calf	گاو ۸-۱۱۵۹	گوساله	qala	
lion	گاو و گوساله	شیر نر	gara	
	سگ ۶-۱۰۳۴		qudan	
to build a nest	لانه- است	ساخت لانه	gon-di	gud-us
	بالا		us	
	بالا بردن لانه		gondi-us	
a priest	برکت- سعادت- بخت به صورت خدا وارد فارسی شده ۶-۱۰۲۸	یک نوع کاهن	quta	guda-abzu
	آب سفید		ap-su	
	سعادت و برکت -آب پاک		guta-apsu	
bull	گاو نر	گاو نر	ud	gudabak
	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)		gud	(gud-ab)
	از ادات مبالغه است ۳-۲۵		ap	(gud-ab-ba)
	گاو نر سریع		gud-ap-ba	
a bovid	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	نوعی گاو	gud	gud-alim
figurine	دست من،گرفتن،خریدن	پیکرک	alim	
	گاو -دستم		gud-elim	
wild bull	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گاو وحشی	gud-uz	gud-am

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bull-calf	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	بچه گوساله	gud-uz	gud-amar-ga
	شیرخواره		amar	
	پسوند (کننده)		ge	
	گاو شیرخوراه		gud-emer-ge	
plow ox	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گاو برای شخم	gud-uz	gud-apin
	کاشت و زرع (اکیل مه= شخم ۸–۹۳۱)		akin	(gu-apin)
	گاو برای شخم		gud-ekin	
plow team	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گروه شخم	gud-uz	gud-apin
	شخم		ekileme	
	زراعت		akin	
	گاو برای شخم		gud-ekin	
drover	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	چوبدار گله–صاحب گله	gud-uz	gud-aria
	انسان ۸–۱۷۷		aran	
	انسان ۸–۱۷۷		erlik	
	انسان ۸–۱۷۷		er	
	انسان برای گاو		gud-eri-a	
a profession	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)	نوعی شغل	gud-uz	gud-daba
	پیدا کردن		tap-ba	(gud-dab-ba)
	گاو یابی		gud-tab-ba	
a bird?	کرمو	احتمالا نوعی پرنده	guddu	guddu
	گاو– ایستادن		gud-du	(gud-du-muşen)
	در گاو		gud-de	(gud-te-muşen)
	مرغ سقا ۳–۲۳۶– پرنده		gutan-uşan	(gud-da-muşen)
lute	عود	عود	ud	gu-de
low quality animal	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	حیوان با کیفیت پایین	gud-uz	gudeanandu
	ایستادن		dur	(gud-de-a-an-an-DU)
	در		de	
	فرود– پایین آمدن		en	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	در میان گاو ان خیلی بی کیفیت		gud-de-en-en-dur	
rear ox of a plow team	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گاو عقبی در یک گروه شخم	gud-uz	gud-eĝir
	خم شدن		egie	
	گاوی که خم شده		gud- egie	
drover, ox-driver	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	راندن گاو	gud-uz	gude'usa
	به		e	(gud-e-us-sa)
	بالا		us	
	انداختن		sal	
	راندن		sur	
	راندن ۸-۷۵۱		esele(mek)	
	راندن گاو		gud-e-es-se	
butcher	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	قصاب	gud-uz	gud-gaz
	قصاب ۸-۱۰۸۰		kessat	
	بریدن- ریشه کلمات قصابی		kes	
	قصاب ۸-۱۰۸۰		kesenet	
	قصاب گاو		gud-kes	
a draught ox	گاو	قید کردن گاو	ud	gud-ĝeš
	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	
	قید کردن -ثبت-عبور		geş	
	قید کردن گاو		gud-geş	
fat bull	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)	گاو چاق-پر	gud-uz	gud-i
	گاولعی-حه	چربی	ud	
	چربی		pi	
	گاو چربی		gud-pi	
a type of linen	پوشیدن	نوعی از کتان	qadam	gu-dim-ba-gada
	به		ba	
	کتان		katan	
	وصله		qadaq	
	کتانی برای وصله زدن		qadam-ba-qadaq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
total	همه	تمامی	qamaq	gu-dirig
	زنده		dirig	
a profession	گاو	نوعی شغل	ud	gud-KU-r
	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	
	گندم خرمن شده قبل از کاه، نمایشگاه ۶–۱۱۵۱		kür	
	گاو برای نمایش گذاشتن		gud-kür	
an ox	گاو	نوعی گاو	ud	gud-numun
	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	
	تخم		tuxum	
	تخم ۸–۴۰۶		tum	
	گاو برای تخمک		gud-tum-un	
drover, ox-driver	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	راندن گاو	gud-uz	gudrah
	کره الاغ (چهار پا)		gud	(gud-rah)
	راندن		sure	
	پسوند		re	
	راندن گاو		gud-sure	
wild cow	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)	گاو وحشی	gud-uz	gud-sumun
	گاو		ud	
	وحشی ۸–۱۳۱۹		sıçıran	
	گاو وحشی		gud-sıçıran	
buttocks	باسن	باسن	götü	gu-du
a type of cord	حمال ۶–۱۱۹۸	نوعی طناب	götür	gu-du
a priest	مقدس– آسمانی ۶–۱۰۳۰	فردی مذهبی	qutuq	gudug
rear ox of a plow team	گاو ۳–۵۲	گاو عقبی در شخم زدن	ud	gudura
	گاو نر وحشی (اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	(gud-ur-ra)
	بند و زنجیر اسب ۳–۵۳		ura	
	راندن		surra	
	عقب		arxa	
	گاو برای کوبیدن و زدن		gud-vur-ra	
cowherd	گاو ۳–۵۲	گاو پیشرو	ud	gud-us

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	
	بالا،برتر		us	
	گاو برتر		ud-us	
a textile	پارچه پشمی ۸-۳۰۵	نوعی پارچه	qavraq	gue
	پارچه چند تکه ۸-۳۰۶		qura (ma)	(tug-gu-e)
	نساجی شده چند تکه		togu-qura	
this side	طرف ۸-۹۸۳	این طرف	guy-lu	gu-e
	به (طرف)		e	
later	بعدی ۸-۲۵۴	بعدی	gede	gu-e-a
	پسوند		a	
fatty?	روی هم انباشه شدن	احتمالا به معنی روغنی باشد یا چرب شده	qala-qala	gu-e-gu-e
entirety	تماما ۸-۴۵۵	تماما	qulan-taza	gu-en
	تماما ۸-۴۵۵		quram	
assembly room, throne room	تماما ۸-۴۵۵	اتاق اجتماعات	qulan-taza	gu-en
	تماما ۸-۴۵۵		quram	
	جمع و انبوه گشته ۶-۱۰۳۰		qutun-g	
	جمع شده ۸-۵۱۱		gutun	
river sediment, silt	روی هم انباشته شود	گل و لای رسوب شده	qal-an-a	gu-en-a
assembly of the lords	انباشته شدن روی هم- انبوه شدن	تجمع بزرگان	qalan	gu-en-ak
	پسوند		ak	gu-en-ne
	تجمع شدن		qalan-al	
	عرف- سنت- رسم ۶-۱۱۹۲		gel-en-ek	
an official	عرف- سنت- رسم ۶-۱۱۹۲	مقامی رسمی	gel-en-ek	gu-en-ak
				gu-en-ne
hostile, enemy	ریشه کلمات دشمن در ترکی چون قانتار، قانقار، قانلی ۸-۶۹۸	دشمن، خصمانه	gan	gu-erim
	سربازم - انسانم- مرد من		erim	
	انسان دشمن		qan-erim	
hostile, enemy	ریشه کلمات دشمن در ترکی چون قانتار، قانقار، قانلی ۸-۶۹۸	دشمن-خصمانه	gan	gu-erim-ĝal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سربازم، انسانم، مرد من		erim	
	انسان دشمن		qan-erim	
	ریشه بزرگ و انبوه در ترکی		gal	
	اانسانی که دشمن بزرگ است		qan-erim-gal	
(to be) bright	آبی لاجوردی	روشن شدن	gög	gug
offering	تازه ۶–۱۲۱۵	پیشکش	gög	gug
cake	کیک	کیک	kek	
carnelian	آبی لاجوردی، کبود ۶–۱۲۱۵	سنگ عقیق	gög	gug
enmity, hostility	ریشه کلمات دشمن در ترکی چون قانتار، قانقار، قانلی ۸–۶۹۸	دشمن	gan	gug
a grass	سبزی ۶–۱۲۱۵	نوعی سبزی	gög	gug
rush, sedge	علف	علف بلند	ot	(u-gug)
	علف –۶–۱۲۱۵		gög	
	علف سبز و سبزی		ot-gög	
mole, black spot	خال ۸–۶۰۰	خال	qonga	gug
birthmark	کبود	خال سیاه،مادر زادی	gög	
to seal	کبودی	مهر زدن	gög	gug
			qaqa	
stick	خشک ۶–۹۹۱	چوب دراز میان تهی	qaq	gug
weapon	محکم– منقار پرنده– سخت ۸–۹۹۱	سلاح	qaqa	
	چوب گردو ۶–۹۹۲		qaqa-li	
tooth	دندان	دندان ها	diş	gug
blade	دهان ۶–۹۹۱	تیغه، لبه	qaqa	(diş-gug)
beak	منقار ۶–۹۹۱	منقار	qaqa	
dogbite	دندان دهان	گاز گرفتن سگ	diş-qaqa	
dog bite	دهان– منقار– سخت– محکم– زیانبار ۶–۹۹۱	گاز گرفتن سگ	qaqa	gug-SAR
	گاز گرفتن		ısır	
	دهان–گاز گرفتن		qaqa-ısır	
foremost	صدا	پیشرو، نخست	gu	gu-gal
	ریشه کلمات بزرگ در ترکی		gal	gu-kal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	صدای برتر		gu-gal	
canal inspector	کانال	بازرس کانال	grnu	gu-gal
	ریشه کلمات بزرگ در ترکی		gal	(ku-gal)
	بزرگ کانال		genu-gal	
chickpea?	تگرگ ۶–۹۹۲	احتمالا به معنی نخود	qaqala	gu-gal-a
a bean	سبز	نوعی لوبیا	gög	gu-gal-gal
	لوبیای تازه ۸–۱۲۲۵		qılıf	
	لوبیای سبز تازه ۸–۱۲۲۵		gög-qılıf	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	guggazi
	کبود		gög	(na-gug-gazi)
	کنده شده،حفر		gazi	
	سنگ لاجورد حفاری		daş-gög-gazi	
string of carnelian beads	سنگ	عقیق سنگ تسبیح	daş	gugĝešdili
	کبود،سبز		gög	na-gug-ĝeš-dili
	عقیق		agig	
	سنگین،ابرو		gaş	
	عبور،گذر		geş	
	زبان		dili	
	سنگ– لاجورد –عبور– زبان		daş-gög-geş-dili	
a bean	سبز	نوعی لوبیا	gög	gu-gir
	لوبیای تازه ۸–۱۲۲۵		qılıf	
	خشک ۶–۹۹۴		qaqur	
	لوبیای چشم بلبلی ۸–۱۲۲۵		qarını-qara	
famine	قحطی –خشکی	قحطی	quraq	gug-kal
	قحطی ۸–۱۰۷۳		quraq-lıq	
	قحطی و خشکی+ ریشه کلمات بزرگ در ترکی (قحطی بزرگ)		quraq-kal	
؟	صدا، گفته	فاقد معنی مشخص	gu	gu-gur-gur
	کوک کردن،ایجاد		gur	
	شدید– پرزور		gür	
	صدای رعد مانند		gu-gür-gür	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to trim down	آلت بریدن در بافندگی ۶-۱۰۹۰	کوتاه کردن	qır-gıt	gu-guru
	کوتاه- بریده-تکه ۶-۱۰۸۶		qırt	
	کوتاه- بریده -ریز- خرده ۶-۱۰۸۶		qırta	
	بریدن و کوتاه کردن		qıt-qıri	
to trim down	آلت بریدن در بافندگی ۶-۱۰۹۰	کوتاه کردن- بریدن	qır-gıt	gu-gur-u -dug
	کوتاه- بریده-تکه ۶-۱۰۸۶		qırt	gu-gur-ru-dug
	بریده- ریز شده ۶-۱۰۸۶		qırtaq	gu-gur-gug
	بریدن و کوتاه کردن		qıt-qıri	gu-gur-ru-uş-dug
	بریدن و کوتاه کردن		qıt-qıri-duq	
a plant	گیاه زاغک ۶-۱۰۹۰	نوعی علف	qıqqı-otu	gu-gu-tum
breach	شکاف	شکاف	jırıq	gu-ĝiri
	ریشه کلمات شکاف در ترکی مثل کیرتمک-کرتمک-کرتله-کرتکله ۸-۹۳۸		kiri	
	بریدن- کوتاه کردن- ریز کردن- قطع کردن		qır	
	قطع و شکاف		qır-kiri	
nape of the neck	پشت گردن	پشت گردن	gafa	gu-haš
	گردن ۸-۱۱۶۹		qovurda	
	صدا		gu	
	عبور یا پشت صدا(داغی آش- پشت کوه=مفهومی)		gu-aş	
barber	گردن ۸-۱۱۶۹	سلمانی	qovurda	gu-haš-la
	عبور یا پشت صدا(داغی آش- پشت کوه=مفهومی)		gu-aş	
	صدا و هم آوا با گردن- شروع یا اینجا به مفهوم عقب- کردن و انجام دادن		gu-aş-la	
a reed altar	پوست- غلاف- جلد ۶-۱۰۷۴	محراب یا قربانگاهی از نی	qovşe	guhšu
(a part of) a container	خیزران ۳- ۳۲۵	بخشی از ظرف	gu-kem	
	نی ۶-۱۰۵۷		gu-ğa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a plant	به روییدنی	نوعی گیاه	goveria	gu-ira
a bird	صدا- پرنده قو	نوعی پرنده	gu	gukešed
	عبور-جاری		keş	(gu-keş-muşen)
	پرنده		uşam	
	پرنده قو-عبور کننده		gu-keş-uşan	
villages, settlements	روستا	روستاها	kend	gu-kin
the inhabited world	خاک	ساکنان جهان	kir	
totality, world	پسوند	دنیا-زمین	gu	
	کره- گنبد آسمان		qovla	
	کره- روستا		qovla-kend	
battle cry	فریاد -صدا	فریاد جنگ	gu	gu-kiri
	عبور		geş	(gu-geş-kiri)
	بریدن-قتل عام- کشتار		kiri	
	صدا-فریاد		gu-gışgırı	
fat-tailed sheep	دم (دنبه) دار	گوسفند دنبه دار	guyrukli	gukkal
long-and-fat-tailed sheep	گوسفند ۸-۱۱۹۵	گوسفند دارای دنبه دراز و دراز	guda	gukkalibla
	طناب		ip	(udu-gukkal-ib-la)
	پسوند- دارا- بودن-کردن		la	
	گوسفند -دم-بزرگ-طناب دار(دراز)		guda-guyruk-kal-ip-la	
to destroy	نابود کردن-شکستن-بریدن	نابود کردن	gır	gul
to break	نابود کردن-شکستن-بریدن	شکستنی	gır-ıl	gu-ul
to flatten	انداختن- نابود کردن ۶-۱۰۵۸	پهن و مسطح کردن	qul (atmaq)	
to carve, cut	ویرانی ۶-۱۰۵۸	بریدن	qul-ati	
to engrave				
a designation of chariots	چوبی	تعیین ارابه	ağaş	GUL
	بزرگ جثه ۶-۱۰۵۸		GUL	(ğeş-gul)
	بازو- دست-مچ- دسته شاخه		gol	
	بازوی چوبی		ağaş-gol	
a disease	احمق ۶-۱۰۵۸	نوعی بیماری	qula	gu-la
sheaf of reeds	نی ۶-۱۰۵۷	بافته شده از نی	quğa	gu-la

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کردن		la	
	با نی انجام دادن		guğa-la	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	gulgul
	نوعی بازی که در میان دست سنگریزه ای قایم میکنند.		gül-gül	(na-gul-gul)
friend, comrade	خدمتگذارش	دوست-هم راه	gu-li	gu-li
	دستش- بازویش		goli	
	هم صدا		gu-daş	
	دوست ۸--۷۲۷		qu-das	
	با صدا		gu-li	
cat	نوعی گربه- پسوند	گربه	qataq-lum	gullum
	گربه نر- پسوند		kövük-lum	
to crush	شن	برای له کردن	gum	gum
	بریدن،شکستن	شکستن	gırım	(guz)
	له کردن		az	
	بریدن،قطع		kes	
(to be) lame	شکستن	لنگ شدن	gırım	gum
	بریدن		kes	(guz)
mange, scab, leprosy	مرض جرب	مرض جرب	go tur	gum
	جذام	جذام	gaysag	(gan)
	خون		qan	(guz)
				gud
neglect	گسیختگی-شکسته- برش ۶-۱۰۹۱	بی توجهی و غفلت	qirma	gum
	بی رحم ۶-۱۰۹۲		qirma-ji	(gum-gum)
a type of beer	شراب ۶-۱۰۹۳	نوعی آبجو	qırmızi (su)	gu-me-ze
a sound (onomatopoeic)	نوعی صدا	نوعی صدا	gumbulti	gumgam
	نوعی صدا		gum-gum	(gum-ga-am)
to make noise	سرو صدا	سرو صدا راه	gub-gub	gum-gam-za
	انداختن	انداختن	sal	
	سر و صدا انداختن		gum-gum-sal	
spine	آخرین استخوان ستون فقرات ۸-۸۵۰	ستون فقرات	qumuj	gumur
				(gu-mur)
throat	گردن ۸-۱۱۶۹	گردن	qovur-da	gu-MUR

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
windpipe	نای ۸–۱۳۵۵	نای	genir-dek	gu-mur
(to be) heroic	قهرمان ۶–۱۰۸۶	قهرمان	qomur	gu-mur-ak
	پسوند		ak	
	قهرمانی		qomur-ak	
load	محصول ۸–۱۲۶۰	بار	urun	gun
yield	نشیمنگاه– مخرج ۶–۱۰۶۹	محصول	qun	
rent, tax, tribute	منزل ۶–۱۰۶	واحد وزن	qona	
a unit of weight		اجاره		
to twist	پیچ خوردن	پیچ خوردن	gıvran	gun
a place	منزل– گودال ۶–۱۰۶۹	یک محل	qona	gu-NE
cult centre?	منزل–غذای مهمان–گروه های انسانی که به هم بپیوندند ۶–۱۰۶۹	مرکز فرقه احتمالا	qonat	
oven?		احتمالا فر		
a cupboard or chest for drinking utensils	خانه– مکان– دستگاه ۶–۱۰۶۹	یک کمد یا قفسه برای آشامیدن	qon	gu-NE-saĝ-a
	جایگاه– مهمان– مسافر– ۶–۱۰۶۹		qonaq	
	به دوشیدن		sağa	
	حوض ۶–۱۰۶۹ برای دوشیدن		qona-sağ-a	
cupboard	کمد ظروف ۸–۱۱۳۹	کمد	nemeşqa	gu-ne-saĝ-a
an official	انسان منسوب	مقامی رسمی	lu	gu-NE-saĝak
	زیور فلزی روی لباس روحانی شمن ۶–۱۰۶۹		quna	(lu-gu-NE-sağ-ğa)
	سالم		sağ	
	پسوند		ga	
	انسان روحانی که لباسش زیور سالم دارد		lu-guna-sağ-ga	
an animal noise	پرنده فاخته ۶–۱۰۵۸	صدای یک حیوان	quqqu	gungugu
				(gu-un-gu-gu)
hulled grain	مغز – هسته	دانه پوست کنده شده	qunna	gunida
	پوسته		qın	(ziz-nida)
	دانه ۸–۶۶۶		gilez	(ziz-gu-nida)
	دانه از غلافش		gilez-qın-nında-n	
vetch	عدس ۸–۹۹۹	نوعی ماش	qıdın	gu-niĝ-ar-a

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
lentil?	عدس تلخه ۸–۹۹۹	شاید عدس	qorunja	
bale	بسته جمع شده	بسته کاه یا یونجه	tay-yığın	gu-niĝin
	چیز– دارایی ۱–۵۸۸		nang	
brazier	خاکستر آتش	منقل	qunna-sır	gunni
dwelling	خانه ۶–۱۰۶۹	خانه	qon	gunu
	منزل ۶–۱۰۶۹		qona	
flax	کتان ۸–۱۱۱۲	کتان	kendir-si	gu-nu
	کتان ظریف ۸–۱۱۱۲		qadam	
(to be) speckled, multicolored	رنگ ۸–۷۷۵	خالدر	güne	gunu
(to be) hatched (in sign names)	رنگارنگ ۸–۷۷۶	رنگارنگ	qın-jali	(gu-un-gu)
to anoint, smear on, apply makeup	آرایش ۸–۴۹	لکه زدن– آرایش کردن	qın-jıf	gun
loop, hoop, circle	حلقه–دایره	حلقه–دایره	qıvır	gur
	مجعد– پیچدار		qıvır-ıj	
bearer	توده کردن– جمع کردن– کپه کردن– زیر بار سنگین به نفس افتادن ۶–۱۱۱۶	حمل کننده	qıvra(ma)	gur
to lift, carry	پسوند	بلند کردن، حمل کردن	ra	(gur-ru)
	جمع کردن و حمل کردن		qıvr-ra	
to reap	درو کردن	درو کردن	ur	gur
(circular) rim	چوب – درخت	حلقه از جنس چوب	ağaş	gur
	حلقه– پیچش		qıvır	(ĝeş-gur)
	حلقه چوبی		ağaş-qıvır	
shield	سپر ۸–۸۴۷	سپر	qapar	gur
	سپر ۸–۸۴۷		qorun	(buru)
	سپر ۸–۸۴۷		avqar	(ur)
	چرخیدن، پیچش، گردی		buru	
	کوبیدن، زدن		vuru	
(to be) thick	تند، شدید، پرپشت، انبوه، زیاد، پرزور، سالم، فراوان ۶–۱۲۰۲	ضخامت	gur	gur
(to be) big, to feel big		بزرگ بودن یا حس بزرگ		(kur)
a tool	چوبی	یک وسیله	ağaş	gur
	جای بستن تسمه به یوغ ۶–۱۲۰۲		gever	(ĝeş-gur)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جای بستن یوغ از جنس چوب		ağaş-gever	
to reject (legal evidence), to turn away	برگرداندن ۸-۲۴۰	برگرداندن	qıvır (ma)	gur
to turn, return		بازگشت		
unit of capacity	مقیاس سنگینی ۶-۱۱۱۷	واحد ظرفیت	qıvır-ın-qa	gur
a measuring vessel		ظرف اندازه گیری		
?	تند، شدید، پرپشت، انبوه، زیاد، پرزور، سالم، فراوان ۶-۱۲۰۲	بدون معنی مشخص	gur	gur
a designation of animals	سالم-پرزور ۶-۱۲۰۲	نوعی تعیین حیوانات	gur	gur
a basket	نی	نوعی سبد	qarqi	gurdub
	نوعی سبد ۸-۸۴۳		qur-qur	(gi-gur-dub)
	آجر پخته ۹-۵۷		tup	
	سبد برای حمل آجر از جنس نی		qarqi-gur gur-tup	
that side	طرف ۸-۹۸۳	آن طرف	qoyuq	gu-re
	طرف ۸-۹۸۳		qıraj	
yonder	طرف ۸-۹۸۳	آن طرف	qoyuq	gu-re-š
	طرف ۸-۹۸۳		qıraj	(gu-re-eş-a)
	پسوند (به)		eş	
	پسوند (در)		a	
	به آن طرف		qıraj-eş-a	
a bird	عقاب	نوعی پرنده	gartal	gu-rgal
	پرنده		uşan	(gur-gal-muşen)
	قلع و قمع		gır	
	کلاغ		gar-ga	
	پرنده عقاب		gartal uşan	
a bird	اردک وحشی، نوعی پرنده کوچک ۶-۱۰۹۰	نوعی پرنده	gır-gır	gur-gur
	پرنده		uşan	(gur-gur-muşen)
	نوعی پرنده		qır-qır-uşan	
a fish	قورباغه ۶-۱۰۹۰	نوعی ماهی	gır-gır	gur-gur
	دسته انبوده، توده ۶-۱۰۹۰		gır-gır	(gur-gur-ku)
	قلع و قمع		gır	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی ۸-۱۲۴۱		sukuşu	
	توده ماهی		gır-gır-su-kuşu	
a vessel	نوعی جام بی دسته شبیه صراحی ۶-۱۰۹۰	یک ظرف	gır-gır	gur-gur
a unit of liquid capacity	ریختن	یک واحد از مایع	tök	(dug-gur-gur)
	ریختن، نوعی ظرف		tök-gır-gır	
a designation of animals	انبوه، توده توده، دسته دسته ۶-۱۰۹۰	نوعی تعیین حیوانات	gır-gır	gur-gur
a designation of sheep	انبوه- توده توده-دسته دسته ۶-۱۰۹۰	نوعی تعیین گوسفند	gır-gır	gurgur
cry	صدا	گریه	gu	gu-ri-a
	صدا در بدهد		gu-ri-a	
a fish product	ماهی کیلکا ۸-۱۲۴۱	نوعی محصول ماهی	qınqa	gurina
	ماهی		sukuşu	(gu-rin-na-ku)
	ماهی کیلکا		qınqa-sukuşu	
a bird	قوی	نوع پرنده	gur	gurinnuda
	پرنده		uşan	(gur-in-nu-da-muşen)
	.رنده در قدرت		gurin-na-da-uşan	
a unit of measurement	مقیاس وزن ۶-۱۱۱۶	نوعی واحد اندازه گیری	qıvr-an(qa)	gur-lugal
	بزرگ، ماندن		gal	
	انسانی، اهل		lu	
	برکت ۶-۱۲۰۴		gurluq	
	با برکت		gurlugal	
a unit of capacity	کفایت کردن- کافی بودن بس بودن ۶-۱۲۰۴	یک واحد از ظرفیت	gör-mek	gur-mah
	مقیاس وزن		qıvır	
	مقباس وزن-- علامت مصدری		qıvır-mak	
unit of measure	مقیاس وزن ۶-۱۱۱۶	نوعی اندازه گیری	qıvr-an(qa)	gur-saĝ-gal
	ریشه کلمات بزرگ در ترکی- ماندن		gal	(gur-sag)
	معده بزرگ		gur-sag-gal	
	مقیاس وزن-سالم-بزرگ		qıvır-sag-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to bar	مجلس-خشک-لاغر و نحیف ۶-۱۰۴۵	به بار	quru	guru
to grind, grate	خرد شده-برش-شکسته-گندم درشت آسیاب شده (قیر-ما) ۶-۱۰۹۲	خرد کردن- آسیاب کردن	gır-i	guru
to cut up, chop	بریدن-پاره کردن-شکستن- خرد کردن-(قیر-ماق) ۶-۱۰۹۲	رنده کردن	gir-i	
(to be) trimmed, pruned		هرس کردن- بریدن		
to heap up	توده کردن- جمع کردن-کپه کردن ۶-۱۱۱۶	پشته کردن	qıvra (ma)	guru
wooden object	چوبی	نوعی وسیله چوبی	ağaş	guru
	حلقه		qıvır-u	(ğeş-gur-u)
	حلقه چوبی		ağaş-qıvır-u	
grain heap, grain store	توده کردن- جمع کردن-کپه کردن ۶-۱۱۱۶	پشته محصول	qıvra (ma)	guru
unit of capacity	مقیاس وزن ۶-۱۱۱۶	واحد ظرفیت	qıvr-an(qa)	
to throw, place	خشک‌شده- کشک	پرتاب	gurud	gurud
	زمین- خشکی ۶-۱۰۴۵	محل	quru	
a type of grain heap	خشک شده	یک جور دانه کپه شده	gurudu	gurudud
	توده کردن- جمع کردن-کپه کردن ۶-۱۱۱۶		qıvra (ma)	(gur-du)
	کپه شده		qıvra (du)	
to bend, curve, wrap around	ریشه تا خوردن- پیچیدن-لوله شدن- به خود پیچیدن- خم شدن ۶-۱۱۱۶	خمیدگی،منحنی	qıvır	gurum
to bow	دیدن	تعظیم	gür	(gur)
to roll up		چرخیدن		
to curb, restrain		جلوگیری		
to watch over		دیدن بیش از حد		
to burn	آتش-بریان کردن (اورارتو.ترکی)	سوختن	gur	gurum
	بریان ۸-۲۴۴		qovur	
dwelling	ایجاد شده	مسکن، منزل	gurum	gurum
	زیارتگاه- مالکانه-مال و دارایی ۶-۱۰۴۷		qurum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
inspection, provisions	ایجاد شده	بازرسی، مقررات	gurum	gurum
	نظامنامه- دستورالعمل ۶-۱۰۴		quruş (luq)	
	سازمان ۶-۱۰۴۷		qurum	
	بازرسی ۸-۲۰۵		qaramal	
pile	توده کردن- جمع کردن- کپه کردن ۶-۱۱۱۶	توده،انبوه	qıvrama	gu-ru-m
		ستون		(gu-ru-ma)
inspection, check	دیدن-بررسی	بازرسی،بررسی	görunmak	gurumak
	بازرسی ۸-۲۰۵		qaramal	
a type of grain heap	خشک شده	نوعی از پشته دانه	gurumuş	guru-maš
	توده کردن- جمع کردن- کپه کردن ۶-۱۱۱۶		qıvrama	
	پشته شده		qıvrama-ş	
fruit,flower	خشک شده	میوه	gurun	gurun
figurine	خشکبار ۸-۶۲۵	گل	quru-bar	buru
sexual appeal	عشق (وورو-لماق)	پیکر کوچک	vuru	
	اغوا ۶-۱۰۴۶	اغوا	quru-ş	
to cut, fell, trim, peel off	قطع	قطع کردن	gırış	guruš
a cutting	پوشال ۸-۳۵۶	پوشال	qıldır-qan	
stubble	پوشال ۸-۳۵۶		küleş	
	کاه خشک و درشت ۶-۱۰۴۶		quruş-a	
(compound verb nominal element)	ایجاد	فعل مرکب	guruš	guruš
?	ایجاد	فاقد معنی مشخص	guruş	guruš-bur
	چرخش		bur	
	دیدار،دیدن		guruş-bur	
?	دیدار کردیم	فاقد معنی مشخص	görüş dug	guruš-dug
	ایجاد کردیم		guruş-dug	
	با هم مشورت کردیم			
?	به دیدار	فاقد معنی مشخص	görüşe	guruš-e
	به ایجاد ،به هماهنگی و مشورت		guruş-e	
tree-trunk	درخت	تنه درخت	ağaş	guru-uš
	تنه درخت ۸-۴۶۵		gövde	(ğeş-guru-uş)
	برپایی ۶-۱۰۴۶		guruş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت- شاخه خشکیده درخت		ağaş-quruşamal	
	ایجاد و برپایی درخت		ağaş-quruş	
neck muscles	گردن ۸-۱۱۶۹	عضلات گردن	qovur-da	gu-sa
	گردن ۸-۱۱۶۹		qasa-ba	
?	استفراغ	فاقد معنی مشخص	qusaq	gu-saĝ
	خاک نرم و پوک- دروغین ۶-۱۰۵۰		qusaq	gu-sag
battering ram	گاو وحشی	دژ کوب	GUD-UZ	gusiAŠ
	باز کردن		AŞ	SI-GUD-AŞ
	مال گاو برای باز کردن(سر دژکوب که شکل سر گاو می شد)		GUD-SI-AŞ	SI-GUD
a fish	سترون- خشن ۶-۱۱۰۵	نوعی ماهی	qısır	gusur
	صدا		gu	(gu-sur-ku)
	خزیدن،کشیدن		sur	
	ماهی		baluku	
	ماهی خشن		qusur-sukuşu	
a profession	سترون- خشن ۶-۱۱۰۵	یک شغل	qısır	gusur
	صدا		gu	gu-şur
	کشیدن-خزیدن		sur	sur-gu-nun
	تبعید شده اش		surgunun	nun-gu-sur
	آنکه صدای میکشد		gu-sur-nun	
a bird	صدا بکشد	نوعی پرنده	gu-sure	gu-sura
	پرنده غراب		guz-gun	(gu-sura-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده ای که صدا میکشد		gu-sure-uşan	
a fish	سترون- خشن ۶-۱۱۰۵	نوعی ماهی	qısır	gu-sur-ku
	صدا		gu	gu-sur-ra-ku
	کشیدن-خزیدن		sur	
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی		baluku	
	ماهی که صدا میکشد		gu-sur-re-sukuşu	
a musical instrument?	صدا	احتمالا وسیله یا قسمتی از یک وسیله موسیقی	gu	guš

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a part of a musical instrumen?	چوبی		ağaş	(ğeş-gu-uş)
	پرواز صدا		gu-uş	
	سه (تار)		üş	
	پرواز		uş	
	پرواز صدا از جنس چوب		ağaş-gu-uş	
a profession	صدا	نوعی شغل	gu	GU-ŠU-GABA
	لوازم- رمه-سرباز-با هم- بار و بنه ۶-۱۰۵۶		qoşu	
	پرنده		guşu	
	ظرف-به		gab-a	
	زمخت		gaba	
	جلودار رمه و یا سرباز		QO-ŞU-GABAG	
(cuneiform) wedge	شیار ۶-۹۸۸	قوه-قلم برای خط میخی	qaşi	gu-šum
	شیارگر		qaşım	
	خراشیدن-تراشیدن-ناخن کشیدن ۶-۹۸۹		qaşımaq	
collar	چرمی	طوق	keyiş	gutab
	صدا (گردن)		gu	(kuş-gu-tab)
	پیدا کردن		tab	
	طوق ۸-۹۸۸		qas-naq	
	گردن یاب چرمی		keyiş-govde-tap	
?	صدا (گردن)	فاقد معنی مشخص	gu	gu-TAG
	بند-انداختن		tag	
	مبارک-خودستا-کوتاه- فضیلت ۶-۱۰۲۹		qutaq	
perfect	خوشبخت-مسعود ۶-۱۰۲۹	کامل	qutaq	gu-tuku
rich	ثروتمند ۸-۴۸۶	ثروتمند	tükü-lüjü	gu-tuk
	مرد خوشبخت ۶-۱۰۳۰		qutuqu	
	کامل ۸-۱۱۰۶		tükü-n	
lentil?	ساقه ای که ذرتش را گرفته باشند ۶-۱۰۳۰	شاید معنی عدس	qotur	gu-tur
	عدس ۸-۹۹۹		qıdın	
to be tufted	چشم-دهانه-کفه یا لنگه ترازو-پیوندک-سر دمل و... ۶-۱۲۰۷	پرز دار شدن یا دسته از الیاف و..	göz	guz
chair, stool, throne	چوبی	صندلی- چهارپایه- تخت	ağaş	guza

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	صندلی راننده ۸–۹۷۱		qozla	(ğeş-gu-za)
	صندلی چوبی برای راندن		qağaş-qozla	
a chair	چوبی	یک صندلی	ağaş	guzagida
	صندلی راننده ۸–۹۷۱		qozla	(ğeş-gu-za-gid-da)
	رفتن		gid	
	به		di	
	صندلی راننده چوبی برای رفتن		aqaş-qozla-gid-di	
scoundrel, rogue	شخص چشم درشت– کال– چیزی که از معمول خود کوتاه تر باشد ۶–۱۰۴۸	رزل	qozal-aq	gu-zal
(to be) coarse, rude	گزافه گفتن ۶–۱۰۴۸	بی ادب	qozala-maq	
an official	صدا	نوعی مقام رسمی	gu	gu-zala
	انداز		salan	
	گزافه گفتن ۶–۱۰۴۸		qozala-maq	
	صدا انداختن		gu-sala	
stool	چوبی	چهارپایه	ağaş	guzanimala
	صندلی راننده ۸–۹۷۱	عسلی	qozla	(ğeş-gu-za-ni-ma-la)
	میز ۸–۱۳۳۵		qoyanaq	
	میزچوبی برای مال		ağaş-qoyanq-mala	
a chair	چوبی	نوعی صندلی	ağaş	guzasirda
	بلند کردنی		goza	(ğeş-gu-za-sir-da)
	پوست کنده شده		sir	
	به		da	
	صندلی راننده ۸–۹۷۱		qozla	
	صندلی چوبی راننده در راندن		ağaş-qozla-sür-de	
a chair	بزغاله	نوعی لباس	gu-zi	guzazagbeus
a garment	لباس دست دوم ۸–۱۲۱۲		qaza-ğa	gu-zi
	لباس ۸–۱۲۱۰		kezit	
stepladder	بلند کردن	نردبان	gozi	guzibira
	چرخیدن		bura	
	نردبان ۸–۱۳۵۹		kezame	

GH

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
house	خانه ۸- ۶۰۴	خانه	qalqa	ĝa
	خانه ۸- ۶۰۴		qana	(ma)
	خانه ۸- ۶۰۴		qala-rtıq	(ga)
				(es)
I	خود ۸-۶۴۲	خود	toğul-ğa	ĝa-e
				ğe
cloister	ایوان ۸-۱۹۱	ایوان	qaş-bağ	ĝa-gi-a
	ایوان ۸-۱۹۱		qaq-lıq	
	ایوان ۸-۱۹۱		qay-dır-ba	
a bird	نیرومند-حفر کننده ۶-۹۲۹	نوعی پرنده	ğazğan	ĝa-ĝa
	پرنده		uşan	(ğa-ğa-muşen)
	پرنده نیرومند		ğazğan-uşan	
to be (there, at hand, available)	ماندن-اقامت-موجود بودن-هستی داشتن-زنده بودن(قال-ماق) ۶-۱۰۰۰	بودن	qal	ĝal
to exist	تمام مفاهیم سومری از این ریشه در ترکی وجود دارد	موجود بودن (در دست یا اینجا یا دسترس)		
to put, place, lay down		گذاشتن		
to have		جای گرفتن		
		دراز کشیدن		
		داشتن		
(compound verb nominal element	فعل مرکب	فعل مرکب	qal	ĝal
to guard, protect	نگهبان ۸-۱۳۷۲	نگهبانی- محافظت	qalt-man	ĝal
	نگهبان ۸-۱۳۷۲		qol-çu(luq)	
	نگهبانی- محافظت		qorul	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to open	باز ۸-۲۰۱	باز کردن	qala(ma)	ĝal
to open	باز ۸-۲۰۱	باز کردن	qala(ma)	ĝal-taka
	ارتباط ۶-۴۸۱		takha(naq)	
	باز کردن ارتباط		qala-takha	
(compound verb nominal element)	فعل مرکب	فعل مرکب	gala	ĝala
	فعل مرکب		qal-la	(ğal-la)
to cease	زندان- محبس ۶-۹۹۴	متوقف کردن	qala	ĝala-dag
(to be) idle, lax	علاف ماندن- متوقف و ماندگار شدن	بیکار یا سست بودن	qal-duq	(ğa-la-dag)
(fore)thought, plan(ning)	فهم ۸-۱۰۶۲	برای برنامه ریزی	alqaş	ĝalga
understanding	پسوند	فهم	ga	(ma-al-ga)
instruction, advice	فهم ۸-۱۰۶۲	نصیحت و تعلیمات	qan(ma)	(ga-al-ga)
storehouse	خانه	انبار	ev	ĝa-nun
	انبار ۸-۱۶۶		qazın	(e-ğa-nun)
	انبار ۸-۱۶۶		qazna	
	انبار ۸-۱۶۶		qornuq	
	خانه- ریشه کلمات انبار در ترکی- پسوند		ev-qa-nun	
to put, place, lay down	گذاشتن	محل	goyur	ĝar
to give in place of something, replace	حیاط ۶-۱۲۳۳	گذاشتن	gir-ber	gar
to posit (math.)	فرو بردن- داخل کرد-جا انداختن	دراز کشیدن	gir	gar
		جایگزین		ga-ar
		فرض (ریاضی)		mar
				ğa-ğar
animal pen	قفس ۸-۱۰۸۳	قفس حیوانات	qorağı	ĝa-rig
a meadow	خندق- گودال- آبگیر ۶-۹۸۰	نوعی علف زار	qarım	ĝarim
	خرمن ۶-۷۲۴		dergim	(dagrim)
؟	خندق- گودال- آبگیر ۶-۹۸۰	فاقد معنی مشخص	qarım	ĝarim
cultic or cosmic ordinance	آیین ۸-۸۴	آیین دینی	qabsıl	ĝarza
rites				(mar-za)
sheep-shearing shed	گوسفند	پشم چیدن گوسفند	quda	ĝa-udu-ur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	موی بدن		qıl	
	پشم چینی		ur	
	چیدن موی بدن گوسفند		gıl-guda-ur	
throat	گلو ۸–۱۱۸۶	گلو–نای	qul-gun	ĝeli
windpipe	نای ۸–۱۳۵۵		genir-dek	
to go	رفتن	رفتن	geden	ĝen
to flow	رونده ۸–۷۸۷	رونده	gedeyen	gen
				(ma)
penis	آلت تناسلی مرد ۸–۷۱	آلت تناسلی مرد	quş	ĝeš
male	مرد ۸–۱۲۷۱	مرد	kişi	(mu)
sixty	عبور کردن(به دلیل شصت گانگی)	۶۰	geş	ĝeš
tree	درخت–چوب	درخت–چوب	ağaş	ĝeš
wood				
a description of animals				
to pass someone or something over the wooden stick', to conclude a sale	چوبی	چیزی چوبی	ağaş	ĝeš-bala
	کوچک		bala	
	تقطیع		böle	
	ریشه کلمات مربوط به قطع کردن مثل بال–تا به معنی تبر+ پسوند		bal-a	
	تقطیع شده چوبی		ağaş-bal-a	
to copulate	عبور کرد	عمل جنسی	geş-du	ĝeš-du
	عمل جنسی ۸–۱۱۶۱		qayış	ğiş-du
	پسوند کردن– ایستادن– برخاستن		du	
	عمل جنسی		qayış-du	
to copulate	عبور کردن	عمل جنسی	geş-dug	ĝeš-dug
	عمل جنسی ۸–۱۱۶۱		qayış	
	علامت مصدری		duq	
	عمل جنسی		qayış-duq	
to draw	کشیده شدن ۸–۱۱۲۵	کشیدن	qas	ĝeš-hur
	بافتن		hör	
	پسوند		ır	
	کشیده میشود		qas-ır	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to listen	عبور–انجام	گوش کردن	geş-la	ĝeš-la
	گوش کردن		eş-it-la	
(to be) silent	گوش کن (معنای تلویحی ساکت باش)	ساکت شدن	eşit-la	ĝeš la
	ساکت شدن دسته جمعی ۸–۸۳۹		kiriş(mek)	
	ساکت شدن		kiriş-le	
to beat	چوب	ضربه زدن	ağaş	ĝeš-rah
to thresh	کوبیدن	کوبیدن خرمن	vura	(ğiş-ra)
	پسوند		re	
	چوب زدن		ağaş-re	
to urinate	ادرار ۸–۱۰۶	ادرار کردن	qaşın-ti	ĝeš-sur
	ادرار ۸–۱۰۶		qaşın-ıq	
	ادرار ۸–۱۰۶		süd-ük	
	ادرار– ادامه دادن		qaşın-sür	
to make offerings	عبور	ارائه کردن	geş	ĝeš tag
	(ما–پسوند)		dig	
	جاری– گذران–برگزاری		geş-tıq	
to listen, to hear	عبور	گوش کردن	ğeş	ĝeš-tuku
	گوش کردن		eş-it	
	جاری–ریختن		toku	
	گرفتن		tutu	
	جاری شدن شنیدن		eş-it-tökü	
to abandon (a claim)	عبور ۸–۱۱۶۴	رها کردن (ادعا)	qoyaş	ĝeš-ur
	عبور–رد شدن		geş	
	جاری میشود		ır	
	تراشیدن		ur	
	گذشت میکند– عفو میکند–میگذرد		geş-ır	
to harrow	عبور	نوعی شن کشی کردن یا خرمن کوبی	geç	ĝeš-ur
	چوب		ağaş	
	پسوند		ır	
	تراشیدن		ur	
	کوبیدن و زدن چوب		ağaş-vır	
to have an erection	عبور	نعوظ	geş	ĝeš-zig
	آلت مردانه		sik	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بالا رفتن- خارج شدن- صعود		çık	
	نعوظ ۸-۱۳۶۶		qat-ma	
	صعود عبور کننده		geş-çık	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ĝeša-abak
	بوسیدن		op-ba	(ğeş-ab-ba)
	اجداد		aba	(ğeş-a-ab)
	در خت اجداد		ağaş-aba	(ğeş-a-ab-ba)
flood-weapon	چوب	سلاح سیل	ağaş	ĝeš-a-ma-ru
	سیل ۸-۹۱۲		qamrı	
	چوب سیل		ağaş-qamrı	
a place of libation to the dead	عبور-برگزاری	محل نذر به مرده	geş	ĝeš-anaĝ
	یادگار- ادراک-تذکر		anıq	(ğeş-a-nag)
	برگزاری یک یادبود		geş-anıq	
	تاریخ گذشته ۶-۱۱۲۲		keçenik (geşenag)	
tree shade	درخت	سایه درخت	ağaş	ĝeš-an-dul
	فرود آمدن		an-dir	
	فرود		an	
	شاخه		dal	
	سایه بان ۸-۸۴۲		dulda	
	سایه زار ۸-۸۴۳		dul-da(lıg)	
	سایه فرود آمده درخت		ağaş-an-dul	
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	ĝeš-arina
	جایی که کمتر آفتاب ببیند ۶-۸۰		arın-alti	
	پاک و تمیز(آفتاب نخورده) درخت		ağaş-arına	
fist	مشت ۸-۱۲۸۹	مشت	qampoz	ĝešba
boxer		مشت زن		(şu-bulug)
threshing sled	چوبی	سورتمه خرمن کوبی	ağaş	ĝeš-bad-ra
	عبور-رفتن		geş	
	فرو رفتن- تند		bat	
	برای		ra	
	فرو رفتن از جنس چوب		ağaş-batı-ra	
fire?	عبور-رفتن	احتمالا به معنی آتش	ğeş	ĝeš-bar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آتش ۸*۳۷		qayqaş	
	درخشیدن		par	
	جاری شدن درخشش		geş-par	
	وجود آتش		qayqaş-var	
the inner bark of the jeszgana-tree	درخت	پوسته درونی درخت	ağaş	ĝeš-ba-rgana
	وجود		var	(ğeş-bar-kin)
	پوسته- پوشش-جلد-لاک-غلاف ۶-۱۱۱۳		qın	
	وجود غلاف و گوسته درخت		ağaş-var-qın	
a fish	درخت	نوعی ماهی	ağaş	ĝeš-bir
	عبور		geş	(ğeş-bir-ku)
	یک		bir	
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی گذران متحد		geş-bir-sukuşu	
shriveled	درخت	چروکیده شدن	ağaş	ĝešbir
	عبور-رفتنی-حرکت		geş	(ğeş-bir-ra)
	چروک پوست ۸-۵۴۳		bur-quq	
	چروک		qırış	
	پیچ خوردن		bur-ra	
	چروک و پیچ خوردگی		qırış-bur-ra	
؟	عبور	بدون معنی مشخص	ĝeš	ĝeš-bir
	یک		bir	
	یک درخت		ağaş-bir	
a weapon: bow? throwstick? javelin?	چوبی	احتمالا یک نوع کمان یا نیزه یا چوبی برای پرتاب	ağaş	ĝešbu
	پرتاب ۶-۴۲۹		bön-qe	(ğeş-geşbu)
	عبور-این		geş-bu	
	نیزه کوچک ۸-۱۳۸۴		qaçıt	
	نیزه کوچک ۸-۱۳۸۴		şüppük	
	چوبی- نفوذ- زدن		ağaş-geş-vur	
(cultic) meal	محصولات زمستانی ۶-۱۱۰۵	غذا ی(فرقه)	qışbar	ĝešbun
				geşbun
architectural ornament	چوبی	تزئینات معماری	ağaş	ĝeš-bur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عبور-جاری		ğeş	
	چرخش-منحنی-خم کردن		bur	
	زدن-نصب		vur	
	پیچش- چوبی		ağaş-bur	
a ritual tool, crook	چوبی	یک ابزار برای خم کردن	ağaş	ĝeš-bur
	عبور-جاری		ğeş	
	خم کردن		bur	
	پیچش و خم کردن-چوبی		ağaş-bur	
?	چوبی-درخت	فاقد معنی مشخص	ağaş	ĝeš-bur
	خم کردن-انحنا-پیچیدن		bur	
	زدن		vur	
	پیچش و خم کردن-چوبی		ağaş-bur	
wasp	عبور	زنبور بزرگ	geş	ĝeš-bur
	پیچیدن (زدن)		bur (vur)	(ğeş-bur-muşen)
	زنبور		ari	
	پرنده		uşean	
	پرواز کننده		uşan	
	پرواز کننده فرو و نفوذ و نیش زننده		geş-vur-uşan	
crossbar, beam, dividing line	چوبی	تیر دروازه	ağaş	ĝeš-dal
	شاخه درخت	تیر	dal	
	شاخه درخت	خط جدا کننده	ağaş-dal	
rung	عبور-رفتن-رد شدن	پله	geş-di	ĝeš-di
wood carver	چوب	منبت کار-چوب	ağaş	ĝeš-dim
	تیز-لبه		dim	
	درست کردن نوک چیزی ۶-۷۹۱		dımır(maq)	
breeding stock	چوب	تولید چوب	ağaş	ĝeš-du
	زائیدن-تولید-طبیعت		doğa	(ğeş-du-a)
	چیدن-ایجاد		dura	
	تقطیع کردن- خرد کردن		doğra	
	هیزم شکستن-قطع کردن چوب		ağaş-doğra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
tablet board	چوبی	صفحه لوحه و کتیبه	ağaş	ĝešdubak
	کتیبه ۶–۴۷۸		tapda	(ğeş-dub-ba)
	آجر پخته ۹–۵۷		tup	
	ثبت کردن کتیبه		geş-tap-ba	
a wooden tool for fashioning tablets	چوبی	یک ابزار چوبی برای شکل دادن کتیبه	ağaş	ĝeš-dub-dim
a potter's tool	کتیبه ۶–۴۷۸	ابزار کوزه گری	tapda	
	آجر پخته ۹–۵۷		tup	
	لبه– تیز		dim	
	چوبی– کتیبه– تیز		ağaş-tapda-dim	
a fish	عبور	نوعی ماهی	geş	ĝeš-dub-dub
	عمیق تر		tapan	(ğeş-dub-dub-ku)
	ماهی کوچک ۸–۱۲۴۱		sukuşu	
	عبور–ماهی کوچک–ماهی		geş-tapan-sukuşu	
key	عبور بده	کلید	geş-ed	ĝešed
	(وارد کن–داخل کن)		(geçid)	(ğeş-e)
	جهت عبور کردن و برای معبر		ğeş-e	geş-e
				ğiş-e
door bolt	عبور	ابزار آلات درب	geş	ĝeš-gan
	گشاد– پسوند		gen	
	پسوند		gan	
	وسیله معبر و گذر		geş-gan	
pestle	چوبی	دسته هاون	ağaş	ĝeš-gana
	هاون ۸–۱۴۰۱		düve-geç	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ĝeš-gana
	تاکستان		gana	ğeş-kin
	درخت– تاکستان		ağaş-gana	
'to pass someone or something over the pestle', to conclude a sale	چوبی	عبور کسی یا چیزی برای انعقاد فروش	geş	ĝeš-gana-bala
	خود را جای کسی گذاشتن و سرزنش کردن		gina	
	فهم کند درک کند		gana	
	کوچک		bala	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تقطیع		böla	
	عبور- درک- خرید		geş-gana-ala	
pestle	چوبی	دسته هاون	ağaş	ĝeš-gaz
	عبور-جاری		geş	
	له کردن-خرد کردن		az	
	حفر کردن-کاویدن		gaz	
	برش-چوبی		ağaş-kes	
limbs	گذر کردن	اندامها	geş	ĝeš-gen
	اندام ۸-۱۷۴		gövden	(ğeş-ge-en)
؟	امر به رفتن	فاقد معنی مشخص	geş-gid	ĝeš-gid
length	عبور- به رفتن	طول-درازی	geş-gid-e	ĝešgida
	دراز شدن		qışar(maq)	(ğeş-gid-da)
a musical refrain	عبور	یک ترجیع بند موسیقی	geşgi	ĝeš-giĝal
	ماندن		gal	(ğeş-gi-ğal)
	آمدن		gel	
a part of the loom	عبور-جاری	یک بخش از دستگاه نساجی	ğeş	ĝeš-gi-na
	چوبی		ağaş	
	چنگال ۶-۱۱۱۴		qına-q	
	چنگال چوبی		geş-qına-q	
disease	گذران	مرض-بیماری	geş-gi	ĝeš-gisaĝkešed
	سلامتی		sağ	(ğiş-gi-sağ-keş)
	کاش		keş	
	(عبور)		(geş)geşid	
	گذران-عبور از سلامتی		geş-gi-sağ-geşid	
neck stock	عبور	سهم گلو	geş	ĝeš-gu
	گلو ۸-۱۱۸۶		qulqun	geş-gu
	صدا		gu	
	گذران گلو		geş-qulqun	
a musical instrument	چوبی	یک آلت موسیقی	ağaş	ĝeš-gu-di
	عبور-جاری		geş	(geş-gu-de)
	صدا		gu	
	هست (گفتن)		di (de)	
	چوب- صدا-است		geş-gu-di	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
fetters	زنجیر ۸–۸۱۵	قید و بند	quş-at	ĝeš-ĝiri
	زنجیر ۸–۸۱۵		keşen	
	چوبی		ağaş	
	چوبی به شکل نیم دایره برای بستن به گردن گاو ۶–۱۲۳۵		girn(dek)	
	واردات–ورود ۶–۱۲۳۵		giri	
	قید و بندی برای گردن از جنس چوب		ağaş-girin(dek)	
encirclement	محاصره ۸–۱۲۵۷	محاصره	quşa(ma)	ĝeš-har-har
a weapon	عبور–فرو کردن	نوعی سلاح	ğeş	ĝeš-haš
	چوبی		ağaş	
	شروع– فتح– باز کردن		aş	
	چوب برای فتح و باز کردن		ağaş-aş	
firmament, vault of the sky	فلک ۸–۱۰۵۹	فلک	qıstıj	ĝeš-he
	فلک ۸–۱۰۵۹	طاق آسمان	gergı	
	کمر– کمربند۰ (گوی قورشاقی= رنگین کمان)		qurğaq	
bench	وارد شدن	نیمکت	ağaş	ĝeš-hum
cabin	بافته شده– شبکه شده	کابین	hörüm	(ğeş-hu-um)
awning	بافته شده با چوب	حفاظ	ağaş-uörüm	
plan	عبور–جاری	طرح و نقشه	ağaş	ĝeš-hur
	بافتن–تنیدن		hör	
	چوبی– بافت و شبکه سازی		ağaş-hör	
	قیدکردن ایجاد		geş-gur	
a type of work	چوب–درخت	نوعی شغل و کار	ağaş	ĝeš-hur
	عبور–جاری		geş	
	بفت–تنیدن		hör	
	پارس		hür	
	بافتن با چوب		ağaş-hör	
sesame	کنجد ۸*۱۱۴۳	کنجد	khaşam-bul	ĝeš-i
				(şe-ğeş-i)
				şe-ğeş-i
top of a tree	درخت	بالای درخت	ağaş	ĝeš-il

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چلو- مترقی		ile-ri	
	اوج درخت		ağaş-ile-ri	
dam	نی	سد-آب بند	garği	ĝeš-ka-keš-da
	چوبی-درخت		ağaş	(gi-ğeş-ka-keş-da)
	عبور-جاری		ğeş-ki	
	ماندن		kal	
	عبور کرد-جاری شد		keş-di	
	سد آب ۸-۸۵۴		keşgil	
	سد آب از چوب و نی		garği-ağaş-keşgil-de	
a part of a door frame, door jamb	عبور (پسوند در حال)	قسمتی از چهار چوب درب	geşkan	ĝeškanak
	تیرو تیرچه که زیر پوشش کف اتاق گذارند ۶-۱۱۴۴		ken	(ğeş-ken-na)
	پسوند		ne	
	تیر زیر کف اتاق چوبی		ağaş-ken-ne	
dam	چوبی-درخت	سد	ağaş	ĝeš-keš-da
	عبور-گذر-جریان		geş	(ğeş-keş-ra)
	سد آب ۸-۸۵۴		keşgil	
	سد چوبی		ağaş-keşqil-de	
craftsman	چوبی-درخت	صنعتگر	geş	ĝeš-kiĝ-ti
kiln	کوره ۸-۱۱۴۹	کوره	köyde	
	نقره		günük	
	گذران یا ثبت -کوره		geş-köy-de	
craft workshop	چوبی-درخت	کارگاه مهارت	geş	ĝeš-kiĝ-ti
collective of craft workers	عبور-جریان	جمعی ازکارگران صنایع دستی یاهنر	köyde	(geş-kin-ti)
	جریان-جاری		günük	
	کناره اجاق ۶-۱۱۷۹		kinlik	
	گذران یا ثبت -کوره		geş-köy-de	
(wooden) pestle	چوبی	دسته هاون چوبی	ağaş	ĝeš-kim
	خرد کردن		kırım	
	چوبی- خرد کردن		ağaş-kırım	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ĝeš-kur
	ایجاد		kur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت بزرگ نشده ۸–۶۷۵		qır-za	
	درخت بزرگ نشده		ağaş-qır-za	
battle	جنگیدن ۸–۵۱۶	جنگیدن	qıraş (maq)	ĝešla
	جنگیدن ۸–۵۱۶		qağış (maq)	
	انجام بده		la	
	با چوب زدن		ağaş-la	
	عبور کردن		geş-la	
	جنگ کردن		qağış-la	
key	وسیله ای برای عبور	کلید	geş-la-ma	ĝeš-la
	عبور کننده		geş-la	(ğeş-la-a)
silence	سکوت ۸–۸۸۳	سکوت	diniş	ĝeš-la-bi
	کردن		la	(mu-uş-la-bi)
	یک		bi (bir)	
	عبور کردن– یک		geş-la-bi	
dress ornament	زینت ۸–۸۲۸	زینت لباس	geliş-ek	ĝeš-MUNUS-BUR
	زینت روی لباس عروس ۸–۸۲۸		qasıq	
	همدم		munus	
	پیچاندن–منحنی–چرخاندن		bur	
	زدن–نصب کردن		vur	
	زینت– همدم–نصب		geliş-munus-vur	
a wooden stele?	چوبی	احتمالا ستون سنگی افراشته	ağaş	ĝeš-na-ru-ak
a wooden part of a stele?	ستون	ستون یا دستگیره چوبی احتمالا	direk	(ğeş-na-ru-a)
	ستون ۸–۸۵۰		arği	
	ستون ۸–۸۵۰		oturuq	
	ستون ۸–۸۵۰		üre	
	ستون چوبی		ağaş-na-ürek	
date palm	درخت	درخت خرما	ağaş	ĝeš-nimbar
	اوج–بالا–لبه		dim	(ğeş-nim-bar)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	میوه– ثمره		bar	
	درخت– بالا–میوه		ağaş-dim-bar	
alabaster	سنگ	مرمر سفید	daş	ĝešnu
	نگین–۶–۹۸۶ سنگهای قیمتی– عقیق ۶–۹۸۷		qaş	(na-ğeşnu)
light	درخشیدن ۶–۹۸۸	روشن	qaşqa(maq)	ĝešnu
	روشن ۸–۷۸۴		ayğaq	(giş-nu)
	روشن ۸–۷۸۴		ayğıt	(igi-gu)
	روشن ۸–۷۸۴		aynaq	
	عبور روشنایی		geş-aynaq	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ĝeš-nu
	درختی شبیه نارون ۳–۳۲۵		naju	
			ağaş-naju	
bed	درخت	رختخواب	ağaş	ĝeš-nud
	عبور–رفتن–فرو رفتن		geş	(ğeş-na-nud)
	فراموش کردن		unud	
	خواباندن		uyud	
	خواب ۸–۶۳۸		uyuntu	
	چوبی– خواب		ağaş-uyuntu	
a bed	چوبی	رختخواب	ağaş	ĝeš-nud-AŠ-nud
	رفتن–عبور–فرورفتن		geş	
	فراموش		unud	
	خواب		uyud	
	شروع–باز		AŞ	
	خواب ۸–۶۳۸		uyuntu	
	چوبی– خواب		ağaş-uyuntu	
a bed	چوبی	رختخواب	ağaş	ĝeš-nud-gu-la
	خواب ۸–۶۳۸		uyuntu	
	فراموش		unud	
	خواب		uyud	
	پسوند		ğu	
	انجام بده		la	
	برای خواب		uyuduğula	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چوب- برای خواب		ağaş-uyudu-ğu-la	
a bed	چوبی	رختخواب	ağaş	ĝeš-nud-ki-nud
	رفتن-عبور-فرورفتن		geş	
	فراموش		unud	
	خواب		uyud	
	که		ki	
	چوبی- برای خواب- خواب		ağaş-uyuntu-ki-uyuntu	
alabaster	سفید ۶-۹۸۷	مرمر سفید	qaşqa	ĝeš-nu-gal
	نگین-۶-۹۸۶ سنگهای قیمتی- عقیق ۶-۹۸۷		qaş	(na-ğeş-nu-gal)
	نیرومند ۶-۹۹۴		gal	
	سنگ		daş	
	سنگی		daş-gaş-na-gal	
trap?	عبور-گذر-فرورفتن	احتمالا به معنی تله	geş	ĝeš-pap-hal-la
	چوبی		ağaş	
	تله ۸-۴۵۴		bağpa	
	پسوند کردن		la	
	تله ۸-۴۵۴		bağal	
	تله گذاری از چوب		ağaş-bağal-la	
trap, snare	چوبی	تله	ağaş	ĝeš-par
	عبور-فرورفتن		geş	(geş-bur)
	چرخاندن-منحنی		bur	
	تله ۸-۴۵۴		qapar	
	تله ۸-۴۵۴		qıs	
	تله چوبی		ağaş-qapar	
veiled	چوبی	پوشیده	ağaş	ĝešpara
	پوشاندن ۸-۳۵۶		barı(maq)	(ğeş-par-ra)
	پوشاندن ۸-۳۵۶		büre(mek)	
	پوشش ۸-۳۵۷		bür-ge	
	پوشش ۸-۳۵۷		qapır	
	پوشش از چوب		ağaş-qapır-ra	
circle, ring	چوبی	حلقه-دایره	geş	ĝešpu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(circular) rim	پیچاندن-چرخاندن	لبه(دایره)	bur	(geş-bu)
	دایره ۸-۶۶۷		bur-ça	
	دایره جنگی ۸-۶۶۷		qeşqa	
	دایره و حلقه چوبی		ağaş-bur	
scales	ترازو ۸-۴۱۰	ترازو	qıs-qab	ĝeš-rin
	ترازو ۸-۴۱۰		qanşar	
	ثبت کننده		geş-e-rin	
a part of a doorframe	معبر- گذر	قسمتی از چهارچوب در	geş-e-genek	ĝeš-ša-ga-nak
licorice tree	درخت	درخت شیرین بیان	ağaş	ĝeš-šeš
	ورم- آکاس- التهاب زخم- نفخ-راست-شق- نوک تیز ۶-۹۱۹		şiş	
	شکاف- شیار- ایستا ۶-۹۰۱		şeş	
	درخت ایستا یا درختی برای درمان التهابات و زخم و ورم		ağaş-şiş	
manacles	دستبند ۸-۶۹۶	دستبند	quşaq	ĝeš-šu
	چوبی برای کف دست		ağaş-avuşu	
lot, share	شریک ۸-۹۳۴	زیاد	qoşuq	ĝeš-šub
	جفت- برابر- باهم- تو ام- جور ۳-۲۴۱	سهیم و شریک شدن	qoş	
	شریک شده		qoşub	
(ship's) timber	چوب	چوب کشتی	ağaş	ĝeš-šu-dim
	عبور		geş	
	کشتی ۸-۱۱۲۳		keş-ti	
	تیز-برافراشته		dim	
	کشتی ۸-۱۱۲۳		keç-di	
	مخصوص کشتی		geş-id-im	
tally stick	درخت-چوب	چوب برای شمارش	ağaş	ĝeš-šudum-ak
	شمارش		saydim	
	شمارش ۸-۹۴۵		saydırmaq	
	چوب برای شمارش		ağaş-saydırmak	
a wooden tool used for accounting	چوبی	وسیله ای چوبی برای شمارش	ağaş	ĝeš-šudu-mak
	شمارش		saydu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شمارش ۸–۹۴۵		saydırmaq	
	چوب برای شمارش		ağaş-saydırmak	
cypress	درخت	درخت سرو	ağaş	ĝešta'e
	سرو ۸–۸۷۴		qetran	
sacrifice	ثبت– عبور– گذران	قربانی	geş	ĝeš-taga
	قربانی ۸–۱۰۷۶		tapıq	(ğeş-tag-ga)
	پسوند		ga	
	ثبت یا اجرای قربانی		geş-tapıq-qa	
vine	درخت	درخت مو	ağaş	ĝeštin
wine	درخت مو ۸–۳۸۷	شراب	möv	(mu-ti-in)
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	جان– روح ۶–۵۴۹–۵۵۰		tin	
	قلمه– نهال ۶–۵۵۰		ting	
	درخت مو		ağaş-tanak	
raisin	کشمش ۸–۱۱۲۴	کشمش	keçmiş	ĝeš-tinaha
	درخت		ağaş	(ğeş-geştin-ah-a)
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	پسوند (از)		ah	
	پسوند (به)		a	
	کشمش نیمه خشک ۸–۱۱۲۴		pata	
	درخت کشمش نیمه خشک		ağaş-geştin-pata	
a grape	درخت	نوعی انگور	ağaş	ĝeštin-bil
	عبور		geş	
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	انگور ۸–۱۸۲		burla	
	گذران– روح– دانستن		geş-tin-bil	
	درخت نوعی انگور		ağaş-tanak-burla	
stock of the vine	درخت	تنه درخت انگور	ağaş	ĝeštinguru ma
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	(ğeş-tin-gurum-ma)
	ایجاد–کاشت–خشک شده		gurum	
	پسوند مصدر		ma	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ایجاد شده برای درخت انگور		ağaş-tanak-gurum-ma	
a grape	درخت	نوعی انگور	ağaş	ĝeštin-ka-a
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	انگور سیاه ترش		kara	
	درخت انگور سیاه ترش شیره ای		ağaş-tanak-kara	
a berry	درخت	نوعی میوه یا توتی یا حبه‌ای	ağaş	ĝeštin-kir-a
	عبور–جریان		geş	(ğeş-ğeştin-gir-ra)
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	گیلاس		kiraz	
	گس		gir	
	پسوند (انجام دادن)		ra	
	غوره		gora	
	درخت مو –غوره		ağaş-tanak-gora	
a grape	درخت	نوعی انگور	ağaş	ĝeštinzug
	عبور		geşdin	(ğeş-ğeştin-zug)
	انگوری که خوشه های کوچک دارد و دانه هایش ریخته ۸–۱۸۳		zıng-vara	
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	ساقه تازه		zug	
	انگور		uzum	
	نوعی درخت مو با انگور ریز		ağaş-tanak-zıng-vara	
reason, plan	عبور–ثبت و قید کردن–فرو کردن	برنامه ریزی	geştug	ĝeštug
(to be) wise	فهمیدن	عاقلانه انجام دادن	duşundug	
wisdom, understanding	گوش کردن	فهمیدن	eşitug	
ear	گوش ۸–۱۱۹۶	گوش	qulaq	
a type of fish	چوبی	نوعی ماهی	ağaş	ĝeštug
	عبور		geştug	(ğeş-ğeştug-ku)
	شنیدن		eşitug	
	ماهی		sukuşu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to listen, to ponder	عبور-جاری	گوش دادن	geştug	ĝeštug-deg
	گوش دادن		eşitdug	
	گوش دادن		eşitug	
	گوش دادن به حرف		eşıtug-dıyıg	
to listen	مباحثه و بحث کردیم	شنیدن	de-dişitug	ĝeštug-du
	شنیدن		eşitug	
	شنیدن		eşitug	
	شنیدن حرف		eşitug-diye	
to pay attention, to plan	عبور کردن-ثبت کردن	توجه کردن	geştug	ĝeštug gub
	گوش کردن	برنامه ریزی	eşitug	
	برپا شدن-ظهور کردن-برخاستن-پیدایش یافتن (قوپ-ماق) ۶-۱۰۲۸		gop	
	برپا شدن از شنیدن		eşitdug-gop	
to pay attention, to listen	به آنچه شنیده شده	شنیدن	eşitug-ga	ĝeštug-ĝar
		توجه کردن		(ğeştug-ga-ga)
(to be) deaf	گوش کردن-انجام بده	کر شدن	eşitug-la	ĝeštug-la
(to be) difficult, obstinate	شنیدن- لال	مشکل شدن- لجبازی	eşitug-lal	
to listen	گوش کردن	گوش کردن	eşitug	ĝeštug-šum
to give wisdom	نصیحت پذیرفتن ۶-۱۷۷	نصیحت دادن	eşitmek	
	فروریختگی-خرابی-نقش و نگار ۶-۹۱۵		şum	
	ریزش شنیدن		eşitug-şum	
to forget	عبور-جاری	فراموش کردن	geştug	ĝeštug-ulu
	گوش کردن		eşitug	ğeştug-u-lu
	فراموش کردن		unut	
	مردن		ölu	
	فراموش کننده آنچه شنیده است		eşitug-unut-lu	
earrings	گوش کردن	گوشواره	eşitug	ĝeštuglala
	آویزان		sala	
	گوشواره ۸-۱۱۹۹		qulaqlıq	
	به وسیله گوش کردن		eşitug-la	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برای به وسیله گوش کردن		eşitug-la-la	
a geometric shape	عبور–جاری–فرو کردن	شکل هندسی	geştug	ĝeštug-za-minak
	خرک ۶–۷۹۶		zambıraq	ĝeštug-za-min
	خرک برای گذشتن		geğtug-zambıraq	
؟	۶–۹۲۹ وسیله تیمار چهار پایان–کبیجه	فاقد معنی مشخص	ğeşo	ĝešu
harrow	چوبی	وسیله ای مانند شن کشی–شانه روی زمین	ağaş	ĝešurur
	عبورگذر		geş	
	زدن		vur	
	میزند		vurur	
	زدن چوب– کوبیدن چوب		ağaş-vurur	
part of boat	چوبی	بخشی از قایق	ağaş	ĝešusala
	عبور–گذر		geş	(ğeş-u-sal-la)
	کشتی ۸–۱۱۲۳		keş-ti	
	آویزان		sal-la	
	تلفظ دیگری از لغت کشتی		geş-u(keş-u)	
	آویزان و یا متحرک کشتی		geş-u-sal-la	
whip handle	دسته شلاق	دسته شلاق	gam-çi	ĝeš-usan
	کمربند چرمی		geyiş	
	چوبی		ağaş	
	دراز		uzan	
	بیزار– متنفر ۶–۲۶۵		usan	
	چوبی– دراز		ağaş-uzun	
a bird	قو	نوعی پرنده	gu	ĝi
	پرنده		uşan	(ği-muşen)
	پرنده عقاب		gırği-uşan	
night	شب	شب	ge-je	ĝi
to spend the night	گذراندن یا سپری کردن	گذراندن یا سپری کردن	ge-çe	ĝi-sa
	شب	شب	ge-je	(ge-sa)
midnight	شب	نصف شب	geja	ĝiba-a
	ریشه قطع کردن مثل بالتا		bal	(ği-ba-a)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	به		a	
	نصف ۸-۱۳۶۴		bujuq	
	تقطیع شب		ge-je-bal-a	
(equal ranking) spouse	عبور-رفتن	همسر	gid	ĝidlam
	عبور . گذران	(در یک درجه برابر)	gidelim	(gidlam)
	خانه (همسر)		dam	(nitadam)
	همسر ۸-۱۴۱۵		qolqa	
scepter	رونده -برای رفتن	عصا	gid-ri	ĝidru
				(gid-ri)
				mu-ud-ru
deep shade	سیاه	سایه عمیق	gara	ĝi-eden
	سیاه ۶-۱۰۸۴		qır	
	کننده		eden	
	سیاه کننده		qaradan	
	سیاه کننده		qır-eden	
cloister	تکان- جنبش	صومعه	qıpar(ış)	ĝi-par
	چوبی- جنبیدن		ağaş-qıpar	(KISAL)
	روح-عقل- اندیشه- شعور- مغناطیس ۶-۹۴۰		qapar	ĝeş-gi-par
	چوبی- روح		ağaş-qapar	
a type of fruit tree	درخت	نوعی درخت میوه	ağaş	ĝi-par
fruit	میوه رو به رسیدن	میوه	qasqar	(ĝeş-gi-par)
	درختی		ağaş-gi	(KISAL)
	میوه		bar	
	میوه درختی		ağaş-gi-bar	
a fish	ورود-فرو	نوعی ماهی	gir	ĝir-ku
	قدرت - توان ۶-۱۲۳۳		gir	
	ماهی		sukuşu	
	ماهی قدرتمند		gir-sukuşu	
to flash	ورود	فلش زدن	gir	ĝir
native, local	ورود	محلی-بومی	gir	ĝir
	محل		yer	
	محل ۸-۱۲۶۱		ker-te	
	بومی ۸-۲۶۹		yergil	
to take pride in	قدرت - توان ۶-۱۲۳۳	افتخار کردن	gir	ĝir
to make splendid	افتخار ۸-۱۴۷	محتشم گرداندن	gör-enj	
scorpion	فرو کردن	عقرب	gir	ĝir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عقرب ۸–۱۰۰۸		örü quyruq	
a bird	ورود	نوعی پرنده	gir	ĝirbabbar
	درخشان		parpar	(gir-babbar-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده – ورود– درخشان		gir-parpar-uşan	
a fish	ورود	نوعی ماهی	gir	ĝir-gid
	رفتن		gid	(ğir-gid-ku)
	ماهی		gid	
	قتل عام		gırgın	
	ماهی قاتل		gır-gın-sukuşu	
a qualification of wool	موی بدن– سیاه	توصیفی از نوعی پشم	qır-qıl	ĝir-gul
razor	قطع کننده–فرو کردن–وارد شدن	تیغ صورت تراش	qıri	ĝiri
sword, dagger	تراش–کننده	شمشیر–خنجر	vı-ri	(me-ri)
	خشک شده		ur	(urud-ğiri)
	تراشیدن		urud	
	قطع کننده تراشنده		urud-gırı	
via, by means of, under the authority of someone	ورود–مسیر	به واسطه کسی	giri	ĝiri
foot	پا	پا	giş	giri
path	راه ۸–۷۵۲	راه–مسیر	geril-ge	meri
	راه پر پیچ و خم ۸–۷۵۳		giri-ve	
	کسی که میتواند هر دری را باز کند ۶–۱۲۳۵		giriş-ken	
to spread the legs, to move	ورود	گستردن رانها	giriş	ĝiri bad
	حرکت	حرکت	gedri	
	ران		bud	
	رفتن –ران		gediri-bud	
to take to the road	ورود	راهی را پیش گرفتن	giri-ş	ĝiri-dab
	رفتن		geri	
	پیدا کردن		tap	
	راه ۸–۷۵۲		geril-ge	
	راهی یافتن		giri-tab	
to step in/on/out	ورود	از راهی خارج شدن	giriş	ĝiri-gub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	رفتن		gediri	
	جدا شدن		gop	
	راه ۸–۷۵۲		geril-ge	
	راه– خارج شدن		giri-gop	
to wait for	ورود	چشم به راه کسی بودن	giriş	ĝiri-gub
	راه ۸–۷۵۲		geril-ge	
	ایجاد –برخاستن		gubba	
	انتظار ۸–۱۶۸		qaraq	
	انتظار ۸–۱۶۹		görle-me	
	در انتظار راه		giri-güd	
to trample	ورود–وارد کردن	زیر پا گذاشتن	giri	ĝiri-ĝar
	پا		qıçi	
	شکستن		gır	
	پا– خرد و له کردن		gıçi-gır	
to change	راه ۸–۷۵۲	عوض شدن احتمالا	geril-ge	ĝiri-kur
	عوض شدن		degişiri	
	بن بست– مسدود– گرفته–۶–۱۱۵۲		kor	
	راه بن بست		giri-kor	
to take an unfamiliar path	راه ۸–۷۵۲	وارد شدن به یک راه نا آشنا	giri	ĝiri-kur-dab
	کور		geril-ge	
	بن بست– مسدود– گرفته–۶–۱۱۵۲		kor	
	سمت –جهت– ۶–۴۷۷		tapa	
	کشف راه مسدود		giri-kor-tab	
to circle	دایره– مدور	گرد و مدور کردن	gir-de	ĝiri-niĝin
	حلقه– پیچ		qıvrı	
	چیز ۱–۵۸۸		nanq	
	چیز حلقه ای		gıvrı-nang	
to trample, destroy	قطع کردن– خرد کردن– شکستن	محو و نابود کردن	qıri	ĝiri-saga
	پسوند (شبیه)		sa	(ğiri-sa-ga)
	پسوند (وسیله)		ga	
	سالم		sag	
	به سالمی		saga	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سالم را شکستن و قطع کردن		qıri-saga	
to serve someone/something, perform service	خدمت ۸-۶۱۱	خدمت کردن به چیزی یا کسی	iş görü	ĝiri-sig
	خدمت دوست ۸-۶۱۱		tapu-saq	
	خدمت کردن		görü-saq	
to rush	قلع و قمع	عجله یا هجوم	qıri	ĝiri-ul
	حمله۶- ۵۸۷		alay	
	حمله برای قلع و قمع		qıri-alay	
to step upon	ورود	قدم بر روی	giri	ĝiri-us
	راه رفتن		qediri	
	روی		üs	
	ورود بر روی		giri-üs	
to slip	ورود	لیز خوردن	giri	ĝiri-zer
	رفتن		gediri	(giri-ze-er)
	لیز خوردن		zuer	
	رفتن- سرخوردن		gediri-zuyer	
to trample	ورود	زیر پا گذاشتن	giri	ĝiri-zukum
	رفتن		gediri	
	ویرانی- تخریب ۶-۸۶۸		söküm-et	
	ویرانی رفتن		gediri-söküm	
flooding	ورود	سیل	giri	ĝiri-bal
	رفتن- حرکت		gediri	
	سیل-۶-۹۱۲		qamri	
	سیل ۶-۹۱۲		gelik	
	تقطیع- بریدن		bal	
	ورود -قطع		giri-bal	
type of vessel	وارد	نوعی قایق یا ظرف	giri	ĝiri-GA
	دایره		gir-de	
	مدور- منحنی		qıvri	
	حرکت- متحرک		gediri	
	ظرف		GAB	
	حرکت- ظرف		gediri-GAB	
a bird	ورود-قاتل	نوعی پرنده	giri	ĝiri-gid-a
	رفتن-به		gid-da	(giri-gid-da-muşen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دایره		girda	
	کاملا دایره		giri-girda	
	پرنده		uşan	
	عقاب		qırqi	
	پرنده قلع و قمع کننده		qırgı-da-uşan	
footstool	چوبی	میز عسلی	ağaş	ĝiri-gub
	دایره		gıvri	(ğeş-ğiri-gub)
	قدرت- زیبایی- ۶-۱۰۲۶		quba	
	برپا شدن- برخاستن-بلند شدن ۶-۱۰۲۸		qop(maq)	
	مدور برپا شده چوبی		ağaş-qıvri-qop	
conveyor	آوردن	حامل-ناقل	getiri	ĝiriĝena
	رفتن		gedir	(lu-ğiri-gen-na)
	پسوند		ken	
	به		na	
	انسان		lu	
	انسانی که میآورد		lu-getiri-ken-na	
path	راه ۸-۷۵۲	مسیر	gerilge	ĝiri-ĝena
	ورود		giri	
	به آمدن		gele-na	
	به عریضی و گشادی		gen-e	
	به حرکتش		gediri-ne	
	ورود به عریضی		giri-gene	
cripple	راه رفتن	فلج	yeri	ĝiri-kud
	بی دست و پا ۶-۱۱۴۸		küt	
	رفتن		gediri	
	رفتنش بدون پا		gediri-küd	
butcher	قلع و قمع-بریدن	قصاب	gırı	ĝiri-la
	انجام دهند		la	gir-la
	قطع و خرد کردن		qır-la	
basin	به عمل	حوض-آبگیر	girimsen	ĝiri-ma-n
	حوضچه ۸-۶۸۹		ma	
	وارد نشدنی به آن		gölme	
			giri-man	
a plant	علف-گیاه	نوعی علف-گیاه	ot (ut)	ĝirimua

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ورود		giri	(u.ğiri-mu-a)
	پسوند		mu	
	پسوند		a	
	علف- به ورودی		ot-giri-mu-a	
bone	استخوان ۸-۱۲۴	استخوان	gır	ĝiri-pad-ra
	استخوان ۸-۱۲۴		pat-aq	
	استخوان		qıri-pat-aq	
a knife	ورود-فرو رفتن-بریدن	چاقو	qıri	ĝiri-PA-na
	چاقو ۸-۵۳۳		topana	piri-pa-a
	چاقو ۸-۵۳۳		qıri-topana	
toe	مال ورود	انگشت پا	giri-si	ĝiri-si
	مال راه رفتن		gediri-si	
hoof?	راه رفتن	احتمالا ناخن	gediri	ĝiri-suhub
	فرو کردن		sokhub	
	ناخن حیوان ۸-۱۳۴۳		sırnaq	
	رفتن-فرو کردن		gediri-sokub	
a plan	علف	نوعی علف	ot (ut)	ĝiri-uga
	ورود-کشتن		gır	u-gir-uga-muşen
	نوعی گیاه ۳-۳۲۴		qaramuq	
	ماساژ		oğa	
	پرنده		uşan	
a type of knife	قطع کردن و بریدن	نوعی چاقو	giri	ĝiri-ura
	درو- تراش		ur	ğiri-ur-ra
	پسوند		ra	
	بتراشد- درو کند		ur-ra	
	درو کردن - بریدن ۶-۲۵۰		ur(maq)	
	قطع کننده برای تراشیدن یا درو کردن		qıri-ur-ra	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	ĝiri-urgira
	ورود-بریدن		gir	u-gir-ur-gi-ra
	توان- حس-قدرت ۶-۱۲۲۳		gir	
	درو کردن		ur	
	پسوند		gi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	به		ra	
	گیاه–توان–به درو کردن		ot-gir-ur-gi-ra	
track	ورود	رد و اثر مسیر	giri	ĝiri-us
	حرکت– رفتن		gediri	
	اثر– نشان–رد		iz	
	رد رفتن		gediri-iz	
a designation of quality	رفتن– حرکت	اندازه گیری–کیفیت	gediri	ĝiri-uš
	اندازه گیری		öş	
	اندازه گیری رفتن		gediri-öş	
scalpel	ورود–فرو کردن–قطع کردن–بریدن	چاقوی کوچک–نیشتر	qıri	ĝiri-zal
	فرو کردن		sal	
	نیشتر ۸–۱۳۸۴		sal-dır(ma)	
	برنده– نیشتر		qıri-sal	
flint	سنگ	سنگ چخماق	daş	ĝirizugalak
	ورود		giri	na-ğiri-zu-gal-la
	آب		su	
	انباشتن– روی هم چیدن		gal-la	
	سنگ–ورود آب– انباشتن		daş-giri-su-gal-la	
a basket	ورود	نوعی سبد	gir	ĝirlam
	رف		lam	
	وارد شوم به		girilim	
	سبد ترکه باف ۸–qır۸۴۴		gedele	
a bird	کشتن– قطع کردن–بریدن	نوعی پرنده	qır	ĝirmul
	کامل ۶–۱۲۶۹		mul	(ur-mul-muşen)
	براق ۶–۱۲۶۹		müldüz	(ir-mul-muşen)
	قطع کردنی		qırmal	(kir-mul-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده کشنده کامل		qır-mul-uşam	
a fish	ورود–کشنده	نوعی ماهی	qır	ĝirniĝin
	جمع کردن–محصول		yıgın	(ğir-niğin-ku)
	ماهی		nang	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی قاتل چیزها		qır-nanq-su-kuşu	
a fish	به کشته شده	نوعی ماهی	qır-nun	ĝirnunaDUra
	تکه تکه کردن		du-ra	(gir-nun-na-DU-ra-ku)
	نوعی ماهی ۸-۱۲۴۱		qaraburun	
	قتل کننده- ایستادن یا اقدام کردن-ماهی		qır-nun-na-du-ra-sukuşu	
a bird	ورود	نوعی پرنده	gir	ĝirpap
	درشت		iri	(ir-pap-muşen)
	هدهد ۳-۳۳۵		pupuş	
	طوطی ۳-۳۳۵		papa-ğan	
	پرنده		uşan	
	پرنده طوطی شکاری		qır-papağan-uşan	
a fish	گس کننده-شکاری-وارد شونده	نوعی ماهی	girriyen	ĝirrin
	ماهی		sukuşu	(gir-rin-ku)
	بازی- رقص-کشتار ۶-۱۰۹۵		qırın	
	ماهی رقصنده		qırın -sukuşu	
an attendant	کهنه- بلا- قراضه-نامساعد ۶-۱۰۹۰	فردی مامور	qır-sıq	ĝir-siga
	پسوند		ga	(ğir-sig-ga)
	برای کهنه و قراضه		qır-sıq-ga	
scorpion	۸-۱۰۰۸عقرب	عقرب	qataş	ĝir-tab
	ورود-فرو کردن		gir	
	پیدا کردن		tap	
	برای فرو کردن پیدا کردن		qir-tab	
rudder, oar	چوبی	سکان	ağaş	ĝisal
a roof part	تیرک-پشتیبان ۶-۱۱۰۳	پارو	qısqa-ja	(ğeş-ğisal)
	پارو ۸-۳۰۷	بخشی از سقف	qatsa	
	پاروی چوبی		ağaş-gatsa	
a plant	کوتاه شونده	نوعی گیاه	gisalen	ĝisalen

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کوتاه شدن		gısal	(ğisal-en-sar)
	برتر		en	
	پیچک		sar	
	پیچک کوتاه شونده		qısalan-sar	
shade, shadow	حفاظتش- محافظتش	سایه	gorusu	ĝissu
protection, aegis	سایه ۸-۸۴۲	حفاظت-حفاظ	qovur	(ağ-ze)
	سایه ۸-۸۴۲ـ+اش		qovur-su	
	سایه ۸-۸۴۲		quzey	
tool	چوبی	یک وسیله	ağaş	ĝiš-ellag
	پا		giş	
	جاری		axış	
	وجین کردن		ellag	
	هرز-شکار کننده- بدردنخور ۶-۱۲۶		alaq	
	وجین چوبی		ağaş-ellaq	
station, attendant	پا (جاری)	ایستگاه	gış (axış)	ĝiš-gal
	ماندن-توقف	حضور یافتن	gal	
	پا نگه داشتن		qış-gal	
staff	درخت	کارکنان	ağaş	ĝiš-giri
	قطع- بریدن		qıri	şu-lu
	قطع کننده درخت		ağaş-qıri	
	مشت ۸-۱۲۸۹		sum-suq	
	اهل مشت		sum(suq)-lu	
sign, omen	اعتماد ۸-۱۴۳	امضا-علامت	güveş	ĝiš-kim
trust, aid	عبور- ثبت	کمک-اعتماد	geş	
	هویت(کیم لیق)- پسوند		kim	
	اعتماد		güveş-kim	
to trust	اعتماد ۸-۱۴۳	اعتماد کردن	güveş	ĝiškim-til
	پسوند		kim	(ğişkim-ti)
	گفته		di(il)	
	بیان اعتماد		güveş-kım-diıl	
trust, aid	گذران	کمک کردن	geş	ĝiškimti
	عبور-به چه کسی		keç-kim	
	پسوند ترکی (آنچه)		ti	
	گذران زندگی		keçim-ti	
night, night-time	شب	وقت شب	geje	ĝi-unak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پذیرفته شده–مصوب– محق ۶–۲۸۹		unaq	(ğî-u-na)
	مصوب– شب		gıje-unaq	
wisdom	فهم ۸–۱۰۶۲	خرد	anqı	ĝizzal
understanding	قابل فهم ۸–۱۰۶۲	فهم	anqa-say	(gizzal)
ear	قابل فهم ۸–۱۰۶۲	گوش	anqıl	
hearing	عقل ۸–۱۰۰۸	شنیدن	qıyqa	
	عقلانی ۸–۱۰۰۸		ansal	
	عقلانی ۸–۱۰۰۸		usal	
young adult male; able-bodied male worker; semi-free male worker	قوی	جوان نر	gür	ĝuruš
	کار	کارگر مرد سالم	iş	guruş
	مفعول در لواط ۶–۱۰۴۶		guruş	
	دوست– آشنا ۶–۱۲۰۵		görüş	
	کار قوی		gür-iş	
beam	پرتو ۸–۳۲۳	شعاع نور	yalqaş	ĝušur
	چوب–درخت		ağaş	(ğeş-ğuşur)
	پرتو		kiriş	
	دیده شدن		goruşur	
	پرتو		işın	
	شعاع نور ۸–۹۳۵		güneş-şovqu	
harrow	تراشیدن– خراشیدن	شن کشی یا شانه کردن زمین	gaşır	ĝušur
	شانه– خراشیدن		geşov-qaşır	(ğeşgana-guşen)
stock	درخت	سهام	ağaş	ĝušur
clasp	متصل– چسبیده–همسر– شریک۶–۱۰۵۷ اتصال دهنده=قوشوجو	قلاب و گیره	qoşuq	(ğeş-ğuşur)
	انجام دهنده اتصال و پیوند و شراکت		qoşur	ğeş-guşur
	اتصال دهنده چوبی		ağaş-qoşur	

H



HI

Signs found matches:



Sign name: HI

Sign value: da10, du10, dub3, dug3, ḫe, ḫi, šar2

ح (H)

این حرف تنها در کلمات وارده ی عربی کاربرد دارد و هیچ واژه اصیل ترکی را نمی توان با «ح» نوشت.



همانگونه که نگاره را میبینیم این کلمات ابتدایی با نگاره کو – نوشته شده اند. برای همین احتمال مخارجی از ق- گ- ک در این حرف بسیار است.

این صدا همچنانکه در ترکی به ندرت دیده میشود و آغازگر کلمات اصیل در ترکی نیست در سومری هم بسیار محدود و اصیل نیست و به فونم آ- و گاهی به خ- تبدیل میشود. در ترکی هم چنین است. امروزه نیز گروه بزرگی از ترکان صداهای خ- را به صورت- ح تلفظ میکنند از جمله ترکان عثمانی.

[1]		hab_2
[2]		hab

مصداق این را در همین ابتدای جدول میبینیم که هاب در ترکی به صورت هاپ دیده میشود و به معنی متعفن و بدبو یا آمیختگی دو عنصر متضاد است و هاپا- هاپسا و...در ترکی چنین مفهومی دارد اما آنگونه که در جدول میبینیم به صورت خاپ هم در ترکی است و این اسناد نشان میدهند چگونه این فونم را میتوانیم در حال ق- خ نیز در نظر گیریم.

HA-GUNU

این کلمه به معنی توصیفی از گاو است. برای اینکه خواننده بتواند مفهوم هر جز را بداند باید برای درک -گونو- به بخش گاف مراجعه کند و بعد برای درک ها به سابقه نگاره که با قال-زا نوشته میشود مراجعه کند. در این صورت میتواند بداند این کلمه که آن را توصیفی از گاو فهمیده اند چرا به -رنگ گاوی- مربوط است. بدون دانستن نوشتار سومری درک کلمه برای خواننده عادی بی معنی و غیر قابل باور به نظر خواهد رسید اما سومرلوگ خواهد فهمید که چگونه مسائلی که مدتها برایش معما بوده را حل کرده ام .

halam
(gel-le-eğ)

این فرضیه که فونم -ق- در ابتدای لغات به جای -ه- در نظر گرفته میشود در میراث و

ارث که به اثبات رسید در این لغت خود را نمایان می سازد. در برخی کلمات اینگونـه اند یعنی در اتیمولوژی خود سومرلوگ ها فونم- ق- دیده میشود و بنابراین یک فرضیه اثبات نشده نیست و دلایل عقلی آن را به عنوان یک قانون جلوه گر می کند.

(hal-la-tuş-a)

اینجا نیز نکته مهمی است. در اینگونه لغات من بارها توجه کردم که با همه کلمـات پس و پیش و هم گروه تطابق دهم سپس تفاوت نگاره های سومری را تحلیل کنم و کاربرد نگاره ها و صداهای آنها را در کلمات دیگر و صداهای دیگر بررسی کـنم. مشخصا کار سومم این بود که در ریشه یابی به اینکه چه رگه هـایی از سـومری در زبان کنونی باقی مانده نیز توجه کنم. مثلا در اینجا توش- توشـماق- توشـگون کـه دوش هم مینویسیم به معنی افتادن. پی گیر و علاقمند بودن است ودر سـومری ایـن لغت به معنی شاگردی کردن و کار آموز بودن است جالب اینکه در ترکـی کلمـه شاگردی و کار آموزی همچنان که در جدول میبینید دوش -توش اساس را تشـکیل میدهد و بقیه منسوبات هستند بنابراین اینجا قال و آل را اگر جز اول در نظر بگیریم و به معنی دریافت و گرفتن و یادگیری بدانیم جز دوم همان شاگردی کردن است و همچنان که مرتبا گفتم ریشه ها در ترکی باقی مانـده انـد و ترکیـب یـا پسـوند و دگرگشتهای اندک آوایی کار را پیچیده کرده اند که با تفکیک ریشه ها که نوشـته ام برای اهل معرفت قابل درک خواهند بود.

(u-munu-muşen)
(ha-mun-muşen)

ریشه این کلمه نیز نشان میدهد چنین برخوردی با -ه- که بتوانیم آن را یک صدای تاکیدی بدانیم و به سراغ واکه اصلی برویم درست است.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a vegetable	ماه	یک نوع سبزی	ay	HA
	ماه		sar	(HA-sar)
	ماه		ay-sar	
type of fish?	نوعی ماهی ۸-۱۲۴۱	احتمالا نوعی ماهی	al	HA-IB
	طناب		ip	
	نوعی ماهی- طناب		al-ip	
locust-grass?	علف	احتمالا ملخ علف	ot (ut)	HA-A
	ملخ ۸-۱۳۱۲		aspan	u-HA-A
	ملخ ۸-۱۳۱۲		qasqa	
	گیاه و علف- ملخ		ot-as-pan	
(to be) malodorous, fetid	کثافت- فضله-زود رنج- زود خشم ۸-۶۷۰	بد بو-متعفن	xapa	hab
(to be) redolent	ناپاک-کثیف ۶-۱۲۹۷	تاریک یا سیاه	hapa	
(to be) dark or stained		تلخ و شیرین		
(to be) bittersweet		تیز		
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	hab
	نوعی گیاه- مرجانی ۱۲- ۱۴۵		qab-dan	(u-hab)
			ot-qap-dan	
a pot	نوعی ظرف برای پختن چلو ۶-۹۳۵	نوعی قابلمه	GAB	hab
cereal	غله ۸-۱۰۲۹	غلات	amun	habazin
	پسوند		si	(ha-ba-zi)
	پسوند		il	(ha-ba-zi-li)
	پسوند		in	(ha-ba-zi-in)
	غله اش		amun-si	
hole	مکیده و به خود کشیده شده	حفره	hoprudu	habruda
	سوراخ سوراخ	سوراخ	del-ik	(dul-dul-dam)
	خانه-سقف-جای سرپوشیده		dam	
	حفره و سوراخ خانه		del-del-dam	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
hoe, ax	ذوب شده–	تبر–بیل	erid	habuda
	جذب– اشباع– نفوذ کردن (هوپ ما۶–۱۳۰۳)		hop	(urud-habuda)
	چوبی		ağaş	(ğeş-habuda)
	ذوب شده– به یکباره ببلعد		erid-hapuda	
	چوبی– به یکباره ببلعد		ağaş-hapuda	
an animal	پشم ۸–۳۴۲	نوعی حیوان	tapirem	habum
a kind of wool?	ناپاک– کثیف ۶–۱۲۹۷	احتمالا نوعی از پشم	hapa	(ha-bu-um)
	پسوند		um	
	کثیف		hapa-um	
(to be) bright	روشن شدن	روشن شدن	aydın	had
to shine	درخشش	درخشش		(ha-ad)
(to be) pure	خالص شدن	خالص شدن		
(to be) clear	شفاف شدن	شفاف شدن		
a designation of a cow or a heifer	گاو ۶–۲۳۹	گاو یا نوعی توصیف از گاو	öd	HA-GUNU
	رنگ ۸–۷۷۵		güne	ha
	رنگ گاو		öd-güne	
to mix up?	خوردنی و شیرینی به زبان کودکان	احتمالا به معنی مخلوط کردن	qa-qa	HA-HA-HA
	مخلوط کردن (قات ماق ۶–۹۴۸)		qat	
	شیرینی مخلوط کردن		qa-qa-qat	
a comestible	نان کلفت ۶–۹۹۲	نوعی خوردنی	qa-qa-la	ha-ha-la
a basket	از نی	نوعی سبد	qargi	hal
	بد ترکیب– نامنظم ۶–۹۹۴		qal	(gi-hal)
	دایره ۶–۱۲۹۸		halay	
	نی– دایره		qargi-halay	
to divide, deal out, distribute	گرفتن–خریدن–دریافت–بازکردن–برداشتن و معانی سومری(آل ماق ۶–۱۴۰)	تقسیم کردن–معامله کردن	al	hal
to perform an extispicy		توزیع کردن	ala	(hal-ha)
to open		توجه زیاد کردن		(ha-la)
a secret		باز کردن		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to pour away		یک راز		
to sieve		دور ریختن		
to slink, crawl away		چکیده کردن		
a qualification of grain		یواشکی خزیدن و رفتن		
		مدرک برای غله		
a pot	جاری	نوعی قابلمه	tök	hal
	وسیله- سرخ -حیات بخش-حیله-واسطه ۶-۱۲۰		al	(dug-hal)
	ریختن- وسیله		tök-al	
to roll (around)	پوشاندن ۶-۱۴۰	پیچیدن-رول کردن	al	hal
a stick	عصا	یک چوبدستی یا عصا	çalih	hal
	گرفتن- برداشتن ۶-۱۴۰		al	
upper thigh	قسمت بالایی ران	قسمت بالایی ران	um ba	hal
				(u-lum)
inheritance share	ارث ۸-۱۳۳۵	ارث	qala	hala
	ریشه ارث چون قالیت-قالیق-قالدیسی ۸-۱۳۳۵		qal	hal
	گرفتن-بگیرد		ala	
	گرفتن- برداشتن ۶-۱۴۰		al	
(to be) bad, evil	زن شوهر مرده- زن طلاق گرفته - دیرزیستی ۶-۱۰۰۰	بد بودن	qalım	halam
to forsake, forget	ته مانده- پس مانده-بقایا-بقیه-میراث ۶-۱۰۰۰	رها یا فراموش کردن	qalıq	(gel-le-eğ)
to destroy		از بین بردن		
apprentice	بگیرد- دریافت کند	شاگرد کارآموز	ala	halatuša
	افتاده-پایین- علاقمند		tuş	(hal-la-tuş-a)
	به		a	
	شاگردی ۸-۹۱۹		düş-gü-lük	
	گرفتن- انجام دادن-ریشه شاگردی- به		al-la-tüş-a	
a bucket for a well	گرفتن- دریافت کردن	یک سطل برای چاه	alma	halba
frost, ice, cold weather	گرفتن- پوشاندن- فتح کردن-ضبط کردن(آل ماق ۶-۱۴۰)	سرما	alma	halba

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) cold	زدن مثل سویوق چالا(سرمازدگی)	یخ بستن	çalma	
		سرما زدگی		
completely destroyed	به هم زدن-کوبیدن به هم	کاملا درهم کوبیدن	çal-çal	halhala
	انجام دادن (پسوند)		la	(hal-hal-la)
	گرفتن و فتح کردن		al-al-la	
Netherworld	مرده	مردگان	olib	halib
	خدایی که جان میگیرد ۶-۱۲۱		ala-apa	
a metal object	گرفتنی	یک جسم فلزی	alıl	hal-lul
?	گرفتن- پوشاندن- فتح کردن-ضبط کردن(آل ماق ۶-۱۴۰)	معنی نامشخص	al-ma	ha-l-ma
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	halub
	خواهان		alub	(ğeş-hal-lu-ub)
	درخت خواهنده		ağaş-alub	
desert animals?	کبک ۸-۱۱۰۹	احتمالا به معنی حیوانات بیابان	çalma	halubba
partridge?		احتمالا کبک		
type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	halubharran
	خواهان		alub	(ğeş-ha-lu-ub-har-ra-an)
	بسیار ثمر دار		har-ri-an	
	درخت خواهان پرثمر		ağaş-alub-hariyan	
container	از نی	نوعی ظرف	gargi	halzig
	دست		al	(gi-hal-zi-ig)
	لیز		si	
	کنده شده		ig	
	پوست کنده شدن		sirig	
	گرفتن و جا شدن- پوست کنده- از جنس نی		gargi-al-sıyrıq	
combed hair	مرتب شده	موی شانه شده	sahman	hamanzer
carded wool	پهن شده	پشم شانه شده	ser	
a bird	نیت- توکل ۶-۲۸۹	نوعی پرنده	umun	hamun

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آرزو- انتظار ۶-۲۸۹		umunj	(u-munu-muşen)
	پرنده		uşan	(ha-mun-muşen)
	پرنده انتظار		umunj-uşan	
harmony	منطبق بودن ۶-۲۹۹	منطبق بودن	uymaq	hamun
	منطبق بودنش		uyumun	
a bird	مرد- سلحشور	نوعی پرنده	er	HAR
	پرنده		uşan	(har-muşen)
	پرنده مرد سلحشور		er-uşan	
ring	حلقه ۸-۵۸۴	حلقه	er-ğab	har
a bird	مرد-سلحشور		er	har-NI.ZI
	پسوند		ni	(har-NI-ZI-muşen)
	پسوند		si	
	پرنده مرد سلحشور		er-di-si-uşan	
a large container	جاری شدن	ظرف بزرگ	tök	hara
	کجا ۶-۱۲۹۷		hara	(dug-hara)
	وسط- مرکز		ara	
	ریختن-مرکز		tök-ara	
an ornament	سنگ	یک نوع زیور	daş	hara
	وسط- مرکز		ara	(na-hara)
	سنگ- وسط		daş-ara	
ruffian, scoundrel	ولگرد- خبر چین- (آرا لیق آدامی ۶-۶۶) پست- رزل	آدم پست-رزل	ara	hara
	بی ادب ۶-۱۲۹۸		harqa	
palm shoot	درخت	ساقه نخل	ağaş	hara
	میانه- داخل- رابطه- وسط ۶-۶۳		ara	(ğeş-ha-ra)
	میانه درخت		ağaş-ara	
a part of a wagon	میانه- داخل- رابطه- وسط ۶-۶۳	بخشی از واگن	ara	hara
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	haran
	جای گرم- دشت ۶-۶۷		aran	(u-har-an)
	درخت شمشاد		aran-gi	
	گیاه- دشت		ot-aran	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
fetter?	بافته شده	بند	hör	HAR-GAM
	پسوند وسیله		GAN	
	بافته شده		hmr-GEM	
threshing sled	خرمن	خرمن کوبی	harman	har-ha-da
	ریشه خرمنکوبی چون دوگمه-دوگن-۸-۶۲۰		döy	
	خرمن کوبی		har-man-döy	
a bird	کلاغ	نوعی پرنده	gar-ga(r)	har-har
	پرنده		uşan	(har-har-muşen)
	پرنده کلاغ		garga-uşan	
a musical instrument	چوبی	نوعی آلت موسیقی	ağaş	har-har
	قار قار		gar-gar	(ğeş-har-har)
	چوبی- صدای کلاغ		ağaş-gargar	
woman in childbirth	آتشین-هدف-غیور-جسور- خبر- ذوب ۶-۱۹۷	زن در هنگام زایمان	eriş	harištum
	در حال رساندن (اریشدیر مک= رسانیدن ۶-۱۹۷)		erişde	(ha-ri-iş-ta)
bird snare	بافته- ریسیده- تنیده	دام پرنده	hör	har-mušen
	پرنده		uşan	
	تنیده شده برای پرنده		hmr-uşan	
a bird	بافته- ریسیده- تنیده	نوعی پرنده	hör	harNIZI
	پسوند		ge	(har-NI-ZI-muşen)
	پسوند		si	(har-GA-muşen)
	تنیده شده اش برای پرنده		hör-ne-si-uşan	
dug?	حفر کردن	احتمالا به معنی حفر کردن	oyur-ra	har-ra
a grass	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	HAR-ran
	درخت		ağaş	(u-ğeş-HI-AŞ)
	تر- خیس		yaş	
	گیاه-درخت- تر		ot-ağaş-yaş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
route, passage	ریشه راه یورورتم- یوروق ۸-۷۵۲یورونگه= مسیر ۱۲۸۸	مسیر- گذر	yür(yor)	har-ra-n
path	رفتن		yeri	
	برای مسیر		yür-re-en	
a path	مال کجا	یک راه یا مسیر	yür(yor)	harrangur
	راه(جیغتای قدیم)		ara	(har-ra-an-gur)
	پرازدحام		gür	
	راه-میان-پرازدحام		ara-yan-gür	
stronghold	سربازان پیشاهنگ(اورارتو.ت۲۳۷)	قلعه نظامی و مهم	hara	harrankalag
	قلعه ۸-۱۰۸۴		qala	(har-ra-an-kalag)
	پشته-عالی- بزرگ-نیرو- غرور ۶-۹۹۵		qalaq	
	قلعه دارای سربازان پیشاهنگ		hara-an-gala	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	HAR-suhur
	مرد-آدم ۶-۱۹۲		er	(na-HAR-suhur)
	وارد-فرو کردن		sokhur	
	سنگ- آدم- خراب میکند		daş-er-sökür	
carob (tree)	درخت خرنوب	درخت خرنوب	harnub	harub
battle-mace	چوبی	گرز و چماق نبرد	ağaş	haš
	ریشه شکستن و خرد کردن و ریز کردن مثل اوشانماق- اوشات ۶-۲۶۹		uşa	ğeş-haş
	باز		aş	
	چوب-شکستن و خرد کردن		ağaş-uşa	
to break off	بشکن- خرد کن ۶-۲۶۹	قطع کردن	uş-at	haš
to break	جدا کردن-باز کردن	جدا کردن	aş	
to divert (water)		برای منحرف کردن آب		
debt-slavery	قرض	قرض-بهره برداری	boş	haš
distraint	باز	گرو گرفتن	aş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) soft	ریشه شکستن و خرد کردن و ریز کردن مثل اوشانماق- اوشات ۶-۲۶۹	نرم کردن	uşa	haš
	باز		aş	
	نرم ۸-۱۳۶۰(آش ین= ترکی تبریز)		aç-ın	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	haš
	ریشه شکستن و خرد کردن و ریز کردن مثل اوشانماق- اوشات ۶-۲۶۹		uşa	(na-haş)
	سنگ برای ریز کردن		daş-uşa	
lower body, abdomen	پائین	پائین تنه	aşa	haš
thigh	ران ۸-۷۵۱	ران	aş-qaq	
a wood	چوبی	نوعی چوب	ağaş	haš
	باز-افتادن		aş	(ğeş-ha-aş)
	چوب- به-بازکردن		ağaş-a-aş	
to gallop	تاختن(آشو ماق۸-۳۸۲)	چهار نعل رفتن	aşu	haš-bad
	انفجاری	تاختن	pad-da	
	تاختن- فرو رفتن		aşu-bat	
to hold firmly	ریسیده- تابیده	محکم نگه داشتن	eş	haš-dab
	یافتن		tap	
	به دست آوردن ریسیده		eş-tap	
to have sex	باز کردن	عمل جنسی انجام دادن	aş	haš-dug
	ریختن		tök	
	باز کردن- ریختن		aş-tök	
to scratch the groin	ران ۸-۷۵۱	خراشیدن وسط پاها احتمالا	aş-qaq	haš-gal-hur
	باز کردن- زدن(تراشیدن)		vur	
	تراشیدن ران ها		aş-qaq-vur	
to pull the reins	ران ۸-۷۵۱	کشیدن کپل ها	aş-qaq	haš-gid
	رفتن		gid	
	ران- رفتن		aş-qaq-gid	
to rejoice	ریشه شادی چون آچاق- آچین لیق = ترکی تبریز آش ۸-۹۱۸)	به شادی کردن	aş	haš-ĝar
	بزرگ	و باز کردن دل	qara	(haş-ga-ga)
	شادی بزرگ		aş-gara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to slap the thigh	ران ۸–۷۵۱	سیلی زدن به ران	aş-qaq	haš-rah
	زدن		vure	
	زدن به ران		aş(qaq) vure	
to rejoice	ریشه شادی چون آچاق– آچین لیق = ترکی تبریز آش ۸–۹۱۸)	شادی–خوشحالی	aş	haš-tal
	گسترش و پخش		dağıl	
	جوشش و هیجان ۶–۴۸۶		tal-at	
	جوشش شادی		aş-tal-at	
to slap the thigh	ران ۸–۷۵۱	سیلی زدن به ران	aş-qaq	haš-tibir-rah
	غلت خوردن		dıbır	
	زدن– کوبیدن		vur	
	ران– غلت خوردن		aş-qaq-dıbır-re	
belly	باز کردن	شکم–معده	aş	haš-bar
womb	امعا و احشا –مزاج– دل– جگر ۶–۳۷۲(باغیر نوشتاری)	رحم	bar	
	معده ۸–۱۲۹۸		aş-qazan	
	باز– میان		aş-bar	
	در ریشه رحم و معده و شکم آج– آش– آچ وجود دارد			
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	haš-bar
	سینه ۶–۳۷۲ (باغیر نوشتاری)		aş	(na-haş-bar)
	سنگ– باز کردن دل (احتمالا سنگ صبور)		daş-aş-bar	
thigh	ران ۸–۷۵۱	ران	aş-qaq	haš-gal
apple (tree)	درخت	درخت سیب	ağaş	hašhur
	گرفتن(ریشه سیب آل ما)		al	(ğeş-haş-hur)
	کف دست		avuş	(ğeş-ha-şu-ur)
	پسوند		ur	
	درخت–ریشه سیب– دست–پسوند		ağaş-al-avuş-ır	
pear-tree	درخت	درخت گلابی	ağaş	hašhurmada

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
pear	گلابی پاییزی ۸-۱۱۸۴		aş-lama	(ğeş-haşur-ma-da)
	دست-این		ma	
	گلابی		da	
	درخت- گلابی-در		ağaş-aşlama-da	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	hašhurpeš
	می افتند		aşur	(ğeş-haşur-ğeş-peş)
	عبور		geş	
	جلو		peş	
	درخت- می افتند-عبور-جلو		ağaş-aşur-geş-peş	
hole	باز کردن	سوراخ-حفره	aş-tım	haš-tum
	حفره (اویوشقاق ۸-۵۸۰)		oyuş	
	حفره		oyuş-tum	
a stone	باز کردن	سنگ	aş-tım	haštum
	حفره (اویوشقاق ۸-۵۸۰)		oyuş	
	حفره		oyuş-tum	
a garment	بافته شده	نوعی لباس	toku	hašum
	باز کردن		aşım	(tug-ha-şum)
	بافته شده باز کردن		toku-aşım	
ore?	سنگ من	احتمالا به معنی سنگ معدن	daşum	hašum
	سنگ		daş	
	رانش		şum	
	افتادن		aşım	
type of vegetable	افتادن-باز کردن-غذایم (آشیم=آشلیق)	نوعی سبزی	aşım	ha-šum
	رانش		şum	(ha-şum-sar)
	پیچک		sar	
	افتادن- پیچک		aşum-sar	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	hašur
	افتادن-باز کردن		aşur	(ğeş-ha-şu-ur)
			ağaş-aşur	
a bronze object	انداختن-پرتاب	شی برنزی	atum	ha-tum
	همه		atım	
a garment	بافته شده	نوعی لباس	toku	haum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرتاب		atum	(tug-ha-um)
	زیر شلوار		toku-atım	
	تمام			
type of container	قوطی مخصوص ظروف (هازار پئشه ۸-۱۲۹۸)	نوعی ظرف	hazar	ha-X
peacock	طاووس ۸-۹۸۱	طاووس	idi	haya
the cry of the peacock	پرنده	صدای گریه طاووس	uşan	ha-ia-muşen
	طاووس- پرنده		idi-uşan	
cover	پوشش-جلد	پوشش-جلد	üz	ha-z
a designation of eyes	چشم	توضیحی از چشم	göz	ha-z
	پوشش-جلد		üz	
to hold	آویختن	نگه داشتن	asa	haza
	نگه داشتن ۸-۱۳۷۳		asra-ma	(ha-ha-za)
mayor	نگهداری	شهردار	asa-num	ha-za-num
	شهردار(آسار بیگ ۸-۹۵۲)		asar	
a plant	خزان من	نوعی گیاه	asanum	ha-za-num
	آویزان کننده ام		sar	(ha-za-nu-um-sar)
	پهن شده-آویزان شده-آویخته		asanum-sar	
terracotta	ریختن	سفال	tök	hazbum
	قوطی مخصوص ظروف (هازار پئشه ۸-۱۲۹۸)		hazar	(dug-ha-az-bu-um)
	این		um	
	ریختن-نوعی ظرف-پسوند		tök-hazar-um	
ax	ذوب شدن	تبر	erid	hazin
	له کردن- مچاله کردن- داغون کردن-کوبیدن- نرم کردن- خرد کردن ۶-۱۹۸		ez	(urud-ha-zi-in)
	ذوب کردنی-خرد و له کردن		erid-ezin	
a type of barley	غله	نوعی جو	döş	hazin

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	له کردن- مچاله کردن- داغون کردن-کوبیدن- نرم کردن- خرد کردن ۶-۱۹۸		ez	(şe-ha-zi)
	له شده		azine	(şe-ha-zi-na)
	غله-خرد و له شده		döş-ezine	
be it, be he	بشود	بشود او	ola	he
				(he-a)
so be it!	شدن	چنان شود	olum	he-am
	چنان		ela	
a type of worker	انجام	نوعی کارگر	ele	he-dab
	انجام		et	
	یافتن		tap	
	کردن- یافتن		et-tap	
ornament	انجام	آراستن	et	he-du
	ریشه آراستن مثل دوزوک- دوزه نک ۸-۴۷		düz	
	آراسته کردن		et-düz	
plenty	انجام	زیاد	et	he-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴ ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	کردن- زیاد		et-gal	
to squeeze	انجام	فشار وارد کردن	et	hehezer
	فشار دادن		ezer	(he-he-ze-er)
	فشار ۸-۱۰۵۳		za-bar-ta	
	کردن- له کردن		et-ezir	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	hem
	انجام		et	(na-he-em)
	مکیدن		em	
	انجام		edim	
	سنگ- انجام دادن		daş-etem	
purple	بنفش ۸-۲۶۵	بنفش	mor	hemeda
	بنفش کردن ۸-۲۶۵(مورات ماق)		morat	
stalk	نی	ساقه	gargi	henbur
growth of rushes	برتر	رشد خیلی سراسیمه	en	(gi-en-bur)
	رشد میکند		böyür	igi-kak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	رشد ۸–۷۶۵		böyüyüş	
	برخاستن خوب		igi-kalk	
path	راه ۸–۷۵۲	راه	yönter	hendu
	پیاده شدن– پیچیدن– فرود آمدن–سرازیر شدن – پایین آمدن ۶–۱۸۳			(he-en-du)
	فرود آمد		en-du	
plenty	بسیار ۸–۲۵۳	بسیاری	iren	he-nun
to block	مسدود ۸–۲۵۲	مسدود کردن	zingire	henzer
				(henzir)
a low social class	ریشه پایین مانند ائنگین– ائنمک–ائندیر ۸–۳۱۵	یک طبقه اجتماعی پایین	en	henzer
small child	ضعیف ۸–۹۶۷	بچه کوچک	en-ıq	
baby	ریشه بچه چون ائنجیک– ائنگی–ائنیک ۸–۲۱۷	نوزاد	en	
(to be) babyish		بچه گانه شدن		
weak		ضعیف		
pin?	ذوب شده	احتمالا به معنی سوزن	erid	henzer
	سوزن		ine	(urud-henzer)
	ذوب شده– سوزن– آویختن		erid- ine-sar	
?	پیاده شدن– پیچیدن– فرود آمدن–سرازیر شدن – پایین آمدن ۶–۱۸۳	فاقد معنی مشخص	en	henzer
	آویختن–گستردن		ser	
			en-sar	
(to be) oppressed	(به هیچ)	به مظلوم شدن و له شدن	(heşe)	heše
(to be) detained	به ریسیده شده	دستگیر شدن	eşe	(heş)
	پیاده شدن– پیچیدن– فرود آمدن–سرازیر شدن – پایین آمدن ۶–۱۸۳		ez	
to become dark	خاموش شدن	به تاریک شدن	ge-çi	he-ši
	به نیستی		heşi	
type of bird	انجام	نوعی پرنده	et	he-uš
	پرواز–ریختن		uş	(he-uş-muşen)
	پرنده		uşan	
	کردن– پرواز– پرنده		et-uş-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(compound verb nominal element)	عنصر فعل مرکب	عنصر فعل مرکب	Hİ	HI
a fish	ماه (بو)	نوعی ماهی	I (E)	HI
	ماهی		su-su-kuşu	(HI-ku)
	روغن- ماهی		pi-su-kuşu	
to mix (up)	مخلوط کردن	مخلوط کردن	bir-re	hi
process	نخ ریسی	فرایندی در نخ ریسی	eir	
alloy	عیار	عیار	aiar	
to cover (with hides)	پوشاندن و مخفی کردن(رجوع:روستای حیله ور =روستای مخفی)	پوشاندن(مخفی کردن)	giz-la	HI-la
unmng	بو- پسوند- پسوند	بدون معنی مشخص	iy-gi-ne	HI-gi-na
a vegetable	خوردنی	نوعی سبزیجات	yiye	HI-a
	پیچک		sar	(HI-a-sar)
	خوردنی- پیچک		yiye-sar	
a designation of aromatics	بو	یک توصیف از گیاه بودار	iyi	hib
son	پسر(کتیبه گل تکین- اورارتو.ت۲۳۷)	پسر	ini	hibira
heir	پسر(کتیبه گل تکین- اورارتو.ت۲۳۷)	وارث	ini	hibiz
red	قرمز ۸–۱۰۷۸	قرمز	girmiz	hibiz
a designation of breads	خوردنی	توصیفی از نان	yiyib	hibza
	نان ۸–۱۳۵۲		yenir	(hi-ib-sa)
	خوردنی		yiyib-se	
revolt	شورش ۸–۹۵۰	شورش	qar-qaq	HI-GAR
to pinch off bitumen	دوده ۶––۱۳۰۸	فشرده کردن قیر	his	HI-HI
type of vegetable	خوردنی	نوعی سبزی	yiyi	HI-I
	روغن		pi	(HI-E-sar)
	پیچک		sar	
	بو- روغن- پیچک		iy-pi-sar	
?	طناب	فاقد معنی مشخص	ip	HI-IB
a metal object	پنهان کردن	یک شی فلزی	giz-la	HI-la
an item made of hides	برنز ۸–۲۴۲	شی ساخته شده از پوست	samça	(HI-la-zabar)
	آهن–فلز		damir	
sex appeal	نام مونث ترکی	جاذبه جنسی	hili	hili

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) luxuriant	عشق ۸–۱۰۰۳	انبوه	il-giz	hilib
to have pleasure	گرم ۶–۳۳۱	لذت بردن–ذوق کردن	ili	
	ریشه جذابیت چون آلیملی–آلیشلی–آلینچاق ۸–۴۹۸	علاقه داشتن	ali	
	جذب کرده		alib	
a ritual wig	گرفتنی	کلاه گیس مراسم	ali	hi-li
to love, be fond of, attracted to	ریشه جذابیت چون آلیملی–آلیشلی–آلینچاق ۸–۴۹۸	به جذبه عشق داشتن	ali	hi-li-kar
	پسوند	علاقه داشتن	kar	
	علاقه دار– جذاب		ali-kar	
to love, be fond of, attracted to	ریشه جذابیت چون آلیملی–آلیشلی–آلینچاق ۸–۴۹۸	به جذبه عشق و علاقه	ali	hi-li-teĝ
	برخورد		deg	(hi-li-te)
	جذب– برخورد		ali-deg	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	hiliba
	ریشه جذابیت چون آلیملی–آلیشلی–آلینچاق ۸–۴۹۸		ali	(na-hi-li-ba)
	تقسیم و قطع کردن		bal	
	سنگ– گرفتن–قطع کردن		daş-ali-bal	
fortress	گرفتن–جذب– جای دادن	قلعه	ali	hilzum
	بند آب ۶–۸۰۰		zum	(hi-il-zum)
	سر بر آوردن ۶–۸۰۰		zum-barmaq	
	جای دادن– سر برآوردن		ali-zum-bar-maq	
a bead	فرود آمدن	نوعی مهره تسبیح	en-dim	hi-in-dum
to squeeze, tighten	فشار	محکم کیپ کردن	ezir	hir
	فشار ۸–۱۰۵۳	فشار	itir-gi	(hi-ir)
	جمع و محکم کردن		gı-sır	
an ornament	سنگ	نوعی زینت	daş	hiriatum
	زینت ۸–۸۲۸		hörek	(na-hi-ri-a-tum)
	درشت		iri	
	پرتاپ کردن		atum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آویزان کردن		asum	
	سنگ–بافتن–پسوند		daş-höri-tum	
?	ورود	زمین بیابانی	girim	hirim
waste land	خندق ۸–۶۳۶	خندق	ursam	
ditch				
a grass	ورود	نوعی علف	girim	hirim
a leather object	وارد شدن	یک شی چرمی	girin	hirin
	بافته شده		hörün	hurin
ditch	ورود–فرو رفتن	خندق–آبراهه	giri	hi-ri-tum
	پسوند		tum	
fish, a kind of carp?	بو	نوعی ماهی	iy	HI-SUHUR
	فرو میکند		sokhur	(HI-SUHUR-KU)
	ماهی		su-kuşu	
			i-sokur-su-kuşu	
a vegetable	بو	نوعی سبزی	iy	hiz
	اثر–رد		iz	(hi-iz-sar)
	پونه		yarpiz	
	پیچک		sar	
	بو– اثر–پیچک		iy-iz-sar	
a vegetable	بو	نوعی سبزی	iy	hizurbara
	اثر–رد		iz	(hi-iz-ur-bar-ra)
	تراشیده یا چیده شده		ur	
	دارای محصول		bar-ra	
	موجود		var	
	بو– اثر–تراشیده–میان–پسوند		iy-iz-ür-bar-ra	
to scrape off, grub up	جمع ۸–۵۱۱	جمع آوری	oyu-r	hu
	خراشیدن(اویوقلو ۸–۶۱۴)	خراشیدن	oyu-r	
(compound verb verbal element)	یک فعل مرکب	یک فعل مرکب	ıb	hub
foot	پریدن(هوپ ولماق ۸–۳۳۲)	پا	hop	hub
a plant (used for dying leather)	گیاه	نوعی گیاه که در رنگرزی چرم	ot	hub
	مکیدن		hop	(u-hub)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گیاه- مکنده		ot-hop	
to swing?	پریدن(هوپ ولماق ۸-۳۳۲)	احتمالا به معنی تاب خوردن	hop	hu-b
	ریشه پریدن- جهیدن- برخاستن و رفتن مانند هوپپانماق-هوپپانیش ۶-۱۳۰۳		hop	
to run	ریشه پریدن- جهیدن- برخاستن و رفتن مانند هوپپانماق-هوپپانیش ۶-۱۳۰۳	دویدن	hop	hub-gub
	دویدن قیپیلماق- قیپینماق ۸-۷۷۲		qıpın	
			hop-qıpın	
to run	ریشه پریدن- جهیدن- برخاستن و رفتن مانند هوپپانماق-هوپپانیش ۶-۱۳۰۳	دویدن	hop	hub-sar
	راندن		sür	
	پریدن- راندن		hop-sür	
to run	ریشه پریدن- جهیدن- برخاستن و رفتن مانند هوپپانماق-هوپپانیش ۶-۱۳۰۳	دویدن	hop	hub šuš
	تیز		şüş	(hub-şu)
	پریدن تیز		hop-şüş	
weak	ضعیف ۸-۹۷۸	ضعیف	herven	hu-ba
	ضعیف ۸-۹۷۷		qatba	
a metal item	اشباع و جذب کرده (جذب-تزریق-به خود کشیدن-اشباع-عجین کردن =هوپ دورماک ۶-۱۳۰۳)	وسیله ای فلزی	hob-du-um	hubdum
				hub-du-um
a container or tube	جذب- جذب	یک ظرف لوله ای	hop-hop	hub-hub
(to be) pointed	نوک	تیز شدن	uj	hubhub
	تیز ۸-۴۸۲		uj-lu	(hub-hu-ub)
acrobat	بند	بندباز	ip	hubi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
?	بلعید	فاقد معنی مشخص	hupud	hubud
a wheel	ذوب شده	یک نوع چرخ	erid	hubum
	چوبی		ağaş	(urud-hu-bu-um)
	دایره- گرد		hop-qur	(ğeş-hu-bu-um)
	چوبی- دایره و گرد		ağaş-hop-qur	
a beer jar	می بلعد	یک شیشه آبجو	hopur	hubur
	احتشام- شکوه- پرخور ۶-۲۲۳		ubur	
	جذب- اشباع و عجین شدن	فاقد معنی مشخص	hopuş	hubuš
	بوسه		öpüş	
	صمیمی ۶-۱۳۰۳		hopmuş	
bronze arrowhead	نوک ۶-۲۳۰	نوک پیکان	uj	hud
to rub in?	مالیدن	احتمالا به معنی مالش	oğud	hud
crevice	درید	شکاف	budadum	hudadu
	خراشیدن		diderim	(hu-da-du-um)
	مسدود		tutum	
a social status, bridegroom?	پائیدن	احتمالا به معنی موقعیت اجتماعی مثل دامادیا خواستگار	güdüş	huduš
	تاجی که بانوان برای زیبایی به سر زنند ۶-۱۳۰۳		hotuz	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	huduš
	برد- سود ۶-۲۴۲		uduş	(na-huduş)
	سنگ - برنده		daş-uduş	
to hire, rent	گرفته شده-بهره- اسیر- بازداشت ۶-۵۱۴(شامل معانی سومری)	استخدام-کرایه- اجاره	tutuq	huĝ
to install in office	اجاره ۸-۹۴- کرایه ۸-۱۱۱۵	برای نصب در-دفتر کار	tutu	(hun)
				(hu)
				hu-un
to pacify	آرام کردن-تسکین دادن	تسکین دادن	oğ	huĝ
	تسکین ۸-۴۲۳		avqan	
a worker	بار را یافتن	یک نوع کارگر	yükü-bul	HU-KU-BU

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				hu-bu-bu
joy, rejoicing	نوعی رقص شاد با کف و آواز	شادی و خوشحالی	halay	hul
to rejoice				(hu-ul)
ring	حلقه ۸–۵۸۴	حلقه–انگشتر	ul-ğun	hul
rein	افسار ۸–۱۴۹	زمام–کنترل–افسار	yular	(ul)
	حلقه ۸–۵۸۴		ol-uz	
rotten, ugly	ریشه زشت چون آلیق–آلات–آلاریق–آلاما ۸–۸۰۶	زشت–پوسیده	ala	hul-dim
	تیز		dim	
	زشت– برجسته		ala-dim	
wicked(-acting)	حقه باز ۶–۱۳۰۷(هوللوک باز– هوللوک چی)	بدجنس	hül-lük	hul-du
evil	فراوان– بسیار ۶–۲۸۰	شدید	ul-ba	hul-ĝal
	ریشه نیرومند ۶–۹۹۴ و ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	بسیار پرزور		ulba-qal	
a wood or a tool?	نرم و ظریف ۶–۲۸۰ است	احتمالا یک وسیله	ulpa-di	hulpad
	ظرف چوبی لبنیات ۶–۲۸۰		ölbe	
to destroy	مرده– بیجان–نعش–خشکیده–بی حال– میت ۶–۲۸۴	کشتن–از بین بردن	ölu	hulu
(to be) bad-smelling, maloderous	بودار	بوی بد	iyli	
(to be) bad, evil	کشتار– قتل ۶–۲۸۴	شرور بودن	ölüt	
(to be) slight, lightweight	قاتل–جانی ۶–۲۸۴	وزن سبک	ölü-çü	
(to be) false	ریشه تقسیم چون اولوشوک–اولو شلوک۶–۲۸۵	جدایی	ölüş	
(to be) criminal, dishonest		دشمن		
enemy		حمله		
to raid		مشکل چشم		
to strike the eyes				
blinker, winker, one with vision problems				

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
narrow, difficult	مرده- بیجان-نعش- خشکیده-بی حال- میت ۶-۲۸۴	تنگ-سخت	ölu	hulu
	سخت ۸-۸۵۱		ıl-dır	(hul)
a rodent	جلو	نوعی جانور جونده	peş	hulu
	درخت خشکیده-گردوی بی هسته ۶-۲۸۴		ölü	(peş-hulu)
	جلو- گردوی بی هسته		peş-ölü	
ruination	مرده- بیجان-نعش- خشکیده-بی حال- میت ۶-۲۸۴	خرابی-تباهی	ölü	hulu
	تباه شدن چون اولوش گه مک ۸-۳۹۰		ölü-ş	
to hate	مرده- بیجان-نعش- خشکیده-بی حال- میت ۶-۲۸۴	نفرت داشتن	ölu	hulu-gig
	زیانبار- چرکین ۶-۹۹۱		qaqa	
	متنفر		larış	
	تنفر زیانبار		larış-qaqa	
to find errors, wrongdoing	ریشه اشتباه چون یاهالماق-یاهالقی- یاهالیش ۸-۱۳۵	اشتباه انجام دادن	yahal	hulu-tuku
	گرفتن	یافتن اشتباهات	tutu	
	ریختن		tökü	
	اشتباه- جاری بودن		yahalı-tmkü	
(to be) frightened	ریشه کلمات ترس چون هولکوز- هولک ماق ۸-۴۱۱	به ترسیده شدن	hürk	hu-luh
	ترس ۸-۴۱۱		ayul	hu-hu-luh
	به ترسیده شدن		hülk-lüh	ha-luh
leather object	چرمی	وسیله ای چرمی	keyiş	hululum
	گرفتن		ali-lum	(kuş-hu-lu-lu-um)
	چرمی گرفتن		kayış-alılım	
?	مرگ	فاقد معنی مشخص	ölum	hulum
to honor	افتخار	به افتخار	onur	hum
				(hum-hum)
to paralyze (bodies)	ضربه ۸-۹۷۵	فلج کردن(جسم)	hüjm	hum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a blood clot disease (stroke?)		احتمالا به معنی لخته خون و سکته مغزی باشد		
to snap off	ضربه	ضربه	vur-um	hum
to run, flow (bodily fluids)	ضربه ۸–۹۷۵	جریان (مایعات بدن)	hüjm	
to move, be in motion		حرکت– در حرکت بودن		
white?	شستن	احتمالا به معنی رنگ سفید	yuvum	hum
				hu-um
a destitute, a very poor person	به ته رفته– فرو ریخته– غرق شده	یک فرد خیلی فقیر	jum	humhum
	انسان		lu	(lu-hum-hum)
	انسان غرق شده و فرو رفته		lu-jum-jum	
mouse	موش ۸–۱۳۲۶	موش	yumran	humsirum
	پسوند		si	(ha-mun-zi-lum)
	پسوند		lum	
	موش– پسوند		yumran-si-lum	
an animal noise	نوعی صدای حیوان	نوعی صدای حیوان	hirna	hunha
				(hu-um-ha)
				hu-un-ha
to make noise	سر و صدا ایجاد کردن	سرو صدا ایجاد کردن	hayına	hunha-za
	انداختن– ایجاد کردن		sal	(hu-un-ha-za)
	صدای اعتراض ایجاد کردن		hayına-sal	
to be weak (of animals)	ضعیف شدن ۸–۹۷۸	ضعیف شدن (حیوانات)	azqına	hunu
to be crippled		فلج شدن		(hu-hu-nu)
to be helpless		درمانده شدن		
ever (again)	هر	همیشه (دوباره)	her	hur
	همواره ۸–۱۴۱۷		her-dem	
to scratch, draw	خراش جیر ماق(جیز – چیر– سییر نیز وجود دارند ۸–۶۱۴)	خراشیدن– کشیدن	jır	hur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
?	خراش جیر ماق(جیز – چیر– سییر نیز وجود دارند) ۸–۶۱۴	فاقد معنی مشخص	jır	hur
scabies	خارش ۸–۵۹۷	خارش	qarp-ma	hur-da-lal
	خراش جیر ماق(جیز – چیر– سییر نیز وجود دارند) ۸–۶۱۴		jır	
	خراشیدن		jır-da-la	
eagle	درنده	عقاب	juran	hurin
	نوعی عقاب ۸–۱۰۰۶		jırtdan	(u-ri-in-muşen)
	پرنده		uşan	a-balag
	پرنده پاره کننده		jıran-uşan	hu
				uri-hu-muşen
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	hurium
	بافته شده		hmrüm	(u-hu-ri-um)
	گیاه بافته شده		ot-hmrüm	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	hurizum
	باقته و در هم تنیده		höri	(na-hu-ri-zum)
	ساکت و سست		sum	
	سنگ–درهم تنیده سست		daş-höri-sum	
cave	غاری که از سقف آب بچکد ۸–۱۰۱۹	غار	jurun-lu	hurrum
	خانه –قفس– معبد ۶–۱۳۰۴		hör-gü	hur-rum
	بافته شده و در هم تنیده		hörüm	
barber, hairdresser	سلمانی ۸–۸۸۷	سلمانی	üzger	hursaĝ
	مو	آرایشگر مو	saç	
	بافتن مو		hör-saç	
	مو زدن و تراشیدن		vur-saç	
mountain, foothills	راست– سالم– صحیح– چاق و..	کوهپایه–کوه	sağ	hur-saĝ
steppe	صخره– مکان صعب العبور ۶–۱۰۴۷ و قورو =خشک	دشت و استپ	qur-um	pa-dun
	کوه		dağ	hur-sag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خشک- سالم		quru-sağ	
junior, social inferior	تخفیف ۶-۱۰۹۴ کوچک مثل: قیریم قیرتی	طبقه فرو دست- کوچک	qırım	hurum
children	بچه ۸-۲۱۸-	بچه	qır-banaq	huru
				hu-rum
a designation of a pot	بافته شده و در هم تنیده	توصیفی برای نوعی قابلمه	hörüm	hurum
a fish	جان- روان ۶-۱۳۰۶	نوعی ماهی	huş	huš
	ماهی		su-kuşu	(kuş-ku)
	ماهی روان		huş-su-kuşu	
a plant	جان- روان ۶-۱۳۰۶	نوعی گیاه	huş	huš
	درخت		ağaş	(ğeş-huş)
	درخت روان		ağaş-uş	
furious, angry	خشم ۸-۶۲۶	عصبانی-خشمگین	itiş	huš
(to be) reddish, ruddy	ریشه عصبانی-خشمگین چون قیزفی-قیزلیق-قیزما قیزیم ۸-۶۲۶(قیزاتما=سرخ کردن)	سرخ	gız	
an object, part of a chariot	نصب کردنی	بخشی از ارابه	goşma	huš-ba
		یک وسیله		
king	پادشاه	پادشاه	şah	HUŠ-ma
	ریشه پادشاه چون باش تاق- باش دیق ۸-۳۰۵		baş	
	ذکی و هوشمند		huş-me	
a plant	جان- روان ۶-۱۳۰۶	نوعی گیاه	huş	huš-mes-mes
	سیاه ۸-۹۰۸		maz	(huş-mes-mes-sar)
	نشستن در کنجی		mıs-mıs	
	روان- نشستن در کنج- پیچک		huş-mıs-mıs-sar	
arrowhead	پیکان ۸-۳۷۴	نوک پیکان	atbaq	hutpu
				(hu-ut-pu)
to strike (of a disease)	رهایی	زدن(بیماری)	gutul	hutul
	زدن توسط بیماری و عشق و در جنگ		vurul	hu-tu-ul

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
figurine (of face) of	جز اسامی هیولای اساطیری آذربایجان خوخو	پیکره کوچک از چهره	khu	hu-wa-wa
a mythological monster	بابا	یک هیولای اساطیری	ba-ba	
	هیولای خوخو		khu-khu-ba-ba	
(compound verb verbal element)		یک فعل مرکب-عنصر کلامی		hu-uz

I

[1]  i

I

دو فرم نوشتاری مختلف یای-ای- را در این کلمه میبینیم یکی با فرم پوشش هست که با فرم توق نوشته می شود که مربوط به توخو ترکی است و هر دو معنی بافته شده را می دهند. برای همین اولی را با قی- که در ترکی به معنی لباس است و گییم و گیسی و ..هم هست البته گی به تنهایی فعل امر است اما در دومی که با فرم روغن نوشته شده من یاغ را بیشتر ترجیح می دادم با پی نوشتم. یاغ و پی هر دو در ترکی به معنی روغن هستن. در این کلمه یک حرف نداشت. حالا یا در ترکی هم حرفی ندایی است و برای همین این ارتباط باید دیده و در نظر گرفته شود.

ib

آنگونه که در جدول میبینید این رمز گشایی اش باید با یا باشد-یاغ به معنی روغن و یان به معنی باسن و میان-یامان به معنی ناسزا وامثالهم همه با این شیوه ارتباطش با ترکی آذربایجانی روشن می شود. بنابراین اینگون هنیست که در هر کلمه یک روش مختلف برای ارتباط یابی انتخاب کنیم بلکه همان روش در همه یک گروه از

کلمات همه چیز را مشخص میکند و عمل میکند

(i-bi-lu)

این کلمه وارث است اما محققین میدانند که توروش- تورگا هم نو.

id

مجدا علیرغم مشابهتهای آوایی در ترکی و سومری معتقدم خوانش این کلمه به آخ ارتباط دارد و ریشه آخماق یعنی جاری شدن و رود و نهر است که اینجا هم اشتباهی تفسیر شده است. نوشتار با همان نگاره آب نوشته که شده که میتواند آخ باشد.

idim

امروز صبح تا الان که یک ربع از شانزده گذشته فکر میکردم رمز این کلمه چیست که با ترکی سازگار نیست. یک چالش جدی بود. نگاره روغن در اول بود که صدای –ای- میداد و مید با پی- و یا –یاغ- به معنی روغن همگون دانست چون حذف صامت در ابتدای کلمات سومری طبیعی است و به نظرم کاتب ها خودشان آن را میدانستند و قرائت می کردند. سومرلوگها هم این قانون را می دانند. من متوجه شدم وقتی صدای –ق – در اول کلمه قرار داده می ود همه معانی را شامل میشود حتی معانی دور از انتظاری چون بهار با این ساختار کلمه در جدول سازگار بودند این کلمه بدون نگاره روغن و با دو خط برعکس افقی نوشته می شد و طبیعتا من بعد باید توجه داشت این صدای قیدیم به جای ایدیم محتمل خواهد بود مگر آنکه کشفیات دیگری این را نقض کند.

i-du

در قرائتهایی که برای این کلمه دیده شده جز اول –ا- با کسره هم خوانده شده و با ائو ترکی یعنی خانه هم فرم و هم معنی است. دو- جز دوم هست که در تبریز به همین صورت گفته میشود اما در نگارش به صورت دور نوشته میشود که مفهومی از

ایستادن و کشیک دارد.

به نظر می رسد در چنین کلماتی باید خودم نیز همراه دیکشنری حضور داشته باشم تا کلمه به کلمه را با دلیل و سند و توضیحات اثبات کنم. اما وقتی به جای - ای- از حرف- ائ- استفاده میکنم قبل از هر گونه قضاوت به سراغ دانشنامه بروید و ببینید که اینها چگونه نوشته میشدند هر نگاره چه تاریخچه ای دارد و چگونه هر معنی با ترکی یکسانی دارد. این دو برای برپا کردن و ایستادن مثل دو- در ترکی ما استفاده می شد.

در بررسی باید توجه کرد نگاره دوم با قبه نوشته شده که با قاپی به معنی درب نیز یکسانی دارد و این نیز باید روشن شود.

(ğeş-ig)

در کلمات متعددی سومرلوگ به هوای اینکه غیش در اول به معنی درخت و چوب است و نقش معرفه دارد از نوشتن آن خودداری میکنند و فقط یک پسوند برای این فعل اصلی را در نظر میگیرد و یک مخاطب وقتی به کلمه مراجعه میکند هیچ ارتباطی با ترکی نمی یابد. جز اول این کلمه غیش و جز دوم –قی- است...در اصل غیش در ترکی مانند ترکی تبریز که به جای قئچ و قئچمه استفاده میشود ریشه فعل به صورت امری برای رفتن و عبور است. و قی یک پسوند ترکی به معنی وسیه ای برای آن است. در اینجا قیچقی- غیش قی در اصل معنی در را میدهد و در زبان سومری هم به معنی درب ست که در سایر لغات شاید ملاحظه کنید چنین اتخاذی پیشه کردهام.

igi

از لغات قابل بحث یکی همین لغت چشم است که در ترکی به معنی خوب و بهتر است. صرفنظر از شباهت ظاهری میدانیم که هر آنچه به چشم ارتباط دارد از گوز- گیله-گیپریک-گاش- گور و...(چشم- حبه چشم-مژه- ابرو-دیدن و...) با رشته و فرم گی یعنی –گ- و مصوتی ارتباط دارد. در اول کلمه نگاره روغن را میبینیم که

با –پی- یعنی روغن ترکی مرتبط است.

برای درک کلمه باید دوباره به فرهنگ ترکی مراجعه کنیم که چشم را با روغن چشم بسیار عجین میبینند. مثلا میگویند

من گوزومون یاغین یئدیتدیم.

یعنی من روغن چشمم را به او خوراندم

منظور این است که به او بسیار نگاه یا به عبارت درست تر توجه و مراقبت و پرستاری و.. کردم.

اکنون همین نگاره ها و معانی در چشم را میتوانیم با این رویکرد دقیق تر بسنجیم. در سوی دیگر چون همین کلمه به معنی اول و جلوتر آمده است ما در ترکی ایلکی را داریم که همین معنی را ارد بنابراین اگر همین راه را اتخاذ کنیم در کلمه چشم به ایلگی باید برسیم که در زبان ترکی توجه است و این شاید ریشه واقعی باشد.

igištu

یک مساله مشخص در ترکیب این اسم که به معنی نخست تفسیر می شود این است که با –ایقی- شروع میشد و یک پسوند که به صورتهای مختلف که ینا در ترکی هم وجود دارند دیده میشود. اینجا در ترکیبات – دو- هم دیده میشود ولی – شتو- تعبیر شده است. گلیشتو باخیشتو و تمام افعال ترکی چنین پسوندی هم می پذیرند.

من جز اول را ریشه ایلگی قرار دادم هرچند ریشه دیدن و نگاه و همه این موضوعا مربوط به چشم و دیده و دیدگان و کره چشم و پلک و ابرو و ...با –قی – در ترکی ارتباط دارند.

این ایقی اگر ایلگی باشد که اکنون علاقه و توجه و ارتباط معنی دارد باید در کلمات نیز بدون شباهت ظاهری با این روند و داده مقایشه شود. بنابراین من ایلگی را آوردم تا ببینیم چنین لغتی به صورت خام و خالص در این معنی وجود دارد در حالیکه در کلمه قبل تر اگر در جدول مشاهده کنید کمی موضوع ساده تر است

باز ایقی به چشم ارتباط مربوط است

ایقی- سیق سیق به معنی بیماری زردی و یرقان است

در تحلیل لغت البته ایقی را بحث کردیم و اکنون باید بفهمیم سیق چه معنی دارد. سیق در سومری یعنی رنگ زرد و بر این اساس پس مستوانیم بدانیم سومریان به زردی چشم یرقان میگفتند.

این رنگ زرد در ترکی قدیم یاریغ- سارق نوشته شده و مشخصا در سومری هم همان تکه حرفها وجود داشت و شاید خوانده میشد.

ولی چرا دوبار تکرار کرده اند. شدت و اهمیت در زبان سومری با تکرار مشخص می شد و میتوانیم بفهمیم زردی بیماری شدید و ناراحت کننده ای برای سومریان بود.

ساپ ساری هم در ترکی امروز و سارپ ساریغ در ترکی قدیم یعنی زرد شدید و میبینیم که هنوز این در زبان ترکی باقی مانده است

اکنون باید بدانیم ساریغ- آغیق در ترکی قدیم یعنی بیماری یرقان و ساریلیق در ترکی امروز یعنی زردی و من فقط خواستم بگویم اگر به واسطه وقت کم خودم نبود علاقمند بودم همه این تک تک کلمات و روندی که به ترکی امروز رسیده را مطرح کنم اما گرچه در حوصله مخاطب عام خصوصا غیر ترک زبان نیست شاید در آینده توسط پژوهشگران آتی که این راه را میکشم به بزرگراه تبدیل شود.

igitab

مخاطب عام هرگز نمیفهمد چگونه این کلمه با چشم بند خر ارتباط دارد مگر اینکه بداند در این کلمه خلاصه سازی کرده اند. یعنی در متن کلمه انشه- سومری را داریم که به معنی خر است و با کلمه –اششه – ترکی به همین معنی برابر است و کلمه معرفه –کوش- را خلاصه کرده اند که به معنی چرم و با –کییش- ترکی به همین معنی برابراست. در داخل کلمه هم دو فرم ایگی که با ایلگی تطابق دادیم و گفتیم بری سهولت چنین کاری میکنیم و تاب که به معانی زیادی در ترکی همراه است

باید تحلیل کنیم. این نکته را نوشتم که اگر در جدول حتی انشه دیــده نشــده ای بــه معنی نبودن این کلمه نیست و نمیدانم چرا پنسیلوانیا چنین کاری کــرده و از ترکــی دورتر شده است.

igi-te-n

این کلمه را الک معنی کرده اند و مطمئنا به چشم های تور الک اشار دارد چــون در ترکی الکین گوزلری – یعنی چشم های الک به عنوان چشم اشــاره میشــود کــه در لغات این ردیف همگی –ایگی – بودند که توضیح دادیم. حالا این کلمه یکی دیگر از اثبات کننده های این مبدا است که این کلمه به صورت –ایلگی- در ترکی بــاقی مانده است. چون در الگ در ترکی به ایلگی- یک شباهت غیر قابــل بحــث دارد و مثل لغات پیشین این فرم را تقویت میکند.

«دن» در ترکی به معنی کسر کردن و از می باشد مثلا اوزاق دان- ۵ دن یعنی از دو یا کسر از عدد ۵ و در لغت فوق این بخش این را به روشنی میبینیم و باز همــین ایلگی تقویت میگردد.

i-ĝeš

روغن خوب...حالا اگر –ای- با –پی- در ترکی به معنی روغــن را کنــار بگــذاریم غیش میتواند تفاسیر متعددی داشته باشد از جمله عبور و یا مثل درخت در سومری و در ترکی آغاش هم تفسیر شود اما قشنگ که یک کلمه ترکی اســت و ریشــه اش قش است و همسو با فشنگ میتوان دید چنین عباراتی اینگ میگیرنــد. پــس روغــن خوب و زیبا در اصل ریشه این کلمه در ترکی و سومری است.

ilimmu

این صدای عدد ۹ است اما هیچ قرائتی از این صدا وجود ندارد در واقع نمیدانیم این را چگونه تلفظ میکردند ای را آقای لوییز در کتاب گرامر سومری شرح داده است فقط بر اساس نگاره هایی که مشابه هستند یک صدای احتمالی برای این تعیین شده است.

در این مورد باید اضافه کنم یکی از ایرادات سطحی به همسان نبودن ترکی و سومری را همین اعداد بی نام و نشان میدانند در حالیکه همان چند تا عددی که صدایشان مشخص شده یک ارتباط کاملا معنی دار با ترکی دارند مثل اوش برای عدد سه که در هر دو زبان یکی است حتی وقتی دو عددی را میبینیم مثلا سومریان برای عدد ۱۳ –او- اوش می گفتند یا برای عدد سی اوش- او میگفتند که با کلمات اون اوش به عنوان عدد ۱۳ و اوش اون به معنی سه تا ده برای عدد سی یکسان است.

illu

فکر کنم تا اینجای داستان مشاهده کردید که ترکی و سومری یک زبان با لهجه متفاوت هستند. در کاری که من پیش رفتم سعی کردم کار را برای سومرلوگها و محققین آینده راحت کنم.

در این لغت که به معانی آب و سیل و این گروه معانی بود من انواع قرائتها را یکجا آوردم که کمی با هم فرق دارند اما به این معنی ارتباط دارند اگر روی یک کلمه تاکید میکردم واقعا کار راحت تر بود و میتوانستم از نظر فنی بیشتر روی کلمه و پسوندهایش مانور بدهم اما سعی کردم به جای آن اندیشه هایم را در گروه مختلف بیان کنم تا محققین بعدی راحت تر و خودشان قضاوت کنند. با اینکه من این کلمه را به اخ و ریشه آن که آب میگویند نزدیک میدانم و این کلمه در ترکی به معنی جاری است و در ریشه های کلمه سیل هم دیده میشود اما من ایلقا- ایلاق را هم آوردم که با ایل شروع میشد در باطن شاید باور دارم باز این کلمات هم به آخ ارتباط دارند اما کلمه را در فرم اصلی آن آوردم اگر فرصت بود روی هر کلمه میشد کتابی نوشت.

im-ba

برای من از نگاه اتیمولوژی این کلمه روشن است دو جز هر دو هم معانی خودشان را دارند و باید ظاهر را کنار گذاشت و بر این اساس قضاوت کرد. ایم- ام- امک

نوعی مکیدن و غذا و دسترنج و ریشه اکمک یعنی نان و این قبیل کلمات اسـت بـه معنی قوت بهتر است بگویم و –با- در بقیه کلمات هم میبینـیم بـه معنـی تقطیـع و تقسیم است از بالتا- بالقا- بال- بولماق و.. که در معنی هم چنـین تصـوری موجـود است یعنی هم قحطی را می رساند و هم کسری در ریاضی را می رساند.

imittu

اگر به ردیف از بالا آمده باشید در این لغت میبینید که ایم در زبان ترکی بـه معنـی نشان و هدف است بنابراین تیر و نیزه در این ترکیبات هم دیده میشوند. حتی بـرای نشاندار و مهر و موم کردن نیز این کلمه –ایم- که معنی برچسب و لیبل هم میدهد استفاده شده است.

اکنون شاید مخاطب بپرسد چگونه من این کلمه را دارای نشان یا نشـانگر معنـی کرده ام چون تو- تو- تو- و تمام این وند ها به کلمه ترکـی هـم ارتبـاط دارنـد و ایمیتتو- امیتوم- امیتو و...در ترکی دارای معنی میشود. مثلا آخ یعنی جاری کردن و آخیم- آخیتتو- آخیتیم برای یک ترک زبان هر کدام دارای معنی مربوط به جـاری شدن دارد اما چون پسوندهای سـومری و ترکـی را در نظـر نگرفتـه بودنـد تصـور میکردند هر کدام کلمه متفاوتی است. حالا فقط کافیست این پسوند ها و وندها را با هم مقایسه کنید تا یکی از مهم ترین معماهای زبان سومری حل شود.

In

به معنی سو استفاده کردن است و در ترکی ریشه کلمات باور کردن و ساده لوحی و اینگونه است. اما در نگاره دوم نوشتاری با یک کسره و مو که کـول و قـول هـم نوشته میشود دیده می شود یعنی کوله هم میتوانیم با فرم امروزی بخوانیم و این کلمه به معنی خدمتکار و برده و غلام است.

در اینی باز ما برادر کوچک را در ترکی داریم که این دو برای همین با نگـاره ای مشابه و صدایی نزدیک جا به جا شده اند.

in-dub-a

درچند لغت قبلی این کلمه سومری را به معنی مرز میبینیم اینجا هم مفهـومی از مـرز دارد که با ایندا در ترکی یعنی مرز مطابقت دارد اما من بخش دوم را به جـای تاپـدا در ترکی که به معنی کتیبه است و با تابو در سومری به این معنی یکسان اسـت در کنار آجر پخته به معنی توب در سومری آوردم چرا که معتقدم به هم ربـط دارنـد و این کتیبه های آجری اغلب پخته میشدند تا ماندگار شوند هر چند تاپو در ترکی بـه معنی سند نیز در این راستا اثبات کننده است.

in-nu-ri

این واژه مفهومی از صافی و رقیق کردن دارد. در ترکی این ریشـه کلمـاتی چـون اینچا و اینجماق به معنی رقیق کردن است ۳-۸۱

در واقع اگر ما ریشه را برداریم و نو-ری را به آن بیافزایم عمل رقیق کردن را یا نازک کردن و از صافی گذراندن را درک میکنیم.

مثلا باخ- باخوری

نگاه کردن- نگاه می کند

خوب پس عمل رقیق کردن را یک صافی انجام میدهد و این وسـیه اسـت کـه اینوری...

یعنی در کل به مفهوم کسی یا وسیله ای است که عمل نازک کردن را و رقیـق کردن را انجام می دهد و این کار صافی است.

ir

این کلمه را به معنی توانمند معنی کرده اند. در واقع اگر جدول را نگـاه کنیـد مـن برای نمونه چند کلمه ترکی که به نیرومند و توانمندی اشاره دارند را آوردم کـه بـا ایر شروع می شوند. بنابراین این ریشه و اساس در زبان سومری است که با ترکیباتی به زبان ترکی امروز رسیده و تکامل یافته است گو اینکـه سـومریان نیـز بـه دلیـل

محدودیتهای نوشتاری علاقمند به خلاصه نویسی بودند.

ایرلیک فرمی است که هم با شکل نوشتاری که آراد و قیر است نزدیک است و این دو نگاره با ایرلیک مفهومی از مرد و شجاعت را تو ام به امروز رسانده اند ۳-۷۱

(i-zag-ga)

این را روغن تیز معنی کرده اند.

یاغ- پی- دو کلمه با جز اول هستند که با صدای ی در سومری و ای همراهی میکنند و در زبان ترکی به معنی روغن هستند اما تیز بودن به جز دوم مربوط است که زاق- قا گفته شده است. البته در همه لغتهای سومری ما بین ق- و غ یک ابدال میبینیم یعنی هر دو به جای هم استفاده می شوند. در زبان ترکی زاغ مفهوم تیز بودن را میدهد ۶-۷۹۶ مانند زاغلی که تیز و صیقل یافته است و زاغ وئرمک که به معنی تیز کردن است. پس وقتی زاغ با قا در ترکی همراه شود که یک پسوند ترکی است به معنی چیزی است که تیز شده است .

قا در فرم نوشتاری سومری یک پسوند است.

izid

به معنی دیوار آورده اند. نوشتارش اما به صورت غیش-زیق است. در جملات شبیه این نیز غیش را معرفه چوب و درخت گرفته اند که با آغاش ترکی همزاد است اما واقعیت اینکه این کلمه در اینجا هم به غیش یعنی گئچماق ارتباط دراد که در ترکی کنونی تبریز قیش گفته میشود و گئچیق حالت درست تر به نظر میرسد که به عبور کردند و ممانعت از عبور مربوط است.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
clothing, garment	لباس-پوشیدنی	لباس-پوشیدن	gi	i
	لباس-۸-۱۲۱۰		eyin	
(vocative exclamation), hey!	حرف ندا	حرف ندا	i	i
oil	روغن-چربی	روغن	pi	i
butter	روغن	کره	yag	(u)
container for oil	روغن ۸-۷۸۶	ظرف روغن	üz	
to make oil	روغن-چربی	تهیه روغن	pi	i-sur
	چلاندن-چکیده کردن		suz	
	راندن-مالیدن-کشیدن		sür	
(an exclamation), oh!	حرف ندا	حرف ندا	ia	ia
ghee, clarified butter	روغن-چربی	روغن-کره-شفاف	pi	i-ab
	خیلی سفید- ادات شفافیت ۳-۲۵		ap	
ghee, clarified butter	روغن-چربی	روغن-کره شفاف	pi	i-abdea
	خیلی سفید- ادات شفافیت ۳-۲۵		ap	i-ab-de-a
	به(پسوند)		de-a	
ghee, clarified butter	چربی-روغن	روغن-کره شفاف	pi	i-absiga
	خیلی سفید- ادات شفافیت ۳-۲۵		ap	(i-ab-sig-ga)
	ضعیف		zig-ga	
	فشار		sıx-a	
	فشرده شده در جایی محدود		sığ-ge	
	پسوند		ga	
(to be) angry	حرام زاده	عصبانی شدن	ib-ne	ib
to curse	ناسزا- بدخیم-بی رحم-سخت- زیاد ۶-۱۳۶۲	ناسزا گفتن	ya-man	
hips	باسن	باسن	it-burni	ib
middle	میان-باسن	میان	yan	
a profession				IB
ration	روغن-چربی	جیره روزانه	pi	i-ba
	تقسیم کردن-سهم کردن		bal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a garment	نخ ۶-۳۰۲	نوعی لباس	ib	ibadu
	نخ-است		ib-du	(tug-ib-du)
	لباس		togu	(ib-ba-du-tug)
	نخ-برخاستن		ib-du	
	لباس پوشیده است		giyidu	
harness	بافته شده	افسار	togu	ibbaru
	چرمی		keyiş	(tug-ib-ba-ru)
	طناب		ib	(kuş-ib-ba-ru)
	موجود		vari	
	در دل		bari	
	فرو میرود		batiri	
	افسار		bağu	
	افسار ۸-۱۴۹		bu-run-taq	
smoke	۸-۷۲۳دود	دود	buğur	ibi
	گرما		issi	(ibbi)
	بو		iyi	
	۸-۷۲۳دود		bürüm	
	بو در لهجه تبریز		i	
heir	صاحب-وارث	وارث	iye	ibila
	این		bu	(i-bi-lu)
	انسان		lu	
	پیدا شده-حاضر		bulu	
	دانستن-شناسایی		bila	
utterance, saying	گفته شده	گفته	dedili	ibilu
pronounciation	گفته	گفته شده	diyi	(i-bi-lu)
	ترکی-پسوند انسان منسوب به		lu	
merchant, businessman	تاجر	تاجر	tajir	ibira
	به		a	(tibira)
financial loss	بافت	ضرر مالی	utuza	i-bi-za
cripple	فلج	فلج	şil-küt	ib-kud
belt	چرمی	کمربند	keyiş	ibla
	بافتن		togu	(kuş-ib-la)
	بستن با طناب		ipla	(tuğ-ib-la)
	به کمر		bela	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
enough! (lit. "it is enough")	کافیه	کافیه	bes-di	ib-si
	کافی ۸-۱۱۰۴	نور	besir	
	نورانی-اش ۳-۶۸		ibin-si	
	کامل-درست-تمام ۶-۳۰۲		ib-çin	
square (math.)	گوشه-عمق آخر	مربع در ریاضی	dib	ib-si
square root (math.)	مال (پسوند)	ریشه دوم در ریاضی	si	
remainder	باقی مانده	باقی مانده	ar-tıg	ib-tag
	باقی مانده		qalag	
a metal object?	طنابم	احتمالا یک شی فلزی	ib-um	IB-UM
river, watercourse, canal	رونده	رودخانه-کانال	gidi	id
	جاری	سیل	axid	(id-i)
	رود-نهر-۶-۳۱۱		ir	
	کانال ۸-۱۱۰۷		axag	
ladle?	رفتن	احتمالا ملاقه	gid	idgurum
	جاری		axid	(id-i)
	خشک شده		gurud	(urud-id-gurum)
	آتشگیره- ۳-۲۴۰		gurum	
	برداشتن		götür	
	برداشتن (من)		götürüm	
	ذوب شده		erid	
threshold	رفته است	آستانه	gidib	idib
	لب-کنار ۳-۶۹		itak	
	عمق		dib	
an irrigation device	چوبی	یک دستگاه برای آبیاری	ağaş	IDIB
	رونده		gidib	(ğeş-I-DIB)
	عمق		dib	
	نوشاندن		içrdib	
a bird	رها-آزاد ۶-۳۱۱	نوعی پرنده	idıq	idigna
	به		na	(idigna-muşen)
	پرنده		uşan	
(to be) blocked, stilted	کمبود- نایاب-کوتاه-خشک-اندک ۶-۱۰۸۱	مسدود بوده	git(im)	idim
(to be) obtuse, deaf	با ریشه قیت برای کمبودو قحطی و نارس و..	با آب و تاب	git-im	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
simple person, imbecile	پست- رزل- بی اعتبار ۶-۱۲۲۳	به منفجره	gidi	
weak, helpless (person)	پژمرده شدن-فرو پاشیدن ۶-۱۳۹۸	کر	yidim-aq	
	مانع- دیوار ۶-۱۹۸۴	ابله	qıdım	
		ضعیف-درمانده		
(to be) heavy	جاری- رونده(گدیم لی =مهم)	سنگین	gidim	idim
(to be) important		مهم		
spring, underground water	بهار ۸-۲۶۹	بهار	göydüm	idim
		آبهای زیرزمینی		
wild, furious	وحشی شدن	وحشی-عصبانی	gudurum	idim
ordeal river	d ha' رونده	یک نوع رود	gidirlugu	id-lu-ru-gu
	جاری		gid	
	رود خروشان ۸-۷۸۱		qağınlı	
doorkeeper	خانه	دربان	e	i-du
	ایستادن		du (r)	
a cultic room	درون-داخل	اتاق (برای کار مذهبی احتمالا)	iç	i-du
	توقف- ایستادن		du	
	خانه		ev	
granary	درون-داخل	انبار غله	iç	i-dub
	جمع شده-مجموع اشیا ۳-۱۲۵		top	
	انبار		depo	
door	عبور	درب	geş(geç)	ig
	گذرگاه		geşig (geçig)	(ğeş-ig)
	چوب		ağaş	
	پسوند برای وسیله		ig	
to let a door stand open?	چوبی	احتمالا اجازه برای باز بودن درب	ağaş	ig-gub
to dislodge a door	عبور	احتمالا بیرون راندن از درب	geş(geç)	(ğeş-gi-gub)
	گذرگاه-محل عبور		geşgi	
	ایجاد-قبه		guba	
	گذاشتن		goyub	
	راندن		govub	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
"but no"	چندش شدن در لجه تبریز	اما نه	igen	igen
				(i-ge-en)
foremost	بهتر-خوب	بهتری	igi	igešgen
	به سوی- پسوند		şe	(igi-şe-gin)
	پسوند		gin	
eye	کره چشم	چشم	gile	igi
carved eye (for statues)	چشم	چشم تراشیده شده (در مجسمه)	göz (u)	
	توجه/رابطه-پیام ۶-۳۳۰		ilgi	
	نمایش-عرضه کردن- تقدیم-واسطه ۶-۳۲۹		ilger	
	دیدن-تماشا		iz-le	
	چربی- ریشه دیدن و چشم		pi-gö	
	بهتر- خوب		igi	
first, earlier	اولین	اولین	ilki	igi
front	آغاز-مقدمه-ضروری ۶-۳۲۹	زودتر از وقت	ilki	
face	اولین ۶-۳۳۰	جلو	ilge-ri	
	پیشرفته ۶-۳۳۰	صورت	ilge-rin	
	خوب		iyi (igi)	
a quality of a vessel or a tablet	خوب-با کیفیت	یک ظرف یا لوحه با کیفیت	igi	igi
a mathematical term (math.)	بهتر	یک اصطلاح در ریاضی	igi	igi
	رابطه ۶-۳۳۰		ilgi	
'to open the eyes'	چشم	باز کردن چشم	gozi	igi-bad
	توجه- ارتباط		ilgi	
	را		gile	
	سریع سریع- تند تند ۳-۸۳		bat	
	فرو کردن		bat	
to look at	کره چشم	نگاه کردن به	gile	igi-bar
	نگاه کردن		bax	
	خوب نگاه کن		igi-bax	
	درخشش		par	
	نگاه		gör	
	توجه- ارتباط		ilgi	
	هست- بهره- دارایی		var	
?	خوب	بدون معنی مشخص	igi	igi dub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گرد- دایره-جمع شده ۲-۱۲۵		tob	
to see	کره چشم	دیدن	gile	igi-duh
	توجه- ارتباط		ilgi	
	ریختن -جاری کردن(لهجه تبریز)		töh	
	دیدن		göri	
	توجه کن		ilgi-döh	
	چشم		göz	
	ریختن- جاری کردن		dök	
	دوختن		tih	
	توجه را معطوف کن به		ilgi-tih	
	دیدن		gördüh	
to look with disfavor	توجه- ارتباط	نگاه بی حوصله	ilgi	igi gid
	نگاه		görü	
	کره چشم		gile	
	رفتن		gid	
to see	ارتباط برقرار کردن	دیدن	ilgi-gurub	igi-gub
	کره چشم		gile	
	دیدن		göri	
	دیدن		görub	
	کوک کرده		gurub	
	شکل امر برخاستن ۳-۲۳۶		gup	
	توجه- ارتباط		ilgi	
to look at	کره چشم	نگاه کردن به	gile	igi-ĝal
	ماندن-توقف-ریشه بزرگ		gal	igi-gal
	نگاه کردن		göri	
	توجه- ارتباط		ilgi	
	در ارتباط و توجه بمان		ilgi-gal	
to appear (in court)	دیدن-تماشا	چنین به نظر می رسد	göri	igi-ĝar
	کره چشم		gile	igi-gar
	دیدن		gör	
	خوب		igi	
	توجه دیدن		ilgi-gör	
	چنین به نظر می رسد		ilgili-görünür	
to look at	دیدن-نگاه	نگاه کردن به	gile	igi-ĝar
	توجه- ارتباط		ilgi	igi-gar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوب نگاه کن		iyi-gör	
	توجه دیدن		ilgi-gör	
	تمیز ۶-۹۵۵		gar	
	توجه و ارتباط برقرار کردن		ilgi-gur	
to look with envy	کره چشم	نگاه با حسادت	gile	igi hulu
	نگاه		göri	igi-hul
	توجه-ارتباط		ilgi	
	بالا- مرتفع		ulu	
	با حسادت		jijikli	
to look at/towards	کره چشم	نگاه به جلو	gile	igi-il
	دیدن-نگاه	به سوی	göri	
	پسوند		ıl	
	دیده شو		gorül	
	جلو		ileri	
	نگاه به جلو		izi-ileri	
	توجه به سوی جلو		ilgi-ile-ri	
to examine	بررسی	بررسی یا معاینه کردن	inje-kar	igi-kar
	بیننده- دیده شونده		göru-kar	
	کره چشم-کار		gili-kar	
	اثر رد-کار		kar	
	توجه		ilgi	
	توجه کننده		ilgi-kar	
to watch	تماشا	تماشا	izi-le	igi-la
	توجه -ارتباط		ilgi	
	پسوند کردن		le	
	توجه کن		ilgi-le	
to be awake	بیدار شدن	بیدار شدن	ayi-lib	igi-lib
	توجه کرده است		ilgi-lib	
	پسوند کردن		lib	
to oppose	کج کردن(در ترکی تبریز یعنی لج کردن)	به مخالفت	iyiri-gi	igi-ru-gu
	ارتباط- توجه		ilgi	
	شدت -ضربه- کتک		vurgu	
to look at with favor	اثر-رد-نگاه	نگاه با لطف و مرحمت	izi	igi-sag
	توجه		ilgi	
	نگاه		göri	
	کره چشم		gile	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوب		igi	
	سالم		sag	
	عشق–دوستی		sevgi	
	توجه خوب و بهتر		ilgi-sag	
to choose	خوب	انتخاب کردن	igi	igi saĝ
to sort	نگاه–اثر	مرتب کردن	ilgi	igi-zag
	کره چشم		gile	igi-sig
	انتخاب		seç	
	تنگ–فشار		sig	
	سالم–خوب		sağ	
	مرتب و ردیف کردن(سیر–الا)		sir	
to look favorably	نگاه	نگاه کردن مطلوب	göri	igi-saĝ-ki-zalag-bar
	سالم		sağ	igi-sag-ki-zalag-bar
	خوب		saz	
	پسوند–حرف ربط		ki	
	درخشان		zalag	
	هستی–موجود		var	
	بهره–نفع		bar	
	توجه سالمی که درخشان است		ilgi-sag-ki-zalag-bar	
to see	توجه	دیدن	ilgi	igi-sig
	کره چشم		gile	
	ممتد–فشردن–نزدیک		sig	
	دیدن		gör	
	توجه شدید		ilgi-sig	
to be angry	توجه	عصبانی شدن	ilgi	igi-suh
	کره چشم		gile	
	خراب کردن– ویران کردن		söh	
	خراب کردن توجه		ilgi-söh	
to choose	توجه	انتخاب کردن	ilgi	igi-suh
	کره چشم		gile	
	دیدن		göri	
	انتخاب		seç	
	فرو کردن		sokh	
	ویران رکدن–خراب کردن		söh	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	توجه انتخاب کن		ilgi-seç	
to look at	توجه	نگاه کردن به ...	ilgi	igi-tab
	کره چشم		gile	
	یافتن		tap	
	جهت-طرف-آنجا ۶-۴۷۷		taba	
	توجه کن		ilgi-tab	
to spy	توجه	جاسوسی کردن	ilgi	igi tum
	چشم		gözi	
	نگاه-رد		izi	
	کره چشم		gile	
	پکر شدن-همه		tum	
	پسوند مصدر		dim (dum)	
	جاسوسی کردن- زیر نظر نگه داشتن		goöze-teme	
	توجه کردن		iilgi-tum	
to spy	جاسوسی کردن	جاسوسی کردن	goze-teme-le	igi-tum-la
	انجام دادن		la	
	مورد نظر و توجه قرار بده		iilgi-tum-la	
to look contemptuously at someone	توجه		ilgi	igi tur gid
	توقف		dur	
	رفتن-ازبین رفتن		gid	
thief	چشم چشم کردن برای دزدیدن چیزی	دزد	göz-göz	IGI-IGI
	کره چشم-کره چشم		gile-gile	
	تماشا-تماشا		izi-izi	
	توجه-توجه		ilgi-ilgi	
	دزد		ogri	
thief	چشم چشم کردن	دزد	göz-göz	IGI-IGI-IGI
	کره چشم-کره چشم		gile-gile	
	تماشا-تماشا		izi-izi	
	توجه-توجه		ilgi-ilgi	
	دزد		ogri	
a fish	توجه	نوعی ماهی	ilgi	IGI-suhur
	تماشا		izi	(IGI-suhur-ku)
	خوب		igi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کره چشم		gile	
	فرو کردن		sokhur	
	لیز خوردن		züyür	
	ماهی		baluku	
scout	توجه	دیده بانی	ilgi	igi-bar-ra
	کره چشم		gile	
	چشم		göz	
	درخشیدن		par-ra	
	نگاه کردن		bax-ma	
	میان		bar	
	پسوند کردن		ra	
a mathematical term (math.)	توجه	یک فرمول ریاضی	ilgi	igi-bi
	تاکید		bi	
	دو–یک		iki-bir	
divination?	جوانمرد	احتمالا به معنی پیشگویی	igid	i-gid
	خوب–رفتن		igi-gid	
	گفته شده		di-gid	
	جلو و پیش رونده		ileri-gid	
audience gift	تماشا	هدیه مخاطب یا تماشاچیان	izi	igi-du
	چشم		ilgi	
	بهتر		igi	
	پسوند		du	
	توجه–پسوند/ توجه–برخاستن		ilgi-du	
	مال کسی که توجه کرده		ilgi-dun	
a priestess	تماشا	نوعی کاهن	izi	igi-du-a
	چشم		gözi	
	کره چشم		gile	
	پسوند (مال)		di	
	پسوند (به)		a	
	توجه–به ایستادن		ilgi-du-a	
	توجه به گرفتن و جادو کردن		ilgi-tut-a	
designation of bitumen	خوب	تعیین نوعی قیر	igi	IGI-ESIR
	قیر		gir	
	چشم		gözi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ذوب می شود		erır	
	می وزد		esir	
	توجه		ilgi	
a plant	تماشا-اثر	نوعی گیاه	igi	IGI-gi
	کره چشم		gargi	(IGI-gi-sar)
	چشم		gözi	
	پسوند وسیله		gi	
	پهن-آویخته		sar	
	نوعی گیاه-مرسین دشتی		ikir	
eye disease	تماشا	بیماریهای چشم	ilgi	igi-gig
	کره چشم		gile	
	چشم		gözi	
	بیماری ۸-۲۹۵		egdir	
	بیماری ۸-۲۹۵		eglek	
	هر چیز ریز		gıg	
coefficient	خوب	ضریب	igi	igi-gub-bu
	ایجاد-قبه-برخاستن		gub-ba	
a geometric shape	خوب	یک شکل هندسی	igi	igi-gudak
	کوتا قد ۶-۱۰۳۵		quduq	
	سخت ۶-۱۰۳۴		qudaq	
	کوتاه ۶-۱۲۰۱		güdek	
a bird	خوب (توضیحات چشم)	نوعی پرنده	iyi	igi-guddu
	کرم دار		guddu	(igi-guddu-muşen)
	کاویدن		gud-da	
	پرنده		uşan	
a disease	بیماری ۸-۲۹۵	نوعی بیماری	egili	igi-gula
	بهتر		igi	
	خنده-شکفتن		gula	
	چوبی-خوب-لکه ماندگار بر بدن(بخش سوم ۶-۹۹۴)	نشان چوبی	ağaş-igi-gal	(ĝeş-igi-ĝal)
sign, signal	چوبی	واحدی برای طول	ağaş	igiĝal
	بهتر- خوب		igi	(ĝeş-igi-ĝal)
	ریشه انباشتن		gal	
unit of length	خوب	سلاح محاصره	igi	igi-ĝal
	نوعی چوبدستی راست و محکم ۳-۷۸		ağaş-ilğav	(ĝeş-igi-ĝal)
	ماندن		gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	در توجه بمان		ilgi-gal	
	ریشه بزرگ و ماندگار		gal	
siege weapon	خوب	دانده	igi	igi-ĝal
	کره چشم		gile	
	چشم		göz	
	دانستن		bilgi	
	ماندگار–توقف		gal	
	نیرومند ۶–۹۹۴		gal	
	عقل		ağil	
	توجه نیرومند		ilgi-gal	
wise	توجه نیرومند		ilgi-gal	igi-ĝal
a designation of plows	چوبی	تعیین خیش آهن	ağaş	igi-ĝal
	کره چشم		gile	(ğeş-igi-ğal)
	رد–اثر–دیدن		izi	
	چشم		gözi	
	توجه		ilgi	
	ماندگار–توقف		gal	
	عقل		ilgi-gal	
	در توجه بمان			
wise, clever	خوب	باهوش–دانده	igi	ğeş-igi-tuku
	چشم		gozi	ğeş-igi-tuk
	چوب		ağaş	
	توجه		ilgi	
	گذران		geşigi	
	ریختن–جاری		tök	
	جاری		tökü	
	نافذ–توجه–گرفتن		geş-ilgi-tutu	
a bird?	خوب	نوعی پرنده	igi	igi-ĝeštin-ak
	عبور		geştin	(igi-ğeştin-na-muşen)
	به (پسوند)		na	
	پرنده		uşan	
	گذران		geştin-ak	
	سفید– پسوند		ak	
?	خوب	فاقد معنی مشخص	igi	IGI-KAK
	بلند شدن–برخواستن		kak	
	گوجه یا میوه خشک شده		gakh	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بلند شدن-برخواستن		kalk	
scowling	کره چشم	نگاه سرد و عصبانی	gile	igi-kal
	چشم		gözi	
	توجه		ilgi	
	برخواستن-برداشتن		kalk	
	توقف- ماندن		kal	
	در توجه بمان		ilgi-kal	
provisions, supplies	توجه کننده	مقررات	ilgi-kar	igi-kar
	کره چشم	تدارکات	gile	
	چشم		gözi	
	دیدن		göri	
	توجه		ilgi	
	پیشه		kar	
a bird	دانه دانه کن-حبه حبه کن	نوعی پرنده	gile-la	igi-la
	خوب کن		igi-lr	(igi-la-muşen)
	مواظب باش		göz-la	
	پرنده		uşan	
	توجه کن		ilgi-le	
	کبک(د.ل.ت)		ular	
a bird	خوب پرواز کننده	نوعی پرنده	igi-uşan-nak	igi-mušen-nak
	خوب		igi	(igi-muşen-na-muşen)
	علاقه-ارتباط- توجه		ilgi	
	چشم		gözi	
	دیدن		göri	
	پرنده		uşan	
	پسوند انجام یا به		na	
	پسوند		nak	
devastation, ruin	بهتر	ویرانی	igi	igi-niĝin
	توجه		ilgi	
	ویرانی توجه		ilgi-yikin	
	ویرانی		yıkhin	
	جمع کردن		yığın	
	چیز-مال -دارایی		nanq	
upper land	توجه به بالا	زمین بالا	ilgi-dim	igi-nim
	لبه-بلندی- تیزی		dim	
	توجه		ilgi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بهتر		igi	
a disease	توجه	نوعی بیماری	ilgi	igi-nim-bar-huz
	وجود		bar	igi-bar-huz
	توجه		ilgi-nim	
	از هم گسیختن		üz	
a bird	خوب	نوعی پرنده	igi	igi-nita - muşen
	آسایش		nitas	
	پرنده		uşan	
a type of worker	توجه	نوعی کارگر	ilgi	iginudu
blind	چشمش	کور	gozi	(igi-nu-du)
	کره چشم		gile	
	دیدن		göri	
	توجهش		ilgini	
	دیدگانش		görünü	
	ایستادن– توقف–برخاستن		du	
	فراموشی		unuda	
	گرفتن		tut	
blind	توجه	کور	ilgi	igi-nu-ĝal
	چشمش		gozi	
	علاقه–ارتباطش		ilgini	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	دیده		görünü	
	ماندن–توقف		gal	
	ریشه کلفت و ضخیم		gal	
	بهتر		igi	
as if	مثل اینکه	مثل اینکه	san-ki	iginzu
	به ظاهر		görunu	(i-gi-in-zu)
	توجه او		ilgin-si	
heron	پرنده	مرغ ماهی خوار	uşean	igira
	توجه		ilgi	(i-gi-ra-muşen)
	چشمش		gozi	
	به علاقه–ارتباط		ilgi-re	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	پسوند (به)		ra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مرغ ماهیخوار ۸–۱۲۷۷		quru-alı-uşan	
a bird	بهتر	نوعی پرنده	igi	igisigsig
	توجه		ilgi	(igi-sig-sig-muşen)
	کره چشم		gile	
	دیدن		göri	
	مکرر		sig-sig	
	پرنده		uşean	
jaundice	خوب–بهتر	بیماری زردی	igi	igisigsig
	چشم		gözi	(igi-sig-sig)
	علاقه–ارتباط–توجه		ilgi	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	مکرر		sig-sig	
	زرد		sariğ	
	بیماری زردی ۳–۱۸۸		sarig-ağrig	
first and foremost, pre-eminent	نخست–اول	درجه نخست –پیشرو	ilki	igištu
	نوشید–کار		ilkiş	
	درحال		tut	
	ایستادن– توقف– برخاستن		du	
	ابتدا–اغازین–سر آغاز ۶–۳۳۰		ilgiri	
(donkey) blinkers	توجه	چشم بند (خر)	ilgi	igitab
	چشم		gozi	(kuş-igi-tab)
	توجه یافتن–توجه کوبیدن		ilgi-tab	(kuş-igi-tab-anşe)
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	پیدا کردن		tab	
	گرفتن–مسدود کردن		tut	
	انداختن		tax	
	ریشه کوبیدن و له کردن		tab	
	خر		eşşeh	
blinkers?	توجه	احتمالا به معنی چشم بند های	ilgi	igi-tab
	چشم		gozi	
	علاقه–ارتباط		ilgi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	ریشه کوبیدن و له کردن		tab	
	گرفتن–مسدود کردن		tut	
	انداختن		tax	
	بهتر		igi	
fraction (math.)	کم کننده	کسر (ریاضی)	azaltan	igiten
proportion	کم کردن از توجه	تناسب	ilgi-den	(igi-te-en)
	بهتر		igi	(i-gi-te)
mesh	از الک	شبکه تورالک	ilgak-den	igi-te-n
	کننده		ten	
	توجه		ilgi	
	چشم		gozi	
	از– توجه		ilgi-den	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	بهتر		igi	
?	توجه	فاقد معنی مشخص	ilgi	igi-tum-la
	چشم		gozi	
	علاقه–ارتباط		ilgi-tum	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	پسوند عمل		tum	
	انجام بده		la	
	توجه کن		ilgi-tim-le	
	بهتر		igi	
part of boat	چوبی–درخت	بخشی از قایق	ağaş	IGIX
	تماشا–اثر–رد		ilgi	(geş-IGI-X)
	چشم		gozi	
	توجه(چشم)چوبی		ağaş-ilgi	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
a disease	بهتر– خوب– سالم	نوعی بیماری	igi	igi-zag
	چشم		gozi	
	علاقه–ارتباط		ilgi	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند عمل		sek	
	گل مژه چشم		dir-sek	
	سلامتی		sag	
evening watch	توجه	عصرگاه	ilgi	igi-zalag
	چشم		gozi	
	توجه برقرار کنیم		ilgi-salak	
	دیدن		göri	
	کره چشم		gile	
	انداختن		salak	
	درخشش(ریشه های درخشنده چون فرفره-طاس)		zalag	
smile	لبخند	لبخند	gülum sel	igi-zal-sur
	تداوم-کشیدن-خزیدن		sür	
	بهتر- خوب		igi	
	متوجه- ادامه دادن		ilgisal-sur	
bolt	درخت-چوبی	پیچ	ağaş	igšur
	پیچ خوردن- درآویختن به هم-قفل شدن به هم		ilgişur	(ğeş-ig-şu-ur)
	گره خوردن- متصل گشتن		ilgiş	
oracular utterance	اعتراف ۶-۳۲۹	بیان شفاهی	ilğar	iĝar
	اعتراف ۶-۳۲۹		ilgar	igar
oil	چربی-روغن	روغن	pi	i-ĝeš
	چوبی-درخت		ağaş	
	عبور-گذر		geş	
	ریشه خوب و زیبا (قشنگ-فشنگ و...)		geş	
	روغن		yag	
precious oil	چربی-روغن	روغن گرانبها	pi	ihenunak
	شاهزاده- برای ۳-۲۸۴		nuyan-na	(i-he-nun-na)
	روغن--شاهزاده-پسوند		p-nuyan-ak	
scented oil	روغن- چربی	روغن بودار	pi	i-ir-a
	بودار		ila	
	بو ۸-۲۶۶		iy	
	پسوند به		a	
(to be) numerous	بیشمار	بیشمار	sayi-siz	i-iz
	پی- اثر - دنبال ۳-۷۲		iz	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
seed	درون-داخل-تو	دانه	iç	i-iz
	اثر-رد		iz	
	دانه ۸-۶۶۶		gilaz	
sign, signal	نشان دادن ۸-۱۳۶۳	نشان-امضا	imlemek	i-ki-mar
	نشان که هست		iz-ki-var	
	نشان ۶-۳۱۴		izek	
a unit of area	۲ (دو)	یک واحد	iku	iku
a unit of volume				
a basket	چوبی -از درخت	سبد	ağaş	il
	زنبیل		sele	(ğeş-il)
	دوخت بزرگ-گره-حلقه ۶-۳۲۶		il	
a bird	دست+چراگاه-چاه-غله-نر-فریاد ۶-۲۵۱	نوعی پرنده	al-uru	il -muşen
	پرنده		uşan	(al-URU-muşen)
	پرنده سال-حلقه-گره		il-uşan	
type of fish	ماهی	نوعی ماهی	il	IL
	خم		eyil	(IL-ku)
	پیشرو		ileri	
	ماهی سال و چاه و...		il-baluku	
	ماهی		baluku	
to raise, carry	ریشه حمل-ارسال-حاصل-خواست-مکلف شدن(الیه تی- ایله تیم-ایله ت ۶-۳۳۱)	حمل کردن-بار	ile	il
	جلو بردن	بردن	ileri	
	رساندن-فرستادن		il-et	
a tax	گرفتن	اخذ مالیات	al	il
	ولایت تحت فرمان بیگ(۱-۱۰۴)		el	
	ریشه حمل-ارسال-حاصل-خواست-مکلف شدن(الیه تی- ایله تیم-ایله ت ۶-۳۳۱)		ile	
a worker	گرفتن	نوعی کارگر	al	il
	بار بر-حمال		hamal	
	آدم بی ارزش(۱-۱۰۴)		el	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه حمل-ارسال-حاصل-خواست-مکلف شدن(الیه تی- ایله تیم-ایله ت ۶-۳۳۱)		ile	
elevation	جلوتر	بلندی	ilari	ila
	ریشه مترقی-شرق-پیش افتادن ۶-۳۳۱		ile	(il-la)
	جمع شده-انباشت شده		til-la	
	پسوند		la	
a song	نوعی اهنگ شاد ترکان	نوعی آهنگ	halayum	il-al-um
	چه چه زدن در آهنگ		çil-la	
	پسوند		lum	
a poplar	درخت	نوعی صنوبر	ağaş	ildag
	سنجد		igda	(ğeş-ildag)
	ریشه گیاه-اساس- پایه ۶-۳۲۸		ildiz	
clan	گروه -شبکه ۶-۳۲۸	قبله-گروه	ildir	ildum
band, cohorts, troops, reinforcements, help, caravan	آذرخش	گروه نظامی	ildirim	
dog pack				
man	صاحب	انسان-مرد	iye	ili
	مادر ۶-۳۳۱		ili	(i-li)
	آدمپیر- کد خدا ۶-۳۳۱		iliş-il	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ilianum
	بودار		ilianum	(ğeş-i-li-num)
	آویخته-منصوب ۶-۳۳۲+ضمیر ملکی اول		ilini-um	
lever	چوبی	اهرم	ağaş	ilila
	اهرم که با آن چوب دستی بازی میکردند		pil-la	(ğeş-il-la)
	دست (کننده) (با)		al-la	il-il
	اهرم ۸-۱۸۶		alig	
	پسوند (کننده) (با)		la	
	اهرم ۸-۱۸۶		elik	
	اهرم ۸-۱۸۶		ling	
	آویخته-منصوب ۶-۳۳۲		ilini	
	گره-حلقه ۶-۳۲۶		il	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
radiance	مرگ	درخشندگی	olüm	i-lim
deathly silence	پسوند (مال من)	سکوت مرگبار	lim	
	رعد و برق		ildirim	
	مهیب-ترسناک-درخشان-نورانی ۶-۳۲۸		ildir	
nine	به جدول مراجعه کنید	عدد ۹	go to ex*	ilimmu
a song	شادی تفریح	نوعی آهنگ	eilanum	il-la-lum
	صدا و فریاد		hayla	
	پسوند		lum	
	چه چه زدن-در آهنگ		çil-la	
wooden ball	چوبی	توپ چوبی	ağaş	illar
	سالها		illar	(ğeş-illar)
	نمایش- واسطه ۶-۳۲۹		ilger	
	جلو-پیش		ilari	
	به تاخت ۶-۳۲۹		ilğar	
	ریشه ضربه زدن-رساندن-هجوم-سبقت - ارسال و...۶-۳۳۱		ile	
a weapon: bow? throwstick? javelin?	چوبی	توپ چوبی	ağaş	illar
a geometric figure	به تاخت ۶-۳۲۹	یک فرم هندسی	ilğar	(ğeş-illar)
	ریشه ضربه زدن-رساندن-هجوم-سبقت - ارسال و...۶-۳۳۱		ilari-ar	
	گره-حلقه ۶-۳۲۶		il	
	پسوند		lar	
a song	شادی تفریح	یک آهنگ	eiilan	il-lu
	انسان		lu	
	فریاد و صدا کردن		haila	
	چه چه زدن-در آهنگ		çil-la	
	آهنگ مشهور ترکان		halay	
water	مرطوب	آب-رطوبت	şehli (u)	illu
source, spring	آبدار	منبع	sulu	
waterlogging?	سیل دار	احتمالا از آب خیس شدن	sellu	
flood waters	سیل۸-۹۱۲	سیلاب	ilğa	
	برکه-تالاب- دریاچه-۳-۷۷		ilaq	
	سیل-جاری		axili	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	illur
	حلقه های عمر درخت ۶-۳۳۰		illik	(ğeş-il-lu-ur)
	درخت گز- طرفا ۳-۳۲۱		il-ğin	
	سالانه می کند		illur	
god	برترین-بزرگترین(پیشوند خدا)	خدا	ulu	ilu
joyful song	چه چه زدن در بین آهنگ	آهنگ شاد	çila	i-lu
lament	شادی-تفریح		eyla-n	
	زاریدن		halay	
an irrigation device	چوبی	یک ایستگاه آبیاری	ağaş	I-LU
	رساندن(کننده)		ileş-la	(ğeş-I-LU)
	جلو برنده (کننده)		iler-la	
	برکه-تالاب- دریاچه-۳-۷۷		ilaq	
mourner	صاحب یا یکی از منسوب دار برای گریه	عزادار	iye-lu-ağ-li	iluali
	مرده		öli	(i-lu-a-li)
	گریان		ağli-ali	
	زن عزادار که شوهرش تازه درگذشته		idali	
	درد و رنج و الم و اندوه ۳-۳۴		ağrigli	
	عزادار ۸-۱۱۲		ağitli	
a song	چه چه زدن در بین آهنگ	نوعی آهنگ	çila	ilulamma
	کننده		lama	(i-lu-lam-ma)
	نوعی آهنگ ترکان		halaylama	
a song	فردی که در بین آهنگ چه چه میزند	نوعی آهنگ	çila-li	ilulu
	نوعی آهنگ دار		halaylul	
a song	چه چه زننده در بین آهنگ	نوعی آهنگ	çila-lum	ilum
	نوعی آهنگ ترکان		halayum	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	il-ur
	سال- بالا و محل مرتفع ۳-۵۲		il-ur	(ğeş-li-ur)
	نوعی درخت جنگلی ۳-۳۲۱		ilğay	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
clay, mud	لحیم	گل-خشت	lehim	im
tablet	گل ۸-۱۱۸۱	لوحه	çamır	
	گل ۸-۱۱۸۱		zimir	
	لوحه ۸-۱۲۵		tümçe	
rain, rain storm	باران ۸-۲۰۰	باران-طوفان بارانی	yağım	im
	مشقت-مکیدن- جذب کردن-زحمت ۳-۷۹		im-ak	
	سرخی طلوع یا غروب ۶-۳۳۲		im	
to run	رفتن	دویدن	gidim	im
	رفتن		gid	(gi-im)
	چهاردست و پا رفتن		im-ak	
storm?	به باران	شاید به معنی طوفان باشد	yağım-a	im-a
	سرخی طلوع یا غروب ۶-۳۳۲		im	
	پسوند به		a	
a stone	نشان دادن-اشاره کردن ۶-۳۳۳	نوعی سنگ	immek	imanak
a type of sand	ساکت	نوعی ماسه	dim-mi-an	(na-im-ma-an)
	شن و ماسه		gum	
	چاله درختکاری ۶-۳۲۲+پسوند		iman-ak	
deficit	فرود-کاهش	کمبود-قحطی	in	im-ba
	کمبود	کسر	ba	
	پسوند			
	باد جنوب غربی ۶-۳۲۲		imbat	
	مکیدن و دسترنج + تقطیع و کسر کردن		im- bal	
gypsum	نشان دادن-اشاره کردن ۶-۳۳۳	سنگ گچ	im	im-babbar
	درخشیدن		parpar	
	سنگ گچ ۸-۸۹۴+درخشیدن		kirtim-parpar	
shivering, cramp	خیال-اثر-تصویر-نشان ۶-۳۳۳	لرز	im-ge	im-basur
	فشار وارد میکند	گرفتگی عضلات	basur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نشان دادن-اشاره کردن ۶-۳۳۳		im	
type of illness	دارو- درمان- دوا ۳-۷۹	نوعی بیماری	im	im-ba-X
	فشار		bas	
	پسوند		ba	
type of illness	دارو- درمان- دوا ۳-۷۹	بیماری	im	im-ba-XX
	فشار		bas	
	پسوند		ba	
hod-carrier	پائین آمدن	بالا و پایین آمدن-حاصل	in	im-BU-BU
	پرنده شانه به سر		bu-bu	
	این-این		bu-bu	
dew	مه- بخار ۳-۸۰	شبنم	imiz	im-du
	شبنم ۸-۹۲۶		buldur	
	بخار- مه- ابر ۶-۳۳۴		imiğ	
	بلند شدن- ایستادن- توقف کردن-ماندن		du	
mud wall	فرود	دیوار گلی	in	im-du-a
	ایستادن		du	
	به		a	
	دیوار		duar	
	دیوار ۸-۷۳۶		dura	
clay sling shot	هدف-نشان ۶-۳۳۲	تیر و کمان یا پرتاپ کننده گلی	im	im-dug
	پرتاپ کننده		atak	(im-du-ug)
	هدف		im-duug	(im-tak)
	فرو کردن-وارد کردن		tak	
	بلند شدن		du	
leather sealing	چرمی	نوعی آب بندی یا مسدود کردن با چرم	keyiş	imdumu
	نشان- برچسب- لیبل-رمز ۶-۳۳۲		im	(kuş-im-du-mu)
	گرفتن-مسدود کردن		tutumu	
	ریختن		dökme	
	مومیا ۶-۳۳۳		imsiri	
?	دایمی ۶-۳۳۳	فاقد معنی مشخص	imri	imeri
	عاشق-دوست-درویش-هوس سرور ۶-۳۳۳		imre	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
emmer beer	مکیدن	نوعی آبجو	im	imĝaĝa
emmer	خوراکی		gaga	
	سیاه		gara	
destructive wind	باد جنوب غربی ۶–۳۳۲	باد مخرب	imbat	im-hul
foam on water	بخار– مه ۳–۸۰	کف روی آب	imiz	im-hur
foam on beer	تجمع هر چیزی روی مایعات	کف روی آبجو	bar	
foam on milk		کف روی شیر		
seven	هزار(صدای اعداد شناخته نشده اند)	عدد ۷	min	imin
a spear	ذوب شده	نوعی نیزه	erid	imittu
	خشک شده		gurud	(urud-i-mit-tu)
	هدف نشان		im	(urud-i-mi-tum)
	نشان– هدف		imitum	
	نشاندار		imitu	
	شبیه –تمثیل ۶–۳۳۳		imit	
an item of jewelry	مکاندم– کاری کردم تا جذب کند	چیزی در مورد طلاسازی	imittum	imittum
piece	تکه درشت ۶–۳۳۳	تکه–قطعه	imrik	im-kid
pellet	هدف –نشان	چیزی مثل گلوله	im	im-lag
	وسیله برای زدن به هدف		im-lak	
	پسوند وسیله		lig (lag)-lak	
last year	فرود	سال قبل	in	im-ma
	فرود آمدن		in-ma	
	فرود		in	
	اشاره کردن ۶–۳۳۳–فرود آمده و سپری شده		immek	
	دوسال قبل		iniş-il	
physiognomy, (facial) features	سیما–صورت	خصوصیات چهره	sima	imma
	نشانه		imma	
	لیبل و اشاره– پسوند		im-ma	
vulva	ارگان زنانگی–پسوند	ارگان زنانگی	am-ma	im-ma
	فرج– مادینه ۶–۱۴۴		am	
	ارگان زنانگی–پسوند ۱–۱۰۰		em	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
advance?	نشاندار– ایستادن– برخاستن	احتمالا به معنی پیشرفت	im-ma-du	imma-DU
	خیال– اثر–سرنوشت ۶–۳۳۳		im-ge	
	گرفتن– نگه داشتن		tut	
wild cow; cow	برچسب– نشان– لیبل ۶–۳۳۲	گاو وحشی	im	immal
	گاو	گاو	mal	
	گاو نشان و نشان زده		im-mal	
(to be) very plentiful	نشان–مار– لیبل–۶–۳۳۲	فراوان	im	immal
goods, property, possessions, livestock	جنس مارکدار– گاو نشان زده شده	مال–کالا–جنس	im-mal	
	گاو–مال–کالا–جنس	احشام	mal	
to thirst	مکیدن تو	تشنه شدن	immen	immen
thirst	مکیدن	تشنه	im-ma	(imma)
				enmen
oven	مکیده شده تو	اجاق	emmen	immindu
	پسوند وسیله		im	im-tu-na
	اجاق ۸–۹۴		tağan	
	اجاق ۸–۹۴		tenek	
	اجاق ۸–۹۴		tulqa	
thirst	به مکیدن	تشنگی	immente	imminte
	آنچه که میتوان آن را مکید		emmenti	immen-ti
clay pebble	نماد– اشاره نشان–لیبل برچسب ۶–۳۳۲	نقش روی سفال گلی	im	imna
	بروی		na	
type of clay	به جان ۶–۳۳۳	نوعی گل رس	imeni	im-NI-sahar
	سفال		sakhsi	
clan	تجمع مردم برای کاری ۶–۳۳۳	طایفه	imrim	im-ri-a
	به		a	
	یکی از طوایف ۲۴ گانه ترکان ۶–۳۳۳		eymur	
tuft	نشان–اشاره–نماد ۶–۳۳۲	ته ریش	im	im-saĝ
	ریش		saggal	(im-sağ-ğa)
rainbow?	بخار– مه ۳–۸۰	احتمالا به معنی رنگین کمان	imiz	IMŠEŠ

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تیز- برق زدن		şeş	
	رعد و برق		şimşek	
clay covering?	نرم ۶-۳۳۳	احتمالا به معنی پوشش خاک رس باشد	imşaq	imšuk
	رد- نشان-		im	(im-si)
	پسوند (مال اش)		si	
	کاذب- تقلبی ۶-۳۳۳		imsi	im
a small tablet	نشان-نماد-سند ۶-۳۳۲	لوح کوچک	im	imšuk
	کوچک		çuk	(im-şu)
	سند کوچک		imçu	
	سند کوچک		imçuk	
cloud?	بخار- مه ۳-۸۰	احتمالا به معنی ابر	imiz	IM-UD
	مکاندن		imzud	
	ابر		bulud	
abuse	مکیدن	مورد سو استفاده قرار دادن	eme	in
				(e-mu)
sector	عرض و پهنا ۶-۳۳۴	بخش	in	in
to delimit, fix a boundary	مرز ۸-۱۲۷۴	مرز درست کردن	indin	in-dub
	اقامه و برخاسته است		durub	
	گرفته و اتخاذ کرده است		tutub	
	اجر پخته ۹-۵۷		tub	
	عرض و پهنا ۶-۳۳۴		in	
to insult	تحقیر کرده (آن را پایین آورده است)	تحقیر کرده	indirib	in-dub
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	inana
	به پایین رونده		inana	(d-inana-sar)
	پشته گیاهان		sar	
	باور کند		inana	
	گیاهی با دانه خوشبو شبیه سمسم ۳-۳۲۱		indav	
a divine entreaty	باور کردن	التماس الهی	inan-ma	i-nanna
	باور کند		inana	
	الهه عشق و سیرابی ۶-۳۳۴		inana	
conflict, war	اتحاد برای انجام کاری	جنگ	hinbir	inbir
	فرود آمدن		in	
	اتحاد-یک		bir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جنگ-زدن		vir	
an agricultural product, chaff?, hay?, straw?	خرمن ۶-۳۳۵	یک محصول کشاورزی شاید یونجه	indir	in-bul-bul
	خیلی زیاد۳-۱۰۰	یا نی یا کاه	bol-bol	
	کاه ۸-۱۱۰۷		bulcar	
	فراوان-وافر ۳-۱۰۰		bul-bul	
	نوعی گیاه و درختچه ۶-۴۲۳		bul	
	کاه ۸-۱۱۰۷		baxal	
tube	در عرض و پهنا ۶-۳۳۴	لوله-مجرا	in-da	in-da
	پسوند (در)		da	
chaff	ماحصل ۶-۳۳۵	کاه و پوشال	indik	indal
	خرمن ۶-۳۳۵		indir	
boundary	مرز ۸-۱۲۷۴	مرز	indin	in-dub-a
demarcated zone	یافتن	منطقه مشخص	tap-ba	
	گرفتن		tut-ma	
	اجر پخته ۹-۵۷		tub-a	
	کتیبه ۶-۴۷۸		tapda	
now	حالا	اکنون	indi	ineš
	پسوند (عمل)		eş	(i-ne-eş)
a plant	نوعی گیاه در تبریز	نوعی گیاه	şingi	ingi
	پهن شده-آویخته		sar	in-gi-sar
	نوی سبزی آش که در کوهستان می روید ۶-۳۳۵		inji-bir	
colon	شکم	روده بزرگ	garin	in-ĝar
	داخل		iç	
	پهنا		in	
	روده		barindaq	
	روده کوچک		inje-barsag	
word	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	کلمه	inim	inim
matter (of affairs)	گفته شده-کلمه-سخن	ماده برای امور (معنی جنبی)	diyim	(e-ne-eg)
	سخن		dinim	
	کلمه		de-ne-ig	
	فهم		anlam	
	اعتراض		deyinig	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حرف زدن(انه اینیر- نه دینیر)		inim	
to converse	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	به صحبت	inim	inim-bala
to translate	گفته شده-کلمه-سخن	به ترجمه	diyim	
to speak	حرف زدن	به حرف زدن	dinim	
to twitter	ریشه خرد کردن(بالتا مثلا)		bala	
	تقسیم		böla	
to answer	گفته شدن-کلام	پاسخ دادن	diyim	inim-gi
to contest	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	مباحثه کردن	inim	
	حرف زدن		dinim	
	پسوند عمل		gi	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکوه ۶-۳۳۷		in-im	
to confirm	آن کسی که حرف زده است	تصدیق کردن	dinim-gi-en	inim gin
	ریشه خود را به جای کسی گذاشتن(قینا)		gina	inim-ge-en
	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷		inim	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکوه ۶-۳۳۷		in-im	
to sue, make a claim	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	شاکی	inim	inim ĝal
	حرف زدن-گفته	ایجاد یک شکایت	diyim	(inim-ğal-la)
	حرف زدن		dinim	(inim-gal)
	انباشته کردن		galla	
	آمدن		gele	
	انجام		gıl	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
	ریشه بزرگ در ترکی		gal	
to sue, to make a legal claim	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	شاکی	inim	inim-ĝar
	حرف زدن-گفته	ایجاد یک شکایت	diyim	
	حرف زدن		dinim	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دیدن		gör	
	ورود		gir	
	کننده		ger	
	ریشه حرف زدن خفیف- زاری- مویه-شکایت ۶- ۳۳۷		in-im	
to insult	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	توهین کردن	inim	inim-hulu
	حرف زدن-گفته	دشنام دادن	diyim	
	حرف زدن		dinim	
	توهین-دشنام		hola	
	ریشه حرف زدن خفیف- زاری- مویه-شکایت ۶- ۳۳۷		in-im	
to express an idea, desire	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	شرح یک ایده	inim	inim-sig
	حرف زدن-گفته	طلب-آرزو-خواستن	diyim	
	حرف زدن		dinim	
	فشرده - نزدیک		sıg	
	خواسته		istek	
	ریشه حرف زدن خفیف- زاری- مویه-شکایت ۶- ۳۳۷		in-im	
to discuss	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	مذاکره	inim	inim-šar
	حرف زدن-گفته		diyim	(inim-şar-şar)
	حرف زدن		dinim	
	لوستر پرشکوه-رهبر تیله ها		şar	
	ریشه حرف زدن خفیف- زاری- مویه-شکایت ۶- ۳۳۷		in-im	
a bird	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	نوعی پرنده	inim	inim-bal-bal
	حرف زدن-گفته		diyim	(inim-bal-bal-muşen)
	حرف زدن		dinim	
	بلبل		bül bül	
	پرنده		uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
	ریشه تقسیم کردن در ترکی		bal	
peace, reconciliation with the gods	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	صلح	inim	inim-dug
	گفته شده-کلمه-سخن	آشتی با اطرافیان	diyim	
	سخن		dinim	
	جاری (ریختن)		tok (dug)	
	پسوند عمل		dug	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
claim	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	دعوی و شکایت	inim	inim-ĝal
	حرف زدن-گفته		diyim	
	حرف زدن		dinim	
	ماندن-توقف		gal	
	انجام		gıl	
	ضخیم-بزرگ		galin	
	برپا کردن-برخواستن		galx	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
	ریشه (بزرگ) در ترکی		gal	
eloquent	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	سخنور	inim	inimĝal
	حرف زدن-گفته		diyim	
	حرف زدن		dinim	
	ریشه (بزرگ) در ترکی		gal	
	گفته شده		diyil	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- مویه-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
	انجام		gıl	
concluding statement	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷	بیانیه پایانی	inim	inimtil

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گفته شده-کلمه-سخن		diyim	
	سخن		dinim	
	زبان		dil	
	گفته شده		diyil	
	ریشه حرف زدن خفیف-زاری- فریاد-شکایت ۶-۳۳۷		in-im	
	حرف گفته شده		inimti	
fleece	پشم گوسفند	پشم گوسفند	yun	in-na
	پسوند عمل	پشم چینی	na	
	پشم گوسفند (کن)-پشم پر کردن		yun-na	
lady	خانم ۳-۸۱	خانم	inçi	in-nin
	مادر برتر		en-nine	
straw	فرود آمده	کاه	in	in-nu
	گیاه		ot (ut)	(in)
	است		du	(in-nu)
	خرمن ۶-۳۳۵		indir	(in-u-du)
a type of barley	فرود آمده	نوعی جو	in	in-nu-HA
	پسوند عمل		nu	
	جو		ARPA	
	نوعی جو(جوی سیخ پیازی)۸-۵۱۷		yalan-yulaf	
strainer	رقیق می کند	صافی	in-nu-ri	in-nu-ri
	فرود آمدن		in	
	پسوند عمل		nu	
	پسوند عمل		ri	
	سوراخ کوچک ۳-۸۰		in	
	ریشه مفاهیمی چون رقیق کردن (اینجماق-اینچکا ۳-۸۱)		in	
a plant	فرود آمدن	نوعی گیاه	in	in-nu-š
	پسوند عمل		nu	in-nu-uş
	پسوند صفت		iş	
	فرود آمدن		iniş	
	دانه ای گیاهی شبیه سمسم ۳-۳۲۱		indav	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
straw chopper	درخت	قطع کننده نی	ağaş	in-nušu-gura
	فرود آمده		in	(ğeş-in-nu-şu-gur-a)
	پسوند عمل		nu	
	پسوند صفت		şu	
	فرود آمده اش را		inişi	
	قطع کننده		gıra	
	قطع کننده		gıran	
	ایجاد کند		gura	
	نی		gargi	
way, path	فرود آمد	راه–مسیر	endi	in-ti
	راه ۸–۷۵۳		yan	(en-ti)
	از آنجا– از آن مکان ۳–۴۷		endi-ne	
	راه–است		yon-di	
ghee, clarified butter	روغن–چربی	کره–روغن	pi	i-nun
	پسوند با		nan	
good quality ghee	روغن–چربی	روغن با کیفیت	pi	i-nun-duga
	پسوند(با)	خوب	nan	(i-nun-dug-ga)
	ریختن (جاری)		tok (dug)	
	بریزد		tok-a	
	مشک–عنبر و هر چیز خوشبو ۳–۶۸		ipar	
	واقعی		dogru-ga	
good quality ghee	روغن–چربی	روغن با کیفیت خوب	pi	i-nun-HA
	پسوند (با)		nan	
(compound verb verbal element)	فعل مرکب	فعل مرکب	ir	ir
		عنصر کلامی		
mighty	مرد– نر ۳–۷۰	توانمند	ir	ir
	درشت ۶–۳۱۲		iri	
	استوار ۶–۳۱۲		irgeli	
	نیرومند ۶–۳۱۲		irkil	
	جسور– دلیر ۶–۳۱۲		iriz	
peg	چوبی	گیره	ağaş	ir
	قلاب– چنگک ماهیگیری ۳–۷۰		irğaq	(ğeş-ir)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زنجیر گردن محکومان- چنگال-چوبی دوشاخه و چنگال مانند ۳-۷۲		iri	
to plunder	ورود-فروکردن	غارت	gir	ir
	زدن-کوبیدن		vir	
	گرد آوردن ۶-۳۱۱		ir-k-mek	
saying	می گوید	گفته	dir	ir
	حرف مرد		ir-söz	(ir-zu)
	پیشنهاد ۶-۳۱۲		irel-ge	
smell, scent	بو۸-۲۶۶	بو	iy	ir
sweat, exudation	عطر	عطر	etir	
	مشک-عنبر و هر چیز خوشبو ۳-۶۸	عرق-تراوش	ipar	
type of tree	سرو	نوعی درخت	er-ce	ir
	زرد آلو		er-ik	
	نوعی بید		ir-gi	
	مشمله- درختچه بی خار ۶-۳۱۱		ir-ga	
a bird	مال درخت بید	نوعی پرنده	irgian in	irani
	پرنده		uşan	(ir-ni-muşen)
	چمنزار میان صخره ها- متعلق به ۶-۳۱۱		iran-i	(i-ra-ni-muşen)
oil-presser	روغن-چربی	فشار دهنده روغن	pi	i-ra-ra
	آبشار ۶-۷۹۴		ramramay	
	روغن(۱-۱۱۲)		erik	
pig-sty	بزرگ-درشت	طویله خوک	iri	ir-dam
	طویله ۸-۹۸۹		açir	
	محل سرپوشیده.خانه		dam	
	محل مسقف بزرگ		iri-dam	
lamed feet	ناموفق- شوم ۶-۳۱۱	پای لنگ شده	irgil	irgi
	ناتوان ۶-۳۱۱		irgin	
	بریده-منقطع ۶-۳۱۲		irgil	
locust	جهیدن ۶۰۳۱۲	ملخ	irgi-mek	ir-gi-lum
	پسوند اسم ساز		lum	
	ملخ۸-۱۳۱۲		küllü	
sorcerer	جادو ۶-۳۱۳	جادوگر	irim	irhandi
	سوگندش		andi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جادوگر(ترکی باکو)		arahakimi	
	ریشه لغات مربوط به جادو و جادوگری ۸-۴۹۸		ar	
city	درشت۶-۳۱۲	شهر	iri	iri
	شهر-۸-۹۵۲		hör-en	(uru)
	شهر-۸-۹۵۲		ur	(iri)
	شهر-۸-۹۵۲		uray	
a disease	زهر- چرک-چرکین ۶-۳۱۳	مریضی	irik	iri
	ورم گلو ۶-۳۱۳		iril-jek	
	فونت-چرک و خون و دمل۶-۳۱۳		irin	
(to be) high	بزرگ-بلند	بزرگ-بلند	iri	iri
to make manifest	شکافته ۶-۳۱۳	برای آشکار شدن	irik	iri
to become	درشت	شدن	iri	
	مواجهه شدن-پیش-جلو ۶-۳۱۲		ire	
?	وارد شده	فاقد معنی مشخص	girib	irib
	ذوب شده		eriib	
	طناب -بزرگ		iri-ib	
high city	بزرگ	شهر بزرگ	iri	iri-bad
	شهر-۸-۹۵۲		hör-en	
	آباد		abad	
	برجسته- چهن ۶-۳۴۸		bad-alan	
	شهر-۸-۹۵۲		ur	
	بزرگ ۶-۳۴۹		baduq	
rebel town	درشت-بزرگ	شهر عصیان کرده	iri	iri-bala
	شهر-۸-۹۵۲		hör-en	
	بالا		bala	
	کوچک		bala	
	تقسیم کننده		böla	
	شهر-۸-۹۵۲		ur	
a category of worker	بزرگ-درشت	گروهی از کارگران	iri	iri-DU
	مردان- جنگاورانش		eri	
	گرفتنی		dut	
	ایستادن		dur	
	برپا خواستن		du	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زمین-حرکت		yeri	
notation	درشت-بزرگ	نشانه گذاری	iri	iri-en
	برتر		en	
	پسوند کننده		en	
	زمین		yeri	
	لبه-کرانه-کنار ۶-۳۱۲		iren	
earth, land	بزرگ-درشت	زمین	iri	iri-gal
underworld	ورود	زیر زمین	giri	
grave	زمین	قبر	yeri	
	قبر		gör	
	ماندن		gal	
	زمین ۶-۳۱۱		er	
	در زمین بمان		ere-gal	
a bird	درشت	نوعی پرنده	iri	irihulua
	گل		gül	(iri-gul-muşen)
	پرنده		uşan	
	نیرومد ۶-۳۱۲		irikil	
	خفارش ۶-۳۱۲		iri-ganad(iri-gol)	
a bird	مذکر-مذکر ۳-۷۰	نوعی پرنده	ir-ir	ir-ir
	پرنده		uşan	(ri-ri-muşen)
	بشارت		irim	(RI-muşen)
			tartar	
a bird	مویه میکند	نوعی پرنده	iyirir	ir-ir-šita
	شکوفاندن(عمل شکستن تخمه)		çitta	(ir-ir-şita-muşen)
	پرنده		uşan	
populated city	بزرگ-درشت	شهر پر جمعیت یا مسکن گزیده شده	iri	iri-tuš
	افتادن-ماندن-مسکن گزیدن		tüş	
	شهر-۸-۹۵۲		ur	
	فرود آمدن-سینه- آغوش-طرف-نزول کردن- پایین آمدن(اقامت) ۳-۱۳۰		tuş	
؟	چوب و درخت	فاقد معنی مشخص	ağaş	ir-ku
	چوب بالای ورودی آلاچیق		irkine	(ğeş-ir-ku)
	نوعی درخت بید ۳-۳۲۱		irği	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه عودالصلیب-نوعی درخت فاوانیا ۳-۳۲۱		irgulağji	
a bird	مال درخت بید	نوعی پرنده	irgu-nun	ir-kun
	پرنده		uşan	(ir-kun-muşen)
	چوب بالای ورودی آلاچیق		irkine	
plot	برگ-ورقه	طرح و نقشه	yaprag	ir-pag
	زمین- مردی که امور دهکده از جمله تقسیم آب را انجام می دهد ۶-۴۵۶		yer-pakar	
pigeon	رسیدن- آمدن (ایرسن-مک) ۶۳۱۱	کبوتر	irsen	irsaĝ
	کبوتر ۸-۱۱۱۰		qusquğun	(kaskal-muşen)
	پرنده		uşan	
	خروس وحشی ۶-۳۱۲		irisqa	
	کبوتر ۸-۱۱۱۰		mirtiq	
fragrance	بو۸-۲۶۶	رایحه-بو	iyi-si	irsim
	پسوند و فعل		im	(ir-si-im)
	بو کشی ۸-۲۶۶		islama	
	بو-پسوند شبیه		iyi-sim	
(to be) absent	مفقود میشود	مفقود	itir	ir-usa
	بپرد		uş-sa	(ir-us-sa)
	بو-دور		iyi-uzak	
	بو-طولانی		iyi-uza	
rogue, rude person	بی ادب ۸-۲۷۷	سرکش و فرد بی ادب	itiş	ishab
	پسوند انسان		lu	(lu-aş-hab)
	داد وفریاد ۶-۱۲۹۷		hababay	
	ناپاک- کثیف ۶-۱۲۹۷		hapa	
allocation? string?	شغل-کار	احتمالا به معنی تخصصی-رشته؟	ishi	is-hu
	رد و نشانش		izi	iz-hu
	صاحب -حس-ذکا- ساکن ۶-۳۱۴		is	
an aromatic substance	بو	یک ماده معطر	iy	isim
	مال اش		si	
	پسوند		m	
	بو دار		iyisim	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بو کردن ۸-۲۶۶		is-la-maq	
animal fattener	کالری ۶-۳۱۷	چاق کننده حیوانات	isin	isim
stalk, sprout, shoot	جوانه سبزه ۸-۵۲۰	ساقه-جوانه زدن	soyurtma	isimu
	جوانه ظریف و بلند ۸-۵۲۰		siğlam	(isimu-mu)
culm, grain stalk, stem	ساقه ۸-۸۳۸	ساقه	sin	isin
to laugh	خنده ۸-۶۳۷	خنده	ilqiriş	isiš
laughter	کار-عمل	قاه قاه خنده	iş	(i-si-iş)
wailing, lamentation, sorrow	داخلی-درونی	مویه خوانی-اندوه	içi	
to whisper	کار-عمل	نجوا کردن	iş	
	خنده		gülüş	
	از خنده ریسه رفتن یا از گریه ازحال رفتن		içi-geş	
	درون(از درون و ته دل خندیدن و گریستن)		içiş	
to wail	درون و بیرونش سیاه	ناله کردن	iç-iş-gara	isiš-ĝar
	کار-عمل		iş	(i-si-iş-gar)
	داخلی-درونی		içi	
	کار-عمل		iş	
	از خنده ریسه رفتن یا از گریه ازحال رفتن		içi-geş	
	گریه ۸-۱۱۷۶		ağladiş	
	گریه دسته جمعی ۸-۱۱۷۶		hayqiriş	
oil-presser	روغن-چربی	فشار دهنده	pi	i-sur
	فشار می دهد	روغن	basir	
	می کشد-می راند		sür	
	آبش را میگیرد		süz	
mountain(s)	نوک-قله	کوه (ها)	uş (j)	iš
	قله اش		uşi	(işi)
	دندانه		diş	
lard	چربی	چربی خوک	pi	i-šah
	شاه- fv[sji		şah	
	چربی بدن یا حیوان		şehra	
root	نوشیدم	ریشه	işdum	išdum
	نوشید		iş-di	
	درونی است		iş-di	
	درون-داخل- تو-نوشیدن		iş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه ۸–۷۹۳		damar	
an extra payment	کار–شغل –درون–نتیجه–خدمت–تکلیف–تعهد ۶–۳۱۷	پرداخت	iş	iš-gana
	تاکستان–خون آمدن	فوق العاده	gana	
	به کننده–به انجام دهنده ۶–۳۱۹		iş-görene	
	کارمزد ۶–۳۱۸		iş-haqqi	
	شراره– اخگر ۶–۳۱۸		işqin	
radiance	درخشش	درخشش	işig	iši
	کارمزد ۶–۳۱۸		işqin	
sorcerer, magician	شغل+جادو ۸–۴۸۹	جادوگر	iş-büyü	išib
incantation priest, exorcist	روشنی–درخشش–خلوص	افسونگر	işim	
(to be) pure	سرور–آقا(د.ل.ت)	خالص شدن	izi	
(to be) clear	ادرار کرده	روشن	işiib	
a purification priest	نور– روشنی–پرتو ۳–۷۴	ظلم	işiq	
incantation, spell	شغل+جادو ۸–۴۸۹		Iş-bağı	
	کار–طناب		iş-ib	
	براق–درخشان–آذرخش ۳–۷۴		işin	
hunger	سرما	گرسنگی	uşim	išim
	گرسنگی ۸–۱۱۷۱		ajma	(u-şim)
	محفظه– غلاف ۶–۳۲۱		işim	
deathly silence	گوش کن	سکوت مرگبار	işit	išiu
	مرگ		öl	(i-iş-u)
	صفیر صدا		isqiriq	
pebble	سنگ ریزه	سنگ ریزه	çingila	iškila
a container	برای نوشیدن	یک نوع ظرف	işki-la	
	چفت کردن–ساییده کردن–باریک و لاغز و کاویده کردن (ایشگلمک ۶–۳۱۹)		işki-la	
	کوزه لوله دار ۶–۳۱۹		işkilik	
a stone	ذوب کردن	نوعی سنگ	erid	išme
	نوشیدن		işme	urud-iş-me
	ماهر– کاردان– استاد ۶–۳۲۰		işmer	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حفر کردن-مسدود کردن-سوراخ کردن-ربط دادن ۳-۷۴		işmak	
quiver	رزم-حرب۳-۷۳	تیردان	iş	iš-pa-tu
	فرو رونده		batu	
	فرو رونده		batum	
	تیردان ۸-۴۸۱		kiş	
darkness	به گم شدن	تیرگی	iti-ma	itima
	فقدان ۶-۳۰۶		itme	
	ضایه شدن-ناپدید شدن-مفقود شدن ۳-۶۹		itmak	
shrine, chapel	تیز کردن	معبد	itit-ma	itima
	هل دادن-راه بردن-پیش بردن ۳-۶۹		itmak	
	به-فراموشی ۶-۳۰۷		itim-e	
?	تیز کردن	فاقد معنی مشخص	itit-ma	itima
	گم شدن		iti-ma	
a dairy product	درماست	یک محصول لبنی	gatigda	itirda
	مفقود کند		itirda	(i-ti-ir-da)
	چربی حیوانی را زنده کند		pi-tirida	(ga-i-te-re-da)
month	ماه (هر دو معنی ماه آسمان و ماه زمان بندی سی روزه)	ماه (تقسیم بندی زمان)	i	itud
moon	یک ماه است	ماه (آسمان)	i-di	(i-ti)
	سی ۳۰		otuz	(it-id)
	زمان		ud	
sheep fat	چربی	چربی گوسفند	pi	i-udu
	گوسفند		dudu-me	
	گوسفند		goyun	
complaint	گفته	شکایت	di	i-utu
	نشست		otu	
	گرفتن-اخذ-دستگیری		tutu	
	التماس-اظهار نیاز کردن-استرحام-طلب بخشش کردن ۳-۵۰		utun(mak)	
	نشسست		otu	
oil	روغن	روغن تیز	pi	izaga
	تیز شده*		zağ-ga	(i-zag-ga)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
fire	گرما (آتش)	آتش	isi	izi
brazier	رد-اثر	منقل	izi	
	منقل- تور کباب پزی ۶-۳۱۳		iz-gara	
	داغ شدن- گرم شدن ۳-۷۳		isi(mak)	
a fish	روغن-چربی	نوعی ماهی	pi	izi
	مال او		si	(i-zi-ku)
	گرما (آتش)		isi	
	رد-اثر		izi	
	ماهی		baluku	
	نوعی دام ماهیگیر ۶-۳۱۳		izden	
?	رد-اثر	فاقد معنی مشخص	izi	i-zi
	روغن-چربی		pi	
	مال او		si	
	گرما-آتش		isi	
to light, set alight	گرما (آتش)	به نور	isi	izi-dab
	پیدا کن	شعله ور	tab	
	نشان و رد و اثر بیاب		izi-tab	
wall	بنک(جا- محل -مکان)۶-۳۱۳	دیوار	iz	izid
wave	جا کن	موج	iz-ed	(iz-zi)
	رد و اثر او		izi	(i-zi)
	آبیاری(د.ل.ت)		is	*
side-wall	درسمت نشان کرده و محل کرده	سمت دیوار	izid-da	izidda
	جا کن		iz-ed	(iz-zi-da)
torch	رد و اثر	مشعل	izi	izi-ĝar
	آتش		gör	
	منقل		izgara	
	گرما-بزرگ		isi- gara	
an atmospheric phenomenon	گرما	یک پدیده جوی	isi	iziĝi-edena
	پسوند وسیله		gi	(izi-ği-eden-na)
	به کننده		edana	
	به گرما کننده		isi-gi-eden-na	

K



KA

Signs found matches:



Sign name: KA

Sign value: du11, dug4, ga14, giri17, gu3, inim, ka, kir4, pi4, su11, šudx, zu2, zuḫ

ک (K)

یکی از حروف صامت آذربایجانی است که جزء حروف گنگ، میان کـامی (مثـل کلم) و پسین کامی (مثل کاشف) و انفجار گروهبندی مـی شـود. اصـولا در زبـان ترکی حرف.

خ (X)

یکی از حروف صامت زبان ترکی است که جزء حروف صامت گنگ، پسین کامی

و اصطکاکی گروهبندی می شود. «خ» در زبان ادبی در آخر کلمات چند هجایی اگر صائت ماقبل خشن باشد، به «ق» و اگر صائت قبلی نرم باشد، به «ک» تبدیل می شود ولی گویش در آخر کلمات چندهجایی نیز «خ» بیان می شود. آغاز واژه با «خ» در زبان ترکی قدیم چندان مرسوم نیست. در ترکی استانبولی وجود نداشته و به (H)تبدیل شده است.

خبر← هابار. با حروف «ق» و «ک» می تواند تغییر یابد. ق ← ک← خ ←

kad

این عبارت به معنی باز کردن آمده است. کات یا در برخی لهجه ها قات در ترکی به معنی لایه و تا است. در این لغت ما ارتباطی با معنی -باز کردن- نمیبینیم اما وقتی در ترکی قدیمی -قالاما- را میبینیم که به معنی لایه لایه تلنبار کردن است. میتوانیم تصور کنیم قات به شیوه قالا تعویض شده است. در شیوه ای دیگر قات قاتی نی حالت دوم لغت سومری است که همین مفهوم را کمی روشن تر برآورده می سازد.

شیوه اطمینان یابی به چنین فرضیه ای در لغتهای مورد وثوق چون قات-کاد بعدی به معنی تلنبار کردن است که نشان میدهد این آوا با چنین تحلیلی قریب به یقین است.

kadra

قاپدا در ترکی به معنی پوشش است و در این لغت سومری هم همین معنی وجود دارد. دقیقا نمیتوان گفت چگونه این لغت سومری در فرایندی چند هزار ساله به این شکل درآمده است و البته در ترکی نو به ندرت استفاده میشود.

اما این کلمه با دو فرم- کا+دو نوشته شده است هر دو معنی مشخصی در سومری دارند کا بیشتر به دهان مربوط میشود و کاپات-ماق یعنی بستن و پوشش از این ریشه است و کاپی به معنی در نیز با -کا- در سومری باز به همین معنی است

بنابراین در سومری و ترکی ریشه ها مشترک هستند. فرم دوم با ریشه کک-

کالک یعنی برخاستن نوشته شده است که به صورت یک مثلث است گویی یک میله دولبه یک زاویه را بلند میکند و این گاهی صدای دو هم میدهد که دور نیز در ترکی به معنی برخاستن با همین ریشه سومری هم فرم و هم معنی است.

بنا براین یک پوشش که برخواسته و برقـرار شـده ریشـه شـاید پروسـومری و پروترکی این لغت است اما در زبان امروزی میتوان آن را حتی با کاپـا+دو کـه دی هم میتواند باشد تجسم میکنیم. که باز به معنی پوشش است.

این شباهتها مثل همه لغات قبل و بعدی ریشه یکسان و پسوندی متفـاوت دارنـد یعنی میتوان کا و قا را در ترکی با لغات عدیده ای چون قابیزاق- قاپ-قاپارا-قاپدا-قاپران-قاپری-قاپریت-قاپساق-قاپسال-قاپقاق-قاپلاج-قاپلاما-قاپیر-قاپین-قالپا-و...به معنی پوشش دید

نکته ای که باید اضافه کنم و قبلا هم مصادیق بیشماری از آن را نشان دادم ایـن است که در این لغت مثلا قالخا به معنی برخاستن هم در معنی پوشش دیـده میشـود یعنی همان مفهوم با شکل بسیار متفاوت در سومری هنوز وجود دارد. اگـر بخـواهم خلاصه کنم باید بنویسم سومری با ترکی نه فقط از نظر ظـاهری- گرامـی- معنـایی مشترک است بلکه از نظر ماهوی و موجودیت و منطق شکل گیری کلمات هم یک راه را طی میکند.

(ğeş-kak-A)

در زبان سومری این کلمه مفهومی از ارابه را در بر دارد.

جز اول یک معرفه است که برخی فکر میکنند سـومری یـک زبـان پیشـوندی پسوندی است چون چنین معرفه هایی در ترکی هم بعنوان یک معرفه استفاده میشود

«آغاش آلما» در ترکی یعنی سیب از جنس چوب ولی «آلما آغاشی» در ترکی یعنی درخت سیب. بنابراین معرفه بودن در واقع یک نیاز بـرای زبانهـای سـومری و ترکی است تا بتواند جنس هر چیز را عرضه کند.

در قسمت دوم کاک با فرم -دو- نوشته شده و با برخاستن همراهی میکند مثل کالک- کاخ- قالخ-کالکماق- قالکماق- و نظایر این صدا و همچنین با دو -دور- دورماق و... .

مساله مهم استفاده از این نگاره برای عموما سلاح است که به عقیده من با قاق باید همراه شود چون قاق در ترکی ریشه هر چیز تیز و خشکیده است که در کلمات معیتی مثل قاقا خود را نشان داده و در جدول هم همراهی میکند. و در سومری هم صادق است

و نهایتا- آ- در پایان که یک افزوده به معنی- به- است.

برای همین هر جا این را دیدیم که منفک از کلمه اصلی است میتوانیم احتمال دهیم این معنی -به- را نشان میدهد.

اینجا با اینکه من مترادف ترکی را مینویسم لیکن میدانم این کلمه ممکن است در طول زمان به فرم امروزی در آمده باشد و ریشه واقعی این نوع کلمات گاهی چنین هستند ولی از توضیح مفصل برای هر کلمه به واسطه طول کلام خودداری کردم.

kaman

مجددا همان موارد قبلی در شیوه ای دیگر باید بررسی شود. وقتی یک کلمه سومری در معانی متفاوت نوشته میشود باید در ترکی نیز همان کلمه بتواند همان معانی را عینا برساند و یا نزدیک باشد. این در کل هزاران لغتی که مطابقت داده ام گیرایی دارد و میتوان فهمید این یک تصادف و احتمال نیست چون با داده های کامپیوتری مشخص خواهد شد این یک واقعیت محض است و طبق قانون احتمالان امکان پذیر نیست یک کلمه با مثلا ده معنی مختلف عینا در زبانی دیگر همان ده معنی را حمل کند.

بنابراین موضوع ما واژه های مختلفی هستند که تک افتاده اند و مثل این کلمه -کام- در سومری هم متعددا نگاره ها و هم معانی اش متفاوت میشوند. برای دسته

بندی علمی تر من قوروم را انتخاب کردم چون بررسی هایم نشان داد ایـن صـدا بـا معانی مختلفی که حتی بر خلاف دیگر جاها نوشتارش متفاوت است اینجا نزدیک تر است. مثلا در این لغت اگر پسوند را که با ریشه آسمان نوشته شده جدا کنیم و بدانیم ربطی به آسمان ندارد باید قوروم را در نظر بگیریم چون در لغات قبل هم چنین بود. لیکن اگر قاپ جز اول و صدای اصلی اش باشد که صامت نهایی مثل معمول افتاده و همچنان میبینیم در سومری هم دهها لغت درب- دهان- ظرف با این صـدا و نگـاره همگونی دارد بنابراین در این لغت سومری که به معنی آبیاری است میتوان قاپ-ما- آن را در نظر گرفت یعنی کاری که با ظرف انجام میشود و محتملا یک قسـمتهایی با ظرف آبیاری میشده است. در جدول فرم اصلی ترکی را نوشتم لیکن همچنان ایـن شیوه را صحیح میدانم که جایی که اعتقادم را صحیح میدانم توضیح بدهم و از مسـیر جدول هم خارج نشوم.

ku_3-babbar ku_3-sig_{17}kam-kam-ma-tum

این کلمه را کام-کام- توم نوشته به گوشواره معنی کرده اند در ترکیـب هـم بابـار دیده میشود و هم کو و هم سیغ که هیچ کدام در برآیند اصلی قید نشده اند. بسیاری از دیس تانس ها و مطروحه در لوح همینگونه تلخیص و از ترکی دور شده اند. عمده آنها معرفه و دیگر موارد شیوه کاربرد کلمه در لوح هاست. مثلا گوشواره ۸-۱۱۹۹.

در انتهای کلمه و کوموش به معنی نقره در ماقبل و بابار به معنی در خشان با پار پار در دو زبان سومری و ترکی به همین معنی هم وجود دارند. برای این منظور باید در آینده یکبار دیگر کلمه به کلمه از دیستانس ها شروع و شیوه های لـوحی کلمـه ارزیابی و کلمات حل نشده مجددا تفسیر و ریشه یابی شوند.

kaskas

شاید برای برخی در حین خواندن لغت نامه سوال ایجاد شود که چرا یکهو از کاسکال که به کوچ ارتباط میدادم یکهو به کاش به معنی دویدن و فرار کردن رفتم. علت این

امر در فرم نگاره است که کلا از ریشه دو- برخاستگی دور است و باید مجزا تحلیل شود.

گرچه در ریشه همه از همین صامت ک-ق-گ با یک واکه و سپس ش- چ- س تشکیل شده اند و مخارج و تعداد حروف و ساختار ترتیبی یکسان است. قاچ- قاش- قاچاق- کش-کئش- قیش- گئچ...عموما به معنی رفتن- عبور کردن- دویدن و گذر کردن هستند که در سومری نیز همینگونه هستند.

kaš

دوباره همین کلمه که در کلمات متعدد بع معنی دویدن آمده دیده میشود -کاش- در ترکی هم به همین معنی دونده است.

کوش- قاچ- قاش- کاش هم در لهجه های ترکی تلفظ می شود. به معنی پیک و نامه رسان هم آمده است. در طول هزاران سال امروزه به پیک چاپار میگوییم که از مصدر چاپماق آمده است. این دو به معنی به سرعت دویدن هستند و جابه جایی آنها در طول این زمان طبیعی است. لو در انتها نشان دهنده انسان است. قاش-لی-قاچاق لو- کاش-لو و حتی چاپارلی- چاپارلو هم چنین شیوه ساختاری را از خود نشان میدهند.

kešed

قرم نگاره در این لغت به صورت خاچی مملو از اتصالات عوض میشود و معنی اتصال یافتن و چفت شدن به خود میگیرد. در ترکی امروز ما گئش گفته میشود و وقتی به صورت نوشتاری امروزی بخواهیم بنویسیم و یا ترکی استامبولی کئچ ریشه است و در سومری هم ریشه است و همان معنی را میدهد یعنی چیزی را به چیزی متصل و چفت کردن. بونی بونا کئچیت-گشید...توفیری در اصل مطلب ندارد و در داخل جمله با همان حروف سومری برای ترک زبان امروزی قابل درک و معنی است.

در این کلمه با -اید- ده- دو پسوند متفاوت دیده میشود که در زبان امروزی همین دو پسوند کاربرد دارند.

کشید- کشیده...گئچیت-گئچیده...متصل کن یا بگذران و وارد کند یا متصل کند...

ki

به صورت -قو- هم نوشته شده است. واقعیت اینکه ایمن کلمه برایم یک کلمه چالش برانگیز بود و درموردش قطعیتی نداشتم .لیکن بر اساس اینکه در معانی متعددی چون سومری به معنی زمین و سرزمین استفاده شده تصور میکنم از قیر-گیر تشکیل شده و کئر شده است. دلایلم این است که اولا در ترکیبات بسیاری میتوان این را یافت مثلا کئر+ پیش در ترکی ما به معنی آجر یا همان خاکی است که پخته شده است. درمورد های متعددی در کیران به معنی زیمن رسی- سفت- دانه های بهم چسبیده و یا آهکی و سخت هم در لغت نامه ها است و در زبان مردم بومی هم وجود دارد اما وقتی در معانی زیر زمین یا زمین فرو دستی به آن توجه شده است در ترکی به معنی فرو رفتن و در کلمه قیران- به معنی پستی و فرومایگی نیز دیده میشود. لیکن همانگونه که گفتم در بررسی هایم با همین نگاره لوزی شکل به این نتیجه رسیدم و در مثلا تقسیم بندی زمین به کرتی نیز اشاره کردم. در کودکی مردم به خاک کیر میگفتند مثلا پالتاریم کیرلی اولدی یا هر یان کیردی چاموردی...یعنی به گل و لای گفته میشد.لیکن قیر را مورد اطمینان تر دیده و اکثرا آن را نوشتم چون به معنی همواری زمین و صحرا و دشت و مرزو موارد مربوط به زمین در ترکی باقی مانده است.

در نظری نهایی این به صورت کیلی ۶-۱۱۷۸ به معنی مرز در ترکی درآمده است.

kid

این صدا را با کید-قید- قیت میتوان مترادف دانست که در موارد عدیده معنی بریدن- کندن-قطع یا حتی آرد کردن را میتوانیم از آن درک کنیم. اگر برای صحت

این کار بخواهیم اطمینان داشته باشیم باید بدانیم در جاهایی حتی به صورت قیر- کیر هم آمده است چپن با صدای زمین -کی- نوشته میشود که با قیر همرا هاست نیز به این اطمینان بیشتر میرسیم. هر دو کلمه کید و کیر-(قیت-قیر) بـه معنـی قیتمـاق و قیرماق و انبوه لغات مرتبط در هر دو زبان که با یکدیگر متناظر هستند ما را به ایـن امر رهنمون میکند. ذاتا قیر و قیرت هم هر دو به قیرت و خلاصه اش قیت میرسـند که مشخصا همخانوادگی شان اثبات میشود و این مساله در دهها لغت که در جـدول مشاهده میکنید این همگونی زبانی را نشان میدهد.

kigub

به معنی ایستگاه آمده است. دو جز دارد در طول هزار سال نمونه های متعددی دیـده شده و ترجمه آن در سومری صد درصد را نشان میدهد. این کلمه از دو جز تشـکیل شده است. جز دوم با ریشه دو سومری نوشته شده که به معنی برخاسـتن و ایسـتادن است که با – دور- در ترکی (دورماق) به همین معنی برابر است بنابراین وقتی قوپ را میبینیم که به همین معنی مترادف در سومری استفاده شده است ریشه قوپ ترکی ۶-۱۰۲۸ به معنی برخاستن و برپا شدن را هم در ترکی عینا ملاحظه می کنیم. به این منظور من مجددا به جای شباهتهای ظاهری غیر علمی به صورت جدی و ریشه یـابی بر اساس نوشتار سومری و ریشه های آن و سابقه کلمه در ترکیبات دیگر روشـمند کار کرده ام و قیر و کیر که به معنی محل و مکان و زمین در دو زبان اسـت را بـا این بخش دوم همراه نمودم.

kim

برای بید هم استفاده شده است لیکن چون با ریشه سور نوشته شده به سو-گود یعنـی بید ترکی قائلم . در لغت بعدی با اینکه گوم در ترکی باقی مانده معنی قبر هم شامل میشود لیکن در ریشه یابی مجددا یک لغت دور دست را نوشتم کـه از کجـا نشـات گرفته است.

ki-mu

من برای اینکه مخاطب هوشیارم را راهنمایی کنم اغلب در ابتدای جدول چند نمونه از کلمات مربوط را با پسوندهای دیگر می آورم و بعد با پسوندی دیگر از ترکی همان ریشه را نشان میدهم که به کلمه سومری برسد یعنی چنین رویه ای نشان میدهد در حفظ ریشه صداقت دارم وکلمات متعدد میتوانند با همین ریشه با پسوند دیگری همان معنی را برسانند هر چند یک کلمه شبیه اما بدون اصالت را هم گاهی میاورم لیکن اگر در این کلمه که کی- قیر را با همین تفسیر ادامه داده ایم عمل کنیم میبینید این یک کلمه شبیه تر هیچ ارتباطی با سومری ندارد و همان قیر در این لغات واقعیتی است که دگرگون شده است. بنابراین در متدولوژی اجازه انحراف نمیدهم و همین تفسیر را در هر جدول تغییر نمیدهم و جالب اینکه همین تفسیر به درستی نشان میدهد همه کلمات در ترکی معادل خود را دارند و راه درستی رفته ام.

kin

ما وقتی به این لغت میرسیم مجددا به معنی خرد کردن میرسیم و متوجه میشویم راه کاوش علمی ما درست بوده چون دقیقا به همین معنی در ترکی فعل داریم و قیرین به معنی امری خرد کردند است و چند نمونه در جدول برای این کلمه آوردم. حتی در کلمه داس که به این معنی یعنی بریدن و گسستن و گاره کردن هم مشاهده میشود ما شاهد هستیم در ردیف دوم با قاف- قین آمده است و مشخصا این یک اثبات کننده برای روش درست تحقیقم بوده است.

(kir-babbar-muşen)

به معنی نوعی پرنده است. اینجا باید دیگر از قیر به معنی زمین جدا شویم چون با نگاره لوزی نوشته نمیشود و با فرم -کا- به معنی درب نوشته میشود. کیر در این رده در فرم- قیویر- ترکی پیدا شده است هرچند کلماتی خالص از سومری در معنی مشترک مانده اند لیکن ریشه یابی را بر اساس قیویر درست میدانم. بابار با فرم -اوت- خورشید و درخشنده دیده میشود و پارپار از پاریلداماق به همین معنی

درخشندگی سومری را درست میدانم. موشن هم دیده ایم که با فرم قوشن برابراست و اوشان- قوش در ترکی به معنی پرنده است.(مراجعه به معرفه)

(ki-sig-ga)

بدون احتساب مجدد مشابهتهای ظاهری از راه علمی با قیر(خاک و زمین) که به صورت ریشه خاکها در کیر-ان ترکی از خاک فشرده تا آهکی و رسی دیده میشود و سیغ که ریشه فشردگی و ظرفیت و گنجاندن است با یک پسوند -قا- باید به معانی برخورد کنیم که هم معنی حصار و هم نذوراتی برای تدفین را ببنیم. بدون هیچ تلاشی با ملاحظه ریشه ها این امر اتوماتیک به نتیجه میرسد یعنی خاک و زمین در بخش اول با وسیله ای برای گنجاندن و ظرفیت به دو معنی مربوط می شود.

kisim

مهم:

یکی از دلایل مهم من برای یکسانی ترکی و سومری این است که چنین واژه‌های تخصصی هم با همین فرم و معنی در ترکی باقی مانده است.

شیر ترش حتما یک لغت خاص است که امیدی نداشتم به این صورت خاص خود بدون اشاره به شیر بودن و ترش بودن در ترکی باقی مانده باشد اما این چنین لغات چنان زیاد هستند که شگفت زده میشوم. این لغت سومری به معنی شیر ترش در ترکی به صورت کسیم هست و معنی بریده هم دارد که در سومری هم به معنی قطع و بریده شدن هم آمده است بنابراین نیازی نیست به کسی ثابت کنیم ترکی و سومری یک زبان مشترک هستند یا فلان نفر از فلان جا تصمیم بگیرد که این دو زبان را مشترک بداند یا نداند. هم از نظر علمی و ریشه لغات و هم از نظر ظاهری یکستان هستند بنابراین چنین موضوعی بسیار حائز اهمیت است.

(ki-sur-ra)

میتوانم بگویم ریشه لغات و ساخت کلمات ترکی هم با این کتاب ریشه یابی شدند.

مثلا دانستیم که قیر- سور به کسور تبدیل شده و این چگونه با بخش- مرز- زمین درو شده یا درختانی که قطع شده اند ارتباط دارد من نمونه های داخلی را هم قرائت کردم و مطمئن شدم این معنی را میدهد و کاربردش هم در سومری و ترکی یکسان است. از این رو مثلا در این ردیف با علم به اینکه کس- کسماق یعنی برش و بریدن و قطع کردن درست است و مثل ترکی شامل مقطوع و بخش و .. هم میشود ریشه قبلی از جداول را هم آوردم . گرچه موجب سردرگمی خواننده عادی میشود ولی برای محققین سالهای بعد بسیار مفید خواهد بود.

ki-šar

مجددا باید توضیح بدهم که -کشی- که با فرم شبیه -انشه- گیر- و مرد نوشته شده است و با کیشی ترکی به معنی مرد ارتباط دارد با همان گئچیتمک- گیرمک به معنی وارد و فرو کننده در نقش کئچ ظاهر شده و در معنی جهان کئچی و قئچی را با لهجه ترکی خودمان کشی قئشماق تطابق دادم چنانکه در جدول میبینیم . لیکن در جدول بعدی با کی- شار نوشته شده که همان قیر لوزی و شار کروی است که همان معانی را یعنی کره جهان را دارد بنابراین من به همان نگاره سومری متعهد ماندم و به همان صورت مطابقت دادم. اینگونه معنی سالم و ریشه دقیق تر بررسی میشود. برای همین خواننده عادی که نوشتار سومری را در در دسترس ندارد از اینکه گاهی به این شاخه میروم و دوباره به گئش به معنای گذر برمیگردم باید بداند این به دلیل تغییر نگاره هاست که باید دقیق باشد و نمیتوان فقط به همین آواهای لاتین نگاه کرد بلکه سابقه نگاره بسیار بسیار مهم است و شباهت دادن ظاهری بسیار بسیار ضد علم.

kišib-rah

ممکن است برخی خرده گیری کنند که چرا گئش را کیش نوشتم. واقعیت این است که در ترکی و حتی در خود سومری مخارج- ک- گ- ق یکی هستند و یک کلمه

در نوشتار سومری با هر سه گاهی نوشته شده است و در ترکی آذربایجانی چ به صورت ش هم تلفظ میشود مانند اوچ- اوش یا قاچ- قاش و البته در فرمی مثل قاچاق به همین صورت است لیکن این لهجه خاص در کلمات بیشتری مثل آچ- آش هم یک فرم مخصوص دارد در ترکی استامبولی هم ق=گ به صورت ک تلفظ میشود و ترکان آذربایجانی قدیمی دیده بودم مثل استامبولی ها این حرف را خفیف و ک میگفتند. بنابراین گئچ در ترکی ما کئچ نوشته میشود ولی گئش گفته میشود. برای نزدیک کردن کلمه و درک راحت توسط مخاطبین غیر ترک زبان این کار را به این دلیل کردم.

(ki-şum-sar)

چرا برخی در اینکه این کلمه به معنی زمینی برای پیاز یا سیر کاشتن است تردید میکنند به این دلیل است که هم در ترکی این دو ساریم-ساق- سوغان از دو فرم مشابه هستند اما دلیل اصلی این است که برخی گونه های سیر به معنی پیاز هم استفاده میشود دره سوغانی یعنی سیر خرس که به این صورت گاهی یک پشوند ما- یا پشوند سار به معنی پیچک نباید ما را گمراه کند . در ابتدا هم که فرم کیر- قیر به معنی خاک و زمین و مرز در ترکی با سومری مشترک است . پس زمینی برای کاشت پیاز و سیر هر دو درست است و سیر درست تر به نظر می رسد.

ki-^{d}utu

اینجا یک دال کوچک مابین کی-اوتو میبینید.

در نوشتن خلاصه شده معمولا این را قایم میکنند ولی در ابتدای همه نام خدایان است. فرم آن به صورت ستاره نوشته میشود و صدای دیگیر- دینگیر میدهد که در ترکی امروزه کتب ما تانگری شده است و به معنی خدای است. این جز اول را اگر مثل همیشه کیر بگیریم که به معنی زمین است و در موردش بحث کردیم و اگر اوتو را که نام خدای خورشید سومری است همان اوت به معنی خورشید بدانیم که به

معنی خورشید به صورت اوتو (Otuv* 6*229) در ترکی هم وجود دارد این جز دوم را هم باید بخوانیم و به صورت معرفه کامل بیاوریم و پنهان نکنیم.

آنچه در ترکی است: کئر- تانگری- اوتو و در سومری بـه ایـن صـورت بـوده است: کی- دینگیر-اوتو

ku

برای اینکه بدانیم سومری همان ترکی است میتـوانیم گذشـته از هـزاران لغتـی کـه برایتان از لغات مهجور و متروک ترکی تا گویش امروزی ترکـی آوردم و متوجـه شدید این موارد بر اساس داده های کامپیوتری و قانون احتمالات چیـزی در حـدود صفر است که تصادفی باشند باید به چنین لغاتی هم اشـاره کـنم کـه در سـومری و ترکی حاوی دهها معنی هستند از خالی کـردن و پخـش و زمـین گذاشـتن و تخـم گذاشتن که دقیقا با قوی- کوی ترکی همان معانی را نشان میدهند.

یوکی (یئره) کوی

یومورتا- کوی

و...

kud

مفهومی از قطع کردن و بریدن دارد که در ترکی هم کیرت نشان میدهد حرف -ر- مثل سایر جاهایی که حرف ک مطلع است حذف شده است. در ترکی ما هـم قیـت گفته میشود. موضوع سر این است که به کرات ما شاهد هستیم دو حرف هم مخـرج ک-ق مثل این نمونه در سومری وجود داشتند یعنی اگر در ترکی هم توجه کنیم دو تلفظ ق- ک در ترکی ها به جای هم استفاده میشود. یا اگر همین لغـت را بررسـی کینم با لفظ -کو- نوشته شده و نشان میدهد صدای کود که از آن استنباط کرده انـد نمایانگر حذف صامتهای نهایی است.

برای اثبات چنین نظری -قور- نیز در همین لغت تعبیر شده است. یعنی تمام اینها

نمایانگر نظر درستم بر مقایسه درست است هم حذف صامتهای نهایی- هم مطلع های هم مخرج

kukku

دوباره از این لغت ما مشاهده میکنیم از ریشه کو به معنی طلا و جواهر و نقره خارج میشویم و باریشه هشت عمودی کوچک بر روی یک سر پیکان جلو میرویم یعنی ریشه از قارا به معنی سیاهی در هر دو زبان باید کار کنیم. برای همین وقتی به این لغت میرسیم و مفعوم تاریک را مشاهده میکنیم همچون زبان ترکی قونقوت- کارانلوک و... که قارا- قارا ریشه آن است را میبینیم.

بعد از دو لغت در مورد تاریکی مجددا به فرم لوزی به معنی خاک برمیگردیم و میبینیم معانی هم با اینکه صوت کوککو را میدهند عوض شده و کلا به زمین مربوط میشوند.

یک نکته برای خوانندگان معدودی که تا اینجا را با دقت مطالعه کرده اند عرض کنم که من با زبان سومری توانستم ریشه تشکیل و ساخت و چگونگی لغت های ترکی را درک کنم. دیدم همه لغاتی که در یک معنی و خانواده هستند چرا با یک حرف و هجا شروع میشوند و چگونه در طی هزاران سال رگه های طلا در این لغات دیده میشود.

kuš

مدتها قبل از اینکه تحقیقاتم در مورد تطابق سومری- ترکی را شروع کنم این معرفه را به معنی چرم با کاییش مطابقت داده بودم که امروز در حین بررسی دیدم چرم نامرغوب کایی- قاییش است و کوسله (qovşa) هم با این آوا به معنی پوست و جلد مطابقت دارد . آنچه در این قسمت میخواهم بگویم نه بحث معرفه که بحث هم معنی بودن سومری و ترکی در یک لغت خاص است. اگر جلد با پوست در دیگر زبانها کلمات جداگانه ای دارد که با چرم هم کلا متفاوت است. یعنی شما ملاحظه کنید

کلمات پوست- جلد- چرم که چگونه کلمات مختلفی در زبان فراسی هستند امـا در سومری یک کلمه هستند. حالا همین قاوش در ترکی به معنی پوست و جلد است و با قاییش به معنی چرم یکی است. چگونه چنین امری شدنی است اگر بحث تشابهات فقط یک بحث ظاهری و تصادفی بود؟ این جز اشتراک زبانی و شگرف بودن اینکه لغات از هزاره ها چگونه عبور کرده در ترکی کاربرد دارند چیز دیگری نیست.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(compound verb verbal element)	فعل مرکب کلامی	فعل مرکب کلامی	KA	KA
	اشارت مضاف الیه است ۳-۲۵۳			
?	ماندن	فاقد معنی مشخص	kal	KA-dub
	آجر پخته ۹-۵۷		tup	
	آجر پخته ماندگار		kal-tup	
fox	روباه ۸-۷۷۹	روباه	qırsa	ka-a
	روباه خاکستری ۸-۷۷۹		qaltar	
an agricultural classification	کرت بندی	نوعی تقسیم بندی کشاورزی	kar-DI	ka-a-DU
	قاچ-بریده ۶-۱۱۳۲		keret	
wing of a horse bit	بال	تکه ای از بال اسب	kanad	kab
noserope		طناب بینی		
to blow away	پوسته-پوست دانه ها	به باد دادن	kabik	kab
to test	ظرف	تست کردن	kab	kab
test	گرفتن-گاز زدن	تست	gap	
shield	سپر ۸-۸۴۷	سپر	qapar	kababum
	جلو-پیش		kabak	(kuş-ka-ba-bu-um)
	چرمی		keyiş	
	سپر چرمی		keyiş-qapar-um	
checked	ظرف	تست شده	kab	kab-duga
	ظرف		gab	(kab-dug-ga)
	جاری- ریختن		tök	
	پسوند وسیله		ge	
	ظرفی برای ریختن یا ظرف ریخته شده		kab-tök-ge	
capacity measure (container)	ظرف	ظرف	kab	kabduga
	ریختن (جاری)	ظرفیت یک ظرف	tök	(kab-dug-ga)
	پسوند وسیله		ge	
	ظرفی برای ریختن یا ظرف ریخته شده		kab-tök-ge	
a bird	گاز گرفتن- دزدین	نوعی پرنده	qap	kab-kab

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گاز گیرنده زیاد- دزدی زیاد		uşan	(kab-kab-muşen)
	پرنده رباینده		qap-qap-uşan	
a container	چوبی	نوعی ظرف	ağaş	kabkul
	ظرف		kab	(ğeş-kab-kul)
	خاکستر		kül	(ğeş-gab-BAL)
	استفاده کردن		kul	
	عسل		bal	
	ظرف چوبی عسل		ağaş-kab-bal	
?	ظرف	فاقد معنی مشخص	kab	kab-su
	آب		su	
	ظرف آب		kab-su	
a fish	درازا-خط -لایه	نوعی ماهی	qat	kad
	ماهی		su-kuşu	(kad-ku)
	ماهی خط دار		qat-su-kuşu	
open	لایه به لایه	باز	kat-kat	kad
	پسوند (اش)		ni	(kad-kad-ni)
	باز ۸-۲۰۲		qala(ma)	
to tie, gather	طبقه-تا کردن-خم کردن (جمع کردن)	گره زدن	kat	kad
to itch, scratch	بند ۶-۹۴۶	جمع کردن	qat	
to weave a mat?	مرتبه- طبقه- لایه ۶-۹۴۶	خارش	qat	
	خارش ۸-۵۹۷		qarp(ma)	
	خارش گرفتن ۸-۵۹۷		gurd(anmaq)	
a baked fish	پخته شدن ۸-۳۱۶	ماهی پخته شده	qat-ır (maq)	kad-kud
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی پخته شده		qatır-sukuşu	
bribe	رشوه ۸-۷۶۶	رشوه	kövde	kadra
greeting gift, presents	هدیه ۸-۱۴۰۳	هدیه	qad-aq	
cover	پوشش ۸-۳۵۷	پوشش	qapda	ka-du
designation of bird	برخاستن	نوعی تعیین یا توصیف پرنده	kalk	KA-DUB-ŠEŠ
	ماندن-ایستادن		durub	
	تیز		seş	
	بلند کرده -تیز		kalkıdub-şeş	
slander	سیاه نمایی-اهانت	افترا و توهین	karale	KA-e-gal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زشتی نیرومند		köti-gal	
	نیرومند		gal	
	افترا ۸–۱۴۷		qara-kha	
mouth	دهان	دهان	a-gı-z	kag
	دهان ۸–۷۳۰		qaq-an	(ka)
to open the mouth	باز ۸–۲۰۲	باز کردن دهان	baram-li	kag-bad
to talk	دهان ۸–۷۳۰	حرف زدن	qaq-an	(ka-bad)
	بود– هست– موجود ۳–۸۲		bar	(ka-bar)
	موجودیت دهان		qaqan-bar	
	باز کردن دهان		qaqan-bar-am	
to talk	دهان	صحبت کردن	a-gı-z	kag-bal
	دهان ۸–۷۳۰		qaq-an	(ka-bal)
	تقطیع		bal	(ka-bala)
	خرد کردن		bala	
	تقطیع دهان		qaqan-bal	
'to open the mouth'	دهان	دهان باز کردن	a-gı-z	kag-duh
	دهان ۸–۷۳۰		qaq-an	(ka-duh)
	برخواستن (پسوند عمل)		du	(ka-du)
	گفتن		de	
	جاری کردن دهان		qaqn-dök	
to bring news	دهان	خبر آوردن	a-gı-z	kag-tum
	دهان ۸–۷۳۰		qaq-an	(ka-tum)
	گفته		diyim	
	گرفتن–پیش گرفتن		tutum	
	پسوند		tum/tım	
	عملکرد دهان		qaqn-tum	
a container	نوعی ظرف مایعات(د.ل.ت)	نوعی ظرف	gagaca	KA-GABA
	ظرف		kab	
	به ظرف–زمخت		GABA	
	ظرف ۶–۹۳۵		qa	
	ظرف به ظرف		qa-qaba	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	kagina
	سنگ ریز ۸–۸۹۳		qın	(na-ka-gin-na)
	به ظرف–زمخت		na	
	کاسه سنگی ریز		daş-kab-gın-na	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a reed mat	خشکیده ۶-۹۹۲	یک حصیر یا زیر بشقابی از نی	qaqr-an	KA-gir
glorification	برخواستن	شکوه و بلندی	kalk	kag-silim
	پاک و منزه		silim	
	شکوهمند ۸-۹۴۳		qaq-ay	
	نردبان -پاکیزگی ۶-۸۹۴		silim	
	برخاستن منزه		kalk-silim	
a type of bread	نان ساج پز از آرد ذرت ۸-۱۳۵۳	نوعی نان	qaqa-l-ty	ka-gu
	نان ضخیم ۸-۱۳۵۳		qaqa-la	
granary supervisor	ریشه کلمات انبار در زبان ترکی ۸-۱۶۵	ناظر انبارغلات	qa	kaguruk
	انبار ۸-۱۶۵		qoru-n	(ka-guru)
	انبار ۸-۱۶۵		qoru-nuq	
	ناظر-انبار		gqa-görü	
a table	ثبت-عبور	نوعی لوحه	geş	kağeškarak
	چوبی		ağaş	(GIŞ-ka-kad)
	ظرف		kab	ka-ğeş-kara
	سیاهی-سیاهه		kara	
	در		kapı	
	سیاه چوبی در		ağaş-kapı-kara	
incantation formula	ظرف	فرمولی برای جادو	kab	ka-inima
	جادو شدن ۸-۴۹۰		avunmaq	(ka-inim-ma)
	فرود آمده شده-گفته شده		inim-ma	
	بیان شده		dinim-ma	
burning	سرخ شده-بریان	سوختن	kavur	KA-izi
roasted meat	کاملا سوختن ۸-۸۹۹	گوشت سرخ شده	könük(mek)	
	سوخته		köy-nük	
	سرخ شده		kızar	
	گرما		isi	
	سوخته ۸-۸۹۹		kinzik	
weapon	چوب برای ساختن تیر(د.ل.ت)	نوعی سلاح	gog-uş	kak
	فرو کردن		tak	(ka-ak)
	تیر-پیکان		ok (ox)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سخت- محکم- زیانبار- منقار پرنده .آلت نرینه ۶-۹۹۱		qaqa	
	زره- لباس جنگی		qaqdır(ıq)	
axle	چوبی	محور	ağaş	KAKA
	بلند کردن (به)		kalk-A	(ğeş-kak-A)
	برخاستن		(kak-A)	
	محور ارابه ۸-۱۲۶۲		kilgun	
	به محور چوبی ارابه		ağaş-kılgun-a	
a professional term	انجام بده	یک اصطلاح حرفه ای	la	kakaku
	انسان		lu	(lu-kak-a-ku)
	بلند کردن به		kak-a	
	پسوند		ku	
	فرد ایستاده		kalkal-lu	
registrar for houses	درب	ثبت کننده خانه	kapı	kakik
	پسوند		ki	(ka-ki)
	فردی که کارش در مورد درب است		kapı-ki	
a designation of plants	ریشه	نوعی توصیف یا تعیین گیاهان	kök	kakkala
	بو		koku	
	پسوند کردن		la	
	جوانه- نارس ۶-۱۱۲۷		kal	
	برخاستن جوانه		kak-kal-a	
arrow	تیر آهنی بی پیکان ۸-۴۷۹	پیکان-تیر	qalqa	kak-pana
arrow head	چوبی	نوک تیر و پیکان	ağaş	(ğeş-kak-pana)
	نوعی تیر ۸-۴۷۹		da-qaq	
	سخت- محکم- زیانبار- منقار پرنده .آلت نرینه ۶-۹۹۱		qaqa	
	بلند ۶-۳۸۱		ban	
	نوک تیز خشکیده چوبی		ağaş-gag-ban-a	
to run	دویدن	دویدن	kaçı	kaku
(to be) rare, valuable	ماندگار	با ارزش-نادر	kal	kal
remainder	باقی مانده	باقی مانده	kalanı	kala-a
				(ka-la-a)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) strong, powerful, mighty	ریشه نیرومند در ترکی	نیرومند	kal	kalag
to reinforce	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	(kal-la)
to provide for	انجام دادن		la	(kal-ga)
	پسوند وسیله		ga	
	تقویت و تلنبار کردن		gal-la	
	نوک- راس ۶-۹۹۹		qal-la	
	کبر- غرور-عالی-بزرگ ۶-۹۹۵		qalaq	
a process involving silver	مانگار-ماندن	یک فرآیند مربوط به نقره	kalag	kalag
	پسوند وسیله		ga	(kalag-ga)
	هر چیز درشت تو خالی ۶-۹۹۵		qalağan	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	kalaga
	ماندگار		kalag	(na-kalag-ga)
	پسوند وسیله		ga	
	پشته- تاجی از سنگ بر سر عروس-سنگ کوچک		qalaq	
	سنگ ریز گونه		daş-qalaq-ga	
excavation, trench	حفاری	حفاری- خندق	qaz-lak	kalak
storeroom	مخزن ۸-۱۲۶۴	انبار-مخزن	qazan	(gala)
	خندق ۸-۶۳۷		qazaq	ki-la
	خندق ۸-۶۳۷		kandak	
	خاک و زمین-انجام بده		ker-la	
the Land (of Sumer)	اقامت- ماندن	زمین (سومر)	kalam	kalam
	مهمان		konaq	(ka-na-ağ)
	فراوان ۶-۱۱۲۸		kalan	ka-nağ
	محل اقامت کردن و ماندن		kalan-aq	
a vessel	ریختن (مایع)	نوعی ظرف	tok (dug)	kalĝar
	ظرف		kab	(dug-ka-al-gar)
	دست-خرید		al	
	ظرف مخصوص غله ۸-۹۹۱		elgir	
	ظرف سفالی کوچک ۸-۹۹۱		qalqa	
	ظرف غله برای ریختن		tök-kab-elgir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bowl	کاسه	نوعی کاسه	kase	kallu
	ظرف شیشه ای بزرگ ۸-۹۹۲		kala	(ka-al-lu)
	ظرف چوبی آب ۸-۹۹۰		güvlük	
a fish	مانده	نوعی ماهی	kalub	KA-lub
	نوعی ماهی ۸-۱۲۴۱		külme	(ka-lu-ub-ku)
	ماهی طرخان		külme-su-kuşu	
ritual cleansing	نیرو ۶-۱۱۲۸	نوعی مراسم آئینی تمیز کردن	kalah	ka-luh
	پسوند انجام		luh	
?	ماندن	فاقد معنی مشخص	kalum	ka-lum
	بقا-شیربها-زن تنها-غذا ۶-۱۰۰۰		qalım	
to alter	برگرداندن ۶-۱۰۰۱	عوض کردن	qam-aq	kam
	عوض کردن ۸-۱۰۱۶		qarşamak	
board, plaque	لوحه ۸-۱۲۲۵	لوحه- تخته برای نوشتن	kase-nek(kesim)	kam
	ایجاد		qurum	
to tune?	کوک کردن	شاید کوک کردن باشد	kurum	kam
?	سمت شمال ۶-۱۰۰۱	فاقد معنی مشخص	qama	kama
	محافظت		qoruma	
irrigation work	آبیار	کارهای آبیاری	qorum-çi	kaman
				(ka-ma-an)
a wood	چوبی	نوعی چوب	ağaş	kamar
	محلی برای گوسفندان در قشلاق از چوب و سنگ ۶-۱۱۲۸		kamar	(ğeş-ka-mar)
	چوب برای ساختن آغلی در قشلاق		ağaş-kamar	
earring	گوشواره	گوشواره	küpem	kam-kam-ma-tum
	کپه کپه-مشت مشت ۶۱۰۶۸		qum-qum	
	پسوند وسیله		ma	
	پسوند وسیله		dım	
a plant	کپه کپه-مشت مشت ۶۱۰۶۸	نوعی گیاه	qum-qum	kam-kam-ma-tum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انبوه- پشته		qum-qum	(kam-kam-ma-tum-sar)
	پسوند وسیله		ma	
	پسوند وسیله		dım	
	پیچک کپه کپه شده		qam-qam-ma-sar	
a part of a musical instrument?	کوک کردن	احتمالا بخشی از ساز موسیقی	kurma	kam-ma
tuning?	(در موسیقی)	احتمالا به معنی کوک کردن	kurun-ma	
advocate	پشتیبان ۸-۳۴۲	پشتیبان	qahmar	ka-mud-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴		gal	
	پشتیبان نیرومند		qahmar-gal	
incantation priest	روحانی مقدس(اورارتو.ت۲۴۰)	روحانی مقدس	kam	kamuĝal
	شمن- جادوگر -حکیم- فیلسوف ۶-۱۰۰۱		qam	(ka-mu-ğal)
	روحانی مقدس نیرومند		kam-gal	
tooth worm	کرم ۸-۱۱۱۷	کرم دندان	qamçaq	KA-muš
	انگل ۶-۱۰۰۴		qamış	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	kamušegu-e
	نی		kamış	(u-kamuşegu-e)
	پسوند		gu	
	به		e	
	علف به نیستان		ot-kamış-gu-e	
a disease	انگل ۶-۱۰۰۴	نوعی بیماری	qamış	KAmušigu'e
	پسوند		i	(KA-muş-i-ku-e)
	پسوند		ki	
	به		e	
	به انگلی شدن		kamuş-i-ki-e	
gate, door	درب	درب- دروازه	ka-pi	kan
	درب - دروازه ۶-۹۴۴		qapi	(KA)
				ka
(to be) dark, gloomy	تاریکی	تاریکی	karan (lıg)	kana
gloom	تاریک ۸-۳۸۴		gün-mez	
	تاریکی ۸-۳۸۴		qarani	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to blaze?	شعله ور شدن	شاید به معنی شعله ور شدن باشد	gağan(mak)	KA-NE
oil-processing, perfume-making	خون نیرومند	ساخت عطر یا روغن	qan-gal	kankal
	خار- خار بته ۶-۱۰۰۸		qanqal	
overpowering	غالب ۸-۱۰۲۰	غالب	qatın-aç(maq)	kanšaša
				(ga-an-şa-şa)
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	kapazum
	سنگ منجنیق ۸-۸۹۴		kab	(na-ka-pa-zum)
	به (پسوند)		qazban	
	سنگ در پوش تنور ۸-۸۹۳		daş-qapaq	
	بند آب ۶-۸۰۰		daş-qapı-zom	
	سنگ درب بند آب			
to blow	دمیدن(کوروک له مک) ۶-۱۱۵۶	دمیدن	kürük	kar
to light up, shine	کورسو- آتش بدون شعله ۶-۱۱۵۶	درخشندگی-روشن کردن	kürün	
to rise	درخشندگی ۸-۶۷۷	بالا آمدن	közer-ti	
to flee	نوعی بازی که شامل یورش و فرار و حذف کردن وبه زور دور کردن ۶-۱۱۵۲	فرار کردن	kor	kar
to take away (by force), remove	حذف کردن-برداشتن-محروم کردن	حذف کردن-به زور دور کردن	kal(dır)	
to deprive	ایمن نگه داشتن	محروم کردن	koru	
to save	فرار کردن ۸-۱۰۳۹	نجات دادن و ایمن نگه داشتن	küyre	
harbor, quay	بندر ۸-۲۶۵	بندر- دور زدن	qar-qalta	kar
	چرخیدن		qıvır	
to insult, slander	سیاه نمایی-توهین	توهین-تهمت	kara(la)	kar
	تهمت ۸-۴۷۸		qara(yax-ma)	
	تهمت ۸-۴۷۸		qara(çap-la-maq)	
senior	بزرگ - عظیم ۶-۹۵۵	بزرگ	qara	kar
heap, ruin mound	توده انباشته شده ۶-۹۶۸	توده انباشته شده-تپه خرابه	qaram	karam
military camp	حریف- رقیب-عظمت-هیبت ۶-۹۶۳	اردوگاه نظامی	qaraş	karaš

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نعره- محل تجمع مارها ۶-۱۱۵۶		kürüş	
	اردوگاه شمالی ۸-۱۱۱		qara-ordu	
a fish	ماهی بزرگ ۸-۱۲۴۱	نوعی ماهی	qara(balık)	kardukas
	ماهیچه		kas	(kar-du-kas-ku)
	ماهی سیاه عضله		qara-du-kas-sukuşu	
a bird	کلاغ	نوعی پرنده	karka	kar-kid
	مهم-برف		kar	(kar-kid-muşen)
	رفتن		kid (gid)	
	پرنده		uşan	
	پرنده ای که در برف می رود		kar-gid-uşan	
prostitute	فاحشه ۶-۹۷۷	فاحشه	qaeqı	karkid
	فاحشه		gehbe	(geme-SAL-UŞ)
	وارد کردن-انداختن-فرو کردن		sal	
	وارد کردن		saluş	
	وارد کردن- فاحشه		gehbe-saluş	
to run	دویدن	دویدن	kaş-du	kas-du
to run	دویدن	دویدن	kaş-dug	kas-dug
to run	دونده	دویدن	kaş-gın	kas-gun
to run	دونده	دویدن	kaş-kar	kas-kar
to run	دویدن- پسوند	دویدن	kaş-sar	kas-sar
	دونده ۶-۹۵۲		qaçar	
travel basket	سبد ماهیگیری	سبد مسافرت	kepçe	kaskal
	کفش کهنه ۶-۹۸۵		qasqal	(gi-kaskal)
	نی		qargi	
	از جنس نی- کفش کهنه		qargi-qasqal	
way, road	دویدن	راه-جاده	kaç	kaskal
journey, caravan	کفش کهنه۶-۹۸۵	سفر-کاروان	qasqal	
	ماندن		kal	
	کاروان ۸-۱۱۰۲		köç	
	عبور-گذر		geş	
	رفت و آمد		keşgal	
	کوچیدن-بزرگ		köç-kal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	راه کاروان و کوچ		köç-yol	
a fish	برنده	نوعی ماهی	kes	kaskas
	گرفته- رنگ پریده		kas	(kas-kas-ku)
	ماهی رنگ پریده		kas-kas-sukuşu	
	ماهی فرار کننده		kaş-kaş-sukuşu	
goblet	کاسه	ساغر یا کاسه یا پیاله	kase	kasu
bowl	مایع (ریختن)	کوزه	dug (tok)	(dug-gu-zi)
	کوزه		kuze	(dug-ka-a-su)
	به ظرف آب		kab-a-su	(dug-ku-zi)
	ساغر ۸-۴۹۲		qozar	
	جاری- کاسه		tök-kase	
a bird	ظرف	نوعی پرنده	kab	kasukudra
	خراب کننده		söküd	(ka-sukud-ra-muşen)
	به		ra	
	پرنده		uşan	
	پرنده ای ربوده و تکه پاره میکند		qap-söküd-re-uşan	
a fish	ربودن	نوعی ماهی	qap	KA-sur
	خزیدن-راندن		sür	(KA-sur-ku)
	ماهی		sukuşu	
	ماهی که ربودن را ادامه میدهد		qap-sur-sukuşu	
beer	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	آبجو	keç-kir	kaš
alcoholic drink	غش کردن-بیهوش شدن- از حال رفتن ۶-۱۱۲۲	نوشیدنی مست کننده	keç(mek)	(kas)
decision	ریشه کلمات تصمیم گیری در ترکی	تصمیم گیری	kes	kaš
	تصمیم ۸-۴۳۰		gesit	(ga-eş)
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		kes-dir(mek)	(ka-aş)
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		kesim(kesmek)	
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		goyuş(maq)	
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		kes-im(vermek)	
runner, trotter, messenger	دویدن	دونده-پیک	kaş	kaš
to run	انسان		lu	(lu-kaş)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دونده		kaş-lu	
urine	ادارار ۸-۱۰۶	ادرار	qaş-anti	kaš
	ادارار ۸-۱۰۶		qaş-anıq	
	ادرار به زبان بچه ۸-۱۰۶		kiş	
to make a decision	ریشه کلمات تصمیم گیری در ترکی	تصمیم گیری	kes	kaš-bar
	تصمیم ۸-۴۳۰		gesit	(ka-aş-bar)
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		goyuş(maq)	
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		kes-dir(mek)	
	تصمیم گرفتن ۸-۴۳۰		kesim(kesm ek)	
	وجود تصمیم گیری		qoyuş-var	
to ferment and filter beer	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	صافی کردن آبجو	keç-kir	kaš-sur
to produce beer	غش کردن-بیهوش شدن- از حال رفتن ۶-۱۱۲۲		keç(mek)	
	راندن-کشیدن-مالیدن- ناسور کردن ۶-۸۵۹		sür	
	صیقل خورده ۶-۸۵۹		sür-mel	
	از صافی گذراندن-صاف کردن- پالودن-آب چیزی را گرفتن یا کشیدن-ریختن و..۸-۸۶۳		süz(mek)	
	صافی ۸-۹۶۱		soralçi	
	ریشه کلمات صافی در ترکی ۸-۹۶۱ سوزگچ- سوزگک-سوزه جک-و...		süz	
	صافی کردن ماده نشئه کننده		keç-süz	
to urinate	ادارار ۸-۱۰۶	ادرار کردن	qaş-anti	kaš-sur
	ادارار ۸-۱۰۶		qaş-anıq	
	ادرار به زبان بچه ۸-۱۰۶		kiş	
	راندن-کشیدن-مالیدن- ناسور کردن ۶-۸۵۹		sür	
	ادامه دادن		sür	
	از صافی گذراندن-صاف کردن- پالودن-آب چیزی را گرفتن یا کشیدن-ریختن و..۸-۸۶۳		süz(mek)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریختن ادرار		qaş-süz	
chief oil maker	نفت خام ۶-۱۳۶۷	رئیس سازنده نفت	qara(munay)	ka-šakanak
	نفت سیاه ۶-۱۳۶۷		qara(may)	(ka-şakan)
	کسی که چیزی را استخراج میکند		çeken	
	استخراج کننده نفت		qara-çeken	
diluted beer	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	آبجو رقیق شده	keç-kir	kašbir
	غش کردن-بیهوش شدن-از حال رفتن ۶-۱۱۲۲		keç(mek)	(kaş-kaşbir)
	یکی کردن		bir	
	نشئه کننده یکی شده		keş-bir	
banquet	جاری شدن-گذراندن	ضیافت	keş	kašdea
	پسوند		de	(kaş-de)
	پسوند		a	(kaş-de-a)
	به آنچه جاری یا برگزار می شود		keş-ide-e	
	مهمانی خانواده داماد پیش از عروسی ۶-۱۳۳۲		keşik	
a type of bird	دویدن- فرار	نوعی پرنده	kaçeş	KAŠEŠ
	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱		şeş	(KA-ŞEŞ-muşen)
	ربودن		kap	
	پرنده		uşan	
	پرنده ربایننده قائم		kap-şeş-uşan	
type of fish	عبور- گذشتن	نوعی ماهی	kaş-kaş	kaškaš
	ماهی		sukuşu	(kaş-kaş-ku)
	ماهی عبور کننده		keş-keş-sukuşu	
a beer	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	نوعی آبجو	keç-kir	kaš-sig
	غش کردن-بیهوش شدن-از حال رفتن ۶-۱۱۲۲		keç(mek)	
	خازن		sığ-aj	
	ماده نشئه کننده فشرده		keş-sığ	
a vat for alchoholic liquids	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	بطری برای مایعات الکلی	keç-kir	KAŠ-SILA
a drinking party?	غش کردن-بیهوش شدن-از حال رفتن ۶-۱۱۲۲	احتمالا میهمانی برای نوشیدن	keç(mek)	(GEŞTIN-SILA)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حرمت- احترام-بخشش- عنایت ۶-۸۹۳		SILA-aq	(TIN-SILA)
	جان-فنجان بزرگ ۶-۵۴۹		tin	
	فنجان بزرگ ماده نشئه کننده برای احترام		keş-tin-sılaq	
a beer	نشئه- لذت ۶-۱۱۲۱	نوعی آبجو	keç-kir	kašsura
	غش کردن-بیهوش شدن- از حال رفتن ۶-۱۱۲۲		keç(mek)	kaş-sur-ra
	به جاری شدن یا گذراندن		sür-ra	
	ماده نشئه کننده برای اجرا		keş-sür-re	
part of plough	چوب	نوعی شخم	ağaş	kašu
	شیار ۶-۹۹۸		qaşi	(ğeş-ka-şu)
	شیار با چوب		ağaş-qaşi	
helper?	لایه-خدمت-حضور و.. ۶-۹۴۶	احتمالا به معنی کمک کننده	qat	ka-tab
	پیدا کردن		tab	
	آمیختن-مخلوط		qata	
	لایه یا آمیزنده (همراه)یافتن		qat-tab	
a lid, covering	چرمی	نوعی درپوش یا پوشش	keyiş	katab
an object	چوبی	یک شی	ağaş	(kuş-ka-tab)
	درپوش- پوشش ۶-۹۴۰		qap	(ğeş-ka-ta-pu-um)
	پوشش		qapat	
	درب		kapi	
	درب ظرف		kapak	
	پوشاندن		kapat	
	پوششش چوبی		ağaş-kapata-ım	
(compound verb nominal element)	عنصر فعل مرکب مثال: ال قاتار	عنصر فعل مرکب	qatar	ka-tar
			katar	
to praise	ستایش ۸-۸۴۹	ستایش کردن	maqtar	katar sil
	منزه- پاک		sil	(ka-tar-si-il)
	ستایشگر ایل و قوم		maqtar-si-il	
a function or profession	گاز گیری- اتصال-مهر	احتمالا یک حرفه یا یک عمل	qapış	ka-us-a
	پسوند		sa	(ka-us-sa)
	متصل شود اگر		qapış-sa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a designation of whips	چرمی–کمربند	انتخاب نوعی شلاق	keyiş	KA-usan
	گرفتن– ربودن– چنگ زدن به		kap	(kuş-ka-usan)
	دراز کشیدن–دراز شدن		uzan	
	چرمی––چنگ انداختن به دراز		keyiş-kap-uzan	
?	پوشش –درپوش(قاپ)	فاقد معنی مشخص	kap-...	KA-X
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ut(ot)	kazal
	دم کرده ۶–۹۴۳		qapsal	(u-ka-zal)
	گیاه دم کردنی		ot-kapsal	
a destructive insect	حفر یا تخریب کردن	یک حشره تخریب کننده	kaza	kazazak
	پسوند		ak	kazaza
	جاهل–نادان– ابریشم کار ۶–۹۸۲		qazaz	
	جهل و نادانی– تخریب کننده		qazazak	
miller	له یا خرد کننده	آسیابان	azid	kazidak
	کار له یا خرد کردن		azidak	(ka-zid)
	له کردن–کوبیدن–کوفتن–خردکردن–نرم کردن(ازمک) ۶–۱۹۸		ez	
	چنگ انداختن و کوبیدن		kap-ezid	
roofing, top story	چوب	پشت بام	ağaş	kešda
	سقف خانه ۸–۸۸۲	داستان بالاتر	qas(maq)	(ğeş-keş-da)
	عبور– گذر –جفت کردن–اتصال دادن(بونلاری بیربیرینه کئچیت)		keş	
	جفت چوبی		ağaş-keş-de	
to bind	اتصال دادن	متصل کردن	keş	kešed
	عبور		keş-ed	(keş)
	وارد شدن		keşi-da	(keşda)
	وارد کن			
a hair-style	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	یک سبک مو	qır	kezer
	سریدن– لیز خوردن		zuyer	(ki-ze-er)
	خاک لیز بخورد		qır-zuyer	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
hairstyle	مدل موی از ته تراشیده شده	مدل مو	kaze-er	kezer
				(ka-ze-er)
place	گل و لای و خاک	مکان	kir	ki
ground, earth, land	زمین-سرزمین	زمین	yer	gu
toward	سرزمین ۸-۸۵۵	به سوی	elke	
underworld	زمین سفت(د.ل.ت)	زیر زمین	qa-yir	
land, country	مکان ۸-۱۳۰۹	سرزمین-کشور	turgut	
lower, down below	پستی- حقارت ۶-۱۲۲۳	سمت پایین	giran	
	خاک سفت- خاک رسی- خاک آهکی-دامنه کوه ۶-۱۱۷۵		kiran	
	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴		qır	
with (math.)	عدد ۲-دوتایی	با (در ریاضی)	iki	ki
to love	دوست داشتن ۸-۷۲۷	دوست داشتن	könmek	ki-aĝ
	دوست داشتنی ۸-۷۲۷		qayr-an	(kiğ)
	دوست داشتن		qayr-aq	(ki-ig-ga-ağ)
	عشق ۸-۱۰۰۴		qumaq	
'to split the earth'	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	تقسیم بندی زمین	qır	ki-dar
	خرد کردن		dart	
	تقسیم بندی زمین		kerdi	
	زمین سفت(د.ل.ت)		qa-yir	
	تقسیم بندی زمین		qır-dart	
to peck the ground, to glean	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	نوک زدن(به زمین)	qır	ki-deg
	برخورد	چیدن و جمع آوری	deg	ki-ri
	چیدن		derig	
	زمین-چیدن		qır-derig	
to found	معنی یافت نشد چون جز لغات صددرصدی نیست احتمالا معنی درست نباشد	پیدا کردن		ki ĝar
				(ki-gar)
to scratch the earth	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	خراشیدن زمین	qır	ki-hur
	شبکه سازی		hör	
	شبکه سازی زمین		qır-hör	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to seek	مراقبت	در جستجو-به دنبال	korumag	ki-kiĝ
to look after	جستجو کردن ۸-۵۰۲	مراقبت	qıdırmaq	
	مراقبت		gözük	
to dig	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	حفر کردن	qır	ki-la
	انجام بده		la	
	زمین را انجام دادن-عمل روی زمین		qır-la	
to fall to the ground	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	به زمین افتادن	qır	ki la
	انجام بده		la	
	زمین را انجام دادن- عمل روی زمین		qır-la	
to prostrate oneself	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	سجده کردن	qır	ki-sub
	سجده ۸-۸۵۱		çök-ek	ki-su-ub
	سجده بر زمین		qır-çöküb	
to mark a boundary	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	علامت گذاری مرز	qır	ki-sur
	کشیدن		sür	
	زمین- کشیدن		qır-sür	
to lay on the ground	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	دراز کشیدن روی زمین	qır	ki-tag
	دراز کشیدن		yatıq	
	دراز کشیدن روی زمین		qır-yatıq	
to bury	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	دفن کردن	qır	ki-tum
	دفن ۸-۷۰۲		tapın	
	پسوند		tum	
	گرفتن- مسدود کردن- پوشاندن		tutum	
	با خاک پوشاندن		qır-tutum	
to set on the ground	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	روی زمین گذاشتن	qır	ki-us
	روی-بالای		us	
	رویه		uz	
	روی زمین		qır-us	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to bow down	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	تعظیم کردن- خم شدن	qır	ki-za
	پسوند (شبیه)		sa	
	انداختن- لرزش- آویزان		sal	
	آویزان شدن به زمین		kir-sal	
meal	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	وعده ای غذایی	qır	KI-KAŠ-NI
	عبور-گذر		GEŞ	
	پسوند		ni	
	از هم روی برگرداندن ۶-۱۰۹۰(قیرقاشماق)		qırqaş	
			qırqaş-ni	
a cultic location	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	یک موقعیت مکانی مذهبی	qır	ki'ana
	فهم-لحظه		an	(ki-an-na)
	یادبود		ani	
	درک کردن		an-na	
	تذکر(یاد آوری)- یادگار-ادراک-حافظه-حقیقی...۶-۱۵۲		anıq	
	زمینی برای یادبود		qır-an-na	
a place of libations to the dead	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	یک محل خاص برای مراسم مذهبی مردگان	qır	ki-anaĝ
	به		a	(ki-a-nag)
	پسوند		nag	
	تذکر- یادگار-ادراک-حافظه-حقیقی...۶-۱۵۲		anıq	
	زمینی برای یادبود		qır-anıq	
a bird	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	نوعی پرنده	qır	kib
	قتل -قلع و قمع- بریدن		qır	(ki-ib-muşen)
	پسوند		ıb	
	پرنده		uşan	
	پرنده شکاری		qırıb-uşan	
an object	حلقه-دسته	یک شی	qıp	kib
	قالب ۶-۱۱۷۴		kip	
wheat	گندم کوبیده شده ۸-۱۱۹۱	گندم	gög-je	kib
				(gib)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				(gig)
rebel land	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	سرزمین عصیان و شورش	qır	ki-bala
	عصیان ۸-۱۰۰۵		boz	
	عصیان ۸-۱۰۰۵		topulan	
	تقسیم-تقطیع		bal-a	
	سرزمین تقطیع		kir-bala	
backside, ass	نشیمنگاه ۸-۱۱۵۲	پشت- نشیمنگاه انسان	qınq	ki-bid
	نشیمنگاه ۸-۱۱۵۲		kök	
	نشیمنگاه ۸-۱۱۵۲		büzdüm	
	ران		bud	
	نیشیمنگاه- ران		kök-bud	
banquet	تجمع	ضیافت	yı-gı-nak	ki-bi-KAK
	زمین- باهم-استادن		qır-bir-kalk	
a sharp implement	چوبی	یک وسیله برنده و تیز	ağaş	kibir
	خشک شده (فلز)		erid	(ğeş-kibir)
	بریدن		kesir	(urud-kibir)
	قطع- گسستن-گسیختن		qopur	
	قطع کننده از جنس چوب		ağaş-qopur	
	قطع کننده از ذوب شدنی		erid-qopur	
a bird	کشتار- قلع و قمع	نوعی پرنده	qırıb	kibninka
	مال (پسوند)		nin	(ki-nin-ka-muşen)
	مال (پسوند)		ke	
	پرنده		uşan	
	پرنده قلع و قمع- کننده-اش		qırıb-nin-ke-uşan	
a bird	قلع و قمع و شکار	نوعی پرنده	qırırb	kibninkamaš maš
	پسوند		nin	(kibninkamaš maš-muşen)
	پسوند		ki	
	در ابتدا- در اول- فرمانده- رهبر		baş-baş	
	پرنده		uşan	
	پرنده شکاری که در رهبریت است		qırıb-nın-ke-baş-baş-uşan	
a bird	کشتار- قلع و قمع	نوعی پرنده	qırıb	kibšu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		şu	(ki-ib-şu-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده شکاری		qırıb-şu-uşan	
very plentiful	پر و لبریز-انباشته-تنگ در کنار هم ۶-۱۱۷۴	بسیار فراوان	kip	kibšur
	بهم بر آمده(بر روی هم گذاشته شده) ۶-۱۰۸۶		qırpış-ıq	
	جمع شده		qırpışır	
what is present	پر و لبریز-انباشته-تنگ در کنار هم ۶-۱۱۷۴	آنچه موجود است	kip	kibšur
goods, livestock, property, possession(s)	بهم بر آمده(بر روی هم گذاشته شده) ۶-۱۰۸۶	اموال-دام-دارایی	qırpış-ıq	
	جمع شده		qırpışır	
explanation	تعبیر ۸-۴۳۳	توضیح	yorum	kibure
	دادن-ارائه کردن		vrere	(ki-bur-re)
				(ki-bur-ru)
harvest area	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	منطقه قابل برداشت محصول	qır	ki-buru
	چیدن-درو		vuru	
	زمین قابل برداشت		qır-vuru	
to break off, pinch off	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱	شکستن	qıt	kid
	شکستن-خرد کردن-پاره کردن-قطع کردن و..(قیرماق) ۶-۱۰۹۲	خرج کردن	qır	gir
			kır	kir
to cut, fell	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱	بریدن	qıt	kid
		ساقط کردن		
to demolish	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱	تخریب	qıt	kid
to scratch	خراش ۸-۶۱۴	خراشیدن	qır-aş	
	کلنگ- ابزار برش ۶-۱۰۸۱		qıt-man	
	نیشگون-بریدن-قطع کردن		qıt	
	صدایی که از خراشیدن برمیخیزد۶-۱۰۸۲		qıt-ır	
	تخریب ۸-۴۰۵		qırat(maq)	
a reed mat	از نی	یک زیر انداز از نی	qargi	kid
	قطعه ۶-۱۰۸۲		qita	(gi-kid)
	تکه ای از جنس نی		gargi-qita	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to soften, dissolve	خرد کردن-شکست دادن(قیتی-ماق) ۶-۱۰۸۲	نرم کردن	qıtı	kid
		حل کردن (محو)		
a type of reed mat or woven object	چوب	نوعی از نی یا چیزی بافته شده	ağaş	kida
	بریده یا کنده شده		gıt-da	(ğeş-kid-da)
	سبد- درپوش ۶-۱۰۸۲		qıtıq	
	سبد یا در پوشی از جنس درخت		aşğaş-qıtıq-da	
type of mat	نی	نوعی حصیر	gargi	kidašrin
	بریده یا کنده شده		gıt-daş	(gi-kid-aş-rin)
	پسوند		aş	
	پسوند		rin	
	خمیده- کج ۶-۱۰۸۶		qırtaş	
	خمیده از جنس نی		qarği-qırtaşırin	
type of mat	نی	نوعی حصیر	gargi	kidbur
	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱		qıt	(gi-kid-bur)
	چرخاندن-خم کردن		bur	
	نی قطع شده و خمیده		gargi-qıt-bur	
twig	چوب-درخت	نوعی چوب یا شاخه درخت یا ساقه	ağaş	KID-da
	شاخه افتاده درخت ۸-۹۱۶		qırıl-qaş	(ğeş-KID-da)
	شاخه بریده درخت ۸-۹۱۶		qırı-nıq	
	شاخه ۸-۹۱۶		qanat	
	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱		qıt	
	شاخه بریده درخت		ağaş-qıt-da	
a type of reed mat	از نی	نوعی حصیر	gemiş	kid-mah
	بریده شده-کوتاه شده		gıt-makh	(gi-kid-mah)
	از نی- بریدن و قطع کردن		qarqi-qıt-makh	
type of mat	حصیر ۸-۵۷۹	نوعی حصیر	kümü	kid-mah-hal
	تکه و بریده شده		qıt-mak-al	
a type of reed mat	از نی	نوعی حصیر	gemiş	kidmamah
	کوتاه نشده		gıt-ma-makh	(gi-kid-ma-mah)
	تکه نشده از نی		qarqi-qıt-ma-mak	
a type of reed mat	از نی	نوعی حصیر	gemiş	kidmaniĝina

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
boat-cover	به آنچه که نبریده-کوتاه نکرده	پوشش قایق	gıt-ma-diğina	(gi-kid-ma-niğin-a)
	بریده-کوتاه کرده-جدا کرده		gıtma	
	به جمع کردن		yığin-a	
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	
	خرده شده برای اموال از جنس نی		qarqi-qıtma-nanq-a	
a type of reed mat	از نی	نوعی حصیر	gemiş	kidmašagak
	بریده شده		gıtma	(gi-kid-ma-şag-ga)
	برجسته-رهبر		sag-ga	
	سالم- خوب		sağ	
	بریده شده سالم از جنس نی		qarqi-qıt-ma-sağ-ga	
a type of reed mat	از نی	نوعی حصیر	gemiş	kidmašua
boat-cover	به بریده شده	پوشش قایق	gıtması-a	(gi-kid-ma-şu-a)
	به آب		su-a	
	بریده شده برای آب از جنس نی		qarqi-qıt-ma-su-a	
type of mat	بریده شده	نوعی حصیر	gıt	KID-ŠU
	آب		su	
	دست-این		şu	
	بریده شده -آب		qıt-su	
a musical notation	بریدن (قیت ماق) ۶-۱۰۸۱	یک نشانه گذاری موسیقی	qır	ki-du
	پسوند (هست)		du	
	ریز-خرد		qır-ti	
stool	کوچک- بریده ۶-۱۰۸۹	میز عسلی	qır-da	ki-dur
	ایستاده		dur	
	میز گرد ۸-۱۳۳۵		kür-anlil	
	خرد -ایستاده		qır-dur	
a disease	انگل ۶-۱۱۷۵	نوعی بیماری	kidir	ki-duru
	بدون ابرو ۶-۱۰۸۹		qır-dır	
	کشتار- قطع ۶-۱۰۸۹		qır-dırı	
damp ground, irrigable land	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	زمین مرطوب	qır	kiduru
	زلال		duru	(ki-duru)
	زمین بی آب ۶-۱۰۸۹		qır-dıra	
	زمین زلال		qır-duru	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
exit	برود	خروج	git-e	ki-e
	وارد شود		qir-e	
walk, way, march	رونده ۸–۷۸۷	قدم زدن–راه	gedeyen	ki-en-DU
watercourse	راه ۸–۷۵۲	جریان آب	ger-il-ge	
	برخاستن		du	
	رفتن و موارد مربوط به رفتن		ged-en-ti	
play area	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	زمین بازی	qır	ki-enedi
	بازی		oyandi	ki-a-ne-di
	زمین بازی		qır-oyna-di	ki-e-ne-de
?	زمین بازی	فاقد معنی مشخص	qır-oyna-di	KI-E-NE-DI
	زمین برای فرود یا سراشیبی		qır-ene-di	
place of (divine) decisions	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	محلی برای تصمیم گیری(الهی)	qır	ki-ešbar
	دوست– یاور– مکمل		eş	
	هست–موجود		var	
	مکانی که یاور موجود است		qır-eş-var	
festival place	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	زمین جشنواره	qır	ki-ezem
	کنار– طرف– ۶–۱۹۶		ezen	(ki-ezen)
	سلام–درود–وزنده–مجانی–تخت بزرگ ۶–۲۰۱		esen	
	جشن (شن–لیک) ۸–۵۰۴		şen	
	زمین جشن		qır-şen	
platform, pedestal	اساس ۸–۱۱۸	سکو– پایه	kök	ki-gal
	اساس ۸–۱۱۸		qal-av	
	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴		qır	
	نیرومند– ماندگار		gal	
	چیز نیرومند روی زمین		qır-qal	
pedestal, base of a statue	اساس ۸–۱۱۸	پایه–پایه مجسمه	kök	ki-galum
	اساس ۸–۱۱۸		qal-av	(ki-gal-lum)
	نیرومند– ماندگار		gal	
	پسوند		lum	
	چیزی نیرومند روی زمین		qır-qal	
	چیزی نیرومند روی زمین		qır-qal-lum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of vessel	پیچ و خم رودخانه ۶–۷۵۳	نوعی قایق	duğay	KIGGIŠ
	قایق ۸–۱۰۷۱		qayqıq	(dug-KIG-GIŞ)
	قایق		ağaş	
	ریختن– سرازیر کردن– باریدن ۶–۵۳۱		tök	
	عبور–گذر		geş	
	سر خوردن– لغزیدن		kayak	
	جاری– قایق چوبی		tök-kayıg-ağaş	
legume plot	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	مکان و عرصه حبوبات	qır	ki-gu
	حبوبات ۸–۵۶۸		qıra	
	زمینی برای حبوبات		qır-qıra	
station	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	ایستگاه	qır	ki-gub
	برخاستن– برپا شدن– پیدا شدن ۶–۱۰۲۸		qop	
	مکانی برای ایستادن		qır-qop	
destitute person	انسان	انسان بی بضاعت و فقیر	lu	kigula
	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴		qır	(lu-ki-gul-la)
	فقیر ۸–۱۰۵۷		qurulay	
	فقیر ۸–۱۰۵۷		qolu-dar	
	انسان– زمین– فقیر		lu-qır-qurulay	
a type of fish	سر خوردن– لغزیدن	نوعی ماهی	kayık	kiĝ
	ماهی		su-kuşu	(kiğ-ku)
	ماهی لغزنده		kayıg-su-kuşu	
(to be) pointed	کدام طرف – کدام سو ۶–۱۰۱۵	خاطر نشان یا اشاره کردن	qayaq	kiĝ
to seek	کدام طرف – کدام سو ۶–۱۰۱۵	جستجو کردن	qayaq	kiĝ
				(kin)
to work	کار دشوار ۶–۱۱۱۶	کار کردن	qın-ıq	kiĝ
				(kin)
threshing floor	دشت– صحرا– زمین هموار ۶–۱۰۸۴	زمین خرمن کوبی	qır	ki-ĝal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
uncultivated land	کنگر- بوته خار- خار بته سالخورده ۶-۱۰۰۸	زمین کشاورزی نشده	qanqal	(kankal)
	خارستان ۶-۱۰۰۸		qanqal-lıq	ki-gal
	زمین ضخیم (قالین)		qır-gal	
area	زمین-خاک (محل)	منطقه	kir (yer)	ki-ĝar
	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴		qır	
	خشکی- وسیع-تکه زمین- زمینی تقسیم شده ۶-۹۵۶		gara	
	منطقه ۸-۱۳۱۸		qur-şaq	
	زمینی تقسیم بندی شده		qır-qara	
substitute	ورود- فرو	جایگزین	gir-re	kiĝara
	جایگزین		yer-ra	(ki-ğar-ra)
	جایگزین ۸-۴۹۵		qabdır (maq)	
?	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	فاقد معنی مشخص	qır	kiĜARKA
	خبرچین ۶-۹۶۴		qaraqa	
	خبرچین ناحیه		qır-qara-qa	
battlefield	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	زمین جنگ	qır	ki-ĝeš-ĝeš-la
	نبرد-جنگ		az-qaş	
	نبرد-جنگ		qağış	
	نبرد-جنگ		qavqaş	
	انجام دادن		la	
	جنگ ۸-۵۱۵		qıyış	
	زمین جنگ		qır-qağış-qağış-la	
messenger	انسان	پیام رسان	lu	kiĝ-gi-a
	خبرچین ۶-۹۶۴		qaraqa	(lu-kiğ-gi-a)
	انسان خبر چین		lu-qaraqa	
a designation of an animal sutiable for extispicy	روغن	تعیین حیوان برای یک عمل	qayaq	kiĝ-gi-a
	برای- یک پسوند		gi-a	
	برای سر خوردن- برای روغن		qayaq-gi-a	
footboard	چوب	تخته زیر پا	ağaş	kiĝiri

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴		qır	(ğeş-ki-ğiri)
	ورود ۶-۱۲۳۵		giri	
	رفتن		gediri	
	چوب- زمین- رفتن		ağaş-qır-gediri	
road, path	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	جاده-مسیر	qır	ka-giri
	جاده ۸-۴۹۰		giril-ge	(ki-ĝiri)
	زمین برای ورود		qır-giri	
	جاده روی زمین		qır-giri-l-ge	
expedition	دشت- صحرا- زمین هموار ۶-۱۰۸۴	سفر	qır	ki-ĝiri-ĝe-na
	جاده ۸-۴۹۰		giril-ge	
	پسوند به		na	
	برای جاده زمینی		qır-giril-ge-ne	
morning meal	خوردنی ۸-۶۴۷	غذای صبح	ıyegu	kiĝ-nim
	اشتها ۶-۱۲۸۷		nims	
	غذا ۸-۱۰۲۱		qida	
	اشتها برای خوردن		ıyegu-nims	
afternoon meal	خوردنی ۸-۶۴۷	خوردنی عصر	ıyegu	kiĝ-sig
	هضم کردن ۶-۸۹۱		sığ(ır-maq)	
	خوردنی برای هضم کردن		ıyegu-sığ(ır-maq)	
type of instrument	خشک شده (فلز)	نوعی ابزار	gurud	kiĝtur
	مونتاژ- ترکیب۶-۱۰۴۳		qurqa	(urud-kiğ-tur)
	ذوب		erid	
	برای تولید مونتاژ از جنس ذوب شده		erid-qurqa-töre	
toad	وزغ -۸-۱۳۹۴	قورباغه	keslinçu	kiĝtur
	قورباغه ۸-۱۰۸۹		qurqa	(kiğ-tur-ku)
	شناگر ۸-۹۴۷		üzgü	
	بچه قورباغه شناگر		quraq-töre-üzgü	
witness	مقدمه برای آغاز سخن- لاف- گزافه (قیر آچ-ماق) ۶-۱۰۸۴	شاهد	qır	ki-inimak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه کلمات شاهد چون گورک- گورن- گوره من ۸-۹۲۲		gör	(ki-inim-ma)
	خطابی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷		inim	
	گفته شده		dinim-ma	
	خطابه انجام شده		inam-ma	
	کسی برای خطابه کردن		kim-inim-me	
chariot platform	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	سکوی ارابه	qır	KI-KAL
bottom of a leather bag	ته مانده ۸-۴۷۷	ته کیسه چرمی	qal-ıq	
sole of a shoe	زمینه -ته مانده	ته کفش	qır-qal	
a writing for different types of grasses	ته مانده گیاهان ۸-۴۷۷	نوشته ای برای انواع گیاهان	qız-qal	KI-KAL
a writing for different types of land	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	نوشته برای انواع زمین	qır	KIKAL
	زمینی که کنده و گود کرده اند ۶-۹۹۴		qal	
	زمین کنده شده و گود کرده		qır-qal	
matted place	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	محل حصار شده یا کوچک	qır	ki-kid
	بریدن (قیت ماق) - خرد و تقسیم کردن۶-۱۰۸۱		qıt	
	زمین تقسیم شده یا خرد شده(مانند قیریم قیرتی برای اشیا خرد)		qır-qıt	
entrance	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	ورود	qır	ki-kur
	ورود		gir	
	ورودی- ورودیه ۶-۱۲۳۵		gir-iş-lik	
	ورودی		giri-kir	
weight	مقیاس وزن معادل ۲۴ اوقفا ۶-۱۱۷۹	وزن	ki-le	ki-la

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
total, sum	تمام ۸–۴۵۵	تمامی	küldürüm	kilib
(the) whole, entirety	جمع ۸–۵۱۱	جمع و مجموع	köp	
assembly	تلنبار کرده	اجتماع	qali-yib	
assembly, entirety	توده– انبوه– لبالب ۶–۹۹۶	تمامی–کل	qala(ma)	kilib-ĝal
	انبوهه ۶–۹۹۴		qala	
	بزرگ– فراوان– بسیار ۶–۹۹۴		qalaba	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	انبوهه نیرومند		qali-yib-qal	
a cultic place	دشت– صحرا– زمین هموار–مرز– زمین کرت بندی و... ۶–۱۰۸۴	یک محل مذهبی	qır	KILUGAL-DU
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	(kı-LUGAL-GUB)
	برخاستن		du	
	برخاستن ۶–۱۰۲۸		gop	
	زمین– انسان نیرومند(شاه) برخاسته		qır-lu-qal-du	
murder	قتل ۸–۱۰۷۳	آدم کشی	qır-ı-lış	kilul
	قتل ۸–۱۰۷۳		qır-ıl-ım	(ki-lul-la)
	قتل ۸–۱۰۷۳		qır-la(maq)	
	مرگ ۸–۱۰۷۳		öl	
	قتل– مرگ– انجام دادن		qır-ölü-le	
a stone	لغزنده	یک سنگ	kayim	kim
willow	درخت بید	درخت بید	sogud	kim
	بید وحشی ۸–۲۸۴		geyik-söyüdü	
grave	قبر ۸–۱۰۷۲	قبر	gömek	ki-mah
a cultic place	قبر ۸–۱۰۷۲	یک محل مذهبی	gömük	
	قبر		gömeh	
	زمین سفت		qır-beh	
slippery place	لغزنده ۶–۱۱۲۹	محل لغزنده	kay-ak	kimanzer
	پسوند شدن		ma	(ki-ma-an-ze-er)
	پسوند		an	
	لغزنده		zu-er	
	لغزنده سر خورنده		kay-ma-an-zu-er	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	طرفی از زمین که لغزنده است		qır-ma-yan-zu-er	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	kimaš
	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴		qır	(na-ki-maş)
	هست-بود		miş	
	سنگ بریده ۶-۱۰۹۲		qır-ma	
	سنگ خرد و ریز		daş-qır-mış	
a fish	کشنده	نوعی ماهی	kır	ki-mu
	پسوند		ma	(ki-mu-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی بی رحم و کشنده یا کوچک		qır-ma-su-kuşu	
storage, a store house	انبار ۸-۱۶۵	ذخیره سازی	qoru-n	ki-mu
	انبار ۸-۱۶۵	انبار	qoru-nuq	
	انبار		qoru-me	
	ریشه کلمات انبار در ترکی چون گوموت- گومول- گومورگه ۸-۱۶۵		gömü	
an agricultural product	گندمی که به صورت درشت آسیاب شده باشد ۶-۱۰۹۱	نوعی تولید کشاورزی	qır-ma	kimun
	مجموعه چیزهای خرد شده ۶-۱۰۹۲		qır-man	
a type of agricultural plot	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	یک نوع عرصه کار کشاورزی	qır	ki-mun-gazi
	جایی که آفتاب به آن نرسد-جای کنده شده ۶-۹۸۴		qazıq	
	مجموعه چیزهای خرد شده ۶-۱۰۹۲		qır-man	
	کنده شده		qazi	
	محل گود برای خرمن		qır-man-qazi	
to grind	خرد کردن	خرد کردن	kırin	kin
	خرده ریز ۶-۱۰۹۵		qırın-ti	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خرده(قیرین قیرتی= خرد و ریز) ۶-۱۰۹۵		qırın	
	خرد کننده- شکننده-پاره کننده ۶-۱۰۸۵		qıran	
sickle	خشک شده (فلز)	داس	erid	kin
	داسه ۸-۶۶۲		qırıp	(urud-kin)
	داس بلند ۸-۶۶۲		keren-ti	(gin)
	داس بلند از جنس ذوب شده		erid-keren	
libation place	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	محل برای نذر نوشیدنی ریختن برای خدایان	qır	ki-naĝ
	زیبا- خوشایند		qır-naq	
	شیر آب- جایی که از دیوار آب گرم بریزد ۶-۱۰۹۳		qır-naq	
forehead	ورود	پیشانی	gir	ki-nam-esir-ra
a part of the foot	پیشانی ۸-۳۷۱	قسمتی از پا	kekiş	(ki-nam-TUG-ra)
	محل ورود		giri-nim	
	خرد کردن		dog-ra	
	وزیدن		esir-re	
	محل ورود برای وزیدن		giri-nim-esir-re	
	محل ورود برای خرد کردن		giri-nim-doğ-ra	
side of the forehead, temples	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	طرف پیشانی	qır	ki-nam-esira
	به وزیدن	معابد	esir-a	ki-nam-esir-ra
	راستا ۶-۱۰۹۳		qirne	ki-nam-tug-ra
	نیرو(نام لی= نیرومند ۶-۱۲۸۰)		nam	
	به سوی		doğ-ri	
	پیشانی ۸-۳۷۱		kekiş	
	به سوی مکان نیرو		qır-nam-doğ-ri	
a nest	قطع کننده	نوعی لانه	kan	kinbur
	لانه روباره ۸-۱۲۰۹		bur	
	لانه ۸-۱۲۰۹		qon	
	لانه مدور		qon-bur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
barber, hairdresser	قطع کننده	سلمانی	kırın	kin-da
	خرد و قطع کننده		qıran	
	در		da	
	سلمانی(باش قیرخان) ۸-۸۸۷		qirxan	
	تراشنده است		qırxan-di	
chief barber	قطع کننده	سلمانی ارشد	kırın	kindagal
	خرد و قطع کننده		qıran	
	در		da	
	سلمانی(باش قیرخان) ۸-۸۸۷		qirxan	
	تراشنده است		qirxan-di	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	محترم- بزرگ ۶-۹۹۴		qala-ba	
	تراشنده سر بزرگ و محترم		qırxan-di-gala-ba	
leader, expert	قطع کننده	رهبر-متخصص	kırın	kindagal
inspector of slaves	است	بازرسی بردگان	di	
	در		da	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	محترم- بزرگ ۶-۹۹۴		qala-ba	
	کشتن- قتل- ریز- خرد		qır	
	بزرگ برای خرده ریز ها		qıran-di-qal	
hole, crevice	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	شکاف-سوراخ	qır	kindar
	چاه ۶-۱۱۷۵		kiran	(ki-in-dar)
	تنگ		dar	
	شکاف ۸-۹۳۸		dar-bağar	
	ریشه شکاف خوردن در ترکی چون کرت لنمه-کرتیلمه-کرتمک و..۸-۹۳۸		kert	
	تنگه زمین		qır-ın-dari	
earth	خاک رسی- خاک آهکی- خاک سفت- دامنه کوه ۶-۱۱۷۵	زمین	kiran	kindu
	پسوند		ti	
	است		di	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زمین سفت		kiran-ti	
path	راه ۸–۷۵۲	مسیر–راه	giril-ge	kindu
	مال–متعلق		girin	(ki-in-du)
	است		di	
	ورودی ۶–۱۲۳۵		girin-gen	
	ورودی		girin-ti	
enemy territory	دشت– صحرا– زمین هموار–مرز– زمین کرت بندی و... ۶–۱۰۸۴	قلمرو دشمن	qır	ki-NE-RU
	به		NE	
	دشمن ۸–۶۹۸		araz	
	مرز دشمن		qır-ne-araz	
grandee	سالخورده ۶–۱۰۰۸	بزرگ	qanqal	kin-gal
crown authority over land, labor recruiter	باشکوه– ثروتمند ۶–۱۰۰۸	مسئول استخدام نیروی کار	qanqan	
	نیرومند ۶–۹۹۴	حاکمیت تاج بر زمین	qal	
	ریشه کلمات بزرگ در ترکی چون قالابا–قالین–قالا...		gal	
	خرد و ریز و کوچک		qırın	
	بزرگ برای کوچک ها		qırın-qal	
emplacement	دشت– صحرا– زمین هموار–مرز– زمین کرت بندی و... ۶–۱۰۸۴	عرصه– زمین برای نصب و ساخت	qır	(kingub)
	پسوند		ın	ki-in-gub
	برخاستن– برپا شدن ۶–۱۰۲۸		qop	
	زمینی برای برپا کردن		qır-ın-qop	
(wooden) grinder?, pestle?	چوبی	احتمالا خرد کننده چوبی	ağaş	kinkin
	خرد کننده–خرد کننده		kırın-kırın	(ğeş-kin-kin)
	خرد کننده چوبی		ağaş-qırın-qırın	
miller	انسان متعلق	آسیابان	lu	kinkin
	آسیاب دستی ۸–۵۸		kirkire	(lu-kin-kin)
	آسیاب دستی کوچک ۸–۵۸		kirne	
	خرد کردن (قیرماق) ۶–۱۰۹۲		qır	
	انسانی که خرد میکند		qıran-qıarn-lu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a small millstone	سنگ	یک سنگ آسیاب کوچک	daş	kinkin
	آسیاب دستی ۸–۵۸		kirkire	(na-kin-kin)
	آسیاب دستی کوچک ۸–۵۸		kirne	
	سنگ خرد کننده		daş-qırın-qırın	
small grindstone	آسیاب دستی ۸–۵۸	یک سنگ خرد کننده کوچک	kirkire	kin-kin-šu
	آسیاب دستی کوچک ۸–۵۸		kirne	
	پسوند–به		şe	
	سنگ		daş	
	خرد کننده دستی		qırın-qırın-şu	
millstone	آسیاب دستی ۸–۵۸	سنگ آسیاب	kirkire	kinkinšusiga
	آسیاب دستی کوچک ۸–۵۸		kirne	(na-kinkin-şu-si-ga)
	پسوند–به		şe	
	سنگ		daş	
	دست–این		şu	
	پسوند مال او		si	
	پسوند وسیله		ga	
	گنجاندن– ظرفیت		sığ	
	سنگ خرد کننده دستی با ظرفیت		daş-qırın-qırın-şu-sığa	
sleeping quarter, bed	دشت– صحرا– زمین هموار–مرز– زمین کرت بندی و... ۶–۱۰۸۴	چهارچوب تخت	qır	kinud
	تختخواب ۸–۴۰۳	تختخواب	unud	(ki-nud)
	خواب		orandıq	ki-nu
	خواب ۸–۶۳۸		uyuntu	ki-na
	زمینه برای خواب		qır-uyun-tu	
to grovel, roll around	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	غلت زدن–پیچ خوردن	qıvr	kir
hyena	کفتار ۸–۱۱۲۶	کفتار	qaftar	kir
				(giri)
female lamb	بره	بره–مونث	kuzu	kir
	بره ۸–۲۴۳		qur-aqan	
bitter-sweet taste	شیره اش	طعم شیرینی تند	şirasi	kiraši

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
emmer beer	در هم پیچیده ۶–۱۱۱۶	نوعی آبجو	qıvraşi-q	
a type of emmer	در هم پیچیده ۶–۱۱۱۶	نوعی آبجو	qıvraşi-q	ki-ra-ši
a bird	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	نوعی پرنده	qıvır	kirbabbar
	درخشنده		parpar	(kir-babbar-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده درخشان چرخان		qıvır-parpar-uşan	
suckling lamb	بره ۸–۲۴۳	بره شیرخواره	qur-aqan	kir-ga
	ریشه لبنی در ترکی چون:قاغیر– آغاران–آغارانتی–آغارتی... ۸–۱۲۱۳		ağar	
nose	بینی ۸–۷۱۳	بینی	sen-gir	kiri
(fruit) plantation, orchard	درخت	مزرعه میوه– باغ میوه	ağaş	kiri
	کاشتن		qar-muq	(ğeş-kiri)
	درخت میوه		ağaş-qar(muq)	
to pay homage to	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	احترام گذاشتن	qıvır	kiri du
	ایستادن		du	
	به حالت خمیده ایستادن		qıvır-du	
to pierce with a spindle	سوراخ ۸–۹۰۰	با یک میل سوراخ کردن	gever	kiri-hur
	سوراخ کردن		oy	
	سوراخ میکند		oyur	
	سوراخ– سوراخ میکند		gever-oyur	
to prostrate oneself	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	به سجده افتادن	qıvır	kiri-ki-sub
	دشت– صحرا– زمین هموار–مرز– زمین کرت بندی و... ۶–۱۰۸۴		qır	(kiri-ki-su-ub)
	سقوط کرده–افتاده		solub	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خمیده–زمین– فرو رفته		gıvri-qır-sokub	
to pay homage to	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	احترام گذاشتن به	qıvır	kiri-šu-ĝal
	خمیدن و پیچ خوردن و حلقه شدن		qıvrışi	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	خمیدن به نیرومند		qıvrısi-qal	
to pay homage to	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما–قیوراو–قیوریج–قیوریق و... ۶–۱۱۱۶	احترام گذاشتن به	qıvır	kiri-šu-tag
	خمیدن و پیچ خوردن و حلقه شدن		qıvrışi	
	ضربه		taq-qa	
	خمیدن–ضربه		qıvrışi-taq-qa	
'to flare the nostrils'	بینی ۸–۷۱۳_وزیدن ۶–۲۴۲		sen-gir-ur	kiri ur
hair clasp	مجعد کردن– تاب دادن ۶–۱۱۱۶ چنبره زدن– لوله شدن–به خود پیچیدن		qıvrılt(maq)	(ğeş-kirid)
	چنبره کردن با چوب		ağaş-qıvrıld	
animal driver	راننده ۸–۷۵۲	راننده حیوانات	köçür	kiridab
(animal) driver	ورود–پیدا کرده		giri-tap	(giri-dab)
vineyard	درخت	تاکستان	ağaş	kiriĝeštinak
	تاکستان انگور سیاه ۸–۳۸۷		qara(liq)	(ğeş-kiri-ğeştin-ha)
	درخت مو ۸–۳۸۷		tanak	
	روح– جان		tin	
	درخت پیچ خورده تاکستان		ağaş-qıvıri-ağaş-tanak-a	
a disease	بیمار– حیوان بیمار ۶–۱۰۹۰	نوعی بیماری	qır-şan	kiri-haš
	بی حس و کرخت شدن (کیریمک–کیریتمک ...) ۶–۱۱۷۷		kiri	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
pleasure garden, park	درخت	باغ برای تفریح	ağaş	kiri-mah
	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما- قیوراو-قیوریج-قیوریق و... ۶-۱۱۱۶		qıvri-mak	(ğeş-kiri-mah)
	درخت- گردش کردن		ağaş-qıvri-mak	
bridle	چرمی	افسار	keyiş	kiri-tab
	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما- قیوراو-قیوریج-قیوریق و... ۶-۱۱۱۶		qıvri	(kuş-kiri-tab)
	یافتن		tap	
	بافته شده- تابیده شده ۶-۱۱۱۶		qıvrı-q	
	به دست آوردن بافته شده چرمی		kayış-qıvri-tab	
joy, rejoicing	ریشه کلمات پیچش در ترکی چون: قیورانما- قیوراو-قیوریج-قیوریق و... ۶-۱۱۱۶	شادی	qıvri	kiri-zal
	انداختن		sal	(gi-ir-za)
	بانشاط- سرحال ۶-۱۱۱۶		qıvraq	
	رقص- ناز- ادا ۶-۱۱۱۶		qıvran	
	نشاط راه انداختن		qıvri-sal	
a bird	نوعی قرقی	نوعی پرنده	kr-kin	kirkir
	کلاغ		kar-ka	(ğeş-kiri-muşen)
	پرنده		uşan	(ka-kar-muşen)
	پرنده کلاغ		kar-ka-uşan	(ki-kar-muşen)
				(kar-kar-muşen)
a musical notation	خرد- ریز- کوچک	یک نشانه موسیقی	qır	ki-ru-gu
	پسوند		ru	
	صدا		gu	
	صدای کوچک		qır-ru-gu	
platform	سکو ۸-۸۸۳	زمین برای اساس-سکو	qiriş(lik)	kisa
supporting wall, abutment	دیوار ۸-۷۳۶	دیوار حائل - تکیه گاه	qursar	(kissa)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a fish	سد- مانع ۶-۱۱۰۲	نوعی ماهی	qısağa	kisaĝgid
	رونده		gid	(ki-sağ-gid-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی رونده در سد		qısağa-gid-sukuşu	
stronghold	زمین و یا بالای کوه محکم	قلعه	qır-sağ	kisaĝĝala
	سالم		sağ	(ki-sağ-ğal-la)
	سد- مانع ۶-۱۱۰۲		qısağa	
	قلعه ۸-۱۰۸۴		qala	
	قلعه ۸-۱۰۸۴		qurşay	
	قلعه -قلعه		qurşay-gala	
soil deposit	انواع خاک ۶-۱۱۷۵	رسوب خاک	kir-an	ki-sahar
	نگهداشتن		sakhlar	
courtyard	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	حیاط	qır	kisal
	حیاط خلوت ۸-۵۹۰		salavar	
	زمین حیاط		qır-salavar	
courtyard sweeper	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	جاروی حیاط	qır	kisal-luh
	حیاط خلوت ۸-۵۹۰		salavar	
	زمین حیاط		qır-salavar	
	وسیله مخصوص حیاط		qır-salavar-luq	
main court of a temple	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	صحن اصلی معبد	qır	kisal-mah
	حیاط خلوت ۸-۵۹۰		salavar	
	عالی		bah	
	زمین حیاط محکم		qır-salvar-bah	
vegetable plot	زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	زمین سبزیجات	qır	ki-SAR
	پیچک		sar	
	زمین کرت بندی شده برای پیچک ها		qır-sar	
type of fence	حصار ۸-۵۷۹	نوعی حصار	kir-man	kisiga
	حصار ۸-۵۷۹		qur-sar	(ki-sig-ga)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴		qır	
	ظرفیت-گنجایش ۶-۸۸۹		sığ-a	
	پسوند وسیله		ga	
	زمین دارای یک وسیله برای گنجاندن		qır-siğ-qa	
funerary offerings	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	نذورات تدفین	qır	kisiga
	ظرفیت-گنجایش ۶-۸۸۹		sığ-a	(ki-sig-ga)
	پسوند وسیله		ga	
	زمین دارای یک وسیله برای گنجاندن		qır-siğ-qa	
young woman	زیبا-پاک-بی عیب-خواهر- شایسته-معصوم-۶-۹۸۴	زن جوان	silik	ki-sikil
	عمل جنسی		sikil	(lu-ki-sikil)
	انسان		lu	mu-tin
	زن آگاه و توانا ۸-۸۱۱		sikli satı	mu-ti-in
	انسان-دختر- زن زیبا و معصوم		lu-kiz-silik	
insect	کوه	حشره	dağ	kisim
	فشار- تنگنا- قسمت ۶-۱۱۰۵		gısım	(DAG-KISIM)
	قسمت کوه		DAG-QISIM	şi-hu-um
sour milk	شیر ترش ۸-۹۵۵	شیر ترش	kesmik	kisim
animal stall	برش- مقطع-قطع شده-۶-۱۱۳۹ بخشی از چیزی	آغل حیوانات	kesim	kisim
soured milk	بریده شده- قطع شده ۶-۱۱۳۹	شیر قطع شده	kesim	kisima
	پسوند		ma	ki-si-im-ma
	چیزی که قطع شده باشد		kesim-ma	
a bird	بریدن- قطع کردن (کسیله-مه) ۶-۱۱۳۸	نوعی پرنده	kesile	kislah
	پسوند		uşan	(kisilah-muşen)
	پرنده قطع کننده		kesile-uşan	

کلمه سومری	کلمه ترکی	سومری به فارسی	ترکی به فارسی	Sumerian to English
kislah	qır	زمین درو شده	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	threshing floor
	sile	زمین تمیز و خالی شده	پاک و تمیز	uncultivated, uninhabited, cleared land
	qır-sile	خانه خیلی خالی	زمین پاک و تمیز شده	empty house lot
	kesile		بریدن- قطع کردن (کسیله-مه) ۶-۱۱۳۸	
ki-sumun	qır	فاقد معنی مشخص	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	?
	saman		کاه	
	sumun		بربری	
	kesimun		بریده و قطع شده اش	
ki-sur	kesi	زمین خرمن شده	بخش- قسمت- بریده شده- قطع شده	threshing floor
(ki-su)	kesir		می برد- قطع میکند	
	qır		دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	
	su		آب	
	sur		راندن	
	qır-sür		زمینی که رویش رانده شده(خرمن یا شخم)	
kisura	kesir (mek)	مرز	محدود و یا مرز بندی کردن- کسر کردن ۶-۱۱۳۸	border
(ki-sur-ra)	qıs-ra	قلمرو- بخش	مرز ۸-۱۲۷۴	territory
kiš	keçi	کل-جهان	جهان ۸-۵۲۴	totality, world
	geçi		جهان ۸-۵۲۴	
	keşi		جهان	
ki-šar	qır	تمامی-کل	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	totality
	şar	کل زمین	کروی-گوی-توپ-مرکز-مرکزی- شهر -زمان ۶-۹۰۴	the whole earth
	ki-şar	افق	زمین کروی- مرکز زمین	horizon

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
limit; fence?	عبور	حدود–حصار	geçir	kišer
	قطع کننده		keser	(ki-şe-er)
	محدود و یا مرز بندی کردن– کسر کردن ۶–۱۱۳۸		kesir (mek)	
	ریشه کلمات مربوط به حصار چون قورشاتما–قورشاو–قوراشای ۸–۵۷۸		qurşa	
	پسوند		er	
	حصار میکند		qurşa-er	
to reach the proper limit	قطع کننده	به حدود یا محدوده مناسبی رسیدن	keser	kišer-tuku
to fence	محافظت	به حصار	koru	(ki-şe-er-tuku)
	جاری		tökü	
	بافته شدن		tokhu	
	ریشه کلمات مربوط به حصار چون قورشاتما–قورشاو–قوراشای ۸–۵۷۸		qurşa	
	جاری کردن یک حصار		quşar-tökü	
pole pin?	عبور–فرو کردن	نوعی پین یا میخ	geş	kiš-gag
	فرو کردن–آویختن–نصب		keş	
	V		qaq-qaq	
	ورود و عبور میخ		keş-qaq	
ant	مورچه ۸–۱۳۲۴	مورچه	karış ga	kiši
	مورچه ۸–۱۳۲۴		küzürüm	
	مورچه ۸–۱۳۲۴		qarğuşa	
	کوچک		kiçik	
half	نصف شدن ۸–۱۳۶۴	نصف	ikiliş(mek)	kiši
	بریده– قطع شده		kesi	(kiş)
myrtle	درخت	احتمالا گل تلخونی	ağaş	kiši
	درخت من		ağaşim	(ğeşşim-kişi)
	گشنیز ۶–۱۱۷۷		kişnij	(ğeş-kişi)
	درخت– گشنیز		ağaş-kişnij	
the Netherworld	گذر– عبور	عالم برزخ	geçi	kiši
	برزخ ۸–۲۳۶		qıstaq	
	برزخ ۸–۲۳۶		qıs-tıq	
secret	راز ۸–۷۴۸	راز	giz	kiši

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مخفی- راز آلود		gizi	
hand, wrist	مچ ۸-۱۲۵۶	دست-مچ دست	qayri	kišib
	دست ۸-۶۹۱		qat	(kişib-la)
	عبور-گرفتن		keçib	
	مچ دست		keşi	
	انجام دادن		la	
	عمل عبور را انجام داده		keşib-la	
a rodent	جویده شده	نوعی جونده	gemirib	kišib
	جونده ۸-۵۲۳		gemij	
cylinder seal, sealed tablet	مرور-گذشتن-منتقل شدن-فرو رفتن-قبول شدن-تصویب شدن ۶-۱۱۲۲	مهر سیلندری- لوحه مهر شده	keç(mek)	kišib
	منتقل شده-فرو رفته-تصویب شده-..		keşib	
to seal	مرور-گذشتن-منتقل شدن-فرو رفتن-قبول شدن-تصویب شدن ۶-۱۱۲۲	مهر و موم شده	keç(mek)	kišib-rah
	منتقل شده-فرو رفته-تصویب شده-..		keşib	
	پسوند		re	
			keşib-re	
type of bird	مرد	نوعی پرنده	kişi	kiši-bar
	عبور		keçi	(kişi-bar-muşen)
	هست- موجود- بود ۳-۸۳		bar	
	پرنده		uşan	
	گرنده که عبور دارد		keşi-bar-uşan	
type of bird	مرد	نوعی پرنده	kişi	kišibargurug
	هست- موجود- بود ۳-۸۳		bar	(gu-ru-ug-muşen)
	خشکیده-لخت-چین و چروک ۶-۱۰۴۶		quruq	
	پرنده موجود برای مرد پرنده لخت		keşi-bar-uşan-gur-ug- uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
seal bearer	مرور-گذشتن-منتقل شدن-فرو رفتن-قبول شدن-تصویب شدن ۶-۱۱۲۲	حمل کننده مهر	keç(mek)	kišib-ĝal
	منتقل شده-فرو رفته-تصویب شده-..		keşib	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	نیرومندی که تصویب شده(مهر) دارد		keşib-gal	
seal bearer	مرور-گذشتن-منتقل شدن-فرو رفتن-قبول شدن-تصویب شدن ۶-۱۱۲۲	حمل کننده مهر	keç(mek)	kišib-la
	منتقل شده-فرو رفته-تصویب شده-..		keşib	
	کردن- انجام دادن		la	
	تصویب کننده		keşib-la	
an acacia	گیاه	نوعی اقاقیا	ot (ut)	kišig
	درخت		ağaş	(u-kişig)
	دو شاخه-چنگال- دو سر ۶-۱۱۷۸		kişik	(ğeş-kişi)
	درخت دو شاخه و شکل چنگال		ağaş-kişik	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	kišighar
	دو شاخه-چنگال- دو سر ۶-۱۱۷۸		kişik	(ğeş-kişig-har)
	پسوند-عمل		kemçik	
	پسوند		er	
	درخت گذر		ağaş-keçik-er	
waste ground	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	زمین زباله	qır	kišuba
	زباله		çöp	(ki-şub-ba)
	پسوند		ba	
	زمینی برای زباله		qır-çöp-ba	

کلمه سومری	کلمه ترکی	سومری به فارسی	ترکی به فارسی	Sumerian to English
kišuk	qır	یک مکان مذهبی	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	a cultic place
(ki-şu)	qır-şı		فضا- ساحه ۶-۱۰۹۰	
kišumak	qır	زمین مخصوص کاشت پیاز یا سیر	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	garlic or onion plot
(ki-şum-ma)	sogan		پیاز	
(ki-sum-ma)	usqum		سیر ۸-۹۱۱	
(ki-şum-sar)	sarim-sag		سیر	
	sar		پیچک	
	qır-sarım-saq		زمین برای سیر	
ki-šu-peš	qır	محلی مذهبی	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	a cultic place
	qır-şı		فضا- ساحه ۶-۱۰۹۰	
	peş-te		جای هموار بالای تپه ۶-۴۵۰	
	qırşi-peşte		فضای بالای تپه	
ki-šur	qır	قبر	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	grave
	kür	حفره	قبر ۸-۱۰۷۲	hole
	gömür		قبر ۸-۱۰۷۲	
	qır-çukur		گودال زمین	
ki-šuš	qır	یک نوع نشانه گذاری یا علامت	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	a rubric
	şüş		یک نوع چوب که در زمین فرو میکنند. بلند- برجسته ۶-۹۱۴	
	qır-şüş		چوب راست بلند روی زمین	
ki-šu-tag	qır	مکان مذهبی	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	a cultic place
	qır-şı		فضا- ساحه ۶-۱۰۹۰	
	tag		فرو کردن-نصب	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ساحه ای برای نصب		qır-şı-tag	
lower	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	پایین تر	qır	ki-ta
lower side	پایین ۸-۳۱۵	بخش پایین یا سمت پایین	alt	
	پایین ۸-۳۱۵		tü-ven	
	سمت پایین زمین		qır-tüven	
deity	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	خدایی	qır	kitila
	خدایی ۸-۶۱۱		tanrılıq	(ki-ti-il-la)
	خدایی بر زمین		qır-tanrı-la	
a grade of wool	پشم زیر شکم گوسفند ۸-۳۴۳	یک درجه از پشم	qartı	ki-ti-tum
	پشم		kıl	
	پشم نرم بز ۸-۳۴۴		tib	
	پسوند		um	
	پشم نرم بز		kıl-tib-um	
moment	لحظه ۸-۱۲۱۵	لحظه ای	qırpım	ki-tukum
burial	قبر ۸-۱۰۷۲	دفن کردن	kör	ki-tum
	زمین-خاک		tum	
	دفن شده ۸-۷۰۲		köm-ük	
	دفن کردن		kör-tum	
dwelling place	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	محل سکونت	qır	ki-tuš
	افتادن-ماندن		tüş	
	زمین برای ماندن		qır-tuş	
corner of earth	گوشه ۸-۱۱۴۲	گوشه-زمین	kinçi	ki-ub
	نوک زمین		qır-uj	
'there and then'	محل ۸-۱۲۶۱	آنجا و سپس	ker-te	ki-ud-ba
	سپس		keyin	
	پسوند تاکیدی		ba	
	زمین آنجاست		qır-odu-ba	
place of creation	محل ۸-۱۲۶۱	محل آفرینش	ker-te	ki-ulutim

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه کلمات آفرینش در ترکی چون اول وش-اول قار ما ۸-۶۷		olu	
	پسوند		tum	
	زمین آفرینش		qır-olutum	
place of learning	محل ۸-۱۲۶۱	محل یادگیری	ker-te	ki-umun
	ریشه کلمات مربوط به یاد مثل آنیلماق- آندیر-آنماق- آنلاما-آن داش و..۸-۱۴۲۶		an	
	یاد گرفتن ۸-۱۴۲۶		emzin (mek)	
	زمین برای یاد		qır-anum	
foundation	ریشه کلمات اساس در ترکی چون قوروم- قورونتو-قورولوم-قورقات ۸-۱۱۸	اساس-پایه	qur	ki-ur
?	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	فاقد معنی مشخص	qır	ki-us
	رویه-بالا		us	
	رو-ثنا-خفه کردن و چند معنی دیگر		üz	
	بالای زمین		qır-üs	
waste ground	دشت- صحرا- زمین هموار-مرز- زمین کرت بندی و... ۶-۱۰۸۴	زمین باطل	qır	ki-uš
	باطل ۸-۲۰۵		uzay	
	پریدن-پریده		uş	
	آبراهه در مزرعه ۶-۱۰۹۴		qırış-ta	
	زمین باطل		qır-uz-ay	
a cultic location	محل ۸-۱۲۶۱	مکان مذهبی	ker-te	ki-utu
a ritual	خورشید ۶-۲۲۹	نوعی آئین	otuv	ki-dingir-uto
	خدا		tingir	
	محل خدای خورشید		kerte-tingir-otuv	
a cultic place	محل ۸-۱۲۶۱	مکان مذهبی	ker-te	ki-zah
	آراستگی- سامان دادن ۶-۸۳۷		sah-man	
	محل سرو سامان دادن		ker-te-sah-man	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
hairstyle	مدل موی از ته تراشیده شده	مدل مو	kıl	ki-zer
	سر خوردنده– لغزنده		zu-er	(ki-ze-er)
	موی لغزنده		kıl-zu-er	
a fish	ماهی قیزیل آلا	نوعی ماهی	qızıl-ala	kizi
	سرخ		qızıl	(ki-zi-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی سرخ		kızıl-su-kuşu	
band of soldiers	سرخ (قیزیل باش= سرباز ۸–۸۶۱)	گروه سربازان	qızıl	kizrum
	پسوند		ru	(ki-iz-ru-um)
	پسوند		um	
	گروه ۸–۱۱۷۴		quram	
	گروه سربازان		qızıl-qurum	
sharp edge	بریدن– قطع کردن	لبه برنده	kesi	kizurra
	تراشیدن		ür-re	(ki-zu-ur-ra)
	برنده برای تراشیدن		kesi-ür-re	
hole	چاه	گودال–چاله	ku-yu	KU
	چاله ۸–۵۳۵		qovu	
	چاله ۸–۵۳۵		köv-der	
to place, lay (down), lay eggs	گذاشتن– گایین گذاشتن– تخم گذاشتن	گذاشتن– پایین گذاشتن– تخم گذاشتن	koy	ku
to spread, discharge	پخش کردن– خالی کردن	پخش کردن– خالی کردن		
plough?	چوبی	احتمالا به معنی شخم زدن	ağaş	KU
	گذاشتن		koy	(ğeş-ku)
	چوب گذاشتن		ağaş-koy	
to strengthen	قوی–قدرت	قوی کردن	küj	KU
	قوی		gür	
a wooden item	چوبی	یک آیتم چوبی	ağaş	KUA
	گذاشتن		koya	(ğeş-ku-A)
	چوبی برای گذاشتن		ağaş-koy-a	
sea fish	چاه	نوعی ماهی	kuyu	ku-abak
	ماهی		su-kuşu	(ku-ab-ba-ku)
	گذاشتن		koy	
	فوری– زود از ادات مبالغه ۳–۲۵		ap	
	کهنسال		aba	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		baluku	
	ماهی فوری گذاشتن		koy-ap-ba-su-kuşu	
an edible substance	خمره ۶–۱۱۴۵	ماده قابل خوردن	küb	kubulum
	نانی که به خمیر آن تخم مرغ زده در روغن سرخ می کنند ۶–۱۱۴۶		küp-pe	(ku-bu-ul-lum)
	میخانه ۶–۱۱۴۷		küp-lü	
	برجسته شدن ۶–۱۱۴۸		köpül(mek)	
	آنچه کف کرده باشد		köp-ül-lüm	
to break off, deduct	قطع کردن	شکستن–قطع کردن–بریدن	kırdi	kud
to separate, cut off	قطع کردن–شکستن و بریدن و....	تصمیم گرفتن	gır	gur
to cut	بریده–کوتاه– تکه ۶–۱۰۸۶	واضح گردانیدن	qırt	ku
to incise	بریده–کوتاه–ریز– خرد ۶–۱۰۸۶		qır-ta	
to decide	قطع کردن–بریدن–رشد نکردن–کندن– نیشگون گرفتن ۶–۱۰۸۷(قیرت ماق)		qırt	
to make clear	تصمیم گرفتن		garar	
	۸–۱۳۸۹ریشه کلمات واضح گردانیدن در ترکی چون گورونوک–گورگوزه–گوروندوره		gör	
fish	ریز– خرد ۶–۱۰۸۶	ماهی	qır-ta	kud
	ماهی		su-kuşu	(ku)
	ماهی		baluk	
(to be) good	خوب ۸–۶۴۳	خوب بودن	qurat	kud
(to be) (honey-)sweet	شیرین ۸–۹۵۷	شیرین بودن	ıl-git	(ku)
an animal	گرگ	نوعی حیوان	kurd	kuda
				(kud-da)
a cripple	قطع کردن–بریدن–رشد نکردن–کندن– نیشگون گرفتن ۶–۱۰۸۷	نوعی فلج	qırt(maq)	kud-kud-ra
	پسوند		ra	
	فلج شدن ۸–۱۰۵۹		guruş(maq)	
	به رشد نکرده و کوتاه بودن		qırt-qırt-ra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of food	لب- نوک- لثه- لطیف- جویبار ۶-۱۹۶	نوعی غذا	ERIN	KU-ERIN
	خمره ۶-۱۱۴۵		KÜP	
	لب خمره		KÜP-ERİN	
metal, silver	نقره ۸-۱۳۶۹	فلز-نقره	quyum	kug
(to be) bright, shiny	نقره ۸-۱۳۶۹	درخشش	günük	(KU)
(to be) pure	خالص ۸-۶۰۱	خالص-صاف	kese	kug
	صاف ۸-۹۶۱		kerik	(ku)
a metal	فلز ۸-۱۰۵۹	نوعی فلز	gulunqa	kug-an
type of bird	لاشخور	نوعی پرنده	GUZ-gun	KU-GA-NUN-tirra
	پرستو		garan	(KU-ĞA-NUN-tir-ra-muşen)
	مال (او)		nun	
	کشیده شدن		tir-ra	
	پرنده		uşan	
	پرنده صاف و کشیده شده آسمان		kög-an-nun-tir-re-uşan	
silver	نقره ۸-۱۳۶۹	نقره	quyum	kug-babbar
	نقره ۸-۱۳۶۹		günük	(ku-babbar)
	جواهر ۸-۵۲۰		quyum	
	نقره درخشنده		quyum-parpar	
silversmith	نقره ۸-۱۳۶۹	نقره ای	quyum	kug-babbar-dim
	نقره ۸-۱۳۶۹		günük	
	بودن از جنس-پسوند		den	
	نقره ای درخشنده		quyum-parpar-dan	
gold or silver smith	نقره ۸-۱۳۶۹-جواهر ۸-۵۲۰	فلز کار نقره یا طلا	quyum	kug-dim
	طلا		kızıl	
	بودن از جنس-پسوند		den	
	از نقره یا جواهر		quyum-dan	
	نقره و جواهر- درشت		günük-diri	
surplus	چاق-فربه ۶-۱۱۶۱	مازاد	kök	kug-diri
	زنده-درشت ۶-۷۸۰		diri	
	فربه- درشت		kök-diri	
ransom money	نقره ۸-۱۳۶۹	پول فدیه	günük	kug-du
	نقره		tur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	است-ایستادن		du	
	نقره- ایستادن		günük-du	
	نقره و جواهر- گرفتن		günük-tut	
profit	نقره	سود-بهره	günük	kug-dun
	سود ۸-۸۹۹		dol-qa	
	منفعت-سود		kazan	
	برگشتن-بازگشت		dön	
	بازگشت نقره و جواهر		günük-dön	
holy	مقدس ۸-۱۳۰۷	مقدس	qutuq	kug-ĝal
silver weigher	نقره ۸-۱۳۶۹	وزن کشیده شدن نقره	günük	kug-la
	انجام بده		la	
	نقره کردن		günük-la	
bright metal	نقره	نقره روشن	kü-muş	kug-me-a
	سفید-روشن		me	
	به		a	
	به نقره گی		günük--me-a	
gold	طلا	طلا	kı-zıl	kug-sig
	نقره ۸-۱۳۶۹-جواهر ۸-۵۲۰		quyum	
	نقره و طلای فشرده شده		kuyum-sığ	
rich person	نقره	انسان ثروتمند	kumuş	kug-tuku
	جواهر و نرقه		kuyum	(ku-tuku)
	جاری-ریخته		töku	
	گرفتن		tutu	
	نقره و جواهر گیرنده		kuyum-tutu	
wise	شعاع- پرتو ۶-۷۹۹	عاقل-باهوش	zo(laq)	kugzu
	هوش ۸-۱۴۲۱		us	(ku-zu)
	هوش جواهرینش		ku-yum-usu	
stair(case)	چوبی	پله	ağaş	kuĝ
ladder	طاق-طبقه در دیوار یا کمد	نردبان	lam	(ĝeş-kuğ)
threshold	نردبان ۸-۱۳۵۹	آستانه	örkü	(ĝeş-lum)
	نردبان چوبی		ağaş-örkü	kun
(to be) dark	تاریک شدن	تاریک شدن	karan luk	kukku
	تاریکی		karan-kulug	
	تاریک ۸-۳۸۵		göngü-rt	
dark places	تاریک شدن	مکان تاریک	karan luk	kukku

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تاریکی		karan-kulug	ku-ku
	تاریک ۸–۳۸۵		göngü-rt	
land	ریشه زمین و خاک در لغات ترکی چون کیران–کیریک–قیر–قارا–قیردیرا–کپیر	زمین	kir	kukku
			kir-kir	ki-ki
a garden tool	ریشه درخت و گیاه ۶–۱۱۶۱	یک ابزار باغبانی	kök	kuksu
	آب		su	
	ریشه و بن درخت و گیاه–آب		kök-su	
to sue	شکایت ۸–۹۳۹	شکایت	kütül	ku-ku
				KUKU
bowl	کاسه آسیاب ۸–۱۱۰۳	کاسه	külevan	kul
to collect	جمع ۸–۵۱۱	یک جمع آوری	köm	kul
to collect	قطع کردن– چیدن	براشت– چیدن	kırıl	
to glean		نوک زدن		
to remove, take away		جدا کردن		
to peck				
a handle	دستگیره ۸–۶۹۶	دستگیره	qol	kul
(to be) heavy	تمام– کامل ۶–۱۱۶۳	سنگین شدن	köl	kul
to honor a person	بزرگ جثه ۶–۱۰۵۸	افتخار یک انسان	qul	
meal	غذا ۸–۱۰۲۱	غذا	ökün	kul
	نوعی نان روغنی ۶–۱۱۶۴		köl-se	
a plant, weed	گیاه	یک گیاه	ut (ot)	kul
	بوته– خار–بیشه ۶–۱۱۶۳	علف هرز	köl	(u-kul)
	پسوند انجام دادن	وجین کردن	la	(u-kul-la)
	گیاه خار را انجام دادن		ot-köl-la	
to run	دویدن ۸–۷۲۲	دویدن	qu-aş(lamaq)	kul
unit of liquid measurement	توخالی ۶–۱۱۶۳	یک واحد اندازه گیری مایع	kevel	ku-li
	پسوند		i	
	توخالی		keveli	
colleague	غلام– بنده ۶–۱۱۶۳	همکار	kul	ku-li-li
	پسوند		li	
	بنده و غلامش		kuli-li	
	همدستش		koli	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
cook	هیزم ۶-۱۱۶۳	پختن	kula	kul-lum
brewer	پختن در خاکستر	آبجو سازی	közle(mek)	
	پختن روی هیزم		kula-lım	
(to be) hot	داغ شدن	داغ شدن	kız-ım	kum
cumin	زیره ۸-۸۲۷	زیره	yoqun-tu	ku-mul
		زیره سبز		(gu-mul)
a fish	خورشید	نوعی ماهی	gün	kun
	ماهی		su-kuşu	(kun-ku)
	نوعی ماهی با پوست رنگارنگ ۶-۱۲۲۵		gün-su-kuşu	
to shine brightly	خورشید (کون-دوز=گون دوز۶-۱۱۶۸)	درخشش-روشنایی	kün	kun
tail	نشیمنگاه- مقعد ۶-۱۰۶۹	دم	gun	kun
canal outlet	دم	معنی فرعی خروجی یک کانال	quy-ruq	
an animal	سگ آبی	نوعی حیوان	kun-duz	kun-dar
	بدون دم- نوعی عنکبوت سمی ۶-۱۰۷۰		qonda	
an equid, probably a donkey-onager cross	خر	احتمالا نوعی خر	aşek	kunga
	واگن اسبی- جای نشستن سوار در زین ۶-۱۰۷۱		qonqa	(anşe-kunga)
	خر ۸-۶۱۱		engi	
	خری برای کشیدن واگن		enqi-qonqa	
a description of sheep	گوسفند	توصیف یا تعیین از گوسفند	koyun	kun-gid
	عبور-گذر		gid	
	گوسفند ۸-۱۱۹۵		qide	
	گوسفند- گوسفند		koyun-qide	
	گوسفندی که اطراف دهانش قهوه ای باشد ۶-۱۰۷۱		qon-qur	
a literary subscript	از جا کندن- نشانه گرفتن	یک علامت زیرین ادبی	gungar(maq)	kun-ĝar
	رنگ قرمز تند ۶-۱۰۷۱		qun-qar	
a sound (onomatopoeic)	زنگ ۶- ۱۰۷۱	نوعی صدا	qonquray	kunkan
	خرو پف ۶-۱۰۷۱		qonqur(aq)	(kun-ka-an)
to make noise	زنگ ۶- ۱۰۷۱	سرو صدا انداختن	qonquray	kunkan-za

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خرو پف ۶–۱۰۷۱		qonqur(aq)	(kun-ka-an-za)
	انداختن		sal	
	صدای زنگ راه انداختن		qonquray-sal	
a crested bird	نشستن پرنده –فرود آمدن ۶–۱۰۷۲(قون–ماق)	نوعی پرنده	qon	kunrim
	پسوند–عمل		rim	(kun-rim-muşen)
	قهوه ای–بی باک–دلیر–بلوطی رنگ ۶–۱۰۷۲		qonur	
	دلیر من		qonu-rim	
	پرنده دلیر من		qonurim-uşan	
a libation vessel	قهوه ای–بی باک–دلیر–بلوطی رنگ ۶–۱۰۷۲	نوعی ظرف برای نوشیدن	qonur	kunrim
	پسوند		i	(dug-kun-ri)
	پسوند– ایستادن		du	(kun-du)
	نازل شدن		qon-du	(kun-rim-zabar)
	ریختن (مایع)		tok (dug)	
	برنز ۸–۲۴۲		sam-ça	
	فرود آمد		kon-du	
	نازل شدن–برنزی		kon-rim-sam-ça	
an architectural term	۱۱۶۸–۶جایگاه	اصطلاحی معماری	kon	kun-saĝ
	سالم		sağ	
	جایگاه سالم		kon-sağ	
an astronomical term	۱۱۶۸–۶جایگاه	اصطلاحی در نجوم	kon	kunsaĝa
	برجسته–رهبر		sag-ga	(kun-sag-ga)
	سالم		sağ	(kun-sağ-ğa)
	پسوند		ga	
	جایگاه سالم		kon-sağ-ga	
bristle	مو	موی زبر	saç	kun-sig
	زبر ۸–۸۰		qaşın	(kun-zi)
	موی زبر		sicim	
	فشرده		sığ	
	موی زبر		qaşın-saç	
to approach	نزدیک شدن	نزدیک شدن	anat	ku-nu
	فرود آمدن		qon-u	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a fish	نشستن پرنده –فرود آمدن ۶–۱۰۷۲(قون–ماق)	نوعی ماهی	qon	kunzi
	پسوند مالکیت		si	(kun-zi-ku)
	ماهی		su-kuşu	
weir	سد ۸–۸۵۴	سد	qın-jı	kunzida
	سد ۸–۸۵۴		atız	(kun-zid-da)
	پسوند		da	(kun-zi)
	سد محافظ در برابر سیل ۸–۸۵۴		qündü-re	
to burn, light up	آتش زدن	روشن کردن یا آتش زدن	yakur	kur
	آتش بدون شعله ۸–۳۸		korun-korun	
	آتش(اورارتو.ت)		gor	
	نیرومند–تند– شدید– پرزور–انبوه–جسور– دلاور– زیاد–شلوغ ۶–۱۲۰۲		gur	
	خورشید–ذره های آتشین– اخگر ۶–۱۰۳۵		qor	
(to be) different	عجیب ۸–۹۹۸	متفاوت بودن	qujur	kur
(to be) strange	نیرومند–تند– شدید– پرزور–انبوه–جسور– دلاور– زیاد–شلوغ ۶–۱۲۰۲	قوی–پرزور	gur	(gur)
(to be)estranged	تنظیم(د.ل.ت)	غریب شدن	kur	
(to be) hostile	وارد کردن	عوض کردن	gir	
to change		عجیب شدن		
to become strange		جایگزین شدن		
to alternate (math.)				
to enter	ورود	ورود	gir	kur
to herd	رمه ۸–۷۷۳	رمه کردن	ökür	KU
herdsman	رمه ۸–۷۷۳	گله دار	kürüm	
underworld	مرز–بلندی سر کوه–دشت– صحرا ۶–۱۰۸۴	زیر زمین	qır	kur
land, country	گور–قبر	زمین–سرزمین	gor	(kir)
mountain(s)	ریشه کلمات مربوط به زمین در ترکی	کوه	kir	
east	مشرق ۶–۱۰۳۵	شرق	qur (açan)	
easterner	خورشید ۶–۱۰۳۵	باد شرقی	qur	
east wind				

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
unit of capacity based on a vessel size	واحدی در اندازه گیری ظرف به اندازه طول و عرض و ارتفاع سه وجب و نیم ۶–۱۱۵۲	واحدی در اندازه گیری ظرف	kür	kur
				(gur)
log?	چوبی	احتمالا به معنی چوب یا ورود است	ağaş	kur
	ورود		gir	(ğeş-kur)
	وارد شدن از جنس چوب		ağaş- gir	
a designation of looms	چوبی	نوعی تعیین یا توصیف نساجی	ağaş	kura
	ایجاد		kur	(ğeş-kur-ra)
	ایجادی از چوب		ağaş-kur	
mountain top	مرز–بلندی سر کوه–دشت–صحرا ۶–۱۰۸۴	قله کوه	qır	kur-bad
	قله کوه ۸–۱۰۸۶		qurqa	
	قله کوه ۸–۱۰۸۶		baş	
	نوک و سر قله کوه		qır-baş-di	
overseas country	مرز–بلندی سر کوه–دشت–صحرا ۶–۱۰۸۴	سرزمین خارجی	qır	kur-bal
	ریشه قطع کردن–بالتا–بولماق		bal	
	مرز قطع شده– زمین قطع شده		qır-bal	
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	kurdillum
	افتادن		aşaur	(ğeş haşur-kur-dil-lum)
	نوعی گیاه به نام علف مار ۶–۱۱۵۱		kavar	
	زبان		dil	
	پسوند		lum	
	درختی که ایجادش ابه صورت قاچ افتاده است		ağaş-aşuır-kur-dilim	
fruit tree	میوه ۸–۱۳۳۸	درخت میوه	qar-muq	kur-di-lum
	است		di	
	پسوند		lum	
	قاچ– برش		dilim	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	kurgaranum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بنای سنگی ساخته شده مدور روی گورها ۶-۱۱۵۴		kur-qan	(na-kur-ga-ra-nu-um)
	وسیله		gara	
	پسوند		ra	
	پسوند		nu	
	پسوند		um	
goose	مرز-بلندی سر کوه-دشت-صحرا ۶-۱۰۸۴	غاز	qır	kur-gi
	قرقی		qaz	(kur-gi-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده غاز دشت		qır-qazi-uşan	
a cultic performer	مرز-بلندی سر کوه-دشت-صحرا ۶-۱۰۸۴	نوعی بازیگر فرهنگی	qır	kur-ĝar-ra
	قطع-بریدن		kır	
	وسیله (پسوند)		ga	
	پسوند (به)		ra	
	پاییز ۶-۱۰۹۰ +پسوند		qırqar-ra	
flood	موج آورده ۸-۱۳۲۳	سیل	qarqa(lıq)	kur-ku
wave	موج دار ۸-۱۳۲۳	موج	qırçın	
to observe?	دیدن-مشاهده	احتمالا به معنی مشاهده	gör	kur-ku
	مشاهده گر ۸-۱۲۸۹		qarqaç	(kur-ku-ku)
	قابل مشاهده ۸-۱۲۸۹		qaraqal	
	مشاده		qörük-kü	
	مشاده		qörü-kü	
a purification priest	ایجاد	یک کشیش برای تطهیر	kur	kur-ku
	دیدن		gor	
	راهنما- مدبر ۶-۱۰۴۳		qurgut	
wish	ایجاد - تنظیم کردن	آرزو	kur-gi	kurku
	آرزو ۸-۵۰		qaraç	(gu-kur)
	آرزو ۸-۵۰		qumar-dani	(kur-gi)
	آرزو ۸-۵۰		ker-sin	
a container	ایجاد	یک ظرف	kur	kur-KUDU
	ظرف		KAB	
	است		Dİ	
	طبق تراشیده از چوب ۶-۱۲۰۴		kur-ku	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a container	ایجاد	یک ظرف	kur	kur-ku-du
	ظرف		KAB	
	است		Dİ	
	طبق تراشیده از چوب ۶-۱۲۰۴		kur-ku	
a bird	کوکی- ایجاد- تزئین شده- آراسته ۶-۱۰۴۴	نوعی پرنده	qurma	kurmadilum
	شاخه		dal	(kur-ma-dal-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده تزئین شده شاخه		qurma-dal-uşan	
center of the mountains	کمر- کمربند-منطقه- ناحیه ۶-۱۰۴۲	وسط کوه	qur-şaq	kur-šag
	واسطه- فاصله میان دو کوه ۶-۱۰۴۷		qurumsu	
a bird	کرکی	نوعی پرنده	kurku	kurukuku
	دم		kuyruk	(kur-ru-ku-ku-muşen)
	پسوند		ku	kur-ug
	پرنده		kuruq	
	پرنده کوکی یا آراسته		kur-uq-uşan	
food ration	خشک شده	جیره غذایی	kuruma	kurum
	ایجاد		kurum	
	سازمان- خسیس ۶-۱۰۴۷		qurum	
a beer	خون	نوعی آبجو	kan	kurun
blood	خوب ۸-۶۴۲	خون	gör-ken	
(to be) good		خوب بودن		
(to be) sweet		شیرین بودن		
base of the mountains	بلندی سر کوه ۶-۱۰۸۴(کلمه دخیل در کوه مثلا قارا قیر)	اساس کوه ها	qır	kur-ur
	ریشه کلمات اساس در ترکی چون قوروم-قورونتو-قورولوم-قورقات ۸-۱۱۸		gur	
	اسا س کوه		qır-qur	
animal fattener	برنج-پهن ۶-۱۱۵۶ پربار (کوروش لو)	پروار کننده حیوانات	kürüş	kurušda

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		da	
	در پرباری		kürüş-da	
	کاه خشک و درشت که با خوشه زراعت مخلوط است ۶-۱۰۴۶		quruşa	
mountain border	بلندی سر کوه ۶-۱۰۸۴(کلمه دخیل در کوه مثلا قارا قیر)	مرز کوه	kur	kur-zag
	مرز ۸-۱۰۷۴		sağ-rat	
	مرز کوه		qır-sağ-rat	
water channel	عبور-گذر	کانال آب	keş	kuš
pipe	قالب ۶-۱۰۹۶	لوله	kesek	
mold	چروک= تا خوردگی-آبراهه در مزرعه ۶-۱۰۹۴	قالب	qırış	
devastation	کشتار-حذف- کارزار ۶-۱۰۹۴	تخریب	qırış	kuš
	فروپاشی- نابودی ۶-۱۰۹۴		qırış-ım	
malt-flour	آرد درشت ۸-۵۰	آرد مالت	qırmış	kuš
a high official	بلند- برجسته تیز- پاک ۶-۹۱۴	یک مقام عالی	şüş	kuš
	انسان- مرد		kişi	(şuş)
skin	جلد ۸-۵۰۹	پوست-جلد	qovşa	kuš
leather	پوست ۸-۳۵۳	چرم	qovşa	
body	چرم ۸-۵۴۳	نفر	kövsele	
person	چرم نامرغوب ۸-۵۴۳	بدن	qayış	
	انسان- مرد		kişi	
summer	زمستان	تابستان	kış	kuš
a unit of length	عبور-گذر	یک واحد طول	keş	kuš
	وجب		karış	
to level, to devastate	فروپاشی- نابودی ۶-۱۰۹۴	به سطح یا تراز	qırış-ım	kuš-su
	مسطح ۶-۱۱۵۶	تخریب	kürüş	
	پسوند		si	
	به نابودی و فروپاشی		qırıiş-si	
type of weapon	کشتار- کارزار ۶-۱۰۹۴	نوعی سلاح	qırış	KUŠ-DU
	پسوند- برخاستن- ایستادن		du	
	کشتارکننده		qırış-du	
profit	سود ۸-۸۹۹	سود	qazanış	kušer

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				(ki-şe-er)
				(ku-şe-er)
a garment	وارد–پوشیدن	نوعی لباس	keş	kuš-la
a functionary	انجام دادن	یک کارگزار	la	
	چرم نامرغوب ۸–۵۴۳		qayış	
	با چرم– زدن شلاق		kayış-la	
a box with a lid	مسطح–پهن	یک قوطی درب دار	kürüş	kušlug
	پسوند		luq	
	آبخوری ۶–۱۱۵۶		kürüş-ke	
	نظامنامه ۶–۱۰۴۶		quruş-luq	
	وسیله ای پهن		kuruş-luq	
animals, livestock	دویدن	حیوانات	koşu	kušu
	حیوان وحشی ۸–۵۹۴	چهارپایان	an- quş	
crab or a snapping turtle	خرچنگ ۸–۶۱۶	خرچنگ یا لاکپشت یا چنین آبزیانی احتمالا	qavro	kušu
	چنگال– دو شاخه		goşa	(kuşu-ku)
	لاک پشت ۸–۱۲۰۸		küsü	
(to be) tired, troubled	خسته ۸–۶۲۳	خسته–مشکل دار	kevşel	kušu
to cry (out), wail	فریاد ۸–۱۰۵۰	فریاد و شیون	qıjırım	kušum
	فریاد ۸–۱۰۵۰		qışınıq	
	فریاد ۸–۱۰۵۰		qışqırım	
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی فعل عام	عنصر اسمی فعل عام	şum	kušum
height	ارتفاع ۸–۱۰۹	ارتفاع	erkeş	kušum
to look down on, despise	ارتفاع گرفتن	نگاه به پایین–نفرت	erkeş-um	
to crawl	خزیدن	خزیدن	surun-mag	kušum-ki-tag
	عبور		keş-ım	
	زمین–خاک		kir (yer)	
	عبور کردنی که خوابیده باشد		keşim-ki-yataq	
to run at a fast gait	دویدن	دویدن سریع	koşum	kušum-tag
	پرش– جهش		ataq	
	دویدن و پرش		koşum-ataq	
gold	طلا	طلا	kizil	KU-UD-KI
	آتش– ریشه خورشید		od	
	طلاجات ۸–۹۸۵		qızıl-qat	
a wasp or flying insect	سرگین گردانک ۳۲۴	نوعی حشره یا حشره پرنده	kunkuz	ku-za-zu

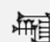
Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده		uuşan	(kuza-zu-muşen)
	حشره پرنده سرگین گردانک		kunkuzu-uşan	(kaz)
gold?	طلا	احتمالا طلا	kızıl	kuzen

L



LA

Signs found matches:



Sign name: LA

Sign value: la, šika

la

با لا شروع میکنیم که در همین ابتدا یک کلمه با معنی سیل را در بر دارد. طبیعتا نمیتوان روی حرف لام حساب باز کرد چرا که در فلاد و سیل هم چنین حرفی وجود دارد و ریشه را باید در فرمی جستجو کرد که کلمات مابعد این هم در همان قالب همان معانی را داشته باشند و این جز با زبان ترکی با زبان دیگری امکان

هماهنگی کامل ندارد.

این لغت را باید با شروع مصوت -ی- در نظر گرفت همچنانکه در حرف -ر- هم شاهد بودیم با این صدا قابل درک است و -ایله- ریشه این حرف است از ایلشماق و ایلیشماق و ایلمک ...که همه معانی کلمه دوم این حرف را در بر دارد از معلق شدن و بستن و آویزان کردن تا رساندن...بنابراین شاید پسوندها عوض شده باشند اما ریشه همچنان در سومری و ترکی استوار در طی هزاران سال ایستاده است.

احتمال دوم که نباید از نظر دوست داشت افتادن صامت -س- ابتدایی است که هم در سیل – هم سالا- سالاماق-برای آویزان کردن و آویختن و وزن و...در دراز با کامات سالبی- سولوم در یک ردیف هستند. این موضوع نیاز به بررسی بیشتر دارد.

در همان رسته اول دراز کردن نیز اولات – اولاتماق را نشان میدهد که ایلت و ایلتیم و.. نیز همچنان همسو با این استنتاج ثانی در حرکت است.

laĝa

این لغت به معنی پروانه است.

وقتی وارد یک فونم جدید میشوم مانند این است که وارد دنیای تاریک شده ام و دارم با تاباندن نور طول و عرض آنجا را به دست می آورم. بعد از مدتی این هزارتو به قدری روشن میشود که چشم بسته میتوانم راه خودم را پیدا کنم. وقتی وارد حرف لام شدم چنین روندی بود چند بار برگشتم و از اول دوباره تا این حرف مرور کردم. خیلی از کلمات را تغییر دادم و معنی دقیق ترش پیدا شد. متوجه شدم در اینجا اکثرا یک حرف در ابتدا وجود داشته که حرف ب نیز از آن جمله بود. هر چند صدا دار اکثریت داشت . این نمیتواند تصادفی باشد که مثلا این لغت پروانه با -بلغه- ترکی به همین معنی باشد. شاید عده ای تصور کنند در برخی کلمات سلیقه شخصی خودم را دخالت میدهم لیکن در چنین لغتهای مشخص با معنی کاملا محدود کننده و خاص مشاهده خواهند کرد همین روند در این کلمات به نتیجه می رشد و امکان سلیقه شخصی مقدرو نیست و به این روشمندی معترف خواهند شد.

lah

در لاقاب که با آلاق(گیرنده) یکسان میبینم و از آل(گرفتن) تا آلا(گرفتن) آلاق(گرفتن) آلاق-ئب(گرفته) را نزدیک می دانم میتوانیم به مفاهیمی چون گرفتن- مسدود کردن- ذخیره کردن در زبان ترکی دست یابیم که به منظور های مختلفی چون گرفتن راه- گرفتن وسایل در درون خود-انبار- دیوار- حصار و.. صداقت میکند. اما در این کلمه با نوع نوشتار های مختلفی از ریشه خورشید و درخشش تا ریشه مرد و ارن مواجه هستیم. بنابراین خواننده معمولی توجه کند که پریدن من از این شاخه به آن شاخه بر خلاف لاقاب یک دلیل علمی و زیر بنایی دارد که سومرلوگها راحت تر این حرکتم را متوجه می شوند.

lal

برای اینکه این فرضیه حذف فونم ب در اول برخی لغات این جدول را اثبات کنم میتوانم به همین لغت اشاره کنم. این لغت لال به سه معنی کوچک- شیرین- و کمربند دیده میشود که در هر سه- بالا- بیل- بال به معنی کوچک- کمربند-عسل در ترکی وجود دارد. بنابراین در این لغت مشخصا این مورد مهم دیده میشود.حتی در معنی فرعی فراوانی لال به بول تبدیل میشود که در ترکی به معنی فراوانی است.

lamhu

چنین کلماتی گرچه تفکیکی نیستند و ریشه یابی آنها ممکن نیست من در چنین موارد نادری خود با توجه به کلمات مشابه سومری و سابقه آنها نظرم را در ردیف نهایی اعلام کرده ام و معتقدم اینها به آلیم – آل- آلا- آلما...که جملگی به معنی قبض کردن و گرفتن و قبول کردن و سر پرستی ومسدود کردن و مفاهیم ترکی از این دست هستند مربوط می باشند.

Alidim

برای راست آزمایی آنچه از تخمیناتم در مورد فونم های افتاده در بررسی یک کلمه

با ساختاری معین در جداول باید به همان کلمه برخورد کنم. مثلا اگر مـن لام را بـا الف ابتدایی را الیم و الیدیم و سایر متصورم در جایی بایـد بـه معنـی گـرفتن نیـز برخورد کنم و این تخمین باید در همه لغات مشترک همردیف خودنمایی کند. شاید چند کلمه از آغاز تاکنون در فرمهایی مشابه در زبان ترکی باقی مانده باشد و نمایان کند این کلمه از چه ریشه ای برخاسته و چگونه دگرگشت در آن شامل شده لـیکن محتوای همه کلمات را هم در نظر داشتم که اگر امروزه آن کلمه مشخصـا کـاربرد نداشته باشد در محتوا نشان دهم همان ریشه و معنی رویت میشود.

(lu-lil)

در این رسته باید توضیحاتی عرض کنم از آن جملـه محققـین معتقدنـد -لیـل- در سومری که به معنی هوا است و در ترکیب نام خدای بادها -ان لیل- هم وجـود دارد به معنی هوای میان زمین تا آسمان است که امروزه در فرم یئل بـه معنـی بـاد هـم خودنمایی میکند. اینجا ما با کلمه ای به معنی ابله و احمق روبرو هستیم که در ترکی امروز به معنی باشی هاوالی دیده میشود یعنی کسی که سرش باد دارد و ابلـه اسـت. لیکن در سومری لو-لی به معنی انسان منسوب به فلان جا یا چیز در بخش اول و لیل یا همان ئل امروز به معنی هوا و باد در بخش دم معنی واقعی کلمه است یعنی لویئل- در واقع بر اثر معرفه هایی که میبینیم شکل و فرم واقعی کلمه یئل لی -یئل لو است.

lil

ممکن نیست شما زبانی را پیدا کنید که وقتی لیل سومری را با یئل ترکی هم ردیف میدانید در بقیه معانی هم این روشمندی همراهی کند. روش تحقیق علمی من از ایـن مسئله ناشی می شود که در ردیف های همگون معـانی دقیـق کلمـه خـود را بـروز میدهند و توسط هیچ محقق و سومرلوگی امکان رد کردنش وجود نخواهد داشت مثلا برای این کلمه شبح را مطرح کرده اند و یئل در واقع به معنی جن است و بعد دوباره به معنی بیماری آورده اند که دردو بیماری ناگهانی را در ترکی یئل گفتـه انـد....بنا

براین شیوه یک پروسه علمی را شاهد هستیم که مبنتی بر عقل و استدلال زبانی است.

lil-la-en

با توضیح قبل هر وقت به چنین کلماتی میرسیم از وسیله موسیقی تا چرمی باید ایـن احتمال را در نظر داشت که به باد مربوط باشد. مثلا در این لغـت- نـوعی شـیطان- ترسیم شده است و جز اول را با نگاره باد و جز نهایی را بانگاره برتـر نوشـته انـد. بنابراین باد برتر را در نظر بگیرید که -ان- لیل- در سومری به معنـی خـدای برتـر است و در ترکی- ان یئل- به همین معنی است ولی در شیطان با له بـه معنـی عمـل کردن باد که همزمان در سومری شبح و در ترکی جن است ما شاهد هستیم یئل گه در ترکی به معنی شیطان دیده میشود یعنی منظورم این است که تفکر ساخت کلمـه را در زبان ترکی امروز بعد از پنج هزار سال میبینیم اما شیوه ترکیبش عـوض شـده است. یئل-له-ان در سومری اگر به معنی نوعی شیطان است در ترکی باد-کـردن- برتر میشود اما همان باد در کلمات جـن و شـیطان در ترکـی را میبینـیم بنـابراین شیطان-کردن برتر به آنچه در مفهوم اصلی است نزدیک تر است. کلمه

lil-lil-gi
lil-lil-gi-a

در دو ردیف بعدی هم باز همین گونه است که با یئلگه ترکی نزدیک تر است یعنی همان پسوند برای یئل را به وضوح استفاده کرده اند.بنابراین تردیدی نیست که چنین ساختارهایی اثبات شده اند و میتوانیم با قطعیت کـاملتری در ایـن گونـه لغـات رای صادر کنیم.

lu

یک دیگر از مناقشه برانگیزترین سوالاتم این کلمه بود که مشخصل در پسوند اسـم جایها برای انسان اهل آن شهر و دهکده و منطقه گفته میشود چون بیات لو- حسنلو- کنگرلو- آبش لو...که در فرمی به صورت لولو در زبان سومری به معنی انسان زیـاد

و انسان بیگانه وجود دارد و اینجا نیز برای موجودات خوفناک برای ترساندن بچه ها لولو گفته میشود.

برخی سومرلوگها معتقدند عائله به معنی خانواده از این کلمه است و من معتقـدم اولوس به معنی انسانها نیز از این لغت است و برای نمونه چند مورد از چندین مـورد را در جدول آوردم تا مشاهده شود که پایه این نظر محکم است.

lu_2-al-hu-hu-nu

در برخی کلمات میتوان قرائت های دومی مطرح کرد از جمله هو-هو- در واقـع بـا نگاره پرنده نوشته شده و میدانیم که وفنم میم و قاف در سومری اشتراکا در کلمـات متعددی دیده میشوند یعنی قرائتشان دقیق نیست و مشخص نیست هر چند مـن همـه آنها را با قاف همسو دیدم. بنابر این وقتی در ترکی «qaqaj» با دو فـرم- قـا- قـا- دیده میشود و اول آن با نگاره انسانی لو نوشته شده و نهایی آن بـه صـورت پسـوند است ما این ریشه ها را هم باید مد نظر قرار دهیم و در جدول اگر چنین ناهمـاهنگی هایی گاها ببنید روی این حساب بگذارید که برای راحت شدن کار محققـین بعـدی من نظرم را در محتوای جدوال مستتر کرده ام و اگر ابتدا به قرائت درسـت سـومری بپردازند این کلمات برایشان رمز گشایی خواهد شد .

(lu-dim-ma)

هر چند در آینده روی این کلمات به تفکیک -دیم- ما به تفصیل صحبت خواهد شد اما از نظر ساختاری در اولین مفهوم برای ترک زبان حرف نزدن- دیم مـه مـاق- را تداعی میکند. من چرا -دوی-ماز- را آوردم؟

برای اینکه به مخاطب ترک زبان نشان دهم هر دو به معنی حرف نزدن و سـخن نگفتن یک مفهوم را دارند و دومی به معنی ابله است. بنابراین از لغت اول یعنی سخن نگفتن هم میتوان رگه را گرفت و متوجه شد چرا این کلمه به انسان ابله مرتبط مـی باشد. این روند را در برخی دیگر هوشمندانه پی گیر باشید.

(lu-dub-ğar-ra)

همچنان معتقدم برخی از این -لو- ها که با ریشه انسانی نوشته شده اند اوا را تـداعی میکنند هر چند این نظرم را از تحقیقات دور نگه داشتم تا مورد قبول عمومی باشد اما هر از گاهی در جدول یک کلمه مربوط را نشان دادم که این منظر نیز نباید مغفـول باشد مثلا در این بخش -آل- گرفتن نیز با آلیجی- برایم اهمیت داشت و نشان دادم

در دیگر لغاتی که به انسان مربوط نبود جسورانه تر این را نشان دادم.

lugal

این لغت طبق آمار جدول در پنج هزار کتیبه به صورت قال- لو آمده است و فقط در پنج کتیبه به شکل -لوقال- آمده است. چرا آن پنج هزار را با پنج ناچیز عوض کرده اند؟ این سوالی است که برایش جوابی نیافتم.

قال به معنی نیرومند و قال ریشه بزرگ است -لو- هم به معنـی انسـان منسـوب است بنابراین قال-لو (قالانلو- قالین لو- قال- لو..) برای ترک زبان بهتر قابل درک است و این گونه نمونه ها ما را از درک کلمات دور نگه داشته بودنـد کـه در ایـن توضیحات آنها را اصلاح و تبیین و روشنگری کردم.

luĝa

این نوع کلمات به روشنی نشان میدهند کلمه آلقین و لوغاز کـه دارای یـک معنـی بوده اند چگونه در هزاران سال از هم منفک شده اند. اگر چنین تطابقی بدیبین ترین انسانها را اقناع نکند حداقل خواهند دید جنس زبان و یکسانی لغات به صـد در صـد نزدیک وشاید در معانی از یکدیگر دورتر شده اند.

lu-ĝešpu

یک زبانشناس میداند که اگر من همینطوری لغات را با سعایت به هم متصل میکردم تا کلمات را به ترکی ربط بدهم در چند جا این تلاش شکست میخورد.

اولین مورد در ساختار بود که در کل کتاب حفظ شده است.

دومین مورد در کلمات با بار معانی چند گانه بود که این مساله نیز در همه لغات با سومری مطابقت دارد که در هیچ زبانی این دو پروسه امکان حتی ادامه دادن در صد کلمه وجود ندارد

مساله مهم دیگری که متخصصین میدانند این است که شاید میشد در لغاتی که متکلف و ترکیبی هستند چیزی را به چیزی شباهت داد اما وقتی یک کلمه معنی اختصاصی و مشخصی دارد و فعل هم نیست و یک اسم واژه است این امر امکانپذیر نیست اما در این کتاب برعکس من در این لغات بسیار بسیار کارم راحت بود چون مشخصا به کلمه ای اشاره میکرد که دقیقا انگشتم را روی آن لغت میگذاشتم

مثلا در این لغت به معنی کشتی گیر که امروز در ترکی پوشگو شده و لو هم به معنی انسان است پوشگو لو به معنی کشتی گیر در ترکی است. ۸-۱۱۲۳

بنابراین چقدر امکان دارد این ترکیب و این فونم ها چنین در هم سو و هم اندازه و همساختار استفاده شود و همان معنی اختصاصی را بدهد؟

جواب متخصصین این است: تقریبا هیچ.

lu-sag-sag

در مورد خیلی از لغات وسواس بسیار شدیدی داشتم تا بر اساس نگاره سومری جلو بروم یعنی بر خلاف همیشه که من ساغ را با معانی عقل و سر و سلامتی در ترکی مطابقت داده و جواب گرفته ام در برخی موارد خواننده میبیند از مسیر خارج شده و به معانی دوشیدن یا تیرو کمان اشاره میکنم. چون نگاره با ریشه- پاد- است ما نمیتوانیم از ریشه سر و سلامتی به موضوع نگاه کنیم مثل این است که شما صدای خاست- خواست را فقط در نظر بگیرید و به نوشتار آن و معنی نوشتاری توجه نکنید در این صورت روش تحقیق شما اشتباه خواهد بود. تقریبا جز خانم پرفسور علمیه که به این نگاره ها توجه داشت بقیه محققین ما به این مسئله بسیار با اهمیت توجه نکرده اند از این رو تحقیقات قبلی از سوی دانشمندان مورد توجه جدی واقع نشده است.

خواننده عادی توجه داشته باشد که فقط مشاهده جدول میتواند کلی ابهام و سوال برایش بوجود بیاورد و لازم است باز زبان سومری آشنایی داشته باشد تا از مقایسات سطحی و فریبنده و وسوسه آور خودداری کند.

lu-zah

من چند جای دیگر هم به –زاه- به معنی فرار کردن و دزدیدن برخورد کرده ام. با اینکه -زوی ه- را به شکل مشخصی در ترکی به معنی سریدن آوردم و میدانیم سین و زاد در سومری به جای هم استفاده شده اند. سئر را درست تر میدانم اما چون بعید بود که خوانندگان در اول به این مورد توجه کنند در اینجا توضیح دادم که سئر ریشه سئرماق به معنی فرار کردن و دزدیدن در ترکی است که اکثر آذربایجانی ها در محاورات امروز هم استفاده میکنند. این را توضیح دادم تا در ملاحضات محققین بعدی مورد توجه باشد.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
flooding	سیل ۸–۹۱۲	سیل	ilğa	la
	لجن همراه سیل ۶–۱۲۴۸		lığ	
to supervise, check	آویختن ۸–۸۰	آویختن	il-dir (mek)	la
to weigh, weigh (out), pay	آویختن ۸–۸۰ قلاب– دام– رساندنآویختن– بستن ۶– ۳۳۰	وزن کردن	iı (mek)	
to hang, balance, suspend, be suspended	رابط– گیره– نقلیه ۶–۳۲۷	بررسی و کنترل کردن	il-et	
to show, display	رساندن ۶–۳۲۷(ایلت مک)	بند زدن	il-et	
to bind	نمایش ۶–۳۲۸	فشار دادن	iler-me	
binding, (yoke-)team	بند –آویز– چنگک ۶–۳۳۰	نمایش	il-giç	
to press, throttle		حمل کردن		
to winnow (grain)				
to carry				
to stretch out	دراز کردن(اولات ماق) ۸– ۶۷۲	دراز کردن	ula-t	la
to be in order		مرتب بودن		
?	وسیله ای برای باز کردن خمیر نانوایی– خاک رو مرطوب ۶–۱۲۴۰	فاقد معنی مشخص	lapan	laban
	دلپسند ۸–۷۰۸		la-man	
a term of endearment, dear	دلپسند ۸–۷۰۸	یک دوره دوستی– عزیز	la-man	la-bi
clod (of earth), lump	لجن– مرداب– باتلاق ۶– ۱۲۴۸	کلوخ	lıg	lag
	کلوخ ۸–۱۱۳۴	قلنبه	geyal	(la-ag)
	قلنبه ۶–۱۲۴۷		loğal	la-im
	کلوخ (دالا دومبا ۶–۷۱۰)		dala	
slag	لجن– مرداب– باتلاق ۶– ۱۲۴۸	تفاله یا کف	lıg	laga
a skin ailment	آب دهان	یک بیماری پوستی	luğab	(lag-ga)
	بیماری پوستی به شکل خالهای سفید –جذام ۶– ۱۲۰		ala	
thief	دزدانه ۸–۶۸۹	دزد	layın	laga

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان دزدانه		lu-layan	(lu-la-ga)
vulva	مادگی–فرج ۶–۷۱	مادگی–فرج	lal	la-ga
	مادگی– فرج+وسیله		lal-ga	
a bird	پرنده شکاری ۶–۱۲۵	نوعی پرنده	alağan	LAGAB
	پرنده		uşan	(LAGAB-muşen)
	پرنده مسخره		alağan-uşan	
block	درخت	مسدود کردن	ağaş	lagab
stump (of tree)	گیرنده– ۶–۱۲۵ مهار (آلاغان دال) ۶–۱۲۵	کنده یا قطع درخت	alağan	(ğeş-lagab)
			ağaş-alağan	
debt-note	مانده	یادداشت بدهی	galıb	lagab
	گیرنده ۶–۱۲۵		alağan	
excess	اضافی	اضافی	galıb	lagab
	گیرنده ۶–۱۲۵	مازاد–مانده	alağan	
rail, fence, side-wall	دیوار ۸–۷۳۵حصار باغچه ۸–۵۷۸	حصار–دیوار جانبی	avlaq	lagab
	گیرنده (به معنی حصار نیز است=گرفتن جلوی راه)۶–۱۲۵		alağan	
a bird	پرنده شکاری ۶–۱۲۵	یک پرنده	alağan	LAGABSAGGUNU
	سالم– خوب		sağ	(LAGABSAGGUNU-muşen)
	پرنده		uşan	lagab-sag-g-muşen
	پرنده شکاری سالم		alağan-sağ-uşan	
a cistern or other source of water	گیرنده ۶–۱۲۵	احتمالا منبع آب	alağan	LAGAB-Uĝ
	آب		su	
	جمع–ذخیره کردن		yığ	
	گیرنده ذخیره کننده		alağan-yığ	
a priest	مرشد– پیر ۶–۱۲۳۹	فرد مذهبی	laba	lagar
				(la-bar)
storehouse	انبار ۸–۱۶۵	انبار	al-mar	lagaš
	انبار ۸–۱۶۵		qoş	
	انبار گیرنده		al-qoş	
butterfly	پروانه ۸–۳۳۰	پروانه	belge	laĝa
				laga
to beat	ضربه زدن	ضربه زدن	çala	lah

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to full (cloth, wool)		جمع (پشم و پارچه)		la
plural stem of de [to bring]	به شاخه	سیستم چند شاخه(برای آوردن)	dala	lah
to dry	گرفتن(آب چیزی)	خشکاندن	ala	lah
	خشکاندن(قاخلا ماق) ۸-۶۲۵		qakhla	
a mythical being	موجودی افسانه ای – خدایی که جان میگیرد ۶-۱۲۱	موجودی افسانه ای	alapa	la-ha-ma
a bottle	جاری (مایع)	نوعی بطری	tok (dug)	lahan
	بطری ۸-۲۵۴		boğal	(dug-la-ha-an)
	گیرنده ریختنی ها		tök-alagan	
flask	جاری (مایع)	فلاسک	tok (dug)	lahan
	گیرنده		alanu	(dug-la-ha-un-um)
	گیرنده ریختنی ها		tök-alanum	
ewe	گوسفند اهلی ۸-۱۱۹۵	میش	eldem	lahar
sheep	نوعی میش (آل قویون) ۸-۱۳۳۶	گوسفند	al	lahru
	گوسفند ناتوان ۶-۱۲۲		alata	
base of a pot	گنچایش	اساس یک قابلمه	sığ	lahhušu
	به گنجاندن زیاد		sığ-sığışı	sığ-sığ-şu
a beer vat	خمره ۸-۶۳۵	یک خمره آبجو	belik	lahtan
	در برگیرنده و گیرنده+ روح و جان		ala-tin	
a plant	گیاه- علف	نوعی گیاه	ot (ut)	LAKi-na
	علف هرز ۶-۱۲۶		alaq	(u-laki-na)
	نوعی گیاه بدبو ۶-۱۲۷		alakülüng	
	نوعی گیاه بدبو		ot - alakülüng	
male goat	بز۸-۲۴۶	بز	balka	LAK
	بز بدون شاخ ۸-۲۴۶		kelek	
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK
	ماهی		su-kuşu	(lak-ku)
	ماهی -کوسه ماهی		laqqa-su-kuşu	
	ماهی ۸-۱۲۴۱		balıq	
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		su-kuşu	(lak-ku)
	کوسه ماهی		laqqa-su-kuşu	
an animal	توله سگ ۶-۱۲۴۱	نوعی حیوان	laqqa	LAK
	سنجاب صحرایی ۶-۱۲۶		alaqqa	
	سنجاب ناخن دراز ۶-۱۲۶		alaqa	
an animal	توله سگ ۶-۱۲۴۱	نوعی حیوان	laqqa	LAK
	سنجاب صحرایی ۶-۱۲۶		alaqqa	
	سنجاب ناخن دراز ۶-۱۲۶		alaqa	
a food product	کلم -۶-۱۲۴۰	یک محصول غذایی	lakhana	LAK
	آرد ذرت ۶-۱۲۴۱		lağ-ız	ni-na-al
	گندم آماده برای آسیاب ۶-۱۲۴۲		lakış-ma	
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK
	ماهی		su-kuşu	(lak-ku)
	کوسه ماهی		laqqa-su-kuşu	
				şu-e
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK
	ماهی		su-kuşu	(lak-ku)
			laqqa-su-kuşu	
				ga-ne
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK
	ماهی		su-kuşu	(lak-ku)
	کوسه ماهی		su-kuşu	
				ninda-mu
a fish	کوسه ماهی ۶-۱۲۴۱	نوعی ماهی	laqqa	LAK
	ماهی		su-kuşu	
	کوسه ماهی		su-kuşu	
a vessel	جاری-مایع	نوعی ظرف	tok (dug)	lakbum
	ظرف گلی یا مسی- کاسه بزرگ ۳-۲۷۵		legen	(dug-la-ak-bu-um)
type of priest	لال -سنگین ۶-۱۲۴۲	نوعی فرد مذهبی	lal	lal
(to be) small, little	کوچک ۸-۱۱۴۸	کوچک (بودن)	ala-sa	lal
minus sign	کوچک ۸-۱۱۴۸	علامت کسر کردن	bala	(la)
(to be) insignificant, low-value	فرزند- کوچک- خرد- ریزه- جوجه- طفل- کوچولو- نوزاد ۶-۳۷۴	ناچیز-کم ارزش	bala	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
dimunition	کوچک ۸-۱۱۴۸	کاهش	bala-ja	
	کسر در ریاضی ۶-۴۲۴		böl(juq)	
strap	ریشه لغات کمربند ترکی چون بئلیت- بیلدیک و.. ۸-۱۱۳۹	کمربند	bel	lal
(to be) sweet	عسل ۶-۳۷۴	شیرین	bal	lal
(to be) good	شیرین ۶-۳۷۴	خوب	bal	
syrup	شربت عسل ۶-۳۷۴	شربت	bal	lal
honey	عسل ۶-۳۷۴	عسل		
plenty, happiness, lust	فراوان- لبریز ۶-۴۲۳	شادی-خوشبختی-شهوت	bol	la-la
	ریشه تنعم چون بولبای=ثروت-بولدوملو= حاصلخیز ۶-۴۲۴	زیاد-فراوانی	bol	(ala)
charming	ریشه کلمات جذاب در ترکی چون آلیش لی- آلیم لی-آلینچاق ...۸-۴۹۸	جذاب	al	la-la-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	جذابیت قوی		al-al-qal	
a stand, buttocks	باسن ۸-۱۱۵۲	باسن- نوعی پایه	lale	lalamu
	باسن ۸-۱۱۵۲		leblebi	(la)
				(la-la)
				(a-la)
				(la-la-mu)
destitute person	فقیر ۸-۱۰۵۷	فقیر	yalındaq	lalanu
	فقیر ۸-۱۰۵۷		yoluq	(la-la-nu-u)
	فقیر ۸-۱۰۵۷		lapa	
owl	جغد ۸-۵۰۶	جغد	ala-bayquş	lalari
	جغد ۸-۵۰۶		ulu-quş	(la-la-ri-muşen)
	پرنده جغد		ulu-uşan	
pomegranate	درخت	درخت انار	ağaş	laldar
	انار زیبا ۸-۱۶۵		aynar	(ĝeş-lal-dar)
	درخت انار زیبا		ağaş-ay-nar	
a weed	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	LALDU
	گیاه پرسیاوشان ۱۱-۵۲		bal-dı-ri (qara-otu)	lal-du
				(u-lal-du)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a priest or cultic functionary	بزرگ- فرا دست- برتر ۶-۲۸۴	یک روحانی دینی	ulu	lalešaga
	به		e	(lal-e-şag-ga)
	قاپ مادر-مردمک		saqqa	
	دلاور- ترسناک		saqqat	
	برای برتین دلاور		ulu-e-saqqat	
subterranean waters	گیرنده -گرفتن	آبهای زیر زمینی	ala	lal-HAR
	فرو رفتن		gir	(lal-gar)
	فرو رفتن برای گرفتن		ala-gir	lal-ğar
wax	عسل- موم درختی ۶-۳۷۴	موم عسل	bal	lal-HAR
	شبکه سازی		hör	
	شبکه ساری برای عسل		bal-hör	
an insect	زنبور عسل ۶-۳۷۴	نوعی حشره	bal-ari	lal-la
	حشره ای به قطر سه میلی متر در آبهای راکد ۶-۱۲۴۲		lam-la	
cutting	بریدن ۸-۲۴۴	بریدن	qır-ıq-la-maq	lam
	بریدن		qır-lam	(gi-lam)
to flourish	شکاف ۸-۹۳۸	شکوفایی	baltalamaq	lam
to make grow luxuriantly	قاچ- فصل بخش ۶-۴۲۸		bölüm	lum
	شکفته ۸-۹۴۱		açılan	
	شکوفایی		açılım	
sapling	درخت	یک درخت	ağaş	lam
a tree	قلمه شدن (قلم اولماق ۸-۱۰۸۵)	قلمه درخت	qalam	(ğeş-lam)
	درخت کردن		ağaş-lama	
	قلمه درخت		ağaş-qelem	
a nut-bearing tree	درخت	یک درخت آجیل	ağaş	lam
	آجیل ۸-۴۱		lele-gili	(ğeş-lam)
a garment	آنکه لباس رنگارنگ پوشیده ۶-۱۲۸	یک پوشیدنی	alamiş	lamahuš
clothing		یک نوع لباس		
brewing vat	صبر- حوصله طاقت- نیرو ۸-۱۲۸	خمره برای دم کردن	alam	lamdre
	کوزه ۸-۱۱۵۰		olma	(lam-re)
	ریختن (مایع)		tok (dug)	(lam-di-ra)
	چوبی		ağaş	(gi-lam-di)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریختنی-کوزه -برای		tök-olm-di-ra	(dug-lam-di-ra)
				(ğeş-lam-ra)
a nut	درخت	نوعی آجیل	ağaş	lamgal
	آجیل		lab-labi	(ğeş-lam-gal)
	آجیل ۸-۴۱		lele-gili	(lam-hal)
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	درخت آجیل		ağaş-lele-gili	
netherworld	گیرنده- مرگ	عالم اموات	alım-öl	lamhu
(female) tutelary deity	سرپرستی ۸-۸۶۲	خدای سرپرستی	sakhlama	lammar
figurine	خدا ۸-۶۰۹	پیکر کوچک	bar-qan	
	خدای گیرنده		alım-bar-qan	
a nut	درخت	نوعی آجیل	ağaş	lamtur
	آجیل		lab-labi	(ğeş-lam-tur)
	آجیل ۸-۴۱		lele-gili	
	پرورش درخت آجیل		ağaş-lele-gili-töre	
hoe	افسار۸-۱۴۹	افسار	yular	larah
harness	بیل ۸-۲۹۴	نوعی بیل	pala	(la-ra-ah)
dire straits, especially in childbirth	به زاده شدن(اوشاق اولاری یه)	شرایط سخت خصوصا در زایمان	olariye	larah
				(la-ra-ah)
arrears	گرفتن- ستاندن- وصول کردن (آل ماق) ۶-۱۴۰	بدهی ها	al	la-u
surplus	گرفتن -وصول کردن	مازاد -باقیمانده	ala	(lal-u)
	به آنچه گرفته		ala-ya	(la-a)
writing board	چوبی	تخته برای نوشتن	ağaş	le-um
board (of a plow)	شخم ۸-۹۳۱	تخته (شخم زدن)	qelbe	(ğeş-le-u)
	تخته برای شخم		ağaş-qelbe	
branch, twig	شاخه ۸-۹۱۶	شاخه	ülük	li
	ریشه کلملت شاخه چون چالات-چال پا- چال تاق ۸-۹۱۶		çal	
	ریشه کلمات شاخه چون سالا- سالاغا- سالاغان ۸-۹۱۶		sala	
juniper	سرو ۸-۸۷۴	سرو کوهی	salo	li
	درخت		ağaş	(li-ğeş)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت سرو		salo-ağaş	
oil	عصاره روغن ۶–۱۲۴۸	روغن	lırt	li
fat	گوشتالود ۶–۱۲۴۸	گوشتالود–چربی	lır	
cream	گرفتن(روغن یا هر چیز) جذب	خامه	ali	
to press (oil)	عصاره روغن ۶–۱۲۴۸	فشار دادن روغن	lırt	li
	رسوب– ته نشست ۶–۱۲۴۸		lıl	
	گرفتن(روغن و هر چیز) از مصدر آلیش(جذب ۶–۱۴۲)		ali	
(to be) absent	مانده (غایب است)	غایب (بودن)	qalıb	lib
	گرفته شده		alib	
	غیبت کردن(دالا دئمک) ۶–۷۱۰		dala	
dazed silence	مانده (در حرف درمانده و ساکت است)	سکوت	qalıb	lib
(to be) dazed				
sheep fat	گوسفند دنبه دار ۸–۱۱۹۵	گوسفند فربه	dalaq	lib
	انبوه–تل– پشته– فراوان ۶–۱۲۴۶		lopa	
	چاق– فربه ۶–۴۲۴		bolba	
	گرفته است– گیرنده است		alib	
inner body	قلب ۸–۱۰۸۴	داخل بدن	dalaz	lib
heart	طحال– چاق ۶–۷۱۰	قلب	dalaq	
(to be) rich, well-off	خوشبخت(بولا گون) ۶–۴۲۳	ثروتمند بودن یا در وضع خوبی بودن	bola	lib
high quality	برکت– فراوانی– فیض ۶–۴۲۳	کیفیت بالا	bola	
(to be) happy	ثروت– چاق– فربه ۶–۴۲۴	شاد (بودن)	bolbay	
to hiccup	سکسکه ۸–۸۸۲	سکسکه	iyitlik	libi
	جذب کرده – گرفته		alibi	(al-li-bi)
a sheep disease, a diseased sheep	گوسفند دنبه دار ۸–۱۱۹۵	توصیف و تعیین نوعی گوسفند	dalaq	libin
	چربی		pi	
(to be) old, long-lasting	طولانی ۸–۹۸۸	کهنسال شدن	(uzun) billa	libir
	پیر شدن ۸–۳۷۶	مدت طولانی	ulumaq	
plunderer	تاراج ۸–۳۸۳	تاراج	alaban	lib-lib

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تاراج ۸–۳۸۳		ilğar	
	تاراج کردن ۸–۳۸۴		dala(maq)	
	به دست آورده– اشغال کرده		alib-alib	
constriction	بگیرد	تنگ شدن	alita	lidda
measuring vessel	گرفتن– جای دادن– گنجاندن	ظرف اندازه گیری	alıd	lid-ga
a unit of capacity	پسوند	معنی فرعی–یک واحد از ظرفیت	ga	(lid-da-ga)
	ظرف جای گیرنده		alıd-gab	(lidda)
				(li-id-ga)
to get	گرفتن –به دست آوردن	گرفتن–به دست آوردن	aldım	lidim
a plant	علف –گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	ligi
	نوعی گیاه (یولاف ریش دار) ۱۱–۱۸۵		aluş	(u-li-gi)
	نوعی گیاه(مصطکی– علک رومی– سقز...) ۳–۳۲۱		ilig	
a medicinal plant	نوعی گیاه(مصطکی– علک رومی– سقز...) ۳–۳۲۱	گیاهی دارویی	ilig	ligidba
	ساق انجدان		baldırgan	
	قاغیه		gud-bagri	
	شکافتن نوعی گیاه(بالا)		iligi-de-bal	
a grass	نوعی گیاه(مصطکی– علک رومی– سقز...) ۳–۳۲۱	نوعی علف	ilig-ilig	ligiligi
shoot, sapling	درخت	شوت یا زدن	ağaş	ligima
	درخت عناب– درخت جنگلی طرفا ۳–۳۲۱	نهال	ilğay	(ğeş-ligima)
	۳–۳۲۱درخت گز		iliğin	
	نهال ۸–۱۳۸۱		qalama	
	نهال درخت		ağaş-qalama	
tablet with excerpts, school text	گرفتنی –خبر–مسئله– قبول–ادراک ۶–۱۴۳	متن مدرسه،لوحی که گلچین از مطلب نوشته میشد	alıq	ligin
	پسوند		ın	(im-li-gi-in)
	گرفتنی– خبری– ادراکی– مسئله		alıq-ın	
selection, gathered material	گرفتنی– گرفته ۶–۱۴۳	انتخاب و جمع آوری مواد	alıq	li-g-tum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
			tım	
			alıq-tım	
fool	ابله ۸–۸۷	ابله	yal-qu	lil
	ریشه لغات ابله در ترکی چون آلاساری–آلاسیم–آلاسولاس...۸–۸۷		ala	(lu-lil)
	انسان		lu	
	لجن ۶–۱۲۴۸		lil	
	انسان لجن		lil-lu	
	انسان– هوا		yel-lu	
wind, breeze	باد–جن ۶–۱۳۱۸	باد–نسیم	yel	lil
ghost	شبح ۸–۹۲۶	شبح	al	
	روح ۸–۷۸۰		yula	
	نسیم ۸–۱۳۶۲		yeles	
(to be) ill	روماتیسم– درد ناگهانی در اعضای بدن ۶–۱۳۱۸	مریض شدن	yel	lil
secret knowledge	دانش	دانش مخفی	BIL	LIL
	جن ۶–۱۳۱۸		yel	
plain	جلگه مرتفع ۸–۵۱۰	جلگه	yayla	LIL
	رسوب– ته نشست–گل آلود– لجن–۶–۱۲۴۸		LIL	
	زمین بسیار هموار ۶–۱۲۴۸		lığlaq	
unmng	رسوب– ته نشست–گل آلود– لجن–۶–۱۲۴۸	فاقد معنی مشخص	LIL	LIL
	باد– جن– درد ناگهانی ۶–۱۳۱۸		yal	
unmng	رسوب– ته نشست–گل آلود– لجن–۶–۱۲۴۸	فاقد معنی مشخص	LIL	li-la
	باد– جن– درد ناگهانی ۶–۱۳۱۸		yal	
a plant	نوعی گیاه(ییلان اوتی=حرشف) ۳–۳۲۵	نوعی گیاه	yılan	lilangi
	زنبق ۶–۱۲۴۹		liliya	(u-lilangi)
	درخت		ağaş	(ğeş-la-la-ngi)
	درخت زنبق		ağaş-lilinpar-gi	
a bird	لک لک ۸–۱۲۲۱	نوعی پرنده	leylak	lili
	لک لک		uşan	(li-li-muşen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده لک لک		leylak-uşan	
a plant	گیاه– علف	نوعی گیاه	ot (ut)	lili
	زنبق ۶–۱۲۴۹		liliya	(u-li-li)
	گیاه زنبق		ot-liliya	
offspring	نسل ۸–۱۳۶۲	فرزندان–نسل	litve	li-li-a
	به حبه (کنایه از تخم چشم)		bala-bala	
	فرزندان			
stork	لک لک ۸–۱۲۲۱	لک لک	leylak	li-li-bi-sig
	سرور(الان حاجی شده=حاجی لئیلک)		bay	(li-li-gi-sig-sig)
	پرنده		uşan	(li-li-gi-sig-sig-muşen)
	لک لک– سرور– گنجاندن–پرنده		laylek-bey-sığ-uşan	
a thorny plant	گیاه	نوعی گیاه سر سخت	ot (ut)	lilibizida
	زنبق ۶–۱۲۴۹		liliya	(u-li-li-bi-zi-da)
	تیز		biza	
	است		da	
	گیاه زنبق در تیز بودن		ot-liliya-bizi-da	
a leather object	چرمی	یک وسیله چرمی	keyiş	lilibu
	به لجن		lili	kuş-li-li-bu
	گرفتنش		alı-alıbı	
	گرفتن گرفتنش از جنس چرم		kayış-alı-alı-bı	
a cucumber-like plant	گیاه	نوعی گیاه مثل خیار	ot (ut)	liligi
	نوعی گیاه(مصطکی–علک رومی) ۳–۳۲۱		ilig	(u-li-gu-sar)
	پیچک		sar	
	گیاه پیچک مصطکی		ot-iligu-sar	
a musical instrument, kettledrum	باد	نوعی ابزار موسیقی	yel	lilis
	اثر		iz	(liliz)
	اثر باد زیاد		yel-yel-iz	(li-li-is)
type of demon	جن ۶–۱۳۱۸	نوعی شیطان	yel	lil-la-en
	شیطان ۸–۹۵۷		yel-ge	
	جن کننده برتر		yel-le-en	
ripe grain	دانه– هسته	غله یا دانه رسیده شده	iş	lillan

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دانه باد کرده		iş-yellen	şe-lillan
demon	جن ۶–۱۳۱۸	شیطان	yel	lil-lil-gi
	شیطان ۸–۹۵۷		yel-ge	
	جن به شیطان		yel-yel-ge	
demon	جن ۶–۱۳۱۸	شیطان	yel	lil-lil-gi-a
	شیطان ۸–۹۵۷		yel-ge	
	جن به شیطان		yel-yel-ge-a	
four	عدد ابلایی است و صدای آن دقیق معلوم نیست	عدد ۴	عدد ابلایی است و صدای آن دقیق معلوم نیست	limmu
one thousand	هزار	هزار	min	limum
				(li-im)
inner body	داخل– درون– باطن– اندرون– امعا و احشا– هسته– داخلی (ایچ عثمانی) ۶–۳۰۷	داخل بدن	iş	lipiš
heart	خشمگین شدن ۸–۶۲۷	قلب	yel-len(mek)	
anger, rage	باد کردن– درون(متضمن خشم)	خشم	yellib-iş	
anger	داخل– درون– باطن– اندرون– امعا و احشا– هسته– داخلی (ایچ عثمانی) ۶–۳۰۷	عصبانی	iş	lipiš-bala
	کوچک–بچه– خرد و ریز		bala	
	خشمگین شدن ۸–۶۲۷		yel-len(mek)	
	باد کردن– درون(متضمن خشم)		yellib-iş	
	تقسیم کردن خشم درون		yellib-iş-bala	
an illness	داخل– درون– باطن– اندرون– امعا و احشا– هسته– داخلی (ایچ عثمانی) ۶–۳۰۷	نوعی بیماری	iş	lipiš-gig
	خشمگین شدن ۸–۶۲۷		yel-len(mek)	
	باد کردن– درون(متضمن خشم)		yellib-iş	
	بیماری باد کردن درون		yellib-iş-ağrılq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
furious	داخل- درون- باطن- اندرون- امعا و احشا- هسته- داخلی (ایچ عثمانی) ۶-۳۰۷	خشمگین	iş	lipiš-tuku
	خشمگین شدن ۸-۶۲۷		yel-len(mek)	
	باد کردن- درون(متضمن خشم)		yellib-iş	
	باد کردن درون(متضمن خشم) جاری شدن		yellıb-iş-tökü	
to grip, twist	گرفتن	گرفتن-پیچیدن	aliri	liri
	پیچیدن		alışıri	
strength	ضربه-من	قوی-زورمند	el	lirum
force	قوی دست	نیروی	eli-ağır	
(to be) strong, powerful, mighty, great	زور ۸-۸۱۹	مقاوم-مبارز	al-ban	
(to be) resistant, obstinate, combative, quarrelsome	زور آزمایی کردن ۸-۸۱۹	بازو(ی خم شده)	el-leş-me	
a noble	تهییج شدن ۶-۲۱۶	کشتی گیر	elir(mek)	
(crook of the) arm				
wrestler				
crumb, scrap	خرد و ریز چوب ۸-۶۱۸	خرد و ریز	talaş	liš
	خرد و ریز شده		oğlış	
(to be) abundant	بزرگ- عظیم-توده بزرگ- هر چیز متراکم ۳-۲۷۵	فراوانی	luk	lu
to heap up		پشته کردن		
a fish	بزرگ- سنگین- تنبل ۳-۲۷۵	نوعی ماهی	luk	lu
	ماهی		su-kuşu	(lu-ku)
	ماهی تنبل		luk-su-kuşu	
to flare up	مشعل- آتش گارچه برای گیراندن آتش ۶-۱۲۴۶	شعله ور شدن	lo-pa	lu
to disturb, stir up	به هم زدن	مزاحمت-به هم زدن	çali	lu
to cover completely	پوشاندن	پوشاندن کامل	çula	
to mix		آمیختن		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
who(m), which	پسوند به معنی انسان مثلا کنگر لو- حسنلو- آبش لو- بیات لو و ریشه کلمات انسان	شخص	lu	lu
man	روستایی-صحرانشین- دهاتی ۳-۲۷۵	چه کسی	lurs	(lu)
(s)he who, that which	رقاصه- فاحشه	انسان	luli	(mu-lu)
of	بیکار-آواره ۶-۱۲۴۷	قانون گذار-حاکم	lülü	
ruler	مردم-توده-انسان روی زمین ساده ۶-۲۸۵	از	ulus	
person	انسان ۸-۱۷۷		el (lik)	
	انسان ۸-۱۷۷آدم ۸-۴۳		yalı(nıq)	
	جماعت ۶-۲۸۶		ulum	
an official	برتر- فرادست۶-۲۸۴	یک مقام رسمی	ulu	lu-ad
	عالی نسب ۶-۲۸۵		ulu-soy	
	برترین نام		ulu-ad	
wage-earner	وسیله برای پخت نان ۶-۳۸	نان آور-کسی که برای حقوق فعالیت میکند	atdır-aj	lu-addir
	انسان		lu	SI.GIŠ.PAD.DUG
	نوعی فرد پختن نان		lu-atdır-aj	
an ecstatic	انسان	نوعی خلسه	lu	lu-alede
	شبح- جن-مقدس- حیات بخش-۶-۱۲۰		al	(lu-al-ed-de)
	ریشه کلمات خلسه چون دالغیش-دالیش-دالینج ۸-۶۳۳		dal	
	انسان- خلسه کننده		lu-dal-et-de	
cripple	انسان	فلج	lu	lu-al-hu-hu-nu
	گرفتن		al	
	فلج ۸-۱۰۵۹		qaqaj	
	پسوند		nu	
	انسان فلج		lu-qa-qa-j	
a type of bag	کیف ۸-۱۱۵۶	نوعی کیف یا کیسه	kiltan	lub
	نوعی کیف ۸-۱۱۵۶		taltın	(lu-ub)
	پر شده		dolub	
a salt-water fish	انبوه-پشته-درشت-تل - چیز گرد و مدور ۶-۱۲۴۶	نوعی ماهی آب شور	lopa	lub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		sukuu	(lu-ab-ku)
	ماهی درشت		lopa-sukuşu	
turnip	ترب ۸–۴۱۲	ترب	turp	lub
	نوعی ترب ۸–۴۱۲		çalqam	(uu-sar)
	پیچک		sar	(lu-ub-sar)
	پیچک ترب		turp-sar	
spinner	چوبی	چرخنده	ağaş	lubalak
	چرخنده		burulu	(lu-ğeş-bal-a)
	چرخنده چوبی		ağaş-buru-lu	
brewer	انسان	آبجو ساز	lu	lubappir
	آبجو ۸–۳۱		bira	(lu-bappir)
	غذای مانده و ترشیده ۶–۳۴۳		babir-ıq	
	انسان– غذای مانده و ترشیده		lu-babır	
an ax	خشک شده	نوعی تبر	erid	lubi
	چوبی		ağaş	(urud-lub-bi)
	تبر		bal-ta	(ğeş-lib-bi)
	گرفتن و درو کردن		alub-biç	
	گرفتن و درو کردن چوب		ağaş-alub-biç	
a term of endearment	خواهان–خواهنده ۸–۱۴۲	یک دوره دلبستگی	alib	lu-bi
	ریشه دلربایی و جذابیت چون آلیم لی–آلی میق ۸–۱۴۴		alim	
a bag	چرمی	نوعی کیف	keyiş	lubmartu
	جوال ۶–۱۳۱		alpan	(kuş-lu-ub-mar-tu-ki)
	گرفتن		alub	
	دارایی–موجود		var	
	ریختن		tökü	
	ریختن دارایی جا شدن از جنس چرم		kayış-al-ub-var-tökü	
a type of bag	اخذ– گرفتن	نوعی کیف	alub	lubšir
	رنگ ۶–۹۱۷		şir	lu-ub-şir
	جای گرفتن رنگ		alub-şir	
constriction	تنگ کردن	تنگ کردن	büzüm	lubun
	تنگ کردن ۸–۴۶۳		darlam-aq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گرفتن- تنگ کردن		al-büzün	
instigator	انسان	آغازگر تحریک احتمالا	lu	lubunanzea
	به تو		sena	(lu-bun-an-ze-a)
	تحریک کننده ۸-۳۹۹		qızdıran	
	انسان+ تحریک(آبایلاما۸-۳۹۸)-ریشه تحریک کردن- به		lu-abay-qız-a	
clothing	انسان	لباس	lu	lubuštum
	لباس ۸-۱۲۱۰		buruş	(lu-bu-uş-tum)
	پسوند		tım	
	جامه زرین ۸-۱۲۱۱		altin-don	
	انسان- لباس-پسوند		lu-buruş-tım	
an item of tableware, a cup or bowl	سینی غذا	یک ظرف برای غذاخوری	bulud	lud
a metal tool		یک وسیله فلزی		(ulud)
an official	انسان	یک سمت دولتی	lu	lu-dag
	ریشه برخورد چون دگمه-دگیش-دگیم- دگینی ۸-۲۳۴		deg	
	انسان برخورد کننده		lu-deg	
fool	انسان	ابله	lu	ludima
	حرف نزدن		dim-ma	(lu-dim-ma)
	ابله ۸-۸۸		duymaz	
	انسان ابله		lu-duymaz	
hunter	انسان	شکارچی	lu	ludubĝara
	شکارچی ۸-۹۳۸		alıji	(lu-dub-ğar-ra)
	گرفتن-شکار		tutub	
	شکارچی خرس ۸-۹۳۸		tavay	
	بزرگ		gara	
	کننده		ra	
	انسان شکارچی بزرگ		lu-tutub-gara	
an official	انسان	یک مقام رسمی	lu	ludubšenak
	گرفتن		tutub	(lu-dub-şen-urudu)
	شادی		şen	
	ذوب شده		eride	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان جشن گرفته -ذوب شده		lu-tutub-şen-eride	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-dum-dam-za
	بام- خانه- جای سر پوشیده- زندان ۶-۷۱۴		dam	(lu-dam-dam-sa)
	انداختن		sal	
	انسانی که خانه هایی را میسازد(دام سال دیر-ماق)		lu-dam-dam-sal	
ward, dependent	انسان	وابسته بودن	lu	lu-dun-a
	وابسته ۸-۱۳۸۷		dayan-li	
	به		a	
ecstatic	شبح- جن-مقدس- حیات بخش-۶-۱۲۰	نشئه- وجد	lu	lu-ede
	نشئه شدن ۸-۱۳۶۲		sal-tı (maq)	(lu-al-ed-de)
	ریشه جذبه و گرفتن و دلربایی		al	
	انسان در جذبه شدن		lu-al-et-de	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-eniĝakak
	خانه		ev	(lu-e-nığ-ka)
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	
	پسوند		ka	
	انسان مربوط به اموال خانه		lu-ev-nanq-ka	
guard	انسان	نگهبان	lu	lu-ennuĝ
	برتر		en	(lu-en-nu-uğ)
	پسوند		nu	(lu-en-nu-un)
	نگهبان ۸-۱۳۷۲		avraqçı	
	انسان متعلق به برتر		lu-en-nu-nun	
surveyor	انسان	نقشه بردار	lu	lu-eš-gid
	نقشه ۸-۱۳۷۰	مساحت کننده	keş-de	
	ریشه کلمات نقشه چون ائش نه-ائش ین۸-۱۳۷۰		eş	
	رفتن		gid	
	انسان-نقشه- رفتن(ثبت)		lu-eş-gid	
to live, dwell (of animals), pasture	چراگاه ۸-۵۳۹	چراگاه-سکونت	otlug	lug
	پسوند	زندگی	otur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چراگاه ۸–۵۳۹		otu	
	سکونت–محل زندگی–چراگاه		otu-lug	
position	درخت زار	موقعیت	ağaş-lug	lug
	پسوند محل و موقعیت		lug	(ğeş-lug)
	پسوند محل و موقعیت		laq	
	جایگاه ۸–۴۹۵		elke	
to twist	له شده ۸–۱۲۲۸	پیچیدن	lırt	lug
(to be) crushed	له کردن میوه ها ۸–۱۲۲۸	خرد شده یا له شده	lağav(lanmaq)	(lu-gu)
	پیچیدن		dolaq	(lum)
?	انسان	فاقد معنی مشخص	lu	lu-ga
	پسوند		ga	
	وسیله انسان		lu-ga	
a profession	انسان	نوعی شغل	lu	lugag
	چوب–درخت		ağaş	(lu-ğeş-gag)
	عبور		geş	
	گوشت خشک کرده–خشک–کامل–ناوارد–و...۶–۹۹۱		qaq	
	انسان ثبت کننده گوشت خشک		lu-geş-qaq	
lord	انسان	شاه	lu	lu-gal
master	برتر	استاد–ارباب	ulu	
owner	ماندگار	کیفیت خوب	gal	
king	نیرومند ۶–۹۹۴		gal	
a quality designation	بزرگ ۸–۲۴۸		galan	
	انسان نیرومند		lu-gal	
a plant	نی	یک گیاه	gargi	lugal
	انسان		lu	(gi-lugal)
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	نوعی نی برای انسان نیرومند		qargi-lu-qal	
royal station?	برتر بمان	احتمالا به معنی ایستگاهی سلطنتی	ulu-gal	LUGAL.BI.GUB
	انسان نیرومند		lu-gal	
	سرور		Bey	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برخاستن- برپا شدن-ظاهر شدن-۶-۱۰۲۸		GOP	
	ایجاد شده برای سرور انسان نیرومند		LU-GAL-BEY-GOP	
weak	انسان	انسانن خفیف	lu	lu-GAM
	ضعیف ۸-۹۷۷		qım-bır	
	ضعیف ۸-۹۷۸		gam-rik	
	انسان ضعیف		lu-gam-rik	
type of person	انسان-شخص	نوعی شخص	lu	lu-GI-AN
	مجری- اجرا کننده ۶-۱۱۱۷		qıyan	
	زیان آور ۶-۱۱۱۷		qıyan-li	
	انسان- رحم کننده (قییماق=مضایقه نکردن-رحم-راضی-روا...۶-۱۱۱۹)		lu-qıyan	
?	انسان-شخص	فاقد معنی مشخص	lu	lu-GI-AN
	مجری- اجرا کننده ۶-۱۱۱۷		qıyan	
	زیان آور ۶-۱۱۱۷		qıyan-li	
	انسان- رحم کننده (قییماق=مضایقه نکردن-رحم-راضی-روا...۶-۱۱۱۹)		lu-qıyan	
a type of musician	انسان	نوعی موسیقی دان	lu	lu-gi-di-dak
	رفتن		gid	lu-gi-di-da
	گذراندن		gedid	
	جاری کند- اجرا کند- اداره کند- بگذراند		gedida	
	انسان اجرا کننده		lu-gedide	
necromancer	انسان	غیب گو	lu	lugidimak
	غیب شدن		qudum(aq)	(lu-gidim-ma)
	غیب گو		qudu-çu	
	پسوند		ma	
	انسان غیب -کننده		lu-qudum-ma	
type of musician	انسان	نوعی موسیقیدان	lu	lugigidak
	نی		gargi	(lu-gi-gid-a)
	عبور		gid	
	پسوند		a	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان جاری کننده از نی		lu-gargi-gid-a	
reed-cutter	انسان	فردی که نی می برد	lu	lugize
	نی		gargi	(lu-gi-ze)
	بریده ۸-۲۴۵		kesek	
	ریشه بریدن از جمله اوزولمک-اوزوک-اوزوم-اوزونتی ۸-۲۴۵		üz	
	فردی که نی می برد		lu-gargi-üze	
ecstatic	انسان	انسان به و جد آمده	lu	luguba
	برخاستن- برپا شدن ۶-۱۰۲۸		qop	(lu-gub-ba)
	پسوند		ba	
	انسان برخاسته		lu-qop-ba	
threshing floor	پشته کوچک علف ۶-۱۲۴۷	محل خرمن کوب	lokut	lugud
pus, suppuration	ضربان درد دمل یا دندان ۶-۱۲۴۷	چرک کردن(مثل لثه یا دمل)	lökkultü	lugud
(to be) short	نفس نفس زدن ۶-۱۲۴۷	کوتاه شدن	lökkülde(mek)	lugud
(to be) tight	کوتاه ۸-۱۱۴۶	تنگ (شدن)	güde	
	کوتاه شدن ۸-۱۱۴۶	تنگی نفس	güdel (mek)	
(to be) short of breath	تنگنا ۸-۴۶۴		qıtıç	
a wooden object	چوبی	یک ابزار چوبی	ağaş	luguda
	چوب بلند برای چیدن میوه ها ۶-۱۲۴۷		lök	(ğeş-lugud-du)
	پسوند		du	
	چوبی-چوب بلند نوک قلاب- کردن- است		ağaş- luk-et-du	
reaper	جمع کننده	دروگر-جمع کننده محصول	yıgıran	lugura
	انسان		lu	(lu-urud-gur-a)
	ذوب شدن		erid	
	قطع کردن		gır	
	به		a	
	انسان- از جنس ذوب شده- قطع کردن- به		lu-erid-qır-a	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lugušudu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	رمه- گله-سرباز- جامه- لوازم ۶-۱۰۵۶		qoşu	(lu-gu-şu-du)
	صدا		gu	
	دست		şu	
	انجام دادن -ایستادن- توقف- یک پسوند		du	
	انسان-رمه- انجام دادن		lu-qoşu-du	
damage	تمسخر-دروغ-وراج ۶-۱۲۴۷	خسارت	loğaz	luĝa
sin	خسارت ۶-۶۲۲	گناه	alqın	luga
shamelessness		بی شرمی		luğ
to submerge oneself in water	آب دهان ۶-۱۲۴۷	خود را به آب دادن	luğab	luĝa
				(lug)
an official	انسان	یک مقام رسمی	lu	luĝarza
	بریدن		gır	(lu-ğarza)
	دیدن		gör	
	بزرگ		gara	
	انداختن		sal	
	سوزاندن مو- تفت دادن ۶-۹۷۴(قارسالاماق)		qarsa	
	انسانی که تفت میدهد		lu-garsa	
doorman	انسان	دربان	lu	lu-ĝeš-ed
	عبور-گذر		geş	lu-ğiş-e
	خانه		ev	lu-giş-e
	کردن		et	
	ریشه کلمات ترکیبی دربان چون اشیک آغا-اشیک باخار و..۸-۶۷۳		eşik	
	انسان- عبور کردن (گئچه در دیگر ترکی ها)		lu-geşe	
type of cult performer	انسان	نوعی اجرای مذهبی	lu	luĝešgisaĝkeš
	عبور و مرور (اجرا)		ağaş	(lu-ğeş-gi-sağ-keş)
	سالم-راست		sağ	
	عبور		keş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان–چوبی– از جنس نی– سالم و خوب– گذراندن		lu-ağaş-gargi-sağ-keş	
wrestler	کشتی ۸–۱۱۲۳	کشتی گیر	püşgü	lu-ĝešpu
	کشتی ۸–۱۱۲۳		güjtü	lu-geşpu
	انسان–کشتی		lu-püşgü	
a profession	انسان	یک شغل	lu	luĝeštinsura
	عبور –گذشتن		geştin	(lu-ğeştin-sur-ra)
	اجرا–خندیدن–انجام–گذران		sür-re	
	انسان– گذراندن–راندن		lu-geştin-sür-re	
night-watchman	انسان	نگهبان شب	lu	lu-ĝi-a-du-du
	شب		geja	
	ریشه کلمات نگهبان چون دووربان–دوراغا ۸–۱۳۷۲		dur	
	ریشه کلمات نگهبان چون توتقاوول–توتقورات ۸–۱۳۷۲		tut	
	انسان–شب–نگهبان		lu-geje-dur-dur	
to clean, wash	شستن	شستن–تمیز کردن	yu	luh
bird-trapper	انسان	صیاد پرندگان	lu	lu-har-mušenak
	بافتن		hör	(lu-har-muşen-na)
	به پرنده		uşan-a	
	انسان که برای پرنده شبکه سازی میکند		lu-hör-uşan-a	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	LUHIA
	درخت خشکیده توخالی ۸–۶۷۶		lüve	(ğeş-LU-HI-A)
	درخت خشکیده توخالی		ağaş-lüve	
a profession	انسان	یک شغل	lu	luHIĝara
	پسوند		i	(lu-HI-ğar-ra)
	کارگر ساده ۸–۹۵۵		qara	
	انسان کارگر ساده		lu-i-qara	
a temple functionary	دریافت– جذب–آتشگیری ۶–۱۴۲	یک کارمند معبد	alış	luhša
	به جذب و آتشگیری		aluş-a	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-hu
	پسوند		hi	
	انسانش		lu-hi	
	انسان شستن		lu-yu	
hireling	انسان	مستخدم-اجیر شده – مزدور	lu	luhuĝa
	بهره –سهم ۶-۲۷۴		oq	(lu-huğ-ğa)
	پسوند		qa	
	انسان سهم دار		lu-oq-qa	
enemy	انسان	بد کار	lu	lu-hul-ĝal
evildoer	شدن	دشمن	ol	(lu-hul-gal)
	بدکار ۸-۲۲۴		kele	
	انسان بدکار شده		lu-ol-kele	
charcoal	به شعله در آوردن ذغال(آلازلام اق) ۸-۷۴۴	زغال چوبی	alazlam	luhum
mud	گل و لای	گل و لای	lehma	luhum
	ریشه کلمات لجن در ترکی چون لیغلاشماق-لیغ لاماق- ۶-۱۲۴۸		lığ	(lu-hu-um)
	لجن		lığım	
leader	انسان	رهبر	lu	lu-igi-du
	خوب (چشم)		igi	
	برخواستن-پسوند کردن		du	
	رهبر ۸-۷۸۹		ögündür	
	انسان رهبر		lu-ögündür	
partially-sighted person	انسان	فرد نیمه بینا	lu	lu-igi-ze-ze
	کره چشم		gile	
	ارتباط		ilgi	
	تیرگی ۶-۸۸۹		sis	
	انسان -ارتباط -تیرگی		lu-ilgi-sise	
criminal	تقلبی ۸-۴۴۳	جنایی	im-si	lu-IM
false, fraudulent	انسان تقلب کار	تقلبی-نادرست	lu-im-si	
an accountant	انسان	نوعی محاسبه گر	lu	lu-imnak
	تقلبی ۸-۴۴۳		im-si	(lu-im-na-na)
	ریشه حساب و حسابداری چون ساناق- سانام- ساناقچی و..۸-۵۷۵		san	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان– تقلب–به شمردن– پسوند(حسابدار متقلب)		lu-imsi-sana-na	
witness	ریشه موثق– قابل اعتماد – امین معتمد چون اینامتار– اینامجا	شاهد–آشنا	inam	lu-inimak
	شاهد ۸–۹۲۲		tanı	(lu-inim-ma)
	خطابی از بزرگ به کوچک ۶–۳۳۷		inim	
	انسان قابل اعتماد و معتمد		lu-inam-ak	
	انسان قابل اعتماد و معتمد		lu-inam-ma	
guarantor	ریشه موثق– قابل اعتماد – امین معتمد چون اینامتار– اینامجا	ضامن	inam	lu-inim-gi-na
	ضمانت ۶–۳۳۴		inaj	
	پسوند		gi	
	پسوند		na	
	انسان موثق و معتمد– به		lu-inam-gi-na	
a worker	انسان	یک شغل	lu	lu-itudak
	تیز کردن		itidakh	(lu-itud-da)
	تیز کردن		itudda	
	انسان دارای آتش تیز		lu-iti-od	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-kaba
	ظرف		kab	lu-kab-ba
	تقسیم کردن		bal	
	انسان تقسیم کننده ظرف		lu-kab-bal	
magical expert	انسان	متخصص جادوگری	lu	lu-KA-inim
	جادوگر ۶–۱۰۰۱		qam	(lu-KA-inim-ma)
	ریشه موثق– قابل اعتماد – امین –معتمد– چون: اینامتار– اینامجا		inam	
	جادوگر معتمد		lu-qam-inim-ma	
fugitive	انسان	فراری	lu	lu-ka-ra
	فراری ۸–۱۰۴۰		kür-rük	(lu-kar-ra)
	ریشه فرار چون : کور زن– کویروک– کویره ۸–۱۰۳۹		kür	
	انسان فرار کننده		lu-kür-re	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
runner	انسان	دونده	lu	lu-kaš
	دویدن		kaş	
	انسان– دویدن		lu-kaş	
a profession	انسان	یک شغل	lu	LU-KA-TAR
	ظرف ۶–۹۳۵		qa	
	پسوند		DIR	
	انسان ظرف نگه دارنده		lu-qa-dar	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-keš-ed-tug-ra
	عبور		keş	
	بافتن		tokhu	
	به		ra	
	انسان– جاری و اجرا کننده نساجی		lu-keş-toku-ra	
tetherer	انسان	متصل کننده	lu	lukeškešda
	عبور– وارد		keş	(lu-keş-keş-da)
	کننده		da	
	انسان– اتصال کننده(دیگر لهجه ها گپچیده)		lu-keş-keş-de	
robber	دزد ۸–۶۸۹	دزد	qırt-ış	lu-KID
	دزد ۸–۶۸۹		gütür-me-keş	
	دزد ۸–۶۸۹		qudu-şu	
	انسان دزد (قیرت دیگر لهجه ها)		lu-qıt-iş	
worker	انسان	کارگر	lu	lu-kiĝ-ak
	تپاله ۶–۱۱۰۶		qığ	
	انسان– تپاله– پسوند		lu-qığ-ak	
witness	انسان	شاهد	lu	luki-inimak
	که		ki	(lu-ki-inim-ma)
	ریشه موثق– قابل اعتماد – امین –معتمد– چون: اینامتار– اینامجا		inim	
	پسوند		ak	
	پسوند		ma	
	انسانی که معتمد و مورد وثوق است		lu-ki-inim-ak	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
nest-hunter	انسان	لانه شکارچی	lu	lu-kin-na-tum
	لانه ۸–۱۲۰۹		qon	
	بافته شده		na	
	شکار ۸–۹۳۷		tutuş	
	انسان– لانه برای شکار		lu-qon-na-tutum	
a cripple	انسان	نوعی فلج	lu	lu-kud
	غیر تیز و غیر برنده		küd	
	شکسته		kırıd	
	انسان– کند		lu-küd	
a priestess	پیمان– ادراک–نیرو– اجازه – ثروت ۶–۱۳۸	یک فرد روحانی	alqı	lukur
(junior) wife of a deified king	پیمان– ادراک–نیرو– اجازه – ثروت + کننده	همسر الهی شده یک پادشاه	alqı-r	
stranger, foreigner	انسان	بیگانه	lu	lu-kur
	مرز– صحرا– بیابان بی آب و علف–۶–۱۰۸۴ و ۳–۲۴۶		qır	
	انسان مرز		lu-qır	
very strange person	انسان	انسان خیلی بیگانه	lu	lu-kur-kur-a
	مرز– صحرا– بیابان بی آب و علف–۶–۱۰۸۴ و ۳–۲۴۶		qır	(lu-kur-kur-ra)
	پسوند		ra	
	انسان مرز		lu-qır-qır-ra	
a worker	انسان	نوع یک کارگر	lu	lu-kur-umdaba
	سازمان ۶–۱۰۴۷		qurum	(lu-kurum-dab-ba)
	پیدا کردن		tap	
	پسوند		ba	
	انسان –ایجاد شده– یافتن		lu-kurum-tap-ba	
a worker	انسان	یک نوع کارگر	lu	lukurumnuda ba
	سازمان ۶–۱۰۴۷		qurum	(lu-kurum-nu-dab-ba)
	پیدا کردن		tap	
	پسوند		ba	
	انسان –ایجاد شده– یافتن		lu-kurum-nu-tap-ba	
brewer	انسان	آبجو فروشی	lu	lukurunak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مخزن- انبار ۶-۱۰۴۸		qorun	(lu-kurun-na)
	پسوند		na	
	انسان مخزن و انبار		lu-qorun-na	
	انسان مخزن و انبار		lu-qorun-nak	
female innkeeper	انسان	زن مسافر خانه دار	lu	lu-kurun-na
	مامن ۶-۱۰۴۸		qorunaq	
	انسان- مامن		lu-qorunaq	
(to be) false	سرمست- تنگ ۶-۱۲۴۷	نادرست- جنایی	lül	lul
(to be) criminal				
a functionary in a scribal school	انسان	یک مسئول در مدرسه لوحه نویسی	lu	lulahtanak
	ریختن -جاری		tok	(lu-dug-lahtan)
	لوحه		lövhe	
	انسان جاری کننده از لوحه ها		lu-tök-lövhe-den	
a term of endearment	انسان	یک دوره عشق ورزی	lu	lu-lal
	عسل		bal	
	انسان عسل(بل لو- الان بال آیی=ماه عسل)		lu-bal	
restitution	گرفتن	بازپرداخت	al	lul-gu
	گرفتنی		alul	
	پسوند		gi	
	گیرنده		alul-qi	
stag	گوزن نر ۸-۱۱۹۴	گوزن	külmüs	lu-lim
wrestler	انسان	کشتی گیر	lu	lulirumak
	گوشتالود- کم رمق ۶-۱۲۴۸		lır	(lu-lirum)
	پسوند		ma	(lu-lirum-ma)
	انسان- کم رمق کردن		lu-lırım-mak	
a qualification of lead	تنگ	یک توصیف از سرب	lül	LUL-LUL-na
	پسوند ۶-۱۲۴۷		na	
	لوله سماور و قوری و.. ۶-۱۲۴۷		lül-ük	
	به تنگنایی		lül-lül-ne	
a bird	آواره ۶-۱۲۴۷	یک پرنده	lulu	lulu
	پرنده		uşan	(lu-lu-muşen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده آواره		lulu-uşan	
man	انسان	انسان	lu	lu-lu
humanity	مردم- توده- ملت ۶-۲۸۵	بشریت	ulus	(lu-ulu)
a cloak	انسان	یک نوع شنل	lu	lu-lu-bu-na
	لباس عروس		dolama	(lu-lu-gu-na)
	پسوند		na	(lu-lu-bu-na)
	قماشی از ابریشم رنگارنگ ۶-۳۲۶		ilaba	(li-in-il-bu-na)
offspring	نسل ۸-۱۳۶۲	نسل	litve	lulubuna
	تبار- ریشه ۶-۳۹۷		butar	(lu-li-gu-na)
	ملت- مردم ۶-۳۹۷		butul	(li-in-li-bu-na)
	مردم- ملت- جماعت- طایفه- بیگانه اجنبی ۶-۱۷۸		el	
liar	دروغگو ۸-۶۸۵	دروغ	allı	lu-lul
	دروغ ۸-۶۸۵		lük	
	سرمست ۶-۱۲۴۷		lül	
	انسان- دروغگو		lu-allı	
extreme liar	دروغگو ۸-۶۸۵	دروغگوی افراطی	allı	lu-lul-lul
	سرمست ۶-۱۲۴۷		lül	
	انسان- دروغگوی زیاد		lu-allı-allı	
a spider or snail	حلزون ۸-۵۸۴	عنکبوت یا حلزون	ülül	lum
excrement	شاشیدن ۶-۱۲۴۷(لول له مک)	دفع ادرار-مدفوع	lül	lum
a fish	نهنگ ۸-۱۳۱۸	نوعی ماهی	loy	LUM
	ماهی		sukuşu	(LUM-ku)
	ماهی نهنگ		loy-su-kuşu	
(to be) full, replete, satisfied (with)	درخشش ۸-۶۷۷	کامل بودن-راضی بودن	ıldır-ma	lum
(to be) grown (tall)	رعد و برق	رشد کردن	ıldırım	
to fruit	شدن- کامل شدن- بزرگ شدن(اولوماق)	به ثمر نشستن	olum	
(to be) fructified	پر شدن	درخشش	dolum	
to shine				
a small drinking vessel	ریختن	ظرف کوچک نوشیدنی	tök-alım	lum
	گنجایش		alum	(duğ-lum)
	گنجایش ریختنی ها		tök-alım	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
boatman	انسان	قایق ران	lu	lu-ma
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	قایق ران(تمنه لو)		lu-temne	
ferryman	انسان	قایق ران	lu	lu-ma-addir
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	گذر کردن– پریدن		addir	
	قایق ران گذرنده		lu-temne-addır	
a boatman	انسان	یک نوع قایق ران	lu	lu-ma-gal-galak
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	بادبان ۶–۹۹۵		qalaq	
	قایق ران با بادبان نیرومند		lu-temne-qal-qakak	
a boatman	انسان	یک نوع قایق ران	lu	lu-ma-gur
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	شدید– پرزور ۶–۱۲۰۲		gur	
	قایق ران پرزور		lu-temne-gur	
a priest	انسان	نوعی فرد روحانی	lu	lu-mah
	محکم(برک در دیگر لهجه ها)		bah	
	انسام محکم و عالی		lu-bah	
a functionary in a law court	انسان	یک کارمند در دادگاه	lu	lu-mar-za
	بهره– محموله ۶–۳۴۹		bar	
	پسوند		sa	
	انسان دارای بهره		lu-bar-sa	
؟	بی دم– نصف آجر–گوسفند دارای دنبه کوچک ۶–۱۲۴۷	فاقد معنی مشخص	lume	lumha
bolt-handler	دست	دسته پیچ	el	lu-mud
	پیچاندن		bur-di	
incantation priest	انسان	یک ساحر یا فرد مذهبی و روحانی	lu	lumumun
	شمع– موم		mumu	(mu-mu)
	انسان– موم		lu-mumu	
someone, anyone	انسان	هرکسی	lu	lu-na-me

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	هر چه- چی (دیگر لهجه ها نه مه نه)		ne-me	
	هر انسان		lu-ne-me	
captive	انسان	اسیر	lu	lu-nam-ra
	نیرومند ۶-۱۲۸۰		namli	
	به		ra	
	انسان به مرد نیرومند		lu-namli-ra	
evildoer, enemy	انسان	بدکار	lu	lu-NE-RU
	نه	دشمن	NE	(lu-NE-DU)
	برخواستن-انجام		DU	
enemy	انسان	دشمن	lu	lu-NE-RU-du
imbecile	نه	ابله	NE	
	برخواستن-انجام		DU	
	ابله ۸-۸۷		andırı	
brewer	نوعی ظرف سنگی ظریف برای نگهداری ماست ۶-۱۲۴۸	آبجوساز	löngür	lungak
				(lunga)
				lu-lunga-ma
murderer	انسان	قاتل	lu	luniĝazig
	جسد ۸-۵۰۳		donqu	(lu-niğ-a-zig)
	به		a	
	خارج شدن- بالا رفتن- صعود		çıq	
	انسان-جسد- صعود		lu-donqu-a-çıg	
funerary carer	انسان	مراقب جنازه	lu	luniĝkisiga
	جسد ۸-۵۰۳		donqu	(lu-niğ-ki-sig-ga)
	گنجاندن		sığ	
	انسان-جسد- گنجاندن		lu-donqu-sığ-ga	
evildoer	انسان	بد کار	lu	lu-niĝ-NE-RU
	چیز- دارایی- مال ۱-۵۸۸		nanq	
	پسوند		NE	
	پسوند		Rİ	
	انسان-دارایی- نه -سوی		lu-nanq-NE-RU	
poor person	انسان	انسان فقیر	lu	lu-niĝ-nu-tuku

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز- دارایی- مال ۱-۵۸۸		nanq	
	نه		NE	
	جاری		tökü	
	انسان-دارایی- نه- جاری		lu-nanq-ne-tökü	
buyer	انسان	خریدار	lu	lu-niĝ-samak
	چیز- دارایی- مال ۱-۵۸۸		nanq	(lu-niğ-sa-ak)
	فروش		satak	
	انسان-دارایی- مورد فروش		lu-nanq-satak	
seller	انسان	فروشنده	lu	luniĝsamgu
	چیز- دارایی- مال ۱-۵۸۸		nanq	(lu-niğ-sa-gu)
	فروش		satgu	
	انسان-دارایی- فروش		lu-nanq-sat-gu	
rich man	انسان	انسان ثروتمند	lu	lu-niĝ-tuku
	چیز- دارایی- مال-ثروت ۱-۵۸۸		nanq	
	جاری		tökü	
	انسان- ثروت-جاری		lu-nanq-tökü	
thief	انسان	دزد	lu	lu-niĝ-zuh-a
	چیز- دارایی- مال-ثروت ۱-۵۸۸		nanq	
	لیز بدهند		zuy-a	
	انسان- دارایی- سریدن		lu-nanq-zuya	
a cultic functionary	انسان	یک نوع کارگزار	lu	lu-nin-daba
	چیز- دارایی- مال-ثروت ۱-۵۸۸		nanq	(lu-nin-daba)
	پیدا کردن		tab	(lu-niğ-dab-ba)
	انسانی که دارایی می یابد		ba	
			lu-nanq-tab-ba	
an ecstatic	انسان	نوعی نشئه و از خود بیخود شدن	lu	lunisub
	پسوند (اش)		ni	(lu-ni-su-ub)
	نشئه ۸-۱۳۶۲		uysuq	
	تشئه شدن ۸-۱۳۶۲		saltı(maq)	
	انسان را نشئه کرده		lu-ni-saltı-yub	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a worker	انسان	یک نوع کارگر	lu	lu-PAD-dab-ba
	گاو چران- رمه بان- گله بان ۳-۱۰۹		pade	
	تند - زود- تیز- سریع ۳-۸۳		bat	
	پیدا کردن		tapa	
	انسان -گله دار- یافتن		lu-PADe-tab-ba	
caulker	انسان	درزگیر- مهر و موم	lu	lupela
	مهر ۸-۱۳۳۰		burla	(lu-pe-el-la)
	انسان- مهر		la-burla	
brigand	انسان	راهزن	lu	lu-sa-gaz
	ریشه دزدی چون: چالا- چالاغین- چالاما- چالچی ۸-۶۸۹		çal	
	ریشه دزدی چون کسه من- کسه چی- کسکچی ۸-۶۸۹		kas	
	حمله(سالدیرماق)		sal	
	انسان- حمله - دزدی		lu-sal-kes	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-sag-sag
	دوشیدن		sağ	
	تیر کمان ۶-۸۲۴		saq	
	انسان- دوشیدن زیاد		lu-saq-saq	
a profession	انسان	یک حرفه و شغل	lu	lu-sa-gu-la
	مرثیه- شعر ماتم و عزا ۶-۸۲۳		sağu	
	کردن		la	
	انسان- مرثیه سرایی کند		lu-sağu-la	
necromancer	معیشت- مشغولیت- شغل ۶-۴۲۸	ساحر	buluq	lu-saĝ-bulug-ga
	جادو ۸-۴۸۹		sarmıq	
	جادوگری ۸-۴۹۰		büymenlik	
	زنده-سالم-سلامت-هوشیار-سمت راست-تیز ۶-۸۲۱ امین-خالص ۳-۱۸۸		sağ	
	انسان-شغل-هوشیار		lu-sağ-buluq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a divinely punished person	انسان	یک فرد مجازات شده الهی	lu	lu-saĝ-DU-a
	زنده-سالم-سلامت-هوشیار-سمت راست-تیز امین-خالص ۳-۸۲۱-۶ ۱۸۸		sağ	
	توقف-برخاستن		du	
	به		a	
	انسان-به توقف سلامتی		lu-sağ-du-a	
master builder?	انسان	احتمالا به معتی استاد سازنده	lu	lu-saĝ-kiĝ
	زنده-سالم-سلامت-هوشیار-سمت راست-تیز امین-خالص ۳-۸۲۱-۶ ۱۸۸		sağ	
	کدام طرف - کدام سو ۶-۱۰۱۵		qayaq	
a royal officer	انسان	یک افسر سلطنتی	lu	lu-saĝ-lu-gal
	زنده-سالم-سلامت-هوشیار-سمت راست-تیز امین-خالص ۳-۸۲۱-۶ ۱۸۸		sağ	
	بزرگ بمان		ulu-gal	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	انسان هوشیار برای فرد نیرومند(سلطان)		lu-sağ-lu-qal	
interpreter	انسان	مترجم	lu	lu-saĝ-še-nu-a
	سالم		sağ	
	ریشه مترجم چون چئویرمن- چئویرچی ۸-۱۲۴۷		çevir	
	انسان -سالم-ترجمه- به = مترجم		lu-sağ-çev-ir-ni-a	
leper	زدن- کوبیدن	جذامی	çıp	lusaharšuba
	جذام ۸-۴۹۸		çıpıt	(lu-sahar-şub-ba)
	حمله کردن		salar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان- حمله کردن - جذام= جذامی		lu-salar-çıp-ıt-ba	
weak person	انسان	انسان ضعیف	lu	lu-siga
	لاغر ۶-۸۸۹		sısqa	(lu-sig-ga)
	کند- تنبل- حریص - خسیس- پرحرف ۶-۸۰۲		zıqqı	
	انسان کند		lu-zıq-qı	
a baker	انسان	یک نوع نانوا	lu	(lusilaĝa)
	تمیز		silig	lu-silağ-ğa
	پسوند وسیله		ga	
	انسان- پاک کردن- پسوند وسیله		lu-silaq-qa	
a profession	انسان	یک حرفه	lu	lusura
	راندن- کشیدن		sür	(lu-sur-ra)
	انسان راندن= راننده و طراح		re	
			lu-sür-re	
spinner	انسان	ریسنده	lu	lu-su-ra
	ریسیدن(ساریماق- سارینماق ۸-۷۹۲)		sar	
	پسوند به		ra	
	انسان به ریسیدن= ریسنده		lu-sar-ra	
pig-butcher	انسان	قصاب خوک	lu	lu-šah-šum
	۸-۶۵۲		çoşqa	
	ریزش- فرو ریختگی-شیار زده- خرابی- شخم ۶-۹۱۵		şum	
	انسان- خوک- فرو ریختن		lu-çoşqa-şum	
?	انسان	فاقد معنی مشخص	lu	lu-a
	به		a	
	به انسان		lu-a	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-ŠE-DIN
	نم- شبنم- رطوبت- ژاله ۶-۹۰۱		şeh	
	ریشه نقشه چون چکین- چکیره ۸-۱۳۶۹		çek	
	پسوند		din	
	انسان- کشیدی		lu-çek-din	
surveyor	انسان	نقشه بردار	lu	lu-še-il-kešed

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه نقشه چون چکین- چکیره ۸-۱۳۶۹		çek	
	نقشه ۸-۱۳۷۰		çeşin	
	نقشه ۸-۱۳۷۰		çizin	
	عبور- ثبت- گذر		keş	
	انسان-کشیدن-ثبت کردن		lu-çek-il-keş-ed	
a profession	انسان	یک شغل	lu	lu-še-sağ-ĝar-ak
	ریشه نقشه چون چکین- چکیره ۸-۱۳۶۹		çek	
	زنده-سالم-سلامت-هوشیار-سمت راست-تیز ۶-۸۲۱ امین-خالص ۳-۱۸۸		sağ	
	بزرگ		qara	
	پسوند		ak	
	انسان -نقش- سالم-بزرگ		lu-çek-sağ-qara-k	
a profession	انسان	یک شغل	lu	(lušezarsala)
	ریشه نقشه چون چکین- چکیره ۸-۱۳۶۹		çek	lu-şe-zar-sal-la
	زر		zar	
	زور		zor	
	آویزان کردن		sal-la	
	انداختن		sala	
	انسان- نقش- زر-انداختن و فرو کردن-انجام		lu-çek-zar-sal-la	
a singer	انسان	یک خواننده	lu	lu-šir-ra
	خواننده ۸-۶۴۰		çiler	
	خواننده ۸-۶۴۰		sar-ın-ji	
	انسان- خواننده- به		lu-çiler-re	
captive	انسان	اسیر	lu	lu-šu-du-a
	دست		şu	
	برخواستن		du	
	گرفتن-بستن-مسدود کردن		tut	
	به		a	
a profession	انسان	یک حرفه	lu	lušumsikil-SAL-a

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بی روح		sum	(lu-sum-sikil-SAL-la)
	مقاربت		sikil	
	پاکیزه- دختر جوان		silik	
	فرو کردن- انداختن		sal	
	انجام		la	
	انسان- بی روح- عمل جنسی- فرو کردن- انجام		lu-sum-sikil-sal-la	
a profession	انسان	یک حرفه	lu	lu-šu-taga
	کف دست		avuş	(lu-şu-tag-ga)
	ضربه		tag-ga	(lu-şu-tag)
	آویختن-فرو کردن		takh	
	پسوند وسیله		ga	
	انسان- کف دست- ضربه زدن		lu-avuş-tag-ga	
a profession	انسان	یک حرفه	lu	lutugzukešed
	بافتن		tokhi	(lu-tug-zu-keş)
	هوش		us	
	گذر-عبور-ثبت		keş	
	انسان- نساجی- هوش- جاری		lu-toku-us-keş	
child	انسان	جوان-بچه	lu	lu-tur
youth	نوجوان ۶-۵۲۴		türe	
	اولاد- زایده-نسل ۶-۵۲۵ توره مک=پرورش یافتن- نمو کردن		töre-me	
	انسان- نوجوان		lu-töre	
murderer	انسان	قاتل	lu	lu-uge
	ریشه کلمات قاتل چون اول چو- اولوتچو ۸-۱۰۶۶		öl	(lu-ug-ge)
	له کردن-خرد کردن		oğ	
	وسیله پسوند		ge	
	انسان- قتل- وسیله		lu-ölüq-ge	
a fish	متعلق به	نوعی ماهی	(lu) li	lu-ulu-ĜA
	متعالی		ulu	(lu-ulu-ĞA-ku)
	پسوند وسیله		ga	
	ماهی		sukuşu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a profession	انسان	یک حرفه	lu	lu-umumak
	شلوار –متفق ۶–۲۸۷		um	(lu-ummum-ma)
	امیدواری: چون اومان–اومماق–۶–۲۸۷		um	
	پسوند		ma	
	انسان– امیدواری– پسوند		lu-umum-ma	
ecstatic	انسان	فرد از خود بیخود شده	lu	lu-ura
	چرت زدن و خوابیدن چون اورگومک– اورگومه ۶–۲۴۸		ör-gü	(lu-ur-ra)
	خوابیدن		uyra	
	پسوند		ra	
	انسان– خواباندن– پسوند		lu-uyur-ra	
type of profession, spice miller	انسان	نوعی شغل مثل آسیاب کردن ادویه	lu	lu-urak
	دانه– تخم– بذر		ur	(lu-ur-ra)
	رویاندن– تولید کردن– بوجود آوردن ۶–۲۴۵		ürt-mek	
	به		ra	
	انسان– دانه – پسوند		lu-ur-re	
bewitcher	انسان	جادوگر	lu	lu-uš-ri-a
	پرواز		uş	
	جادوگر ۸–۴۹۰		oğçu	
	پسوند عمل		ri	
	پسوند به		a	
	انسان– جادپگر– عمل– به		lu-oğçu-ri-a	
fugitive	انسان	فراری	lu	lu-zah
	فرار ۸–۱۰۳۹		sırıq	
	سریدن		zuya	
	انسان–سریدن		lu-züye	
a musician	انسان	یک موزیسین	lu	luzanaru
	زرنا		zır-na	(lu-za-na-ra)
	انسان		lu	(lu-za-ra-lu)
	انسان داراای سرنا		lu-zırna-li	
thief	انسان	دزد	lu	lu-zuh-a
	به لیز		züye	
	پسوند		a	

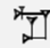
Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان –ریسدن– به		lu-züye-a	

M



MA2

Signs found matches:



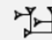
Sign name: MA2

Sign value: ma2



MA

Signs found matches:



Sign name: MA

Sign value: ma, peš3

(ğeş-ma-gid)

در بررسی اولیه کلمات جدول ما همچنان به کلمه غیش سومری که معنی درخت و چوب دارد برخورد میکنیم و اگر به معنی این کلمه که نوعی حمل و نقل دریایی با قایق است را در نظر بگیریم و در جز اول چوب و درخت سومری که با آغاش در ترکی آذربایجانی را همسان بدانیم در جر دوم معنی قایق سومری را با تمنه که در ترکمنی هم چنین شباهتی وجود دارد را در جدول اولیه با قایق چوبی همراه بدانیم در جز آخر -گید- قرار دارد که در ظاهر امر با -گید- ترکی به معنی رفتن همراه است و البته میتوان مصدر گتیر ماق یعنی آوردن را هم دور از نظر نداشت و همه اینها آوردن یا بردن با قایق چوبی در ترکی معنی میدهد که با حمل قایق چوبی سومری یکسانی دارد اما چیزی که میخواهم عرض کنم این نیست بلکه معنای عمیق غیش-گید با معنای گئش گئت در ترکی است که امروزه گئت گل- گلیش را در نظر

بگیرید و نوعی رفت و آمد و حمل و نقل را تداعی میکند بنابراین مثل قبـل دوبـاره باید تکرار کنم که گاهی نباید سـومرلوگها ایـن غـیش را بعنـوان معرفـه در نظـر میگرفتند و به معنای ثانی آن در محتوا توجه میکردند که در چنـدین مـورد دیگـر اشاره کردم و این نیز یک نمونه کاملا مشخص دیگر بود.

در دیگر دست ما متعددا کلماتی داریم که ریشه آنها نیز با همین عنوان سـاخته شده است. مثلا لغت آددیر (ma_2-addir) در بخش دوم با –غیش مه– نوشته شده است بنابراین گذر کردن آتلاماق– آتدیر– و گئش– گئچیر در این دو یک ریشه اساسـی همسو هست.این دلیل دیگر من برای تبیین چنین هماهنگی های عمقی است.

(ğeş-ma)

هر چند چون –ما– در زبان سومری به صورت –بـا– همخـوانی دارد ولـی در اول –بارچا– را به عنوان قایق در ترکی را آوردم تا نظرم را بگویم اما علیرغم ایـن اعتقـاد یک کلمه قابل درک تر راحت را گرفتم و امیدوارم بعـد از درک کلیـات در جلـد های بعدی این مورد مورد توجه باشد.

ma-an-hara

صدای اولی گرچه ما نوشته میشود اما عموما –مه– خوانده میشود. وقتی با – آن– ستاره ای همراه میشود این لغت– مین– درست است و مین در معنی ترکی به صورت هـزار– بیشمار و سوار شدن(مین ماق) دیده میشود. اگر در این مورد شک داریـم در ترکیـب لغتها میتوان شک را برطرف کرد یعنی مثلا در ترکیب ارابه شما – مـین– را ملاحظـه میکنید و بعد در این لغت که به معنی بخشی از ارابه است دوبـاره –مـین– را در زبـان سومری هم عینا ملاحظه میکنید. چنین صورت تحقیقی میتواند ما را به یقـین در مـورد برخی صداها برساند که در واکه هایش معمولا سومرلوگها به قطعیت نرسیدهاند.

(ğeş-mar)

گاهی توضیح دادن برخی لغات برای غیر ترک زبانان چنان سخت است کـه از خیـر

دخل و تصرفی که دیگران را از مسئله اصلی دور کند پرهیز کردم. مثلا طبیعی است که در این لغت به معنی بیل ما شاهد هستیم دو معرفه غیش(چوبی) با آغاش (چوبی) در ترکی و اورود(ذوب شدنی و ساخته شده از فلز) با ارید(همین معنی) در ترکی یک معرفه محسوب میشود. واژه ترکیبی ترکی در این سو برای بیل کشاورزی و باغبانی (مار- غیز) است که به نظر می رسد از دو کلمه مار(بیل) و غاز(کندن) تشکیل شده و به این صورت در آمده است. بنابراین در این کلمه ترکی -مار- به معنی بیل با -مار- در سومری به معنی بیل یک اساس هستند که زوائد و حواشی آن را پوشانده اند. من در این کتاب با اتیمولوژی دقیق این زوائد را پیراستم و تفکیک کردم تا خواننده بداند در اصل این یک زبان ترکی با فرمی پنهان بود که در کنه میتوان در اکثر کلمات ریشه مشترک را به صورت علمی و قطعی نمایان ساخت.

maš-gal

و مجددا برای چندمین بار معتقدم گرچه کلمات شبیه در ترکی نشانگر این مسئله و حقیقت هستند که چگونه کلمه در درازای هزاران سال تغییر یافته است اما در اساس باید به معنی کلمه دقت کنیم. مثلا بز را که در سومری- ماش- نوشته اند من -ناشیر- نوشتم که در ترکی به معنی بز است لیکن در اصل این کلمه با توجه به دیگر لغات که معنی سر حد و رئیس و سر کرده ...میدهد باید باش را برای این در نظر بگیریم که در ترکی همین معانی را دارد و میدانیم مخارج م- ب با فشردگی دو لب و پرتاب صدا درست میشود بنابراین امری طبیعی در دگرگشت زبانی است. اینجا بز را باید همین- باش- در نظر گرفت چون در گله به عنوان سرکرده و سر گله حرکت میکند و این رای اصلی من است.

قال در جز دوم هم به معنی نیرومند است که اینجا به نر تعبیر شده است و معنی اش در سومری و ترکی معین و اثبات شده است.

mayaltum

تحلیل این لغت در نگاره به صورت (ğeş-ma-a-al-tum) است و به معنی رختخواب

است. در نگاه اول مشخص است که غیش-آغاش به معنی چوبی و -مه- به معنی وسیله هستند اما بخش دوم قابل حل نخواهد بود و مقایسه آن با توم- توتوم- تون- ترکی شاید فریبنده باشد .من این لغت را به این جهت آوردم که در فرم اصلی - وای- در ابتدای جز دوم قرار دارد و این به صورت- یالتوم- در آمده است. در بخش لام دیدیم که این فونم به صورت -ئ- هم دیده میشود مانند لیل و یئل که به معنی باد در هر دو زبان است.بنابراین -یائتوم- صحیح به نظر میرسد که به معنی خوابیدن در ترکی است.

این نوع تحلیل گرچه به ظاهر کلمه شباهت ندارد اما چون بر اساس ریشه ها و نگاره هاست علمی است.

me

این یک لغت کلیدی است که در اصل به معنی -بودن- است و در ترکی -ایمک- است که کاف آن یک پسوند است و ایمه درست است. حالا چرا این لغت را مثال آوردم چون در صد و چهل دیستانس اکثرا با هیمه- ایمه نوشته شده است و در دو نوع اصلی ام- آم هم نوشته شده است. بنابراین در سایر لغات من با در نظر گرفتن چنین ملاحظاتی کار کرده ام که روش تحقیقم علمی باشد و یقین یابم که به فرم واقعی سومری پی برده باشم.

دوباره وقتی به -مه- سومری میرسم میبینم به معنی خواسته و آرزو هم آمده است و ایم- رن در ترکی به ممنی خواسته و آرزو است. بنابراین یک خط تیره میکشم که ایم را از -رن- جدا کند چون به این یقین رسیده ام که این ریشه را سومری ها نوشته اند و یک لغت پیشین به معنی مشابه را آورده ام تا نشان دهم چرا این -ایم- را ریشه تشخیص داده ام.

با چنین رویکردی باید در آینده بررسی کرد آیا ایمه= بز کوهی یا ایمه جن= یاور و همیار را با ایمه ش باید برابر دانست و یکسر از قوش و قوشا دست کشید ؟

این سوالی است که بعد از انتشار کتاب و شروع مباحث گوناگون پیرامون

کلمات قابل حصول است.

کلیات را ترتیب دادم و نشان دادم کلمات سومری یک ترکی باستانی هستند و وقتی کلیات کار و نحوه اتیمولوژی درک شد به راحتی متخصصین و تورکولوگها با ملاحظه نگاره ها خواهند توانست کار پایه ای اما ابتدایی مرا اصلاح کنند .

me-dim

در بین هزاران کلمه بودند چند کلمه که به هیچ وجه نتوانستم مطابقت درستی با معنی سومری بیابم. مثلا این لغت را دانشگاه پنسیلوانیا قبلا به ران- دست و اعضای بدن ترجمه کرده بود اما بعد چند سال تغییر داد و ران و دست را از ترجمه آن حذف کرد. مشخص است که وقتی چنین عدم اطمینانی در یک لغت وجود دارد و آنهم در دو هزار قبل میلاد بیست و چهار نمونه دیده شده و در زمان اوج زبان سومری تنها در یک کتیبه دیده میشود کار را سخت میکرد. من هر جا به ندرت به نتیجه نرسیدم حدس زدم ترجمه آن دارای اشکال است و این را به عنوان مثال آوردم که اگر در ترجمه هیچ ارتباطی با معنی نمیبینید به این خاطر است که تصور میشود یا کلمه اکدی باشد یا ترجمه آن صحیح نیست وگرنه در یک رشته که همه لغات با فرم- ایم- در حال رمز گشایی هستند وقتی یک کلمه از ردیف و جاده اصلی خارج میشود دارای یک اشکال است که معنی ترکی آن قابل انطباق نشده است. در مواردی هم شاید من در ترجمه خطا داشته ام که این نیز چند مورد در هزاران لغت احتمال خواهد داشت.

menari

همچنان معتقدم قرائت آوایی اکثر کلمات سومری بر اساس شواهد آکدی اشتباه است و قرائت خالص آوایی سومری میتواند راه را روشن کند. برای این کلمه به جای گشتن کلمه -ماناری- به معنی مدیر باید قار به همان فرمی که در ترکی قارا است و معنی بزرگ و ارشد می دهد قرائت می شد.چون اینگونه نوشته شده و این آوا ها گاهی کلا از مقصود دور است.

شاید -قارا باش- نیز به معنی مدیر ارشد در ترکی رمز و راز این نگاهم باشد.

(me-en-da-en)

گرچه با نگاره برتر نوشته شده اما بر اساس آنالیز هر بخش ضمایر که در ضمیر دوم شخص مفرد – زن- سن را داریم من چنین تفسیری کرده ام. این لغت-ما- است که مننن ده سن- تفسیر کرده ام و برای خواننده عادی کمی فانتزی و خیالبافنه بـه نظـر می رسد لیکن وقتی مطالعات دقیقی از ضمایر داشته باشید دلیل این شـکل قـرائتم را میبینید. اول شخص مفرد مه- من و دوم شخص را -زه-سن میبینیم . ابدال سین و -ز- هم که مشخص است برای همین این یک طرح واقعی است و چنان در دسـترس مـا بود که گاهی تفاسیر دم دستی برای برخی افراد نابوار غریب و بعید دیده میشود.

(za-e-en-ze-en)

به مفهوم جمع شما (شماها) در راستای همین روش تحقیقم است. سن -نن- سـن در ترکی یعنی تو+تو(شماها)

me-te

برخی از کلمات امکان تفسیرهای متنوع ندارند. یک جور نوشته میشـوند. یـک بـار دیده شده اند. یک صدای قطعی دارند و یک معنی کاملا معین دارند. در ایـن گونـه کلمات کار راحت است چون میتوان به سادگی معنی ترکی را دید. مه تـه در زبـان سومری به معنی تصویر است و در ترکی -به ته- به معنی تصـویر اسـت و از نظـر زبانشناسی ابدال میم اول به حرف- ب- کاملا طبیعـی اسـت چـون از یـک مخـرج هستند. برای همین در روشمندی ام این نکته را بدون هرگونه ملاحظات آورده ام.

min

در مورد اعداد بسیار انگشت شماری مطمئن هستیم مثلا یک- دو- سه- ده و سیزده و بقیه را نمیدانیم . در واقع کلمات ابلایی هستند که اکثر آنها سومری معرفی شده اند و

در ویدئویی دقیق شیوه کار را در اینستاگرامم با نوشتار سومری شرح داده ام.

این یک عدد تقریبا مشخص است که البته در دیستانس ها ما این را به فرمهای- مینر- مینه ری- مینا- من ته و.. میبینیم که در ترکی سوار شدن است . جفت شدن و سوار شدن یک مفهوم واقعی است که من برای این لغت استنباط کردم. چون در معنی دوم سومری به مفهوم -عینا- آمده است و یا در مفهوم سنجاق به صورت - مین- بالاق-(مین بولوگ) که منظور سوارشدنی را دارد آمده است و این نظر را ثابت میکند.

هر چند این لغت امروزه در مفهوم عدد هزار به کار میرود و همانگونه که دهها بار در این کتاب گفته ام شاید معانی کمی تغییر یافته اند اما در کل لغت همان است که بود... .

Mud

اگر در آینده کسی با این روش تحقیق کار را ادامه دهد موفق خواهد شد. نگاره های ری- هی را اگر -قان- بداند موفق تر خواهد شد. در این صورت به جای موت که ریشه شادی و کیف کردن است و با نگاره شبیه تاق نوشته میشود باید به قورخان- قان و این موارد برسد و من این کار را نکردم چون معتقدم ابتدا باید بدون دخالتهای شخصی اثبات شود این یک زبان پروترکی است و بعد این تفاسیر و دخالتها با کانال علمی تبیین و رمز گشایی شوند. برای همین با وجودی که این موارد را میدانستم اعمال نظر شخصی نکردم و در این لغت گاهی از هدف دور افتادم و شباهت کم شد اما به روشمندی بدون تفاسیر شخصی و فقط عرضه کلمات خالص عینی و مشابه کفایت کردم.

muraš

شما وقتی به لغت مورگو به معنی خشم و غضبناک شدن نگاه کنید خواهید دید این فرم بیشتر به صورت- اورگو- شناخته شده است و ماهیت کلمه —اورگو- تعبیر شده

است. در این فرم چنین است یعنی مورگو و اورگو در ترکی هم یک فرم هستند به خوابیدن و چرت زدن هم اگر نگاه کنید اورگومه و اورگومک ۶-۲۴۸؛ ریشه مربوط به خواب چون مورگو-مورگولو- مورگو و..۶-۱۲۶۸.

یک شیوه برخورد مشترک با این لغت سومری و ترکی را می بنید بنابراین درست این بود که من در تفکیک هر لغت به نقش هجا و نقش کلمه ای هر هجا و پسوند ها دقت میکردم تا اینها را از هم جدا کنم و اگر از من بپرسید مهم ترین کاری که دقت کرده ام درست انجام شود چه بوده است به شما خواهم گفت تفکیک پسوندها از ریشه در هر دو مقایسه تطبیقی ارزشمند ترین کارم بود که به این مورد توجه خاصی کردم تا کار محققین بعدی راحت تر شود.

در این لغت مثلا آش را به معنی گشودن ربط دادم چون سابقه کلمه را در هزاران کلمه ثبت کرده ام و چنین برخوردی برای تعبیر گزار که خواب را میگشاید درست است. این یک کار بسیار مهم است.

Muş



این نگاره را -موش- گفته اند لیکن در بررسی های من صدای -اوز- برای این کاملا رمزگشای لغات است. میم اولیه که در لغات سومری در این حرف غیب میشد و در مورد آن صحبت کردیم در این نگاره سومری هم صادق است و چون این اتفاق در لغات قبلی میم افتاده است برای همین تبصره اش پذیرفتنی است. شما برای رویه- ظاهر- حتی مار- آیینه این صدا را میتوانید با -اوز- ترکی مطابقت دهید و اگر به صورت تصادفی یک دو کلمه عینی یافت میشد گردن تصادف میانداختیم ولی وقتی دقیقا همه کلمات رازگشایی میشوند این را به عنوان قانون باید بنویسیم.

نظر من این است که چون -ما- که در اول جدول دیدیم این یک فرم تزئینی در اغلب لغات شروع شده با میم است که به معنی وجود داشتن- بودن- هست بودن است و در فرم سوالی ترکی به راحتی این دیده میشود مثلا گلدین می؟ و این می در

اول بود به معنی آمدن. مثل انگلیسی که ایز دیس؟ دیس ایز...و الی الاخر

mušen

قانون فوق در موشن- اوشان-اووچان نیز یک اثباتگر است که در سومری و ترکی چگونه این کلمه به معنی پرنده است و میم یک حرف اضافی و تزیینی محسوب میشود. قطعی ترین مثال برای این معما که هزاران بار به معنی دقیق خود دیده میشود محققین متاخر روی تبدیل ت به ش هم باید تحقیق کنند چون در چند جا به ندرت اوتین هم دیده میشود.اوچان

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to burn	سوزاندن ۸-۹۰۱	سوزاندن	tamdimaq	ma
				(ma)
				(ma-ma)
ship, boat	قایق ۸-۱۰۷۱	کشتی-قایق	barça	ma
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma)
	قایق چوبی		ağaş-temne	
a siege engine?	چوبی	احتمالا یک محرکه برای محاصره	ağaş	ma
	گذر- عبور		geş	(ğeş-ma)
	پسوند		me	
	چوبی- وسیله		ağaş-me	
	محاصره ۸-۱۲۵۷		quştama	
to sail a boat	قایق ۸-۱۰۷۱	بادبانی قایق یا حرکت قایق	temne	ma-da
	پسوند		de	
	در قایق		temne-de	
	بادبان ۸-۱۹۷		mandala	
to haul (a boat)	قایق	حمل یا کشیدن قایق	ağaş	ma-gid
	عبور		geş	(ğeş-ma-gid)
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	
	رفتن		gid	
	رفتن با قایق چوبی		ağaş-temne-gid	
ferryboat	قایق ۸-۱۰۷۱	کشتی-قایق	temne	ma-addir
boat for hire	عبور- پرش- رد شدن	کشتی یا قایق برای اجاره	addir	
	قایق- رد شدن		temne-addir	
frost	سرما ۸-۸۷۲	سرما-انجماد	tum	mabi
	سرما ۸-۸۷۲		tumu	(mammi)
	سرمای شدید ۸-۸۷۳		tiyamer	
land, country	نام باستانی آذربایجان	سرزمین-کشور	ma-d	mada
earth, land		زمین		(ma)
				(ma-da)
a pole	چوبی	تیرک	ağaş	madal
	تیرک سقف ۸-۴۸۱		mala-ra	(ğeş-madal)
	وسیله عبور		geşma	(ğeşma-madal)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تیرک چوبی سقف		ağaş-malara	(ma-ad-li-um)
bundle of reeds	وسیله چوبی	یک بسته از نی	ağaş-ma	madala
raft	از نی –وسیله	قایق	gargi-ma	(ğeş-ma-da-la)
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	(gi-ma-da-la)
	وسیله عبور		geş-me	
	قایق		gemi	
	شاخه درخت		dal	
	به شاخه برای عبور		geş-me-dal-a	
vase	ظرفی به شکل گلدان ۸–۹۹۱	نوعی ظرف یا گلدان	mar-dan-gi	ma-da-lum
	کوتاه قد– با ارزش ۶–۱۲۵۱		ma-daq	
			lum	
very plentiful	فراوانی ۸–۱۰۴۱	بسیار فراوان	bay-taq	ma-dam
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	madanum
	نامرغوب ۶–۱۲۵۱		madara	(na-ma-da-nu-um)
	پسوند (اورا)		nu (ni)	
	پسوند (مال من)		um (im)	
a designation of flours	گران قیمت و کمیاب ۶–۱۲۵۰	توصیف نوعی آرد	matağam	madĝa
				ma-ad-ğa
a part of a boat	چوبی	قسمتی از قایق	ağaş	madu
	آذوقه ۶–۱۲۵۱		madar	(ğeş-ma-du)
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	ایستادن– توقف– برخاستن		du	
	چوبی– قایق– ایستادن و برخاستن		ağaş-temne-du	
stern (lit. boat back)	قایق ۸–۱۰۷۱	قسمت سفت پشت قایق	temne	ma-eĝir
	قایق		gemi	(ma-egir)
	سنگین		ağır	
	قایق– سنگین		gemi-ağır	
a profession	انسان	یک حرفه	lu	ma-gal-gal
	قایق		gemi	(lu-ma-gal-gal)
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسان– قایق– خیلی نیرومند(قایق ران نیرومند)		lu-temne-qal-qal	
slaughtering bench	چوب	چوب برای کشتار و بریدن	ağaş	ma-gaz
	وسیله		ma	(ğeş-ma-gaz)
	بریدن		kas	
	حفر کردن		gaz	
	چوب– پسوند–بریدن		ağaş-me-kes	
a towed boat	چوبی	یک قایق یدک کش	ağaş	magid
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma-gid)
	قایق		gemi	
	رفتن		gid	
	چوبی– قایق– رفتن		ağaş-temne-gid	
type of pole	چوبی	نوعی تیرک	ağaş	magid
	تیرک ۸–۴۸۱		keş-ki	(ğeş-ma-gid)
	چوبی–رفتن		ağaş-ma-gid	
a boat	چوبی	نوعی قایق	ağaş	magilum
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma-gi-la)
	نی		gari	(ğeş-ma-gi-lum)
	کردن		le	
	پسوند		lum	
	چوبی– قایق– جنس نی– کردن		ağaş-temne-gari-le	
boat-builder	قایق ۸–۱۰۷۱	قایق ساز	temne	ma-GIN
	سازنده		geyran	
	غلاف– پوسته–دسته–قاب–محیط و..۶–۱۱۱۳		gın	
	قایق ساز		temne-geyren	
barge	چوبی	نوعی قایق	ağaş	magur
a geometric figure	پسوند	معنی فرعی–نوعی شکل هندسی	me	(ğeş-ma-gur)
	ایجاد کردن–کوک کردن		gur	
	دایره		gir-de	
	چوبی– قایق– دایره		ağaş-temne-gir-de	
a profession	قایق ۸–۱۰۷۱	یک شغل	temne	ma-gur-si
	ایجاد کردن– نصب کردن–		gur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کوک کردن			
	پسوند		si	
	قایق- برپا کردن		temne-gur-si	
. (to be) mature, milk producing (of cows)	گاو ۶-۱۲۵۴	شیر تولید کردن از گاو	mal	mah
(to be) great	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم- سریع- سفت ۶-۳۸۹	عالی	berk	mah
	برک با معانی فوق در لهجه تبریز		beh	
(to be) sick?	شدن	احتمالا به معنی بیمار شدن باشد	al	mah
	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم- سریع- سفت		beh	(al-mah-mah)
	گرفتن استواری		al-beh-beh	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mah
	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم- سریع- سفت		beh	(ğeş-mah)
	درخت مستحکم		ağaş-beh	
exalted, prominent	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم- سریع- سفت	عالی- سرافراز	beh	mah-di
	ریشه برجسته چون دیمدیک-دیم دیری ۶-۷۹۱		dim	
	برجسته بلند		beh-di	
very illustrious	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم- سریع- سفت	بسیار برجسته	beh	mah-di-di
	ریشه برجسته چون دیمدیک-دیم دیری ۶-۷۹۱		dim	
	برجسته خیلی بلند		beh-dim-dim	
foremost	محکم- سخت-بلند- قوی-استوار-مستحکم-	در نخست	beh	mahra

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سریع- سفت			
	پسوند		re	
	قوی و استوار و بلند+ پسوند		beh-re	
lamentation	نوعی نوحه سرایی ۶-۱۲۵۴	نوحه سرایی	maqta	makkaš
clamor, uproar		سرو صدا و داد و بیداد و...		
as much as there is	شریک ۶-۱۲۵۴	تا جایی که وجود دارد	malaba	ma-la
	دارایی- کالا- متاع ۶-۱۵۴		mal	
	به دارایی و کالا		mala	
freight boat	چوب	قایق حمل و نقل	ağaş	ma-la
	نی		gagi	(ğeş-ma-la)
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(gi-ma-la)
	کردن		le	
	قایق چوبی- انجام		ağaş-temne-le	
female neighbor	نرینگی ۶-۱۲۵۵	زن همسایه	malaqa	(malag)
secondary wife		همسر دوم		ma-la
sailor	انسان	ملوان	lu	ma-lah
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(lu-ma-lah)
	کشتی-قایق		gemi	
	کردن- انجام- عمل		le	
	انسان- قایق- کننده		lu-temne-le	
head boatman	قایق ۸-۱۰۷۱	رئیس ملوان	temne	ma-lah-gal
	کردن		le	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	قایق- کننده-نیرومند		temne-le-qal	
a cut of meat	گاو- گاومیش ۶-۱۲۵۴	نوعی برش گوشت	mal	ma-la-ku
	بریدن ۸-۲۴۵		balat	
	چرخ کرده گوشت		kıy-me	
	قیمه گاو		mala-kıy	
a container	چوبی	نوعی ظرف	ağaş	ma-la-lum
	گاو- گاومیش ۶-۱۲۵۴		mal	(ğeş-malla)
	پسوند		lım	
	چوبی- به گاو- پسوند		ağaş-mala-lım	
a musical instrument	فخر فروشی- ننز کردن (مالقات-ماق) ۶-۱۲۵۵	یک وسیله موسیقی	malqatım	malgatum
a type of song		نوعی ترانه		ma-al-ga-tum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
frolicking?	درهم ریخته ۶-۱۲۵۶	احتمالا به معنی ورجه وورجه کردن یا خوشی	malimatan	ma-li-li-bi
murmuring	غر غر کردن	زمزمه کردن	mırılti	mallili
		غر غر کردن		(ma-al-li-li)
a bowl	سنگ	نوعی کاسه	daş	maltum
	گاو- گاومیش ۶-۱۲۵۴		mal	(na-ma-al-tum)
	پسوند		tım	
	سنگ-گاو- پسوند		daş-mal-tım	
an exclamation	نوعی دشنام	نوعی آوای ندایی تعجب یا عصبانیت یا درد	malum	malu
	نوی آوای ندایی کاش- عجب-۶-۱۲۵۴		mağıl	(ma-a-lu)
				(ma-al-lu)
dream	خواب ۸-۶۳۸	خواب دیدن	mimiş	mamud
				(ma-mu)
companion, partner	من	همراه-همدم-شریک	men	man
a unit of weight	واحد وزن	واحد وزن	man	ma-na
weighmaster	وزن (یک من) انجام دادن	استاد وزن کردن	men	ma-na-la
	انجام دادن		la	
	من(واحد وزن) را انجام دادن		men-la	
a unit of area	واحد وزن (من)	یک واحد وزن یا صدا یا زمین	men	ma-na-tur
a unit of volume	رشد و نمو- کوچک و فرزند و...		töre	
a unit of weight	واحد وزن(من) کوچک		men-töre	
a soldier	قایق ۸-۱۰۷۱	نوعی سرباز	temne	mandum
	ایستادن- برخاستن- توقف		dur	(ma-an-du-um)
	ایستادن (ترکی تبریز)		du	
	ایستادن		durum	
	قایق- ایستادن(نگهبانی قایق)		temne-durum	
date palm fibers	بی شمار ۱۲۷۶	الیاف درخت خرما	min	man-ga-ga
	بی ارزش- چرکین-بالغ- کشمش-جای بلند و..۶-۹۹۱		qa-qa	
	بی شمار- جای بلند		min-qa-qa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
chisel	بی شمار– سوار شدن	وسیله قطع کردن	min	mangara
	قطع کردن		qıra	(ma-an-ga-ra)
	بیشمار– قطع کردن		min-qıra	
a beer vessel	ارابه ۸–۱۰۷	ظرف آبجو	mim-iş-ke	manhara
a part of a chariot	کجا	قسمتی از ارابه	hara	(ma-an-hara)
	سوار شدن– کجا		min-hara	
sieve	غربال کردن ۸–۱۰۲۴	غربال	mezreha	mansim
	نقره– مفتول ۶–۸۹۵		sim	(gi-ma-sim)
	غربال نقره ای		mezreha-sim	
?	هزار– بیشمار– سوار شدن	فاقد معنی مشخص	min	mansium
	پسوند		si	(ma-an-si-um)
	امید		um	
	بیشمار– اش– امید		min-si-um	
a wood, perhaps willow	چوب	نوعی چوب	ağaş	manu
	درخت یا چوب کج ۶–۱۲۵۸	احتمالا بید	manqam	(ğeş-ma-nu)
	بید ۸–۲۸۴		mürgene	
	درخت کج و کوله		ağaş-manqam	
club foot	درخت یا چوب کج ۶–۱۲۵۸	پای خم شده یا جمع شده	manqam	manzila
	پس افکنده– سنگینی ۶–۸۰۲		zil	(ma-an-zi-le)
	بسیار ناتوان ۶–۸۰۲		zila-ğa	
	چوب کج–بسیار ناتوان		manqam-zila-ğa	
a metal item, perhaps censer	کپک ۶–۱۲۵۴	یک وسیله فلزی شاید زنگ خورده	mağar	maqtarum
	زنگ خورده		çürüm	(ma-ag-tu-ru-um)
louse	موریانه	شپش	mir	mar
worm	زنگ– زنگار ۶–۱۲۸۲	کرم		
parasite		انگل		
shovel	چوبی	بیل	ağaş	mar
	خشک شده (فلز)		erid	(ğeş-mar)
	بیل برای کرت سازی ۸–۲۹۴		mar-ğız	(urud-mar)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بیل چوبی		ağaş-mar-ğız	
to smear	آغشته کردن ۸۸-۶۴(باتیرما)	آغشته کردن	batır	mar
	زدن-اغشته کردن		vur	
wagon	چوبی	واگن	ağaş	mar
	واگن ۸-۱۳۹۰		bur-daq	(ğeş-mar)
	واگن چوبی		ağaş-bur-daq	
to winnow	غربال کردن ۸-۱۰۲۴	غربال کردن	mezre-he	mar
unmng	توجه	فاقد معنی مشخص	marag	marah
	گوزن		maral	(mara-ah)
	غربال کردن ۸-۱۰۲۴		mezre-he	
cart, wagon	واگن ۸-۱۳۹۰	گاری	bur-daq	mar-gida
	رفتن		gid	(mar-gid-da)
	پسوند به		da	
	واگن برای رفتن		buraq-gid-de	
a resinous bush	نوعی صمغ ۶-۹۲۲	یک بوته صمغی	şilim	marguzum
	موجود- ثمره- میوه		bar	(şim-mar-gu-zum)
	نام برخی گیاهان چون قوزو امجه یی- قوزو قولاغی ۱۱-۲۸۶		quzu	(şim-al-NIN)
	صمغ- میوه- نام گیاه		şilim-bar-quzu	(şim-ar-gu-zum)
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	mar-ha-li
	زیبا ۶-۱۲۵۲		maral	(na-mar-ha-li)
	پسوند		li	
	سنگ زیبا		daş-maral-li	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	marhuša
	چشمه- عصاره- دراز ۶-۱۲۵۲		mar	(na-mar-hu-şa)
	پسوند		şa	
	سنگ- دراز- به		daş-mar-u-şa	
protective clothing	چرمی	لباس محافظ	keyiş	marinum
	غربال کردن ۸-۱۰۲۴	الک-غربال	mezrehe	(kuş-ma-ri-nu-um)
	چرمی- غربال کردن		kayış-mezrehe-	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
			um	
	جدا کردن برای تمیز کردن از جنس چرم		kayış-arınım	
a priest	چشمه- عصاره- دراز ۶-۱۲۵۲	نوعی کاهن	mar	mar-mah
	سفت- جای بلند- عالی		bah	
	عصاره عالی		mar-bah	
type of weapon	هدف ۶-۱۲۵۲	نوعی سلاح	mara	mar-ra-tum
	پسوند		tım	
	برای هدف		mara-tım	
	ریشه نبرد و نزاع چون وورش-وورشاق ۶-۱۲۹۴		vur	
	برای زدن و جنگ		vur-ra-tım	
stormwind	شدت- ضربه-کوبه -بلا ۶-۱۲۹۳	طوفان باد	vur-qu	mar-ru
	ریشه کلمان طوفان چون بورقان- بورقوش - بوررسالاق...۸-۴۷۴		bur	
			bur-ru	
military depot	حمله	انبار نظامی	sal	mar-sa
	ریشه نبرد و نزاع چون وورش-وورشاق ۶-۱۲۹۴		vur	(mar-za)
	نبرد-انداختن		vur-sal	
winnowing shovel	چوبی	غربال با پارو	ağaş	maršebad
	زدن- ضربه		vur	(ğeş-mar-şe-bad)
	به		şe	
	فرو کردن		bat	
	بیل برای کرت سازی ۸-۲۹۴		mar-ğız	
	غربال کردن ۸-۱۰۲۴		mezerha	
	چوبی-غربال کردن- فرو کردن		ağaş-mazreha-bat	
a spade	چوبی	یک نوع بیل	ağaş	mar-šu
	بیل برای کرت سازی ۸-۲۹۴		mar-ğız	(ğeş-mar-şu)
	زدن- ضربه		vur	
	پسوند		şu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چوبی- بیل- به		ağaş-margaz-şe	
bed	چوبی	رختخواب	ağaş	maršum
	دراز ۶-۱۲۵۲		mar	(ğeş-mar-şum)
	فرو افتادن		şum	
	چوبی-دراز-افتادن		ağaş-mar-şum	
westerner	غربی	غربی	ba-ti	mar-tu
west wind		باد غربی		
a pot?	ریختن	احتمالا به معنی قابلمه	tok	maruLUM
	غذا ۶-۱۲۵۲		marat	(dug-ma-ru-LUM)
	پسوند		lım	
	ریختنی- غذا- پسوند		tök-marat-lım	
shovel	بیل برای کرت سازی ۸-۲۹۴	بیل	marğız	marum
				mar-ru-um
basket	از نی	سبد	gargi	masab
	پسوند		me	(gi-ma-sab)
	سبد از جنس نی		sebet	(ma-sa)
			gargi-me-sebet	
prow (lit. boat head)	قایق ۸-۱۰۷۱	دماغه قایق	temne	ma-saĝ
	هوشیار- تیز- سالم- سلامت- طرف راست ۶-۸۲۱		sağ	
	قایق -تیز		temne-sağ	
a boat	چوبی	نوعی قایق	ağaş	masal
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma-sal)
	حمله- انداختن		sal	
	چوبی- قایق- انداختن و حمله کردن		ağaş-temne-sal	
fish-storage	قایق ۸-۱۰۷۱	ذخیره سازی ماهی	temne	ma-sar
	پوشاندن	احتمالا به معنی نوعی سوخمه	sar	ma-sa-tum
	قایق- پوشاندن		temne-sar	
	سوخمه		sokhtum	
	وارد کننده با فشار		basatım	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
lance?		احتمالا به معنی نیزه در سومری		masatum
				ma-sa-tum
heel, hoof	پاشنه ۸-۳۰۹	پاشنه-سم دار	basna	ma-sila
	پاشنه ۸-۳۰۹		baınqa	
	گذاشتن با فشار		basıla	
leader, expert	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	رهبر-لیدر	baş	mas-su
	رهبر- تبار		baş-su	
deep-draught boat	چوبی	قایق عمیق	ağaş	masu
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma-su)
	قایق ۸-۱۰۷۱		barça	
	چوبی- قایق- آب		ağaş-temne-su	
border, boundary	مرز ۸-۱۲۷۴	مرز	mere	maš
	مرز ۸-۱۲۷۴		mers	
	ابتدا و انتها-کنار- دور و اطراف-آغاز -راس-۶-۳۵۸		baş	
goat	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	بز	baş	maš
extispicy	بز ۸-۲۴۶	حیوانی قربانی برای فال	naşır	
sacrificial animal for omens				
interest (on a loan)	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	بهره وام	baş	maš
an irrigation tax	نوعی دریافت پول برای سرکردگی و ریاست و سالاری	مالیات برای آبیاری	başlıq	
plant	درخت	گیاه	ağaş	(ğeş-maş)
	نوعی گیاه ۶-۱۲۵۴		maş	(ğeş-maş)
	درخت- نوعی گیاه		ağaş-maş	maš
to be pure	برتر- ممتاز- بهتر ۶-۳۵۸	پاک بودن	baş	maš
	پاک دل ۸- ۳۱۰		arı-baş	
a drainage tile	ریختن	کاشی برای سازه کشی	tök	maš
	کاشیکاری ۸-۱۱۰۴		çaşın	(dug-maş)
	جاری کردن- کاشیکاری		tök-çaşın	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	maš
	نوعی گیاه ۶-۱۲۵۴		maş	(ğeş-maş)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت- نوعی گیاه		ağaş-maş	
twin	جفت-زوج ۶-۱۰۵۱	جفت-زوج	qoş	maš
animals, livestock	بره ۶-۱۲۵۴	چهارپایان	maşdaq	maš-anše
	خر	حیوانات	eşek	
	بره و خر		qoş-eşek	
gazelle	بز ۸-۲۴۶	بز کوهی	naşır	maš-da
	کوهی		dağ	
	بز کوهی		naşır-dağ	
stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	maš-da
	قله ۶-۳۵۸		baş	(na-maş-da)
	در		da	
	سنگ در قله		daş-baş-da	
young wild goat?	بز ۸-۲۴۶	احتمالا به معنی بز وحشی جوان باشد	naşır	mašdara
	چپاول ۶-۴۸۳		tarat-ma	(maş-tarah)
	بز چپاولگر		naşır-tarat-ma	
inscription	ثبت	کتیبه	geş	mašdara
	چوبی		ağaş	(ğeş-maş-dara)
	جدول- راه راه -چهار خانه- شانه زدن (داراما) ۶-۶۹۷		dara	
	ثبت کردن در راه راه		geşmiş-dara	
a type of payment	قرض	نوعی پرداخت	boş	maš-da-re-a
	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸		baş	
	پسوند		re	
	پسوند (به)		a	
	نوعی پرداخت برای ریاست و سالاری		başlıq	
	برای رئیس		baş-da-ri-a	
a social status or profession	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	یک موقعیت شغلی یا اجتماعی	baş	mašga-en
	برتر		En	(maş-KAK)
	برخاستن		kalk	(MAŞ-EN-KAK)
	خشک و تیز		gag	
	رئیس- برتر- برخاستن		baş-EN-	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
			KALK	
billy goat	بز ۸-۲۴۶	بز نر	naşır	maš-gal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	بز نیرومند		naşır-qal	
settlement	سر-عقل-رئیس-اول- نخستین- ۶-۳۵۸	نوعی توافق	baş	maš-gana
	خرمن ۸-۶۲۰	خرمن	qara-baş	(maş-gan)
	تاکستان		qana	
	برای رئیس- تاکستان اصلی		baş-qana	
type of fish	سر-عقل-رئیس-اول- نخستین- ۶-۳۵۸	نوعی ماهی	baş	mašgurraŠEŠ
	پرزور		gür	(maş-gur-ra-şeş-ku)
	پسوند		re	
	تیز- جای بلند		şeş	
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی نیرومند سرکرده تیز		baş-gür-re-şeş-sukuşu	
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	mašgurum
	نوعی گیاه ۶-۱۲۵۴		maş	(ğeş-maş-gurum)
	خشکیده		gurum	
	درخت- نوعی گیاه- خشکیده		ağaş-maş-gurum	
(nocturnal) vision	بازدید(باش ووری)	دیدن (شبانه)	baş	maš-ĝik
	دیدن		bakhış	(maş-gi)
	دید و بازدید ۸-۷۳۲		varış	
	شب		geje	
	بازدید شبانه		baş-vur-geje	
sieve	ریختن (مایع)	غربال	tök	maš-halum
	غربال کردن ۸-۱۰۲۴		mezrehe	(dug-maş-ha-lum)
	پسوند		lim	
	ریختن- غربال کردن- پسوند		tök-mezrehe-lim	
an administrative position	رئیس	یک موقعیت اداری	baş-kan	maškim
a demon		نوعی شیطان		
messenger	پا ۶-۱۲۵۴	پیام رسان	maşqaq	maškimegi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پیام ۸-۳۶۳		eluk	(e-gi-maşkim)
	فرستاده- سفیر ۶-۴۸۰		elçi	(maşkim-e-gi)
	پا- فرستاده		maşqaq-el-çi	
bucket	چرمی	سبد	keyiş	mašlium
	نوعی گیاه ۶-۱۲۵۴		maş	(kuş-maş-li-um)
	کردن		li	
	پسوند (من)		um	
	چرمی- نوعی گیاه کردن		keyiş-maş-li-ım	
hind?	شروع کنم	احتمالا عقبی	başlıyim	maš-lulim
leather bucket	نوعی گیاه ۶-۱۲۵۴	سطل چرمی	maş	maš-lum
	نوعی گیاه کردن		maş-li-im	(maş-li-um)
sorcerer, incantation priest	جور کردن-جور کردن	جادوگر	goş-goş	maš-maš
	جادوگر ۸-۴۹۰		qoş-naj	
twin (brother/sister)	همراه- جفت- زوج ۶-۱۰۵۱	جفت (خواهر-برادر)	qoş	mašmin
	تعداد زیاد ۶-۱۲۷۸		min	
	جفت زیاد		qoş-min	
male goat	بز نر ۸-۲۴۷	بز نر	meke	maš-nita
	آسایش- استراحت ۶-۱۲۸۷		nıtas	
	بز نر -آسایش		meke-nıtas	
leader	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	رهبر	baş	maš-saĝ
	سالم- تیز- جاندار-سلامت- هوشیار		sağ	(maş-sag)
	رئیس هوشیار		baş-sağ	
diviner	سر-عقل-رئیس-اول-نخستین- ۶-۳۵۸	الهی	baş	maš-šu-gid-gid
	کف دست		avuş	
	دست		azut	
	پسوند		şi	
	رفتن		gid	
	اول و نخست- رونده		baş-çi-gid-did	
diviner	سر-عقل-رئیس-اول-	الهی	baş	maš-šu-gi-gi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نخستین- ۶-۳۵۸			
	کف دست		avuş	
	کف دست		azut	
	پسوند		şi	
	اول و نخست- رونده		gid	
			baş-çi-gid-did	
twin	همراه- جفت- زوج ۶-۱۰۵۱	جفت	qoş	maš-tab
	یافتن		tap	
	جفت یافتن		goş-tap	
wooden object	چوبی	وسیله ای چوبی	ağaş	maštakda
	همراه- جفت- زوج ۶-۱۰۵۱		qoş	(geş-maş-tak-da)
	نصب-آویختن		takh	
	پسوند در		da	
	چوبی- جفت کردن- در نصب کردن		ağaş-qoş-tak-da	
profession	این	نوعی شغل	maşu	maŠU-DUN
	پسوند عمل		DIN	
	زیبا ۶-۱۲۵۴		maşu	
	زیبا کننده		maşu-dın	
metal object	ذوب کردن	وسیله ای فلزی	erid	mašum
	پسوند		me	(urud-ma-şum)
	فرو ریختن- خرابی ۶-۹۱۵		şum	
	ریختن برای ذوب کردن		eridme-şum	
breed-goat	بز ۸-۲۴۶	پروراندن بز	naşır	maš-uzudak
	بره ۸-۲۴۳		guzu	(maš-uzud-da)
	پسوند به		da	
	بره ۸-۲۴۳		maş-daq	
	بز در بره گی		naşır-quzu-da	
lifeboat	چوبی	قایق نجات	ağaş	matila
	قایق ۸-۱۰۷۱		temne	(geş-ma-ti-la)
	زنده -حی ۳-۱۴۱		tiri-k	
	پسوند		le	
	قایق چوبی برای زنده		ağaş-temne-tiri-le	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کردن			
the place where a water course	قایق ۸–۱۰۷۱	محل کم عمق که برای عبور قایقها امکان ندهد	temne	ma-ur
becomes too shallow to allow boats to pass	محل مرتفع–سربالایی–خندق–۳–۵۲		ur	
	محل مرتفع برای قایق		temne-ur	
bed	چوبی	رختخواب	ağaş	mayaltum
	پسوند		me	(ğeş-ma-a-al-tum)
	خواب		yatım	
	وسیله چوبی خوابیدن		ağaş-me-yatum	
type of sledge	چوبی	چکش آهنگری یا سورتمه	ağaş	mayaltum
	پسوند		me	(ğeş-ma-a-a-al-tum)
	خواب ۸–۶۳۸		yatma	
	خوابیدن		yatım	
	وسیله چوبی خوابیدن		ağaş-me-yatum	
to swell, rejoice	برجستگی کروی روی درختان– جسم کروی بازی کودکان ۶–۱۲۵۳	باد کردن– متورم شدن	mazi	maz
	ورم –غده ۶–۱۲۵۲	شادی و خوشحالی	madda	(ma-az)
	باد– وزیدن		es	
	ورم– باد		madda-es	
a barge	چوبی	نوعی قایق	ağaş	ma-u
	قایق ۸–۱۰۷۱		temne	(ğeş-ma-u)
	قایق–کشتی ۳–۵۰		ujar	
	قایق چوبی نوک		ağaş-temne-uj	
Being, divine properties enabling cosmic activity	بودن ۸–۲۶۷	بودن	imek	me
office		دفتر کار		
(cultic) ordinance		دستور(فرقه ای)		
battle	غیرتی شدن– به جوش آمدن ۶–۳۳۳	نبرد	im-len(mek)	me
combat		مبارزه		
to be	بودن ۸–۲۶۷	بودن	imek	me
				(am)
				(em)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
desire	خواسته ۶-۳۳۲	خواسته-آرزو-میل	im	me
	خواسته- آرزو- هوس ۶-۳۳۳		im-ren	
	ریشه کلمات خواسته و آرزو چون ایمسک-ایمره- ایمرنجه ۶-۳۳۳		im	
to wash, refine	خالص ۸-۶۰۱	شستن	lılman	me
		خالص کردن		
silence	سکوت -۸-۸۸۸	سکوت	üm-lük	me
stiffness	رنج- مشقت ۶-۳۳۳	سختی	im-ek	me
to make silent	سکوت -۸-۸۸۸	ساکت کردن	üm-lük	me-ĝar
	ایجاد کن		gur	me-gar
	سکوت ایجاد کن		üm-lük-gur	
to praise	تمثیل- شبیه ۶-۳۳۳	ستایش- تعریف	imet	me-teš-e
	تعریف ۸-۴۳۴		maqt-ul	(me-teş-i-i)
	خوب		iyi	
	تعریف خوب		maqt-tış-iyi	
where?, whither?	کجا ۸-۱۱۱۳	کجا -به کجا	nere	mea
	کجا ۸-۱۱۱۳		hara	(ma)
	به کجا		ne-re-ye	(ma-a)
				(ma-a-a)
term of endearment, dear	عشق ۸-۱۰۰۳	عشقم- دوره عشق	em-rek	me-am
	عشق ۸-۱۰۰۳		erim	(me-a-am)
	عشقم		em-re-yim	
100	قطعیتی در اکثر اعداد ابلایی (نه سومری) وجود ندارد	۱۰۰		meat
limbs	نماد- نشان- هدف ۶-۳۳۲	اعضای بدن	im	me-dim
	برجسته		dim	
	هدف- برجسته(به بخش روش تحقیق مراجعه کنید حرف میم)		im-dim	
sow	بچه خوک ۸-۶۵۲	خوک ماده	manqış	megida
	خوک ۸-۶۵۲		moza	munus-megida
	همدم- خوک بچه		munus-manqış-da	
tissue	بودن ۸-۲۶۷	بافت- جنس و ماهیت	im-ek	me-hi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نشان–برچسب–هدف–اشاره–نماد ۶–۳۳۲		im	
	ماهیتش		imek-i	
malt-flour	آرد جو ۸–۵۰	آرد مالت	irmek	mel
an exclamation	نوی آوای ندایی کاش–عجب–۶–۱۲۵۴	یک صدای ندای کاش و عجب	mağıl	melea
	ندا–به–برای		mağıl-e-a	(me-li-e-a)
neck	گردن ۶–۱۲۷۶	گردن	mindav	meli
	درب– صدا		kapı-gu	ka-u
frightening splendor	خدای کیفر در باور ترکان ۶–۱۲۵۴	عظمت ترسناک	mala-khay	me-lim
	شکوه– هیبت ۸–۱۲۵۶		manas	(me-lam)
	ترسناک ۶–۳۳۳		imenj	
	ترسناکی		imenj-lım	
tiara, type of crown	تاج(باشی مندیل لی=تاج دار ۸–۳۸۱)	نوعی از تاج	men-dil	men
when?	چه ؟	چه وقت؟	ne-me-ne	menam
				(me-na-am)
ever	همیشه ۸–۱۴۱۸	همیشه	qam-ış-a	menamenam
	همه چیز		hee-ne-me-ne	(me-na-me-na-am)
an administrator	رهبر ۸–۱۲۶۶	نوعی مدیر	men-qlay	menari
	رئیس قبیله ۸–۱۲۵۶		man-ab	
	رئیس قبیله ۸–۱۲۵۶		man-ap	
	سر– راس ۸–۱۲۵۸		man-qoy	
how long?	چه	چه مدت؟	ne	me-na-še
	چه		nemene	
	پسوند		şe	
	کشیدن		çeke	
	چه– طول کشیدن		nemene-çeke	
since when?	چه	از چه وقتی؟	ne	me-na-ta
	چه		nemene	
	از		den	
	از چه		nemene-den	
we	من	ما	men	menden
	با		nen	(me-en-de-en)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	و		de	
	تو		sen	
	من و تو(ما)		men-nen-de-sen	
you (plural)	تو	شما ها	sen	menzen
	به		e	(me-en-ze-en)
	با		nen	(za-e-me-en-ze-en)
	تو و تو(شماها)		sen-nen-sen	(za-e-en-ze-en)
(compound verb verbal element)	عنصر نفی کننده فعل مرکب	عنصر کلامی فعل مرکب	mir	mer
				(mar-mar)
				(me-er-me-er)
first one	اولین–یک	اولین–یک	bir-ga	merga
				(me-er-ga)
dust storm	طوفان شن ۸–۴۷۴	طوفان شن	qum-bur-an	mer-mer
	ریشه ظوفان چون بورسالاق– بورقوش– بورتونا...۸–۴۷۴		bur	
	طوفان شدید		bur-bur	
blackness, black spot	چوب	نقطه سیاه	ağaş	mes
black wood	سیاه ۸–۹۰۸	سیاهی	maz	(ğeş-mes)
	خال– نقطه سیاه بر بدن ۳–۲۸۲	چوب سیاه	min	
	چوب سیاه		ağaş-meş-ij	
hero	قهرمان(قوش)	قهرمان	goş	mes
(to be) manly	قهرمان	مردانه	al-paş	(meş)
young man	مرد	مرد جوان	kişi	
	زیبا ۶–۱۲۵۴		maşu	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mes
	نوعی درخت زیتون الارض ۶–۱۲۵۳		maz-er-yun	(ğeş-meş)
	درخت بلوط		mazu	
	درخت زرد آلوی رسیده		ağaş-miş-miş	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mes-babbar
	درخشان		parpar	(ğeş-mes-babbar)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زرد آلوی رسیده ۳–۳۲۵		miş-miş	
	ردخت زرد آلوی رسیده		ağaş-miş-miş-parpar	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mesmagana
	پسوند وسیله		ma	(ağaş-ma-gan-na)
	تاکستان		gana	
	درخت گونه تاکستان		ağaş-me-gana	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mes-TU
	جنگل و بیشه		meşe	(ğeş-mes-TU)
	توت		tut	
	درخت توت جنگلی		ağaş-meşe-tut	
where to?	چه؟	به کجا ؟	ne	meše
	پسوند		şe	
	به کجا؟		ne-re	
whence?	چه؟	از کجا؟	ne	me-ta
(since) when?	از	از چه زمان؟	dan?	
	در چه؟		ne-de	
	از چه ؟		be-den	
appropriate thing, ornament	جهیزیه ۶–۳۸۷	چیزی مناسب	bet-gi	me-te
		زیور آلات		te
image	تصویر ۸–۴۳۱	تصویر	be-te	me-te
one's own	من	مال کسی بودن	men	me-te
	او		oni	(ni-te)
	در		de	
	در من است(مال من است)		men-de	
to be fitting	صورت– رنگ ۶–۳۳۸	مناسب بودن	bet	mete ĝal
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	(me-te-gal)
	ظاهر قوی		bete-qal	
seemly	صورت– رنگ ۶–۳۳۸	به ظاهر	bet	me-te-ĝal
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	ظاهر قوی		be te-qal	
flour bin	چوبی	صندوق آرد	ağaş	metenum
	آرد ۸–۴۹		dalqan	(ğeş-me-te-num)
	کاو– مقعر ۶–۳۴۵		batın-qi	
	جای فرو رفته چوبی		ağaş-	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
			batınım	
praise	ستایشگر ۸–۸۴۹	ستایش و تحسین	maqtar	me-teš
	تعریف و تحسین و اشعار حماسی در تحسین و... ۶–۱۲۵۴		maqta	
	پسوند		ış	
	ستایش		maqtaış	
a drum	نوعی وسیله موسیقی	نوعی طبل	mızgan	me-ze
jaw, cheekbone	استخوان گونه ۸–۱۲۴	چانه	tarama	me-ze
		استخوان گونه		
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی فعل مرکب	عنصر اسمی فعل مرکب	mi	mi
praise	تعریف و تحسین و اشعار حماسی در تحسین و... ۶–۱۲۵۴	ستایش و تحسین	maqta	mi
to care for, treat well, treat kindly	مراقبت ۸–۱۲۶۹	مراقبت با مهربانی	yaşma	mi-dug
	تعریف و تحسین و اشعار حماسی در تحسین و... ۶–۱۲۵۴	تداوی با مهربانی	maqta	
	درمان ۸–۶۸۳		eme	
	جاری کردن		tök	
	درمان–جاری کردن		eme-tök	
type of bird	نوعی پرنده (ائو–قوشو ۸–۳۲۹)	نوعی پرنده	ev	MI-E-A
	از ادات استفهام ۳–۲۸۱		mi	
	به خانه؟		mi-ev-a	
flat space	صاف ۸–۹۶۱	فضای صاف	ilmay	mim
two	۱۰۰۰ عدد	عدد ۲	min	min
ditto	این قدر– این اندازه ۳–۲۸۰	عینا	mun-çe	
	بی شمار– تعداد زیاد ۶–۱۲۷۶		min	
	سوار شدن		min	
double pin	هزار	سنجاق دو گانه	min	minbulug
	جدا کننده–شده		bölüg	min-bulug
	ریشه قطع کردن		bal	bal-bal
	سوار شدنی–تقسیم		min-bölüg	
social class	یکپارچگی–اجتماع	یک طبقه اجتماعی	birliq	miqtum

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		tum	(mi-iq-tum)
	ازدحام-اختلاط ۶-۱۲۷۵		mığır	
	ازدحام-اختلاط		mığıt-tım	
(to be) angry	غر غر کننده ۶-۱۲۷۲	خشم	mır	mir
anger, rage	ریشه خرخر کردن سگها- غرولند- غرغر مثل میریلداما- میریلداماق ۶-۱۲۷۳	غضب	mır	
a mythical snake	دراز- باریک اندام- خوش خط و خال ۶-۱۲۵۲	یک مار اسطوره ای	mar	mir
a snake-like weapon		یک مار شبیه سلاح		
north wind	شمال ۸-۹۴۶	باد شمالی	demir-qazıq	mir
north	طوفان ۸-۴۷۴	شمال	tünü	(mer)
storm	طوفان ۸-۴۷۴	طوفان	tüpür	(tumu-mir)
	طوفان-شمال		tünü-demie-qazaq	
belt?	دراز- باریک اندام- خوش خط و خال ۶-۱۲۵۲	احتمالا به معنی کمربند باشد	mar	mir-DU-na
	حلقه به دور چیزی		dolana	
	ایستادن- برخاستن- توقف		du	
	دراز باریک- قرار گرفتن و توقف		mar-du-na	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mirišĝara
	نوعی درخت ۳-۳۲۵		mür	(ağaş-mi-ri-iş-ğar-ra)
	درون		iş	
	سیاه و بزرگ		qara	
	درخت-نوعی درخت- درونش سیاه و بزرگ		ağaş-mür-i-iş-qara	
a musical instrument	ضربه ۶-۱۲۹۴	یک ابزار موسیقی	vurut	mi-ri-tum
	ضربه ۶-۱۲۹۴		vuruntu	
	ریشه موسیقی شاد مثل وورسیندیر- وور پاتلاسین(بزن بکوب)		vur	
	ضرباهنگ		vırıtum	
punting pole	ضربه ۶-۱۲۹۴	نوعی ضربه زدن	vurut	miritum
	ضربه ۶-۱۲۹۴		vuruntu	
	ضرباهنگ		vırıtum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
plank, board	زدن- کوبیدن- نصب کردن-بار زدن (وورماق) ۶-۱۲۹۳	تخته	vur	mi-ri-za
boat pole	انداختن- فرو کردن- پسوند	تیرک قایق	sal	
	نصب کردنی		vır-sal	
	چوب اصلی قابق ۶-۱۲۶۸		murğa	
snake	دراز- باریک اندام- خوش خط و خال ۶-۱۲۵۲	مار	mar	mir-ša
	پسوند		şa	
	دراز و خوش خط و خال گونه		mar-şa	
shivers	لرزش ۸-۱۲۱۷	لرزش	tebreş	mir-šeš
	زدن- لرزیدن		vur-sars	
a bird	جنگل ۶-۱۲۵۰	نوعی پرنده	meşe	mi-saz
	گم گشتگی(آزماق)		az	(mi-sa-az-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده گم گشته جنگل		meşe-az-uşan	
money chest	ظرف در دار از جنس چینی ۶-۱۲۷۴	صندوق پول	misan	misIŠ
	سیاس-حیله گر- آنکه از ترس به جایی پناه برده ۶-۱۲۷۴		mısıq	(mi-si-iş)
	درون		iş	
a divine weapon	چوبی	یک سلاح الهی	ağaş	mitum
	زدن- کوبیدن- ضربه (وورماق) ۶-۱۲۹۳		vur	(ğeş-mi-i-tum)
	زدن- کوبیدن- ضربه		vırıtum	
	زدنی از جنس چوب		ağaş-vırıtum	
to crush, mangle	زدن- کوبیدن- ضربه (وورماق) ۶-۱۲۹۳	برای زدن-خرد کردن	vur	mu
				(ma)
a fish	کیف- نشئه ۶-۱۲۶۶	نوعی ماهی	mut	mu
	ماهی		sukuşu	(mu-ku)
	ماهی کیف		mut-sukuşu	
good, beautiful	خوب ۸-۶۴۲	خوب-زیبا	ey-mur	mu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to grow	ریشه کلملت رشد کردن – بویوین– بویومه–بویویوش ۸–۷۶۵	رشد کردن	böyü	mu
				ma
incantation, spell	جادو ۸–۴۸۹	جادو	büyü	mu
	جادو ۸–۴۸۹		manqı	
manly	آلت مردانه ۶–۱۲۶۸	مردانه	müs-lük	mu
young man	مرد کامل(ار بوتون ۸–۱۲۷۲)	مرد جوان	bütün	
name	نامدار	نام	manşır	mu
line of text	آلت مردانه ۶–۱۲۶۸	خط متن	müs-lük	
son		فرزند پسر		
to make a sound	ضرباهنگ	سر و صدا ایجاد کردن	vur	mu
year	دوره دوازده ساله ترکان– دوره–سال ۶–۱۲۶۷	سال	mu-çel	mu
to swear by the king's name	این	سوگند به نام پادشاه	bu	mu-lugalak-pad
	انسان		lu	(mu-lugal-pad)
	تیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	سوگند ۸۹۰۴		tobad-ı	
	این –انسان نیرومند–سوگند		bu-lu-qal-tobad-ı	
a bird	تند– تیز– منقار ۶–۱۲۶۷	نوعی پرنده	mur	mu-X
	پرنده		uşan	(mu-X-muşen)
	پرنده تند و تیز		mur-uşan	
next year	دوره دوازده ساله ترکان– دوره–سال ۶–۱۲۶۷	سال آینده	muçel	mubal
	فرزند		bala	mu-bal-a
	آمده– آینده(گله ن ایل=سال آینده)		gele	
	دوزاده سال آینده		muçe-gele-e	
therefore	علامت استفهام ۱–۵۳۰	به این دلیل	mu	mubeš
	این		bu	(mu-bi-eş)
	رویه		üz	
	آیا به این دلیل؟		mu-bu-üz-den	
type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	mubum
	علامت استفهام ۱–۵۳۰		mu	(ğeş-mu-bu-

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				um)
	قسمتی از درخت که مناسب هیزم باشد ۸-۶۷۶		bığır	
	درخت مناسب برای هیزم		ağaş-mu-bığır-ım	
blood	کیف- نشئه- ذوق ۶-۱۲۶۶	خون	mut	mud
to create	خلق کردن ۸-۶۳۳	خلق کردن	almat	mud
beer jar	ریختن	تنگ-شیشه برای آبجو	tök	mud
a unit of liquid capacity	کاسه بزرگ سفالی ۶-۱۲۶۷	واحدی برای مایع	muda	(dug-mud)
	کاسه برای ریختن		tök-muda	
joy	کیف- نشئه- ذوق ۶-۱۲۶۶	کیف و ذوق	mut	mud
rabid	هار	هار	gud-uz	mud
(to be) scared, terrified	ترساندن	ترس	qorkud	mud
stump	کنده درخت	کنده و ریشه	ağaş	mud
	ریشه کوچک درخت ۶-۱۲۶۷	درخت	muçar	(ğeş-mud)
	ریشه کوچک درخت است		ağaş-muçar-di	
tube, socket	لوله ۸-۱۲۲۷	لوله	boru	mud
	حلقه شده و لوله شده		burud	
sweetness	کیف- نشئه- ذوق ۶-۱۲۶۶	شیرینی	mut	mudgi
	پسوند		gi	(mu-ud-gi)
	وسیله کیف و ذوق		mut-gi	
creative	خلق کردن ۸-۶۳۳	خلاق	almat	mudĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	(mud-gal)
	خلف کردن نیرومند		almat-qal	
a bird	مرغ سقا ۳-۳۴۱	نوعی پرنده	qutan	mudim
	پرنده		uşan	(mu-dim-muşen)
	پرنده- مرغ سقا		qutan-uşan	
basket	شاخه	سبد	buda	mudla
	کردن		la	
	شاخه کردن		buda-la	
joy	کیف- نشئه- ذوق ۶-	شادی	mut	mud-me-ĝar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	۱۲۶۶ ریشه شادی مثل موت لو			
	وسیله		me	
	بزرگ		qara	
	پرزور		gür	
	شادی بزرگ		mut-me-gara	
spouse	فرو کردن	همسر (زن)	sal	mudna
	همسر		eş	(mu-ud-da-na)
	خانه		dam	sal-uş-dam
	فروکردن- همسر- خانه		sal-eş-dam	
fuller	کامل ۸-۱۱۰۶	کامل	mamır	mudru
delivery	تحویل دادن ۸-۴۰۳	تحویل-تسلیم	ver-mek	mu-DU
	تحویل دادن		ver-du	
preserved meat	پیچاندن توی چیزی	گوشت محافظت شده	böre	mu-du-lum
	انجام		du	(mu-du-li-a)
	پسوند		li	
	به		a	
	چیزی که لای چیزی پوشانده شده		böre-du-li-a	
a fruit	بادام	یک میوه	badam	mudum
a garment	بافتنی- منسوج	یک لباس	tokhu	mudum
	کامل		bütüm	(tug-mu-du-um)
	لباس کامل		toku-bütüm	
dirt	کثیف ۸-۱۱۱۳	کثیف	batıq	mu-dur
	کثیف		batır	
(to be) dirty	کثیف ۸-۱۱۱۳	کثیف شدن	batıq	mudur
	کثیف		batır	
an aromatic substance	گونه طالبی برای خوشبو کردن	یک ماده معطر	şamama	mug
	نوک جوانه ۸-۱۲۶۹		muğ	(şim-mug)
a kind of garment	بافته شده - منسوج	یک نوع لباس	tokhu	mug
	جادوگر		mağ-uç	(tug-mug)
	بافته شده جادوگر		toku-muğuç	
female genitals, vulva	اندم تناسلی زن ۶-۱۲۷۰	اندام تناسلی زن	munjur	mug
low quality wool	پیچ خورده	پشم با کیفیت پایین	buruq	mug

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
water-lift	نام قدیم آب در ترکی(بو-لاق یا بوغ-بولوت)	بالا بردن آب	bu	mu-gu
	بالا بردن		goza	
	بالا بردن آب		bu-goza	
a cup or bowl	کاسه زیر نیم کاسه ۶-۱۲۶۹	یک کاسه یا فنجان	muğan	muh
cook	از گرسنگی بی تاب شدن ۶-۱۲۶۹	آشپزی	muğal-maq	muhaldim
	گرسنه شدن		mağaldım	
head cook	از گرسنگی بی تاب شدن ۶-۱۲۶۹	سر آشپز	muğal-maq	muhaldim-gal
	گرسنه شدن		mağaldım	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	گرسنگی -نیرومند		mağaldım-qal	
last year	سال - دوره دوازده ساله ترکان-دوره ۶-۱۲۶۷	سال گذشته	muçe	mu-im-ma
	فرود آمده= گذشته (اینیش ایل=سال گذشته)		in-ma	
	دوره سالی گذشته		muçe-in-me	
foundation(s)	کامل ۶-۱۲۶۹	بنیاد	mul	mul
	بنیاد		temel	
wood-wasp	زنبور عسل ۸-۸۱۴	زنبور چوب	bal-arısi	mul
	زنبور عسل ۸-۸۱۴		maliz	
star	ستاره	ستاره	ul-duz	mul
to shine, radiate (light)	شفاف- براق ۶-۱۲۶۹	درخشش	mul-duz	
arrow		تابش		
to radiate (branches)				
heavenly star	ستاره	ستاره آسمانی	ulduz	mul-an
	آسمان		asman	
	مکان ۱۲-۴۳		an	
	ستاره مکان		ulduz-an	
an animal	حرامزاده- کامل ۶-۱۲۶۹	نوعی حیوان	mul	muldamul
	در حرام زادگی کامل		mul-da-mul	mul-da-mul
type of plant	نوعی گیاه ۱۱-۲۸۷	نوعی گیاه	mumlu-qabaq	mul-gana
a sound (onomatopoeic)	صدای زوزه ۸-۹۶۵	نوعی صدا	ulantı	mulmal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زوزه		ulama	mul-ma-al
	زوزه- گرفتن		ulama-al	
to make noise	صدای زوزه ۸-۹۶۵	ایجاد سر و صدا	ulantı	mulmal za
	زوزه		ulama	(mul-ma-al-za)
	زوزه- گرفتن		ulama-al	
	انداختن صدای زوزوه گرفتن		ulama-al-sal	
darkness	شفاف- براق ۶-۱۲۶۹	تاریکی	mul-duz	mul-sig
	تاریکی ۸-۳۸۵		tummul	
	شفافیت و درخشندگی در محدودیت		mulduz-sığ	
field surveyor	بخش	تعیین کننده زمین	bölü	mulu
noise	نق نق- غرولند	صدا	mır-mır	mu-mun
				(mu-mu)
exorcist	نق نق-غرولند- (میریلداماق= صدای خرخر سگ۶-۱۲۷۳)	عصبانیت	mır-mır	mumunĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	(mu-mu-gal)
a fish	چشمه ۲-۱۲۷۰	نوعی ماهی	munqar	mun
	ماهی		su-kuşu	(mun-ku)
	ماهی چشمه		munqar-su-kuşu	
(to be) brackish	تلخ ۸-۴۵۲	تلخ	muzaq	mun
salt		نمک		(munu)
groats	غله ۸-۱۰۲۹	غلات	amun	mundu
	غلات		amun-ti	(mun-du)
a class of agricultural products	غله ۸-۱۰۲۹	یک مرحله یا سطح از تولید محصولات کشاورزی	amun	mun-gazi
	کنده شده		gazi	
	قطع و بریدن		kesi	
	قطع و بریدن غله		amun-kesi	
hair	آب	مو	su	munsub
barber	مو	سلمانی	saç	(su-munsub)
	زننده		vurun	u-şu
	تراشنده		sıyırıb	
	سلمانی		saç-vuran	
shepherd, herdsman	دوره دوازده ساله ترکان-	چوپان	muçel	munsub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سال- دوره ۶-۱۲۶۷			
an official	چوبدستی	یک مقام رسمی	sopa	(mu-sub)
	چوپان ۸-۵۵۹		çob-an	
	یک دوره چوپانی		mu-çel-çob-an	
malt	غله ۸-۱۰۲۹	آبجو مالت	amun	munu
a profession	غله- حبوبات- مزرعه ۸-۱۰۲۹	یک حرفه	amun	munu
(to be) scorching	گرمای طاقت فرسای تابستان ۸-۱۱۷۳	خیلی گرم و سوزاننده	tiyamer	munu
a festival	غله- حبوبات- مزرعه ۸-۱۰۲۹	یک جشنواره	amun	munu-gu
	پسوند		gi	
	به منظور مزرعه و غله		maun-gi	
a profession	غله- حبوبات- مزرعه ۸-۱۰۲۹	یک حرفه	amun	munukaz
	کندن		gaz	(munu-gaz)
	بریدن		kes	
	بریدن یا دروی مزرعه		amun-kes	
maltster	غله ۸-۱۰۲۹	مالت ساز	amun	munu-mud
	مکش		emi	(munu-mu)
	مکاندن غله		amun-emid	
head maltster	غله ۸-۱۰۲۹	مدیر آبجوساز	amun-emid	munu-mud-gal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	مکنده غله نیرومند		amun-emid-qal	
woman	ماده	زن	maya	munus
female	همدرد ۶-۱۲۷۰	ماده	munq-daş	nu-nus
	مادر- زن مسن ۶-۱۲۸۳		nene	
type of cult performer	مادر- زن مسن ۶-۱۲۸۳	نوعی بازیگر مراسم مذهبی	nene	munus-ĝeš-gi
	عبور کننده		ğeş-gi	
	جاری شده یا اجرا شده توسط زن مسن		nene-geşgi	
licorice?	شیرین بیان ۸-۹۵۷	احتمالا شیرین بیان باشد	mian kökü	munzer
	شیرین بیان ۸-۹۵۷		miyan otu	
(to be) unkempt	ژولیده مو ۸-۸۳۱	ژولیده بودن	pırpız	munzer
	ژولیده مو ۸-۸۳۱		mujur-baş	(SAG-MU-

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				BU)
	آشفته		saç	
	مو- ژولیده- پیچ خوردن		saç-munjur-bur	
gift	هدیه ۸-۱۴۰۳	هدیه	mende	mupada
	هدیه ۸-۱۴۰۳		pay	(mu-pad-da)
	هدیه در سهم		mende-pay-da	
(compound verb verbal element)	نشانه فعل مرکب	نشانه فعل مرکب	mir	mur
to get dressed, clothe oneself	برجسته- گرد- جمع و جور ۶-۱۲۶۷	لباس پوشیدن	mur	mur
	لباس پوشیدن(وورن ماق ۸-۳۵۸)		vur-un	mur
a fish	چشمه(د.ل.ت)	نوعی ماهی	muran	mur
	جوی کوچک ۶-۱۲۶۷		mora	
	نوک تیز- تند و تیز- برجسته- گرد- منقار- دهان و لب ۶-۱۲۶۷		mur	
fodder	جایی برای نگهداری علوفه ۸-۱۰۱۲	علوفه	mer-ek	mur
(to be) fat		چاق شدن		
lung	جگر ۸-۵۰۸	جگر	bağır	mur
	جگر ۸-۵۰۸		bavur	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	muran
	چشمه(د.ل.ت)		muran	(ğeş-mur-ra-an)
	درخت چشمه		ağaş-muran	
female dream interpreter	تعبیر کننده ۸-۴۳۳	خانم تعبیر کننده خواب	yormaj	muraš
	ریشه مربوط به خواب چون مورگو-مورگولو- مورگو و..۶-۱۲۶۸		mur	(mu-ra-aş)
	گشودن خواب		mur-ri-aş	
to draw, design	کلام-تاکید-کوبه-ضربه-علاقه ۶-۱۲۹۳	طراحی-کشیدن	vurgu	murgu
excrement	مدفوع ۸-۱۲۶۷	مدفوع	butqu	mur
excrement	مدفوع ۸-۱۲۶۷	دفع ادرار	butqu	murgu
fodder	جایی برای نگهداری علوفه ۸-۱۰۱۲	علوفه	mer-ek	murgu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
rage	غرولند	خشم-غضب	mır-mır	murgu
	شدت-ضربه ۶-۱۲۹۳		vur-qu	(urgu)
shoulder	ستون فقرات	شانه	omurga	murgu
back	شانه- کتف ۶-۲۸۸	پشت بدن	omur-dan	
	شانه- کتف- کول- چهارشانه-۶-۲۸۸		omuz	
shell of a marine creature	زنگار روی آهن آلات- چرک ۶-۱۲۶۸	پوسته موجودی دریایی	murge	murguba
	پشت		bel	(ba-murgu)
	زنگار روی آهن آلات- پشت		murge-bel	(murug-ba)
ululation, rumble	ریشه غرولند چون میرلداماق-میریلتی- میریلداشماق ۶-۱۲۷۳	غرولند	mır	mur-ma-ra
	غرولند		mırmırım	(murum)
to roar	اخمو ۶-۱۲۶۸	غرولند کردن	murun-çu	mur-ma-ra-ša
	به غرولند		mır-mır-ı-şa	mur-ma-ra-za
	غرولند کردن		mır-mır-ı-sal	
a stone	قله تیز کوه-نوک تیز- برجسته -گرد-۶-۱۲۶۷	نوعی سنگ	mur	mur-suh
	خراب کردن (سوک در دیگر لهجه ها)		söh	
	نوک تیز -خراب کردن		mur-söh	
a reed mat used as a cover	نی	نی برای پوشاندن	gargi	muru
	پوشاندن		bürü	(gi-muru)
	نی برای پوشاندن		gargi-bürü	
rainstorm	ریشه کلمات طوفان چون بورقان- بورقوش- بورسالاق ۸-۴۷۴	باران طوفانی	bur	muru
mist	مه ۸-۱۳۲۹	مه	may	
drizzle	چرخیدن و پیچیدن	یخ زدن	buru	
middle	دهان-منقار-جمع و جور- گرد- برجسته ۶-۱۲۶۷	وسط	mur	murub
female genitals, vulva	شانه- کتف ۶-۲۸۸	اندام تناسلی زن	omur-dan	muru
buttocks, rump	وسط ۸-۱۳۹۵	کتف-ساعد	ara	
knob	آلت زنانه ۸-۷۱	تخماق	amrak	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
mouth	آلت زنانه ۸-۷۱	دهان	munjur	
gate (of city or large building)		دروازه		
space between, distance		اتصال		
link		باسن		
hips				
a priest	جادوگر ۶-۱۲۶۹	نوعی کاهن	muğaç	murub
father-in-law	خویشان- خاندان ۶-۲۵۲	پدر همسر	uruq	murum
brother-in-law	خویشاوندی- خویشاوند گرفتن مثل اوروقداش- اوروقلو ۶-۲۵۲	برادر همسر		(uru)
wooden object	چوبی	وسیله ای چوبی	ağaş	murzanum
	گلی که روی پوشال و نی بام میزنند ۶-۱۲۶۸		muru	(ğeş-muru-za-nu-um)
	انداختن- پهن کردن		sal	
	انداختنی		salınım	
	وسیله چوبی برای پهن کردن گل بام		ağaş-muru-sal-un-um	
garden	مو	باغ	möv	mu-sar
	پیچک		sar	
	باغ ۸-۲۰۹		burla	
	باغ و پیچک		burla-sar	
	تاکهای پیچیده		möv-sar	
a profession	باراتایی که زیر کاهگل کف بام میگذارند ۶-۱۲۶۶	نوعی حرفه	mut	mu-SAR
	پیچاندن-پوشش		sar	
	بارتای بام را پوشاندن		mut-sar	
inscription	آویختن-پهن کردن- پوشاندن	کتیبه	sar	musara
	رسم- تصویر ۶-۸۵۵		sür	(mu-sar-ra)
	ذوق- کیف ۶-۱۲۶۶		mut	
	ذوق-کشیدن یا رسم کردن		mut-sür-re	
son-in-law	خویشاوندی- خویشاوند گرفتن مثل اوروقداش- اوروقلو ۶-۲۵۲	داماد	uruq	mussa
	داماد ۸-۶۶۴		özne	(mi-us-sa)
	خویشاوند- داماد		uruq-özne	(mi-sa)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
son-in-law	خویشاوند- داماد	داماد	uruq-özne	mussa-tur
	زاده- پروریده- پرورش		tötr	
	خویشاوند- داماد- فرزند		uruq-özne-töre	
to curdle?	پرده روغنی که روی شیر جمع شود ۶-۲۵۳	احتمالا به معنی توده و دلمه بستن غذا	üz	muš
face, appearance	صورت ۸-۹۷۲ ظاهر ۸-۹۹۰	صورت- ظاهر	üz	muš
			su-kuşu	
type of fish	شنا کردن (اوزمک) ۶-۲۵۸	نوعی ماهی	üz	muš
	ماهی		su-kuşu	(muş-ku)
	ماهی شناگر		üz-su-kuşu	
a pot	ریختنی	نوعی قابلمه	tok	muš
	سرشیر ۶-۲۵۳		boş	dug-muş
	ریختنی- سرشیر		tök-üz	
snake	ریشه مار چون اوزون گلین- اوزون اوغلان- اوزون قورت ۸-۱۲۳۲	مار	uz-un	muš
flat space	سطح ۶-۲۵۳	فضای مسطح	üz	muš
a holy area		منطقه مقدس		
?	سرشیر-آبرو- گل چسبنده- نما ۶-۲۵۳	فاقد معنی مشخص	üz	muš-dub
	یافتن		tap	
	سرشیر یافتن(گرفتن)		üz-tap	
to stop working	پاره کردن- قطع کردن-از توان انداختن-بریدن- تصفیه حساب (اوزمک) ۶-۲۵۸	تعطیل کردن کار	üz	muš-tum
	به اتمام رساندن		üz-düm	
	به اتمام رساندن		üzütüm	
a bird	پاره کردن- قطع کردن-از توان انداختن-بریدن- تصفیه حساب (اوزمک) ۶-۲۵۸	نوعی پرنده	üz	muš-UD-LU
	آتش		od	(muş-UD-LU-muşen)
	انسان -منسوب		lu	
	پرنده		uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده صورت آتشین		üz-od-lu-uşan	
mirror	برنز	آئینه	samça	mušalum
	ذوب کردن		erid	(zabar-ma-şa-lum)
	ریشه آینه چون اوزون گور- اوزونگه ۸-۸۳		üz	(urud-ma-sal-lum)
(exclamation of) compassion	محبت ۸-۱۲۵۷	تعظیم و احترام برای محبت	üz-ük	muš-am
gecko	مارمولک ۸-۱۲۳۴	نوعی مارمولک	us-tan	mušdagura
	مارمولک ۸-۹۰۳		mis-mis	(muş-da-gur)
				(muş-da-gur-ra)
bird	پرنده ۸-۳۲۹	پرنده	uçan	mušen
	پرنده با لهجه تبریز		uşan	
flock of small birds	پرنده ۸-۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ- اوش	گروهی از پرندگان	uşan	mušen-buru
	پوشش چون ابر		bürü	
	پوشش چون ابر پرنده		uşan-bürü	
bird-catcher	پرنده ۸-۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ- اوش	شکارچی پرنده	uşan	mušen-du
	شکارچی ۸-۹۳۷		tut-uş	(usan-du)
	شکارچی پرنده		uşan-tut	
a bird	پرنده ۸-۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ- اوش	نوعی پرنده	uşan	mušen-tur-tur
	زاد و ولد- پروریدن- نوزاد		töre	
	پرنده- نوزاد- نوزاد		uşan-töre-töre	
type of serpent	ریشه مار چون اوزون گلین- اوزون اوغلان- اوزون قورت ۸-۱۲۳۲	نوعی مار بزرگ	uz-un	muš-gal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	مار قوی		uzun-qal	
a bird	پرنده ۸-۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ- اوش	نوعی پرنده	uşan	muš-gu
	قطع کننده -برنده		üzüju	(muş-gu-muşen)
	پرنده قطع کننده و پاره کننده		üzüjü-uşan	
a bird	پرنده ۸-۳۲۹ اوچان با	نوعی پرنده	uşan	muš-ĝen

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	لهجه تبریز چون اوچ– اوش			
	پسوند		gin	(muş-gin-muşen)
	پرنده پاره کننده		üz-gin-uşan	
fanged snake	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	مار دندان دار	uz-un	muš-ĝiri
dangerous animals	وارد کردن –فرو کردن	حیوانات خطرناک	giri	
reptile	مار– فرو کردن	خزنده	uzun-giri	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	mušĝiri
	رویه ظاهر		üz	(na-muşgiri)
	سنگ– رویه – وارد کردن		daş-üz-giri	
a monster	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	هیولا	uz-un	muš-huš
	هیولا ۸–۱۴۲۵		heyvere	
	مار هیولا گونه		uz-un-heyvere-ş	
a bird	پرنده ۸–۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ– اوش	نوعی پرنده	uşan	muširum
	پسوند		uş	(mu-şi-ru-um-muşen)
	پراندن– پرواز دادن		uçurum(uşirum)	
	پرنده برای پرواز دادن		uşirum-uşan	
cupbearer	نوشیدن	ساقی	iş	MUŠKA'UL
	باده–مشروب ۶–۳۰۸(ایچکی=ایشکی به لهجه تبریز)		işki	muş-ka
a bird	پرنده ۸–۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ– اوش	نوعی پرنده	uşan	muš-lah
	پرواز		uş-la	(muş-lah-muşen)
	پرنده پرواز		uş-la-uşan	
snake charmer	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	مارگیر	uz-un	mušlah
	کردن– فعل		la	lu-muş-lah
	انسان		lu	
	انسان– مار– انجام		lu-uzun-la	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
head snake-charmer	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	مارگیر بزرگ	uz-un	muš-lah-gal
	کردن– فعل		la	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	مار– انجام دهنده– قوی		uzun-la-qal	
a mythical creature	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	موجودی افسانه ای	uz-un	muš-mah
	عالی		beh	
	مار عالی		uzun-beh	
face, appearance	صورت ۸–۹۷۲ ظاهر ۸–۹۹۰	صورت–ظاهر	üz	muš-me
	پسوند		me	
	صورت– ظاهری		üz-me	
a bird	پرنده ۸–۳۲۹ اوچان با لهجه تبریز چون اوچ– اوش	نوعی پرنده	uşan	mušninka
	پرواز		uşanıq-qı	(muş-nig-gu-muşen)
	پرنده پرواز		uşanıq-qı	
a snake	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	نوعی مار	uz-un	muš-saĝ-kal
	سالم– خوب– عقل		sağ	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	مار– خوب– نیرومند		uzun-sağ-qal	
hunger pangs, ravenous hunger	ظاهر نحیف	گرسنگی–گرسنگی شدید	üz-zıqqına	muššagana
a (mythical) snake	ریشه مار چون اوزون گلین– اوزون اوغلان– اوزون قورت ۸–۱۲۳۲	مار افسانه ای	uz-un	muššatur
horned viper	عقل(کنایه از سر)	افعی شاخدار	sağ	(muş-şag-tur)
	رشد و پرورش		töre	
	مار– سر– پروریده		uzun-sağ-töre	
a potter's tool	صورت ۸–۹۷۲ ظاهر ۸–۹۹۰	یک ابزار سفالگری	üz	muštaptin
	کوفتن		tapın	
	یافتن ظاهر یا کوفتن		üz-tapın	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ظاهری			
type of fish	شنا	نوعی ماهی	üz	mušu
	به		ü	(muş-u-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی به شناگری		üz-ü-su-kuşu	
stomach?	شکم ۸–۹۴۱	احتمال به معنی شکم باشد	üden	mutuna
	به شکم		üden-ne	(mu-tun-na)
this year	سال– دوره– دوره دوازده ساله ترکان ۶–۱۲۶۷	امسال	muçel	mu-ua
	پسوند		u	(mu-u-a)
	پسوند		a	
	به سال		mu-çel-u-a	
youth, young man	جوان ۸–۵۱۸	جوان	malay	mu-u-a
		مرد جوان		
a ritually unclean, impure person	خراب– نادرست	نادرست–نابالغ	bozük	muzug
	دور		uzaq	(u-zug)

N



NA

Signs found matches:



Sign name: NA

Sign value: na

Na

یافتن این راز راحت تر از دیگر حروف بود .تنها حرفی که تعـداد کلمـات از نظـر آماری با ترکی هماهنگی نداشت و این کمی عجیب بود. اما در همین ابتـدای کـار

معلوم است که نون به دال تبدیل می شود.دلیل ساده این امر استفاده از نگـاره قیـر-کئر است که در ترکی و سومری به معنی زمین سفت و سنگلاخی است و یک نوک پیکان در انتهای این نگاره آن را به سنگ تبدیل میکند.

داش- به معنی سنگ و انسان همراه و بقیه موارد تا آخرین موارد که نگاره نام به -دام- یعنی خانه تبدیل میشود همه معانی ترکی کلمات سومری را برملا میکند.

na deg

برای مثال در این مورد که در ابتدای جدول است حرف شین به جای نون یک عامل راهنمایی کننده است که کلا فونم نون در نگاره -کی- قرائت های سـومری ابـدال میشود.

na-gada

من بعد از آنکه یک شیوه برای نگاره -کی- با دم کوچ به صدای- نا- را به — داش- تشخیص دادم تا این حرف به صورت تطابقی نشان دادم چگونه چنین تفسیری که در هیچ کلمه دیگر و نگاره دیگر دست نبرده بودم و فقط از میان صدها نگـاره ایـن را چنین تفسیر کردم موجب رهایی ما از سردرگمی میشود. اما محقق باید توجـه کنـد چرا درست بعد از این لغت من دوباره تفسیرم را با ناقار به معنی نجار عوض کـردم. چون دقیقا همه این موارد به نوع نوشتار بستگی دارد یعنی شما نمیتوانید بدون دیـدن خا- خوار در فراسی تشخیص دهید این چه معنی دارد و باید بر اساس نوشته قضاوت صحیح انجام دهید و تصور میکنم علت مضحک بودن تفاسیر قبل از من درست به این مساله بستگی دارد که محققین از روی صدا قضاوت میکردند نه نوشته سومری و خط درست آن براساس سابقه خط

naĝa-dub

ممکن است خواننده سوال کند چرا جز دوم این کلمه را به معنی سابیدن با سورتوب در ترکی مقایسه کرده ام؟

البته در برخی موارد هم چنین است که خواننده نمیتواند چنین مقایسه ای را علمی بداند اما بعد از حرکت در جدول میبیند که این فرم در همین مورد سور- اوب دیده میشود و میتواند اطمینان یابد بر اساس یک نگاه مطالعاتی کلی این تطابق ها را انجام داده ام و یک قیمتی بالاخره این نحوه انتخابم را میتواند رد یابی کند.

na-kab-tum

اگر جایی -کاب- و در جای دیگر- قاب نوشته ام برای فهم راحت موضوع است همانگونه که این فرم تقریبا مشخص است که به معنی چهارچوب و ظرف است و امروزه هم قاب در ترکی به همین معنی است و حتی در کلمه بوش-قاب=بشقاب(ظرف خالی) هم یک نام ترکیبی دیده میشود در زبان ترکی عثمانی کاب و در ترکی آذربایجانی قاب گفته میشود. برای همین اگر جا به جا تغییر میدهم چنانکه این نمونه را مثال زدم در فرم دم کلمه میبینید که (na-ga-ab-tum) این جز دوم به معنی قاب آمده است.

Nam



در فرم دیگری که با ریشه پرنده (موشن) ری —و شبیه کو(ماهی) نوشته میشود باید به نگاره اصلی برگردیم و چون زبان ترکی با یک واکه که در اول کلمات شروع شونده با -ر- ن- هستند مثل ایرحیم- ایریضا- اینریمان و..استفاده میشد یک نگاه واکه دار داشته باشیم. این فرم- نام- به معنی درک و فهم و خاطره یک لغت عمومی است و شاید در آینده معرفه تلقی شود لیکن من به کار پنسیلوانیا صادق ماندم و معرفه نگرفتم و با -ان- و -اینیم- اینام- جلو رفتم تا به معنی لطمه نزنم و مقایسه ام شکل علمی خود را در این حرف حفظ کند.

من برای این تاکید دارم که قبل از دیدن جدول باید این بخش روش تحقیق مطالعه شود چون در غیر اینصورت خواننده سردرگم میشود چرا جایی نام را با داش

و جایی با آنیم مقایسه کرده ام و این وابسته به نگاره سومری است که چون در نوشتار متفاوت میشود باید طبق آن نوشته عمل میکردم و هر مقایسه جز این راه علمی نیست.

در چند مفهوم هم به معنی دوم خود- دام- یعنی خانه بایستی تفسیر گردد .

nam-banda-da

توضیح برخی کلمات کمی دشوار است برای همین باز علیرغم میلم همچون برخی کلمات این کلمه را هم به یک معنی مرتبط اما کلمه مطابق متصل کردم. اما برای این لغت انصاف نبود درک خودم را شرح ندهم. باندا به معنی بستن میتواند در کلمه مثل باغلی یاش به معنی نوجوان متظاهر شود که در ترکی به معنی جوان اسا و به صورت کلمه به کلمه به معنی سن بسته شده است. برای همین وقتی من -باندا- را میبینم به این کلمه توجه دارم لیکن برای درک کلی مخاطب این موارد را به محققین جوان بعدی زبان باستانی مان واگذار میکنم.

nam-dam

درک این کلمه نیز به نگاه یک ترک وابسته است. دام با نگاره زن به صورت مثلث به همسر و ذوجه مربوط است. در ترکی دام – و – ائو- هر دو به معنی خانه هستند. در سومری خانه به معنی -زن- در این کلمه دیده میشود و در ترکی به خانه -زن- و ذوجه- هم گفته میشود. میبینید که مسئله ساده اما در عین حال پیچیده است.

nam-egir-zid



اگر فردی بر خلاف نظرم که اگیر را به ائو-گیر مربوط دانسته ام تفسیر دیگری بکند لازم است به ریشه لغت که- سال- است و تداعی گر دام- و لغات مربوط به زن است و با فرم سیکیل هم مناسب است و به شکل زنانگی نوشته میشود توجه کند. اینجا ما با مفهوم خانه سر و کار داریم که در ترکی به زن هم گفته میشود و در این لغت به

معنی خانه خودنمایی میکند. لیکن معتقدم انیم در برخی لغت که فرم -نـام- دارد بـه صورت -دام- خوانده شود: (nam-ereş-a).

دلیل دیگرم ار- اش هست به همین معنی خانم که در نگاره سال و تـوق اسـتفاده شده و اش را با توق به معنی رسیدین در نظر بگیرید که ائشماق –ائش به معنی در هم تنیدن و همسر در ترکی و سومری است. بنابراین نگاره یک صدای معین ثابت نـدارد بلکه یک مفهوم است که از سوی همه محققین مورد غفلت قرار گرفته شده است.

nam-engar



مسلما شما که علاقمند زبان سومری باستان هستید باید بدانید که -انگـار- اگـر چـه انگار دیده شود اما با ریشه کشاورزی یعنی -اپین- نوشته میشود و احتمالا اگر ترک زبان باشید میدانید هر دو این نگاره ها که ملاحظه میکنید به معنـی اکـر- اکـین در ترکی به معنی کشاورزی و کاشتن است. برای همین باید قبل از توجه به صدای هـر کلمه به نوع نوشتن آن توجه کنید. کاری که در سالهای گذشته از طرف مـا تـرک زبانها انجام نشده و این موجب غیر علمی بودن تحقیقات شـده بـود هـر چنـد همـه محققین به فراست دریافته بودند سومری یک هماهنگی کامل زبانی با ترکـی دارد و برای اثبات آن چون روش نادرست انتخاب کرده بودند آن تعداد کلمات درستی که شانسی و بر اساس آوا درست بودند نیز از سوی منتقدین رد شده بود.

انگار سومری و اکار ترکی به همین معنی نیز از بعد ثانی باید مورد مطالعه باشند.

nam-^{d}en-lil

چنین لغتهایی با اینکه معنی دقیقی دارند و -ان لیل- به قدری شناخته شده است کـه حتی وارد اپیلیکیشن شده است چرا در این معنی خود نوشته نشده است؟ این سـوالی است که بدون شک باید دانشگاه پنسیلوانیا باید پاسخ دهد. و ان یئل همچون سومری به معنی باد برتر و خدای بادهاست که به حد کافی محققین ابتدایی سومری هم از آن

اطلاع دارند. برای همین وقتی شما جدول را مرور میکنید از دیدن چنـین مقایسـاتی احتمالا براشفته شوید ولی لازم بود تحقیق من ریشه ها را نشان دهـد و از مقایسـات ظاهری دور باشم برای همین لازم دیدم حداقل در یک مورد این دلیل را شرح دهم.

nam-ĝarza



این فرم نوشتاری کلمه است که بر خلاف نوشته این نگاره به صورت آشـکاری بـه کلمه کاملا شناخته شده پادشاه ارتباط دارد–نام- دام و قال–لو را بـه فرمـی اکـدی خوانده اند. مثلا بعد از نام میبینید که ابتدا قال و سپس لو آمده است ولی همـه جـای دنیا به اشتباه لوقال را پادشاه گفته اند و این یک امر منبعث از ادبیات اکدی است در سومری چنین نبوده است و این کلمه را به صورت فرم امروزی میتـوانیم قـالین لـو بخوانیم. قال ۶-۹۹۴ در ترکی قدیم به معنی نیرومند است و لو- یک پسـوند انسـان است و قالین لو را چنین تحریف آمیز میبینیم. لیکن مورد من در این لغت حتـی بـه این نوشته هم صادق نمانده و قار زا نوشته اند. گرچه به باورم قارا به معنی بـزرگ و قال به معنی ریشه بزرگ چون قالاتای و قالین و قالا را باید در ردیف اول و -زا- را به جز دوم به صورت -سا- میتوان تلقی کرد ومفهوم نگاره را باید در نظر داشت.

nam-kar-kid

در صورتیکه جدول را تا این بخش مرور کرده اید و عباراتی کلی از مفـاهیمی کـه بارها تکرار شده اند برایتان گنگ بودند در کلمات خاص که امکان مصـادره و رای به تفسیر وجود ندارد میتوانیم اثبات کنیم چگونه سومری همان ترکی باستان است.

مثلا در جدول تا اینجا دیدیم که از میان- نام- در اولین بخش این کلمه این یک معرفه تزئینی است که به همان فهم و درک و تاکید اشاره دارد اما جز دوم- کارکید — به معنی فاحشه است. در جدول با شماره صفحه نشان دادم که در ترکی- قار قید- به همین معنی فاحشه در ترکی است. در همین راستا باید بگویم من فـرم- کیـد- را

که با نگاره- لیل- شباهت دارد را همان قیت- تفسیر کرده ام و اینگونه کلمات معیار من در ابتدای کار بودند که بعدها دیدم قضاوت درستی بوده است.

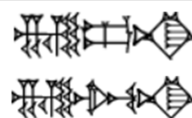
nam-lukur

از دلایل مهمی که در تطابق فرم- نام- با دام و یا آنیم وجود دارد این است که همین کلمه در دو مفهوم صیغه و محل کار فردی به نام لوکور دیده میشود. چندین مورد دیگر نیز در جدول هستند که به محل کار اشاره دارند. من عمدا این را انتخاب کردم چون هیچ تفاوتی در نوشته و نگاره و معنی وجود ندارد و تنها معنی متفاوت میشود و این یک دلیل مهم است که ببینیم همین مفهوم که در ترکی- دام- به معنی هر نوع خانه و محل سر پوشیده است را میتوانیم در فرم معرفه جایگزین آنیم کنیم.

nam-NE-RU-kud

در این کلمه -قیت – که در بالا شرح آن رفت را به معنی جاری کردن معنی کرده ام چون برای قسم خوردن استفاده شده است. مثل کبین کسماخ(جاری کردن صیغه عقد) که در آن مفهوم بریدن معنی میدهد – کسماق- قیتماق- هر دو به همین معنی در ترکی میتواند جا به جا به جای هم استفاده شود. برای همین

nam-sun$_7$-na



هر دو این نگاره ها به صدای نام-سون-نا هستند اما اولی با ریشه کال است که قال ترکی است یعنی قالاتای- قالین- قالا- قال- و...به معنی بزرگ و نیرومند بنابراین وقتی من چنین رویکردی را با دو بخش در پیش میگیرم و مخاطب بدون توجه به این موارد از اینکه من در مورد یک صدای معین دو نوع قضاوت کرده ام بر آشفته میشود باید به ریشه ها توجه کند و بداند بدون درک نوشتار سومری و ریشه ها هرگز قضاوتش صحیح نخواهد بود چون این-کال- یک تاریخ و کارکرد معین دارد

و با -سون- دومی که از ریشه- بور- است یک کلمه متفاوت محسوب میشود.

	ne_3-ĝal$_2$
	ne-ĝal$_2$

قال در زبان ترکی به معنی نیرومند است ۶-۹۹۴

در زبان سومری هم چنین است. در هر دو زبان ریشه کلمه بزرگ است مثل قالاتای در ترکی به معنی بزرگ و قال لو در سومری به معنی پادشاه یا انسان زورمند و بزرگ.

در مورد این نگاره -نه- در ابتدای این ستونها یک فرضیه دارم و آن پسوند بودند عبارت است. مثلا در این لغت به معنی نیرومند در زبان سومری اگر جای پیشوند را به پسوند تغییر دهیم و به فرم امروزه قال نه- قالینی- قالین-و...بگوییم مساله حل میشود. گرچه این نظرم را برای اینکه تحقیقاتم تحت تاثیر فرضیه ها قرار نگیرد دخالت ندادم اما یک مساله جدی برای این دو نگاره است که با ریشه های قان و پیریق- بیل نوشته میشوند.

NE-ŠE

همین نگاه را اگر به -نه- داشته باشیم معادلات راحت تر حل میشود اما این فرض را در تحقیقاتم دخالت ندادم. مثلا این کلمه که به عنوان عضوی از بدن محسوب میشود به -چه نه- به معنی چانه که به فارسی راه یافته تبدیل میشود.

niğ



	niĝ$_2$-gi-na (nig$_2$-gi-na)
	niĝ$_2$-gen$_6$-na (nig$_2$-gen$_6$-na)

این نمونه را از آن جهت آوردم که ببینیم غ و ق همردیف هستند و جا به جا به جای هم در سومری استفاده میشوند و اساسا تفاوت اینها زیاد جدی نیست چون در اکثر

کلمات این دو دیده میشوند.

نیق – بعد از – نام- دومین پیشوند مهم این فونم است و به این جهت شما نمیتوانید از نظر تعداد کلمات حرف اصیل شروع شونده با نون در سومری بیابید همچنان که این خصوصیت زبانی در زبان ترکی هم مشاهده میشود بنابراین اگر شما از نظر تعداد کلمات یک آمار تهیه کنید خواهید دید در مقایسه با همه زبانها سومری و ترکی از نظر تعداد کلمات شروع شونده یک آمار مشترک دارند و این یکی از دلایلم برای یکسانی این دو زبان است.

برای این لغت نانق در ترکی به معنی داراریی و مال و چیز و شی را مطابقت داده ام چون بعد از مطالعاتم متوجه شدم این مورد با دارایی و چیز که یک مفهوم گسترده در سومری است یکسانی دارد. در عبارت بالا میبینید که نیق به جای نیغ دیده میشود و این نیز به افرادی که روی جزئیات حساس هستند کمک میکند به واقعیت نزدیک تر شوند.

niĝla

همین عبارت در بخشی به صورت پیغ تطابق داده شده است چون در کلیه موارد حتی نانق به معنی دارایی به معنی اموال جمع شده- حاصل جمع و مجموع مالکیت و...هم مربوط است و این دلیل بکار بردن چنین تفسیری از نانق در پیغ بود.



جز دوم این لغت را با ریشه سار- میبینیم و بر خلاف ساکار که میتواند صدای سوخار و چکر را به معانی فرو کردن و کشیدن در ترکی تداعی کند این را شاید سارکار بدانیم. برای این منظور این موارد باید توسط سومرلوگها بررسی شود و این کلمه را برای این هدف نوشتم که آیا چنین تفسیری سازگار است؟

چون در این کلمه «قارسار»، «نیغ-سار» فرم نوشتاری است و اگر سار را جز دوم بدانیم چیزی برای آویختن در ترکی نانق- سار درست خواهد بود.



بعد از دو پیشوند حالا به سومین پیشوند میرسیم و این عبارت -نیم- است کـه ماننـد عبارت- نیق- به معنی چیز است.- در واقع عبارت اول به شکل آنیم- دومی به شـکا – نیق- و این به صورت نیم- یک توصیف هستند. از این رو در همـه ایـن جـدول بارها به مفهوم توصیفات و عبارات برخورد میکنیم و مفهوم مد نظر اسـت تـا یـک معرفه .

با توجه به ابدالهای نون به یای و دال من در مواردی دیم را بـرای ایـن عبـارات مناسب و درست تشخیص دادم.

[1]		^{d}nin-kilim

در این رسته نشانه دال به مفهوم دینگیر است که در نگاره به دلیلی کـه نمیـدانم نوشته نشده است. اگر این سلیقه خود سومرلوگ نباشد میتوان چنین برداشت کرد که آن پرنده یا خدنگ مقامی الهی داشته و مقدس شمرده میشد. ایـن گـروه -د- را در تطابق به دلیل نبودن در نگاره دخالت ندادم.

(na-nir-igi)

در اتیمولوژی با اینکه ریشه ایقی- از ریشه چشم و با تطابق ایلقی- مربوط بود بـرای ساده سازی ایقی- به معنی خوب را آوردم تا درک کلمه آسـان شـود و اساسـا بـه ایلقی-ایلگی٠ نیز لازم است توجه شود.

[1]		nu-gig
[2]		nu-u_8-gig
[3]		mu-gi_{17}-ib (ES)
[4]		mu-gib_3 (ES)

در اینگونه کلمات که فرمهای مختلف نوشته میشود نمیدانیم آیا به مفهوم راجعـه کنیم یا به ریشه ها.

من آوای این کلمه را در نظر گرفتم لیکن در ریشه شناسی نو- با مو کلا متفاوت

است و مو با ریشه کوچک نوشته شده سپس- قارا -قیق به معنی سیاه در ترکی و سومری دیده میشود و بعد از آن قیق به معنی بیماری و ایبق در ترکی به همین معنی است و نهایتا ریشه طناب – اوب- در هر دو زبان دیده میشود یعنی فردی که با طناب بزرگ به بیماری می پردازد. امیدوارم در آینده فرصتی شود تا این مفاهیم را به صورت کامل شرح دهم.

Numun

تا زمانی که از ریشه کلمه مطمئن نبودم آن را ننوشتم. اینجا -نومون- با توخوم- در ترکی مترادف است. وقتی به جدول نگاه کنید به حشرات و جنگ و تخم و همه این موارد سومری مربوط است بنابراین شاید از نظر شمایل کمی دور از هدف باشد اما تعداد حروف- فرم صامت و مصوتها و ابدالها نشان میدهد توخوم شکل پنج هزار سال بعد این کلمه است و دگرگشت تاثیری در این ریختشناسی نگذاشته است. حالا مساله این است که برخی شاید برای تخم- تخمه یک ریشه فارسی و یا دیگر زبان بتراشند . من در این مورد نیز با حساسیت کامل عمل کردم. مثلا شما دوغوم- توخوم را ۸-۴۰۶ در معنی تخم یکسان میبینید و بعد همین دوغوم را در به معنی تولد و زایش در جای جای کلمات مشاهده میکنید بنابراین دوغ ریشه اصلی است و دوغ یک کلمه ترکی است. این نگاه شاید بعضا در آینده مورد انتقاد واقع شود لیکن با بررسی دقیق هر کلمه و یا احتمالا بحثهای بیشتر واقعیتها را بیشتر توضیح میدهم . هر چه قدر این کلمات بیشتر مورد نقد و بررسی و بحث واقع شوند به نفع روشن شدن واقعیتها خواهد بود و از آن استقبال میکنم تا بیشتر ریشه ها را به روی سطح بیاورم.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(compound verb nominal element)	پسوندی به معنی همراه ۶-۷۰۱	عنصر اسمی فعل عام	daş	na
man	پسوندی به معنی همراه ۶-۷۰۱	شخص	daş	na
pestle	سنگ ۸-۸۹۲	سنگ هاون	daş	na
a stone	سنگ آسیاب ۶-۷۰۱	نوعی سنگ		(na-na)
stone	سنگ	سنگ	daş	na
stone weight	وزنه ۶-۷۰۱	وزن سنگ		
to make clear, explain	ریشه توضیح دادن چون آچیت-آچیقلاماو...۸-۴۳۷	توضیح دادن	açı	na deg
to consecrate, purify	شکستن-شکفتن- ترک برداشتن-ترکاندن (چیت لاماق) ۶-۶۴۷	تمیز کردن-تقدیس	çıt	(şa-di)
to separate	گفتن	جدا کردن-بریدن	de	(şa-di-di)
to clear out, cut out	گفته		deyıq	
	روشن و شکفته- گفتن		açı-de-di	
a musician	جشن ۶-۶۹۴	یک موزیسین	da-bara	nab
	دف ۶-۱۲۸۰		nağar	
a type of wool	پشم بز ۸-۳۴۴	یک نوع پشم	tib	na-ba-šu-hum
	پسوند		ba	(na-ba-şu-hu-um)
	کف دست		ovuşum	
	یک کف دست پشم بز		tib-ba-ovuş-um	
a case for precious objects	چرمی	کیف برای اشیا قیمتی	keyış	nabhatum
	سنگ -مهره- زر ۶-۷۰۱		daş	(kuş-na-ah-ba-tum)
	فرو رفتن		batım	(kuş-na-ab-ha-tum)
	چرم- زر و مهره- فرو رفتن		keyış-daş-a-batım	
an ornament	سنگ -مهره- زر ۶-۷۰۱	یک نوع زیور	daş	nabihum
	آغشته کردن		beliyum	(na-bi-hu-um)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آغشته کردن سنگ و مهره و زر		daş-beliyum	
an offering	سنگ -مهره- زر ۶-۷۰۱	یک تقدیم	daş	nabrium
a festival	فستیوال ۸-۱۰۵۲	یک فستیوال	bayraş-ma	na-ab-ri-um
	فستیوال برای زر و مهره		daş-a-bayraşım	
advice	سنگ -مهره- زر ۶-۷۰۱	نصیحت	daş	na-deg
	گفته		de-ig	
	گفته ای مانند زر		daş-deig	
incense	سرریز شدن چیزی	به خور دادن	daş-de	na-deg
	سرریز شدن چیزی		daş-deg	(na-de)
hammer-stone?	سنگ	احتمالا به معنی چکش برای سنگ باشد	daş	na-diššu
	تیشه ۸-۴۸۳		deşe	
	سنگ -تیشه		daş-deşe	
a waterskin	چرمی	یک ظرف برای آب	keyiş	nadum
	حمل کردن		daş-ı-dum	(kuş-na-a-du-um)
	چرمی- حمل کردن		kayış-daş-ı-du-um	
herdsman	گله ۶-۱۲۷۸	چوپان	naxır	na-gada
	ریشه چوگان چون گودوجو- گودومن-گودرچی ۸-۵۵۹		güde	
	همراه- چوپان		daş-güde	
carpenter	نجار	نجار	najar	nagar
	درودگر-خراط -نجار ۸-۱۳۵۶	درودگر-خراط	dülgar	
a plant	شکم گنده- دف ۶-۱۲۸۰	نوعی گیاه	nağar	nagar
	پیچک		sar	
	نوعی گیاه کدو تنبل ۶-۱۲۸۰		nas-qabaq	
	پیچک شکم گنده		nağar-sar	
a bird	شکم گنده- دف ۶-۱۲۸۰	نوعی پرنده	nağar	nagar-X
	پرنده		uşan	(nagar-x-muşen)
	پرنده شکم گنده		nağar-uşan	
head carpenter	نجار	درودگر بزرگ	najar	nagar-gal

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درودگر-خراط -نجار ۸-۱۳۵۶		dülgar	
	نیرومند ۶-۹۹۴- قالاتا= بزرگ ۶-۹۹۴		qal	
	نجار-بزرگ		naja-qal	
waters	نام قدیم آب از بوغ- بولاق- بولوت و....	آب ها	bu	nag-bu
sources	چشمه ۸-۵۴۷	منابع-سرچشمه	bu-laq	
to drink	نوشیدن ۸-۱۳۷۹	نوشیدن	atmaq	naĝ
				naq
mortar	چوب	هاون	ağaş	naĝa
	هاون ۸-۱۴۰۱		saqana	(ğeş-nağa)
	هاونی چوبی		ağaş-saqana	
potash, soap	صابون ۸-۹۶۰	صابون	çoğan	naĝa
	صابون ۸-۹۶۰		yunquq	(na-ma)
				(na-ga)
to rub with soap	صابون ۸-۹۶۰	سابیدن با صابون	yunquq	naĝa-dub
	سابیدن		sürtüb	
	سابیدن با صابون		yınqaq-sürtüb	
to rub with soap	صابون ۸-۹۶۰	سابیدن با صابون	yunquq	naĝa-sub
	سابیدن		sürtüb	(nagar-su-ub)
	سابیدن با صابون		yınqaq-sürtüb	
barbarian	به کوهستان	بربر- وحشی	dağa	naĝah
	بربر ۸-۲۳۱		darlaq	(na-ğa-ah)
a plant	نام بسیاری از گیاهان در ترکی ۱۲-۲۷۷	یک گیاه	dağ	naĝa-si-e
	به		e	nağa-si
	برای متعلق به کوه		dağa-si-a	
pestle	چوبی	هاون	ağaş	naĝasikaz
	هاون ۸-۱۴۰۱		saqana	(ğeş-nağa-si-gaz)
	پسوند		si	
	بریدن - خرد کردن(از=له کردن)		kes	
	هاون چوبی برای خرد کردن		ağaş-saqana-si-kes	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a reservoir for flood control	ظرف	یک مخزن برای کنترل سیل	kab	naĝ-kud
	مقدار آب با حجم مشخص ۶-۱۱۵۲		kür	(kab-ku)
	ظرف برای مقدار آب مشخص		kab-kür	
a place for fattening livestock?	ظرف- چهارچوب	احتمالا مکانی برای فربه کردن دام	kab	na-kab-tum
	ظرف- چهارچوب		gab	(na-ga-ab-tum)
	پسوند		tum	
	هیکل-منزل-لایه-جلو-دفعه ۶-۹۳۵		qabat	
	لایه لایه کردن-برابر کردن-پشته کردن ۶-۹۳۵(قاباتلاما)		qabat	
	سنگی- پشته کردن		daş-qabatım	
storehouse	سنگ	انبار	daş	na-kam-tum
	انبار ۸-۱۶۵		qoyma	
	انبار ۸-۱۶۵		kömbe	
	پسوند		tüm	
	سنگی-انبار کردن		daş-kömb-tüm	
gravel?	سنگ	احتمالا سنگ ریزه	daş	na-lu-a
	مکان		lıq	
	به		a	
	به جایی که سنگلاخ یا سنگ زیاد است		daş-lıq-a	
determined order	درک و فهم	تقدیر	anım	nam
will, testament	عقل و فهم -خاطر-خاطره-حافظه- آسمان ۶-۱۴۶	چیدمان معین	an	(na-ağ)
fate, destiny	وصیت ۸-۱۳۹۷	وصیت	ög-ün	
	تقدیر ۸-۴۴۱	سرنوشت	an-bitik	
	سرنوشت ۸-۸۷۴		alnın-yazısı	
	به فهم وصیت		ana-ög-ün	
a fish	درک و فهم و اندیشه و خاطره	نوعی ماهی	anım	NAM
	ماهی		su-kuşu	(NAM-ku)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی خاطره		anım-su-kuşu	
lord	نیرومند- تنومند ۶-۱۲۸۰	ارباب	nam-li	nam
	ارباب ۸-۱۰۸		eymen	
(fore)thought, plan(ning)	اندیشه ۸-۱۷۶	اندیشه	anğ	nam
understanding	اندیشه ۸-۱۷۶	درک و فهم	anış	
instruction	فهم ۸-۱۰۶۲	دستور العمل	anqa	
	ریشه درک و فهم		ana	
	درک و فهم و اندیشه		anım	
to curse	درک و فهم و اندیشه	نفرین کردن	anım	nam kud
	نفرین ۸-۱۳۶۷		qarqı	
	فهم نفرین		anım-qarqı	
to decree fate	سرنوشت ۸-۸۷۴	تعیین کردن سرنوشت	alnın-yazısı	nam-tar
	آرزو کردن ۶-۷۱۵		damaq-maq	
	ادراک-یادگار- یادواره ۶-۱۵۲ ریشه یادآوری		anım	
	طراحی-شانه زدن		tara	
	درک و خاطره-		anım-tara	
?	راهب ۶-۱۲۸۰	فاقد معنی مشخص	nama	nam-a-a
	به راهب		nama-ya	
old age	درک و فهم و اندیشه و خاطره	سن پیر	anım	nam-ab-ba
	مادربزرگ- اجداد-نیا-مرد قابل احترام در میان ترکان قدیم ۶-۲۹و ۳-۲۵		aba	
	درک-پیر		anım-aba	
the craft of the basket-weaver	درک و فهم و اندیشه و خاطره	هنر بافت سبد	anım	nam-ad-KID
	اسم		ad	
	بریدن- کوتاه کردن		qıt	
	درک انداختن و قطع کردن		anım-at-qıt	
status as soldier	درک و فهم و اندیشه و خاطره	موقعیت سرباز	anım	nam-aga-us
	نام-اسم		esger	
	سرباز		üs	
	عقل- درایت-ادب- تربیت ۶-۲۶۵		us	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	فهم- سرباز- درایت		anım-esger-us	
strength	خانه -بام-جای سر پوشیده-زندان-رابط ۶-۷۱۴	استحکام- نیرو	dam	nam-a-ĝal
	درک و فهم و اندیشه و خاطره		anım	
	به		a	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	ریشه بزرگ چون قالین- قالاتا -قالاما		qal	
	یادبود نیرومندو بزرگ		anım-qal	
position as tiller	درک و فهم و اندیشه و خاطره	موقعیت کشاورز	anım	nam-apin-la
	ریشه کشاورز مانند اکینه باخان- اکینچی ۸-۱۱۲۱		ekin	
	کاشتن-انجام (کشاورزی)		akin-la	
	درک کشاورز		anım-ekin-le-yen	
slavery	درک و فهم و اندیشه و خاطره	برده-خادم	anım	nam-arad
	برده ۸-۲۳۵		albat	
	خادم ۵۹۵		asrata	
	درک- خادم		anım-asrata	
a garment	سفت و سخت	یک لباس	daş	na-ma-rum
	سرریز ۶-۷۰۵		daşma	(na-ma-ru-um)
			daş-ma-rı-um	
mirror	آیینه	آینه	ayna	namarum
	سرریز ۶-۷۰۵		daşma	(na-ma-ru-um)
	ریشه آینه چون گورگو- گورگر-گوروندس ۸-۸۳		gör	
	سرریز دیدن		daşam-gör-um	
the craft of the leather-worker	درک و فهم و اندیشه و خاطره	هنر چرم سازی	anım	nam-ašgab
	آمیخته-مخلوط-بالا بردن کیفیت-نشانه- تیپ ۶-۹۱		aşqar	
	بار کردن		aş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ظرف		gab	
	درک–بازکردن چهارچوب		anım-aş-gab	
the craft of the fuller	درک و فهم و اندیشه و خاطره	هنر تکامل یافته	anım	nam-azlag
	صیقل یافته–محبوب–قاطع ۶–۷۹۶		zağli	
the craft of the physicians	درک و فهم و اندیشه و خاطره	مهارتی در پزشکان	anım	nam-a-zu
	پزشک ۸–۳۳۴		at-çu	
	فهم پزشک		anım-at-çu	
youth	درک و فهم و اندیشه و خاطره	جوانی	anım	nam-banda
	تکیه دادن–بار شدن–امید بستن ۶–۳۱		aban	nam-banda-da
	به بستن		band-a	
	درک– در امید بستن		anım-banda-da	
royalty	درک و فهم و اندیشه و خاطره	امتیاز منحصر به فرد	anım	nam-barag
	رویه– شیوه ۶–۳۵۰		baraq	
	درک یک شیوه		anım-baraq	
upbringing of an adopted child	درک و فهم و اندیشه و خاطره	تربیت فرزند خوانده	anım	nam-buluĝ
	گوساله تازه به دنیا آمده ۶–۴۲۸		buluq	
	بخش–قسمت– ۶–۴۲۸–جدا شده(بولماق)		bölük	
	فهم		anım	
	درک–جدا		anım-bölüg	
payment	درک و فهم و اندیشه و خاطره	پرداخت	anım	nam-bur-a
	اسم		ver	
	دادن–پرداخت		e	
	درک دادن(پرداخت کردن)		anım-ver-e	
position as buršuma-official	درک و فهم و اندیشه و خاطره	موقعیتی رسمی به عنوان (بوروشما)	anım	nam-bur-šu-ma
	چین خوردگی ۶–۴۰۶		buruşma	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	فهم چین خوردگی		anım-buruşma	
marriage	درک و فهم و اندیشه و خاطره	ازدواج	anım	nam-dam
	خانه- رابط ۶-۷۱۴ (همسر)		dam	
	خاطره و یادبود- ذوجه		anım-dam	
commerce	درک و فهم و اندیشه و خاطره	معاشرت	anım	nam-dam-gar
	اسم			
	ریشه معاشرت گوروشمک- گوروشات-گیریشیم ۸-۱۲۹۷		gör	
	ایجاد-کوک			
	ورود			
	سیاه			
a bird?	درک و فهم و اندیشه و خاطره	احتمالا به معنی نوعی پرنده	anım	NAM-dar
	است		dar	(NAM-dar-muşen)
	تنگ		dar	
	پرنده دارای یادبود		anım-dar-uşan	
an official	نیرومند-۶-۱۲۸۰	یک مقام رسمی	anım	nam-di
	درک و فهم و اندیشه و خاطره		anım	
	یادبود است		anım-di	
smallness	درک و فهم و اندیشه و خاطره	کوچکی	dam	nam-di-di-la
	اسم		nam	
	خراشیدن- پاره کردن-از هم باز کردن- خرد کردن- ریز- تکه(دیده له-دیدمک-۶-۷۷۷)		did	
divinity	درک و فهم و اندیشه و خاطره	خدایی	anım	nam-diĝir
	خدا		tingiri	
	درک خدایی		anım-tingiri	
writing	درک و فهم و اندیشه و خاطره	نوشتن	anım	nam-dub

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کتیبه ۶–۴۷۸		tap-da	
	آجر پخته ۹–۵۷		tup	
	فهم کتیبه		anım-tap-da	
companionship, friendship	درک و فهم و اندیشه و خاطره	دوستی –همراهی	anım	nam-dub-sa
	شریک ۶–۷۳۸		düpay	
	پسوند شبیه		sa	
	درک– شراکت ایجاد کردن(دوستلوق سال)		anım-düpay-sal	
. the scribal arts	درک و فهم و اندیشه و خاطره	هنرهای خوشنویسی	anım	nam-dub-sar
	کتیبه ۶–۴۷۸		tap-da	
	آجر پخته ۹–۵۷		tup	
	کشیدن–راندن		sür	
	درک –کتیبه– کشیدن روی چیزی		anım-tap-da-sür	
status as son	درک و فهم و اندیشه و خاطره	وضعیتی به عنوان پسر	anım	nam-dumu
	مشغولیت– پستانک– وقت گذراندن با چیزی و سرگرم شدن ۶–۷۶۷		dümük	
	فرزند به ترکی تبریز		dumuh	
	درک فرزندی		anım-dümüh	
citizen status	درک و فهم و اندیشه و خاطره	وضعیتی به عنوان شهروندی	anım	nam-dumu-ĝir
	فرزند به ترکی تبریز		dümüh	(nam-dumu-gi)
	ورود		gir	
	درک– کودک– ورود		anım-dümüh-gir	
status as daughter	درک و فهم و اندیشه و خاطره	وضعیتی به عنوان دختر	anım	nam-dumu-munus
	مشغولیت– پستانک– وقت گذراندن با چیزی و سرگرم شدن ۶–۷۶۷		dümük	
	همدم		munus	
	درک– فرزند همدم		anım-dümüh-munus	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
the status of being son of the prince	درک و فهم و اندیشه و خاطره	وضعیتی به عنوان شاهزاده پسر	anım	namdumunu na
	مشغولیت- پستانک- وقت گذراندن با چیزی و سرگرم شدن ۶-۷۶۷		dümük	(nam-dumu-nun-na)
	فرزند به ترکی تبریز		dümüh	
	شاهزاده ۸-۹۲۲		inal	
	همراه		daş	
	درک- بچه شاهزاده- همراه		anım-dümüh-inal-daş	
child-delivering	درک و فهم و اندیشه و خاطره	تحویل کودک	anım	nam-dumu-zi
	مشغولیت- پستانک- وقت گذراندن با چیزی و سرگرم شدن ۶-۷۶۷		dümük	
	فرزند به ترکی تبریز		dümüh	
	پسوند		si	
	درک- کودک- پسوند		anım-dümüh-si	
digging	درک و فهم و اندیشه و خاطره	حفر و نبش کردن	anım	nam-dun
	سوراخ باز کنی-مته- نافذ ۶-۶۹۱		deşen	
	درک-نبش کردن		anım-deşen	
somebody	همراه کسی	یک شخص-کسی	daş	na-me
			kimse	
	یک همراه		daş-me	
	به کسی		kim-e	
ladyship	درک و فهم و اندیشه و خاطره	سرکار خانم	anım	nam-egir
	خانم ۸-۶۰۳		ağa	
	خم کردن		ev-gir	
	خانه		ev	
	ورود*		gir	
	انسان خانم		ağa-er	
	درک -خانه(زن) -ورود		anım-ev-gir	
the office of egirzid-priest	درک و فهم و اندیشه و خاطره	اتاق فردی مذهبی به نام اگیر زید	anım	nam-egir-zid

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خانه		dam	
	خانه		ev	
	توان –حس –قدرت– وارد شدن ۶–۱۲۳۳		gir	
	درک–خانه–ورود–زید(ازید=له کردن)		anım-ev-gir-zid	
bluntness	درک و فهم و اندیشه و خاطره	رک بودن	anım	nam-eme-di
	مکیدن		eme	
	است		di	
	خوردن		deme	
	گفته تیز		deme-dik	
	درک گفته تیز و رک		anım-deme-di	
false speech	درک و فهم و اندیشه و خاطره	حرف اشتباه	anım	nam-eme-sig
	گفته		deme	
	کیپ–به هم فشرده–محکم –۶۸۸۴		sıkh	
	درک– گفته– فشرده		anım-deme-sığ	
the office of en-priest	درک و فهم و اندیشه و خاطره	دفتر کار فرد مذهبی به نام en ان	anım	nam-en
kingship	برترین	پادشاهی	en	
	محل سرپوشیده		dam	
	خانه فرد برتر		dam-en	
	درک– برتری		anım-en	
farming	درک و فهم و اندیشه و خاطره	کشاورزی	anım	nam-engar
	کاشتن		eker	
	درک کشاورزی		anım-eker	
an official	درک و فهم و اندیشه و خاطره	یک مقام رسمی	anım	nam-engar
	کاشتن		eker	
	درک کشاورزی		anım-eker	
cosmic sovereignty	درک و فهم و اندیشه و خاطره	حاکمیت کیهان	anım	namenlil
	جهان		tingir	nam-d-en-lil

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	علامتی برای برتری ۶-۲۱۹		en	nam-dingir-en-lil
	باد (خدای مهم و بزرگ سومریان)		yel	
	درک خدای باد برتر(نام خدای باد سومریان=ان لیل)		anım-tingir-en-yel	
a cosmic status	درک و فهم و اندیشه و خاطره	یک موقعیت کیهانی	anım	namenlilbanda
	است		tingir	(nam-d-en-lil-banda-da)
	برترین		en	
	باد (خدای مهم و بزرگ سومریان)		yel	
	درک خدای باد برتر(نام خدای باد سومریان=ان لیل) در بند		anım-tingir-en-yel-bemd-de	
safe-keeping	درک و فهم و اندیشه و خاطره	محافظت	anım	namennuĝ
	کفیل- ضامن ۶-۲۷۰		oğa	(nam-en-un-uğ)
	برتر		en	
	محافظت		qoruq	
	درک- محافظت برتر		anım-en-qoroq	
office of ruler	درک و فهم و اندیشه و خاطره	محل کار حاکم	anım	nam-ensik
	برترین		ensi	nam-en-si
	خانه- برترین اش		dam-ensi	
ladyship	درک و فهم و اندیشه و خاطره	سرکار خانم	anım	namereš
	شوهری		er-iş	(nam-ereş-a)
	شوهر		er	
	همسر		eş	
	به		a	
	درک- انسان-همسر- به		anım-er-eş-e	
office of the erešdiŋir-priestess	جای سر پوشیده ۶-۷۱۴	محل کار - اراش دینگیر	dam	nam-ereš-diĝir
	آدم ۶-۱۹۲		er	
	همسر		eş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خدا		tingiri	
	خانه -انسان- همسر- خدا		dam-er-eş-tingri	
storage	جای سر پوشیده ۶-۷۱۴	ذخیره سازی	dam	nam-erim
	ریشه انبار و ذخیره چون آرتقا-آرتیا -آرتیغا ۸-۱۶۵ و ۸-۷۴۳		art	
	محل سرپوشیده ذخیره سازی		dam-artim	
field-working	رابط- خانه ۶-۷۱۴	کار میدانی	dam	nam-erin
	دوست-جوانمرد ۶-۱۹۶ و ریشه مردان		eren	
	محل سرپوشیده- مردان		dam-eren	
sea trade	مهر- نشان- علامت ۶-۷۱۶	تجارت دریایی	damğa	namga-eš
	موج		dalga	
	شریک		eş	
	مهر زدن- شریک		damğa-eş	
entrance	خانه -جای سر پوشیده ۶-۷۱۴	محل ورود	dam	namgakura
	وسیله		ga	(nam-ga-kur-ra)
	ورود		gir	
	کردن(پسوند)		ra	
	خانه -پسوند-ورود کردن		dam-ga-gir-e	
greatness	درک و فهم و اندیشه و خاطره	عظمت	anım	nam-gal
	عظمت ۸-۱۰۰۶		qaralıq	
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه بزرگ		qal	
	درک نیرومندی و عظمت		anım-qal	
the art of lamentation singing	یادبود	هنر عزاداری کردن	anım	nam-gala
	گریه		ağla	
	یادبود- گریه		anım-ağla	
skillfullness	درک و فهم و خاطر	مهارت	anım	nam-galam
	مهارت ۸-۱۳۳۰		qıl-dı-lıq	
	یاد و درک- به جای آوردن		anım-qıl-ım	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
wisdom	درک و فهم و خاطر	خرد و دانایی و حکمت	anım	nam-gal-an-zu
	ماندگار		qal	
	بزرگ–ضخیم		galin	
	آسمان ۶–۱۴۶		an	
	هوش ۸–۱۴۲۱		us	
	با هوش ۸–۱۴۲۱		izgi	
	درک– هوش آسمانی نیرومند		anım-qal-en-izgi	
craftsmanship	درک و فهم و خاطر	استادی در ساخت و ساز	anım	nam-gašam
	ساخت و ساز		goşam	
status as slave woman	زندان–خانه –جای سر پوشیده ۶–۷۱۴	وضعیتی به عنوان زن برده	dam	nam-geme
	موش بزرگ ۶–۱۰۲۶		qeme	
	زن حامله – زن نوزاد مرده– ۶–۱۱۸۵		gebe	
	زندان– مفهومی برای زن		dam-gebe	
destruction	خرد کردن– شکستن–قطع کردن	انهدام	qırılım	nam-gilim-ma
	خانه– خرد کردن		dam-qırılım-ma	
status of colleague	دوست– یاور– مکمل– شبیه – همسر–۶–۱۷۴ همراهی(ائشلیک) ۶–۱۷۶	وضعیتی به عنوان همکار	eş	nam-gi-me-eş
	درک– وارد شدن به همراهی		anım-gir-me-ye-eş	nam-gi-me-a-eş
status as stranger	زندان–خانه –جای سر پوشیده ۶–۷۱۴	غریبه	dam	nam-gir
	ریشه کلمات غریب چون قیریب–قیربی ۸–۱۰۲۶		qır	
	خانه– غریب		dam-qır	
eating	خوراندن ۸–۶۴۶	خوردن	qur-sat-mak	nam-gu
	دهان		ağuz	
	درک خوراندن		anım-qur-sat	
oppression	درک و فهم و خاطر	ستم	anım	nam-gu
	ستم ۸–۸۴۹		qovruq	
	درک ستم		anım-qovruq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
office of gudug-priest	خانه	محل کار فردی مذهبی به نام قودوق	dam	nam-gudug
	کره الاغ		gudug	
	نگهبان		güdüg	
	خانه نگهبان		dam-güdüg	
submission	درک و فهم و خاطر	تسلیم	anım	nam-gukak
	تسلیم ۸-۴۲۴		qam-al-mak	(nam-gu-ka)
	پسوند		ge	(nam-gu-ga)
greatness	درک و فهم و خاطر	عظمت	anım	nam-gu-la
	انباشتن-قلعه-جای بلند		gala	
	ماندگار		gala	
	عظمت ۸-۱۰۰۶		qara-lıq	
	فهم -عظییم		anım-qarala	
friendship	خانه	دوستی	anım	nam-gu-li
	ریشه کلمات دوست - قوشو- قوشو- قوشدو ۸-۷۲۷		qoş	
	منسوبیت		li	
	درک- دوستی		anım-qoş-li	
thickness	درک و فهم و خاطر	ضخامت	anım	nam-gur
	انبوه- زیاد-تند- شدید- پرزور- ازدحام ۶-۱۲۰۲		gur	
	درک زیاد و ازدحام		anım-qur	
shouting	اسم	فریاد	anım	nam-gu-rah
	خروشان-پرزور		gu	
	فریاد		la	
	صدا		re	
	انجام دادن		anım-gu-re	
office of throne-bearer	خانه	محل تخت و تاج	dam	nam-gu-za-la
	صدا		gu	
	انداختن		sala	
	بلند کردن		gozala	
	خانه- بلند کردن		dam-gozala	
storage	خانه	محل ذخیره سازی	dam	nam-ĝa-nun
	ریشه کلمات ذخیره چون قالات- قالاسی-قالانما ۸-۷۴۳		qala	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	محل ذخیره سازی		dam-qala	
office	خانه	دفتر کار	dam	nam-ĝarza
	ورود		gır-sa	
	خانه-بزرگ منش		dam-qara-sa	
group of 60	درک و فهم و خاطره و یادبود	گروه ۶۰	anım	nam-ĝeš
	عبور(چون یک دوره عبور برای سومریان بود.مضرب اصلی بود)		geş	
	۶۰		altmeş	
marriage status, status as husband	وارد کردن- فرو کردن	موقعیتی مثل تاهل	sal	nam-ĝitlam
	همسر	وضعیتی مثل شوهر	eş	sal-uş-dam
	خانه		dam	
	وارد کردن همسر به خانه		sal-eş-dam	
manliness	درک و فهم و خاطره و یادبود	مردانگی	anım	nam-ĝuruš
	اغوا- مفعول در لواط ۶-۱۰۴۶		quruş	
	ایجاد-سازمان		quruş	
	نیورمند- قوی- پرزور-شدید		gür	
	قوی		gür-uş	
	درک نیرومندی		anım-gür-uş	
abundance	درک و فهم و خاطره و یادبود	فراوانی	anım	nam-he
	فراوانی ۸-۱۰۴۱		er-inj	
	درک فرا.انی		anım-er-inj	
abundance	درک و فهم و خاطره و یادبود	فراوانی	anım	nam-he-ĝal
	فراوانی ۸-۱۰۴۱		er-inj	
	تلنبار		gala	
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه کلمات بزرگ		qal	
	درک فراوانی بزرگ		anım-er-inj-qal	
charm	درک و فهم و خاطره و یادبود	جذابیت	anım	nam-hi-li

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه کلمات جذابیت چون آلیملیق-آلیشلی-آلیملی و..۸-۴۹۸		ali	
	درگ جذابیت		anım-ali	
running	درک و فهم و خاطره و یادبود	دویدن	anım	nam-hub-dar
	می پرد(هوپ لماق ۶-۱۲۹۷ لهجه تبریز) هاپیلماق دیگر لهجه ها		hop-ul-dar	
	درک پریدن		anım-hop-ul-dar	
group of 5	درک و فهم و خاطره و یادبود	گروه ۵	anım	nam-ia
	5			
	عدد سومری نیست و ابلایی است			
the status of heir	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای وارث	anım	nam-ibila
	ریسمان بستن- ارتباط- زنجیر کردن و..(ایپله مک) ۶-۳۰۳		iple	
	درک رابطه		anım-ipile	
status as doorkeeper	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای دربان	anım	nam-i-du
	هشتی جلوی درب ۶-۳۲۵		il	
	ایستادن		du	
	توقف- نگه داشتن		tut	
	درک -هشتی جلوی در- توقف و ایستادن(ریشه نگهبانی)		anım-il-du	
insight	درک و فهم و خاطره و یادبود	بینش و فراست	anım	nam-igi-ĝal
	رابط- پیام ۶-۳۳۰		ilgi	
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه بزرگ		qal	
	درک ارتباط نیرومند		anım-ilgi-qal	
an official	خانه- محل سرپوشیده	یک مقام رسمی	dam	nam-iri

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درشت(ایری باش= کله گنده) ۶-۳۱۲		iri	
	محل سرپوشیده - فرد کله گنده		anım-iri	
office of išib-priest	خانه	محل کار فرد مذهبی به نام ایشیب	dam	nam-išib
	کار		iş	
	پسوند		ib	
	ادرار		işib	
	نوشیده		içib	
	محل سرپوشیده-کار-ریسمان و ارتباط		dam-iş-ip	
prostitution	درک و فهم و خاطره و یادبود	فاحشه	anım	nam-kar-kid
	فاحشه ۸-۱۰۳۳		qarqıt	
	درک- فاحشه		anım-qar-qıt	
homage	درک و فهم و خاطره و یادبود	ادای احترام	anım	nam-kiri-šu-du-a
	ادب ۸-۱۰۵		qura	
	ادبش		qura-şi	
	ایستادن		du	
	به		a	
	درک-به ادب برخاستن		anım-qura-şi-du-a	
position as courtyard sweeper	درک و فهم و خاطره و یادبود	موقعیتی به عنوان جارو کننده حیاط	anım	nam-kisal-luh
	زمین		qır	
	ریشه جارو مثل چالاغی-چالار۸-۴۹۱(مفهوم زدودن-کوبیدن)		çal	
	پسوند		luq	
	درک- گل و لای و چرک-جارو کردن		anım-kir-çal-luq	
status as a young woman	درک و فهم و خاطره و یادبود	موقعیتی به عنوان زن جوان	anım	nam-ki-sikil
	که		ki	
	مورد عمل جنسی قرار گرفتن		sikil	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زیبا-پاک- خواهر-معصوم-شایسته ۶-۸۹۴		silik	
	درک-چرک- قابل مقاربت		anım-kir-sikil	
lameness	درک و فهم و خاطره و یادبود	فلج	anım	nam-kud-kud-ra
	قطع کردن-بریدن-رشد نکردن-کندن- نیشگون گرفتن ۶-۱۰۸۷		qırt(maq)	
	به		ra	
	درک-رشد نکرده و قطع شده		anım-qıt-qıt-ra	
status of gold	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای طلا	anım	nam-kug-sig
	طلا		kızıl	
	نقره ۸-۱۳۶۹		günük	
	نقره ۸-۱۳۶۹-جواهر ۸-۵۲۰		quyum	
	درک-نقره		anım-günük	
wisdom	درک و فهم و خاطره و یادبود	هوش-خرد	anım	nam-kug-zu
	نقره ۸-۱۳۶۹		günük	
	نژاد		su	
	هوش ۸-۱۴۲۱		us	
	درک- هوش درخشان(نقره ای)		anım-günük-us	
irrigation control	درک و فهم و خاطره و یادبود	کنترل آبیاری	anım	nam-ku-ĝal
	مقدار آب مشخص عبوری ۶-۱۱۵۲		kür	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	درک -آب پرزور		anım-kür-qal	
office of lagar-Priest	خانه- محل سرپوشیده	دفتر محل کار فرد مذهبی لاقار	dam	nam-lagar
	دست- واحد- پیشانی-فرشته نگهبان-رنگارنگ-دلفریب ۶-۱۲۱		ala	
	سیاه- بزرگ		qara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	محل سرپوشیده- واحد بزرگ		dam-ala-qar	
status as a person	درک-انسان	وضعیت به عنوان شخصی	anım-lu	nam-lu
	نیرومند- تنومند ۶-۱۲۸۰		namli	
position as brewer	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای آبجو	anım	nam-lu-bappir
	انسان		lu	
	آبجو ۸-۳۱		bira	
	درک کننده-آبجو		anım-lu-bira	
kingship	درک و فهم و خاطره و یادبود	پادشاهی	anım	nam-lugal
	انسان		lu	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	درک انسان نیرومند		anım-lu-qal	
status of witness	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای شاهد	anım	namlu-inimak
	نیرومند- تنومند ۶-۱۲۸۰		namli	(nam-lu-inim-ma)
	حرفی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷		inim	
	پسوند		ma	
	درک کننده-کسی که به حرف درمیاید		anım-lu-dinim-me	
concubinage	درک و فهم و خاطره و یادبود	صیغه	anım	nam-lukur
	صیغه ۸-۹۷۲		qur-um	
	درک صیغه		anım-lu-qur-um	
office of lukur-priestess	خانه -محل سرپوشیده	محل کار فرد مذهبی به نام لوکور	dam	nam-lukur
	صیغه ۸-۹۷۲		qur-um	
	محل سر پوشیده- صیغه		dam-lu-qur-um	
craft of the brewer	خانه دار	صنایع آبجوسازی	dam-lu	namlukurunak
	خوب ۸-۶۴۲		kurun	(nam-lu-kurun-na)
	خرد شده		gırın	
	به		na	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	محل سرپوشیده–انسان–به خرد شده		dam-lu-qırın-na	
treachery	درک و فهم و خاطره و یادبود	خیانت	anım	nam-lul
	دسیسه – توطئه ۶–۱۲۷ خیانت(آلالا–ماق) ۶–۱۲۷		alala	
	درک– خیانت		anım-alala	
humanity	درک و فهم و خاطره و یادبود	انسانیت	anım	nam-lu-lu
	انسان ۸–۱۷۷		ellik	(nam-lu-ulu)
	برتر– بزرگ– فرادست ۶–۲۸۴		ulu	
	درک– انسان–برتر		anım-lu-ulu	
office of lumah	خانه	دفتر کاری فردی به نام لوماه	dam	nam-lu-mah
	عالی– سفت– سخت		bah	
	محل سرپوشیده–انسان–عالی		dam-lu-beh	
a cultic function	درک و فهم و خاطره و یادبود	یک عمل جنسی	anım	namlunindaba
	چیز– دارایی– مال ۱–۵۸۸		nanq	(nam-lu-niğ-dab-ba)
	به زور فرو کردن–چپاندن ۶–۴۹۵		tep	
	درک – انسان– چیزی را به زور فرو کردن		tap-me	
			anım-lu-nanq-teb-be	
the status of child	درک و فهم و خاطره و یادبود	وضعیتی برای فرزند	anım	nam-lu-tur
	انسان		lu	
	فرزند– ولد– پرورش یافتن(تورمه)		töre	
	درک– انسان– فرزند		anım-lu-töre	
greatness	درک و فهم و خاطره و یادبود	عظمت	anım	nam-mah
	عالی– سفت و سخت(دیگر لهجه ها برک)		beh	
	درک عالی بودن		anım-beh	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
friendliness	خانه	دوستی	dam	nam-ma-la
	پسوند		me	
	انجام		le	
	خانه گزینی کردن		dam-me-le	
office of maškim	محل سرپوشیده	محل کار فردی به نام ماشکین	dam	nam-maškim
	رئیس		başkan	
	محل سرپوشیده ماشکین		dam-maşkin	
sorcery	درک و فهم و خاطره و یادبود	جادو	anım	nam-maš-maš
	ریشه کوک کردن و جور کردن و جادو		qoş	
	جادوگر ۸–۴۹۰		qoş-naj	
	درک جادو و جور کردن و کوک کردن		anım-qoş-qoş	
lordship	درک و فهم و خاطره و یادبود	اربابی	anım	nam-men
	رهبر ۸–۱۲۶۶		men-qalay	
	رئیس قبیله ۸–۱۲۵۶		men-ap	
	رئیس قبیله ۸–۱۲۵۶		men-ab	
	درک –ریشه رئیس و رهبر		anım-men	
femininity	درک و فهم و خاطره و یادبود	زنانه	anım	nam-munus
	همدم		munus	
	درک– همدم		anım-munus	
carpentry	محل سرپوشیده	نجاری	dam	nam-nagar
	نجار ۸–۱۳۵۶		derger	
	مفهوم– نجار		anım-deger	
musicianship	خانه	موزیسین	dam	nam-nar
	درک و فهم و خاطره و یادبود		nam	
	تارموسیقی		tar	
	مفهوم تار		anım-tar	
oath	اسم	قسم خوردن	anım	nam-NE-RU
	قسم خوردن(آندیر–ماق) ۸–۹۰۴		andırı	
	مفهوم قسم خوردن		andırı	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to swear	درک و فهم و یادبود	قسم خوردن	anım	nam-NE-RU-kud
	قسم خوردن(آندیر-ماق) ۸-۹۰۴		andıri	
	مفهوم قسم خوردن		andıri	
	بریدن- قطع کردن		gıt	
			anım-andıri-qıt	
office of herald	محل سرپوشیده	محل کار جارچی	dam	nam-niĝir
	گوینده		digir	
	فریاد کننده		çığır	
	محل سرپوشیده- گوینده		dam-digir	
wickedness	فهم و درک و یادبود	بدی	anım	nam-niĝ-NE-RU
	چیز ۱-۵۸۸		nanq	
	نفی کردن		ne	
	به		ri	
	پسوند		anım-nanq-NE-Ri	
	مفهوم نفی چیزی			
righteousness	فهم و درک و یادبود	راست کرداری	anım	nam-niĝ-si-sa
	چیز ۱-۵۸۸		nanq	
	پسوند مالکیت		si	
	انداختن- ایجاد کردن		sal	
	مفهوم چیزی را ایجاد کردن		anım-nanq-si-sal	
ladyship	فهم و درک و یادبود	بانو	anım	nam-nin
	مادر(گویش آنادولو)		nine	(na-ağ-ga-şa-an)
	آهسته رو ۶-۹۸۷		qaşan	(ES)
	زیبا- جاذب ۶-۹۸۷		qaşanq	(nam-ga-şa-an)
	خانم-خاتون-بزرگ-بانو-کلمه احترام به خانم-سرور ۶-۹۵		ağa	(nam-nin)
	مفهوم بانوی زیبا		anım-ağa-qaşanq	
group of 50	فهم و درک و یادبود	گروه ۵۰	anım	nam-ninnu
	عدد ابلایی است و مفهوم نیست نوشتنش			
supremacy	فهم و درک و یادبود	برتری	anım	nam-nir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بزرگ ۶-۱۲۸۷		nırı	
	مفهوم بزرگ		anım-nırı	
authority	فهم و درک و یادبود	قدرت	anım	nam-nir-ĝal
	بزرگ ۶-۱۲۸۷		nırı	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	مفهوم نیرومند بزرگ		anım-nırı-qal	
marriage	فهم و درک و یادبود	ازدواج	anım	nam-NIR-PA
	بزرگ ۶-۱۲۸۷		nırı	
	اشتراک		pay (laş)	
	مفهوم اشتراک بزرگ			
manhood	فهم و درک و یادبود	مردانگی	anım	nam-nita
	دریدن		dida	
	مفهوم درندگی		anım-dide	
supervisorship, position as supervisor	فهم و درک و یادبود	سرپرستی	anım	nam-nu-banda
	نفی		ne	
	علاقه- عشق-وابستگی ۶-۳۹۵		band	
	مفهوم فقدان عشق و وابستگی		anım-ne-band-e	
office of the nugig	محل سرپوشیده	محل کار فردی به نام نوقیق	dam	namnugig
	محل سرپوشیده- نوقیق		dam-nu-u-gig	(nam-nu-u-gig)
magnificence	فهم و درک و یادبود	شکوه و بزرگی	anım	nam-nun
	فرمانده- سردار ۶-۱۲۸۶		noyan	
	مفهوم فرمانده		anım-noyan	
an irrigation device	چوب- درخت	یک دستگاه برای آبیاری	ağaş	namnutare
	فهم و درک و یادبود		anım	(ğeş-nam-nu-tar-re)
	کانال- آبریز ۶-۱۲۸۵		nov	
	مزرعه		tarla	
	کشاورز ۶-۴۸۳		taran	
	مفهوم آبریز کشاورز از جنس چوب		ağaş-anım-nov-taran	
behaviour	درک- فهم- یادبود	رفتار	anım	nam-ra
	ریشه رفتار چون داورانتی- داورانیش- داورانما ۸-۷۶۸		davran	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مفهوم رفتار		anım-davran	
booty	درک- فهم- یادبود	غنیمت	anım	nam-ra
	ریشه رفتار چون داورانتی- داورانیش- داورانما ۸-۷۶۸		davran	(nam-ra-aş)
	گشودن- آزاد کردن ۶-۵۱ فتح کردن		aş	
	مفهوم- رفتار فتح کردن		anım-davran-aş	
booty	درک- فهم- یادبود	غنیمت	anım	nam-ra-ak
	ریشه رفتار چون داورانتی- داورانیش- داورانما ۸-۷۶۸		davran	(nam-ra-aş-ak)
	گشودن- آزاد کردن ۶-۵۱ فتح کردن		aş	(na-ra-ak)
	مفهوم رفتار فتح کردن		anım-davran-aş-ak	(na-ra-aş-ak)
pleasure	درک- فهم- یادبود	خوشی	anım	nam-sag
	سالم-سرحال- سرزنده-۶-۸۲۱		sağ	
	مفهوم سر حال بودن		anım-sağ	
privilege	امتیاز ۸-۱۶۲	امتیاز	savalat	nam-sağ̂
	سالم- سلامت ۶-۸۲۱		sağ	
	درک سالم بودن		anım-sağ	
office of land recorder	درک و فهم و یادبود	محل کار ثبت کننده زمینی	anım	nam-sağ̂-DUN
	سالم- سلامت ۶-۸۲۱		sağ	
	فریز کردن		don	
	مفهوم انجماد(ثبت) سالم		anım-sağ-DON	
purity	درک و فهم و یادبود	خلوص	anım	nam-sikil
	تمیز- پاکیزه ۶-۸۹۳		silek	
	مفهوم تمیز و پاکیزه		anım-silek	
force	درک و فهم و یادبود	نیرو	anım	nam-silig
	نیرو ۸-۱۳۸۲		sül	
	نیرو ۸-۱۳۸۲		sal-ım	
	مفهوم نیرو		anım-salıg	
the craft of the smith	درک و فهم و یادبود	صنایع فلزکاری	anım	nam-simug
	خانه		dam	
	سیم فلزی		simlug	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مفهوم سیم فلزی		anım-sim-lug	
shepherdship	خانه	چوپانی	dam	nam-sipad
	نام		nam	
	چوبدستی است		sipa-di	
	چوپان است		çobandi	
	مفهوم چوپان است.		anım-çoban-di	
righteousness	درک و فهم و یادبود	درستی	anım	nam-si-sa
	درست ۸-۶۸۰		soy	
	انداختن-جاری کردن		sal	
	مفهوم انجام درستی		anım-soy-sal	
office of sukkal	محل سرپوشیده	دفتر کار سوکال	dam	nam-sukkal
	اسم		sakkal	
	محل سرپوشیده سوکال		dam-sukkal	
office of sukkalmah	محل سرپوشیده	دفتر کار سوکال ماه	dam	nam-sukkal-mah
	محل سرپوشیده سوکال ماه		dam-sukkal-mah	
	سو=نژاد			
	کال=نیرومند و بزرگ			
	به= عالی			
old age	درک و فهم و یادبود	سن پیری	anım	nam-sumun
	دختر پیر ۸-۳۶۷		samqan	
	چروکیده شدن		çürüm	
	مفهوم دختر پیر		anım-samqan	
arrogance	درک و فهم و یادبود	تکبر	anım	namsuna
	شهرت		san	(nam-sun-na)
	مغرور ۸-۱۳۰۲		süzen	
	پسوند		na	
	مفهوم داشتن غرور		anım-süzen-na	
humility	درک و فهم و یادبود	فروتنی	anım	namsuna
	فروتن ۸-۱۰۴۷		sağnıq	(nam-sun-na)
	پسوند		na	
	مفهوم برای فروتنی		anım-sağnıq-na	
office of household administration	محل سرپوشیده	محل کار برای امور معیشت منزل	dam	nam-šabra
	تقسیم کردن		çapra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	محل سرپوشیده– تقیسم کردن		dam-çap-ra	
governorship	درک و فهم و یادبود	حاکمیت	anım	namšakkanak
	ژنرال ۸–۸۳۱		şanqun	(nam-şakan)
	مفهوم ژنرال		anım-şanqan	
administration	درک و فهم و یادبود	مدیریت	anım	nam-ša-tam
	اداره آمار ۶–۸۳۸		say-tay	
	سرور– معتبر ۶–۸۳۹		sayıt	
	حسابداری		sayıtım	
	مفهوم حسابداری		anım-sayıtım	
embellishment	درک و فهم و یادبود	آرایش	anım	namšerkan
	آرایش ۸–۴۹		şır-qa	(nam-şe-er-ka-an)
	مفهوم آرایش		anım-şır-qa	
brotherhood	درک و فهم و یادبود	برادری	anım	nam-šeš
	برادر۸–۲۲۸		çöç-üy	
	مفهوم برادر		anım-çöç-üy	
an official	درک و فهم و یادبود	مقام رسمی	anım	nam-šeš
	برجسته– تیز– قائم		şeş	
	مفهوم برجستگی		anım-şeş	
status of elder brother	درک و فهم و یادبود	وضعیتی برای برادر بزرگ	anım	nam-šeš-gal
a scribal status	برادر۸–۲۲۸	وضعیتی برای نوشتن	çöç-üy	
	نیرومند ۶–۹۹۴– ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	مفهوم برادر بزرگ		anım-çöç-üy-qal	
the craft of the builder	درک و فهم و یادبود	صنایع معماری	anım	nam-šidim
	معمار ۸–۱۳۰۰		seylet-çi	
	قوام– بند– گره ۶–۶۴۸		çıtım	
	مفهوم بند زدن و قوام آمدن		anım-çıtım	
prayer	درک و فهم و یادبود	دعا	anım	nam-šita
entreaty	دعا ۸–۷۰۰		sağı	
	برای دعا کردن		sağıta	
	مفهوم دعا کردن		anım-sağıta	
a priest	درک و فهم و یادبود	نوعی کاهن	anım	nam-šita
	دعا ۸–۷۰۰		sağı	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برای دعا کردن		sağıta	
	مفهوم دعا کردن		anım-sağıta	
ruler	درک و فهم و یادبود	قانون گذار	anım	nam-šita
	ثبت- عبور		geş	nam-ğeş-şita
	قانون ۸-۱۰۷۰		salınti	
	مفهوم ثبت قانون		anım-geş-salınti	
weaponry	درک و فهم و یادبود	اسلحه	anım	nam-šita
	اسلحه ۸-۱۳۳		jıdağı	
	اسلحه ۸-۱۳۳		çala	
	اسلحه ۸-۱۳۳		çalaq	
	مفهوم اسلحه		anım-jıdağı	
incantation	درک و فهم و یادبود	جادو	anım	nam-šub
	جادو ۸-۴۸۹		çulbu	
	مفهوم جادو		anım-çulbu	
fishing	درک و فهم و یادبود	ماهیگیری	anım	nam-šu-kud
	کف دست		avuş	nam-šu-ku
	ماهی		su-kuşu	
	جای مناسب ماهیگیری ۶-۹۱۵		şulqu	
	مفهوم محل مناسب ماهیگیری		anım-şul-qu	
manhood	اسم	مردانگی	nam	nam-šul
	مردانه ۸-۱۲۷۳		ersal	
	ریشه تیز - قاطع چون شولت-شولوکی شوللای ۶-۹۱۵		şul	
	مفهوم تیز و قاطع		anım-şul	
partnership	فهم و درک و یادبود و..	شراکت در مالکیت	anım	nam-tab
	دوست. هم خرج. همسفره ۶-۴۷۷		tabag-daş	
	بیعت کردن با یکدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹		tapış	
	مفهوم بیعت کردن با کسی		anım-tabış	
companionship	فهم و درک و یادبود و..	شراکت	anım	namtaba

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹		tapış	nam-lu-tab-ba
	بیعت کردن با یکدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
	دوست. هم خرج. همسفره ۶-۴۷۷		tabag-daş	
	مفهوم بیعت کردن با کسی		anım-lu-tapış	
	مفهوم انسانی را یافتن		anım-lu-tap-ba	
sin	فهم و درک و یادبود و..	گناه	anım	nam-taga
	تکان ۶-۴۸۶		taqqa	nam-tag
	مفهوم تکان		anım-taqqa	nam-tag-ga
damnation	مفهوم لعنت (قارقای =لعنت ۸-۱۲۱۹)	لعنت	anım-qarqay	namtagtag
sickness	فهم و درک و یادبود و..	بیماری	anım	nam-tar
fate, destiny	کم سو شدن چشم. تیرگی ۶-۴۸۴ (تارلیق)	سرنوشت	tar	
a demon	تار و تیره	نوعی شیطان	tar	
	ویران کردن		dar	
	بیمار ۸-۲۹۵		tır-tıl	
	مفهوم بیمار		anım-tır-tıl	
fear	فهم و درک و یادبود و..	ترس	anım	nam-te
	ریشه کلمات ترس چون تانقیش- تانقاق-تانقیق ۸-۴۱۵		tanq	
	مفهوم ترس		anım-tanq	
sculpture	فهم و درک و یادبود و..	مجسمه سازی	anım	nam-tibira
	گرد کردن		dıbıra	
	مجسمه ۸-۱۲۵۴		tikilme	
	مفهوم مجسمه		anım-tikil-me	
life	فهم و درک و یادبود و..	زندگی	anım	nam-til
	زنده -جاندار-سخت-قوی ۳-۱۴۰		tirik	
	امر از زنده شدن ۳-۱۴۰		tiril	
	مفهوم زنده شدن		anım-tiril	
an official	فهم و درک و یادبود و..	مقامی دولتی	anım	nam-tuku

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شرابی که به افتخار خدایان زمین ریزند ۶-۵۳۲		tökük	
	جاری کردن		tökü	
	مفهوم جاری کردن و برگزار کردن		anım-tökü	
group of 10	فهم و درک و یادبود و..	گروه عدد ۱۰	anım	nam-u
	عدد ۱۰		on	
	مفهوم عدد ۱۰		anım-on	
?	فهم و درک و یادبود و..	فاقد معنی مشخص	anım	namUG
	حیوان بالغ(۱-۱۰۳)		UG	
	مفهوم حیوان بالغ		anım-UG	
status of overseer	فهم و درک و یادبود و..	وضعیت ناظر	anım	nam-ugula
	ناظر ۳-۵۸		uğan	
	انجام		la	
	مفهوم نظارت کردن		anım-uğun-la	
status of estate-overseer	فهم و درک و یادبود و..	نظارت بر خانه	anım	nam-ugula-e-k
	ناظر ۳-۵۸		uğan	nam-ugula-e
	انجام		la	
	خانه		ev	
	مفهوم نظارت بر خانه		anım-uğula-ev	
poverty	فهم و درک و یادبود و..	فقر	anım	nam-ukur
	خم کردن- واژگون کردن -منقلب کردن ۳-۶۰		ukur(maq)	
	مفهوم واژگونی و خم شدن		anım-ukur	
status as old woman	فهم و درک و یادبود و..	حالت پیرزن	anım	nam-um-ma
	پیرزن ۳۶۷		em-gin	
	پری مخوف- زائو ترسان ۳-۶۴		um-ma	
	فهم زائو ترسان		anım-um-ma	
an official	فهم و درک و یادبود و..	یک مقام رسمی	anım	nam-um-uš
	امید		um	
	عقل- درایت-ادب- تربیت ۶-۲۶۵		us	
	فهم امید درایت		anım-um-us	
heroism	فهم و درک و یادبود و..	قهرمانی	anım	nam-ur-saĝ

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نبرد ۶–۲۵۲		uruş	nam-ur-sag
	مرد– انسان		er	
	سالم		sağ	
	مفهوم انسان سرزنده و سالم		anım-er-sağ	
exaltedness	فهم و درک و یادبود و..	عالی بودن	anım	nam-urun
	برجسته ۶–۲۵۱		ürü	nam-uru-ru
	پسوند		ri	
	مفهوم برجسته بودن		anım-ürü-ri	
a designation of a herd	فهم و درک و یادبود و..	تعیین گله	anım	namuruna
	محصول–بازده– ثمر– اثر ۶–۲۵۲		ürüm	nam-urunx (EN)-na
	گله		surun	
	برتر		EN	
	پسوند (عمل)		na	
	مفهوم ثمر برتر		anım-urun-en-ne	
neighborliness	خانه	همسایگی	dam	nam-usar
	معقول– دانا ۶–۲۶۵		usar	
	خانه– معقول		dam-usar	
death	فهم و درک و یادبود و..	مرگ	anım	nam-uš
epidemic	پرواز	بیماری همه گیر	uş	
	ریشه از پا در آمدن–قطع شدن–گسستن و...۶–۲۶۱		üz	
	مفهوم پرواز و سرنگونی		anım-uş	
status of father-in-law	فهم و درک و یادبود و..	وضعیتی برای پدر شوهر	anım	nam-ušbar
	سه		eş	
	بهره–میوه ۶–۳۴۹		bar	
	مفهوم ثمره همسر		anım-eş-bar	
pollutedness	فهم و درک و یادبود و..	آلوده بودن	anım	nam-u-zug
	دگرگونی ۶–۲۶۹		usuğ	
	مفهوم دگرگونی		anım-usuğ	
excellence	فهم و درک و یادبود و..	تعالی	anım	nam-zag-dib
	طرف راست – سمت راست ۶–۸۲۱		sağ	
	مرز ۶–۸۲۲		sağ-rar	
	عمق		dib	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مفهوم		uzag	
	مفهوم عمق دور		anım-uzag-dib	
key	ذوب شده	آچار	erid	namzaqum
	باز کند		açа	(urud-nam-za-gum)
	آچار ۸–۴۱		aç-qus	
	پسوند		gım	
	وسیله باز کردن از جنس ذوب شده		erid-aç-qım	
pleasantness	فهم و درک و یادبود و..	خوشی	anım	nam-zil-zil
	ریشه خوشی چون زیل زورونا– زیلسیز– زیل زیرنا ۶–۸۰۳		zil	
	مفهوم خوشی		anım-zil-zil	
wisdom	فهم و درک و یادبود و..	دانایی	anım	nam-zu
	دانش ۸–۶۶۵		su-dur	
	مفهوم دانش		anım-sudur	
rental	فهم و درک و یادبود و..	اجاره ای	anım	nam-zu-keš-ed
	اجاره دهنده ۸–۹۴		savan	
	عبور– ثبت		keş	
	عبور– ثبت		kesed(keçid)	
	مفهوم ثبت اجاره دهنده		anım-savan-keş-et	
consent, assent	رضایت چون اونایلیق– اونای لی ۸–۷۶۷	رضایت	onay	na-nam
to consent	فهم و درک و یادبود و..		anım	
	مفهوم رضایت		onay-anım	
meal, banquet	ضیافت ۸–۹۷۹	ضیافت	aldamaj	naptanum
				(na-ap-ta-num)
				(na-ap-ta-nu-um)
musician	تار(یکی از آلات موسیقی)	نوازنده	tar	nar
singer	نوازنده ۸–۱۳۷۶	خواننده	dar-taç	
musician	نوازنده ۸–۱۳۷۶	نوازنده	dar-taç	nar-gal
	نیرومند ۶–۹۹۴ و ریشه بزرگ		qal	
	نوازنده بزرگ		dar-taç-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
canal?	کانال آب ۸–۱۱۰۷	احتمالا کانال آب	dar-maq	na-ri
stele	سنگ	سنگ افراشته	daş	narua
	افراشته		dur-a	(na-ru)
				(na-ru-a)
a garment	بافته شده	نوعی لباس	toku	našparum
	باز		aş	(na-aş-ba-ru-um)
	لباس ابریشم ۸–۱۲۱۰		bürümen	(tug-na-aş-pa-ru-um)
	بافته شده ابریشم باز		toku-na-aş-bürü-men	
lower millstone	سنگ	سنگ آسیاب پایین	daş	na-šu-gul-gul
	کف دست		avuş	
	انداختن– نابود کردن ۶–۱۰۵۸		gul(atmaq)	
	سنگ– دست– خرد کردن زیاد		daş-avuş-oğul-oğul	
type of bird	نوعی پرنده بزرگ جثه ۳–۳۴۲	نوعی پرنده	no-je	NE
	پرنده		uşan	(NE -muşen)
	نوعی پرنده بزرگ جثه		noje-uşan	
brazier	آتشدان ۸–۳۹	آتش دان	na-jaq	ne
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی	عنصر اسمی فعل عام	ne	ne
strength	استحکام ۸–۱۲۳	استحکام	ornuq	ne
force	مقاومت	مقاومت	dayane	
designation of silver	خالص ۶–۱۲۷۸	وضعیتی برای نقره	net	NE
a designation of trees	درختی شبیه نارون	تعیین درخت	na-ju	NE
	درخت		ağaş	(ğeş-NE)
	درختی شبیه نارون		ağaş-naju	
to kiss	به بوسه اش	بوسیدن	öp-üşu-ne	ne-sub
	بوسیدن		öp	(ne-su-ub)
a boil	چه	نوعی جوشانده	NE	NE-ašaga
	پایین		aşaga	NE-a-şa-ga
	به باز شده		aşa	
	پسوند		ga	
crucible	صافی ۶–۱۲۷۸	ظرف مخصوص ذوب فلز	net	NE-DU-DU
	گرفتن– گنجیدن		tutu	
	ایستادن		DU	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	صافی- گنجیدن و جای گرفتن		NE-TU-Tu	
a grain?	غله ۸-۱۰۲۹	نوعی دانه	arqışı	NE-GI-BAR
	چه-به		NE	(şe-NE-GI-BAR)
	نی		gargi	
	ثمره		BAR	
	به غله- نی- ثمره		arqışı-NE-GARGİ-BAR	
a tool or container	چه	یک ابزار یا ظرف	ne	ne-gi-pu-m
	نی		gargi	
	این		bu	
	امید داشتن		um	
	پیشوند-از جنس نی-این- امید داشتن		ne-gargi-bu-um	
wastage	چه	اسراف	ne	NE-gu
	اسراف کار ۸-۱۳۰		qo-ndul	
	اسراف کار ۸-۱۳۰		qo-ran	
mighty	به	بزرگ-نیرومند	ne	ne-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه بزرگ چون قالاتای		gal	
	به نیرومندی		gal-ne	
calm, peace	آرامش۸-۴۹	آرامش-صلح	ünüv	ne-ha
	ریشه صلح و آرامش چون دین لیک- دینج ۸-۹۶۹		din	
	به صلح و آرامش		din-e	
type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	NE-han
	نارنج ۶-۱۲۷۸		naran-qa	(ğeş-NE-ha-an)
	درخت نارنج		ağaş-naran-qa	
leopard	پلنگ ۸-۳۴۶	پلنگ	tonqatar	nemur
	حیوانی که دارای موهای کلفت باشد ۶-۴۷۰		pırsıq	pirig-tur
	بچه حیوانی که دارای موهای کلفت باشد		pırsıq-töre	
this	به این	این	bu-ne	nen
				(ne-en)
				(ne-e)
so	بنابراین ۸-۲۶۳	بنابراین	buna-göre	ne-nam

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
thus		به این ترتیب		
a temple official	مادر	یک معبد رسمی	nene	nenkum
	ایجاد		kurum	
	شن		kum	
	مادر شن		nene-kum	
enemy	برخوردگاه ۶–۱۹۷	دشمن– شرور	erim	NE-RU
(to be) wicked, villainous	سرباز–مرد		ne	(erim)
	مرد ۶–۱۹۴ سرباز		er	
	نه سرباز		ne-eri	
hostile	نفی	دشمن	ne	NE-RU-du
	مرد ۶–۱۹۴ سرباز		eri	
	ایستادن–برخاستن–توقف		du	
	نه– سرباز– برخاستن		ne-eri-du	
wicked	نه– مردی(نامردی)	شرور	en-eri	NE-RU-ĝal
	نیرومند ۶–۹۹۴ و ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	نامردی بزرگ		ne-eri-gal	
first-fruit offering	چیز– دارایی– مال ۱–۵۸۸	میوه نوبرانه دادن	nanq	nesaĝ
a storage place	سالم– سرزنده–سرحال– تیز –سلامت ۶–۸۲۱	یک محل جمع آوری و ذخیره	sağ	(ne-sağ)
	جمع آوری		yığınaq	(niğ-sağ)
	چیز سرزنده و سرحال		nanq-sağ	
a part of the body	کمر ۶–۱۲۷۸	بخشی از بدن	ne-taq	NE-ŠE
a bird	نوعی پرنده بزرگ ۳–۳۴۳	نوعی پرنده	no-je	ni
	بزرگ ۶–۱۲۸۷		nırı	(ni-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده بزرگ		nırı-uşan	
fear, aura	ترس–کدر–حیران– واهمه ۸–۴۱۵	ترس–هاله	bun	ni
	ترس را		bun-i	(e)
	به ترس		bun-e	(ne)
self	به خود	خود	özüne	ni
	به من		ben-i	
a designation of nets	بزرگ ۶–۱۲۸۷	تعیین نوعی تور	nırı	NI
to boast	افتخار ۸–۱۴۷	افتخار کردن	göne	ni-buluĝ
	افتخار کردن ۸–۱۴۷		bolqa-lan-maq	(ni-balag)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	افتخار کردن		göne-bolge	
to relax	ریشه استراحت چون دبنک- دینج-دینیل ۸-۱۲۵	استراحت	din	ni-dub
	پیدا کردن		tap	
	استراحت یافتن		dini-tap	
to be clad in awesome luminosity	پوشاندن(بورون دورمک) ۸-۳۵۶	پوشاندن	bürün	ni-gal-gur
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه بزرگ	درخشش فوق العاده	qal	
	پرزور- قوی		gür	
	پوشش قوی و پر زور		bürün-gal-gür	
to stretch oneself?	خود را	احتمالا به معنی خود را کش دادن باشد	özüni	ni-gid
	کش دادن بدن		gerneşid	
	خود را -رفتن		özüni-gid	
to be clad in awesome luminosity	پوشاندن(بورون دورمک) ۸-۳۵۶	پوشاندن	bürün	ni-gur
	پرزور- قوی	درخشش فوق العاده	gür	
	پوشش شدید		bürüngür	
to feel proud	افتخار ۸-۱۴۷	احساس افتخار و غرور	göne	ni-gur
	پرزور- قوی- شدید		gür	
	افتخار شدید		göne-gür	
to be clad in awesome luminosity	پوشاندن(بورون دورمک) ۸-۳۵۶	پوشاندن	bürün	ni-huš-gur
	پرزور- قوی- شدید	درخشش فوق العاده	gür	
	پوشش قوی		bürün-uş-gür	
to rise high	پسوند (مال)	بالا بردن	ni	ni-il
	ریشه حمل-ارسال-حاصل-خواست-مکلف شدن(الیه تی- ایله تیم-ایله ت ۶-۳۳۱)		ile	
to circle around	پسوند (مال)	چرخ زدن- پیچیدن	ni	ni-kar-kar
	پیچیدن		gıvır-gıvır	
to inspire fear	ترس-کدر-حیران- واهمه ۸-۴۱۵	ترس را موجب شدن	bun	ni-RI

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		ri	
	ترسیدن		bani-ri	
to plot	حیله(نای لیق= حیله گری ۸-۵۹۲)	حیله چیدن	nay	ni-sig
	تنگ		çıq	
	حیله در آوردن		nay-çıg	
to fear, to become afraid	ترس-کدر-حیران- واهمه ۸-۴۱۵	ترسیدن	bun	ni-teĝ
	برخورد		deg	(ni-te)
	برخورد ترس		bun-deg	
to cool off	پسوند	خنک کردن	ni	ni-ten
	جای سرد ۶-۷۶۷		dona	(ni-te-en)
to be scared	ترس-کدر-حیران- واهمه ۸-۴۱۵	ترسیدن	bun	ni-ur
	رمیدن		ürk	
	ترس رمیدن		bun-ürk	
a plant	به	نوعی گیاه	ni	NI-a
	ریشه نام بسیاری از گیاهان ۱۲-۲۷۴		al	(NI-a-sar)
	پیچک		sar	
a bird	نوعی پرنده بزرگ ۳-۳۴۳	نوعی پرنده	no-je	nidib
	عمق		dib	(ni-muşen)
	پرنده		uşan	
	نوعی پرنده- عمق- پرنده		no-je-dib-uşan	
female dog	سگ ماده (نوعی دشنام) ۸-۸۸۵	سگ ماده(نوعی دشنام)	qanjıq	nig
lioness	توله سگ-سگ جوان- گوشتخوار- وحشی-باردار شدن سگ -جانور حامله ۶-۲۲۲	شیر ماده	enik	
a part of a plow	چوبی	قسمتی از ابزار شخم	ağaş	nig
	چرمی		keyiş	(ĝeş-nig)
	لوحه که بر گردن حیوان آویزند ۶-۲۲۱		eng	(kuş-nıg)
	ستون- پشتیبان ۶-۲۹۲		önek	
	لوحه گردن حیوان از جنس چوب		ağaş-eng	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) fattened	باردار شدن سگ -جانور حامله ۶-۲۲۲	پروراندن	enik	niga
	پسوند		gu	(niğ-gu-a)
	پسوند		a	
	به حاملگی حیوان		enik-gu-a	
awe-inspiring radiance	درخشش ۸-۶۷۷	درخشش عظیم	yalanıq	ni-gal
	نیرومند ۶-۹۹۹۴ ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	درخشش عظیم		yalanıq-gal	
a resin, perhaps spurge	ریشه صمغ چون کیتره-کیتیر-کیج ۸-۹۷۰	احتمالا نوعی صمغ	ki	nigib
	پیشوند-ریشه صمغ- پسوند		ni-ki-ıb	(ni-gi-ib)
a resin	ریشه صمغ چون کیتره-کیتیر-کیج ۸-۹۷۰	احتمالا نوعی صمغ	ki	ni-gi-tum
	پیشوند-ریشه صمغ- پسوند		ni-ki-tım	
snake charmer	مار ۸-۱۲۳۲	مارگیر	ilan	nigru
	مارگیر		ovsun-ger	
a fish	پیشوند	نوعی ماهی	ni	nigugu
	تک- تنها ۶-۱۰۵۶		quqqu	ni-gu-gu-ku
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی تک		ni-quqqu-su-kuşu	
thing, possesion	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	چیز	nanq	niĝ
something		مالکیت		(ağ)
		چیزی		nig
deception	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	فریب کاری	nanq	niĝ-a-ĝar
	غیب کردن		eker	
	چیزی را جیم کردن		nanq-eker	
magic	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جادو	nanq	niĝak
	غیب شدن		ak-ak	(niğ-ak-ak)
	جادو ۸-۴۸۹		arq-ış	
	چیزی ذا غیب کردن		nanq-ek-ek	
awe-inspiring	ترس-کدر-حیران- واهمه ۸-۴۱۵	ترس بزرگ	bun	ni-ĝal
	نیرومند ۶-۹۹۴- ریشه بزرگ چون قالاتای	هیجان انگیز	qal	
	ترس بزرگ		buni-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
request	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تقاضا	nanq	niĝ-al-di
	ریشه تقاضا (دیله مک- دیلن...۸-۴۴۱)		di-le	
	چیزی را گرفتن		nanq-al-di	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	niĝamani
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(u-niğ-ama-ni)
	جمع کردن		yığ	
	گیاه- چیز- مکیدن		ot-nanq-emeni	
cella, shrine	معبد ۸-۳۲۷	معبد	tapınaq	niĝar
	بزرگ- سیاه		qara	(niğar-ğar)
	پیشوند- بزرگ و یا سیاه		ni-qara	
groats	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دانه از پوست جدا شده	nanq	niĝara
	جمع کردن		yığ	(niğ-ar-ra)
	پاک کردن		arına	
	جدا شدن(آرالا) از چیزی جدا کردن(آریدا)		ara	
	جمع شده- جدا کردن		yığ-ara	
ointment	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	مرهم	nanq	niĝ-a-taka
	به نصب-پوشیدن و فرو کردن		takh-a	
	مرهم ۸-۱۲۷۸		dürüngü	
	چیزی را متصل یا وارد کردن		nanq-e-taka	
malevolent	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	آدم بدنهاد	nanq	niĝ-a-zig
violent action	گل و لای و لجن	حرکت خشن	zığ	
	له شده		azig	
	چیز له و لگد مال شده		nanq-azig	
gift	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	هدیه	nanq	niĝ-ba
	سهم (هدیه)		pay	
	چیز سهم		nanq-pay	
crossing	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تقاطع	nanq	niĝ-bal-bal
	جدا-جدا		böl-böl	
	ریشه تقطیع مثل بال تا		bal	
	چیز تقسیم شده		nanq-bal-bal	
a unit of measurement	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	یک وحد اندازه گیری	nanq	niĝ-banda

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	در این		bunda	(niğ-banda-da)
	قسمت جدا شده(۶–۳۸۱)		bandı-ra	
	چیزی در قسمت جدا شده		nanq-bandı-ra-da	
quilt	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	لحاف	nanq	niĝ-barag
	لحاف ۸–۱۲۱۵		burqa	
	چیز– لحاف		nanq-burqa	
a fuller's tool	چوبی	یک ابزار کامل	ağaş	niĝbarsur
	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸		nanq	(ğeş-niğ-bar-sur)
	موجود		var	
	کشیدن		sür	
	وجود چیزهای چوبی برای کشیدن		ağaş-nanq-var-sür	
scabies	بیماری گال	بیماری گال	şaqıldaq	niĝ-bi-lal
turtle	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	لاک پشت	nanq	niĝbuna
	استخوان پوست لاک پشت ۶–۳۶۷		bağa	(niğ-bun-na)
	برتر		en	(şe-en-bun-na)
	چیز–برتر–پوست لاک پشت–به		nanq-en-bağa-na	
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	niĝ-buru-buru-de
	گیاه–پیچک ۶–۴۰۲		ut-burça	(u-niğ-buru-buru-de)
	پوشاننده		bürü	
	گیاه–چیز–پیچک پیچک–در		ot-nanq-buru-buru-de	
requisitioned items	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیزهای مورد نیاز	nanq	niĝ-dab
	پیدا کردن		tap	
	چیزی پیدا کردن		nanq-tap	
a pot	جاری کردن	نوعی قابلمه	tök	niĝdaĝal
	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸		nanq	(dug-niğ-dağal)
	پخش شده		dağıl	
	جاری– چیز– پخش و عریض شده		tök-nanq-dağıl	
vastness	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	گستردگی	nanq	niĝdaĝala
	پخش شده		dağıl	(niğ-dağal-la)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیزی پخش و گسترده شده		nanq-dağıl-la	
rag, sanitary towel	بافته شده	نوعی حوله یا پارچه	tokhu	niĝdara
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(tug-niğ-dara)
	ابریشم ظریف ۶-۶۹۷		daray	
	منسوج و بافته شده-چیز و دارایی- ابریشم ظریف		toku-nanq-daray	
marriage gift	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	هدیه ازدواج	nanq	niĝ-de-a
	به عروس		toya	
	چیزی و مالی برای عروسی		nanq-toya	
mould	ذوب کردن	قالب	erid	niĝdea
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(urud-niğ-de-a)
	قالب ۸-۱۰۶۹		töke-m	
	چیزی برای قالب ذوب کردن		erid-nanq-töke	
behavior?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	احتمالا به معنی رفتار	nanq	niĝ-DI
	گفته		de	
	چیزی گفته شده		de-yiş	
			nanq-de	
object	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	یک شی	nanq	niĝ-dim
	تیز		dim	
	شی تیز		nanq-dim	
manufactured object	خشک شده (فلز)	چیزهای ساخته شده	erid	niĝ-dim-dim
physical form, shape	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	صنایع مصنوعات	nanq	(urud-niğ-dim-dim)
	نوک تیز(تیم=لبه صاف)	شکل	dim	
	ذوب کردن-چیز- دارای لبه های تیز		erid-nanq-dim-dim	
magical procedures	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	روشهای ساخته های جادویی	nanq	niĝ-dim-dim-a
	تیز		dim	(niğ-dim-dim-ma)
	لبه های تیز یک شی		tim	
	وسیله (پسوند)		ma	
	به (پسوند)		a	
	چیز دارای لبه های تیز		nanq-dim-dim-me	
bolt	خشک شده	پیچ-سرمه	erid	niĝdimgul

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(urud-niğ-dim-gul)
	تیز		dim	
	هر چیز دایره ای- حلقه- دگمه ۶-۱۲۱۸ گول =پیچ(آسما گول۸-۳۶۴)		gül	
	ذوب شده-چیز- تیز-پیچ		erid-nanq-dim-gül	
recklessness	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	بی پروایی	nanq	niĝdimgul
	انداختن- نابود کردن ۶-۱۰۵۸		gül(atmaq)	
	چیزی چون انداختن شی تیز		nanq-dim-gül	
extra, additional things	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	چیزی بیشتر- افزودن	nanq	niĝ-dirig
a type of offering	زنده-درشت	نوعی ارائه	diri	(nig-diri)
	قوی ۳-۱۴۰		tiriq	
	چیزی زنده و برجسته		nanq-diri	
that which is appropriate	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	چیز متناسب	nanq	niĝ-du
	ریشه متناسب(توتوشماق)		tut	
	ریشه متناسب (دوروشوخلی)		du	
	چیز متناسب		nanq-du	
delivery	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تحویل دادن	nanq	niĝ-DU
	چیزی را گرفتن		nanq-tut	
string (of fruit)	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	رشته (میوه)	nanq	niĝ-du
	ریشه رشته چون دوزبه- دوزوم-دوزون ۸-۷۶۵		düz	
	چیز- رشته		nanq-düz	
a garment	بافتنی	نوعی لباس	tokhu	niĝdu.GIŠ.ga
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(tug-nıĝ-du-GIŞ-ga)
	ریشه رشته چون دوزبه- دوزوم-دوزون ۸-۷۶۵		düz	
	زمستان- قئش=عبور		GIŞ	
	آمد و شد		GEŞ-ga	
	پسوند وسیله		ga	
	بافته شده- چیز- چیده شده عبور کننده		toku-nanq-düz-geş-ge	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
that which is good, well-being	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	آنچه خوب است	nanq	niĝ-dug
sweet	راست-درست-صحیح ۶-۷۵۳	شیرین	doğru	(nig-dug)
	چیز صحیح و درست		nanq-doğru	
speech	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سخنرانی	nanq	niĝduga
	گفته		dedug	(nig-dug-ga)
	بیان		diyig	
	پسوند وسیله		ga	
	چیز گفته شده		nanq-diyig-ge	
speech	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سخنرانی	nanq	niĝ-dug-dug
	گفته		dedug	
	بیان		diyig	
	چیز- گفته زیاد		nanq-diyig-diyig	
prostration	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سجده	nanq	niĝ-dun
	برگشتن		dön	
	سجده ۸-۸۵۱		çökün	
	سجده کردن ۶-۷۶۸		donbal	
	چیز- سجده		nanq-don-bal	
fermenting vat	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خمره تخمیر	nanq	niĝdurburu
	ایستادن-ماندن	ور آمدن	dur	(niğ-dur-buru)
	ریشه تخمیر چون توروشما- تورشامیش- تورشوماق ۸-۴۰۷		turşu	
	چرخیدن		buru	
	چیز-تخمیر -زدن و چرخیدن		nanq-turşu-vuru	
a type of (landed) property	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی مالکیت	nanq	niĝena
	عریض		en-ni	(niğ-en-na)
	برتر-عرض-افتخار		en	
	مالکیت برای سرور و برتر		nanq-en-ne	
sandal	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	احتمالا کفش صندل	nanq	niĝ-e-laki
	خانه		ev	
	چیز مربوط به خانه		nanq-ev-deki	
wash-basin	از نی	دستشویی	gargi	niĝ-esir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	gi-nig-esir-ra
	ادرار کردن		işir-ra	
	چیزی از جنس نی برای ادرار کردن		gargi-nanq-isir-re	
property	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دارایی	nanq	niĝGA
	این-مو= است		bu	(mu-un-gur)
	راستا ۶-۲۹۱		onqar	(mu-un-gar)
	دارایی-پسوند		nanq-qa	
skill	ساختار-قاشق چوبی دست ساز-انبوهه ۶-۹۹۶	مهارت	qalam	niĝ-galam
	عاقلانه ۸-۹۹۶		us-qlmaq	
	ماندن(قالاق لی = ماندگار- والا- مغرور- فاحشه ۶-۹۹۶)		qalaq	
	چیز والا		nanq-qalaq	
greatness	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	عظمت	nanq	niĝ-gal-gal
	نیرومند ۶-۹۹۴- ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	چیز عظیم		nanq-qal-qal	
jewellery (for or in the form of female genitals)	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جواهرات یا آلت تناسلی زن	nanq	niĝ-gal-la
	زن- دختر ۶-۹۹۴		qala	
	اندام تناسلی زن ۸-۷۱		qalıb	
	چیز-اندام تناسلی زن		nanq-gal-ıb	
a bird	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی پرنده	nanq	niĝ-GA-mudum
	آنچه خیال میکردم		um-du-um	(GA-mu-du-um-muşen)
	پرنده		uşan	
rod?	ذوب کردن	احتمالا به معنی عصا-چوبدستی	erid	niĝgida
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(urud-niğ-gid-da)
	برای رفتن		gid-dik	
	وسیله از ذوب شده برای راه رفتن		erid-nanq-gid-dek	
that which is bad, forbidden	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	چیز بد-ممنوع	nanq	niĝ-gig
evil	مدفوع (حیوانات)	بدی	giğ	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زیانبار- چرکین- کثافت ۶-۹۹۱		qaqa	
	چیز چرکین و زیانبار		nanq-qaqa	
leprosy	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جذام	nanq	niĝgigsahara
	زیانبار- چرکین- کثافت ۶-۹۹۱		qaqa	(niğ-gig-sahar-ra)
	فرو کردن		sokhar	
	ساییده شده-کنده شده از پوست		sıyır-re	
	چیز-چرکین و زیانبار از پوست کنده		nanq-qaqa-sıyır-re	
vermin	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	حشرات موذی یا آفت	nanq	niĝ-gilim
a rodent	جونده ۸-۵۲۳	جوندگان	gem-ij	
	پیچش- تاب خوردن-تابیده شد- بافته شده-۶-۱۱۱۶		qıvrılım	
	چیز جونده		nanq-gemijim	
rope	از نی	طناب	gargi	niĝgilima
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	gi-niğ-gilim-ma
	پیچش- تاب خوردن-تابیده شد- بافته شده-۶-۱۱۱۶		qıvrılım	
	چیزی از جنس نی که تابیده و بافته شده		gargi-nanq-gıvrılım-ma	
rodent	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جانور جونده	nanq	niĝgilimgilima
	جونده ۸-۵۲۳		gem-ij	niğ-gilim-gilim-ma
	کردن (پسوند)		ma	
	چیزی از جنس نی که تابیده و بافته شده		qıvrılım	
	چیز جونده شدید		nanq-gemij-gemij-me	
truth	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	حقیقت- درستی	nanq	niĝ-gi-na
	درست ۸-۶۸۰		gönü	(niğ-gen-na)
	درست ۸-۶۸۰		könü	nig-gen-na
	چیز درست		nanq-gönü	
food	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	غذا	nanq	niĝ-gu
	خوردن ۸-۶۴۶		qursaq (lanmaq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز –شکم		nanq-gur-sag	
something which is edible	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیزی برای خوردن	nanq	niĝ-gu-a
	خوردن ۸–۶۴۶		qursaq (lanmaq)	
	چیزی برای شکم		nanq-gur-sag-a	
hatchet	چوب–درخت	تبر	ağaş	niĝgul
	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸		nanq	(ğeş-niğ-gul)
	انداختن– نابود کردن ۶–۱۰۵۸		qul (atmaq)	
	ویرانی ۶–۱۰۵۸		qul-ati	
	چیزی برای انداختن چوب		ağaş-nanq-gul(atmaq)	
a vessel	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	نوعی قایق	nanq	niĝ-gul
	بزرگ جثه ۶–۱۰۵۸		qul	
	چیز بزرگ جثه		nanq-qul	
greatness	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	عظمت	nanq	niĝ-gu-la
majesty	بزرگ جثه ۶–۱۰۵۸		qul	
	چیز بزرگ جثه		nanq-qul-a	
an accounting term	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	یک عبارت حسابداری	nanq	niĝ-gu-la
	صدا		qurtul-qu	
	انجام دادن		la	
	تلنبار کردن		ga-la	
	چیز باقیمانده		nanq-ga-la	
tribute, rent, tax	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	اجاره–خراج	nanq	niĝ-gu-na
	خراج ۸–۶۱۴ مالیات ۸–۱۲۳۷	مالیات	qurtul-qu	
	مالیات ۸–۱۲۳۷		qalan	
	چیز– مالیات		nanq-galan	
utensils	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	ظروف	nanq	niĝ-gu-na
	ظرف ۸–۹۹۰		qoynuq	
	مال و چیزها– ظرف		nanq-goynag	
bandage	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بانداژ	nanq	niĝgur
	حلقه–دایره		qıvır	(niğ-kar)
	چیز حلقه کردن		nanq-qıvır	
a profession	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	یک حرفه	nanq	niĝgusur
	صدا		gu	(GAR-GU-NUN)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کشیدن		sür	(gu-sur)
	چیز- جار زدن		nanq-gu-sür	(GAR-GU-SUR-NUN)
				(GU-SUR-NUN)
tribute bringing	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خراج آوردن	nanq	niĝgutum
	صدا		gu	(lu-niğ-gu-DU)
	برداشت شده		götur-DU	
	خراج ۸-۶۱۴		qurtul-qu	
	دارایی خراج		nanq-gurtul-gu	
possessions	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	املاک	nanq	niĝ-ĝala
	شهر- میراث-اجرت آسیاب حبوبات-۶-۹۹۴		qala	(niğ-gal-la)
	دارایی میراث		nanq-gala	
addition	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	علاوه	nanq	niĝ-ĝar
piling up	تند-شدید- پرپشت- انبوه- زیاد-پرزور-سالم-فراوان ۶-۱۲۰۲	انباشته کردن	gur	
	بزرگ-عظیم-عظمت ۶-۹۵۵و۶		gar	
	مال و چیز بزرگ و عظیم		nanq-qar	
weaving material	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	بافتنی	nanq	niĝ-ĝešnimbar
	عبور(گذراندن)		geçinim	
	موجود		var	
	چیز عبور کننده موجود		nanq-geşinim-var	
earrings	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	گوشواره	nanq	niĝĝeštug
	شنیدن		eşitug	(nig-geştug)
	گوشواره ۸-۱۱۹۹		qulaqlıq	
	چیز- برای شنیدن(عضو شنیدن)		nanq-eşituq	
a designation of plows	چوبی	تعیین شخم	ağaş	niĝ-ĝeštug
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(ğeş-niğ-ğeştug)
	عبور-گذر		geştug	
	چیز چوبی برای عبور و گذر		ağaş-nanq-geştug	
lightning bolt	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	رعد و برق	nanq	niĝ-ĝir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خشمگین ۶–۱۰۸۵		qırat-li	
	خشم گیری ۶–۱۰۹۰		qırqa(maq)	
	بد اخلاق ۶–۱۰۸۸		qır-çın	
	خشمگین ۶–۱۲۳۴		gir-ken	
	چیز خشمگین		nanq-gir-ken	
go-between's fee	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	اجرت عبور	nanq	niĝ-ĝiri
	ورود–گذر		giri	
	چیز برای ورود		nang-giri	
trust	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	اعتماد	nanq	niĝ-ĝiskim-til
	اعتماد–پناه		gısınım	
	اعتماد–پناه		gısın	
	پسوند مصدر		ti	
maloderous, fetid	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بد بو	nanq	niĝhaba
redolent	کثیف ۶–۱۲۹۷	متعفن	hapa	(niğ-hab-ba)
	چیز کثیف		nanq-hapa	
destruction	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	تخریب	nanq	niĝ-ha-la-ma
	تخریب–تالان		talanama	niĝ-ha-lam-ma
	تخریب ۸–۴۰۵		baltalama	
oppression	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	ظلم و ستم	nanq	niĝ-heše
	به هیچ		heşe	niğ-heş-şe
	ریشه ستم مثل آجقی–آجیر ۸–۸۴۹		aji	
	چیز ستم شده		nanq-ajı-şa	
voluptuous	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	شهوت انگیز	nanq	niĝ-hi-li
	ریشه جذابیت آلشلی–آلیملی–آلداواج ۸–۴۹۸		ali	
	چیز جذاب و دلربا		nanq-ali	
joy	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	شادی	nanq	niĝ-hul
	غریو شادی		halay	nig-gul-hul
	چیز –فریاد شادی		nanq-halay	
evil	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بدی	nanq	niĝ-hulu
	بد ۸–۲۲۳		alıq	
	بد ۸–۲۲۳		alama	
	چیز بد		nanq-alıq	
evil	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بدی	nanq	niĝhuluĝal
	بد ۸–۲۲۳		alıq	(niğ-hulu-ğal)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بد ۸–۲۲۳		alama	
	نیرومند ۶–۹۹۴ ریشه بزرگ مثل قالاتای		qal	
	چیز بد بزرگ		nanq-alıqı-qal	
pitfall, trap	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	تله–گودال	nanq	niĝ-huš-a
	گیر افتادن–به–افتادن–به		tüş-a	
	چیزی به جایی افتادن		nanq-tüş-e	
irrigation district	جمع شده–رسوبات–۶–۱۴۰۰	منطقه آبیاری	yığin-ti	niĝin
to prowl, roam	توده–کپه–انبوه جمعیت ۶–۱۴۰۰ جمع شده	پرسه زدن	yığın	niĝin
to enclose, confine	محیط– پیرامون ۶–۱۵۰	محدود کردن	anqır	(ninni)
to encircle	محیطش– پیرامونش	محاصره	anqır-ın	
to search		جستجو		
to turn		چرخیدن		
to return		بازگشت		
to go around		به اطراف رفتن		
to tarry				
fetus	جنین –۸–۵۱۷	جنین	yığın	niĝin
total, sum	مجموع ۸–۱۲۵۵	جمع–مجموع	yumqun	niĝin
(the) whole, entirety	توده–کپه–انبوه جمعیت ۶–۱۴۰۰ جمع شده		yığın	
	در مجموع ۶–۱۴۰۰		yığın-tama	
	جمع شده–رسوبات–۶–۱۴۰۰		yığın-ti	
water	جمع شده–رسوبات–۶–۱۴۰۰	آب	yığın	niĝin
a building	جمع کردن	یک ساختمان	yığın	niĝin-ĝar
	کثیف–بزرگ– عظیم–منحوس–ترسناک–عظمت–تکه زمین ۶–۹۵۶		qara	
	دارایی بزرگ		yığın-qara	
stillborn baby	جنین –۸–۵۱۷	جنین مرده	yığın	niĝin-ĝar
	سیاه– شوم– منحوس–سوگ– ماتم ۶–۹۵۵		qara	(niğin-ğar-ra)
	جنین سوگ و ماتم		yığın-qara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
wish?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	احتمالا به معنی آرزو یا خواست	nanq	niĝ-inim-si-ge
	خطابی از بزرگ به کوچک ۶-۳۳۷		inim	niĝ-inim-si-ke
	آرزو -۸-۵۰		imren	
	چیز- در مورد نالیدن(اینمک=نالیدن۶-۳۳۶)		nanq-inim-si-ge	
a bird	توده-کپه-انبوه جمعیت ۶-۱۴۰۰ جمع شده	نوعی پرنده	yığın	niĝin-niĝin
	پرنده		uşan	(niğin-muşen)
	پرنده جمع شده		yığın-uşan	
herald	توده-کپه-انبوه جمعیت ۶-۱۴۰۰ جمع شده	خبررسان	yığar	niĝir
	نعره ۶-۱۵۰	جارچی	anqır-ti	li-bi-ir
chief herald	توده-کپه-انبوه جمعیت ۶-۱۴۰۰ جمع شده	جارچی بزرگ	yığir	niĝirgal
	نیرومند ۶-۹۹۴- ریشه بزرگ		qal	
	انبوه جمعیت- بزرگ		yığır-qal	
	نعره ۶-۱۵۰		anqır-ti	
	نعره بزرگ		anqır-qal	
(bridegroom's) friend	دوست ۸-۷۲۷	دوست	yönger	niĝir-si
	پسوند مالکیت		si	
	دوست اش		yönger-si	
burnings	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سوختن	nanq	niĝizila
	سوخته ۸-۸۹۹	سوزاندن	kinzik	(niğ-izi-la)
	چیزی را گرم کردن		nanq-isi-le	
meal	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	غذا	nanq	niĝkak
	خشکبار ۶-۹۵۳		qakh	(niğ-kak)
	چیز خشکبار		nanq-gakh	
strong	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	پر زور	nanq	niĝkalaga
	نیرو-عالی- بزرگ ۶-۹۹۵		qalaq	(niğ-kalag-ga)
	چیز پرزرو		nanq-galag-ga	
prized, valuable	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	با ارزش	nanq	niĝ-kal-kal
	نیرومند-۶-۹۹۴		qal	
	ماندگار		kal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز بسیار ماندگار		nanq-kal-kal	
band	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوار	nanq	niĝkešed
	عبور- گذر- رد کردن		keş	(niğ-keş)
	بستن ۸-۲۵۱ (قوشماق)		qoş	
	چیزی برای عبور دادن		nanq-keş	
caterpillar	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	کرم ابریشم	nanq	niĝ-ki
	دوره سوم کرم ابریشم ۸-۱۱۱۷		kiçi	
	چیز دوره سوم کرم ابریشم		nanq-ki-çi	
a fish	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی ماهی	nanq	niĝki
	نوعی ماهی کوچک ۶-۱۰۸۵		qır-asi	(niğ-ki-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	چیز- نوعی ماهی-ماهی		nanq-qırasi-su-kuşu	
herd of (wild) animals	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	گله ای از حیوانات وحشی	nanq	niĝ-ki
	بیابان بی آب و علف-دشت ۶-۱۰۸۵		qır	
	چیز- بیابان و دشت		nanq-qır	
liver	جمع (چیز)	جگر سیاه	nanq	niĝkiĝgia
	سیاه		kara	(niğ-kiğ-gi-a)
	جگر		ji-ar	
	جگر سیاه ۶-۵۰۹		nanq-kara-jiyer	
broom	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جارو	nanq	niĝ-ki-luh
	خاک		kir	
	پسوند وسیله		luq	
	چیز برای زمین		nan-ki-luq	
stone or seed of a plant	درخت	بذر یک گیاه	ağaş	niĝkiluha
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	geş-niğ-ki-lu-ha
	خاک		kir	
	پسوند (وسیله)		luq	
	پسوند (به)		a	
	درخت- چیزی برای زمین		ağaş-nanq-kir-luqa	
totality	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تمامیت خواهی	nanq	niĝ-ki-šar
	خاک		kir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کروی–مرکزی– شهر– کره(هندسه)– زمان– مرکز ۶–۹۰۴		şar	
	گسترده –شکوه– جلال– جاه ۶– ۹۰۴		şar-van	
	چیز–زمین– مرکز		nanq-kir-şar	
a type of offering	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	نوعی تقدیم	nanq	niĝ-ki-zah
	محل ۸–۱۲۶۱		ker-te	
	آراستگی– سامان دادن ۶–۸۳۷		sah-man	
	چیزی برای سامان دادن محل		nanq-kerte-sahman	
a share of the yield of a field	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	قسمتی از سهم اراضی	nanq	niĝ-kud
	قطع کردن–بریدن–رشد نکردن–کندن– نیشگون گرفتن ۶–۱۰۸۷(قیرت ماق)		qırt	
	چیز تقطیع شده		nanq-qıt	
a wedge in a plow	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	یک گوه در شخم	nanq	niĝ-kud
	قطع کردن–بریدن–رشد نکردن–کندن– نیشگون گرفتن ۶–۱۰۸۷(قیرت ماق)		qırt	
	چیز تقطیع شده		nanq-qıt	
a part of a plowshare	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بخشی از شخم زدن	nanq	niĝkud
	در گوه		kama-da	(ğeş-niğ-kud)
	قطع کردن–بریدن–رشد نکردن–کندن– نیشگون گرفتن ۶–۱۰۸۷(قیرت ماق)		kalak-da	
	چوبی		agaş	
that which is sweet, sweet(ness)	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیز شیرین	nanq	niĝ-ku-ku-da
	شیرین ۸–۹۵۷		ıl-git	
	به چیز شیرین		nanq-ılqit-e	
hostility	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	عداوت	nanq	niĝ-kur
	کشتار– کارزار ۶–۱۰۹۴		qırış	nig-kur
	چیز– قتل عام		nanq-qır	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bandage	بستن-جمع کردن	بستن	yığ-la	niĝ-la
	بستن		bağ-la	
an item of clothing	بافته شده- منسوج	یک عنصر از لباس	tokhu	niĝlam
	بستن		bağ-la	(tug-niğ-la)
	بافته جمع شده		toku-yığ-lam	tug-niğ-lam
trap	چوبی	نوعی تله	ağaş	niĝla
	جمع کردن		yığ-la	(ğeş-niğ-la)
	بند-طناب-ریسمان-سد- ۶-۳۶۷ و ریشه تله۸-۴۵۴		bağ	
	بند دار-بسته		bağ-la	
tool	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	یک ابزار	nanq	niĝ-la-la
	انجام		la	
	جمع کردن		yığ-la	
	بسته بندی کردن		bağla-la	
a garment	لباس	نوعی لباس	tokhu	niĝlam
a ceremonial garment	جمع کردن	لباس مجلسی	yığ	(tug-niğ-lam)
	پسوند		lam	
	بافته شده جمع شده		toku-yığ-lam	
wash-basin	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	محل شستن	nanq	niĝ-luh
	شستن		yu	
	چیز- شستن		nanq-yu	
falsehood	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دروغ	nanq	niĝ-lul
	دروغ		yalan	
	سرمست- تنگ ۶-۱۲۴۷		lül	
	دروغ ۸-۶۸۵		lök	
	چیز دروغ		nanq-lök	
heaped	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جمع کردن-تراکم	nanq	niĝ-lu-ur
	جمع شدن		yığ	
	جمع کردن- تراکم		yığılur	
great	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	عالی	nanq	niĝ-mah
	چیز		beh	
	چیز عالی		nang-beh	
a reed mat	جمع کردن	یک حصیر از نی	yığ-makh	niĝ-mah
	چیز		yığ	
	عالی		beh	
	چیز عالی		nanq-beh	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
jubilation	جمع شده	شادمانی	yığ-ma	niĝ-me-ĝar
prosperity	جمع (چیز)	رفاه	gara	
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	
	دارایی زیاد		nang-me-gara	
silence	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سکوت	nanq	niĝ-me-ĝar
stupor	پسوند	بی حسی-گیجی	me	
	بزرگ- سیاه		gara	
	بی حسی ۸-۲۸۳		key	
	گیج ۸-۱۲۰۱		qay	
a designation of looms	چوبی	توصیفی از دستگاه نساجی	ağaş	niĝmenbulug
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(ĝeş-me-bulug)
	جدا کردن-بخش-تقطیع		bölög	(ĝeş-niĝ-menbullug)
	پیدا کردن		bul-ug	
fodder	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	علوفه	nanq	niĝmurgu
	جایی برای نگهداری علوفه ۸-۱۰۱۲		mer-ek	(niğ-mur-gud)
	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)		gud-uz	
	گاو ۳-۵۲		ud	
	چیز- علوفه-گاو		nanq-mer-gud	
a betrothal gift	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	یک هدیه نامزدی	nanq	niĝmussa
	نامزد ۶-۱۳۵۰		sözlü	(niğ-mi-us-sa)
	هدیه ۸-۱۴۰۳		isti	
	پسوند شبیه		sa	
	چیزی برای هدیه نامزدی		nanq-me-isti-söz(li)	
impure thing, unclean thing, impurity	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ناپاک- چیز نجس	nanq	niĝmuzug
	تربیت-ادب ۶-۲۶۵		us	(niğ-ussa-zug)
	زشت ۶-۲۶۵		usan-ıq	
	چیز از ادب دور		nanq-usa-uzaq	
money bag	چرمی	کیف پول	kayış	niĝ-na
	جمع کننده		yiğ-nag	(kuş-niğ-na)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چرمی– وسیله دارایی و مال		kayış-nanq-ne	
incense (burner)	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیزی که میسوزد (مشعل)	nanq	niĝ-na
	آتش سوزی		yan	
	مشعل ۸–۱۲۹۱		yanar-ja	
	چیز– سوزان		nanq-yana	
incense (burner)	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیزی که میسوزد (مشعل)	nanq	niĝnadega
	سوختن		yana	(niğ-na-deg)
	مشعل ۸–۱۲۹۱		yanar-ja	
	چیزی برای سوزاندن		nanq-yana-dıq	
a plant	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	نوعی گیاه	nanq	niĝnagar
	سوزنده		yanar	(niğ-nagar-sar)
	آتش		yangın	
	پهن–آویخته		sar	
anything	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	همه چیز	nanq	niĝ-nam
	همه ۸–۱۴۱۷		tüm	
	کامل– همه		tam	
	همه چیز		nanq-tam	
anything	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	همه چیز	nanq	niĝ-na-me
	همه ۸–۱۴۱۷		tüm	(ağ-a-ta-me-a)
	کامل– همه		tam	
	به همه چیز		nanq-tam-a	
princeship	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	شاهزاده	nanq	niĝ-nam-nun
	نیرومند ۶–۱۲۸۰		namli	
	ضمیر ملکی		num	
	چیزی برای انسان نیرومند		nanq-namli-nun	
evil	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	بدی	nanq	niĝ-NE-RU
	نه (منفی کردن)		ne	(niğ-erim)
	جوانمردم–سلحشور		ERIM	(niğ-NE-EREN)
	جوانمرد تو		ERIN	
	جوانمرد		ER	
	چیز غیر جوانمردی		nanq-NE-EREN	
something which is inedible	چیز– مال– دارایی ۱–۵۸۸	چیزی غیر قابل خوردن	nanq	niĝnugua
	ne		ne	(niğ-nu-gu-a)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوردن		gursa-la	
	چیزی غیر برای شکم		nanq-ne-gursaqa	
malice	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	کینه توزی	nanq	niĝnuĝara
maliciousness	سیاه کردن	بدبختی	ne	(nu-ğar-ra)
	کثیف-بزرگ- عظیم- منحوس-ترسناک- عظمت-تکه زمین ۶-۹۵۶		gara	(niğ-nu-ğar-ra)
	چیز غیر عظیم		nanq-ne-qara	
goodness, good (thing)	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خوبی	nanq	niĝsaga
	سالم-چاق-صحیح-زنده- سرزنده-هوشیار ۶-۸۲۱+ خوب		sağ	(niğ-sag-ga)
	به دوستداشتن		ga	
	چیز خوب-پسوند		nanq-sağ-ga	
a fish	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی ماهی	nanq	niĝsaĝla
	سالم-چاق-صحیح-زنده- سرزنده-هوشیار ۶-۸۲۱+ خوب		sağ	(niğ-sağ-la-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	چیز - ماهی سالم کننده		nanq-sağ-la-su-kuşu	
fruit	جمع-حاصل	میوه	yığ	niĝ-sa-ha
	میوه برای خشک کردن ۸-۱۳۳۸		ser-gen	
	محصول میوه خشک شده		yığ-seren	
tool	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ابزار	nanq	niĝ-sakar
	کشنده (ابزار کشیدن)		çakar	
	فرو رونده		sokar	
	چیزی برای کشیدن		nanq-çeker	
price	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	قیمت	nanq	niĝsam
	شمردن		say	(niğ-sa)
	قیمت ۸-۱۰۹۴		sıy-say	(niğ-sa-am)
	مال- قیمت		nanq-sıy-say-am	
burning	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سوزاندن	nanq	niĝ-sa-sa
brazier, oven	کوره-اجاق	کوره-منقل-اجاق	soba	
			kıza-kıza	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
			nanq-kıza-kıza	
cold	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سرما	nanq	niĝ-sed
	زمهریر(سرماس سخت) ۸-۸۰۹		şaxta	niĝ-şed
	سرمایش ۸-۸۷۲		soyuduş	
	چیز- سرما		nanq-şexde	
provisions	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تامین	nanq	niĝ-si
	خوردنی		si	
	مالو دارایی و چیز-ضمیر مالکیت		nanq-si	
?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	فاقد معنی مشخص	nanq	niĝsig
	گنجاندن		sıg	(nig-sig)
	گل و لای		ziğ	
	چیزی را گنجاندن یا چیز فشرده		nanq-sıg	
meal	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	غذا	nanq	niĝ-si-ga
	پسوند		si	
	غذا ۸-۱۰۲۱		qıda	
	پسوند		ga	
	چیزی -پسوند- غذا		nanq-si-gıda	
dough	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خمیر	nanq	niĝ-silaĝ
	خمیر تو خالی ۸-۶۳۶		sıpaq	
	چیز- خمیر توخالی		nanq-sıpaq	
prosperity	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	رفاه	nanq	niĝ-silim
	پاک		silim	
	خوب و سالم		sağlam	
	دارایی درست و حسابی		nanq-sağlam	
justice	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	عدالت	nanq	niĝ-si-sa
	مال و دارایی اش را محافظت کردن		nanq-si-savuna	
an offering	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی تقدیم یا اجرا	nanq	niĝ-siškur
	اضطراب ۶-۸۸۹		siskinti	
	چیز- اضطراب		nanq-sis-kinti	
a metal object	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	یک وسیله فلزی	nanq	niĝ-su-a
	به باد بدهد		soura	
	آب		su	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	به (پسوند)		a	
	پوست بکند		soy-a	
	سر بخورد		nanq-su-a	
	چیزی برای آب			
polished	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جلا دادن	nanq	niĝsub
	آب		su	(nig-su-ub)
	ریشه جلا چون سیغال- سیغیل ۸-۵۰۸		sı	
	چیزی -جلا را فرو بردن		nanq-sı-hop	
type of jewel	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نوعی از جواهر	nanq	niĝ-suh
	تاج ۸-۳۸۱		yo-suq-lu	
	چیز- تاج		nanq-yosug(lu)	
humility	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	تواضع	nanq	niĝ-sun
	تواضع ۸-۴۶۷		salta(lıq)	
	شکسته		sın	
	چیز- شکستن(اوزون سیندیر=متواضع شدن)		nanq-sın	
filtered beer?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	احتمالا آبجو از صافی گذراندن	nanq	niĝ-sur
	صافی ۸-۹۶۱		sor-al(çi)	
	ریشه صافی چون سوزگو- سوزلوک-سوزه جک ۸-۹۶۱		süz	
	چیز- صافی		nanq-sor-al	
a section of a tablet	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	بخشی از کتیبه	nanq	niĝsura
	سابیدن- مالیدن-۶-۸۵۷ کشیدن- راندن		sür	(niğ-sur-ra)
	چیزی که با آن کشیده میشود		nanq-sür-re	
?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	فاقد معنی مشخص است	nanq	niĝ-šab
	کشیدن		şab	
	چیز- زاگ		nanq-şab	
purchase	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خرید	nanq	niĝšama
	خرید		satın	(niğ-şam-ma)
	کردن		alma	
	خرید ۸-۶۲۱		aliş	
	فروختنی		satım	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز قابل خرید		nanq-satınım-ma	
cool	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	سرد	nanq	niĝ-ša-te
a ritual	سرد	نوعی آئین	şaxte	
	چیزی مثل رعد زدن		şaxdi	
	چیزی مثل سرما و رعد زدن		nanq-şakh-te	
account	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	حساب	nanq	niĝŠID
	حساب کردن		sayıd	(niğ-ŞİD-ma)
	پسوند		ma	(niğ-ka-ma)
	چیز- حساب کردن		nanq-sayıd-ma	
restrained	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خوددار بودن	nanq	niĝ-šire
	برآمدگی- بلندی ۶-۸۸۶		sırt	(niğ-sir-re)
	چیز به بلندی		nanq-sırt-re	
chariot	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ارابه	nanq	niĝ-šu
	ارابه ۸-۱۰۷		goşa	
	چیز- ارابه		nang-goşu	
goods	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	کالا	nanq	niĝ-šu
	کالا ۸-۱۱۰۵		satı(lıq)	
	چیز- کالا		nanq-sati	
goods	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	کالا	nanq	niĝ-šu-ĝal
	کالا ۸-۱۱۰۵		satı(lıq)	
	نیرومند ۶-۹۹۴ -ریشه بزرگ		qal	
	مال و کالای بزرگ		nanq-sati-gal	
meat	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	گوشت	nanq	niĝ-šuma
	گوشت بخار پز ۸-۱۱۹۷		soyutma	(niğ-şum-ma)
	چیز- گوشت بخار پز		nanq-soyutma	
gift	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	هدیه	nanq	niĝ-šu-taka-a
shipment, consignment	هدیه ۸-۱۴۰۳	محموله	çötük	
	به		a	
	چیز به هدیه		nanq-çötük-a	
fire-box	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	قوطی آتش	nanq	niĝ-tab
	آتش ۸-۳۷		ürtaş	
	یافته شده		tap	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز یافته		nanq-tap	
cut	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	بریدن	nanq	niĝ-tag
	بریدن ۸-۲۴۴		atdırmaq	(na-niğ-tag-ga)
	ضربه		tag-ga	
	چیز- ضربه ناگهانی		nanq-tag-ga	
a vessel	جاری	یک ظرف	tök	niĝtahab
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(dug-niğ-ta-hab)
	فرو کردن		tahıb	
	جاری-چیز- فرو کردن		tök-nanq-tahıb	
awe	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ترس	nanq	niĝteĝe
	ترس ۸-۴۱۵		tanqıq	(Iniğ-teğ-ğe)
	ترس ۸-۴۱۵		tanqaq	
	چیز- ترس		nanq-tanqaq	
garment container	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	انبار پوشاک	nanq	niĝ-tug
	پوشاک (بافتنی)		tokhu	
	چیز- منسوجات		nanq-toku	
fruit	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	میوه	nanq	niĝtuhum
	تخم		tukhum	(niğ-tu-hu-um)
	چیز- دانه		nanq-tuhum	
rich	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ثروتمند	nanq	niĝ-tuku
	ریختن		tökü	
	چیز- ریخته شده		nanq-tökü	
conjecture	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	گمان	nanq	niĝ-tukum
	گرفته شدن		tutum	
	چیز گرفته شده		nanq-tutum	
very rich	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	خیلی ثروتمند	nanq	niĝtukutuku
	ریشه ثروتمند چون توخ- توخچو- توخلون ۸-۴۸۶		tok	(niğ-tuku-tuku)
	مال- ثروتمند ثروتمند		nanq-toku-toku	
an everlasting thing	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	چیز ابدی	nanq	niĝ-ul
	برتر-بسیار بزرگتر		ulu	
	مرگ- ریشه ابدی مثل اولمه دین-اولمه زین ۸-۸۵		öl	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چیز- ابدی		nanq-öl	
joy	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	شادی	nanq	niĝ-ul
	خنده		gül	
	رقص تو ام با کف و آواز ۶-۱۲۹۸		halay	
	چیز- رقص با آواز و کف		nanq-halay	
knowledge	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دانش	nanq	niĝ-umun
	علم		qanır	
	نیت-توکل ۶-۲۸۹		umun	
	چیز- نیت		nanq-umun	
example	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	مثال	nanq	niĝ-umun-a
	مثال ۸-۱۲۵۲		qenir	
	چیز- به نیت		nanq-umun-a	
thread	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	نخ	nanq	niĝ-U-NU-a
	طناب ۸-۹۸۶		ul-ğan	
	چیز-طناب		nanq-ul-ğan-a	
surface?	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	احتمالا به معنی سطح	nanq	niĝ-ur-a
	سطح ۸-۸۷۷		evre	
	سطح ۸-۸۷۷		ört-men	
	چیز- سطح		nanq-ört-e	
four legged creature	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	موجودات چهار پا	nanq	niĝ-ur-limmu
	راندن (گله)		sür (u)	
	.....		nanq-ur-***	
	عدد ۴ لیما سومری نیست ابلایی است			
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	niĝurum
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(u-niĝ-u-rum)
	چراگاه- علف خشک ۶-۲۵۲		ürüm	
	گیاه-چیز-چراگاه		ot-nanq-ürüm	
property	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دارایی	nanq	niĝ-u-rum
	محصول - ثمر-بازده فراوانی ۶-۲۵۲		ürün	
	چراگاه- علف خشک ۶-۲۵۲		ürüm	
	چیز- چراگاه		nanq-ürüm	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
shin	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	ساق پا	nanq	niĝ-us
	بالا		üs	
	ریشه دراز		uz	
	چیز -پا		nanq-qış	
witchcraft	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	جادوگری	nanq	niĝ-uš-ri-a
	پرواز		uş	
	پسوند		ri	
	پسوند به		a	
	جادو ۸-۴۸۹		arvaş	
	چیز- به جادو		nanq-arvaş-a	
righteousness	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	درستکاری-عدالت	nanq	niĝ-zid
	ریشه درست ۶-۸۹۶و ۸-۶۸۰		sıv	
	چیز درست-پسوند		nanq-sıv-ıd	
living creature	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	موجود زنده	nanq	niĝ-zi-ĝal
	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵		ziq	
	نیرومند ۶-۹۹۴ و ریشه بزرگ چون قالاتای		qal	
	چیز-زندگی-نیرومند		nanq-zig-gal	
knowledge	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	دانش	nanq	niĝ-zu
	هوش		zu	
	دانش ۸-۶۶۵		su-dur	
	چیز- دانش		nanq-su-dur	
a designation of looms	چوبی	یک توصیف از دستگاه بافندگی	ağaş	niĝ-zu
	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸		nanq	(ĝeş-niĝ-zu)
	چوبی-چیز- آب و تبار		ağaş-nanq-su	
meal	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	طعام	nanq	niĝ-zu-gub
	دندان تیز ۸-۷۱۶		so-yu	
	جدا شدن- برخاستن		gop	
	چیز- دندان- جدا شدن		nanq-soyu-gop	
stolen goods	چیز- مال- دارایی ۱-۵۸۸	اشیا دزدی شده	nanq	niĝ-zuh-a
	لیز بخورند		zuy-a	
	چیز- لیز خوردن		nanq-züye	
terrifying appearance	نیست	ظاهر دهشتناک	deyir (Dİ)	ni-huš

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوب		hoş	
a designation of foods	نیست	توصیف یا تعیین نوعی غذا	Di-(Deyir)	ni-kid
	خرد شده		kiydi	
a plant used as a dye	نیست	نوعی گیاه برای رنگ رزی	Dİ(deyir)	niktum
	دو		iki	(ni-ik-tum)
	اول		ilki	
	پسوند		tum	
a qualification of water	گفته شده	نوعی توصیف یا تعیین آب	Dli-le	NI-le
	بو دار		i-li	
to buzz	ورود کردن	وزوز کردن	nim-nım	nim
fly, insect	هر چه ۳-۲۸۴	پرواز- حشرات	nime	nim
	حشره ۸-۵۷۷		qunuz	
(to be) high, elevated	تلویحا بالا چون دیمبری= تپه.دیم دیک=راست.دیمبیر=قلنبه ۶-۷۹۱	بالا	dim	nim
(to be) early	گوشه - نبش ۶-۵۴۹	زود بودن	tim	
easterner	ریشه شرق چون اوندور- اوندون ۸-۶۰۵	شرق	ön	
a plant	علف-گیاه	نوعی گیاه	ot	nim
	برجسته		dim	(u-nim)
	گیاه برجسته		ot-dim	
to flash like lightning	برجسته	نوعی فلش مثل رعد و برق	dim	nim-ĝir
	رعد ۸-۷۶۷		balqır	(nim-gir)
	هر چه ۳-۲۸۴		nime	
	هر چه- رعد		mime-bal-qar	
?	هر چه ۳-۲۸۴	فاقد معنی مشخص میباشد	nime	nim-AH-ME-da
	در جاری شدن		Akhme-de	
	هر چه در جاری بودن		nime-ak-me-de	
a disease	هر چه ۳-۲۸۴	نوعی بیماری	nime	nimbarhuz
	سینه- جگر-میان بدن		bağır	(nim-bar-hu-uz)
	صورت		üz	
	هر چه جگر را از بین ببرد		nime-bağri-üz	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
forty	عدد ابلایی استنه سومری(مین=سوار شدن سومری است به معنی دو)	چهلمین	.	nimin
a fly	هر چه ۳-۲۸۴	پرواز	nime	nim-sahara
	پرواز		uçar	(nim-sahar-ra)
	پسوند		ra	
	هر چه -پرواز		mime-uşar-re	
alkali, potash	ذغال ۸-۷۴۴	قلیایی	kö-mür	nimur
coal		زغال		(ne-mur)
ashes		خاکستر		
charcoal				
lady	مادر	خانم	nine	nin
mistress, owner	خطاب احترام آمیز به زن مسن ۶-۱۲۸۳	معشوقه-صاحب	nene	(ga-şa-an)
lord		ارباب	ana	
sister	مادر	خواهر	nine	nin
	خواهر ۶-۱۲۸۳		nene	
a profession?	نجار ۸-۱۳۵۶	احتمالا به معنی نوعی شغل	ger-ger	NI-NAGAR
	نجار ۸-۱۳۵۶		döl-ger	
	نجار		ne-jar	
bread	نان ۸-۱۳۵۲	نان	yenie	ninda
food	غذا	غذا	yinti	(inda)
	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵		yeyinti	
breeding bull	گاو نر وحشی(اورارتو.ت۲۳۶)	پرورش گاو	gud-uz	ninda
bull calf	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	گوساله	yeyinti	(gud-ninda)
	گاو ۳-۵۲		ud	
	پرورش ۸-۳۳۱		yanaq	
	گاو- علوفه		gud-yeyinti	
seed-funnel	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	سوراخ یا قیف بذر	yeyinti	ninda
	قیف ۸-۱۰۹۳		qonqu	
a measuring vessel	ریختن (مایع)	یک ظرف اندازه گیری	tök	ninda

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵		yeyinti	(dug-inda)
a fish	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی ماهی	yeyinti	ninda'absuhur
	بلادرنگ- خیلی سفید- فوری- ادات مبالغه ۳-۲۵		ap	(ninda-ab-suhur-ku)
	فرو کردن		sokur	
	لیز خوردن		su-kuşu	
	خوردنی-سریع گاز گیرنده ماهی		yeyinti-ap-sokur-su-kuşu	
(food) offering	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	ارائه (غذا)	yeyinti	ninda-ba
	یافتن		tap-ba	(niğ-dab-ba)
	چیز -مال		nanq	
	غذا- تقسیم		yeyinti-bal	
ration, bread allotment	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	جیره-تقسیم نان	yeyinti	ninda-ba
	تقسیم مانند بال تا- بول مه		bal	
	غذا- تقسیم		yeyinti-bal	
cake	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	کیک	yeyinti	ninda-gug
	کیک ۸-۱۱۵۶		qaq	
	خوراکی کیک		yeyinti-qaq	
a kind of bread	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی نان	yeyinti	ninda-ĝir
	دایره		qır	
	نان ذرت ۸-۱۳۵۲		qır-qıray	
a bread or pastry	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی شیرینی یا نان	yeyinti	ninda-i
	چربی		pi	
	عنصر ترکیبی نانهای کره مال ۸-۱۳۵۲ چون یاغلامباج-یاغلی چورک		yağ	
	خوراکی کره مال		yiyinti-pi	
a pastry or a bread	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی شیرینی یا نان	yeyinti	ninda-i-de-a

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	در چربی		pi-da	
	به		a	
	به خوراکی که روغن زده شود		yiyinti-pi-de-ye	
a bread or pastry	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی شیرینی یا نان	yeyinti	ninda-iz-iHARa
	گرم		isi	(ninda-izi-ra)
	به (پسوند)		a	
	عمل (پسوند)		ra	
an ingredient in beer-making	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	یک عنصر در آبجو سازی	yeyinti	nindakuma
	توده - کپه ۸-۱۱۶۷		kum	(ninda-kum-ma)
	خوراکی کپه شده		yeyinti-kum-ma	
?	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	فاقد معنی مشخص	yeyinti	NINDAMEKAR
	پسوند		me	(NINDA-ME-GAN)
	گشاد-خون- سرشت- تبار- طبیعت ۶-۱۰۰۴		Gan	
pole	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	قطب-دیرک	yeyinti	nindan
a unit of length	متناسب ایستاده	یک واحد از طول	yeyinti-du	ninda-du
a type of bread	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی نان	yeyinti	ninda-šu-rah
	نان		çörah	
	خوردنی نان		yeyinti-çö-reh	
a fish	خوراکی- غذا-علوفه دام- خوردنی ۸-۱۳۲۵	نوعی ماهی	yeyinti	ninda
	ماهی		su-kuşu	(ninfda-ku)
	ماهی خوراکی		yeyinti-su-kuşu	
envy	حسادت	حسادت	jijih	ninim
	حسادت		imrenim	
mongoose	جویدن-پسوند	نوعی حیوان خدنگ (جونده)	çeyne-ke	ninka
				(çe-en-ka)
rodent	خوردنی	جوندگان	yiyin	nin-ka-maš-maš

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جونده ۸–۵۲۳		gemıj	
	خوردن– جونده است		yiyen-gamij-meş	
a bird	خوردنی	نوعی پرنده	yiyin	ninkiki
	نوعی پرنده شکاری ۳–۳۴۲		ki	(nin-ki-ki-muşen)
	پرنده		uşan	
	خوردن–نوعی پرنده شکاری		yiyin-ki-ki-uşan	
mongoose	خوردنی	جونده–خدنگ	yiyin	nin-kilim
	انجام– به جا آوردن		gılım	
	خوردن– به جا آوردن		yiyin-gılım	
reeds, rushes	علف	نی–هجوم	ot	ninni
	فرود آمدن		yeni	(u-ninni)
a bird	است(دگیل=نیست)	پرنده	di	ninninnamaš
	چکیدن		damma	(ni-namma-maş-muşen)
	نوعی دانه		maş	
	پرنده		uşan	
	است– چکیدن–پرنده		di-damma-meş-uşam	
a bird of prey, harrier?	خوردن	یک پرنده شکاری	yiyin	ninninnata
	فرود	احتمالا خرگوش	inme	(nin-ninna-muşen-ta)
	در (پسوند)		de	(nin-imma-muşen)
	چیز		nanq	(nin-niğin-muşen)
	پرنده		uşan	
	خوردن– فرود–پرنده		yiyin-inme-uşan	
a bird	فرود آمدن	نوعی پرنده	yiyin	ninninnatamaš
	لانه		enin	(nin-amaş-muşen)
	هدف		amaj	
	متحد–همراه		hamaş	
	پرنده		uşan	
	خوراک– گرفتن– پرنده		yiyin-aılmış-uşan	
fifty	عدد سومری نیست ابلایی است	۵۰		ninnu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	لانه مرغ ۶–۱۲۸۷	نوعی پرنده	nin	nin-uš
	فرود		yiniş	(nin-uş-muşen)
	فرود		yin	
	پرواز		uş	
	لانه–پرواز– پرنده		uşan	
a fish	فرود	نوعی ماهی	nin	ninuš
	پرواز		uş	(nin-uş-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	لانه–پرواز–ماهی		nin-uş-su-kuşu	
lord(ly)	بزرگ– درشت ۶–۱۲۸۷	ارباب	niri	nir
a valuable stone	سنگ	نوعی سنگ ارزشمند	daş	nir
	بزرگ– درشت ۶–۱۲۸۷		niri	na-nir
	سنگ درشت		daş-niri	
trust	ریشه کلمات اعتماد چون ایناش–اینامجا–اینامیق ۸–۱۴۲	اعتماد	in	nir
sign	اعتماد میکند	امضا–علامت–نشان	inir	
to winnow	غربال کردن	غربال کردن	elir	nir
	فرود می آید		enir	
to trust	ریشه کلمات اعتماد چون ایناش–اینامجا–اینامیق ۸–۱۴۲	اعتماد کردن	in	nir-ĝal
	بزرگ– درشت ۶–۱۲۸۷	اعتماد–باور	niri	(şe-er-ma-al)
	نیرومند ۶–۹۹۴ و ریشه بزرگ چون قالاتای	ماندن	qal	
	اعتماد کردن قوی	بزرگ–ضخیم	inir-me-qal	
arch	قوس ۸–۱۰۹۰	قوس	egmej	nir-GAM-a
	فرود–قوس دار		inir-egm-ej-me	nir-gam-ma
authoritative	ریشه کلمات اعتماد چون ایناش–اینامجا–اینامیق ۸–۱۴۲	معتبر	in	nir-ĝal
	اعتماد میکند		inir	
	۸–۱۴۱اعتبار		novraq	
	اعتماد بزرگ		inir-qal	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	nirigi
	بزرگ– درشت ۶–۱۲۸۷		niri	(na-nir-igi)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خوب		igi	
	سنگ-درشت خوب		daş-niri-igi	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	nirmušĝir
	بزرگ- درشت ۶-۱۲۸۷		niri	(na-nir-muş-ğir)
	قدرت - توان ۶-۱۲۳۳		gir	
	پاره کردن- قطع کردن-از توان انداختن-بریدن- تصفیه حساب (اوزمک) ۶-۲۵۸		üz	
	سنگ-درشت-رویه-توان		daş-niri-üz-gir	
a fish	بزرگ- درشت ۶-۱۲۸۷	نوعی ماهی	niri	nirpad
	فرو رفتن		bat	(nir-pad-ku)
	ماهی		su-huşu	
	درشت- فرو رفتن- ماهی		niri-bat-sukuşu	
a fish	بزرگ- درشت ۶-۱۲۸۷	نوعی ماهی	niri	NIRPAD-eštub
	فرو رفتن		bat	(NIR-PAD-eştub-ku)
	ریسیدن و جفت یافتن		eş-tab	
	ماهی		su-huşu	
	ماهی بزرگ فرو رونده جفت یاب		niri-bat-eş-tab-sukuşu	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	nirudsud
	بزرگ- درشت ۶-۱۲۸۷		niri	na-nir-ud-sud
	وقت-زمان-هنگام- ساعت ۶-۲۳۹		öd	
	شیر		süd	
	مالیدن(نوع نوشتاری - سورت)		süt	
	سنگ-درشت- زمان- کشیدن		daş-niri-öd-süt	
agricultural tool	چوب	ابزاری برای کشاورزی	ağaş	nisakar
	خارج کردن		soyar	(ğeş-ni-sakar)
	چوبش را پوست کندن		ağaş-ını-soyar-ra	(ğeş-ni-sahar-ra)
greenery, vegetable(s)	سبزی	سبزی	yeşil-lig	nisig
	سبز ۶-۱۲۸۵	سبزیجات	noğan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
comb	چوبی	شانه	ağaş	nisiki
	ورود		gir	(GIŞ-GAR-UMBIN)
	شانه ۸–۹۲۱		umurdan	
	چوبی– وارد کردن– شانه		ağaş-gir-umurdan	
a type of retainer or dependent person	اعتماد	عنوانی برای یک شخص مورد اعتماد یا ضامن	güani	nisku
	آویزان	یا نگهدارنده (آویزان)	asku	(ni-is-ku)
	نگهدارنده			
a description of equids	نقشی که روی نان زنند ۶–۱۲۸۷	توصیفی از برابری	nizqa	nisku
				(ni-is-ku)
				(ni-is-ku-um)
twenty	عدد ابلایی است سومری نیست	۲۰	*	niš
a bird	دریدن	نوعی پرنده	dida	nita
	پرنده		yırta	(nita-muşen)
	آرامش– استراحت ۶–۱۲۸۷		nitas	
	پرنده آرامش		nitsa-uşan	
male	در اعتماد	نر	dida	nita
	دریدن		yırta	(ARAD-KUR)
	(مرد– نام–ورود)		(AR-AD-GIR)	
pious, attentive	فهم– ایمان(ان ماق– اینان ماق)	دیندار	ani	ni-tuku
	جاری	متوجه	tökü	
	گرفتن–نگه داشتن		tutu	
	نهم درک و ایمان		ani-tökü	
a type of additional payment	پیشوند	یک نوع پرداخت اضافی	ni	NI-ZAG
	سنگ فسان– کات کبود ۶–۷۹۶		zağ	
	پیشوند–کات کبود		Nİ-ZAĞ	
thief	لیز	دزد	züy	ni-zuh
	راهزنی ۶–۲۹۳		önüze	(lu-ni-zuh)
	فرد منسوب		lu	(lu-im-zuh)
	انسان–پیشوند–سراندن		lu-in-züy	
	انسان– راهزنی		lu-önüze	
a night bird	شب ۸–۹۲۴	نوعی پرنده شب	dün	nu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده		ağaş	(nu-muşen)
	درخت		geş	(ğeş-nu-muşen)
	پرنده گذر کننده در شب		geş-dünü-uşan	
creator, begetter	بارور ۶–۲۹۳	خالق–متولد کننده	önük	nu
	تولید ۶–۲۹۳		önüş	
	مادر		ana	
(small) fly, mosquito	پشه ۸–۳۴۴	پرواز کوچک	hünü	nu
	ریز ۶–۲۹۳	پشه	unuq	
male genitalia	اسپرم ۸–۱۲۲	ارگان جنسی مردان	törüm	nu
sperm	نوه– نسل – اعقاب ۶–۵۲۴	اسپرم	torun	
offspring	زاییده شدن ۶–۲۹۳	زاده	önüb	
	بارور ۶–۲۹۳		önük	
man	آن را –او را ۶–۲۹۳	انسان	onu	nu
	انسان ۸–۱۷۷		yalnıq	
(to be) not, no	نه	نبودن	yo (x)	nu
without, un-	بدون	نه	na	
to spin (thread)	چرخاندن	چرخاندن	dönü	NU
a designation of ewes or nanny goats	بارور ۶–۲۹۳(به باروری)	توصیفی از گوسفند یا بز ماده	önük-e	nua
overseer, captain	پیشرو–فرمانده ۶–۲۹۴	سرپرست	önüv-çi	nu-banda
	به نخ کشیدن یا به بند بستن(۶–۳۸۱)	کاپتان	banda(lamaq)	
	بندگان انسان پیشرو		önü-banda	
a profession for women	بارور ۶–۲۹۳	نوعی شغل برای زنان	önük	nu-bar
	موجود		var	
	بارور بودن		önük-bar	
to lie down (of people)	فراموش کردن	استراحت–خواب	unud	nud
to lay down	دراز کشیدن	دراز کشیدن	uzandi	
to be ill	خوابیدن	بیهوش کردن–مریض شدن	uyud	
a profession	آرد	نوعی حرفه	un	nu-DAR
	آسیاب		dart	
	تنگ		dar	
	آسیاب کردن آرد		unu-dart	
a bird	ایستادن	نوعی پرنده	önü	nu-erimla

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مرد-جنگاور		erim	(nu-erimla-muşen)
	عمل (پسوند)		la	
	پرنده		uşan	
	جلویش-مردانه کردن-پرنده		önü-erim-le-uşan	
a priest	تصمیم- پیشنهاد- ممنوع ۶-۲۹۳	نوعی فرد روحانی	önev	nu-ešak
	تنیدن- جفت- همسر		eş	(nu-eş)
	تنیده شده		eşak	
	ممنوع کننده همسر		önev-eş-ek	
an aromatic plant	ریز ۶-۲۹۳	یک گیاه معطر	unuq	nug
a thorny plant	گیاه	گیاهی سر سخت	ot	nugi
	ریز ۶-۲۹۳		unuq	(u-nu-gi)
	نی		qarqi	
	گیاه- ریز- نی		ot-unuq-gargi	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	nugig
	ریز ۶-۲۹۳		unuq	(u-nu-gig)
	ریز		gığ	
	گیاه ریز و خرده		ot-onuq-giğ	
a priestess	نوک جوانه ۶-۱۲۶۹	نوعی فرد روحانی	muğ	nugig
a divine epithet	بریده- شکسته۶-۱۰۹۴	یک روح الهی	qırıq	(nu-u-gig)
a profession for women	پوشیدن	حرفه ای برای زنان	giyib	(mu-gi-ib)
	رفتن		gedib	(mu-gib)
	رفتن		gedig	
	جادوگر ۶-۱۲۶۹		muğaj	
	جادوگر-راضی شدن		muğ-aj-gıyıb	
asafoetida	پیش	نوعی گیاه	önü	nu-hara
	کجا- هر جا		hara	(nu-ha-ra-sar)
	پیچک		sar	
	پیش- هر جا- پیچک		önü-hara-sar	
a profession	ظرفی برای ملات ۶-۱۲۸۵	نوعی شغل	nuğa	nu-KA
decision maker?	پیش	احتمالا به معنی گیرنده تصمیم باشد	önük	nukaš
	باز کردن		aş	nu-ka-aş

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	باز کردن پیش رو		önük-e-aş	
gardener, horticulturalist	پیش	باغبان	önü	nukirik
	درخت	باغبانی	ağaş	(nu-kiri)
	باغ ۸-۲۰۹		dirilik	(nu-ğeş-kiri)
	انسان		lu	(lu-nu-kiri)
	می کارد		ekiri	
	درخت- پیش- می برد		ağaş-önü-kırı	
widow	نفی	بیوه	ne	nukušu
	مرد		kişi	(nu-kuş-u)
	بیوه ۸-۳۰۰		kişi-siz	
	بدون مرد		ne-kişi	
a door fitting	چوبی	اتصالات درب	ağaş	nukušu
	نفی		ne	(ğeş-nu-kuş-u)
	عبور		keş-i	
asafoetida	برای جلو-هر جا- پیچک		önü-luq-hara-sar	nuluha
				(nu-luh-ha-sar)
vulture	مرگ	لاشخور	mlüm-me	numma
	پیش		önü	(nu-um-ma-muşen)
	طمع داشتن		um-ma	
	پیش- طمع داشتن-پرنده		önü-um-ma-uşan	
alfalfa grass	چمن ۸-۵۵۳	چمن	çimen	numun
	چمن ۸-۵۵۲		kümen	(şu-mu)
				(şu-mu-un)
insect(s), bug(s)	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	حشرات-زالو	tukhum	numun
caterpillar		سوسک		
seed	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	بذر-تخم	tuxum	numun

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
?	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	فاقد معنی مشخص میباشد	tukhum	numun i
	بو		i	(numun-e)
	چربی		pi	
	به		e	
	تخم- روغن		tukhum-pi	
to multiply	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	برای تکثیر کردن	tukhum	numun-i
	بو		i	(numun-e)
	چربی		pi	(numun-i-i)
	به		e	
	روغن دانه		tukhum-piyi	
rushes	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	یورش	tukhum	numun-bur
	زدن		vur	
	یورش -بودن		töküm-var	
weed	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	علف (هرز)	tukhum	numun-hul
	مرگ- نیستی		öl	
	بذر و دانه- مرگ		tukhum-öl	
widow	نیست	بیوه	ne	numunkuš
	بیوه ۸-۳۰۰		kişi-siz	(nu-mu-un-kuş)
	آلت مردانه		mi	
	عبور		önü	
			ne-mi-önü-kişi	
fight, combat	جلو - پیش	جنگیدن	ön	nun
	جلویت		önün	
	جنگ ۸-۵۱۵		öne-külük	
a metal object	جلو- پیش	آلتی فلزی	önün	nun

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
prince	شاهزاده(ناسخ التواریخ ص۷)	شاهزاده	nuen	nun
(as attribute) foremost, best	جلو- پیش	مهم ترین- بهترین	önün	
type of fish	جلو- پیش	نوعی ماهی	önün	NUNBARgid
	میان- جگر-سینه		bağır	(NUN-BAR-gid)
	بودن-ثمر		bar	
	رفتن		gid	
	پیش-سینه- رفتن		önün-bar-gid	
lip	لبه تیز آلات برنده ۸-۱۲۱۳	لب	yalman	nundum
rim	لبه هر چیز	لبه	tim	(şu-um-du-um)
	لبه دامن		yen	
	لبه دامن- لبه		yalman-dim	
ovoid bead	سنگ	منجوقی تخم مرغی	daş	nunuz
egg	تخم مرغ ۸-۴۰۶	تخم مرغ	önde	(na-nunuz)
	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷		tukhum	
	سنگ- تخم		daş-tukhum	
a foodstuff	بذر- تخم- دانه- تخم حشرات-زره رزم آوران در روز جنگ -تشکیلات ۶-۵۱۷	مواد غذایی	tukhum	NUNUZ-KISIM-LU-PAP-PAP
	بریده شده		kesim	
	منسوب (عمل)		lu (la)	
	نان ذرت ۶-۴۵۱		papa	
	بذر-جمع کردن- انسان- نان ذرت زیاد		tukhum-kısım-lu-papa-papa	
a profession	زن حامله	نوعی شغل	gebe	NUNUZKISIM LUPAPPAP
	کاردان ۶-۱۷۱زنی که در خانه کار میکند		ebe	(geme-NUNUZ-KISIM-LU-PAP-PAP)
	منسوب (عمل)		lu (la)	
	نان ذرت		pap	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زن حامله–بذر–جمع کردن– انسان– نان ذرت زیاد		gebe-tukhum-kısım-lu-papa-papa	
necklace?	سنگ	گردنبند	daş	nunuztaba
	بذر– تخم– دانه– تخم حشرات–زره رزم آوران در روز جنگ –تشکیلات ۶–۵۱۷		tukhum	(na-nunuz-tab-ba)
	زینت ۶–۱۲۸۶		novraq	
	زیور		takhma	
	سنگ– تخم–یافتن		daş-tukhum-tap-ba	
dairy designation	بذر– تخم– دانه– تخم حشرات–زره رزم آوران در روز جنگ –تشکیلات ۶–۵۱۷	توصیفی برای لبنیات	tukhum	nunuz-te
	در		de	
a priestess	راهنمایی (نوس قالاماق ۶–۱۲۸۵)	نوعی فرد مذهبی	nus	nunuzzi
	انداختن– برگزار کردن		sal	(nunus)
	پسوند		si	(nunus-SAL-zi)
	کسی که راهنمایی برگزار میکند		nus-SAL-si	
pomegranate	درخت	انار	ağaş	nurma
	انار ۸–۱۶۵		nar	(ğeş-nu-ur-ma)
	پسوند		ma	
	انار شیرین بی دانه ۸–۱۶۵		quş-nari	
a priest	پیش– جلو	نوعی روحانی	önü	nu-saĝ
	سالم–جاندار–راست–سلامت		sağ	(nu-sag)
	پیش– راست و سالم		önü-sağ	
a container	پیش– جلو	نوعی ظرف	önü	nushu
	بالا		üs	(nu-us-ha)
	پیش– به بالا شده		önü-üs-a	
orphan	پیش– جلو	یتیم	önü	nu-siki

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نفی- آلت مردانه یا عمل جنسی		ne-siki	
	یتیم ۸۱۴۲۸		ösük	
a fish	پیش- جلو	نوعی ماهی	önü	nutar
	تنگ		dar	(nu-tar-ku)
	خرد کردن		dart	
	ماهی		su-kuşu	
	جلو - تنگ- ماهی		önü-dar-su-kuşu	

P



PA

Signs found matches:



Sign name: PA

Sign value: ĝidru, ḫendur, kumx, kun2, mu6, mudru, pa, sag3, sig3, ux, ugula

پ (P)

یکی از حروف صامت زبان آذربایجانی است که جزء حروف صامت گنگ، طنین دار، جفت لبی و انفجاری گروه بندی می شود. در ترکی قدیم بـه نـدرت بـه چشـم خورده و اصولاً حرف جدیدی است. به مرور زمان میدان را در آغـاز واژگـان، بـه «ب» داده است.

ف (F)

از حروف صامت زبان ترکی آذربایجانی است جزء حروف صـامت گنـگ، لـب و

دندان و اصطکاکی گروهبندی شود،شبه صامت است. هیچ واژه اصیل ترکی با ایــن حرف آغاز نمی شود

حرف «پ» یکی از حروف صامت زبان ترکی آذربایجانی است جـز حـروف صامت، جفت لبی و انفجاری است که در ترکی قدیم به ندرت به چشم می خـورد و اصولا حرف جدید است. همینطور باید بدانیم ماننـد زبـان ترکـی در سـومری نیـز همچون دیگر حروف از نظر فراوانی با ترکی برابر است یعنی در سومری نیـز ایـن حرف کم شمار است .

pa-bil-ga

در تحلیل چنین عباراتی باید به تاریخ لغت و ریشه های مجزا توجه نمود. مثلا زمانی که کلمه(با) در سومری دو بار تکرار شود شیوه ای از اغراق و اهمیت را میدهد که در کلمات متعددی به معنی صفتی عالی و فعلی پر اهمیت است. در ترکی نیز چنـین صنعتی جاری است وقتی میگوییم – ساپ ساری- نوعی از زرد کامل و درخشنده را با دو بار تکرار توصیف میکنیم. وقتی مگیوییم- پار پار پاریلدیر- یعنـی بسـیار مـی درخشد. و یا –ییه ییه گلدی- در حالی که میخورد آمد. این شیوه استمرار ساز است. در سومری –کور کور- یعنی سرزمین بسیار دور و یا زیاد- لولو- یعنی جمعیت زیاد و اینگونه میتوانیم بدانیم چنین قواعد مشترکی در دو زبان وجود دارند که مثلا- خوم بابا- را ساخته اند. اما وقتی بای یک فرم (بیلگه) پسوند میخورد کـه در ترکـی بـه معنی دانستن است و در سومری نیز باید چنین باشد چـون در داسـتان بیلگـه مـیش میدانیک که توصیف اینکه او همه چیز را میدانست ویژگی کاراکتر قهرمـان اسـت چون بیلگه –خاتون در ترکی که میتوان کاراکتری عاقل معرفی کرد در این عبارت مجبور شدم–بابا داش- را بیاورم تنها به این دلیل که بدانیم وقتی با کلمه –بابا- کـار میکنیم خویشاوندی را هدف قرار داده ایم و سومریان نیز چنـین رویکـردی داشـتند برای همین اگه با –بیلگه- این کار را کرده اند نمیتوان منکر شد که فقط این ترجیح است و در اصل ماجرا توفیری ندارد برای همین روش نه بر مبنای قضاوتهای ظاهری

که بر چنین متد علمی باید استوار گردد

paĝ

بارام در زبان ترکی به معنی نفس کشیدن است. من بر این عقیده ام که این از ریشه باغیر است که در ترکی تبریز به صورت-بار- به معنی سینه و جگر استفاده میشود. مثلا —باری چاتدادی- یعنی زهره ترک شد و کیسه زهر روی جگرش ترکید یا — باری ما باسدیم- به سینه فشردم.در سومری نیز بار به معنی جگر و سینه است و این کلمه پاق- با دو پسوند متفاوت به معنی تنفس استفاده شده است. در شیوه ای (پا اغ دا) صدای این کلمه است که- باغیردا -در ترکی به معنی در جگر یا در سینه به این مربوط می شود. در اینگونه کلمات تلاش برای درک ریشه اصلی مهم ترنی دغدغه ام بود.- بار یا باغر-بار(لهجه تبریز) در اراده مستقل به صورت —باغیر- به معنی جگر است ۶-۳۷۲

اکنون با این پیشینه درک معنی تنفس با هر پسوند ممکن است.

pa-mul

مول با سه ستاره نوشته میشود. داستان این ستاره که در یکبار نوشتن به معنی دینگیری یعنی خداست در جاهای مختلف کتابم است. ترکان به خدا- تانگری- می گویند که در ترکی تبریز به صورت —تانری- هنوز باقی مانده است. این ستاره صبحگاهی که قدرت بردن خدایگان ماه و آوردن خدایگان آفتاب را داشت در ترکی دان گفته می شد. امروز به خود مفهوم ستاره —اولدوز- میگوییم. بنابراین وقتی سه ستاره در کنار هم نوشته می شود ثدای —مول- از آن استنباط کرده اند که مانند- موشن در سومری به معنی پرنده که باید میم حذف شود تا اوشان یعنی پرنده ترکی از آن خارج شود و شاید یک حرف اضافی است در این مول هم باید- اول — نوشته شود که اولدوز ترکی را تداعی کند. قانون یکسان است. در این صورت من باید نظرات جسورانه تری میدادم و با کلمه اولو — اولوک- ترکی به معنی شاخه مقایسه

می کردم اما از چین نظرات جسورانه تری پرهیز کردم تـا در ابتـدا دانشـمندان بـا کلیات موضوع آشنا شوند و طبیعتا بعدا در این مورد بر من ایراد گیری خواهد شد اما با چنین مقصدی خود آگاهانه از ایده های پیشرو و نزدیک به مفهوم اجتناب کردم.

هر چند شاید در آینده کل این کلمه به بان- دیر- ما یعنی تکثیر درخت در زبان ترکی مربوط شود.

(pe-en-du)

از مظاهر آشکار ارتباط ترکی و سومری لغات زیادی هستند که امـروزه بـه واسـطه دخالت زبانهای دیگر مورد استفاده نیستند اما در زبـان مـردم دهـاتی دور افتـاده و قدیمی و لغت نامه های ترکی قدیمی باقی مانده اند. طبیعتـا اگـر مـثلا لغـت نامـه کاشغری را هزار ساله بدانیم در هزار سال قبل به دلیل نبودن تلویزیون و رسـانه هـا زبانمان خالص باقی مانده بود و ترکی با اینکه جغرافیای وسیعی دارد اما میتوان رگه ها را از آن کشف کرد. در این موارد میتوانیم با تغییر پسوند یا علامت مصـدری در ترکی(ماق-مک) از (دو) سومری استفاده کنیم. این لغت به معنی نقطه از این نمونـه هاست.

(peş-ğeş-gi-a)

برای اینکه غیر ترک زبانان متوجه موضوع و ریشه های کلمه شوند بسـیار احتیـاط کردم. طبیعتا بعدها ترک زبانان با خیال راحت در مورد هر کلمه مقـالاتی خواهنـد نوشت اما مساله این است که اینجا ترجیح غیش-آغاش که در سومری و ترکـی بـه معنی درخت و چوب است و هر دو معنی را در هر دو زبان نشان میدهد یک ترجیح بود که شما به جای غیش-گیش- گک چماق یعنی عبور استفاده کنید. در اینجا حتی با اینکه مساله در مورد جونده است و من میدانم قی که با ریشه نی نوشته شده اسـت یک پسوند است که به دیش ارتباط دارد همچنان که موش را دیشگان میگفتـیم امـا اینجا مجبور شدم تفکیک کنم و برای درخت چنین پسوندی نامناسب است و معلـوم

است که به همان دندان در اول کلمه ربط دارد. بنابراین شاید شما در نگاه اول متوجه ماجرا شوید اما این تمام موضوع نیست و در آینده از نظر فنـی و زبانشناسـی مـوارد متعدد دقیق تری مطرح خواهد شد.

piriĝ-GI

چرا من جایی که لازم بود و معنی روشن و درخشان میداد. پار-یق یا همان پـارلاق معروف را معیار قرار دادم و در این لغتها به پیریق پرداختم؟

در اصل من معتقدم همه شان با همان پار-یق باید باشند اما برای اینکه به مخاطب خارجی نشان دهم این سنگ یا گیاه روشن و درخشان هم میتواند باشد اما در طول هزاران سال معادل مشابه خود را در ترکی حفظ کرده و همچنان ساختار کلمه در ترکی حفظ شده این مشابهات را علیرغم میلم آوردم. در اصل شاید میخواهم نشان دهم خود کلمه حتی با معنی نزدیک یا مشابه ترکی است و شما در زبانهای دیگر این همه یکسانی کلمات را نمیتوانید بیابید.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
wing	بال ۸–۲۱۱	بال	ba(laq)	pa
branch, frond	شاخه ۸–۸۳۸	شاخه–ساقه	bal(taq)	
pouch	رانها–لفافه– پاکت ۶–۴۵۶	کیسه	pa-kat	PA
to cause to appear	دلیل درخشش	دلیل ظهور	par-e	pa-e
a bird	درخشنده	نوعی پرنده	PAR-LU	PA-LU
	پرنده		uşan	(SIPAD-muşen)
	ملایمت ۶–۸۲۲– پسوند– پرنده		SIPA-DI-uşan	
preferential share	سهم ۶–۴۵۸	سهم تدریجی	PAY	PA-LU-TA
	منسوبیت		LU	
	در		DA	
	در منسوبیت سهم		PAY-LU-DA	
type of weapon	انفجار	نوعی سلاح	PAT-da	PA-A
	فرو رونده		BATA	
	ترقه– بمب و ریشه کلمات انفجار ۶–۴۵۴		PART-LAJ	
meadow channel	کارگری که کارش تقسیم آب کشاورزان است ۶–۴۵۶	کانال چمنزار	pakar	pa-agar
	سهم–کاشتن		pay-akar	(pa-kur)
a kinship term	پدر بزرگ– جد ۶–۳۴۲	یک عبارت خویشاوندی	ba-ba	pa-bil-ga
	دانستن		bil	
	پسوند وسیله		ga	
	هم تبار– هم قبیله ۶–۳۴۲		baba-daş	
	جد– دانستن		baba- bil- ge	
to break (into bits)	ترکیده– پکیده– شکفته ۶–۴۵۴	شکستن	part-da(q)	pad
to find, discover	سهیم– شریک ۶–۴۵۸	پیدا کردن	pay-da	pad
to name, nominate		نام گذاری–نامزد کردن		
to enclose, confine, cage (a bird)	بند –تسمه– طناب – ریسمان	محدود کردن	bağ	pag
	بازداشت– توقیف ۶–۳۷۰	به قفس انداختن	bapğ-sat	
to leave behind	ارتباط	باقی گذاشتن	bağ	pag
?	انفجار	فاقد معنی مشخص	bağ	pagdaru

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		ag	(pa-ag-da-ru)
	در (پسوند)		da	
	پسوند		ru	
	آنچه در ارتباط است		bağ-da-ri	
expert	منفجر	کارشناس	bağ	pag-du
	است		di	
	ایستادن		du	
	نگاه کرد- نظارت کرد		bakh-du	
	ریشه کلماتی چون ارزیاب- مراقب-نگهبان - ناظر-- معلم ۶-۳۴۷		bakh	
disaster	سینه-قلب- دل ۶-۳۷۲	فاجعه-فلاکت	bağır	pagra
	به		ra	
	درد سینه - درد قلب ۶-۳۷۲		bağı-ja	
	با سر و صدا گریه کردن ۶-۳۷۳		bağı(maq)	
breathing, breath	نفس ۸-۱۳۶۷	نفس	bar-am	paĝ
to breathe	پسوند عمل	تنفس	ag	(pa-ag)
	پسوند وسیله		an	(pa-an)
	نفس ۸-۱۳۶۷		pus	
	جگر-سینه-پسوند عمل		bağır-aq	
breath	جگر-دل-سینه-پسوند عمل	تنفس	bağır-aq	paĝta
	پسوند عمل		di	pa-ağ-ta
	در عملی که جگر یا سینه انجام میدهد		bağır-aq-da	
leg of an animal, haunch, lap	ران	پای حیوان- ران	bacak	pah
	رانها ۶-۴۵۶		pakat	
	ران		bud	
	ران- پاچه ۶-۴۵۲		paça	
leg	ران	ران	bacak	pa-hal
	رانها ۶-۴۵۶		pakat	
	ران		bud	
gathering	کومه- پشته ۶-۴۵۴	گردآوری کردن	par-khar	pa-har
	گرد آمدن ۶-۴۵۶		palaz-la(maq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of weapon	نیزه– سنان ۶–۴۵	نوعی سلاح	par-khi	PA-HAR
arrowhead	نیزه– سنان ۶–۴۵	نوک پیکان	par-khi	PA-KAK
stave	رانها ۶–۴۵۶	پایه	pakat	pa-kud
a trimmed part of a tree	کنده درخت	قسمتی از درخت	kötüh	
a garment	بافتنی	نوعی لباس	tokhu	pala
	قسمت پهن ۶–۴۵۶		pala	(tug-pala)
	دوش افکن پوستی بانوان ۶–۴۵۷		palan-tin	
	لباس کلفت سنگین بی قواره ۶–۴۵۶–بافتنی		tokhu-palan	
first and foremost, pre-eminent	نخست–اول	اول–برجسته	baş-li	palil
	درخشان–موفق	پیشرو	par-lil	
spreading branch	تقسیم– تسهیم– پخش ۶–۴۵۸	گسترش شاخه	pay-la(tım)	pa-mul
	شاخه ۸–۹۱۶		bal-taq	
	پخش شاخه		pay-bal	
wing	بال ۸–۲۱۱	بال	ba (laq)	pa-mušenak
	پرنده–به		uşan-na	pa-muşen-na
	بال برای پرندگان		bal-uşan-na	
bow	چوبی	کمان	ağaş	pana
a geometric figure	تحت فشار ۶–۴۵۷	یک فرم هندسی	panaq	(ğeş-pana)
	تحت فشار ۶–۴۵۷– چوبی		ağaş-panaq	ba-na
bow maker	چوبی	کمان ساز	ağaş	panadim
	تحت فشار ۶–۴۵۷– چوبی		ağaş-panaq	(ğeş-pana-dim)
	تیز–برجسته		dim	pana-dim-dim
	انجام تحت فشار –چوبی		ağaş-panaq-dim	
first and foremost, pre-eminent	جد– پدر بزرگ–ستون اصلی سقف–۶–۳۴۲	اول–برجسته–پیشرو	baba	pap
father	والا – فرمانده ۶–۳۴۳	پدر	baba-lu	
male, virile		مرد–مردانه		
brother		برادر		
a unit of capacity	بسیار بزرگ ۶–۳۴۲	نوعی واحد ظرفیت	babaj	PAP
	واحد شمارش منزل –برابر–هم طراز ۶–۳۴۲		bab	
a fish	حیله ۶–۴۵۱	نوعی ماهی	papaz	PAP-zubud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سر خوراندن		züyüd	(pap-zubud-ku)
	ماهی		baluku	
	سر خورنده حیله گر		papaz-züyüd	
cella		سلول		pa-pah
bud	ترکیده- پکیده- شکفته ۶-۴۵۴	شکفتن	part-daq	papal
	کلاهدار شدن غوزه پنبه ۶-۴۵۱	جوانه-غنچه	pa-paq-lan(maq)	pa-pa-al
an official	محترم ۶-۳۴۳	مقامی رسمی	baba-lar	PAP-GAR
	بزرگ (سیاه)		GARA	
	محترم - بزرگ		BABA-GAR	
secret	معبر- تنگه ۶-۳۴۲	مخفی	bab	paphal
treasure	اخذ-پسوند	کنج	al	(pap-hal)
narrow place	تنگه-پسوند	محل باریک	bab- al	
dire straits		تنگه		
(small) canal, irrigation ditch	استخر- برکه ۶-۳۴۹	کانال کوچک آبیاری خندق	bara	par
				(pa)
water channel	قطع	کانال آب	böl	paršita
	منبع- سرچشمه ۶-۳۵۰		barç	(pa-şita)
	کانال ۸-۱۱۰۷		gezit	
	در سرچشمه		barçida	
foremost	نخست ۶-۳۵۸	در درجه نخست	baş	pašeš
	پسوند		eş	
	مصدر نخستین		başeş	
a priest	نخست ۶-۳۵۸	نوعی فرد مذهبی	baş	pa-šeš
	پسوند		eş	
	مصدر نخستین		başeş	
type of axe	تیشه	نوعی تبر	teşe	pašu
	تبر		bal-ta	(pa-a-şu)
	این		şu	
	این-تبر		bal-ta-şu	
a bird	جوجه خروس ۶-۳۳۸	نوعی پرنده	beçe	pec
	پرنده		uşan	(peş-muşen)
	پرنده- جوجه خروس		beçe-uşan	
to defile	برهم زدن کار-اخلال کردن- مانع شدن ۶-۴۶۱	تخریب	pel-le(mek)	pel

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to be thin, light		آلوده یا بی عفت کردن		(pe-el-la)
				(pe-el)
a type of reed	نصف ۶–۴۶۱	نوعی نی	pel-le	pela
	نی		gar-gi	(gi-pe-el-la)
	نی ۶–۴۵۵		par-gi	(gi-pe-el)
	نصف نی		gargi-pelle	
spot	نقطه ۸–۱۳۷۰	نقطه	pıtnaq	pendu
				(pe-en-du)
female genitals	اندام تناسلی زن ۸–۷۱	اندام تناسلی زن	enjir	penzer
				pe-en-ze-er
to anoint	نوعی پختن	روغن مالیدن	bişi	peš
	نانی روغن مال ۶–۴۴۴			
a bird	سوراخ کردن	نوعی پرنده	deş	peš
	جلو		peş	(peş-muşen)
	پرنده		guşen	
to disappear	نا پدید شدن	ناپدید شدن	pe-ne (lemek)	peš
	پرواز– ناپدید شدن		uş	
fig	درخت	درخت انجیر	ağaş	peš
fig tree	تاک		möv	(ğeş-peş)
	جلو		peş	(mu-peş)
	میوه وحشی		piş-ib	
	درخت میوه وحشی		ağaş-piş-ib	
a fish	پختن	نوعی ماهی	piş	peš
	جلو–پیش		peş	(peş-ku)
	ماهی		baluku	
large mouse	موش ۸–۱۳۲۶	موش بزرگ	diş(qan)	peš
to slice	قاچ	قاچ	diş	peš
innards	درون	درونی	iş	peš
to breathe	نفس کشیدن ۸–۱۳۶۷	معانی فرعی: نفس کشیدن	pus	
grandson	نسل ۸–۱۳۶۲	نوه–نسل	bas(maq)	
descendant	فشار–ریشه باسدیر(برای تخم گذاری)–پوشاندن	به دنیا آوردن–بارداری	bas	
to give birth (to)		جمع آوری		
(to be) pregnant		عرض		
pregnancy				
to gather				
(to be) thick				

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) wide				
three	سه	۳ (عدد سه)	üş	peš
to do something three times	پنج	انجام کاری سه بار	beş	
tuft	منگوله	منگوله	püs-kül	peš
a rodent	جلو	نوعی جونده	peş	pešašaga
	دندان		diş	(peş-a-şag-ga)
	به		a	
	شقه		şag-ga	
	سوراخ کردن		deş	
	موش ۶–۷۸۳		diş(qan)	
	موش خیلی بزرگ و برجسته		diş(qan)-sag-ge	
offshoot	درخت	شاخه	ağaş	pešbandazi
	نوعی کار دستی چهارگوش برای تزیین ۶–۳۸۱		banda	(ğeş-peş-banda-zi)
	جلو		peş	
	شاخه ۸–۹۱۶		buta	
	اش		si	
	شاخه شدن ۸–۹۱۷		budaglan(maq)	
	نوعی کار دستی چهارگوش برای تزیین برجسته چوبی		ağaş-peş-bana-si	
(to be) lined (said of containers)	پختن	پوشش ظروف	piş	peš-gi
	پسوند		gi	
	کاملا پخته ۶–۴۷۱		pişgan	
	ظرف مخصوص بهم زدن قمیز ۶–۴۷۱		piş-gi	
	پخته شده		piş-gi	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی جونده	diş(qan)	peš-gi
	دندان		diş	(peş-gi)
	پسوند		gi	(peş-ğeş-gi)
	درخت		ağaş	
	دارای دندان		diş-gi	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی جونده	diş(qan)	pešgia
	دندان		diş	(peş-ğeş-gi-a)
	درخت		ağaş	
	پسوند		gi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	به		a	
	سوراخ کردن		deş	
	دندان به درخت زدن		diş-ağaş-gi-a	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی جونده	diş(qan)	pešgigua
	دندان		diş	(peş-ğeş-gi-i-gu-a)
	درخت		ağaş	
	پسوند		gi	
	بو–پسوند		i	
	کود –فضولات– پینه ۶–۱۱۹۶		gub-ra	
	سوراخ کردن		deş	
	دندان برای عبور فضولات		diş-ğeş-gi-i-gub-ra	
mighty?	دندان	احتمالا به معنی توانا	diş	peš-ĝal
	ریشه کلمات بزرگ		gal	
	دندان بزرگ		diş-gal (in)	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی جونده	diş(qan)	peš-ĝeš-i-gu-e
	دندان		diş	
	درخت		ağaş	
	بو –پسوند		i	
	کود –فضولات– پینه ۶–۱۱۹۶		gub-ra	
	سوراخ کردن		deş	
	دندان–عبور کند–فضولات		diš-ĝeš-i-gub-re	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی جونده	diş(qan)	peš-igi-gunu
	دندان		diş	(peş-igi-gun-nu)
	خوب		iyi	
	روز		gün	
	روزمره		gün-nü	
	سوراخ کردن		deş	
	دندان– روزش خوب		diş-igi-guün-nü	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	peškal
	غیر معمول ۶–۷۸۳		dışqal	(ğeş-peş-kal)
	نیم پز ۶–۴۷۱		pışqal (aq)	
	ماندن		kal	
	ضخیم		kalın	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت جلو مانده		ağeş-peş-kal	
a rodent	جلو	یکی از جوندگان	peş	peš-ki-bala
	دندان		diş	
	پسوند که		ki	
	خاک		kir	
	کوچک		bala	
	جدا کننده		böla	
	سوراخ کردن		deş	
	موش ۶-۷۸۳		diş(qan)	
	دندان دار-تقسیم کننده		diš-ki-bala	
a rodent	دندان دار	یکی از جوندگان	diş-lığ	peš-niĝ-gilima
	چیز-دارایی- مال ۱-۶۸۸		nang	(peş-niğ-gilima-ma)
	انجام دادنی		gılım-ma	
	سوراخ کردن		deş	
	موش ۶-۷۸۳		diş(qan)	
	دندان- چیز- انجام داده شدنم		diş-nang-gılıma-ma)	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	peš-peša
	پی در پی		peş-peşe	(na-peş-peş-a)
a rodent	موش ۶-۷۸۳	یک نوع جونده	diş(qan)	peš-tur
	دندان		diş	
	زایده-نسل-اولاد-رگ و ریشه -پیدایش-بروز ۶-۵۲۵		töre(me)	
	نوه		torun	
	سوراخ کردن		deş	
	دندان-پرورش یافته		diş-töre	
descendants	جلو	زادگان	peş	peš-tur-zi
	نوه		torun	
	مال (پسوند)		si	
	زاییده- نسل- اولاد ۶-۵۲۵		töre(me)	
	زاییده نخست		peš-töre-si	
offshoot	چوبی	شاخه	ağaş	peš-tur-zi
	جلو است		peşdar	(ğeş-peş-tur-zi)
	مال (پسوند)		si	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	فرآورده ریشه و زاییده جلویی درخت		ağaş-peş-töre-si	
a rodent	موش ۶–۷۸۳	نوعی از جوندگلن	diş(qan)	pešura
	درخت		ağaş	(peş-ğeş-ur-ra)
	پوست کندن		ur-ra	
	دندان–درخت را عریان کند		diş-ağaş-ur-ra	
a unit of capacity	چهارچوب ۶–۴۶۸	یک واحد از حجم	pit	PI
	چوبی به اندازه تقریبا ده سانتی متر ۶–۴۷۴		pil	
a fish	چربی	نوعی ماهی	PI	PI-asar
	آویخته		asar	(PI-asar-ku)
	ماهی		baluku	
a beer jar	ریختن (مایع)	یک ظرف آبجو	tök (dug)	pihu
	آبجو ۶–۴۷۴		pive	(dug-pi-hu)
	ریختن آبجو		tök-pive	
male	فاعل یا مفعول در لواط ۶–۴۷۴	نر	pilov(çu)	pil
homosexual lover	فاعل یا مفعول در لواط ۶–۴۷۴	عشق همجنسگرایانه	pilov(çu)	pilipili
transvestite	فرد منصوب به آن	همجنس بازی	li	(pi-li-pi-li)
bright	روشن ۶–۴۵۵	روشن	parlag	pirig
	روشن – درخشان– فروزان		par-ig	
lion	حیوانی که دارای موهای کلفت باشد ۶–۴۷۰	شیر	pırsıq	piriĝ
bull, wild bull	عبور	گاو نر	geş	(ğeş-pirig)
	نوعی حیوان چوبی	گاو وحشی	ağaş-pırsıq	pirig
				(bi-ri-iğ)
a plant	نوعی گیاه ۶–۴۷۰	نوعی گیاه	piryamgi	piriĝ-GI
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	piriĝ-gunu
	گوسفندی با دنبه ظریف ۶–۴۷۰		pırıq	(na-pirig-gun)
	روز		gün	
	به روز		günü	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سنگ روز روشن		daş-par-ıg-gün	
lion cub	حیوانی که دارای موهای کلفت باشد ۶–۴۷۰	توله شیر	pırsıq	piriĝ-tur
	نسل–زاده شده–اولاد		töre	
	توله حیوان دارای موهای کلفت		pırsıq-töre	
quay, port	رسیدن ۶–۴۷۲	اسکله–بندر	piş (mek)	piš
bank, shore, rim		ساحل–لبه		
stream, wadi, gorge		تنگه		
a gold object?	مچاله شده ۶–۴۷۰	احتمالا یک عنصر از طلا	pizi	pizirium
	پسوند		ri	(pi-zi-ri-um)
	پسوند		um	
	مچاله شده اش		pizi-ri-um	
architectural feature	چوبی	معماری	ağaş	PU
	مقاطعه ۶–۴۶۴	ویژگی معماری	pud-rat	(TUL)
	مقاطعه کار چوب		ağaş-pud-rat	(ĝeş-pu)
a fish	تو خالی	نوعی ماهی	pülüh	PU
	ماهی		baluku	(PU-ku)
mouth	دهان گشاد ۸–۷۳۱	دهان	bel-bel	pu
	دهان ۸–۷۳۰		avuz	
fruit orchard	شاخه– نهال تازه–غنچه ۶–۳۹۶	باغ میوه	buta	pu
	باغچه– بستان ۶–۴۰۲		bur-duz	
lower course, footing	لوله سفالی آب–آبراهه تنگ میان سنگها ۶–۴۶۸	دوره پائین پائین	pöh-rek	pu
cistern, well	گودال ۶–۴۶۶	مخزن آب–خوب	pus(naq)	
fish pond	آب	ماهی استخر	su	
source (of river)				
hole, pit		سوراخ–گودال		
depth		عمق		
a sound (onomatopoeic)	نوعی سر و صدا	نوعی سر و صدا	put	pudpad
			pıt	(pu-ud-pa-ad)
			(bedbıd)	
to make noise	پت	ایجاد نوعی سر و صدا	put	pudpad-za
	پت		pıt	(pu-ud-pa-ad-za)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انداختن-ایجاد		sal	
	صدای پود پاد ایجاد کردن		pudpad-sal	
	خزه ۶-۴۶۷	فاقد معنی مشخص	pük	puglu
	خزه دار		pük-lu	
a sound (onomatopoeic)	نوعی سر و صدا	نوعی سر و صدا	pug	pugpag
			pag	(pu-ug-pa-ag)
to make noise	نوعی صدا	ایجاد سر و صدا	....pug	pugpag za
	نوعی صدا		.....pag	(pu-ug-pa-ag-za)
	انداختن-ایجاد		sal	
	صدای پوق پاق ایجاد کردن		puug-paag-sal	
assembly	جمع-زیاد شدن	جمع شدن	pöhre	puhrum
				(pu-uh-ru-um)
irrigated orchard	آب	آبیاری باغچه	su	pukiri
	درخت		ağaş	(pu-ğeş-kiri)
	ورود		giri	
	حوض-بند آب ۶-۴۲۲		bü-yet	
	حوض آب چوبی -خاک اش		bü-yet-ağaş-kiri	
pit, hollow	حوض-بند آب ۶-۴۲۲	گودال-تو خالی	bü-yet	pu-saĝ
	گودال ۶-۴۶۶		pusnaq	
	سالم		sağ	
	گودال سالم		büsün-sağ	
call	افشاندن- پاشیدن- دمیدن(پوسکورمک)	نامیدن-صدا زدن	püskür	puzur
cavity, cave	پناه ۶-۳۴۸	حفره یا غار	pusun	puzur
	پناه گرفتن ۶-۴۶۷		pusun(maq)	
	پناه میگیرد-جای پناه گرفتن		pusunur	
secret, shelter	پناه ۶-۳۴۸	مخفی-پناهگاه	pusun	puzur
protection, aegis, shadow, shelter	مراقبت- کمین ۶-۴۶۶	حفاظت-نگهداری	pus-a	
	پناه گرفتن ۶-۴۶۷	سایه یا سرپناه	pusun(maq)	
	پناه میگیرد-جای پناه گرفتن		pusunur	

R



RA

Signs found matches:



Sign name: RA

Sign value: ra

ر (R)

یکی از حروف صامت زبان آذربایجانی است که جـز حـروف صـامت طنـین دار، پیشین و شبه صامت گروهبندی می شود. هیچ واژه ترکی با این حرف آغـاز نمـی

شود. واژگان دخیل نیز معمولا با افزوده ای در آغاز واژه بیان می شود. رضا--->ایرضا. یا صدای "ر" در آغاز آنها به "ی" تغییر می یابد که بیشتر در شهرهای مراغه، بناب، عجبشیر، توفارقان و ... رایج است.

رحیم---> یحیم. رحیم--->یخیم

« صامت ها از : b,p,g,k,q,d,t,t,z,s,M,N,R,h تشکیل شده است. امدن حرف (ر) در اول هجاها در اواخر دوره سومری و تحت تاثیر زبان اکدی پدید آمده است.در زبان ترکمنی نیز (ر) بر سر کلمات نمی اید و به اول کلماتی که از زبان های دیگر وارد زبان ترکمنی شده اند، حرف الف افزوده می شود. مثلا (رجب) بصورت (اره جب) و(روس) بصورت (اوروس) تلفظ و نوشته می شود، ب.گری» (سومریان (نیاکان ترکان)، ص۱۸۱).

یکی از حروف صامت زبان ترکی آذربایجانی است که جز حروف صامت طنین دار و پیش کامی است. هیچ لغت ترکی با این حرف شروع نمی شود.واژگان دخیل نیز معمولا با افزوده ای در آغاز واژه بیان می شوندند برای گفتن رحیم معمولا ایرحیم میگویند یا یحیم در شهرهای مراغه و بناب و توفارقان

از دلایل همخانواده بودن ترکی و سومری همین که در سومری نیز حداقل ترین لغتها با این حرف هستند. اگر به صورت آماری به لغات سومری و ترکی از طریق کامپیوتر نگاه کنیم تعداد لغات هر حرف با هم یکسانی دارد یعنی اگر با یک حرف بیشترین فراوانی را داشته است در کمترین نیز مانند سومری عمل میکند و این یک اثبات کننده دیگر است.

ra

طبق مقررات زبانی فوق باید در ابتدا بدانیم کدام واکه در ابتدای کلمات وجود داشت. ای محتمل ترین صداست و بنابراین من با اینکه صدای آ را هم نوشتم اما در جدول مشاهده می کنید که ای مناسب تر است.

(ğeş-rab)

در دومین کلمه نیز همین رویه را ادامه میدهیم. تبدیل همخوان میم به ب و اییـر بـه معنی ریسیدن با یک معرفه غیش در زبانهای سومری و ترکی به معنی یک ریســیده شده از جنس چوب است.

این با معانی سومری نیز مطابقت دارد.

ra-gaba

طبیعتا در چنین کلماتی اگر آرا به معنی میان و وسط و فاصله بین دو مبدا را در نظر بگیریم به جز دوم باید توجه کنیم که شاید در اینجا از قاپ- قاپماق و قاپـا دانسـته شود و منظور از چاپ- چاپا و قاپا به معنی سواری با اسب و کسی باشد کـه فاصـله میانی را از بین برده است و این با ریشه پیام رساننده در قدیم که در ترکی چاپار هم نامیده میشد موازی باشد قطعیتی در کار نیست ممکن است در برخی کلمات اشـتباه کرده باشم چون وقتی این لغت را بررسی میکنم هنوز حرف قاف را به صورت نهایی تمام نکرده ام و بعدا که آن را بررسی کردم ممکن است به احتمال بیشتر این لغت را فراموش کنم که دو عنصر را در کنار هم قرار دهم تا معنی دقیق و درست تری اخذ کنم از این رو محققین بعدی باید متوجه محدودیت های روحی و زمانی من باشند که در چه شرایطی این کار سخت و جدید را زیر چه اتهاماتی جلو میبردم و خودشان این نسخه را بسط داده و تکمیل کنند. مهم شروع کردن است که من این کـار را انجـام دادم.

(ur-ri)

در ذیل برخی کلمات ما شاهد برآمدن واکه ها هستیم. در این نمونه اوری بـا اینکـه بعید از -ری- است اما میبینیم که همیشه لازم نیست ایر را در نظر بگیریم و اور هـم می تواند مد نظر باشد.

حتی در (ریببا) هم میبینیم با واکه او شروع شده است

(ri-giş-muşen)

این لغت در سومری به معنی نوعی پرنده است همچنانکه ملاحظه میکنید مثل همه لغات به معنی پرنده با یک معرفه –موشن- آمده است که به باور من –اوشان- ترکی به معنی پرمنده است که در بخش معرفه ها توضیح داده ام. در این مورد من با اینکه میبینم به معنی یک پرنده با پای بزرگ در زبان سومری مطرح بود اما در ترکی من چنین موردی نیافتم ایری- قاناد- اوشان را آوردم که ببینیم بال بزرگ داریم که به معنی نوعی خفاش است. در واقع چنین رویکردی میتواند کمک کند در مورد زبان سومری و اشتراکش با ترکی بدانیم نوع بینش و نگاه یکسان بود و اگر امروز اینها متفاوت شده اند تنها سیر زمان در میان است وگرنه همان شیوه در زبان ترکی امروز جاری است.

R

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(compound verb verbal element)	عنصری برای کلام	عنصری برای کلام	ra	ra
(to be) pure	تمیز– صاف– روشن ۶–۷۸	خالص کردن	arı	ra
(to be) clear	صاف– خالص ۶–۸۱	تمیز کردن	arıv	
	صاف و تمیز	پاک کردن	iyrek	
clamp	حلقه که زنان در بینی کنند ۶–۶۳	گیره–دستبند	arabak	raba
neck stock	چوبی	گردن بند	ağaş	(ğeş-rab)
hoop	حلقه چوبی	حلقه	ağaş-arabak	(rab-ba)
	ریسندگی ۸–۷۹۲		eyir-me	
	ریسیده شده چوبی		ağaş-eyir-me	
a garment	ریسیده شده	نوعی لباس	ayirb-ba	ra-ba-tum
	بافتن		tokhum	
	بافتنی ریسیده شده		ayirb-ba-tokhum	
commander, a high official	سلحشور – سرباز–مرد+ به	فرمانده	ere	rabianum
	مرد– سرور– آقا	یک مقام عالی	beye	(ra-bi-a-nu-um)
	پسوند		um	
	پسندیدن سلحشور		ere-beyenum	
a military official	سلحشور – سرباز–مرد+ به	یک مقام نظامی	ere	rabizigatum
	دلاور دانا ۶–۶۷		arbış	(ra-bi-zi-ga-tum)
	جسور– دلیر ۶–۳۱۲		ire	
	آمیختن		gatum	
	ملحق شدن به سلحشور و سرباز ارجمند		ere-bey-si-gatum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
؟	نم- تر- تمیز- پاکیزه- شراب ۶-۶۵	فاقد معنی مشخص	arag	rag
rider, messenger	به-ارتباط ۶-۶۵	سوار- پیام رسان	ara-qat-a	ra-gaba
to beat, kill	ریزه ریزه- تکه تکه ۶-۶۷	ضرب و شتم-قتل	arpa	rah
to break, crush	کوبیدن-زدن-ضرب و شتم	شکستن	vira	(ra)
to flood		سیل		(ra-ah)
to thresh (grain with a flail)		کوبیدن دانه		
a disease	دعایی در قدیم برای بهبودی بیماری ۶-۶۹	نوعی بیماری	arpaq	rah
				(ra-ah)
؟	خاک انباشته در دو سوی کانال ۳-۱۸۴	فاقد معنی مشخص	raş	rašu
that	آنجا	آنجا	ora	re
	اینجا ۶-۷۸		ari	
to cry out	دلگیر شدن- برآمدن آب از نقطه ای ۶-۳۱۳	گریه	irik(mek)	RI
(to be) distant	پور ۶-۳۱۱	دور شدن	iraq	ri
to lay down, cast, place	مکان	گذاشتن	yer	ri
to set in place, imbue	گذاشتن	قالب	yer(le)	(RI)
to lean on	جابه جا کردن	محل	yer (leş)	(ru)
to impose	جای کردین	در جای خود نصب کردن	yeri	
to throw down	در جای خود نصب	تکیه		
to release, let go	رفتن	اجازه دادن به رفتن		
to walk along		راه رفتن		
to pour out				
to lead away				
؟	برجسته-درشت	فاقد معنی مشخص	iri	ri
	حیوانی که دم را بالا نگه دارد ۶-۲۵۳		uri	(ur-ri)
(to be) surpassing, outstanding	برجسته - بزرگ	برجسته	iri	rib
(to be) strong, massive	بزرگ- حجیم-فربه-جسیم	بزرگ	irik	(ri-ba)
	کله گنده ۶-۳۱۲		iri- baş	
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	ribba
	درشت		iri	(u-rib-ba)
	ذوب شده		eriyib	
	پسوند		ba	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گیاه+کلم پیچ ۶-۳۱۲		u-iri-baş(laxna)	
to boil down	جوشیدن آب از زمین- سخت شدن ۸-۵۲۲	به جوش آمدن	irik (mek)	rig
concoction, infusion		ترکیب-تزریق		
to donate	بخشیدن-هدیه	بخشیدن-هدیه	verig	rig
to eat	دادن-آنچه به چیزی یا کسی میدهیم	خوردن	verig	rig
to do something to barley		نوشیدن		
to pasture, tend		چراندن		
to drink				
to sup				
sheepfold, animal stall	دادن-آنچه به چیزی یا کسی میدهیم	آغل گوسفندان-محوطه نگهداری حیوانات	verig	rig
weapon	چیزی که با آن بزنند	چوب یا عصا	vurig	rig
stick		سلاح		
?	درشت	فاقد معنی مشخص	irig	rig
a bird	درشت	نوعی پرنده	iri	ri-gi
	وسیله (پسوند)		gi	(ri-gi-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده درشت		iri-gi-uşan	
a bird	درشت	نوعی پرنده	iri	ri-ĝeš
	عبور		geş	(ri-giş-muşen)
	زمستان- پا		gış	
	درخت		ağaş	
	پرنده بزرگ پا		iri-gış-uşan	
	نوعی خفاش ۶-۳۱۲		iri-ganad-uşan	
a metal object	خم کننده	یک شی فلزی	iri	riĝir
	درشت		gır	(ri-ğir)
	قطع کننده و شکافنده اجسام درشت		iri-gır	
?	عفونت-چرک- زهر ۶-۳۱۳	فاقد معنی مشخص	irin	rinara
	پسوند		na	(rin-na-ra)
	پسوند		ra	
	به زهر		irin-na-ra	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
architectural feature	املاک- محکم- قوی- کلفت- تعلق- متین ۳-۱۸۴	ویژگی معماری	rust	RU
to withstand	محکم- قوی- کلفت- تعلق ۳-۱۸۴	مقاومت و تحمل کردن	rust	ru-gu
to sail upstream	ایستادن	بادبان بالاست	gu	
	قوی بودن و محکم بودن- ایجاد		rust-gur	
perfect, ideal	محکم- قوی- متین ۳-۱۸۴	عالی-ایده آل	rust	rum
a bird	محکم- قوی- متین ۳-۱۸۴	نوعی پرنده	rust	ruruburu
	چرخیدن		buru	(ru-ru-buru-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده چرخنده قوی		rust-rust-buru-uşan	

S



SA

Signs found matches:



Sign name: SA

Sign value: sa

س (S)

از حروف صامت زبان ترکی آذربایجانی که جزء حروف صـامت گنـگ، پیشـین

کامی و اصطکاکی گروهبندی می شود. با حرف "ز" و "ش" قابلیت تغییر و تبـدیل دارد.

ص (S)

در لغات وارده به پیروی از املاء اصلی کاربرد دارد و در زبان آذربایجانی مانند "س" بیان می شود. در زمان قدیم بسیاری از واژگان ترکی را با این حرف می نوشتند. در زمان حاضر نباید هیچ واژه ترکی اصیل را با این حرف نوشت.

sa

سا – به معنی نصیحت و مشورت و هوش در سومری وجود دارد. هر چند در همـین ابتدا باید بگویم بر اساس آنچه در قرائت و نوشتار سومری مشاهده میکنیم حـروف- ز- س- در شکلهای مختلف یک کلمه جا به جا آورده شده انـد. طبیعتـا بـر اسـاس قوانین آوایی سایشی هایی که از یک شیوه آفرینش صوتی تبعیت میکنند گاهی بـه جای هم استفاده شده و برخی زمانها یا در طول زمان یا در لهجه های گونـاگون بـه جای هم استفاه شده اند.

در این کلمه سا- در کتیبه ها با – آب- پشت سرش به صورت –ساب- هم دیده میشود بنابراین وقتی ب- و- واو- در یک رده صوتی هستند کلمه- ساو- را بی ربط نیاورده ام بلکه نگاه به شیوه نوشتار سومری و سوابق آن و نگاه و بررسی کلمات هم ردیف که بار معنایی چندگانه سومری را شامل شوند موجب تصمیم گیری ام در این تطابق ها گشته است.

sa

همیشه در شروع بررسی تطابقی کمی گیج و منگ میشدم. ابتدا کلمات درهم و برهم و با ترکی بسیار بعید دیده میشدند. ولی میدانستم سر نخ را که به دست آوردم کمـی از کلاف سردرگم را میتوانم باز کنم و تا ناپدید شدن این سرنخ که شاید خیلی کوتاه

و شاید بسیار طولانی بود یک شیوه مشخص در کلمات وجود داشت. مثلا در این حرف ابتدا به دلیل یک کلمه-سیق- زیق- تماما گمراه شدم و دیدم این در با هیچ کلیدی باز نمیشود و بی ربط است تا اینکه با قرار دادن حرف -ل- چراغها روشن شدند و نور به کلمه تابید و همه کلمات مشابه با این نیز با همین حرف گشوده شدند. مورد دیگری که باید محققین در نظر بگیرند این است که گاهی نباید حرف- سا- مثلا در روده را در کلمات کنونی مثل بار ساق جستجو کنیم هر چند بار یعنی باغیر در ترکی سومری و تبریزی و همچنین ساق یعنی سالم و ... .

اما به نظرم در این کلمات سال درست تر و به کلمه واقعی پنج هزار سال قبل گره خورده است چون این کلمه معنی رشته و نخ و طناب و هر چیز دراز طناب مانند میدهد و بنابراین در معنی روده که شکل رشته دراز و طناب مانند است نیز کاربرد داشته است.

Sa-dah

خروجی صداهای س- چ و ز یکی است و بنابراین گاهی مشاهده کردم ریشه این صدا را باید در چ جستجو کنم. اگر از انتقادات برخی نمیترسیدم و نگران نبودم فرضیه های جسورانه ام دیگر مشاهدات عینی مرا خراب کند حتما از چال نیز استفاده میکردم. چرا که در سال- مشاهده کردم لام در انتها افتاده است و البته توسط سومریان قرائت میشده است ولی نتوانستم همزمان با این روشمندی که کلمات را عینی میکرد به این جسارت دست بزنم و علاقمندم آنچه در طول تحقیق تجربه کردم پیگیری شود شاید در این روش کلمات عینی دیگری نیز کشف شوند.

حتی اگر شما -سا- را در جاهایی چاغ -چاخ و ساغ در نظر بگیرید معادلات حل میشوند. من بر این باورم بعد از اثبات کلیات این ماجرا و اثبات یکسانی این دو زبان در مورد کم و کیف هر لغت میتوان بیشتر کار کرد.



SAG

Signs found matches:



Sign name: SAG

Sign value: dul7, sa12, saĝ, šak

Sag

در نوشتار سومری ساق که در ترکی ساغ –ساق یکی هستند به معنی خوب است. در این صورت با ریه ایگی و ساغ نوشته میشود که ایگی در ترکی به معنی خوب است و ساغ هم معنی سالم و نیکو و خوب میدهد بنابراین وقتی به ساق به معنـی چرتـاب میرسیم مخاطب عام بدون اطلاع از موضوع میخواهد درک کند چرا من ساق را کلا با شیوه دیگری تفسیر کردم در حالی که چند ردیف ساق سومری را همان ساق ترکی دانسته و هر گونه راه تغییر را بسته بودم. این اتفاقات را به این دلیل مشاهده میکنیـد که من هم به نوشتار و ریشه صداهای نگاره ها و هم سابقه کلمه و هم قرائـت هـای مختلف در لابه لای کتیبه ها توجه کردم بنابراین بیشـتریک سـومرلوگ را راضـی میکند تا مخاطب معمولی را.

saĝ

یکی ا کلمات مهمی که من نتوانستم به درستی ارتباطشان را معین کنم و همـواره در ذهنم باقی مانده است کلمه ساغ در زبان سومری است که به معنی –سر – یعنی کله

انسان می باشد.

ساغ در زبان ترکی ایمن- راست- سلامت-سالم- خالص-امین- متین-زنده- جاندار-تیز- هوشیار- عقل – خرد-...است یعنی اگر مجموع اینها را جمع کنیم میتوانیم به عنوان عضوی از بدن که سلامتی و عقل را در خود جای داده تفسیر کنیم. از سوی دیگر نمیدانم آیا باید به کلمه ساچ یعنی گیسو و موی انسان اشاره کنم چون وقتی میگوییم ساچیمی وور به این معنی است که باشیمی وور یعنی کبه ام را بزن و این دوجا به جا به جای هم استفاده میکنند. حالا اگر ساچ را به معنی باش یعنی سر در نظر بگیریم مثلا ساق در سومری یعنی انسان و یا پایتخت و در ترکی بیر باش یعنی یک انسان و باش کند یعنی پایتخت .منظورم این است که همان کاربرد را هنوز در ترکی میتوانیم پیدا کنیم و مطمئنا بعدا دیگر محققین رمز این کلمه را خواهند گشود.

sa-ĝar

تقریبا تا این لغت ساغ در معنی سر که با عقل و ایمنی و راست بودن و ساچ به معنی گیسو و خرد و دانایی که جملگی به سر اشاره دارند همراه بود. حالا در این لغت ریشه با صدای یک آوا بود چون این نگاره در فرم – دا- نیز به کار رفته و –سی- هم خوانده میشود. برای همین اگر در اتیمولئژی نوع اول که تفکیک کردم نباشد در نوع دم باید آوایی نگاه کنیم که در زبان ترکی کلمات زیادی برای این وجود دارد. در سومری به معنی مشاور بود در ترکی دو کلمه آوردم اما در زبان تکمیل شده ساغال بیشتر نزدیک بود که ننوشتم تا دور نشود چون ساغال به نوعی معنی معاون و دوست نزدیک و دست راست را و از هر جهت مراقب بودن را داشت که به این معنی نزدیک بود. گاهی چنین اغماض هایی گرچه مرا ناراحت میکرد که از مقصود دور میشدم اما با خود فکر میکردم یک محقق به راستی خواهد دانست که این تلاش در جهت نشان دادن این واقعیت ضمنی هم هست که بگویم کلمه در خود و ذات یک کلمه ترکی است حالا اگر عانی آن گاهی متفاوت شده یا از بابا ترجمه

نادرست است یا از جهت طول زمان که کاربردش تغییر یافته است.

saĝki-zalag-bar

در این کلمه ساغ جز نقشی از سر که با کلمه عقل ترکی و دهها معنی مربوط به سر همراه است یک نقش دیگر بازی میکند. نقشی از خوبی و سلامت و بهتر بودن که در کلیه کلمات قبلی این نقش را میتوان دید. در ترکی نیز این یک کلمه بسیار پر کاربرد است و به همه معانی مربوط دیده میود. اما اینکه چرا من زالاق را در وسط به معنی درخشان آوردم توجه به سابقه این کلمه است. گرچه در لغت نامه های ترکی ما کلمه یالاق و کلمات مربوط به این لغت را در دهها شکل مشاهده میکنیم یال و یالماق و در نتیجه یالاق شکلی از تلالو در ترکی است که مراجعه به همسان این لغت در سومری یعنی زالاق نیز این امر را اثبات میکند. لیکن در جاهای زیادی ما برای نشان دادن تلالو مثلا خوبی یا هوش و هر چیز این کلمه را در ترکیب لغت مشاهده میکنیم. در اینجا بار در معنی وار است . وار در ترکی به معنی بودن- موجود و ثمره است و البته در ترکی قدیم –بار- هم دیده میشود. بنابراین چنین اتیمولوژی شاید برای یک محقق زبان سومری راحت تر قابل درک و قابل قبول تر باشد.

(sa-hi-in-du)

در این تحقیق به عبارتی میتوانیم بدانیم که کلمات سومری در ظاهر کنونی با کلمات ترکی گاهی دور افتاده اند اما در اتیمولوژی یکسان و دارای معانی در ریشه ها هستند. بنابراین مثلا شما در عین حال که کلمات یکسان از نظر ساختار و معنی مشاهده میکنید در مراجعه به نوع نوشتار و تفکیک نگاه ها یک معنی ضمنی هم در پاره دیگر لغات مشاهده میکنید. مثلا –سال- در ترکی به معنی فرو کردن- نصب کردن- انداختن – حکله کردن و یا مفروش کردن است اما اکنون به ندرت در برخی کلمات مربوط به سیل این را مشاهده میکنید برای همین گرچه در ظاهر سیل و سال مشابه هستند اما از نظر اینکه کلمه میتواند به جای اسم در حالت فعلی قرار گیرد و با آن کلمات هم

معنی مترادف درست شود. ما گاهی این کلمات مترادف را میبینیم و به عنــوان تــرک زبان قادر به درک مفهوم اساسی کلمه هستیم چون این کلمه چندین معنی مختلف دارد به عینه میتوانیم ببینیم این همه معنی دقیقا دارای همان معانی در ســومری اســت و ایــن یک اثبات کننده است. در این کلمات که در ردیفهای پیشین هستند لام در جای –ه– قرار دارد و احتمالا ناشی از یک قرائت ناصحیح است تا یک حذف.

بنابراین در کلیت ماجرا چیزی که داخل چیزی انداخته میشود تا یک گیرنده یــا گرفتنی به دست بیاید در این کلمه با پسوندهایش وجود دارد و بــرای اینکــه درک کنیم چه اتفاقی در حال روی دادن است مراجعه به معنی سومری آن یعنی –مخمــر– کار را ساده میکند.

در حالی این نکته را متذکر میشوم که بخش هوا– ها در نگاره به صورت شــاق– دو– دا یک نگاره پی افزوده است و میتواند صدای دیگری نیز از آن استخراج کــرد. من چنین روندی را نه در یک لغت به نفع مشابهتی بعید که در یک سلسله دهها لغت از اول تا آخر بکار برده و نتیج یکسانی کسب کردم.



GISH

Signs found matches:



Sign name: GIŠ

Sign value: ĝiš, is, iš6, iz

(ğeş-sal-la)

طبیعتا برای بررسی هر لغت اجزای آن را باید بشناسیم. اینجا -غیش- همان -آغاش- ترکی به معنی- درخت- است که برخی ترکان دیگر آغاج میگویند. و در ترکی به دومعنی چوبی هم بکار میرود که در ترکی هم دقیقا چنین است یعنی درخت- چوب دو کلمه جدا مانند دیگر زبانها نیستند. وقتی میگوییم آلما آغاش یعنی درخت سیب و زمانی که میگوییم آغاش-دان- آلما یعنی سیبی از جنس چوب.بنابراین به جز دوم باید دقت کنیم که در معنی شخم بکار رفته است. این کلمه در ترکی به معنی فرو کردن هم هست البته معانی متعددی دارد. اینجا باید به ترکی اشاره کنم که کلماتی چون سوخوم-سوخاجی به معنی فرو کردن و فرو کننده در معانی شخم آمده اند ۸-۹۳۱ و برای همین یک کلمه تبدیل شونده است یعنی به جای این معنی ترکی یک معنی دیگر ترکی استفاده میشد اما در هر صورت معنی از فرو کردن خیش در زمین را داشت و -له -در جز آخر به معنی انجام دادن است. مثلا ال یعنی دست و- ال له- یعنی دست ورزی کردن و... .

sa-am-sa-tum

برای خواننده ای که تا اینجای کار کتاب و لغات را تعقیب کرده است محقق شده که ساختار کلمات ترکی هستند و پسوندهای سومری و ترکی نیز یکسان هستند این را در بحث پسوند ها نیز توضیح داده ام. بنابراین وقتی شما در کی لغت آشنایی کافی دارید به جای مقایسه کلی به مقایسه ریشه می پردازید و میتوانید پسوندهای کلمه را از آن جدا کنید مثلا اینجا یک کلمه میبینیم که به سامسا- اشاره دارد و این را توصیفی از عملکرد یا نشانی از خورشید دانسته اند من سامساماق را مثال میزنم که ظهور سریع در ترکی معنی دارد و به همین مفهوم نزدیک است شما اکنون به جای —ماق- که پسوند بسیار متداولی است بیایید —توم- را قرار دهید که باز اینهم در هر دو زبان یک پسوند کلملا متداول است و کلمه برای شما شکل میگیرد بنابراین کاری که در طول هزاران سال اتفاق افتاده این است که ریشه در ترکی باستان و

سومری حفظ شده و جلوه ها و پسوندها و گاهی حروفی افتاده باید در میــان کلمــه قرار گیرند . حتی دقیق تر باید توصیه کنم در مورد ساختار- صداها- بخش ها توجه کنیم چون این دلایل برای یک زبان شناس بسیار مهم اســت کــه همــان صــامت و مصوت ها و همان مخارج در همان تعداد سیلابها در مقایسه تطبیقی وجود داشته باشد و مهم تر اینکه همان معانی را حمل کرده در لغات مترادف و هم خانواده نیز بتوانــد همان کارکرد را داشته باشد که در سومری و ترکی اینگونه است.

sa-NI

همین اتفاق در این لغت نیز مثال خوبی است یعنی شــما در بررســی صــدای –ســا- کشف کرده اید که این صدا–سال- بوده است و بعد همــه لغــات اینگونــه رونمــایی میشوند. حالا در مورد معنی تور میبینید یک –نی- هم به عنوان پسوند دارد و بــرای همین بدون توجه به این پسوند که در ترکی هم متداول اســت میتوانیــد همســانی را معلوم کند.قالا- قالانی و سال- سالانی مثال: (gi-si-ig-da).

در مراجعه به این لغت معنی سبد را می یابیم و من البته میــدانم ســبد و ســله در ترکی با همین لغت هم خانواده هستند اما سیغ در ترکی به معنی گنجــایش و جــای گرفتن و ظرفیت میتوند نزدیک باشد. معرفه–قی- در اول کلمه مربوط بــه بــودن از جنس نی است که در ترکی قارقی به معنی نی با همین کلمه ارتباط دارد. اما بعــد از دیدن ریشه در آخر کلمه صدای- دا- داریم. اینجا من با توجه به نگاره ها و نوشــتن کلمه این موارد را تشخیص میدهم و البته خود سومرلوگها بهتــر میداننــد کــه بــرای معرفه نی و جنس از نی بودن دیگر نیاز به این همه توجیه نیست و خودشان از نوشتن کلمه متوجه هستند که بدون بحث معرفه و ریشه و افزوده کدامها هستند. برای همین من وقتی کلمه را توضیح دادم در اول یک–در- در معنی ترکی اضافه کــردم. چــون معتقدم این پی افزوده در لغت نامه نیست و من باید صادق باشم در اینگونه مــوار در خود کلمه حرف اضافه را در پارانتز انداختم و در معانی با خط تیره و در مواقع بسیار نادر نشان دادم که به لغت نامه پای بند هستم.

البته در ابتدا هم گفتم که برای درک مخاطب غیر ترک زبان سی- را به صورت جی نوشتم چون سی در ترکی صدای جی میدهد و اینگونه خواستم مخاطب صدای واقعی را در یابد و در بقیه حروف تغییری ندادم.

مانند جانلی که در ترکی سانلی مینویسند: Cali-janli.

sipad-tur

کلمات تعیین کننده و پر کاربرد هستند.یعنی هر دو بخش مهم هستند

سیری که کلمه چوپان در زبانهای ترکی و دخیل در فارسی طی کرده از «سیپا» میگذرد که در سومری چوپان معنی میدهد. هنوز در زبان ترکی- زوپا و سیپا -دو لهجه مختلف برای معنی چوبدستی چوپانان هستند. -اشک سیپاسی- یک فحش در ترکی است و به معنی کره الاغ است هر چند در منابع به کره اسب دوساله اشاره شده باشد اما اینکه این سیپا در طی چند هزار سال از معنی کره حیوانات که توسط چوپانان نگهداری می شد به شکل چوپان امروزی در آمده است کمی طولانی است. در ساختار کلمه حرف چ و س از یک مخرج در ابتدا به صدادار رسیده و دوباره به انفجاری –پ – می رسند و با الف مصوت به یک همخوان میرسند. واج ها یکسان هستند و میتوانیم درک کنیم یک امر زبانشناسی در این میان وجود دارد که کلمه چوپان با سیپاد در یک وزن قرار دارند اما بخش دوم که مستقلا در کلمه تور وجود دراد نیز به توره مه. و حتی به اعتقاد بسیاری به تورک و ریشه توره ک یعنی آنچه بالیده و پرورش یافته اشاره دارد هرچند خودم دوروک یعنی اقامت و یکجانشینی را نزدیک بیابم. در توره ترکی که عموما با پسوند –مه- استفاده میشود توره مه به معنی آنچه از ولد پرورش یافته است استفاده میشود در آذربایجان –توره مه- لری- به معنی فرزندانش است. تور و توره در سومری و ترکی با اعتقاد خانم پرفسور معزز علمیه نیز اینگونه مرتبط هستند. تورون یک کلمه دیگر اثبات کننده ترکی به معنی نوه است که دوباره در این رسته قرار دارد.بنابراین وقتی به این نوع کلمه ها میرسیم باید با اتیمولوژی چنین ریشه هایی را بیان کنم و نه به صورت کل که تاکنون انجام

شده و دستاوردی نداشته است بلکه چنان که یک سومرلوگ بتواند تفکیک اجـزا را بررسی و مورد راست آزمایی قرار دهد.

su

این کلمه در یک جا به معنی قرمز و قهوه ای است. در واقع با صدای –سا– هم نوشته شده است. در بررسی برخی کلمات شناخت پیشینه و فرهنگ حاکم بر هزاران سـال قبل مم است. سرخپوستها برای رنگ قرمز و زرد و قهوه ای یک نام دارند و بـا هـم آمیخته هستند. احتمالا این کلمه با –ساری– به معنی زرد در ترکی کـه در سـومری نیز با همین کلمه مشابهت دارد یک گروه باشند. من البته کلمـات مـرتبط را بـرای سهولت کار محققین می آورم تا در آینده یافتن و بررسی کار راحت شود لـیکن در مورد برخی کلمان شخصا چنین عقیده ای دارم.

(ğeş-subur)

تصور میکنم دستاورد مهمی که خوانندگان بعد از بررسی جزئیات مثل من به آن پی خواهند برد این است که همچون این کلمه که به معنی ارابه است در اکثـر کلمـات ریشه حفظ شده است و واک ها و پی افزوده ها تغییر یافته اند.

معرفه غیش به معنی آغاش در هر دو زبان به معنی چوبی و سـو–سـور بـه معنـی راندن یکسانی دارد اما اینکه با پی افزوده وار– بار– نیک–ماق و ایر و امثـالهم اسـتفاده شده یا توم و ایق و...در دو شکل متفاوت تغییر یافته است. هر چند من در پـی حفـظ امانتهایی که رعایت کرده ام به صورت ساده از معنی دقیق مثلا–وار– به معنـی هسـت نیز استفاده کرده ام اما زبانشناسان تورکولوگ میدانند مفهوم سومری را میتوان از کلمه سومری با همن پسوند بدون این تفاسیر درک کرد هرچند در هیچ لغت نامه ای نباشد.

(ğeş-sugin)

شرح پاره ای از لغات به بررسی سابقه و تفکر عمیق در مورد ارتباط کلمات بسـتگی دارد. سوق در سومری که با –سوک– در ترکی به معنی ویـران کـردن و تخریـب

است در ای نوع کلمات که با معرفه- غیش- سومری و –آغاش- ترکـی بـه معنـی چوب و درخت ارتباط دارند ریشه اصلی است لیکن در طول زمان لغاتی شبیه با همان ساختار مشابه تولید شده اند که من دو نمونه را آوردم لیکن اتیمولوژی نشان میدهـد باید از این منظر به لغات نگاه کنیم. کاری که با احتیاط تمام که بتوانم هم ارتبـاط را نشان دهم و هم شباهت را به رخ بکشم انجام دادم. لیکن این راهنمایی که نوشـتم در آینده موجب نظرات جسورانه تری خواهد شد که به واقعیت نزدیک است و میتوانـد چنین رویکردی را در تمام لغات مد نظر قرار دهد.

sug-zag-gu

در پاره ای از زمانها من در مورد بخش اول مطمئن بودم و دلم میخواسـت در مـورد بخش دوم چندین فرضیه مختلف ارائه کنم اما دیدم هم خواننده و هم محقـق بعـدی سردرگم می شود و این تشتت ما را از اصل مطلب دور میکند. دراین لغت حتـی در ردیف نهایی من ق ترکی را با الفبای انگلیسی با صورت G الفبای لاتین نوشـتم کـه همان صدا را میدهد. طبیعتا بعدها که سومرلوگها از ارائه کلی به نتیجه رسیدند میشود در مورد هم مخرجها و اینگونه تفاوتهای جزئی خصوصا واکه هایی که در سـومری قطعی نیستند به صراحت و راحت تر نظر داد اما من در کتاب برای خودم محدودیت قائل شدم تا سومرلوگها در این رابطه مشخص تر مقایسه کنند و بعدا خـود در ذهـن خود این ابدالهای نهایی را مشخص کنند.

suh-gir

یوسوق- در ترکی به معنی تاج است. در سومری – سوح – به معنی تاج است. در جز دوم که اضافه شده قیر- این کلمه را نیم تاج کرده است. در ترکی قیر به معنی قطـع کردن (قیر–ماق) است اما قیر به معنی شکستن هم است (قیریل) و وقتی پـولی داده میشود که –قیر–دیر- یعنی پول را خرد کن. بنابراین وقتی تاج خرد یا گوچ یا نـیم شده استفاده میشده درک –قیر- در کلمه نیم تاج نیز راحت تر میشود چـون هـر دو

جز در کلمات دیگری هم وجود دارد از این بابت میتوان مطمئن تر بود و حتی یافته شدن بخش اول با کلمه ترکی دیگری که در این رده به حرف چ نسبت میدهم در تاج هم وجود دارد در اصل ماجرا تغییری بوجود نخواهد آورد.

suhirim

وقتی میخواستم جز اول این نوع کلمات را بنویسم و فرم سیخ در ترکی در الفبای لاتین سیکس یعنی عدد شش نوشته میشد ناچار به صورت اچ-کا (Hk) نوشتم تا صدای خ بدهد و خواننده خارجی سردرگم نشود. این از نقایص زبانی بود که بر من خرده نگیرید و دلیلش را بدانید.

(ğeş-suhub)

العاقل یکفیه الاشاره! برای انسان متفکر همین کلمه کافیست که بداند دو زبان در ریشه یک زبان مشترک هستند. وقتی چنین کلمه ای در بعد از خود با معرفه – کوش- به معنی چرم در سومری که با-کاییش- در ترکی به همین معنی به جای – غیش- در سومری به معنی درخت و چوب که با- آغاش- در ترکی به همین معنی است و (سور) با یک پسوند(اوب) استفاده شده که معنی کلون و بعد چکمه میدهد در واقع این نمیتواند هرگز تصادفی باشد. گذشته از این که (سوروب) در ترکی با فرم(سور-مه) یعنی یک پسوند متفاوت به معنی همان کلون سومری وجود داشت و در کلمه بعدی (سور-مه) دوباره به معنی دمپایی همان نوع پسوندش با سومری متفاوت است که البته هر دو پسوند در ترکی و سومری قابل فهم هستند و میتوان به جای هم استفاده کرد باید این را در نظر بگیریم که (سورمه) به شکلی به معنی راندن و کشاندن و کشیدن است که در کلمه بعدی دیده میشود. حالا شما این را با معنی(چکمه) که یک کلمه ترکی به معنی(کشیدن) و ازمصدر(چک-مه /چک-ماق) است در نظر بگیرید که همان معنی را دارد و اگر امروز به جای چکمه از سورمه استفاده کنیم همه چیز قابل درک میشود اما این کاربردش تعویض شده و جالب اینکه برای ما هنوز همه این لغات و ریشه ها و پسوند ها و تعویضات قابل فهم

هستند و در زبان ترکی خصوصا آذربایجانی و ترکان تبریز بهتر درک می شوند.

suhur-la

برای درک اینگونه کلمات که معانی چند گانه دارند باید ریشه را بشناسیم. به نظرم این کلمه در فرمهای بالایش که نشان داده ام همگی با (سییر) ارتباط دارند. از پوست کندن تا تراشیدن یا لباس در آوردن و..که با معانی سومری هم همراه هستند. حالا وقتی با پسوند (لا/له) دیده میشود این در ترکی به معنی انجام دادن کار است. وقتی کسی این کار درآوردن کامل لباس را انجام میدهد در ترکی با همان فعل (سییر-له) گفته میشود و در سومری میبینیم معنی فاحشه میدهد. عجیب اینکه مشابه همین کلمه در ترکی مانده است و من آن را در این ردیف آوردم یعنی فقط توصیف دهنی و اتیمولوژی را اگر در یک طرف قرار دهیم و منطقی فکر نکنیم باز کلمات هم ردیف و مشابه با همان ساختار در ترکی باقی مانده اند.

sulim

این کلمه یک کلمه ترکیبی سومری متشکل از su-lim(su-li-im) است که به فرمهای درخشش که با صدای- سو- شروع میشوند و معنی درخشش دارند مربوط است. در یکی از این مشابهت ها با-سور- نزدیک است. اگر نگاهی به سرنوشت کلمات مشابه با نگارش معین داشته باشیم در برخی از کلمات باید به جای سو- ما کلمه- سور- را در نظر بگیریم. به عبارت دقیق تر سوییر-سییر- به معنی پوست کندن نزدیک تر است در این صورت به جای اینکه (سولا) را به معنی زمینی که آبیاری شده و پر آب است در نظر بگیریم باید زمینی را در نظر بگیریم که شخم زده شده است. در هر دو شیوه مجددا مشاهده میکنیم این کلمات با پسوندهای متفاوت ترکی استفاده میشدند و هر بار و هر کلمه که جلو میروم این به روشنی دیده میشود بنابراین یک سومرلوگ بهتر است ابتدا انواع این پسوندها و معانی آنها را بررسی و سپس درهرکلمه با پسوندهای ترکی ریشه را مطابقت دهد. برای اینکه این واقعیت را

نشان دهم همان کلمات مختلف نشان میدهم که خواننده عادی تعجب میکند اما هدفم این است که آیندگان به راحتی ببینند ریشه در همه این کلمات تکرار پذیر است و اگر در سومری با یک پسوند دیگر استفاده شده همین ساختار ترکی در آفرینش کلمات دیده می شود.

(ğeş-su-lum-mar)

چون در لغات پیشین این کلمه–سالوم- به معنی انداختن شبیه بود و با توجه به فرهنگ عامه ای که مثلا در تحقیر میتواند به جای سیریلیم–یعنی کنده شدن پوست با –سالیم- یعنی تکه انداختن و متل گویی هم ردیف باشد و این به مراجعه فرهنگ عامه بستگی دارد نمیتوان تا تحقیق در رابطه با کتیبه های متعدد و از نزدیک به قطعیت نظر داد اما در این کلمه جز اینکه به آویزان کردن به جای ساریلیم- یا- ساریلماق که به ریسیدن اشاره دارد میتوانیم غیش را ببینیم که به جای آغاش به «غیش+ ماق» یعنی گئچماق دارد و معنی عبور میدهد که در برخی کلمات مشاهده کرده ام باید به چنین تعبیری بها داد.

من جهت جلوگیری از مشوش شدن افکار آن را علیرغم میلم چوبی نوشتم تا از انسجامی که باید برای مراحل اولیه بیان کنم تا اتیمولوژی دو زبان را نشان دهم عبور کنیم و بعدها محققین چنین ایراداتی را خود تبیین کنند.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
advice, counsel	هوش ۸-۱۴۲۱	نصیحت-مشورت	usu	sa
resolution, intelligence	پیام-ضرب المثل- وحی- ۶-۸۳۴	هوش	sav	
	حرف		söz	
	مصلحت ۶-۸۲۶		sala	
	مشاور- اندرزگو ۶-۸۲۶		sala-çi	
reed-bundle	نی	بسته بندی نی	gargi	sa
	کلبه از جنس نی ۶-۸۲۶		sal-aç	(gi-sa)
	ریسمان- تار و رشته- حبل- نخ- دسته ۳-۱۸۶		sap	
	گیاه حصیر- نی-گیاه سبد بافی-نخ بوریا ۳-۱۸۸		saz	
	رشته- شاخه ۶-۸۲۶		sal	
lexical entry	از ادات کلام در معنی شدت ۳-۱۸۶	ورودی واژگانی	sap	sa
	اگر ۶-۸۰۷		sa	
to equal, compare, compete, be equal to, rival	طرف- سمت راست- درست- سمت راست جهت ۳-۱۸۹	برابر-مقایسه	saq	sa
	قیاسی- تطبیقی ۶-۸۳۰	رقابت	sal-ış(dirma)	(si)
				(za)
				(zag)
				(se)
half	میان دو شانه ۸-۱۳۳۳	نصف-مرکز	san-rn	sa
middle, center		میانه-رسیدن به میانه		
to reach the middle	طرف- سمت راست- درست- سمت راست جهت ۳-۱۸۹		saq	
jewelry	ریشه کلمات طلا و نقره(کیزیل- کووش)	جواهر	ku	sa
	نشستن-فرو نشست- بلع		ut	şu-ku-ut-tum
	پسوند		tum	
to move about	(راه) انداختن	حرکت برای...	sal	sa-sa

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خواستن- هوس کردن ۶-۸۲۰		sasın(maq)	
net	نوعی تور ۶-۸۲۸	خالص یا شبکه یا تور	sal-pat	sa
	شبکه- تور- دام- تله ۳-۱۹۰		sal-ma	
	انداختن-پهن کردن یا گسترده کردن چیزی مثل تور یا فرش روی زمین		sal	
to pay for, buy	فروش	پرداختن به-خرید	sat	sa
to be paid for, sell		فروش		
	دکه- مغازه موقت-محل فروش سبزی و..۶-۸۲۶		sal-aş	
to roast	انداختن	برشته کردن	sal	sa
to parch	برشته کردن		kzar	
gut	روده	روده	bar-sag	sa
sinew, tendon	رشته ۶-۸۲۶	ملین-تاندون	sal	
string (of a bow, musical instrument)	نخ	رشته (نخ)	sap	
catgut string		رشته		
to sting	نیش زدن	فرو کردن-نیش زدن	sal	sa-sa
	فرو کردن		sal	
	فرو کردن		sokha	
	نیش زدن		çala	
	فرو بردن-افکندن-انداختن- جا انداختن ۶-۸۳۰		sal(maq)	
	به شدت فروکردن ۶-۸۰۹		sap-la(maq)	
to arrive	رسیدن	رسیدن	çat-dug	sa-dug
to cause to arrive (regularly)	تهاجم		sal-dug	
	پیامبر- فرستاده ۶-۸۲۹		sal-gıg	
to prepare	مفروش- تقدیم- گستراندن	آماده کردن	sal-gi	sa-gi
		تدارک		
to tie up	نخ کردن- طناب کردن	گره زدن-بستن	sap-la	sa-la
	رشته ۶-۸۲۶- -انجام دادن		sal-la	
	کمند-تور- شبکه- دام ۳-۱۹۰		sal-ma	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to stretch a net out	دراز کردن–انداختن	برای دراز یا کشیدن	sal-la	sa-la
	رشته ۶–۸۲۶– –انجام دادن		sal-la	
	نخ کردن– طناب کردن		sap-la	
to sweep	جارو کشیدن	جاروکشیدن	süpür-la	sa-la
	انداختن		sal-la	
	تمیز کردن		si-la	
	پهن–پوشاندن		sar-la	
	نوعی جارو که در خرمن و طوطله استفاده می شود ۶–۶۰۲		çal-gu	
to plot	کمند–تور– شبکه– دام ۳–۱۹۰	نقشه کشیدن	sal-ma	sa-sig
	بالا رفتن– در آمدن– در آوردن		çıg	
	نقشه کشیدن		sal-çıg	
a profession	بفروشد	یک شغل	sat-a	sa-a
	پهن کند		sar-a	
	آشپز–خبرچین– سنگتراش ۶–۸۲۷		sal-çi	
	قصاب ۶–۸۲۸		sak-gar	
a net	چرمی	یک نوع تور	keyiş	sa-AB
	کمند–تور– شبکه– دام ۳–۱۹۰		sal-ma	(kuş-sa-AB)
	انداخته		keyiş-salla	
	تور چرمی			
a trap?	چوبی	احتمالا به معنی یک نوع تله باشد	ağaş	sa-ad
	کمند–تور– شبکه– دام ۳–۱۹۰		sal-ma	(ğeş-sa-ad)
	دام– تله– باتلاق ۶–۸۲۷		sal-çıg	
	دام چوبی		ağaş-sal-lad	
a disease	سرطان ۶–۸۲۶	نوعی بیماری	salatın	sa-ad-gal
	ریشه بزرگ و انباشتن		gal	
	ضخیم–بزرگ		galin	
	لکه ۶–۸۲۷		saltaq	
a disease	سرطان ۶–۸۲۶	مرض	salatın	sa-ad-nim

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		nüm	
an oil jar	ریختن (مایع)	نوعی شیشه یا خمره روغن	tok (dug)	sab
	پیمانه گندم به اندازه ۲۰ کیلوگرم ۶-۸۰۷		sabı	(dug-sab)
	خیک بزرای که درون آن قمیز درست کنند ۶-۸۰۷		saba	(sa-ab)
battle	حمله- فرو کردن	دعوا	sal-bat	sabad
	دعوا ۶-۶۰۰		çalbat	sad
a net	قفس چوبی پرندگان	نوعی قفس	çapar	sabar
				(sa-par)
composition division notation	تکه شده ۶-۸۲۷	نشانه تقسیم بندی ترکیب	sal-bar(niq)	sa-bar-sud
	دریده شده ۶-۸۲۷		sal-bar(gay)	
	آنکه از قسمتهای مختلف تشکیل شده باشد ۶-۶۰۰		çalbaj	
female brewer, barkeeper	زن گمرا- بدکاره ۶-۸۰۷	مشروب فروشی	sapatma	sa-bi-tum
	پسوند	آبجو فروش خانم	tum	
a musical instrument	چوبی	نوعی وسیله موسیقی	ağaş	sabitum
	موسیقی		çal-gi	(ğeş-sa-bi-tum)
	پسوند		tum	
	آلت موسیقی ۶-۶۰۰		çal-para	
gain	ضرر ۶-۸۲۷	منفعت-سود	sal-pa	sa-bu
	سود ۸-۸۹۹		saç-qa	
?	فروش	فاقد معنی مشخص	sat	sad
illness	شکم گنده ۶-۸۱۳	بیماری	sadaq	sa-dah
	ترک خوردن		çat-dakh	
companion	ساقدوش (ساغ=راست-سالم..دوش=سینه)	همدم	sağ-duş	sa-du
	پشتیبان ۶-۸۱۳		sa-dar	
	خویشاوند نزدیک ۶-۸۱۳		sa-dan	
a flask	آب را در خود جای داده	قمقمه	su-tut	sa-du
	شکم گنده ۶-۸۱۳		saday	
	داربست-سه چایه که خیک آب را می آویزند-بند ۶-۵۸۷		çati	
a net	آویختن-بافتن	نوعی بشکه یا قفس	sar	sa-du

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	داربست-سه چایه که خیک آب را می آویزند-بند ۶-۵۸۷		çati	
	شکم گنده ۶-۸۱۳		saday	
	آب را در خود جای داده		su-tut	
net	آب را در خود جای داده	نوعی بشکه یا قفس	su-tut	sadua
	داربست-سه چایه که خیک آب را می آویزند-بند ۶-۵۸۷		çati	
	به		a	
regular temple offerings	رسیدن	تقدیم یا اجرای منظم در معبد	çat-dug	sa-dug
a unit of liquid capacity	اجرای برنامه- تقدیم کردن برنامه	یک واحد از پرفیت برای مایع	sun-dug	(sa-du)
	آب- مایع(جاری کردن)		su-dug(dok)	(sa-di)
	پسوند		dug	
	پسوند		du	
	پسوند		di	
	پیمانه گندم ۶-۸۰۷		sabi	
	عرضه داشتن- تظاهر کردن ۶-۸۱۰		satmaq	
bottom	پایین	ته	altum	sadur
	سالم-است		sağ-dur	
	انداختن-پهن کردن-است		sal-dur	
	فرود آوردن		sal-dır	
	کم عمق ۶-۸۸۹		sığ	
	کم عمق است		sığdur	
a type of musical instrument	چوبی	نوعی وسیله موسیقی	ağaş	sa-eš
	نواختن		çal-eş	(ğeş-sa-eş)
	نواختن از چوب		ağaş-çal-eş	
	ساز		saz	
to strike, beat	ضربه	ضربه-ضربان	çak	sag
weave	بافته شده	بافتن	sar-ıg	
	ضرب ۸-۹۷۵		sav	
	ضربه		çal-ıq	
(to be) good, sweet, beautiful	سالم-درست	خوب-شیرین	sag	sag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
goodness, good (thing)	راست	زیبا-خوبی		
	(حاوی همه معانی)	چیز خوب		
(to be) high quality	سالم	کیفیت بالای یک چیز را داشتن	sag	sag
(to be) rare, precious	(حاوی معانی موفق)	نادر-باارزش		(sig)
to throw (down)	انداختن به پایین	پرتاب به پایین	sal-ıg	sag
to scatter, disperse	زدن-کشتن	پراکنده شدن	sal-dırıg	
to kill, to beat	زدن-کوبیدن- تکان دادن	کشتن-زدن	çal-ıq	
?	سالم	بدون معنی مشخص میباشد	sag	sag
	راست			
to bestow	سلامتی دادن	عطا کردن	sağ-lig	sag-rig
	عطا کردن		sunug	
	هدیه		sunug-lig	
tear out	پاره	پاره کردن	jırig	SAG-TAG
	فشار وارد کردن		sıkh-tig	
	پاره		yırtag	
to press?	فشار	فشار	sıkh(ma)	saga
	فشار	(فشار)	sıkha	(sig)
	گنجاندن-مالش		sığ	
	فشار دادن ۸-۱۰۵۳		sagar(mak)	
to reap	محصول که تازه از خاک در آمده ۶-۸۲۴	درو کردن	saqar(ıq)	saga
	جمع شده ۸-۵۱۱	جمع آوری کردن	çapa(ri)	
	داس ۶-۶۰۳		çalgi	
skirt, kilt	بافتنی	دامن	Tokhu	sa-ga
	انداختن-پهن کردن		sal	(tug-sa-ga)
	پسوند وسیله		ga	
	دامن ۸-۶۶۴		sal(ış)	
	دامن ۸-۶۶۴		samir	
	دامن ۸-۶۶۴		sövke	
body-part	ریش ۶-۸۲۴	بخشی از بدن	sagal	sa-gal
robber	دزد۸-۶۹۸	دزد-دزدی	çala	sa-gaz
murderer	دزد ۸-۶۹۸	قاتل	çalağın	
robbery	دزد ۸-۶۹۸		serger	
	زدن- کوبیدن- دزدیدن		çal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حفر کردن		gaz	
	زدن–دزدیدن و بریدن		çal-kes	
	حمله کردن–دزدیدن و بریدن		sal-kes	
?	سالم–راست	فاقد معنی مشخص	sağ	sag-dul
	مایه–نسل–ژاله–ماتم–بیوه زن ۳–۱۸۰		dul	
a bird	پرنده ای از نوع گنجشکها با پرهای زرد و قرمز ۶–۸۲۴	نوعی پرنده	saqa	SAG-GUNU-SAG-GUNU
	روز–ش		GUNU	(SAG-GUNU-SAG-GUNU-muşen)
	پرنده		uşan	
	طوطی ۳–۳۳۸		sagağan	
	پرنده روز خوب– روز خوب		sag-günü-sag-günü-uşan	
reed bundle	طناب	بسته ای از نی	sap	sa-gi
	پهن–پوشاندن		sar (ılmag)	
	نی		gargi	
a musical instrument	نواختن	نوعی وسیله یا نت موسیقی	çal	sa-gida
a musical notation	خم کردن		ged-da	(sa-gid-da)
	رفتن		gid	
	پسوند–در		da	
	در نواختن موسیقی		çalgıd-da	
straw net	کاه	تور پوشالی از کاه	saman	sa-gir
	ورود		gir	
	خارکن ۶–۶۰۳		çal-gin(çi)	
	گستردن– ورود و گرفتن		sal-gir	
a cupbearer	ساقی	ساقی	sagi	SAGKAKDU
	برخواستن		KALK	(SAG-KAK-GABA)
	زمخت		GABA	
	خوب–بلند شدن– زنی که فرزندش مرده		sag-kalk-gebe	
?	سلامتی–راست	فاقد معنی مشخص	sag	sagkurini
	شکستنش		kırıni	
	ایجاد سالم را		sag-kuruni	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
؟	سالم–راست	فاقد معنی مشخص	sag	sag kurun
	شکستن		kırın	
	ایجاد		kurun	
	ایجاد سالم		sag-kurun	
(compound verb verbal element)	یک عنصر اسمی مشترک(مثال: قوروم–ساق)	یک عنصر اسمی مشترک	sağ	saĝ
				(zag)
front side (math.)	راست در مقابل چپ ۶–۸۲۱	طرف مقابل	sağ	saĝ
head	سالم–راست	کله	sağ	saĝ
person	عقل– خرد	شخص	sağ	(sag)
capital	موی سر	پایتخت	saç	
king	فرمانده–شاه	پادشاه	sag-ga	saĝ
	شاه		şah	(sag)
	عقل– خرد		sağ	
to shake the head	سالم–راست	تکان دادن سر	sağ	saĝ bala
	موی سر		sach	
	کوچک		bala	
	ریزه– خرده –آهسته		bala	
	حلقه گیسو ۶–۸۲۲		sağ-bı	
to beget	دوشیدن	تولید یا به وجود آوردن	sağ-du	saĝ-du
	تامین شدن ۶–۸۲۲		sağ-du tan(maq)	
	سالم متولد کردن		sağ-doğ	
to smash (heads)	سالم–راست– عقل	شکستن (سرها)	sağ	saĝ-dub
	حمله کردن ۶–۷۳۸		dup-ul(maq)	
to take precedence	به سوی عقل و خرد	اولویت دادن	sağ-e	saĝ-e
	به سوی سالم–راست		sağ-e	
to block	سالم–راست	مسدود کردن	sağ	saĝ-gi
	پسوند		gi	(saĝ-gi)
	مسدود		bağ-li	
to be(come) angry	سلامتی	عصبانی شدن	sağ	saĝ-gid
	رفتن		gid	
	خوبی و عقل رفته		sağ-gid	
to advance against, to oppose, to attack	سالم–راست– خوب– روبروی چپ	مخالفت– حمله کردن– پیشروی در مقابل	sağ	saĝ ĝal
	آشوب– دعوا ۶–۹۹۴		gal	(sag-ga-ga)
	ایمنی– دعوا		sağ-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) measured out as a heaped amount	خوب و نیکو و سالم	اندازه گیری مقدار جمع آوری شده	sağ	saĝ-ĝal
to measure out a heaped amount	انباشت کردن	انباشت شده	gala	
	خوب و نیکو- انباشت		sağ-gal	
to kill	سالم-راست- عقل	کشتن	sağ	saĝ ĝeš ra
	فشار		sıkh	
	عبور دادن		geş-ra (geçira)	
	سلامتی را رد کند		sağ-geş-ra	
'to raise the head'	سالم-راست	سر بالا بردن	sağ	saĝ il
	موی سر	بلند کردن	saç	
	بالا		il (ari)	
	خرد و عقل- مترقی و پیشرو		sağ-ile(rij)	
to appreciate	سالم-بمان	تشکر کردن	sağ-kal	saĝ-kal
	(تشکر رایج کنونی)		(sağol)	
to take care, attend carefully (to something)	سالم بگذران(مراقب خودت باش)	مراقب خود باش	sağ-keşid	saĝ kešed
	بگذران	دقت کردن	geş-ed (geçid)	(sağ-keş)
	عبور-گذراندن		keş	
to shine	نور	نور دادن	işig	saĝ-mu
	نور ۸-۱۳۷۷		ışım	(sağ-mu-mu)
	نور افشانی ۸-۱۳۷۷		ışnama	
	برق زنی و تابش شدید آفتاب و ریشه صاعقه- پسوند		şakhma-ma	
to tremble	سرمای شدید ۶-۹۰۵	لرزیدن	şaqqa	saĝ-sag
	سرما		soyug	(sağ-sig)
	ریشه سرما- فشرده		şaq-sıg	
	لرزیدن ۸-۱۲۱۷		sekremek	
?	سالم-راست	فاقد معنی مشخص	sağ	saĝ-sal
	انداختن		sal	
	سلامتی بیانداز		saĝ-sal	
to take care of	سالم-راست	مراقبت در مورد چیزی	sağ	saĝ-sig
to entrust	فشردن	امانت سپردن	sig	
	(دقت کن)		(sıg-tut)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سالم بفشار–سالم کیپ (نگه داشتن)		saĝ-sig	
	مراقب باش ۶–۸۲۲		sağ-sağ	
to bind the head and hands?	سالم–راست	احتمالا چیزی برای بستن دست و سر	sağ	saĝ-šu-du
	فاصله اندازه دو کف دست دست		şu-la	
	است		du	
	بستن		dolu	
to go against	سالم–راست –خوب– نیکو	از در مخالفت در آمدن	sağ	saĝ-šum
	رانش زمین–فرو ریختن	بر علیه شدن	şum	
	مخالف و موافق ۸–۱۲۶۲		sollu-sağ-li	
	فرو ریختن خوبی و نیکویی و راست		saĝ-šum	
?	سالم–راست	فاقد معنی مشخص	sağ	saĝ-tal
	سوراخ کردن		del	
	سالم–درخت بید		tal	
	درخت بید ۶–۴۸۶		saĝ-tal	
to reduce	دوشیدن	کاستن	sağ-dim	saĝ-tum
	سالم–راست		sağ	
	پسوند		tüm	
	سالم–ریختن		saĝ-töküm	
	کم عمق ۶–۸۸۹		sığ	
	کم عمق کردن		sığ-tüm	
'to raise the head'	سالم–راست	سر را بالا بردن	sağ	saĝ-us
	بالا		üs	
	بالا بردن راستی و عقل		saĝ-us	
'to raise the head'	سر	سر را بالا بردن	sağ	saĝ zig
	حد و مرز را گذراندن		ziig	
	گل و لای		zig	
	خروج		çig	
	در آمدن و بالا رفتن عقل و راست و سالم		saĝ-çıg	
a priest	به طرف راست–به سوی سلامت–به دوشیدن	نوعی فرد مذهبی	saĝa	saĝa
	برجسته–فرمانده		sa-ga	
	گمان– تصور ستون ۶–۸۲۱		saĝa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نوحه خوان ۶–۸۲۱		saĝa-çi	
plowman	شخم زدن ۸–۹۳۱	شخم زدن	sokhum	saĝ-apin
	سالم–راست		sağ	
	کشاورزی		akin	
	کشاورزی سالم		saĝ-akin	
counselor	خوب ۶–۸۰۶	مشاور	say	sa-ĝar
	دیدن		gör	
	مرد هوشیار ۶–۸۲۱		sağar	
	خطیب ۶–۸۲۱		sağar	
a musical notation	نواختن	نتی موسیقیایی	çal	sa-ĝara
	بزرگ		gar-ra	(sa-ğar-ra)
	بنواز و برف باران		çal- gar-ra	
	چلچله ۶–۹۲۹		ğar-lavaj	
an official	سالم–راست	یک مقام رسمی	sağ	saĝ-AŠ
	بازکردن–شروع		AŞ	
	شمار– شماره– تعداد ۶–۸۲۱		saĝ-AŠ	
	خوب – باز کن		saĝ-AŠ	
oath	سالم–راست	سوگند	sağ	saĝba
	حق ۶–۸۸۲		sağ-pay	(sağ-ba-a)
	سوگند ۸–۹۰۴		baçıq	
	سوگند ۸–۹۰۴		saqıl	
	سوگند ۸–۹۰۴		saqıl-baçıq	
priest	سالم–راست	فرد روحانی	sağ	saĝ-bur
	چرخیدن		bur	
	سالم بچرخان		sağ-bur	
lone, single	سالم–راست	تنها	sağ	saĝ-dili
batchelor	زبان	مجرد	dil	(sağ-dil)
noble	زبانش	نجیب–اصیل	dili	
	مجرد– تنها– متارکه کرده		dul	
	مجرد سالم		sağ-duli	
(wooden) beam	چوبی	دیرک چوبی	ağaş	saĝdu
	پرتو (رعد زدن)		sağ	(ğeş-sağ-du)
	ایستادن		du	
	چوبی که سالم و راست ایستاده		ağaş-sağ-du	
head	سالم–راست–(راست است)	سر–کله	sağ-du	saĝ-du

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	موی سر است		saç-du	
	عقل سبیم ۶–۸۲۲		sağ-duyu	
smitten person	سالم است	فرد مضروب شده	sağ-du	saĝ-DU
	سالم–راست		sağ	
	ایستادن		du	
	ضرب و شتم		döy	
	خوب مضروب شده		sağ-döy	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	sağ-du
	سالم است		sağ-du	(na-sağ-du)
high-quality laborer	سالم	مزدور با کیفیت	sağ	saĝ-dub
	مانده–ایستاده		durub	
	پست و ذلیل ۶–۵۰۶		tüb-ençi	
	مزدور باکیفیت		sağ-tüb(ençi)	
to defeat in battle	سالم–راست	شکست در نزاع	sağ	saĝ-DU-DU
	نزاع–جنگ		döyuş	
	زدن		döy	
	افتادن		düş	
	متوقف کردن سلامت و خوب		sağ-tutu	
	به خوبی سر جای خود نشاندن		sağ-otutu	
land recorder	سالم–راست	ثبت کننده زمینی	sağ	saĝ-DUN
	چرخیدن		DÖN	
chief recorder	سالم–راست	رئیس ثبت کننده چمن	sağ	saĝ-DUN-mah
	چرخیدن		DÖN	
	محکم–عالی		bah	
	سالم–منجمد کردن– عالی		saĝ-DoN-bah	
seat	چوبی	صندلی	ağaş	sağdur
	سالم–راست		sağ	(ğeş-sağ-dur)
	قامت–ایستادن (پسوند است)		dur	
	نشستن		otur	
supervisor	سالم–راست	سرپرست	sağ	saĝ-en-tar
	برتر		en	
	پسوند		dar	
	خوبترین فرد برتر		saĝ-en-dar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
heed, attention	توجه ۸–۴۷۰	توجه	sağay	saĝ-EZEN
	توجه ۸–۴۷۰		özen	
	وزیدن		esen	
	توجه ۸–۴۷۰		izienim	
	توجه خوب		saĝ-ÖZEN	
?	سالم–راست	فاقد معنی مشخص	sağ	saĝ-gi
	پسوند وسیله		gi	
	خوبی		saĝ-gi	
headache	سالم–راست –عقل	سر درد	sağ	saĝ-gig
	مدفوع حیوانات		gığ	
	بیماری ۸–۲۹۶		ağrıg	
	بیماری عقل و خرد		sağ-ağrıg	
humankind	سالم–راست	نوع بشر	sağ	saĝgiga
	مدفوع حیوانات –کج		gığ	(sağ-gig-ga)
	پسوند		ga	
	عقل و خرد –بیمار شونده		saĝ-ağig-ga	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	saĝ-gir-mud
	سالم–راست		sağ	(na-sağ-gir-mud)
	ورود		gir	
	گرد و ناهموار ۶–۱۲۶۷		müdür	
	سنگ راست وارد ناهموار		daş-sağ-gir-müdür	
a bird	در سمت راستی (سالم)	نوعی پرنده	sağ-ki	saĝ-gi-ura
	سالم–پسوند		sağ-gi	(sağ-gi-ur-ra-muşen)
	تراشیده کننده		ur-ra	(sağ-ki-muşen)
	پارس کننده		hur-a	
	پرنده		uşan	
	پرنده خوب تراشنده		sağ-gi-ur-ra-uşan	
proud	سالم–راست	مغرور	sağ	saĝguĝal
	مغرور ۸–۱۳۰۲		qal-taq-baş	(sağ-ku-ğal)
	مغرور ۸–۱۳۰۲		qalan-dır	
	مغرور ۸–۱۳۰۲		qalaqli	
	مغرور ۸–۱۳۰۲		qasal-aq	
	مغرور ۸–۱۳۰۲		küfez	
	خوب– مغرور –مغرور		saĝ-küfez-qalan-dır	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
globe-lightning	نور خورشید ۸–۱۳۷۸	نور جهان	sarqut	saĝ-gul
	نورگیر ۸–۱۳۷۸		külfe	(sag-kul)
	نورگیری خوب		sağ-küfe	
an animal	ایجادسالم–راست	نوعی حیوان	sağ-GURUŞ	saĝ-GURUŠ
	دیدن		GÖRÜŞ	
	ایجاد سالم و خوب		sağ-GURUŠ	
	گاو–پسوند		sığır-ış	
an official, the chief administrator of a temple household	برجسته–فرمانده	نوعی مقام رسمی بلند پایه معبد	sagga	saĝĝa
	راست و خوب–پسوند		sağ-ga	
	سلامت		sağ-gat	
safe	سالم–ماندن	محافظت شده یا ایمن	sağ-gal	saĝ-ĝal
an official, the senior chief administrator	برجسته–فرمانده–رئیس	نوعی مقام عالی معبد	sagga	saĝĝa-mah
of a temple household	عالی		bah	
upper millstone	سنگ	سنگ آسیاب بالا	daş	saĝĝar
	سالم		sağ	(na-sağ-gar)
	برف		gar	
	شکستن		gır	
	سنگ آسیاب ۸–۸۹۲		sığınaq	
a type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	saĝĝar
	سالم		sağ	
	برف		gar	
	شکستن		gır	
	سنگ آسیاب ۸–۸۹۲		sığınaq	
chief smith	رئیس	رئیس فلزکار	sagga	saĝĝa-simug
	فلزی		sim-lug	
	فلز ۸–۲۰۵۹		şine	
	فلز کار برجسته		sagga-şine-lug	
craftsman	سالم–راست	هنرمند	sağ	saĝimla
	پسوند		im	(sağ-im)
	خوب و سالم کردن		sağımla	
torch	سالم–راست	مشعل	sağ	saĝ-izi
	گرم ۶–۳۱۶		isi	
	نور		işig	
	مشعل		iştat	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نور خوب		sağ-isig	
hole	سالم-راست	سوراخ-گودال	sağ	saĝ-KAK-bad-bad
window	برخواستن	پنجره	kalk	
	فرو رفتن		bat	
	پنجره ۸-۳۴۹		baxnt	
	خوب- برپایی- پنجره - پنجره		saĝ-KAK-baxıt-baxıt	
foremost	سالم-راست	در درجه نخست	sağ	saĝ-kal
	ماندن		kal	
	سالم ماندن		saĝ-kal	
	خوب- ریشه بزرگ		saĝ-kal	
a stone	سالم-راست	نوعی سنگ	sağ	saĝ-kal
	ماندن		kal	
	سالم ماندن		saĝ-kal	
a fish	سالم	نوعی ماهی	sağ	saĝ-kešed
	عبور دادن		keş-ed	(sağ-keş-ku)
	عبور		keş	
	ماهی		baluku	
	خوب- بگذران		saĝ-kešid	
a strap	چرمی	کمربند	keyiş	saĝ-kešed
loop, string	سالم-راست	حلقه-رشته	sağ	(kuş-sağ-keş)
	عبور		keş	
	عبور دادن		keş-ed	
	کمربند و تسمه چرمی که خوب عبور کند		kayiş-sağ-keş	
forehead, brow	در راست-در سالم	پیشانی-ابرو	sağ-ki	saĝ-ki
front	ابرو		kaş	
	خوب- سالم- عقل+ از میانشان		sağ-ki	
	عقل و خرد و سالم+ابرو		sağ-kaş	
rites	در راست-در سالم	مراسم آئینی	sağ-ki	saĝ-ki
	در طرف		ki	
	خوب- سالم- عقل+ از میانشان		sağ-ki	
to be(come) angry	در راست-در سالم	عصبانی شدن	sağ-ki	saĝ-ki-gid
	در طرف		ki	
	رفتن		gid	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بریدن-کندن		gıt	
	رفتن سلامتش و خوبی اش		sağ-ki-gid	
to look favorably	در سوی سالم-راست	نگاه مثبت	sağ-ki	saĝki-zalag-bar
	درخشان		yalag	
	است		var	
	خوبی درخشان وجود دارد		saĝki-yalag-var	
a geometric shape; trapezium (math.)	در طرف سالم-راست	یک شکل هندسی چهار گوشه	sağ-ki	saĝ-ki-gudak
	کوتاه		güde	(sağ-ki-gud)
	کوتاه ۶-۱۰۲۹		qutaq	
	راست کوتاه و عریض		saĝ-ki-gudak	
reed pipe	نی	یک لوله از نی	gargi	saĝkud
	سالم-راست		sağ	(gi-sağ-kud)
	جاری کردن		akhud	
	غیر تیز		küd	
	کنده-هیزم- بیخ درخت ۳-۲۵۸		kut-uk	
	کنده سالم نی		gargi-sağ-kuduk	
proud	سالم-راست	مغرور	sağ	saĝkuĝal
	سلامتش		sağlugu	(sağ-gu-ğal)
	مغرور		küfez	
	ماندن		gal	
	بزرگ-ضخیم		galin	
	انباشت کردن		gala	
	خوب مغرور بمان		saĝ-küfez-qal	
bolt	چوبی	پیچ	ağaş	saĝkul
	سالم		sağ	(ğeş-sağ-kul)
	استفاده		kul	
	گذاشتن		koyul	
	ایجاد		kurul	
a fish	سالم-راست	نوعی ماهی	sağ	saĝ-kur
	آب جاری		kur	
	خوب در آب جاری		saĝ-kur	
falsehood	سالم-راست	دروغ	sağ	saĝ-lul
	دروغ		yalan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سرمست ۶–۱۲۴۷		lül	
	دروغ نیکو		sağ-yalan	
first and foremost, pre-eminent	سالم–راست بود	بر جسته–قبل از همه	sağ-mış	saĝmaš
	سالم راست		sağ	
	جدا کردن		seş	
	اول–نخست–سر		baş	
	رهبر خوب–اول از همه خوب		saĝbaš	
a crown	سالم–راست	نوعی تاج	sağ	saĝ-men
	من		men	
	سالم– تندرست– فلاخن		saĝ-man	
twin	سالم–راست	دوقلو	sağ	saĝ-min
	سوار شدن		min	
	سوار شده سالم		saĝ-min	
advocate?	سالم–راست	احتمالا به معنی طرفدار باشد	sağ	saĝ-mud-ĝal
	گود و ناهموار		müdür	
	ماندن		gal	
	بزرگ–ضخیم		galin	
woman	سالم–راست	زن	sağ	saĝmunus
	همدم		munus	
	همدم خوب		saĝmunus	
available assets	سالم–راست	دارایی های موجود	sağ	saĝ-niĝ-GA-ra
	دارایی–چیز– مال ۱–۵۸۸		nang	
	جمع آوری شده		yığ-Gi	
	بزرگ–سیاه		GA-ra	
	انباشت کردن		GA-la	
	دیده شود		göre	
	دارایی خوب زیاد		saĝ-nang-GA-ra	
a disease	سلامتی–راست	بیماری	sağ	saĝniĝin
	آخ و واخ از درد –۱۲۸۷		nıqı(lti)	
	آخ و وای کننده خوب		saĝ-niqqil-dian	
a disease	سلامتی–راستی	نوعی بیماری	sağ	saĝnim
	بیماری جذام ۶–۲۲۲		animi	(sağ-nim-nim)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مواظب بودن- اجتناب کردن ۳-۱۸۹		sagın(maq)	
	جذام های سالم		sağ-animi-animi	
man	سالم-راست	مرد	sağ	saĝ-nita
	برای یادمان و ثابت کردن		anıta	
	برای یادمان و خاطره خوب		saĝ-anita	
a pouch	سالم-راست	نوعی کیسه	sağ	saĝ-PA
	کیسه صفرا ۸-۱۱۵۵		paçala	
	کیسه کمری ۸-۱۱۵۵		pilas(qa)	
	کیسه ۸-۱۱۵۵		bas(dıq)	
	کیسه صفرای سالم		saĝ-paçala	
a designation of fish	سالم-راست	نوعی تعیین ماهی	sağ	saĝpap
	نی کنار برکه ۶-۴۵۲		papır	
	سالم از نی کنار برکه		saĝpapır	
a drill	سالم-راست	نوعی دریل	sağ	saĝ-si-bad-bad
	پسوند مالکیت		si	
	فرو کردن		bat	
	فرورونده خوبتر		saĝ-si-bat-bat	
a commodity	سالم-راست	کالا	sağ	saĝ-sum
	تقدیم		sunum	
	ساکت -خاموش		sum	
	عرضه کردن خوب		saĝ-sunum	
turban	بافته شده	دستار	tokhu	saĝ-šu
cover of a pot	دستار	احتمالا درب یک قابلمه	sarıg	(tug-sagşu)
	پیچیده شده		sargi	
helper, ally	سالم	حافظ-مدافع	sağ	saĝtab
protection	هوادار- طرفدار ۶-۴۷۷	متعدد	taba(ji)	(sağ-tab-ba)
	یافتن		tab-ba	
	یافتن سالم		sağ-tab-ba	
	هوادار خوب		saĝtaba	
?	سالم	فاقد معنی مشخص	sağ	saĝtab
	یافتن		tab	(sağtag)
	یافتن		tab-ba	
	نصب-فرو		takh	
	خوب یافتن- بهبودی حاصل کردن		sağ-tab	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
triangle (math.)	سالم–راست	مثلث	sağ	saĝtak
wedge	خوب فرو و نصب کردن	گوه	sağtak	(sağ-kak)
	فرو کردن–نصب		sanjak	(santak)
	مثلث ۸–۱۲۵۳		sundaq	(sağtak)
functionary	سالم–راست	کارگزار–کارمند	sağ	saĝ-ti-rin
	طنین– صدا ۶–۵۴۵		tiring	
	طنین صدای خوب		saĝ-tiring	
proud	سالم–راست	مغرور	sağ	saĝ-tuku
splendid	مغرور ۶–۵۳۱	باشکوه–چشمگیر	tökür	
foremost	مغرور خوب	نخست–بهترین	sağ-tökür	
a cultic performer	سالم–راست	یک ارائه کننده فرهنگی	sağ	saĝ-ur-saĝ
	درو–تراشیدن		ür	(sag-ur-sag)
	قلب		ürek	
	پاک– منزه ۶–۸۲۳		sağur	
	سالم–راست		sağ	
	خوبترین پاکی		sağur-sağ	
(to be) constant, regular	ساغدوش (یک همراه یا ملازم)	ثابت–منظم	sağduş	saĝus
an attendant	سالم	یک همراه یا ملازم	sağ	(saguş)
	ادب– تربیت ۶–۲۶۵		us	
	تربیت خوب		saĝ-us	
a mat	انداختن–پهن کردن	نوعی تشک	sal	sah
	پهن کردن		sar	
	تشک ۸–۴۲۷		sala(ji)	
	تشک ۸–۴۲۷		salın	
playful	انداختن (متلک)	شوخ یا بازیگوش	sal	sah
	شوخی ۸–۹۴۹		sala(vı)	
	شوخی ۸–۹۴۹		san(jıl)	
earth, soil	خاک مرطوب ۸–۵۹۹	زمین–خاک	sanqıra	sahar
dust	خاک مرطوب ۸–۵۹۹	غبار	sanıra	
	انداختن		salar	
frost	سرما میشود(نوع نوشتاری:سویوق لر)	سرما	soyer	sahar
terror	انداختن–حمله	ترور	salar	
	فرو کردن		sokhar	
	سرما ۸–۸۷۲– ترور		salqın	
	غارت میکند		soyar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) porous?	فرو کردن	احتمالا به معنی سوراخ سوراخ باشد	sokhar	sahar
	فرو میکند		salar	
a vessel	ریختن (مایع)	نوعی ظرف	tok (dug)	sahar
	انداختن		salar	(dug-sahar)
	فرو کردن		sokhar	
	پوست میکند		soyar	
rubbish heap	انداختن	جمع آوری	salar	saharduba
	فرو کردن		sokhar	(sahar-dub-ba)
	پوست میکند		soyar	
	جمع آوری		top-la	
	انداختن-جمع شده		salar-top-ba	
dust-guard	پوست میکند	نگهدارنده یا محافظت-غبار	soyar	sahar-gi
	انداختن		salar	
	فرو کردن		sokhar	
	وسیله		gi	
	انداختنی- مفروش کردنی- حمله کننده		salar-gi	
	شخصی- جداگانه ۶-۸۲۶		salar-gay	
silt	سیل	سیل و لجن	sel	sahar-ĝar
	انداختن -حمله		salar	
	سیل ۸-۹۱۲		qamri	
	ورود		gir	
	شدید		gür	
	سیل حمله کننده		salar-qamri	
dust-heap	حمله- انداختن- مفروش کردن- پهن کردن	پشته-غبار	salar	sahar-HUB
	پوست میکند		soyar	
	گرفتن خورشید با غبار ۶-۸۳۰		Salıt	
	جمع شده- توده ۳-۱۲۵		tob	
	بلعیدن-سکوت		HOP	
	پشته حمله کننده-پشته مفروش		salar-tob	
	پشته ۶-۸۲۶		sala-ma	
a disease	آبله رو	نوعی بیماری	çopur	sahar-šuba

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انداختن		salar	(sahar-şub-ba)
	فرو کردن		sokhar	
	زدن-برخوردن-کوبیدن		çıp-ba	
	حمله ناگهانی(شابادان-شوبیادان)		salar-şub-ba	
peg	فرو کردن-نصب	میخ-گیره	salin	sahin
	فرو کرذدن		sokhin	(sa-hi-in)
	گیره		asilan	
	میخ ۸-۱۳۳۳		şine	
yeast	فرو کردن-نصب	مخمر	salin	sahin
	فرو کرذدن		sokhin	(sa-hi-in)
	گیره		asilan	
	گرفته- مکدر ۶-۸۳۱		salın(qı)	
yeast	فرو کردن	مخمر	sokh	sahindu
	انداختن		sal	(sa-hi-in-du)
	انداختنی		salindi	
	برخواستن		du	
	پسوند است		di	
	انداختن		salin	
	انداختنی برای گیراندن-برای گرفته کردن		salinti	
incense?	انداختن	احتمالا به معنی بخور دادن	salir	sa-hir
	فرو کردن		sokhur	
a net	تور ۶-۸۲۹	نوعی تور	sal-ma	sa-hir
	پهن کردن(سال چیق=تله و دام ۶-۸۲۷)		sal	
	انداختن		sal	
	تنیدن-بافتن		hör	
	گسترده کردن-فرو کردن-انداختن- پهن کردن		salir	
a profession	انداختن	نوعی حرفه	salir	sahur
	فرو کردن		sokhur	
	گستردن		ura	
	شمشیر ۶-۸۳۰		salur	
bug-ridden, lousy	انداختن	حشره زده -نابود شده	sal	sakešedkešsa
	عبور		keş	(sa-keş-keş-sa)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عبور کننده		keş-sa	
	خاراندن		kaşi	
	اگر-بخارانه		sal-keş-keş-sa	
	زده شده و مورد حمله - عبور زیاد و گذر زیاد-پسوند			
arm	بازو	بازو	kol	sa-KU
	انداختن		sal	
	قامت- یکپارچه ۶-۸۲۶		sal	
	قامت بازو		sal-kol	
a pole	تخته سنگ ۶-۸۲۶	نوعی ستون	sal	sal
	تخته سنگ- صخره صاف ۶-۸۲۸(سال داش)		sal	
	سنگ قبر ۶-۸۲۶(سال چی +فروسنده تخته سنگهای بزرگ و صاف)		sal	
	پایه ۶-۸۲۶		sal-aji	
(to be) thin, fine	انداختن	نازک-ظریف	sal	sal
to spread	پخش-پهن- شیوع- یورش	شیوع-پخش	sal	
	آویزان		sal-lan	
	پهن-گستردن		saril	
	اندک- کم ۶-۸۲۶		sal	
	نازک و بلند ۶-۸۲۶		sal(alı)	
?	انداختن و معانی بالا	فاقد معنی مشخص	sal	sal
to winnow?	کاه ۶-۸۲۶	احتمالا به معنی غربال باشد	sal-am	sal
	تکان دادن-آویزان	به معنی به باد دادن محصول	sal-la	
	غربال ۸-۱۰۲۳		çal-qağı	
	تکان دادن- لرزاندن- کوبیدن به هم- انداختن- گستردنو...		sal	
a fish	حمله	نوعی ماهی	saldir	SAL-SAL
	دورگه-لکه-خط- کلک ۶-۸۲۶		sal	(SAL-SAL-ku)
	ماهی		baluku	
	ماهی دورگه		sal-sal-baluku	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bug-ridden, lousy	زده شده- مورد حمله واقع شده	شپشو	sala	sala
		حشره زده شده		(sal-la)
				(za-la)
a designation of plows	انداختن	نوعی توصیف از شخم زدن	sala	sala
	چوب درخت		ağaş	(ğeş-sal-la)
	بخش- شاخه- رشته		sala	
				sa
a net	تور ۶-۸۲۹	انداختن	sal-ma	salhub
	آویزان کردن-تکان	نوعی تور	sal-la	(sa-al-hub)
	سبد دستی		sa-la	
	آویزان کرده است- انداخته است		sal-la-yub	
a musical instrument	نواختن	یک ابزار موسیقی	ÇaLI	SALI
a geometric shape	گردی-۸-۸۲۷	یک شکل هندسی	sal-baq	
	پیچ خورده ۸-۸۲۷		sal-ban	
a net	تور ۶-۸۲۹	یک تور	sal-ma	salkad
	انداختن		sal	(sa-al-kad)
	زنبیل-انداختن		sa-la	
	گرفتن		al	
	ثبت		kaid	
	توری که تا میشود		sal-ma-kad-da	
type of priestess	انداختن	نوعی کاهن	SAL	SAL-LAGAR-BAD
	تنور- اجاق ۶-۳۴۸		bad	
	گشاد ۶-۱۲۴۱		lağar	
	حافظه- حساس ۶-۱۲۵		alağar	
	انداختن در تنور گشاد		SAL-LAĞAR-BAD	
type of priestess	انداختن	نوعی کاهن	sal	SAL-LAGAR-ME
	جمع کردن		yıgar	
	پسوند وسیله		ME	
	در گشادی انداختن یا مفروش کردن		SAL-LAĞAR-ME	
a profession	انداختن	یک حرفه	sal	SAL-LUL-BAL-AG
	آویزان-انداختن		sal-la	
	فول		lül	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عسل		BAL	
	قطع –ریشه تقطیع و...(مثل بال تا–بال قا)		BAL	
	پیدا کردن		BUL	
	سفید– پسوند		AG	
	برکه		BULAG	
	فردی که انداختنی را قطع میکند		SAL-LU-BAL-AG	
a bird	ابله–پاره پاره ۶–۸۲۸	نوعی پرنده	salsal	SALSAL
	پرنده		uşan	SAL.SAL-mušen
	پرنده ابله		salsal-uşan	
type of fish	ابله–پاره پاره ۶–۸۲۸	نوعی ماهی	salsal	SALSAL
	ماهی		baluku	(SAL-SAL-ku)
	ماهی ابله		salsal-baluku	
sow	انداختن	خوک؟	sal	SAL-ŠAH
	شاه		şah	
	آویزان		sallaşa	
	سست و شل و کند و ابله ۶–۸۲۸		salsal	
?	آویزان شده است	فاقد معنی مشخص	salanub	salugub
	آزاد ۶–۸۳۰		saluq	
	آویزان– ایجاد		sallu-gubba	
sheath (of a dagger)	انداختن	غلاف یک خنجر	sal	SAL-UŠ
	غلاف ۸–۱۰۲۷		ışım	
	خنجر ۶–۸۳۰		salur	
	غلاف خنجر		salur-ışım	
a bird	انداختن–حمله	نوعی پرنده	sal	SAL-zi
	حد		zi	(SAL-zi-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده حمله ور حدود		sal-zi-uşan	
purchase price	فروش	قیمت خرید	satım	sam
	تخمین– بررسی–توصیه (سام–لاماق–۶–۸۳۱)		sam	
wart	زگیل ۸–۸۰۷–خالهای حساسیت پوستی	زگیل	sapik	samag
mole, birthmark	زگیل ۸–۸۰۷ کک و مک	خال–علامت ماه گرفتگی	sapgil	(sumug)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خال ۸–۶۰۰		septe	
	خال ۸–۶۰۰		sepke	
	خال ۸–۶۰۰		sepi	
?	محله– کوچه– سفسطه ۶–۸۳۱	فاقد معنی مشخص	samaq	samag
tethering rope	کاه– علف خشک ۳–۱۹۱	اتصال طناب	saman	saman
	طناب لنگر کشتی ۶–۸۲۹		salma ipi	
	آزاد –آهنگر–خرد و ریز ۶–۸۳۰		salman	
	انداختن و چفت و بست و متصل کردن		salman	
flask	کاه	نوعی قمقمه	saman	saman
a vessel	آویختن–انداختن	نوعی ظرف	salman	
mold, leaf rust	به آنچه متصل می کنی یا طرحی که در می اندازی	قالب	sal-ma-na	sa-ma-na
	طرح کردن–فرو بردن–برپا داشتن–کاشتن– تاسیس کردن ۶–۸۳۰	زنگ خوردن برگ	sal-maq	
	افسردن– پژمردن ۶–۸۳۰		salıg(mag)	
	انداختن		sala	
	پسوند به		na	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	samana
	به کاه		samana	(ğeş-sa-ma-na)
	خرد و ریز– سر به هوا–		salman	
	انداختن		sala	
	پسوند به		na	
	نوعی گیاه با برگهایی شبیه بید ۶–۸۳۰		salmanja	
	درختی با برگهای شبیه بید		ağaş-salmanja	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	samazum
	آویزان شده		salanum	(ğeş-sa-ma-zum)
	درختی با برگهای شبیه بید		ağaş-salmanja	
a solar emblem	نشلن	یک نماد خورشیدی	simga	samsatum
	نور خورشید ۶–۸۱۵		sar-gut	sa-am-sa-tum
	پسوند		tum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	به سرعت به نظر رسیدن		samsa(maq)	
	به سرعت به نظر رسیدن		samsa-tum	
a net	تور ۸-۴۷۱	یک تور	sele	sa-NI
	تور ۸-۴۷۱		sal-ma	
	انداختن (تور)		sal-ni	
back	انداخته شده	عقب	salınım	sa-nim-ma-ra
	پسوند وسیله		ma	
	به		ra	
	انداختن		salınım-ma-ra	
	به آنچه انداخته شده است			
gardener	باغچه سبزی کاری شده ۸-۲۱۰	باغبان	eşenak	santanak
	پسوند		nak	(santana)
	پسوند		na	(şandana)
	پهن-آویخته		sar	
			sarıntına	
container for fish	انداختن	ظرفی برای ماهی	sal	sanumun
	تخم		tukhum	(sa-numun)
	به حدس زدن		sanım-ın	
	پهن-آویخته		sar	
	به آنچه در آن انداخته میکنم		salınımum	
garden	پهن شده-آویخته شدن - ریشه گیاهان پیچک و بالا رونده	باغ	sar	sar
a unit of area	مقدار لازم برای پیچیدن چیزی ۶-۸۱۹-حد	یک بخش از یک منطقه	sarım	
a unit of volume		یک بخش از صدا		
to be nauseated?	پیچیدن (سار-ماق) ۶-۸۱۶	احتمالا معنی پیچیدن دل و معده باشد	sar	SAR
	استفراغ میکند		gusar	
	نفخ معده ۶-۸۱۶		sar-na	
to run, hasten	راندن-ادامه	تعجیل-دویدن	sür	sar
	سراسیمه شدن هیجان-حرکت شدید-سارسی-نتی۶-۸۱۵		sars(ıma)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حرکت سریع حیوان ۶-۸۱۳		sara-ça	
to shave	تراشیدن	تراشیدن یا صاف کردن	sıyır	sar
	تراشیدن و صاف کردن		sürt	
to smoke	پوشاندن	دود کردن	sar	sar
to write	کشیدن	نوشیدن-کشیدن	sür	sar
insulting	مزاحمت- برخورد ۶-۸۱۴	توهین-بی احترامی	sar-da(qıl)	sar-da
gift	بانداژ و پیچیده و پوشیده شده	هدیه	sar-rig	sa-rig
	بانداژ- پیچش ۶-۸۱۶		sar-mıq	(sa-rig)
	پسوند		rig	
	هدیه ۸-۱۴۰۳		sav-rın	
	هدیه ۸-۱۴۰۳		sav-qa	
	هدیه ۸-۱۴۰۳		sav-da	
	هدیه ۸-۱۴۰۳		sav-ursa	
grass, turf	ریشه گیاهان پیچک و بالا رونده	علف-چمن	sar	sas
	پهن شدن -مفروش شده- پوشاننده- درهم آویخته		sar	
	سرچمن ۸-۵۵۳		sarçemen	
	علف تازه جوانه زده ۸-۱۰۱۰		sız-qı	
type of net	انداختن	نوعی تور	sal	sašuš
	تور ۸-۴۷۱		sele	(sa-şu-uş)
	دست-این		şu	
	داخل-کار-پسوند		ış	
	تور ۸-۴۷۱		sal-ma	
	تور گستردنی برای پرواز		sal-ışa-uş	
a net	انداختن	نوعی تور	sal	sašušgal
	تور ۸-۴۷۱		sele	
	تور ۸-۴۷۱		sal-ma	
	تور گستردنی برای پرواز		sal-ışa-uş	
	پرواز		uş	
	ماندن -ریشه بزرگ		gal	
	بزرگ-ضخیم		galin	
	انباشت		gala	
	تور بزرگی برای پرندگان		sal-ışa-uş-gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
east wind	باد ۸–۱۹۴	باد شرقی	tüpü	satium
east	باد پیچ	شرق	sal-qın-jaq	(tumu-sa-tum)
easterner	طرف راست	ساکن شرق	sağ	(tumu-sa-ti-um)
	پسوند		tum	(tumu-sa-tu-um)
	باد شرقی ملایم ۸–۱۹۶		sari-yel	
	باد شرقی–پسوند		tüpü-sari-tum	
mountain	بام– سقف ۳–۱۸۶	کوه	satu	sa-tu
	کوه پرسنگریزه در دامنه ۸–۱۱۵۳		çağat	
type of net	انداختن	نوعی تور	sal	sa-tur-la
	به تور انداختن		tor-la	
	انجام عملی		la	
	تور ۸–۴۷۱		sele	
	تور ۸–۴۷۱		sal-ma	
	تور گسترده و به تور بیانداز		sal-torla	
a net	چرمی	نوعی تور	keyiş	sa-ur
	تور ۸–۴۷۱		sele	(kuş-sa-ur)
	تور ۸–۴۷۱		sal-ma	
	بافتن		ur	
	میگسترد		salur	
	تور بافته شده چرمی		kayış-sal-ur	
a crop	گیاه ذرت ۶–۸۲۰	نوعی محصول	sazat	sa-zid
plural stem of lug[to dwell]	ساقه ۸–۸۳۸	جمع ساقه ها	sın	se
				(şe)
				(ze)
plural stem of til[to live]	ساقه ۸–۸۳۸	چند ساقه بودن	sın	se
		(برای زندگی)		
?	از ادات شرط ۱–۵۲۸ تو	فاقد معنی مشخص	sa	se
	قشون ۱–۵۲۸		sü	
	پسوند		si	
	از ادات شرط است.مثال در(بچین) در–سه(بچیند)		se	
(to be) cold	سرما–سرد (شدن)	سرما–سرد (شدن)	soyudi	sed
to cool	خنک–است	زمستان	serin-di	(şe)
winter	سرما ی شدید		şexda	(şed)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سرمایش ۸-۸۷۲		soyuduş	
	زمهریر(سرماس سخت) ۸-۸۰۹		şaxta	
early morning	صبح زود	صبح زود	seher-tezden	sedsedam
	بام		dam	(sed-sed-dam)
	طلوع ۸-۹۸۶		doğum	
	صبح زود ۸-۹۶۲		aladan	
a class of women	محبت- دوستی ۶-۸۰۶	طبقه ای از زنان	sevek	sekrum
	جای دلخواه ۶-۸۰۶		sevke	(se-ek-rum)
	پسوند(من انجام)		rum	
a bird	صدا -آواز ۶-۸۴۴	نوعی پرنده	ses	ses
	پرنده		uşan	(ses-muşen)
	پرنده آواز خوان		ses-uşan	
(to be) bitter, brackish	بدبو و بدمزه و گندیده	تلخ-بد مزه	sas	ses
	بدبو- متعفن ۶-۸۲۰	شور	sasar	
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی فعل عام	عنصر اسمی فعل عام	si	si
(to be) drunk	مست شدن ۸-۱۲۸۳	مست شدن	esri(mek)	si
	مست ۸-۱۲۸۳		esri(miş)	
	مست شدن ۸-۱۲۸۳		sü-yer(mek)	
to draw water	فشردن- تحت فشار قرار دادن	آب کشیدن	sık	si
to brew beer	ظرف چوبی برای فشردن انگور	دم کردن آبجو	sıx(naq)	
to fill, load up	جای فشردن و آبگیری انگور ۶-۸۸۴	پر کردن-بار کردن	sıxr-na	
	پیشوندی به معنای فشرده ۶-۸۸۲		sıp	
	لاابالی ۶-۸۹۴		silesi	
horn	انگشت کوچک ۶-۸۹۶	شاخ	sın-çalaq	si
finger	انگشت ۸-۱۸۱	انگشت	sa-ğsaq	
fret	انگشت ۸-۱۸۱	ترشرویی	sa-lağa	
	شاخ ۸-۹۱۵		süren	
	شاخ ۸-۹۱۵		süsü(mek)	
to remember	دقت کردن	به یاد آوردن	sın-çala(maq)	si
	یاد آوری کردن ۸-۱۴۲۶		ansı(maq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
spider?, snail?	عنکبوت ۸-۱۰۱۵	احتمالا به معنی حلزون یا عنکبوت	sayıt	si
	حلزون ۸-۵۸۴		sülen	
	جیرجیرک ۶-۸۸۹		sisey	
?	پاک کردن	فاقد معنی مشخص	sil	si
	یک پسوند		si	
	روحانی(د.ل.ت)		si	
to adjust the strings on a lute, to tune	پاک کردن	نوعی تنظیم	sil-ak	si-ak
	تکاندن		sit	
	پسوند		ak	
	تنظیم کردن ۸-۴۶۲		sazlamaq	
	بی عیب-تسمه زیر برای آویختن چیزها ۶-۸۹۴		silik	
to sprout roots (malted barley)	جوانه غلات ۸-۵۲۰	جوانه زدن ریشه ای غلات	qasıl	si-e
	جوانه نی و غیره ۸-۵۲۰		sülük	
	جوانه سبزه ۸-۵۲۰		seyr-atma	
to blow the horn	شاخ خوردن ۸-۹۱۵	ضربه زدن با شاخ	süsül(mek)	si-gu-rah
	شاخ زدن ۶-۹۱۵		süs(mek)	
	وارد شدن		gıra-kh	
	شاخ فرو برود		süs-gire	
to sprout roots (malted barley)	جوانه زدن و خارج شدن	جوانه زدن ریشه ای غلات	çixma	si-mu
	جوانه غلات ۸-۵۲۰		qasıl	
	جوانه سبزه ۸-۵۲۰		seyr-atma	
to make straight	عمود ۸-۱۰۱۴	مستقیم و راست کردن	sırdam	si-sa
to make vertical	بلند- دراز ۶-۸۶۵	عمود کردن	sosu	si-si-a
	کاملا درست-کاملا صاف ۶-۸۸۲		sip-tay	
wild bull's horns	شاخ ۸-۸۶۵	شاخ گاو وحشی	süs	si-am
	گاو نر ۸-۱۱۵۹		amu	
	شاخ گاو نر		süs-amu	
sorceress	جادوگر ۸-۴۹۰	جادوگر	sarmıq-çi	sib-sib
	جادو-جادو		sarmıq-sarmıq	
	نجواگر		sıp-ır	
additional share	سهم ۶-۸۸۲	سهم اضافی	sipa-ğa	sib-ta
cavity, hollow	فشردن- در تنگنا قرار دادن	حفره-توخالی	sık	si-dug

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
depth	جایی که در تنگنا قرار گرفته میشود	عمق	sık-dug	
stream, wadi, gorge	معبر و راه در ریگزار که به سختی میتوان از آن گذر کرد ۳–۲۰۳	دره–قبر	sıkh	
(hunter's) pitfall		تله شکارچی		
pit		گودال		
fret	خام	ترشرویی	çi	si-EZEN
a musical instrument	پاک	یک ابزار موسیقی	sil	
	نواختن		çal	
	وزیدن		esen	
	له کردن		ezen	
	احمق – بی معنا –کم عمق ۶–۸۸۲		si	
	له کننده احمق ۶–۸۸۲		si-EZEN	
to burn (of digestion)	هضم کردن ۶–۸۹۱	سوختن (برای هضم)	sığ(ır-maq)	sig
to cast	ظرفیت– گنجایش ۶–۸۸۹	قالب ریختن	sığa	sig
to fashion	فشار دادن در محلی که جا بگیرد	به شکل درآوردن	siğ	
	در برگیری– جای دهی ۶–۸۹۰		sığ(dır-ma)	
to be clear	روشن–واضح	روشن–واضح	açig	sig
	زلال(آب) ۶–۸۹۰		sığa(su)	
	صاف(۶–۸۹۰)		sığ(li)	
to equal	حد و مرز	برابر	zig	sig
	فشار	یکسان	sığ	
to flatten, lay flat	صاف(۶–۸۹۰)	صاف کردن	sığ(li)	sig
to disrespect	بی ناموس – پست ۶–۸۹۰	بی احترامی	sığ(ırat)	
	فحش دادن–ناسزا گفتن ۳–۲۰۰		sog(mak)	
to place	جای گرفته	جای گرفته	sığ	sig
	جای گرفته		sığ-ig	(si-ig)
	جای گرفته شده		sığ-si	(se-si)
	اگر جای بگیرد		sığ-se	(si-se)
to pluck hair or wool	چیزی را از ریشه و بیخ در آوردن ۳–۲۰۰	تراشین مو یا پشم	sog(mek)	sig
(to be) trimmed, pruned	جدا کردن ۳–۲۰۰	قطعه قطعه شده		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(deathly) hush	سکوت ۸-۸۸۳	سکوت (مرده)	susqu	sig
(to be) silent		ساکت		(si-ig)
				(şeg)
to tie (shoes)	نخ	گره زدن (کفش)	sap	sig
	فشردن		sig	(sa)
	نوعی (چارق)		çarig	(sig)
	بخیه- وصله-کک بخیه۶-۸۸۸		sırıq	
(to be) weak	ظریف-گنجایش- حجم ۶-۸۹۱	ضعیف شدن	sığ-ım	sig
(to be) low	تنگ ۳-۲۰۵	لاغر شدن	sıg	
(to be) thin	ناتوان-لاغر	تنگ	sısga	
(to be) narrow	لاغر- نحیف ۶-۸۸۹		sısgan	
a class of worker	گاوچران ۶-۸۹۱	یک طبقه از کارگران	sıgır-maj	sig
	پناهنده ۶-۸۹۱		sıg-ınıg	
a designation of cows	گاو نر-گاو- گاو اخته- گاو ماده نازا ۶-۸۹۰	نوعی از گاو	SIGIR	SIG
a type of profession?	گاو	احتمالا نوعی شغل باشد	SIGIR	SIG-a
	به		a	
	دوشیدن		saga	
	فشار دهد		sıga	
	گاوچران ۶-۸۹۱		sıgır-maj	
a type of bread	نوعی نان ترکی	نوعی نان	simit	si-gal
	نان برشته ۸-۱۳۵۲		sinegir	
	ماندگار		gal	
	خوراکی با برنج ۶-۸۸۹		sığa	
	نان ضخیم از آرد بلغور ۸-۱۳۵۳		satikli	
lower body	پایین	پایین-تند	aşagi	sig-ba
	ظرفیت- گنجایش ۶-۸۹۰		sığbar	
	فشاردن-تنگ		sig	
	دره میان دو کوه ۶-۸۹۰		sığ-ra	
a brickmaker's tool	ظرفیت- گنجایش ۶-۸۹۰	ابزار آجر ساز	sığbar	sig-ba
	فشار		sıg	
a priest	جای گرفتن با فشار	یک کاهن	sığ	sig-bar
	روحانی شمنی ۸-۷۸۰		suma	
	بودن-موجود-رسیدن		var	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ظرفیت- گنجایش ۶-۸۹۰		sığbar	
a basket	نی	یک نوع سبد	gargi	sigda
	در- درخت یا شاخه ای که پوستش را کنده باشند ۶-۸۸۸		sirig-da	(gi-si-ig-da)
	در فشرده		sig-da	
	در		da	
	است		di	
	در جای گرفتن		siğ-da	
a type of goddess?	فشرده	شاید الهه باشد	SIG	SIG-EN
	الهی ۸-۱۶۰		sanga	
	برترین		EN	
a profession	در فشار	یک نوع حرفه	sıg-geş	sig-ĝeš
	جای گرفتن		sığ	
	فشار		sıg	
	درخت		ağaş	
	فشرده کردن درخت		sığ-ağaş	
a birth goddess?	جای گرفتن	احتمالا به معنی تولد الهه باشد	SIĞ	SIG-HI
eyebrow, arch	توجه و مراقبت	ابرو-کمان	ilgi	sig-igi
carved eyebrow (for statues)	جای گرفتن	ابرو حک شده (برای مجسمه ها)	sığ	
	فشار دادن		sıg	
	خوب		igi	
	مو- چشمش		saç-gözi	
	پلک چشم ۶-۸۹۳		sigirme	
chariot harness?	پسوند تعلق	لگام ارابه	si	si-gigir
	قاطع		giğir	
combed-out hair, carded wool	جای گرفتن	مو یا پشم شانه شده	sığ	sigšab
	فشرده		sıg	
	برخورد		çap	
	موی بلند ۸-۱۳۲۱		jığa	
	مو		saç	
	مو- کوبیدن		saç-şap	
crescent-shaped cake	فشرده -تنگ- لاغر	کیک شکل هلال	sıg	si-gug
	کلوچه- نان شیر مال ۶-۱۰۵۷		guğ-al	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a defect	به سالم	نقص-عیب	sağ-a	SIG-a-bala
	جای بگیرد		sığ-a	SIG-a-bal
	به فشار		sıg-a	
	قطع		böl	
	قطع		bal	
	به نحیف شدن- به قطع		SIG-a-bala	
bolt, clamp	چوبی	نوعی پیچ-گیره	ağaş	siĝar
	میخ-پیچ		sürgü	(ĝeş-si-ğar)
	ورود-فرو		gir	
	گنجایش ۶-۸۹۰		sığar	
	جا گیرنده چوبی		ağaş-sığar	
inspection	بازرسی شدن ۸-۲۰۵	بازرسی	say-la(nmaq)	si-illa
	انجام دادن		la	(si-il-la)
	شماردن-بازرسی		sail-la	
wool, fleece	متراکم-فشرده ۱-۲۰۵	پشم	sıkh-i	siki
hair	پر پشت ۶-۸۸۴	پشم چینی	sıkh-i	
(animal's) pelt	فشار	مو	sıkhi	
	مو یش	پوست پشم دار حیوانات	saçi	
	مو-پشم		kıl	
	مو		tuki	
	موی زبر		sijim	
a designation of bread	فشرده	نوعی تعیین نان	sıkhi	siki
	کم عمق ۶-۸۸۹		sığ	(sig)
	نان برشته ۶-۱۳۵۲		sinegir	
	نان ضخیم از آرد بلغور ۸-۱۳۵۳		satikli	
wool ration	پر پشت ۶-۸۸۴	سهم پشم	sıkh-i	siki-ba
	مو		saçi	
	تقسیم		bal	
	تقسیم مو		saçi-bal	
a medicinal plant	علف-گیاه	نوعی گیاه دارویی	ot	sikil
	فشرده		sıkhıl	(u-sikil)
	گیاه زگیل		ot-sığıl	
(to be) pure	فشرده	پاک و خالص بودن و تمیز	sıkhıl	sikil
	پاک شده-مرتب شده-یکرنگ ۳-۲۰۶		silik	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	با ناموس(اورارتو.ت)		siliq	
	پسوند		il	
	تمیز- پاکیزه ۶-۸۹۳		silek	
	پاک-معصوم- بی عیب صاف ۶-۸۹۴		silik	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	sikil
	فشرده		sıkhıl	(na-sikil)
	تکانده شدن برای تمیز شدن		sılk-il	
	پاک شده-مرتب شده- یکرنگ ۳-۲۰۶		silik	
insulting	دشنام-تجاوز شده	توهین کردن	sikildua	sikildua
	به فشرده کردن	به قصد کوچک کردن	sıkhıl-di-a	(sikil-du-a)
	به حرف بار کردن		sokhul-di-a	
a container for oils	حجم- ظرفیت ۶-۸۹۱	یک ظرف برای روغن	sığın	sikin
	کاسه دسته دار ۶-۸۹۱		sıqraq	(şikin)
	ظرف چوبی برای فشردن انگور ۶-۸۸۴		sıkhan(aq)	
	فشار- عصاره-شیره درخت-تفاله ۶-۸۸۵		sıkhın(ti)	
type of garment	فشرده	نوعی لباس	sıkhi	SIKI-NUMUN
	بافتنی-تو		tokhumun	
head hair	موی	موی سر	saçi	siki-pa
	ریش		sakal	
	موی سر		saçi-baş	
pubic hair	موی	موی تراشیده شده	saçi	siki-ur
	تراشیده شده		ür	
	موی تراشیده شده		saçi-ür	
(to be) remote	جدا شدن پوست از گوشت- تراشیدن	دور بودن	si-ril	sil
to split apart	پراکنده	جدا شدن از یکدیگر	sil(diren)	(si-il)
to split, slit	پرتگاه ۶-۸۹۳	شکاف	sil(dirim)	(zil)
	سلاخ- ذبح کننده حیوانات- قصاب ۳-۲۱۱		şilap(çi)	
	تکه ۶-۹۹۲		şilta	
bait	صید کردن- شکار کردن ۳-۲۱۱	طعمه	şiler(ğa-maq)	sila

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تله		tala	
	طعمه ماهیگیری		olta	
cut (of meat)	جدا شدن پوست از گوشت	برش (گوشت)	sirila	sila
	سلاخ- ذبح کننده حیوانات- قصاب ۳-۲۱۱		şilap(çi)	
fragment	سلاخ- ذبح کننده حیوانات- قصاب ۳-۲۱۱	قطعه	şilap(çi)	sila
	قطعه ۸-۱۰۸۲		şilte	
heel	پاشنه ۸-۳۰۹	پاشنه	eşelik	sila
lamb	گوسفند ۶-۹۲۲	بزغاله	şilekey	sila
street	راه سر بالا ۶-۸۹۳	خیابان	silav	sila
	راه فرعی ۶-۸۹۳		sılqa	
a unit of capacity	سطل ۶-۸۹۴	یک واحد از ظرفیت	silke	sila
a vessel		یک ظرف		
a fish	ماهی کولی	نوعی ماهی	sul	SILA-MIN
	بچه ماهی ۸-۱۲۴۱		sulça	(sila-min-ku)
	آب پاشیدن		sula	
	حرمت -احترام ۶-۸۹۳		sıla	
	هزار-سوار		min	
	ماهی		baluku	
(public) square	میدان جنگ ۸-۱۳۳۴	میدان عمومی	çalqa	sila-dağal
	میدان ۸-۱۳۳۴		alan	(sila-dagal)
	میدان ۸-۱۳۳۴		dagıl	
	میدان ۸-۱۳۳۴		alang	
	میدان ۸-۱۳۳۴		alanıq	
	میدان ۸-۱۳۳۴		avlaq	
	میدان ۸-۱۳۳۴		aylan	
	میدانی که پخش می شوند		çalqa-dağıl	
suckling lamb	بره ۸-۲۴۳	بره شیرخوار	sağsarga	sila-ga
	بره جدا شده از مادر ۸-۲۴۳		saldar	
	بره ۸-۲۴۹		oğlag	
	وسیله پسوند		ga	
a seed funnel	قیف ۸-۱۰۹۳	قیف بذر	sorqalatqıj	silaĝ
	صاف- تمیز-پاک ۳-۲۰۶		silgu	
	تمیز شدن		silag	
	سوق دادن-ارسال- گسیل کردن ۳-۲۱۱		şilamaq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to knead	مالش ۶-۸۹۰	مالش	sığal(ag)	silaĝ
a body part	سینه ۶-۸۹۰	قسمتی از بدن	sığlam	silaĝ
bowl for afterbirth	تمیز- پاکیزه ۶-۸۹۳	کاسه ای برای زایمان	silek	sila-ĝarra
	زایمان		doğur-ra	
	رحم-شکم		garin	
	پاک کننده-رحم-پسوند		sile-garin-ra	
?	تمیز شده	فاقد معنی مشخص	silil	silal
	پاک کند		sila	
	پاک کننده		silal	
spring lamb	بره جدا شده از مادر ۸-۲۴۳	بره بهاری	saldar	sila-nim
	پسوند		nım	
a fish	پاک کردن	نوعی ماهی	sila	sila-zubud
	بچه ماهی ۸-۱۲۴۱		sulça	(sila-zubud-ku)
	سر دادن		züyüd	
	ماهی		baluku	
an ax	درخت	نوعی تبر	ağaş	silig
	شکستن		sinig	(ğeş-silig)
	پاک کردن		silig	
	تکانیدن ۶-۸۹۳		silk	
	تمیز		silek	
	پاک و عاری کننده درخت		ağaş-silig	
	درختان را سرنگون کردن		ağaş-salig	
bed	درخت-چوبی	رختخواب	ağaş	silig
	رختخواب پهن کردن ۸-۷۵۹		yer-salmaq	(ğeş-silig)
	چوبی- انداخته یا پهن شده		ağaş-salig	
to cease	بر زمین انداختن و سرنگون کردن	متوقف یا قطع کردن	salig	silig
hand	آویزان	دست	salig	silig
(cupped) hand		دست فنجانی		
(to be) mighty, majestic	مرد روحانی(۲ص۱۷۱)	توان-با شکوه	silik	silig
	تمیز شده		silig	(şilig)
	زیبا-بی عیب-پاک-شایسته-صاف ۶-۸۹۴		silik	
?	پاک شده	فاقد معنی مشخص	silig	silig

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زیبا-بی عیب-پاک-شایسته-صاف ۶-۸۹۴		silik	
(to be) healthy	سالم	سالم	sağlam	silim
completeness	تمیز و عاری و پاک از ریشه (سیل) ترکی	تمام و کمال	silim	
well-being	زیبا-بی عیب-پاک-شایسته-صاف ۶-۸۹۴	خوب بودن	silik	
	پاکیزگی- نظافت ۶-۸۹۴		silim	
a vessel	تمیزکنم	یک ظرف	silim	silim
	زیبا-بی عیب-پاک-شایسته-صاف ۶-۸۹۴		silim	
carbuncle, skin sore	خراش پوست (پوست و گوشت جدا شده)	دمل-درد پوست	sirim	sim
	دمل		çiban	
	دمل ۸-۷۱۴		çıkh-am	
to sieve, filter	عبور دادن	الک کردن	keçi-rim	sim
	تراشیدن		si-rim	(si-im)
to smell, sniff	کشیدن	بو کردن	çekim	sim
	بو کشیدن ۸-۲۶۶	بینی را بالا کشیدن	is-lama	(si-im)
	بو		iy	
	پسوند		im	
	بو- پسوند		iyisi-im	
swallow	پرستو ۸-۳۲۸	پرستو	sumru	sim
	شادی		şen	(şe-en)
	برتر		en	(şe-na-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده پرستو		sumru-uşan	
	پرنده شادی		şena-uşan	
brand, branding mark	ذوب شده	مارک-برند	erid	simda
	نشان-سمبل- مارک		sim-ge	(urud-si-im-da)
	پسوند		da	
	ذوب شده-ریشه نشان-پسوند		erid-sim-da	
?	شنا انجام دادن (امری)	فاقد معنی مشخص		simed
	رفتن			
a swallow	پرستو ۸-۳۲۸	نوعی پرستو	çimid	simgid

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده		gid	(sim-gid-muşen)
	پرنده پرستوی رونده		sumru	
			uşan	
			sumru-gid-uşan	
a fish	شنا	نوعی ماهی	çim-ma	sim-ma
	ماهی		baluku	(sim-ma-ku)
smith, metalworker	برای سیم (زر)	زرگر–کارگر فلز کار	sim-lug	simug
	پسوند		ug	
	سیم (زر)		sim	
	زرگری ۸–۸۰۴		altun-lug	
	زر۸–۸۰۴		sarı	
chief smith	برای سیم (زر)	رئیس زرگر	sim-lug	simug-gal
	پسوند		ug	
	سیم (زر)		sim	
	ریشه کلمات بزرگ–ضخیم		gal	
	زر۸–۸۰۴		sarı	
	بزرگ زرگران		sarı-ug-gal	
head smith	برای سیم (زر)	بزرگ–زرگر	sim-lug	simug-gal
	پسوند		ug	
	سیم (زر)		sim	
	ریشه کلمات بزرگ–ضخیم		gal	
	زر۸–۸۰۴		sarı	
	بزرگ زرگران		sarı-ug-gal	
stag, deer	گوزن ۸–۱۱۹۴	گوزن	sığır	si-mul
	گوزن		maral	
	گوزن ۸–۱۱۹۴		jıre	
	گوزن–گوزن ۸–۱۱۹۴		sığır-maral	
brilliance, radiance	درخشش	درخشش تابش خورشید	somalaq	si-muš
	درخش ۸–۶۷۶		işin	
	پسوند		muş	
	درخشندگی		işin -muş	
a bird	کره اسب دو ساله (د.ل.ت)	نوعی پرنده	sıp	sipad
	پرنده		uşan	(sipad-muşen)
	چوپان ۸–۵۵۹		çapan	
	پرنده چوپان		çapan-uşan	
shepherd	چماق است	چوپان	sipa-di	sipad

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
herder	چوپان		çopan	(su-ba)
	چوپان		çoban	(lu-sipad)
	صاحب چماق		sipa-lu	(şuba)
	چوپان ۸–۵۵۹		çapan	
	چوبدستی کلفت ۶–۷۹۸ است		zopadi	
junior shepherd	چوبدستی	چوپان کوچک	sipa	sipad-tur
	چوپان		çoban	
	پروده شده و ریشه توره مه و ترون یعنی فرزندان و نوه ها		tore	
	فرزند- چوپان		çoban-tore-me	
type of implement	مدارا کردن(از ریشه سیپا ۶–۸۸۲)	نوعی به اجرا درآوردن	sipar	si-par
	درخشش		par	
	پسوند		si	
to bind	بخیه ۶–۸۸۸	چسباندن	sır-ıq	sir
	وصله ۶–۸۸۸	به هم وصل کردن		
	کک بخیه ۶–۸۸۸			
	کوک زده شدن- چسبیدن ۶–۸۸۸		sırıl(maq)	
to check	به ردیف چیدن- به صف کردن-منظم کردن ۶–۸۸۶	بررسی و کنترل	sıra-la(maq)	sir
to approach	نزدیک کردن ۸–۱۳۶۱	نزدیک شدن	şır-ma(maq)	
	ماموریت- کشیک ۶–۸۸۶		sır-am	
(to be) dense	مداوم ۶–۸۸۶	متراکم	sıra-li	sir
	متراکم		sığr	
(to be) pointed	برآمدگی- بلندی ۶–۸۸۶	تیز	sırt	sir
	دراز- برجسته ۶–۸۸۶		sır-tam	
a beer	صف- ردیف ۶–۸۸۶	نوعی آبجو	sıraş	siraš
fair, true (of gur[unit])	واقعی	واقعی-عادلانه	sahi	si-sa
	پسوند		sa	
north wind	باد ۸–۱۹۴	باد شمال	tüpü	si-sa
	باد۸–۱۹۴		esi	(tumu-si-sa)
	نسیم ۶–۸۰۷		saba	
	باد ۶–۸۲۶		sal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	باد وزنده		tüpü-esi-sal	
horse	اسب دو ساله(د.ل.ت)	اسب	sip	sisi
	الاغ		eşek	(anşe-si-si)
	اسب شناس و متخصص اسب ۸–۱۲۰		sinçi	
ghost?	باد ۸–۱۹۴	احتمالا به معنی روح باشد– شبح	tüpü	sisig
storm	غبار– مه– بخار آب – تیرگی ۶–۸۸۹	طوفان	sis	(tumu-si-si-ig)
breeze, wind	روح ۸–۷۸۰	باد	esin	(sig-sig)
	پسوند		ig	
	باد روح وزیده		tüpü-esin-esig	
(to be) green-yellow, pale	زردی اش (و رنگ پریده شدن)	رنگ پریده یا زرد شدن	sari-si	sissi
	زرد		sari	(si-si)
	زرد چهره– زرد فام ۸–۸۰۴		sarişin	
prayer	التماس–ناله–استغاثه	نماز	siz	siškur
blessing	انجام–دیدن	دعای خیر	gör	(sizkur)
offering, sacrifice, rites	ایجاد–انجام	قربان–ارائه	kur	(siskur)
to pour (a libation), sacrifice	دعا ۸–۷۰۰	شفاعت	sağı	
to intercede	قربان		kurban	
balance (of a settled account)	تراشیدم (به معنی تسویه حساب هم استفاده میشد)	باقیمانده (حساب پرداخت شده)	siir-dum	situm
	تکاندم (به معنی تسویه حساب استفاده میشد)		sit-tum	(si-i-tum)
	راست– صاف ۶–۸۸۹		siyisim	
zenith	اوج–قله	اوج–قله	zirre	si-una
	اوج–قله		ujuna	(si-un-na)
	جلوترین		ön-na	
	قله ۸–۱۰۸۶		sil	
	قله– راس قله – پسوند		sil- uzun-na	
a bird	عقاب دریا ۶–۸۴۹	نوعی پرنده	su-bürküt	su
	پرنده		uşan	(su-muşen)
	درنا ۳–۳۳۹		sun	
	پرنده درنا		sun-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(compound verb verbal element)	عنصر کلامی مشترک	عنصر کلامی مشترک	su	su
date-palm fibers	نخ-الیاف	الیاف درخت خرما	sap	su
a fish	آب	نوعی ماهی	su	SU
	ماهی		baluku	(su-ku)
	نوعی ماهی به درازی یک و نیم متر و لذیذ ۶-۸۴۸		su- baluku	
flesh	آب- نژاد	بدن	su	su
body	بخشی از روده و غذایی تشکیل شده از روده ۶-۸۵۲	احشا و روده	sokh-du	
entrails (omen)	بدنه ۸-۲۲۶		saq	
body				
(to be) red, brown	زرد	قرمز شدن	sari	su
	قهوه ای ۸-۱۰۹۲	قهوه ای	alsıq	(si)
				(sa)
				(şu)
to submerge	آب	زیر آب رفتن	su	su
to sink				
to sprinkle, strew	آب	آب پاشیدن	su	su
to adorn, decorate	آب پاشیدن	تزئین	sula	
	تزئین		süs	
?	آب	فاقد معنی مشخص	su	su
to tremble	لرزش ۶-۸۱۵	لرزش	sars-ma	su-sag
	لرزان		sar-sig	(su-sig)
to fear, to have goose bumps	متزلزل- گیج-زلزله ۶-۸۱۵	ترسیدن	sarsig	su-zig
	سراسیمه شدن-یکه خوردن- شوکه شدن ۶-۸۱۵		sarsimag	
wild cat	گربه وحشی ۸-۱۱۶۶	گربه وحشی	saman-çi	sua
				(sa-a)
wild cat	گربه وحشی ۸-۱۱۶۶	گربه وحشی	saman-çi	su-a-ri
	پسوند		ri	
	حمله ۶-۸۵۵		sür	
to complete, perfect	کامل ۸-۱۱۰۶	کامل-عالی	üsün	sub
to coat	پوشانده	پوشاندن	sarib	
	پوشاندن(سواشدیرماق)		suv(aş)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اندود کردن-گچ کاری- کاه گل کردن-سفید کاری		suvaq(maq)	
imperfect plural stem of ŋen[to go]	آب- آبکی ۶-۸۴۸	؟	sub	sub
to suck	مکیدن	مکیدن	sor-ub	sub
to rub	سابیدن ۶-۸۵۶	سابیدن	sürt(mek)	(su-ub)
	سابیده است		sürt-üb	
rush, sedge	حمله ۶-۸۵۵	هجوم یا نوعی نی	sür	sub
	هدف تیر انداز ۶-۸۵۵	زنبق زرد	sur	
	دستگاه مکنده- نی ۶-۸۵۶		sor-aj	
	حمله کرده است		sür-üb	
?	آب- آبکی ۶-۸۴۸	فاقد معنی مشخص	sub	sub
body	نژاد-آب-وجود دارد	بدن-وجود	su	su-bar
			var	
	بدنه ۸-۲۲۶		saq	
chariot	چوبی	ارابه	ağaş	subur
	ارابه ۸-۱۰۷		sür-enek	(ğeş-subur)
	چوبی- ریشه ارابه و راندن- وجود دراد		ağeş-sür-vur	
quicksand	آب	باتلاق	su	su-bur
	گرد-چرخیدن		bur	
	باتلاق ۸-۱۹۴		suğ-laj	
	باتلاق ۸-۱۹۴		su-laq	
	باتلاق ۸-۱۹۴		su-lan	
	آب وجود دارد		su-var	
slave, servant	خدمه -زیردستان ۳-۱۹۷	برده-مستخدم-خدمتکار	sudur	subur
	برده ۸-۲۳۵		sunqur	
	خدمتی ۸-۶۱۱-وجود دارد		sunu-var	
?	جارو کننده زمین	فاقد معنی مشخص	süpür	subur
a bird	نوعی پرنده بزرگ جثه ۳-۳۴۳	نوعی پرنده	nu-je	sud
	بوقلمون ۳-۳۴۳		nu-je	(nu-muşen)
	نوعی بوقلمون ۳-۳۴۳		nu-je-quşi	
	سائیدن-مالیدن		süd	
	پرنده		uşan	
	پرنده با جثه بزرگ		nuje-uşan	
(to be) distant	دور شدن ۸-۷۲۵	دور-فاصله	say-xin(maq)	sud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) remote, long-lasting	دور گردی ۸-۷۲۵	مدت زیاد	soyuq(luq)	su-ud
(to be) profound	دوری کردن ۸-۷۲۵	عمیق	saqın(mak)	
	دراز-مدت زیاد		saqın-ıd	
	جای عمیق رودخانه ۸-۱۰۱۴		suvat	
	آواره و سرگردان کردن-طول دادن		sürüd	
plant	نوعی علف حشیشه ۶-۸۵۳	گیاه	süd-out	sud
	گیاه کاسنی ۶-۸۵۳		süd(tikan)	(su-ud)
	گیاه		od	
	گیاه آبی		su-od	
to purify	پاک کردن-زدودن-تمیز کردن	پاک کردن-زدودن	sit	sud
	شستن	تمیز کردن	yudi	
?	شیر	فاقد معنی مشخص	süd	sud
a qualification of land	بر زمین کشیده شدن ۶-۸۵۴	توصیفی از زمین	süd-re(mek)	SUD
a precious metal	سفید کردن مس و طلا ۶-۸۵۶	یک فلز گرانبها	süd-re(mek)	sudağ
(to be) shiny (a divine epithet)		براق (یک جمله الهی)		(sud-raağ)
				(sud-ağ)
				(su-ud-ağ)
a bird	در شیر	نوعی پرنده	süt-da	sud-da
	پرنده		guşen	(sud-da-muşen)
	نوعی اردک سفید ۶-۸۵۴		südl-ebi	
long	آواره و سرگردان کردن-طول دادن	دراز-طولانی	sürüd	sud-ĝal
	دراز-مدت زیاد		saqın-ıd	
	ماندن و ریشه کلمات مربوط به بزرگ		gal	
	بزرگ-ضخیم		sürüd	
	مدت طولانی ماندن-مدت طولانی زیاد		sürüd-gal	
long-lasting, extended	آواره و سرگردان کردن-طول دادن	مدت طولانی	sürüd	sud-ĝal
	دراز-مدت زیاد	طول داده شده	saqın-ıd	(su-ud-ğal)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماندن و ریشه کلمات مربوط به بزرگ		gal	
	مدت طولانی ماندن-مدت طولانی زیاد		sürüd-gal	
bat	خفاش ۸-۶۳۱	خفاش	suqaq	sudin
	خفاش ۸-۶۳۱		şoper	(su-din-muşen)
	پرنده		uşan	(şu-din-muşen)
	پرنده خفاش		suqa-uşan	(su-te-en)
a part of a chariot	راندن	بخشی از ارابه	sür	sudin
	ارابه ۸-۱۰۷		sür-nek	
	آنچه رانده میشود		sür-din	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot (ut)	su-din
	آب		su	(u-su-din)
	نوعی علف حشیشه ۶-۸۵۳		süd-out	
	کاسنی ۶-۸۵۳ (سود تیکانی)		süd	
	کشاننده-خزاندن		sürudien	
to grind	تمیز کردن	تمیز کردن	sit	sud-sud
	سائیدن	سائیدن	süt	
	رفت و روب- ساییدن زیاد		süd-süd	
steppe, open country	چراگاه ۶-۸۶۷	استپ-کشور	suqan	sug
back, upperside, upper part	شمالغرب ۶-۸۶۷	عقب-بالا	suqqar	
	بالا ۸-۲۱۲		ujaq	
(to be) empty	جدا کردن-از نیام در آوردن شمشیر-بیرون کشیدن ۳-۱۹۹	خالی بودن	soğur(maq)	sug
(to be) naked	هر چیز پوست کنده ۳-۲۰۲	تهی و پوچ بودن	soyug	
to cut clear, strip	میوه پوچ ۶-۸۶۵	برهنه	suğ-alaq	
	پوچ ۶-۸۶۶	تمیز کردن-لخت کردن	suğ-laq	
	لخت شده- پوست کنده شده		soyug	
reed-bed, marsh	آب دادن- سیراب کردن ۳-۱۹۹	رختخواب از نی	suğ=-ar(maq)	sug
	بوریا از نی ۶-۸۶۷(قارقی=قامیش)	نیزار-پر آب	su-gargi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چشمه ۶–۸۶۵		suğaj	
	مزرعه خیس ۶–۸۶۶		suğla	
to repay a loan	بی پول و ندار(با الفبای لاتین زویورت) ۶–۷۹۹	بازپرداخت وام	züg(ürt)	sug
to replace	وارد کردن	جابه جا کردن	sog	(su)
shrine, chapel	خدای شمن ها در باور ترکان ۶–۸۶۶	معبد	suğorun	sug
plural stem of gub[to stand]	ساقه	ساقه	zug	sug
	ساقه نو رس– ساقه زیر زمینی ۶–۷۹۹		zuğ	
?	ساقه	دو معنی دارد که مشخص نیست	zug	sug
?	ساقه نو رس– ساقه زیر زمینی ۶–۷۹۹		zuğ	(zug)
?	سرما– زمستان– بام ۳–۱۹۹	فاقد معنی مشخص	suğ	sug
	سرما		soyug	(su-ug)
a ripe stalk of grain or part of a stalk of grain	نهال– جوانه ۶–۸۶۸	بخشی از یک ساقه رسیده	söygün	sug
	ساقه نو رس– ساقه زیر زمینی ۶–۷۹۹		zuğ	
	جوانه ۶–۷۹۹		zuğu	
to be devastated	خراب و ویران کردن	خراب و ویران شدن	sök	sug-gu
	پسوند		gu	
	شکافت–پارگی– تخریب ۶–۸۶۷		sök-me	
	انهدام– تخریب ۶–۸۶۸		sök-üş	
	مخرب– ویرانگر		sök-gü	
a material used in metallurgy	وسیله ساییدن ۶–۸۶۵	ماده ای مورد استفاده در فلز کاری	su-ğan	su-GAN
rot	چوبی–درخت	پوسیده شدن	ağaş	sugin
decayed matter	پوسیده۸–۳۵۶	فاسد شدن	salvan	(ğeş-sugin)
	پوسیده۸–۳۵۶		sudur	
	چوب شکافته و تخریب شده		ağaş-sök-in	
	چوبی– گندیده و متعفن شده(ساسیق ۳–۱۸۸)		ağaş-sasıq-an	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
need, shortage, famine	نیازمند ۸–۱۳۸۲	نیاز–کمبود	sın-qarı	su-gu
	بی پول– ندار (الفبای لاتین زویورت) ۶–۷۹۹		zügüru	
	پسوند		gu	
redness, reddening	اصفر– زرد ۳–۱۸۸	قرمز شدن	sarığ	su-gu
(compound verb nominal element)	عنصری اسمی	عنصر اسمی افعال ترکیبی	sug	sug-zag
			zag	
to destroy completely	تخریب و ویران کردن	تماما محو کردن	sök	sug-zag-gu
	درد همراه با ناله و ضربان ۶–۷۰۰		zoq-qa	
	پسوند		gu	
	محو کردن همراه با درد		sök-zag-gu	
to confuse	گیج ۸–۱۲۰۱	گیج شدن	sar-saq	suh
confusion	گیج ۸–۱۲۰۱		sar-sıq	
	گیج ۸–۱۲۰۱		seme	
	گیج ۸–۱۲۰۱		serek	
crown	تاج ۸–۳۸۱	تاج	yo-suq-lu	suh
	تاج		sorguç	
to defecate	اسهال– بسیار مدفوع کننده ۶–۸۸۴	دفع کردن مدفوع	sıç-qaq	suh
to have diarrhea	دفع کردن مدفوع	اسهال	sıç	
	به اسهال افتاده ۶–۸۸۳		sıç-aq	
to tear out	پاره و خراب کردن	پاره و خراب کردن	söh	suh
to extract	ریشه کلمات استخراج (چیخاریم– چیخاریش– چیخارتی) ۸–۱۲۴	برای استخراج	çıkh	
to choose	پاره و خراب کردن	انتخاب	sök	
	انتخاب		seç	
interior	متراکم– تنگاتنگ ۶–۸۸۴	داخلی	sıkh	suh
	پاره کردن–متلاشی کردن– بافته ای را دوباره باز کردن		söh	
	سینه– دل ۶–۸۸۴		sıkh-lam	
cry	گریه ۸–۱۱۷۶	گریه	sık-htama	suham
	گریه ۸–۱۱۷۶		sağ-na-maq	(suh-am-bi)
	گریه ۸–۱۱۷۶		sını-la-maq	(suh-am)
	گریه ۶–۸۸۵		sıkh-ıt	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
diadem	تاج ۸-۳۸۱	نیم تاج	yo-suq-lu	suh-gir
	دایره		girda	
	شکستن		gır	
	ورود		gir	
	تاج		sorguç	
	نیم تاج		yo-suq-gır	
heap of grain	انبوه- متراکم-نزدیک به هم- به هم فشرده- پرپشت ۶-۸۸۴	پشته ای از غله	sıkh	suhirim
	پشته ۶-۸۲۶		salama	
	متراکم- انبوه شده		sıkh-ırım	
a sound (onomatopoeic)	پشت سر هم- مرتبا	نوعی صدا	sıkh-sıkh	suh-sah
	فرکانس		sıkh-liq	
to make noise	پشت سر هم- مرتبا	نوعی سر و صدا انداختن	sıkh-sıkh	suhsah za
			sal	(suh-sah-za)
	نوعی سر و صدا انداختن		sıkh-sıkh-sal	
door bolt, bar	چوبی	پیچ یا کلون در	ağaş	suhub
	کلون ۶-۸۵۹		sür-me	(ğeş-suhub)
	پیچ-کلون		sürgü	
	چوبی- ریشه کل.ن- پسوند		ağaş-sür-üb	
boots, shoes	چرمی	کفش-پوتین-چکمه	keyiş	suhub
	فرو کردن		sokhub	(kuş-suhub)
	خزاندن-کشاندن		sürüb	(su-hub)
	دمپایی(سورم-ایاق) ۸-۱۱۲۷		sür-me	
	چرمی- ریشه دمپایی- پسوند		keyiş-sür-üb	
to tread	سواری شده-کشیده شده بر زمین	حرکت	sürüb	suhub
rim of a wheel	حرکت ۶-۸۶۱	لبه چرخ	sürüv	
	ارابه- وسیله نقلیه ۶-۸۶۱		süre-nek	
a description of oxen	سواری شده-کشیده شده بر زمین	توصیف یا نوعی از تعیین گاو	sürüb	suhub
	فرو کردن		sokhub	
	حرکت ۶-۸۶۱		sürüv	
	ارابه- وسیله نقلیه ۶-۸۶۱		süre-nek	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گاو دو ساله ۸–۱۱۵۹		sarbaq	
?	سواری دادن	فاقد معنی مشخص	sürul	suhul
	فرو کردن		sokhul	
carp	ماهی کپور ۸–۱۲۴۱	ماهی کپور	sazan	suhur
	ماهی		baluku	(suhur-ku)
	فرو کردن		sokhur	(ku-suhur)
to insert	فرو کردن	فرو کردن	sokhur	suhur
to scratch	چاقو ۶–۸۶۸	خراشیدن	söküj	suhur
to incise	پوست کندن	پوست کندن	soyur	
	فرو کردن		sokhur	
	پوست کندن		siyir	
	کاویدن		sökur	
	خراشیدن (سییریم ۸–۶۱۴)		sıyır	
a tool	درخت–چوب	نوعی وسیله	ağaş	suhur
	تراشیدن–پوست کندن		soyur	(ğeş-suhur)
	وسیله ای که یک طرف آن تبر و طرف دیگر کلنگ باشد ۶–۸۶۸		sökür	
	کاویدن–خراب کردن		sökur	
	چاقو ۶–۸۶۸		söküj	
	چوبی– وسیله کلنگ مانند		ağaş-sökür	
to trim or comb the hair	پوست کندن–خراشیدن	برای شانه یا کوتاه کردن مو	sıyır	suhur
	تراشیدن–پوست کندن		soyur	
tuft, plume	تاج ۸–۳۸۱	تاج	yo-suq-lu	suhur
crown (of a tree)	تاج		sorguç	
type of carp	کپور	نوعی از کپور	sazan	suhurgal
	فرو کردن		sokhur	(suhur-gal-ku)
	پوست کندن		soyur	
	لیز خوردن		züyür	
	ماندن . ریشه کلمات بزرگ		gal	
	بزرگ		galin	
	ماهی		baluku	
	کپور–ریشه بزرگ–ماهی		sazan-gal-baluku	
hairstyle	انجام دادن–فرو کردن	مدل مو	sokhur-la	suhur-la

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a functionary	انجام دادن-کندن پوست یا لباس	یک کارمند	soyur-la	
prostitute	پوست کندن -تراشیدن-لباس کندن و بیرون آوردن	فاحشه	siyir-la	
	فاحشه ۸-۱۰۳۳		sırma	
	پسوند انجام دادن		la	
a mythical fish	تراشیده	یک ماهی افسانه ای	siyirmış	suhurmaš
	پوست یا لباس کندن		soyur	(suhur-maş-ku)
	تراشیدن-پوست کندن		siyir	
	سر-راس-اول		baş	
	ماهی		baluku	
	تراشیدن-راس- ماهی		siyir-baş-baluku	
a fish	کپور	نوعی ماهی	sazan	suhursumla
	پوست یا لباس کندن		soyur	(suhur-sum-la-ku)
	تراشیدن-پوست کندن		siyir	
	سر-راس-اول		baş	
	ماهی		baluku	
	سست		sum	
	انجام دادن		la	
a fish	کپور	نوعی ماهی	sazan	suhurtunbar
	تراشیدن-پوست کندن		siyir	(suhur-tun-bar-ku)
	پوست کندن		soyur	
	دیروز-گذشته		dün	
	چرخیدن-برگشت		dön	
	بودن		var	
	ماهی		baluku	
	پوست کندی		siyirdun	
	تراشیدن-بودن-ماهی		siyirdun-var-baluku	
type of carp	فرو کردن	نوعی از کپور	sokhur	suhurtur
	کپور ماهی		sazan	(suhur-tur-ku)
	پوست کندن		soyur	
	است		dur	
	ریشه فرزند(توره مه)		töre	
	ماهی		baluku	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تراشیدن-بچه-ماهی		siyir-tore-balauki	
foundation	فرو کردن	پایه	sokuş	suhuš
date palm offshoot	فرو کردن	کندن ساقه خرما	sokuş	suhuš
	پوست کندن		soyuş	
secretary, civil servant	کشیدن (نوشتن)	منشی	surük	sukkal
	پسوند	خادم دولت	kal	
	کمک ۶-۸۶۹		sögay	
	ماندن در کمک و یاری کرن		sögay-kal	
an official	کشیدن (نوشتن)	مقام رسمی	surük	sukkalgal
	ماندن		kal	
	ریشه کلمات بزرگ		gal	
	ماندن در کمک و یاری+ریشه کلمات بزرگ		sögay--kal-gal	
. an official	کشیدن	نوعی مقام رسمی	sürük	sukkalmah
	پسوند ماندن		kal	
	عالی		bah	
	ماندن در کمک و یاری+عالی		sögay-kal-bah	
pole	دیرک	دیرک	sirik	suku
	فروکردن		soku	
	نیزه ۳-۲۰۰		soku	
	تیر- نیزه ۶-۸۵۳		sokhun	
a crown or headdress	فرورونده(گذاشتن)	نوعی تاج یاچیزی که به سر می گذارند	sokud	sukud
	کلاه گذاشتن ۶-۸۵۲		sokh(maq)	
	کلاه بر سر گذاشتن		sokhud	
height, altitude	ارتفاع از زمین ۸-۱۰۹	ارتفاع	sergen	sukud
	فرورونده(گذاشتن)		sokud	
?	خراب کردن	فاقد معنی مشخص	söküş	sukuš
	فروکردن		sokuş	
to cover	پوشاندن- جلد کردن	پوشاندن-جلد	çula	sul (su-ul)
	پوشاندن- جلد کردن		çulğa-la	
	احاطه کردن- پیچیدن- پوشیدن- استتار شدن ۳-۱۶۶		çul(ğa-maq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to be crippled	آنکه پایش کج است ۶-۶۳۸	فلج شدن	çevel	sul
	آنکه دست یا پایش شکسته باشد ۶-۶۳۸		çol(aq)	(su-ul-su-ul)
	بی دست و پا ۶-۶۳۸		çol(apu)	
	بی دست و پا ۶-۶۳۹		çol(baz)	
salted, pickled meat	آب زدن	نمک زدن	su-la	sul
	نمک زدن	نمک زدن گوشت	duz-la	(su-la)
	شورزدن		şor-la	
	پوشاندن- در چیزی پوشش دادن		çulğa-la	
to slither	لیزخوردن	لیزخوردن	züyül	sul
	کشیده شدن- سراندن- خزیدن		sürül	
	لیز خوردن ۳-۲۰۴		sır(maq)	
	لیز خوردن		sır-il	
to spoil	خراب شدن	خراب شدن	sökül	sul
	پژمرده شدن		sol	
a qualification of land	آبیاری کردن	نوعی توصیف زمینی	su-la	sula
	باتلاق- زمین همیشه پر آب ۶-۸۶۹		sulaq	(su-la)
	خاکی که آبش را زود از دست می دهد ۶-۸۶۹		solaz	
	خاک مرطوب ۶-۸۶۹		sola	
؟	دراز بی قواره ۶-۸۷۰	فاقد معنی معلوم در زبان سومری	sulğar	sulgar
awesome radiance	درخشیدن ۸-۷۷۷	تابش عالی	şıla-maq	sulim
	درخشش ۸-۶۷۷		su-ma-laq	su-lim(su-li-im)
	پسوند		li-im	
	درخشش ۸-۶۷۷		sur-guaq	
؟	بده ابیاری کنند	فاقد معنی مشخص در زبان سومری	sulat	sullat
	بده بپوشانند		çulat	
	با معرفت- دانا ۶-۸۹۶		sulat	
	زیبا- قشنگ- بچه ماهی ۶-۸۹۶		sul	
	زیبا کن		sul-lat	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a spice	پوست کنده شده و خراشیده	نوعی ادویه	sirilim	sullim(u-sullim-sar)
	پژمردگی		solım	
	پوشاندن-آغشته کردن زیاد		çullim	
	علف		ot(ut)	
	گسترده شدن-پهن-آویخته		sar	
	علف پیچکی که پژمرده شده است		ot-sol-lim-sar	
rubbish tip	انباشته ۸-۱۶۶	زباله انباشته	sağıl(maq)	sullim
	انباشته		sağıl-ım	
	انباشتن(چوللا-ماق)		çullim	
spice	علف-گیاه	ادویه	ot(ut)	sullimšuguba
	آب پاشیدن		sulim	(u-sullim-şu-gub-ba-sar)
	پوشاندن-آغشته کردن زیاد		çullim	
	این		şu	
	کار		gub-ba	
	ایجاد		sar	
	گسترده-پهن-آویخته		ot-çullim-şu-gub-ba-sar	
	علف پیچک برای آغشته کردن که ایجاد شده			
a long haired sheep	گلوله پشم ۸-۳۴۴	گوسفند با موهای دراز	saylam	suluhu
a ceremonial garment	گلوله پشم آماده ریسیدن ۸-۳۴۴	لباس مجلسی	sü(mek)	(zulumhi)
fleece	گوسفند سه ساله ۸-۱۱۹۵	پشم	suyuqalanq	
contempt	آبکی	تحقیر	su-lum	sulum
	تحقیر ۸-۴۰۱		sı(maq)	
	تحقیر کردن ۸-۴۰۱		sıngarla(maq)	
	انداختن		salum	
to slander, treat with contempt	آبکی	تحقیر-کوچک دیدن	su-lum	sulum mar
slander	تحقیر کردن ۸-۴۰۱		sıngarla(maq)	(su-lum-mar)
	تحقیر ۸-۴۰۱		sı(maq)	
	پسوند		mar	
tethering rope	درخت چوبی	طناب	ağaş	sulummar
	طناب ۸-۹۸۶		sijim	(ğeş-su-lum-mar)
	پسوند		lum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند نهی		mur	
	طناب ۸–۹۸۶		salan-jaq	
	موجود –هست		var	
	طناب پیچ شده ۸–۹۸۶		sarı-lı	
	طناب چاه ۸–۹۸۷		salma-ipi	
	طناب انداختنی چوبی		ağaş-sa-lim-ma	
beard	ریش	ریش	sakal	sum
carved beard (for statues)	کنده شده–خراش داده شده	ریش مجسمه که حک شده	sır-um	(sun)
	پشم ۶–۸۷۳		süm-ek	
	ریش بلند و نازک ۸–۷۹۲		sim-saqqal	
(to be) poor	فروریختن	فقیرشدن	jum	sum
pauper	ساکت– بی حال	ضعیف	sum	
	فقیر ۸–۱۰۵۷		sulam-uq	
	ضعیف ۸–۹۷۷		süme-lek	
an oceanic fish	فرورفتن	یک ماهی اقیانوس	som	sumaş
	ماهی		baluku	(sumaş-ku)
	آب		su	
	بود		mış	
	پسوند		aş	
	ماهی آب برتر		su-baş-baluku	
a fish	فرورفتن	نوعی ماهی	su	sumašSUD
	شیر		süd	(sumuş-sud-ku)
	سراندن		süd	
	ماهی		baluku	
	آب		baş	
	بود		muş	
	ماهی ساییده در آب بود		su-muş-süd-balukku	
wood shaving?	تراشیدن–پوست کندن	احتمالا به معنی تراشیدن چوب	soyum	sumki
	پسوند		ki	sum-ki
	تراشیدنش		sürt-ki	
darkness	ساکت– بی حال– ضعیف	تاریکی	sum	sumug
calamity, fear	مچاله شدن و ایستادن– گردن کج کردن و متوقف شدن ۶–۸۷۳	بیچارگی– بدبختی	sum-ut-maq	(su-mu-ug)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تاریک بسیار تیره ۸–۳۸۵		ımığ	
	بدشانس ۶–۸۷۲		sum-bar	
	لخت- فقیر ۶–۸۷۶		süng	
wild cow	گاو نر	گلووحشی	od	sumun
	گاو نر		sıgır	(u-sumun)
	گاو وحشی ۸–۱۱۶۰		savun-geyik	(u-sun)
(to be) old	دختر پیر ۸–۳۶۷	پیرشدن	samqan	sumun
old wood, rot, decayed matter	فرسوده و چروک	معنی فرعی:چوب فرسوده	çurum	
soaking vessel	آب	ظرف برای غسل یا خیساندن	su	sumun
beer mash	تقدیم کردن(سون-ماق)	معنی فرعی:مخلوط آب جو	sun	(u-sun)
	علف-آب-تو		ot-su-un	(sun)
	صافی آبجو		sömür	
؟	بربری-مهره هرمی شکل - مهره پیچی شکل-۶-۸۷۴	فاقد معنی مشخص	sumun	sumunda
	در مهره		sumun-da	
beetroot	گیاه	چغندر	ot(ut)	sumundar
	پهن شده-گسترده-آویخته		sar	u-sumundar
	چغندر ۸–۵۴۸		çugundur	u-sumunda-sar
	چغندر ۸–۵۴۸		gömündür	u-man-du
	علف- چغندر-پیچک		od-gömündür-sar	
type of tool	چوبی	نوعی وسیله	agaş	sumungi
	عبور		geş	(geş-sumun-gi)
	مهره مخروطی شکل ۶-۸۷۴		sumun	
	پسوند وسیله		gi	
	مهره پیچ ۶–۸۷۴		sumun	
	مهره پیچ چوبی		ağaş-sumun-gi	
(to be) angry, furious	خشمگین ۸–۶۲۷	خشمگین	sinir-li	sumur
	ناشاد-ظالم ۶–۸۷۳		somur-ay	
roof	سقف ۸–۸۸۲	سقف	sıramıj	sumur
	سقف ۸–۸۸۲		sar-laq	
	سقف شیبدار ۸–۸۸۲		sundurma-çati	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
plural stem of kur[to enter]	خشک شده-پژمرده	ساقه خشک شده-پژمرده	solan	sun
to be haughty	شهرت	مغرور	san	sun
	مغرور ۸-۱۳۰۲		süzen	
(to be) humble	ارائه	فروتنی	sun	sun
	شهرت		san	
	فروتن ۸-۱۰۴۷		sağnıq	
reed shoot	نی	پرتاب نی	gargi	sun
	فرورفتن		bat	(gi-BAD)
a bread	نوعی نان ۸-۱۳۵۳	نوعی نان	ser-me	sur
	مالیدن		sür	
	نوعی نان ۸-۱۳۵۳		ser-it	
to cut cloth	پارچه بریدن(دریدن-پاره کردن)	پارچه بریدن	jır	sur
canal, ditch	راندن -کشیدن	گودال-کانال	sür	sur
foundation pit of a building	باتلاق فرو برنده ۶-۸۵۹	گودال یک ساختمان	sormu	
	گودال		çuxur	
to form	مالیدن-ساییدن-مالش	شکل دادن	sür	sur
	درست کردن-شکل دادن(جور-له-مک)		jür	
	رنده-کاردک ۶-۸۵۶		sürt-ak	
(to be) furious, angry	اخمو ۶-۸۵۶	عصبانی	sor-tak	sur
	خطر- تهدید- حمله - قدرت ۶-۸۵۵		sür	(şur)
	زهر- سم ۶-۶۳۱		çor	
half	نیم خورده ۸-۱۳۸۵	نصف	ser-qut	sur
	نصف		yari	
to harness, tie up	بستن	لگام	sar	sur
to suspend, be suspended	ریشه کلمات کلون و قفل در مثل سورمه-سورگو	بستن	sür	
harness team (of draft animals or workers)	آویزان ۸-۸۰	آویزان	sar-qal	
member of a team, team-worker	آویزان ۸-۸۰	عضوی از گروه کارگران	sar-nıq	
threshing floor	راندن	محل خرمن	sür	sur
abandonment	غلتک-آنچه بر چیز دیگر کشند و پاک کنند ۶-۸۵۸	معنی فرعی:ترک کردن	sür-gü	(su)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تبعید		sür-gün	
	راندن- کشیدن با گاو آهن -ناسور کردن ۶-۸۵۹		sür(mek)	
plectrum?	چوبی	احتمالا زخمه یا همان انگشتانه در	agaş	sur
a musical instrument?	مالیدن-راندن -کشیدن	یک ابزار موسیقی	sür	(geş-sur)
to press, squeeze	تنگ ۳-۱۹۴	فشار	sır-ıq	sur
to flash	مالیدن-راندن-کشیدن	معانی فرعی:باراندن-قطره افکندن-شیرخوراندن	sür	
to drip	عصاره- جرعه ۶-۸۵۸		sor-qut	
to rain	فشردن-چکاندن-ریختن ذره ذره		süz	
to milk				
to smile	نوعی عبارت برای غمزه (مثلا:گوزلرین سوزدوردی)	لبخند	süz	sur
	خنده دار ۸-۶۳۷		soy-dar	
	غماز- مخمور ۶-۸۳۶		süz-me	
to spin	چرخاندن و ریسیدن ۸-۵۴۱	چرخاندن	sür(mek)	sur
to twist	لغزاندن ۶-۸۵۷	معانی فرعی:پیچاندن-لغزیدن	sürt-ele(mek)	
to slither	لغزش ۶-۸۵۷	سرخوردن	sürç	
	لغزیدن ۶-۸۵۷		sürç(mek)	
	لیز خوردن(سورسوره =سرسره ۶-۸۵۷)		sür	
؟	چرخاندن-پیچاندن	فاقد معنی مشخص	sür	sur
	لغزیدن-سرخوردن		sür	
	مالیدن-کشیدن-راندن		sür	
	خزیدن		sür	
	سابیدن- تبعید		sür	
?				sur
?				
falcon	نوعی پرنده ۶-۸۵۸	پرنده شکاری	sur-qul-tay	surdu
	سواری کرد		sur-du	(sur-du-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده چرخان		sur-du-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a priest	کسی که مراسمی را جاری میکند	نوعی فرد مذهبی	sür-ri	surru
	فقیه ۶-۸۵۶		sor-ata	(sur)
	روح و روان ۶-۸۵۵		sür	
	فردی که با روح سر و کار دارد		sür-ru	
a priest	سکوت-تزئین	نوعی فرد مذهبی	süs	susbu
	این		bu	
	حیران- متحیر ۶-۸۶۵		sosan	
	سکوت-این		sus-bu	
animal flayer	لاغر ۶-۸۸۹	حیوانات لاغر-نحیف	sısga	susig
	نجیف-لاغر ۶-۸۸۹		sıs-qan	(su-si-ig)
a reed	نی	نوعی نی	gemiş	susu
	آب		su	(gi-su-su)
	سکوت کرده		susu	
grease	کشیه شده(روغن)	نوعی روغن	süzuş	suš
	از صافی گذراندن		süz	
	عصاره ۶-۸۶۳		süz-angi	
	رنگ روشن ۶-۸۶۴		sus	
؟	قارچ ۶-۸۶۵	فاقد معنی مشخص	suş	suš
	مالیده شده		sürtüş	(ış)
	مالیدن-کشیدن-سواری		sürüş	
	داخل-درون-کار		ış	
awesome radiance	تابش ۸-۳۷۹	تابش عالی	saçış	suzi
	تابش نور		saçi	su-zi

Sh

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	نوعی پرنده رنگارنگ ۶-۹۰۱	نوعی پرنده	şa	ša
	پرنده		uşan	(şa-muşen)
	نوعی پرنده رنگارنگ ۶-۹۰۱		şa-uşan	
(compound verb verbal element)	ترکیب کلامی فعل	ترکیب کلامی فعل	şa	ša
to snap off	قسمت کردن ۶-۹۰۵	قطع و جدا کردن	şaq-qa	ša
	قطع کردن ۳-۱۵۳		çap	
hips	لگن خاصره ۸-۱۲۲۲	لگن خاصره	çat-al-ba	šab
middle		میانه		
clay sealing, sealed bulla	زاج- سنگ سولفات- بخش- تکه ۶-۹۰۱	مهروموم با گل شده(مهر سنگی روی گل)	çab	šab
to inspect exta	غارت ۶-۵۸۲	بازرسی اضافه	çap	šab
to draw, design	انعکاس- وضعیت- فرم- گروه ۶-۵۸۲	بریدن		
to gather together, collect, scrape up	شکافتن ۶-۵۸۲	طراحی-کشیدن		
to break off, deduct	گودال ۶-۵۸۲	جمع کردن		
to trim, peel off	شقه کردن ۶-۵۸۴(چاپ-ماق)	شکستن		
to dig, hollow out	قطع کردن ۳-۱۵۲	تمیز کردن پوست		
to have a grooved shape		گود کردن		
to cut, fell (of trees)		قطع درختان		
to become loose, fall out		افتادن		
to disintegrate		تکه تکه کردن		
to disappear		ناپدید شدن		
to make clear		روشن کردن		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	šaba
	زاج- سنگ سولفات- بخش- تکه ۶-۹۰۱		çab	(na-şa-ba)
	سنگ برای سنگ سولفات		daş-çap-ba	
descendent	نسل به نسل ۸-۱۳۶۲	نسل	quşaq-quşaqa	šabalbal
	تقسیم		bal	(şag-bal-bal)
	فرزند		uşaq	
	نسل تقسیم شده		quşaq-ba-bal	
	بچه -کودک - طفل ۳-۱۵۵		çag-e	
	انشعاب فرزندان		çağ-a-bal	
a designation of fish	خبر رسان- قاصد ۶-۵۸۲	نوعی تعیین ماهی	çapar	šabar
	ماهی کپور- ماهی ریزه- نوعهای ماهی ۶-۵۸۲		çapaq	(şa-bar)
	ماهیگیر ۶-۵۸۲		çapaq-çi	
chief administrator of a temple or other household	کسی که قطع(تقسیم) می کند	رئیس معبد یا معیشت خانگی	çapra	šabra
				(şa-ab-ra)
estate administrator	لبه - تیزی ۶-۵۶۵	مدیر خانه ها	çapıraq	šabra'ek
	قطع و تقسیم		çapır	(şabra-e)
	پسوند(به)		ev	
	تقسیم کننده خانه ها		çapıra-ev	
a designation of goats	بز نر پیشاهنگ گله ۸-۲۴۷	نوعی توصیف بز	şa-moy	šadug
	پسوند		duq	
	بز برای پیشاهنگی گله		şamoy-duq	
yesterday?	به رسیدن	احتمالا به معنی دیروز باشد	çatduga	šaduga
	دیروز ۸-۷۳۳		dün	(şa-dug-ga)
inner body	درون ۸-۶۸۵	درون بدن	işqar	šag
heart	قلب ۸-۱۰۸۴	قلب	sağ-ır	(şa)
in, inside	جرقه زدن(ناشی از کوبیدن دو چیز به هم ۶-۶۸۹)- برق زدن ۶-۹۰۳	داخل بدن	şakh	(şa-ab)
?	نوعی وسیله چوبی برای فراری دادن ساز از درخت چوبی ۶۰۹۰۵	فاقد معنی مشخص	şaq	šag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to ponder	اندیشیدن ۸-۱۷۶	اندیشیدن	sağ-ış-la(maq)	šag bala
to produce offspring	بچه -کودک - طفل ۳-۱۵۵	تولید فرزندان و نسل	çag-e	šag bala
	فرزند-تولید		bala	(şa-bal)
	تقسیم		bal	
	نسل به نسل ۸-۱۳۶۲		quşaq-quşaqa	
	بچه زاییدن-تکثیر یافتن-پیدا شدن میوه کوچک و تازه بر درخت ۶-۵۹۴		çağa(lanmaq)	
	تولید فرزندان و نسل		çaqa-bal-a	
to feel hurt, to be angry, to be worried	جرقه زدن(ناشی از کوبیدن دو چیز به هم ۶-۶۸۹)-برق زدن ۶-۹۰۳	احساس درد	şakh	šag dab
	پیدا کردن	احساس عصبانیت	tap	sag-dab
	ریشه کلمات فرو کردن - نیش زدن- اختلال- منقلب شدن(چاقماق- چاقناشماق ۳-۱۵۵)	احساس نگرانی	çag	
	یافتن دگرگونی و اختلال		çag-tap	
to think, conceive an idea	جرقه زدن(ناشی از کوبیدن دو چیز به هم ۶-۶۸۹)-برق زدن ۶-۹۰۳	نور	şakh	šag dab
to take seriously	پیدا کردن	تفکر-داشتن ایده	tap	şag-dab
	یافتن جرقه و یافتن برق زدن	جدی گرفتن	çag-tap	
(to be) heartbroken	قلب ۸-۱۰۸۴	شکستن قلب	sağ-ır	šag dar
	تنگ-اندک-باریک-تنگنا ۶-۶۹۶		dar	şag-dar
	خرد کردن (دارت ماق) ۶-۶۹۸		dart	
	خرد کردن قلب		sağ-ır-dart	
to decide	قلب ۸-۱۰۸۴	تصمیم گرفتن	sağ-ır	šag de
	پسوند		de	şag-de
	در قلب		sağır-de	
to be cheerful	شادی ۸-۹۱۸	شادی	şağ-al	šag dug
	شادی ۸-۹۱۸		şağ-am	şa-dug
	شادی ۸-۹۱۸		şağ-alan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شادی		şa-dug	
to feel wonderful	قلب ۸-۱۰۸۴	احساس فوق العاده کردن	sağ-ır	šag gur
	تند- شدید- زیاد- پرزور- نیرومند ۶-۱۲۰۲		gur	şag-gur
	قلب شدید		sağ-ır-gur	
to soothe	تسکین ۸-۴۲۳	تسکین دادن	sağıt-maq	šag huĝ
	تسکین ۸-۴۲۴		oğunmaq	şag-hug
	تسکین		oğ	
	قلب تسکین		sağır-oğ	
to be happy	شادی ۸-۹۱۸	شاد شدن	şağ-al	šag hul
to soothe	تسکین ۸-۴۲۳	تسکین دادن	sağıt-maq	šagkušu
	عبور- گذراندن	مشاوره کردن با	keş-i	(şag-kuş-u)
	گذشتن از قلب		sağır-keş-i	
to be afflicted	قلب ۸-۱۰۸۴	رنجوری-اذیت شدن	sağ-ır	šag sag
	فشردگی-تنگنایی		sığ	sağ-sig
	فشردگی-تنگنایی		sıkh	
	قلب تنگ و فشرده شدن قلب		sağır-sığ	
to feel better	قلب ۸-۱۰۸۴	احساس بهتر شدن	sağ-ır	šag sag
	سالم- سلامت- امان-متین ۳-۱۸۸		sağ	
	درست ۳-۱۸۹		saq	
	قلب درست و سالم		sağır-sag	
to plot	قلب ۸-۱۰۸۴	طرح و نقشه ریختن وکشیدن	sağ-ır	šag sig
	طرح ۸-۹۸۲		selge	
	قلب طرح		sağır-selge	
to have diarrhea	اسهال ۸-۱۳۳	اسهال داشتن	sağ-naq	šag sur
	اسهال ۸-۱۳۳		sür-gün	
	اسهال ۸-۱۳۳		içi-sür(mek)	
	ادامه دادن-کشیدن-راندن-مداومت ۶-۸۵۹(سور-مک) ریشه کلمات اسهال ترکی		sür	
	درون ۸-۶۸۵		işqar	
	درون- اسهال		işqar-sür	
to soothe the heart	تسکین ۸-۴۲۳	تسکین قلب	sağıt-maq	šag šed
	قلب ۸-۱۰۸۴		sağ-ır	şag-şad

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شاد		şad	
	قلب شاد		sağır-şad	
a disease	قلب ۸-۱۰۸۴	نوعی بیماری	sağ-ır	šag.IM.bulu
	رنج- مشقت ۶-۳۳۳		im-ek	(şag-IM-bu-lu)
	پیدا کردن		bulu	
	قلبی که رنج یافته است		sağır-imek-bulu	
a bird	قلب ۸-۱۰۸۴	نوعی پرنده	sağ-ır	šag.ZIZIA
	بی صدا- ساکت ۶-۸۸۹		sısa(ğan)	(şag-zı-zı-A-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده قلب ساکت		sağır-sısa-uşan	
a garment	نساجی ۸-۱۳۶۱(توخونوش)(توخون ما= بافتنی و بافته شده)	نوعی لباس	tokhu	šagadu
	تکه پلاس کهنه-سرمای شدید ۶-۹۰۵		şaqqa	(tug-şa-ga-du)
	ایستادن- نگه داشتن- برخاستن		du	
	لباس بافته شده که مثل تکه کهنه دیده شود		tokhu-şaqqa-dur	
a designation of pigs	غوزه پنبه که باز نشده و خشک شده ۶-۹۰۵	نوعی تعیین خوک	şaqqan-aq	šagan
pregnant?	خوک ۸-۶۵۲	احتمالا به معنی باردار باشد	çoşqa	(şagan-gan)
	درون ۸-۶۸۵		işqar	(sagan-şa)
	درون شکم		iş-garın	GA-AN gan
	پسوند		şa	ama-şa
	به درون شکم		işqarna-şa	
	نوزاد -کودک ۳-۱۵۵		çage	
	بچه زاییدن-تکثیر یافتن- پیدا شدن میوه کوچک و تازه بر درخت ۶-۵۹۴		çağa(lamaq)	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	šagara
	راست		şakh	(na-şa-ga-ra)
	پسوند		a	
	پسوند		ra	
	درشت- قلنبه ۶-۹۰۳		şakha-laq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بریدن- شکستن ۶-۹۰۵		şaqqar(lamaq)	
a metal object	ذوب شدن	یک شی فلزی	erid	šagaru
	صندوق بزرگ نگهداری غله ۶-۹۰۴		şaqan	(urud-şa-ga-ru)
	پسوند		ri	
	صندوق بزرگ از جنس ذوب شده		erid-şaqan-ri	
pregnant	فرزند-بچه	باردار	uşag	šagba
	کال-نارس ۶-۹۰۴		şaqay	
	درون ۸-۶۸۵		işqar	
	بچه زاییدن-تکثیر یافتن- پیدا شدن میوه کوچک و تازه بر درخت ۶-۵۹۴		çağa(lamaq)	
	نوزاد -کودک ۳-۱۵۵		çage	
	داشتن نوزاد		çage-var	
a fish	نوعی مار ماهی ۶-۹۰۵	نوعی ماهی	şaqıt	šagbar
	سینه- قلب-جگر-آغوش- و...۶-۳۷۲		bağır	(şag-bar-ku)
	استخر- برکه ۶-۳۴۹		bara	
	ماهی		su-kuşu	
	مارماهی برکه		şaqıt-bara-sukuşu	
a liturgical rubric	جرقه زدن(ناشی از کوبیدن دو چیز به هم ۶-۶۸۹)- برق زدن ۶-۹۰۳	یک عنوان مربوط به آیین	şakh	šag-ba-tuku
	پسوند		ma	(şag-ba-du-ga)
	پسوند		du	
	پسوند		ga	
	جاری		tökü	
	جاری کردن برق زدن		şakh-ma-tökü	
a disease	قلب ۸-۱۰۸۴	نوعی بیماری	sağ-ır	šagburšuna'a
	پیچیدگی		buuşuna	şag-bur-şu-na-a
	بچه		uşag	
	پیچاندن		bur	
	زدن		vur	
	پسوند		şu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		na	
	به زده اش		vuruşuna	
	به پیچیدگی دلش		sağır-buruşuna	
bolster	متکا- بالش	متکا و بالش	yastuq	šagdag
	محافظ- نگهبان(چاغداق- چی= نگهبان ۶-۵۹۵)		çağdag	
a worker	قسمت- زمین زراعی منقسم ۶-۹۰۵	نوعی حرفه	şaqqa	šagdubdidli
	نسل- تبار ۶-۹۰۵		şaqqa	şag-dub-didli
	کتیبه ۶-۴۷۸		tap-da	
	دریده شده-خراشیده شده		didili	
	خراشیدن نسل روی کتیبه		şaqqa-tapda-didili	
part of an instrument, soundbox?	صندوق بزرگ نگهداری غله ۶-۹۰۴	بخشی از یک دستگاه ساز که احتمالا به جعبه صدا ارتباط داشته باشد	şaqan	šagdubul
	نوعی فلاخن که چوپانها با صدای آن گرگها را می ترسانند ۶-۹۰۵		şaq-şaq	şag-du-bu-ul
	برخواستن		du	
	پیدا کردن		bul	
	این		bu	
	برتر-برجسته-بالا		ulu	
	رسیدن		ulaş	
	پارس کردن		ula	
	رسیدن		ul	
	نوعی دستگاه صدا- برخاستن-این- پسوند		şaq-du-bu-ul	
a type of offering	ناگهانی- یکباره-نسل- سرمای شدید.۶-۹۰۵	نوعی ارائه	şaqqa	šageguru
	قسمت ۶-۹۰۵		şaqqa	şag-ge-guru
	وسیله		ge	
	خشک- ایجاد کردن		guru	
	دیدن		görü	
	ایجاد کردن قسمت		şaqqa-guru	
a priest	جرقه زدن(ناشی از کوبیدن دو چیز به هم ۶-۶۸۹)- برق زدن ۶-۹۰۳	نوعی راهب	şakh	šag-gada-la

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تقسیم		şag	
	کسی که بلاها را میگیرد		gada-ala	
	بلایا و نفرین ها		gada	
	انجام		la	
	نفرین ناگهانی کننده		şakh-gada-la	
food, fodder	غذای چرب ۸-۱۰۲۲	غذا-علوفه	sayqal	šaggal
	تقسیم شده(شاققالاما=تقسیم ۶-۹۰۵)		şaqqal	şag-gal
perfect	خنده ۶-۹۰۵	عالی	şaqqan	šaggan
	برق زنی- جرقه زنی		şakh(ma)	
	درخشنده- برق زننده		şakh-gan	
an illness	قلب ۸-۱۰۸۴	نوعی بیماری	sağır	šaggig
	بیماری ۸-۲۹۶		ağrlıq	şug-gig
	کز کردن (قیق شماق ۶-۱۱۰۷)		gığ	
	قلب بیمار		sağır-ağrılıq	
type of container	صاف ۶-۹۰۳	نوعی ظرف	şakh	šag-gub
	ظرف		gab	
	ظرف صاف		şakh-gab	
palmheart	قلب ۸-۱۰۸۴	قلب درخت خرما	sağır	šag-ĝešnimbar
	درخت		ağaş	
	یک تکه- یک قسمت ۳-۲۸۴		nim-te	
	میوه		bar	
	یک تکه میوه از قلب درخت		sağır-aqaş-nim-bar	
a cloth	سرما ۶-۹۰۳	نوعی پارچه	şakh	šagha
	در سرما		şakh-da	şag-ha
	لباس مهمانی و عید ۸-۱۲۱۲		sağ-lu	
a bird	پرنده عادت کرده به یک نفر ۸-۳۲۹	نوعی پرنده	çağ	šaghab
	صاف ۶-۹۰۳		şakh	(şag-hub-muşen)
	نوعی پرنده ۶-۱۳۰۳		hub-re	
	پرنده		uşan	
	پرنده هوبره صاف		şakh-ubre-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
؟	صاف ۶-۹۰۳	فاقد معنی مشخص	şakh	šaghala
	جشن- شادی ۶-۹۰۴		şağal(an)	şag-hal-la
	نام برخی حیوانات-مهلت ۶-۵۹۴		çağal	(şag-hal-li)
	خرید-پسوند		al	(şa-ha-li)
	پسوند منسوبیت		li	
	انجام		la	
a plant	نوعی گیاه	نوعی گیاه	şingi	šagi
	پیچک		sar	(şa-gi-sar)
	پیچک گیاه شینگی		şingi-sar	
cup-bearer	پاک کردن	حمل کننده فنجان(ساقی)	sile	šagia
	انداختن-ریختن		sala	(sila-GABA)
	به ظرف		GABA	sagi
	پاک کردن ظرف		sile-gaba	sila-şu-gaba-a
	فنجان ۸-۱۰۶۰		sırqaya	
head cup-bearer	ساقی ۸-۸۳۸	رئیس ساقی ها	şapalıq	šagiagal
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	(sagi-gal)
	به		a	(sagi)
	بزرگ ساقی		saqi-gal	
chief cup-bearer	ساقی	رئیس ساقی ها	sagi	šagiamah
	عالی		bah	(şagia)
	به این ظرف- پاک کند		sila-şu-gab-a	(sıla-şu-GABA)
	ظرف		GABA	(sagi-mah)
	سلامتی		sağì	
	ساقی عالی		saqi-bah	
a garment	لباس مهمانی و عید ۸-۱۲۱۲	نوعی لباس	sağ-lu	šagida
	پسوند		gi	şa-gi-da
	پسوند		da	
	زره -۶-۸۲۳		sağıt	
	در زره		sağıt-da	
a tree, a type of willow	درخت	نوعی درخت بید	ağaş	šagkal
	درخت بید		sögüt	şag-kal
	ماندن-ریشه بزرگ(کالاما-کالین-کالا)		kal	(geş-şag-kal)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخت بید بزرگ		ağaş-söğut-kal	
a tree	درخت بید	نوعی درخت	sögüt	šagkalsag
	سالم- راست		sağ	şag-kal-sag
	ماندن-ریشه بزرگ(کالاما-کالین-کالا)		kal	
	درخت بید صاف و سالم		söğüt-kal-sağ	
a garment or part of a shoe	صاف ۶-۹۰۳	یک لباس یا بخشی از یک کفش	şakh	šaglatum
	لباس مهمانی و عید ۸-۱۲۱۲		sağ-lu	(tug-şag-la-tum)
	منسوج- نساجی		tokhu	
	زره -۶-۸۲۳		sağıt	
	بلباسی که زره میشود		tokhu-sağıt-la-tım	
a fish	صاف ۶-۹۰۳	نوعی ماهی	şakh	šagluha
	مصدر		lukh	(şag-luh-ha-ku)
	به		a	
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی صاف		şakh-lukh-a-su-kuşu	
large intestine	سالم-عالی	روده بزرگ	bar-sağ	šagmah
	دراز		uzun	(uzu-şag-mah)
	روده دراز		uzun-bar-sağ	
intestines	دراز	روده ها	uzun	šagniĝin
	روده		bar-sag	(uzu-şag-nigin)
	روده دراز		uzun-bar-sağ	
	چیز ۱-۵۸۸		nanq	
	مال روده دراز		uzun-bar-sağ-nanq	
pregnant	بچه-فرزند	حاملگی	uşag	šag-peš
	جلوتر		peş	
	بچه زاییدن-تکثیر یافتن-پیدا شدن میوه کوچک و تازه بر درخت ۶-۵۹۴		çağa (alamaq)	
	نوزاد- قبلتر		çağa-peş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
an agricultural task	درختزار ۶-۹۰۳	یک کار کشاورزی	şakh	šag-sahar
	مراقب- کوشا- شمارنده ۶-۸۳۷		sayar	
	مراقب درختزار		şakh-sayar	
weft	پود ۸-۳۵۳	پود	arqaq	šag-sig
	پود ۸-۳۵۳		basliq	
	صاف ۶-۹۰۳		şakh	
	فشرده		sıg	
	صاف فشرده		şakh-sıg	
waste land?	زمین سنگلاخ و بد محصول ۸-۸۱۰	احتمالا به معنی زمین زائد- باطل	çakh-raq	šagsiga
	زمین شوره زار ۸-۸۱۰		şoran	(şag-sig-ga)
	کند- تنبل ۶-۸۰۲		zıqqı	
	پسوند		ga	
	زمین شوره زار ۸-۸۱۰		çoraq	
	زمین شوره زار سنگلاخ		şorag-zıq-qı	
back	تنومند-وقت- زمان- دوران-۶-۵۹۴	پشت	çağ	šag-sud
	پشت ۸-۳۳۹		sırt	
	دوران -پشت		çağ-sırt	
a designation or quality of dates	تنومند-وقت- زمان- دوران-۶-۵۹۴	نوعی تعیین تاریخ یا کیفیت	çağ	šag-sud
	پشت ۸-۳۳۹		sırt	
	زمان عقبی		çağ-sırt	
waste, empty (land), emptiness	زمین سنگلاخ و بد محصول ۸-۸۱۰	زمین خالی یا زائد	çakh-raq	šagsuga
hunger, famine	کند- تنبل ۶-۸۰۲	گرسنگی-قحطی-تنگنایی	zıqqı	(şag-sug-ga)
	تنگی-فشار		sıg	(şag-sug)
	تنومند-وقت- زمان- دوران-۶-۵۹۴		çağ	(şag-sig))
	وسیله پسوند		ga	
	دوران تنگنایی		çağ-sıg	
sieve	غربال ۸-۱۰۲۴	غربال	çığ-ıl	šag-sur
	غربال ۸-۱۰۲۴		jığ-ıl-dız	
	غربال ۸-۱۰۲۴		şıkh-gil	
	غربال بزرگ ۸-۱۰۲۴		öiğ-ıvıl	
	راندن- کشیدن- مالیدن		sür	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	غربال کردن		şakh-gil-sür	
an illness	دوشیدن– اندوه ۶–۸۲۴	نوعی بیماری	sağış	šagšu'ane
	مادر ۶–۱۵۱		anne	(şa-şu-an-e)
	پسوند		şu	
	شیر دادنش را به خاطر بیاورد		sağışu-ane	
colic	سکسکه ۸–۸۸۲	سکسکه	eşkhirti	šag-ta-har
	پسوند		er	(şa-ta-ha-ar)
	سکسکه می کند		eşkhirtier	
a disease	سکسکه ۸–۸۸۲	نوعی بیماری	çag-di	šagtahar
	پسوند		er	şa-ta-har
	سکسکه می کند		eşkhirtier	
priest	صاف ۶–۹۰۳	نوهی کاهن	şakh	šagtubala
	منسوج		tokhu	(şag-tu-ba-la)
	تقسیم		böla	
	لباس صاف تقسیم کننده		şakh-tokhu-böle	
pasture land	چراگاه دامنه کوه ۸–۵۳۹	علفزار–زمین مرتع	jıg	šag-tum
	پسوند		tum	
	چراگاه ۸–۵۳۹		otam	
	چراگاه ۸–۵۳۹		suq-an	
	محل چراگاه		suqan-tım	
millipede	نوعی حشره–چند پا	هزارپا	şutur	šag-tur
	هزار پا ۸–۱۴۰۷		eşek-qurdu	şa-tur
womb	بچه است	رحم	uşaq	šag-tur
	آفرینش موجودات–اسپرم ۶–۵۲۴		tör-üm	
	ضربه–برخورد		dur	
	رحم ۸–۷۵۸		uşaq-lıq	
	پرورش کودک		uşaq-töre	
ox driver	تقسیم زمین زراعی به دو قسمت – تقسیم ۶–۹۰۵	راننده گاو	şaqqa	šagud
	شخم ۸–۹۳۱	گاو برای شخم	şum	şa-gud
	گاو ۸–۱۱۶۰		öd	
	گاو نر وحشی ۸–۱۱۶۰		gut-uz	
	گاو نر برای شخم		şum-gutuz	
(sexual) arousal	صاف و شق	برانگیختگی(جنسی)	şakh	šagziga

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برخاستن.بالا رفتن		çıkh	(şa-zig-ga)
	پسوند وسیله		ga	
	شقق- برخاستن		şakh-çıkh-ga	
midwife	بچه	ماما	uşag	šagzu
	همدم		munus	(manus-şag-zu)
	آب		su	
	ماما (چای آنا) ۶-۶۱۱		çay	
	همدم آب کودک		munus-uşaq-su	
a flask	ریختن(مایع)	نوعی شیشه برای مایعات	tök(dug)	šaĝan
	نوشیدنی		işgin	(dug-şagan)
	ته نشین شراب بعد از جوشیدن ۶-۹۰۴		şaqan	
	ریختن درد شراب		tök-şaqan	
an apprentice merchant	نور-چراغ(شاگرد)	یک شاگرد بازرگان	işigan	šaĝan
	انجام دادن		la	(şagan-la)
	خردسال		uşag-an	
	بچگی کردن		uşaqan-la	
an official	ته نشین شراب بعد از جوشیدن ۶-۹۰۴	نوعی مقام رسمی	şaqan	šaĝan-keš
	خردسال		uşag-an	şagan-keş
	عبور-ثبت- گذر		keş	
	ثبت خردسالان		uşag-an-keş	
	ثبت درد شراب		şaqan-keş	
a wronged person	به شدت کتک زدن- بریدن- شکستن (شاققار-لاماق) ۶-۹۰۵	یک فرد مورد ظلم واقع شده	şaqqar	šaĝar
(to be) slain	انسان منسوب به	کشته شدن	lu	(şa-ga)(lu)
(to be) afflicted, oppressed	انسان کتک خورده و بریده شده	مورد ناحقی واقع شده	şaqqar-lu	
starvation	گرسنگی	گرسنگی	aj-qarın	šaĝar
	به شدت کتک زدن- بریدن- شکستن (شاققار-لاماق) ۶-۹۰۵		şaqqar	(şa-mar)
	روزه ۸-۷۸۳		maçaq	(şa-gar)
a fish	بزرگ- برجسته ۶-۹۰۸	نوعی ماهی	şah	šah
	ماهی		su-kuşu	(şah-ku)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی بزرگ		şah-sukuşu	
pig	خوک ۸–۶۵۲	خوک	çoşqa	šah
to heat up	گرمای شدید ۶–۹۰۵	برای گرم کردن	şaqqa-ma	šahan
؟	خنده ۶–۹۰۵	؟	şaqqan	šahan
a pig	خوک ۸–۶۵۲	نوعی خوک	çoşqa	ŠAH-ZE-DA
	تیز– برجسته		şeş	(şeş-da)
	پسوند در		da	
	در برجستگی		şeş-da	
؟	کشیدن	؟	çaka	šakaka
	ملخ		çakika	
market	فروشنده ۶–۸۱۰	بازار	satqan	šakanka
market-price	پسوند	قیمت بازار	ka	
	بازار ۸–۲۰۳		köçün	
	محل برای فروشنده		satqan-ka	
fasting	روزه ۸–۷۸۳	روزه	ma-çaq	šaka-tab
	روزه ۸–۷۸۳		baçqa	
	یافتن		tap	
	روزه یافتن		baçqa-tap	
churn	ریختن(دوغ)	تکان دادن مایعات برای گرفتن کره(چالخالاماق)	tök(dug)	šakir
	خارج کردن– تقطیر– عرق کشیدن–بیرون کشیدن.جذب کردن و(چک–مک) ۶–۶۱۸		çekir	(dug-şakir)
	تکان دادن مایعات		çalkalır	
	دوغ میگیرد		duğ-çakir	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	šakira
	برای خارج کردن– تقطیر– عرق کشیدن–بیرون کشیدن.جذب کردن و(چک–مک) ۶–۶۱۸		çakira	(u-şakira)
	گیاه برای عرق گیری		ot-çakire	
an equid	ته نشین شراب بعد از جوشیدن ۶–۹۰۴		şakkan	šakkan
				gan-şa
				ga-an
general, governor-general	ژنرال ۸–۸۳۱	ژنرال	şanqun	šakkanak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	چهار شانه- تنومند ۶-۹۰۵	فرماندار	şaqqa-li	(şagina-na)
				şakkan
				şakan
pity	عاجز- ناتوان ۶-۹۰۵	حیف- بیچاره	şal	šala
(to be) broad, spacious	پهن ۸-۳۶۱	پهن و عریض	salpı	šalambi
a grass	لایه زیر پوست درختان ۶-۸۲۷	نوعی علف	salbı	šalambi
a vessel	ریختن(مایع)	نوعی ظرف	tök(dug)	šaman
	جادوگر--افراد دینی میان گوگ ترکها ۶-۹۰۷		şaman	(dug-şaman)
	ریختن-جادوگر		tök-şaman	
verdigris, patina	زنگار ۸-۸۱۷	زنگار-زنگار مس و مفرغ	çinqo	šamanur
	کسی که نه نسل او آهنگر باشد در میان مغولان ۶-۹۰۷		şaman	
type of instrument?	روسری ۶-۹۰۷	احتمالا نوعی ابزار باشد	şamı	šamuša
	پسوند		şa	
	برای روسری		şamı-şa	
two-thirds	یک به سه تا	دو سوم	uş-ne-bir	šanabi
supplication, compassion	التماس کردن ۸-۱۵۷	التماس- دلسوزی	sıtqa-maq	šaneša
	قلب ۸-۱۰۸۴		sağır	(şag-ne-za)
	به قلبش		sağır-nı-şe	(şag-ne-şa)
؟	شادی کن	فاقد معنی مشخص	şan-na	šanna
	وسیله کشاورزی ۶-۹۰۷		şana	
(compound verb verbal element)		عبارت ترکیبی فعل؟		šanšaša
totality, world	کروی-مرکزی- شهر- کره(هندسه)- زمان- مرکز ۶-۹۰۴	تمامی-جهان	şar	šar
(to be) numerous	گسترده -شکوه- جلال- جاه ۶- ۹۰۴	بیشمار	şar-van	
3600		3600		
to make splendid	گوی رنگی ۶-۹۰۴	چشمگیر برای زیبایی	şar	šar
	گسترده -شکوه- جلال- جاه ۶- ۹۰۴		şar-van	
to mix	به هم پیچیدن(سار-ما) ۶-۸۱۶	آمیختن	sar	šar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to be perfect?	ممتاز- برگزیده ۶-۸۱۳	احتمالا به معنی ممتاز بودن	sara	šar
	نیرومند و مقتدر(شار تکین) ۶-۹۰۴		şar	
	گسترده -شکوه- جلال- جاه ۶- ۹۰۴		şar-van	
to slaughter	کوبیدن- زدن ۶-۹۰۴	ذبح و بریدن	şarp-an(maq)	šar
cloth designation	پوششی بر سر عروس- دو رنگ- رنگارنگ ۶-۵۹۰	نوعی تعیین پارچه	çar	šar
a designation of cows	گاو در مغولی ۶-۵۹۰	نوعی تعیین گاو	çar	šar
	گاو ۸-۱۱۵۹		sığır	
	گاو نر دو ساله ۶-۸۱۳		sar-daq	
to slander	شر کردن	افترا	şer	šara
	بی آبرو-رسوا ۶-۹۱۰		şer-van	
؟	لوله کباب ۶-۹۰۴	فاقد معنی مشخص	şara	šara
to dry out	خشکی ۶-۶۲۶	خشک کردن	quruluq	šarag
	خشک شدن ۸-۶۲۵		sorqumaq	(şu-ru-ug)
	به آتش آویختن		od-sar	ud-sar
decoration	پوششی بر سر عروس- دو رنگ- رنگارنگ ۶-۵۹۰	تزئین	çar	ša-ra-hum
	آرایش ۸-۴۹		hörüm	
	ریشه کلمات آویختن و پیچیدن ۶-۸۱۵		sar	
	آنچه آویخته یا پیچیده شده		sarayım	
bottom of a pestle	کره- گوی- مرکز ۶-۹۰۴	پائین یک هاون	şar	šaran
	کننده کره و گوی		şaran	
؟	یک نوع صدا ۶ -۹۰۴	فاقد معنی مشخص	şarap	šarap
world, totality	کره- گوی- مرکز ۶-۹۰۴	جهان-تمامیت	şar	šargad
	جهان ۸-۵۲۴		gedi	
	مرکز جهان		şar-gedi	
216000	شهر- گوی-کره- مرکز- زمان ۶-۹۰۴	216000	şar	šargal
	نیرومند ۶-۹۹۴		gal	
	کره نیرومند(۶۰ تا ۳۶۰۰ که برای سومریان مهم بود)		şar-gal	
an administrator	شهر- گوی-کره- مرکز- زمان ۶-۹۰۴	نوعی مدیر	şar	šarrabdu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a demon	شیطان ۶–۹۵۷	نوعی شیطان	albın	(şar-ra-ab-du)
	برای شهر شیطان است		şar-ra-albın-dı	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	šaršabid
	پیچش ۶۰۸۱۸		sarış	(geş-şar-şa-bid)
	نهال ۶–۴۳۶		bit-an	
	نهال درختی که پیچیده و بالا رفته باشد		ağaş-sarışa-bitan	
36,000	شهر– گوی–کره– مرکز– زمان ۶–۹۰۴	36000	şar	šaru
	۱۰		on	
	۱۰ تا کره یا گوی		şar-on	
a designation of sheep	زرد گونه ۶–۸۱۹	نوعی تعیین گوسفند	sarımtur	šarumium
	پسوند		um	şa-ru-mi-um
rail (of a doorframe)	راست در مقابل چپ ۶–۸۲۴	ریل چهارچوب درب	saq	šasi
cross-beam (of a chariot)	راندن– مالیدن–کشیدن	تیر متقاطع(ارابه)	sür	(şa-su)
	بسیار گردش کننده		sürt(ak)	(şa-sud)
	راست گردش کننده		saq-sürt	şag-sud
minimum ration	قسمت ۶–۹۰۵	حداقل جیره	şaq-qa	ŠA-SUD
	ساییدن– کم کاری کردن		sürt(mek)	
	ساییدن بخش شده		şaqqa-sürt	
a pole	دوختن–نصب کردن	نوعی دیرک	saşkı	šašku
a reed object	دوختن–نصب کردن	نوعی وسیله ازنی	saşırım	šašurum
government auditor, an administrative official	عدد– شمارش– مقدار ۶–۸۳۷	یک مقام دولتی	say	ša-tam
	اداره آمار ۶–۸۳۸	یک حسابدار	say-tay	
	سرور– معتبر ۶–۸۳۹		sayıt	
	حسابداری		sayıtım	
mattress	بافته شده	تشک	tokhu	šatuku
	تشک ۶–۹۲۲		şilta	(tug-şa-tuku)
	پسوند		ge	(şa-da-ga)
	تشک بافته شده پشمی		tokhu-şilte-ge	
date-palm sapling	نهال ۸–۱۳۸۱	نهال خرما	şitil	ŠATUR
	پروریدن		töre	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرورش نهال		şitil-töre	
a type of thread	نخ	نوعی از نخ	sap	šaUNUa
	نخ ده لایه		sap-on-nu-a	şa-U-NU-a
a lance	چوبی	نوعی نیزه	agaş	ša'uša
	نیزه ۸-۱۳۸۴		sökü	(geş-şa-u-şa)
	پسوند		şe	
	نیزه چوبی		ağaş-sökü-şe	
scraper	برنز ۸-۲۴۲	کاونده-خراشنده	sam-şa	šauša
	شبکه سازی		hörü	(zabar-şa-u-şa)
	نیزه ۸-۱۳۸۴		sökü	şa-u-uru-şa-zabar
	برای کاویدن و تخریب چیزی بافته شده		söküşe-hörüşa-samşa	
concern	نگران ۸-۱۳۷۱	نگرانی	şoraq	šazarah
	نگرانی ۸-۱۳۷۲		ezin	(şag-zarah)
	نگرانی شدید		şoraq-ezinek	
barley	جو ۸-۵۱۷	جو	qavşayıq	še
grain	غله ۸-۱۰۲۹	واحد برای اندازه گیری وسعت- وزن-طول- صدا	arqışı	
a unit of length	غله پشته شده ۸-۱۰۲۹	غله	şüşe	
a unit of area	اندازه گیری هر چیز		öş	
a unit of volume				
a unit of weight				
to call by name	صداکردن با نام	صداکردن با نام	sas(le)	še
(conifer) cone	درخت	میوه درخت کاج	agaş	še
	کاج		şam	(geş-şe)
	درخت کاج		ağaş-şam	
(compound verb nominal element)	عنصر اسمی فعل عام	عنصر اسمی فعل عام	şe	še
hook?	قلاب ۸-۱۰۸۳	احتمالا قلاب یاشد	aşıj	še
a plant	پیچک	نوعی گیاه	sar	še
	نوعی گیاه ۳-۳۲۴		şor	(şe-sar)
	نوعی گیاه آویختنی و بالا رونده		şor-sar	
a geometric shape	شیار- قائم- استوار ۶-۹۰۱	یک فرم هندسی	şeş	še
tear	اشک ۸-۱۳۷		yaş	še
	اشک ۸-۱۳۷	اشک	ağı	(şe-IGIag)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نم- شبنم-رطوبت-ژاله ۶-۹۰۱		şeh	
that	این ۸-۱۹۰	آن	şu	še
	آن ۸-۷۷		ça-la	
؟	این ۸-۱۹۰	فاقد معنی مشخص	şu	še
to moan	ناله کردن+به ۸-۱۳۴۹	نوعی ناله کردن	sızış-a	še ša
a bird	نوعی پرنده شکاری ۳-۳۳۹		şungar	(şe-x-x-muşen)
	پرنده شکاری		şungar-uşan	
to be negligent	اهمال ۸-۱۸۷	اهمال کاری	savsama	še-ba
grain-ration	غله ۸-۱۰۲۹	جیره دانه و غلات	arqışı	še-ba
	سهم-جیره		pay	
	ریشه تقسیم(بالتا.بولمک)		bal	
	تقسیم غله		arqışı-bal	
	غله بوجاری شده ۶-۹۲۳+تقسیم		şin-bal	
an illness	نوعی بیماری در میان گاوها ۶-۹۰۲	نوعی بیماری	şap	še-bar
	علیل ۶-۹۰۱		şebba	
to disdain	تحقیر ۸-۴۰۱	تحقیر	şakh-na-ma	še-bi-da
a bird	خفاش ۳-۳۳۹	نوعی پرنده	şep(kek)	šed
	پرنده		uşan	(şe-muşen)
	پرنده خفاش		şeplek-uşan	
to defecate	مدفوع ۸-۱۲۶۷	دفع کردن(مدفوع کردن)	çe-re	šed
excrement	ادرار کردن	مدفوع	işed	(şe)
	مدفوع کردن		çered	
to lie down (of animals)	خواب ۸-۶۳۸	دراز کشیدن	uyuş	šed
to rest, sleep (of animals)	خواب ۸-۶۳۸	خوابیدن-استراحت	düş	şe
	استراحت ۸-۱۲۵		düşev	
bunch (of fruit)?	هسته میوه	هسته(میوه ها)	ÇERDEH	ŠEDIN
	هسته ۸-۱۴۰۸		iç	
	از هسته- از درون		İŞDEN	
an alcoholic drink	نوشیدنی	یک نوشیدنی	İŞ	ŠEDIN
	پسوند	الکلی	DIN	
	نوشیدن		İŞDIN	
abundant, copious	زیاد-فراوان	فراوان	çoxdu	šedu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
spirit	روح ۸–۷۸۰	روح	iç-quşu	šedu
	روح		iç-ek	
	درون است(روح است)		iş-di	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	šedug
	باطن–درون– داخل – هسته–امعا و احشا ۶–۳۰۷		iç	(ğeş-şe-dug)
	درخت باطنی		ağaş-iş-duq	
spring barley	غله بوجاری شده ۶–۹۲۳	جو–بهاری	şin	še-eštub
	جوی وحشی ۸–۵۱۷		qavşayıq	
	هسته جوی وحشی		iş-qavşayıq	
to agree, be in agreement	شریک	توافق–موافق بودن	eş	šeg
to obey	ریشه موافقت در ترکی چون اشله شیک– اشله شیم ۸–۱۳۲۳	اطاعت	eş-le	şe
a deer or mountain goat	گوزن ۸–۱۱۹۴	گوزن یا بز کوهی	sığır	šeg
mudbrick	جنس گلی	آجرخشتی	ziğ	šeg
	صاف		şekh	(şe-eb)
				(sig)
				(Es)
a fish	ماهی کپور ۸–۱۲۴۱	نوعی ماهی	çek-ge	šeg
	مار ماهی ۶–۹۰۵		şaqıt	(şeg-ku)
	ماهی		su-kuşu	
	ماهی کپور		şaqıt-su-kuşu	
snow	سرما–یخبندان ۶–۹۰۳	برف	şakh	šeg
sleet		سرما		
cold weather		یخبندان		
frost, ice		سوزش		
burning, incineration		لرز		
chills, shivers				
to take away, seize	قسمت کردن ۶–۹۰۵	دور نگه داشتن	şaqqa	šeg
		مصادره–تصرف		şe
voice, cry, noise	ریشه کلمات مربوط به برخی صداها ۶–۹۰۵	صدا–گریه–آوا	şaq	šeg
	گریه دلتنگی ۸–۱۱۷۶		sıkh-tama	(sig)
	گریه کردن ۸–۱۱۷۶		sıkh-tamaq	(sed)
	گریه کردن ۸–۱۱۷۶		sıkh-ran(maq)	(şe)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	صدا ۸–۹۶۴		ses	
to make noise				šeg gi
agreement	توافقنامه ۸–۴۷۶	توافق	savlaş-ma	şe-ga
	پسوند وسیله		iş	
	مربوط به کار		iş-ge	
	کارمند ۶–۳۱۹		işger	
claw	کاویدن	پنجه–چنگال–ناخن	eş	şe-GAD-TAK-UR
	کاویدن– رفتن–فرو کردن		eş-ged-takır	
type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ŠEGAN
	شاخه درخت–راست ۶–۹۰۳		şekh	(geş-ŞEG-AN)
	پسوند		an	
	درخت راست و صاف		ağaş-şekh-an	
grain-stack	غله بوجاری شده ۶–۹۲۳	پشته غلات	şin	še-garadin
	پشته		galadın	
	بزرگ –عظیم– ۶–۹۵۵		qara	
	غله را را انبوه کردن		şin-garadın	
an agricultural commodity	دانه– هسته– کار–شغل–درون	یک ابزار کشاورزی	iş	še-gazi
	کندن		gazi	
	کلنگ–وسیله حفاری ۶–۹۸۴		qazıt	
	وسیله حفاری برای دانه ها یا کار		iş-qazıt	
a deer or mountain goat	گوزن ۸–۱۱۹۴	بزکوهی یا گوزن	sığır	šeg-bar
	بز شیر ده (ساغین کئچی) ۸–۲۴۶		sağın	
	بز نرچهارسال(اورارتو.ت)		şişşk	
	بز کوهی ۸–۲۴۶		qaşqa	
	موجود بودن بز شیر ده		sağan-var	
glue	چسب ۸–۵۴۴	چسب	çeken-e	še-gin
	چسب ۸–۵۴۴		yapış-qan	
	چسبنده ۸–۵۴۴		çat-qın	
a bird	باد کرده ۶–۹۱۹	نوعی پرنده	şişik	šegšeg
	پرنده		uşan	(şi-şi-ig-muşen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده باد کرده		şişik-uşan	(si-ig-si-ig-muşen)
a stone	صاف	نوعی سنگ	şekh	šegšeg
	سنگ صاف		daş-şekh	şeg(na-şeg)
				uru-gu-uru-gu
to cook	پخته شدن ۸-۳۱۶	پختن	sök-len(mek)	šeĝ
to dry a field	پخته ۸-۳۱۶	پختن سفال	salmaq	şe
to fire (pottery)	پخته شده	یک زمین را خشک کردن	pişik	şeg
	گرمای شدید ۶-۹۰۵		şaqqa(ma)	
to (fall as) dew	باران(اوارارتو.ت)	شبنم	şa	šeĝ
to rain	باران	باران	yağiş	
rain	نم- شبنم- رطوبت - ژاله ۶-۹۰۱		şeh	
threshing tool	چوبی	ابزار خرمن کوبی	ağaş	šeĝešrah
	دانه- هسته		iş	(ğeş-şe-ğeş-ra-ah)
	وسیله عبورکننده		ğeş-rah	
	وسیله چوبی برای گذراندن دانه ها		(geçirah)	
			aşaş-iş-geşireh	
a barley	غله بوجاری شده ۶-۹۲۳	نوعی جو	şin	šeĝuš
	پوک ۶-۴۱۳		boş	şe-muş
	دانه های پوک		iş-döş	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ŠEHI
	رطوبت		ŞE-Hi	(geş-ŞE-HI)
	درخت مرطوب یا دارای شبنم		ağaş-şehi	
a festival	به جشن و شادی	نوعی جشن	şen-li-a	še'ila
	برای دانه و هسته ها		iş-li-a	
to reap	درو	درو	BIÇIN	ŞE-KIN_KUD
	درو ۸-۶۸۴		ÇALIN	KIN_KUD
	بریدن		GIT	
	قتل دانه ها (قینقیت = قتل ۶-۱۱۱۵)		İŞ-GIN-GIT	
(compound verb nominal element)				ŠEKIN
verdigris, patina	زنگار ۸-۸۱۷	زنگار	çinqo	šeknu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ذوب شده ذوب		eridiş-erid	(urud-iş-urud)
aromatics	ریشه بو کردن در ترکی چون ایسلاما-ایسلاماق ۸-۲۷۷	معطر	is	še-li
	پسوند		li	
	معطر		is-li	
؟	معطر	فاقد معنی مشخص	is-li	šeliza
	انداختن		sal	
	عطر افشاندن		is-li-sal	
coriander	گشنیز ۸-۱۱۷۹	گشنیز	geşniş	še-lu
a metal	جام ۶-۹۲۲	نوعی فلز	şili	še-lu
a drum	نواختن-زدن	نوعی طبل	çalim	šem
	صدای ناگهانی رعد ۶-۹۲۲		şim-taq	
a plant	غله بوجاری شده ۶-۹۲۳	نوعی گیاه	şin	še-mar
a type of barley	بودن	نوعی جو	var	
	موجود بودن هسته و دانه		iş-var	
kohl, eye makeup, antimony paste	کشیدن	سرمه-آرایش چشم	sür	šembizida
to anoint, smear on	کشیده شده	کشیدن مانند مسح و...	sürüm	(şambizi)
	سرمه-۸-۸۷۳		sürme	šem-bi-zid
	آرایش		beze	şembi
	آرایش کردن		bezed	
	با سرمه آرایش کردن		sürme-bezed	
a resin	سرو- کاج ۶-۹۰۶	نوعی درخت صمغ	şam	šembulug
a tree	قطع شده	نوعی درخت	bölög	
	صمغ چسبی ۸-۹۷۰		şilim	
	درخت کاج قطع شده		şam-bölüg	
a tree	مبهوت ۶-۹۰۷	یک درخت	şamşalaq	šemešala
an aromatic	سرو- کاج ۶-۹۰۶	یک گیاه معطر	şam	
	چوبی که به صورت معین سوراخ شده باشد ۶-۹۰۵		şal	
	به درخت کتج سوراخ شده		şam-şal-a	
battle	جنگ ۸-۵۱۵	مبارزه-جنگ	sün-üş	šen
(single) combat	ریشه شکستن (سین دیر)		sın	
cauldron	ذوب شده(فلز)	دیگ	erid	šen
	دیگ ۸-۷۳۴		qazan	(urud-şen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دیگ ۸–۷۳۴		qan-qay	
	دیگ از جنس ذوب شده		erid-qan-qay	
(to be) pure, clear	صاف	صاف–روشن	aşan	šen
	روشن ۸–۷۸۵		arçan	
	صاف ۸–۹۶۱		uşen	
	روشن شدن هوا ۸–۷۸۵		ışan (la-maq)	
؟	شادی	؟	şen	šen
verdigris, patina, rust	زنگار ۸–۸۱۷	زنگار–زنگ زده	çin-go	šen
a bird	نوعی پرنده شکاری ۳–۳۳۹	نوعی پرنده	şun-qar	šena
	پرنده		uşan	(şe-na-muşen)
	نوعی پرنده شکاری		şunqar-uşan	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	šena
	نیلوفر ۶–۹۰۷		şana-yilla	(u-şe-na)
	گیاه نیلوفر		ot-şana-yilla	
؟	تاره نخل برای باروری درخت نخل ۶–۹۲۳	فاقد معنی مشخص	şinqe	šenaga
an object	نقطه ۶–۹۰۱	نوعی ابزار	ŞEN	ŠENdala
	سوراخ کردن		da-la	
	نقطه سوراخ کن		ŞEN-dele	
a bronze object	قسمتی در آسیاب که ریختن غله را تنظیم میکند -اش ۶–۹۲۳	یک ابزار برنزی	şından-i	šendani
a ewer	ذوب شده(فلز)	وسیله نوشیدن ابریق	erid	šendili
	جام ۶–۹۲۲		şili	(erid-şen-dili)
	نوشنده		(içen)işen	
	زبانش		dili	
	زبانه نوشنده از جنس ذوب شده		erid-işen-dili	
minor crops	غله بوجاری شده ۶–۹۲۳	محصولات زراعی کوچک	şen	šeniĝturtur
	چیز– دارایی– مال ۱–۵۸۸		nanq	(şe-niğ-tur-tur)
	کوتاه– کوتوله ۶–۵۲۴		türe-türe	
	چیزهایی کوچک از غلات		şen-nanq-töre-töre	
a priest	جشن کننده	نوعی فرد مذهبی	qınnqb	šennu
plum	آلوچه ۸–۷۳	آلو	işinur	šennur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird, quail?	بلدرچین ۸-۲۵۹	احتمالا بلدرچین	bil-dir-çin	šenšenbal
	پرنده		uşan	(şen-şen-bal-muşen)
	پرنده بلدرچین		bildirçin-uşan	
type of weapon	شرحه شدن	نوعی سلاح	ŞEN	ŠENŠITA
	شکافتن		ÇITA	
	شکافته شدن به صورت شرحه شرحه شدن		ŞEN-ÇITA	
type of tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	šenu
	شرحه		şen-ni	(ğeş-şe-nu)
	درخت شرحه شده		ağaş-şen-ni	
seed	غله بو جاری شده ۶-۹۲۳	بذر	şin	še-numun
	بذر ۸-۲۲۶		tukhumun	
	بذر ۸-۲۲۶		duğum	
	بذر غله		şin-tuhum	
acquisition	تحصیل ۸-۴۰۰	تحصیل	sür-gel	šer
reddening, sunburn (?)	نور ۸-۱۳۷۷	سرخ شدن	çara	šer
(to be) bright	نورانی کردن ۸-۱۳۷۸	نور	ışart(maq)	(sir)
brilliance, ray	روشنایی ۶-۵۹۰	درخشندگی	çar	(şe-er)
	اشعه ۶-۶۵۱		çıra	
a part of a wooden item	حصار	بخشی از یک آیتم چوبی	çir	šer
	چوب		ağaş	(şe-şer)
	حصار چوبی		ağaş-çir	(ğeş-şer)
to weaken	ضعیف ۸-۹۷۷	ضعیف کردن	şetiri	šer
	ضعیف- نحیف ۶-۶۳۲		çor-dasız	(şe-er)
	مرض- بیماری- درد - آفت ۶-۶۳۱		çor	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	šerbil
	باز زدن چوب تکان دادن(چیرپیل ماق) ۶-۶۵۲		çerpil	(ğeş-şer-bil)
	درخت زیتون ۶-۶۳۱		çoral	
	درخت زیتون		ağaş-çor-al	
crime	جزا ۸-۵۰۱	جرم و جنایت	çor-ut	šer-da
punishment	تخلف از قواعد بازی- زهر- سم ۶-۶۳۱	جزا	çor	
	در تخلف		çor-da	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
؟	مرض- سم-تمامی- بزرگ-خلاف- درد ۶-۶۳۱	فاقد معنی مشخص	çor	šerdu
	در مرض		çor-du	(şe-er-du)
frame	چهارچوب-۸-۵۶۰	چهارچوب-قاب	çerçive	šer-du-na
	برخاستن-ایستادن		du	
	پسوند		na	
a string of fruit	میوه بسیار رسیده ۸-۱۳۳۸	مقداری از میوه	jırqa	šer-gu
				(şe-er-gu)
				(şer-gu)
an ornament	روشنایی- رنگارنگ- پوششی برای سر عروس ۶-۵۹۰	نوعی زیور الات	çar	šerhulum
	پسوند		alum	(şe-er-hu-lum)
	رنگارنگ و روشنایی		çar-alum	
disabled	معلول ۸-۱۳۰۰	معلول	uçur	še-ri
	پسوند		i	
	معلولیت		uçuri	
dish	بشقاب کوچک ۸-۲۵۳	بشقاب	yaşar	še-ri-a
	به		a	
	بشقاب کوچک		yaşara	
a part of the loom	قاچ دادن (شیریم لاماق) ۶-۹۱۸	بخشی از دستگاه بافندگی	şırım	šerim
	بافتن		TOKHU-TOKHU	TUG-TUG
a cocoon of a caterpillar	ابریشم ۸-۸۷	یک پیله کرم	şib	šerimsur
	کرم ۸-۱۱۱۷		soğur-jan	
	کرم ابریشم		şib-soğur-jan	
ornament	زیور ۸-۸۲۹	زیور	şay	šerkan
	زیور ۸-۸۲۹		şur-daq	(şe-er-ha-an)
	روشنایی- رنگارنگ ۶-۵۹۰		çar	(şe-er-ka-an)
	پسوند		kan	(şe-er-ga-an)
	پسوند		qan	
	متلالو-رنگارنگ شده		çar-kan	
a reed mat	نی	حصیری از نی	qarqi	šerrum
	حصیر ۸-۵۷۹		sızır	(gi-şer-ru-um)
	حصیر از جنس نی		qarqi-çarva	(gi-şer-ru)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
chain	از چرم	زنجیر	keyiş	šeršer
	زنجیر ۸-۸۱۵		ser-qıt	(kuş-şer-şer)
	زنجیر چرمی		kayış-serqıt-serqıt	
a reed fence	حصار ۸-۵۷۸	یک حصار از نی	çir	šertab
	یافتن		tap	(şe-er-tab)
	حصار یافتن		çir-tap	
strip of cloth	بافتنی	یک نوار یا رشته از لباسی	tokhu	šerti
	نوار شده-قاچ شده		şırm-ti	(tug-şe-er-ti)
	منسوج رشته رشته شده		tokhu-şırım-ti	
radiance	روشنایی	تشعشع	çar	šerzid
	تشعشع دار ۸-۴۲۷		ışınır	(şe-er-si)
	تشعشع کردن ۸-۴۲۷		çar(maq)	
	تشعشعش		çar-si	
to anoint	مسح ۸-۱۲۸۵	مسح	sığı	šeš
	مسح کشیدن		sığış	
a bird	مالیدن-خزیدن	؟	sürüş	šeš
	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱		seş	(şeş-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده شکاف		şeş-uşan	
brother	برادر۸-۲۲۸	برادر	çöç-üy	šeš
junior worker, assistant		دستیار-کارگرجوان		
a fish	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱	نوعی ماهی	seş	šeš
	ماهی		su-kuşu	(şeş-ku)
	ماهی شکاف		şeş-sukuşu	
a metal or reed object	درخت-چوبی	یک شی فلزی یا از نی	ağaş	šeš
	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱		seş	(ğeş-şeş)
	چوب قائم		şeş-ağaş	
؟	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱	فاقد معنی مشخص	seş	šeš
to weep	اشک ۸-۱۳۷	اشک ریختن	AĞI	šeš
	اشک ۸-۱۳۷		yaş	(şe-şe)
				(şe)
				(IGI-A)
				(A.IGI)
a grain	دانه	نوعی دانه	iş	še-šal
	برنج -۶-۹۰۵		şal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دانه برنج		iş-şal	
a profession	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱	یک حرفه	seş	šeš-bala-gal
	قطع کردن/به عسل		bal-a	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	قطع کننده نیومند قائم		şeş-bala-qal	
a kinship term				šešbanda
a worker	برجسته- تیز- قائم	نوعی کارگر	şeş	šeš-erin-ra
	نهر- جویبار-فروتن-نوک		erin	
	پسوند عمل		re	
	برای برجستگی جویبار		şeş-erin-re	
a kinship term	کار- درون- داخل	دوره خویشاوندی	iş	šeš-gal
a foreman	نیرومند ۶-۹۹۴	سرکاگر	qal	
	کار نیرومند- داخلی نیرومند		iş-qal	
؟	شکاف- شیار- قائم ۶-۹۰۱	فاقد معنی مشخص	şeş	šešlam
	انتخاب کردن		lem	
	دارای شکافی یا تیزی		şeş-lem	
brotherly companion	دوست ۸-۷۲۷	دوستی برادری	eş	šeš-tab
	یافتن		tap	
	یافتن دوستی		şeş-tap	
a garment	لباس	یک نوع لباس	tokhu	šeturum
	نوعی چارق از چرم ۶-۹۰۳		şatırı	(tug-şe-tu-ru-um)
	سرمای فلج کننده ۶-۵۸۸		çatırım	
	بافتنی برای سرمای شدید		tokhu-çatırım	
a bird	رطوبت- نم- ژاله ۶۹۰۱	نوعی پرنده	şeh	şe-ue-muşen
	راندن- کشیدن		sür	şu-sur-muşen
	پرنده		uşan	
	پرنده ژاله ران		şeh-sür-uşan	
a grain	پشته غله ۸-۱۰۲۹	نوعی غله	şüşe	še-zah
	دانه همراه با سبوس ۸-۶۶۶		çet	
	غشا-پوسته نازک ۶-۷۹۵		zar	
	پشته غله همراه غشا		şüşe-zar	
grain heap	پشته غله ۸-۱۰۲۹	پشته ای از غله	şüşe	še-zar
	غشا-پوسته نازک ۶-۷۹۵		zar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پشته غله همراه غشا		şüşe-zar	
grain heap	پشته غله ۸–۱۰۲۹	پشته ای از غله	şüşe	še-zar-maš
	غشا–پوسته نازک ۶–۷۹۵		zar	
	بودن		mış	
	پشته غله همراه غشا بودن		şüşe-zar-mış	
to become tired	خسته ۸–۶۲۳	خسته شدن	si-lit	ši
	خسته شدن ۸–۶۲۳		şoy-tu(maq)	
shepherd's staff	چوبدستی ۸–۵۵۸	کارگران چوپان	sopa	šibir
sceptre	چوپان ۸–۵۵۸	عصا	çoban	
count(ing)	شماره ۸–۹۴۶	شمردن	say	šid
number	شمارش ۸–۹۴۵	شماره–نیم(سهم)	sağış	
half (shares)	شمردن		sayıd	
to count				
a pot	ریختن(مایع)	نوعی قابلمه	tok(dug)	ŠID
	قدیمی ۶–۹۱۷		ŞID-ır	(dug-ŞID)
	قدیمی برای ریختن		dök-ŞID-ır	
to ride	راندن	راندن	sürüd	šid
builder, architect	معمار ۸–۱۳۰۰	سازنده–معمار	seylet-çi	šidim
	قوام– بند– گره ۶–۶۴۸		çıtım	(şitim)
chief builder	قوام– بند– گره ۶–۶۴۸	رییس سازنده یا معماران	çıtım	šidim-gal
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	(GAL-DIM)
	قوام (دهنده)نیرومند		qal-şıtım	
master builder	قوام– بند– گره ۶–۶۴۸	استادمعمار ویا سازنده	işlatim	šidim-mah
	عالی		bah	
	قوام(دهنده) عالی		şıdım-beh	
a wild date palm	نوعی سبد ۶–۶۵۱	نخل وحشی	çid	šid-šid
(pot)sherd	شکستن – خرد شدن– ترک برداشتن(سین ماق) ۶–۸۹۷	ظرف خرد و شکسته شده	sın	šika
	پسوند		ka	
	شکسته شده			
؟	کجا– شکسته	فاقد معنی مشخص	sınka-hara	šikahara
leatherworker	چرم ساز ۸–۵۴۳	چرم ساز	gönçü	šikangu
leather object	چرمی	وسیله ای چرمی	keyish	šikum
	خارج کردن– کشیدن		çekim	(kuş-şi-kum)
	خارج کردن از جنس چرم		kayış-çekim	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a piece of equipment	چوبی صافی برای بستن جلوی رود ۶-۹۲۱	یک قطعه از تجهیزات	şil	šil
cow; bovine	گاو	گاو	sığir	šilam
	گاو نر ۸-۱۱۵۹		şıralıq	(ab-NUN-LAGAR)
	نوعی گاو ۱-۹۸		op	(şa-lam)
bull?	حیله (شیلام چی=حیله گر) ۶-۹۲۱	احتمالا به معنی گاو باشد	şilam	šilamza
	حیله انداختن		şılam-sal	
a textile	بافتنی	یک نوع نساجی برای بافتن	tokhu	šilibka
	دار		çille	(tug-şi-li-ib-ka)
	نخ		ip	
	وسیله		ga	
dough	به هم زده شده	خمیر	çalıg	šilig
	خمیر ۸-۶۳۶		bulaq	
؟	به هم زده شده	فاقد معنی مشخص	çalıg	šilig
a bird	سار ۳-۳۳۸	نوعی پرنده	çılaq	šillumgu
	پسوند		lum	(si-il-lum-gu-muşen)
	پسوند-وسیله		gi	
	پرنده خالدار ۸-۳۲۹		çil-quş	
	پرنده		uşan	
	پرنده سار		çılaq-uşan	
depression?	به طمع انداختن ۶-۹۲۳	احتمالا به معنی افسردگی باشد	şinle(mek)	šilum
	انسان منصوب		um	(şi-lu-um)
	طمع		şinle-im	
aromatic substance	ذات- اصل ۶-۹۲۲	ماده ای خوشبو	şim	šim
beer malt	نوشیدنی	ماده ای برای آبجو	içim	
	شنا	نوعی حوض یا لگن	çim	
type of basin				šim
a designation of sheep and goats (lit. Šimaškian)	بز نر چهار ساله(اورارتوها.ت)	نوعی تعیین یاتوصیف گوسفندیابز	şişşk	šimaški
	گوسفند نر دو ساله ۸-۱۱۹۶		şişek	(şimaşkian)
a medicinal plant	جوانه یا شاخه تازه درخت بید ۶-۹۲۳	یک گیاه دارویی	şimiş	šimbirida

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پیچک		sar	(şimbirida-sar)
	نوعی علف ۶-۱۱۵۱		kever	(u-KUR)
	آب ۶-۱۱۵۱		kür	
	علف آب		ot-kür	
a plant	علف- چمن ۶-۶۶۲		çim	ŠIMga
	خزه مرداب +پسوند ۶-۶۶۲		çim-ge	
an aromatic tree	درخت	یک درخت معطر	ağaş	šimgig
	جوانه یا شاخه تازه درخت بید ۶-۹۲۳		şimiş	(ğeş-şim-gig)
	کز کردن ۶-۱۱۰۷		qığ	
	هر چیز خرد شده ۳-۲۵۲		gig	
	شاخه خرد شده درخت بید		ağaş-şimiş-gig	
a commodity	اصل-پالتو ۶-۹۲۲	یک متاع-کالا	şim	šim-i
	پسوند		i	
	اصلش		şim-i	
	انواع در ختان کاج و صنوبر ۶-۶۰۶		çam	
a resin	نوعی صمغ برای چسباندن ۶-۹۲۲	نوعی صمغ	şilim	šim-im
	انواع در ختان کاج و صنوبر ۶-۶۰۶		çam	
	صمغ درخت صنوبر(چام ساقیزی) ۶-۶۰۶		çam	
	مال درخت صنوبر		çamın	
sweet aromatics	ذات-اصل ۶-۹۲۲	نوعی عطر شیرینی	şim	šim-lal
	عسل		bal	
	انواع در ختان کاج و صنوبر ۶-۶۰۶		çam	
	ذات اصل- عسل		şim-bal	
perfumer	ذات-اصل ۶-۹۲۲	عطرفروش	şim	šim-mu
	ذات است(وابسته به ذات)		şim-miş	
a priest	ذات-اصل ۶-۹۲۲	یک کاهن	şim	šimmu
	پسوند		mi	
	دارای ذات		şim-mi	
high priest	ذات-اصل ۶-۹۲۲	کاهن عالی رتبه	şim	šim-mu-mah
	پسوند		mi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عالی		bah	
	دارای ذات عالی		şim-mi-bah	
؟	درختی کوهستانی ۶-۹۲۳	فاقد معنی مشخص	şin	šin
	سیاه- بزرگ		gara	(ŞIM-GAR)
	سفید- تمیز ۶-۹۵۵		qar	
	ذات تمیز		şim-qar	
tamarisk	درخت	درخت گز	ağaş	šinig
	درخت گز شاهی ۸-۱۱۷۶		ılğın-ağajı	(ğeş-şinig)
	شکسته		şin	
	درختی کوهستانی ۶-۹۲۳		ıg	
	درختی شبیه درخت خاص کوهستانی		ağaş-şin-ıg	
almond	هسته ۶- ۳۰۷(ایچ)	بادام-مغزبادام	iş	šiqtum
	پسوند		ig	şi-ig-tum
	پسوند		tum	
	بادام پوست نازک ۸-۱۹۷		diş-badam	
a song	آهنگ ۸-۸۲	نوعی آهنگ	sür-ge	šir
to sing	آهنگیدن ۸-۸۲	آهنگ خواندن	siyir(mak)	
testicle	تخمی ۸-۴۰۷	تخم-بیضه	aşır-qat	šir
bulb		پیازگل		
؟				šir
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	زیر نویس یا امضای زیری	çap	šir-ama-gan
	اصلی- اساسی- ۶-۱۴۶		ana	
	پسوند		gan	
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	
	زدن- اصلی گونه		çırp-ana-gan	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	زیر نویس یا امضای زیری	çap	šir-ban-da
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	
	سقف- صدا -بلند- بزرگ ۶-۳۸۱		ban	
	پسوند		da	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نوعی کاردستی چهار گوش		banda	
	زدن در چهارچوب		çapır-ban-da	
pole	دیرک اصلی سقف خانه ۸-۴۸۱	دیرک	aşır-ma	šir-da
	پسوند در		da	
a qualifier of garlic	سیر	نوعی توصیف از سیر	sarımsag	šir-dili
	قاچ-یک حبه		dilim	
	قاچ		dili	
	یک قاچ سیر		sarım-saq-dili	
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	یک اشتراک ادبی(احتمالا نوعی امضا)	çap	širgida
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	(şir-gid-da)
	رفتن- گذر- ثبت		gid	(şir-gid-du)
	در(پسوند)		da	
	برخاستن		du	
	رفتن- جاری		gid-di	
	زدن به جاری		çırp-gid-da	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-ha-mun
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	
؟	لعاب و رنگش ۶-۹۱۷ + اش	فاقد معنی مشخص	şiri	širi
	نوار- تکه پارچه باریک ۶-۹۱۸		şırıq	
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-ka-lkal
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	زدن -خیلی نیرومند		çırp-qal-qal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-kug
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	
	طلا و جواهر		kuyum	
	کوبیدن به طلا		çarp-kuyum	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-ma-gu-re
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	(şir-ma-gur-er)
	پسوند		ma	
	قوی ۶–۱۲۰۲		gür	
	مرد– سرباز		er	
	کوبیده شده –مرد قوی		çırp-ma-gür-er	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širnamerimak
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	(şir-nam-erim-ma)
	قدرت(نام لی=تنومند–نیرومند ۶–۱۲۸۰)		nam	
	ذوب شده		erim	
	پسوند		ma	
	کوبیده شده نیرومند بر ذوب شده		çırp-nam-erim-ma	
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širnamgalak
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	(şir-nam-gala)
	قدرت(نام لی=تنومند–نیرومند ۶–۱۲۸۰)		nam	
	ماندگار–انباشت– ریشه بزرگ– قلعه		qala	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کوبیدن- نیرو- بزرگ		çırp-nam-qala	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-nam-nar
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	
	قدرت(نام لی=تنومند-نیرومند ۶-۱۲۸۰)		nam	
	کوبیدن-قدرتمند		çırp-nam-dar	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širnamsipadak
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	(şir-nam-sipad)
	ملایمت- مدارا ۶-۸۸۲		sıpa	
	قدرت(نام لی=تنومند-نیرومند ۶-۱۲۸۰)		nam	
	کره برخی حیوانات مثل خوک یا الاغ ۶-۸۴۹-چوبدستی ۸-۵۵۸		sopa	
	چوپان ۸-۵۵۹		çoban	
	کوبیدن-قدرت-چوپانی		çırp-nam-çoban-ak	
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق-چاپاچماق ۸-۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širnamšubak
	زدن- کوبیدن- برخورد		çırp	(şir-nam-şub)
	قدرت(نام لی=تنومند-نیرومند ۶-۱۲۸۰)		nam	
	باریکه چوب-آلت مردانه-شایسته- موافق-نجس و..۶-۶۲۷		çöp	
	کوبیدن- شایسته نیورمند		çırp-nam-çöp	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širnamursaĝak
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	(şir-nam-ur-şağ-ğa)
	قدرت(نام لی=تنومند–نیرومند ۶–۱۲۸۰)		nam	
	شهر ۶–۲۴۴– قلب		uray	
	ضربه–محکم		şag-ga	
	هوشیار–راست– سالم – زنده ۶–۸۲۱		sağ	
	پسوند وسیله		ga	
	خروج		çırp-nam-uray-sağ-ga	
	کوبیدن–شهر سالم قدرتمند			
a type of song	کسی که امر به ضربه زدن میکند.	نوعی اهنگ	çırpıdar	ŠIR-NAR
؟	کوبیدن– ضربه زدن	فاقد معنی مشخص	çırp	šir-ri-da
	ضربه زننده		çırp-ri	
	در ضربه زننده		çırp-ri-da	
subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-RI-gud
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	
	پسوند		RI	
	گاو نر وحشی		guduz	
	گاو ۸–۱۱۵۹		öd	
	گوسفند ۸–۱۱۹۵		quda	
	کوبنده– گوسفند و گاو		çırp-ri-guduz	
lament	فریاد	فریاد و شیون	çığır	šir-saĝ
	سالم–جاندار– تیز ۶–۸۲۱		sağ	
	فریاد تیز		çığır-sağ	
subscript				širsaĝ
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	šir-sud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	
	کشیدن– مالیدن– راندن		sürt	
	کوبیدن– کشیدن		çırp-sürt	
a literary subscript	ریشه کلمات مربوط به امضا در ترکی چون چاپاچلانماق–چاپاچماق ۸–۱۶۳	امضا یا نشان زیر نوشته	çap	širšaghulak
	زدن– کوبیدن– برخورد		çırp	(şir-şa-hul-la)
	زنجیر– بنیاد– پی ۶–۲۷۹		ul	
	پسوند –کردن		la	
	به کوبیده شدن– بنیاد کردن		çırp-şa-ul-la	
defect	عیبناک ۸–۱۰۱۷	عیبناک	çıx-daş	ši-ši
prayer	دعا ۸–۷۰۰	دعا	sağı	šita
	برای دعا کردن		sağıta	
a priest	دعا ۸–۷۰۰	یک راهب	sağı	šita
figurine	برای دعا کردن	فیگوراتیو	sağıta	
a weapon	چوبی–درخت		ağaş	šita
	درختی که در شوره زار غمل بیاید ۳–۳۲۴		şortaq	(ğeş-şita)
	برخاستن		kalkış	kak-gış
	درخت شوره زار		ağaş-şortaq	
a pries	دعا ۸–۷۰۰	نوعی راهب	sağı	šita-ab-ba
	برای دعا کردن		sağıta	
	جد– نیا– بابا ۳–۲۵		aba	
	نیای دعا کننده		sağıta-aba	
accountant	حسابدار ۸–۵۷۵	حسابدار	sayqat	šitadu
	حساب و کتاب ۸–۵۷۵		sayın-tı	
	نگهداشتن حساب		sayı-tut	
a priest	دعا ۸–۷۰۰	نوعی راهب	sağı	šita-eš-a
	برای دعا کردن		sağıta	
	شریک– همسر– تابیدن		eş	
	به		a	
	دعا برای همسر		sağıta-eş-a	
a funerary priest	دعا ۸–۷۰۰	یک راهب تشییع جنازه	sağı	šita'inana
	برای دعا کردن		sağıta	(şita-d/dingir/-inana)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خدای		tingir	
	مادر برتر(نام الهه عشق سومری)		en-ana	
	دعا کننده- خدای مادر برتر		sağıta-tingir-en-ana	
water-channel, pipe	لوله ۸-۱۲۲۷	لوله-کانال آب	qavdan	šitan
	لوله ناودان ۸-۱۲۲۷		şiratan	
march, passage	عابر	عابر	giden	šiten
	عابر ۸-۹۹۴		aşır	
	عابر ۹۹۴		öten	
؟	بالکن- ایوان ۸-۹۱۷	فاقد معنی مشخص	şidan	šiten
	زمین- مرز- بلندی کوه و.. ۷-۱۴۸۸		qır	(KI-LUGAL)
	انسان مربوط به		lu	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	انسان نیرومند(شاه) روی زمین		qır-lu-qal	
basket	چوبی-درخت	سبد	ağaş	šu
	سبد ۸-۸۴۳		sun-quj	(ğeş-şu)
	سبد چوبی		ağaş-sun-quj	
hand	این ۶-۹۱۲	دست	şu	šu
	دستگیره ۸-۶۹۶		asma	(sum)
	کف دست(۱-۱۰۴)		azut	(şu-x)
	طول دو دست ۶-۹۱۵		şula	(şu)
	مشت ۸-۱۲۸۹		sum-sıq	
handle	عبور-گذر	دسته	geş	šu
	چوبی		ağaş	(ğeş-şu)
	دستگیره ۸-۶۹۶		asma	
	مشت ۸-۱۲۸۹		sum-sıq	
	دسته چوبی		ağaş-asma	
a stone or shell	سنگ	یک سنگ یا یک رویه	daş	šu
	این-دست		şu	(na-şu-u)
	رویه		üz	
	سنگ این رویه		daş-şu-üz	
totality, world	جهان ۸-۵۲۴- کل عالم(تومون آچون ۸-۱۱۲۲۹)	کل عالم	açun	šu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to plunder?	ریشه لغات یغما در ترکی چون چاپما- چاپین- چاپیو...۸-۳۸۲	یغما	çap	šu- bad
	یغما		çapıd	
to take (possession of)	ریشه لغات یغما در ترکی چون چاپما- چاپین- چاپیو...۸-۳۸۲	گرفتن(صاحب شدن)	çap	šu- bad
	یغما		çapıd	
to change	عوض شود	عوض شدن	çövüla	šu bala
	عوض شدن		çövrül	(şu-bal)
	سلسله- ردیف ۶-۶۲۵		çubal	
to release	ریشه کلمات آزاد چون آچیت-آچیق-آچیل و.. ۸-۵۲	رها ساختن	açı	šu bar
to forget	آزاد ۸-۵۲	فراموش کردن	boşut	(şu-ba)
	موجود بودن آزادی		açı-var	
to capture	جدا کردن- شقه کردن(چاپ ماق)-تاراج- یغما ۶-۵۸۴	تصاحب- گرفتن	çap	šu- dab
	پیدا کردن-یافتن		tap	
	کف دست(۱-۱۰۴)		azut	
	یغما یافتن		çap-tap	
to cut off, abandon	جدا کردن- شقه کردن(چاپ ماق)-تاراج- یغما ۶-۵۸۴	قطع کردن- جدا کردن	çap	šu -dag
	پسوند		deg	
	قطع کردن- جدا کردن		çap-dıg	
to roam about	پرسه زدن ۸-۳۲۸	سرگردان درمورد	çap-dır-maq	šu- dag
	پرسه زدن	پرسه زدن در مورد	çap-dıg	
to spread wide	پیمانه غله- انعکاس- پژواک-عرض ۶-۵۸۲	پخش وسیع	çap	šu- daĝal- tag
to give lavishly	پخش شدن-گسترده شدن	بذل و پخش فراوان	dağıl	
	پسوند		tag	
	در عرض گسترده شدن- غله پخش کردن		çap-dağıl-dak	
to carry		حمل	toxun(maq)	şu-da

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to apply oneself to a task	لمس –دست زدن به چیزی–ارتباط داشتن–برخورد– اصطکاک ۶–۵۱۸	خود را به کاری گرفتن	dey	(şu-tum)
to touch	دستگیر–توقیف–گرفتن–مانع شدن–جلوگیری–تعقیب کردن–اصابت ۶–۵۱۳(توت ماق)	لمس	azut dey (azut toxum)	
	دست(۱–۱۰۴) زدن– لمس کردن			
to be prudent	دست ۱–۱۰۴	احتیاط کردن	azut	šu -dim
	تیز		dim	
	احتیاط		gözetim	
'to bind the hands'	دست ۱–۱۰۴	بستن دستها	azut	šu- du
	بستن–دور چیزی را بستن		dola	
	ایستادن–برخاستن– توقف		du	
	دستگیر–توقیف–گرفتن–مانع شدن–جلوگیری–تعقیب کردن–اصابت ۶–۵۱۳(توت ماق)		tut	
	دستگیر کردن– توقف دست		azut-tut	
	متوقف کردن دست		zaut-dur	
to complete, perfect	عالی ۸–۹۹۶	عالی–کامل	say-tal	šu du
to be in working order (of tools)	کامل ۸–۱۱۰۶	در راستای کار بودن(ابزار)	ça-tın	
	کف دست ۱–۱۰۴		azut	
	دستگیر–توقیف–گرفتن–مانع شدن–جلوگیری–تعقیب کردن–اصابت ۶–۵۱۳(توت ماق)		tut	
	چسبیدن به دست ۱–۱۰۴(توت– ماق ۶–۶۱۳)		azut-tut	
to hold	دست ۱–۱۰۴	گرفتن	azut	šu- du
	بستن–دور چیزی را بستن		dola	
	ایستادن–برخاستن– توقف		du	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دستگیر-توقیف-گرفتن-مانع شدن-جلوگیری-تعقیب کردن-اصابت ۶-۵۱۳(توت ماق)		tut	
	دست- گرفتن		azut-tut	
	توقف دستی		zaut-dur	
to pull out	در آوردن	در آوردن	çıxadub	šu- dub
to touch	دست ۱-۱۰۴	لمس کردن	azut	šu -dug
	برخورد- زدن- لمس کردن		deg	
	لمس دستی		azut-deg	
to turn into something	چیزی را برگرداندن	چیزی را برگرداندن	çöndug	šu- dug
	دست ۱-۱۰۱۴		azut	
	واژگون- بازگون-مرتجع ۶-۷۷۱		dönük	
	دست برگرداندن		azut-dönüg	
to bless	بیرون رفتن-خروج	دعای برکت دادن	çıxe	šu- e
to go out?	ترس که باشک کردن همراه باشد	احتمالا به معنی بیرون رفتن و مرعوب کردن هم باشد	uşune	
to terrify?	دست ۱-۱۰۴		azut	
	به		e	
	برای دست		azut-e	
to repay	دست ۱-۱۰۴	پس دادن	azut	šu- gi
to return something to someone, settle an account	پس دادن ۸-۳۳۵		aqaytarilmaq	
	برگرداندن دستی		azut-qayit	
to repeat	ریشه کلملت ترکی تکرار چون قای تان-قای- تاو-قای را ۸-۴۴۶	تکرار کردن	azut	šu- gi
	تکرارکردن		gine	
	دست ۱-۱۰۴		azut	
	تکرار دستی		azut-qay	
to accept	دست ۱-۱۰۴	قبول کردن	azut	šu-gid
	رفتن		gid	
	قبول کردن ۸-۱۰۷۲		götür-ülmek	
	قبول کردن دستی		azut-götü-r	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to examine (extispicy)	دست ۱-۱۰۴	امتحان کردن(نابودی)	azut	šu- gid
	رفتن		gid	
	رفتن دستی		azut-gid	
to play (a musical instrument)	دست ۱-۱۰۴	بازی کردن(یک آلت موسیقی)	azut	šu -gid
	رفتن		gid	
	رفتن دستی		azut-gid	
to pick grapes	دست ۱-۱۰۴	انتخاب یا چیدن انگور	azut	šu- gur
	دیدن		gör	
	قطع-چیدن		gır	
	انگور نارس		gora	
	انگور نارس دستی		azut-gora	
to wipe off	پاک ۸-۳۱۰	پاکسازی	sağur	šu -gur
to roll up	پاکسازی ۸-۳۱۰	لوله کردن	kür-et-me	
	ریشه پاک کردن در ترکی چون کورن مک-کوره میشی -...۸-۳۱۰		küre	
	لوله شدن- تا خورن-پیچ ...(قیوریم-قیوریل ماق) ۶-۱۱۱۶		qıvr-i	
	لوله کردن دستی		azut-qıvr-i	
to wipe clean	دست ۱-۱۰۴	تمیزکردن	azut	šu- gur
to erase	پاکسازی ۸-۳۱۰	پاک کردن	kür-et-me	
	ریشه پاک کردن در ترکی چون کورن مک-کوره میشی -...۸-۳۱۰		küre	
	تمیز کردن دستی		azut-küre	
؟	دست ۱-۱۰۴	فاقد معنی مشخص	azut	šu- ĝal
	ماندگار		gal	
	انباشت-قلعه		gala	
	بزرگ-ضخیم		galin	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	دست پرزور		azut-qal	
to carry out (a task)	دست ۱-۱۰۴	به انجام رساندن	azut	šu- ĝar
	انجام-دیدن		gör	(şu-gar)
	انجام دادن چون (قاپا-قاپایین..۸-۱۷۰)		qapa	(şu-ga-ga)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انجام دادن چون(گورن- گورمک- گورسی ۸-۱۷۰-۱۷۱)		gör	şu-ğa-ğa
	انجام دادن دستی		azut-gör	
to whirl	فروریختن	چرخیدن	çöhüb	šu- hub
	چرخیدن-برگشتن		çovrülüb	
to destroy	فروریختن(چوک- چوه لهجه تبریز است مثل سایر لغات سومری نزدیک ترین)	خراب شدن	çöhülü	šu- hulu
to burn	سوختن و به هم پیچیدن ۸-۸۹۹	سوختن	çorka(maq)	šu- huz
				(şu-hu-uz)
'to raise the hand'	دست ۱-۱۰۴	دست بالا بردن	azut	šu- il
	بالا-پیش-جلو		ile-ri	
	دست بالا		azut-ile-ri	
to denigrate	دست ۱-۱۰۴	لکه دار کردن وسیاه نمایی	azut	šu- kar
	خراب و لکه دار کردن		kor-la	
	سیاه		kara	
	بی عفت کردن		kirla	
	سیاه نمایی دستی		azut-korla	
to spare	دست ۱-۱۰۴	دریغ کردن	azut	šu- kar
	خراب و لکه دار کردن		kor-ra	
	محافظت		koru	
	محافظت و احتیاط دستی		azut-koru	
to defile	دست ۱-۱۰۴	بی عفت کردن	azut	šu la
	انجام-کردن		la	
	دستمالی کردن		azut-la	
	بی عفت کردن		kir-la	
to paralyze	دست	از کار انداختن	azut	šu- la
	انجام-کردن		la	
	دستمالی کردن		azut-la	
	تخریب کردن- از کار انداختن		kor-la	
to entrust	سپردن ۸-۸۴۷(ایسمارلا-ماق)	سپردن	ıs-mar-la	šu- la

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to enlarge	ریشه کلمات بزرگ جون (چور-چون-چومبل-چوغوند..۸-۲۴۸)	بزرگ کردن	ço	šu- mu
	بزرگ ۸-۲۴۸		çombal	
to pray	دعا ۸-۷۰۰	دعا	esme	šu- mu
to make a round trip	برگشتن-عقب گرد کردن-واژگون کردن(چونمک-چونمه ۶-۶۴۴)	رفت و برگشت کردن	çön	šu- niĝin
	چیز		nanq	şu-nigin
	برگشتن چیزی		çön-nanq	
to defile	دست ۱-۱۰۴	بی عفت کردن	azut	šu- pela
to reduce	آلوده کردن(بله ماق)	آلوده کردن	bele	(şu-pe-el-la)
	دست خورده کردن		el-le	(şu-pel-la)
	دست آلوده کردن		azut-bele	
	بی عفت و آلوده کردن		kir-la	
	بی عفت و آلوده کردن		kir-brl-la	
to expand	انتشار ۸-۱۶۸	انتشار	sepiliş	šu-peš
	پخش و انتشار		sepiş	
to beat	دست ۱-۱۰۴	زدن	azut	šu- rah
to knead	ضرب وشتم- زدن	ورز دادن	vura	şu-ra
	پسوند		re	
	دستی کردن		azut-re	
	زدن دست		azut-vura	
to wring the hands	دست ۱-۱۰۴	دست پیچاندن	azut	šu RI
	پیچاندن		buri	
	دست پیچاندن		azut-buri	
to oppose	نبرد(د.ل.ت)	مخالفت	şu	şu-ru-gu
	زدن-کتک		vuru	
	پسوند		gı	
	مخالف ۸-۱۲۶۳		arqı	
	مخالف ۸-۱۲۶۳		ayqırı	
	درست مخالفت		azut-ayqiri	
to rub	دست ۱-۱۰۴	مالیدن	azut	šu -saga
	مالیدن		surtmag	(şu-sa)
	مالیدن		sürt	(şu-si-ga)
	پسوند		ga	(şu-si-ig-ga)
	ورز دادن ۸-۱۳۹۲		sıkhmır-la-maq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	دست مالیدن		azut-sürt-ge	
to put in order	دست ۱-۱۰۴	به نظم و قاعده درآوردن	azut	šu- si- sa
	نظم و صف		sıra	
	انداختن		sal	
	به نظم انداختن دستی		azut-sıra-sal	
to immobilize an animal	دست ۱-۱۰۴	بی حرکت کردن یک حیوان	azut	šu- sil
	ریشه حرکت چون(سیلتن مک-سیل ته..۶-۸۹۳)		sil	şü-si-il
	دست- حرکت		azut-sil	
to gather up, to collect, to scrape together	دست ۱-۱۰۴	جمع آوری	azut	(şu-su-ub)
	مالش-هدایت- رانش- ۶-۸۵۹(سور-مه)		sür	
	هدایت کرده -رانده		sürüb	
	راندن دستی		azut-sürüb	
to wipe off, clean, rub	دست ۱-۱۰۴	پاک و تمیز کردن	azut	šu- sub
	پاک کردن ۸-۳۱۱(سییرماق)		siyir	(şu-su-ub)
	پاک و تمیز کردن		siyirib	
	پاک کردن دستی		azut-siyirib	
to rub	دست ۱-۱۰۴	سابیدن-مالش	azut	šu sub ak
	مالش-هدایت- رانش- ۶-۸۵۹(سور-مه)		sür	(şu-su-ub-ak)
	مالیدن-سابیدن		sürüb	
	مالش- سابش		sürt-üb	
	پسوند		ak	
	مالش و سابیدن دستی		azut-sürt-üb-ak	
'to stretch the hand out'	دست ۱-۱۰۴	دست دراز کردن	azut	šu- sud
	مالش-هدایت- رانش- ۶-۸۵۹(سور-مه)		sür	
	کشیدن-لمس		sürt	
	دست راندن		azut-süd	
to search	دست ۱-۱۰۴	جستجو کردن	azut	šu- šanšaša
	جستجوی دقیق ۸-۵۰۳		araş-soraş	(şu-şa-an-şa-şa)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to entrust	دست ۱-۱۰۴	سپردن	azut	šu- šum
	رانش-فروافتادن		şum	
	سپردن		tap-şırım	
	سپردن دستی		azur-tapşırım	
to overwhelm	نشستن- پایین آمدن-فرو نشستن-فرو رفتن-ته نشین شدن ۶-۶۳۷(چوک ماق)	زیر گرفتن- فرو رفتن- غرق شدن	çök	šu- šuš
	سقوط- زانو زنی-شکست- انقراض ۶-۶۳۷		çoküş	(şu-şu)
to decorate	ریشه کلمات تزئین در ترکی چون(سوس- سوسک-سوسلو- سوس له مک ۸-۴۹)	برای آراستن و تزئین	sus	šu- tag
	ریشه کلمات آرایش چون(تاخیر- تاخیش- تاخیق) ۸-۴۹		tag	
	تزئین و آرایش		sus-tag	
to touch	دست ۱-۱۰۴	لمس	azut	šu- tag
	زدن- ضربه		deg	
	آویختنی و نصب کردنی		tag	
	دست زدن		azut-deg	
to ooze, drip?	دست	احتمالا چکه کردن- چلاندن	su	šu- tahab-dug
to soak, saturate?	ریشه چکاه کردن در ترکی چون(دام لا- دام سی-دام یز- دام ما ۸-۵۵۰)	احتمالا به معنی مکیدن یا خیساندن یا اشباع	dam	(şu-ta-hab-dug)
	نصب کردن-فرو کردن		dök	
	آب- چکیده- ریختن		su-damub-dök	
to send	دست ۱-۱۰۴	ارسال	azut	šu -taka
	نصب-فروکردن		takha	(balag)
	تقطیع-بخش		bölüg	
	نصب کردن دستی		azut-taka	
to accept	دست ۱-۱۰۴	قبولاندن	azut	šu- teĝ
	نصب-فرو		takh	şt-te
	بهم خوردن		azut-taka	şu-ti
	قبولاندن ۸-۱۰۷۲		içeritmek	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to mix	آمیخته ۸۰۷۶	آمیختن	çı-tı-rıq	šu -tubul
				(şu-tu-bu-ul)
				şu-tu-bu-ur
to withstand, approach	استوار ۸–۱۲۹	استواری	şe-raz	šu tutu
	استوار ۸–۱۲۹		tutar	
	گرفتن–ایستادن–مسدودکردن		tutu	
	مقاومت دستی		azut-tutu	
to erase	پاک کردن	پاک و محو کردن	silir	šu- ur
to level off (surveying)	درو	سطح افتادن(مساحی)	ür	
to clip (a bird)	پاک کردن–تراشیدن–درو	یک نوع قطع (یک پرنده)	ürt	
	پاک کردن–زدن–تراشیدن		vur	
	دروی هر چیزی ۱–۱۵۴		or	
	درو یا تراشیدن دستی		azut-ür	
to push open (a door)	باز	فشار دادن برای باز کردن(درب)	aş	šu- us
	فشار		bas	
	بالا		üs	
	رویه–محو کردن		üz	
	بازکردن دستی		azut-aş	
	بالا بردن دستی		azut-üs	
to send	دست ۱–۱۰۴	ارسال	azut	šu- us
to lead away	باز	بردن	aş	
to fetch	بالا	آوردن	üs	
	رویه–محو کردن		üz	
	بازکردن دستی		azut-aş	
	بالا بردن دستی		azut-üs	
to bestow	تقدیم (سون ما) ۸–۴۴۱	تقدیم کردن	sun	šu zid ĝar
	بزرگ		gara	(şu-zid-gar)
	تقدیمات بزرگ		sun-si-di-gara	
'to raise the hand'	دست	دست بالا بردن	azut	šu zig
to rise	ریشه کلمات طلوع چون چیخنا–چیخیش ۸–۹۸۶–بالا رفتن	بلند کردن	çıg	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to plunder	بالا رفتن- صعود-بریدن- قطع کردن-خارج شدن و...۶-۶۵۰	غارت	çıkh	
	درست بالا بردن - دست بلند کردن		azut-çıg	
a designation of flours	دست ۱-۱۰۴	نوعی تعیین آرد	azut	ŠU.ZID
	له شده		ezid	
	با دست له شده		azut-ezid	
a wooden item	درخت-چوب	یک وسیله چوبی	ağaş	šua
	این ۶-۹۱۲		şu	(ğeş-şu-a)
	به		a	
	برای این از جنس چوب		ağaş-şu-a	
stool	درخت-چوب	میز عسلی	ağaş	šua
	دست-این		şu	(ğeş-şu-a)
	به		a	
	برای این از جنس چوب		ağaş-şu-a	
a type of offering	تقدیم (سون ما) ۸-۴۴۱	نوعی از ارائه	sun	šu-a-gi-na
	آزار دادن(قینا ماق) ۶-۱۱۱۹		gı-na	şu-gi-na
	برای وسیله دست		azut-gi-na	
	برای ارائه		sun-gi-a	
to fall	افت ۸-۱۴۶	افتادن	düşüm	šub
to drop, lay (down)	افتاده	به پایین رهاکردن-دراز کشیدن	aşub	
to thresh (grain)	افتاده- دراز کشیده- به پایین رها شده- فرو رفتن دانه	فرو رفتن(دانه)	düşüb	
to lick	لیسیدن (سییرمک) ۸-۱۲۲۹+ کرده است	لیسیدن	siyir-ub	šub
	لذیذ ۶-۶۲۷		çubu-yan	
rush, sedge	افتادن	حمله	düşüb	šub
	ریشه حمله چون چاپ قی- چاپ قیر-چاپ یت..۸-۵۸۷	نوعی گیاه	çap	
	نوعی گیاه(زر آوند) ۱۱-۱۴۸		çub-ug	
(to be) multicoloured	مرد مجرد	رنگارنگ بودن	su-bay	šuba

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) manly	به آب فرو رفتن(حمام کوچک سولوجاق- سولوقلوق ۸-۵۸۶)	مردانه بودن	su-bat	
young man	رنگین کمان ۶-۸۷۲	مرد جوان	su-lunqa	
(to be) pure	محلی برای شست و و شو در گوشه اتاق در گذشته ۶-۸۴۸	شفاف و روشن	su	
(to be) clear	نام مردان اویغور ۶-۸۴۸	حمام کردن	subat	
(to be) bathed				
a precious stone	سنگ تراش خورده ۸-۸۹۳	یک سنگ قیمتی	çarpı-lı	šuba
a unit of length	طول فاصله دو کف دست ۶-۹۱۵	یک واحد طول	şu-la	šu-bad
	دست- فرو رفتن		azut-bat	
a bird	جنب و جوش کردن	نوعی پرنده	çaba-la	šubala
	پرنده		uşan	(şuba-la-muşen)
	پرنده شبیه گنجشک ۳-۳۳۷		çoban-quşu	
half share	سود مند ۸-۸۹۹	نصف سهم	bar-li	šu-bar-ra
	سود مند ۸-۸۹۹		bereli	
	سهم ۸-۹۰۶		çuv	
	سهم سودمندی		çuv-bar-ra	
possession	دست ۱-۱۰۴	مالکیت	azut	šubaršuĝal
	ثمره- سود- محصول		bar	(şu-bar-şu-ğal)
	دارایی-مال		var	
	موجود - هست ۳-۸۳		bar	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	بزرگ ۸-۲۴۸		qal-an	
	موجودی دست-دست نیرومند(افزودن= قالا)		azut-bar-azut-gal	
to help	دست ۱-۱۰۴	کمک کردن	azut	šu-bar-zi
	موجود - هست ۳-۸۳		bar	
	کمک ۸-۱۱۴۰		asuv	
	پسوند		si	
	موجود بودن دست		azut-bar-si	
present	دست-این	حاضر-موجود	azut	šu-bar-zi
	حاضر-موجود		var	
	موجود - هست ۳-۸۳		bar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		si	
	حاضر بودن دست		azut-bar-si	
؟	ناگهانی	فاقد معنی مشخص	şubba	šubba
	چماق ۶–۹۱۲		şöbbü-lük	
type of cabinet	کابینت	نوعی کابینت	dilab	šu-bil-la
	کابینت		dolab	
	مشخص کردن		bil-la	
	دانستن		bil	
	انجام دادن		la	
a soldier	شایسته– موافق– خس– افناع– نجس ۶–۶۲۷	یک نوع سرباز	çöp	šub-lu-gal
a worker	برتر بمان	یک کارگر	ulugal	
	نیرومند ۶–۹۹۴		qal	
	بزرگ ۸–۲۴۸		qalan	
	انسان منسوب		lu	
	موافق انسان نیرومند		çöp-lu-qal	
dwelling, encampment	افتاده–فرو افتاده–اقامت گزیده	سکونتگاه	düşüb-tü	šubtum
ambush		اردوگاه		(şubtu)
		کمینگاه		
palsy	فلج ۸–۱۰۵۹	فلج	quruş-qa-ja	šubura
	دست ۱–۱۰۴		azut	(şu-bur-ra)
	پیچاندن– چرخاندن		bur	
	بپیچاند–بچرخاند		bura	
	افلیج– معلول ۶–۶۲۸		çot	
	دستی که پیچ خورده		azut-bur-ra	
prayer, dedication	دست ۱–۱۰۴	نماز– فداکاری	azut	šud
blessing	متصل کردن (چوتماق) ۶–۶۲۸	برکت دادن	çöt	(şu-tu)
	گرفتن		tut	
	دعا ۸–۷۰۰		ötük	
	دست را گرفتن		azut-tut	
to pray	دست ۱–۱۰۴	دعا	azut	šud ša
	ایستادن		du	
	گرفتن		tut	
	پسوند		şa	
	به گرفتن دست		azut-tutuşa	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
handle?	دست ۱–۱۰۴	احتمالا به معنی دستگیره باشد	azut	šu-dib
	عمق		dib	
	دست – عمق یا گوشه		azut-dib	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	šudiba
	دست ۱–۱۰۴		azut	(ğeş-şu-dib-ba)
	عمق		dib	
	درختی که دست در عمق یا گوشه اش		ağaş-azut-dib-ba	
fully equipped, in full working order	در حالت کار	تجهیز کامل یا در حالت کار کامل	iş-de	šudu
	برخاستن برای کار		iş-du	(şi-ta)
	کار کامل و درست حسابی		iş-düz (gün)	
	در دست		azut-da	
handcuffs	دست ۱–۱۰۴	دستبند	azut	šu-du
	توقف– ایستادن– برخاستن		dur	
	دستگیر کردن– گرفتن		tut	
	دستگیر کردن دست		azut-tut	
captive	دست ۱–۱۰۴	اسیر	azut	šu-du-a
	ایستادن–است		dur	
	گرفتن		tut	
	ریشه کلمات اسیر چون توتوق– توتقون–توتنوق– توتساو ...۸–۱۳۴		tut	
	به		a	
	به اسیر کردن –دست		azut-tut-a	
guarantee	دست ۱–۱۰۴	ضمانت	azut	šu-du-a
	ایستادن–است		dur	
	گرفتن		tut	
	به		a	
	نگه داشتن–به دست		azut-tut-a	
a unit of length	دست ۱–۱۰۴	یک واحد از طول	azut	šu-du-a
	ایستادن– برخاستن		dur	
	ایستادن یک دست		azut-du-a	
	طول فاصله دو دست ۶–۹۱۵		şu-la	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
protection	ریشه مدافع چون ساوار-ساوان-ساوونما...۸-۱۲۶۵	محافظت و دفاع کردن	sav	šu-dul
	محافظت ۸-۱۲۵۷		travlik	
	دور چیزی پیچیدن ۶-۷۶۱		dola	
	دست در دور چیزی پیچاندن		azut-dola	
yoke, crossbeam	دست ۱-۱۰۴	یوغ	azut	šudul
	دور چیزی پیچیدن ۶-۷۶۱		dola	(geş-şu-dul)
	چوب-درخت		ağaş	
	پیچاندن دستی دور چیزی از جنس چوب		ağaş-azut-dola	
reckoning	حساب کردن	حسابداری	say-tım	šudum
	اندازه گیری کردن		öş-düm	
warp	تاب دادن- پیچیدن-ریسیدن	تاب برداشتن- پیچ خوردن	eş-düm	šudum
؟	بافته شده	فاقد معنی مشخص	tokhu	šudur
	دست-این		eş	(tug-şu-du-ur)
	برخواستن-ایستادن		du	
	تراشیدن		ur	
	منسوج بافته ریسیده شده		tokhu-eş-du-hör	
potter	آب	کوزه گر	su	šu-gal-an-zu
	کوزه ۸-۱۱۵۰		sumuş	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	بزرگ ۸-۲۴۸		galan	
	دست ۱-۱۰۴		azut	
	دست نیرومند		azut-qal	
	عقل ۸-۱۰۰۸		sana	
	تبار- نژاد ۶-۸۷۸		soy	
	نژاد ۶-۸۴۸		so	
	هوشمند -کوزه- بزرگ		sumaş-qalan-us	
wise	تبار- نژاد ۶-۸۷۸	با هوش	soy	šu-gal-an-zu
	نژاد ۶-۸۴۸		so	
	بزرگ ۸-۲۴۸		galan	
	نیرومند ۶-۹۹۴		qal	
	عقل ۸-۱۰۰۸		us	
	فرد منصوب		sana	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	از تبار هوشمند بزرگ		su-qalan-us	
؟	لاغر ۶-۹۱۴	فاقد معنی مشخص	şuqqar	šu-gar
bolt	چوب	پیچ-قوه	ağaş	šugi
	کشو-کلون-سمبه-غلتک-۶-۸۵۸		sürgü	(ğeş-şu-ga)
	پیچ باز کن ۸-۳۵۴		çözengi	(şu-gilim)
	پیچ		sür-gi	ğeş-şu-gi
	پیچ چوبی		ağaş-sürgü	
senior, elder, old person	قدیمی	انسان پیر	esgi	šu-gi
old	بزرگ ۸-۲۴۸	ارشد- بزرگتر	şakhaq	
؟	جر زن ۶-۹۱۴	فاقد معنی مشخص	şuqqu	šugi
designation of animals, unfit for work?	این	احتمالا تعیین حیوان	şu	šu-gid
	رفتن	احتمالا بخشی از کار	gid	
	رفتن این		şu-gid	
a dairy surcharge	شیر	علاوه لبنیات	süd	ŠU-GIR-gunu
	خرده		gır	
	روزش		günü	
	خرده شیر روزانه		süd-gır-günü	
ring	انگشتر باز ۸-۱۸۲	انگشتر	sekir	šu-gur
a rolled up mat	پارچه زیر بافته شده از پوست بز ۶-۶۳۸	تشکی پیچ خورده و رول شده	çul	
	دست ۱-۱۰۴		azut	
	پیچش- حلقه و فر شدن		qıvır	
	حلقه دست		azut-qıvır	
turban	پارچه زیر بافته شده از پوست بز ۶-۶۳۸	عمامه-دستار	çul	šugura
	پیچش- حلقه و فر شدن		qıvır	(tug-şu-gur-ra)
	بافته شده		tokhu	(gur)
	پسوند		ra	
	بافته شده حلقه شده از پارچه زبر		tokhu-çul-qıvır-ra	
a functionary	پارچه زیر بافته شده از پوست بز ۶-۶۳۸	یک کار کن	çul	šu-gur-da
	پیچش- حلقه و فر شدن		qıvır	
	پسوند		da	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حلقه کننده یا پیچاننده پارچه زبر		çul-qıvır-da	
purification (ceremony)	ریشه کلمات تصفیه چون سوزمه- سوزه ۸-۴۳۰	تصفیه (مراسم)	süz	šu-gur-gur
	پیچش- حلقه و فر شدن		qıvır	
	تصفیه پیچ و تاب خوردن		süz-qıvır-qıvır	
swabbings	ریشه جارو کردن چون سوپور-سوپگوج-سوپورگوج ۸-۴۹۱	جارو کردن	süp	šu-gur-gur
	جارو کردن پیچ خورده		süp-qıvır-qıvır	
	جارو کردن پرزور		süp-gür-gür	
a container	آب	نوعی ظرف یا مخزن	su	šu-guru
	محافظت		göru	
	ایجاد		guru	
	آب- ایجاد		su-guru	
avenger	نفرین یا لعن	انتقام جو-کینه ورز	gargiş	šuĝargi
	انتقام ۸-۱۷۰		qarıv	
	انتقام جو ۸-۱۷۰		geygin	
a stone or shell	سنگ	یک سنگ یا پوسته	daş	šuhum
	سنگ عقیق ۶-۹۱۶		şeve	(na-şu-hu-um)
	پسوند		um	
	سنگ عقیق گونه		daş-şeve-um	
barber	سلمانی ۸-۸۸۷	سلمانی	sıry-an	šu-i
an item of agricultural equipment?	این	احتمالا یک آیتم از وسایل کشاورزی	şu	šu-IB
	طناب		ip	
	این طناب		şu-ip	
a kind of prayer	کوبیدن- زدن	یک نوع نماز	çırp	šu-ila
a subscript	رساندن	نوعی امضای زیرین	ilet	(şu-il-la)
	انجام		la	
	ضربه را رساندن		çırp-ilet-la	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	ŠUKAL
	سرراست - قایم ۶-۹۱۴		şok	(ĝeş-şu-KAL)
	ماندن		KAL	
	درخت راست مانده		ağaş-şok-kal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
carpenter	درخت-چوب	نجار	ağaş	šukara
	نجار ۸-۱۳۵۶		ağaj-çi	(geş-şu-kara)
	قطع کننده		kıra	(lu-geş-şu-kara)
	نجار ۸-۱۳۵۶		kerter	
	انسان قطع کننده چوب		lu-ağaş-şi-kıra	
tool, implement, utensil	درخت-چوب	ابزار-وسیله	ağaş	šukara
	پسوند		şi	(geş-şu-kara)
	قطع کننده		kıra	
	قطع کننده چوب و درخت		ağaş-şi-kıra	
a musical instrument	درخت-چوب	یک ابزار موسیقی	ağaş	šukarak
	ضربه -کوبیدن		çırp	(ğeş-şu-kara)
	سیاه- بزرگ		kara	
	خرد کرده		kıra	
	ضربه چوبی کوچک		ağaş-çırp-kıra	
؟	سرراست- قایم ۶-۹۱۴	فاقد معنی مشخص	şok	šukbar
	محصول- وجود- هستی		bar	
	محصول سر راست		çokbar	
clothing	لباس۸-۱۲۱۰	نوعی لباس	keöek	šukešed
	لباس۸-۱۲۱۰		kesi	(şu-keş)
	لباس زیر۸-۱۲۱۱		soğraq	
	لباس قدیمی ۸-۱۲۱۰		çul-çapıt	
	گذر کردن لباس قدیمی		çul-keşed	
	گذر- لباس قدیمی		çul-keş	
prostration	سجده ۸-۸۵۱	سجده	çökün	šukin
to prostrate oneself	سجده ۸-۸۵۱	سجده	çökün	šukin- dab
	یافتن-پیدا کردن- به دست آوردن		tap	
	به دست آوردن سجده		çökün-tap	
female burglar?	دزد ۸-۶۸۹	احتمالا به معنی زن دزد باشد	çake	šu-KU
fisherman	طنابی که دور کمر حیوان می بندند-کشش- نوعی ماهی-قرق-و..۶-۶۲۰+ پسوند	ماهی گیر	çaki-d	šukud
hunter, catcher	انسان منسوب	شکارچی	lu	(lu-şu-ku)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انسانی که چیزی را می کشد		lu-çeke	
؟	فروریختن	فاقد معنی مشخص	çöküm	šukum
	کشش- نیرو-جاذبه- ظرفیت ۶-۶۲۱		çekim	
hunter, catcher	ذوب شده(فلز)	نیزه	arid	šukur
	نیزه ۸-۱۳۸۴		sokh-u	(urud-şukur)
	نیزه ۸-۱۳۸۴		sokh-un	
	نیزه از جنس ذوب شده		arid-sokhur	
food allocation, ration	کشیدن- وزن کردن	اختصاص غذا	çekir	šukur
	کشیدن- وزن کردن	جیره غذایی	çek	(PAD)
	جیره و سهم غذایی		PAIDI	şuk
daily ration	کشیدن- وزن کردن	جیره غذایی روزانه	çekir	šukurud
	زمان ۸-۸۰۷		öd	(şukur-ud)
	وزن یا کشیدن(غدا کشیدن) -زمان-		çekir-öd	
(to be) manly	ریشه تیز و قاطع چون شولت-شولکه- شوللای ۶-۹۱۵-۹۱۶	مردانه	şul	šul
youth; young man	جوان ۸-۵۱۸	مرد جوان- جوانی	şumal	
a type of consignment	دست ۱-۱۰۴	محموله ارسالی	azut	šu-la-a
	پسوند انجام		la	
	محموله ۸-۱۲۶۲		daşı-nt	
	محموله		daşı-la-ya	
punishment	مزد- پاداش-عیب ۶-۵۹۷	جزا	çal	šul-a-lum
	جزا ۸-۵۰۱		çal-qaj	
	ضربه -نیش- کوبیدن- نواختن و..(چال ماق) ۶-۶۰۴		çal-a-lım	
an equid	الاغ	نوعی خر	aşşek	ŠULGI
	پلاس کهنه روی الاغ ۶-۶۳۸		çul	(anşe-ŞUL-gi)
	گور خر ۶-۶۳۸		çöl-eşşeyi	
outer wall	بیرون	دیوار بیرونی	çöl	šul-hi
	دیوار-۸-۷۳۶		here	
	دیوار بیرونی		çöl-here	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	نوعی پرنده مهاجر ۶-۶۴۰	نوعی پرنده	çul-luq	šulu
	پرنده		uşen	(şu-lu-muşen)
	نوعی پرنده مهاجر		çulluq-uşan	
ritual cleansing	روغن آب کردن(شوللا ماق ۶-۹۱۵) احتمالا مراسم تدهین	تمیز کردن آئینی	şulla	šu-luh
a fish	نقش و نگار ۶-۹۱۵	نوعی ماهی	şum	šum
	ماهی		su-kuşu	(şum-ku)
	ماهی پرنقش و نگار		şum-sukuşu	
garlic	سیر	سیر	sarım-sakh	šum
onion	پیاز	پیاز	sogan	(sum-sar)
	پیچک		sar	sum
to give	دادن	دادن	sun	šum
	تقدیمی - عرضه شده ۶-۸۷۷		sunum	(sum)
	دادن		verig	(ze-eğ)
to slaughter	شخم- خرابی-ریزش ۶-۹۱۵	قتل عام	şum	šum
mighty	دست ۱-۱۰۴	نیرومند	azut	šu-mah
	گران ۶-۳۸۲		baha	
	عالی- محکم(برک به لهجه تبریز)		bah	
	محکم دست		azut-bah	
an alliaceous vegetable	سیر	نوعی گیاه از گونه سیر ها	sarım-sag	šum-dilmun
	قاچ-زبان		dilim	
	پسوند		in	
	یک قاچ از سیر		sarımsaq-dilimin	
a saw	ذوب شده	نوعی اره	arid	šumgamme
	شخم- خرابی-ریزش ۶-۹۱۵		şum	(urud-şum-gam-me)
	قطع کردن		gırım-ma	
	برای ریختن قطع کننده از جنس ذوب شده		arid-şum-qırım-ma	
an alliaceous vegetable	سیر	نوعی گیاه از گونه سیر ها	sarım-sag	šum-gaz
	حفر کردن		gaz	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بریدن		kas	
	سیر بریده		sarımsaq-kes	
an alliaceous vegetable	سیر	نوعی گیاه از گونه سیر ها	sarım-sag	šum-GUD
	چیدن-بریدن		GIT	
	چیدن سیر		sarımsaq-gıt	
an alliaceous vegetable	سیر	نوعی گیاه از گونه سیر ها	sarım-sag	šum-ĝešnimbar
	درخت		ağaş	(šum-gešimmar)
	عبور		geş	
	گذران		geşim	
	موجود		var	
	محصول		bar	
	محصول گذران سیر		sarımsaq-geşim-bar	
an alliaceous vegetable	سیر	نوعی گیاه از گونه سیر ها	sarım-sag	šum-huš
	در هم تنیده		eş	
	سیر در هم تنیده		sarımsaq-eş	
(door) bar	درخت-چوب	میله مانع (درب)	ağaş	šumin
	فرو رفتن(چومون ماق ۶-۶۴۳)		çumun	(ğeş-şu-min)
	میله		çubuk	
	میله چوبی		ağaş-çubuk	
a stone or mineral used in medicine	سنگ	سنگ معدنی که در طب استفاده می شد	daş	šumin
	فرو رفتن(چومون ماق ۶-۶۴۳)		çumun	(na-şu-min)
	سنگ فرو رونده		daş-çumun	
saw	ذوب شده(فلز)	اره	arid	šumme
	برنز ۸-۲۴۲		sam-ça	(urud-şum-me)
	عمل فرو افتادن- ریزش		şum-me	(şum-me-zeber)
	فرو افتادن از جنس ذوب شده		erid-şum-me	
	فرو افتادن از جنس برنز		şum-me-samça	
an alliaceous vegetable	سیر	گیاه سیردار	sarım-sag	šum-sikil

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تکانده شدن		silkil	šum-sikil-lum
	مقاربت		sikil	
	فشرده شدن		sıkhıl	
	فشردگی سیر		sarımsaq-sıkhıl	
	فشردگی سیر		sarımsaq-sıkhılım	
a type of song	کاهن مذهبی باستانی ترکان	نوعی آهنگ	şaman	šumun-ša
	پسوند		şa	
	برای شمن		şamanışa	
to shine	درخشش ۸–۶۷۷	درخشش	ışın-ti	šun
total, sum	دست ۱–۱۰۴	مجموع	azut	šu-niĝin
	مجموع– جمع شده		yığın	
	جمع شده دستی		azut-yığın	
spring time	چرخیدن(تحول فصل)	موعد بهار	çönim	šu-nim
emblem	چوب	نشان	ağaş	(ĝeş-şu-nir)
	پشت و رو کردن(مهر) ترجمه –برگردان(چون در مک) ۶–۶۴۳		çön	(şu-şe-er)
	برگردان		çevir	
	برگرداندن		çönir	
	برگردان چوبی		ağaş-çönir	
seed	دانه– هسته	بذر	iş	šu-numun
	بذر ۸–۲۲۶		tum	
	بذر دانه		iş-tum-un	
branches	شاخه ۸–۹۱۶	شاخه	şu-pur	šur
				şu-ur
eyebrow	این کلمه شاخه برای ابرو استفاده می شد= دال قاش ۸–۸۶	ابرو	şu-pur	šur
	شاخه ۸–۹۱۶			şu-ur
؟	نوعی گیاه– نوعی پرنده– نوعی پرنده ۶–۹۱۲	فاقد معنی مشخص	şur	šur
half share	نصف	نصف سهم	yaria	šu-ri-a
	به تکه یا بریده شده مثل نوار (شیریق= ۶–۹۱۸)		şırıqa	
cricket	ملخ۸– ۱۳۱۲	ملخ	sarın-jaq	šurin

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ملخ۸– ۱۳۱۲		sarın-jqan	
	ملخ ۶–۸۱۸		sarış-qa	
oven	اجاق	اجاق	fırin	šurin
	داخل اجاق ۸–۹۴		çivin-ik	
cypress	درخت	درخت سرو	ağaş	šurmen
	سرو		servi	(şu-me)
	درخت ۸–۶۷۵		şayrama	(ğeş-şu-ur-me)
	درخت نازک و بلند و شکننده ۸–۶۷۵		şivrek	(şurmen)
	درختی که بالایش را زده باشند ۸–۶۷۶		çevirtmej	(şu-ur-min)
	درخت سرو ۳–۳۲۰		erçe	
	درخت سرو		ağaş- erçe	
dung, droppings (of sheep, gazelle)	متصل–سلسله– وضعیت ۶–۸۱۹	مدفوع گوسفند و غزال– مضمون	sarın	šurum
litter, bedding	پیچیده شدن دور چیزی – تنیده شدن–بافته شدن– میان بستن ۶–۸۱۹(سارین–ماق)	لوازم خواب–آشغال	sarın	(şurun)
	زرد فام ۶–۸۱۹		sarın-ti	(şurim)
to sprinkle oil	رواج–مصرف ۶–۸۶۰	پاشیدن روغن	sürüm	šurum
cricket, grasshopper	ملخ۸– ۱۳۱۲	ملخ	sarın-jaq	šurun
	ملخ۸– ۱۳۱۲		sarın-jqan	
	ملخ ۶–۸۱۸		sarış-qa	
compressor	چوب	متراکم کننده	ağaş	šusaĝ
	دست		şu	(ğeş-şu-sağ)
	گنجاندن (سیغ ماق) ۶–۸۹۰		sığ	
	دوشیدن		sağ	
	متراکم1246-8		sıkh	
	متراکم کننده از جنس چوب		ağaş-sıkh-şa	
string, cord, wire	ذوب شده(فلز)	ریسمان– طناب– سیم	arid	šusar
	طناب ۶–۸۱۸		sar-ıq	(urud-şu-sar)
	ریشه پیچیدن دور چیزی– سارما–سارماق–سارمالاما ۶–۸۱۶		sar	
	طناب از جنس ذوب شده		erid-sar-ıq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
finger	دست	انگشت	şu	šu-si
a unit of length	متعلق به	یک واحدطولی	si	
	طول فاصله از نوک انگشت یک دست تا سر انگشت دیگر ۶-۹۱۵		şu-la	
	دست-۱-۱۰۴+ پسوند برای		azut-si	
a leather object	چرم	یک وسیله چرمی	keyiş	šu-si
	دست-۱-۱۰۴+ پسوند برای		azut-si	(kuş-şu-si)
	چرمی برای دست(متعلق به دست=انگشت)		kayış-azut-si	
bedding or feed for animals	تیز کردن گوشها	دام یا علوفه برای حیوان	şüş	šuš
	شاخ-صاف- تیز- پاک ۶-۹۱۴		şüş	
to sink down	فرو رفتن(سوس-له مک) ۸-۱۰۴۸	فرو رفتن	süs	šuš
to cloud over	سطحی -ظاهری ۶-۸۴۵	پوشاندن	süs-üj	
to cover, to spread over	زینت- بزک ۶-۸۶۴	پوشش	süs	
to envelop, overwhelm	ریشه پوشش چون سارویج ساراویج .سارما ۸-۳۵۷	سطحی	sar-ış	
covering		بالابردن(لباس)		
surface				
to raise (clothes)				
to cut, fell	بریدگی ۸-۲۴۴	قطع- افتادن	şeş	šuš
to trim, peel off	پوست کنی ۸-۳۵۵	بریدن- پوست کندن	soy-uş	
to strike with palsy	دست ۱-۱۰۴	ضربه - فلج	azut	šuš
	پریدن		uş	(şu-uş)
	دست پریدن		azut-uş	
	فلج ۸-۱۰۵۹(قوروش ماق= فلج شدن)		quruş	
priest	برجسته- پاک -بلند-تیز ۶-۹۱۴	کاهن	şüş	šuš
	کاهن ترکان		şemen	şeman
one sixth	این	یک ششم	şu	šuš
	سه		üş	
	این سه		şuüş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a (metal) vessel	جام-بطری -هر چیز براق و صاف ۶-۹۱۴	یک ظرف (فلزی)	şuşe	šušala
	جام کردن		şuşe-le	(şu-uş-la)
				şu-şe-le
one third	این	یک سوم	şu	šušana
	سه		uş	
	این- سه- اصلی		ana	
			şu-üş-ana	
fluttering	بال بال زدن	بال زدن	çırpışır	šušer
	ادامه دادن- راندن-سوق دادن-تبعید کردن- بالا پایین پریدن ۶-۸۵۹		sür	(şu-şe-er)
	ادامه دادن- راندن-سوق دادن- بالا پایین پریدن		sürüşer	
far away lands	جاده ۸-۴۹۰	اراضی دوردست	sür-lek	šušer
road	راه ۶-۸۵۵	جاده	sür	(şu-şe-er)
	ادامه دادن- راندن--تبعید کردن- ۶-۸۵۹		sürüşer	
sign	امضا ۸-۱۶۲	امضا- نشان	çapaç	šušer
	ادامه دادن- راندن--تبعید کردن- ۶-۸۵۹		sürüşer	(şu-şe-er)
a metal vessel or basin	برنز ۸-۲۴۲	یک مخزن فلزی یا ظرف یا فشار	sırın	šušĝar
	به فشار		sıkhışa	(şu-şa-ğar-zabar)
	بزرگ		qara	
	برای فشار بزرگ از جنس برنز		sıkışa-qara-sırın	
pre-eminent	برجسته- پاک -بلند-تیز ۶-۹۱۴	برجسته	şüş	šušmaš
	رهبر برجسته		şüş-baş	
(to be) distressed	فشار	زیر فشار بودن	sıkhış	šušru
	پسوند		ra	(şu-uş-ra)
	زیر فشار بودن		sıkış-da	
	زیر فشار بودن		sıkış-ra	
a grape	درخت	نوعی انگور	ağaş	šušru
	جان- روح ۶-۵۴۹-۵۵۰		tin	(ğeş-ğeştin-şu-uş-ru)
	نوعی انگور ۸-۱۸۳		çavuş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پریدن		uş	
	درخت–عبور روح و جان– نوعی انگور– پسوند		ağaş-geş-tin-çavuş-ru	
؟	ظرف سفالی لعابدار برای پنیر یا روغن ۶–۹۱۴	فاقد معنی مشخص	şüşün	šušu
licorice	نوعی گل ۱۱–۲۹۰	شیرین بیان	şuşi	šušum
a type of consignment	دست ۱–۱۰۴	نوعی تحویل محموله	azut	šušuma
	فرو افتادن		şum	(şu-şum-ma)
	پسوند		ma	
	به دست فرو افتادن		azut-şum-ma	
(to be) in order, correct	ردیف	به ترتیب–مرتب	sıra	šušur
	شمرده می شود		sayışır	
	تزئین میشود		sus-ur	
	برجسته– پاک –بلند–تیز ۶–۹۱۴		şuş	
	برجسته و پاک میشود		şuş-ur	
companion	همدم–مصاحب	مصاحب–همدم–دوست	eş	šutab
	یافتن دوست و همدم		eş-tap	
	دوست ۸–۷۲۷		qoşu	
	یافتن دست		azut-tap	
mixture	مخلوط	مخلوط کردن	garıştır	šutubur
	مخلوط(اشیش له مک= مخلوط کردن ۸–۱۲۶۵)		eşiş	(şu-tu-bu-ur)
	چرخاندن		bur	
	مخلوط– گرفتن= چرخاندن		eşiş-tut-bur	
reed-hut, reed shelter	سقف	کلبه یا پناهگاه ازنی	çatı	šutug
	پسوند		ıg	
	پناهگاه ۸–۳۴۸		sapnaq	
	مسقف		çatıq	
bag	کیسه	کیسه	çuval	šutul
	کیف ۸–۱۱۵۶		çanta	
	کیسه ۸–۱۱۵۵		şeşel	
storehouse	خانه	انبار	ev	šutum
	غلات– ماکولات		aş	(şudum)
	سقف من		çatım	(e-şu-tum)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	انبار ۸-۱۶۵		tutum	
	خانه انبار غلات		ev-aş-tutum	
a garment	بافتنی	نوعی لباس	tokhu	šutur
	رسیدن(اندازه بودن)		çatur	(tug-şutur)
	منسوج رسیده		toku-çatur	
unmng	دست ۱-۱۰۴	فاقد معنی مشخص	azut	šu-tur
	پرویدن		töre	
	دست پرورده		azut-töre	
a clipped goose	نوعی پرنده ۳-۳۳۹	نوعی پرنده	şunğur	šu-ura
	قناری ۳-۳۳۷		çur	(şu-ur-ra-muşen)
	پرنده		uşan	şu-ur-muşen
	نوعی پرنده		şunğur-uşan	
؟	راه حل مشکل	فاقد معنی مشخص	çözi	šuzi
substitute	راه حل -باز شده ۶-۶۳۴	جایگزین	çözgü	şu-zi-gu

T



TA

Signs found matches:



Sign name: TA

Sign value: da2, ta

ت (T)

یکی از حروف صامت که جزء حروف گنگ. پیشین کامی و انفجاری گروه بنــدی می شود. در تلفظ "ت" زبان و دندان مشارکت دارند. در کلمات چند هجــایی و نیــز

ریشه ی افعال که به "ت" ختم می شوند در صورتی که پسوندی به آنها ملصق شود که حرف اول آن حرف صدادار باشد، حرف "ت" به "د" تبدیل می شود. مثل: ائشیت/ائشیدیر/. قوروت/قورودون.

تبدیل "ت" به "د" به مرور زمان بیشتر شده است.واژگان در ترکی قدیم عموما با "ت" شروع می شدند و ابتدا با "د" یک استثنا بوده است. اکنون در ترکی آذربایجانی برتری با "د" و در ترکی استانبولی با "ت" است. یعنی واژه "دابان" در آذربایجان، به صورت "تابان" در ترکیه ادا می شود

ط (T) :

در لغات وارده به پیروی از املاء اصلی کاربرد دارد. در زبان آذربایجانی مانند "ت" بیان می شود.

tab

در همین ابتدا باید چند نکته دیگر اضافه کنم که گاهی یک لغت سومری فقط از یک کتیبه استخراج و معنی شده است و مفهوم عام ندارد. به این معنی که وقتی یک کلمه تکرار پذیر نیست نمیتوان در مورد معنی آن نظر قطعی داد. به هر روی چون همه کلمات سومری به نوعی به ترکی در هم آمیخته اند باید معیار معنی همان کلمه و مشابهاتش را در نظر گرفت. گاهی یک کلمه هزارن بار تکرار شده است و میتوان با خیال آسوده و قطعی تر در موردش صحبت کرد اما برخی از چنین کلماتی میتوانند با یافته های جدید مورد تفسیر جدید تری قرار گیرند. من در مورد این کلمات به مشکل برمیخوردم چون میدانم چنین کلماتی دور از معنی اصلی خود هستند و در بستری که به راحتی کلمه ای همان معنی و رسته را ندارد مشخصا میتوانم حدس بزنم اشتباه تفسیر شده است. این کلمه به معنی شروع است در حالی که در ترکی ریشه یافتن و معبد و پرستش و این ردیف است.



TAB

Signs found matches:



Sign name: TAB

Sign value: dab2, tab, tap

tab

در دیگر تفاسیر و ترجمه ها ما مـثلا دو برابـر شـدن را میبینـیم. در واقـع در فـرم نوشتاری سومری به شکل تابیا نوشته شده که به وضوح به یـافتن و اخـذ و در آمـد اشاره دارد و این نزدیکی مفهوم شادی به کمک سورلوگها بیاید که معنی دقیق تری انتخاب کنند. مثلا چورک تاپماق(تاب) به معنی درآمد زایی اسـت و بـرای همـین معتقدم ترجمه کلمه به کلمه به این صورت کاملا گمراه کننـده سـت و بایـد یـک عینک ترکی داشت تا مفاهیم را استنباط کرد. در معنی نوعی سنگ یا بیماری و یـا شریک و دوست هم کلمات عینی که با تاب و یک پی افزوده باشد را میبینید.

در توضیحی مجدد باید گفت که من برای درک راحت تـر ریشـه هـا کـه در سومری عموما ریشه نوشته شده افزوده هایی مانند- مـاق- را حـذف میکـنم ماننـد ای.ان.جی در انگلیسی که مخاطب خارجی راحت تر آن را درک کند هـر چنـد در

اکثر موارد ترجیح میدهم اینها را نگه دارم که متهم به تغییر دادن کلمات نشـوم امـا مخاطب ترک زبان میداند که اینها زاید هستند و ریشه ها یکی هستند.

tam

این کلمه با حرف اوت نوشته شده و معنی درخشیدن و تمیـز و خـالص را دارد. در وجهی دوم از تان هم نوشته شده و میتواند به تمام- توم- تام در ترکی و حرف اود- اوت به معنی آتش که در بحث خدایگان سومری دقیق تر توضـیح داده بـودم و در نتیجه به درخشش و خلوص آن مربوط باشد هر چند تان. دان نیز به این کلمه مربوط است که ستاره صبحگاهی است و در سومری با ستاره به صدای آن نوشته میشـود و نشانگر تانری. تینگیر. تانقری به معنی خدایگان است که در سومری دینگیر و دیگیر هم نوشته شده است و عموما به آسمان وصدای آن هم شناخته شده است.

(ğeş-taskarin)

طبیعتا در این کلمه دچار انحراف شده اند. نمونه عینی از کلمـه و تکـرار آن وجـود ندارد و با معرفه چوب آمده در حالی که مثلا به شاه یا فرد قد بلند و خـالص اشـاره دارد. کلمات ترکی تاسقاق با معنی قربانگاه و تاسقا به معنـی جـدا کـردن و الـک کردن و ...برای این معنی نزدیک است چند معنی نزدیک را قرار دادم ولی از جملـه کلماتی بود که چون به نظرم اشتباه تاویل شده باید بعدا دوباره بررسی شوند.

Teš

این لغت را غرور معنی کرده اند. من نمیدانم آیا در آینده این کلمه را معنی دیگری خواهند داد یا بر اساس تطبیق با ترکی درست تر ترجمه خواهند کرد مثلا چیزی که اینجا با غرور شباهت دارد تشک است به معنی بیضه و اینبا جسارت و نتـرس بـودن هم در ترکی همخوانی دارد یعنی داشتن بیضه به داشتن جسارت و حمـل بـر غـرور است. اکنون باید بعد از این کتاب ببینیم با سه کلمـه ای کـه نوشـتم معنـی کتیبـه مطابقت دارد یا باید دنبال چنین کلماتی بود که دقیق تر باشند.

من به- تشیققا -معتقدترم چون قبل از رسیدن به لغت سومری- تشوکو- در تش این لغت را دیده بودم بنابراین وقتی به -تشیققای- ترکی رسیدم و سپس- تشوکو- در سومری را در سطور بعدی بررسی کردم مطمئن شدم که همین مورد درست تر است. چنین رویدادهای هیجان انگیز در خلال پژوهشهایم مرتبا رخ میداد و مرا غافلگیر میکرد.

Tibira

در نوشتن معانی به کلمات همگون توجه میکنم یعنی یک حرف و کلمه با شکل و صدای یکسان را در یک ردیف قرار میدهم و هر کلمه را به سوی متفاوتی نمیکشم بلکه تلاش میکنم با درک صدا و سابقه کلمه و کاربرد آن در کلمات مختلف و نوع نگاره که چه پیشینه ای دارد دقیق تر باشم برای همین شاید بهتر بود این کلمه را با تاپدو و توپ مینوشتم چون نگاره شبیه تر است و این به معنی کتیبه و کوفته شدن و اجر پخته است که در سومری به کتیبه گفته می شود و عینا در ترمی ۵-۴۷۸ و ۹-۵۷ به همین معنی است. حالا درست کردن این کتیبه اگر جز مشاغل یک مجسمه ساز باشد یا چنان مفهومی را حمل کند تقریبا باید این کلمه را با این ریشه تغییر دهیم.

(dug-ti-lim)

شاید مخاطب با جستجو از برخی لغتها ایراد بگیرد که چرا دال را ت کرده ام. و او میتواند این را نشانه انحراف از سند و عدم صداقت تعبیر کند. لیکن در بررسی کامل به واقعیت پی خواهد برد در بررسی و مشورت میتواند به دیلیم بعنوان برش یا قاچ برخورد کند که در برخی جاها تیل- تیلیم –تیلیشه و...نوشته شده و نشان میدهد فرم قدیم با ت بود.این جا به جایی چون از یک مخرج است طبیعی می باشد.

یا در جایی که در انتهای کلمه صدای کسره وجود داشت من معنی به را به اصل افزودم تا عین کلمه شود. در نوشتار سومری نیز چنین است و کسره و یا مثلا را یک پی افزوده منفک است.

tiridanu

برای فهم یک کلمه در زبان سومری باید یک کلمه را بگیریم روی آن تحلیل کنیم و همه کلماتی که از آن ریشه درست شده اند را با یک چوب برانیم و قضاوت کنیم. این ما را از شباهتهای کودکانه و ظاهری مصون نگه می دارد.

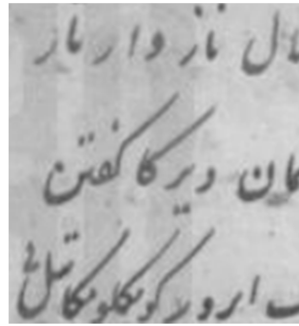
مثلا تیری در تمام مفاهیم بالا به نوعی به زنده و شاداب آزاد کردن ربط داشت حالا در این لغت یکهو به بد و شیطانی شدن اشاره میکند. خوب یک سومرلوگ بهتر میداند داستان چست چون نو- معنی نه و منفی کردن دارد.

اما گرچه نه به ظاهر در زبانهای هند و اروپایی هست ولی کلمه ای چون نییرسون به معنی خیر و نه و لا و منفی کردن نشان میدهد در زبان ترکی ریشه دارد و کلی ادات استفهام از این کلمه-نی- بر آمده کار را راحت تر میکند

tisa

در این لغات نیازی به تکرار مکررات ندیدم.

دوما در این نوع کلمات- دی ریه دی-ائتدی(ددی) و در برخی لهجه ها دیدی است به معنی گفتن و دی- ده و دئ هم ریشه است که فرم امری دارد و این در گذشته «تی »بود که تیل یعنی زبان نیز به این اشاره دارد بنابراین لزومی ندیدم هر بار که به چنین کلماتی برخورد میکنم از اول شرح دهم که این یک کلمه ریشه ای و ترکی است و یا قال که ریشه قالین-قالا- قالاماق .قالیجی و غیره به معنی بزرگ و انباشت و ضخیم یا ماندگار است و در کلماتی مثل قالین لو استفاده شده است. نسبت لو هم در صداهای این کلمه که به معنی درباری است کاملا روشن است و در کلماتی چون کنگرلو- حسنلو- آبش لو- بیات لو و...هنوز استفاده می گردد.



اشاره به دیریکا در نسخه خطی لغت جیغتای- ندرحلی- کتابخانـه مجلـس- تهـران- قفسه ۹۱۷۶

tu

دقیقا نمیدانم این کلمه چگونه مفاهیم زد و خورد و بافتن را برگرفته اما توت و توکو هر دو حامل معانی زد و خورد و بافتن هستند. شـاید یـک غیـر تـرک در بررسـی اجمالی فکر کند اینها لغات ساختگی یا بعید هستند او باید اول زبان ترکـی را یـاد بگیرد و باند اینها ریشه هستند و با ایش. ماق میتوانند مصـدر شـوند و مـردم عـادی مصادر را خیلی بهتر می فهمند. مثلا توتوشما- توتوشماق یا توکوشماق توکـوش- از نظر یک فرد غیر زبان شناس قابل فهم است اما در ریشه ممکن است فرد عـادی بـه راحتی تشخیص ندهد یا به خاطر نیاورد.

tub

ممکن است برای برخی سوال بوجود بیاید که چرا ن معنی قریـب را گرفتـه و بعـد دنبال معانی بعید کلمه می روم. به صورت خلاصه گرچه این کلمه سومری به معنـی تلنبار کردن و جمع آوری است و در ترکی هم ریشه کلمه تلنبار و جمع آوری است و با فعل اله یعنی بکن به شکل توپ لا و بعد حالت مصدری توپلاماق در آمده است لیکن چون احتمال وجود صدای تون در این کلمه قرار داشت مـن بـه معنـی جمـع نمودن غله در آسیاب که در آنجا محلی برای انباشت را تون می گفتنـد نیـز اشـاره کردم. برای سومرلوگها این راحت تر است که ابتدا با این کلید دنبال قرائت درست

باند و اگر هم دیدند هر دو صدا و معنی مطابقت دارد بدانند چون در ترکـی هـر دو می تواند این معانی را برساند و در بیشتر کلمات چنین خصوصیتی وجود دارد شـاید این امر موجب گمراهی و سردرگمی سومرلوگها شده است.چون یک معنـی بـا دو نوع کلمه نزدیک به هم وجود دارد

tuba

طبیعتا این کلمه در سومری ناشناخته است. خواننده معمولی ممکن است سـوال کنـد چرا این دو بار نوشته شده است. این به جهـت دو نـوع ریشـه نوشـتاری اسـت. در اینگونه مواقع ما یک معنی دم دست و شبیه در ترکی داریم که نوشـتم امـا واقعیـت اینکه در اینگونه موارد به نوع نوشتن کلمه توجه کردم و اتیمولوژی درست آن را بر اساس سوابق معنی دارش در سومری توضیح دادم.

(Tuba-TUG-la-a)

این کلمات به صورت عادی قابل درک نیستند نیازمند تشریح و تبیین علمی هسـتند. ان اجزا هر کدام معنی مشخصی در سومری دارند و مقایسه کلی اشتباه است مثلا توق به معنی بافته شده که برای لباس به عنوان یک معرفه استفاده می شود به این سادگی نمیتواند بدون دلیل در کلمه دیده شود. من البته این را توخو در ترکی میدانم چنانکه برای لباس بافته شده در ترکی امروز تبریز توخ-ونما میگوییم عینا به صورت معرفـه سومری استفاده میشود توخونما بلوز یعنی بلوز بافته شده و البته ق را میتوانستم بـا اچ در یک شیوه نوشتاری مشترک بنویسم توقهو دیده شود که ارتباطش بیشـتر نمایـان شود اما مورد انتقاد ترک زبانان واقع میشدم که کلمه غریب دیده مـی شـد. سـخت است در مورد زبان پنج هزار سال قبل صحبت کنیم که صـداهایش دقیقـا مشـخص نیست و با خطی نوشته شده که اکنون مورد استفاده نیست بعد من ترک‌زبان با الفبای عربی و زبان فارسی از منبع انگلیسی با رسم خط لاتین آن را برای شما توضیح دهـم. این مشکلات مرا افزون میکند اما به زبان شفاهی وقتی این موراد برای یـک تـرک

زبان گفته شود بسیار روشن است.

در پسوند ها ما له و الف را داریم که باز هر کدام معنی مشخصی دارند و من آنها را جدا نوشتم تا دانشمندان راحت تر متوجه شوند و بررسی کنند و اگر فرصت وحوصله قد میداد می شد برای هر کلمه یک مقاله با مثالهای متعدد نوشت و پسوند ها را با مثال و دلیل توضیح داد که این مسئولیت جوانان علاقمند برای سالهای آینده است.

tuditum

این کلمه به معنی گیره یا پیچ است در ترکی هم به همین معنی کلمات بسیاری وجود دارد در منبه شماره شش صفحه ۵۱۲ همین کلمه را به شکل های گوناگون در معنی گیره و دستگیره و نظایر آن میبینیم. یکی از مهم ترین دلایل ترکی بودن سومری این است که ریخت کلمه از هم تبعیت میکند مثلا جز اول توت در هر دو ریشه است و دی و دو و اوم هر کدام اجزای پسوندی هستند که هر یک معانی و کارکرد مشابهی را حمل میکنند. من گاهی برای مخاطب غیر ترک زبان کلمه را با تفکیک مینویسم تا کار مقایسه راحت تر شود و یک زبانشناس ترک میداند همه این اجزا چگونه در یک الگوی موازی عین هم هستند.

Tug

تا این اواخر با اینکه میدانیستم توق و توخ یک کلمه مشترک سومری و ترکی به معنی لباس و بافته شده هستند اما آوایی که نشان دهد در گذشته حرف آخرشان یکی بوده را پیدا نمیکردم تا اینکه در لغتنامه شیخ اوزبکی دیدم توق در یک معنی به همان حرف در معنی نساجی و بافندگی مانند سومری دیده می شود. بنابراین شاید در برخی از موارد شما این را توخ و در برخی مثل سومری توق ببینید که باید به اتیمولوژی آن و ریشه نساجی در ۳-۱۳۱ توجه کنید با پسوندهای مصدر ساز ماق آمده است.

tuku

کلمه بالا در فرم ک هم میاید به همین معنی بافتن و بعد معنـی ضـرب و شـتم هـم میگیرد و محقق نمیداند چرا چنین است چون توکو ریشه بافتن و توکونمـاق یعنـی برخورد تماس و لمس و گلاویز شدند و توقو و توققوشماق هم هسـت بـه همـین معانی و فقط صدای حرف نازک و کلفت می شود و با این چراغی که افروختم یک نفر در مورد هر کلمه میتواند مستقلا راه را پیدا کند ببیند همین لغات چگونـه ریشـه های مشترک دارند اما گاهی برخی صداها در طول هزاران سال تعویض شده اند مهم این که هجاها و ساختار و حروف هم مخرج در یک سطح موازی حفظ شده اند و این مهم ترین مورد است.

tuku

کلمه به صورت جنیدن معنی شده است اما شیوه نوشتاری اش به صورت تو-تو است

اگر ریشه را در نظر بگیریم تی تی به همراه ره که یک پسوند محسوب می شود تی تی ره و تیتیره مه در ترکی به معنی لرزیدن است. اینگونه میتوان بدون زوایـدی که بعدا به دلیل امریات افزوده شده اند ریشه مشترک را استخراج نمود.

صدادارها چون قطعا مشخص نیستند تو تو و تی تی میتوانند در یک آوا گرفتـه شوند هر چند خود توتو به معنی گرفتن شاید همان معانی را دارا بود.توتقون- توتـوم لی- توتولماق و...

tukum

در این صورت که با مراجعه به کلمه بالا به ایـن کلمـه مراجعـه کنـیم و اگـر بـه دیستانس ها این کلمه مراجعه کنید در ۱۶۸ کلمه با یک جز اضـافه –بـی- اسـتفاده میشد و به معنی اگر بود. حالا توتوم- بی در ترکی به همین معنـی اسـت و نشـانگر درست بودن قرائت دوم کلمه فوق است.

tun

در صداهای دیستانس کلمه فرم دو دو دیده میشود. این کلمه به معنی لب است البته کلمه متداولی نیست و در معنی چانه هم بسیار نادر است. با چنه در ترکی و با دوداق مترادف است. اگر خواننده در مراجعه به دانشنامه پنسیلوانیا نتوانـد- دودو- را ببینـد باید دیستانس ها را کلیک کند تا کلمه را مشاهده کند.

Tur

یکی از کلمات مهم سومری تور هست. این به معنی بچه نوجوان معنی ده و در ترکی توره و توره مه که از تور صادر شده اند به همین معنی می باشـد مصــوت —او- در اول یکی بود مثلا در داستان ده ده قورقود نام قان-تور-الی به معنی توره میش از قان یعنی پروریده و از نسل خون است. اینجا تور به همین صورت سومری اسـت. البتـه تور در ترکی به همین صوت به معنی حرام زاده است و توره درست تر است.

توره مه- توره- توروه- توروک- تورون و... .

T

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
each	واحد۶-۴۸۸	واحد	tam	ta'am
to begin	امر برای پیدا کردن و یافتن ۳-۱۱۲	شروع کردن	tap	tab
to burn, fire	کوبیدن (تاپدا)	سوختن-آتش زدن	tab	tab
to dye (red)	عناب سرخ ۴-۱۱۲	معانی فرعی:رنگ(قرمز)	tabulğu	
to brand, mark	نشان ۳-۱۱۲	نشان	tap	
	سوختن ۶-۴۸۸(تام ماق)		tam	
	نشان(تام غا)	نشان	tam	
companion, partner	دوست. هم خرج. همسفره ۶-۴۷۷	شریک	tabag-daş	tab
	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹		tapış	
	بیعت با همدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
to double	دوست. هم خرج. همسفره ۶-۴۷۷	دو برابر کردن	tabag-daş	tab
to repeat	یافتن	معانی فرعی:تکرارکردن	tabba	
companion, partner	درآمد ۶-۴۷۸	همراه-شریک-دوست	tapavat	
	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹		tapış	
	بیعت با همدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
to flatten	صاف- هموار ۶-۴۷۷	صاف کردن	tap	tab
				tab
to grasp	اخذ	فهم-اخذ	tab	tab
	یافتن			
illness, disease	تب کردن	بیماری	teb	tab
	کهیر-لکه سرخ خارش ۶-۶۹۴		dabaz	
companion	دوست. هم خرج. همسفره	همراه وهمدم	tabag-daş	taba

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	۶-۴۷۷			
	پسوند انسان		lu	(lu-tab-ba)
	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹		tapış	
	بیعت با همدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
a stone	نوعی سنگ قیمتی ۶-۴۷۷	نوعی سنگ	tapas	TAba
				(na-TA ba)
a vegetable?	پیدا شده	احتمالا نوعی گیاه باشد	tap-ba	tabba
	گسترده-پهن شده-آویخته		sar	(tab-ba-sar)
	گیاه گزمازک- گیاه طرفا ۳-۳۲۲		tabulğu	
a saw	کوبیدن	نوعی اره	tap	TABME
	وسیله تراش چوب و سنگ ۶-۴۷۸		tapçan	
companion	تعویض کردن کار با کسی ۶-۴۷۹	همدم-شریک	tapış	tabus
	بیعت با همدیگر ۳-۱۱۲		tapış	
to touch, take hold of	نصب کردن	لمس-گرفتن	takh	tag
to bind	لمس کردن	معانی فرعی:وصل کردن-حمله	tokhu	
to attack	لمس		togu	
	دست زدن.بهم برخوردن.لمس		deg	
to add, increase	افزون	افزودن	daha	tah
	افزون		dahi	(dah)
to ooze, drip?	ریختن	احتمالا به معنی چکیدن باشد	tohüb	tahab
to soak, saturate?	اشباع شده است(دویورما)	احتمالا به معنی خیساندن و اشباع کردن باشد	doyub	(ta-ta-hab)
replacement	تعویض-جایگزینی	تعویض-جایگزینی	dayişum	tahhum
				(dah-hu-um)
؟	تک	فاقد معنی مشخص	tak	tak
	دیگه		da	(da)
	فروکردن		takh	
craftsman	آن کسی که به کاری وارد شده	صنعتکار	takhilan	TAK.ALAN

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	وارد کردن		tak	
	گیرنده		alan	
to set aside, leave behind	فروکردن	کنارگذاشتن	takh	taka
to save, keep back, hold back	برخورد-لمس	پشت سر گذاشتن	dege	(da)
	در پشت سر	نگه داشتن-عقب نگه داشتن	dal-lık	
	نگه داشتن-توقف	عقب کشیدن-برگرداندن	dut	
	به عقب		dala	
(compound verb verbal element)		عنصر فعل مرکب		taka
				takax(BALAG)
to open	ضربه زدن	باز کردن	taka	taka la
	انجام		la	
	باز کردن		açık-la	
(to be) broad, expand	گسترش و پخش	گسترش یافتن	dağıl	tal
	پراکنده ۶-۴۸۶		talasan	
cry, clamour	گریه	گریه و های و هوی	ağla	tal
battle cry	زبان-گفتار	گریه نبرد	til	(ti-il)
	نق زدن- اعتراض		dillen	(ta-il)
				(til)
a vegetable	نهال ۶-۵۳۴	نوعی سبزی	tülü	talium
	سبزه ۶-۴۸۶		tala	ta-li-um
(to be) bright	ستاره درخشان صبحگاهی	درخشیدن	dan	tam
(to be) pure	تمیز کردن	معانی فرعی:خالص	tamiz	(tan)
to purify	کامل	تمیز کردن	tam	
(to be) clean	فجر- سپیده ۱-۵۸۷		tank	
to trust	شناخت	اعتمادکردن	tanım	tam
to believe	خانه-چکیدن-بام-زندان-جای سر پوشیده	معنی فرعی:باور داشتن	dam	(dam)
	کامل		tam	
	امید ۶-۷۱۴		damas	
a bird	پرنده شبیه قمری ۶-۴۸۳	نوعی پرنده	tar-tar	TAR
	پرنده		uşan	(TAR-muşen)
to cut down	بریدن-چیدن(د.ل.ت)	بریدن-کاهش	ter	tar
to untie, loosen				
to cut	تیغ زدن ۶-۴۸۳ (تار-	بریدن	tar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اش)			
to scatter, disperse	خدا	تصمیم گیری	tari	
to decide	پخش و چپاول ۶-۴۸۳(تارت ما)	پراکنده وپخش	tart	
	پراکنده شدن ۴-۴۸۴ (تارماق ماق)		tarma	
a disease	کم سو شدن چشم. تیرگی ۶-۴۸۴ (تارلیق)	یک بیماری	tar	TAR
a kind of fish	تیره	نوعی ماهی	tar	tar
	ماهی		baluku	(tar-ku)
a wooden tool used in weaving	دار چوبی قالیبافی	یک ابزار چوبی استفاده در بافندگی	dar	targul
mooring pole	ایستا-پایدار-ساکن ۶-۷۴۲	معانی فرعی:دیرک بستن	durgul	(durgul)
mooring rope	برخواسته و ایستاده شده	نخ بستن	durgul	(dırgul)
mast	ایستادن-دیرک ۶-۷۳۹	بالابر	dur	ma-kak
	ستون-دیرک		dirag	
	بالا بردن- ایستادن-بلند شدن	kak-ma		
mooring pole	دار	دیرک بستن	dar	tarKAK
	دیرک	دکل	dirah	
	برخواستن-برافراشتن		Kak	
	دکل-دیرک ۶-۷۳۹		dur	
a profession	مزرعه	یک حرفه	tarla	tarluh
	برای دار(چوب +فرد)		dar-lu	
box tree, boxwood	چوب	جعبه چوبی	ağaş	taškarin
	شکم سنگی		taş-karin	(taskarin)
				(ğeş-taskarin)
king	چوب	پادشاه	ağaş	taškarin
	حمل		taşi	(ğeş-taskarin)
	شکم-زن تو		karin	
	سنگ		taş	
luxuriant	چوب	مجلل	ağaş	taškarin
	سوا شده- جدا شده ۶-۴۸۵		tasgam	(ğeş-taskarin)
pure	چوب	خالص	ağaş	taškarin
	سوا شده- جدا شده ۶-		tasgam	(ğeş-

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	۴۸۵			taskarin)
tall	چوب	بلند قد	ağaş	taškarin
	سوا شده- جدا شده ۶-۴۸۵		tasgam	(ğeş-taskarin)
؟	سنگ	فاقد معنی مشخص	taş	tašliš
	حمل		taşi	
	پسوند		li	
	کار-پسوند		iş	
	پسوند		liş	
a fish	حمل کردن	نوعی ماهی	taşi	TA-ŠE
	ماهی		baluku	(TA-ŞE-ku)
a part of a boat, cart or chariot	چوبی	یک بخش از قایق یا ارابه	ağaş	te
	است		di	(ğeş-ti)
	دیرک		tirek	
	عبور		ğeş-ti	
cheek	گونه	گونه	yanagu	te
				(te-te-ğu)
membrane	غشا	غشا	zar	te
	پوست		deri	
to pierce	سوراخ کردن	سوراخ کردن	deş	te
	سوراخ کردن		tel	
(to be) near to	برخورد- لمس	نزدیک بودن	deg	teĝ
to approach	دوختن	نزدیک شدن	tig	(ti)
	فروکردن		takh	(te)
to approach	برخورد- لمس	نزدیک شدن	deyil	tehi
disease	بیمار- یبوست ۶-۵۴۴	نوعی بیماری	tıxı	tehi
				dih
a plant	چیدنی	نوعی گیاه	ter-me	teme
	سنبل ۶-۳۲۲		tirim	
	گیاه خوردنی شبیه شنگی ۶-۷۳۲		demrah	
foundation	پایه-اساس	پایه-اساس	temel	temen
to be cool, become cool	یخ زدن	خنک شدن	don	ten
	جای سرد ۶-۷۶۷	خنک بودن	dona	(te-na)
	مه گرفته ۶-۵۳۷		tuna-rıq	(te-en)
to extinguish	خفه ۶-۵۳۷	خاموش کردن	tunarıq	ten
	خاموش		sön	(te-en)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	یخ زدن- بی حرکت و بی حس شدن		don	(te)
؟	بدن-آب روان با صدای بلند ۳-۱۲۴	فاقد معنی مشخص	ten	ten
presentation	دادن	ارائه	ver	terzum
	ارائه		sunum	(te-er-zum)
	هدیه- ارمغان-پیشکش ۳-۳۱۳		tartig	
pride	فخر فروختن ۶-۴۸۵	غرور	taslaq	teš
	لاف زن ۶۰۴۸۶		taşaqqa	
	هنر- قابلیت ۶-۴۷۶		tes	
unity	تک و تنها-یکی	وحدت	tek	teš
	وحدت گرایی۶-۱۳۹۱		töz-çu	
voice	گفته	صدا	deiş	teš
	بیان-گفته-حرف		te-iş	(te-eş)
؟	سوراخ	فاقد معنی مشخص	deş	tešbi
	تاکید		bi	
hatchling	سوراخ-کاویدن-بازکردن سر زخم-سوراخ باز کردن	جوجه تازه سر از تخم درآمده	deş	tešlug
	انجام دادن-وسیله		lug	
	افتادن-پسوند		düş-lug	
	یک غذا برای مراسم دندان در آوردن نوزاد		diş-lug	
proud	فخر فروختن ۶-۴۸۵	غرور	taslaq	teštuku
	لاف زن ۶۰۴۸۶		taşaqqa	
a disease	یک بیماری مخصوص حیوانات اهلی شرح در ۶-۴۹۷	یک بیماری	teti	tete
	بیماری لکه سفید در مردمک ۶-۵۴۳		tite	
arrow	فلش۶-۳۷۴	فلش	temren	ti
	فلش/صدای تیر(د.ل.ت)		tir	
a bird of prey	دریدن	یک پرنده شکاری	did	ti
	کاویدن-سوراخ کردن		teş	(ti-muşen)
	فلش/صدای تیر(د.ل.ت)		tir	(te-muşen)
	پرنده		uşan	
a fish	دریدن	نوعی ماهی	did	ti
	فلش/صدای تیر(د.ل.ت)		tir	(ti-ku)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماهی		baluku	
rib	قسمتی از دنده و شانه	گوشت دنده	omuzu	ti
	دریدن		did	(uzu-ti)
	گوشتش		eti	
	گوشت بره		guzu-eti	
unmng	زنده	فاقد معنی مشخص	diri	ti
	دریدن-خراش		did	(ğeş-ti)
	عبور		geşti	
	درخت-چوب است		ağaş-di	
to turn sideways	تقطیع	به طرفی چرخیدن	böla	ti bala
	کوچک		bala	
	چرخیدن		burula	
	چرخیدن		burul-ti	
to shoot an arrow	پرتاب تیر	پرتاب تیر	tir-ra	ti rah
a tree	درخت	یک نوع درخت	ağaş	ti'arum
	تیر		tir	(ğeş-ti-a-ru-um)
	به		a	
	جستجو		arium	
	درخت سپیدار -سرو ۳-۳۲۲		tirik	
sign	هدف-نشان(توشلاماق=نشانه گفتن)۸-۱۳۶۳	نشانه	tuş	tibala
	نشانه گذاری ۸-۱۳۶۳		belle-me	(ğeş-ti-bal)
	چوبی		ağaş	(urud-ti-bal)
	ذوب شده		arid	
hand	مشت	دست	yumur	tibir
fist	گرد و دایره	مشت	dibir	
	مشت		dimbiz	
؟	مشت	فاقد معنی مشخص	yumur	tibir
	چرخیدن		dibir	
	آهن- ۱-۲۲۸		temür	
	آهن- ۱-۲۲۸			
sculptor	بچرخاند	مجسمه ساز	dibir-a	tibira
	مجسمه ۸-۱۲۵۴		tikil-me	
	به- را پسوند عمل است		a	
؟	جوالدوز ۶-۵۴۲	فاقد معنی مشخص	tibn	tibnu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) cramped	مانع–مسدود کردن ۶–۵۴۴	تنگ شدن	tid-gi	tidil
	پسوند		il	(ti-di-il)
drum or other musical instrument	گفته–حرف(دئیگی) تیل–گی ۳–۱۴۳	طبل یا یک الت موسیقی دیگر	tigi	tigi
type of song	چیزی که به آن زده شود	نوعی آهنگ	day-gi	
a bird	تیر	نوعی پرنده	tir	ti-gid-lu
	رفتن		gid	ti-gid-lu-muşen
	منصوب به آن		lu	(tigidla)
	پرنده		uşan	(ti-id-lu)
	انجام–پسوند		la	(da-gi-lum)
	پسوند		lum	
	پسوند		li	
	منسوب به وزیر یا شاهزاده ۶–۵۴۸		tigid-lu	
a musical instrument	چوب	یک وسیله موسیقی	ağaş	tigidlu
	گذر		geş	(tigidla)
	عبور می دهد		ğeŞDI-TIR	(ğeş-DI-TAR)
	نواختن		dingitla	
	تیر–است		tir	
	رفتن		gid	
	منصوب به آن		lu	
	انجام		la	
	وادار به گفتن می کند		Diyi-tir	
	منسوب به وزیر یا شاهزاده ۶–۵۴۸		tigid-lu	
a pot	ریختن(مایع)	یک نوع قابلمه	tök(dug)	tigul
	دور–مدور– گرد ۳–۱۴۲		tikir	(dug-ti-gul)
	وصله–پینه ۶–۵۴۸		tikil	
	گفتن(تیل ۳)		ti	
	خدمتکار		gul	
(to be) pointed	گفتن(ترکی–اورخون)	خاطرنشان کردن	ti-di	tikil
	گفته (دیگیل–مه)		tigil	(ti-ki-il)
bird-cry	گفتن(ریشه)	گریه–پرنده	ti	ti-ku-ti-ku-ma-e
	پرنده		kuş	
	کردن		ma	
	به		e	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خانه–پسوند		ev	
(to be) complete(d)	پر–کامل–تکمیل	تمام وتکمیل کردن	dol	til
(to be) old, long-lasting	تمام کردن	معانی فرعی:قدیمی شدن به مدت طولانی	bitil	
to end	روی هم انباشتن	خاتمه دادن	til	
to live	زنده –جاندار–سخت–قوی ۳–۱۴۰	زندگی کردن	tirik	til
to sit (down)	مقاومت– پایداری ۳–۱۴۰	قدیمی–طولانی مدت	tiriq	(ti)
to dwell	امر از زنده شدن ۳–۱۴۰	تمام شدن	tiril	
	تمام شدن		bitil	
a pole, part of a wooden object	تیرک	تیرک–یک بخش از چیزی چوبی	dira	til
	انباشت کردن		til	
	دراز کرن ۶–۵۴۵		tir-lr	
	ضلع– پهلو– ۶–۵۴۸		til	
cloud	ابر تاریک ۸–۸۶	ابر	tucar	tilhar
a cup	ریختن(مایع)	یک فنجان	tök(dug)	tilima
	زبانم–قاچ		tilim	(dug-ti-lim)
	به زبانم–به قاچ–یک برش(دیلیم)		tilim-a	(dug-ti-li-ma)
	به تیغه ۶–۵۴۹		tilim-a	
a water vessel	درقاچ–در زبانه	نوعی قایق	tilim-da	tilimda
	در تیغه ۶–۵۴۹			
	پسوند به معنی در		da	
street	ضلع– پهلو– کنار– خط الراس کوه و تپه ۶–۵۴۸	خیابان	til	tilla
	پسوند انجام دادن		la	
	انباشتن		tilla	
elephant	انباشته شده روی هم	فیل	tilug	tillug
	منصوب به		lu	(til-lu-ug)
	پسوند		ug	
	فیل		fil	
	پسوندصفت		lug	
bow	کمان(زوبین) ۶–۵۴۴	کمان–تعظیم	tir	tir
	چوب		ağaş	(ğeş-tir)
	عبوردادن–گذر		geş-dir	
	کج ۶–۵۴۵		tırtıq	
mud	صاف–تیر	گل ولای	tir	tir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
forest, wood	چوب	چوب-جنگل	ağaş	(ğeş-tir)
	عبوردادن-گذر		geş-dir	
	درخت۸-۶۷۵		dir-ek	
	کاریز- رودخانه-نقب-آبراهه ۶-۵۴۴		tira-ji	
	درخت و چوب راست ۳-۱۴۰		tir-ak	
forester	درخت۸-۶۷۵	جنگل بان	dir-ek	tir
	فردمنصوب		lu	(lu-tir)
	درخت و چوب راست ۳-۱۴۰		tir-ak	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	tir
	چریدن		otdır	u-tir
	ریشه ۳-۱۴۰		tir	tir
؟	همشیره-تیره-ریشه-لغزش-پا ۳-۱۴۰	فاقد معنی مشخص	tir	tir
rainbow	کمان(زوبین) ۶-۵۴۴	رنگین کمان	tir	tirana
	به مکان ۱۰-۴۳		an-a	
	عرق		ter	
	اسمان		asmana	
	به رنگ		önk-a	
	به پهنا		en-e	
	رنگین کمان ۸-۷۷۷		göy-hanasi	
a bird	کمان(زوبین) ۶-۵۴۴	نوعی پرنده	tir	tirida
	زنده کند		tirida	(ti-ri-da-muşen)
	زنده		diri	(tir-dug-muşen)
	کشیده شده		tir-ri	(tir-du-muşen)
	زنده کردن		diridug(tiri dug)	
	پرنده		uşan	
a bird-cry	زنده کند	یک ناله یا گریه ی پرنده	ti-ri-da	tirida
	به ناتوانی و بی حالی ۶-۵۴۵		tırıt-a	
runaway	زنده کردن	فرار	tirida	tirida
	انجام حرکت شدید		tir-re	(ti-ri-ga)
	پسوند		da	
	پسوند		ga	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرشتاب کردن		tir-re-da	
(to be) evil	زنده کردن	بد و شیطانی شدن	tirida	tiridanu
	از ادات استفهام و ریشه نه ۳-۲۸۴		na	
؟	کلون درب- یک چهارم پیمانه غله ۶-۵۴۵	فاقد معنی مشخص	tirgi	tirigi
courtier	ایستاده	درباری	duru	tiru
	گفته- پسوند		di-ru	te-gal
	گفته- نیرومند		de-gal	
؟	گفته-پسوند	فاقد معنی مشخص	di-sa	tisa
fight	جنگ ۵۱۵/۸	مبارزه	döyüş	tisah
	منازعه		direş	
a pot	ریختن(مایع)	نوعی قابلمه	tok(dug)	tišub
	انداختن-افتادن		tüşüb	(dug-ti-şub)
	کوچک-چاق-کوتوله ۶-۵۴۶		tısıq	
an ingredient in beer-making	گرفتن	یک عنصر در ساختن آبجو	tutub	titab
	آب لمبو-لهیده شده		titda-ib	
?	تیر من	فاقد معنی مشخص	TIRum	TIUM
	گفته		diyum	
a bird	طاووس	نوعی پرنده	tovuz	ti'uz
	پرواز		uş	(ti-uz-muşen)
	رویه-شنا		uz	(ti-uş-muşen)
	پرنده		uşan	(da-uz)
to beat	ضرب وشتم	ضرب و شتم	döy	tu
to weave	بافتن	باختن	toku	
	ضرب و شتم		tokuş	
	گرفتن- درگیری		tutu	
(compound verb verbal element)	عنصر اسمی فعل مرکب	عنصراسمی فعل مرکب	tu	tu
	عنصر اسمی فعل مرکب		du	
a fish	گرفتن	نوعی ماهی	tut	tu
	ایستادن		du	(tu-ku)
	ماهی		baluku	
incantation, spell	جادو ۸-۴۸۹	جادو	tut-uq	tu
leader	گرفتن-جذابیت	رهبر	tut	tu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برخواستن-توقف-ایستادن		du	
	جادو ۸-۴۸۹		tut-uq	
type of priest	گرفتن-جذابیت	نوعی کاهن	tut	TU
	برخواستن-توقف-ایستادن		du	
	جادو ۸-۴۸۹		tut-uq	
priest	گرفتن-جذابیت	کاهن	tut	tu
	برخواستن-توقف-ایستادن		du	
	جادو ۸-۴۸۹		tut-uq	
sheep	گوسفند نازا ۸-۱۱۹۶	گوسفند	tozla	TU
	گوسفند ماده یک ساله		toxlu	
	گوسفند در زبان کودکان ۸-۱۱۹۵		dudume	
	گوسفند		davar	
soup, broth	آبگوشت با تکه های خمیر ۸-۳۵	سوپ-ابگوشت	tut-mac	tu
	آش(سوپ)رشته-آش آرد-ما الشعیر ۳-۱۲۶		tut-mac	
to heap up	جمع آوری- انباشتن(ریشه توپ لا)۶-۵۰۹	جمع آوری-انباشتن	top	tub
to strike down	گرد آمده- فشرده ۶-۵۰۷	احتمالا تعطیل	topaq	(tun)
	شب- جهنم- مکان خیلی بد ۶-۵۳۷		tun	
	جای ریختن غله در آسیاب ۶-۵۳۷		tun	
?	نوعی عرقچین زیر کلاه ۶-۵۰۶	فاقد معنی مشخص	tubi	tuba
	ریشه زایش(توغ)		tu	
	ریشه قطع(بال-بول-بالتا یعنی تبر)		ba	
؟	نوعی عرقچین زیر کلاه ۶-۵۰۶	فاقد معنی مشخص	tubi	tuba
harness (for climbing)	قرقره ۶-۵۰۷	نوعی ابزار برای صعود	topara	tubala
	کردن		la	(Tuba-TUG-la-a)
	به		a	
	بافته شده		toxu	
	جمع و جور کردن ۶-۵۰۷		toparla	
	پشت پا- لنگان- مدور		topalaq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	۶-۵۰۷			
a garment	گرفتن-پوشاندن	نوعی لباس	tut	tubatum
	فرورفتن		batum	(tug-tu-ba-tum)
	بافته شدن		toxu	
	بافتن		tokhutum	
	پسوند		tum	
a garment	گرفتن-پوشاندن	نوعی لباس	tut	tubatum.KU.za
	فرورفتن		batum	(tug-tu-ba-tum-ku-zu)
	بافته شدن		toxu	
	بافتن		tokhutum	
	پسوند		tum	
	برای دختر		kıza	
	کوتاه		kısa	
	بالاپوش		kazak	
(compound verb verbal element)	گده- خپل ۶-۵۱۰	فعلی مرکب	topul	tubul
to hit, beat	ضرب وشتم(تاپ-دا)	ضرب و شتم	tab	tud
	گلاویز شدن(تودوشما) ۶-۵۱۴		tud	
toggle pin	گرفتن-نگه داشتن	میخ یا پیچ یا حلقه اتصالی	tut	tuditum
	پسوند		di	(tu-di-da)
	پسونددار		da	(urud-tu-di-da)
	درآنچه نگه داشته است		tut-di-da	(tu-di-tum-zabar)
	ذوب شده(فلز)		arid	
	برنز		burunz	
	رابط- گیره ۵-۵۱۲		tut-du-rac	
incantation	گرفته	سحر و جادو	tut	tuduga
	پسوند		dug	
	انچه گرفته می شود(انسان را		tut-dug	
	تحت تاثیر قرار می دهد)			
	سحر و جادو ۸-۴۸۹		tutuq	
	به		a	
incantation formula	گرفته	وسیله یا فرمول جادو	tut	tuduga
	پسوند		dug	
	انچه گرفته می		tut-dug	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شود(انسان را			
	تحت تاثیر قرار می دهد)			
	سحر و جادو ۸-۴۸۹		tutuq	
	وسیله		ga	
jewelry?	انچه که میگیردیا پوشش می دهد	احتمالا به معنی طلا و جواهر باشد	tutur	tudur
	یا تحت تاثیر قرار میدهد			
	بند- رهن- گرو- نرخ ۶-۵۱۳		tutur	
	دستگیری		tutdur	
a kind of plow?	لمس یا درگیرشدن(توخونما)	احتمالا به معنی نوعی شخم زدن باشد	toxu	tug
	یوغ ۶-۵۲۸		tuğa	
	پرچم با یک حلقه موی گاو وحشی ۶-۵۲۸		tuğ	
textile, garment	نسج- بافت-بافته ۶-۵۱۷	نساجی	toxu	tug
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳	پوشاک	tug-a-mag	
to plow, to apply a certain type of plow	لمس-درگیرشدن-پسوند	عمل خاصی در شخم زنی-شخم زدن	toxu	tug sig
	فشار		sıg	
to strip	لمس-درگیرشدن	پوست کردن	toxu	tug sig
	پوست کندن		soy-ıg	
to plow, to apply a certain type of plow?	لمس-درگیر شدن	شخم زدن	toxu	tug tag
	فروکردن	عمل خاصی در شخم زنی	takh	
to abandon (a claim)	لمس-درگیرشدن	ترک کردن	tokhu	tug ur
	تراشیدن-پاک کردن	رها کردن (یک ادعا)	ur	
	زدن		vur	
	تراشیدن		urt	
felter	صافی ۸-۹۶۱	صافی	duruluq	tugdu
	لمس-درگیری		toxu	
	عمل-برخواستن		du	
felt	نمد دیوار آویز ۸-۱۳۷۴	نمد	toxurluq	tugdua
	نمد دور آلاچیق ۸-۱۳۷۴		tovuruluq	
	نمد زیر زین ۸-۱۳۷۴		tegerti	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a profession	بافتن-بافته-لمس-درگیرشدن	یک شغل	tokhu	tuggilima
	گلیم		gilim	tug-gilim-ma
	به ادا کردن		gılım-a	
	پسوند انجام		ma	
	انجام دادن		gılım	
	آجر-خواندن به		tuğ-gilima	
	بستن سگک-گیره-حلقه- قاچ گاو ۶-۵۳۰		toggalama	
type of garment	بافته شده	نوعی لباس	tokxum-ma	tuggumma
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a garment	بافته شده	نوعی لباس	toxun	tuggun
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a plow	چوب	شخم زدن یا بخشی از شخم زدن	ağaş	tuggur
to plow, to apply a tuggur-plow	درگیری		toggu	(tukur)
	شدید		gür	(ğeş-tug-gur)
	ورود		gir	
	قطع		gır	
	لمس- درگیر شدن(توخون)		toxu	
	فروکردن		takhır	
	حاصلخیز-بارور ۶-۵۳۱		tökgün	
a textile	بافتن	نساجی	tokhu	tugguza
	پسوند		gu	(tug-guz-za)
	پسوند-به		sa	(tug-gu-za)
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
mourning garment?	بافته شده	احتمالا به معنی لباس عزاداری باشد	tokhu	tugkurum
	سیاه		kara	
	پسوند		ım	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
mourning garment	بافته شده	لباس عزاداری	tokhu	tugmudura

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مرگ		ölum	(tug-mu-dur-ra)
	است		dür	
	پسوند		ra	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a plow	چوب	نوعی شخم زدن	ağaş	tugsaga
	لمس-درگیرشدن		tokhu	(ğeş-tug-sig)
	گل ولای		ziğ	(ğeş-tug-sa-ga)
	به گل ولای		zığ-a	(şu-saga)
	انداختن		sal	
	پسوند وسیله		ga	
	پسوند به		a	
a garment	بباف برای شاه	نوعی لباس	toxu-şaha	TUGŠAHA
	نسج- بافته		toxuş	
	به شاه		şaha	
	شال		şal	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a profession	به بافته شدن	نوعی شغل	tokhu-şaha	tug-šu-kar-ak
	بافته اش		toxuşu	
	مفید-انجام دهنده		kar	
	پسوند		ak	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a profession	بافته-نسج	نوعی شغل	toxu	tug-šukura
	بافته اش		toxuşu	
	مفید-انجام دهنده		kar	
	پسوند عمل		ra	
	گودی		çukhur	
	کشیدن		çekir	
	شغل		işi	
	پارو کردن		kur-ra	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a profession	بافته-نسج	یک شغل	toxu	tugšukurura
	بافته شدن		toxuşu	
	مفید-انجام دهنده		kar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند عمل		ra	
	گودی		çukhur	
	کشیدن		çekir	
	شغل		işi	
	پارو کردن		kur-ra	
	تراشیدن-پاک کردن		ur	
	زدن		vur	
	بافتن مثل		hör	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-mag	
a designation of looms	نساجی	نوعی از دستگاه نساجی	toxudug	tugtug
	چوبی		ağaş	(ğeş-tug-tug)
	پارچه ۶-۵۱۱		tuta	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-maq	
a part of a boat?	چوب	احتمالا به معنی بخشی از قایق باشد	ağaş	tugul
	گرفتن		tut	(ğeş-tu-gul)
	انجام		gıl	
	چسبنده-حیوان مقاوم در بار کشی ۶-۵۱۲		tutqal	
a bird	نوعی پرنده از جنس گنجشک +پسوند ۳-۳۳۶	نوعی پرنده	turgay-la	tugulla
	نوعی پرنده ۶-۵۱۲		tutgugu	(tu-gul-la-muşen)
	پسوند		la	
	گیرنده شکارچی		tutgu-la	
	پرنده		uşan	
	پرنده باز ۳-۱۳۱		tuğan	
dove	کبوتر جنگلی ۸-۱۱۱۰	کبوتر	taxtali	tugur
	آرزو-هوس-حسرت ۶-۵۱۲		tutqu	(tu-gur-muşen)
	کبوتر		guar-çin	(tu-gan-muşen)
	پرنده		uşan	(tum-gur-muşen)
	عهد ۶-۵۱۲		tutqur	
؟	تف کند	فاقد معنی مشخص	tüfgüre	tugure
	گرفتن		tut	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a garment	بافته -نسج	نوعی لباس	toxu	tugX
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-maq	
hip bone	استخوان آخر ستون فقرات ۸-۱۲۴	استخوان لگن	dünbül	tuhul
	لگن ۸-۱۲۲۲		tekne	
cripple	فلج	فلج	oturul	tuhulkud
	شکستن		kırdi	
	کند و تیز نبودن چیزی		küd	
to break off, pinch off	ترک برداشتن و شکستن	شکستن	atık	tuk
to cut, fell	دورانداختن	بریدن-سقوط	tök	
to demolish	پرتاب	تخریب	sök	
to scratch	ریختن-تخریب-انداختن	خراش		
to soften, dissolve	دریدن-تخریب	انحلال		
	تکه کرن-بریدن-پاره کردن-قاچ کردن ۳-۱۳۲		toğ-ra	
to acquire, get	گرفتن	گرفتن	tutu	tuku
to marry	گرفتن	معنی فرعی:ازدواج	tutku	
to beat, strike of cloth	ریختن-برخورد-بافتن	ضرب و شتم	tuku	tuku
to weave	نصب-زدن	زدن پارچه	takh	(tag)
	نصب کردنی-زدنی	معنی فرعی:بافتن	takhi	
	بافتن-لمس کردن یا درگیرشدن		tokhu	
	وصل-برخورد شدید-صدمه تماسی۳-۱۳۳		tuguş	
	نساجی- بافتن- بافندگی ۳-۱۳۳		tug-a-maq	
to rock, shift	لرزیدن-جنبیدن	جنبیدن	titre	tuku
	تعویض	تعویض	dagiş	(tu-tu)
	ریختن		tökü	
stick	چوب	چماق	ağaş	tukul
weapon	چماق	معنی فرعی:نوعی اسلحه	tokhma	(ğeş-tukul)
	لمس-درگیرشدن		tokul	
	تیغه چاقو ۶-۵۳۲		toku	
	پسوند		l	
	بافته شده		tokul	
a divine emblem	چوب	یک نماد الهی	ağaş	tukulšunir

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شرابی که به افتخار خدایان زمین ریزند ۶-۵۳۲		tökük	(ğeş-tukul-şu-nir)
	لمس-درگیرشدن		tokul	
	ریختن		tökül	
	دست-این-پسوند		şu	
	ریخته شده اش		tökülüşü	
	پسوند انجام		nir	
	دارد می ریزدجاری میشود		tökülüşünir	
soon, perhaps	اگر(گیرم که)	به زودی-بلکه	tutum	tukum
if	اگر-بلکه	اگر	tutum-bi	tukum-bi
if	گیرم که(اگر)	اگر	tutum	tukumbi
	اگر		tutum-bi	
to chew, gnaw	ریزاندن-تف کردن ۶-۵۳۲	جویدن	tökür	tukur
to shear, pluck wool	میگیرد- چیدن (دیرناق توتور)	بریدن- پشم چیدن	tutur	
	ریختن-جاری کردن-برانداختن		tökür	
	ریزش- تخلیه ۶-۵۳۲		tökür-ük	
important	جذاب	مهم	tutku	tukur
	پسوند		r	
	جای مهم ۸-۱۳۳۱		tekin	
	مغرور- انبوه-مجموع ۶-۵۳۱		tökür	
public fountain	چشمه ۸-۵۴۸	چشمه عمومی	del-ik	tul
fish pond, pit	باتلاق ۶-۵۳۲	گودی- حوض ماهی	tul	
ditch, channel	چشمه-رود-نهر ۳-۱۳۶	خندق- کانال	tu-maq	
excavation, trench	حفر- سوراخ کردن	حفاری-گود برداری	del	
	ماهی کوچک		tül-ke	
	مملو -پر-وافر-فراوان ۳-۱۳۵		tula	
excavation	حفر کردن- پسوند	حفرکردن	del-sağ	tul-sağ
	سوراخ-حفر		del	(tul-sag)
	سالم		sağ	
	پسوند		sag	
to slacken	توقف	شل کردن	dur-ul	tulu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آرام شدن ۳-۱۳۵	آرام شدن	tul-nmag	(tu-ul)
	منصوب به		lu	
	پسوند		ul	
	ضعیف شدن ۶-۵۳۴		töle-nmek	
	لوس شدن ۶-۵۳۴		tülü-nmek	
Oriental plane tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	tulubum
	زبان		dil	(ğeş-gul-bu)
	دار		li	(ğeş-tu-lu-bu-um)
	بخش		bölüm	(ğeş-di-li-bu-um)
	یافتن		bulum	(ğeş-dal-bu-um)
	توت دار		tut-lu	
	نوعی درخت ۳-۳۲۳		dolane	
	شاخه		dal	
imperfect singular stem of de[to bring]	ساقه-خوشه-سنبل ۳-۳۲۲	احتمالا ساقه ناقص	tirim	tum
cross-beam	کامل	احتمالا به معنی فرم ضربدری کامل باشد	tüm	tum
wild dove	گرفتن	کبوتر وحشی	tut	tum
	گرفتن		tutum	(tu-muşen)
	پرنده		uşan	
	کبوتر چرخ زن ۸-۱۱۱۰		tax-laçi	
	هسته-بذر- تخم ۶-۵۳۵		tum	
a fish	کامل	نوعی ماهی	tüm	tum
	پرنده		uşan	(tum-muşen-ku)
	ماهی		baluku	
	هسته-بذر- تخم ۶-۵۳۵		tum	
a stone?	سنگ	نوعی سنگ احتمالا	daş	TUM
	کامل-تچه- تل ۶-۵۳۵		tüm	(na-TUM)
	هسته-بذر- تخم ۶-۵۳۵		tum	
to be suitable	کامل	مناسب بودن	tum	tum
	سر موقع-صحیح۶-کمال-کامل-۴۴۸		tam	
؟	هسته-بذر- تخم ۶-۵۳۵	فاقد معنی مشخص	tum	tum
؟	به کامل	فاقد معنی مشخص	tüme	TUME
	هسته-بذر- تخم ۶-۵۳۵		tum	
	پسوند		me	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a domesticated dove	کامل	یک کبوتر رام شده	tüm	tumgur
	گرفتن-شکار		tutum	(tum-gur-muşen)
	دیدن		gör	(tum-kur-muşen)
	کبوتر		göerçin	
	شکستن		kır	
	پرنده		uşan	
	پرستاری- نوازش- شلاق-تیمار ۶-۵۳۵		tumar	
a bird	کامل	نوعی پرنده	tüm	tumibi
	گرفتن		tutum	(tum-i-bi-muşen)
	پسوند-بو		i	
	پسوند-تاکید-یک		bi	
	روغن		pi	
	پرنده		guşen	
type of bird	کامل-بذر	نوعی پرنده	tum	TUMkeš
	پرنده		kuş	
	عبور		keş	
dove-shaped ring?	گرفتن-پوشاندن	شاید به معنی حلقه به شکل پرنده باشد	tutum	tumšugur
	کامل		tüm	
	دست-این		şu	
	کبوتر		göer-çin	
a rodent	قبل	اهلی شده	peş	tumtume
	ارام واهسته		tüm-tüm	(peş-tum-tum-me)
	به ارامی به اهستگی		tüm-tüme	
	کامل		tum	
	پسوند وسیله		me	
	گرفته شده		tutume	
	پرستاری- نوازش- شلاق-تیمار ۶-۵۳۵		tumar	
wind	هوای سرد ۶-۵۳۷	باد	tumu	tumu
	مه ۶-۵۳۶		tum-gan	
storm wind	هوای سرد ۶-۵۳۷	بادطوفانی	tumu	tumudal
	باد شبانه ۸-۱۹۶		tün-yel	
	پسوند		dal	
	باد		yel	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پخش شدن		dağl	
	باد شدید ۸–۱۹۶		döyül	
	باد شدید گرد امیز بی باران ۸–۱۹۶		topala-nag	
	سرد شدن ۱–۵۶۰		tumlıdı	tumudal
ax, adze	ذوب شده(فلز)	تبر–تیشه	arid	tun
	هیزم–ذغال		odun	(urud-du)
	هیزم فراوان ۶–۵۳۷		ton-ar	(urud-tun)
	هیزم(در کلمات) ۶–۵۳۸		tung	
bag	جای ریختن غله در آسیاب ۶–۵۳۷	کیف	tun	tun
stomach	چوب	معده	ağaş	(ğeş-tun)
a container	ظرف آبخوری دهان تنگ ۶–۵۳۸	نوعی ظرف	tüng	
	آفتابه –ابریق ۶–۵۳۸		tün-çe	
	ظرف–پیاله ۶–۵۳۸		tün-gek	
lip	لب(در کتیبه ها دو نوشته شده)	لب	du-dag	tun
chin		چانه		
a stringed instrument	هیزم انباشته–فراوان – فرصت ۶–۵۳۸	یک ساز زهی	tunqal	tungal
	جارچی		tunqavul	
	کلفت صدا–دارای صدا و دهان بزرگ ۶–۴۸۹		tanqal	
a vessel	ظرف–پیاله ۶–۵۳۸	یک ظرف	tün-gek	tunla
	آفتابه –ابریق ۶–۵۳۸		tün-çe	
	پسوند		la	
piece	یک عدد	بخش– قطعه	tane	tunpad
	فرورفتن		bat	
	انفجار–انتشار		pad	
	سهم شب است		tun-pay-di	
(young) child	نوه	بچه	torun	tur
	نوجوان–شاه زده–نجیب زاده ۶–۵۲۴		töre	
	اولاد–نسل ۶–۵۲۵		töre-me	
illness, disease	انگل ۶–۵۱۳	مریضی	tu-tu	tur
(to be) ill	جوش صورت و بدن ۶–۵۱۸	مریض شدن	tur	(du-tu)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) small	سوهان زدن-بریدن-تراشیدن-ریز و خرد ۶-۵۲۰	کوچک شدن	tur-pu	tur
to reduce, diminish	کوتوله-باران کوتاه مدت ۶-۵۲۵	کاستن	türe-me	(tu)
to subtract	رنده چوب ۶-۵۲۳	کم کردن	tür-nü	
(to be) young	نوه-نوجوان	جوان بودن	torun	
	نوزاد-نورس ۶-۵۲۰		tör-pan	
	سوهان-خرده-ریزه ۶-۵۲۰		tör-pü	
animal stall	خانه	خانه حیوانات	ev	tur
	سکونت-جای آرام-محل توقف ۳-۱۲۷		tur-ag	(e-tur)
	نشیمن قوش-ضد رام-جایگاه مهمان ۶-۵۱۸		tur	
	گوساله ۶-۵۱۹		tur-bu	
	نوزاد حیوانات ۳-۱۲۷		tur	
؟	اسم زنانه.خدای اورارتو.قوم تورک	فاقد معنی مشخص	turan	turan
	مادر انسانها-حوا ۶-۵۲۴		törün-çe	
a kind of ration	ایستادن	نوعی جیره	durmakh	tur-mah-ba
	نشیمن قوش-ضد رام-جایگاه مهمان ۶-۵۱۸		tur	
	پسوند		makh	
	عالی		bah	
	تقسیم		böl	
	جیره-سهم		pay	
	هدیه(اورارتو.ت)		tur-niş	
	تقسیم(بالقا-بالتا-ریشه تقسیم)		bal	
	اولاد-نسل ۶-۵۲۵		töre-me	
a fish	لاک پشت	نوعی ماهی	tırtıl	turti
	ماهی		baluku	(tur-ti-ku)
	توقف		dur	
	پسوند		di	
	بلندشد-توقف کرد		durdi	
	نوزاد حیوانات ۳-۱۲۷		tur	
type of duck?	لاک پشت	احتمالا نوعی اردک باشد	tırtıl	TURUZZA

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	توقف–ایستادن		dur	
	اردک		ördek	
	شنا کردن		üza	
	اردک		tar-gat	
	اردک		uzek	
	نوزاد حیوانات ۳–۱۲۷		tur	
to sit (down)	نشستن–افتادن–ساکن شدن	نشستن	tüş	tuš
to dwell	نشسان–اقامت	ساکن شدن	otüruş	
	نزول کرد– فرود آمدن ۳–۱۳۱		tuş	
	مفروش کردن–تمهید–گستردن بساط ۳–۱۳۱		tuş-amak	
؟	نشستن–افتادن–ساکن شدن	فاقد معنی مشخص	tüş	tuše
	نزول کرد– فرود آمدن ۳–۱۳۱		tuş	
	به		e	
	بیفته–ساکن شود		tüşe	
unmng	ایستادن	فاقد معنی مشخص	du	tušumdilmun
	افتادن–نشستن		tuş	
	گرفتن–پوشاندن		tut	
	بیافتم		tüşüm	
	زبانم		dilim	
	هزار–سوار		min	
	زبانم		dilimin	
	فرونشستن–رانش زمین		şum	
	فهم		düşün	
unmng	نزول کرد– فرود آمدن ۳–۱۳۱	فاقد معنی مشخص	tuş	tušumĝešnimbar
	افتادن		tüş	
	نشست زمین		şum	
	ایستادن		du	
	بیافتم		düşüm	
	فهم		düşün	
	عبور		geş	
	درخت		ağaş	
	بگذرانم		geçinim	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	موجود		var	
unmng	نزول کرد- فرود آمدن ۳-۱۳۱	فاقد معنی مشخص	tuş	tušumsikil
	ایستادن-توقف		du	
	نشستن-افتادن		tüş	
	بیافتم		tüşüm	
	فهم		düşün	
	تحت فشار		sıkhıl	
	عمل جنسی		sikil	
(compound verb verbal element)	حجم-محجوب-درگیری-شرط ۶-۵۱۳	عنصر فعل مرکب	tutu	tutu
a designation of vegetables	گرفتن-پوشاندن-توت	نوعی تعریف یا تعیین گیاه	tut	tutuba
	خدمتکار زن ۶-۵۱۳		tutuba	(tu-tu-ba-sar)
	پسوند		ma	
	گسترده-پهن شده-آویخته		sar	
	خار و هر چیزی که زود آتش بگیرد ۶-۵۱۳		tuturuq	

U



U2

Signs found matches:

Sign name: U2

Sign value: kuš3, u2



U

Signs found matches:



Sign name: U

Sign value: bur3, buru3, šu4, u

U

به همین صورت به معانی که مرتبط به خوب و مبهوت شدن و حیرت باشد حتی بستر خواب معنی شده است. در ترکی مترادف اوی هست که به همین معانی یعنی خواب و حیرت نیز هست. مثلا -اویما- هم به معنی فریب نخور هست هم به معنی مبهوت نشو. مثلا در کودکی میگفتیم اویما- بیزیم قاپیدا دورما..یعنی مبهوت نشو و جلوی خانه ما نیاست. این را سر صف مدرسه به بچه هایی میگفتیم که خیره در یک حالت هیپنوتیزم قرار میگرفتند و با چشم باز متوجه حرکن صف نمیشدند. اوی ریشه اویماق یعنی خوابیدن و حالت امری است.

u

به نوعی انگشت دست و پا و بزرگترینش را معنی کرده اند. با لغاتی که در جدول گرفتم بگیرید که شاید حدس زدن آنچه پنج هزار سال قبل گفته می شد سخت باشد

اما امروزه به انگشتر اوزوک و به انگشتانه اوسکو و...نظایر آن گفته میشود که ایـن او میتواند به اوز یعنی رویه مربوط باشد که در انگشت به این شکل مواجه میشویم.

U

تا اینجا مشاهده کردید که با صدای او کاری نداشتم یعنی با یـک مصـوت ریـز در پایان کلمه این معانی در ترکی هم وجود دارد و نیاز به وام گیـری هـای عجیـب و غریب از همخوان های مختلف برای مشابهت سازی وجود نداشت که در یک کلمـه آن را اوس- در یکی اوش- و آن دیگری اوغ بخوانم بلکه با همـین ترتیـب معـانی خود از صدای اوی خارج می شدند. اینجا ولی کمی موضوع فرق کرد ما بـا صـدای اوت مواجه شدیم اوت در ترکی به معنـی نباتـات و گیاهـان اسـت و در سـومری میدانستم که این نگارش که با دو خط افقی و خطوط عمودی مانند رویش گیاهان بر روی این خطوط است به معنی گیاه است. برای همین باید نگاه کنیم این صدای اوت در ترکی دارای چه معانی دیگری است. معانی فرعی سومری و ترکی را نشـان دادم که به این صورت در ترکی تکمیل شده اند و البته یک سومرلوگ به روشنی میدانـد سومریان خلاصه نویس بودند و کلمات برایشان ایدئوگرام بـود و میتوانسـتند از آن صورتهایی استنباط و قرائت کنند. من شیوه خام را با خط تیره از وند ها جدا کـردم که کار سومرلوگها راحت تر شود.

U

حالا در این کلمه فرم نوشتاری سومری عوض میشود و ری- کا در ریشه قرار دارد. سوری در ترکی با این کلمه هماهنگ است و سور در ترکی به معنی راندن اسـت و چنانکه میبینید کلماتی که در معانی این آوره میشود مثل چوپان هم به ریشـه سـور وجود دارند.

u

دوباره نوشتار عوض می شود و طبیعتا این صدای کاملش را من نشان داده ام که برای

او- معنی خواب در ترکی اوی- خواب است و بعد او- که البته در سومری صـدای ا ضمه نداریم اون نوشته شده که با فرم ازن است و این نشان میدهد اون تلفظ می شد و این در هر دو زبان به معنی عدد ۱۰ است.

(ubizagubalağ̂dikargirzana-muşen)

اگر ما بپذریم که این زی- زی- ا- لا نیست و چنین اصـواتی را معیـار بـرای یـک پرنده قرار دهیم باید به اجزا و کل شکلی از جمله ببخشیم.

در ترکی اوپوزاقوبیالاقداکارقیرجانا اوشان

یعنی

اوپوز=روح

قوبیا=برخاستن

لا=کردن

قدا=در

کار=عمل

قیرجانا=نوعی کرشمه

اوشا-ن-=پرنده

و در فرم کلی پرنده ای که ذاتش برجسته کردن و نازکننده است.

ubur

این لغت را در سال اول به صورت نوعی تاول یا جوش چرکی معنی کرده بودند الان به صورت پستان معنی میکنند اما باید دوباره بررسی شود چون با فرم پسـتان کلمـه مشابهی وجود ندارد و به نظر میرسد بررسی های بعدی ابهام را برطرف خواهد کرد.

ud

این لغت را به معنای روز و آتش و تابستان معنی کرده اند و یک لغـت بسـیار پـر

کاربرد و متداول است. فهم کلمات هم معنی با کلید ترکی راحت است. در لغتنامه های قدیمی این کلمه را به صورت های زمان روز و آتش می یابیم اما تابستان را پیدا نمیکنیم. اوت یاغیر در ترکی به چله تابستان گفته میشود. همان بارش آتش و پرتاب تیرهای آتش توسط خدایگان خورشید که اوت نامیده میشد و اوتو هم میگویند. این نشان میدهد کلمه به صورت اود که در ترکی به همین صورت باقی مانده صحیح است.

Udu

از پرکاربردترین کلمات سومری است که من تصور میکنم چون کلمه گاو به اود ارتباط دارد اود در زبان ترکی به علف و به نوعی به چرنده گان و چراگاه ارتباط دارد اوتلاماق- اوتلا- اوت... که در فرم قدیمی اود بود.

حالا وقتی شما قود را برای کلمه گاو میبینید میتوانید تصور کنید.

quda

هم یک کلمه ترکی به معنی گوسفند است که در این کلمه ق- ساکن در اول آن حذف شده است.این کلمه در ترکی امروز قویون شده است. و البته نوعهای گوسفند هم در جدول با نام نوعهای گوسفند سازگاری دارند.

من به خاطر حجم زیاد کاری به صورت کلی مسیر را تعیین میکنم و آیندگان روی این جزئیات نوعهای گوسفند عبارتهای دقیق تری که در زبان ما مانده را پیدا خواهند کرد.

udun

این کلمه در سومری به معنی کوره آمده است. در زبان ترکی به معنی هیزم واجاق و ذغال و آتش به کار میرود و هر دو یکسان هستند. لیکن در شکل نوشتاری به صورت – او- کول – نوشته شده است و اوت-کول در ترکی به معنی آتش و خاکستر است. در هر صورت گرچه فرقی در اصل ماجرا نداشت و هر دو صورت

ترکی هستند اما نیاز دانستم توضیح دهم.

udunita

این را قوچ معنی کرده اند. اودو در سومری به معنی گوسفند معنی شده است و با دودو-مه برابر است در فرمهای نوشتاری هم در زبان سومری در دیستانس ها ما شاهد نمونه دودومه در بین قرائت ها هستیم. به نظر میرسد وند –مه – یک افزودنی باشد. در فرم قرائت شده- نیتا را به عنوان مذکر ترجمه میکنند که با نیتاش در ترکی به معنی فارغ یا فردی که استراحت میکند برابر است لیکن به نظرم وقتی از نگاره - آراد- برای این نوشته استفاده کرده اند باز به کلمه – ار- میرسیم که به معنی مرد است.

ugu de

در این کلمه کلمات مشابه را آوردم لیکن فکر میکنم اوغور-ده واقعی ترین کلمه محتمل آن روزها باشد اوغور در واقع ریشه دزدی و غیب شدن است مثلا اوغور- له یعنی دزدی را انجام بده. حالا اگر به جای –له- به معنی انجام دادن یک پسوند –ده – بیاوریم یعنی چیزی که در دزدی و موقعیت دزدیدن واقع شده و به اصطلاح غیب شده است. محققین جوان از دیدن چنین کلماتی تعجب نکنند چون اتیمولوژی نه بر اساس شباهت های ظاهری که بر مبنای ریشه ها صحیح است و اگر من اوغور- ده مینویسم این کلمه را نداریم و حتی اوغور کمی عجیب دیده میشود اما با قرار دادن پسوندها میبینید که این در واقع ریشه فعل است و ریشه ها مشترک هستند.
مثلا اوقر-ی یعنی دزد و مشخصا اوق اینجا به معنی فوق است ۶-۲۷۴

Ugudili

این را به صورت قسمت یا پوست نوک کله ترجمه کرده اند. در بررسی قسمت اول که در جدولهای بالاتر دیدیم این کلمه را با اوج یعنی سر و بالا و نوک مشابه اویدانم که به فارسی نیز راه یافته است اوج در ترکی معانی مختلفی دارد که سر و نوک و

تاپ را تداعی میکند. مثلا اوخون اوجی یعنی نوک و سر تیر

برای همین در بخش اول بدون اینکه دوباره این گونه موارد را تکرار کنم به لغت ترکیبی پرداخته ام یعنی خواننده ممکن است به ۸-۸۵۵ مراجعه کند و فقط لغت سر بخش اول را مشاهده کند و تصور کند کلمه را خودم ساخته ام در حالیکه دری یعنی چوست کلمه مشخصی است و اوج به معنی سر هم مشخص است لیکن در لغت نامه فقط بخش اول را که احتمالا ترک زبانان کمتر برای سر انسان استفاده میکنند اما به انتها و نوک و سر دیگر اشیا میگویند را آورده ام تا اطمینان کافی داشته باشند همه لغات سیر مشخص علمی را طی میکنند و نظرات شخصی را خارج کرده ام هر چند در همه لغات من یکی از قرائت ها را درست تر میدانم اما برای آیندگان و محققین بقیه کلمات مشابه را نیز آوردم تا در زمان بررسی هر لغت مشاهده کنند اولا این کلمه به صورت ساختارهای مشابه در زبان ترکی وجود دارد و دوما همین کلمه خالص ترکی است اگرچه شاید در طول هزاران سال معنی آن متفاوت شده باشد و البته مشابه هست و نهایتا شاید سومرلوگها با دیدن این معانی به نتیجه دقیق تر در ترجمه دست یابند.

ukurrim

این را کاهن معبد اینانا ترجمه کرده اند. در واقع صدایی که دارد چنین است:

ان-مه-دینگیر- اینانا

یعنی ان مه که با فرم -انسی- یعنی برترین و فرماندار در سومری یکسان است و دینگیر اینانا یعنی خدا اینانا یک مفهوم واضح است و صدای اصلی به حد کافی گویاست.

اما من چند کلمه متناظر که بتوانند مفاهیم کاهن بودن را حمل کنند انتخاب کردم و دقیقا نمیدانیم پنج هزار سال قبل کدام کاربرد منظور سومریان بود.

Ul

کلمات باید مفهومی بررسی شوند. در اساس گرچه یک اشتراک معجزه آسا داریم که از هزاره ها رهیده و خود را به ما رسانده و البته از خصایص زبانهای التصاقی است لیکن در فکر تولید صدا و ساخت کلمه باید به اصل مراجعه کنیم. وقتی در این کلمه به جوانه و غنچه برخورد میکنیم میبینیم مفهوم اساس و پایه و پی را در ترکی دارد یعنی اساس شکل گیری میوه و گل را در جوانه و غنچه میدانیم بنابراین این یک مفهوم است که اندیشمند باید روی آن فکر کند. بر این اساس باید قضاوت در برخی کلمات صورت گیرد نه به صورت ظاهری این امر در اول و زود و سریع هم صادق است

ula

دوباره به همان مساله برخورد میکنیم. ایقی- نیق –له صدای اصلی مجزاست در فرم کلی معمولا ایقی نیق را – او- میخوانیم.

ولی اینجا وقتی نیق میگوییم در ترکی و سومری به معنی چیز است. بنابراین در نوشتار اولا خوانده اند و به معنی هر چیز ترجمه کرده اند.

شاید در مواردی به همان ایقی=خوب

نیق= چیز

له= پسوند

مراجعه می‌شد که در اجزا با ترکی به همین معنی بود.

umamu

قرارگیری ایگی- در کنار لاقاب که داخلش پاد باشد که هر سه مجموعا صدای –او- میدهند در مجموع وقتی تطبیق ترکی را میبینیم صدای اود- به آن نزدیک است . اوت و اود در ترکی به معنی علف و آتش هستند که در فرم نگاره علف هم میبینیم در کنار این ایدوگرام همسو آمده است. بنابراین میتوانیم حدس بزنیم این صدای علف نیز اود بوده است. برای همین در کنار این صدا وقتی به مثلا درندگان برخود

میکنیم من اود به معنی بلعیدن ترکی را شبیه تر میبینم و ییرت به معنی دریدن نیز با همان ت- در نظر گرفته میشود.

از این رو من در سیر تطابق هر بار به دنبال شیوه نو بـرای مطـامع نبـودم بلکـه صادقانه باید همان رویه را ادامه میدادم و اگر در نظر گرفتن هم خوان ها سـلیقه ای عمل میکردم طبیعتا شاید کلمه نزدیک تری پیدا می شد اما واقعیت اینکه کار از علم دور میشد و به حقیقت هزاران سال پیش اشاره نمیکـرد بـرای همـین بـرای یـافتن حقیقت رویه درست اما گاهی بعید تر را برگزیدم.

umbin

درفرائت این کلمه که مفهوم از ناخن و خراشیدن تا چرخ را در برمیگیرد شک دارم. این با سه فرم متفاوت ارگر بارماق- ارماق- دیرناک خوانده میشـد مفـاهیمی بعـدی محتمل بودند .شاید بعدا در این کلمه تجدید نظر شد و قرائت درست تری به واسـطه این پیشنهادم صورت گرفت. قاد-کید-اور فرم نوشتاری این کلمه است. قید- کید از قیتماق به معنی قطع کردن- نیشگون گرفتن نزدیک تر بود.

(um-me-a)

وقتی شما به مقایسه کلمات ترکی و سومری می پردازید اولین مساله ای ایکه جلـب توجه میکند این است که ساختار کلمه در ریشه با ترکی یکسان است. یعنی مـا بـه مقایسه لغت به صورت کلی و شباهت های ظاهری نمی پردازیم و به ریشه کلمـه و ساختار اسم مرکب و وندها توجه مکنیم همـان مفهـوم را در لغـات دیگـر در نظـر مگیریم که دارای چه سابقه و کاربردهایی در هزاران لغت دیگر بـوده اسـت. کجـا تقطیع شده و بر اساس همان تقاطع کلمه بررسی میکنیم تا کارمان دقیق باشد.

در این لغت اوم به معنی آرزو و بعد اوممه به معنی توقع و همچنان یـک واکـه نهایی به معنی تصدیق نفی داریم که یک اسم ساز است و میگوید فـردی باشـد کـه اسیر توقعات و فریب نشود و در سومری این لغت کارشناس را می سازد.

Umun

این کلمه نیز مثل کلمه بالایی از مشکل ترین مـواردی بـود کـه برخـوردم. بـدون دستکاری یک معنی بعید را در جلوی همه آوردم. حدس میزنم بـه صـورتی کـه در خون نیز مشاهده میشود ق لازم دارد. یوقورن- حمله کننده- قان- خون اورقن- یـاد گیری و ورک شاپ و...که محققین بعدی روی این فرضیه میتوانند کار کنند.

Umuš

این کلمه دارای دو جز واقعی است یعنی همانگونه که ریشه به –اوش- مربوط است پس میتوانیم حدس بزنیم اوس- موش یک واقعیت باشد. اوس یا اوش که البته قـدیم اوس بوده و به صورت هوش تبدیل شده و به فارسی هم راه یافته است همان مفاهیم عقل و زیرکی را داراست که در سومری وجود دارد.

میش یک پسوند است و به صورت اوس- موش- یک کلمه ترکیبی اسـت بـه معنی درارا بودن و داشتن هوش و عقل

unu

اونورجک در ترکی به معنی زینت سینه است. چندین کلمه در همین فرم یعنـی بـا شروع-اونو- در ترکی وجود دارد که به کاکل بافته شده جلـوی پیشـانی یـا مـوی مصنوعی و جواهر ربط دارند. در سومری این کلمه به معنی بزک کـردن و جـواهر سازی آمده است. البته اونو در مفهوم دیگری در زبان ترکی به معنی هر چیـز ریـز هست که معمولا در آرایش ترکان این موارد ریز نقش مهمی دارند.

در سایر کلماتی که این کلمه سومری دارد نیز میتوانیم در معانی متنـوع همـین رویه را ببینیم یعنی مثلا وقتی در مورد حاکم یا پیشرو بررسی میکنیم ایـن کلمـه در ترکی به همان مفاهیم در ساختار دهها لغت استفاده شده است که نشان میدهـد ایـن اشتراک معانی و فرم کلمه به قدری قوی و ریشه دار است که باید برای هـر کلمـه مقالات مستقلی تهیه کنیم.

Ur

ما اینجا با یک کلمه اساسی در سومری و ترکی روبرو هستیم که به صورت کلی هور شده است و به معنی شبکه سازی است. البته در بسیاری از کلمات ترکی که به این معنی ربوط هستند چون اوردو باقی مانده است. در واقع میدانیم که این در متون قدیمی ترکی به صورت اور بوده است. حالا اگر حصار و بند و بافته و زندان و سرپوش و هر چیزی را در نظر بگیریم به دلیل هم ریشه بودن همان مفهوم را حامل است یعنی با وجودی که با نگاره های مختلفی نوشته میشود میتوانیم هورماق –هود به معنی پارس کردن را از اوک به معنی دل از بقیه جدا کنیم. ریه را با نگاره اورو- از فرم موازی جدا کنیم و کلا صدا را از نگاره استخراج کنیم.

ur sag

ما گذشته از اینکه با کمی کنکاش بیشتر میتوانیم به نتایج درخشان بیشتری برسیم و من با وجود روزانه ده ساعت تحقیق به دلیل فقدان یک تیم و حمایت لازم و حتی مخاطرات این تحقیق فقط به بیان کل ماجرا پرداختم و اینکه مثلا هرگز یک اور به معنی پایه و اساس با اور به معنی مرکز و قلب به یک فرم نوشته نمیشود و این دقیقا همان مساله ای است که در ترکی وجود دارد به عبارت قابل فهم وقتی در یک صدا ما دو معنی متنوع میبینیم با مراجعه به نگاره میبینیم که این صدا با دو نگاره مختلف نوشته شده است. مثلا قلب با نگاره – هی- آش نوشته شده و اورک صا و معنی میدهد در ترکی هم به قلب و دل و مرکز هر چیزی و قلب هر اتفاقی و جایی اورک و گوبک میگوییم یعنی قلب و ناف و این شکلی وقتی به اور به صورت پوشاندن یعنی اورتمک برمیخوریم به معنی بستن و محافظت باز نگاره تغییر می یابد. بنابراین این مساله یک اثبات کننده است.

حالا در ی کلمه ترکیبی با اورک و ساق که در سومری و ترکی یک سابقه مستمر دارند و در یک مسیر کامل علمی میتوان تاریخه و ترکیباتش را بررسی کرد

میبینیم که اور- ساق یعنی خوب شدن حال. در بررسی جز به جز ساغ یعنی خـوب و سالم و اورک یعنی دل و قلب ولی در یک فرهنگ ترکی میگوییم اورگینه سـاغلیق و این نوع عبارات که حال دلت خوب باشه فقط یک گوشه از تحقیقاتی اسـت کـه محققین جوان ما باید در آینده پی گیری کنند و برای هر کلمه بر اساس قطب نمایی که ترسیم کردم و سابقه لمه را نشان دادم و نظرم را پس از بررسی نگاره گفتم راه را طی کنند. البته شادی در آینده از بین کلماتی که برای تطبیق نوشتم نظر نهایی خودم را اعلام کنم اما در حالی که برای زدودن تردید به این گستردگی نیـاز داریـم مـن نتوانستم این عمل را انجام دهم.

urin

هر کلمه میتواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد از نـوع نوشـتن و آواهـا کـه ایـن تفاوت در نگاره ها یک امر بسیار مهم و زیباست چرا که به خوبی اثبات میکند چون این نگاره برای اور استفاده شده به اورک یعنی قلب ارتباط دراد یا چون بـا فـرم اور شهر به صورت هور یعنی بافته و تنیده و شبکه است به خانه سازی و ایجاد و بـافتن ارتباط دارد یا چون با اور با نگاره سگ نوشته شده بـه محافظـت و سـگ و شـیر و پارس کردن مربوط است. که در ترکی اورگه است. در هر حالت میتوان بـا دسـته بندی پسوندها دقیقا ریشه ها را از پسوندهای متغییر جدا ساخت و ریشـه هـا اثبـات کننده هستند.

من در این کار به سختی هایی برخوردم. چون مخاظبین این کتاب در آینده غیر ترک زبانان و دقیق تر دانشمندان سومرلوگ خواهند بود نخواستم پسـوندها را جـدا کنم و ریشه را خالی بنویسم و بعد با همان پسوند سومری کلمه را باز آفرینی کـنم. در این صورت آنها روشم را خلاقانه می پنداشتند و برخی هم بهانه جویی میکردند و اگر کلمه مترادف خالی را در برخی جاها نوشته ام در واقع به آن معتقد نبـودم ولـی برای نمایش ارتباط کلمه متحول شده و دگرگون یافتـه کنـونی را در روبـروی آن کلمه آوردم هر انسان عاقل و علمی میتواند با یک بررسی اجمالی متوجه شود اینهـا

دارای همریشگی هستند و فقط رویه ها و پسوندها تغیر یافته اند.

urki

در بررسی لغات مربوط به سگ میبینید که اور با انواع پسوندها تشکیل کلمه سگ را میدهد. هور در جاهایی به صورت –اور- هم به معنی پارس کردن آمده است. و حتی اورگه در جایی به معنی سگ آمده است بنابرای اور–اک در واقع یک کلمه سگ در زبان سومری با ریشه و پسوند ترکی است. یعنی موجودی که پارس میکند.

این یک کار زبانشناسی است که نشان میدهد و اثبات میکند با این متغییر های پسوندی میتوانیم ریشه ها را با کاربرد پسوندهای معنی دار بیابیم.

uru

گاهی به کلمات کاملا غیر مربوط برمیخوریم. مثلا –اورو–ر را به معنی سیل آورده اند در حالیکه با کلمه سیل ترکی هیچ شباهتی ندارد. بررسی ابتدایی و ظاهری شاید بتواند ما را از این کلمه عبور دهد اما واقعیت این است که علمی نیست. هر چند کلمات مانده در ترکی دو مصوت اول و آخر و حرف –ر- را در میانه نشان میدهد لیکن ترکی بسیار مهم است و میتوانیم در اوروب به معنی فردی که زمین را آبیاری میکند و یا اوروس به معنی روخانه دریابیم این شکلی از آبی جاری مربوط به رودخانه بوده و از این ریشه برخاسته است لیکن این کلمات اثبات کننده را گای یک نمونه آوردم تا محققین آینده راحت تر بدانند مسیر را کجا نشان داده ام و راحت تر کار کنند.

uru

درمعانی مربوط به خواب و محصول و اینگونه بخشها من معتقد به اورون هستم چون معنی وسیعی دارد که با معانی متعدد این فرم هماهنگی دارد لیکن بقیه مشابهات را هم نوشتم.

urud

این یک کلمه اساسی در زبان سومری است که به عنوان یک معرفه برای فلزات استفاده می شود.در زبان ترکی گرچه کلمات قورود و ارید به معنی خشک کردن و ذوب کردن به این کلمه شباهت دارند اما معتقدم طرفنظر از شباهت های ظاهری باید ریشه را در کلمه اورت و اروتماق –اوروتماق بجوییم چرا که جز معانی مربوط به تولید کردن به نوعی آتش را هم در بردارد و کلمات متنوعی از اشیا فلزی تا سندان با همیت اور شروع می شوند. بنابراین شخصا به اوروت معتقد هستم.

ur-ur

این کلمه را در شکلهایی که در جداول بالایی وجود دارد به صورتهای متنوع ترجمه کرده اند اما مفهومی از برتری و بالا بودن و چنین مواردی را در بردارد. جالب اینکه این کلمه یعنی –اور–به شیوه –ان – نیز نوشته میشود و ان- اور همچنان که در مراجع می یابید به معنی برترین و بالا بودن هستند. بنابراین صرفنظر از چند کلمه که در صورت شکل یافته شده اند و در طول هزاران سال تغییر یافته اند اما اساس و ریشه را در بر دارند ما باید توجه کنیم که خود خالص کلمه نیز یک مفهوم اساسی در راین رابطه را در بردارد. این برای سومرلوگها که میخواهند همه چیز را از اساس و ریشه دریابند راهگشاست.

us

من تصور میکنم این کلمه میتواند اوز نیز تلفظ شود هر زبان شناس میداند هر دو حرف- ز- و س- از شیوه یکسانی تولید میشوند. سایشی میان دندانهای بهم فشرده که با فشار هوا درست میشود بنابراین ابدالشان به همدیگر طبیعی است. این راه را نشان دادم چون بعد از مدتی بررسی فرمی که به آن ریشه مربوط باشد را این کلمه تشخصی دادم. هر محقق برای اینکه کارش علمی باشد به جای این شاخه و آن شاخه پریدن میتواند چنین روش صحیح و محمی در پیش گیرد چون هر کلمه که بتواند با همان ساختار همه همان معانی را در زبان دیگری حمل کند یک اثبات کننده است و

ترکی چنین حالتی دارد. یعنی نه تنها به همان کلمه با همان معنی مربوط میشود بلکه اگر دهها معنی دیگر داشته باشد همه همان ده معنی دیگر را هم داراست.

یک نظر دیگر هم باید بررسی شود که این فرم چون با ریشه پستان- اوش- دوش نوشته شده همه معانی را در بر دارد از دوشوک یعنی کیفیت پایین. داش به معنی همراهی. و... که البته در مرحله دوم میبینم

Usaĝ

همیشه این کلمات که با نگاره دو افقی و چهار عمودی نوشته میشوند و صدای او- دارند به اوت مربوط هستند که معنی گیاه و نباتات و علف دارند

بنابراین چنین کلماتی بدون برو برگرد باید با همین شیوه درک شوند هماهنگونه که –او- هم بعنوان معرف محسوب میشود به عنوان جزئی از کلمات مربوط به اینگونه مفاهیم روییدنی و علف و گیاه و محصول هم دیده میشود.

usu-tuku

در اصل این کلمه با نگاره های –ا+کال+ توکو نوشته شده است. ا در سایر نشانه های همگون به معنی –ال- یعنی دست ترکی و سومری است.کال در هر دو زبان یعنی بزرگ و ضخیم است

بنابراین دو نگار اول که اوسو خوانده شده در ماهیت نگارش به صورت دست پرزور و قوی است که در سومری یعنی نیرومند و در ترکی الی قالین استفاده میشود.

اسو در ترکی اوستون یعنی برتر و فوق نیورمند است بنابراین چنین رویدادهایی به دلیل شابهت کلام سومری در ترکی هم وجود دارد و نگاره یک جور نوشته میشود که در صدا متفاوت است و برای من این موضوع قابل درک است

توکو در جز پایانی با توتماق –توتو- همسان است که به معنی گیرنده-گیره و همچنان با معنی سازگاری دارد.

Iş

وقتی شما در کلمه ای مثل اوش-تون ترکی میبینید که این کلمه در قدیم بــه معنــی ایش- تون کنونی (ایچ- دون) بود میتوانید در کلیه کلمات مشابه شک کنید و سعی کنید بفهمید ایش همان اوش هست ذات و جوهره و درون هر چیز در ترکی امروز —ایش- هست اما در دیوان الغات هم این کلمه به صورت- اوش- آمده است بنابراین ما نمیدانیم تلفظ این دو در قدیم چگونه به هم آمیخته بود کــه فــرم اوش بــه معنــی پریدن- پرواز و به نوعی عروج روح و مرگ را در برداشــت در ضــمن بــه درون و داخل هم اشاره میکرد چون هر دو را در بردارد. البته ش- ز در این کلمه نیز باید مد نظر قرار گیرد چون اوز- یعنی خود یز به معنی درون بوده و در کلمات ممکن است اوزماق که به معنی به قتل رساندن بوده همین ریشه باشد یعنی باشین اوزدوم یعنی به قتل رسانده یا سرش را گسستم که مفاهیم متعددی در ترکی دارد. برای همین من سه فرم را آوردم تا در این مورد بررسی کاملی انجام گیرد.

ušuš

وقتی کلمات را بررسی میکردم متوجه میشدم یک آوای کلی بر چنین کلماتی مسلط است که حروف ش- ز-س را با هم در برمیگرفت. در حالت کلــی اوش بــه معنــی مرگ و پرواز در کلماتی مثل مار اوز باید خوانــده میشــد تــا کلمــه —اوشــون- در سومری به معنی عالی و مار با —اوزون- در ترکی به معنــی بلنــد و طــولانی و مــار هماهنگی را نشان میداد لیکن در برخی دیگر این همان اوس باید دیــده میشــد کــه اوسون با اوستون به معنی برتر و عالی و یا چشم انداز مرتفع هماهنگ بود و در دیگر فرمها همان اوش در زبان ترکی تبریز که در سایر لهجه ها به صورت اوج هم دیده میشود و صدایی از —ژ — دارد باید خوانده شود که نوک و پرواز و این قبیــل را در برگیرد. در واقع شادی کلمات امروز ترکی با این ریشه پنج هزار ســاله قــبلا یــک آوای یکسان مثل —اوش- داشتند که در طول هزاران سال به صورت-ز-ژ- س هــم تبدیل شده اند. زبانشناسان میدانند که چنین رویدادی طبیعی و ممکن است چون شیوه ساخت حرفهایشان یکی است. من برای همین این کلمه را به جــای اوش- اوش- در

ترکی امروزی با اوس- اوس- هم نشان دادم تا کار محققین بعدی راحت تر شود. در زبان ترکی چنین رویکردی در تکرار کلمات را داریم مثلا شما برای اوس- اوس میتوانید اوست اوسته را ببینید که رویهمرفته معنی میدهد.

uttu

از شرح چگونگی یافتن کلمات به دلیل کمبود وقتم طفره میروم. گاهی روشن بینی و گاهی الهام را اگر جدی نگیرید باید بگویم اتیمولوژی هم بی فایده نبود مثلا در ترکیب چند کلمه این چنینی چرا من واژه –توت- را ترجیح دادم و فکر کنم به نتیجه رسیدم چون در یکی از کلمات به شکل چرتکه دیدم او- تود خوانده میشود و او- از –توت- جداست بنابراین کنترل کردم ر واژه های بعدی هم دیدم چنین رویکردی وجود دارد مثلا حرفی مصوت در اول- تود- قرار گرفته و معنی زایاندن داده است بنابارین توغود- در ترکی که به معنی زایاندن است نیز همین ماجرا را داشت. حالا توت- یعنی گرفتن که به صورت گرفتن یا حساب کردن اعداد نیز درک می شود در ترکی معادلهایی داشت که مستقیما به محاسبه اشاره داشتند و خوشبختانه وجود این کلمات در زبان ترکی کار مرا در اثبات این همریشگی راحت تر میکرد وگرنه مجبور بودم برای هر کدام از کلمات دهها صفحه توضیح بنویسم تا ریشه را شرح دهم و اینگونه کار محققین بعدی در اثبات این هم ریشگی راحت تر از من خواهد بود.

uzuge

تصور میکنم برخی از کلمات باید با تفکر ترکی بررسی شوند یعنی من گرچه برای نشان دادن اینکه این کلمات در اصل هم ترکی هستند هم معانی مشابه یا عینی با هم دارند چند کلمه را آوردم و حتی اتیمولوژی آن را نشان دادم اما برای کلمات درست آن است که یک فکر ترکی به کلمه نگاه کند. مثلا اوزوگ در ترکی گرچه به معنی انگشتر است ویک حلقه فلزی برای انگشت است لیکن شاید در پنج هزار سال

قبل چند فرم دیگر بود مثلا اوزوک در ترکی به معنی آزاد شده هم وجود دارد و این یک نشانه است که در بررسی کلمه به ظاهر هر لغت نگاه نکنیم.این به نـوعی عقـد کردن و با یک شیوه نمادین انگشتر نامزدی را بسـتن و او را اسـیر یـا بـه عبـارت درست متعهد و مقیود یکدیگر ساختن است و به صورت دستبند در زمانهـای قـدیم برای النگو نماد داشته است. به هر حال کاری است که نور را تاباندم تا دنبال بررسی دقیق تر رفته شود.

U

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
abuse	ریشه فریب دادن و گول زدن(اویدور)	سو استفاده کردن	uy	u
admiration	مبهوت شدن–حیرت	حیرت	uy	u
and	و	و	ve	u
but	همچنین	معانی فرعی:اما		
also		همچنین		
bed	خواب	بستر	uy	u
	می خوابه		uyur	
	خانه –خیمه–چادر –خیال ۳–۶۵		uy	
	خواب ۳–۶۶		uygu	
to bray, bellow, bawl	فریادوگریه– نوعی صدای حیوان	فریاد و گریه وسروصدا	u	u
voice, cry, noise	فریاد با گریه–کن	نوعی صدای حیوان	u-la	(ud)
	گریه و فریاد کرد		u-la-di	
	گریه		ağ(la)	
(compound verb nominal element)		فعل مرکب اسم		u
defeat	برد	شکست	ut	u
	شکست		ut-uz	
earth	زمین تپه مانند و خاک انباشته ۱–۱۱۸	زمین	üy-ük	u
	زمین های شن زار ۱–۱۱۸		üy-ük	
	مملکت– خطه–ولایت ۳–۶۶		uyl	
emery	سنگ	مرمر	daş	u
	هر چیز مسطح و صاف ۳–۶۷		aya	(na-u)
	سنگ صاف و صیقل خورده ۶–۳۰۱		oyul	
sheep, ewe	گوسفند	گوسفند	goyun	u

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گوسفند		dudume	(u-munus)
	همدم(مونث)		munus	
finger	نوک	انگشت	uç	u
toe	کف دست	معنی فرعی:انگشت پا	ouç	
	انگشت ابهام دست چپ ۸-۱۸۱		us(barmaq)	
gift	هدیه ۸ -۱۴۰۳	هدیه	uraz	u
wild goose	غاز شناور ۸-۱۰۱۹	غاز وحشی	üzen(qaz)	u
	غاز		gaz	(hu)
	پرنده		uşan	(u-muşen)
grain	غله ۸-۱۰۲۹	غلات	öz	u
	محصول		ürün	
	گندم یا ذرت تازه رسیده ۶-۲۲۷		üt-melik	
hole	سوراخ(د.ل.ت)	سوراخ	uş	u
	سوراخ کردن(اوی- ماق)		uy	
horn	نوک	شاخ	uj	u
	شاخ		buynuz	
	شاخ ۸-۹۱۵		şüş	
	سوراخ کردن(اوی- ماق)		uy	
a type of land	زمین تپه مانند و خاک انباشته ۱-۱۱۸	یک نوع زمین	üy-ük	u
	کشور		ulke	
	زمین های شن زار ۱-۱۱۸		üy-ük	
load	بار	بار	yük	u
	بار ۸-۱۹۹		üuy-ürge	
peace	هماهنگ شدن-توافق(اویماق)	صلح	uy	u
	صلح ۸-۹۶۹		muyan	
earth pile	پشته خاک ۱-۱۱۸	پشته خاک	üy-ük	u
	خاک کپه شده در دو طرف کانال ۳-۵۳		urt	
pitfall	گول خوردن- فریب خوردن	افتادن در تله	uy	u
planking	تخته-چوب	باتخته پوشاندن	ağaş	u
	پوشاندن		ört	(ğeş-u)
a plant	علف-گیاه	نوعی گیاه	ot	u

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	آویخته-پخش وگسترده و پهن شده		sar	(u-sar)
	بوته(۱-۱۱۴)		orum	
bread, loaf	نان ۸-۱۳۵۲	نان	öt-mek	u
food	علف-گیاه	غذا	ot	
grass, herb	غذا ۸-۱۰۲۱	علف-گیاه	öküm	
pasture	زمان- وقت ۶-۲۲۴	چراگاه	öt	
plant(s)	چراگاه ۶-۲۲۴	گیاهان	ot-arqi	
	چراگاه ۳-۴۹		ot-laq	
purslane	علف-گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	u
	بوته(۱-۱۱۴)		orum	
to ride	راندن	راندن	sür	u
attatchment to a plow	برآمدگی ۶-۲۴۲	قسمت بالای درب	ur	
upper pivot of a door	قسمت فلزی درب	کابین کشتی	sür-me	
ship's cabin	بالا-محل مرتفع ۳-۵۲	به کنترل دراوردن	ur	
to gain control	بند و زنجیر اسب ۳-۵۳	علاوه کردن به شخم زدن	ur	
shepherd	چوپان۸-۵۵۹	چوپان	sür-çü	u
	چوپان۸-۵۵۹		sür-güt	
	چوپان۸-۵۵۹		sür-ümçü	
	چوپان۸-۵۵۹		sür-ükçü	
sleep	خواب	خواب	uy	u
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	U
	رویه		üz	(na-u)
ten	عدد ده ۱۰	عدد ده ۱۰	on	u
totality, world	جهان۸-۵۲۴	کل-جهان	uçut	u
	جهان۸-۵۲۴		udu-yer	
	جهان ۳-۵۲		uçun	
a tree	بالا	نوعی درخت	us	U
	درخت		ağaş	(ğeş-u)
؟	رویه-صورت	فاقد معنی مشخص	uz	u
	بالا		us	
?				u
to admire	بهت زده شدن	شگفت زده شدن	uy-dug	u dug
to regard, observe	مشاهده	مشاهده	gör-dug	
to be deaf	ناشنوا ۱-۱۰۲	ناشنوا	öz	u hub
to be difficult, obstinate	ریشه دزدیدن و اشباع ۶-۱۳۰۳	سخت و عنادکردن	hop	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سکوت و حرف نزدن- لال شدن		hop	
to sleep	خوابیدن	خوابیدن	uyku	u ku
to dine	خواب	شام خوردن	uy	u susu
	آب		su	
	تشنگی- ریشه سیراب شدن ۳-۱۹۹		susu	
	شام		öy-le	
؟	خواب	فاقد معنی مشخص	uy	u susu
	آب		su	
	تشنه		susu	
	تزئین		süsü	
a bird	بالا	یک پرنده	us	u.DU
	نفله کرد-شنا کرد		uz-du	(u-DU-muşen)
	برخواستن- است		du	
	پرنده		uşan	
	کرکس- لاشخور ۳-۳۳۳		utlku	
	پرواز کننده پرنده		uç-du-uşan	
(a soothing expression)	بیان شگفتی	بیان آرام بخش	oha	ua
oh	سازگار شو-اوه	اوه	uy	(u)
	اوی- آها ۶-۲۲۲		o	
a bird	نفله کننده- شنا کننده	نوعی پرنده	uza	ua
	به بالا		usta	(u-a-muşen)
	پرنده		uşan	
provisioner	پیدا کند	تامین کننده	oturaq-çi	ua
type of composition	چیدن	نوعی از ترکیب بندی	düza	uadi
	ایجاد-نصب-ساختن		gura	
	انجام		di	
mourner	صاحب گریه وشیون(عزادار)	عزادار	ula-li	uali
	گریه		ağla	
	فردمنصوب به		li	
	انکه گریه و زاری می کند		ula-li	
a weed	علف	نوعی علف	ot(ut)	uaši
	پسوند به		a	
	پسوند آن		şi	
	باز شدن		açi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	(باز شدن)		(aşi)	
staircase	چوب	نردبان	ağaş	uAŠKU
	بالا		us	(ğeş-u-AŞKU)
	نردبان ۸-۱۳۵۹		aşama	
	وسیله شروع-باز		AŞKU(AÇKI)	
	نردبان ۸-۱۳۵۹		örkü	
	آویزه- حلقه- چنگک- قلاب		asku	
a bird	بالا	نوعی پرنده	us	uaz
	پایین-پرتاب		at	(u-ad-muşen)
	نام		ad	
	آویزان		as	
	پرنده		uşan	
	کم		az	
	پرنده به نام شنا کننده		uz-ad-uşan	
cavity	حفره	حفره	oyub	ub
	حفره- ۶-۲۹۶		oy	
corner, recess	نوک-گوشه	گوشه-کنج	uj	ub
	عمق-گوشه-کنج		dib	(ib)
	عمق-گوشه		dibi	(ib-bi)
a drum	صدای طبل	نوعی طبل	gub	ub
	طبل		tabil	
	طبل ۸-۹۸۲		koöpür-ge	
	لاف زن(د.ل.ت۱۰۲)		ub	
to enunciate	آگاه کننده-هشدار دهنده	اعلامیه	uyarib	ub
	سازگار شده		uyub	
	شنیدن		duy	
	شنیده		duyub	
	لاف زن(د.ل.ت۱۰۲)		ub	
؟	خانه	فاقد معنی مشخص	oba	uba
resident alien	خارجی-بیگانه	اهالی بیگانه ساکن	yaban	ubar
	خارجی-بیگانه		yad	
	خارجی-بیگانه		uzge	
	جمعیت چادر نشین ۳-۴۸		uba	
	بیگانه-در میان در سینه		öz-ge-bar	
divine protection	خود	حفاظت الهی	öz	ubara
	خدا- ایزد-پرودگار ۳-۸۴		bari	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خود به الهی		öz-bari-a	
type of animal	شتر نر ۳-۳۳۳	نوعی حیوان	uban	ubazu
	پسوند		si	
	شتر نر اش		ubasi	
	آب		su	
a bird	هد هد	نوعی پرنده	bubbi	ubi
	پرنده		uşan	(u-bi-muşen)
	هد هد ۳-۳۳۳		ubuk	(ub-bi-muşen)
a type of carp	بیگانه-گردش ۶-۲۲۲	نوعی ماهی	oba	ubi
	ماهی		baluku	(ubi-ku)
a fish	بیگانه-گردش ۶-۲۲۲	نوعی ماهی	oba	ubi
a fish	بیگانه-گردش-مسکن ۶-۲۲۲	نوعی ماهی	oba	ubi'abak
	سفید -روشن		ep(eb)	(ubi-ab-ba-ku)
	ماهی		baluku	
	ماهی روشن خانه		oba-ab-baluku	
	شکار ۶-۲۹		ab	
a fish	ماهی	نوعی ماهی	buluku	ubi'abak
	سفید -روشن		ep(eb)	(ubi-abak-ku)
	baluku		baluku	
	بزرگ ۶-۳۰		abaq	
type of fish	بیگانه-گردش-مسکن ۶-۲۲۲	نوعی ماهی	oba	ubigal
	ماهی		baluku	(ubi-gal-ku)
	بزرگ-ضخیم		galin	
	ماندن- ریشه بزرگ در ترکی		gal	
charcoal	چوب-درخت	ذغال	ağaş	ubila
	ذغال		odun	(ğeş-u-bil-la)
	فهم-شناخت		bil-la	
	آتش/ علف و گیاه		ot	
	انجام عمل		la	
	پیدا کن		bul-la	
charcoal burner	چوب-درخت	ذغال چوبی برای اشتعال	ağaş	ubila
	ذغال		odun	(u-bil)
	فهم-شناخت		bil-la	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تقطیع		böl-la	
	انجام عمل		la	
	آتش/ علف و گیاه		ot	
	پیدا کن		bul-la	
؟	آتش	فاقد معنی مشخص	ot	ubina
	ذغال		odun	
	حرف تاکید-یک		bi	
	یک		bir	
	اتمام		bit	
	به(پسوند)		na	
type of fish	نوعی ماهی	نوعی ماهی	kupes	ubisig
	گل ولای		zig	(ubi-sig-ku)
	تنگ- جا گرفتن		sıg	
	ماهی		baluku	
	بیگانه-گردش-مسکن ۶-۲۲۲		oba	
a fish	نوعی ماهی۸۷۲/۶	نوعی ماهی	sum	ubisumaš
	غذا- شروع- باز کردن		aş	(ubi-sumaş-ku)
	آب یا چیزی به کسی برخورد یامالیده شدن		suvaş	
	ماهی		baluku	
	بیگانه-گردش-مسکن ۶-۲۲۲		oba	
	این نوع (سوم) ماهی خانه		oba-sumaş-baluku	
a bird	جان- روح ۶-۲۲۳	نوعی پرنده	öpüz	ubizagubalaĝ dikargirzana
	کوچک-زاییدن		bala	(ubizagubala ĝdikargirzana -muşen)
	پسوند		ag	zi-zi-a-li
	سفید		ağ	
	ساختن		dikar	
	ورود		gir	
	به ورود		girişina	
	به تو		sana	
	پرنده		uşan	
street	سنگ- دیواره سنگی ۶-۲۲۳	خیابان	obu	ublia

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اطراف- حوالی ۶-۲۲۳		öpçüre	
	انجام		li	
	به		a	
	مسکن و ماوا-کردن		oba-lia	
outdoor shrine	خانه-مسکن	معبد فضای باز	oba	ublilla
	باد		yel	(ub-lil-la)
	انجام		la	
	فضای میان زمین و آسمان-به		lil-la	
	حاشیه ۶-۲۲۳(اوپورجوک-اوپوردک)		üpür	
؟	خانه -مسکن	فاقد معنی مشخص	oba	ubpad
	فرورفتن		bat	
	انتشار-انفجار		pad-da	
	نیزه ۸-۱۳۴۸		oypat	
lance, spear	فرو بردن- گود انداختن ۶-۲۲۳	نیشتر-نیزه	obru(maq)	ubri
	پسوندعمل		ri	
	نیزه ۸-۱۳۴۸		oypat	
the court of the assembly	ایستادن(اقامه)	یک دادگاه مجلسی	durub	ubšu'unkinak
	پسوند		şu	(ub-şu-unkin-na)
	ریشه کاتب معتمد-کاشناس رسمی و تصویب ۶-۲۹۰		onay	
	جمع		yıgın	
	پسوند به		na	
	مکان رقص و آواز ۶-۲۹۲		ünkülük	
a designation of oxen	گاو نر ۸-۱۱۵۹	نوعی گاو نر	boğa	ubu
	گاو جوان کار نکرده ۸-۱۱۵۹		uva-niq	
	گاوی که در هنگام شخم در میان دو گاو قرار گیرد.گاو سروزن ۱-۹۸		op	
an ecstatic	خواب	نوعی نئشه شدن و از خود بی خود شدن	uy	ububul
	وحشی شدن- جسور شدن ۶-۳۹۶		bübür	(u-bu-bu-ul)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شراب ۶-۴۰۰		bor	
	هرج و مرج ۶-۴۰۱		burbu-şa	
lightning flash	آتش	تشعشع رعدوبرق	ot	ububul
flame	یافتن	شعله	bul	
	وحشی شدن- جسور شدن ۶-۳۹۶		bübür	
a boil, pustule	صورت-رویه	نوعی جوش	uz	ububul
	تاول-۹=۸-۳۸۹	نوعی تاول	öpül	
	وحشی شدن- جسور شدن ۶-۳۹۶		bübür	
	تاول حاصل از حساسیت۹-۸-۳۸۹		dubur	
a type of bird	پرنده	نوعی پرنده	uşan	UBULUG
	طوطی- پرنده		papağan-uşun	(HU-SI)muşen
	سنگی-دیوار سنگی ۶-۲۲۳+پسوند		ubu-lug	(PAP PAP)muşen
breast	تاول حاصل از حساسیت۹-۸-۳۸۹	نوعی جوش چرکی	dubur	ubur
	تاول		gabar	(u-bur)
				(u-bi-ur)
a bird	شکوه- پرخور ۶-۲۲۳	نوعی پرنده	ubur	uburri
	متکبر-مغرور		ubur-ru	(ubur-ru-muşen)
	پسوند		ru	(ubur-ri-muşen)
	پرنده		uşan	
	متکبر-مغرور ۶-۲۲۳		uburlu	
?	بوسه	فاقد معنی مشخص	öpüş	ubuš
	آتش- علف		ot	u-bu-uş
	این		bu	
	عدد ۳		üş	
young reeds	نی	نی جوان	gargi	ubzal
	علف ۶-۲۲۳		obusum	(gi-ubzal)
	انداختن-شکفتن-پسوند		sal	
	حشیش ۳-۳۲۰		ubusun	
	هماهنگ شده		uyumsal	
a bird	کیسه بالای جگر	نوعی پرنده	öd	ud
	آتش		ot	(ud-muşen)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده		uşan	
if	اگر	اگر	ol(sa)	ud
				(u)
day	وقت-زمان-هنگام- ساعت ۶-۲۳۹	روز	öd(ud)	ud
heat	زمان	معانی فرعی:گرمی	öd(ud)	(u)
a fever	آتش(دارای معانی ۴گانه)	آتش	od	
summer	روز- یوم- نهار ۳-۵۲	تابستان	udur	
sun	تابستان ۸-۳۷۹	خورشید	ulu(oğlaq)	
storm	آتش(دارای معانی ۴گانه)	طوفان	od	ud
storm demon		اهریمن طوفان		(u)
when	زمان	زمان	öd(ud)	ud
	زمانی که			ud (u, ug)
. to become dark	زمان	تاریک شدن	öd(ud)	ud šuš
	بلند-شاخ-برجسته-صاف-تیز-پاک ۶-۹۱۴		şüş	(ud-şu)
	عبور		geçiş	
	ماه ۶-۲۳۹		oday	
to pass (said of time)	زمان	گذراندن وقت	öd(ud)	ud zal
to dawn	انداختن-پسوند	سپیده دم	sal	
to do something at daybreak	کم- اندک-قامت ۶-۸۲۶	انجام کاری در سپیده دم	sal	
	تنبل-سبک-جلف ۶-۸۲۶		salağ	
	ریشه سلانه رفتن- آویزان شدن(ساللان ما)		sal	
a fish	زمان	نوعی ماهی	öd(ud)	UD.PA
	آتش		ot	(UD-PA-ku)
	حرف تعجب ۶-۴۵۱		pa	
	ماهی		baluku	
a bird	زمان	نوعی پرنده	öd(ud)	ud.UR
	زدن		vur	(ud-UR-muşen)
	بافتن		hör	
	طرف بالای آب-خندق-نسل-دانه ۶-۲۴۲		ur	
	پرنده		uşan	
a bird	بلعیدن	نوعی پرنده	utar	udar
	پیروز میشود		udar	(uz-dar)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	تنگ		dar	
	صورت تنگ		üz-dar	
	بالا		us	
	پرنده ۸-۳۲۹		uçar	
	پرنده حشره خوار ۸-۳۲۹		ağaş-udan(udar)	
former (lit. from those days)	زمان	سابق(روشن.از آن روزها)	öd(ud)	ud-bi-ta
	همچنین-یکبار هم			
	درخشان			
	روز-تمام شده=سابق(بیتن اود)		ud-bite	
a stand	در زمان	نوعی ایستادن	öd(ud)-da	udda
	زمان		ud(öd)	
	در		da	
	در پیروزی		ud-da	
	نگهبان ۶-۲۳۹		oda-başi	
	پیشخدمت ۶-۲۳۹		oda-çi	
yesterday	دیروز	دیروز	dünan	uddammaria
	زمان		öd(ud)	
	چکیدن-خانه		dam	
	چکیدن		dam-ma	
	پسوند		ri	
	پسوند به		a	
	بی پایان		udam	
jester	دلقک ۸-۷۱۰	دلقک	demşelek	uddatuš
	مقابل-نزول-سینه-واقعه-رویا ۳-۱۳۰		tüş	
	درآتش		ot-da	
	در زمان		öd-da	
	بپر -بیافت		adda-tüş	
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	UDGIŠGIŠNUN
	هیزم		odun	(ğeşhaşhur-UDGIŠGIŠNUN)
	پسوند مال		nın	
	زمان		öd	
	گیاه		ot	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	علف-زمستان-زمستان-با		ot-giş-giş-nan	
	علف ۳-۳۲۴		ğişe	
illuminating	هیزم-ذغال	درخشان یا روشن کننده	odun	udĝal
	آتش		od	
	ماندگار		gal	
	ریشه ضخیم-بزرگ		gal	
	مشعل ۶-۲۴۰		odqaş	
	مشعل ۸-۱۲۹۱		odlaj	
a bird	پرنده عبور کننده از آتش یا علف	نوعی پرنده	od-geş-uşan	udĝeš
	آتش		od	(u-ğeş-muşen)
	زمان		öd(ud)	
	عبور		geş	
	درخت		ağaş	
	زمستان		gış	
	پرنده		uşan	
later	زمان	بعد-سپس	öd(ud)	udĝidadari
	پسوند وسیله		gi	
	بعد-سپس		daha	
	پسوند		ri	
	وقت-عبور بدهی پسوند		ud-gedide-ri	
admiration, (astonished) gaze	مبهوت شدن- نگاه بهت ده	مبهوت شدن- نگاه بهت ده	uydi	udi
	هیپنوتیزم ۶-۲۴۱		udu-tum	
(to be) dazed	خوابیدن	خوابیدن	uy-di	udi
sleep	مبهوت شدن	مبهوت شدن		
	هیپنوتیزم ۶-۲۴۱		udu-tum	
rushes	درخت	نوعی نی	ağaş	udidu
	خواب-بیهوش		uy-di	(ğeş-u-di-du)
	علف-گیاه		ot	
	برخواستن-توقف		du	
	گیاه درخت است		ağaş-uti-di	
ten	عدد ده	عدد ده ۱۰	on	u-di-li
	است		di	u-du-li
	پسوند منصوب		li	
	زبان		dili	
	دهگانه بودن		on-di -li	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
fifteen	عدد پانزده	عدد۱۵	on-beş	u-di-li-ya
	است		di	
	گفته		diye	
	گفتن		de	
	پسوند منصوب		li	
	عدد ده است		on-di	
	به		ya	
	)صدای عدد ۵ چون مشخص نیست.قابل بررسی(			
yesterday	دیروز ۳-۴۹	دیروز	otaki	ud-ku-nu-ri-a
	روز		kün	
	به آن		ri-a	
	روز-زمان-وقت		od	
	پسوند به		a	
	دیروز		dunan	
	دیروز ۸-۷۳۳		ötre	
	دیروز ۸-۷۳۳		öndüner	
ever, always	زمان	هر زمان	öd(ud)	ud-me-da
	پسوند وسیله		me	
	در		de	
	در زمان		ud-me-da	
darkness	زمان	تاریکی	öd(ud)	ud-mud
	غروب-فرورفتن		bat	
	گود ۶-۱۲۶۷		müdur	
. in the future, ever	زمان	درآینده	öd(ud)	udnamekam
	پسوند	همیشه	na	(ud-na-me-ka)
	پسوند		ma	
	هرچه		nama(ne)	
	مانده		kal	
	مانده(اینده)		kalir	
	ریشه سراسر-همه(قاماق)۶-۱۰۰۱		gam	
the astronomical New Moon or Dark Moon	گرفتگی	ماه جدید نجومی یا ماه تاریک	tut	ud-nu-a
	ماه ۶-۲۳۹		oday	
	پسوند مال او		ni(nu)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند به		a	
. (to be) darkened	روز سیاه	تیرگی-تاریکی	ud-gara	udra
	سحر خیز ۶-۲۴۱		ödür-gü	
	روز- آتش ۶-۲۴۱		odur	
	فرو نشستن		otura	
excess, profit	سهم ۶-۲۴۱	اضافی-سود	udura	udra
	پرداخت		öda-ra	
	سود ۶-۲۴۱		uduş	
yesterday	زمان-روز	دیروز	öd(ud)	ud-ri-eš
	پسوند		ri	
	گذشته		geş	
	دیروز+ پسوند ۸-۷۳۳		ötra-eş	
	دیروز ۳-۴۹		ota-ki	
band	کانون خانوادگی ۶-۲۳۹	گروه	od	udsaĝ
	دوشیدن/سالم/پسوند		sağ	
	اتحادیه-کانون ۶-۲۳۹		odag	
leader	شاهزاده آتش ۶-۲۴۰	رهبر	od-şığın	udsaĝ
	سالم/پسوند		sag	
	شاهزاده کوچک ۶-۲۴۰		od(takin)	
	حاکم-حکمران ۶-۲۲۴		utar	
a plant	نبات(روییدنی)-گیاه۳-۵۲	نوعی گیاه	od	UDSAR
	خواب- گیاه-آویخته		uy-od-sar	u-UD-sar
	پهن-گسترده-آویخته		sar	
	نوعی گیاه ۶-۲۳۹		öd-out	
a bird	نبات(روییدنی)-گیاه۳-۵۲	نوعی پرنده	od	UDša
	کیسه زهر جگر		öd	(UD-şa-muşen)
	پسوند به		şa	
	زمان-پسوند-پرونده		uşan	
	پرنده-به گیاه		ud-şa-uşan	
	پرنده شکاری ۳-۴۹		ot-lu-ku	
(to be) hungry	گرسنگی شدید ۸-۱۱۷۱	گرسنه شدن	uduq(maq)	udšua
	پسوند		şı	(u-şu-a)
	به		a	
	گرسنه ۸-۱۱۷۱		otsun	
daily	زمان	روزانه	öd(ud)	udšuš
	گذران-خزیدن		suruş	(ud-şu-uş)
	پسوند		şi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کار–پسوند		iş	
a part of the head	بلعیدن	بخشی از کله(سر)	utuş	udšuš
	کلاهخود–تاج ۳–۴۹		ota-ğe	(ud-şu-uş)
a fish	گیاه بیابد	نوعی ماهی	od-tapa	udtab
	درآتش–درعلف		otda	(ud-da-ba-ku)
	در زمان		ödda	
	آتش		ot	
	زمان		öd	
	یافتن		tap	
	یافتن		tapa	
	ماهی		baluku	
evening	زمان–روز ۸–۱۰۲۵	غروب	utan	udtena
				(u-te-na)
				(u-te-en)
				(u-te-en-na)
sheep	گوسفند	گوسفند	dudu(me)	udu
	گوسفند۸–۱۱۹۵		gezer(ayaq)	(e-ze)
	بره		guze	
	به علف		out	
	گوسفند۸–۱۱۹۵		quda	
wild sheep	گوسفند	گوسفند وحشی	dudu(me)	udu-til
	گوسفند۸–۱۱۹۵		qude	
	پاره کردن(امر) ۳–۱۴۳		til	
	دیوانه– مجنون– شوریدن– ۳–۱۴۳		til-be	
coal	ذغال–هیزم	ذغال	odun	udub
	آتشین ۶–۲۴۰		odbal	
reed bundle	چوب	بسته نی	ağaş	ududu
	نشاندن–نشستن		otutu	(ğeş-u-du-du)
	گیاه–علف		od	
	گرفتن–نگه داشتن		tu-tu	
a breed of sheep	گوسفند	یک نوع گوسفند	dudu(me)	udu'emeĝir
	مکیدن		eme	(udu-eme-gi)
	به علف– شیر خوارگی		odt-eme-gi	
	ورود–پسوند		gir	
	شیرخوراندن		eme-şir	
	شیرخوردن–دسترنج		eme-gi	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گوسفند۸–۱۱۹۵		quda	
a demon (of desert, mountain, sea, tomb)	شیطان بزرگ ۸–۹۵۷	یک شیطان	ojuq	udug
figurine	شیطان ۸–۹۵۷	مجسمه	azdaq	(d-udug)
	آتشین		ot-dug	(u-dug)
	پیروزی–حرمت– احترام ۶–۲۴۲		uduq	
stick	برای پرتاب شدن	چماق–چوبدستی	atıg	udug
a weapon	چماق–چوبدستی	نوعی سلاح	çubug	(u-dug)
	برای چریدن(اوتارماق امروز)		od-ug	(u-tu-ug)
adult male sheep capable of reproduction	گوسفند	گوسفند نربالغ که قادر به تولیدمثل است	dudu(me)	udugal
	بزرگ–ضخیم		galin	
	ماندگار		gal	
	گوسفند۸–۱۱۹۵		quda	
fat sheep	گوسفند	گوسفند چاق	dudu(me)	udu'i
	چربی		pi	
	گوسفند۸–۱۱۹۵		quda	
a profession	گوسفند	نوعی شغل	dudu(me)	uduKUr
	محافظت		koru	
	ایجاد–نصب		kur	
a breed of sheep	گوسفند	نوعی گوسفند	dudu(me)	udukurak
	گوسفند سیاه سر ۸–۱۱۹۵		küre	(udu-kur-ra)
	گوسفند۸–۱۱۹۵		quda	
	نوعی گوسفند سر سیاه		quda-küre	
chief herdsman	گوسفند	سرچوپان	dudu(me)	udul
	برتر–بزرگ	چوپان بزرگ	ulu	(u-tul)
				(u-du-lu)
				(u-dul)
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	uDULDINka
	پر شدن		doldın	
	گیاه خربزه نارس ۳–۳۲۳		dugulek	
kiln	ذغال–هیزم–آتشین	کوره	odun	udun
ram	گوسفند	قوچ–گوسفند	dudu(me)	udunita
oven, brick-kiln	ذغال–هیزم– آتشین	کوره	odun	udunmah
	عالی– سخت و سفت	کوره آجرپزی	bah	
hay	علف	کاه و یونجه	ot(ut)	udurduruna

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ماندن/توقف/نگه داشتن		dur	(u-dur-durun-na)
	آنچه مانده است/نگه داشتن		durana	
	از جایی که نگه داشته بودیم		duran-nan	
	نوعی گیاه ۶–۷۴۰		uraq-out	
	انبار ۶–۷۴۱		durdaq	
ram	گوسفند	نوعی گوسفند	dudu(me)	udu'utuwa
	علف دار		otu-war	
	به دستگیری تو		tutuwa	
	بلعیدن		utu-ma	
	نشستن		otuma	
	تراشیدن		üt	
third watch of night	سوم	ساعت سوم از شب	üç	udzalla
	زمان		öd(ud)	
	آویزان–انداختن		sal	
	انجام		la	
	تکان دادن–لرزیدن–آویزان کردن		sal-la	
to release	آزاد ۸–۵۳	آزاد کردن	ölüş-ge	u'en
	رها		eygin	
	برتر/فرود/پسوند		en	
	آزاد ۸–۵۲		en-li	
	پرواز		uş	
plural and imperfect singular stem of uš[to die]	مرگ ۸–۱۲۷۸	ریشه مرگ به صورت(اوش)	ölek	ug
	مرگ ۸–۱۲۷۸		uvaq-ti	
	سهم ارث(۱–۱۰۳)		UG	
	پرواز(با نگاره اوش نوشته شده)		uş	
(to be) exalted	نوک–بالا–عالی–بالا	بالا رفتن–متعالی شدن	uj	ug
	پرواز		uş	
	صاحب– ناظر– خداوند ۳–۵۸		uğ-an	
(to be) furious	خشم–عصبانی شدن	خشمگین–عصبانی شدن	öfge	ug
anger	عصبی ۸–۱۰۰۴		önger	
lamentation	عزاداری	گریه و عزاداری	ağ-ıt	ug
	صدای شیون ۶–۲۷۳		uğu-ltu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سهم ارث(۱–۱۰۳)		ug	
	ماتم– عزا– سوگ ۸–۹۰۴		yoğ	
light	نور	نور	işıg	ug
lion	بچه شیر(۲ص۲۲۶)	شیرجنگل	anuk	ug
a mythical lion	نوک–بالا	شیری افسانه ای	uj	
a large cat	گربه ای بلند ۳–۶۰	گربه ای بلند	ukur	
	حیوان بالغ(۱–۱۰۳)		ug	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	ug
	تیر		og	
tiny, very small	خیلی کوچک	خیلی کوچک	ufag	ug
	خردکردن–آسیاب کردن		og	
a fish	کوچک	نوعی ماهی	ufag	uga
	خردکننده		oğa	(u-ga-ku)
	ماهی		baluku	
milk ewe	شیر اول حیوان تازه زائیده	نوعی شیر	bulama	uga
	مخلوط		gat	
	بزغاله ۶–۲۷۰		oğa-laq	
	حیوان بالغ(۱–۱۰۳)		ug	
raven	کلاغ سیاه	کلاغ سیاه	kuz-gun	uga
	پرنده		uşan	(u-ga-muşen)
	کلاغ سیاه بزرگ ۸–۱۱۲۹		ğutek	
a bird	پرنده– پسوند	نوعی پرنده	uça-lak	uga.LAK
	نوک–بلند		uja	(uga-LAK-muşen)
	اوج گرفتن		ujalak	
	لک لک		ley-lak	
	پرنده		uşan	
	پرنده آواز خوان ۸–۳۲۹		ötlük	
	پرنده ای که اوج میگیرد		ujalak-uşan	
a bird	بلندی	نوعی پرنده	uja	ugahur
	پرواز		uça	(uga-hur-muşen)
	پرنده سا ۸–۳۲۹		uşartay	
	بافتن–شبکه سازی		hör	
	بلندی می گیرد		ujalır	
	پرنده		uşan	
	پرنده ای که در بالادست میبافد		uja-hör-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده بوتیمار ۳-۵۹		ugar	
?	خرد کننده	فاقد معنی مشخص	ugal	ugal
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	uggun
	واحد وزن غلات ۶-۲۷۴		oqqan	(na-uggun)
	فراوان- بسیار ۶-۲۷۴		uqqa-li	
	بهره- سهم ۶-۲۷۴		uq	
	روز- خورشید		gün	
	بهره-روزانه		uq-gün	
army, troops	چیزی که له و لورده می کند	ارتش-نیرو	oğunım	ugnim
	نعره زن- فریاد زدن ۳-۵۹		uginmeg	
bundle of reeds	خردکردن	بسته از نی	oğ	ugra
	پسوند عمل		ra	
	باده- قدح ۳-۵۹		ugra	
a bird	له وخرد کردن	نوعی پرنده	oğ	ugtur
	خرد می کند		oğdur	(ug-tur-muşen)
	خرد می کند		oğudur	
	پرنده		uşan	
	تیر است		oqhtur	
	خواندن		okhutur	
to give birth (to)	تولد	تولد	doğu	ugu
(compound verb nominal element)	عنصر گرامری (گلین-گلینوقو)	عنصر اسمی علامت ترکیب	ugu	ugu
food	غذا ۸-۱۰۲۱(آش اوزوق)	غذا	uzuq	ugu
	غذا ۸-۱۰۲۱		oqat	
	غذا ۸-۱۰۲۱		ökün	
	نوعی خمیر که از آن شراب می سازند(۱-۱۰۴)		agut	
pasture	علف	مرتع	ot	ugu
	پسوند وسیله		gu	
	مرتع		otlug	
	علف-پسوند وسیله		ot-gu	
	مرتع ۸-۱۲۷۰		örüş	
skull, pate	سرش-۸-۸۵۵	سر-کله-جمجمه	ucu	ugu
first section of a balanced account, capital	کله	اولین بخش از یک سرمایه یایک حساب متعدل	gafa	a-u-ka

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
on, over, above	سر	روی-بالای	kafa	u-sag
against	سر ۸-۸۵۵	در برابر	ujjuq	
more than	خرد- عقل	بیشتر	sag	
top	صورت و موی سر	نوک	üz-saç	
	بالایش-قله اش-نوک قله و هر چیزش		uju	
	سرش-موی سر		uju-saç	
	رو-صورت-روبرو-سطح		üz	
	رویش-سطحش		üzü	
watering place	آب	محل آبیاری	su	ugu
irrigation	پسوند وسیله	آبیاری	gu	
irrigated land	سیل-آب جاری(۲ص۲۲۶)	زمین های آبیاری شده	sulug	
	جاری- محل و وسیله		ax-ga	
	خندق ۶-۲۷۲		oğ-luq	
to disappear	ناپدید شدن	ناپدید شدن	yoxula	ugu de
	درخواب		uykude	(u-gu-de)
	فراموش		unut	
	در دزدی		oğur-de	
	ناپدید شدن		itkide	
	ناپدید شدن ۸-۱۳۴۲		uç-maq(uçkuda)	
monkey	میمون پنجه ای ۸-۱۳۳۷	میمون	oynağan	ugubi
	میمون پنجه ای- میمون ۸-۱۳۳۷		oynağan-biçin	(ugu-u-gu-bi)
	میمون ۸-۱۳۳۷		biçin	
a fish	سفید	نوعی ماهی	ağ	ugudil
	به سفیدی		ağa	aga-dil
	زبان		dil	
	حیوان بالغ(۱-۱۰۳)		ug	
	حیوان بالغ-زبان		ugu-dil	
upper part of the skull or scalp	سر-پوست ۸-۸۵۵	قسمت فوقانی سر یا پوست سر	ucu-deri	ugudili
	زبانش		dili	
	قاچ		dilim	
	بالا		us	
	پوست		deri	
	نوک-قله-بالا		uju	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a bird	بالاتر ایستادن پرنده	نوعی پرنده	uju-du-uşan	ugudu
	چابک-تیز+ به		ug+u	(ugu-du-muşen)
	نام پرنده ای ۳-۵۹+ایستادن-بودن		ugar+du	
	ایستادن		du	
	پرنده		uşan	
tuft of hair	تیز۳-۵۹+ اش+ایستادن - بودن	قسمت جمع شده بالای مو	ug-u-du	ugudu
	پری که بر کلاه نصب می کنند ۳-۵۹		ugar	
	نوک و قله اش است		uju-du	
	ایستادن		du	
(compound verb nominal element)	عنصر فعلی مثل توت-توتوقول	عنصر اسمی فعل ترکیبی	ugul	ugul
to pray	بالا-نماز خواندن-انجام	نماز خواندن	uj-gıl-gör	ugul ĝar
	نماز خواندن ۳-۶۰		ugut	(u-gul-gar)
	عمل نماز		gıl	
	پسوند		gar	
	دیدن-انجام		gör	
instructor	ناظر ۳-۵۸	مربی	uğan	ugula
overseer, foreman	اندیشه کردن ۶-۲۷۴	سرپرست-ناظر	ugu(la)	
	پند و اندرز دادن ۳-۶۱		ugutla	
	خوانده شود(اوقوماق ۳-۵۹)		ogula	
	یاد دادن-تعلیم-تدریس کردن ۳-۵۹		ogar(tmak)	
estate-overseer	خوانده شود(اوقوماق ۳-۵۹)	ناظر و آگاه ملک ها	ogula	ugula'ek
	ناظر ۳-۵۸		uğan	(ugula-e)
	انجام دادن		la	
	به		e	
	پسوند		ek	
	ملک و خانه		ev	
	ناظر-انجام دادن-ملک-پسوند		uğan-la-ev-ek	
a bird	خردشده	نوعی پرنده	oğun	ugun
	آتش-گیاه		ot	(u-gun-muşen)
	روز-خورشید		gün	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نوعی پرنده ۸-۳۲۹		oqar	
	پرنده		uşan	
	نیرومند-بسیار عالی ۶-۲۷۴		uqan	
	پرنده نیرومند		uqan-uşan	
decorative inlay	بالا-رویه	تزئینات دکوراسیون	üs	ugunu
ointment	توده گل-طعام-بهم آمده-خودباوری-۶-۲۷۶	مرهم	ökün	(u-gun)
	خرد شدن-ماساژ		görünü	(ugu-nu)
	به خردشده-به ماساژ		oğ	
	به آرام شدن درد		oğunu	
	روی چیزی را چوشاندن-استتار ۳-۲۷۱		gün(mak)	
	علف-روی چیزی را پوشاندن		ot-günü	
lady	ماساژ می یابد	خانم	oğunur	ugunu
mistress, proprietress (of)	صاحب ۳-۵۹	معشوقه-مالک	oğun	
	بیگانه-سهم ۶-۲۷۸+مال او		ögün(u)	
	مغرور ۶-۲۷۸		ögünur	
	مناسب ترین آن		uygunu	
	دختر جوان-مهربان- ناز پرورده ۸-۲۷۱		oğlağı	
a pot	برکت -سعادت-شانس ۶-۲۷۲	یک قابلمه	uğur	ugur
	بار- دفعه-بخت ۶-۲۷۲		uğur	
	خرد میکند-آسیاب می کند		ogur	
sword	خردکننده	شمشیر	oğur	ugur
	شمشیر ۸-۹۴۶		üldü	
	قطع		gır	
	شمشیر ۸-۹۴۶		salqır	
type of jar	ریختن(مایع)	نوعی تنگ و سبو	tök(dug)	ugurbal
	مناسب		uyur	(dug-u-gur-bal)
	بخش/عسل		bal	
	نوعی خمیر که از ان شراب سازند(۱-۱۰۴)		ugut	
	باده- قدح ۳-۵۹		ugra	
people	مردم	مردم	ulus	uĝ

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	زیاد ۳-۵۹		ug	(ug-un)
	پسوند		un	
	مردم ۸-۱۲۷۳		elge	
neighbor	همسایه	همسایه	gonşu	uĝdaga
	همسایه ۶-۲۷۲		oğul-daş	
	هم قبیله ۶-۲۷۱		oğ-daş	
	پسوند/بیامدن		ga	
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	uĝeš
	عبور		geş	
	درخت		ağaş	
	زمستان/پا		gış	
porter	نوک-بالا	حمال	uj	uĝĝaĝa
	بلند کردن		galk	(uğ-ğağ)
	رساندن- فرستادن		il-eş	(ug-ga-ug-il)
	بلند شدن		galka	(ug-ga-ga)
	بلند شدن		galxug	
	بالا		ileri	
	دست ۶-۳۲۶		il	
unmng	فرصت- زمان ساعت ۶-۲۷۲	فاقد معنی مشخص	uğur(i)	uĝiri
	جفت گیری گاو-تخمدان-دزد-دوست ۶-۲۷۲		uğur(i)	
	اقبال- شانس-خیر-برکت- سعادت ۶-۲۷۲		uğur(i)	
	منطقه- عوض-تلافی-هدف- بار- دفعه ۶-۲۷۲		uğur(i)	
	سنگین		ağiri	
	جاری		akhiri	
	ورود		giri	
	مناسب		uyuri	
	پسوند		i	
(to be) forgotten	فراموش	فراموش شده	unut	uh
	پریدن		uş	
trachea, uvula	بلعیدن	لوله تنفسی در گردن	ut	uh
	درازی	زبانچه درون گردن	uzunlkuk	(uzu-uh)
	نای ۸-۱۳۵۵		ünkaj	
turtle	شناکردن	لاک پشت	üz	uh

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	لاک پشت ۸–۱۲۰۸		şah-na	(ah)
؟	مغرور– خودپسند ۶–۲۹۷	فاقد معنی مشخص	öh-dam	uh
	فرونشستن		çöh	
	تا کردن		büh	
weathervane	فوت	بادنما	püh	uh
	چوب		ağaş	(ğeş-uh)
to make paste	چسباندن	چسباندن	ış	uh
	ریشه چسباندن		yap	(ah)
	چسبدار ۸–۵۴۴		üzlü	
	چسبیده ۸–۵۴۴		uy(ğaşıq)	
a tool	استوانه ۶–۳۰۱	یک ابزار	uyvaq	uha
	دراز		uza	
a plant	گیاه	یک گیاه	ot(ut)	uhašhurak
	درخت		ağaş	(u-ğeş-haşhur)
	عبور		geş	
	پختن در آب/رنده کردن		haşlır	
	پسوند		ak	
	درخت انگور ۳–۳۲۱–بافتن و در هم تنیدن		uş-hör	
	گیاه خاراگوش ۳–۳۲۱		uyşun	
fresh date	خرما	خرمای تازه	hurma	uhin
				(u-hu-in)
foam	حباب	حباب	köpüh	uhpu
	حباب ۸–۵۶۷		tüpür-cük	
	حباب ۸–۵۶۷		köpük	
	حباب ۸–۵۶۷		köpürtü	
standing water	حباب ۸–۵۶۷	آب مانده–راکد	köpüh	uhpu
	گودال–حفره ۶–۲۹۷		oypan	
stream, wadi	جاری	جاری	akhırım	uhrum
a type of sheep, fat-tailed ewe	گوسفند	گوسفند دنبه دار	goyun	UHUL
	گوسفند دنبه دار ۸–۱۱۹۵		quruqlu	
	گوسفند دنبه دار ۸–۱۱۹۵		dalaq	
a bird	جاری	نوعی پرنده	akhur	uhur
	پرنده		uşan	(u-hur-muşen)
	پرنده علف باف		ot-hör-uşan	
carrier	بار	حمال	yuk	u'il

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه رساندن و بالا بردن و فرستادن		il	
garden produce	بار	محصولات باغی	yuk	ukiri
	علف-گیاه		ot(ut)	(u-ğeş-kiri)
	درخت		ağaş	
	واردات ۶-۱۲۳۵		giri	
	ثروت فراوان ۶-۱۱۷۷		kiri	
	کاشته شده		akiri	
	باغچه جلوی خانه ۸-۲۱۰		ekinlik	
physiognomy, (facial) features	صورت	ویژگی(صورت)	üz	uktin
	مشهور- معروف ۳-۶۰		uktem	
	از روی صورت		uzden	
tear?	محلی که از آن آب فراهم آید ۳-۶۰	احتمالا به معنی اشک باشد	uku	uKU
to burn	سوخته ۸-۸۹۹	سوختن	köyük	ukuk
	آتش زدن		yakık	(u-ku-uk)
	آتش گرفتن		ötmek	
	سوخته ۸-۸۹۹		yaxıq	
a bird	خواندن	نوعی پرنده	oku	ukuku
	خواندن		okuk	(u-ku-ku-muşen)
	خواندن		okuku	
	پرنده		uşan	
	محبوب ۶-۲۷۶		ökük	
	آواز قمری را گویند ۳-۲۶۰		kuku	
a bird	خواندن	نوعی پرنده	oku	ukukuba'uš
	خواندن		okuk	(u-kuku-ba-uş-muşen)
	خواندن		okuku	
	پرنده		uşan	
	جغد		bayguş	
	آواز قمری را گویند ۳-۲۶۰	ukur(maq)	kuku	
	پرواز-پریدن		uş	
type of weed	علف	نوعی علف	ot	ukul
	بوته		kül	
	کوتاه		küle	
	انبوه- بسیار- افزایش ۶-۲۷۶		ökül	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
dust storm	انباشته- توده ۶-۲۷۶	طوفان شن	öküm	ukum
	شن		kum	
butcher	گوشت- قطع کند	قصاب	at-kra	ukur
	قطع کردن		kır	(ukra)
	قطع کردن		kra	
	گله- رمه ۶-۲۷۵		ökür	
	خم کردن- واژگون کردن -منقلب کردن ۳-۶۰		ukur(maq)	
(to be) poor	فقیر	فقیر شدن	yok-sul	ukur
pauper	خم کردن- واژگون کردن -منقلب کردن ۳-۶۰	فقیر	ukur(maq)	(uku)
	قطع		kır	
	فرونشستن زمین وادم		çokür	
a priest of Inanna	نوحه گری کردن(اوکورماق)۳-۶۰	نوعی کاهن معبد اینانا	ukur-rim	ukurrim
	تحریک کردن(اوکورتمک) ۶-۲۷۵		ukurtim	
	جاری کردن		akhır-rim	
	پسوند		rim	
	دمیدن در آتش با دمه- مشتعل کردن (کوره مک) ۳-۲۵۹		kureim	
	ایجاد کردن		kur-rim	
a type of brick	بالا-رو	نوعی آجر	üs	ukurum
	ایجاد-ساختن		kurum	(u-ku-ru-um)
	آجر ساخته شده از تپاله ۸-۴۱		kiramit	
	پسوند		um	
	خشک		kuru	
	گل و خاک-دار		kir-ri	
cucumber	خیار ۸-۶۵۵	خیار	oğursa	ukuš
	خیار ۸-۶۵۵		oğurçun	
	خیار کوچک ۸-۶۵۵		quşca	
colocynth	خیار کوچک ۸-۶۵۵	نوعی خیار تلخ	quşca	ukuštikil
	کاشته-بافته-دوخته		tikil	(ukuş-ti-ki-il)
	فراوان-زیاد ۳-۶۰		ukuş	
anything, something	از ادات اشاره به دور ۳-۶۱	هرچیز- چیزی	ul	ul

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ضیر او(د.ل.ت۱۰۰)		ul	
to become bright, shine	درخشان ۸-۶۷۶	درخشان/روشن	ül-ker	ul
	ستاره		ul-duz	
	درخشان ۸-۶۷۶		Il-dın	
	درخشان ۸-۶۷۶		ıl-mas	
(to be) distant (in time)	از ادات اشاره به دور ۳-۶۱	دور(بودن در زمان)	ul	ul
distant time	پسوند منصوب به آن	زمان دور	li	(ul-li)
	زمان ۶-۲۸۴		ülü	
vault of heaven, firmament	برتر-بزرگ	طاق آسمان	ulu	ul
	زنجیر- بنیاد- پی ۶-۲۷۹		ul	
	پایه دیوار(۱-۱۰۳)		ul	
fruit	زنجیر- بنیاد- پی ۶-۲۷۹	میوه	ul	ul
bud	گل	غنچه-جوانه	gül	
	غنچه ۸-۱۰۳۰		gül-dün	
	جوانه نیرومند ۶-۲۸۷		olunqur	
greatly	فراوان ۳-۱۰۰	فراوان	bol	ul
	برتر-بلندمرتبه		ulu	
to grind	آسیاب کردن	آسیاب کردن	oğ	ul
	تقسیم کردن ۳-۱۰۰		böl	
	آسیاب۸-۵۷		val	
to hasten, (be) quick	شتاب و عجله کردن	سریع بودن-عجله	höl	ul
(to be) early	بنیاد- پی ۶-۲۷۹	زود	ul	
negative answer, refusal	نشدنی	جواب منفی	ol-suz	ul
	امتناع-جواب منفی	امتناع کردن	ol-maz	
a demonstrative pronoun	باآن(ضمیر)	یک ضمیر برای نمایش	on-la	ul
	ضمیر او(د.ل.ت۱۰۰)		ol	(ul-la)
	پسوند		la	
to swell, (to be) distended	عشق ۸-۱۰۰۳	متورم شدن	ilgiz	ul
to love	شادی	عشق	eylen	
attractiveness	خندیدن	جذابیت	gül	
pleasure	کشش	لذت	al	
rejoicing	لذت ۸-۱۲۱۶	شادی	dola	
	تاول ۸-۳۸۹- بوسه		öpül	
terror	کشتن	ترور	öl	ul

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a unit of measurement	اندازه گیری	یک واحد از اندازه گیری	ölç	UL
a unit of capacity	اندازه گیری	یک واحد از ظرفیت	ölç	ul
؟	بنیاد- پی ۶-۲۷۹	فاقد معنی مشخص	ul	ul
؟				(ulul)
to rejoice	رقص تو ام با کف و آواز ۶-۱۲۹۸	شادی کردن	halay	ul šar
	وسط سال ۶-۲۸۵		uluşar	
	شادی کردن		eilen	
	زمان-مرکز ۶-۹۰۴		şar	
	شادی برتر		ulu-şen	
anything	سهم ۶-۲۷۹	هر چیز	ül	ula
	باشد-بودن		ola	
	هر چیز تر و خیس(۱-۱۰۳)		öl	
battle	مرگ(اولدوروش-کشتار ۶-۲۸۱	جنگ	öla	ula
	سرباز ۶-۲۸۰		ulan	
	حمله-یورش ۶-۲۸۰		oljar	
(to be) feeble	ناتوان-سست-ضعیف	ضعیف-ناتوان	öli	ula
	ناتوان-بی حال- مردنی - نیمه جان ۶-۲۸۳		ölgüm	
oven	اتش گرفتن	اجاق	otal	ulal
	مشتعل		aloli	
	یافتن		bul	
	نوعی اجاق ۸-۹۴		alanqu	
	نوعی اجاق ۸-۹۴		yalanqu	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	ulal
	عسل		bal	
	بالغ شدن-بزرگ شدن ۶-۲۷۹		ulal(maq)	
"quick!"	عجله-سریع	سریع-عجله	höl	ula'ulla
	عجله-کردن		höl-la	
type of bird		نوعی پرنده	ul	ULBAD
	فرورفتن		bat	([U-GUD]-muşen)
	وحشی		guduz	u.bad
	پرنده		uşan	
	جغد ۶-۲۸۶		ulu-guş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نوعی کبک به اندازه بوقلمون که در صخره لانه کند ۶-۲۸۳		ul(kekliyi)	
accumulation (math.)	رشد-بزرگ شدن ۶-۲۸۲	تجمیع(در ریاضی)	ulqar(ma)	ULGAR
	انباشت/جمع(ترکی قدیم-اوراتو.ت)		ul-a	
	بلندی(۲ص۲۲۵)		ulgun	
firmament, vault of the sky	برتر-بزرگ	گنبد آسمان	ulu	ulhe
	بزرگ-وسیع-بلند-آفریدگار		ülken	
	گنبد آسمان ۸-۱۱۸۹		qovla	
	بنیاد و پی دیوار(۱-۱۰۳)		ul	
lamentation	مرده-مرگ	گریه و عزاداری	öli	uli
	گریه و زاری		uli	(u-li-li)
	آنکه مرده دارد(صاحب عزا)		öli-li	
	گریه ۸-۱۱۷۶		ağula	
	صاحب-منصوب		li	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	uli'a
	شدن		oli	(uli-a-sar)
	مرده		öli	
	به مرده		öli-a	
	گسترده شدن-پهن-آویخته		sar	
	گیاهی ۸-۱۲۰۱		üsül	
?	بشو	فاقد معنی مشخص	olil	ulil
	بمیر		ölil	
a lament	گریه	نوعی گریه و عزاداری	ulia	ulilla
	گریه		agliel	
	انجام عمل		la	
	گریه کند		uli-la	
	دارند گریه می کنند		aglil-la	
	مرده		öli	
	به زاری گریستن-ناله وزاری کردن ۶-۲۸۰		ula(maq)	
colored twine	ریسمان تو	ریسمان رنگی	ip-li-in	ulin
?	مشهور	فاقد معنی مشخص	ünlü	ullu
	شدن		olu	
	برتر		ulu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	اهل-منصوب به		lu	
designation of mound	تپه ۸-۳۹۳	توصیفی از تپه	udu	ULMA
	تپه- کوه کم ارتفاع-تل ۳-۶۱		ula	[U-GUD]MA
	انجام عمل		ma	
	تپه ۸-۳۹۳		alqun	
	تپه دار ۸-۳۹۳		ural	
a priest	انسان منصوب به	یک کاهن	lu	ulmaše
	سر-رهبر		baş	(lu-ul-maş-e)
	برترین		ulu	
	بنیاد- پی ۶-۲۷۹		ul	
	سهم ۸-۲۷۹		ül	
	پسوند		muş	
	سر-رهبر ش		baş-e	
	به		e	
	انسان-بنیاد-رهبرش		lu-ul-baş-e	
	راهب اعظم ۶-۲۸۴		ulu toyun	
؟	برتر-عالی مقام	فاقد معنی مشخص	ulu	ulu
south wind	اجل ۶-۲۸۶	بادجنوبی	ölüm-tırpanı	ulu
south	والا-متعال ۶-۲۸۶	جنوب	ulu-lu	(ulu-lu)
a demon	باد جنوب ۸-۱۹۵	یک شیطان	al-yel-i	(tumu-ulu-lu)
	جنوب ۸-۵۱۷		tünlük	
	صاحب مرگ و عزا		ölu-lu	
	همه		tümü	
	باد جنوب ۸-۱۹۵		öyle-yeli	
	باد جنوب ۸-۱۹۵		deli-yel	
a bird-cry	گریه	گریه یک پرنده	ula	uludig
	گریه		ağla	(ulu-di-ig)
	پسوند کردن		di	
	پسوند		ig	
	پسوند		dig	
	گریه کردن		ula-dig	
	گریه کردن		ağladig	
sign, mark	نشانه گذاری	نشانه- معنا	belletim	uludin
form	رسیدن-رساندن	شکل	ulaş-din	(ulutim)
	نمونه-نمونه بریده ۶-۲۸۳		ülgüt	
sapling	شاخه ۸-۹۱۶	نهال	ülük	uluh

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
offshoot	نهالستان ۸–۱۳۸۱	شاخه	torluq	
scepter	نهال ۸–۱۳۸۱	عصا	tülü	
	عصا		çalih	
cultivation	گرامی داشتن–تکریم ۶–۲۸۶	پروراندن	ulul(ma)	ulul
	شدن		ol-ul	
	پسوند		ul	
	پرورانده شدن ۸–۳۳۱		ilik(landirmek)	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	ulullumtum
	والا– متعال ۶–۲۸۶		ulululu	
	حلزون ۶–۲۸۶		ülül	
	پسوند		lum	
	متعالی داشتن		ulululu-tum	
	علف دار		ot-lu	
	شدن		ol-lum	ulul
	لوبیا ۶–۲۸۶		ülülen	
a lament	گریه	نوعی گریه کردن	ula	ululumama
	گریه		ağla	
	پسوند		lu	
	گریه کردن		ulama	
	گریه کردن		ağlama	
	گریه با زاری		ulalama	
type of exclamation	احترام گذاشتن	احترام گذاشتن	önlem	ulum
	گرامی داشتن–تکریم ۶–۲۸۶		ulul(ma)	
fruitful	شدن–به ثمر رسیدن	مثمرثمر	olum	ulum
	پیر یا بزرگ شدن ۶–۲۸۶		ulum(aq)	
south wind	باد جنوبی ۸–۱۹۵	بادجنوبی	al-yel	ulumaš
	باد جنوبی است ۸–۱۹۵		al-yel-miş	
date-sweetened emmer-beer	مست/خمار(د.ل.ت)	آبجو شیرین	ulas	ulušin
	سبوی افشردن شیره انگور(د.ل.ت)		ulma	(ul-u-şu-in)
a bird	آرزو ۶–۲۸۷	یک پرنده	um	um
	خواستن دل		um-ma	(um-ma-muşen)
	پرنده		guşen	
	پرنده قارتال ۶–۲۸۸		omurt	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	عقاب کوچک ۶–۲۸۸		omurtaq	
reed rope	بستن	نخ نی	yum	um
	خمیری که رشته کنند ۶–۲۸۷		um(aj)	
triumph, victory	پیروزی	پیروزی	ud-ma	uma
	هدف ۶–۲۸۷		umaj	
to attain victory	پیروزی	رسیدن به پیروزی	udma	uma gub
	رسیدن(د.ل.ت)		ulag	
	رسیدن		ulaşmag	
	ایجادکردن		gurub	
	ساختن		gub	
	قاپیدن		gap	
	رسیدن به پیروزی		udma-gap	
blow	وزیدن	وزیدن	esmeh	umah
	زدن	زدن	vurmah	
	وزیدن ۸–۱۳۹۴		yeilek	
marshes	باتلاق(فرو نشستن زمین یا فرد)	باتلاق	jumah	umah
	باتلاق ۸–۱۹۲		jumuq	
	باتلاق ۸–۱۹۲		uçuru(lan)	
beasts	بلعنده	حیوانات درنده	ud-ma	umamu
	پسوند		am	(u-ma-am)
	درنده		yırtma	
insect(s), bug(s)	پرواز کننده ها	حشرات	uçan	uman
	عنکبوت ۶–۲۸۸		umu-juk	umun
aid, help	آرزو–توقع ۶–۲۸۷	کمک	um	umbara
gift, present	امید دادن	هدیه	umit	
	دادن		vera	
	وصول		vara	
	وصول توقع		um-vara	
base of a table	درخت	پایه و اساس میز	ağaş	umbin
	نشیمنگاه		umba	(ğeş-umbin)
	میز ۸–۱۳۳۵		üstel	
	مدور– هر چیز گرد– استخوان ۳–۶۳		umba	
type of cutting implement	سرپایی بریدن(د.ل.ت)	نوعی از بریدن–پیاده سازی	uru	umbin

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(finger/toe-)nail	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	ناخن(دست یا پا)	umba	umbin
claw	انگشت ۸-۱۸۱	پنجه	ernak	
hoof	ناخن- سم حیوان	انگشت	dirnak	
finger, toe		سم حیوان		
wheel	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	چرخ	umba	umbin
a part of a boat	چوب	قسمتی از قایق	ağaş	umbin
	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳		umba-n	(ğeş-umbin)
to shear	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	تراشیدن	umba	umbin
	قیچی کردن-تراشیدن	قیچی کردن-تراشیدن	kiğ(gık)	(umbin-kiğ)
to scratch	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	خراشیدن	umba	umbin la
	انجام دادن		la	
to shave	چوب	تراشیدن	ağaş	umbin TAR
	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	صاف کردن	umba	(ğeş-umbin-TAR)
	شانه کردن		tara	
claw	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	پنجه انداختن	umba	umbinĝiri
	ورود		giri	
finger nail	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	ناخن انگشت	umba	umbinsi
	مال او(پسوند)		si	
	تیز- محکم- سخت ۳-۲۰۴		sird	
nail	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	ناخن	umba	umbin-še-ba
	ناخن ۸-۱۳۴۳		sırnaq	
	عمل		ma	
	خراشیدن		jızma	
scribe	مدور- هر چیز گرد- استخوان ۳-۶۳	حکاک-کاتب-کتیبه	umba	umbisaĝ
scholar	کشیدن	محقق	çak	(ubişaga)
	بکشد		çaka	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	کشیدن		sür-ge	
a bird	واله شدن	نوعی پرنده	um	umgidu
	وسیله		gi	(um-gi-du-muşen)
	ایستادن–توقف		du	
	رفتن		gedur	
	پرنده		uşan	
a bird	واله می شود	نوعی پرنده	umur	umhur
	پرنده		uşan	(um-hur-muşen)
	پرنده آرزو باف		um-hör-uşan	
people	اجتماع زنان برای پشم ریسی ۶–۲۸۹	ملت	üme	umia
	مردم		ulus	
	برای همه		hamia	
old woman	پیرزن ۳۶۷	پیرزن	em-gin	umma
	پری مخوف– زائو ترسان ۳–۶۴		um-ma	
	ناتوان– بیچاره ۶–۲۸۷		umaz	
	ماما– قابله ۶–۲۸۷		umana	
army	بیشمر ۶–۲۸۸	ارتش	ummasiz	ummana
	پسوند		na	
	ارتش کمکی ۸–۱۰۹		tama	
	به آنچه توقع داری		ummana	
expert, master craftsman	فریب نخورد	کارشناس	um-mi-a	ummia
	به کارشناس		uzmana	(um-me-a)
	انتظار نداشته باشد		um-mi-a	
waterskin	چرم	قمقمه	keyiş	ummud
	قمقمه		gumguma	(kuş-ummud)
	به مکیدن واداشتن		am-müd	(kuş-ummu)
	پستانک ۶–۲۸۸		um-çu	
a bird	فریب–شیدایی	نوعی پرنده	um	umnur
	دارای فریب		umni	(um-nu-ur-muşen)
	پسوند		nu	
	تراشیدن–درو		ur	
	بافتن مو ونظایر آن		hör	
	فریب میخورد		umni-ir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پرنده		uşan	
a place for storing fish	دریا- فراوان ۶-۲۸۸	محلی برای ذخیره ماهی	umman	umu
	آب		su	(u-mu)
	است		mu	
	توقع- انتظار داشتن ۶-۲۸۸		umu	
sickly creature	حمله کننده	موجودات مضر	yumul	umul
	معمولی ۶-۲۸۹		umul-an	(u-mu-ul)
blood	خون	خون	gan	u-mun
	نیت ۶-۲۸۹		umun	(u-mu-un)
life-giving force	نیت- توکل- امید ۶-۲۸۹	نیروی زندگی	umun	umun
main body, bulk		بدن اصلی		
		جمع		
knowledge	نیت- توکل- امید ۶-۲۸۹	دانش	umun	umun
workshop		ورک شاپ		
a pit	گودال	گودال	jumun	umun
pond, puddle	جای گود که اب جمع می شود	جای جمع شده آب		
exalted	بالا	بالا-صعود	us	umuš
	بالا		yüje	
	بالا		yukari	
	بالا		yuksek	
	پسوند/بود/هست/کرد		müş	
	صعود ۸-۹۶۸		üst-len-mek	
	بالد-بودن		ust-müş	
(fore)thought, plan(ning)	عقل- درایت-ادب- تربیت ۶-۲۶۵	تفکر کردن و برنامه ریزی	us	umuš
understanding	فکرو برنامه ریزی	درک و فهم	düşünmuş	(uş)
instruction	معقول- دانا ۶-۲۶۵	آموزش	usar	
consideration, sagacity	اندازه گیری	ملاحظه- عقل	öş	
	پسوند/بو/هست/کرد		mış	
	آموزش		örgetmiş	
	گمان-فرض-تصور- ظن ۳-۵۸		uşuluq	
	عقل-بودن		us-muş	
to arise	عرصه-جلو- به میدان در آمدن(اونه گلماق)	به میدان درآمدن	ön	un

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
sky	نوک-بالا-بلندی(اوجا)	آسمان	uj	
(to be) high	غوغا-شهرت- آوازه ۶-۲۸۹	بلندی	ün	
	آوا-بانگ(د.ل.ت۱۰۰)		un	
	بلند- مرتفع ۶-۲۹۱		ün-dür	
؟	آرد- پودر - غبار ۶-۲۸۹	فاقد معنی مشخص	un	un
	آوا-بانگ(د.ل.ت۱۰۰)		un	
wild, proud	غرور	مغرور-وحشی	unur	una
a wild animal	سمج- لجوج ۶-۲۹۴	یک حیوان وحشی	öne-gi	
letter	به پیش - به جلو	نامه	öne	unadug
	طرف بدون موی پوست(برای نامه نگاری) ۳-۲۸۹		ön	(u-na-a-dug)
	گفته- حرف- کلام		diyig	(u-ne-e-dug)
	حرفی روی پوست		öne-diyug	
	کلامی روی پوست		öne-dedug	
	گفته به صدا		üne-diyug	
ruler	پیش- جلو	حاکم	ÖN	UNgal
	ریشه کلمات مربوط به بزرگ		gal	
	بزرگ - ضخیم		galin	
	بزرگ-ضخیم مانا		ön-galan	
	پادشاه ۶-۲۹۱		onq	
	رهبر ۶-۲۹۰		ön-jel	
	رهبر ۶-۲۹۰		ön-der	
a menial	جلو-پیش- برابر ۶-۲۸۹	خادم	ÖN	UNIL
	خم شدن		eil	(u-il)
	راضی شدن به انجام کاری ۳-۶۴		una-maq	
	خادم ۳-۲۱۵		fal-ku	
a plant	نوعی گل ۶-۲۹۳	نوعی گیاه	unut-ma-meni	unin
	پسوند		nım	
	شهرتم		un-im	
	آرد		un	
ziggurat	عرصه-بالا	زیگورات	ön	unir
	نوک-بالا		uj	
	پسوند می شود		nir	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	شرف- حیثیت- کبر(بزرگی) ۶-۲۹۳		onur	
	جای آفتابگیر ۶-۲۹۴		ön-yer	
	بلند- مرتفع ۶-۲۹۱		ün-dür	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	unitum
	فراموش		unutum	(na-u-ni-tum)
	نوک-بالا		uj	
	پسوند		ni	
	پسوند		tum	
assembly	جمع-گرد هم ایی	جمع-گرد هم آیی	yığın	unkin
	مکان رقص و آواز ۶-۲۹۲		önkö-lük	
	دسترسی ۳-۶۵		unk-maq	
a worker	حکاکی	یک کارگر	yantır	UNTAR
	آرد- پودر ۶-۲۸۹		un	
	آسیاب کردن		dart	
	پیشرو		ön-dar	
	نخ-ریسمان ۳-۱۱۳		tar	
	نگهدارنده آردها (اون دارت=آسیابان)		un-dar	
a military term	پیشرو	یک دوره نظامی	ön-dar	UNTAR
	رهبر- پیشوا ۶-۲۹۰		önder	
	بزرگ کرن- تنظیم کردن- پروردن ۶-۲۹۱		öndür-mek	
	قابلیت- توانایی-بازدهی ۶-۲۹۱		öndür-üş	
adornment, jewelry	هنر- جلوی لباس ۶-۲۹۳	بزک-جواهرسازی	önür	unu
	جواهر ۸-۵۲۰		quyum	
	ریز ۶-۲۹۳		unuq	
upper cheek	گونه	بالای گونه	yanak	unu
	پیشانی		anı	
	رنگ یا بخشی از صورت ۶-۲۹۳		önü	
	گونه ۸-۱۲۰۰		ink	
banquet	قرار- آرامش ۶-۲۹۴	ضیافت-مهمانی	ünüv	unu
dining hall	محل اقامت	سالن شام خوری	konuk	
the most sacred part of a temple	مقابلش- جلویش- پیش اش	بخش سری معبد	önü	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
seat, throne	اتاق مشرف به بیرون خانه ۶-۲۹۲	محل اقامت	ön-göz	
dwelling, domicile, abode	میعادگاه ۶-۲۹۳	معبد	öne-meje	
temple				
a fish	رو-پیشرو	نوعی ماهی	önü	unu
	ماهی		baluku	(unu-ku)
	بچه ماهی ۸-۱۲۴۱		ülen	
girl, young woman	زن دوم	دختر	gunu	unu
	دختر بچه ۸-۶۶۹	زن جوان	tunay	
	دختر ۸-۶۶۹		uğlen	
meal, food	وعده غذایی	غذا	üne	unu
meal(-time)	آرد اش	وقت غذا-وعده غذا	unu	
table				
(wooden) stick	چوب وچماق اش	چوب و چماق	odunu	unu
	جلو- پیش- مقابلش		önü	
cattle herder	پاییدن- منتظر بودن ۶-۲۹۴	چوپان گاو	önü(mek)	unud
	نگهبانی دادن		önüd	(unu)
tomb	قبر ۸-۱۰۷۱	قبر	önğme	unugal
	قبر ۸-۱۰۷۲		qara orun	
office	ویلا-اقامتگاه خوب-کاخ	دفترکار	konugi	unugi
rites, (cultic) ordinance		حکمرانی- مناسک	sunum	
	رهبر- پیشوا ۶-۲۹۰		önder	
	وسیله پیشرو و جلودار		önün-gi	
a bird	دارای پیش	نوعی پرنده	önlug-lu	unuglu
	ریز-دار(ریزه) ۶-۲۹۳		unuq-lu	(unug-lu-muşen)
	پسوند منصوب		lu	
	پرنده		uşan	
	خوش شانس ۶-۲۹۳		onuqlu	
	پرنده خوش شانسی		onuqlu-uş	
garden?	مناسب ۶-۲۹۳	احتمالا معنی باغ باشد	unuq	UNUGSAR
	پیچک مناسب		unuq-sar	
impropriety?	مناسب ۶-۲۹۳	احتمالا به معنی نامناسب بودن باشد	unuq	unuĝarra
	سیاه تر ۳-۲۲۰		gararaq	(u-nu-ğar-ra)
	سیاه		gara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند عمل		ra	
	لبه و کنار- مناسب		unuq-gara	
jewelry	مروارید ۳-۶۴	طلا و جواهر	unju	unula
	پسوند عمل		la	
	زینت سینه ۶-۲۹۳		önürjek	
	دارای مروارید		unju-li	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	unum
	محصول ۶-۲۹۳		önüm	(ğeş-u-nu-um)
	ابتدایی- نخستین- حاصل- غنیمت ۶-۲۹۳		önüm	
	درخت دارای حاصل		ağaş-önüm	
saffron	علف-گیاه	زعفران	ot(ut)	unumun
	تخم-هسته		tukhum	(u-numun-sar)
	پسوند		sar	
	زعفران ۸-۸۰۶		gülgüm	
sacred area	پرافتخار	منطقه مقدس	önür-ri	unuRIbanda
	در بنده		banda-da	(unu-RI-banda-da)
	دریافت شده(موجود)		bulundu-da	
a bird	شنا-رویه- کشتن	نوعی پرنده	üz	upap
	طوطی ۳-۱۰۹		papağan	(uz-pap)
	نوعی پرنده		bubi	
deaf	صدا	ناشنوا	gu	upila
	مریض- بیمار ۶-۲۲۳		üplek	(u-pil-la)
	لال		lal	
a unit of surface measurement	جرعه ۶-۲۲۴	یک واحد اندازه گیری سطح	öpüm	upu
(to be) abundant	شدید-پرزور	فراوانی	gür	ur
	فراوانی ۸-۱۰۴۱		ürün	
to rub in, anoint	مالیدن-ماساژ	مالیدن-سریدن	sürt	ur
	سریدن		sur	
to bake	بریان کردن ۳-۵۳	پختن	urta(maq)	ur
	آتش- خاکستر - آتش سوزان ۳-۵۳		urt	
	سوزانده شدن- بریان شدن ۳-۵۳		urtan(maq)	
base, legs of a table	چوب	پایه-اساس	ağaş	ur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	برج – قلعه ۶–۲۴۲		ur	(ğeş-ur)
	جای استوار ۶–۲۴۲		ur	
	خندق ۶–۲۴۲		ur	
	تخم– نسل– دانه–بلندی ۶–۲۴۲		ur	
to confine, imprison	برج – قلعه ۶–۲۴۲	محدود کردن	ur	ur
	محاصره ۶–۲۴۴		orav	
	دژی که اطرافش خندق داشته باشد ۳–۵۲		ur	
	حصار کشیدن– حصار ۳–۵۳		ura(maq)	
	زنجیر –بند ۳–۵۵		uruk	
to be convulsed	دست و پا زدن ۳–۵۵	تکان خوردن	urun(maq)	ur
	ورجه ورجه کردن ۳–۵۵		urun(maq)	
	تقلا کردن ۳–۵۵		urun(maq)	
dog	سگ ۸–۸۸۴	سگ	hür(gr)	ur
~ figurine; ~ toy	چوبی	اسباب بازی–مجسمه	agaş	(ğeş-ur)
lion	بچه شیر و سگ(۲ص۲۲۶)	شیر نر	anuk	
	سگ ۸–۸۸۴		üre(çi)	
	سگ چوبی		ağaş - üra(çi)	
to go along	گذر– محله –کوچه ۳–۵۳	به راهی رفتن	uram	ur
to wipe clean	چیدن با داس ۳–۵۳	تمیز کردن	uramaq	
to beat, sweep away	جارو	زدن–جارو	süpür	
to drag	زدن– تراشیدن	کشیدن(مواد)	vur	
to raise a boat	قرقره–۶–۲۴۳	بالا بردن قایق	uram(jik)	
	تراشیدن ۶–۲۴۵		ürt(mek)	
a fish	تخم– نسل– دانه–بلندی ۶–۲۴۲	نوعی ماهی	ur	ur
	درو–تراشیدن		ur	(ur-ku)
	ماهی		baluku	
	زدن(د.ل.ت)		ur	
	ماهی بریان		ur-baluku	
harness	زدن–نصب	مهار زدن	vur	ur
yoked team	زدن(د.ل.ت)	تیم لگام و یوغ	ur	ur
	ریسمان و طناب طویل ۳–۵۴		ur(ğan)	
	تسمه ۶–۲۴۳		urar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پوزه بند ۶–۲۴۷		orqaq	
he	او ۸–۱۸۴	او	o	ur
that, this same	محل اقامتگاه زنان سلطان ۳–۵۴	این–همین این	urde	
maid, female slave	مثل–شبیه–یک	خدمتکار زن	bir	
one	زن ۶–۲۴۳	یکی	urağut	
corresponding (to one another)	آدم ۶–۱۹۲	مثل–مناسب	er	
like (one another)	مونث ۳–۵۴		ur(ğaj)	
keel?	قوز ۶–۲۴۲	احتمالا به معنی ستون فقرات باشد	ur	ur
liver	جگر	جگر	ür-ek	ur
main body, bulk	قسمت اصلی	بدنه اصلی بار	ur-ek	
man	مرد	مرد	er	ur
to pluck	تراشیدن–درو	برداشتن ابرو	ur	ur
to gather, collect	جمع کردن– چیدن با داس ۳–۵۳	جمع آوری	ura(maq)	
to harvest	درو کردن–برداشت–بارزدن	برداشت	ur	
to roam around	چرخیدن–دور زدن ۳–۵۵	پرسه زدن در اطراف	ur-kul(mek)	ur
	پرسه زدن در اطراف		surunur	(ur-ru-ur)
roof	سقف ۸–۸۸۱	سقف	ört(em)	ur
	سقف ۸–۸۸۱		ört(ej)	
root, base	سقف ۸–۸۸۱	سقف و پایه	ört(em)	ur
limbs	سقف ۸–۸۸۱	اندام ها	ört(ej)	
loin, lap	سقف–پوشاندن		ört	
	اندام ۸–۱۷۳		oyru	
	جای استوار ۶–۲۴۲		ur	
servant	خدمتکار	خدمتکار	gul	ur
	مرد		er	
to shut	پوشاندن–پنهان کردن–بستن– پنهان کردن ۶–۲۴۵	برای بستن	ört(mek)	ur
protection	بافتن	برای محافظت	hör	
	ریسمان و طناب طویل ۳–۵۴		ur(ğan)	
	تسمه ۶–۲۴۳		urar	
to smell	بو می دهد	بوئیدن	goxur	ur
a cloth trimming	بافته شده	پیرایش پارچه	tokhu	ur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بافتن–نساجی– دوختن رفو کردن – پیوند ۳–۵۵		ur(mak)	(tug-ur)
	پوشش–سرپوش ۳–۵۴		örtük	
؟	زیر بغل قبا(۱–۱۰۲)	فاقد معنی مشخص	ur	ur
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱–۱۰۲)		ur	
to ameliorate the mood	قلب	خوب کردن حال	ürek	ur sag
	سالم–خوب		sag	
	خوب کردن حال		urek-sag	
to suffer	قلب	رنج کشیدن	ürek	ur tab
	سرزنش ۶–۴۷۷		tab-gu	
	رنجاندن ۸–۷۷۴		üreye-toxun(mag)	
	رنجاندن ۸–۷۷۴		üreye-delmek	
to despair	قلب	ناامیدی	ürek	ur ug
	جغد(شوم و نحس اوغور سوز) ۶–۲۷۲		uğu	
dejection?	قلب	احتمالا به معنی افسردگی یابدبختی باشد	ürek	ura
	پسوند عمل			ur
	فکر و خیال ۳–۵۳		ura	
	بند و زنجیر ۳–۵۳		ura	
a bird	بالا– محل مرتفع ۳–۵۲	نوعی پرنده	ur	urab
	شکار ۶–۲۹		ab	(ur-ab-muşen)
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱–۱۰۲)		ur	
	پرنده شکاری آسمان		ur- ab- uşan	
a tree	برداشت نهایی در باغ ۶–۲۴۳	نوعی درخت	ura	URANA
	به برداشت نهایی در باغ ۶–۲۴۳		urana	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	uranna
	به برداشت نهایی در باغ ۶–۲۴۳		urana	(u-u-ra-an-na)
a sound (onomatopoeic)	پارس کردن	یک نوع صدا	hurar	urar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نعره- فریاد- نوعی صدا زدن ترکان در اردو ۶-۲۴۳		oran	(ur-ar)
to make noise	پارس کردن	نوعی ایجاد سروصدا	hurar	urar za
	انداختن-(ایجاد کردن)		sal	(ur-ar-za)
	دشمن شکن(اورار -یاغی) ۶-۲۴۳		urar	
	صدای دشمن شکن ایجاد کن ۶-۲۴۳		urar-sal	
earth	زمین	زمین	yer	uraš
crooked furrow	باز کردن- غذا	زمین شخم زده شده	aş	
	گودالی برای نگهداری از بذرها ۳-۵۵		uru	
	گودالی زمینی برای ظعام		uru-aş	
	زمین را باز کن		yer-aş	
secret	راز ۸۷۴۸	راز	oğur	uraš
	راز ۸۷۴۸		yaşırn	
	درد دل کردن(باز کردن قلب)		üreh-aş	
bedroom	خواب	اتاق خواب	uyur	urbad
	فرورفتن		bat	(ur-pad)
	خواب		yat	
	خیال ۶-۲۴۳+ فرو رفتن		ura-bat	
rooftop	پوشاندن	پشت بام	ört	urbad
	فرورفتن		bat	
	بام ۸-۲۱۴		ört-men	
a fish	تراشیدن	نوعی ماهی	ur	urbara
	اشتباه		bara	(ur-bar-ra-ku)
	درخشیدن		par-ra	
	ماهی		baluku	
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱-۱۰۲)		ur	
	به سرعت ۶-۲۴۴		orba-ra	
wolf	گرگ	گرگ	kurt	urbara
	گرگ		gurt	(ur-bar-ra)
	گرگ ۸-۱۱۷۲		börü	
	سگ ۸-۸۸۴		üre(çi)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پارس کردن ۶-۲۵۰ (اور-مک)		ür	
(to be) combative	زدن(د.ل.ت)	مبارز	ur	urbigu
	مبارز ۶-۲۴۴		orbayi	
	سپهبد ۶-۲۴۴		orbay	
	مبارز طلبیدن ۶-۲۴۴		orbayi-getmek	
	مبارز را خواندن		orbayi-gu(la)	
a bird	غارهای طبیعی- پسوند ۶-۲۴۴	نوعی پرنده	urbug-u	urbiku
	قلعه بان ۶-۲۴۴		orbayi(orbagi)	(ur-bi-ku-muşen)
	سریع+پسوند ۶-۲۴۴		orba-gi	(ur-bi-gu-muşen)
	پرنده		uşan	
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱-۱۰۲)		ur	
	پرنده غار		urbagi-uşan	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	urbitum
	قلعه بان ۶-۲۴۴		orbayi	(na-ur-bi-tum)
	درو-تراشیدن		ur	
	پسوند		bi	
	پسوند		tum	
	فرورفتن		batım	
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱-۱۰۲)		ur	
cub	بچه	بچه	yavru	urdib
	تراشیدن-درو		ur	
	زدن		vur	
	عمق-ته-گوشه		dib	
(to be) combative	زدن	مبارز-جنگنده	vur	urgilim
	پسوند		gi	
	پسوند		lim	
	مبارز- جنگنده ۶-۲۵۳		urunqut	
(domestic) dog	پارس کردن ۶-۲۵۰	سگ(محلی)	ür-mek	urgir
	زدن		vur	(ur-gi)
	پسوند		gi	
	سگ-۸-۸۸۴		üreji	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	سگ-۸-۸۸۴		hürge	
	سگ ۶-۱۳۰۵		hüren	
an instrument	زدن را	نوعی ابزار	vu-gu-la	urgula
	سگ-۸-۸۸۴		üreji	
	سگ-۸-۸۸۴		hürge	
	پسوند برای		la	
lion	پارس کردن	شیر	hür-gu	urgula
	ترساندن و فراری کردن		hürgüt	
	حیوانی که دم را بالا نگه دارد ۶-۲۵۳		uri	
	سگ-۸-۸۸۴		üreji	
	سگ-۸-۸۸۴		hürge	
a fish	چوب-درخت	نوعی ماهی	ağaş	uri
	عبور		geş	(ğeş-uri-ku)
	زدن		vuri	
	ماهی		baluku	
	قهوه ای روشن یا نارنجی(۱-۱۰۲)-اش		ur-i	
	حیوانی که دم را بالا نگه دارد ۶-۲۵۳		uri	
an illness of the joints, arthritis?	نوعی بیماری پوستی ۶-۲۵۰	احتمالا یک بیماری مفصلی	urman	uri
an illness	اوره	نوعی بیماری	üre	
	قلبش		urayi	
a vessel	درشت	نوعی ظرف	iri	uri
	خالی کردن داخل چیزی		oyuri	
	سینی		dövri	
mad dog, rabid dog	سگ-۸-۸۸۴	سگ هار	üreji	uridim
	تیز-برجسته		dim	
	سگ-۸-۸۸۴		hürge	
	پارس کردن		ür	
corner	گوشه ۶-۱۳۰۴	گوشه	hürgüm	urig
	لبه-گوشه		girag	u-ri-ig
	بر آمدگی ۶-۲۵۲		urunçu	
headband	آنچه زده می شود	هدبند	vurig	urig
	آنچه به گیسوان بسته شده بزنند		hör-rig	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گیسوی بافته شده- دسته- حلقه ۶-۱۳۰۵		hör-rük	
blood	مال قلب	خون	urein	urin
	خون به جگر ۸-۶۵۲		irin-qan	(u-ri-in)
	خون به دل ۸-۶۵۲		irin-qan	
to guard	محافظ	محافظت	gorian	urin
	محافظ		gori	(uri)
	محافظ		goru	(uru)
	سگ		ür-ian	
	سگ-۸-۸۸۴		üreji	
(to be) pure	خالص-پاک-شفاف-زلال	خالص-پاک	duri	urin
	پسوند		an	(u-ri-in)
	خالص ۸-۶۰۱		arin	
standard	چوبی	استاندارد	ağaş	urin
	عبور		geş	(ğeş-urin)
	استاندارد ۸-۱۲۳		oran	(uri)
				(uru)
a sanctuary	پناهگاه	پناهگاه	gorunak	urinak
	پناهگاه		barinak	(uri-na)
	پناهگاه		sığınak	
	پناه بگیرد		gori-na	
	سازه- جای بافته شده ودارای حریم		hörünek	
dog	پارس کردن	سگ	ür	urki
	پسوند		ki	
	سگ ۸-۸۸۴		üreji	
lion	پارس کردن-ریشه کلمات مربوط به سگ	شیر	ür	urmah
	عالی		bah	
	وحشی ۶-۲۴۸		ur-ken	
a plant	بافتن	نوعی گیاه	hür	urNENE
	پارس کردن		hör	(ur-NE-NE-sar)
	ننه		ne-ne	
	ننو		neni	
	آویختن-پهن شدن-گستردن		sar	
	نوعی گیاه ۶-۱۳۰۶		hörümjek	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
lioness	پارس کردن-ریشه کلمات مربوط به سگ	شیر	ür	urnig
	بچه شیر (۲ص۲۲۶)		anuk	
	وحشی ۶-۲۴۸		ur-ken	
	پارس کننده		urenig	
lion	وحشی ۶-۲۴۸	شیر	ur-ken	urnim
	بچه شیر (۲ص۲۲۶)		anuk	
	پارس ۶-۱۳۰۶		hörüm	
	پارس کننده		urnim	
a cedar	درخت	نوعی درخت سدر	ağaş	urnum
	بافته شدن		hörunum	(ğeş-ur-nu-um)
	سرو کوهی ۳-۳۲۰		urus	
؟	پارس کردن	فاقد معنی مشخص	hür	urpada
	انفجار-انتشار		pad-da	(ur-pad-da)
interest-bearing loan	بهره ۸-۲۷۲	بهره وام	ürek	urra
debt	بهره ۸-۲۷۲	قرض	ürü	
requital, favour	حاصل- بهره ۶-۲۵۱	نفع	ürü	
a designation of sheep	بز نر یک سال به بالا ۶-۱۳۰۴	نوعی توصیف گوسفند	hora	urri
	گوسفند خالدار ۸-۱۱۹۵		mırqa	(ur-ri-a)
a vessel	مقیاس وزن به اندازه ۱۲۵۰ اوغوزان ۶-۲۵۱	نوعی ظرف	urub	urrub
	سالم- محکم ۶-۲۵۱		oruba-ğan	
hero	نبرد ۶-۲۵۲	قهرمان	uruş	ursaĝ
	قهرمان		er	(ur-sag)
	سالم-خوب		sağ	
	مبارز- جنگنده ۶-۲۵۳		urunqut	
	قلعه-سالم		ur-sağ	
sparrow	گنجشک	گنجشک	serçe	ursaĝsim
	گنجشک ۸-۱۱۹۰		boğsurga	u-bu-bu-da
	شانه به سر		bu-bu	
a vessel	ریختن(مایع)	نوعی ظرف	tok(dug)	ursub
	درخت سرو ۶-۲۴۷		urs	(dug-ursub)
	پوست ۶-۲۴۷		örsün	
	استفراغ		gursub	
tiger	ببر ۸-۲۱۶	ببر	burslan	uršub
	ببر ۸-۲۱۶		bübür	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ببر ۸–۲۱۶		bars	
	وحشی ۶–۲۴۸		ur-ken	
wild animal	وحشی ۶–۲۴۸	حیوان وحشی	ur-ken	uršubkuda
	پسوند انجام		şüb	(ur-şub-kud-da)
	در قطع کردن– در نیشگون گرفتن		kıd-da	
ear of barley	جو	نوعی جو	arpa	urta
	خرمن ۶–۲۴۵		ürtem	
	متوسط		orta	
puppy	پارس کردن و ریشه کلمات سگ	توله سگ	ür	urtur
	نوه		torun	
	پرورده–بچه		töre	
a fish	زاد و ولد ۶–۲۵۱	نوعی ماهی	ürü	uru
	برجسته ۶–۲۵۱		örüs	(uru-ku)
	فریاد ۶–۲۵۱		uru	
	ماهی		su-kuşu	
bedding place	زده شدن	سیل	vuru	uru
litter	سیل ۸–۹۱۲		qamrn	
lair, dwelling	سیل ۸–۹۱۲		araz	
dung	آبیار ۶–۲۵۱		urub-çu	
	رودخانه ۶–۲۵۱		örüs	
seat, dwelling	خوابیدن ۶–۲۴۸	محل خواب	örgü(mek)	uru
	سراپرده ۶–۲۴۶	رختخواب	orka	
	دراز–کشیدن	دراز کشیدن	uzun(mak)	
	رختخواب ۸–۷۵۹		üs yer	
	جا– منزل–تشک ۶–۲۵۲		orun	
to sow	صندلی ۸–۹۷۱	صندلی–محل نشستن	orunduq	uru
to cultivate	صندلی ۸–۹۷۱– محل نشستن		oturaq	
	نشستن		oturu	
	جا– منزل–تشک ۶–۲۵۲		orun	
a literary subscript	محصول––ثمر–بازده–حیوان شیری ۶–۲۵۲	برای کاشتن	ürün	uru
	محافظت–ایجاد.برپا کردن	برای پروراندن–پرورش دادن	guru	(uru-ru)
	برای پروراندن	سرگین	yetira	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	رساندن		ürun	
	محصول			
support	برجسته ۶-۲۵۱	یک نشانه ادبی	ürü	uru
imposition	ندا ۶-۲۵۱		uru	(u-ru)
repair				
؟	حمایت کردن	حمایت کردن	goru	uru
	ایجاد-نصب-ساختن	مالیات	guru	
	درصد ۶-۲۵۰	تعمیر	ürem	
	حاصل- بهره ۶-۲۵۱		ürü	
immediate vicinity, adjacent (place)	ندا ۶-۲۵۱	فاقد معنی مشخص	uru	uru
	برجسته ۶-۲۵۱		ürü	
	فریاد ۶-۲۵۱		uru	
copper	ذوب کردن	فلز-مس	arid	urud
	خشک کردنی- خشک شده		gurud	
	تولید		üret	
	مدال طلا ۶-۲۴۶		orden	
a priest who performs funerary rites	مرده	فرد روحانی که مراسم خاکسپاری را انجام می دهد	olü	uruh
	مرده است		ol-müş	(UH-MUŞ)
	پرنده اش		kuşu	(UH-AN-MUŞ)
	پرواز(تلویحا مرگ)		uş	(AN-MUŞ-KUŞU)
	مفهوم آسمان		an	
	مرد- انسان		kişi	
male	شوهر-مرد	نر	erim	urum
	شرف-رفتار- تبار ۶-۲۵۲		urum	
property	دارایی-املاک	دارایی	varum	urum
	محصول-کالا		urun	
	چراگاه ۶-۲۵۲		ürüm	
	محصول-بازده- ثمر- اثر ۶-۲۵۲		ürüm	
	فراوانی ۶-۲۵۲		ürüm	
(to be) clever	محصول-بازده- ثمر- اثر ۶-۲۵۲	باهوش بودن	ürüm	urun
	هوش		us	en
	برترین		en	
	بالا ۳-۵۲		ur	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) exalted	بالا رفتن- صعود کردن ۳-۵۵	بالا بردن	uruk(mak)	urun
(to be) strong	تنومند ۶-۱۹۶	نیرومند	erem	(u-ru)
	برترین		en	en
	بالا ۳-۵۲		ur	
pacification (of waves)	زلال شن- توقف و آرام شدن-وضعیت	آرامش(امواج)	durun	urun
	برترین		en	en
	آسمان صاف و روشن ۶-۲۵۲		örün	
cultic person	شخص- شخص	شخص فرهنگی	er-er	ur-ur
jackal	ریشه سگ و حیوان درنده(مراجعه کنید به بالا)	شغال	ur	
caterpillar	ورم- نوعی غده که زیر پوست گاو و گوسفند در می آید ۶-۲۴۲	زالو	ur	
	شغال ۸-۹۳۶		türek	
	زالو ۸-۷۹۶		suluq	
	پارس کننده		hürür	
	بالا ۳-۵۲		ur-ur	
a plant	برخواستن-توقف-مقاومت	نوعی گیاه	durur	urur
	بافتن		hörür	(urur-sar)
	ایجاد-نصب		gurur	
	جاری-کشیدن		sürür	
	زالو		tırtıl	
	پارس کننده		hürür	
	پشته گیاهان		sar	
	بالا- بالا ۳-۵۲		ur-ur	
a lament	فریاد -۶-۲۵۱-پسوند	نوعی گریه	uru-ru	ururu
؟	بافته شده	فاقد معنی مشخص	hürü	urutamga
	پوشاندن- چرای شبانه ۶-۲۵۱		ürütmak	
	نزول کردن-برگزیدن ۶-۲۵۱		urutmaq	
	نشان-سمبل		tamga	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	urutu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	منل– اقامتگاه صحرا نشینان–محل اتراق– اقامت ۳–۵۵–پسوند		urut-u	(na-u-ru-tum)
	منل– اقامتگاه صحرا نشینان–محل اتراق– اقامت ۳–۵۵–پسوند		urut-um	
a musical instrument	وسیله زدن	نوعی آلت موسیقی	vursa	urzababitum
	پسوند		ba	(ur-za-ba-bi-tum)
	کامل		butum	
؟	چوب درخت	فاقد معنی مشخص	ağaş	urzinum
	بالایش		ur-si	(ğeş-ur-zi-num)
	پسوند		nım	
(to be) of a lesser quality	هراهی کردن ۶–۲۵۳	پایین بودن کیفیت	uz-adici	us
to drag	غله	کشیدن	öz	(uş)
to stretch	درازا– دراز کشیدن	خمیازه	uz	
to accompany, follow	بالا–رویه– سطح	همراهی–دنبال	üs	
a qualification of grain	خمیازه	یک ویژگی دانه	as-na	
to thresh (grain) by treading	کشیدن ۳–۵۷–از ریشه در آوردن		üz	
to coagulate?	سست (اوزماق)		üz	
	خواب الود(۱–۱۱۰)		uzıq	
to lean on, impose	بالا–روی– بر روی	تکیه کردن و تکیه دادن	üs	us
to check	ادب–اصول	چک کردن	us	
	تطابق دادن ۶–۲۶۷		üs-tele(mek)	
sheep	بچه گوسفند	گوسفند	guzu	us
	گوسفند آبستن		quzla	
	قوچ چهار ساله ۶–۲۵۸		oz-man	
side, edge	نوک–تیزی	طرف	uş	us
path	نوک–تیزی	لبه–تیزی	uj	
	بالا–رویه	مسیر	üs	
	طرف–رویه		üz	
	رد مسیر		iz	
	مسیر ۸–۱۲۸۸		uğur	
	مرز ۸–۱۲۷۴		uj	
border	مرز ۸–۱۲۷۴	مرز	uj	usaDU

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	مرز ۸-۱۲۷۴		uj-ari	(us-sa-DU)
	مرز ۸-۱۲۷۴		uz-qar	
	مرز ۸-۱۲۷۴		uz-ra	
	مرز ۸-۱۲۷۴		uz-uc	
	مرز ۸-۱۲۷۴		uz-la	
	توقف-ایستادن-ماندن-		du	
reed bundle for barrages	گیاه	نوعی بسته بندی نی	ot	usag
	خوب-سالم		sag	
	گرد آوری علف ۶-۲۲۴		otarmaq	
sleep	خوابیدن-دراز کشیدن	خواب	uzan	usag
	خوابید		uy-di	(u-sa)
	خواب ۸-۶۳۸		uyğa	(u-di)
	خواب-پسوند-پسوند		uy-sa-ga	(u-sa-ga)
	خواب الود(۱-۱۱۰)		uzıq	
	خواب آلود ۸-۶۳۸		usruq	
?	دور	فاقد معنی مشخص	uzag	usag
	خواب- سالم		uy-sag	
plant bundle	گیاه	بسته بندی گیاهی	ot	usaga
	سالم-خوب	بسته گیاه	sağ	
	به		a	
	گرد آوری علف ۶-۲۲۴		otarmaq	
early crop	گیاه- نبات-علف ۳-۴۸	محصول زودرس	ot	usaĝ
	سالم-خوب		sağ	
	علفی ۶-۲۲۵		ot-sul	
crescent moon	ماه	هلال ماه	ay	usakar
moon	تنگ شده در جایی که جای بگیرد	ماه	sığar	
crescent-shaped object	فشاردن	نیم چرخ	sıkhar	
semi-circular line	آویخته بر آتش(خدای خورشید)		ot-sar	
half wheel	آتش(خدای خورشید سومری)		ot	
	نیمه ۸-۱۳۸۶		seklem	
	نیم ماه		ay-saklam	
meadow, pasture	گیاه-علف	مرتع	ot	usal
	انداختن-پسوند		sal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	علفی ۶–۲۲۵		ot-sul	
	مرتع		ot-luq	
to lie down peacefully	درازکشیدن	دراز کشیدن در آرامش	uzanlanıd	usala nud
	درازکشیدن		uzan	(u-sal-la-nud)
	انجام		la	
	آویزان–تکان		sal-la	
	پسوند		nıd	
	خواب الود(۱–۱۱۰)		uzıq	
evening	دراز –دراز کشیدن	عصر	uzan	usan
(in the) evening	عصر	درعصر	akşam	(an-usan)
	آنچه دراز می شود		uzanan	(u-sa-an)
	خدای هوای گرگ و میش ۸–۲۶۵		usan	(u-si-an)
whip	چرم	شلاق	keyiş	usan
	دراز		uzan	(kuş-usan)
	دراز شده–دراز کشیدن		uzanan	(kuş-u-za-an)
	دهان بند حیوانات بارکش ۸–۲۶۵		usar	
	مکروه– زشت –ریشه کلمات بیزاری ۶–۲۶۵		usan-iq	
a worker	عاقل –دانا ۶–۲۶۵	نوعی کارگر	usan	usan
	حامله–کلبه چوبی ۳–۲۶۵		gebe	(geme-usan)
wise, clever	عقل– هوش	عاقلانه	us	usandu
	فهم	هوشمندانه	andi	
	ماهر و استاد(۱–۳–۱۰)		uz	
	عاقل– دانا ۶–۲۶۵ است		usan-di	
?	دراز	فاقد معنی مشخص	uzan	usansuru
	سوال		soru	
	کشیدن–خزیدن		sürü	
	ماهر و استاد(۱–۳–۱۰)		uz	
	بی ملال ۶–۲۶۵		usansiz	
(female) neighbor	معقول– دانا ۶–۲۶۵	همسایه (زن)	usar	usar
secondary wife	همسایه+ پسوند	زن دوم	gonşu-ru	(uşar)
				(uşur)
				(u-şu-ru)
to sharpen	عقل– ذکا– هوش– فراست– ادراک ۳–۵۷	تیز کردن	us	usar ak

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	نو کردن ۳-۵۷		usmak	(u-sar-ak)
	تیز ۸-۴۸۲		uj-lu	(u-sa-ar-ar-ak)
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot	usarra
	پشته گیاهان		sar	(u-sar-ra)
	انجام		ra	
	معانی مختلف:شنا-نازک کردن		üzar	
	خفه کردن-ناامیدی			
storeroom	به انبار(۲ ص۲۲۷)	انبار	oru-si	usi
	ریشه کلمات مربوط به جمع کردن(اوشورمک-اوشوشمک)۶-۲۷۰		üş	
	پسوند		i	
	طول و دراز بودن		uzi	
؟	سال دانایی	فاقد معنی مشخص	us-il	usil
	کارایی ۶-۲۶۸		usla	
	مهارت- عقلانی- عقلی ۶-۲۶۹		usul	
	نباتی- گیاهی ۶-۲۶۹		üsül	
a bird	گیاه	نوعی پرنده	ot(ut)	usim
	سیم(طلا)		sim	(u-sim-muşen)
	پرنده		uşan	
	رویش ۶-۲۶۹		üsüm	
	شباهت- عقل ۶-۲۶۹		usum	
type of stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	usium
	گیاه		ot(ut)	(na-u-si-um)
	پسوند		si	
	پسوند		ım	
	رویش ۶-۲۶۹		üsüm	
	شباهت- عقل ۶-۲۶۹		usum	
(cosmic) bond	بالا	پیوند(کیهانی)	üs	ussaĝ
	خوب-سالم-پسوند		sağ	
eight	عدد هشت	عدد هشت	seggiz	ussu
	آواری عدد قطعی نیست-کلمه ابلایی است			
strength	رشید ۶-۲۶۹	قدرت	üsü-ş(lü)	usu

کلمه سومری	کلمه ترکی	سومری به فارسی	ترکی به فارسی	Sumerian to English
	üsü-k	زور	رشید ۶–۲۶۹	force
	uz		ماهر و استاد(۱–۱۰۳)	
	üsün		غالب– فاتح– برتر ۶–۲۶۹	
usud	guzu	کارکن چوپان	بزغاله	shepherd's staff
	d	چوب دستی	پسوند	scepter
	uz		ماهر و استاد(۱–۱۰۳)	
	öz		خویشاوند و اقربا(۱–۱۰۳)	
usuh	usuq	یک فرد دینی–خدای انکی	راه– روش– طرز ۶–۲۶۹	en-priest of Enki
	usuş		منطق– تکامل ۶–۲۶۹	
	usul		مهارت– عقلانی–عقلی ۶–۲۶۹	
usuh	ağaş	نوعی درخت	درخت	a tree
(ğeş-u-suh)	üzüh		انگشتر	
	ot(ut)		گیاه	
	sokh		فروکردن	
	usuş		رویش– نمو ۶–۲۶۹	
	üsük		نمو کننده ۶–۲۶۹	
	ağaş-usuş		درخت رشد کننده	
usur	uzar	به تعویق انداختن	به تعویق درامدن	to suspend
(sur)	sür		به طول انجامیدن	
usutuku	usteki	زورمند	بالایی–نیرومند تر	strong
	üs		بالا	
	üs-ü		به بالا	
	tökü		جاری	
	tutu		گرفتن	
	üstün		برتر– نیرومند تر	
uš	uş-atmaq	مسدود کردن	از حرکت بازماندن ۶–۲۶۹	to shut off, block up
	uşlaş		بازداشت ۶–۲۷۰	
	uşlamaq		گرفتن– قبض کردن– دست پیچ کردن ۶–۲۷۰	
uš	uj	خون	نوک	blood, gore
	uş	شاخ زدن	درون هر چیز ۱–۹۹	
	uş		ذات و درون شاخه و شاخ جانوران(د.ل.ت۹۹)	
uš	uş	مرگ–مردن	پرواز–پریدن	to die
	öl	قتل	مرگ	to be dead
	aş		افتادن	to kill

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
death	مردن ۸–۱۲۷۳		boşu(mak)	
	ریشه از پا در آمدن–قطع شدن–گسستن و...۶–۲۶۱		üz	
a fish	پریدن	نوعی ماهی	uş	uš
	ماهی		baluku	(uş-ku)
foundation	اساس ۸–۱۱۸	پایه–اساس	özül	uš
	اساس ۸–۱۱۸		özek	
	ذات و درون چیزهایی مانند درخت(د.ل.ت۹۹)		uş	
membrane	غشای درخت و شاخه(د.ل.ت۹۹)	غشا	uş	uš
womb	درون	رحم	iş	
afterbirth	ذات و درون چیزهایی مانند درخت(د.ل.ت۹۹)	شکافتن(د.ل.ت)	uş	
poison	سم ۱–۱۲۰	سم	ağu	uš
	پریدن– پرواز		uş	
	از حس و حرکت بازماندن–ناتوان شدن و.. ۶–۲۶۹		uşat(mak)	
	افتادن		aş	
dead reed	پریدن–پرواز	نی مرده	uş	uš
	افتادن		aş	
	درون درخت و شاخه(د.ل.ت۹۹)		uş	
	ریشه از پا در آمدن–قطع شدن–گسستن و...۶–۲۶۱		üz	
spittle	پریدن–پرواز	تف	uş	uš
	تف		tapur	(aş)
a unit of length	اندازه گیری	یک واحد طول	öş	uš
a copper vessel	اندازه گیری	یک ظرف مسی	öş	uš
to spare	درون	ذخیره	iş	uš gu
to release	پریدن	رها کردن	uş	
	پسوند		gu	
	آزاد و رها		öz-gür	
	دور اندیش		öz-gürer	
a kind of garment	بافته شدن	نوعی لباس	tokhu	ušbar
	روپوشی زنانه ۶–۱۷۶		eş(mak)	(tug-uş-bar)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ذات و درون چیزهایی مانند درخت(د.ل.ت۹۹)		uş	
	بودن		var	
	میان و سینه و دل در لهجه تبریزی		bar	
	شلوار		uştan	
father-in-law	همسر ۶-۱۷۴	پدرهمسر	eş	ušbar
mother-in-law	محموله همسر	مادر همسر	eş-bar	
	بهره-میوه ۶-۳۴۹		bar	
	موجود-هست		var	
ruler's staff	یاور ۶-۱۷۴	کارمندان حاکم	eş	ušbar
	بهره-میوه ۶-۳۴۹		bar	
	محموله -ریسندگی		eş-bar	
	موجود-هست		var	
weaver	دوک نخ ریسی ۶-۱۷۴	بافندگی	eş	ušbar
	است-بودن		var	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	ušeg
	صاف-وضع		şeg	
	ریواس		uşgun	
	پونه ۶-۲۶۹		uş-an	
female lament singer	نوحه سرایی	زن نوحه سرای پیر	oxşaya	ušela
	پسوند عمل-انجام		la	
	پرواز-پریدن		uş	
	گریه		ağla	
	گریه-عزاداری		agıt	
	نوعی گریه		ula	
	پرواز- گریه		uş-agla	
bundle of reeds	خرد شدن- ریز شدن ۶-۲۶۹	دسته ای از نی	uşan(mak)	ušera
	درازا -طول ۶-۲۶۹		uşalti	
attendant	ملازم- همراه-شریک-همسر	ملازم	eş	ušga
youth	پسوند	جوانی	ga	uş-gu
	عشق-ملازم		eşga	
greenery	سبزتند ۸-۸۴۴	سرسبزی	yaşim	ušim
	علف		ot	
	سبزی ۸-۸۴۴		yaşarma	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a copper object	ذوب شده(فلز)	یک شی مسی	aridi	UŠLAGABU
	بازسازی شده		pişli-GABİ	(urudu-uş)
	ظرف–تودار		işli-GABI	
a type of meat	درحال پخت	نوعی گوشت	pişmada	ušmeda
	درحال باز شدن		aşme-da	
	درحالت نوشیدن		işmeda	
	سینه–گوشت سینه		döş	
	کار–درون		iş	
	بازکردن		aş	
	پسوند		me	
	پسوند		de	
	در سینه		döş-meda	
a type of landscape	افتادن	نوعی چشم انداز	düştuh	uštuh
	عالی– بالاتر–مسلط ۶–۲۶۶		üstün	
alone	یتیم ۶–۲۶۹	تنها	ösü-k	ušu
	سرد شدن		uşu	
thirty	۳سه	عدد سی	uş	ušu
	۱۰ده		on(un)	
	سه بار ده(عدد سی)		üş-on	
brick-mold	چوب	قالب آجر	ağaş	ušub
a geometric figure	عبور	یک شکل هندسی	geş	(ğeş-u-şub)
	افتادن		düşüb	
	آجر		tuğla	
	آجر		kerpiş	
	درون–تو		iş	
	بلعیدن		hob	
	۳ضلعی		uş-uj	
	ریختن و شکستن ۶–۲۹۶		uşat(mış)	
	چوبی–ریخته و خرد و شکسته شده		ağaş-uşütüb	
part of reed	نی	قسمتی از نی	gemiş	ušub
	باز شده		uçub	(gi-u-şub)
	(افتاده)		(uşub)	
	نی		gargi	
	نی– خرد شده		gargi-uşütüb	
	قلم ۶–۲۷۰		uşuk	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	قلم نی		gargi-uşuk	
a part of a reed	قلم نی	قسمتی از نی	gargi-uşuk	ušub
first and foremost	بلند	اول و مهم	uzun	ušum
noble	پریدن	نجیب-عالی	uş	ušum
snake	پسوند	مار	um	
	اسامی مار ۸-۱۲۳۲		uzun	
	دراز- طولانی		uzun	
	برتر- بالاتر- عالی		üstün	
great dragon, snake	اسامی مار ۸-۱۲۳۲	اژدهای بزرگ	uzun	ušumgal
	ریشه کلمات بزرگ	مار	gal	(u-şu-gal)
	بزرگ-ضخیم		galin	
	مار بزرگ		uzun-gal	
a plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	ušumunda
	در چمن		çamanda	
a type of land	بلند- بلند	نوعی زمین	uş-uş	ušuš
	بالاتر- بالاتر		üs-üs	
driveling	پرواز-سه	دری وری گویی یا دور	uş	ušzaga
	تنبلی		zıg-gi	
	به دوری		uzag-a	
	توخالی- سست		boş-zagga	
maul?	چراگاه ۶-۲۲۶	چماق	otlaq	utag
	گله بزرگ- رمه بزرگ ۶-۲۲۴		otağ	
	چماق		toxmag	
heaven	اتاق ۶-۲۲۵	بهشت-عرش	otah	utah
	نیروی روح در آیین شمنی ۶-۲۲۴		uta	
	بهشت ۸-۲۷۳		uçmaq	
lower land	پائین	زمین پایین	alt	utte
	آن طرف- آن سو- دنباله- ادامه ۶-۲۲۹		öte	
	مرکز- وسط ۶-۲۲۵		ottura	
	جایگاه ۳-۱۲۶		tut	
count, number	مجموع ۶-۵۱۱	شمارش-عدد	tut	uttu
	سهم ۶-۵۱۱		tut-ar(ga)	
	محاسبه کردن ۳-۱۲۶		tut-am-la(maq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a log, beam of a weaving utensil	مجموع ۶-۵۱۱	یک گزارش مالی	tut	uttu
	سهم ۶-۵۱۱		tut-ar(ga)	
	محاسبه کردن ۳-۱۲۶		tut-am-la(maq)	
abacus	مجموع ۶-۵۱۱	چرتکه	tut	uttuku
	سهم ۶-۵۱۱		tut-ar(ga)	
	محاسبه کردن ۳-۱۲۶		tut-am-la(maq)	
a cereal concoction	برنج- ارزن- نوعی زیره ۳-۱۲۷	یک مخلوط غلات	tutur-gan	utu
to give birth (to), bear a child	زایاندن	زایاندن	dogud	utud
			togud	(tud)
sunrise	خورشید ۶-۲۲۹	طلوع	otuv	utu'e
	به		e	
	زایش-شرق		dogu	
	زایش خورشید(گون-دوغو=طلوع)		ot-doğu	
	برای خورشید		oto-e	
a bread	نان ۸-۱۳۵۲	نوعی نان	ötm-ek	utuhum
	پسوند		um	
tureen, large bowl	ریختن(مایع)	کاسه بزرگ	tok(dug)	utul
	تمام شدن		gutul	(dug-utul)
	کاسه ۸-۱۱۰۳		ujan	
	اسهال- خواسته- آرزو ۶-۲۲۹		ötül	
a precious stone	پرتاب کردن	یک سنگ گرانبها	tul-la	u-tul-la
a bird	سر حیوانی را کندن و معانی مختلف	نوعی پرنده	üzdüm	utum
	شنا کردم		üzdüm	(uz-tum)
	پرواز		uçtum	
a shawl	پوشاندن	نوعی شال	örtup	utuplu
	پسوند وسیله		li	
sunset	خورشید ۶-۲۲۹	غروب	otuv	utušuš
the West	سکوت	غرب	susu	(utu-şu-uş)
	غروب ۸ ۱۰۲۵-خورشید ۶-۲۲۹		otuv-aşar	
	غروب		batış	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	غروب		bati	
	پریدن		uş	
	پرواز خورشید		otuv-şu-uş	
	غروب ۱۰۲۵		utan	
a fish	بلعیدن	نوعی ماهی	utu	utuwa
	آتش		otu	(utuwa-ku)
	پسوند–به مال تو		wa	
	ماهی		baluku	
stud	فرورفتن	نوعی میخ	batı	utuwa
	پسوند		wa	
	به اتاق ۶–۲۲۹		otuv-a	
	میخ سر بزرگ ۸–۱۳۳۴		uluq-lu	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	u'u
	سنگ ۸–۸۹۲		obu	(na-u-u)
	سنگ چاقو تیز کن		bülöv	
؟	برتر	فاقد معنی مشخص	ulu	u'u
	به		a	(u-u-a)
	پسوند		i	(u-u-i)
deaf	ناشنوا ۸–۱۱۱۵	ناشنوا	ağın sağın	u'ug
(to be) difficult, obstinate	کر و لال ۸–۱۱۱۵	سخت وعناد بودن	sğır	
consent	لایق–سزاوار ۶–۳۰۱	رضایت	uyul	u'ul
	رضایتمند ۸–۷۶۷		onayli	
	رضایت ۸–۷۶۶		anlıq	
type of plant	گیاه	نوعی گیاه	ot(ut)	uURUua
	درشت		iRi	
	گیاه		ot(ut)	
	به		a	
a bird	آرد	نوعی پرنده	un	u'uz
	صورت–شنا		üz	un-muşen
	جلو–برتر		ön	
	پرنده		uşan	
wild duck	شنا	اردک وحشی	üz	uz
	پرنده		uşan	(uz-muşen)
a unit of area	دوردست	یک واحد منطقه	uzaglar	uzaglal
	دور شدن		uzaglaş	
	پسوند		lal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
disappearance	دور	ناپدید شدن	uzakh	uzahal
	گرفتن		al	(u-za-ha-al)
a type of priest	نخستین-پیشتاز-خوب ادامه ۶-۲۶۰	نوعی کاهنی	uzuğ	uzga
	راه و روشش را		us-ug-i	(u-si-gi)
	خاتم-نژاد- نسل-تبار-آزاد شده- مبارک ۶-۲۶۰		üzaük	(uzug)
	ماهر-استادهوش(اورارتو.ت)		uz	(uz-ga)
	مقدس ۶-۲۵۷		özgü	(u-zug)
	دانا ۶-۲۷۷		usqa	
	راه- روش- طرز ۶-۲۶۹		usuq	
cella, shrine	مال خودش	معبد	öz-gi	uzga
goods, treasure	نگین-انگشتر	مال-گنج	üzüg	(uz-ga-şe)
treasury	پسوند به	خزانه داری	şe	(uzug)
	پسوند در		ta	uz-ga-ta)
	مقدس ۶-۲۵۷		özgü	
a bird	صورت-شنا-رو	نوعی پرنده	üz	uzgi
	پسوند وسیله		gi	(uz-gi-muşen)
	شنا		uzug	
	پرنده شناگر		üz-gi	
	پرنده		üzgi-uşan	
type of duck	وادار به شنا کن	نوعی اردک	üzdür	UZTUR
	شنا		üz	
	است- ایستادن		dur	
diviner	بالا	الهی	üs	uzu
	بالایش		üstü	
flesh	خودش	گوشت	özü	uzu
body		بدن		
entrails		احشائ وامعائ		
omen	دل و امعا و احشام بدن(۱-۱۰۳)	علامت	öz	
a designation of soups	گوساله	نوعی توصیف سوپ	guzu	uzubal
	خود		özu	
	عسل-قطع کردن		bal	
	دل و امعا بدن+تقطیع شده		özu-bal	
(female) goat	بزغاله	بز	guzu	uzud

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
				(ud-uz)
milk goat	بز	شیر بز	guzu	uzud-ga
	ریشه کلمات لبنیات در ترکی(قاتیق- قورور- قایماق و..)		ga	
mushroom	خودش	قارچ	özu	uzudirig
	برجسته شدن و مقاومت و..		direnig	
	درشت و زنده		diri	
	زندگی		dirilig	
	قارچ ۸-۱۰۶۷		ala pısraq	
entrail omen	غریب-غریبه	علامت غریب	özge	uzuga
	خودش		özu	
	پسوندوسیله		ga	
	به-طرز و راه و روش		usuq-a	
chain	به- زنجیر ۸-۸۱۵	زنجیر	ulaq-e	uzuge
	زنجیر		zenjir	u-zu-ge
	خودش		özü	
	پسوند		ge	
	به انگشتر		üzüge	
	زنجیر ۸-۸۱۵		zülpa	

W

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a shed where animals are born?	در خانه و کاشانه	جایی که حیوانات درآن میزایند	oba-da	wadaltum
	زایش		doğum	(wa-da-al-tum)
	زایش در خانه و کاشانه		owa-da-toğum	
a sound (onomatopoeic)	یک صدا	یک صدا	hüy-hay	wuwa
	صدای گریه و زاری زوزه مانند		ulama	
to make noise	ایجاد سروصدا	ایجاد سروصدا	hüy-hay	wuwa za
	انداختن		sal	(wu-wa-zal)
	ایجاد صدای زوزه مانند		ulama-sal	(u-a-a-a-za)

Y

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
five	۵- این کلمه هنوز در سومری مشخص نیست و بر اساس صدای روغن نوشته شده	۵		ya
				(ia)
fine quality (of barley)	منفعت-به درد بخور	کیفیت خوب	yara	yarahi
	با کیفیت-به دردبخور		yarali	

Z





ZA

Signs found matches:



Sign name: ZA

Sign value: sa3, za

ز (Z)

یکی از حروف صامت زبان آذربایجانی که جزء حــروف صــامت زبــان طنــین دار،

پیشین کامی و اصطکاکی است. هیچ واژه اصیل ترکی با این حرف آغاز نمی شـود. بیشتر واژگان موجود از صدای "س" تغییر یافته اند. در ترکی قدیم با حروف "د" و "ی" قابلیت تغییر داشته است.

ذ (Z)

در کلمات عربی وارده به پیروی از منشاء نوشته می شود. در زبان آذربایجانی ماننـد "ز" تلفظ می شود. هیچ واژه اصیل ترکی را نباید با حرف "ذ" نوشت

یکی از حروف صامت زبان آذربایجانی است که جز حروف صامت طنـین دار، پیش کامی و اصطکاکی است. هیچ واژه اصیل ترکی با این حرف آغاز نمـی شـود. بیشتر واژگان موجود از صدای (س) تغییر یافته اند. در ترکی قدیم با حـروف(د) و (ی) قابلیت تغییر داشته است. ۶-۷۹۵

ض (Z)

در لغات وارده به پیروی از املاء اصلی کاربرد دارد. در آذربایجانی ماننـد "ز" بیـان می‌شود. هیچ واژه اصیل ترکی را نباید با این حرف نوشت.

ظ (Z)

در لغات وارده به پیروی از املاء اصلی کاربرد دارد. در زبان آذربایجـانی ماننـد "ز" بیان می شود.

در لغت نامه های ترکی کلمات اندکی با این حرف شروع می شوند در سومری نیز کلمات اندکی با این حرف شروع می شوند که در بررسی اجمالی میبینـیم اکثـرا مبدلهای س و چ را نمایندگی میکنند

(ğeş-za-ba-lum)

با معرفه (غیش) آمده است و این باعث می شود بدانیم به درخت و یا چوب ارتباط دارد . در معنی سومری نیز میوه یک درخت معنی کرده اند. اکنون در بررسی کلمه مربوط به(زابالوم) که به صورتهای زابالام-زابالا نیز آمده است باید بدانیم این سه پسوند -لا-لام-لوم در ترکی میتوانند در کلمات مختلف به همان معنی استفاده شوند. پس اگر دنبال ساپ-لی هم بگردیم و با ساپالی آن را در نظر بگیریم هم درست رفته ایم. همچنین (ب) و (پ) نیز از یک مخرج و در ترکی هم به جای هم استفاده میشوند.

بنابراین درختی که میوه مرغوب دارد از نظر من درست است و به آنچه هزاران سال قبل گفته میشد از نظر زبانشناسی و معنی ارتباط دارد.

zabaršu

یکی از اشکالات اساسی در این گروه از کلمات این است که کلمه در واقع با نگاره به صدای (پار- قا) نوشته شده است و در معانی این رده از جدول معنی درخشندگی و صیقل یافتگی میدهد

ما اگر همان صدای واقعی نگاره را به صورت- پارگه- در نظر بگیریم یک کلمه با ساختار ترکی با دو ریشه (پار) به معنی ریشه پاریلداماق- یعنی درخشش است که در فرم خالص-پار- هم استفاده می شود.و جز دوم(گه) یه پسوند است که پارگه به معنی وسیله ای که میدرخشد. سومریان این لغت را برای اشیا برنزی و صیقل یافته استفاده می کردند.

در نوع دوم میدانیم صدای زا- و زاق در سومری با نگاره دیگری یکسان است و شاید در این نگاره نیز ما باید زاق- را در نظر بگیریم چون در این صورت نیز معنی های صیقل و جلا خورده و براق متبادر می شود اما بدریخت ترین فرم یعنی -زابار- که محتملا کلمه ای اکدی باشد به جای این صدا استفاده شده است.

در این کلمه شو- به معنی دست که با -اوش- یعنی کف دست ترکی مترادف است با (زابار۹ که باید(پارگه) یا(زاقار) استفاده می شد تا معنی وسیله دستی که

صیقل یافته است درست از آن خارج میشد و میدانیم که آیینه های باستانی یک شی صیقلی برنزی یا مسی بودند که نمونه هایش در موزه ها موجود است. معنی این کلمه سومری آیینه دقیق درک می شد.

zag dib

روشمندی این مجموعه از مطابقت ها زمانی صورت علمی به خود میگیرد که در تطابق هر کلمه از شاخه ای به شاخه ای نپریده ام بلکه اگر یک فرم و آوا وجود دارد همچنان همان شیوه و مسیر و شکل را در لغات یکسان پیش گرفته ام. این همریشگی زبانی بین سومری و ترکی زمانی قطعیت می یابد که در این گونه لغات – زاق- که در ترکی با همان مخارج و ساختار به صورت- ساق- تداوم دارد میبینیم مجددا مثل سایر کلمات فقط پسوند و افزوده ها متفاوت استفاده شده اند و ریشه همان ترکی است. در واقع از همین زاق- ساق میتوانیم همان معانی مثل طرف راست تا شیرین را پیدا کنیم. مثلا –سو- در ترکی به معنی آب است که در سومری ما در واژه- آپ سو- مشاهده میکنیم (آپ سو) در سومری به معنی خدایگان آبهاست و اینجا میبینیم آپ به همان معنی براق و روشن و زلال و ریشه زیاد و اغراق است و – سو- به معنی آب است. مثل همین حروف گاهی (آپ- زو) هم نوشته اد. در این لغت برای (زاق) هم میبینیم که –زاق- به معنی شرین و –سو- به معنی آب است و میتوانیم دریابیم که –زاق- در زمانهایی به معنی شیرین استفاده شده است و من چنین رویکردی را در جداول به عنوان چراغ راهنما نشان دادم اما مانند برخی از همچنین کلمات تک تک را توضیح ندادم تا محققین جوان بعدی و زبان شناسان آینده مان به شرح و توضیح آن زمان صرف کنند.

zag-u

مجددا تاکید میکنم برای یک خواننده معمولی ممکن است این کلمات بعید به نظر برسد اما یک سومرلوگ میداند چرا این کلمات را و چگونه تفکیک کرده ام و

روشمندی من علمی است . به عنوان مثال در این رده از جدول متوجه شدیم که حروف- ز- با-س- از یک مخرج هستند و همانگونه که در زبانشناسی مرسوم است میتوانند به جای هم عوضشوند. در بخش دوم این کلمه مصوت سنگین –او- را داریم اما میدانیم که این نگارش فلش مانند به معنی عدد ده است که در ترکی با مصوت کوتاه تری–اون- وجود دارد بنابراین از عدد ده خارج میوشیم و به جز اول یعنی- زاق- میرویم- در این بخش این را با –ساق- ترکی مطابقت می دهیم و این کلمه در ترکی- ساییق- یعنی شمارش و عدد و این معانی متبادر میشود. در سومری کل کلمه شمردن یک بخش از ده است که یک دهم و این گونه معانی را حمل میکند. با این روش مشاهده می کنیم اتیمولوژی میتواند در درک ما از زبان سومری راهگشا باشد.

zah

در این رده از جدول حرف- چ- استفاده کردم چون مشاهده کردم این حلقه مفقوده است و همچنان مخارج –چ- ز- مشترک است و این اتفاق محتمل است. در حرف- ه- که در برخی ترکی های غیر آذربایجانی و نوشتاری به صورت –ک- نوشته میشود نیز باید این امر توسط محققین و خوانندگان در نظر گرفته شود که بارها توضیح داده ام همین زبان محاوره ای کنونی ما به این زبان نزدیک تر از سایر ترکی هاست.

(za-ha-din-sar)

برای اینکه بدانیم کلمات سومری در مخارج مشترکشان صدای قطعی شناخته شده ندارند بهتر است این مثال را بزنم. در دو معرفه شوم-سار که برای گیاهان بکار میرود آمده است اما ذات کلمه در یک قسمت با –س- و در یک بخش با–ز- آمده است همچنین صدای- زا- در همین کلمه به صورت –زو- نیز دیده می شود. بنابراین روشی که به کار گرفته ام فقط این تداخلات را میتواند دستخوش تفسیر کند نه ساختار اساسی و بنیادین کلمه را.

za-ha-din		
[2]		za-ha-din^{sar}
[3]		^{šum_2}za-ha-din
[4]		za-ha-ti^{sar}
[5]		zu-ha-ti-nu
[6]		sum-ha-din^{sar}

zandara

نگاه به پس و پیش برخی کلمات و شیوه نگارش و سابقه این کلمات میتواند نشـان دهد که کلمه در ریشه چیزی است که با مفهوم سومری در یکسانی قرار دارد. من به عنوان مثال دو لغت به جا مانده رای خاک و گل را آوردم که به صـورت- سـان- تلفظ می شوند یا به عبارت بهتر در پسوند هر کدام اگر حروفی متفـاوت قـرار دارد لیکن در پایه- سان- را در بردارند. اما وقتی در ردیف آخر که گهگاهی یک نتیجـه گیری شخصی من است را نوشتم از سر احتیاط همان- سان بـور- را نوشـتم و اگـر معنی آن را شمارش و شانه و ردیف کردن نوشتم اما با توجه به معنی –سان- که گل را دارد صحیح تر این خواهد بود که سان دارا- به معنی ردیف کردن گل نوشته شود که با سومری عینی است این را از آن جهت نوشتم که میدانم چون برخـی محققـین این بخش را میخوانند ببینند به خاطر صداقت در ردیف تطابقی از اینگونـه تـاویلات واقعی حتی خودداری کردم.

Zabitum

	za-pi-tu$_2^{mušen}$

دقیق اینگونه نگارشها را باید مجددا بررسی کنیم. این عبارت به معنی نـوعی پرنـده

است که به صورت (ساریغوت-موشان) هم خوانده میشود و ما می دانیم ساریغ-قوش ۳-۳۳۸ به معنی جغد است.اکنون نمیدانم چه موقع چنین مصائبی در این نوع کلمات که مرا کلافه کرده است برطرف خواهند شد اما اینها نشان میدهد بایستی یک تیم تورکولوگ با چراغی که راه را نشان داده ام با سومرلوگها همکاری پیوسته و نزدیک داشته باشند تا کلمات روشن تر شوند.

Zara

وقتی ما از این کلمه معنی بافته شدن و پوشاندن را میگیریم و سریعا سراغ ریشه-سار- میرویم که یار-ماق در واقع هم بافتن و هم پوشاندن را در ترکی همراهی میکند در لابلای لغات یا ریشه زار- نیز همین موضوع را میتوانیم ببینیم که از زبان باستان در ترکی جا مانده است و من نتوانستم به دلیل روش علمی ام و محدویتهای زمانی به توصیف دقیق کلمات دست بزنم ولی همین زار- با پسوند دیگری در سومری استقاده شده و کافیست مثل سایر کلمات از پسوند دیگری در سومری و ترکی استفاده کنیم که معنی را دقیق برساند هرچند همین پسوند سومری بسیار دقیق تر و به ترکی واقعی با همان معنی مستتر کاملا مطابقت دارد.

Zi

برخی مواقع بررسی ما باید مبتنی بر حاکمیت عقلانی باشد . برای مثال این کلمه در سومری به معنی زندگی است که با کلمه-زیق- در ترکی به معنی زندگی برابر است. در ردیف های بعدی ما با معانی دیگری چون آرد و سالم و سمت راست و درستکار روبرو می شویم. وقتی به کلمه ساق در سومری و ترکی مراجعه میکنیم که همه این معانی از راست و صادق و سالم را می رسانند متوجه میشویم وقتی -ساق- به معنی زنده ۶-۸۲۱ با این کلمه هم ردیف است میتوانسته در هزاران سال قبل با کارکردی همسو در کلمه ای هم ردیف جلوه گر شود.

zir

در بررسی چنین عباراتی جز اینکه روش من ارائه یک متد مشخص مبتنی بـر تعـداد هجاها- تفکیک پسوندها از ریشه و همچنین نوع ساختار کلمـه بـر اسـاس ردیـف چینش واکه ها و همخوانها بر این نکته نیز بستگی داشت که ردیف واقعـی لغـت را بیابم که بتواند همه معانی همان لغت را داشته باشد البته این مسـاله در دیگـر زبانهـا ممکن نیست چون به عینه متوجه شده ام فقط رگه طلا را باید بجـویم و مثـل یـک مهندس زمین شناس با رگه ها و رسوبات و لایه های زمین آشنایی داشته باشـم کـه رگه را پی گیری کنم. این روشمندی به صورت اتوماتیک نشان میدهد وقتی شما در یک روش علمی تلاش میکنید خود رگه هویدا می شود و این یک اثبات کننده است که به واقع ترکی همان سومری است چون میتواند در این قالب محدود کننده همـان معانی را در برگیرد.

zu ur

سویو در زبان ترکی به معنی دندان تیز و بلند است.این گزاره قدیمی است که اکنون به صورت –دیش- استعمال می شود و فقط در لغت نامه های قدیمی میتوان این نوع کلمات را دید.این اسم از مصدر (سوی-ماق) آمده است که به معنی پوسـت کنـدن است و برای دندان این احتمال را نزدیک میدانم. اکنون باید بدانیم همه کلماتی کـه با این اسم درست شده اند مانند خوردن و گاز گرفتن و خندیدن کـه در آنهـا-زو- دخیل است با همان پشوندها یک معنی مشخص ترکی به همان معنی سومری پیدا می کند حتی چنین ترکیباتی در زبان ترکی امروزی مصطلح هسـتند مـثلا –زو-اور در سومری به معنی پاره کردن است که در ترکی امروزی –سوکور- به همین معناست. میبینیم که در ریشه شناسی چگونه از زدن-دندان سومری به این فرم امروزی راه یافته است.

(ğeş-zu-ra-ah)

چنین کلماتی علیرغم سختی های تشریح یک الگو برای محققین بعـدی هسـتند. در

چنین عبارتی که به معنی وسیله ای برای محاصره یا سلاح برای محاصره کردن ترجمه شده است. من –چوور- را مناسب میدانم که در کلماتی چون پیچیدن و غلط زدن در ردیف های بالایی نیز کاربرد دارد اما در ترکی قدیم به سور هم وجود داشت که برایش مصداقی چون گرداب را آوردم. در این عبارت هم –غیش- به معنی چوب و در ترکی با –آغاش- هم ردیف است. اما در پسوند پذیری نوع و ترجیح سومریان متفاوت بود و با –راه- به کار می بردند. اما در فرمهای امروزی این ریشه باقی و پسوند مجددا عوض شده است.

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bead, gem	گوی های زینتی و رنگارنگ که از شیشه سازند ۳–۱۸۷	مهره–دانه تسبیح–جواهر	sar(ça)	za
type of boat	چوب	نوعی قایق	ağaş	ZA
	قسمت عقب کشتی ۳–۱۸۵		za(çe)	(geş-ZA)
	قسمت چوبی عقب کشتی		ağaş-za-çe	
to close?	انداختن	احتمالا به معنی بستن باشد	sal	za
	کلون در ۶–۷۹۵		zar-taq	
	پوشیده– پیچیده ۶–۷۹۵		zar-li	
(compound verb verbal element)	عنصر اسمی فعل	عنصر اسمی فعل	sa	za
man	نام مردان ترکان اویغور ۶–۸۱۲	انسان–مرد	saxar	za
	مرد–سرور(د.ل.ت)		izi	
property, estate	صندوق نگهداری گندم و جو ۶–۷۹۶	املاک–دارایی	zağ-ra	za
	چیز		zat	
	ملک		çati	
a piece of stone?	انداختن	احتمالا به معنی قطعه سنگ باشد	sal-am	za'am
	سنگ فسان–کات کبود ۶–۷۹۶		zağ	
juniper	درخت	نوعی میوه	ağaş	zabalum
	دمچه برگ و میوه و گل ۶–۸۰۹		sap-laq	(ğeş-za-ba-lum)
	مرغوب و با کیفیت ۶–۸۰۷		sapa-li	(ğeş-za-ba-la)
	دادن بخشی از محصول به دولت ۶–۸۰۷		sapa-laq	(ğeş-za-ba-lam)
	درخت دارای محصول با کیفیت		ağaş-sapa-lum	
(to be) bright, pure	برخورد–انعکاس	روشن–خالص بودن	çapar	zabar
arrowhead	برنز	معانی فرعی:سلاح	börünz	
weapon	درخشش	آینه فلزی	par	
metal mirror	صیقل–جلا–۶–۷۹۶	براق بودن	zağ	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(to be) shiny	آب طلا ۶–۷۹۶	ظرف برنزی	zağ-ab	
measuring vessel made of bronze	کارد تیز کن ۶–۷۹۶	کاسه فلزی	zağ-çi	
a metal bowl	صیقل دادن–جلا دادن– تیز کردن ۶–۷۹۶	برنز	zağ-lat(maq)	
bronze	ظرف مسی برای روغن ۶–۷۹۶		zağr-aq	
	درخشنده–صیقل خورده		zağ-ar	
an official	صیقل–جلا–۶–۷۹۶	یک مقام رسمی	zağ	zabardab
	برنز		börünz	
	آجر پخته ۹–۵۷		tup	
	کتیبه ۶–۴۷۸		tap-da	
	کتیبه– ظروف صیقل یافته		zağ-ar-tup	
a mirror	درخشنده–صیقل خورده	نوعی آینه	zağ-ar	zabaršu
	برنز		börünz	
	پسوند–طرف		şu	
	صیقل–جلا–۶–۷۹۶		zağ	
	صیقل خورده–این		zağ-ar-şu	
a glaze	آب طلا ۶–۷۹۶	نوعی لعاب	zağ-ab	zabga
	پسوند وسیله		ga	
	صیقل–جلا–۶–۷۹۶		zağ	
	وسیله برای صیقل و جلا دادن		zağ-ga	
female innkeeper	گناه ۶–۸۰۷	مهمانخانه دار مونث	sapat	zabitum
	پسوند		tum	
	زن بدکاره– زن گمراه ۶–۸۰۷		sapat-ma	
	گناهکار		sapatum	
a lyre	چوبی	نوعی چنگ موسیقی	ağaş	zabitum
	عشق ۶–۸۰۸		sapat(maq)	(ğeş-za-bi-tum)
	پسوند		tum	
	تعلق خاطر– چوبی		ağaş-sapatum	
a bird	رسیدن	نوعی پرنده	çatar	zadar
	پرنده		uşan	(za-dar-muşen)
	پرنده انجیر خوار ۶–۷۹۵		zardalqaq	
	پرنده انجیر خوار		zardalqaq-uşan	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
bow maker	تیر ساز ۶–۸۱۳	کمان ساز	sad-aq	zadim
stone cutter	تیر ساز ۶–۸۱۳	معنی فرعی:برش دهنده سنگ	sad-aq-çi	
	زه کمان ۶–۸۱۳		sad-aq-qıl	
	ستون ۶–۸۱۳		sadar	
	تیردان ۶–۸۲۲		sağ-daq	
	پوست نوک کمان– سنگ فسان–صیقل–جلا–۶–۷۹۶		zağ	
door jamb	ستون ۶–۸۱۳	چهارچوب در	sadar	zadu
	کلاف– مرز– چنبره– سر حد ۶–۸۲۲		sağ-rat	(zag-du)
	ایستادن		du	
	اسکلت– داربست–خرپا– سقف– پلکان–(چاتو) ۶–۵۸۷		çatı	
	چهار		dörd	
you	تو	تو	sen	zae
	تو		saen	(ze)
				(za-e)
nose-rope, leading rope	نخ	نخ نازک	sap	zag
	تسمه ای برای افسار اسب ۶–۸۲۱	نخ افسار	sağ-aldırıq	
	مهار الاغ ۶–۸۲۴		sağır-bağ	
arm	دست راست ۶–۸۲۲	دست	sağ-daç	zag
shoulder	طرف راست – سمت راست ۶–۸۲۱	شانه	sağ	
side	مرز ۶–۸۲۲	طرف	sağ-rar	
border, boundary, district	حلقه گیسو ۶–۸۲۲	مرز	sağ-bı	
limit	راست– سمت راست ۶–۸۲۴	محدودیت	saq	
right side, the right	فشردن ۶–۸۲۴	راست–سمت راست	saq-ar(maq)	
(to be) sweet	آب شیرین ۶–۸۲۲	شیرین شدن	sağ-su	zag
to pass, to surpass	از جانب راست گذشتن ۶–۸۲۳	گذشتن–عبور	sağ-la(maq)	zag dib
	دویدن ۶–۸۲	پیشی گرفتن	sağ-la(maq)	
	عمق–پسوند		dib	
(to be) sour	ترش	ترش	zay	zag ĝar

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	جمع شدن دهان بعد از ترشی		gır	
to tie up	محکم کردن ۶-۸۲۲	بستن-گره زدن	sağ-rıl(maq)	zag kešed
to don	عبور کردن-گذراندن	انجام	keşed	(zag-keş)
	عبور-گذر		keş	
to trample	برخورد-کشیدن	جویدن و خرد کردن	çak	zag saga
			sağa	
	جویدن		çeynemek	
to rival	رقابت(چکیشماخ نوعی شرط بندی)	رقابت	çeki-şe	zag ša
	توان- نیرو ۶-۷۹۶		zağ	
	به نیرو- به توان		zağ-şa	
to brand	زدن-برخورد-کشیدن	مارک زدن	çak	zag šu
	این		şu	
to push away	زدن-برخورد-کشیدن	به کنار زدن	çak	zag tag
	فشار به دور	فشار به دور	italag	
to border on	مرز ۶-۸۲۲	به مرز	sağ-rat	zag us
	بالا		üs	
	ادب- تربیت- عقل ۶-۲۶۵		us	
	آداب مرز		sağ-rat-us	
?	ناتوان ۶-۷۹۶	؟	zağa	zagaba
	گوساله شیر خوار ۶-۳۴۲		ba	
	گوساله شیر خوار ناتوان		zağa-ba	
scraps	ظرفیت- گنجایش ۶-۸۹۰	قراضه	sığbar	zagbar
	بودن- موجود	پاره-پوره	bar	
	ناتوان ۶-۷۹۶		zağ	
	ناتوان - بودن		zağ-bar	
outer corner	ستون ۶-۸۲۱	آن گوشه	sağu	zage
corner pillar	سالم-طرف راست-چاق-تیز ۶-۸۲۱	معانی فرعی: گوشه دیرک	sağ	
projection		طرح ریزی		
foremost		مهم ترین		
a designation of cows	گاو- گاو نر - گاو اخته- گاو نازا ۶-۸۹۰	نوعی توصیف گاو	sığır	zageš
	پسوند		eş	
	جفت گاو		sığır-eş	
to twitter, mutter	پرحرف ۶-۸۰۲	غرولند	zıg-giı	zagga

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to sparkle	شراره- آذرخش ۶-۸۲۴	درخشیدن	sağ-ın	
	پسوند وسیله		ga	
	زاری - ناله		zıqqı-lti	
	صیقل- جلا ۶-۷۹۶- پسوند و سیله		zağ-ga	
shrine	ستودن- مدح کردن	معبد	sağa	zag-ĝar-ra
	بزرگ-سیاه		gara	
	ستودن- مدح کردن ۶-۸۲۱		sağa(maq)	
	ستایش بزرگ		sağa-gara	
	دیر- صومعه ۶-۸۲۶		sagı-najaq	
lapis lazuli	سنگ	سنگ لاجورد	daş	zagin
shining	سنگ فسان- کات کبود ۶-۷۹۶	معنی فرعی: درخشیدن	zağ	(na-za-gin)
lapis-lazuli cutter	سنگ فسان- کات کبود ۶-۷۹۶	برش دهنده	zağ	zagindim
	صیقل- جلا ۶-۷۹۶	سنگ لاجورد	zağ	
	صیقل دادن		zağındım	
early harvested grain	ساقه نورس ۶-۷۹۹	برداشت زودهنگام دانه	zuğ	zaginduru
	چیدن-برداشت		dari	
	ایستادن- زلال		duru	
	ساقه نورس را چیدن		zuğun-deri	
lapis	سنگ فسان- کات کبود ۶-۷۹۶	سنگ لاجورد	zağ	zaginduru
	شفاف-زلال-صاف		duru	(na-za-gin-duru)
	سنگ		daş	
	سنگ کات کبود شفاف		daş-zuğ-ın-duru	
string of lapis lazuli beads	سنگ	یک رشته از سنگهای لاجورد	daş	zaginĝešdili
	سنگ فسان- کات کبود ۶-۷۹۶		zağ	(na-za-gin-ĝeş-dili)
	عبور-گذر		geş	
	قاچ- قطاع در دایره ۶-۷۹۰		dili-m	
	یک برش عبور کرده از سنگ فسان		daş-zağ-ın-geş-dilim	
new year	زمان-وقت ۶-۷۹۶	سال جدید	zağ	zagmuk

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
beginning of a cycle?	شمارش ۶-۸۲۴	معنی فرعی:احتمالا به معنی شروع یک چرخه باشد	sağış	(zag-mu)
	سال ترکی یک دوره ۱۲ ساله		muçe	
	شمارش یک دوره ۱۲ ساله		zağ-muçe	
a bird	طوطی ۳-۱۸۹	یک پرنده	sagsağan	zagniĝinni
limb	اندام ۸-۱۷۳	عضو و اندام	sakha	zagsi
	اندام ۸-۱۷۳		söyak	
	اندام ۸-۱۷۳		söyke	
	اندامش ۸-۱۷۳		sakha-si	
rival	برای رقابت و شرط بندی	رقیب	çaki-şa	zagša
rivaling				
shoulder	برس کشیدن ۶-۸۲۳	شانه زدن	sağ-na(maq)	zagše
	پسوند عمل کردن		na(maq)	
	پسوند		şe	
brand	ذوب کردن	نامی تجاری	arid	zagšu
	جلا- صیقل-قدرت-سرعت		zağ	(urud-zag-şu)
	برای توان و قدرت		zağ-şu	
	ذوب کردن-به توانمندی		arid-zağ-şu	
tithe	شمارش- تعداد-شمار ۶-۸۲۱	یک از ده	sağaş	zag-u
	شمردن		saygu	
	شمردن- ده		saygi-on	
carnelian	سنگ	سنگ عقیق جگری	daş	zagul
	سنگ فسان-سنگ کات کبود ۶-۷۹۶		zağ	(na-za-gul)
	گوش		gul-aq	
	سنگ-سنگ فسان-سنگ کات کبود ۶-۷۹۶گوش		daş-zağ-gulaq	
to press out oil	بیرون آمدن	فشار به بیرون زدن نفت	çıkha	zaĝa
exudation (of oil)	یکباره ۶-۷۹۶		zanqa-daq	zanga
	غوغا- جنجال ۶-۷۹۶		zangal	
	روغن-غلظت-گل و لای-لجن ۶-۸۰۲		zığ	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to disappear	کشیدن– مفهوم دست کشیدن و رفتن و عقب رفتن	ناپدید شدن	çeh	zah
to move away, withdraw	فروریختن	معانی فرعی:عقب نشینی	çöh	
to stay away		دورماندن		
(to be) lost		از دست رفته		
(to be) fugitive		فراموش		
a mark on the liver	کشیدن–رسم کردن	یک علامت روی جگر	çeh	zah
a part or qualification of a piece of jewelry	درخشیدن ۸–۶۷۷	بخش یا توصیف یا معیاری ازطلا وجواهر	çak(maq)	(za-ah)
	پسوند		ah	
	درخشش		çek-ih	
an ax	صیقل–جلا ۶–۷۹۶	نوعی تبر	zağ	zahada
	صیقل–جلا ۶–۷۹۶+وجود داشتن		zağ-bar	(za-ha-da-zabar)
	چوب–درخت		ağaş	(ğeş-za-ha-da)
	تبر ۸–۳۹۱چوبی		ağaş-dahra	
a plant, a leek?	دراوردن–او	احتمالا به معنی یک گیاه یا تره باشد	çıkadir	zahadin
	دراوردن–تو		çıkadin	(za-ha-din-sar)
	به انچه در می اورد(رویش با درامدن یکی است)		çıkatini	(şum-za-ha-din)
	پیچک– آویختن– پیچیدن		sar	(za-ha-ti-nu)
	گیاهی شبیه جو ۳–۳۲۳(تره شبیه گیاه جو)		sum-tere	sum-ha-din-sar
	پیچک–گیاه شبیه جو		sum-tere-sar	
to shine?	درخشیدن ۸–۶۷۷	احتمالا به معنی درخشیدن باشد	çak(maq)	zaham
	درخشنده		çakan	(za-ha-an)
a garden plant	رونده–خارج شونده	یک گیاه باغ	çıkan	zahan
a plant	به انچه کشیده می شود	یک گیاه	çakili	zahili
an edible seed	روییدنی یا درآمدنی	معنی فرعی:بذر خوراکی	çıkılı	(şa-hi-li-sar)
	پیچک–آویختنی		sar	
	پیچک روییدنی		çıkılı-sar	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
shoe straps?	کشیدن(فرم دیگر کفش چکمه) از مصدر چک-ماق ترکی	احتمالا بند یا چرمی کفش	çakirum	zahirum
				(za-hi-ru-um)
a metal basin	کشیدن	یک حوض فلزی	çakim	zahum
	شنا کردن		üzüm	(za-a-hu-um)
noble	سرور(د.ل.ت)	نجیب	izi	zal
	آزاده- برازنده ۶-۸۲۶	اصیل	sala-man	(zal-za-al)
to get up early	لرزیدن ۶-۸۲۸	سحر خیزی	sal-sıl(maq)	zal
to finish, come to an end	انداختن-شکستن-سقوط- تکان خوردن-لرزیدن	معانی فرعی:به پایان رسیدن	sal	
to dissolve, melt, disintegrate, break down, collapse	تکه تکه کردن- جدا کردن ۶-۸۲۸	سقوط-شکستن	sal-qa(maq)	
to quake	لرزیدن-افتادن- خرامیدن ۶-۸۲۹	زلزله	sal-qın(maq)	
to pass time	افکندن-از پا انداختن- سرنگون کردن-ساقط کردن-۶-۸۳۰	گذرزمان	sal(maq)	
	ریشه زلزله(سیل کر ۶-۸۹۳)		silk	
shine	ریشه درخشش (یالاز- یالیز ۸-۶۷۷)	درخشش	yal	zal
smashed	انداختن-حمله-شکستن	درهم کوبیدن	sala	zala
	حمله ور ۶-۸۲۶		sala-jıq	za-la-la
	حمله کننده ۶-۸۲۶		sala-ğan	
	پسوند انجام		la	
	مهاجم ۶-۸۲۶		salaq	
	فلاخن- حمله- هوم- یورش ۶-۸۲۹		sal-qın	
(to be) pure	تمیز- پاکیزه ۶-۸۹۳	خالص-تمیز وصاف بودن	silek	zalag
(fire) light	تمیز- پاکیزه ۶-۸۹۴	معانی فرعی:نور(اتش)	sil-je	(su-lu-ug)
(to be) bright, to shine	تمیز- پاکیزه	روشن و درخشش	silug	(sulug)
	پاک- صاف ۶-۸۹۴		silik	
	درخشنده(یال=ریشه درخشش)		yal-ag	
a stone	سنگ	نوعی سنگ	daş	zalag

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	درخشنده(یال=ریشه درخشش)		yal-ag	(na-zalag)
tent	چادر ۸-۵۳۰	چادر	ayıl	za-lam
	چادر بادگیر ۸-۵۳۰		yelen	
	آنچه مفروش کرده ام		salam	
tent	انداختن-گستردن	چادر	salam	za-lam-ĝar
	بزرگ- سیاه		gara	
	طنابی که در برپا کرن چادر سیاه بکار برند ۳-۲۲۱		gar-çin	
type of pot	ریختن(مایع)	نوعی قابلمه یا دیگ	tok(dug)	zallilda
	درآنچه انداخنه شده		sal-lil-da	(dug-zal-lil-da)
	انداختن		sal	
	پسوند(وسیله)		lil	
	پسوند(در)		da	
	ریختن-انداختن در		tok-sal-lil-da	
	قابلمه ۸-۱۰۶۵		yuval	
	در قابلمه		yuval-lil-da	
praise	چوب-درخت	ستایش-تعریف	ağaş	zamin
lyre	ستایش ۶-۸۴۹	معانی فرعی:لایه	sağa(maq)	(za-mi)
a geometric figure	وصف- تحسین- نعت(ستایش) ۶-۸۳۴	یک شکل هندسی	san-lıq	(ğeş-za-mi)
a musical instrument	نواختنی	یک الت موسیقی	çaliritum	zamiritum
	نمی نوازد-نمی زند		çalmiri	(za-mi-ri-tum)
	ذوب شدن		arid	(urud-za-mi-ri-tum)
	صدای مهیب ۶-۸۳۲		samırti	
	ذوب شده- صدای بلند(وسیله ای که صدای بلند تولید میکند)		erid-samiritum	
a lance	چوب-درخت	نوعی نیزه	ağaş	zamrutum
	نیزه کوچک ۸-۱۳۸۴		şüppük	(ğeş-za-am-ru-tum)
	نیزه ۸-۱۳۸۴		zıp-qın	(ğeş-za-mir-tum)
	پیچیدن- تنیدن -۶-۸۱۹		sarım	(ğeş-za-am-ri-tum)
	پسوند		ri	(ğeş-şa-ri-du)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		tum	
	چوبی- آویختن-پسوند		ağaş-sarım-ri-tum)	
a bird	گونه ای پرنده شکاری	یک پرنده	sarsaj	zamzam
	پرنده		uşan	(za-am-za-am-muşen)
	حمله -حمله- پرنده		salam-salam- uşan	
a musical instrument	زدن-نواختن	نوعی الت موسیقی	çalam	zamzam
a type of song	نوا-آهنگ-ساز و الت موسیقی ۳-۱۵۵	نوعی اهنگ	çal-av	(urud-za-am-za-am)
	ذوب شدن		erid	
	وسیله ذوب شدنی- نواختن- نواختن		erid-çalam-çalam	
doll	بافته شده- پیچیده شده-دور چیزی باند پیچی شده (سارین ماق ۶-۸۱۹)	عروسک	sarına	zana
	تصور کردن- انگاشتن		sana	
larva, caterpillar	زالو۸-۷۹۷	لارو-کرم ابریشم	zeli	zana
	زالو۸-۷۹۷		sulun-jan	
	نام چند نوع کرم ۸-۱۱۱۷		soğul-jan	
larva, caterpillar	زالو۸-۷۹۷	لارو- کرم ابریشم	sulun-jan	zanabal
	زالو ۸-۷۹۷		zeli	(za-na-bal)
	بچه-کوچک-فرزند		bala	
	بچه زالو		sulun-jan-bala	
	لارو ۸-۱۲۰۵		sürfe	
	زالوی کوچک		zeli-bala	
a musical instrument	نواختن	یک وسیله موسیقی	çalına	zanaru
	وسیله		ri	(za-na-ru)
foraging, roving	انبار ارزاق ۶-۸۳۲	گشت زدن -جستجوی غذا	san	zanbur
	پیچیدن- دور زدن		bur	
	با ولع خوردن-چرخیدن-خم کردن		san-bur	
a clay object	سفت- غلیظ ۶-۸۳۳	یک وسیله خاک رس	san-di	zandara
a drainage tile	شانه کردن	یک کاشی زه کشی	dara	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	خاک مرطوب ۶-۸۳۴		san-qira	
	شانه کردن شمارش		san-dara	
a foraging bird	پرنده ای گوشت ربا ۳-۳۳۸ پرنده غلیواج	یک پرنده شکاری	sar	zanigin
	دارایی- مال		nanq	(za-nigin-muşen)
	جمع آوری		yığın	
	پرنده		uşan	
	پرنده شکاری-اموال		sar-nanq-uşan	
an insect	جیرجیرک ۶-۷۹۶	نوعی حشره	zanbı	zansur
dragonfly	جیرجیرک ۶-۷۹۶	سنجاقک	zanbı	zanzana
				(za-za-na-bi)
span, half-cubit	برخورد-زدن	نیم-نصف	çapa	zapah
	به انچه قطع شده است به دو شقه	نصف مترمکعب	çapakh	
a bird	نوعی پرنده ۳-۳۳۸	نوعی پرنده	sar	zapihum
	کامل- یکپارچه		bito	(za-pihu-um-muşen)
	پسوند- آرزو کردن		um	
	پرنده غلیواج کامل		sar-bito-um-uşan	
a bird	زدن-برخورد	نوعی پرنده	sar	zapitu
	پرنده		bito	(za-pi-tu-muşen)
	کامل- یکپارچه		sar-bito--uşan	
	پرنده غلیواج کامل -آرزو			
sheaf (of barley); stack of sheaves	دور چیزی را با طناب بستن و پیچیدن(سار.ماق)	جمع اوری پشته جو	sar	zar
(excessive) concern	جن زده ۶-۸۱۴	نگرانی(بیش از حد)	saral	zara
	بلرزد		sarsa	
a garment	گستردن-پهن	نوعی لباس	sara	zara
	بافنده ۶-۸۱۴		sarar	(zara-tug)
	بافته شده		tokhu	
	عمامه- دستار ۶-۸۱۵		sar-qi	
	دستار بافته شده		sara-tokhu	
(to be) braided	پوشاندن	بافته شده	sara	zara

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to overlap	بافنده ۶-۸۱۴	پوشاندن	sarar	
	پوشیده ۶-۷۹۵		zar-li	
	ریسیدن- تنیدن-پیچیدن به چیزی-پیچیدن دور چیزی ۶-۸۱۹		sarı(maq)	
(door) pivot	چوب	محور(درب)	ağaş	zara
	کلون -کشو ۶-۸۵۹		sür-me	(ğeş-za-ra)
	کلون یا سرمه درب ۶-۷۹۵		zar-taq	
	کلون یا سرمه چوبی درب		ağaş-zar-taq	
stork, heron	پرنده ای با گردن دراز ۶-۸۱۴	مرغ ماهیخوار	sara-yil	zarah
	پرنده		uşan	(za-ra-ah-muşen)
	پرنده گردن دراز		sara-yil-uşan	
؟	جسارت-آشکار-کاسه بزرگ- فنجان چوبی ۶-۸۱۳	؟	sara	zarah
wailing, lamentation	ناله-۶-۷۹۶	ناله-سوگواری	zarı	zarah
	مویه- ناله- گریه-۶-۷۹۵		zar	
	نوحه خوان ۶-۸۱۹		sar-ın(çi)	
	ناله		zar-ra	
a wagon part	چوب	بخشی از ارابه	ağaş	zardu
	راندن		sür	(ğeş-zar-du)
	ایستادن-توقف		du	
	است		ağaş-sür-du	
	رانش ایستاده چوبی			
a fish	زر دار	نوعی ماهی	zarli	zari
	زر دار		zari	(ku-zari)
	نوعی ماهی برکه و رودخانه ۶-۸۱۷		sari	
	ماهی		baluku	
low quality, of metals, bricks, wool	زرد فام ۶-۸۱۹	کیفیت پایین	sarın-tı	zarin
	پستی- حقارت ۶-۷۹۵	(درآجر-پشم-فلزات)	zar-na	(za-ri-in)
a plant	درخت	نوعی گیاه	ağaş	zarraštum
	زرده ۶-۸۱۶		sari-aş	(ğeş-za-ri-aş-tum)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بازکردن		aş	
	پسوند		tum	
	درخت زرشک–سماق فرنگی ۶–۸۱۶		sari-ağaş	
a plant	زرشک	نوعی گیاه	zariş	zarsi
	درخت		ağaş	(ğeş-zar-sı)
	درخت زرشک–سماق فرنگی ۶–۸۱۶		sari-ağaş	
crime	جرم ۸–۵۰۰	جرم و جنایت	sapat	zašda
	جرم ۸–۵۰۰		sayalıq	(za-aş-da)
	در		da	
	جنگ و دعوا		savaş	
	جرم ۸–۵۰۰		suç	
	در شروع جرم		sapat-aş-da	
type of flour	زرد thl 6-814	نوعی آرد	saral-ti	zatum
	پسوند		tum	(za-al-tum)
	زرد گردانیدن		saral-tum	
to bow down	پرحرف- شکوفایی ۶–۷۹۶	تعظیم	zazan	zaza
	مرتعش شود		sarsa	
	تعظیم ۸–۴۳۴		yasıl(ma)	
	تعظیم (یاسالماق)		yassa	
bovid designation	افقی–کم قد	نوعی تعیین گاومیش	yassa	zaza
a spice	بدبو ۶–۸۲۰	نوعی ادویه	sasaq	zazaga
	پسوند وسیله		ga	
dirt	خس و خاشاک درون لانه پرنده- فضله پرنده ۶–۷۹۵	خاک و کثافت	zel	ze
gall bladder	زهر و ترشح صفرا	کیسه صفرا	zay	ze
bile	صفرا ۸–۹۶۹	صفرا	saruv	(zi)
piglet	چرک- کثافت و ریشه بدبویی و ادرار . گندیده ۶–۸۲۰	گوشت یا بچه ی خوک	sas(maq)	zeda
	در بدبویی و کثافت		sas-da	
	بچه خوک ۸–۶۵۲		moza	
stench	مزه خیلی تند	بوی زننده	zey	zeda
	در		da	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	بدبو ۶–۸۲۰		sas-ar	
	چرک- کثافت و ریشه بدبویی و ادرار . گندیده ۶–۸۲۰		sas(maq)	
	در بدبویی		sas-da	
porcupine?	انداختن–پرتاب- حمله	احتمالا به معنی خارپشت باشد	sal-de	zedaniĝbarbarsurra
	بغل		var-var	(ze-de-niğ-bar-bar-sur-ra)
	حمل و کشیدن		sur-ra	
	چیز- دارایی- مال ۱–۵۸۸		nanq	
	چیزی که دارد را مرتبا حمله کند و بیاندازد		sal-de-niq-var-var-sur-re	
؟	حمله شدید(بزرگ)	؟	sal-qara	ZEĝara
a bird	چرک- کثافت و ریشه بدبویی و ادرار . گندیده ۶–۸۲۰	نوعی پرنده	sas(maq)	zeh
	پرنده		guşen	(zeh-muşen)
piglet	چرک- کثافت و ریشه بدبویی و ادرار . گندیده ۶–۸۲۰	گوشت یا بچه خوک	sas(maq)	zeh
	بچه خوک ۸–۶۵۲		moza	(ze-eh)
	بچه خوک ۸–۶۵۲		boza	
	بچه خوک ۸–۶۵۲		viz-qa	
	بچه خوک ۶–۸۴۹		supa	
cloud	ابر	ابر	bulud	zela
	انداختن–فرود آورنده		sala	
a fish	ماهی کپور ۸–۱۲۱۴	نوعی ماهی	sazan	zena
	به تو		sene	(ze-na-ku)
	ماهی		baluku	
midrib of datepalm frond	رگ ۸–۷۷۱	یک درخت خرما	özgen	zena
		رگ میان برگ		
a siege weapon	کشیدن	یک سلاح محاصره	sanj	zena
	به(به انچه که می کشد)		na	
	درفش ۳–۱۹۱		sanj-aq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	حساب- شمارش ۳-۱۹۱ به		san-a	
metal worker, copper smith	زرو طلا	کارگر آهن کار	zer	zermušku
	ذوب شدن	کارگر مس	erid	(urud-zermuşku)
	مس		bakır	
	پسوند		muş	
	پسوند		ki	
	مس		mis	
	ذوب-طلا-پسوند-پسوند		erid-zar miş ki	
croaker?	شکوفایی ۶-۷۹۶	نوعی ماهی	zazan	zeza
	ماهی کپور ۸-۱۲۴۱		sazan	
to chirp (birds)	صدای نازک و بلند ۸-۸۰۲	صدای جیرجیر پرندگان	zil	zi
to cut, remove	تمیز کردن-پوست کندن-خراشیدن-لخت کردن ۶-۹۰۰	بریدن-حذف	siyir(mek)	zi
to erase	پاک کردن ۶-۸۹۳	معنی فرعی:پاک کردن	sil	
life	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	زندگی	ziq	zi
				(şi)
				(şi-i)
to be on good terms	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	بودن در بهترین شرایط یا دوره	ziq	zi gi
	پسوند		gi	
	دارای زندگی		ziq-gi	
to feel troubled	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	احساس ناراحتی	ziq	zi ir
	درد		irag	
	زشتی-کریه بودن		ziq-irag	
to breathe	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	استنشاق	ziq	zi paĝ
	نفس ۸-۱۳۶۷		pus	(zi-pa-ag)
	نفس زندگی		ziq-pus-ag	
to provide with life	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	فراهم کردن زندگی	ziq	zi šag ĝal
	ماندن		sağ	(zi-şag-gal)

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه کلمات بزرگ و انباشتن		gal	
	زندگی -خوب- بزرگ		ziq-sağ-gal	
to take refuge	جان- روح- حیات- روان ۳-۱۸۵	پناه بردن	ziq	zi tum
	پسوند		tum	
	به زندگی		ziqtum	
donkey-bridle	کره الاغ	الاغ	sıpa	zib
	الاغ ۶-۸۴۹		supa	
a mark	زرد	یک مارک نشانه	sari	zib
mark, token	اسبی که رنگهای دیگر در بدنش داشته باشد ۶-۶۴۶	یک رنگ	çıbar	(za)
colour, paint	رنگارنک-خالدار- الوان ۳-۱۶۷		çıbar	
an aromatic seed	میوه ۶-۶۴۶	یک دانه معطر	çiban	zibatum
a garden plant	پسوند	معنی فرعی:یک گیاه باغ	tum	(zi-ib-ba-tum-sar)
	پهن-گسترده-آویخته		sar	
	چوب گردو زنی ۶-۸۰۱ پسوند		zıp-ba	
	پیچکی برای چوب گردو زنی		zıp-ba-tum-sar	
caterpillar	حشره ۳-۱۶۷	کرم ابریشم	çıbin	zibin
an aromatic seed	گل بادام ۳-۱۶۷	یک دانه معطر	çıpar	zibitum
	پسوند		tum	(se-zi-bi-tum)
	گیاه نبق مصری ۶-۸۸۲		sipistan	
a stone?	کاملا صاف ۶-۸۸۲	احتمالا به معنی یک سنگ باشد	sipitay	zibtum
cumin	زیره	زیره	zire	zibum
				(zi-bi)
cumin				zibum
				zi-bi
flour	شکافتن	آرد	çıd	zid
				(zi)
right	درست ۸-۶۸۰	درست	sıv-aq	(zi)
to be right, true, loyal	درست- صحیح ۶-۸۹۸	صادق بودن	sıv-anaq	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ریشه درست ۶–۸۹۶و ۸–۶۸۰		sıv	
righteous(-acting)	درست–واقعی–صالح	صالح	düzi	ziddu
	برپا داشتن– پسوند بودن		du	
	درست بودن		sıv-aq-du	
	ریشه درست ۶–۸۹۶و ۸–۶۸۰+ ایتادنو توت=گرفتن		sıv-du	
a flour heap	شکافته(چید–دا–ماق)	نوعی آرد	çıd	zid-dub-dub
	نوعی خوردنی با خمیر جو ۶–۵۰۶		top	
	شکافته– تلنبار شده		çıd-top-top	
	سخت ۶–۸۰۱		zid-in	
a flour	شکافته	نوعی آرد	çıd	zid-eşa
	غلات ۳–۳۳		aş(lıq)	
	سخت ۶–۸۰۱		zid-in	
	غلات سخت		zid-in-aş(lıq)	
wheat flour	له شده	آرد گندم	ezid	zidgig
	له شده خرد شده		azid-gig	zid2-gig
a type of flour	له شدن	نوعی آرد	ezid	zidgu
	هر چیز خرد– هر چیز چیده شده ۳–۲۵۱		gig	zid-gu (zi-gu)
	خرد شدن		kırım	zi-kum
	خرد شدن		gırım	zikum
	له و خرد شده		azid-gırım	ŠUZI
a type of ration	سخت ۶–۸۰۱	نوعی آرد	zid-in	zid--gig
	هر چیز خرد– هر چیز چیده شده ۳–۲۵۱		gig	
	چیده شده ریز سخت		zid-in-gig	
a flour	له شدن		ezid	zidkukkuš
	له شده معطر		ezid-kokuş	zid-kukkuš
flour	له شدن		ezid	zidmilla
				zid-milla
a type of ration	له شدن		ezid	zidmunu
				zid-munu

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
(travel) provisions	دارای سخن و عمل بی جا ۶-۸۸۵	مقررات(سفر)	seydeş	zidše
qualification of a levee	کج ۶-۸۸۵	خصوصیات یک قاعده یا لوحه	seydeş	ziDU
to issue	بیرون دادن-بالا رفتن-خرج کردن-زیاد شدن	بیرون دادن(منتشر)	çig	zig
to levy, raise, muster	بیرون آمدن- بالا رفتن- صعود-طلوع ۶-۶۵۰	جمع اوری	çıkh(maq)	(zi)
to swell	استخراج-بیرون کشیدن-بالا بردن-کم کردن-تفریق	گنده شدن	çıkh(art-maq)	
to expend		بالا بردن		
to rise		خرج کردن		
threshold	خروجی- محل خروج ۶-۶۴۹	آستانه	çıkh-a(jag)	zig
	خروج		çıkh	
	درب ورود حیوانات ۶-۶۵۰		çıkh-ar(jaq)	
town, center	مرکز ۸-۱۲۷۷	مرکز-شهر	özek	zig
expenditure	مخارج- هزینه ها ۶-۶۴۹	مخارج-هزینه ها	çıkh-aş	ziga
rudder	چوب	سکان	ağaş	zigan
	سکان ۸-۸۸۲		sokh-gan	(ğeş-zi-gan)
	سکان چوبی		ağaş-sokh-gan	
the heavens	خروج- منتهی -نجات ۶-۶۴۹	آسمان ها	çıkhar	zigara
	خروجی-محل خروج-پلکان- بالا رفتن ۶-۶۴۹		çıkha(jaq)	
a sound (onomatopoeic)	نوعی صدا -نوعی اسباب بازی نوزاد برای ایجاد صدا	نوعی صدا	çakh-çakh	zigzag
	جغجغه-در کوبه-پر حرف ۶-۵۸۸			(zi-ig-za-ag)
to make noise	نوعی صدا	ایجاد سروصدا	çıkh-çakh	zigzag za
	انداختن		sal	(zi-ig-za-ag-za)
	صدای جغجغه انداختن		çakh-çakh-sal	
living	زندگی ۳-۱۸۵	زندگی	zig	ziĝal
life-bringing	ماندن	آوردن زندگی	gal	
	جمع کردن		gala(maq)	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	گرد آوری شده برای زندگی		zig-gala	
living things	زندگی ۳–۱۸۵	چیزهای زندگی	zig	ziĝal
	جمع کردن		gala(maq)	(zi-gal)
	ماندن		gal	
	گرد آوری شده برای زندگی		zig-gala	
name, mention	ذکر نام او	نام–متذکر شدن	zikri	zikru
	زندگی ۳–۱۸۵		zig	(zi-ik-ru)
	پسوند		ri	
	به زندگی		zig-ri	
the heavens	خروج– منتهی –نجات ۶–۶۴۹	آسمانها	çıkhar	zikum
	خروجی–محل خروج–پلکان– بالا رفتن ۶–۶۴۹		çıkha(jaq)	
messenger hostel	بالارفتن	میزبان نامه رسان	çıkhum	zikum
	درآوردن			(zi-ku-um)
	خارج یا بیرون کردن			
earth	خارج کردن–بیرون شدن	زمینی	çıkhıra	zikura
	به گودال		çukhura	
to boil	خارج کردن–بر آمدن	جوشیدن	çıkhıl	zil
to peel	پوست کندن	پوست کندن	siril	
	پاک کردن ۳–۲۰۶		sil(maq)	
(to be) good	خارج کردن–بر آمدن	خوب شدن	çıkhıl	zil
(to be) benificent	پاک کردن ۳–۲۰۶	خیرخواهانه بودن	sil(maq)	
?	تمیز شدن	؟	sılil	ZILAL
				(zi)
boiled	جوشیدن ۸–۵۲۲	جوشیده شده	joşul	zilĝa
	پسوند		ga	
	جوشیده شده		joşul-qa	
boiled	جوشیدن ۸–۵۲۲	جوشیده شده	joşul	zilkum
	پسوند		gum	
	جوشیده شده		joşul-gum	
a designation of sheep	ناتوان–ضعیف ۶–۸۰۳	نوعی تعیین گوسفند	zilgit	zilqum
	سیاه		zil	(zi-il-qum)
	گوسفند		goyun	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	پسوند		gım	
peddlar, peripatetic	زن بی ادب– هر وسیله زنگدار ۶–۸۰۳	احتمالا فروشنده سیار	zilli	zilulu
leather object	چرمی	یک عنصر پوستی–چرمی	keyiş	zimaharu
	گرفته –مه آلود ۶–۸۹۵		sımar	(kuş-zi-ma-ha-ru)
	چرم کدر		keyiş-sımar	
a description of grain	ظاهر ۶–۹۰۰	نوعی تعیین دانه	sıyım	zimtum
	پسوند		tum	(zi-im-tum)
	ظاهری ۶–۹۰۰		sıyım-tum	
؟	شکننده ۶–۸۹۵	؟	sınan	zinanutu
	پسوند		di(tu)	
	شکستنی		sınan-ti	
؟	شکستن	؟	sın	zinBU
	این		bu	(zi-in-BU)
	این شکستن		sın-bu	
ankle bone	استخوان پا	استخوان قوزک	zing	zingi
	استخوان بازو و ران ۶–۸۰۳			(zi-in-gi)
a designation of ships	چوب–درخت	نوعی تعیین گوسفند	ağaş	zinhur
	گذر–عبور		geş	(ğeş-zi-in-hur)
	ناحیه ۶–۸۹۷		sinur	
voice, noise	صدا	صدا	ses	zipaĝ
breath	نفس ۸–۱۳۶۷	نفس	pus	(za-pa-ağ)
	پسوند		ag	(zi-pa-ağ)
	صدای نفس		ses-pus-aq	
	صدای پر کردن چیزی ۶–۸۰۱		zip	
a unit of length, hand-span, half-cubit	طول فاصله انگشت یک دست تادست دیگر ۶–۹۱۵	یک واحد طول	şu-le	zipah
		نصف مترمکعب		(şu-pah)
		طول دست		
cord	طناب	طناب	ip	zipatum
	انداختن		atum	
	پسوند		tum	
	طناب انداختن		ip-atum	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to tear out	پاره کردن	قطع و پاره کردن	jır	zir
to break, destroy	خراشیدن-پوست کندن-پاک کردن -۶-۹۰۰	شکستن	siyir(mek)	(ze)
to be troubled		به مشکل برخوردن		(zi-ir)
to erase		پاک کردن-محو		(ze-er)
defect	برهنه- بدون غلاف ۶-۹۰۰	نقص	siyir(me)	zir
slip	ذوب شده	لیز خوردن	arid	zir
	لغزنده ۶-۹۰۰		siyir(geg)	(urud-zi-ir)
	لیز خوردن		zuir	
olive	درخت	زیتون	ağaş	zirdum
	زیتون		zeytun	(ğeş-zi-ir-dum)
	زیتون ۸-۸۲۴		çır-qı	
	درخت-ریشه زیتون-پسوند		ağaş-çır(dum)	
a tree	درخت	نوعی درخت	ağaş	zirdum
	زیتون		zeytun	(ğeş-zi-ir-dum)
	زیتون ۸-۸۲۴		çır-qı	
	درخت-ریشه زیتون-پسوند		ağaş-çır(dum)	
an irrigation device	آب	یک وسیله آبیاری	su	zirigum
	انجام		ri	
	پسوند		gım	
	آبیاری- پسوند		suvar-gum	
	پاروی بزرگ ۶-۹۰۰		siyir-ge	
a priestess	گریه کردن(کننده)	یک نوع راهب	zır-rı	zirru
	پیر ۶-۸۰۲		zırto	
a leather piece of armor	له و لورده شدن	یک قطعه چرمی	zireh	ziš
	پسوند	زره	sa	(zi-sa)
	پسوند		aş	(e-zi-eş)
	پسوند		eş	(zi-iş-sa)
	باز کردن زره		zireh-aş	(zi-iş-aş)
encouragement	تشویق ۸-۴۲۸	تشویق	qizin	zišagĝal
	زنده-سالم		sag	(zi-şag-gal)
	بمان(تشویق ترکی)		gal	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	صاف و سرزنده		şag	
	تشویق- زنده بمان		qizin-sag-gal	
a stone	کم عمق ۶-۸۸۲	نوعی سنگ	si	zi'ummud
	امید		um-mud	(na-zi-ummud)
	سنگ برای امید		daş-si-ummud	
emmer wheat	نان مغز دار ۶-۸۰۲	نوعی گندم	zizen(çörek)	ziz
an insect	جیرجیرک ۶-۸۸۹	نوعی حشره	sisey	ziz
				(za-az)
work team	سفال ۶-۸۸۹	تیم کاری	sısıq	ziz
	کشیدن-خراش		çiz	
cricket	جیرجیرک ۶-۸۸۹	جیرجیرک	sisey	zizanu
emmer ration	ریشه کلمات گوشت (مانند تکه گوشت سیزقیت- سیزدیرما-سیسقیت)	نوعی جیره	siz	zizba
	تقسیم		bal	
	گوشت تقسیم شده		siz-bal	
	آرد تقسیم شده		azi-bal	
indemnity for a lost object	در آنچه له و لورده شده است	جبران یا ضمانت خسارت یک شی از بین رفته	aziliş-da	zizda
debt servitude	چکه کردن-از دست رفتن	اوراق قرضه	siz	(ziz-da)
	درد ۶-۸۸۹		siziş	(zi-iş-da)
	در نشت کردن		siz-da	
	در نشت کردن		siziş-da	
an agricultural product	خراش-کشیدن	یک محصول کشاورزی	çiz	zizi-bi-anum
	آرد شده ۶-۱۹۹		azi(l-mek)	
	زیاد آرد و خمیر شده-یک-پسوند		azi-azi-bir-anım	
fish roe	نوزاد- کوچک ۶-۸۸۹	تخم ماهی	sıs-ga(jak)	zizna
	پسوند		na	(zizna-ku)
	ماهی		baluku	
early childhood	نوزاد- کوچک ۶-۸۸۹	دوران زودهنگام کودکی	sıs-ga(jak)	zizna
creation	پسوند	ایجاد	na	
shape, appearance, structure		فرم ظاهری		

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
womb		رحم		
flint	سنگ	سنگ چخماق	daş	zu
	سنگ چاقو تیز کنی ۳–۱۹۸		sur(gu)	(na-zu)
	سنگ چاقو تیز کنی ۳–۱۹۸		daş-sur(gu)	
to know	هوش ۸–۱۴۲۱	دانستن	us	zu
to learn	دانش ۸–۶۶۵	یادگیری	su-dur	
type of building material	بام– سقف ۳–۱۹۹	نوعی از مصالح ساختمانی	suğ	zu
plow share	درخت–چوب	سهم شخم زدن	ağaş	zu
blade of the hoe	دندان دراز و تیز ۸–۷۱۶	تیغه بیل	soyu	(ğeş-zu)
point (of a battering ram)	دندان تیز ۸–۷۱۶	نقطه	soyu-qa	
	دندان تیز–چوبی		ağaş-soyu	
tooth	فرو کردن	دندان	sok	zu
	ساییدن		süd	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
to laugh	دندان	خندیدن	sok	zu bir
	حرف تاکید برای انجام کاری		bir	
	درخشیدن		pır	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان تیز–درخشیدن		soyu-pır	
to bite	فرو کرد– نیش زد– گاز گرفتن	گازگرفتن	sok-du	zu du
	انجام دادن		du	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان– کردن		soyu-du	
to chew	فروکردن	جویدن	sok	zu gaz
	قطع کردن		kas	
	حفر کردن		gaz	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان–حفر کردن		soyu-gaz	
to chew	فرو کردن	جویدن	sok	zu gu
	پسوند وسیله		gu	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان–وسیله		soyu-gu	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
to eat	فرو کردن	خوردن	gub	zu gub
	گذاشتن		goyub	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان– ایجاد		soyu-gub	
to gather, to assemble	فرو کردن	جمع کردن	sok	zu kešed
to organize	عبورکردن–گذراندن	سازماندهی	keşid	(zu-keş)
to bind	عبور–اجرا	بستن	keş	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان–حساب کردن		soyu-keşid	
to bite	فرو کردن	گازگرفتن	sok	zu kud
	بریدن–قطع		kasid	
	قطع کردن		kıt	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان– بریدن		soyu-kıt	
to bite	فرو کردن	گازگرفتن	sok	zu rah
	پسوند عمل		rakh	(zu-ra)
	پسوند عمل		ra	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان– پسوند		soyu-ru	
to bite	فرو کردن	گازگرفتن	sok	zu sud
	مالیدن–سابیدن		süt	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان– مالیدن		soyu-süd	
to tear with teeth	پاره کردن	پاره کردن با دندان	sok	zu ur
	پاره کردن		sokür	
	پاره کردن		jır	
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان زدن		soyu-vur	
bent stick (for throwing), throwing-stick	چوب برای زدن –چماق– چوب دستی کلفت ۶–۷۹۸	چوب دستی (برای پرتاب)	zopa	zub
?	آب ۶–۸۴۸	؟	sub	zub
				(zu-ub)
watercourse, canal	آب ۶–۸۴۸	کانال آب	sub	zubi

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
a type of irrigation	سد آب ۶–۸۴۸	نوعی آبیاری	subar	
a watercourse	به آب	جریان آب	sub-i	
	کانال سر پوشیده ۸–۱۱۰۷		sarab	
a fish	آب ۶–۸۴۸	نوعی ماهی	sub	zubud
	ماهی		baluku	(zubud-ku)
	آب- بلعیدن-ماهی		sub-ud-baluku	
(battle) mace	چوب برای زدن -چماق- چوب دستی کلفت ۶–۷۹۸	چماق برای نبرد	zopa	zubud
	چماق است		zopa-di	
a fish	لیز و سر خوراندن	نوعی ماهی	sub	ZUBUD@g
	ماهی		baluku	(zubud-...-ku)
	آب- بلعیدن-ماهی		sub-ud-baluku	
?	لیز و سر خوراندن	؟	zuvur	zubur
	آب ۶–۸۴۸		sub	
	آب ۶–۸۴۸خندق ۶–۲۴۲		sub-ur	
moth-eaten	پوسیده شده	بید زده و خورده	çürüh	zu'eh
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	(zu-uh-ka-ah)
	دندان زدن		soyu-h	
to steal	لیز خوردن(سرقت کردن)	برای سرقت کردن	zuy	zuh
	دزدیدن ۸–۶۹۰		sır-ma(maq)	
	دندان زدن		soyu-h	
to pierce	سوراخ یا تخریب کردن	سوراخ کردن-فرو کردن- شکافتن	sokül	zuhul
	دندان تیز ۸–۷۱۶		soyu	
	دندان- شدن		soyu-ul	
type of bird	سوراخ و تخریب	نوعی پرنده	sök	zukeš
	عبور-گذر		keş	(zu-keş-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده ای که از آب گذر می کند		su-keş-uşan	
rent	اجاره دهنده ۸–۹۴	اجاره	savan	zukešed
	عبور-ثبت		keşed	(zu-keş)
	عبور-ثبت		keş	

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	ثبت اجاره دهنده		savan-keşed	
troop	سوراخ و فرو کردن	سرباز-گروه	sök	zukešed
	عبور		keşed	(zu-keş)
	عبور		keş	(zu-keş-ra)
	پسوند عمل		ra	
	آنچه از دندان میگذراند		soyu-keş-ra	
track, footprint	فرو کردن	رد-رد پا	söküm	zukum
to tread	رد پا ۶-۸۵۶	پا گذاشتن	sor-aq	
to tear off	به پاره کردن	پاره کردن	söküra	zukura
the fruit of the date-palm	آبدار	میوه ی نخل خرما	sulum	zulum
				(su-lum)
a long-haired breed of sheep	آویزان	یک جنس گوسفند پشم دراز	salım	zulumhi
a type of fleece	گوسفند ۸-۱۱۹۵	نوعی پشم گوسفند	soğl-aq	
a garment	پسوند	نوعی لباس	i	
to have a powerful voice	تنفس ۶-۸۷۲	داشتن صدای پرزور	solun(um)	zulun
	درشت- بزرگ ۶-۷۹۹		zu-la-tay	(zu-lu-un)
	نیرومند- بزرگ ۶-۷۹۹		zur	
	پرزور		zur-lu	
a fish	خالص ۳-۲۰۱	نوعی ماهی	sum	ZUM
	بند آب ۶-۸۰۰		zom	ZUM-ku)
	ساکت ۶-۸۷۲		sum	
to revolve	پیچیده- کلاف ۶-۸۷۲	چرخیدن	sum-ar(tıq)	zum
a bird	پرستوی دریایی ۶-۸۷۲	نوعی پرنده	sum-ru	zumbi
	پسوند		bi	(zum-bi-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده- پرستوی دریایی		sum-ru-uşan	
type of bird	عقاب ۶-۸۴۹	نوعی پرنده	su-bür-küt	zupiš
	آب		su	(zu-piş-muşen)
	پختن		piş	
	پرنده		uşan	
to break	تخریب	شکستن	sökur	zur

Sumerian to English	ترکی به فارسی	سومری به فارسی	کلمه ترکی	کلمه سومری
	می شکند		sınır	zur-zur
	شکستنی ۸–۹۴۰		sınar	
to roil	برگرداندن	غلت زدن	çövür	zur
	کشیدن		sür	
	گرداب ۶–۸۵۶		sur-aq	
to take care of	پرسش از جا و مکان کسی – تحقیق ۶–۸۵۶	مراقب بودن از	sor(aq)	zur
siege weapon	درخت–چوب	سلاحی برای محاصره	ağaş	zurah
	تخریب–فرو کردن		sök	(ğeş-zu-ra-ah)
	پسوند		ra	
	پسوند		akh	
	محاصره ۸–۱۲۵۷		çever-ele-me	
a sound (onomatopoeic)	نوعی صدا	نوعی صدا	zar	zurzar
	(برای انسان)		zur	(zur-za-ar)
to make noise	نوعی صدا	ایجاد سروصدا	zar	zurzar za
	قوت–نیرو		zur	(zur-za-ar-za)
	انداختن– به وجود آوردن		sal	
	صدای بلند ایجاد کردن		zur-zar-sal	
	پرگو– حراف ۶–۷۹۹		zevzek	
vessel	ریختن(مایع)	ظرف	tok(dug)	zurzub
	ظرف قوی		zur-gab	(dug-zurzub)
a bird	نوعی بازی برای مسابقه فریاد ممتد –زو– میان کودکان	نوعی پرنده	zu	zuses
	صدا		ses	(zu-ses-muşen)
	پرنده		uşan	
	پرنده ای که صدای زو میدهد		zu-ses-uşan	
a designation of sheep	تخریب–فرو کردن	نوعی تعیین گوسفند	sök	zusiga
	پسوند		si	
	پسوند		ga	
	دندان تیز		soyu	

کلمه سومری	کلمه ترکی	سومری به فارسی	ترکی به فارسی	Sumerian to English
	soyu-sıka		دندان‌های فشرده و کیپsoyu-si	
zusik	sök	کشیدن و جداکردن و پاره کردن	پاره کردن–تخریب–فرو کردن	plucking
(zu-si)	soyu-si	زمان کشیدن وجداکردن وپاره کردن	پوست کندنش	plucking time
	sökük		شکافته و تخریب شده	
zuša	zevzek	شیون و فریاد	حراف– نقال– پرگو ۶–۷۹۹	roaring
	söyüşe	غرولند	دعوا و دشنام دادن	murmuring
	şa		پسوند	
	zır zır		زاری– گریه ۶–۸۰۲	
	zır-şe		به شیون	

منابع و مآخذ

تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفسورزهتابی، مقدمه به قلم علی احمدیان، نشر اختر، ۱۳۹۱

هیئت، جواد، سیری در زبان ترکی و لهجه های آن

سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ، مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو، انتشارات: یـایلیق سال: ۱۳۹۷

اصول دستور زبان سومری و تاریخ و باسـتان شناسـی.جان لـوییز هـایز.مترجم: فریـدون عباسی.نشـر: تهران.پازینه.پاییز ۱۳۸۹

دیوان الغات ترک، محمودبن الحسین الکاشغری –برگردان فارسی از دکتر حسین محمـد زاده صـدیق، نشر اختر ۱۳۸۳

اورارتوها و ترکان باستان، مهدی حسنی، انتشارات قالان یورد، ۱۳۹۸

لغت ترکی چغتای و عثمانی، شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، ترجمه و تعلیقـات حسـین عبـدالهی جهانی (اومود اوغلو)، نشر: دنیز چین ۱۳۹۵

آذربایجان ایضاحلی لغت لری، دکتر ع.ع. ووروجو، ترجمه بهزاد بهزادی، انتشارات درسا، ۱۳۷۶

لغت نامه شاهمرسی –فرهنگ جامع تری –فارسی، پرویز شاهمرسی، نشز اختر، ۱۳۹۹

سنگلاخ: فرهنگ ترکی به فارسی، اثر میرزا مهدی خان استر آبادی، مقدمه، مقابلع، تصـحیح و تحشـیه: دکتر حسین محمد زاده صدیق، نشر اختر ۳۹۴

فرهنگ جامع فارسی، ترکی، پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر ۱۳۹۹

شومئر نامه، اولژاش سولئیمئنوف. ترجمه س. صمدی. نشر هاشمی سودمند و اختر. تبریز ۱۳۸۴

فرهنگ نام های گیاهان آذربایجان، اسلام مصطفوی مرشت، انتشارات سازمان جهاد دانشـگاهی تهـران، ۱۴۰۰

نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی، نشر اختر، چاپ چهارم ۱۳۹۵

رابطه تاریخی زبانهای سومئری و ترکی . عثمان ندیم تونا .مترجم: فخران پور نجفی. ارومیـه. انتشـارات اولکر ۱۳۹۰

سومریان(نیاکان ترکان)، تالیف: ب، گری، انتشارات ندای شمس، تبریز، ۱۳۸۸

لغات لهجه ی تبریز.کوئیجی هانه دا.مترجم: دکتر حسین محمدزاده صدیق.نشر: یاران. ۱۳۹۱

اسرار تمدن های باستانی بین النهرین، بهنام محمدپناه، .جان لوییز. نشر: سبزان. ۱۳۹۲
عاج های حسنلو، تآلیف: اسکار وایت ماسکارلا، ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون، ناشر: گنجینه هنر، سال ۱۳۸۷
اسرار تمدن های باستانی بین‌النهرین، بهنام محمد پناه، .جان لوییز.نشر: سبزان. ۱۳۹۲
ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان وتا ظهور اسلام، مؤلف: منصور جدی، چاپ یاشماق
آتروپاتن، عبدالله فاضلی، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر: اختر. ۱۳۹۴
سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ، مؤلفین: مهدی کاظمی و رضا رضالو، انتشارات: یایلیق. ۱۳۹۷
تاریخ ایران باستان، حسن پرنیا، ناشر: دنیای کتاب. تهران. چاپ اول. ج ۱. ص ۳۹۱
آذری یا زبان باستان آذربایجان، عدالت طاهرزاده، برگردان: محمد علی آرش فر، چـاپ اطلـس، سـال ۱۳۹۷
تاریخ دیرین شرق آذربایجان، از آغاز تا هخامنشیان، تالیف: رضا زرگری، انتشارات: ستوده، ۱۳۹۳
کتاب دده قورقورد، تهران، ۱۳۵۸
پیرنیا، حسین، ایران باستان، جلد اول
هیئت، جواد، آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش، جلد اول
تاریخ زبان ترکی در آذربایجان؛ پرویز زارع شاهمرسی؛ نشر اختر
آتروپاتن، عبدالله فاضلی، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر، ۱۳۹۴
باجلان فرخی، آفرینش جهان در اساطیر (سومر)
ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان وتا ظهور اسلام، مؤلف: منصور جدی، چاپ یاشماق
تاریخ ایران دوره ماد، به سرپرستی ایلیا گرشویچ، ترجمه: بهرام شالگونی، چاپ : فراین. ۱۳۹۶
، لغت نامه های آذری دکتر بهزادی
اوغوزنامه، صامت علیزاده، انتشارات مکتب اسنوند، چاپ ۱۳۹۷
۴ بای، ۴ فصل، ناصر منظوری، انتشارات مولف، چاپ ۱۳۹۳
ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده‌ی بیستم، سکینه برنجیان، ترجمه: دکتر اسماعیل فقیه، انتشارات مرکز، چاپ ۱۳۸۵
مفهوم مونث در زبان، فکر، ناصر منظوری، انتشارات مولف، چاپ ۱۳۹۴
نظام فراجمله‌ای در زبان ترکی، ناصر منظوری، انتشارات مولف، چاپ ۱۳۹۱
درآمدی بر اسطوره شناسی (اسطوره شناسی ترکان)، فضولی بیات، مترجم:کاظم عباسی، انتشارات یاران، چاپ ۱۳۹۱
زبان چیست؟، نویسنده:میر علی سید سلامت، انتشارات هلتاک، سال چاپ۱۳۹۹
متن سکایی از سنگ نوشته‌ی داریوش در بیستون، ترجمه: دکتر رحمـان پـوراکبر خیـاوی، انتشـارات

آذرتوران، چاپ۱۴۰۰
راز آفرینش زبان و تأملی در ساختار اسطوره‌ای آن، رسول کامران، انتشارات ارومیه، چاپ ۱۳۹۱
امثال و حکم ترکی، نسخه‌خوانی و تصحیح: نواله جعفری، انتشارات ساوالان ایگیدلری، چاپ ۱۳۹۸
مظهر الترکی عبدالرحیم شیروانی، فرهاد رحیمی، انتشارات اندیشه نو، چاپ ۱۳۹۱
تور کجه نین گوجو، پروفسور دوکتور دوغان آکسان، مترجم :فخران پورنجفی بالوو، انتشارات: یـاس بخشایش، چاپ ۱۳۹۶
تاریخ خطهای جهان وسیر تحولات آنها از آغاز تا امروز، یوهانس فریدریش، ترجمـه :فیـروز رفـاهی، انتشارات دنیا، چاپ ۱۳۶۸
تاریخچه پیدایش خط و نوشتار، اندرو رابینسون، مترجم:یلدا بلارک، انتشارات:سبزان، چاپ ۱۳۹۳
لغات ترکی متدوال در تبریز قدیم، سحر جعفرزاده، انتشارات سومر نشر، چاپ۱۳۹۸
فرهنگ واژگان ترکی مغولی در ادبیات فارسی، مولفان: دکتر صمد صباغ، دکتر نرمینـه معـین، نشـبنم جلیلی منجیلی، انتشارات: تایماز، چاپ ۱۳۹۸
آشنایی با خطوط و زبانهای باستانی، رسول بشاش کنزق، انتشارات: باستان شناشی، چاپ ۱۳۹۳
راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، سعید عریان، انتشارات: پژوهشکده زبان و گویش، چاپ ۱۳۸۲
راهنمای زبانهای باستانی ایران، دکتر محسن ابوالقاسمی، انتشارات: باستان شناسی، چاپ ۱۳۷۶
Sumerian Lexicon-Jhn A.Halloran
Sumerliler Turklerin bir koludur/Muazzez ilmiye çığ ,kaynak- 2014
Talat Tekin.Orhon Yazitlari . Istanbul -2003
Lexiken Alte Kulturen ,Leipzing und Wien – 1993
Kramer S.N. Mesopotamians
Watson E. Mills; Roger Aubrey Bullard (1990). Mercer Dictionary of the Bible. Mercer University Press. P. 975. ISBN 978-0-86554-373-7
Sumerer, Volk am Anfang der Geschichte ,Bergisch Muenchen-1976-88-94: NI 12- -Uhilg Helmu

نسخ خطی

تجریه الغات، علی بادکوبه ای، کتابخانه مجلس شورای ملی ، شماره ۴۱۳۶
فرهنگ فارسی ترکی، کتابخانه شورای اسلامی، تهران، شماره ۴۰۸، ثبت کتاب ۲۱۰۷۹۲
قواعد زبان ترکی، میرزا افضلی خانی لی، مجلس شورای ملی، تهران، شماره وقف ۵۶۹۴
لغت نوایی، ترکی جیغتایی)، کتابخانه مجلس، تهران، شماره قفسه ۳۸۰۷، شماره ثبت ۵۰۹۲۸
امثال و نصایح ترکی، دیوان مراغی، میرزا علیقلی مارغی، کتابخانه مجلس، تهران، شماره ۸۸۳، قفسه
تاریخ جهانگشای جوینی بافرهنگ لغات از عطابک جوینی، شماره وقف ۹۳۱۱، کتابخانه مجلس، تهران
لغت جیغتائی بفارسی، ندرحلی، کتابخانه مجلس، تهران، شماره قفسه ۹۱۷۶، ثبت کتاب ۱۱۸۹۰، ۸۵۴۱۷

A Comparative Analytical Etymological Inquiry into Sumerian Lexicon and Turkic

RAHIM BAGHAL ASGHARI

2022